

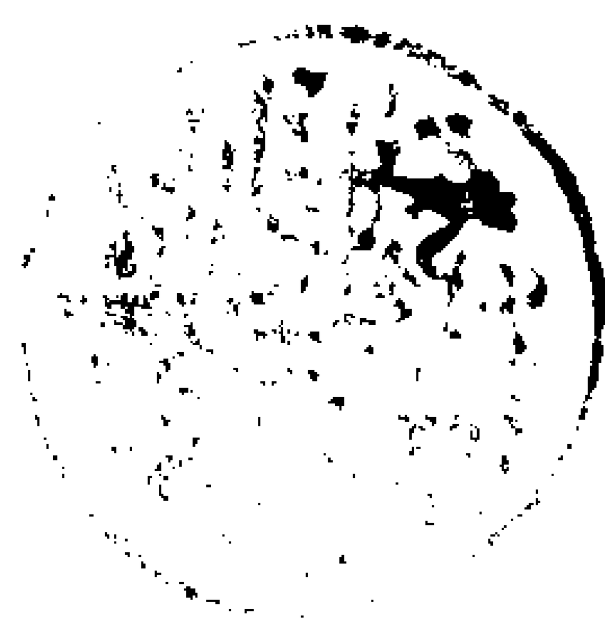


اطلس خطّ

نشریهٔ انجمن آثار ملّی اصفهان
بمناسبت
دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران

حبیب الله فضائلی





نشریهٔ انجمن آثار ملی اصفهان
بمناسبت جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران شهریور ماه ۱۳۵۰

اطلس خط



تحقیق در خطوط اسلامی

تألیف و تصنیف

حبیب الله فضائلی

هجری (۱۳۹۱) قمری
اصفهان

136373

مرکز پخش کتابفروشی شهریار اصفهان
شماره ثبت کتابخانه ملی ۷۹۱ / ۱۹ر۷ر۵۰
چاپ زیبا تلفن : ۳۰۱۵۳۷ - ۳۱۶۹۵۴



محمدرضا شاه پهلوی

شاهنشاه آریامهر

کتبه حبیب الله فضائلی

۱۳۵۰

بسمه سبحانه و تعالی

هنر خوشنویسی که یکی از هنرهای اصیل و کهن است، در کشور ما سابقه هزار ساله دارد.

آثار جلوه و جمال این هنر که ابنیه باستانی دیار ما را زیب و زینت لایزال بخشیده و مجموعه های خطی کتابخانه های ایران و جهان را جاودانه آراسته، گویای این حقیقت است که طبع زیباپسند ایرانی تا چه پایه بدین هنر راغب و مایل میباشد موج نغمه و رنگ و لطف تلفیقی که در آثار پاینده میرعماد و علیرضای عباسی و دیگر نامداران خطه خط، نوازشگر دل و جان میشود، ما را باین نکته مهم در تاریخ هنر ایران رهنمون میگردد که دستهای سحرآفرین شیرین کار در نگارش آثار خود از نوعی اخلاص و ایمان و وجدانی پاک مدد و مایه میگرفته اند.

اگر در خلق و ابداع برخی از رشته های هنری پاره ای ملاحظات وجود داشته، در برابر آن باعتقاد عموم زیبا نوشتن یک آیه از کلام الهی از دیرباز موجب تمتع از مواهب رضوان بوده است. طبیعةً مایه هنری خداوندان ذوق بیشتر وقف خوشنویسی شده و ابتکار و حسن سلیقه در نگارش قرآن و حدیث و روایت معصومین علیهم السلام نوعی عبادت و نیایش به پیشگاه اقدس باریتعالی بشمار میرود.

نظر بهمین جهات مهم، معنی آفرینان روزگار خط نیکو را جمال میدانستند و بنا باعتقاد آنان، خوشنویسی حکیم را اکمال بود و فقیر را مال.

بنابر آنچه آورده شد، لزوم توجه و عنایت بیش از پیش به هنر خوشنویسی آشکار تر میگردد و بهمین جهت

رهبر معظم دانش پرور و معرفت گستر ما اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر که روزگار سلطنتشان دراز باد

باصدور فرمان همایونی درباره چاپ قرآن پهلوی بخط استاد احمد نیریزی و نیز با تشریف فرمائی به

نمایشگاه خط و ابراز مرحمت بخوشنویسان، کمال عنایت شاهانه را نسبت بخط و زیبانویسی ابراز

فرموده‌اند. اما با تمام اهمیتی که انواع خط در ادب و فرهنگ و تمدن ایرانی داشته، نویسندگان و مؤلفان

و هنرمندان این سرزمین کمتر بتحقیق و تألیف درباره تاریخ خط و سرگذشت خوشنویسان هنرمند پرداخته‌اند

هرچند یادداشتهای مرحوم میرزا حبیب اصفهانی و تحقیقات استاد فقید مهدی بیانی و چند تن دیگر از محققین را که در این

راه گامهائی برداشته‌اند، باید بدیده اغتنام نگریست اما تاریخ خط و خوشنویسی در کشور پهناور ایران چنان

قابل مطالعه و ذوق انگیز است که این آثار محدود تشنگی هنردوستان را فرونتواند نشاند.

آقای حبیب الله فضائلی دبیر خط دبیرستانهای اصفهان که از زیبانویسی چند نوع خط بهره‌مند میباشد،

تألیفی آراسته و انواع خطوط اسلامی و ایرانی و تاریخ پیدایش هرکدام و خوشنویسان مهم هر یک از

شیوه‌های خط را معرفی نموده و انجمن آثار ملی ایران نیز با گشاده دستی وسعه صدر هزینه چاپ آن را تقبل و

پرداخت نموده‌اند تا مقارن برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی

ایران، بدست ارباب دانش و فضل و کمال برسد و این اقدام مؤثر انجمن مذکور موجب کمال تشکر و

امتنان است.

در ارزشیابی کوشش و توفیق مؤلف این کتاب، اقبال صاحبان نظر و هنرمندان بهترین وسیله سنجش است. امید میرود که بموازات پیشرفتهای شگرفی که در تمام شئون کشور از برکات روزگار همایون و عهد فرخنده و پر میمنت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بچشم میخورد و هم اکنون شاهد و ناظر ترقیات روزافزون در کلیه زمینه های اقتصادی و اجتماعی و علمی و ادبی کشور خویش هستیم انتشار این کتاب نیز یکی از هزاران پدیده فرهنگی باشد که در اثر فراغت و امنیت روزگار کنونی نصیب گردیده است.

سال کورش کبیر - «مهر ماه ۱۳۵۰ شمسی»

غلامرضا کیانپور - استاندار اصفهان

در طی تاریخ پرافتخار دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران خط فارسی تغییر و تحولی عظیم یافته

و بسوی اشکال زیبا و دلپذیر گرایش یافته و قریحه‌های زیباشناسی ایرانی به سلیقه سالمه نکته‌ها را بهترین ظرایف

هنری کشیده است بطوریکه نمونه خطوط خوشنویسان نامدار ایرانی چشم بیننده را نوازش میدهد.

گرچه درین باره رسالات متعددی نوشته شده ولی زحمت ارزنده آقای حبیب‌الله فضائلی در بسیاری از

خطوط اسلامی را خوشنویسی زیبنده در تهیه و تدوین این مجموعه که اکنون از نظر خوانندگان میگذرد

سنگ بنا و درخور تحسین و تقدیر است. حبیب‌الله فضائلی بهترین خطوط استادان این فن گرد آورده

و با انشای دلنشین و زبانی شکفته درباره تحقیق خط مطالبی جمع کرده است.

اکنون که در مقارن جشن بیست و پنج سده شاهنشاهی ایران است این مجموعه بهمت انجمن آثار

ایران بهمت شعبه انجمن در اصفهان بهره ارباب فضل چاپ میشود.

در مدت اشتغال آقای فضائلی در کلاس تهیه این رساله روزها گاه‌گاه با ارادتمند تماس داشته و لذا

حسن نیت و سرعت قلمی که در نوشته خوشنویسی صحیح کار ایشان را بررسی کرده‌ام.

جا دارد که در انجمن آثار ملی ایران از جناب آقای دکتر [illegible] استاندار محترم اصفهان

بسبب حمایت در انجام این خدمت گرانبها سپاسگزاری کنم و ترقی هنرمندان را در سایه

شاهنشاه آریامهر از خداوند بزرگ مسئلت دارم

دکتر عبدالباقی نواب اصفهان

۱۳۵۰ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

توئی برترین دانش آموز پاک　　ز دانش قلم رانده بر لوح خاک
پناه بلندی و پستی توئی　　همه نیستند آنچه هستی توئی

سپاس و ستایش خدای را که بساط زندگی در صفحهٔ گیتی بگسترد و آدمی را در نیکوترین صورت وجود بیافرید و او را استعداد برخورداری از نعمتهای مادی و معنوی بخشود و زبان و قلم را بوی عطا کرد تا حدیث نعمت او کند و یکدیگر را بحق و راستی و نیکوکاری و پایداری بر آن توصیه نمایند . و درود بیشمار بر خاتم پیغمبران و آل کرامش بویژه دوازدهمین حجت خدا عجل الله تعالی فرجه که چراغهای درخشان الهی و راهنمایان حق و راستی اند .

این اثر که از نظر کیمیا نظران میگذرد آئینه ایست که جلوات خط در آن پدیدار و دگرگونیها و تنوع آن در ادوار مختلف آشکاراست . دست و قلمهای استادان را همچون نقاشان چیره دست در این صحنه جالب بکار می بینید و از خرمن هنر و آداب آنان خوشه می چینید . چون اقیانوس از لطایف افکار مواج و بمثال اطلس جغرافیائی از طرائف نقوش مالامال . مرزبان خطهٔ خطوط و ترجمان اقلام است ، بهر حال آنست که ذوق هنرمندان خواهد و چنانست که هنرجویان را شاید . از آغاز و انجام این پدیدهٔ عالی انسانی با شما سخن میگوید و شجرات و سلسله های آنرا برمیشمارد .

چیزی که مرا بر این کار داشت آنست که مدتی خواهان کتابی جامع در این فن بودم با اینکه کم و بیش در این باره کتابها و رساله‌ها پرداخته اند مع الوصف چنانکه میخواستم نیافتم زیرا طریقهٔ روشن و وثیقهٔ متقن نبود . پراکندگی موضوعات ، مطالب متناقض نامگذاریهای بیشمار خطوط هر جوینده را دچار دهشت و حیرت میساخت ، حتی خط شناسان در بسیاری از مباحث باختلاف سخن رانده و نمونه هائی از خط مخالف یکدیگر ارائه داده اند . بعلاوه در تعلیم انواع خطوط کتابی بسنده که ذوق هنرپژوهان را رهنما باشد تدوین نشده بود . لذا با خود گفتم اگر در این راه بضاعتم نیست ذوق و علاقه‌ام هست و توفیق خدا و سایهٔ شاهنشاه در انجام این کار یار و مددکار است ، شاهی که همچو مهر با ایران زمین بود　　در خورد صدهزار ثنا و دعاستی

السلطان بن السلطان محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر خلد الله ملکه

باری چنین کتابی بپرداز که خدمتی شایسته و نمونه‌ای بایسته میشود . بر این عقیدت با وجود اشتغالات رسمی و غیر رسمی و تحمل مشقات

در مدتی متجاوز از ده سال تحقیق در متون قدیم و جدید از فارسی و عربی و ترکی و جمع یادداشتها و قطعات و نمونه های خط مشغول گردیدم و اینک نتیجه آن زحمات را بصورت کتاب حاضر در قالبی فنی بنام **اطلس خط** در دسترس هموطنان عزیز و دوستداران هنر قرار میدهم. امید است مورد قبول پیشگاه مبارک شاهنشاه هنرپرور ایران و هموطنان هنردوست قرارگیرد بعون الله و حسن توفیقه.

این کتاب شامل دو بخش بزرگ است:

بخش اوّل - تحقیق در خطوط اسلامی مشتمل بر مقدمه و هشت فصل و یک خاتمه.

بخش دوم - تعلیم خطوط اسلامی متداول شامل بر مقدمه و ــ فصل و ملحقات و تعلیقات.

«شهریور ماه ۱۳۵۰ حبیب الله فضائلی»

بخش اوّل

از کتاب اطلس خطّ

(تحقیق در خطوط اسلامی)

مقدّمه

این بخش که بنام تحقیق درخطوط اسلامی است دارای هشت فصل و یک خاتمه است :

فصل اوّل ـ خط کوفی

فصل دوم ـ مُحقَّق و ریحان

فصل سوم ـ ثلث و فروع آن

فصل چهارم ـ نسخ

فصل پنجم ـ تعلیق و دیوانی . فصل ششم رقعه

فصل هفتم ـ نستعلیق

فصل هشتم ـ شکسته

خاتمه ـ درخطوط فرعی و تفنّنی مانند طغرا و مُثنّی وغیره

و هر فصل از فصول هشتگانه بر اساس شش بحث است بدینقرار :

۱ـ بحث بنیاد و پیدایش ۲ـ بحث تطوّر و دگرگونی ۳ـ مُروّجان واستادان ۴ـ وجه تسمیه ۵ـ درجه و مرتبه ۶ـ توصیف

که این بحثها درهریک از فصول با شرح وتفصیل لازم و آوردن نمونه های خط پیروی وتعقیب میشود .

اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان بهریک ازاین بحثها مختصر اشاره ای میکنیم :

بنیاد و پیدایش اکثرخطوط اصولاً آغاز پیدایش روشن وواضح ندارند وهیچ خطی یکباره وناگهان بوجود نیامده است تا بتوانیم بطور قطع وصریح تاریخ آغاز ووضع معیّنی را برای آن پیدا کنیم بلکه این امر تدریجی ودر طی سالها و یا قرنها آزمایش وتجربه بوده تا کم کم بصورت مشخّص تجلی وظهور پیدا کرده است . لکن تشخیص بنیاد و ریشهٔ هرخط بکمک نوشته ها وتحقیقات پژوهندگان وازبررسی جزئیات در اشکال وصُور حروف هرخط احتمال نزدیک بیقین را دست میدهد که دراین بحث تا حد امکان به بیان آن پرداخته خواهد شد . زیرا خطوط اسلامی همه از یکی دو اصل با اندکی تغییر منشعب گردیده وجریان یافته است .

تذکّر دیگر : باآنکه انواع و اقسام خطوط اسلامی به یک اصل یا دو اصل (کوفی و نسخ ناقص) منتهی میشود ، از تأثیر نوعی در نوع یا انواع دیگر نباید غافل باشیم که این نکته درخور دقت لازم است .

تطوّر و دگرگونی و سیر خطّ : در این بحث از تغییرات و زمان شیوع و انتشار ، ترقّی و تکامل خطوط ، تنوّع اقلام و اقسام آن ، و همچنین از انحطاط و رکود و یا زوال و از موارد استعمال در گذشته و حال گفتگو میشود . و باید بدانیم که هر یک از خطوط اسلامی مخصوصاً خطوط اصلی و مستقلّ (۱) که امروز استعمال آنها در بین مسلمانان متداول است ، از ابتدای پیدایش در راه تکامل مراحلی را پیموده و در طیّ قرنها تدریجاً از صورت های ابتدائی و ناقص بصورت کامل و یا کاملتر گرائیده تا بصورت امروزی در آمده است .

در اینجا فهرست وار مختصری از تطوّرات مهمّ با ذکر نامهائی که از اقلام مختلف در کتابها و تذکره ها و تواریخ آمده است ایراد میشود بطور کلّی از آغاز دورهٔ اسلامی تا زمان حاضر شش دورهٔ تطوّر پیش آمده است و اشخاص نام آوری در این نهضت خطّی پیش آهنگ و پیشقدم بوده اند :

۱- **تطوّر ابتدائی** - خطّ کوفی ابتدائی نقطه بود بدون حرکات فتحه و ضمّه و کسره و عاری از اعراب و ضوابط . این نقیصه کار خواندن را مشکل میساخت اوّل کسی که حرکات را بصورت نقطه ابداع کرد ابوالاسود دُؤلی (۶۹ ه ق) شاگرد حضرت علی مرتضی علیه السّلام بود که بتعلیم و دستور آن حضرت باین کار رهبری شد . و نقطه گذاری حروف در اواخر بنی اُمیّه (عهد عبدالملک) بدست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر بوجود آمد . و حرکات و ضوابط نزدیک به شکل امروز بدست خلیل بن احمد (۱۷۰ ه ق) وضع گردید .

۲- **تطوّر عظیم** - از اواخر بنی اُمیّه و اوائل خلافت عبّاسیان تا ایّام خلافت مأمون (از نیمهٔ دوم قرن اوّل هجری تا اوائل قرن سوم) خود به دو دورهٔ متمایز منقسم است . یکی دورهٔ پیش از مأمون که دورهٔ تحوّل و اختراع و ایجاد اقلام است ، و دیگری دورهٔ خلافت مأمون که هم دورهٔ ایجاد و دسته بندی اقلام ، و هم تهذیب و انتخاب بوده است . در این تطوّر خطوط چندی بدست امثال قطبه ، ضحّاک ، اسحاق ، ابراهیم و یوسف سجزی - و عدّه ای از مردم عراق بنام ورّاقان پیدا شده است بدینقرار :

(۱) بصفحهٔ ۱۱ مراجعه شود

قلم جلیل ـ سجلّات ، دیباج ، طومار کبیر ، ثلثین صغیر ثقیل ـ زنبور ، مؤامرات حرم ـ عهود ، قصص ، اجوبه ـ نصف ثقیل ـ ثلث کبیر .

بعد از این اقلام دوازده خط دیگر بوجود آمده است :

سمیع ، اشریه ، خِرفاج ثقیل (۱) ، خِرفاج خفیف ، قلم مُفتّح ، مفتّح نصف ، خفیف نصف مدوّر کبیر (ریاسی) ، مدوّر صغیر ، نرجس ، خفیف ثلث کبیر ، رقاع وقلم دیگر بنام مُحقّق یا ورّاقی (۲)

از آن پس از سال (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ ق) بوسیلهٔ کاتبان ومنشیان مأمون بخصوص احول مُحرّر بانظارت ذوالرّیاستین فضل بن سهل ، دسته بندی خطوط بر ملاک ریزی و درشتی و موارد استعمال و ایجاد قلمهای دیگر صورت گرفته است و آن خطوط و اقلام عبارتست از :

امانات ، مُدمج ، مُرصّع ، النّساخ ، منثور ، وشی ، مکاتبات ، غبار الحلبه ، بیاض ، مُسلسل ، حوائجی (۳)

بطوری که مشهود است در این تطوّر ۳۶ قلم ایجاد شد و تا مدّتی خطّاطی و خوشنویسی بر همین اساس مورد پیروی قرار گرفت تا بزمان ابن مقله منتهی گردید .

۳ ـ تطور سوم بدست ابوعلی محمّد بن مقله وزیر (۳۲۸ هـ ق) و برادرش صورت گرفت وعمده کار دو فرزند مقله این بوده است : خاتمه دادن به بی سروسامانی اقلام ، پیش گیری از هرج و مرج در خطّ ، انتخاب چهارده نوع و اصلاح و تهذیب آنها و تحت قاعده سطح و دوَر درآوردن ، هندسی کردن ابعاد حروف و مقایسهٔ آنها و بکمال و ظرافت رساندن خطّ بدیع (نسخ) ، و توقیعات و رقاع و تهذیب خطّ محقق و تعیین دوازده قاعده در خطّ (۴)

---

(۱) خِرفاج بمعنی فربه ومنبسط آمده است . (۲) این اقلام از کتاب الفهرست نقل شده و آنها را اقلام اصلی وموزون نامیده است . بغیر از این خطوط ومحقق ، خطّی بنام قلم مشق در آن کتاب مذکور افتاده است ولی تعیین نشده است که از چه دسته میباشد وفقط در صفحهٔ ۱۵ قلم مشق را از خطوط مصاحف بشمار آورده است . (۳) این اقلام از دو کتاب الفهرست وصبح الاعشی بدست آمده است . (۴) بنابر قول صاحب پیدایش خطّ وخطاطان ص ۷۶-۷۷ و نامهٔ دانشوران ص ۱۰۰ دوازده قاعدهٔ منسوب به ابن مقله از اینقرار است : ترکیب ، کرسی ، نسبت ، ضعف ، قوّت ، سطح ، دوَر ، صعود مجازی ، نزول مجازی ، اصول ، صفا ، شان . بخواست خدا شرح آنها در بخش تعلیم خواهد آمد . فضائلی

۴ـ تطوّر چهارم ـ بدست ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بوّاب (۴۱۳ ه‍ ق)، در عهد القادر بالله عباسی و بهاءالدوله دیلمی بود، که کار عمدهٔ او کامل کردن عده اقلام منتخب ابن مقله براساس قاعدهٔ هندسی او و بکاربستن دوازده قاعده، و تصرفات وی در آنها بشیوه و طریقهٔ تازهٔ خود، و حروف و کلمات را بمیزان نقطه سنجیدن و ترویج و انتشار آن شیوه، و پدید آوردن قلم «ریحانی» میباشد. شیوهٔ ابن بوّاب و اقلام منتخب او تا اواخر دوران ممالیک بُرجی (۷۸۴ ـ ۹۲۲ ه‍ ق) در مصر پیروی میشده و صاحب جامع محاسن (۹۰۸) شانزده قلم را بوی نسبت داده است.

تذکر: پیروان ابن مقله و ابن بوّاب اقلام منتخبهٔ آنان را بنام خطّ منسوب شهرت داده اند.

۵ـ تطوّر پنجم ـ دورهٔ جرح و تعدیل خطوط و تثبیت قلمهای ششگانه بدست یاقوت مستعصمی است (۶۹۸ ه‍ ق) کار مهم وی این بوده است: خطوطی را که دو فرزند مقله و ابن بوّاب بقوام و نظام آورده بودند براساس مقیاس آن دو (هندسه و نقطه) مورد دقت نظر قرار داد و از میان آنها که نسبةً زیاد و تا آن زمان شایع بود شش قلم را انتخاب کرد و با جدّ تمام به تحسین و ملاحت آنها پرداخت و ابتکارات خود را بکاربسته ترویج کرد و دیگر خطوط جز کوفی بدست فراموشی سپرده شد. اقلام ستهٔ یاقوتی که آنها را خطوط اصول گفته اند از اینقرار است:

ثُلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رِقاع

نتیجهٔ این تطوّر و اثر شیوه و طریقهٔ یاقوت تا باین زمان کشیده شده ولی رونق کامل آن تا قرن نهم و دهم بوده است.

۶ـ تطوّر ششم ـ دورهٔ پیدایش سه خطّ جدید است که در فاصلهٔ سه قرن خاصّةً از ایرانیان برخاسته است. این دوره از قرن ششم و هفتم شروع شد و در دو قرن هشتم و نهم نُضج و پختگی یافت و در قرن دهم و یازدهم کمال و توسعه پیدا کرده تا باین عصر کشیده شده است و نتیجه و محصول آن تاکنون بحال خود ثابت و برقرار است. آن سه خطّ عبارتست از تعلیق، نستعلیق و شکسته که اوّلی اکنون در ایران تقریباً متروک، ولی نستعلیق و شکسته برونق و اعتبار خود باقی است.

و هم در اواخر عهد صفوی خطّ نسخ بدست احمد نیریزی (۱۱۵۵ ه‍ ق) از شیوهٔ ثلث به نسخ تمایز ایرانی تغییر شکل

پیدا کرد و تا امروز در ایران از آن پیروی میشود .

پیشروان معروف و بنام این نهضت خطی ، در تعلیق خواجه تاج سلمانی صفهانی (۸۹۸ هـ ق) و خواجه اختیار منشی گنابادی (۹۹۰ ق) ، و در نستعلیق میرعلی تبریزی ،وجعفر بایسنغری وسلطانعلی مشهدی ومیرعلی هروی و مالک دیلمی ومحمدحسین تبریزی وباباشاه اصفهانی ومیرعماد حسنی قزوینی (۱۰۲۴ ق) ، و در شکسته مرتضی قلیخان شاملو وشفیعا و درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ ق) میباشند .

درقرن سیزدهم قائم مقام فراهانی وامیرنظام گروسی تصرفاتی درخط شکسته نموده آنرا ساده تر کردند .

خلاصه تطورات خطوط اسلامی وعلل اقلام مختلف بشرح زیراست :

الف ـ در روزگار قدیم نامگذاری خطوط براین مبانی بوده است :

۱ ـ ریزی ودرشتی که نامهای جلیل ،طومار ،ثقیل ،خفیف ،نصف ،ثلثین ،ثلث ،کبیر وصغیر برآن دلالت دارد.

۲ ـ برمبنای انبساط وانقباض وروشنی وبهم پیچیدگی چون خرفاج ،مفتح ، جزم ، مدور ومنثور .

۳ ـ برای سادگی وتزیین مانند مرصع ، نرجس ، وشی وغیره .

۴ ـ بملاحظه موارد استعمال مانند سجلات ،قصص ،عهود ،مؤامرات ،مکاتبات ،حوائجی وبیاض .

چنانکه این نامها درالفهرست وصبح الاعشی آمده است وپیش ازاین مذکورشد .

۵ ـ بنا بر تغییرجزئی چون مختصرطومار وقلم لؤلؤئی که ازتلطیف ثلث خفیف بوده و مانند ثلث وتوقیع ومسلسل چنانکه درصبح الاعشی آمده است .

۶ ـ تعدد نامگذاری مثل (دفتر ودرج) ، (بدیع ونسخ ومنسوب) ، (هبا وغبار وجناح وغبارالحلبه) ، (توقیع واجازه) ، (مثنی وتوامان ومتعاکس) ، (طره وطغری ومعلق وهلالی) و(دیوانی وهمایونی) .

نام مثنی وهبا درکتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد آملی (اواخرقرن هفتم واوایل هشتم درزمان اولجایتو محمد خدابنده (۷۰۳ ـ ۷۱۶ هـ ق) آمده و معقلی هم کی دیگر ازاقلام نام برده درهمان کتابت که هریک راجای خود بیان میکنیم .

۷- باعتبار نسبت به اشخاص همچون قلم مُقلی منسوب به ابن مقله ، قلم مُهلهلی منسوب به ابن مهلهل ، مُقفی منسوب به ابن مقفع ، و مهرانی و مهلبی و عمیدی و بوالفضلی ، و قلم شمسی که منسوب به شمس المعالی قابوس بوده است .

و یا باعتبار قط قلم و صفت آن مانند قلم لجینی یعنی سیمین (نقره‌ای) و مراد قلمی است که قط آن تمام محرّف باشد و قلم عسجدی یعنی زرین (طلائی) و آن قلمی است که قطش تمام مستوی باشد . و قلم لؤلوئی (مروارید گون) قلمی که قط آن بین محرّف و مستوی بوده باشد . و این نامها در کتاب نوروزنامه منسوب به حکیم عمر خیام آمده که انشاء آن متعلق به اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری قمری است .

ب - نامهائی نیز در کتاب «جامع محاسن کتابة الکتاب و نزهه اولی البصایر والالباب» مدوّن بسال ۹۰۸ هجری قمری آمده که برهمین اعتبارات میباشد چون عِقد منظوم - مقترن ، جلیل ثلث ، مصاحف ، نسخ فضّاح ، جلیل مُحقّق ، حواشی و قلم اشعار (مؤنق)[۱]

ج - همچنین است نامهائی که در کتاب «تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الکتاب» تألیف عبدالرحمن بن یوسف بن الصایغ متوفی ۸۴۵ ه ، نوشته شده است مانند قلم المجموع و قلم المحدث و قلم الذهب .

پوشیده نماند که در آن کتاب مؤلف ۲۹ قلم را نام میبرد که بجز این سه قلم بقیه اش همان نامهائی است که در الفهرست و صبح الاعشی و جامع محاسن مذکور است[۲] . و قلم الذهب مراد بطلا نوشتن است و گویا قلم خاصی نباشد . نکتهٔ دیگری که در شمارش اقلام این کتاب وجود دارد این است که غبار الحلبه و قلم غبار ، دو قلم بحساب آمده است .

د - صاحب کتاب خط و خطاطان در زمان سلطان عبدالحمید دوم عثمانی (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) علاوه بر خطوط اصول یاقوتی و دیوانی از سیاقت و معلّق و قرمه و معماة نیز نام برده است ولی خود اقرار کرده که اینها از خطوط اصلی نیستند . و نگارنده در خاتمه بشرح معلّق و قرمه و معماة و در فصل تعلیق و دیوانی بشرح سیاقت میپردازد .

---

(۱) یعنی نیکو و شگفت است . (۲) نام این ۲۹ قلم بنقل مصور الخط العربی ص ۳۱۵ بدینقرار است :
الطومار ، الجلیل ، المجموع ، الرّیاسی ، الثّلثین ، النّصف ، الثّلث ، الحوائجی ، المسلسل ، غبار الحلبه ، المؤامرات ، المحدث ، المدمج ، المحقق ، الرّقاع ، الرّیحان ، التّواقیع ، النّسخ ، المنثور ، المقترن ، الحواشی ، اللؤلؤی ، خفیف الثّلث ، قلم المصاحف ، فضّاح النّسخ ، الغبار ، العهود و قلم الذّهب .
این کتاب در سال ۱۹۶۷ میلادی در تونس بتحقیق هلال ناجی بطبع رسیده است .

۵ ـ خطاط معاصر محمد طاهر الکردی المکی در کتاب خود «تاریخ الخط العربی وآدابه» مدون بسال ۱۳۵۸ هـ ق، اقلام اساسی عصر حاضر را ثلث، نسخ، رقعه، دیوانی (همایونی)، فارسی و اجازه (توقیع) دانسته وگفته است این خطوط در نزد خطاطان به شش قلم تعبیر میشود و آنگاه جلی ثلث، جلی دیوانی، جلی فارسی، ریحانی وخط تاج(۱) را خطوط فرعی حساب کرده است. سپس خط کوفی و مغربی را نیز به تعداد خطوط افزوده ومفصلاً بشرح وبیان هریک پرداخته ودرضمن سیاقت وطره (طغری)(۲) را نیز بطورمشروح بیان کرده وازهریک نمونه ای آورده است.

وی خط فارسی را بر سه گونه شمرده است: نستعلیق شکسته وشکسته آمیز.

چنانکه پیداست خطاط واستاد حجازی معاصر هم ازمبانی وروشهای قدیم پیروی کرده واقلام اصلی عصر خود را صریحاً برمبنای اساسی واستوار تعیین نموده است

نتیجه وتعیین خطوط اصلی

ازتمام این مطالب نتیجه گرفته وخطوط اصلی واساسی عصر حاضر را تعیین میکنیم:

دراین عصر مانند اعصار گذشته درشتی وریزی قلم ملاک ومیزان قرارنمیگیرد چه هرخطی رامیتوان درشت یا ریز یا متوسط نوشت. وسایر اعتبارات درمبانی خطوط ازقبیل نسبت باشخاص وغیره یا موارد استعمال ویا تغییرات مختصر وجزئی وسادگی وتزیین و..... نیز امروز قابل اعتنا نیست.

ازسوی دیگر دیدیم که ظهور وپیدایش خط تعلیق ونستعلیق وشکسته اصول ثابت یا قوتی را دگرگون ساخت وقلمی چون نستعلیق وشکسته آن بخطوط اصول اضافه گردید.

وبازمی نگریم که دوقلم محقق وریحان تفاوت وفاصلهٔ زیاد باهم ندارند. جزاینکه درریحانی ظرافت وباریکی بیشتر است همچنین دربارهٔ خط ثلث وتوقیع واجازه ورقاع بنا برتعریف صبح الاعشی ونمونه های جامع محاسن وسایرین، وقتی دقت کنیم درمی یابیم که تفاوت جزئی میان آنها دیده میشود وبسیار بهم نزدیک میباشند زیرا اساس آنها یکی است.

ونیز مشاهده میکنیم که دوخط رقعه ودیوانی کمال رواج وشیوع را درممالک اسلامی عربی دارد.

(۱) نمونه وشرح آن درفصل نسخ خواهد آمد. (۲) درخاتمه ملاحظه میفرمائید.

و باز ملحوظ است که خط کوفی هنوز در ممالک اسلامی اعم از مصر و عراق و افغانستان و ایران وغیره کمی استعمال میشود مخصوصاً در کتیبه ها و بعض عناوین بکار میرود .

بنا براین علل تنها ملاک و میزان صحیح و فنی برای تعیین خطوط اصلی و اساسی عصر ، پس از اعتبار تداول و رواج آنها ، شکل و هیئت متمایز هریک از انواع خطوط و صورت ظاهر و مشخص آنها میباشد . چنانکه افراد انسانی را از صورت و شکل ظاهری میشناسیم .

سیمای برجسته و قیافه متباین ظاهر است که این اقلام را بنام خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر معرفی میکند :

نسخ ، رقعه ، نستعلیق ، شکسته ، ثلث و فروع آن (توقیع و رقاع) ، محقق (و ریحان) دیوانی ، کوفی (۱)

که هریک ازاین اقلام هشتگانه بحد و اندازهٔ خود کم یا زیاد ، و درشت و ریز ، در موارد مختلف بکار میرود . و هریک نسبت بدیگر اقلام دارای شکل خاص و رسم جداگانه است و این حقیقت از دقت و ملاحظه در نمونه هائی که بخط مؤلف آمده بخوبی روشن میگردد . غیر از سیمای متمایز و شکل مشخص ظاهر و اینکه میدانیم این خطوط اسلامی معمول و متداول روز است ، وجه دیگری که این هشت قسم را خطوط اصلی بدانیم این است که تمام فروع و خطوط تفننی از قدیم و جدید همه مربوط باین هشت نوع خط میشود ، و از آنها خارج نیست .

نمونه ها را در صفحات ۱۲ تا ۱۹ ملاحظه فرمائید ←

(۱) این ترتیب بنا بر کثرت استعمال آنها در ممالک اسلامی منظور شده است وگرنه ترتیب زمانی و پیدایش آنها چنین است :
کوفی ، محقق ، ثلث ، نسخ ، دیوانی ، رقعه ، نستعلیق و شکسته . «فضائلی»

نسخ

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امير المؤمنين علي عليه الصلوة والسلام

الشرف عند الله سبحانه بحسن الأعمال لا بحسن الأقوال ؛

الدنيا عرض حاضر يأكل منه البر والفاجر والآخرة

دار حق يحكم فيها ملك قادر ؛ إشتغل بشكر النعمة

عن التطرب بها ؛ إياك ومستهجن الكلام فإنه

يوغر القلوب ؛ أخوك في الله من هداك إلى الرشاد

ونهاك عن الفساد وأعانك على إصلاح المعاد

کتبه حبیب الله فضائلی لیلهٔ ٦ شهریور ماه ١٣٤٩ شمسی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

نخستین پند من ترا آنست که زنهار با گروهی که از خدا دورند نزدیکی نکنی و با اراذل و فرومایگان همنشینی نگزینی که صحبت این جماعت عاقبت ندارد و در اندک زمانی فساد دین و دنیا آرد

همنشین تو از تو به باید   تا ترا عقل و دین بیفزاید

پس بر آن باش که جز با خداوندان دانش بسر نبری و عمر گرامی را در کارهای بیحاصل صرف نکنی پیوسته همّت خود را بر کارهای بزرگ و شگرف بگمار و دل بر آن دار تا طبیعت تو بدان خو کند و به پستی و سستی نگراید تا توانی دست کرم برگشا که کریم فقیر به از بخیل غنی است و زنهار از بخل و امساک بر حذر باش که در دو جهان تیره بختی و خیره رائی آورد . و باید که داده و احسان خود را به اظهار منّت ضایع و ناچیز نگردانی شیرین گفتار و خوش زبان باش و ملایمات سخن را همه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطناب و تطویل شنونده را ملال خیزد . از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی . قسمتی از نصیحت نامهٔ امیر نظام گرّوسی . بقلم حبیب‌الله فضائلی ۱۳۹۰ ھ

«خط نستعلیق»

بسم الله الرّحمن الرّحیم

منّت خدای را عزّوجلّ که طاعتش موجب قربتست وبشکر اندرش مزید نعمت

هر نفسی که فرو میرود ممدّ حیاتست وچون بر میآید مفرّح ذات

پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب ،

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش بدرآید

عاکفان کعبهٔ جلالش بتقصیر عبادت

معترف که ما عبدناک حقّ عبادتک ، وواصفان حلیهٔ جمالش بتحیّر

منسوب که ما عرفناک حقّ معرفتک

ای برتر از قیاس وخیال وگمان ووهم وزهر چه گفته اند وشنیدیم وخوانده ایم

کتبه الحقیر حبیب الله فضائلی درشب دوم ماه ربیع المولود سال یکهزار وسیصد ونود قمری هجری مطابق ۱۳۴۹/۲/۱۹

خط شکسته

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

موضعی خوش و خرم و درختان دلکش درهم که گفتی خردهٔ مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا بر تاکش آویخته

۱۳۴۹
روضةٌ ماءُ نهرها سلسال   دوحةٌ سجع طیرها موزون

آن پر از لاله‌های رنگارنگ   وین پر از میوه‌های گوناگون

باد در سایهٔ درختانش   گسترانیده فرش بوقلمون

بامدادان که خاطر باز آمدن بر رای نشستن غالب آمد دیدمش دامنی گل و ریحان و سنبل و ضیمران

۱۳۴۹
فراهم آورده و رغبت شهر کرده گفتم گل بوستان را چنانکه دانی بقائی نباشد

و عهد گلستان را وفائی نه و حکما گفته‌اند هرچه نپاید دلبستگی را نشاید گفتا طریق چیست؟

گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که

باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را بطیش خریف مبدل نکند

بچه کار آیدت ز گل طبقی   از گلستان من ببر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد   وین گلستان همیشه خوش باشد

بسمہ تعالیٰ

از سخنانِ حضرت رسولِ اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ
لِلنَّاسِ أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْزِلَةً
عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ
فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ

توقیع

لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَلَا حَسَبَ
كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ

کتبہ فضائلی

قال علي عليه الصلوة والسلام

محقق

إمام عادل خير من مطر وابل

المؤمن يعاف اللهو ويألف الجد

الحرية منزهة من الغل والمكر

اجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات كتبه حبيب الله فضائلي

في شهر ربيع الأول سنة ١٣٨٨ من الهجرة النبوية

بسم اللّه الرحمن الرحيم

خطوط ديوانى وتعليق
(با دخالت شيوۀ ايرانى)

حضرت محمد بن عبد اللّه صلى اللّه عليه وآله وسلّم چهره اى زيبا وبشاش ولى
ملايم وفكور جسمانى درشت وگيرنده واندامى بلند وموزون داشت در حافظه
بسيار قوى ودر تكلّم صريح وفصيح، در تفكّر عميق ودر قضاوت سريع وقاطع بود،
شهامت اخلاقى را با شجاعتى ماوراء بشرى توام داشت و درس نخوانده
ومدرسه نديده كتاب طبيعت در نظرش باز بود وبا تأثر شديد مفاسد عصر خود را
مى نگريست با عزمى راسخ وايمانى خلل ناپذير لمريه تخريب اساس بت پرستى
بست وبناى خداپرستى وتوحيد ومبانى دين اسلام را بر پايه اى محكم استوار ساخت

بسم اللّه الرحمن الرحيم
بلغ العلى بكماله كشف الدجى بجماله حسنت جميع خصاله صلوا عليه وآله

اللّهم صلّ على محمد وآل محمد

تعليق

بسم اللّه العلى العظيم
قال النبى صلى اللّه عليه وآله من كتب بحسن الخط بسم اللّه الرحمن الرحيم دخل الجنة بغير حساب نمونه هائى از خط ديوانى
جلى و تعليق در اين صفحه اختصاراً بقلم قاصر نوشته شد وانا العبد حبيب اللّه فضائلى بتاريخ پانزدهم ماه اللّه هجرى ۱۳۴۷

كوفى

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

اني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله

وعترتي وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه فعلي مولاه

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

كتبه حسب الله فضائلي شهر ١٣٨٨

بحث مُروّجان واستادان دراین بحث از پیشروان معروف واستادان بزرگ ونامی که درنشروترویج خط قدم وقلم برداشته یا درتحسین واستواری واکمال آن سعی بلیغ کرده‌اند از آغاز تا عصر حاضر سخن رانده میشود ومختصری ازشرح حال وخدماتی که هریک ازآنان انجام داده و تعداد خطوطی که مینوشته‌اند واثر یاآثاری که ازخود گذاشته‌اند تاآنجا که مدارک ومآخذ کمک دهد و درحدّ گنجایش کتاب باشد نگاشته میآید ، واکنون دراینجا چند تذکّر لازم است :

۱ ـ خطّ کوفی ویا نسخ ناقص از دوران پیش ازاسلام بزمان ظهوراسلام رسیده بود وعدّه‌ای انگشت شمار بدان خط مینوشتند ودر دسترس عموم نبود وقتی پیغمبراسلام ظهورکرد خود رُکن عمدهٔ انتشار خط وسواد درمیان قبایل عرب گردید .همچنین موقعی که آنحضرت ـ صلّی الله علیه وآله ـ درجنگ بدر پیروزشد ،عدّه‌ای ازقریشیان اسیرشدند ازبیسوادان فدیه گرفت ، ولی آنهاکه اهل خط بودند پیغمبر[ص] فدیه شان راچنین مقرّر فرمود که هرکدام ده نفر از اطفال مدینه راکتابت ونوشتن بیاموزند وبهمین ترتیب دراندک زمان خطّ درمیان عرب رایج گشت .

خود پیغمبر[ص] خط نمی نوشت لکن عدّه‌ای ازاصحاب کاتبان وحی ومُنشی حضور ومُحرّران رسائل به ملوک واطراف ونویسندهٔ محاسبات وزکاة بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام دررأس آنان قرار داشت (۱) .

نگار من که بمکتب نرفت وخط ننوشت　　　بغمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

صاحب کتاب تاریخ الخطّ العربی وآدابه بروایت طبرانی نقل کرده‌است که پیغمبرخدا[ص] فرمود « قَیِّدُوا العِلمَ بِالکِتابَةِ » . وازترمذی آورده‌است که مردی ازکمی حافظهٔ خود به پیغمبر[ص] شکایت بُرد ، آنحضرت فرمود ازنوشتن کمک گیر . وگوید دیلمی درکتاب مسند الفردوس آورده که رسول خدا[ص] فرمود « الخَطُّ الحَسَنُ یَزِیدُ الحَقَّ وَضِحًا » . ودر روایتی وضُوحًا ـ یعنی خطّ نیکو به روشن شدن حق وحقّانیّت میافزاید وکمک میکند .

وابن النجّار ازپیغمبر[ص] روایت کرده که فرمود ازحقوق فرزند برپدر این است که اورا نوشتن بیاموزد ونام نکو براونهد وچون بحدّ بلوغ رسید اورا همسر دهد .

۲ ـ خاندان عبّاسی پس ازآنکه شهربغداد رابنیان نهادند وآن شهر ازلحاظ عمران توسعه یافت ومرکز خلافت اسلامی شد

(۱) این مطلب دربسیاری ازکتب وتواریخ معتبر ضبط شده‌است وکتابهای امتاع الاسماع جهان اسلام والوسیط وتاریخ ادبیات استاد همائی مشعر برآن میباشند . ف

خطوط هم رو بمدارج رواج و مراحل ترقی گذاشت. خاندان برمکی ایرانی در زمان هارون الرشید نیز در ترویج و تشویق خطاطان و هنرمندان فرونگذاشتند و بر اثر توجه آنان هنر خط بیشتر از پیش رونق گرفت بطوری که در عصر مأمون خطاطان بسیار پیدا شدند و روزگار پر رونق این فن فرا رسیده بود بدانپایه که خود مأمون باین امر اظهار مباهات کرده است (۱)

در عصر عباسی هنر خط در بغداد از نیکوئی رسوم و زیبائی منظر بر خطوط دیگر شهرها رجحان یافت و نوابغ خط چون ابوعلی محمد بن مقله و علی بن هلال و یاقوت مستعصمی در این شهر ظهور نمودند. علاوه بر اینکه خلفا و وزرای عباسی مروج و مشوق خط و خطاطان بوده اند خود و فرزندان آنها نیز بخطاطی توجه کرده فرامیگرفتند که نام بعض از خلفا بخوشنویسی در تذکره ها آمده است مانند المستظهر بالله احمد بن مقتدی متوفی ۵۱۲ والمسترشد بالله متوفی ۵۲۹ ه‍ ق

۳ــ سلاطین و وزراء و امرا و بزرگان اسلامی بویژه ایرانی در رواج و انتشار این هنر سهم بسزائی داشته و عده بسیاری از آنان انواع خطوط معمول را خوب و استادانه می نوشته اند مانند فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون. و عضدالدوله دیلمی، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر که صاحب بن عباد در وصف خط او گفته است هذا خط قابوس ام جناح طاؤس، نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی، طغرل بن ارسلان شاه از سلاجقه عراق و کردستان (۵۷۳ - ۵۹۰ ق) خواجه نصیرالدین طوسی، سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴ ق) که پادشاهی هنرمند و هنرپرور بود و شش قلم خط مینوشته است.

شاهان و شاهزادگان تیموری ایران مانند تیمور و شاهرخ و شاهزاده بایسنغر میرزا و برادرش سلطان ابراهیم فرزندان شاهرخ اهل هنر را تشویق بسیاری میکردند و خود هنرمند بودند. از این دسته است سلطان حسین بایقرا (۸۷۲ - ۹۱۱ ق) و وزیر دانشمند و هنرپرور و حامی علم و ادب او امیر علیشیر نوائی. دیگر سلطان یعقوب آق قویونلو است (۸۸۴ - ۸۹۶ ق) که خود خط تعلیق را خوش مینوشت و به هنرمندان احترام میگذاشت.

۴ــ پادشاهان و شاهزادگان صفوی بویژه شاه اسمعیل اول (۲) و دو فرزندش بهرام میرزا و سام میرزا از طرفداران برجسته خوشنویسی بودند و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا (مقتول ۹۸۴ ق) در علاقه به هنر

(۱) رجوع شود به جامع محاسن طیبی. (۲) نمونه ای از خط شاه اسمعیل اول در کتاب زندگانی شاه عباس کبیر - استاد نصرالله فلسفی چاپ شده که بخط محقق نوشته است.

واکرام ومحبت به هنرمندان همچون بایسنغر بوده وخود خط نستعلیق را نزد مالک دیلمی مشق کرده وپاکیزه مینوشته است.
عصر شاه طهماسب صفوی وشاه عباس کبیر خود دوره ممتاز و پرشکوه هنرهای گوناگون وخطاطی بشمار است.
مرتضی قلی خان شاملو ازامرای دربار شاه سلیمان صفوی ودیگر امیران آن روزگار که نامشان درفصل نستعلیق خواهد آمد هریک بنوبه خود در ترویج وتشویق عنصر مؤثری بوده اند.

۵ ـ شاهان وشاهزادگان تیموری هند وسلاطین آل عثمان ترکیه وخدیوان مصر وحکام آنان نیز چنانکه از آثار واخبار تذکره‌ها مشهود ومعلوم است، از وظایف هنرپروری کم وکوتاه نیامده اند وموجبات انتشار واستحسان هنر خوشنویسی بدست آنان فراهم آمده است.

پادشاهان وبسیاری از شاهزادگان وامراء ورجال قاجار نیز توجه وعنایت خاص باین فن داشته وبآن رونق ورواج تازه بخشیده اند. فتحعلی شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ ق)، محمد شاه فرزند عباس میرزا ابن فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴) وناصرالدین شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ هـ ق) بنوبه خود ازاین هنر طرفداری وهنرمندان را تشویق وتکریم نموده اند ودرعصر آنان خوشنویسی رونقی بسزا یافته است. لسان الملک سپهر درناسخ التواریخ دروصف محمد شاه قاجار آورده است: «درلغات عرب وصنعت اهل ادب وتفسیر کلام الله مجید وحفظ اشعار طرفه ولبید هنری بکمال داشت وخط نستعلیق رانیکو نگاشت» ودکتر بیانی دراحوال وآثار گوید: «واقعاً وی (محمد شاه) را درنستعلیق وشکسته نستعلیق میتوان جزو خوشنویسان آورد وگواه این مدعا آثار وی است که میتوان دید ومرقع وقطعات او درکتابخانه ملی تهران است». ونمونه‌های خط ناصرالدین شاه را درکتاب یادداشتهای دوستعلی معیر الممالک ملاحظه کردم خط شکسته نستعلیق را خوب وشیرین نوشته بود.

۶ ـ دراین عصر خوشبختانه شاهنشاه دانش دوست وهنرپرور ما اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر حامی وپشتیبان ومشوق گروه هنرمندان بویژه خوشنویسان میباشند واوامری که برای ترویج واحیای هنر خط صادر فرموده وچاپ قرآن پهلوی ازروی خط احمد نیریزی، نمونه‌ای از توجهات عالیه معظم له به قرآن وهنر خط است.

روز شانزدهم مهرماه ۱۳۳۸ ذات مبارکشان به تالار نمایشگاه خط تشریف فرما شده خطاطان عصر را مورد تشویق قرار دادند که از آنجمله این بنده نیز بتفقدات ملوکانه مفتخر آمد و همین توجه و عنایت یکی از انگیزه هائی بود که سبب گردید یادداشتهای پراکنده را بصورت کتابی بپردازم .

وجه تسمیه : این بحث از نظر روایات تذکره ها و تحقیق لغوی بوسیلهٔ فرهنگها . نامگذاری و علل آنرا که چگونه خطی بدان نام شهرت یافته روشن میسازد و نامهای متعدد و مختلفی که برای هر خط بوده و نام جدید و قدیم آنرا بیان مینماید .

درجات و مراتب خطوط - از نظر مصنف که متکی ببررسی سالیان دراز در خطوط اسلامی است ، چنان صواب مینماید که برای بصیرت خوانندگان ، این بحث را اینجا خلاصه شود تا معلوم گردد که درجات خط برچه پایه ومیزان تعیین گردیده است :

بطور اطلاق خط دارای سه صفت است که بترتیب اهمیت بدینقرار است :

۱- رسائی وآسان خوانی . ۲- آسان نویسی . ۳- زیبائی منظر .

واضح است که اساساً وضع خط برای این مقصود است که خواندن آن سهل و پی بردن بمفاهیم آن از راه لفظ آسان و بی مشقت باشد که گفته اند اَحسَنُ الخَطِ مٰا یُقْرَءُ . (خط چنان به که قلم رانند - که بیاساید از او خواننده (جامی))

همچنین آن خطی پسندیدهٔ طباع است که نوشتن آن وقت کمتر خواهد و جای کمتر از صفحات را اشغال کند مختصر ومفید ، یا باصطلاح خیرُ الکلام ماقَلّ وَدَلّ بوده باشد تا نویسنده بدون صعوبت بلکه بسرعت از عهده برآید

زیبائی منظر یا صفت زیبائی بدین جهت است که طبایع بشری تمایلات و ذوقهای مختلف واحساسات گوناگون دارد ، و هریک یا هر طایفه وقومی چیزهائی را زیبا و اشیائی را نازیبا می پندارند لکن دراین باره متفق اند که مناظر دل انگیز طبیعت ، چمنزار و چشمه وجوی ، درختان وباغ وبوستان وگلها ، زیبا و قشنگ است . مرغان و پرندگان رنگارنگ و دسته دسته پرواز کردن آنها ، قطار شتران وصفوف منظم سواران وحرکات مرتب پیادگان ، نظر هر بیننده را جلب میکند . زیبائی و تناسب اعضای انسانی و اشکال هندسی و اندامهای جفت و نظم و ترتیب

ولطف حرکات آنها را هیچکس منکر نتواند شد .

در خط زیبا هم اثری از این مزایای طبیعت از اشکال گوناگون صفوف مرتب حرکات منظم ومختلف ودسته دسته شدن وقرینه سازی ونظم وترتیب وبسط وانقباض وغیره دیده میشود که بر روی هم منظره ای جالب را تشکیل میدهد.(۱)

ازاین روست که انسان هرچند که سالها با خط سروکار داشته باز هم تحت تأثیر زیبائی آن قرار میگیرد وازآن لذت میبرد . بی اختیار زبان به تحسین گشوده آنرا می ستاید وزینت منزل وکتابخانه وموزه قرار میدهد ودرنظر او یک قطعه خط آن جلوه را دارد که یک گلدان پرگل یا صفحهٔ نقاشی . وبسا چون گوهری گرانبها عزیزش میدارد . بااین اضافه که خط با انسان حرف میزند وروح او را درعوالمی از افکار شیرین ادبی یا اخلاقی سیر میدهد .

با سه صفت (رسائی وسهل خوانی ، آسان نویسی وزیبائی منظر) میتوان تمام خطوط جهان را سنجید و درجه بندی کرد ، زیرا ازنظر عقل خط یا کامل است یا ناقص یا میانهٔ این دو :

۱ـ خطی که هرسه صفت را تمام داشته باشد خط صد درصد کامل است وچنین خطی در ادوار گذشته تاآنجاکه اطلاع داریم ـ نبوده وتاکنون هم تحقق نیافته است .

۲ـ خطی که ازاین سه صفت خالی باشد ناقص صرف است که در دوران گذشته وجود داشته وکم کم رو بتکامل گذاشته است مانند خطوط : تصویری سومری (میخی) وتصویری مصری (هیروگلیفی) ، فینیقی ، آرامی ، هسند ، نبطی نسخ ناقص وکوفی .

ومانند پهلوی اشکانی وپهلوی ساسانی ودین دبیرهٔ اوستائی .

این خطوط هرچه بجلو آمدند ازصورت ناقص پیشین به کاملتر پیوستند تا منتهی به نسخ ناقص وکوفی ویا منتهی به دین دبیرهٔ اوستائی شده است (۲)

(۱) همهٔ این مزایای طبیعی در خطوط اسلامی (وایرانی) است ودرغیرآن جزاندکی مثل نظم وترتیب دیده نمیشود .

(۲) دین دبیره از لحاظ وسعت حروف وبازنمودن همه مخارج خط کامل است اما ازجهت زیبائی وبعض جهات دیگر بپایهٔ خطوط بعداز اسلام نمیرسد . ف

۳- خطی که از آن سه صفت بالنسبه بهره‌ای داشته باشد آن خط متوسط و میانه است که اکثر خطوط دنیای امروز از این دسته میباشد، و از جمله آنها خطوط ممالک اسلامی است، خطوطی که تا امروز نمونه های آن برجا و برخی رایج و پاره‌ای نیمه رایج و بعضی متروک مانده‌اند و ماحصل آنها خطوط اصلی هشتگانه عصر میباشد که ذکر هرکدام گذشت.

ازمیان تمام خطوط اسلامی امروز سه خط نسخ و نستعلیق و شکسته را میتوانیم ملاک و میزان درجات سایر خطوط قرار دهیم، زیرا خط نسخ از لحاظ رسائی و سهولت خواندن، و خط شکسته از نظر سهولت و آسان - نوشتن و خط نستعلیق از صفت زیبائی منظر، در درجه اول میباشند. و با این میزان و مقیاس تعیین درجات هریک از خطوط بدین تفصیل است :

۱- خط **نسخ**، رسائی و آسان خواندنش در درجه اول، سهولت نوشتن آن در درجه سوم از شکسته، زیبایش در درجه دوم و سوم از نستعلیق است. خطی است بحد اعتدال و کثرت استعمال، لذا از میان خطوط در درجه اول قرار گرفته است.

۲- خط **نستعلیق**، از نظر رسائی و سهولت خواندن در درجه دوم و سوم از نسخ. و از آسان نویسی در درجه دوم و سوم از شکسته، و از زیبائی بدرجه اول و زیباترین خطوط است، بنابراین خط درجه دوم حساب میشود و کثرت استعمال آن فروتر از نسخ میباشد.

۳- خط **شکسته**، رسائی و بیان مقصود آن در درجه سوم و چهارم از نسخ، سهولت نوشتن آن در درجه اول قرار دارد و از این نظر سهلترین خطوط بشمار است. و از لحاظ زیبائی در درجه دوم و سوم نستعلیق میباشد، و بالنتیجه این خط در درجه سوم مقرر است.

۴- خط **محقق و ریحان**، از رسائی در درجه دوم نسخ، سهل نویسی آن در درجه شش یا هفت از شکسته، زیبائی آن در درجه سه و چهار از نستعلیق است لذا این خط را خط درجه چهارم میشماریم.

۵- **رُقعه و رِقاع**، رسائی این دو بدرجه سه و چهار از نسخ، آسان نویسی رُقعه تقریباً مساوی شکسته یا اندکی کمتر و رقاع در درجه دو و سه از شکسته، زیبائی رقعه در درجه هفت و هشت نستعلیق، و رقاع در درجه سه

وچهار نستعلیق ، وبنابراین این دو خط در درجهٔ پنجم قرار یافته است .

۶ - ثلث وتوقیع ، رسائی، پنج وشش از نسخ ، سهل نویسی هفت وهشت از شکسته ورُقعه ، زیبائی سه وچهار وپنج از نستعلیق وخطّ درجهٔ ششم است .

۷ - دیوانی خفی تقریباً بدرجهٔ هفت ، ودیوانی جلی در درجهٔ نه وده است .

۸ - کوفی ، که دارای اقسام ساده ومتوسط تزیینی وتزیینی کامل (موشّح) است ، دارای درجات مختلف است واز هفت تا یازده و دوازده تعیین میشود .

تذکر - مراتب خطوط ازروی ترتیب پیدایش آنهاست وترتیب پیدایش خطوط متداول که خطوط اصلی این زمان خوانده ایم بدینقرار است :

کوفی - محقّق = ثلث - نسخ - نستعلیق - دیوانی - شکسته - رقعه .

وهریک ازنظر کثرت استعمال دراین مراتب قراریافته اند : نسخ ، نستعلیق ، رقعه ، ثلث ، توقیع واجازه ، شکسته ، دیوانی ، رقاع ، محقق وریحان ، کوفی .

بحث توصیف - این بحث بیشتر ازنظر مصنّف بیان میشود . واز حدود ومشخّصات هرخطّ از اشکال حروف واندام آنها وسطح ودور وگردش قلم ، قدر اشتراک باسایر خطوط وامتیازات خاصه ونظم واعتدال وهم آهنگی ونقص وکمال وراه رفع نقیصه وموارد استعمال آنها درزمان حاضر واهمیت وارزش هرکدام دراین قسمت گفتگو میشود .

تذکّر - درتعیین ارزش خط هراستاد ، یاتقویم قطعات خط ، به پیروی ازمرحوم دکتر بیانی ، این بنده هم خطوط خوشنویسان را درچهار درجه منحصر میداند : متوسّط ، خوش ، عالی ، ممتاز وحدّاقلّ خوشنویسی متوسّط وحدّ اکثر آن که مافوقی برایش نیست ممتاز است . ودراین کتاب تاسرحدّ توانائی سعی شده که نمونه های خطّ - پس ازکوفی ازنوع ممتاز وعالی باشد . پایان مقدّمه بقلم مصنّف حبیب الله فضائلی

فصل اوّل

خطّ کوفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان

کتبه فضائلی ۴۸

بنیاد و پیدایش الفباء خط

وقتی ما بخطوط موجود درجهان امروز نظر بیفکنیم، و بویژه خطوط ملی را که سابقهٔ ممتد تاریخی دارند ازین آثارِ گوناگون نشان ملاحظه کنیم، درمی‌یابیم که این خطوط یکباره و بدون مقدمه خودنمائی نکرده است. با پیجوئی و استقصاً در دورانهای مختلف گذشته، پیشینه و ریشهٔ خطوط را در سرلوحهٔ تمدن تاریخی بشر جستجو می‌کنیم. با اینکه هنوز نقاط و نکات مبهم بسیار در سر راه است، خوشبختانه دراین عصر فعالیت کاوش‌کنندگان و زحمات دانشمندان و محققان، بر بسیاری از نقاط تاریک حتی جهانهای گمشدهٔ دیرین پرتو افکنده و راه تحقیق بیشتر را بازکرده است، تا بدانجاکه میتوانیم امروز ببعض اسرار تمدن روزگاران باستانی و هنر و صنایع اقوام کهن پی ببریم.

سنگ نبشته‌ها و الواح که در حفاریها بدست آمده بمنزلهٔ نورافکنهائی بوده که تا حدی این تاریک و پر پیچ و تاب را روشن ساخته و درهای تحقیق را باز نموده است. ضمناً این سندها ارزش و اهمیت هنر خط و اختراع آنرا بیش از پیش به ثبوت رسانیده است. اختراع خط و تشکیل الفبا نخستین گام بشر بسوی تمدن و مهمترین پدیدهٔ انسانی و کلید هر دانش است بیجهت نیست که آغاز دوران تاریخی را با پیدایش خط میزان کرده اند.

---

* خطوط متداول در دنیای کنونی به دو قسم شرقی و غربی منقسم میشود. خطوط شرقی عبارتست از: اوستائی، عربی، سریانی، کلدانی، عبرانی حبشی، سنسکریتی (هندی)، چینی و ژاپونی. ـ خطوط غربی شامل لغات اروپائی است بصورت یونانی، رومانی، اسلاوی، المانی و سایر شاخه‌ها و متفرعات آنها که همه بیک اصل بازگشت میکند و آن خط یونانی قدیم است که متخذ از فنیقی و فنیقی اصل بیشتر خطوط شرقی میباشد.

دیرزمانی است که مردم جهان به اهمیت پیدایش خط و الفبای آن پی برده خواسته اند بدانند کی، و کجا، و چگونه اختراع شده است. ولی با وجود تحقیقات و آراء مختلف این بحث هنوز بمرتبه قطعیت نرسیده و تحقیقات همچنان ادامه دارد.

اینک ما این بحث را در ضمن چند طلیعه بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم:

طلیعه ۱ تاریخ الفبا

از مطالعات کتب و مقالات راجع به تاریخ الفبا و چگونگی پیدایش حروف مسلم شده است که همه خطوط حرفی جهان از یک اصل مشترک بوجود آمده است.

اختلاف نظر بسیار میان محققان مشاهده میشود که صاحب هر نظریه ای سعی دارد صاحبان نظریه های دیگر را به اعمال غرض نژادی و سیاسی و مذهبی و یا طرفداری از آنها متهم سازد ولی آنچه مسلم است این است که چه در آنها اعمال غرض شده و یا نشده باشد، نتیجه قطعی تاکنون حاصل نگردیده است.

صاحبان نظریه های مختلف گروهی طرفدار اصل آریائی و سومری، عده ای جانبدار اصل مصری، جمعی قائل به اصل سامی و بابلی، و بعضی تابع نظریه های دیگر و بالاخره برخی طرفدار مأخذ الهی و وحی شده اند بدین شرح:

«پیچیدگی و ابهام آغاز اختراع خط یکی از نویسندگان دائرة المعارف بریتانیا را واداشته است که این حقیقت را اظهار نماید: چهارصد سال است که دانشمندان جهان بر کشف این مهم فرهنگی همت گمارده اند ولی هنوز از حقیقت دورمانده اند و چون ما نمیتوانیم از روی تاریخ صحیح و حدس تاریخی دقیق ظهور الفبا را تعیین نمائیم پس ناچار باید بموجب مدارک صحیح که از کتب آسمانی استفاده میشود اعتراف نمائیم که این موضوع از اختراعات بشری نبوده و از الهامات آسمانی بوده است که بوسیله پیامبران به مردم تعلیم داده شده است. نقل از مجله مهر شماره ۵ سال ۴۲».

اسحاق تیلور Taylor در سال ۱۸۸۳ میلادی دو جلد کتاب مفصل درباره الفبا نوشت که از حیث جمع آوری خطوط جهان و ترتیب جدولها قابل توجه و همیشه مورد استفاده است. و چون اکثر مباحث کتاب با خدسها

واحتمالات برگزارشده خود مؤلف آنرا «حدس درخشان» خوانده واین اولین کتاب برای تاریخ پیدایش الفباست

تیلور با همه اصراری که درباره کشانیدن تاریخ خط به اقوام ببیلیک[1] داشته به حقیقتی اشاره کرده میگوید :
«عجب است که قدیمترین آثار الفبائی ایران از ناحیه‌ای بدست آمده که استان هندی شاهنشاهی داریوش بزرگ بوده است»

بروودت منشاء الفبارا سرزمین پارس کنارهٔ خلیج فارس میداند . درنوشته های سانسکریت اشاره به اختراع خط درسرزمین هندشده والفبای سانسکریت را «دیواناگری» خوانده اند اما این کلمه درسانسکریت معنائی ندارد وگویا فارسی باشد ومعنی آن خط خداست . دسته‌ای اختراع الفبارا به پیامبرایرانی زردشت نسبت داده‌اند وبقطع ویقین گویند که پیدایش الفبا از خاورزمین بوده . درحدود پنج تا ششهزارسال قبل ازمیلاد وتقریباً دریک زمان — علائم نگارش درمصر وبین النهرین ودرهٔ سند قدم بعرصهٔ وجود گذارده است .

باستانشناسان در درهٔ سند وویرانه های باستانی پنجاب اکتشافاتی در نیمهٔ اخیر قرن نوزدهم میلادی بعمل آوردند ومعلوم شد دراین وادی حاصلخیز یکی ازقدیمترین تمدنهای بشری وجود داشته است که تاریخ آن ازهزاره سوم قبل از میلاد بالامیرود . این تمدن معاصر مدنیت بین النهرین دروادی فرات بوده وباشهراود رابطه داشته است . تمدن موهنجو دارو متعلق به درهٔ سند وهمزمان بادو تمدن درهٔ نیل وبین النهرین است ، نسبت به دو تمدن دیگر برتری داشته است . خط این مردم پس ازپنجاه سال که شهر موهنجو دارو ازجمله شهرهای بزرگ درهٔ سند کشف شده هنوز ناخوانده مانده وبتازگی هیئتی ازباستانشناسان فنلاندی درخواندن سیصد وچند حرف آن موفق شده است وامید میرود که راز این خط واین مردم بزودی گشوده شود . «اقتباس ازمجلات هنرومردم وکتاب سرزمین هند وفرهنگ استینها»

درسال ۱۹۲۷ میلادی **وادل** استاد سابق دانشگاه لندن کتاب خودرا بنام **اصل آریائی الفبا** منتشرکرد واین کتاب کاملاً مخالف حدسیات اسحاق تیلور وهم مسلکان اوست . وادل دراین کتاب کوشیده است ثابت کند که الفبا ازروی خط سومرها که بنا بدلایل او قومی آریائی بوده اند گرفته شده است . او درمقدمهٔ کتاب

---

(۱) . بیبلوس Byblos نام قدیمی قریه‌ای است درشمال بیروت که اکنون بنام جبیل معروف است وقریب دو هزار سکنه دارد . آثار تاریخی فراوانی از ویرانه های آن بدست آمده که مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد است . شهر قدیم بیبلوس واقع درسوریه سالیان طولانی مرکز تجارتی مهمی برای مصرها بوده است وباید دانست که سرزمین شام وفلسطین درازمنه دیرین بمنزلهٔ پلی بوده که دو تمدن بزرگ مصر وبابل را بهم می پیوسته است . «الواح بابل ص ۲۳۲»

اصل آریائی الفبا مینویسد: «عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین پیشرفتهای علمی بشر است و تاکنون اصل الفبا و مأخذ شکلهای حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده همچنان مجهول مانده است. با وجود این نویسندگان اخیر مخترع آنرا سامی فرض کرده اند، و همه این فرض را بدون تفکر و غور از یکدیگر نقل و تکرار میکنند.»

پس از این نظریه‌ها و پژوهشها آثار بزرگ کاپادوکیه[1] و آسور و مصر که مطالب نسبة روشنتر کرده است دائرة المعارف بریتانیا در چاپ چهاردهم سال ۱۹۲۹ میلادی چنین می نویسد: «بحث در تاریخ الفبا از نخستین بار که در سنگ نبشته های یونانی بکار رفته است اشکالی ندارد. ولی تاریخ الفبا پیش از یونان هنوز در پردهٔ شک نهفته است.»

در این چاپ فقط یک جمله دربارهٔ تاریخ الفبا گفته شده و آن این است که الفبا از روی خط برهمائی که موطن آن - مشرق ایران قدیم است گرفته شده است.

جدیدترین کتاب مفصل و جامعی که در موضوع مورد بحث نوشته شده کتاب الفبای دانشمند محقق داود درینگر ــــ David. Dringer است در این کتاب که بیش از ششصد صفحه و دویست و پنجاه و دو گراور دارد. مؤلف هنوز موضوع تاریخ خط حرفی را در جهان حل نشده میداند...

جدیدترین مقاله‌ای که راجع به اصل خطوط سامی جهان بنظر رسیده مقاله‌ای است که دو سه سال پیش در آخرین چاپ دائرة المعارف امریکانا بطبع رسیده است. نویسندهٔ مطلع و توانای این مقاله مثل بسیاری از دانشمندان دیگر از نظریهٔ اسحاق تیلور و داود دیرینگر طرفداری کرده و نظریات و حدسیات مخالفان را با اختصار ذکر و رویهمرفته رد کرده است. ولی از روی کمال انصاف و اطلاع تصریح کرده که بررسی این موضوع مهم تاکنون صورت کامل بخود نگرفته و باید در آینده راجع به این قسمت از تاریخ تمدن جهان بررسی دقیق کرد تا حقیقت روشن گردد.

---

(۱) آثار مکشوفه در شهر قدیم قیصریه واقع در آسیای صغیر در ترکیه، که در زمان غلبهٔ رومی ها بر آن کشور قیصریه مرکز ایشان بوده است ــــ
کاپادوشی ها اهل ناحیه‌ای بهمین اسم بوده اند و آن نام قدیمی سرزمینی وسیع است در شرق آسیای صغیر (دیاربکر و ارزروم) و بنا بقول هردوت کلمهٔ پادوشیا کلمهٔ ایرانی است و ایرانیان به آن ناحیه این نام را داده اند. این آثار که نزد علما به آثار کاپادوکیه نامبردار است عبارتست از الواح آجری مشتمل بر اسناد و مکتوبات تجارتی و مواد قانون از بازرگانان آشوری و متعلق به دو هزار سال قبل از میلاد میباشد. و ده هزار الواح و اسناد دیگر از قوم هیت در شمال شرقی انکارا جزء همین آثار است هیتها صاحب تمدن و آداب و دیانت خاصی بوده و با مصریان و بابلیان و آشوریان باستانی رقابت و نزاع میکرده اند تختگاه آنها در محل بوغازکوی آسیای صغیر بوده والواحی که در اینجا بدست آمده دارای ارزش بسیار است. «الواح بابل ص ۲۹۸»

اینک خلاصهٔ جامعی از آنچه که در آن مقاله ذکر شده و مربوط به سخن ماست نقل میکنیم :

« بررسی الفبا از عصر یونانیان تاکنون چندان اشکالی ندارد ولی از نظرهائی که راجع به پیش از عصر یونان داده شده در آن شک و تردید بسیار است ❊ با وجود همه اینها میدانیم که چون حروف یونانی آلفا بتا گاما دلتا و غیره نامهای سامی دارند لهذا خط یونانی اصل سامی دارد ❊ یکی از قدیمترین آثار الفباهای سامی که کشف شده روی تخته سنگ مؤابی[1] است که تاریخ آن مربوط به قرن نهم پیش از میلاد است ❊ یک سنگ نبشتهٔ دیگری در جزیرهٔ قبرس پیدا شده که قدمت آنرا در همین حدود گذاشته‌اند ❊ بسیاری از محققین معتقدند که سنگ نبشتهٔ مؤابی نمایندهٔ شکل اصلی حروف الفبای قدیم نیست بلکه آن حروف و اشکالی که بدست آمده از یک اصل مشترکی گرفته شده‌اند ❊ اکتشافات جدیدی که پیوسته صورت میگیرد مانع از این است که یک نظر قطعی در این باب اظهار داشت و نتیجه گرفت ❊ لنرمان Francois . Lenormant در سال ۱۸۷۴ میلادی اظهار نظر کرده که همه خطهای سامی از مصر آمده است ❊ دانشمندان دیگری معتقدند که منشأ اصلی خطوط حرفی جهان خط میخی بابل و یا خط کرت[2] و یا خط سیلابی قبرس میباشد ❊ نظر سر آرتور ایوانس Sir. ArTh Evans که از دانشمندان اخیر است این است که جزیرهٔ کرت وطن اصلی الفبات و خط حرفی از کرت به فلسطین رفته و فنیقیها از آنها اقتباس کردند و از آنجا به یونان برگشته است ❊ سر فلندر پطری Sir w. Flinders. PeTrie در اوایل قرن بیستم در شبه جزیرهٔ سینا[3] سنگ نبشته‌ای کشف کرد و کشف او باعث شد

(۱) مؤابیان نام قوم و تمدنی قدیم است (از فنیقیان) . ویل دورانت در کتاب اول تاریخ تمدن ص ۴۴۳ گوید مشا پادشاه مؤآب هفت هزار نفر از بنی اسرائیل را بعنوان شکرگزاری از دم شمشیر گذرانید . (۲) جزیرهٔ کریت واقع در دریای مدیترانه متعلق به یونان و محل تمدن قدیم و پیشرفته و مینوئی ها است که آثار بسیار از نقوش و تصویرها و الواح گلی بدست آمده است و با خط مینوئی که بنا بقول مؤلف کتاب جهانهای گمشده «آن تری وایت» هنوز قرائت نشده است . (۳) شبه جزیره سینا در شمال شرقی مصر مابین خلیج عقبه و کانال سوئز واقع و مثلث شکل است و نیز نام کوهی است در جنوب همان شبه جزیره معروف به طور سینا و هم اکنون در دامنهٔ آن کوه دیری بنام کاترین قدیسه موجود است و هوریان که در کتاب عهد عتیق بنام حوری ها ذکر شده‌اند . نام قومی است که برحسب گفتهٔ تورات در شبه جزیرهٔ سینا میزیسته‌اند محققین گویند این قوم از نژاد سامی نبوده‌اند و قبلاً در کوهستانهای شمالی بین النهرین زندگانی میکرده‌اند . بعد از هزارهٔ دوم قبل از میلاد بصحراهای شمال آن کشور و سرزمین شام مهاجرت کرده و تا فلسطین و سرحد مصر پیش رفته‌اند . و حوریها قبل از هجوم بنی اسرائیل به فلسطین در ساحل در سواحل فرات و اردن ساکن بوده‌اند . « اقتباس از الواح بابل »

که دوباره نظریهٔ اقتباس از خط مصری را دکتر گاردینر Gardiner زنده کند . از قراری که حدس زده‌اند این سنگ‌نبشته از قرن پانزدهم پیش از میلاد و نمایندهٔ مرحله‌ای مابین خط مصری و خط سامی میباشد[1] ؛ اگر خطوط سامی جنوب شبه جزیرهٔ عربی را درنظر بگیریم آنوقت لازم میآید که یک حلقهٔ مخصوصی که هنوز کشف نشده است کشف شود . باری تاریخ این قبیل سنگ‌نبشته‌های سامی را که کشف کرده‌اند تا دو هزار سال پیش از میلاد قرار داده‌اند ؛ درهنگامی که مصر و بابل و آسور و کرت نفوذ خود را از دست دادند سه قوم مهم دیگر: اسرائیل و فینیقی و آرامی سربلند کردند ؛ حال اگر ما شاخه‌های جنوبی را درنظر نگیریم دراین صورت دو شاخهٔ ممتاز سامیهای شمالی باقی میماند و آن دو شاخه یکی کنعانی است که از آن خط عبری قدیم و فینیقی و آرامی بیرون میآید و نفوذ خود را روی الفبای عربی و پهلوی ایرانی نشان میدهد ، و دیگری خط آرامی سامی است که بنظر میآید یک نفوذ قابل توجهی روی الفبای ارمنی و خطهای هندی داشته باشد ؛ اکنون برمیگردیم به شاخهٔ کنعانی خطوط سامی و مخصوصاً به فینیقی که میتوان آنرا به سه دسته تقسیم کرد : ۱- فینیقی اصلی که در فینیقیه بکار میرفت ، ۲- خط مستعمرات فینیقیها در قبرس و ساردنی و کارتاژ ، ۳- شاخهٔ تحریری آن در شمال افریقای غربی ؛ محقق است که یک فاصله‌ای مابین حروف الفبای یونانی و حروف خط فینیقی وجود دارد . نکتهٔ دیگری که قابل توجه میباشد این است که الفبای یونانی در آغاز از راست بچپ نوشته میشده ولی بعدها از چپ براست مرسوم گردیده است . هرچند بسیاری از دانشمندان معتقدند که مردم ایتالیا خط را از یونان گرفته‌اند ولی نباید چنین باشد ، آنچه دراین مورد بحقیقت نزدیکتر میباشد این است که الفبای اتروسکیان که قومی از اقوام ساکن شبه جزیرهٔ ایتالیا بودند یک مرحلهٔ میانه‌ای و مهمی مابین الفبای یونانی و رومی است . الفبای اتروسکی از قرن هشتم پیش از میلاد است و از چند الفبای یونانی قدیم حروفش را عاریه کرده است . انتهی

(۱) گروهی معتقدند که زادگاه کلیه خطوط الفبائی که امروزه درجهان رواج دارد منحصراً شبه جزیرهٔ سینا بوده است مانند : دوروژ De Rouge و دکتر اسحاق تیلر وغیره .

انگلیسی ۴ — رومی ۵ — ۲ — فینیقی ۱ — برهمائی ۲ — برهمائی ۳ — ناگری ۴

English	Archaic Roman	Archaic Greek	Phœnician	Brâhma	Developments of Brâhma				Modern Nâgarî
A	A	A	𐤀	𑀅	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	अ
K	K	[illegible]	𐤊	𑀓	+	[illegible]	[illegible]	[illegible]	क
G	C	[illegible]	𐤂	𑀕	Λ	∩	[illegible]	[illegible]	ग
T	T	T	𐤕	𑀢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	त
TH*	⊗	⊗	𐤈	𑀣	ϴ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	थ
D'	D	Δ	𐤃	𑀤	D	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ट
P	Γ	[illegible]	𐤐	𑀧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	प
B	B	[illegible]	𐤁	𑀩	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ब
Y	Y	[illegible]	𐤉	𑀬	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	य
V	V	Y	Y	𑀯	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	व

جدول فوق از مقدمهٔ فرهنگ مفصل سنسکریت - انگلیسی ، تألیف سر. م. منیر - ویلیامز نقل شده‌است .

درمیانه ستونهای جدول ، ستونی است‌که بالای آن شمارهٔ یك‌گذاشته شده است ودراین ستون ، یازده حرف‌که تصورگردیده حروف خط فینیقی قدیم ، واز قرن نهم پیش‌از میلادست داده شده .

درطرف چپ ، درستون شماره دو ، حروف خط قدیم یونانی ، ودرشمارهٔ سه ، حروف قدیم خط رومیان، ودرستون چهارم حروف خط انگلیسی دیده میشود .

درطرف راست ، ستون شماره دو ، حروف خط برهمائی است‌که اکنون میگویند قدیمتر از خط ناگری میباشد .

درستون سه ، کوشش شده‌که تحولات شکل حروف را از برهمائی به‌خط ناگری نشان دهند .

درستون چهار ، حروف خط ناگری یا دیوا ناگری است .

سابقاً تذکر داده‌ایم‌که پس‌از یك قرن بررسی راجع به‌تاریخ الفبا ، دیگر محقق است‌که همه خطوط جهان ، یك اصل مشترك دارد وهمیشه درهر الفبائی میتوان چند حرف پیداکردکه باتغییراتی شبیه به‌حروف الفبای دیگر بشود . ولی تاکنون یك‌اصل مشترکی‌که درآن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده‌که بوسیله‌آن تمام حروف یك‌الفبائی را مقایسه‌کنند وبه تلفظ حقیقی حروف وتغییرشکلی‌که بصورت حروف وارد شده باکمال یقین پی‌ببرند . لهذا دراینجا می‌بینیم فقط یازده حرف را درهنگام مقایسه در جدول فوق درنظرگرفته‌اند ، نه همه حروف خط فینیقی وناگری را .

اگر همه حروف درنظرگرفته شود معلوم خواهد شدکه خط فینیقی و اشکال خط نقشی مصری نمی‌تواند بدون ایراداتی ، اصل مشترك قرار گیرد .

Sanskrit - English Dictionary, (Sir M. Monier - Williams), New Edition, Oxford.

منقول از هنر و مردم

هیروگلیفی مصری EGYPTIAN Hieroglyphics	فینیقی PHOENICIAN Letters	کلاسیک یونانی Classical GREEK	اتروسکی ETRUS-CAN	لاتین LATIN 4th c.
ox	aleph	Α alpha	A	A
house	beth	Β beta		B
camel (?)	gimel	Γ gamma	(	C
door	daleth	Δ delta		D
behold	he	Ε epsilon	Ǝ	E
hook	vav	F digamma	F	F
sickle	zayin	Ζ zeta	Z	I
fence	cheth	Η eta	⊟	H
basket (?)	teth	Θ theta	⊕	
forearm (?)	yod	Ι iota	I	I
palm	koph	Κ kappa		K
ox goad	lamed	Λ lambda	Γ	L
water	mem	Μ mu	M	M
serpent (?)	nun	Ν nu	N	N
prop (?)	samekh	Ξ ksi		
eye	ayin	Ο omicron		O
mouth	pe	Π pi	Γ	P
side	tsade		M (san)	
knot	qoph			Q
head	resh	Ρ rho	P	R
teeth	shin	Σ sigma	S	S
mark	tau	Τ tau	T	T
		Υ upsilon	Y	V
		Φ phi	Φ	
		Χ chi	X	X
		Ψ psi	Ψ	
		Ω omega		
			8	
				Z

جدول فوق ، قسمتی از جدول اصلی دایرةالمعارف امریکانا استکه برای منظورما دراینجا کافیست . دراین جدول ، نویسندهٔ دانشمند مقالهٔ الفبا ، تحول حروف الفبای لاتین والفبای اتروسکی را از الفبای کلاسیك یونانی ، وکلاسیك یونانی را از فینیقی ، و حروف فینیقی را از هیروگلیفی مصری نشان داده‌است . ولی چنانکه ملاحظه میشود پنج حرف از الفبای یونانی کلاسیك ، وپنج حرف از الفبای فینیقی، وسه حرف از الفبای لاتین قرن چهارم میلادی ، اصلی درخط فینیقی وخط نقشی مصری ندارد .

منقول از هنر و مردم

پهلوی		اوستائی
[Pahlavi script]	خرد - کوشش	[Avestan script]

شعار دانشگاه پهلوی بخط میخی پارسی و اوستائی و پهلوی از کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم جایگاه آن شاهنشاه برومند در نبشته پارسی بخط میخی میگوید که خداوند این دو صفت را با و عطا فرموده اقتباس گردیده است

خط چینی

子曰。學而時習之。不亦說乎。有朋自遠方
來。不亦樂乎。人不知而不慍。不亦君子乎。南海

الخط الصيني

حبشی

በስመ፡እግዚአብሔር፡ሥሉስ፡በኢተሌልዮ፤ዋሕድ፡በኢተቶ
ልዮ፤ከዱን፡መለከት፡እምተሐልዮ፤ወኅሩመ፡ሥልጣን፡

الخط الحبشي

میخی

الخط المسماري

هیروگلیفی و ژاپونی

落下傘は高所から人員乃至物質を
緩速度で比較的安全に地上に
降下させる為の救命具の一種。取って
語學は好きなので フランス語を見たが
割合に好く出來タ、カア。たゞ。そろ〳〵。

الخط الياباني

الخط الهيروغليفي

خطوط شرقية   منقول از المنجد طبع ۲۰

اتروسکیان که پیش از ظهور رومیان در صحنه تاریخ تمدن جهان و بنای شهر رم در ۷۴۷ پیش از میلاد در شمال شبه جزیره ایتالیا سکنی داشته اند. تاکنون نژاد و زبان و دین آنها معلوم نیست. و تا بامروز در حفاریها بیش از نه هزار نوشته مفصل و مختصر با خط اتروسکی در ایتالیا و حتی در مصر و کارتاژ بدست آمده است.

در شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی و دانمارک و سرزمینهای اقوام ژرمنی خطی تقریباً شبیه بخط اتروسکی بنام رونی (رمزی) معمول، و الفبائی بوده است.

سنگ نبشتهٔ سرخ کوتل در سال ۱۹۵۷ میلادی در افغانستان پیدا شد و استاد عبدالحی حبیبی افغانی رساله ای بنام «مادر زبان دری» چاپ مطبعه کابل ۱۳۲۴ هجری راجع به آن نوشته و در تألیف آن رنج فراوان برده است بطوریکه شرح داده سنگ نبشته ای چهار ضلعی با خطی شبیه بخط یونانی است که مساحت سطح آن بیش از یک متر مربع میباشد، و معلوم نیست که تمام حروف الفبائی مخصوص آن لهجهٔ ایرانی قدیم در این سنگ نبشته بکار رفته باشد، با اینهمه حروف آن از الفبای قدیم یونانی بیشتر است.

سهراب جمشید جی بولسارا دانشمند زردشتی رساله ای به انگلیسی در سی صفحه تألیف کرده و در راه آن در مطالعه تاریخ الفباهای جهان رنج بسیار برده است. روبهمرفته این دانشمند همان راهی را که در غرب برای پیدا کردن اصل الفبا پیش گرفته اند دنبال کرده و بنظر خود ثابت نموده است که الفبای اوستا مستقلاً حروفش رسم شده و دارای قدمت بسیار میباشد.

اسحاق تیلور در کتاب الفبای خود تذکر داده است که مسعودی در قرن دهم میلادی از زند و اوستا شرحی نوشته که ظاهراً از منبع موثقی است او میگوید که آن کتاب روی دوازده هزار پوست گاو با خطی که زردشت آنرا اختراع کرده بود نوشته شده بود.

مسعودی در کتاب «مروج الذهب» گوید زردشت پور اسپیتمان از اهل آذربایجان بود و او پیغامبر مجوس است و کتاب معروف را که عوام آنرا زمزمه گویند، و مجوسان آنرا «البستا» مینامند آورد، حروف معجم این کتاب که او برای ایشان آورد شصت حرف است در زبانهای دیگر حروف معجم بیشتر از این نیست.

مسعودی در کتاب «التنبیه الاشراف» که در ۳۴۵ هجری تألیف شده است گوید: زردشت کتاب وستای

معروف خودرا آورد وعدد سوره های آن بیست ویک. وهر سوره ای در دویست ورق وعدد حروف واصواتش شصت حرف وصوت بود. وهر حرف وصوتی شکل جداگانه داشت واز آنها حروفی تکرار و حروفی اسقاط میشود وآن مخصوص زبان اوستائیست این خط را زردشت احداث کرد ومجوس آنرا دین دبیره میگویند. وزردشت خط دیگری احداث کرد که مجوس آنرا کسب دبیره (صحیح کلمه ویسپ دبیره است یعنی خطی کامل) یعنی خط کلی میگویند وبا این خط لغات اُمم دیگر وصدای حیوانات وطیور وغیره را مینوشتند عدد حروف واصوات این خط یکصد وشصت حرف وصوت است وهر حرف وصوتی صورتی جداگانه دارد درخطوط اُمم دیگر خطی که دارای حروفی بیشتر از این دو خط باشد نیست زیرا که حروف یونانی که اکنون آنرا رومی میگویند بیست وچهار حرف دارد ودر آن (ح خ غ ه ذ ض) وجود ندارد فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آنرا احداث کرد پنج خط دیگر دارند برخی از این خطها در آن کلمات نبطی داخل میشود ودر برخی داخل نمیشود. (۱)

ابن الندیم گوید جهشیاری در کتاب الوزراء آورده است که پیش از گشتاسب کتب ورسائل کم بود ومردم قدرت بر توسعهٔ آن نداشتند ولی در هنگام پادشاهی گشتاسب زردشت ظهور نمود وخط عجیب خودش را برای همه زبانها آورد ومردم خط نوشتن آموختند واین کار توسعه یافت ومردم در آن ماهر شدند. صفحه ۱۵ الفهرست.

باز مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق ه) در مُروج الذهب مینویسد وکتب هذا الکتاب فی اثنی عشر الف جلد بالذهب. ومحمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه ق) در تاریخ خود از دوازده هزار پوست گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد. قدیمترین اسناد کاغذ تنسر هیربد هیربدان اردشیر بابکان است که در هزار وهفتصد سال پیش بپادشاه طبرستان جُسنفشاه نوشته ودر آن گوید: میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر. «گاتهای زردشت پورداود ص ۵۰»

در تعیین عصر وزمان زردشت باختلاف سخن گفته اند، بعضی زمان وی را در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند از جمله آقای رکن الدین همایونفرخ درکتاب بررسیهای تاریخی سال ۱۳۴۷ شمسی گفته است: «بنابراین با توجه باین تاریخ وزمان ودلایل دیگری که ارائه خواهم داد دوران زردشت درحدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است».

(۱) مجله هنر ومردم ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۸

آقای ذبیح بهروز در نشریه ایرانشناسی کتابخانه پهلوی سال ۱۳۴۶ شمسی مینویسد «... روش علمی و فنی برای تعیین عصر زردشت این است که اول به دستگاه گرونولژی باستانی ایران آشنائی پیدا کنیم و بعد روایات پراکنده و متناقض را بررسی و تصحیح نمائیم» و آنگاه نامبرده از چندین طریق براساس رصد و علم نجوم قدیم و جدید زمان زردشت را بطور قطع سال ۱۷۶۷ پیش از میلاد تعیین کرده است.

استاد پورداود گوید: «تعیین زمان و قدمت اوستا بسته بتعیین زمان زردشت است بنا بدلایلی که گذشت زمان اوستا را بسیار متأخر از ریگ وید برهمنان و تورات یهودیها نباید تصور کرد ... نظر بشواهد تاریخی و جغرافیائی قدمت آنها بدو هزار و پانصد سال پیش از مسیح میرسد اما تورات بنا بتقریر خود این کتاب موسی در هزار و پانصد سال پیش از مسیح از مصر خارج شده است. بصفحه ۴۴ و ۴۵ گاتهای زردشت» (۱)

طلیعه ۲ مراحلی که خط پیموده است

این نکته مسلم و نظر محققان مؤید آنست که خط از آغاز پیدایش خود در طی قرون و اعصار بتدریج تحولات و دگرگونیهای پیاپی دیده و راههای صعب و دشوار پیموده تا بصورتهای کنونی درآمده است و این موضوع بستگی با تحولات و پیچ و خمهای تاریخ بشری و احتیاجات و رویدادهای مهم داشته است، از قبیل تأسیس تمدنها، روی کار آمدن سلسله‌ها و انقراض سلسله‌های دیگر، مهاجرتهای اقوام، روابط بین آنها و ظهور ادیان و کتب مقدسه.

تحولات و دگرگونیهای بسیار خط را در چند مرحله یا دوره مهم خلاصه کرده‌اند:

الف ـ مرحله نقشی یا تصویری است که انسان قدیم شکل ظاهر اشیاء را میکشیده و مقصود خود را میفهمانده است مثلاً اگر میخواسته دوست خود را به شکار ماهی دعوت کند، صورت مردی را که چوبی در دست گرفته و نخی بسر آن چوب متمایل بطرف دریاچه‌ای از ماهی رسم مینموده است، لذا بشری در این دوره برای فهماندن مطالب کم و ساده محتاج نقاشی ـ و تصویر چیزهای محسوس بوده، و تصویر حالات روحی و مفاهیم ذهنی برایش محال مینموده، و هر تصویر نماینده یک اندیشه محسوب میشده است.

---

(۱) قرآن کریم از کتابهای آسمانی که بر پیغمبران پیشین نازل شده گفتگو میکند و از آن جمله کتاب آسمانی حضرت ابراهیم خلیل است که زمان او بچندین قرن مقدم بر حضرت موسی بوده است: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ (سوره اعلی)

ب - دورهٔ علامت و رمز، دوره‌ای که یک حرف نشان دهندهٔ کلمهٔ تصویری بود. در این دوره انسان گامی دیگر جهت تکامل خط برداشت و بپاره‌ای از آن نقشها و تصویرها معانی و مفاهیم را نسبت داد. مثلاً صورت خورشید علامت و رمز برای روز و خطوط موج دار را رمز برای آب گرفت، و از رسم مردی که دست بدهان دارد گرسنگی را مجسم ساخته است، و همچنان برای نمایاندن سال یک شاخه نخل و برای جنگ شکل دو سرباز با اسلحه و برای نگاه کردن شکل چشمی را میکشید، کبوتر علامت محبت و مار نشانه دشمنی بوده است.

خط هیروگلیف که خط قدیم مصر است بهترین نمونهٔ این دوره میباشد که درحقیقت تعدیل یافته دورهٔ اول حساب میشود. و کتابت کنعانیان که آنرا خط حثی منسوب به حثیون از نسل حث بن کنعان و فرعی از کنعانیان بوده، نیز از این دسته بشمار است. و همچنین است خط چینی.

ج - پس از آن دورهٔ هجائی یا تقطیعی آغاز و عملاً کتابت هجائی شروع گردیده است. در این مرحله برای هر هجا علامتی مقرر شده نه برای صدا، و هیچ ربطی بین مقطعات خطی و صورت اشیاء منظور نشده است مانند خط عیلامی و بابلی قدیم.

د - مرحله چهارم دگرگونی صوتی است که انسان خود را محتاج دیده تا صورتی از اول شکلهائی که برای رمز و علامت بوده و تلفظ میکرده، برای خط برگیرد و بدان اکتفا کند و همان جزء را بتلفظ کلی کلمه بکار برد و از آن معنی کلی را اراده نماید، مثلاً (ک) از صورت (کلب). و (غ) از (غزال) یا مثلاً کلهٔ شیر را بجای تمام شکل شیر، یا تیر و کمان را بجای شکارچی استعمال میکرده اند. در این مرحله نیز کار مشکل بود و نویسندهٔ آن بایستی از نقاشی و طراحی بهره داشته باشد. مانند مرحله اختصار خط هیروگلیف به هیراتیک و مانند خط مکشوف در جزیرهٔ سینا.

هـ - دوره هجائی الفبائی است که بشر گامهای سریعتر بسوی تمدن برداشت و محتاج راه سهل و ساده‌تر برای خط شد، لذا دورهٔ هجائی الفبائی بوجود آمد، و برای هر صدا یا هر اسمی علامت و نشان ویژه‌ای وضع کرد و در ابتدا این علامات بصورت میخی تعیین شد و تعداد آنها بقدر تعداد کلمات و بسیار بوده است. محققان

الإسم المصطلح علیه	رومانی ۱۰۰ ب.م.	یونانی غربی ۵۰۰ ق.م.		فینیقی ۱۳۰۰ ق.م.	عربی جنوبی ۳۰۰ ق.م.	المعنی	رموز من سیناء ۱۵۰۰ ق.م.	رموز هیروغلیفیة
آلف (أ)	A	A	∀	K	⩎	رأس ثور	Ʊ	♉
بیث ب	B	B	ᘐ	9	⊓	بیت	□	▭
چیمل ج	C	Γ	1	˥	ᒣ	عصا رمی		ǀ
دالث د	D	Δ	ᐊ	◁	▷ǀ	باب		▯
هی ه	E	E	∃	ᕒ	Ψ	إنسان رافع ذراعیه	웃	웃
ییذ و	I	I	ϟ	ʅ	የ	ید		⊂⊃
کاف ك	K	K	ᚴ	Ѱ	∩	کف	ᗐ	
میم م	M	M	ᛗ	≷	≷	ماء	〰	〰
نون ن	N	N	Ч	7	ካ	أفعی	ㄱ	ㄱ
عین ع	O	O	◻	O	○	عین	⬭	⬭
پی پ	P	Π	Γ	ɔ	0	فم		▭
ریش ر	R	P	٩	٩	>	رأس	Q	ⓢ
شین ش	S	Σ	ϟ	W	ʒ	حزمة من أوراق البردی		⫫
تاو ت	T	T	T	X	X	صلیب	X	+

منقول از مصور الخط

این صفحه نمایشگر پیدایش خط و سیر آن
در مراحل تکامل در خاورمیانه است

ایونی	کتیبه‌های موآبی	ابوسمبل	هیروگلیف مصری	انگلیسی
ᗅ A	⋲	ᗅ	♉	A
B	9	B B	□ ▭	B
Γ Γ	˥		≣	G
Δ	◁			D
Ϝ E	ᕒ	Ϝ E		E
	Y			F(W)
	Z		Y	Z
日	⌶	日		H
⊙	⊗			TH
I	ʒ	I		I
	ɣ			K
↑	6	ᒥΛ		L
M	ᛗ	M		M
ᒋᒋN	ϟ	N	⌓	N
≢	‡		⌓	X(SH)
O ∩	O	○○O		O
Γ	7	Γ	〰	P
	ɦ		⌓	S
	Φ	Q	∿	Q
P D	٩		⊙	R
ʅʅʃʃ	W	ʅʃ	○ 0	S
T	X	T		T
Y				Ü
				P·H
X			✿	KH
Ψ Ψ				PS
∩			-	Ō

(شکل حروف الفبا)

ابوسنبل - نام موضعی است در مصر علیا
«اعلام المنجد ص ۹»

منقول از تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول

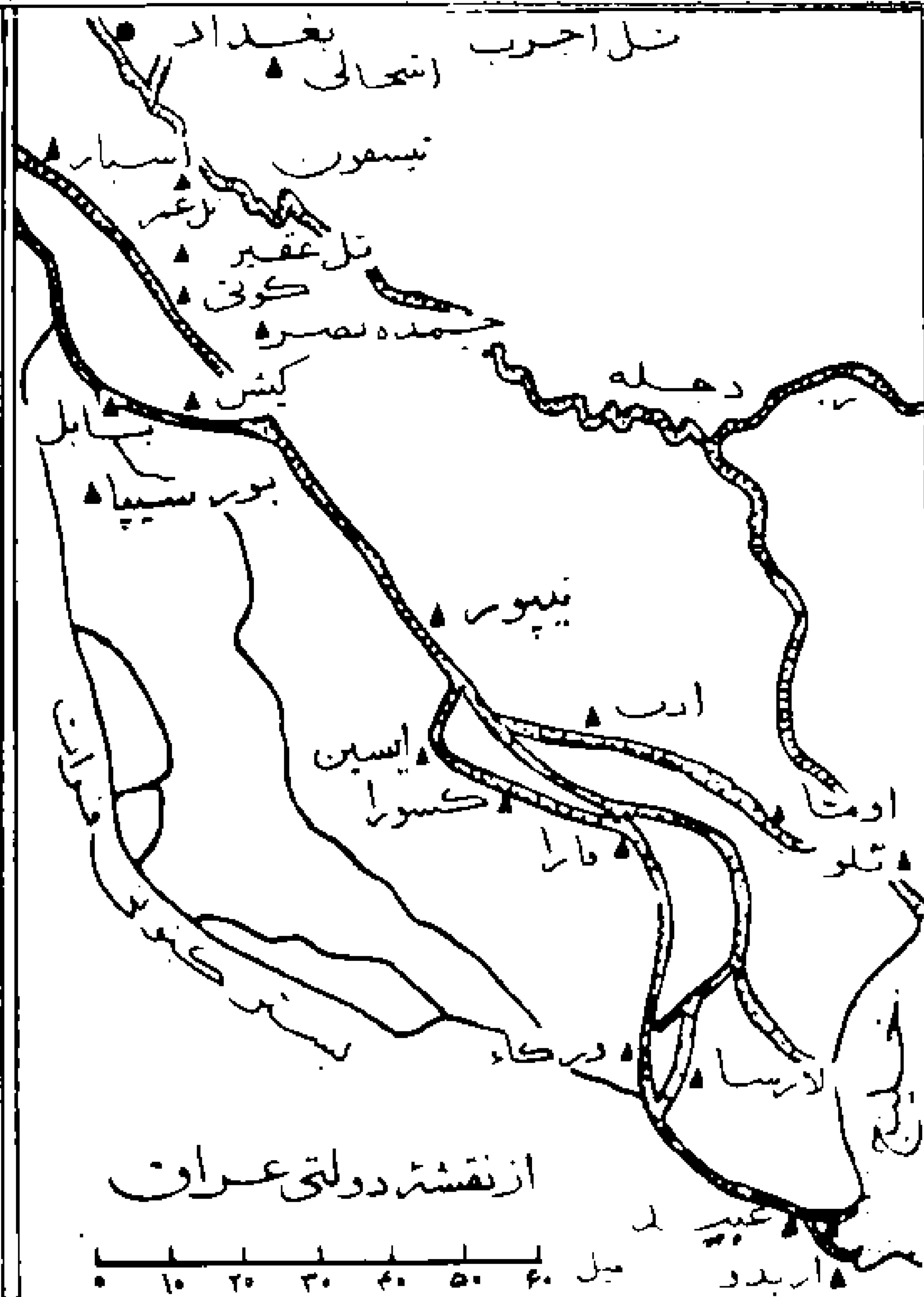
خط وخاورشناسان بالاتفاق معتقدند که خط میخی نخستین بار از سومرها برخاسته وازچهار پنجهزار سال پیش از میلاد مورد استفادهٔ آنها بوده است وبعد از آن بتدریج در دورانهای مختلف عیلام وآشور وبابل تحویل وتحول پیدا کرده تا زمان دولت ماد وهخامنشیان بحد اختصار وکمال خود رسیده است .

طلیعه ۳ خطوط سومری ، مصری ، (کنعانی ـ فینیقی) ، آرامی و مُسند

اقوام سومر Sumer واکاد Akkad قدیمترین مردمان ساکن جلگه بین النهرین بوده اند . سومرها در نواحی ـ خلیج فارس واکدیها در شمال شرقی جلگه سکنی داشتند . وتاریخ آنها تا سه هزار سال پیش از میلاد روشن شده است . از مولد ومنشأ سومرها که کی وچه وقت بجلگه بین النهرین آمده اند اطلاع قطعی در دست نیست جز اینکه درضمن حفاریهای کورنگ تپه (عشق آباد) وگورکان آنو (استرآباد) اشیاء سفالین واسلحه های مسی وظروف سنگی بدست آمده که نقش وطرز کار آنها شبیه کار سومرهاست ازاین رو حدس زده میشود که بستگی تاریخی میان سومرها ـ واقوام کرانه بحر خزر موجود بوده وشاید درچند هزار سال پیش از میلاد از آنجا بکرانه خلیج فارس وبین النهرین سرازیر شده باشند . دوکشور قدیمی سومر واکد ، تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تحت حکومت واحدی اداره میشده است ـ تا اینکه بسال ۲۱۱۵ قبل از میلاد بدست « ریم سین » پادشاه عیلام منقرض گردیده ، دیگر استقلالی پیدا نکردند ، وبسایر ملل ملحق گردیدند . شهرهای معروف سومر ارک ـ اُور ـ لارسا ـ لیپ پار ـ کیش ـ بابل ـ نیپور بوده است ونخستین اسناد کتبی سومر در ارک پیدا شد که مشتمل بر بیش از یکهزار لوحهٔ گلی کوچک میباشد . در نیپور صد میلی بغداد هزاران لوح وپاره لوح ادبی سومری بدست آمده که شامل مطالب بسیار علمی وافسانه ای وادبی واز جمله داستان طوفان نوح است ، وشهر نیپور عبادتگاه مهم بوده است . درشهر کیش ده میلی شهر حلّه حفاری پردامنه ای بعمل آمده وباکتشافات بزرگ نائل شده اند . شهر اُور درجنوب بابل است واخیرًا اکتشافاتی بعمل آمده است . این شهر موطن حضرت ابراهیم خلیل است ودرکتاب مقدس نیز نام آن ذکر شده است . شهر بابل پس از بنای تیسفون ویران شد واکنون خرابه های آن درساحل فرات نزدیک شهر حلّه موجود است . شهر اُور پایتخت کلدانیان نیز بوده وحفریات درآن ادامه دارد

ولوحه هائی از خطّ عبرانی اوّل که مربوط به قرن نهم قبل از میلاد میشود درآنجا بدست آمده است .

سومریها واضع قانون ومخترع خطّ میخی وهیئت وطبّ ونجوم بوده وعقیدهٔ بعضی براین است که یونانیان وسایرین طبّ ونجوم وصنعت را ازآنها یادگرفته اند . سومریها حدود (۳۲۰۰) قبل از میلاد برای خط علاماتی شبیه به میخ عمودی ومایل وافقی که بالغ بر (۶۰۰) علامت بوده ایجاد کردند، وابتدا مانند خطّ هیروگلیف بصورت نقش بوده است واکدیها آنرا ساده تر کردند وبعداً آسوریها وعیلامیها وبابلیها که برسومریان تاختند، این خطرا ازآنان اقتباس کردند واززمان «سارگن اول» حدود (۱۸۰۰) قبل ازمیلاد این خط بهمه طوایف سامی نژاد وسامی زبان سرایت کرد . پس از مدّتی آن علامات زیاد که بالغ به (۶۰۰) و(۷۰۰) علامت بود به ۱۵۰ تا ۱۰۰ تقلیل یافت ومختصر شد ولی برای تعلیم آسان نبود وچنانکه می بینیم صورت خطّ میخی در دوران اوّل مخلوطی از دو مرحله صوتی ورمزی میباشد وربطی باخطّ هیروگلیف مصر ندارد بلکه خطّی مخالف آنست ازاین رو گروهی از دانشمندان که طرفدار نظریّه سومری وبابلی هستند گویند خطّ فینیقی ازخطّ میخی مشتق شده است ومورّخان میگویند خطّ میخی ازبلاد رافدین (سرزمین سومریها) بسایر بلاد منتشر شده وعیلامیان آنرا خطّ خود قرار دادند وخط اکدی وبابلی وآشوری ازخطّ میخی مشتق گردید، ومیتانیان وحوریان وفارسیان وخمیان خط خودرا ازآن اقتباس کردند . وخطّ حوری وحثی درحدود هزارهٔ دوم قبل ازمیلاد، ازخطّ اکدی اشتقاق یافت ودرسوریّه واطراف آن استعمال شد . وچنانکه ذکر شد طرفداران نظریّه بابلی میگویند که خطّ فینیقی ازخط میخی مشتق شده است زیرا روابط فرهنگی وتجاری میان آشور وبابل وکناره های دریای سفید (مدیترانه) برقرار بوده واشکال بعض حروف فینیقی ومیخی نزدیک بهم است . محقّقان این دانش دربارهٔ خطّ میخی اضافه میکنند که چون تمدّن عهد برونزی شایع شد، دولتهای مصر وبابل وآشور وحثیان روی کار آمدند، وساميها درسوریّه ویمن ظاهر شدند ودولت «سبا» تجارت میان خاور دور ودریای سفید رابدست گرفت ، دراینوقت الفبا در دو سوی تطوّر ودگرگونی پیدا کرد یکی الفبای ساميهای شمالی یعنی کنعانیان که خطّ عبری وآرامی وخطوط آسیای صغیر ازآن تطوّر یافت وموجود شد ، دیگری الفبای سامیهائی که درجنوب جزیرة العرب بودند واین جنوبیها خطّ مُسند راکه سبائیها ایجاد کرده ، یا دگرگونی داده بودند، گرفته خود درآن تصرّفاتی کرده آنرا زیباتر ساختند . واین خط بسرعت درشمال جزیرهٔ سینا وسوریّه واردن منتشر شد



مراکز تمدن باستان نقشهٔ جنوب عراق برای نشان دادن مناطقی که در آنها عملیات حفاری صورت گرفته است

منقول از الواح سومری

۵ ـ آغاز وگسترش خط میخی. جدول هیجده علامت خطی‌که درسالهای ۳۵۰۰ق.م ـ ۶۰۰ق.م بدکار می‌رفت.

	A	B	C	D	E
	تصویر اصلی	وضع تصویر در خط میخی اخیر	شکل بابلی قدیم	آشوری	معنی اصلی یا اشتقاقی
۱					پرنده
۲					ماهی
۳					خر
۴					گاو
۵					خورشید روز
۶					غلّه
۷					بته
۸					تخم زدن کندن
۹					پرتاب کردن
۱۰					ایستادن رفتن

نقوش اصلیه و تحولاتی که در بعضی از حروف خط میخی روی‌داده «از کتاب الواح بابل»

و از جنوب بحبشه رفت و بنام خط حبفری امهری جلوه کرد و اثری که از خط میخی امروزمی‌گیریم همین خطوط است. حثیان فرعی از اصل کنعانیان و جایگاه آنها شمال سوریّه در ۲۰۰۰ ق-م-بوده و خط آنها متأثر از هیروگلیفی و میخی میباشد. و خط میخی حتی در شهر فینیقیه اوغاریت (رأس شمرا)(۱) یافت شده و نزدیکترین تاریخ این خط ۱۴۰۰ قبل از میلاد است. الفبای آن مانند الفبای سامی جنوبی ۲۹ حرف یا ۳۲ حرف میباشد. (در صفحه ۴۶ بنگرید) مادیها (شاهان تاریخی قدیم ایران) خط میخی را از آشوریها و عیلامی‌ها فراگرفتند- و آنرا از صورت نموداری و آهنگی بشکل الفبائی درآوردند. و این خود قدم بزرگی بود که شاهان ماد برای آسان کردن خط میخی برداشتند گرچه تاکنون نبشته‌ای از مادیها بدست نیامده، لکن این مطلب از کتیبه‌های میخی شاهان هخامنشی در تخت جمشید و نقش رستم بخوبی معلوم میگردد. زیرا این کتیبه‌ها به سه زبان پارسی و عیلامی و آشوری نوشته شده است

---

(۱) رأس شمرا در وقت حاضر اهمیت چندانی ندارد ولی محل اکتشاف یکی از مدنیتهای درخشان باستانی است. در آن تل- مقدار فراوانی مهره‌های استوانه‌ای و نقوش و علائم بخط میخی و زیاده از چهل عدد الواح گلی پیدا شد. درمیان این الواح اسنادی- ملاحظه شده که بزبان سومری و اکادی و بابلی تحریر کرده اند و یک نوع سند محکمی است که ثابت میکند از دیرباز تمدن بین النهرین در آن خاک نفوذ داشته است. «از کتاب الواح بابل».

وی بگریم که تنها خطّ میخی پارسی
ساده تر از دو میخی دیگر میباشد
وخطّ میخی بابلی یا آشوری دارای
هشتصد علامت وخط عیلامی یا
انزانی (۳۰۰) علامت داشته
درحالیکه خطّ میخی فارسی فقط
با ۴۲ حرف از چپ براست
نوشته میشده است ، وسی و
شش حرف آن از روی حروف
آشوری اقتباس گردیده است
دوران رواج خط میخی
پارسی بیش از دو قرن طول کشید
وبا آغاز و فرجام امپراطوری
هخامنشی سیر تکاملی وانحطاط
خود را پیمود . شاهنشاهان
هخامنشی برای اینکه تمام افراد
کشور از فرامین صادره مستحضر
شوند اغلب از احکام و بخشنامه های را
که بکشورهای بین النّهرین وسوریه وشام ومصر وسایر ممالک تابعه صادر میکردند ، بدو خط یکی میخی پارسی ودیگری
خط مخصوص همان کشور یا خطّ آرامی که در اواخر جنبه بین المللی پیدا کرده بود می نگاشتند . ولی در استانهای

(۱) ترتیب العلامات المقطعیة للکتابة البابلیة السماریة المختصرة من (۵۹۸) حرف

(۲) ترتیب الحروف الابجدیة السماریة التي وجدت في مدینة اوغاریت الفنیقیة « راس شمرا » بشمالي اللاذقیة في سوریة

(۲)

1	a	9	w	17	m	25	ś(t, z ?)
2	i-'e	10	z	18	n	26	q
3	u-'o	11	ḥ	19	s'	27	r
4	b	12	ḫ	20	s'	28	sh
5	g	13	ṭ	21	'	29	sh(s'?)
6	d	14	y	22	ġ	30	ṡ(?)th(?) ṯ(?)
7	ḏ	15	k	23	p	31	ž
8	h	16	l	24	ṣ'	32	t

Fig. 23 Cuneiform alphabet of Ugarit (Rás Shamrah)

« از مصور الخط »

(۱)

ینظر : (۱) Manwel D'Epigraphie Akkadieme Rene' Labat. Pasis 1963

ینظر : (۲) HANS BAUE : Entzifferung der Keilschrifttafeln von res Shamra. Halle 1930. (WRITING. David Diriger, Thames and Hudson. WCI, London. 1962).

میخی آسوری - از کتاب تاریخ الخط

الفبای میخی پارسی

Idéogramme. نموداری

زمین بومِش — شاه خشای ثیا

اورامزدا — کشور دهیاوش

اورامزدامی — خدا بگ

علامات جدا کردن کلمات از یکدیگر

مربوط بدرس تمدن هخامنشی دانشکده ادبیات شیراز

آرامگاه کورش کبیر
بنیانگذار شاهنشاهی ایران
پادشاه تمام مشرق زمین
« در فارس »

ایران فقط بخط میخی پارسی بوده است .

چند آگاهی : ۱ کلده نام یونانی کشور آکاد است و به ناحیه شمالی بابل که از شمال خلیج فارس تا سواحل فرات امتداد داشته و از مشرق به کوهستانهای کردستان وارمنستان منتهی میشود ، گفته می شده ، شهر قدیم اُور مرکز کلده بوده و در کتاب مقدس (عهد عتیق) نام شهری باستانی است

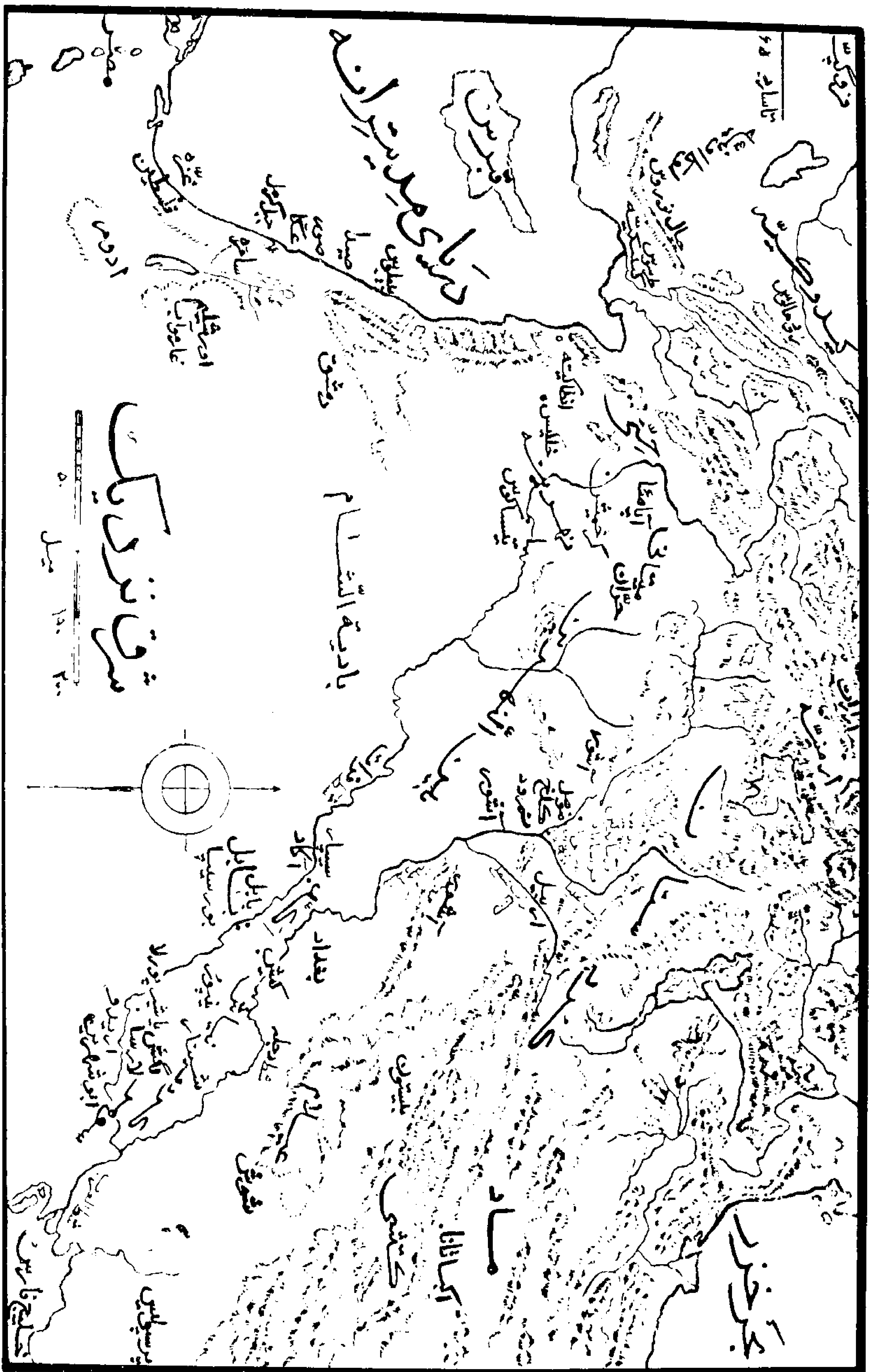
در سرزمین «شنعار» جزو مملکت نمرود (سفر پیدایش ۱۰/۱۰) و نزد مورّخین سرزمین اکاد شامل ناحیه بین فرات و دجله بوده که آنرا جزیره گویند وشهر بابل نیز در آن ناحیه قرار داشته است.

۲ـ سومریها مخترع علامات عددی بوده و بابلیهای اوّل کسانی بوده‌اند که ارزش قطعی وواقعی ارقام را نشان داده‌اند واخیراً معلوم شده که ریاضی دانهای بابل از علم جبر و مقابله و هندسه باخبر بوده واین علوم را بسط داده تکمیل کرده، و در دو هزار سال قبل از میلاد قوانین محکم واساسی علم ریاضی را مدوّن ساخته‌اند. هامورابی ششمین پادشاه از سلاله سلاطین خارجی بابل از نژاد سامی در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد شهر بابل را تختگاه خود قرار داد و در زمان سلسله او بابل یکی از شهرهای بزرگ. و تا زمان اشکانیان مرکز تمدّن وسیاست وعلم در خاور نزدیک بوده‌است. نام هامورابی بواسطهٔ اکتشاف مجموعهٔ قوانین بزرگی که برای کشور خود وضع کرده بر ستونی بزرگ نوشته معروف آفاق گردیده است.

۳ـ عیلام یا ایلام، نام قوم وتمدّن قدیم تاریخی است که درمحلّ خوزستان فعلی در (۴۰۰۰) سال قبل از میلاد وجود داشته ومنطقهٔ وسیعی از خوزستان ولرستان پشتکوه وکوههای بختیاری را شامل میشده‌است. در کتب عهد عتیق (تورات) از این قوم نیز ذکری بمیان آمده وبعد از آن در زمان هخامنشیان بنام «شوشیانا یا سوسیانا» نامیده شده‌اند و شهر شوش مرکز آنها بوده‌است. مجموعهٔ هامورابی وقصر داریوش کبیر وآثار ذی‌قیمت دیگر در خرابه های آن (شهر شوش) کشف شده‌است.

۴ـ تاریخ وجغرافیای دو کشور آشور وبابل یا دو امپراطوری قدیم بسیار بهم آمیخته وتفکیک آن دومشکل است، چه هردو با یکدیگر در ادوار تاریخ معاصر بوده اند، لیکن بعدها آشوریها بر بابلیان غلبه یافتند. پایتخت آشور شهر «نینوا» بوده‌است والواح بسیاری بخط آشوری از قصر «سارگون» وقصر «آشور بانی پال» پادشاه مقتدر آشور، وچهار هزار لوحهٔ گلی در «نوزی» که یکی از شهرهای باستانی بین النّهرین است کشف شده است.
از زبان آشوری برای قرائت دیگر السنه یاری میجویند، زیرا بوسیلهٔ یک کلمهٔ آشوری معنای حقیقی کلمه عبری مشابه آن دانسته میشود، و بدانجهت با زبان عبری هم ریشه است.

الواح گلی بابلی علاوه بر خود بابل در مصر در ساحل شرقی رود نیل عُلیا در شصت میلی قصبه «اسیوط» در تل العارنه ـ



نقشهٔ مراکز اقوام و ملل باستانی در خاور نزدیک از کتاب ویل دورانت

کشف شده و عبارت از یک رشته نامه های دیپلوماسی است که مابین سلاطین مصر و حکمرانان فلسطین و سوریه و آسیای صغیر و بابل و آسور و دیگر بلاد مبادله، و این اسناد اندکی بعد از (۱۵۰۰) قبل از میلاد نگاشته شده است.

۵ ـ در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶ شمسی ضمن کاوشهای علمی در تخت جمشید قریب سی و یک هزار لوحهٔ گلی نبشته بدست آمد که عموماً بخط میخی نقر شده، و بسیاری از آن الواح بزبان پارسی باستانی و قسمتی هم بزبان عیلامی بود. و آن یکی از کشفیات مهم بود که نکات دقیق تاریخ عهد هخامنشی و وضع ساختمان کاخهای تخت جمشید و کارگران وبهای کار و مزد آنها و مطالب دیگر بدست آمده است. و در خلال خاکبرداری در تخت جمشید دو صندوق سنگی در درون پی های تالار مرکزی پیدا کردند که درون هر صندوق یک لوحه نقره و یک لوحهٔ طلا بود، این الواح به سه خط پارسی و عیلامی و آشوری (بابلی) نوشته شده و داریوش بزرگ پس از سپاسگزاری از خدای بزرگ، حدود کشور پهناور و حسب و نسب خود را باختصار بیان کرده است. و این دو لوحه اکنون در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود. علاوه بر این آثار کتیبه های دیگر از هخامنشیان بجای است که یکی از آنها کتیبه بیستون میباشد.

۶ ـ قدم مهم را در خواندن خط میخی «گروت فند» آلمانی GroTFend برداشت، و بعداً کشف معجزه آسای او مورد مطالعهٔ محققان قرار گرفت، تا نوبت به «سرهنری راولینسن» انگلیسی Rawlinson رسید. وی بزرگترین کسی است که تحقیقات و زحمات او و توفیقی که در قرائت کتیبهٔ بیستون یافت، بکلی پرده از روی اسرار خط میخی برداشت. او مدت بیست سال عمر خود را صرف شناخت این خط و زبان نمود تا آنکه بقرائت آن کتیبه با مقایسه دو متن عیلامی و بابلی موفق گردید.

۷ ـ بعضی از دانشمندان سعی کرده اند ثابت کنند که خط تصویری چینی با خط تصویری سومری قدیم از یک ریشه منشعب شده و سپس هر یک جداجدا در دو طریق مراحل ترقی و تحول را پیموده است. در غرب آسیا بابلیها یک قسمت عمده خط تصویری را رها کرده و بجای آن شیوهٔ هجائی را اختیار کردند. ولی چینیها بهمان اسلوب دیرین وفادار مانده آن را مستکمل ساخته اند. امّا این فرضیات هنوز از دایرهٔ حدس و تخمین خارج نشده است.

خطّ مصری (هیروگلیفی)[1] :

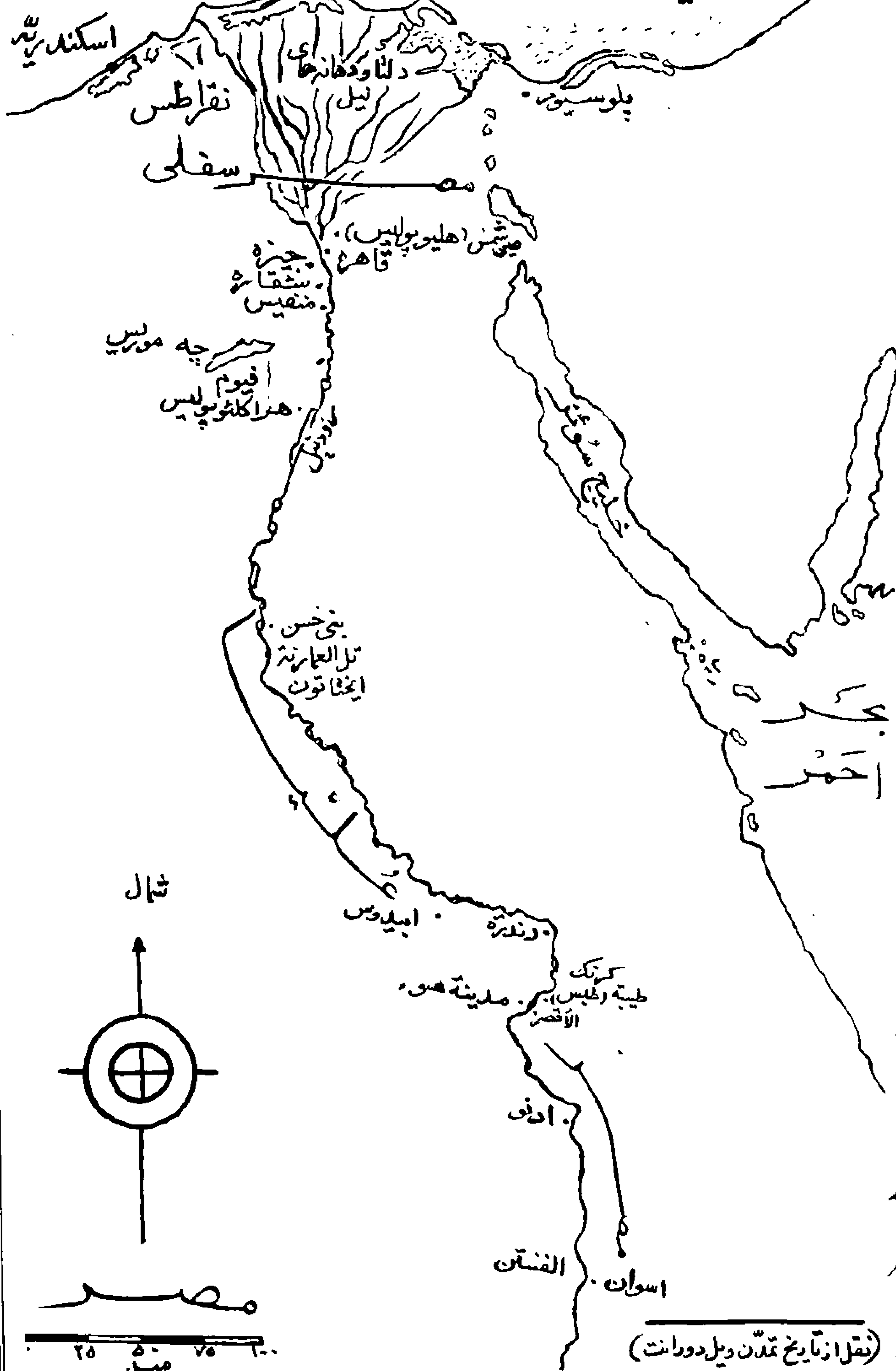
الفبای هیروگلیفی بسال (۳۲۰۰) قبل از میلاد در وادی نیل ظاهر شده ، و دانشمندان گویند که مصریان به طریقه وروش تقطیع کلمات چنانکه در خطّ میخی رویداد نرفتند بلکه صورتهای مرسوم را توسعه دادند واجزاء آن صورتها را قواعد اساسی کتابت قرار دادند . بعد از مدّتی تعدیلات پی درپی در آن بعمل آوردند ، وخطّی که دارای حروف متّصل و ساده تر از اوّل بود ظاهر شد وپس از آن خطّ دیگر که از نظر ترکیب ورسم واستعمال سهولت داشت متولّد گردید ، واین دو بنام « هیراتیقی ودیموتیقی » است که بعد از این دو خطّ ، هیروگلیفی فقط برای نقش معابد اختصاص یافته است . وکتابت هیروگلیفی کتابتی پیچیده ومشکل است زیرا گاهی رموز آن تعبیر اصوات وگاهی تعبیر افکار میکند . وعلماء علم اللّغة شباهت ثابتی را میان لغات سامی وحامی (مصری وعربی) در بعض از ضمائر واسمهای عدد شناخته اند ، وآنرا به زمان استیلای **هکسوس** (عمالقه مصر) (۲۷۰۰ - ۱۲۸۵ ق.م) که از جزیرة العرب بمصر رفته و « منفیس » را پایتخت خود قرار دادند ، نسبت داده اند . ولذا لغت آنها در لغت مصری قدیم اثر گذاشته است .

خطّ مصری در سلسله اوّل فراعنه دو خطّ هیروگلیفی وهیراطیقی معمول بوده است . هیروگلیفی خاصّ کاهنان وخدمه دینی ، وهیراطیقی مخصوص عمّال دیوانی ومنشیان بوده است که بر ورق بردی (کاغذی که از پاپیروس تهیه میکرده اند) مینوشته اند ورموز هیراتیقی همان رموز هیروگلیفی ومختصر شدهٔ آنست ، ونزدیکتر بحروف است تا رسم .

درعصری که آنرا عصر اثیوبی از سلسلهٔ فراعنه مصر گویند حدود (۶۶۳) سال قبل از میلاد خطّ سومی پیدا شد که مختصر هیراتیقی وبنام دیموطیقی معروف است . این خط در لغت عامیانه استعمال داشته وبرای عموم نویسندگان از هر دسته بوده است ومخصوصًا در عهد بطالسهٔ مصر (۳۰۶ - ۳۰) قبل از میلاد ، بر انتشار این خطّ افزوده شد . دیموتیقی کمی مستدیر است وشبیه تر از آن دو است بحرف ، گاهی دیموتیقی را خطّ انکوری هم میگویند .

طرفداران اصل الفبای مصری گویند کتابت از وادی نیل برخاست وخط مصری اصل خطوط شرقی وقدیمترین آنها است وفینیقیان که شغلشان تجارت وآمیزش با مصریان بوده ، حروف خط مصری را از مصریان آموختند ، وحروفی

(۱) هیروگلیف مرکّب از دو کلمهٔ یونانی است : « هیرو » بمعنی مقدس ، وگلیف بمعنی حفر است . (تاریخ الخط العربی وآدابه)



خالی از صعوبت و پیچیدگی برای خود وضع کردند و در مراسلات تجاری بکار بردند آنان ۲۵ یا ۲۲ حرف از مصریان گرفته اند با تعدیل اندک، و باقی حروف را بآن اضافه نموده الفبائی تشکیل داده، کتابت آسانی بوجود آوردند.

دانشمند فرانسوی سیو دو دوژه گمان برده است که خط کنعانی فینیقی از خط هیراطیقی مصری منشعب و مأخوذ است و برای اثبات قول خود دلایلی آورده است ولی این حدس را دو دانشمند آلمانی پروفسور «هومل» و دکتر «به ته رس» رد کرده اند

(نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت)

وگویند خط فینیقی از خط میخی بوجود آمده و نامه هائی که میان پادشاهان مصر و پادشاهان آشور و بابل مبادله شده، با دو خط (میخی و مصری) ثابت شده است. این دو نظریه که (آیا مأخذ خط فینیقی هیراطیقی مصری یا خط میخی است) تا امروز بحالت

« الفبای هیروگلیفی »

علاماتی که نمایشگر حروف ساکن ومفرد است وامکان اعتبار الفبای هیروگلیفی را دارد

رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المستعمل فی اللغات الأجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة	رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المستعمل فی اللغات الأجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة
	ꜣ	ا		ḥ	ح
	i, y	إ		ḫ	خ
	y	ی أو إ		ẖ	خ
	ʿ	ع		s	س
	w	و		š	ش
	b	ب		ḳ	ق
	p	پ		k	ك
	f	ف		g	غ
	m	م		t	ت
	n	ن		ṯ	ث
	r	ر، ل		d	د
	h	ه		ḏ	چ أو ز

(منقول از مصوّر الخط العربی)

« المتحف المصری ٤»

شک وتردید باقی مانده است وتکلیف ما در مقابل اقوال مختلف ومتناقض این است که یا یکی از آن دو نظر را هر کدام معتبرتر دانیم انتخاب کنیم، یا آنکه در صورت امکان جمع بین دو قول توافق وتلفیق دهیم ودر اینجا بگوئیم مخترعان خط فنیقی به هر دو خط (یعنی هیراطیقی ودیمخی) توجه داشته واز هرکدام بعض صور واشکال را برای خط اختراعی خود انتخاب کرده اند.

بالجمله سرنوشت وپایان کار خط مصری بر اثر انقلابات پیاپی که استقلال مصر را متزلزل ساخت چنین است:

در سال ۳۳۲ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی هنگام بازگشت از آسیا مصر را بصورت ایالتی از مقدونیه درآورد، ودر سال ۴۸ ق.م. قیصر روم بر مصر استیلا یافت وآنرا استانی از امپراطوری قرار داد، ونام مصر از تاریخ قدیم محو شد وهنگامی که مصر بمسیحیت گرائید بتدریج خطوط قدیمه از میان رفت، وبجای آن حروف ابجدی اغریقی معمول گردید، ودر پایان قرن چهارم بعد از میلاد، مردم قرائت هیروگلیفی را بکلّی فراموش کردند. پس از آن لغت «قبطی» که مخلوطی

#		
۱	ⲁ	Ⲁ
۲	ⲃ	Ⲃ
۳	ⲅ	Ⲅ
۴	ⲇ	Ⲇ
۵	ⲉ	Ⲉ
۶	ⲋ	Ⲋ
۷	ⲍ	Ⲍ
۸	ⲏ	Ⲏ
۹	ⲑ	Ⲑ
۱۰	ⲓ	Ⲓ
۱۱	ⲕ	Ⲕ
۱۲	ⲗ	Ⲗ
۱۳	ⲙ	Ⲙ
۱۴	ⲛ	Ⲛ
۱۵	ⲝ	Ⲝ
۱۶	ⲟ	Ⲟ
۱۷	ⲡ	Ⲡ
۱۸	ⲣ	Ⲣ
۱۹	ⲥ	Ⲥ
۲۰	ⲧ	Ⲧ
۲۱	ⲩ	Ⲩ
۲۲	ⲫ	Ⲫ
۲۳	ⲭ	Ⲭ
۲۴	ⲯ	Ⲯ
۲۵	ⲱ	Ⲱ
۲۶	ϣ	Ϣ
۲۷	ϥ	Ϥ
۲۸	ϧ	Ϧ
۲۹	ϩ	Ϩ
۳۰	ϫ	Ϫ
۳۱	ϭ	Ϭ
۳۲	ϯ	Ϯ

ش ۲۲ الفبای بزرگ وکوچك قبطی مصر

« خط هیراتیك » نقل از موزخانه مصر

ⲞⲨⲀⲒ ⲚⲚⲀⲒⲔⲞⲨϪⲒ
ⲞⲨⲚⲞⲨϮ ⲚⲞⲨⲰⲦ
ⲠⲒⲈϨⲞⲞⲨ ⲚⲞⲨⲰⲦ
ⲘⲠⲈϤⲤⲀϪⲒ ⲚⲈⲘ ϨⲖⲒ
ⲀⲚⲞⲔ ⲚⲒⲘ
Ϯ-ⲔⲈ ⲪⲀϢⲒ

خط قبطی وترجمه فارسی از پیدایش

« خط دیماتیك » نقل از موزخانه مصر

از مصری قدیم و لغات بیگانه بود نیز باطل شد و لغات عربی جای آنرا گرفت و در قرن شانزدهم میلادی استعمال خط قبطی منحصر به اذکار و اوراد دینی در معابد بوده است .

سربازان ناپلئون در هنگامی که کشور مصر را تسخیر کرده بودند، لوحه‌ای یافتند که موسوم به سنگ «روزتا» است

Rosetta Stone.

و مقدّر چنان بود که این لوحه کلید حل رمز نقوش و خطوط هیروگلیفی باشد .

این سنگ نبشته که به عربی آنرا حجر الرشید و نسبت به مکان کشف روزتا گفته اند سنگی است سیاه که سه خط و زبان روی آن منقوش است : اوّل هیروگلیفی ، دوم مصری متوسط سوم یونانی و آن لوحه مشتمل بر فرمان کاهنان شهر ممفیس است که برای پادشاه زمان خود بطلمیوس پنجم نگاشته بودند . دانشمند فرانسوی شامپلیون (Champillion) اوائل قرن نوزدهم بسال ۱۸۲۲ میلادی ، از تطبیق آن خطوط ثلاثه کلید قرائت خط مصری باستانی را بدست آورد . و این سنگ اکنون در موزه بریتانیا موجود است .

فتحه	قبطی	هیروگلیفی
ا ر ی	Ϫ, ا	۹۹.۹
ع	Ϫ	
و	Ⲱ, ⲞⲨ	
ب	B	
پ	Π, Φ	
ف	Ϥ	
م	Ⲙ	
ن	N	
ر - ل	P, Ⲗ	
ه	Ϩ	
ح	Ϩ	
خ	Ϧ	
ح		
س		
س	C	
ش	Ϣ	
ق		
ك	R	
ج	Ϫ	
ت		
ث	Ϯ	
د - ص		
ص - د ظ - ر	Ϫ	

(نقل از کتاب [illegible] صفحه ۳۲ [illegible])

شکل		مصری مقدس هیروغلیفی	مصری الخاصة هیراطیقی	مصری العامة دموطیقی	فنیقی	آرامی
۱	ا					
۲	ب					
۳	ج					
٤	د					
۵	ه					
٦	و					
۷	ز					
۸	ح					
۹	ط					
۱۰	ي					
۱۱	ك					
۱۲	ل					
۱۳	م					
۱٤	ن					
۱۵	س					
۱٦	ع					
۱۷	ف					
۱۸	ص					
۱۹	ق					
۲۰	ر					
۲۱	ش					
۲۲	ت					

از تاریخ الخط

ⲠⲚⲞⲨⲦⲈ ⲠⲒⲰⲦ ⲀⲢⲒ
ⲠⲘⲈⲨⲈ Ⲛ̄ ⲀⲚⲈⲘⲞⲚ
Ⲛ̄ⲦⲀⲤ Ⲙ̄ⲦⲞⲚ Ⲙ̄ⲘⲞⲤ
ⲤⲞⲨ ⲂⲦⲞⲞⲨ Ⲛ̄ ⲦⲰⲂⲈ ϨⲚ̄
ⲎⲢⲎⲚⲎ ϨⲀⲘⲎⲚ ✠

کتابت قبطی بخط یونانی از چپ براست از پیدایش ش

یادآوری : مطالبی که تا اینجا گفته شده مستند و متکی باین مآخذ و مدارک است : تاریخ ویل دورانت (مشرق زمین گاهواره تمدن) ، الواح سومری ، الواح بابل ، جهانهای گمشده ، تاریخ الخط العربی و آدابه ، مصور الخط العربی ، کتاب خط علی سامی ، گاتهای زرتشت پورداود ، الفهرست . و عده‌ای نشریه و مقالات . «فضائلی»

اقوام سامی :

سامی منسوب به سام بن نوح علیه السلام ، وسامی نژادان را شعبه ها وشاخه هائی است که بعربی وعبرانی وسریانی وحبشی تکلم میکنند واز جملهٔ آن شعبه ها شعبه حثی وکنعانی ، فینیقی ، آشوری ، کلدانی ، عبری وآرامی را باید نام بُرد . باصطلاح مورّخان عرب ، تاریخ عرب قبل از اسلام بدو قسم تقسیم میشود : عرب بائده وعرب باقیه عرب بائده آنهایند که تا پیش از اسلام ازبین رفته اند . وعرب باقیه عبارتند از : قحطانیه یمن وعدنانیه حجاز .

عرب بائده قبائل چندی بوده اند عاد ، ثمود ، عمالقه ، طسم ، جدیس ، امیم ، جُرهم (جرهم اول) ، حضرموت وغیره وآنها را عرب عاربه یعنی عرب اصیل گفته اند . وهمهٔ این قبایل در روزگاران قدیم دولت و سلطنت وپادشاهانی داشته وسلطنت آنها به شام ومصر کشیده شده است . ومورّخان اضافه میکنند که مسکن این قبائل ابتدا بابل وآسیای صغیر بوده وبجزیرة العرب مهاجرت کرده اند . ونیز دولتهای انباط وتدمر درعهد رومیان ، ودولت سبا ، وحِمیر وتبابعه دریمن ازاین شاخه ها میباشند . عرب بائده را نیز بدو قسم منقسم ساخته اند عمالیق و آرمیین

عمالیق یاعمالقه ازنسل عملیق بن لاود بن سام اند که اکتشافات حفریات جدید وجود آنها را تثبیت وتأیید کرده است . وعمالقه عراق درزمان دولت حمورابی (هامورابی) دربابل ازآغاز قرن ۲۵ قبل ازمیلاد میزیسته اند وعمالقه مصر بنام هکسوس یا هیکسوس اند که وقتی این قوم کثرت وقدرت پیدا کردند درشمال حجاز وفلسطین واطراف جزیرهٔ سینا منتشر شده ودسته ای ازآنها ازجزیرهٔ سینا گذشته وارد درّهٔ نیل شده سلطنت فراعنه را منقرض ساختند وسلسله ای تشکیل دادند که مدّتها درسرزمین مصر فرعونی کردند وهجرت همهٔ شعب اعراب بائده ازبابل بوده است . واین مطلب ازتاریخ العرب قبل الاسلام جرجی زیدان ج ۱-ص ۵۵ ومابعدآن ، وتاریخ العرب دکتر جواد - ج ۲ ، واز المتحف المصر ، وتاریخ الحضارة القدیمه ، ودائرة المعارف وجدی ج ۶ ، دانسته میشود .

* عرب قحطانی نیز عرب عاربه وفرزندان یعرب بن قحطان ازاولاد سام بن نوح اند ومشتمل برچندین قبیله بوده اند که ازآنجمله است : جرهم ثانی وسبا وحمیر وغیره .

در الواح بابل دربارهٔ عمالقه چنین آمده است: «نام عمالقه که قبایل بدوی صحرانشین از اولاد عملق در صحرای شام رحاله بوده‌اند در تورات کراراً آمده است (سفر پیدایش ۳۶ سفر اعداد ۱۳/ ۲۹).»

در کتاب مجمع البحرین طریحی نیز آمده است:

فی الحدیث «مسجدُ السَّهلة بیتُ ابراهیمَ کان یخرُجُ مِنهُ الی العمالقة وَفیه بَیتُ اِدریس کانَ یخیطُ به». العمالیق والعمالقة قوم من ولد عملیق - کقندیل - ابن لاود بن ادم بن سام بن نوح وهم امَمٌ تفرّقوا فی البلاد - العمالقة الجبابرة کانوا بالشّام من بقیّة قوم عاد.

وفی الحدیث: کان حول مکّة یوم قدوم ابراهیم واسمعیل وهاجر ناس من العمالقة.

وفی دُعاءِ سمات: دَعا یوشعُ به علی العمالقة حین حاربوه فاَصبحوا مَوتیٰ کانّهم اَعجازُ نَخلٍ خاوِیة. انتهی

امّا آرمیین از نسل ارم بن سام بودند و شامل قبائل چندی از اعراب بائده میشوند. طبری از قول مورخ عرب نقل میکند: «کان یُقالُ لعاد فی دهرهم عاد ارم، فلمّا هَلکَتَ قیل لثمود ارم، فلمّا هَلکت ثَمودُ قیل لسائر بنی ارم ارمان فهم النبط». کلمهٔ ارم را دراینجا چه اسم جد قبیله بدانیم (ارم بن سام) وچه نام شهر دمشق چنانکه مفسّرین نوشته‌اند، در هر دو صورت با آرامیهای مهاجر به شام که در صحنهٔ تاریخ پیدا شده‌اند میتواند مناسبت داشته باشد. وحمزهٔ اصفهانی درکتاب «سنی ملوک الارض - ص ۶۵» گوید: «... الارمانیین، وهُم نبط الشّام». «تاریخ اسلام دکتر فیاض».

در قرآن کریم در بسیاری از سوره‌ها نام عاد و ثمود متعاقب یکدیگر، و عاد اُولیٰ و عاد ارم مذکور افتاده است، از آنجمله در سورهٔ النّجم آیه ۵۰ و ۵۱ فرماید: «وَاَنَّهُ اَهلَكَ عاداً الاُولیٰ وَثَمُودَ فَما اَبقیٰ وَقومَ نوحٍ مِن قَبلُ اِنّهُم کانوا هُم اَظلَمَ وَاَطغیٰ». ودر سورهٔ الفجر آمده است: «اَلَم تَرَ کَیفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ اِرَمَ ذاتِ العِماد» «آیه ۶ و ۷».

وپیغمبر مبعوث بقوم عاد حضرت هود علیه السّلام بوده که خط مُسند را از طریق وحی بانسبت میدهند، وپیغمبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السّلام بوده است.

خطّ کنعانی ـ فینیقی :

ازمقالهٔ جدید دردائرة المعارف امریکانا چاپ ۱۹۶۲ خلاصه ای درطلیعه[۱] نقل شد ودرضمن آن خواندیم هنگامی که مصرو بابل وآشور وکرت نفوذ خودرا ازدست دادند ، سه قوم دیگر اسرائیل وفینیقی وآرامی سربلند کردند وخواندیم که خطّ فینیقی را به سه دسته میتوان تقسیم کرد ۱ـ فینیقی اصلی که درفینیقیه بکار میرفت ۲ـ خطّ مستعمرات فینیقیها درقبرس وساردنی (۱) وکارتاژ (۲) ۳ـ شاخهٔ تحریری آن درشمال افریقای غربی .

درحدود سه هزارسال قبل ازمیلاد طوایف کنعانی یافینیقی درجنب سومریان (ازجزیرة العرب تاسواحل خلیج فارس) مدنیتی که آنرا ازسومریان آموخته بودند ایجاد کردند وسپس ازآنجا بطرف سوریّه وفلسطین رفته درسواحل بحرابیض دولتی تجاری بوجود آوردند . ازشهرهای معروف فینیقیها شهرصور ، صیدا ، کویکه و بیبلیس[۳] (Byblos) میباشد فینیقیها قبل ازآنکه استقلال پیداکنند تحت نفوذ دو دولت مقتدر وقت یعنی سومر ومصر بودند . درحدود سدهٔ یازده و ده پیش ازمیلاد که دولتهای بزرگ آشور وبابل وعیلام گرفتار زدوخورد باکدیگر بودند وازاقتدار آنها کاسته میشد ، فینیقیها توانستند بتدریج اززیرنفوذ آنها بدرآیند واحراز موقعیت واستقلال کنند . وچون سرراه آنان ملل شرق میانه ومصر ویونان قرارگرفته بود موقعیت تجاری واقتصادی بس مهمّی پیداکرده بودند . فینیقیها برای احتیاجات بازرگانی وثبتِ دادوستد وتنظیم دفاتر تجارتی خود ، الفبائی که دارای ۲۲ حرف وازراست بچپ نوشته میشد ترتیب دادند که توسّطِ آنها بسایرممالک رفت ومورد اقتباس دیگران قرارگرفت . سایرکشورها وملّتها بواسطهٔ سهولت وآسانی این خط ، الفبای خودرا ازآن گرفتند .

اوّلین خطّی که ازفینیقیها بدست آمده ، روی تابوتی است که درشهر «کویکه» متعلّق بپادشاه اَخیرُم میباشد . تاریخ این نوشته راحدود سدهٔ سیزدهم پیش ازمیلاد میدانند زیرا درهمان قبرظرفی از «رامسس» دوم فرعون مصر (۱۲۲۵ ـ ۱۲۹۲ ق ـ م) پیداشده است ، ازاین رو «اخیرُم» رامعاصر رامسس دوم میشمارند . وسایرنبشته هائی که متعلّق بقرن چهارده پیش از

(۱) ساردنی جزیره ایست ازایتالیا درمدیترانه . (۲) کارتاژ (قرطاجنه) درشرق تونس درشمال افریقا قراردارد . درقدیم پایتخت ایالتی بوده ازافریکا نامیده میشده . بازرگانیش درجنوب خاوری گسترش داشت ودرزمان اقتدار روم (زمان اوگوست) رونق وآبادانی شهرهای قدیم آن پس ازدوازده قرن تجدید شد .

(۳) به پاورقی صفحه ۳۰ مراجعه شود . «استفاده ازتاریخ ویل دورانت» .

میلاد بدست آمده دارای خطّ میخی بابلی یا خطّ مصری است و میرسانند که تا قبل از قرن سیزده که دولت بابل و مصر در فینیقی متنفذ بوده اند خطّ آنها نیز مورد استفاده بوده و از آن بعد فینیقیها ترتیب الفبا و خطّی ساده برای خود دادند. و گفته اند که پایه و مایهٔ خطوط از خطّ فینیقی است و آنچه از نتیجهٔ کاوشها و کشف آثار قدیمه و تتبع و تحقیق علمای باستانشناسی و خط شناسان مسلّم گردیده و مورد قبول اهل فن قرار گرفته این است که تمام خطوط سوای چینی (ژاپنی، کره ای و سیامی) از خطّ فینیقی اقتباس شده و خطّ فینیقی قدیمترین خطّ الفبائی جهان است که در اصل از سومرها اخذ گردیده و بعضی گفته اند خطّ عبری قدیم و فینیقی و آرامی از خطّ کنعانی بوجود آمده است .

بالجمله خطوط معروفی که از خطّ فینیقی گرفته شده عبارتست از : آرامی ، عبری قدیم ، یونانی ، لاتینی ، سریانی قبطی عربی ، حبشی ، مسند ، سانسکریت ، پهلوی و ایغوری .

خطّ یونان قدیم که اصل و منشأ سایر خطوط اروپائی است . در سدهٔ هفتم یا هشتم پیش از میلاد بواسطه روابط تجارتی و رفت و آمد سوداگران فینیقی به یونان اقتباس گردیده . خطّ یونانی در وهلهٔ اوّل مانند خطّ فینیقی از راست بچپ نوشته میشد ولی از قرن پنجم پیش از میلاد ببعد از چپ براست نوشته شد خط یونانی در سالهای پانصد و ششصد پس از میلاد توسط بازرگانان به ایتالیا رفت و چون ابتدای نفوذ این خطّ در شهر لاتیوم Latium بود بدین نام نامیده شد که بعدها لاتیوم به لاتین تبدیل گردید ، و توسط امپراطوری روم به اروپا نفوذ پیدا کرد .

خطّ فینیقی بواسطه تجارت بابل در حدود سدهٔ هشتم پیش از میلاد از راه اقیانوس هند و خلیج فارس بهندوستان رفت و بزبان سانسکریت معروف گردید ، حبشی ها هم خط خود را از روی الفبای فینیقی تقلید کردند . نبطیان از آرامیان خط را فرا گرفته بودند قدیمترین خط نبطی که بدست آمده در شبه جزیرهٔ سینا در جنوب و شرق فلسطین و مربوط به سدهٔ اوّل میلادی است .

در مجله شماره ۸۸ هنر و مردم تحت عنوان «کشف یکی از اسرار بزرگ تاریخ» مقاله ای در بارهٔ متن خطّی که از فینیقیها در امریکا بدست آمده و در صفحهٔ مقابل (۶۰) مینگرید ، درج کرده است .

در این مقاله که دکتر بهاءالدین پازارگاد ترجمه کرده ، نوشته است که «دکتر سیرس گوردون Dr. Cyrus H. Gordon

دانشمند امریکائی استاد دانشگاه «براندرز»، درلابلای کتابچه کهنه‌ای یک برگ نوشته بخط فینیقی که بسیار کهنه بوده است بدست آورد واز این سند، واز قطعه سنگی که در جنگل برزیل بدست آمده، وادلهٔ دیگر، او معتقداست که سکنهٔ بومی امریکا یعنی اقوام ازتک، مایا و اینکا، که ساکنان مکزیک - امریکای مرکزی، وسواحل باختری امریکای جنوبی اند وهریک تمدنی مخصوص وقابل توجه دارند، ازنژاد فینیقی های مهاجرند که (۶۰۰) سال قبل ازمیلاد به این سرزمین افتاده اند.

متن سند بخط فینیقی ←

تذکر: دراین متن اشاره بسلطنت حیرام پادشاه فینیقی کرده، و دکتر گوردون به ۶۰۰ سال قبل ازمیلاد نسبت داده است. ولی دراعلام المنجد طبع بیستم صفحه ۱۹۹ نوشته است:

«حیرام - (۹۶۹ - ۹۳۵ ق.م)

پادشاه صوراست که کارگران ومصالح ساختمانی برای قصر داود به اورشلیم گسیل داشت، وپس ازداود، دربنای هیکل حضرت سلیمان نیزکمک داد و با او معاهدهٔ صلح وتجارت برقرار نمود»

بنابراین تلفیق این دوقول درتعیین زمان محتاج تحقیق است که بعهدهٔ خوانندگان گذارده شد.

متن نوشته‌ای که بوسیله دکتر گوردون خوانده شد.

«منقول از مجله ۸۸ سرزمین»

«ما فرزندان کنعان ازشهر سیدون، شهر پادشاه هستیم. حرفهٔ بازرگانی مارا به این ساحل دوردست انداخت که سرزمین کوهستانهاست. ما یکی ازجوانان خودرا در راه خدایان و ماده خدایان بزرگوار در سال نوزدهم سلطنت حیرام پادشاه مقتدرخودمان قربانی کردیم. ما ازازیون - گبر Ezion-Geber بکشتی نشسته از دریای سرخ براه افتادیم وباده ناو سفرخودرا آغاز کردیم. ما همه با هم مدت دوسال دراطراف سرزمین حام Ham (مقصود افریقاست) در دریا بودیم اما طوفانی که بدست خدای Baal فرستاده شد مارا از یکدیگر جدا کرد و دیگر با همسفران خود نیستیم. پس تا بدینجا آمدیم ۱۲ مرد هستیم با سه زن در ساحل . . . . . . (خوانده نشد) که من دریاسالار اختیار آنها را در دست دارم. اما شاید خدایان وماده خدایان بزرگوار بمیمنت مارا یاری کنند.»

ازیون - گبر Ezion-Geber نام جزیره‌ئیست در خلیج عقبه درانتهای شمال‌خاوری دریای‌سرخ وهرودوت‌مورخ‌یونانی شرحی راجع بیك سفردریائی فینیقی بدورافریقا درکتاب‌خود آورده است

نام فینیقی درکتب عهدعتیق و درانجیلهای چهارگانه فقط دراعمال رسولان دومرتبه نام سرزمین «فی نی سی» ویک بار «فونی سیا» آمده است. درکتاب هرودوت نام فینیقی بُرده شده است وگوید که این مردمان سابقاً

درسواحل دریای ارتیره (خلیج فارس) سکنی داشتند و به سواحل مدیترانه مهاجرت کردند و درسرزمینی که اکنون درآنجا هستند فرود آمدند.

درکتاب جغرافی حدودالعالم که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده وازقدیمترین کتب جغرافی است درصفحه ۷۴ - اینطورمینویسید: «فینکی وارماسل ازحدود مکران دوشهرند باخواسته بسیار و به دریا نزدیک و برکنار بیابان نهاده»

آگاهی

: ۱ فلسطین نام ناحیه ایست درجنوب شام مردمی که قبل از هجوم بنی اسرائیل بآن سرزمین، درآن کشور میزیسته اند، به فلسطینی یاکنعانی نام بردارند.

درتورات درسفرخروج ۸/۳ آمده است: «هرآینه قوم خودرا بزمینی نیکو ووسیع درآوردم ... بمکان کنعانیان وهیتان وعاموریان وفریزیان وحوریان ویبوسیان ...» این عبارت متضمن نام اقوامی است که قبل از بنی اسرائیل همه ساکن فلسطین بوده اند و بدست یهود منقرض شده اند. یبوس Jebus نام شهراورشلیم قبل از حمله یهود است وبهمین اسم درتورات آمده است (صحیفه یوشع ۱۹/۲۸ سفرداوران ۱۹/۱۰).

بخت نصر پادشاه بابل وکلده که حدود (۶۰۵) قبل از میلاد سلطنت میکرده وفتوحات بسیار داشته است او پادشاه یهود راکشت وسکنه اورشلیم رابه اسارت بابل آورد. پس از بابلیها آشوریها مانند تازیانه کیفر ربانی برپیکر بنی اسرائیل نواخته شدند. پس از آن رومیها آن سرزمین رابسال (۱۴۰ قبل ازمیلاد) فتح کردند سپس درقرن هفتم بعدازمیلاد آن دیار بدست غازیان اسلام افتاد وتا

الحروف الرومانية	الحروف اليونانية الجديدة	الحروف اليونانية القديمة	الحروف الفينيقية	الحروف السامرية	الحروف العبرانية	الحروف السريانية	الحروف العربية
A	A	Δ	𐤀	ࠀ	א	ܐ	ا
B	B	B	𐤁	ࠁ	ב	ܒ	ب ﺑ
G	Γ	Λ	𐤂	ࠂ	ג	ܓ	ج ﺟ
D	Δ	Δ	𐤃	ࠃ	ד	ܕ	د
E	Ξ	E	𐤄	ࠄ	ה	ܗ	ه ﻫ ﻬ
O	Ω	Y	𐤅	ࠅ	ו	ܘ	و
?	?	I	𐤆	ࠆ	ז	ܙ	ز
H	H	H	𐤇	ࠇ	ח	ܚ	ح ﺣ
?	ω	⊕	𐤈	ࠈ	ט	ܛ	ط
I	I	ϛ	𐤉	ࠉ	י	ܝ	ي ﻳ
K	K	K	𐤊	ࠊ	כ	ܟ	ك ﻛ
L	Λ	⊥	𐤋	ࠋ	ל	ܠ	ل ﻟ
M	M	W	𐤌	ࠌ	מ	ܡ	م ﻣ
N	N	ᐁ	𐤍	ࠍ	נ	ܢ	ن ﻧ
S	Σ	Φ	𐤎	ࠎ	ס	ܣ	س ﺳ
?	?	h	𐤏	ࠏ	ע	ܥ	ع ﻋ
F	Φ	Ꙅ	𐤐	ࠐ	פ	ܦ	ف ﻓ
Z	Z	⊙	𐤑	ࠑ	צ	ܨ	ص ﺻ
Q	?	ξ	𐤒	ࠒ	ק	ܩ	ق ﻗ
R	P	N	𐤓	ࠓ	ר	ܪ	ر
?	?	W	𐤔	ࠔ	ש	ܫ	ش ﺷ
T	T	ᛚ	𐤕	ࠕ	ת	ܬ	ت ﺗ

اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷م) جزء سلطنت خلفاء اسلام بوده است. «الواح بابل»

۲- «تئودوز» امپراطور روم بسال ۳۹۵ میلادی (زمان بهرام گور ساسانی) امپراطوری روم را بدو بخش تقسیم کرد بخش غربی پایتخش روم، و بخش شرقی بنام بیزانس Bizance پایتخش قسطنطنیه بود. مورخین اروپا مدت هزار سالی را که از تاریخ تقسیم امپراطوری روم شروع شده و بسال تسخیر قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی (۱۴۵۳م) خاتمه یافته، دوره قرون وسطی مینامند وسعت امپراطوری روم در آغاز قرون وسطی تمام اروپای غربی و جنوبی و مرکزی و قسمتی از جزیره بریتانیا و نواحی شمالی افریقا- و آسیای صغیر و ارمنستان و سواحل دریای سیاه بوده و بدین ترتیب حدود متصرفات آن برود فرات و در شمال برودهای رن و دانوب و در مغرب باقیانوس اطلس منتهی میگشت و مسلم است که تمام این نواحی از نفوذ تمدن یونانی و رومی و خط آن بی بهره نبوده است.

خط آرامی:

چنانکه قبلاً اشاره شد بنا بگفته مورخان آرامیین قبایل سامی نژاد از اعراب بائده و از نسل ارم بن سام بوده اند گویند در ابتدا قبائل وحشی بودند که در جنوب فلسطین و سواحل نهر اردن و بحرالمیت میزیستند. نام این قوم در کتیبه آشور آمده، و در قرآن کریم بنام عاد ارم ذکر شده است و بنا بقول طبری و حمزه اصفهانی نبط یا نبط شام، از این دسته بوده اند(۱)

آرامیها از سده چهاردهم پیش از میلاد، کم کم نفوذ پیدا کردند، و بعد از فینیقیها با نفوذ بازرگانی خود توانستند نینوا و بابل را که بازار تجارت و مرکز عمده آشور و کلده بود، در دست بگیرند و از آنجا بسایر نقاط رخنه پیدا کنند.

آرامیها در حدود سده دهم پیش از میلاد الفبای فینیقی را اقتباس کرده بهر مرز و بوم که رفتند و در هر دیاری که راه یافتند آن خط را رواج دادند حتی در زمان سلطه و اقتدار شاهنشاهان هخامنشی مورد استفاده بوده است.

خط آرامی از ۲۲ حرف ترکیب یافته و سکه های محلی دوره هخامنشی و روی مهره ها و مهرها و لب تختها و باونها اغلب این خط مرقوم گردیده است، و اینک مقدار کمی از آن که ضمن حفاریها بدست آمده در موزه تخت جمشید و موزه ایران باستان موجود و نگاهداری میشود.

---

(۱) ممالک انباط بیک قرن قبل از میلاد از شمال حجاز تا نواحی دمشق وسعت داشته و مدین و خلیج عقبه و حجر و فلسطین و حوران را متصرف بودند. «الوسیط» . بلاد انباط سرزمینهای مدائن صالح و بلقاست. «تاریخ الخط»

حملهٔ اسکندر به ایران و برچیده شدن اساس امپراطوری هخامنشی مانع سیر تکاملی و رواج این خط نگردید. و با اینکه در زمان اسکندر و جانشینان او و اوایل سلطنت اشکانیان بمناسبت تمایل دربار سلطنتی به آداب و رسوم و زبان و خطِ یونانی، در شمال و مشرق کشور خطّ یونانی جایگزین خطّ آرامی گردید، باز هم در همانوقت در فارس و جنوب غربی و غرب کشور خطّ آرامی رایج بود و سکّه های «فراتاداران» (شهریاران پارسی) که بدست آمده بهترین گواهِ رواج خطّ آرامی است.

این خطّ چند قرن مورد استفاده و استعمال قسمتی از مردمان متنفّذ و متموّل مشرق زمین از قبیل فینیقیه و آشور و کیلیکیه سوریّه بوده است. در آن اوقات که خطّ میخی در کشورهای بابل و کلده و عیلام و ماد و پارس بحال پیشروی و تحوّل بود این خطّ نیز توسط تجّار آرامی باین کشورها وارد میشد تا کم کم بواسطهٔ سهولت در نگارش جانشین خطّ میخی گردید و بتدریج در کشورهای قلمرو امپراطوری هخامنشی از قبیل بابل و لیدی و سوریّه و مصر اشاعه یافت و در واقع زبانِ بین المللی گردید تا آنجا که خطّ پهلوی از آن اخذ شد و در تمام قلمرو مملکت تا آخر زمان ساسانیان معمول بود. و این خطّ که ابتدا وسیلهٔ کار در مبادلات بازرگانی بود بعدها وسیلهٔ انتقال ادبیات و در آخر کار بصورت لغت و زبان حضرت مسیح و الفبائی که هم امروز اعراب دارند درآمد.

در اینجا قسمتی از سخنرانی پروفسور «هنینگ» استاد السنهٔ شرقیهٔ دانشگاه لندن که در انجمن ایرانشناسی ایراد و توسط آقای دکتر محمّد معین استاد دانشگاه تهران بفارسی ترجمه گردیده از شماره ۶ مجلّهٔ یغما نقل میشود:

«در قلب کشور شاهنشاهی هخامنشی در خود تخت جمشید الواح گلی، ظروف، هاونها و دسته هاونهای شامل کتیبه های آرامی کشف شده است. در مصر اسناد بسیار بزبان آرامی که روی پاپیروس و چرم نوشته شده بدست آمده است مخصوصاً بسیاری از آنها در یک قلعه سرحدّی در مرز نوبی[1] پیدا شده، چند سال پیش خورجینی را کشف کرده اند که شامل اسناد رسمی است روی چرم از «ارشام» حاکم مصر در زمان اردشیر اول (۴۶۴ - ۴۲۴ ق م). کتیبه های آرامی در آسیای صغیر، سارد، و کاپادوکیه نیز کشف شده است. در هنگام جنگ اخیر حفریاتی در پایتخت قدیم گرجستان نزدیک تفلیس بعمل آمد، و دو کتیبهٔ آرامی متعلق بقرن دوم مسیحی بدست آمده است. نظیر این دو کتیبه ها هم

(۱) نوبه. ناحیه وسیعی است در جنوب مصر مابین دریای احمر و صحرای بزرگ افریقا، اراضی آن اکنون نیمی متعلق بمصر و نیمی دیگر جزء خاک جمهوری سودان است.

قبلاً در افغانستان در جوار دریاچه « گوگچه » کشف شده بود حتی از اقصی سرحد شمال شرقی مرز هندوستان دو کتیبهٔ آرامی در دست داریم که هر دو متعلق بزمان « اشوکا » در حدود شصت هفتاد سال پس از مرگ اسکندر میباشد ... »

از خطّ آرامی شش نوع خطّ بوجود آمد :

۱- هندی ۲- فارسی پهلوی ۳- عبری مُربّع ۴- سُریانی ۵- تدمری ۶ نبطی

قدیمترین خطّی که از آرامی متفرّع شد خطّ هندی سانسکریت است که کتابهای قدیم هند به آن نوشته شده است .

سنوك هُرغرنيه [Snouk Hurgronje] : (۱۸۵۷-

كتابة سنسكريتية

نمونه ←

فارسی پهلوی بر سه قسم است پهلوی اشکانی که آنرا پهلوی شمالی یا کلده گفته اند . دوم پهلوی ساسانی که بتدریج جای اولی را گرفته منسوخش نمود و از کتیبه ها و سکه ها و نگین انگشترها و ظروف و نسخ خطّی وجود و دوام این خط را تا قرن چهاردهم میلادی میتوان ثابت نمود . و هر دو قسم از ریشهٔ آرامی بوده که در ایران استعمال میشده است . سوم خط دین دبیرهٔ اوستائی است که دانشمندان ایرانی برحفظ وصیانت متن اوستا ، از خطّ پهلوی ساسانی بوجود آوردند ، و خطّی کامل ونسبةً آسان است . و هر سه ، از راست بچپ نوشته میشود . نمونه در صفحهٔ ۶۵

عبری یا عبرانی . خطّ عبری قدیم خطّ تورات بوده که پس از واقعهٔ اسارت بابل تغییر یافت ، و آن خط زائیدهٔ خطّ فینیقی بوده که از آن « سامریَ » منسوب به سامرهٔ نابلس مشتق گردیده است . و یهودیان از گردهٔ خطّ آرامی خطّی دیگر بنا نهادند ، و آنرا « آشوری یا خطّ مُربّع » نامیدند . در الفهرست آمده است : « عبرانی از سُریانی مشتق شده است مردی از فضلای یهود برایم نقل کرد که کتابت عبری غیر از این بود ، تصحیف و تغییر در آن راه یافت » .

درکتاب بیان الادیان[1] ابو المعالی محمد بن الحسین العلوی آمده است که سامریه جز تورات و سه تن پیغامبران نگروند موسی و هارون و یوشع بن نون

درکتاب الواح بابل ترجمه علی اصغر حکمت نوشته است : سامریه Samaria نام شهر قدیمی است در مرکز فلسطین در محل قریه کوچکی که اکنون بنام «بنیطیه» معروف است و در حدود (۶۰۰) نفر سکنه دارد . و روی ویرانه‌ها شهر قدیم سامریا بنا شده است در ازمنه تاریخی آن شهر مرکز ده قبیله بنی اسرائیل بوده . نام این شهر در کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید مکرر آمده است . این شهر کرارا درمعرض تاخت و تاز ملوک بابل واقع شد تا آنکه سارگن سردار آشوری (۷۲۲ ق م) سامریا را فتح کرده ویران ساخت

(۱) مدون بسال ۴۸۵ هـ ق

(نمونه خط پهلوی درعصر ساسانی)

من توانگران اُلا دریوش تر مون پون

زک زکش ایت لا خورسند (مینوی خرد)

بفارسی امروز : از توانگران درویش ترین کسی است که بآنچه دارد خرسند نباشد . از کتاب دستور پهلوی تألیف دین محمد صفحه ۶۳

دین دبیری (الفبای اوستائی)

حروف صدادار

۱ اَ	۶ ا بلند بین اَ و اُ	۱۱ اِي کوتاه
۲ آ	۷ اُ کوتاه	۱۲ اِي بلند
۳ اِ کوتاه	۸ اُ بلند	۱۳ او کوتاه
۴ اِ بلند	۹ آو	۱۴ او بلند
۵ ا کوتاه بین اَ و اُ	آن	

حروف بی صدا

۱۰ ک	۲۷ ب	۳۹ ر
۱۶ گ	۲۸ ف	۴۰ س
۱۷ خ	۲۹ واو نرم	۴۱ ز
۱۸ غ و ق	۳۰ واو دراول واژه	۴۲ ش میان وپایان واژه
۱۹ چ	۳۱ واو درمیان واژه	۴۳ ش همه جای واژه
۲۰ ج	۳۲ اَنگ نرمتر	۴۴ ش پیش ازحرف ی
۲۱ ت	۳۳ اَنگ نرم	۴۵ ژ
۲۲ ت نرمتر	۳۴ ن نرمتر	۴۶ ه
۲۳ د	۳۵ ن نرم	۴۷ ح
۲۴ تِ	۳۶ م	۴۸ خو
۲۵ د	۳۷ ي هر دو درآغاز واژه	
۲۶ پ	۳۸ ي درمیان واژه	

نقل مؤلف

منقول از کتاب تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه تهران

= اهورمزدا

الفبای دین دبیره ۱. از انشعابات الفبای پهلوی ساسانی

و مردم آنرا باسیری برده‌است .

زبان عبری بازبانی که فینیقیان یا موآبیان بآن تکلم میکردند تفاوت چندان نداشته‌است . الفبای خط نویسی‌یهودیان ارتباط نزدیکی با حروف الفبای فینیقی داشت وبعضی از دانشمندان معتقدند که این کهنه‌ترین الفبای شناخته شده‌است . حرکت واعراب در خط عبری همچون علامتی است که برای آراستن حروف بی‌صدا بکار میرود

«از تاریخ تمدن ویل دورانت - ترجمه آرام»

کتابت عبری در قرن سوم پیش از میلاد - منقول از المقتطف

سُریانی (۱) از فروع خط آرامی یا اصلاح شدهٔ آنست که در قرن دوم میلادی نشو ونما پیدا کرد وازآن پس در اثر گردش روزگار ودست بدست شدن خط جدید سریانی ازآن متولد شد . وسطرنجیلی در قرنهای اول میلادی در سایر ممالک آسیا مخصوصاً ترکستان میانه انتشار یافت . وخطوط مغولی وکلمونیه وغیره ازآن تولید شد ودر دیار هند نیز منتشر گردید . وهمچنان درسرزمینهای عرب وعراق فرامیرفت تا حروف سُریانی جدید ازآن بوجود آمد .

אָלֶף	א	א	א	آلِف
בֵּית	בּ	ב	ב	بِت
בֵית	ב	ב	ב	وِت
גִּמֶל	ג	ג	ג	گیمِل
דָּלֶת	ד	ד	ד	دالِت
הֵא	ה	ה	ה	هِه
וָו	ו	ו	ו	واو
זַיִן	ז	ז	ז	زاین
חֵית	ח	ח	ח	حِت
טֵית	ט	ט	ט	طِت
יוֹד	י	י	י	یود
כַּף	כּ	כ	כ	کاف
כַף	כ	כ	כ	خاف
כַף סוֹפִית	ך	ך	ך	خاف سوفیت
לָמֶד	ל	ל	ל	لامِد
מֵם	מ	מ	מ	مِم
מֵם סוֹפִית	ם	ם	ם	مِم سوفیت
נוּן	נ	נ	נ	نون
נוּן סוֹפִית	ן	ן	ן	نون سوفیت
סָמֶךְ	ס	ס	ס	سامِخ
עַיִן	ע	ע	ע	عاین
פֵּה	פּ	פ	פ	پِه
פֵה	פ	פ	פ	فِه
פֵה סוֹפִית	ף	ף	ף	فِه سوفیت
צָדִי	צ	צ	צ	صادی
צָדִי סוֹפִית	ץ	ץ	ץ	صادی سوفیت
קוֹף	ק	ק	ק	قوف
רֵישׁ	ר	ר	ר	رِش
שִׁין	שׁ	ש	ש	شین
שִׂין	שׂ	ש	ש	سین
תָּו	ת	ת	ת	تاو

الفبای خط عبری در عصر حاضر - منقول از کتاب سرگذشت یهودیان ایران

(۱) سوریانی یا سُریانی منسوب به سورستان (عراق وبلاد شام) نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بوده‌اند . «برهان قاطع»

خطّ سُریانی مشابهت با خط حیری دارد که بکوفی برگردانده شد ومورّخان میگویند سُریانیان چون بدین نصارا درآمدند، اناجیل را بلغت خود بخطّ سریانی نقل کرده وبرای جلوگیری ازخطا واشتباه در تلاوت بضبط آن پرداختند.

برای سریانیها سه قلم بوده است: ۱- مفتوح (سطرنجیلی = اسطرنجالا) که جلی ترین وروشنترین اقلام ودارای زینت وآرایش است وآنرا خط الثقیل نیز گفته اند وشباهت بخطوط مصاحف دارد. ۲- اسکولینا، وشکل مدوّر نیز خوانند وبقلم ورّاقان شبیه است. ۳- سرتا (سرطا) = سورت بلغت آرامی بمعنی عامیانه است که با آن نامه نگاری کنند ونظیر آن درعربی قلم رقاع یا رقعه است. وچون دین اسلام ببلاد سوریه وجزیره داخل شد ولغت عربی بر لغت سُریانی غلبه کرد، لغت عربی را بحروف سُریانی نوشتند واین خط جدید را خط کرشونی یعنی خط قریش نام نهاند واین خطّ جدید است که برای نوشتن اناجیل بکار رفت ولغت آرامی عامیانه «سورت» نامیده شد ونصارای موصل بآن تکلّم میکنند.

ܝܐ ܐܝܗܐ ܐܠܐܒܢܐ ܐܛܝܥܘܐ ܐܒܐܟܡ ܦܝ ܪܒܢܐ [illegible]

نقل از کتاب انتشار الخط العربی

خط سریانی (انجیل)

ܝܐ ܐܝܗܐ ܐܠܐܒܢܐ ܐܛܝܥܘܐ ܐܒܐܟܡ ܦܝ ܪܒܢܐ

یا ایها الابناء اطیعوا اباکم فی ربنا.

ـ نموذج کتابة نص عربي بخط سرياني ، يبين المشابهة في الحروف.

«ازمصور الخط»

الرسالة الاولى للرسول يوحنا

ܐܓܪܬܐ ܩܕܡܝܬܐ ܕܝܘܚܢܢ ܫܠܝܚܐ

الرسالة الى فليمون

ܐܓܪܬܐ ܕܠܘܬ ܦܝܠܡܘܢ

ـ نموذج كتابة نص عربي بخط سرياني « گرشوني » سطرنجيلي (عن انجيل طبعة باريس ۱۸۲۷ م)

خطّ سریانی درتمام دورهٔ ساسانی ودیری بعد از اسلام یگانه خط مشهور وعلمی مشرق شناخته میشد ودر مراکز علمی مهمّی مانند «ازمصور الخط»

ادس یا ادسا Edessa درالجزیره که بسریانی آنرا اودهی وبعربی الرّها وامروز اورفا Urfa[1] گویند، ودرشهر جندی شاپور اهواز ودربلاد عراق معمول ومتداول بوده وبعداز غلبهٔ مغول ازمیان رفته است.

(۱) ادفا یا رها شهری بوده است دربین النهرین در ترکیه پایگاه آداب سریانی تا قرن هفتم «المنجد ص ۶۰»

سُریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند وعرب از آنها اخذ نمود و روادف (ثخذ ضظغ) را عرب برای تکمیل ارقام اضافه کرد . «اوّل طایفه‌ای که شکل را برای کلمات وضع کرده اند سریانیان بودند وآن در زمانی بوده که بدین نصرانیّت درآمده وکتب مقدسه را به لغت خود نقل کردند . مشاهده کردند که بعض مردم غلط میخوانند «اسقف ـ یعقوب رهاوی» ملقب به مفسّر الکتب (متوفی ۴۶۰ میلادی) یعنی ۱۲۱ سال پیش از هجرت شکل را اختراع کرد و آنرا در کنار حروف رسم نمود ، وپس از آن بجای حرکات سه گانه تبدیل به نقطه مزدوج گردید ونقطه‌ای بزرگ هم بالای حرف یا پائین آن قرار داد » «اقتباس از تاریخ الخط العربی وآدابه»

کلدانیان مسیحی ـ درکتاب المنجد آمده است که «لغت کلدانی درحقیقت واصل مانند سریانی است . وبعضی اسم ـ کلدانی را به سُریانی وحبشی وتمام لغات شرقی غیراز عربی اطلاق میکنند . وکلدانیان امروز طایفه‌ای مسیحی اند که دراواسط قرن شانزدهم میلادی به دو دسته منقسم گشتند : کنیسهٔ کلدانی کاتولیک وکنیسهٔ نسطوری .

کلدانی کاتولیک زیاده بر (۱۷۵ هزار) وبیشتر ساکن عراق میباشند ، ونسطوری ها از هشتاد هزار نفر کمترند» . خطّ این کلدانیان نوعی سریانی بوده است وگویند باقی ماندهٔ آرامی و باخط نبطی نزدیک بوده است . وخطّ نسطوری نیز شاخه‌ای از سریانی میباشد.

«فرقهٔ نسطوری بواسطهٔ تطبیق دادن دین مسیح با منطق وفلسفه از قسطنطنیه رانده شده به ایران پناه آوردند (در زمان قباد پدر انوشیروان) ، تنها مذهبی بود از آئین مسیح که درکشور ایران آنروز رواج یافته است . «تاریخ فرهنگ ایران» «دکتر عیسی صدیق»

نمونه خطّ کلدانیان مسیحی ←

مخطوط کلداني لکتاب الرتب والطقوس

زرین قلم

صابئین یا صبی ها

که بعربی ملقب به مُغتسله کلده شده ، و آنها را صابئین مندائی گویند ، اصلاً از سرزمین فلسطین بوده که یهودیان ظالمانه آنها را از آنجا رانده اند و ظاهراً آنان

فرقه‌ای از یهود یا کنعانیان بوده‌اند که از دین موسی خارج شده و به دین عیسی هم نگرویده، وفقط حضرت یحیی بن زکریا (یحیی معمدانی) را پیشوا و پیغمبر خود میدانستند. واین صابئین مندائی یا مغتسله کلده امروزهم وجود دارند. وموحد واهل کتابند. درقرنهای اخیر که تحقیق کاملی درباره مذهب مندائیان شده معلوم گردیده بیش از هشت هزار نفرند که در عراق وایران (کویت، بصره، سوق الشیخ، اهواز، خرمشهر وآبادان) سکنی دارند. وعده قلیلی هم در دمشق و بیروت واسکندریه مسکن ساخته‌اند. این صابئین مندائی غیر از صابئین آرامی حران (۱) میباشند. چه صابئین حران ستاره پرست ومشرک بوده‌اند. وایشان (صابئین مندائی) در زمره اهل کتاب بشمار آمده ودر قرآن مجید سه بار یاد شده‌اند (سوره بقره آیه ۶۲، سوره مائده آیه ۶۹، وسوره حج آیه ۱۷)

زبان مندائی از شاخه‌های آرامی شرقی واز السنه سامی است واز نظر صرف ونحو نزدیک به لهجه آرامی تلمود بابلی میباشد. دین مندائی دارای ادبیات مذهبی وسیعی است که مأخذ پرارزشی برای تحقیق در مذاهب «گنوسی» بشمار میرود ودارای کتابهای مذهبی دهگانه است که مهمترین آنها را «کتاب گنیزا» خوانند یعنی کتاب گنج، و «سیدرایا» نیز گویند یعنی کتاب بزرگ. وکهنه‌ترین کتب مذهبی ایشان بشمار است. ودرآئین وعقایدشان عقاید بابلی وکلدانی وایرانی اثر نهاده است.

مندائیان دارای خط مخصوصی هستند مشتمل بر ۲۳ حرف که قرابت زیادی بخط نبطی وفینیقی دارد ومانند خطوط سامی از راست به چپ نوشته میشود. درموزه بریتانیا یک متن قدیم صبی بر الواح فلزی موجود است که متعلق به قرن چهاردهم میلادی است. وکتیبه‌های تنگ «سروک» خوزستان ثابت میکند که خط صبی در قرن دوم میلادی معمول بوده است واین خط قویاً برای نوشتن تعلیمات دینی وادعیه مذهبی نیز بکار میرفته است».

«خلاصه‌ای اندک از مقاله دکتر محمد جواد مشکور. نشریه شماره اول سازمان اوقاف. شهریور ۱۳۴۵»

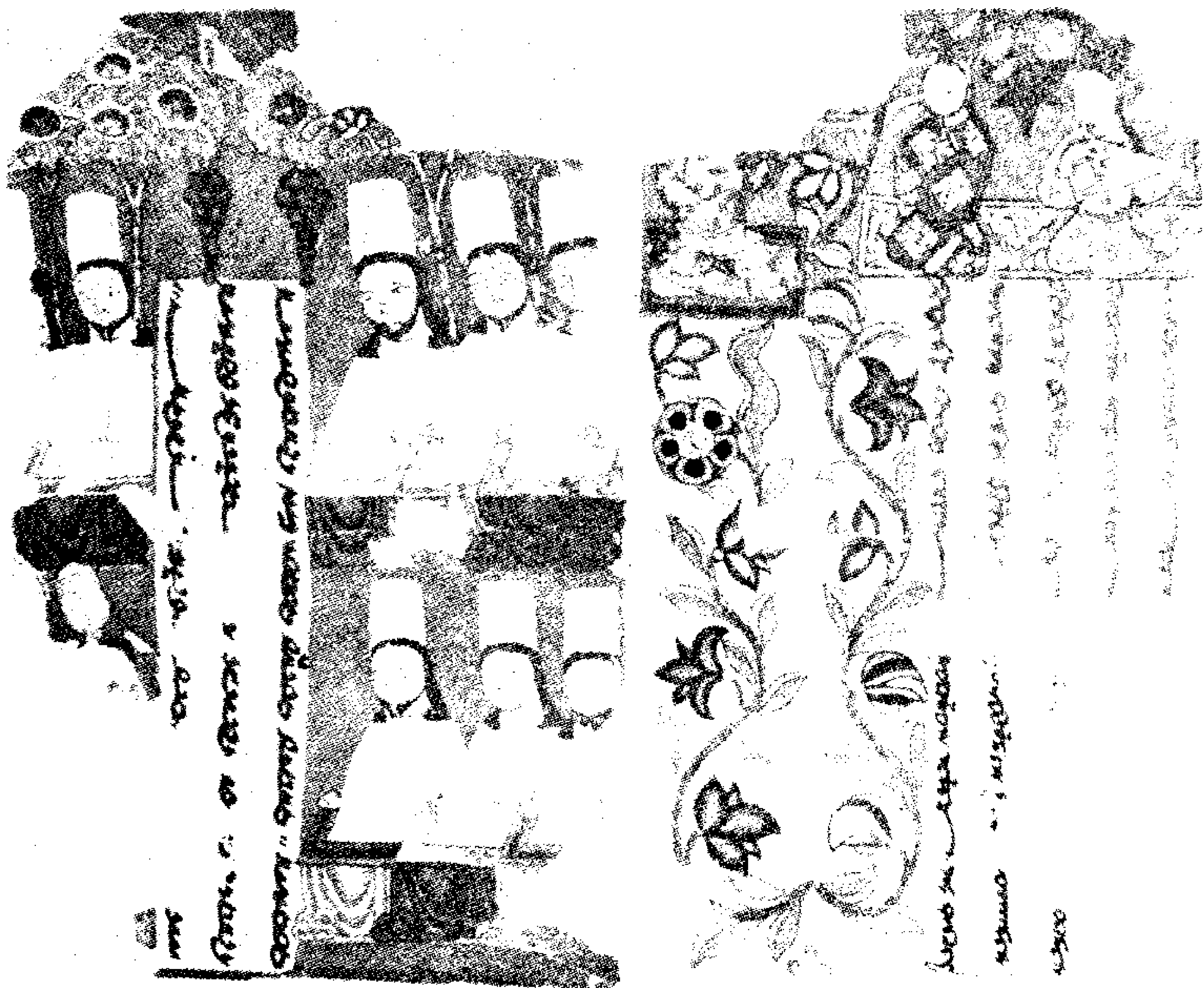
درهمین مقاله آمده است که «مانی درجوانی به این فرقه پیوست واعتقادات خود را راجع به «شیث» و «اخنوخ» وبعض

---

(۱) حران از شهرهای قدیم بین النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌ای چیزی نمانده است واین شهر مرکز صابئیان بود «قاموس الاعلام ترکی». درمعجم البلدان یاقوت آمده است که حران شهری است بزرگ از جزیره اقور وقصبه دیار مضر که از رها یک روز واز رقه دو روز فاصله دارد ودر راه موصل وشام واقع است.

یونانیان حران را Khannan ورومیان کاردیا مینامیدند.

معتقدات دیگر از آن جماعت اخذ کرد . و بقول ابن ندیم استخوان بندی اساس دین خود را از مغتسله فرا گرفت » .
و نیز ابن ندیم میگوید « خط مانی مستخرج از فارسی و سوریانی است همچنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت است
و حروف الفبای آن زیادتر از حروف عربی است و مانویان انجیلها و کتابهای دینی خود را با این خط نوشته اند و مردم ماوراءالنهر
و سمرقند نیز کتابهای خود را به آن نوشته و آن خط را خط دین مینامند » .



دو صفحه از کتاب بتکاهیک مانوی مکشوفه از تورفان - منقول از مجله علمی ۲۶ هزار

مانی معاصر شاپور اول و هرمز ساسانی است . او خط سریانی را که یکی از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی درآمیخت
و تصرفاتی در آن کرد و آن خط در حدود ۳۵۰ سال قبل از ظهور اسلام اختراع شد و تا حدود سیصد سال پس از اسلام هم
در ماوراءالنهر وجود داشته است . حدودالعالم دربارهٔ شهر سمرقند مینویسد « اندروی خانگاه مانویان است و ایشان را
نغوشان خوانند » و بنابراین نوشتهٔ مانویان تا حدود ۳۷۲ تألیف حدودالعالم در سمرقند نفوذ داشته اند .
تذکر : در روزگار مانی ، خط ارمنی که مخلوطی از لاتین (یونانی) واوستا است بوسیلهٔ « مسروب ماستوش »
(متوفی ۴۴۰ میلادی) که در زمان سلطنت ارشاک دوم بسال ۳۵۰ میلادی متولد شده است ، اختراع شد .
« مجلهٔ دانشکدهٔ اصفهان » به کتابت

(خط ارمنی)

ԱԲԳԴԵԶԷԸԹԺԻԼԽԾ
ԿՀՁՂՃՄՅՆՇՈՉՊ
ՋՌՍՎՏՐՑՒՓՔՕՖ

الفبای خط ارمنی (حروف درشت). استنساخ مؤلف از کتاب پیدایش خط و خطاطان ص۳۳

و چون این خط از یونانی و اوستائی بوجود آمده از فروع فینیقی و آرامی میباشد.

خط تدمری و نبطی:

تدمری از آرامی پیدا شده و منسوب به شهر تدمر است که در اوائل تاریخ مسیحی به ذروهٔ عالی از مجد و عظمت رسید و از این خط جز آثار منقوش بر بقایا و خرابه های آن شهر باقی نمانده و شبیه بخط مربع است.

و از آنجمله است خط نبطی که در شهرهای بصری و حیرون و صلخد در شام قدیم و حوران ناحیهٔ شرقی فلسطین معمول بوده است. و آن بر دو نوع مختلف یافت شده یکی نزدیک بخط آرامی که نوع قدیمتر آنست.

و دیگری که نزدیک بخط عربی میباشد و آنرا نبطی متأخر گویند. محققین و مکتشفین نوع اخیر را از سنگ نبشته ها یافته و بدان پی برده اند و این نوع خط نشانه ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است. و این خط با تصرفاتی که در آن بعمل آمده اصل و ریشهٔ خط نسخی قدیم عربی میباشد. و از نص عبارات سنگ نبشته ها معلوم میشود که نبطی متأخر تقریباً از قرن دوم میلادی تا قبل از اسلام در کتابات عرب تداول داشته است.

تذکر: بقیهٔ مطالب را دربارهٔ خط نبطی در طلیعه ۶ مطالعه فرمائید

در اعلام المنجد ص ۵۱۲ میخوانیم که «نبط یا انباط قبائلی از عرب اند که تا قرن چهارم قبل از میلاد پیوسته بیابان گرد بودند پس از آن در جنوب فلسطین سکونت گزیده و پترا (سلع[1]) را که اکنون موضعی در اردن است و شهر ادومیان بود، مرکز و تختگاه خود قرار دادند و برای اولین بار خود را در تاریخ و تمدن ظاهر ساختند. و تمدن هلینی از آثار آنها ظاهر و هویداست، امپراطور تراجان (۱۰۶ بعد از میلاد) آنها را مغلوب و منکوب نمود. مشهورترین پادشاه نبطی حارث اول است (حدود ۱۶۹ قبل از میلاد) که هم پیمان گرده موآبی بوده است.

الفبای خط آرامی و شاخه هائی که از آن منشعب گشته در صفحه ۷۲ بنگرید ←

(۱) شهر پترا بعد از قرن دوم میلادی تا زمان فتوحات اسلامی مرکز اسقفی مسیحی بوده است. «اعلام المنجد ص ۸۰»

این جدول که شامل خطوط آرامی و شعبه‌های آنست با تطبیق از تاریخ الخط العربی و مصور الخط و سبک شناسی والوسیط تهیه شده؛ در این جدول تنها شعبهٔ هندی دیده نمیشود که قبلاً نمونه‌ای از آن آورده شد. مؤلف

	عبری مربع	عبری عادی	تدمری	کنعانی و نبطی	سطرنجیلی	سریانی عادی	پهلوی	تدمره پهلوی	آرامی
ا	א	א	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	ב	ב	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	ג	ג	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	ד	ד	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	ה	ה	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	ו	ו	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	ז	ז	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	ח	ח	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	[illegible]	[illegible]
ط	ט	ט	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	—	[illegible]
ی	י	י	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	כ	כ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	ל	ל	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	מ	מ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	נ	נ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	ס	ס	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	[illegible]
ع	ע	ע	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	—	[illegible]
ف	פ	פ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ص	צ	צ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	—	[illegible]
ق	ק	ק	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	—	—	[illegible]
ر	ר	ר	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ش	ש	ש	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ت	ת	ת	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

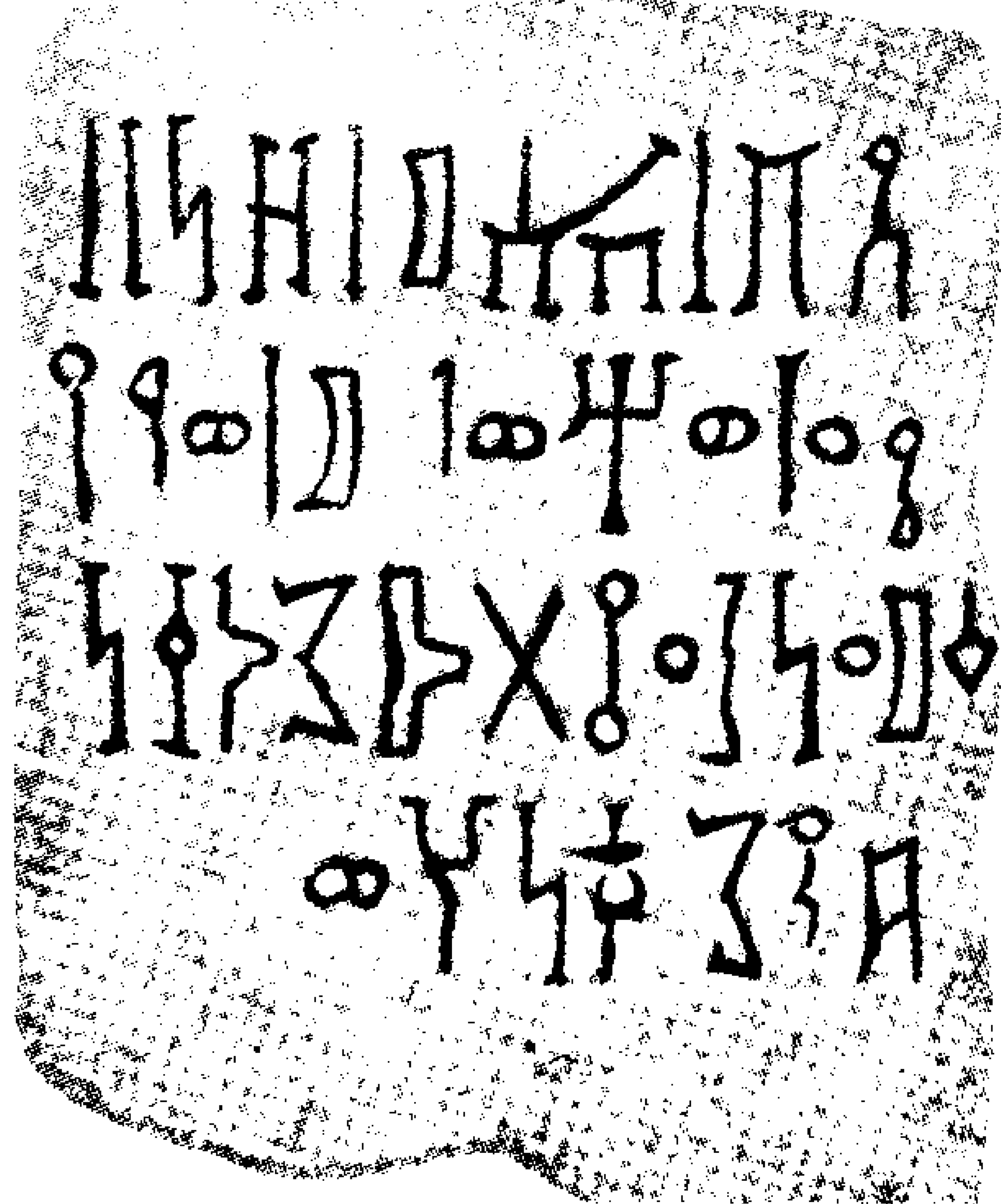
خطّ مُسنَد ـ قدیمترین قلمی است که در شبه جزیرهٔ عربستان شناخته شده و میتوان آنرا خطّ حِمیَری نامید، زیرا حمیریها آخرین قومی بوده‌اند که بخطّ مُسند نوشته اند، و پیش از حمیریها سبائیان و معینیان ـ وقتبانیان واقوام عربی دیگر در نقاط دوردست، این خطّ را بکار بُرده‌اند، چنانکه کشفیّات شرکت «پترول (ادمکو)»

این مطلب را روشن ساخته است و بعلاوه مکتوبات دیگری که از حفریات در گوشه و کنار جزیرة العرب بدست آمده و موزه ها را پرساخته گواه آنست . خطّ مسند مانند خطّ عربی فعلی از راست بچپ نوشته و گاهی برخلاف آن و بروش لاتین خوانده میشود . وگاهی هم از هردو طریقه آمیخته است وچون سطر بپایان میرسد از چپ براست شروع میشود بشکل حلزونی و مارپیچ .

عده‌ای از دانشمندان عرب‌شناس قائل اند که خطّ « معینی » مقدم بر « سبائی » بوده و خطّ معینی به زیادتر از هزار سال قبل از میلاد بازگشت میکند . ولی « قتبانی » و « حضرموتی » و سبائی و حمیری اوسانی و « ذوریدان » و این حکومتهای متوالی عربی در جنوب جزیرة العرب بوده و خطّشان همه خطّ مُسند بوده است . وعلاوه برآنچه گفته شد مکتوباتی بخط مسند درجزیره « دیلوس » یونان و در « جیزه مصر » بدست آمده است ومستشرقین درباره خط مسند وفروع آن از « لحیانی » و « ثمودی » و « صفوی » که درلبندیهای حجاز (مدین حجر) ودرعراق وشام وکویت و احسا بدست آمده کتاب نوشته اند واین فروع باصل خود یعنی خطّ مُسند مشابهت دارند وآنها همه از خطّ نبطی قدیمترند . وخطّ نبطی متأخر را که درلبندیهای جزیره « بصری » و « لحا » یافت شده مستشرقین از فروع مسند نشمرده اند ، وخطّ مسند نسبت بخطّ معینی خواهر حساب میشود .

وجود این نبشته ها اقوال عرب را تأیید میکند که خطّ خود را جزم گفته اند بواسطهٔ آنکه از قلم مُسند گرفته شده است ورسم حروف مفردهٔ آن بر مُسند دور میزند و وصل وفصل وتسویهٔ آن همانند مُسند میباشد و درچهارده حرف میان حروف مسند وکوفی مشابهت موجود است .

(مسند)



دو نمونه از خط مُسند منقول از کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه

خطّ لحیانی - منسوب به بنی لحیان ، این خطّ درشمال مکّهٔ مکرّمه درسرزمین بنی لحیان حوالی عسفان وقدید کشف شده است

وعلما و دانشمندان اروپا کوشش بسیار در تفسیر آن کرده
ولی تاکنون بحل آن موفق نشده اند و دراینکه خطّ و زبان
لحیانی یکی از لغتها و خطوط عرب است شکّی نیست .

خطّ ثمودی . منسوب به ثمود ساکنان مدائن صالح
که در حدود العلا (الحجر) و مدائن صالح (دیار ثمود)
در شمال مدینه منوّره برسرراه بین حجاز و صحرای سینا
که منتهی به اردن میشود کشف شده است . «لیتمان»
درباره نوشته های ثمودی میگوید تاریخ این نوشته ها
بسال ۱۰۶ میلادی است اگر این تاریخ صحیح باشد
این ثمودیها غیر از ثمودیهای قدیم بوده اند . ثمودیهای
قدیم از اعراب بائده اند ، وایشان شاید بقایائی از
آنها بوده باشند .

"تاریخ ثمودیان قدیم ، به کهن ترین زمان بازمیگشت میکند
و در نوشته های آشوری ذکر آنها شده است و بنا بر نوشته های یونانی و رومی آنها تسلیم انباط شده اند و نام آنها
در قرآن آمده است" «اعلام المنجد ص ۱۶۱»

الفبای خطّ مُسند منقول از کتاب مصوّر الخطّ العربی .

ا	ሰ ሰ	ض	B
ب	Π A A A A / D D Π Π	ط	Ш
ت	X 8	ظ	ሐ ሐ ሐ
ث	8 8	ع	o
ج	٦ ˉ	غ	ๆ ᒥ ๆ ᒥ ๆ ᒥ
ح	Ψ Ψ	ف	◊ ◊
خ	ሂ Y Y Y Y	ق	◊
د	ዛ ዓ ▷ ◁	ك	ሰ ሰ ሰ ሰ
ذ	H H H H H	ل	٦ ᒥ ٦ ᒥ
ر	> <) (> / <2 ∑) ' (	م	ጀ B D D D ɪɪ
ز	X 8 8	ن	ዛ ዛ ዛ
س	ሰ ሰ ሰ ሰ	و	• •• ∞
ش	Ƹ 3 Ʒ Σ / 3 Ƹ { }	ه	Y Y V
ص	ጸ ጸ ጸ	ي	٩

سه خطّ لحیانی و ثمودی و صفوی از خطّ مسند اشتقاق یافته است ، و ثمودی و صفوی را بضمیمه خطّ نبطی میتوان مادر
خطّ عربی بحساب آورد .

آگاهی ؛ چنانکه اشاره شد . از فروع مسند یکی خطّ سبائی یا سبئی و دیگری خطّ حمیری میباشد که
در اکتشاب از این دو خط نیز بدست آمده است . درسال ۱۷۱۱ میلادی جمله هائی از خطّ سبائی بوسیله «نیبور دانمارکی»
کشف شد و نسخه ای از آن برای قرائت و حلّ رموز آن خطّ به اروپا فرستاده شد و همچنین درسالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶

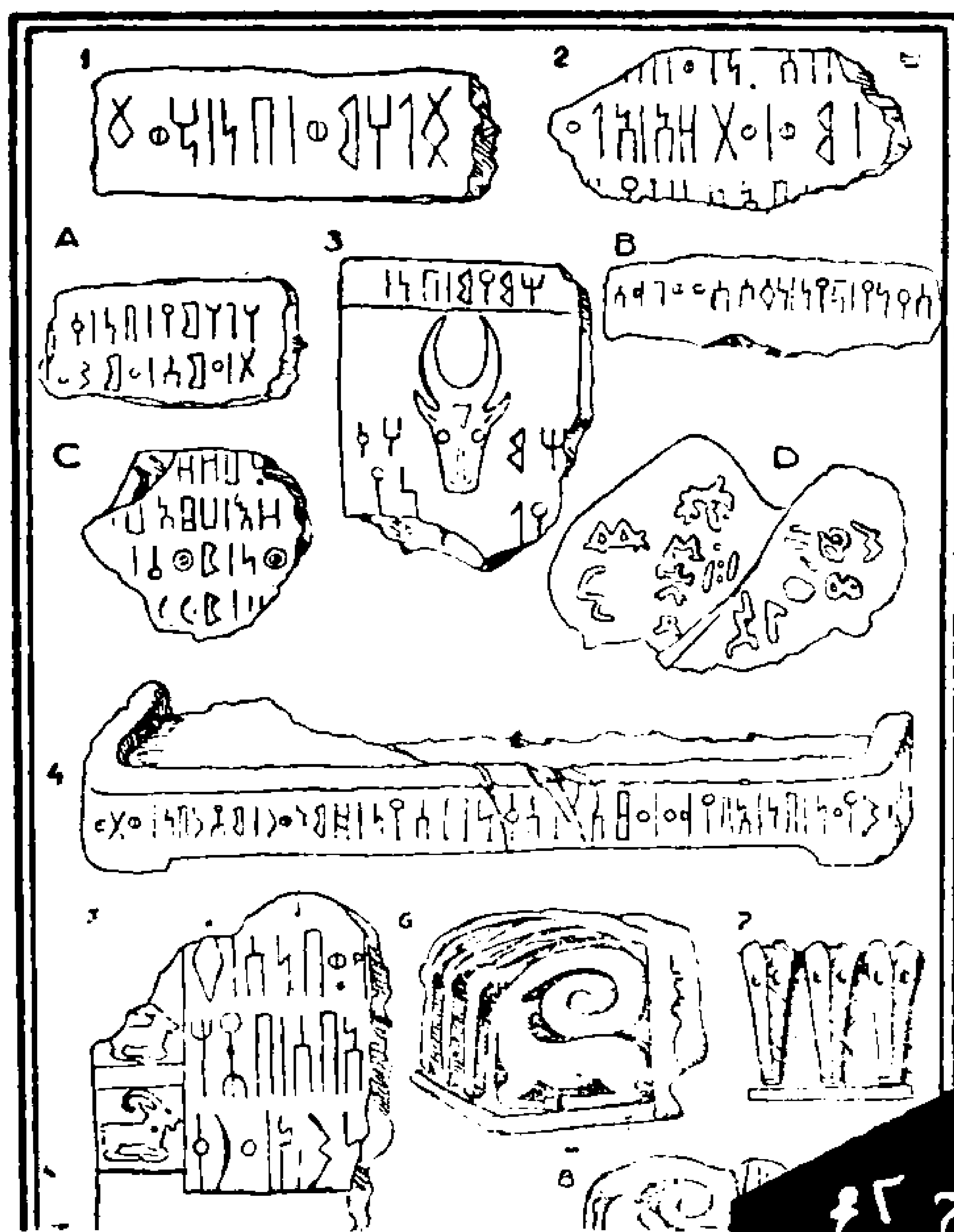
عربی	فنیقی	مسند صفوی	مسند ثمودی	مسند لحیانی
ا				
ب				
ج				
د				
ه				
و				
ز				
ح				
ط				
ی				
ك				
ل		(۱)		
م				
ن		(٤)		
س		(۸)		
ع				
ف		(۵) (۵)		
ص				
ق				
ر				
ش				
ت				

و ۱۸۷۰ کاوندگان، قطعات زیادی در «صنعاء» و «سد مأرب» ازاینگونه آثار و سنگ نبشته بدست آوردند که شرح مفصل آن درکتاب «ملحق ابن خلدون» جزء اول تألیف شکیب ارسلان آمده است. سنگ نبشته هائی از دیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب بخط حمیری نیز کشف شده است (۱) در فرهنگ قصص قرآن بلاغی ص ۸۴ نوشته سال ۱۳۲۱ شمسی کاشفین آثار سبا و کشفیات آنان باختصار مذکور است و مینویسد که درسال ۱۸۴۳ میلادی نوبت به «ارنورد» دانشمند فرانسوی رسید واو (۵۶) نقش از صنعاء، خریبه، مأرب و حرم بلقیس بارمغان آورد. و بنا بنوشتهٔ نامبرده از سال ۱۷۶۲م تا امروز، اکتشافات آثار سبا ادامه داشته و هزاران نقش در شهرهای مکشوفه در سرزمین یمن بدست آمده است.

سه نمونهٔ دیگر را در صفحه ۷۶ ملاحظه فرمائید ←

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی و آدابه.

نمونه های خطوط حمیری



↑
سنگ نبشته هائی است از:
دیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب
«منقول از تاریخ الخط العربی و آدابه»

ابن ندیم گوید: نسخه ای بخط حمیری را که
از خزانه مأمون بوده، دیده ام و مثال او را در اینجا
(کتاب الفهرست) چنانکه در آن نسخه بود ثبت میکنم.
نقل از صفحه ۱۴ آن کتاب.

نمونه خط حمیری در کتاب الفهرست نوشته ۳۷۷ هجری →

منقول از مصور الخط

بعض الحروف المسمارية ومشتقاتها والحروف السينائية ومشتقاتها

شكل		اسم الحرف		الوحدات الهجائية
١	ا	الف	aleph	ʾ
٢	ب	بيث	beth	b
٣	ج	جيمل	gimel	g
٤	د	دالث	daleth	d
٥	ه	هي	he	h
٦	و	واو	waw	w
٧	ز	زين	zain	z
٨	ح	حيث	ḥeth	ḥ
٩	ط	طيث	ṭeth	ṭ
١٠	ي	يود	yod	y(i)
١١	ك	كاف	kaph	k
١٢	ل	لامد	lamed	l
١٣	م	ميم	mem	m
١٤	ن	نون	nun	n
١٥	س	سامخ	samek	s
١٦	ع	عين	ʿain	ʿ
١٧	ف	في	pe	p (ph)
١٨	ص	صاد	ṣade	ṣ
١٩	ق	قوف	qoph	q
٢٠	ر	ريش	reš	r
٢١	ش	شين	šin	sh-s
٢٢	ت	تاو	taw	t

رأس شمر — السينائية — العربية الجنوبية (مسند) — حبشي — الحروف السامية الشمالية — يوناني قديم — تدمري — سرياني — جزم اوكوفي (كوفي) — نبطي — سطرنجيلي — آرامي — مصري عامة ديموطيقي — مصري هيراطيقي — مصري مقدس هيروغليفي

سلسلة تفرع الخطوط السامية الشمالية والجنوبية الرئيسية

« منقول از مصور الخط »

طلیعه ۴ مختصر جغرافیا و تاریخ شبه جزیره عربستان

عربستان شبه جزیره ایست که منتهی الیه جنوب غرب آسیا، بوسعت ۳۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع قرار گرفته است از طرف شمال بخاک عراق و فلسطین و ماوراء اُردن، واز مغرب بدریای احمر، واز طرف جنوب بدریای عمان و خلیج عدن، واز مشرق بخلیج فارس و دریای عمان محدود میشود. گرچه از لحاظ جغرافیای سیاسی عربستان را جزو قطعه آسیا محسوب میدارند اما از نظر ساختمان طبیعی و نوع معیشت سکنه آن شبیه صحرای کبیر افریقاست و تحقیقات زمین شناسی نیز این مطلب را روشن کرده است که عربستان بقایای قاره بزرگی است از دوران اوّل زمین شناسی که از مغرب تا صحرای کبیر افریقا امتداد داشته و براثر فرونشستن قسمتی که بنام دریای احمر معروف است از افریقا جدا شده است وامروز جمیع این ناحیه از لحاظ آداب و رسوم و وضع زندگی شباهت تام باهم دارند. شبه جزیره عربستان، فلاتی است بلند که اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع که همه جا بموازات دریاهای اطراف آن امتداد دارد، محصور نموده ومیان این رشته کوهها فلات وسیعی از شن و بیابانهای خشک و سوزان تشکیل گردیده است.

عربستان به پنج قسمت بزرگ منقسم میشود: **حجاز** (کوهستان فاصل میان نجد و تهامه) - **تهامه یا غور** (طرف غربی رشته کوه سراة تا دریای سرخ) - **نجد** (طرف شرقی رشته کوه سراة تا جائی که مرتفع است) - **عروض** (دنباله نجد که بخلیج فارس منتهی میشود ومشتمل بر یمامه و احساء و عُمان و حوالی آنهاست) - **یمن** (قسمت واقع در جنوب حجاز و نجد با حضرموت و مهره و شحر).

از زمانهای بسیار قدیم در نقاط معیّنی از عربستان زندگی شهرنشینی وجود داشته است. این نقاط قسمتی از مناطق حاصلخیز و نقاطی است که برسر راههای تجارتی واقع بوده است.

درعربستان چند راه بازرگانی بوده که هریک درعصری وبجهاتی رونق داشته است: ۱ راه شمالی بوده که از دو خلیج عُمان و فارس آغاز وپس از پیمودن بادیة الشام و فلسطین به بندر صور پایتخت فنیقیه منتهی میشده. یا بقصد مصر از سوریه و فلسطین بخلیج عقبه در مغرب عربستان و بندر غزه میرفته است. درسر این راه شهرهای مهم و واحه‌های

تذکر - مطالب این طلیعه از تاریخ اسلام دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه تهران چاپ دوم ۱۳۳۵ شمسی انتخاب وتهیه شده است. نصالی

معتبر وجود داشته از قبیل بابل، حیره، دومة الجندل (الجوف کنونی)، تدمر وغیرها که ویرانه های برخی از آنها هنوز در بیابان دیده میشود وارتباط عراق با مدیترانه ومصر ازاین راه بوده است.

۲- راه دیگر راه عربستان جنوبی است. کشتیهای هند بارخود را به بندر عُمان یا یکی از بندرهای دیگر جنوب میداده ومکاریهای عرب آنرا بموازات ساحل جنوبی به یمن، وازآنجا بموازات دریای سرخ یعنی ازرمین هموار تهامه بعربستان سنگی پتره (پترا=پطرا) میبرده اند وازآنجا به بندر **ایله** درخلیج عقبه یا به بندر غزه در مدیترانه.

عربستان مسکن دیرینهٔ اقوام سامی وشاید هم مهد اصلی این نژاد بوده است، چنانکه بسیاری از دانشمندان جدید معتقدند از سه هزار سال پیش ازمیلاد قبایل سامی مانند امواج دریا یکی پس ازدیگری ازاین سرزمین بیرون آمده اند وازبادیة الشام به کشورهای آباد اطراف ازعراق تامصر گسترده شده اند. آشوریها، بابلیهای قدیم، کنعانیها، عبریها، آرامیها ونبطیها- همه ازاین مهاجران بوده اند.

درطلیعه ۲ راجع به اقوام سامی وطبقات اعراب اشاره ای شد، دراینجا نیز بمناسبت میگوئیم قوم عرب را بسه طبقه تقسیم کرده اند عرب بائده، عرب قحطانی، عرب عدنانی.

عرب بائده ازمیان رفته اند فقط ذکر سرنوشت بعض آنها بر سبیل عبرت در قرآن واحادیث نبوی بمیان آمده است ومشهورترین این قبائل عمالقه، عاد، ثمود است، واین دسته را عرب عاربه نیز گویند.

قدرمسلم این است که درعصر اسلام ساکنان عربستان به دو دسته منقسم بوده اند، قحطانیها درجنوب وعدنانیها درشمال وتاریخ هم نشان میدهد که در دو جهت شبه جزیره، از دیرباز دو زندگی مستقل ومتمایز ازیکدیگر وجود داشته است که طبعاً باید مآخذ تقسیم قرارگرفته باشد. عرب قحطانی را نیز عاربه یعنی عرب اصلی گویند. این گروه هم ابتدا درشمال درکنار فرات بوده پس به یمن هجرت کرده ودرآنجا تقسیم شده تشکیل دولت وحکومت داده اند مشهورترین قبائل قحطانی جُرهم (ثانی) وسبا وحمیر است. سبائیان وحمیریان باحبشه وهندوستان وسواحل خلیج فارس وعمان تجارت میکرده وتمدنی ازنوع تمدن فینیقی ومصری داشته اند.

امروز ازمراجعه بمنابع یونانی (بیزانسی)، وحبشی ومقایسه وتطبیق آنها باهم وباروایات عربی وهمچنین ازمطالعهٔ چندین هزار

نقش و کتیبه که از خود عربستان بدست آمده است تاریخ جنوب عربستان مقدار زیادی روشن شده و اطلاعات گرانبها راجع باقوام و دولتهای عرب در این ناحیه و اوضاع سیاسی و اجتماعی آنها بدست آمده است. جنوب عربستان مهد قدیمترین تمدنهای شبه جزیره است. مردم آن بزبانهای مختلف ولی بسیار نزدیک بهم و یا بعبارت بهتر به لهجه های مختلف یک زبان سخن میگفته اند. خط مشترکی داشته اند از جنس خط فینیقی ولی با چند حرف زیادتر و از حیث شکل دارای شیوهٔ مخصوصی بخود، حروف مقطع مینوشته اند و میان کلمات را با خط عمودی ممیز میگذاشته اند، سطرها را متوالیا از راست بچپ و از چپ براست مینگاشته اند (مُسند).

از منابع موجوده تاکنون نام چندین دولت جنوبی بدست آمده است: معین، حضرموت، قتبان، جباء، ما- اوسان، سبا، حمیر - و این دو دولت اخیر، دو امپراطوری بوده که دولتهای اطراف را فرو برده است.

قدیمترین این دولتها، دولت معین بوده که در ناحیهٔ «جوف» جنوبی قرار داشته و پایتخت آن بنام قرنه یا قرناو در شمال مأرب بوده است. ذکر این اقوام بنام معونیان در نوشته های قدیم یهود موجود است. نام قریب ۲۶ پادشاه معینی از کتیبه های جنوب بدست آمده است. قدرت دولت معین از یک سو تا سواحل خلیج فارس و از دیگر سو تا مدیترانه کشیده شده بوده است. آثاری که از بازرگانان معینی در مصر و یونان پیدا شده است. از شباهتی که بین معینی ها و بابلیها در اسامی شخصی و خدایان و سایر اوضاع اجتماعی دیده میشود بعضی احتمال داده اند که معینی ها از آرامی های عراق بوده اند و از آنجا هجرت کرده اند. کتیبه های معینی را بعضی متعلق به سدهٔ چهاردهم پیش از میلاد میدانند و بعضی از سدهٔ هفتم یا هشتم.

آغاز تشکیل دولت سبا باحتمال قوی از قرن هشتم پیش از میلاد بوده (۱) و دنباله اش که دولت حمیری بوده است تا قرن ششم میلادی یعنی تا نزدیکیهای ظهور اسلام امتداد یافته است. پادشاهان حمیر را تُبّع و تبابعه نامیده اند. دولت حمیری دشمن خطرناکی در پهلوی خود داشت و آن دولت حبشه بود که خیال تسخیر یمن زرخیز را در سر میپروراند،

(۱) مؤلف فرهنگ قصص قرآن مینویسد: سلطنت بلقیس ملکهٔ سبا قرن دهم قبل از میلاد در روزگار پادشاهی حضرت سلیمان بوده است. محققین عقیده دارند از آنزمان دیانت یهود در کشور یمن نفوذ کرده است.)

در اعلام کتاب المنجد هست: «سلیمان حکیم پادشاه اسرائیل فرزند داود حدود ۹۷۰ تا ۹۳۵ قبل از میلاد سلطنت کرده است»

داستان حضرت سلیمان و تسلیم بلقیس ملکه سبا در مقابل سلطنت و قدرت خدادادی سلیمان، در سورهٔ نمل آیات ۲۰ تا ۴۴ گویای عظمت دستگاه سلطنتی ملکه سبا و تخت عظیم و آئین آفتاب پرستی او و قوم او میباشد. مضامه

و در هر فرصتی بجنوب عربستان دست اندازی میکرد. حبشی ها علاوه بر همسایگی با اعراب جنوبی شاید قرابت نژادی هم داشته اند چنانکه بسیاری از محققین اروپائی معتقدند، ومؤید این احتمال کلمهٔ تبع وحمیر است که لغت حبشی است. اولی بمعنی توانا و دومی بمعنی تیره رنگ است.

درسال ۵۲۶ میلادی پادشاه حَبَشه بتشویق امپراطور روم «ارياط» و «ابرهه» را بالشکر وسپاه بتصرف یمن فرستاد وذونواس پادشاه حمیری رامغلوب ساخت وپس ازآن داستان اصحاب فیل که درقرآن ذکرشده پیش آمد. حبشی ها قریب پنجاه سال بریمن حکومت کردند تاآنکه درحدود ۵۷۰ میلادی شاهزادهٔ حمیری بنام «سیف ابن ذی یزن» ازپادشاه ایران خسروانوشیروان، یاری گرفت، وبالشکرایرانی وسرداری بنام «وهریز» یا بهروز بیمن آمد وحبشیها رابیرون راند. طولی نکشید که سیف بن ذی یزن بدست بندهٔ حبشی خود کشته شد وازآن پس یمن مستقیماً بدست ایرانیان افتاد. این وضع تازمان ظهوراسلام دوام داشت، وازاختلاط ایرانیان بانژاد بومی یمن نسلی بوجودآمده بود که آنهارا ابناء یا ابناءالاحرار مینامیدند، ودرتاریخ اسلام نام آنها مکرر بُرده شده است.

دراواخر حکومت حبشیها بدبختی دیگری بریمن وارد شد وآن خرابی سد مأرب بود، این سد براثرسیل بزرگی «سَیلَ العَرِم»[۱] خراب وباخرابی آن ناحیهٔ بزرگی ازیمن ویران گردید، ومردم آنجا بجاهای دیگرکوچیدند. خرابه های این سد بانقوش وکتیبه هائی که دارد هنوز باقی است.

خط حمیریها بنام مُسند معروف است وزبانشان راحمیری وگاهی سبائی مینامند. این زبان بزبان جفری (حبشی) نزدیکتراست تا بعربی شمالی.

اقوام ودولتهای شمالی عربستان

عربستان شمالی باصحرای بادیة الشام ازسه طرف همسایهٔ دیوار بدیوار اقوام مختلف وکشورهای قدیمی جهان عراق، سوریه ومصراست، بدینجهت تاجائی که اسناد تاریخی موجود نشان میدهد عربستان شمالی محل آمدورفتهای بزرگ

(۱) سوره ای ازقرآن بنام سبا برپیغمبراسلام نازل، ودرضمن آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اشاره بسیل العرم وخرابی سد مأرب شده است. مصنف

بوده است. شاهراه کاروانهای بازرگانی، گذرگاه اقوام مهاجر و مسیر لشکرهای جهانجوی.

در شمال عربستان باقتضای طبیعت زمین زندگانی صحراگردی بیش از شهرنشینی رواج داشته است. مناطق شهرنشینی این ناحیه غالباً همان واحه‌ها و آبادیهای واقع در امتداد راههای تجارتی بوده است. از این مجتمعات دولتهای نسبةً معتبر و نیرومندی بوجود آمده که در تاریخ عربستان نقشهای عمده بازی میکرده اند، مانند دولت حیره در نزدیک فرات - دولت تدمر در حلب - دولت کندی در دومة الجندل (جوف شمالی امروز) - دولت غسانی یا آل جفنة در «جلق شام» - دولت پتره در خلیج عقبه.

بعضی ازین اماکن امروز از حدود عربستان بیرون است لکن ساکنان آن در قدیم همه عرب و اهل عربستان بوده اند. از آثار و نقوشی که درین سرزمینها کشف شده است چنان برمیآید که وقتی قبائلی از جنوب در این منزلگاهها سکنی داشته اند و در اخبار عرب نیز صحبت مهاجرت بعض قبائل از جنوب بشمال هست، مخصوصاً پس از شکستن سد مارب.

بگفته پلین نویسندهٔ رومی در سواحل شمالی و مرکزی دریای سرخ کوچ نشینهای یونانی وجود داشته است که گلازر کاشف و عرب‌شناس معروف در کتاب خود از آنها بشرح صحبت میکند. ازاینجا مأخذی رای التعلیل تأثیرات یونانی که در زبان عربی دیده میشود میتوان بدست آورد. علاوه براین، مهاجرین اعراب در نقاط دیگری از مرزهای شمالی خود با عنصر یونانی تماس و ارتباط داشته اند.

در دوران ضعف دولت معین قومی سامی نژاد بنام نَبَطیها بر شمال غربی عربستان غلبه و در طی مدت دولت عظیمی در شهر «پتره»[1] ایجاد کردند. مورخین نبطیها را عربی نژاد و آرامی میدانند[2]. خط و زبان این قوم نیز آرامی بوده است، و در زبان بعربی نزدیک بوده اند. پتره پایتخت نبطیان، در شبه جزیرهٔ سینا بوده است در محلی که امروز بنام وادی وادی موسی نامیده میشود. این شهر محل تلاقی راههای بازرگانی شمالی و جنوبی در سر راه شام و مصر و بندر غزة بوده است و بر اثر تماس با رومیها رنگ تمدن اروپائی آن عصر را بخود گرفته بود.

آثار و بناهای ویرانه آن که امروز باقی است ازاین حال حکایت میکند، بعضی هم کلمهٔ رَقیم مذکور در قرآن را آن

(۱) پطر (پترا) نام شهری در عربستان قدیم که امروز بنام وادی موسی معروفست و درمیان بحراحمر و بحرالمیت واقع بود «لغت نامهٔ دهخدا» - (۲) بعض مورخان نبطیها را غیرعرب دانسته اند و این رای ضعیف مینماید. د.

تطبیق میکنند (العرب قبل الاسلام ۶۶) . این ناحیه قبلا در پادشاهی داود بدست دولت یهود افتاد و در حمله نبوکد نصر (بخت نصر) از یهود گرفته شد و به **ادومیها** که نیز طوایفی سامی نژاد بودند داد و پس از مدتی نبطیها از طرف شرق هجوم آورده دولت **ادومی** پتره را براندختند و اهالی آنجا با فاتحین مخلوط شدند .

در قلمرو نبطیها در ناحیه‌ای جنوبی موسوم به **حسمی** واقع در شمال حجاز در مسیر راه حجاز به شام قوم دیگری مسکن داشتند بنام ثمود که این نام در قرآن مکرر آمده است ، این قوم یکی از قدیمترین اقوام عربستان شمالی بوده است . پلینی محل ثمودیها در «حجر» و دومة الجندل ذکر میکند ، زبان ثمودی به عربی حجازی نزدیک و خطشان آرامی است .

دسته ای از ثمودیها که در تمدن پیشرفته تر بوده اند در محل **العلا** در حجاز شمالی دولتی تشکیل داده اند بنام **دولت لحیانی** که نامش در کتابهای یونانی آمده و کتیبه هائی از آن در دست است . این لحیانیها تمدنی داشته اند مرکب از عناصر تمدن معینی و نبطی با رنگ خاص ثمودی . پس از انقراض این دولت قوم ثمود بطرف جنوب یعنی حجاز و داخله عربستان عقب نشسته و نزدیک ظهور اسلام جزء قبائل **هذیل** محو شده است ، و قوم ثمود جزء اعراب بائده بشمار است .(۱)

در قرن دوم میلادی هنگامی که دولت پتره منقرض شده بود دولت دیگری در شمال عربستان روی در ترقی گذاشته بود و آن دولت **تدمر** بود . تدمر واحه‌ای است در بادیة الشام در شمال شرقی دمشق بر سر راه بازرگانی شمالی یعنی راه خلیج فارس بشام و مصر . تدمر در سده اول میلادی مستقل بود و بتدریج تحت الحمایه روم شد و عاقبت بدست امپراتور روم **اورلیان** منقرض و شهر تدمر بکلی ویران گردید (۲۷۲ م) . در باب عرب یا آرامی بودن تدمریها مانند نبطیها اختلاف است . قدر معلوم این است که کتیبه‌های تدمر بخط و زبان آرامی است و واژه‌های یونانی ولاتینی فراوان بآن آمیخته شده است . از بناهای تدمر ویرانه هائی از معبد و گور در محلی که هم اکنون بنام تدمر معروفست باقی است .

در سر راههای بازرگانی **شمال** سه دولت دیگر بوده است بنام **لخمی** ، **غسانی** ، **کندی** اینان

(۱) از مدارک و مآخذ چنین بر میآید که این ثمودیها ، بقایای ثمود قدیم بودند که قبل از نبطیها وجود داشته اند . ـ م

قبائلی بوده اند از مهاجران جنوبی، و تا ظهور اسلام برجای بوده اند، برخلاف پتره و تدمر که آرامی یا نبطی نزدیک بودند، اینها رنگ عربی نمایانی داشتند. از کتیبه‌هائی که در قلمرو لخمیها بدست آمده است «کتیبهٔ نماره» و کتیبهٔ «حران» پیداست که زبان آن ناحیه بعربی شمالی (زبان حجاز) بسیار نزدیک بوده و شاید در اوقات مقارن ظهور اسلام عین آن زبان بوده است، این دولتها با اعراب بدوی شمال که در حوزهٔ فتوحات آنها بوده اند تماس و ارتباط زیاد داشته اند.

لخمیها تابع دولت ایران، غسانیها تابع روم شرقی و کندیها تابع دولت یمن بوده اند و در جنگهای میان ایران و روم هر یک از لخمیها و غسانیها خداوندگاران خود را یاری میداده و در رکاب آنها بجنگ میرفته و از جوائز و حمایت آنها بهره میبرده اند. پایتخت دولت لخمی در حیره شهری در جنوب کوفهٔ کنونی و بر ساحل دریاچه نجف که اکنون خشک شده است. حیره در زبان سُریانی بمعنی قلعه و حصار است. این ناحیه برزخی میان کشور عراق و بادیهٔ عربستان و محل تلاقی دو زندگانی شهری و بدوی بوده است. ساکنان آنجا از قبائل مختلف عرب بودند از شمالی و جنوبی (عدنانی و قحطانی). دولت حیره سدّ حایل میان ایران و میان اعراب بادیه و بمنزلهٔ پادگانی در مقابل رومیها بود. تاریخ لخمیها سرتاسر با تاریخ ساسانیان مربوط، و بهمین جهت نسبةً روشن است. از پادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤالقیس اول است که قبرش در نماره در حوران شرقی پیدا شده و بر سنگ قبر او کتیبه‌ای که از نظر تاریخ و نیز از لحاظ خط و زبان سندی مهمی بشمار میرود. دیگر پسر او نعمان صاحب قصر خورنق و معاصر یزدگرد اول ساسانی و بهرام گور است. آخرین پادشاه لخمی نیز بنام نعمان بن منذر همزمان خسرو پرویز بود. پس از انقراض این دولت بدست پرویز و روی کار آمدن اسلام، در خلافت ابوبکر، حیره جزء قلمرو خلافت گردید.

مسیحیت در حیره در حدود سدهٔ چهارم میلادی پیدا شد و بتدریج میان مردم گسترش یافت ولی پادشاهان لخمی از گرایش خود بدان دین امتناع میورزیدند، و شاید در این خصوص تمایلات دربار ایران را که با مسیحیت بد بود و آنرا دین بیگانگان و دشمنان میدانست رعایت میکردند، تا اینکه در اواخر سدهٔ ششم نعمان بن منذر خود مسیحی شد و این هنگامی بود که میان ایران و روم صلح شده بود و مسیحیت در ایران نیز رواج گرفته، بطوری که زن پادشاه

ایران نیز مسیحی بود و آشکارا از آن حمایت میکرد .

دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه‌ای بنام حوران و بلقا در مجاورت مستملکات دولت روم قرار داشت پایتخت غسانیان شهر « بصری » بود که راه عربستان بشام از آنجا میگذشت . غسانیها پیرو مذهب یعقوبی بودند . (نام و نام پدر آخرین پادشاه غسانی و سرنوشت او نظیر آخرین پادشاه حیره بوده است) . ابن العبری گوید غسانیان پس از زوال دولتشان دسته دسته شدند و باطراف رفتند ، و عده‌ای از آنها در دهها موصل و عراق تازمان ابن العبری (مسده هفتم هجری) بوده اند که بر مذهب یعقوبی ثابت مانده بودند .

دولت کندی در نجد و دومة الجندل از بنی کنده تشکیل شده بود . این دولت دست نشانده دولت حمیری یمن بود . یکی از پادشاهان بنی کنده حارث است که آخرین پادشاه معظم این دولت شمرده میشود . و سرگذشت او باتاریخ ایران ارتباط دارد . حارث بوسیله گرایش بآئین مزدکی خود را بپادشاه ایران قباد نزدیک کرد و قباد کشور حیره را از منذر ماءالسماء لخمی گرفته باو داد . حارث بر تخت حیره نشست و هر یک از چهار پسر خود را برگروهی از قبایل بادیه امیر کرد و کارش بالا گرفت اما چیزی نگذشت که منذر بحکم انوشیروان دوباره بپادشاهی حیره گماشته شد و عاقبت خاندان حارث منقرض گشت . آخرین فرد این خانواده امرؤالقیس (۱) نواده حارث و شاعر معروف عرب بود که مدتی در آرزوی ملک از دست رفته و انتقام خون پدر خود در قبائل عرب میگشت و عاقبت نزد امپراطور روم رفت و نتیجه‌ای نگرفت در راه بازگشت مُرد و بروایتی امپراطور زهرش داد . پس از انقراض حارثی‌ها ریاست بنی کنده بدست خانواده های دیگری از آن قبیله افتاد که تا ظهور اسلام ادامه داشته و بعد در حوزه خلافت مضمحل شدند .

در شمال مراکز دیگری هم از اجتماع شهرنشینی وجود داشته است که البته کشوری یا دولتی محسوب نمیشدند از آنجمله مکه ، یثرب ، آبادیهای وادی القری ، العلا ، تیما و غیر آنهاست حتی در بیرون مرز شمالی عربستان در محل موسوم به صفا « صفاة » واقع در سوریه آثار یک کوچ نشین عربی دیده میشود باخط و زبانی مخصوص که فعلاً بنام خط و زبان « صفوی » خوانده میشود . ولیکن در شمال عربستان اکثریت با اقوام صحرانشین بوده است .

(۱) الفهرست والوسیط اورا امرؤالقیس بن حجر خوانده اند

که مردم اصلی این سرزمین محسوب میشده اند. احصاء وتحقیق پژوهندگان نشان میدهد که شهرنشینی را در شمال فقط مهاجرین جنوبی داشته اند یا عده‌ای یهودی که در وادی القری اقامت جستند که از زمانهای قدیم از شمال آمده در آنجا ساکن شدند این صحرانشینان خودرا از نسل اسماعیل بن ابراهیم پیغمبر عبری میدانستند. (اعراب مستعربه = عرب اسمائیلی) ومنازل این اقوام در تهامه (۱) ونجد وحجاز بوده و در بادیة الشام از حدود عراق تا مرزهای شام، این نژاد در تاریخ اسلام بنام عدنانی بمضری معدی، نزاری خوانده میشود در هر حال این اعراب مستعربه عدنانی از حیث نظام اجتماعی وزبان ودین با اعراب عاربه قحطانی جنوب فرق نمایانی داشته اند، از جمله زبان عدنانی از حیث اعراب وتصریف وضع ضمیر واشتقاق وغیره با زبان جنوبیها یعنی زبان حمیری اختلاف زیاد دارد، هرچند دو زبان در اصل با هم مشترکند، در نامهای شخصی نیز تفاوت دو تیره نمایانست. نامهای جنوبی شبیه بنامهای بابلی است درصورتیکه نامهای شمالی شباهتی بدان ندارد، در زبان شمالی آثار نفوذ زبان یونانی دیده میشود که در زبان جنوبی نیست («العرب قبل الاسلام، تاریخ لغات السامیه وغیره»).

این قبائل بیابانگرد گاهی خودرا به دولتهای مجاور می بستند واز حمایت آنها بهره مند میشدند. دولتها نیز از آنها باج وسرباز میگرفتند. عدنانیها بیشتر زیر سیطرهٔ دولت حمیری جنوب بودند وبواسطهٔ دلبستگی شدید بزندگانی بادیه وروح انفرادطلبی هیچگاه نتوانستند دولتی تشکیل بدهند تا اینکه اسلام آنهارا زیر لوای واحدی درآورد.

دین شایع وعمومی عربستان جاهلی بت پرستی بود، و در اواخر دورهٔ جاهلیت دو مذهب سامی یهودیگری ومسیحیت که با عربستان مجاور بلکه همخانه بود، در این سرزمین نفوذ فراوان پیدا کرد، مخصوصاً مسیحیت که در عربستان کانون بسیار مهمی داشت وآن **نجران** و **طایفه بنی حنیفه** در یمامه و غسانیها در شمال غربی ولخمیها در شمال شرقی وعده‌ای از بنی طی در تیما، همه کیش مسیحی گرفته بودند. دو دولت مسیحی مجاور (دولت بیزانس امپراطور روم و دولت حبشه) هم این دین را در عربستان بجد تمام ترویج میکردند.

یهودیها نیز در عربستان عنصر مهمی بودند، در شهر مدینه جمعیتشان زیاد بود وتجارت وصنعت آنجا را در دست داشتند. اعرابی که بعد از یهود آمده بودند چون اوس وخزرج، بر یهودیها از حیث عدد فزونی نداشتند.

(۱) شهر مکه جزء ناحیه تهامه است.

در طائف نیز آثار یک کوچ نشین یهودی در آغاز اسلام دیده میشود .

حضرت اسماعیل پسر ابراهیم و فرزندانش در مکه به نشر دین و تصدی امور در میان جُرهمیها که از جنوب آمده بودند اشتغال داشتند ، تا اینکه بنی خزاعه دسته دیگر از مهاجران قحطانی بر جرهمیها غلبه کردند و پادشاه آنها عمرو بن لحی خزاعی) بُت پرستی را در مکه رواج داد . ولی در تمام دوره ها اداره مراسم حج و اعمال منی و عرفات باز بدست خانواده هائی از اعقاب اسمٰعیل بوده و پُشت در پشت آنرا بارث میبرده اند . سلطه قریش از زمان قصی بن کلاب از اجداد پیغمبر و اعقاب حضرت اسمٰعیل آغاز میشود ، که وی بزور شمشیر خزاعی ها را مغلوب ساخت و خود امیر مکه و متولی کعبه شد و قریش را در محلهٔ مرغوب شهر یعنی پیرامون کعبه جای داد و برای آنها « دار الندوه » را بساخت .

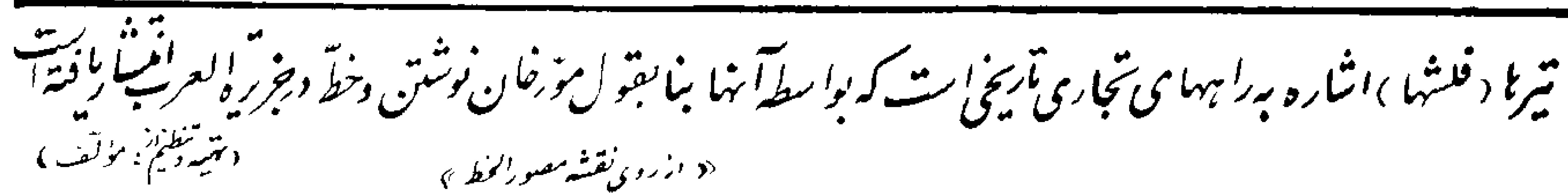
هاشم که جد سلسلهٔ بنی هاشم است در عصر خود رجل قریش بوده است . اسم اصلیش « عمرو » و هاشم لقب اوست مطابق روایت رسم سفر زمستانی و تابستانی را او برای قریش معین کرد (رِحلَةَ الشِّتاءِ وَالصَّيفِ ـ سورهٔ ایلاف) سفر زمستانی ، سفر کاروان تجارت به یمن بوده ، و سفر تابستانی ، به شام و فلسطین و جبل حوران و بصری . میگویند هم او با دولت روم و با امرای غسانی قراردادهائی برای تأمین و تسهیل عبور کاروانهای خود بسته بود . و نیز میگویند عبد شمس برادر هاشم با پادشاه حبشه چنین پیمانی داشت ، و نوفل با پادشاه ایران ، و مطلب با پادشاه یمن ، و بدینطریق تجارت قریش بدست پسران عبد مناف منظم و بزرگ گردید . انتهی

از این مطالب واضح میگردد ۱ـ خطوط فرق و اقوام مختلف سامی با اینکه در طی دورانها تغییر و تطور بسیار یافته بیک اصل مشترک بازگشت میکند ۲ـ خط هر دولت یا دستهٔ پیشرفته در فرقهٔ دیگر مؤثر بوده و این اثرها بواسطهٔ آمیزش و اختلاط اقوام و مهاجرتهای جنوبیها و ارتباط تجاری و سیاسی و مذهبی و مجاورت و نفوذ دولتهای بزرگ بستگی داشته است . ۳ـ خطی که مقارن ظهور اسلام در میان عرب پیدا شد نتیجهٔ این تحولات و دگرگونیهای بسیار بوده است .

در صفحه ۸۹ نقشه شبه جزیره عربستان و جاهای پیدایش و سیر خط را ملاحظه فرمائید ←

جای‌های پدید آمدن کتابت وخط در دوران‌های قدیم در طول تاریخ

نقشهٔ انتقال خط درجزیرة العرب



تیرها (فلشها) اشاره به راههای تجاری تاریخی است که بواسطهٔ آنها بنا بقول مورخان نوشتن وخط درجزیرة العرب انتشار یافته است

«از روی نقشه مصور الخط» (تهیه و تنظیم از: مؤلف)

طلیعه ۵ یادآوریها وتوضیحات

۱ـ اقوام وملی که در تاریخ قدیم پیدا شده، واز آنها نام بردیم، اکثر روزگار طولانی داشته‌اند وبا اینکه هریک ملت ودولت واحدی بوده‌اند، نامهای قدیم ومیانه ومتأخر وجدید درصحنهٔ تاریخ واکتشافات، گرفته‌اند، مانندِ قوم عاد که عاد اولی وعاد ارم، وثمود قدیم وثمود متأخر ویا جُرهم اولی وجرهم وماننده عمالقه که درمدّت نسبةً طولانی ازروزگار وزمان بنامهای مختلف جلوه کرده‌اند، عمالقهٔ عراق، عمالقه مصر (هیکسوس) وغیره. وهمچون سلسله‌های فراعنه مصر وتمدّن آنزا، که سی سُلاله اند ازمدّت سه هزار سال قبل ازمیلاد، مصر قدیم ومیانه ومتأخر گفته‌اند.

وبراینگونه است خطّ عبری وفینیقی ویونانی وآرامی وسُریانی که هریک را بنام قدیم ومتأخّر یاجدید نام برده‌اند.
حتی خطّ نبطی همینطوراست وآنرا به نبطی قدیم ونبطی متأخّر وجدید شناخته‌اند.

وازمیان خطوط بعض آنها توسعهٔ زمانی ومکانی بیشتر پیداکرده است، وبواسطهٔ رواج بیشتر وکثرت آشنایان آن جنبه بین المللی داشته است، مانند مسیحی، فینیقی، آرامی وسریانی.

بنا بگفتهٔ ادبای هند درهرزمان دوزبان استعمال میشده است مثلاً یکی سانسکریت بمعنی ادبی ودیگری پراکرت بمفهوم بازاری وعادی، وچون سانسکریت کهنه ودیرینه شد، ازحدود فهم وسلیقه زمان خارج فارج میگردد، جای آنرا پراکرت میگیرد واین قاعدهٔ عمومی است که درهمه ملل دنیا بوده وهست، هیروگلیفی دیرینه شد بجای آن دیموتیقی جای آنرا گرفت آنهم بکهنگی گرائید قبطی بجای آن نشست تا آخر که بعربی تبدیل یافت. ایران هم ازاین قاعده مستثنی نبوده ونیست چنانکه زبان کتیبه‌های هخامنشی ادبی بود ودیرینه شد وزبان بازاری که درهمان ایّام وجود داشت، بعدازسقوط هخامنشیان بوسیلهٔ اشکانیان ترویج شد وزبان رسمی وادبی گردید. دیگر خطوط وزبان را براین همین قاعده قیاس کنید که باگذشت زمان وتغییر وتحوّل همراه بوده وهست.

۲ـ تمدّن وحضارت مُولّد الفبا وخطّ بوده است. ارنولد توینبی دانشمند بزرگ فلسفه تاریخی تمدّن عصر جدید درمجله‌های درسی ذکر کرده است «شمارهٔ تمدّنهای معروف جهان بسیارکمتر از تمدّنهای قدیم است که تا آغاز پیدایش تاریخ تشکیل شده وازبین رفته اند وآغاز آن تا ابد پیچیده ومبهم است. تمدّنهای معروف عبارتند ازتمدّن مصری، سومری، بابلی، حتّی، سُریانی، مینوئی «جزیره کرت» هلینی، ایرانی، عربی، هندوئی، هندی، چینی ودیگر تمدّنها که درخاور دوراست (چینی کره‌ای ژاپونی)، اندیانی، یوقاتیقی، مایائی، مکزیکی، ارتودکس مسیحی بیزانسی، ارتودکسی مسیحی روسی، تمدّن غربی. «اقتباس ازمصور الخط العربی»

۳ـ ظهور ادیان وکتابهای مقدّس درسرنوشت خطّ وتحوّلات ورواج آن وحفظ آثار، مؤثّر بوده است، ودر زندگانی همه ملل باستانی دین ومذهب نقش مهمی را بازی میکرده است وچنان درعمق زندگی روزانهٔ ایشان نفوذ داشته که درزمان حاضر برای آن نظیری نمیتوان فرض کرد. پادشاهان نه فقط اساس سلطنت خودرا برروی اصل

دارا بودن فرّ وشکوه ایزدی و من جانب اللهی قرار میداده اند، بلکه رعایا نیز ایشان را نمایندگان واقعی آلهه و خدایان - میشمرده، وآن فرمانروایان درکشور خود به نیابت ازمقام اُلوهیت حکمرانی میکرده اند. معابد عظیمه در کشورهای باستانی نه تنها مرکز وجایگاه عبادت بوده بلکه مانند قلب هیئت جامعه تمام قوای حیاتی در آنجا بحرکت وجنبش درمیآمده و درآنجا بود که هرگونه کسب وکار وفعالیتهای اجتماعی وعقلانی جریان مییافته است. درجنب هر معبد مکتبی نیز دائر بوده که درآنجا کاتبان ومحرّران را تربیت میکرده اند. «ازالواح بابل»

منصب کهانت یکی ازعالیترین مناصب روحانی بت پرستان ویهود است. ودر یهودیان تازمان حضرت سلیمان کاهن استقلال داشت وما دام الحیات کسی نمیتوانست اورا معزول کند. ولی سلیمان این قانون را برهم زده وباقتضا کاهنان را معزول مینموده است. رئیس کهنه چند وظیفه داشته که ازجمله آنها مسئله ذبح وقربانی ونظارت معبد بوده، وبتعیین رئیس کاهنان تشریفات خاصی داشته که در مدت هفت روز اجرا میشده است. «با استفاده از فرهنگ قصص قرآن ص ۱۰۲»

درایران آئین زرتشت که تقریباً به دو هزار سال قبل ازمیلاد میرسد، بوسیله پیغمبر ایرانی براساس یکتا پرستی وراستی ودرستی بنیان شد، وراه ورسم قدیم آریائی را که غالباً پرستش وعوامل طبیعت بود برهم زد. زرتشت قواعد دین خود را برسه اصل پندار نیک، گفتار نیک وکردار نیک محکم ساخت، ودستورهای آن بنام کتاب اوستا چنان درشئون زندگی ایرانیان وسلسله های شاهان ایرانی اثر گذاشت که باوجود پیش آمد دوران ضعف وفترت، چون استیلا اسکندر وسلوکیها، تا اواخر امپراطوری ساسانی بقوّت خود باقی ماند، وپیشوایان زرتشتی یکی از سه طبقه مهم ومتنفذ در امور کشوری ولشکری بودند. وپیوسته پرستشگاهها بصورت آتشکده مورد تقدیس واحترام همه طبقات قرار میگرفت.

پروفسور فرانسوی میه مینویسد «آزادی خیال وغیرت وهمت مذهبی، هوش تند وتیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نو وظهور اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود، درگاتهای زردشت بخوبی دیده میشود».

دانشمند امریکائی ویتنی Whitney مینویسد «ایران ازعهد کورش ببعد تا درجنگ ماراتن (جنگ یونان وایران) بسیار متمدن وقادر، وقومش بزرگترین ملت روی زمین بود. هنوز رُم طفل، واروپا پا بعرصه وجود نگذاشته بود. یونان - مملکت متحدی نبود، ملتش بچندین طایفه منقسم وازبیم لشکر ایران چندی باهم متفق شدند. ایران دراین زمان برای جهان

قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد . این مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است ... برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک وگفتار نیک وکردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید: آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست واساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود ؟...)

گاتها . قدیمترین واصیل ترین قسمتهای اوستاست که از زمان زردشت تاکنون حفظ شده واز مضامین آن معلوم میشود که این کتاب متعلق بعهد برنز ونزدیک به عهد هندوها است .

خط کتاب مقدس اوستا تا پیش از حمله اسکندر برما پوشیده است ، ولی در زمان اشکانیان وساسانیان بناچار باخط رایج (پهلوی) جمع آوری ومرتب شده است (۱) تا اینکه در قرن ششم میلادی باخط ابتکاری جدید دین دبیره برمبنای الفبای پهلوی ساسانی نوشته ومضبوط گردید .

گاتهای زردشت که مشکلترین جزوات اوستا است ، در پرتو کوشش دانشمندان وباستعانت قدیمترین زبان آریائی (سانسکریت) و « ویدِ » برهمنان خوانده شده است . (قطعه ۴ از اهنود گات - یسنا ۲۸)

در این قطعه زردشت گفته است : منم آنکس که با منش پاک از برای محافظت روان دینداران گماشته

(۴) [illegible]

شده ام چه از پاداش مزدا اهورا برای کردار نیک آگاهم ، تامرا تاب وتوانائی است خواهم تعلیم داد که مردم بسوی راستی روند . ودر قطعه سوم از یسنا ۳۰ ، میفرماید : هنگامی که این دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه وگفتار وکردار ، ودیگری از آن بدی (در اندیشه وگفتار وکردار) . ازمیان این دو ، مرد دانا باید نیک را برگزینند نه زشت را .

قدیمترین نسخه خطی اوستا که باالفبای دین دبیره نوشته شده اکنون در کوپنهاک پایتخت دانمارک موجود ، وتاریخ تحریر آن سال ۱۳۲۵ میلادی است . « ازکتاب گاتهای زرتشت تألیف استاد پورداود صفحات ۷۷ و ۷۸ ، ۷۹ و ۴۹ » (نمونه صفحه ۹۳)

---

(۱) در عهد ولخش یا بلاش اول اشکانی اوستای پراکنده جمع آوری شد . ودر عهد اردشیر وپسرش شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ م) مرتب وتکمیل گردیده است .
« استفاده از گاتهای زردشت »

(عیناً ازکتاب گاتها نقل شده است)

قدیم ترین نسخه خطی اوستا وزند (یسنا) که در سال ۱۳۲۵ بقول گلدنرد ر سال ۱۳۲۳ بدست هیربد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته شده است الحال در کوپنهاگ موجود است

A Specimen of the Oldest Manuscript of the Yasna, K_5, Copenhagen Library

۴ــ در تاریخ عمومی آلبرماله وژول ایزاک (ترجمه غلامحسین زیرک زاده) آمده است دیگر هیچ چیز حتی تشبثات واقدامات ژولین امپراطور (۳۶۱-۳۶۳ م) نیز نتوانست از پیشرفت مسیحیت جلوگیری کند. درآخر قرن چهارم امپراطور «تئودز» — (۳۷۹ م) مذاهب — بُت پرستان را بکلی ممنوع داشت . جامعه مسیحیت تشکیلات خودرا برطبق دوائر امپراطوری مرتب کرد مشایخ کلیسا مخصوصًا — «سنت اگوستن» (۳۵۴ - ۴۳۵ م) به تثبیت وتدوین عقاید عیسویان پرداخت . اقتدار پاپها مخصوصًا در زمان «پاپ لئون کبیر» (۴۴۰ - ۴۶۱ م) روی بافزایش نهاد .

۵ ازسال ۳۲۵ میلادی کلیسا درتحت حمایت دولت روم قرارگرفت وبتدریج تشکیلات کلیسائی ازشهر بدهکده ها

ونقاط دوردست نیز راه یافت وتا سال ۴۱۰م قریب چهل ناحیه اسقف نشین در ایران وجود داشت. ومسیحیت ابتدا در بین النهرین پیدا شد ولی متدرجاً در همه فلات ایران گسترش یافت ». «اقتباس از تاریخ اجتماعی ایران از استاد محمد جواد مشکور»

« توینبی » در بحث دیانات چهارگانه یهودی وزردشتی ومسیحی واسلامی به اضطراب وتزلزل دین زردشتی ویهودی ونسطوری ویعقوبی در مبارزات وطغیان رومانی بیزانسی، هنگامی که در اوج قدرت ووسعت متصرفات رسیده بود اشاره کرده واز شکست فاحش یهود بین سالهای ۶۶ و ۷۰ میلادی سخن رانده وگفته که نسطوری ویعقوبی در سوریه ومصر وارمنیه بین طبقات پراکنده شدند تا اینکه سال ۶۳۰ میلادی دعوت اسلام بلند شد وامپراطوری بیزانسی در سوریه وامپراطوری ساسانی در مشرق بزانو درآمد، و اسلام یهود وزردشتی ونسطوری ویعقوبی را باقی گذاشت لکن یلینی ها وبت پرستان را از خاورمیانه براند. واز آن پس تمدنهای ایرانی وهندی وترکی وشعبه های دیگر رنگ اسلامی بخود گرفته بحضارت اسلامی درآمد.
« استفاده باختصار از مصور الخط العربی »

۵ ـ چنانکه قبلاً اشاره شد نظریه های علمی در اصل واساس قدیمترین الفبا وخط بین میخی وهیروگلیف وسایر خطوط قدیم مانند زردشتی وبرهمائی وچینی بقطعیت نرسیده است که کدامیک از آنهائی که همزمان شناخته اند مقدم بر دیگری بوده است. ومحقق است که همه خطوط جهان یک اصل مشترک دارد، و در هر الفبا میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود. ولی تاکنون یک اصل مشترک که در آن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده است.

درباره فینیقی وکنعانی با مسند، نیز در تقدم وتأخر اختلاف است، وچنانکه مؤلف تاریخ الخط آورده است بعضی از دانشمندان فرنگ بعقیدهٔ مورخان عرب اند مانند مستشرق موریتس آلمانی که میگوید یمانیها کسانی اند که اختراع کتابت کردند نه فینیقیها واستدلال کرده که فینیقیها کتابت خود را براساس کتابت یمانی (مسند) بنیان گذاشتند.

درباب اشتقاق یونانی از فینیقی نیز محققان اشکال کرده اند که یک فاصله ای میان این دو، وجود دارد. همینطور است اختلاف نظر دربارهٔ اخذ خط رومی از یونانی که گفته اند الفبای اتروسکی مرحلهٔ میانه ای مهمی بین این دو هم میباشد.

سنگ نبشته جزیرهٔ سینا را که حدس میزنند از قرن پانزدهم پیش از میلاد است نمایندهٔ مرحله ای ما بین خط مصری وخط سامی میدانند واگر بخواهیم آنرا با خط سامی جنوبی (مسند) ربط دهیم یک حلقه بخصوصی که هنوز ثابت نشده است لازم دارد.

وبعبارت دیگر رابطهٔ بین سلسلهٔ خطوط نبطی شمالی عربستان و مسند تاکنون به ثبوت نرسیده و همچنان میانهٔ خط حمیری وخط حیری ارتباط مستقیمی تشخیص نشده است . و دراین موارد مذکور اختلاف آراء و اقوال ادامه دارد وازسوی دیگر کشفیات وحفریات نیز پیش میرود و هرروز باب تازه‌ای بتاریخ جهان وعلم باستانشناسی بازمیکند واین امر خواه وناخواه ثبات رای واستقرار نظر محققان را متزلزل میسازد .

خلاصه : « روزگار گذشته چون سبوئی شکسته است که اجزاء وقطعات آن دراینجا وآنجا یافته میشود »

« آن تری وایت مؤلف کتاب جهانهای گذشته »

« گوهر تمدن بوسیلهٔ عوامل واسباب گوناگون از قومی بقومی وازمردمی بمردم دیگر انتقال یافته است ونمیتوان خط سیر ومعبر آنهارا تعیین کرد »

« ادوار دشی یرا مؤلف کتاب الواح بابل »

طلیعهٔ بنیان خط کوفی ونسخی قدیم قبل از اسلام وکشف سنگ نبشته‌ها ومکتوبات - وروایات

مؤلف تاریخ الخط العربی مینویسد : شکی نیست که اروپائیان خطوط قدیمه را کشف کردند واسرار آنرا دانستند لکن اگر حقیقت امر را جستجو کنیم باراهنمائی کتب عربی که بزبان خود ترجمه کردند ، باین اسرار و رموز رهبری شدند ازجمله آنها کتابی است که باچشم خود دیده ومطالعه کرده‌ام بنام « شوقُ المستهام الی معرفة رموزِ الاقلامِ » تالیف احمدبن وحشیة نبطی (متوفی ۳۲۲ هـ) است که صورت انواع خطوط قدیم را که میان اُمم گذشته متداول بوده دراین کتاب جمع آورده وهمه را به لغت عربی ترجمه کرده وطوری ترتیب داده است که خواننده بآسانی بدانها پی میبرد . دانشمندان اروپائی این کتاب را بزبان خود ترجمه کردند . وبدینوسیله بآثار اُمم گذشته وتاریخ زندگی آنها آگاه شدند . ومدت (۱۲۰) سال است که این کتاب بانگلیسی ترجمه شده واز این کتاب بحل رموز آثار گذشتگان پی برده‌اند ، وآنرا ازما پنهان داشتند تاکسی دراین کار برآنها پیشی نگیرد وبرهمین قیاس بوده است کار سایر مستشرقین ازطوایف اروپائی واین کتاب (شوق المستهام) اکنون درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درلندن برقم 440H17 موجود است . ص ۲۹ تاریخ الخط

نگارنده گوید باهمهٔ این اوصاف کارهای شگفت‌آور وزحمات طاقت فرسا وصرف عمری که دانشمندان درتمام مراحل اکتشافات وتحقیقات تحمل کرده‌اند تادرهای تازه‌ای بروی مردم جهان ازتاریخ وعلوم باستانی گشوده‌اند قابل ستایش

و درخور و هزار آفرین است . و سزاوار نیست که خدمات ارزندهٔ آنان را در این راه نادیده گرفته و یا ناچیز انگاریم .

کشف خطوط تدمری و نبطی :

این خطوط در سنگ نبشته هائی دور از یکدیگر کشف گردیده و هر یک بنام مکانی که در آنجا یافت شده نامیده شده است :

آ ـ سنگ نبشته ای بلغت نبطی ارمی پیدا شده در « ام الجمال » در سوریه و متن آن این است :

آ

منقول از مصور الخط

دنه نفسو فهرو برشلی ربو جذیمه ملک تنوخ

که دانشمند Devo اول آنرا بحروف عبری نقل و سپس بعربی چنین ترجمه کرده است :

(هذا قبر فهر بن سلی مربی جذیمه ملک تنوخ) . و تاریخ آنرا سال (۲۵۰) میلادی دانسته

ولی لیتمان بسال ۲۷۰ میلادی تخمین زده است و آن تاریخ آغاز استعمال خط نبطی نزد پادشاهان عرب است بجای خطوط لحیانی و ثمودی و صفوی که از خط مسند حمیری متفرع بوده است . و این کتابت ام الجمال را با این عبارات کوتاه اهمیت بسیار است . زیرا اشاره به پیوند تاریخی میان دو گروه فرمانروایان عربی در حیره و تدمر و میان عراق و سوریه ، دارد . و سنگ نبشتهٔ تدمر در تمثال ملکه زبا بسال ۲۷۱ میلادی و معاصر همین کتابت است که بعصر **جذیمة الابرش** بازگشت میکند . «مصور الخط»

ا ـ

ا ـ این نقش نیز در ام الجمال بدست آمده که جدیدتر ← و متعلق بقرن ششم میلادی و نزدیکترین خط بخط عربی است متن آنرا مستشرقین چنین خوانده اند :

(الله غفر لالیه) ـ (بن عبیدة کاتب)

(الخلید اعلی بن) (عمری کتب عنه من)

(یقرؤه)

ل ـ ـ صورة اخرى من نقش ام الجمال من القرن السادس الميلادي وهو اقرب ما يكون للخط العربى .

منقول از مصور الخط العربی

(ب)

[illegible]

(منقول از تاریخ الخط)

ب ـ این نقش صورت سنگ قبری است بخط نبطی متأخر، که اکنون در دارالآثار عربی مصر است وصاحب تاریخ الخط العربی آنرا در کتاب خود آورده و ذکر کرده است که این سنگ نبشته نشانه‌ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است. وعبارت متن آن اشاره دارد به قبری که عیدون بن کهیلو بن قصی برای خود واولاد و ذریهٔ خود ساخته است. ـ صاحب تاریخ الخط این سنگ نبشته را قدیمتر از نقش ام الجمال دانسته ولی چون سند بدیم تاریخ آن ناچار ام الجمال برگزار شد. عبارت سطر اول این است (دنح قبرا دی عبد عیدون بن کهیلو بن) یعنی هذا هو القبر الذی صنعه عیدو بن کهیلو بن الخ.

ج ـ سنگ نبشته النّماره ـ النّماره قصری کوچک از رومیان بوده واقع در حرّان شرقی در سوریه این سنگ نبشته را دانشمند ومستشرق فرانسوی دوسو Dussoud پیدا کرد وبخط نبطی اخیر است که تاریخش سال ۲۲۳ از سقوط «سلع (بطرا)» مصادف با سال ۳۲۸ میلادی است.

این نقش دارای پنج سطر، واهمیت بسیار است از لحاظ خط عربی وتطوّر آن واینکه اوّلین نص مکتوب بلهجه وزبان قومی که بلهجه قریش نزدیک است میباشد، وازاین رو مستشرقین فرض کرده اند که لغت اهل حجاز برلهجه ولغت ارمیه‌ای که عرب نبطی آنرا استعمال میکرده غلبه داشته است، ودانشمندان ولفنسون ودوسو و لدزبارسکی درترجمه آن باختلاف سخن گفته اند وکتاب تاریخ «العرب قبل الاسلام» آنرا واضحتر ساخته وگفته است: «اگر بخواهیم این کتابت را که برگور امرءالقیس نقش بسته است نزدیک بفهم خود وبلهجه عربی قرآنی بخوانیم چنین میشود:

۱ « هــذا قبر امرئ القیس[۱] بن عــمرو ملك العرب كلهم الّذی نال التاج »
۲ « و ملك الاســدیین و نزارًا وملوكهم ، وهــزم مذحجا بقوتــه و قــاد »
۳ « الظّفر الی اسوار (نجران) مدنیه (شمر) وملك معــدًا و استعمل »
۴ « (قسّم) ابناء ه علی القبائل ، كلّهم فرســانا للروم ، فلم یبلغ مــلك مبلغه »
۵ « فی القوّه ، هلك سنه ۲۲۳ یوم ۷ من كسلول (كانون الاول) لیسعــد الذ ی و لده »

وصورت متن آن سنگ نبشته پنج سطری این است : (منقول از مصوّر الخط العربی)

خط نبطی متأخر (در النماره)

[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
[illegible]	مذجو عكدی	[illegible]	شمر	[illegible]	ی قس	[illegible]
	وجاء	[illegible]	وملك	[illegible]	مر	[illegible]
	مزجو	[illegible]	معدو	[illegible]	القیس	[illegible]
	ف	[illegible]	ونزل	[illegible]	سر	[illegible]
[illegible]	حج	[illegible]	بنیه	[illegible]	عمرو	[illegible]
	نجرن	[illegible]	الشعوب	[illegible]	ملك	[illegible]
[illegible]	قلر	[illegible]	ووكله	[illegible]	العرب	[illegible]
	ببلغ	[illegible]	لفرس	[illegible]	كله	[illegible]
[illegible]	ملك	[illegible]	ولروم	[illegible]	دو	[illegible]
	ملغه	[illegible]	الاسدین	[illegible]	اسر	[illegible]
	عكدی	[illegible]	وشررو	[illegible]	التاج	[illegible]
[illegible]	هلك	[illegible]	وملوكهم	[illegible]	ملك	[illegible]
	سنة	[illegible]	وهرب	[illegible]	مدینة	[illegible]

خط نبطی من قبر امرئ القیس ۳۲۸ میلادیه

(منقول از تاریخ الخط العربی)

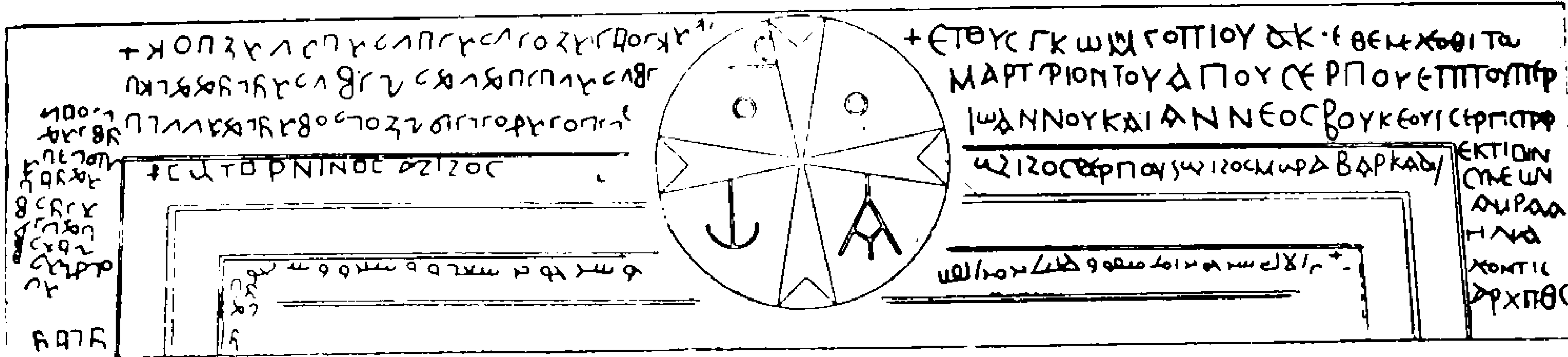
تاریخ الخط در این باره میگوید : این كتیبه قدیمترین خط عربی شمالی بحروف نبطی ولغت عدنانی قدیم است و در این جدول معانی هر كلمه بلهجه قدیم خود ترتیب داده است

(۱) این امرؤ القیس اوّل است چنانكه قبلاً اشاره شد . و در الاعلام خیر الدّین زركلی آمده است : « حمزه وابن خلدون اورا امرؤ القیس اوّل معرّفی كرده اند واو در حوران (سوریه) درگذشت و قبراو در این زمان درغاری كه در « صفاة » است كشف شده وخط آن نبطی زیباست وآن قدیمترین كتابتی است كه یافت شده ، ولهجهٔ آن نزدیك به لهجه عربی قریش است .

تذكّر . بعضی از نویسندگان جدید امرؤ القیس شاعر فرزند حجر را كه امرؤ القیس ثانی است با امرؤ القیس اوّل اشتباه كرده اند .

د ـ نقش زبد ـ این سنگ نبشته در خرابهٔ زبد جنوب شرقی حلب بین «قنسرین» و نهر فرات یافت شده و تاریخ آن بسالهای ۵۱۱ ـ ۵۱۲ میلادی بازگشت میکند و بسه خط یونانی و سریانی و نبطی متأخر (عربی قدیم) ـ بر سنگی که در بنای کنیسه بکار رفته و نصب است نقش گردیده و محتوی اسماء اشخاصی است که در ایجاد بنای کنیسه سهیم بوده اند و بازسه دانشمند سابق الذکر در قرائت نص آن اختلاف دارند، لکن سطر آخر متفق علیه آنان است.

« منقول از مصور الخط »



سطر آخر این است : ↓ (که در متن کتیبه با این علامت (+) دیده میشود)

واین سطر بخط امروز چنین است :

«(بسـ) م الاله شرحو بر.... مع قیمو و... بر مرالقیس ـ وشرحو بر سعدو وستر و و (شر) یحو ...»

ه ـ نقش حرّان ـ در لجای حرّان (سوریّه) در منطقهٔ شمالی کوه دروز است و خط آن بر سنگی که بر بالای کنیسه نصب است نوع خط اغریقی و عربی میباشد. و تاریخ این نقش متعلق به سالهای ۵۶۸ و ۵۶۹ میلادی یعنی پنجاه سال قبل از هجرت است. و خطی واضح است که شباهت و قرابت بخط نسخی قدیم در عصر اسلامی دارد.

لیتمان بخواندن صحیح آن توفیق یافته است. صورت متن آن این است ←

ه- انا سرحبل بر ظلمو بنيت ذا المرطول
سنت ۴۶۳ بعد مفسد
خير
بعم

«منقول از مصور الخط»

وبخط امروز نوشته میشود :

« انا شرحبل بن (بر) ظلمو (ظالم) بنيت ذا ( ) المرطول »

« سنت (سنه) ۴۶۳ بعد مفسد »

« خيبر »

« بعم (بعام) »

« نولدکه » گوید این تاریخ (بعد مفسد خیبر بعام) مصادف با سال ۵۶۸ - ۵۶۹ بعد از میلاد است که پنجاه و چهار سال قبل از تاریخ هجری میباشد . واین بیان باستناد کتاب المعارف ابن قتیبه است که گوید :

« ثمّ ملك بعده الحرث بن ابی شمر ... وكان غزا خيبر فسبى من اهلها ... الخ »

اما روایات واخبار : «اوّل آن دسته اخبار عرب که مربوط به شمالی جزیرة العرب است» :

در بسیاری از کتب دینی ولغوی وتاریخی این نکته مُسلّم ، وهمه بر آن اتفاق دارند که اوّل کسی که وضع کتابت نمود آدم وبعد از او ادریس علیهما السّلام بوده است . در صبح الاعشی تألیف قلقشندی آمده است «اوّلُ مَنْ وَضَع الخطوط والكتبَ كلّها آدمُ عليه السّلامُ كتبها في طين وطبخه وذلك قبل موته بثلاث مائة سنة» . و در خبر آمده است : اوّلُ من خطّ بالقلم بعد آدم ، ادريس عليه السّلام ، واوّل من كتب بالعربيّة اسماعيل «تاريخ الخط العربي»

صاحب الفهرست مینویسد : گویند آدم اوّل کسی بود که بر گِل نوشت وپس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس وسنگ آغاز کردند .

در کتاب «التعريف والاعلام» آمده است که صحیحترین روایت از طریق عمر بن عبدالبر است که پیغمبر اسلام فرموده است : اَوّلُ مَنْ كَتَبَ بِالعَرَبِيّةِ اسماعيلُ عَلَيْهِ السّلامُ . در صبح الاعشی روایتی از ابن عبّاس بدین مضمون است :

که اوّل کسی که بخطّ عربی نوشت وآنرا وضع کرد اسماعیل بن ابراهیم علیهما السّلام بود و استبعادی در آن نیست که او فرزند خلیل خدا وپیغمبر خدا وپدر عرب مستعربه است و رواست که بگوئیم او بالهام ووحی خدایتعالی وضع کرده است. «تاریخ الخط»

ابن ندیم گوید: آنچه که درنظر من نزدیک بحقیقت وقبول خاطر است وموثقین ذکر کرده اند آنست که کلام عربی بلغت حمیر، طسم، جدیس، اِرَم وحویل بود واین گروه عرب عاربه اند واسماعیل درمیان قبیله جرهم که دایه‌های او بودند نشو ونما کرد، ولغت آنانرا فراگرفت وبمرور زمان فرزندان اسماعیل اشتقاقاتی ازاین زبان بنا براحتیاج بوجود آوردند وچون کلام ولغت وسعت یافت شعر نیکو وفصیح درعدنانیه پیدا شد ودرمیان قبائل این لغت نشر یافت وبازبان آنها بیامیخت. وروایت **مکحول** نیزاین مطلب را تأیید وتصدیق میکند: مکحول ازرجال خود نقل کرده گوید «اوّل کسی که خط عربی را آورد **نفیس، نصر، تیما ودومه** فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع کردند. و **قادود و بنت همیسع بن قادود** آنرا انتشار دادند. وابن ندیم اضافه میکند وگوید چند تن ازمردم انبار که ازقبیلهٔ **ایاد**[1] قدیم بودند حروف اب ت ث را وضع کردند وعرب ازآنان آموخت.

روایات دیگر: (مربوط به جنوبی شبه جزیره عربستان):

درسیرهٔ ابن هشام آمده است که اوّل کسی که خطّ عربی نوشت «حمیر بن سبا» بود که آنرا در خواب باو آموختند وقبل ازآن خطّ مُسند بود که آنرا به «هود علیه السلام» نسبت میدادند. ــ مداینی باسناد خود آورده است که از ابن عبّاس پرسیدند که هجا وکتابت وشکل را ازکجا آموختید؟ گفت ازحرب بن اُمیّه. گفتند حرب ازکجا آموخت گفت ازکسی که ازیمن آمده بود. گفته شد که آنکس ازکه فراگرفته بود؟ گفت بوحی هود علیه السلام بوده است. «صبح الاعشی»

عبدالرحمن بن زیاد بن انعم ازپدرش روایت کرده که ازابن عبّاس پرسیدم شما قریشیان نوشتن وکتابت را پیش ازبعثت ازچه کس آموختید که قطع ووصل آنرا اینگونه فراگرفته اید؟ گفت ازحرب بن اُمیّه. گفتم حرب ازچه کس؟ گفت ازعبدالله بن جدعان، پرسیدم او ازکه؟ گفت ازمردم انبار. گفتم مردم انبار ازکجا؟ گفت ازاهل حیره. گفتم اهل حیره ازکه فراگرفتند؟ پاسخ داد ازکسی که ازطرف یمن آمده بود واوازطایفه

(۱) اَیاد قبیله‌ای ازعرب است که به بنی سعد ازسلالهٔ اسماعیل انتساب دارد. «اعلام المنجد»

کنده (۱) بود . سؤال شد که آن شخص از که اخذ کرد جواب داد از «خفلجان کاتب هود علیه السلام» (۲)

و در روایت دیگر چنین است که حرب بن امیه از «بشر» بن عبدالملک از مردم کنده برادر اکیدر صاحب دومة الجندل، آموخت . و بشر از مردم انبار خط را یاد گرفته بود . گویند بشر با حرب بن امیه در اثر تجارت او ببلاد عراق، مصاحب و رفیق شد و بمکه مسافرت کرده صهباء دختر حرب را بازدواج درآورد ، و در مکه اقامت گزید. در آنوقت جماعتی از قریش نزد او خط آموختند و در این باب شاعر کنده از اهل دومة الجندل منّت بر قریش گذارده میگوید : فلا تجحدوا نعماء بشر علیکم فقد کان میمون النقیبة ازهرا اتاکم بخط الجزم حتی حفظتم من المال ما قد کان شتّی مُبعثَرا فاجریتم الاقلام عودا و بدءة وضاهیتم کتاب کسریٰ و قیصرا و راعیتم من مسند القوم حمیر وما زبرت فی الکتب اقلام حمیرا «تاریخ الخط العربی و آدابه ص ۵۷ تا ۶۰»

ابن عباس گفته است : اوّل کسانی که بعربی نوشتند سه مرد از قبیلهٔ **بولان** (۳) ساکن انبار بودند ـ دست بهم دادند و حروف راگسسته و پیوسته وضع کردند و آنها «مرامر بن مرّة ، اسلم بن سدره، عامر بن جدره» بودند و بعضی هم گفته اند مروه و جدله نام بوده اند. امّا مرامر صورت حروف، و اسلم فصل و وصل و عامر اعجام آنرا وضع کردند و از اهل حیره پرسیدند عربی را از چه کس اخذ کردید؟ گفتند از اهل انبار . «الفهرست ص ۱۲»

نویسندهٔ صبح الاعشی همین روایت را از ابن عبّاس نقل کرده منتهی اندکی مفصلتر بدین ترتیب :

اوّلُ مَن وَضَعَ الحُروفَ العربیّةَ ثلاثةُ رِجالٍ مِن بُولان ، نَزَلُوا مَدینةَ الاَنبار وَهُم مُرامِرُ بن مُرّة وَاَسلمُ بن سِدرة وعامرُ بن جَدَره ، اجتمعوا فوَضَعُوا حُروفًا مُقطّعَةً وَمُوصولةً ، ثُمّ قاسُوها عَلی هِجاءِ السُّریانیّةِ ، فَاَمّا مرامر فوضع الصّور وَاَمّا اَسلم فَفصَلَ وَوَصَلَ ، وَاَمّا عامِر فوضع الاَعجام ثُمّ نُقِلَ هٰذا العِلمُ اِلی مَكّةَ وَتَعَلَّمَهُ مَن تَعَلَّمَه وَكَثُرَ فی النّاس وَتَداوَلُوهُ «صبح الاعشی»

---

(۱) عرب کنده شاخه ای از قبیلهٔ کهلان است و مردم کنده ابتدا ساکن بحرین و مشقر بودند، از آنجا به حضرموت آمدند و سپس به سرزمین معد بن عدنان مهاجرت کردند «تاریخ الخط»

(۲) هود علیه السلام پیغمبر خدا ست که مبعوث بر قوم عاد شد و مسکن آنها در احقاف در یمن بوده از عرب بائده «تاریخ الخط»

(۳) بولان قبیله ای از قبایل طی است «صبح الاعشی»

وروایت بلاذری (۱) دراین باره مشروح تراست : بلاذری از عبّاس بن هشام بن محمّد بن سائب کلبی ، از جدّ خود واز شرقی قطامی روایت میکند که سه تن از قبیلهٔ طی در « بقه » اجتماع کردند وآنان مرامر بن مره واسلم بن سدره وعامر بن جدره بودند وهجاء عربی را برهجای سُریانی عرضه ومقایسه کردند ودسته‌ای از اهل انبار از آنان فراگرفتند وآنگاه عده‌ای از اهل حیره از انباریان بیاموختند . ومیگوید که بشر بن عبدالملک کندی برادر اکیدر صاحب دومة الجندل بحیره آمد وچندی در آن اوقات بماند وخطّ عربی را از اهل حیره اخذ کرد سپس بمکّه برای انجام کاری رفت سفیان بن امیّة بن عبد شمس وابوقیس بن عبدمناف بن زهره اورا دیدند که مینویسد ، از او خواستند واو خطّ را بآنها یاد داد ، پس از آن بشر وابوقیس برای تجارت بطائف رفتند وغیلان بن سلمه ثقفی خطّ را از آن دو فراگرفت ، وعده‌ای از اهل طائف بدین طریق صاحب خط شدند وآنگاه بشر بسرزمین مُضر رفت وجمعی از مُضریان نیز از تعلیم او بهره‌مند شدند ، وسپس بشر در شام رحل اقامت افکند ومردم آنجا خط را از وی بیاموختند .

« بنقل مصور الخط العربي »

مؤلفان کتاب الوسیط از مجموع روایات نتیجه گرفته وچنین خلاصه کرده‌اند :

راویان قبل از اسلام وبعد از اسلام برآنند که خطّ حجازی از اهل حیره وانبار اخذ شده ، واهالی این دو شهر از کنده ونبط اخذ نموده‌اند ، واین دو یعنی کنده ونبط خطّ خود را از مسند برداشته اند .

نسبت خط به کنده از گفتار ابن عبّاس دانسته میشود هنگامی که از او اصل خطّ عربی را پرسیدند که قریش از حرب بن امیه واو از عبدالله بن جدعان یا بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل ، وآن دو از اهل حیره وانبار اخذ کردند ، وآنها از کسی که از یمن آمده بود واهل کنده بود .

واما نسبت خط به نبط از روایت مسعودی وابن کلبی دانسته میشود ، وآن این است : بنی محصن پسر جندل پسر یعصب پسر مدین کتابت را نشر دادند ، ومقصود نبط است . « الوسیط »

إنّ أوّلَ مَن وَضَعَهُ بنوا المحصن بن جندل بن يعصب بن مدين .... هم الذين نشروا الكتابة والمراد بهم النّبط . روایت مسعودی ـ بنقل تاريخ الخط العربي .

---

(۱) البلاذری احمد بن یحیی مورّخ بزرگ قدیم اسلامی (متوفی ۲۷۹ هـ) مؤلف فتوح البُلدان

یادآوری : ابن ندیم گوید در خزانهٔ مأمون نوشته‌ای بخط عبدالمطلب بن هاشم دیده شد که راجع بحساب طلب او از اهل مکه است وخطّ آن مانندهٔ خط زنان بود . ومراد از مانندهٔ خط زنان این است که بد تحریر شده بوده است . « ص ۱۳ الفهرست »

ازاین گفتار بالنتیجه برما معلوم میشود که عرب خط خودرا ازمسند گرفته است وبرای تأیید وتثبیت این موضوع اقوال دیگررا بیاوریم : (اقوال دیگر از مورّخان عرب وغیره) :

ابن خلدون « مقدمه ص ۴۱۸ » : (.... بان اهل الحجاز انما لقنوها من الحيرة (۱) ولقنها الحيرة من التبابعة وحمير من اليمن)

ابن خلکان ، وفیات الاعیان ، ج ۱ ص ۳۴۶ : (.... انتقل الخط الحميری الی الحيرة فی عهد المناذرة)

نهایة الارب ص ۵۶ ومابعد آن نیز تأیید این مطلب کرده است .

مقریزی در الخطط گوید : (القلم المسند هو القلم الاول من اقلام حمير وملوك عاد)

درکتاب « اصناف الکتاب » که درخزانه عامه رباط الفتح است ، ذکرشده : خطّ جزم خط اهل حیره است ومصاحف اختصاص یافته ، اهل کوفه آن خط را ازحیره یادگرفتند وخطّ اهل شام خطّ جلیل است .

الوسی در « بلوغ الارب » گوید : (وسمّی خط العرب بالجزم لانّ الخط الكوفی كان اوّلاً يسمی الجزم قبل الوجود الكوفة لانّه جزم ای اقتطع وولّد من المسند الحميری ، ومرامر هو الذی اقتطعه ، (ولعله وضع صوره) . والخط الكوفی قديم الوضع وصنعه سيّدنا اسماعيل كما ذكر ابن وحشية النبّطی فی كتابه شوق المستهام فی معرفة رموز الاقلام » « مصور الخط العربی »

فیروزآبادی در قاموس المحیط ج ۴ / ص ۸۸ میگوید : (لذلك تسمّی العرب خطّها بالجزم لانّه اقتطع من المسند الحميری وَيسمی الخطّ الحميری بالمسند لانّه اسند الی النّبی هود) (۲) وجای دیگر گوید : والجزم فی الخطّ تسوية الحروف .

وابن ندیم آورده است : آنکسی که عربی جزم نوشت ، مردی ازبنی مخلّد بن نضر بن کنانه بود وآنگاه عرب ازاو پیروی کرد .

---

(۱) حیره مرکز پادشاهان لخمی وبین نجف وکوفه بوده ومردم آن قبل ازاسلام مسیحی نسطوری بوده اند « اعلام المنجد »

(۲) وشاید برای آنکه حروف مسند برهیئت ستونهای افراخته رسم شده است مسند گفته باشند . - م

این روایات که مستند بمبادی تمدن اسلامی و درنهایت صدق و امانت است میگویند که خط مسند از یمن بحیره نزد آل منذر منتقل شد و ترجیح این روایت از روی مبنا و اصلی است که دولت تبابعه تسلط سیاسی خود را بر اُمتهای عربی مانند لحیانی و ثمودی و صفوی گسترده بود، و لذا کتابت اهل عراق در آن زمان از آن متأثر گشته و آنان بعداً خط خود را جزم نامیده اند و پس از آنکه دولت تبابعه از بین رفت خطی آسانتر و روانتر بجای آن قرار گرفت و متداول شد. (۱)

و بنا بروایت ابن سائب کلبی که سه تن از قبیله طی در بقه کنار فرات اجتماع کرده و هجای عربی را بر هجای سریانی مقایسه داده .... پس از آن کتابت از حیره براه دومة الجندل (جنوب غربی) و بسوی سرزمین شام (شمالی) منتشر شده است و به مراکز ورود کاروانها سرازیر گشته تا به سلع پایتخت نبطیها که فرودگاه بزرگ رحلة الشتاء و الصیف برای تجارت قریش بوده رسیده است. بعد از آن این خط در حجاز مستقر شد و در خط سیر خود نامهائی از قبیل حیری، مکی، مدنی پیدا کرد(۲) و برخی از اعراب این خط جزم را قبل از اسلام و بعضی بعد از اسلام می شناخته اند و استعمال میشده است. و چون کلمهٔ جزم بمعنی اصلی قطع و فصل باشد بخوبی می یابیم که این قلم از قلم دیگر تولد یافته است و معنی دیگرش تسویه است و دلالت بر قلم مستوی القط دارد، و ما میدانیم که کتابت کوفی بقلم مستوی است. موضوع دیگر که این اقوال را ثابت میکند مطابقهٔ عدد حروف مسند و حروف جزم با حدیثی است که ابا ذر غفاری از پیغمبر روایت کرده است یا اباذر والذی بعثنی بالحق نبیاً ما انزل الله تعالی علی آدم الا تسعه وعشرین حرفا (صبح الاعشی - بلاذری - تاریخ طبری وغیره)

و آنچه گفته شد نه برای آنست که ثابت کنیم قلم جزم مستقیماً از مسند مشتق شده است بلکه اینها همه حجت و دلیل است که جزم از فروع مسند بوجود آمده و پیوند مشابهت با اصل را دارد، و این عقیده مُرجح است بچند دلیل:

---

(۱) تاریخ طبری جلد ۲ ص ۲۷ و ما بعد آن و تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف دکتر جواد ج ۴ از کیفیت آمدن اعراب بعراق و سکونت در تنوخ حیره و اخبار جذیمة الابرش پادشاه تنوخ و غیر ذلک و از آنچه که راجع به کتابات عرب که از خط مسند متأثر گشته است یا نبطی یا آرامی سخن رانده اند. ولایجد المنصف مالم یدفعه العقل و عقل حکم میکند همچنانکه خطوط اقوام دستخوش تغییر و تبدیل بوده، خط جزم هم از این حکم بیرون نبوده است

(۲) به نقشه صفحه ۸۹ این فصل نگاه کنید.

۱ـ وجود فروعی از خط مسند در سرزمینهای نبط و شمال آن که خط صفوی است و شباهت نزدیکی با اصل خود یعنی خط فینیقی دارد . ۲ـ وجود حروف ذ د ف یعنی (ثخذ ضظغ) در خط مسند ، برخلاف خط آرامی که از آن خالی است
۳ـ صریح اجماع راویان عرب براینکه خط عربی از حیری وانباری ماخوذ است واین دو از مسند بدست کنده ونبط نقل گردیده است .

بعضی از غربیان وپیروان آنها اقوال عرب ودلیل آنهارا ردمیکنند که حروف مسند بحالت مفردات وموصول نیست یعنی پیوستگی ندارد ، وخط جزم را رابطه با مسند نیست ، ولی خط نبطی شمالی (قدیم) ازحیث صورت نزدیکتر بعربی متأخر است .

جواب این است : اگر ما بخط نبطی قدیم نگاه کنیم می بینیم که حال برهمین منوال است وحروف آن بصورت مفردی است که از آرامی وآرامی از فینیقی گرفته شده است ، وتمام این سلسله خطی بحروف مفرد نوشته میشده است وشباهت بین گذشته وبین حال حاضر آنها بعید مینماید ، همچنانکه سریانی که از آرامی بدید آمد بعض حروف آن تغییر یافت وبرسه نوع گردید سورت ، نسطوری ، سترنجیلی وامروز نیز کار خط وکتابت برهمین منوال است که می بینیم حروف لاتینی چاپ باخط تحریری دستی فرق دارد ، وخط عربی درآغاز تاریخ باامروز تفاوت یافته است . واین تفاوت شاید دراثر تصرفات قطع وفصل ووصل بوده که از اصل خود تغییر وتبدیل پیدا کرده است (۱)

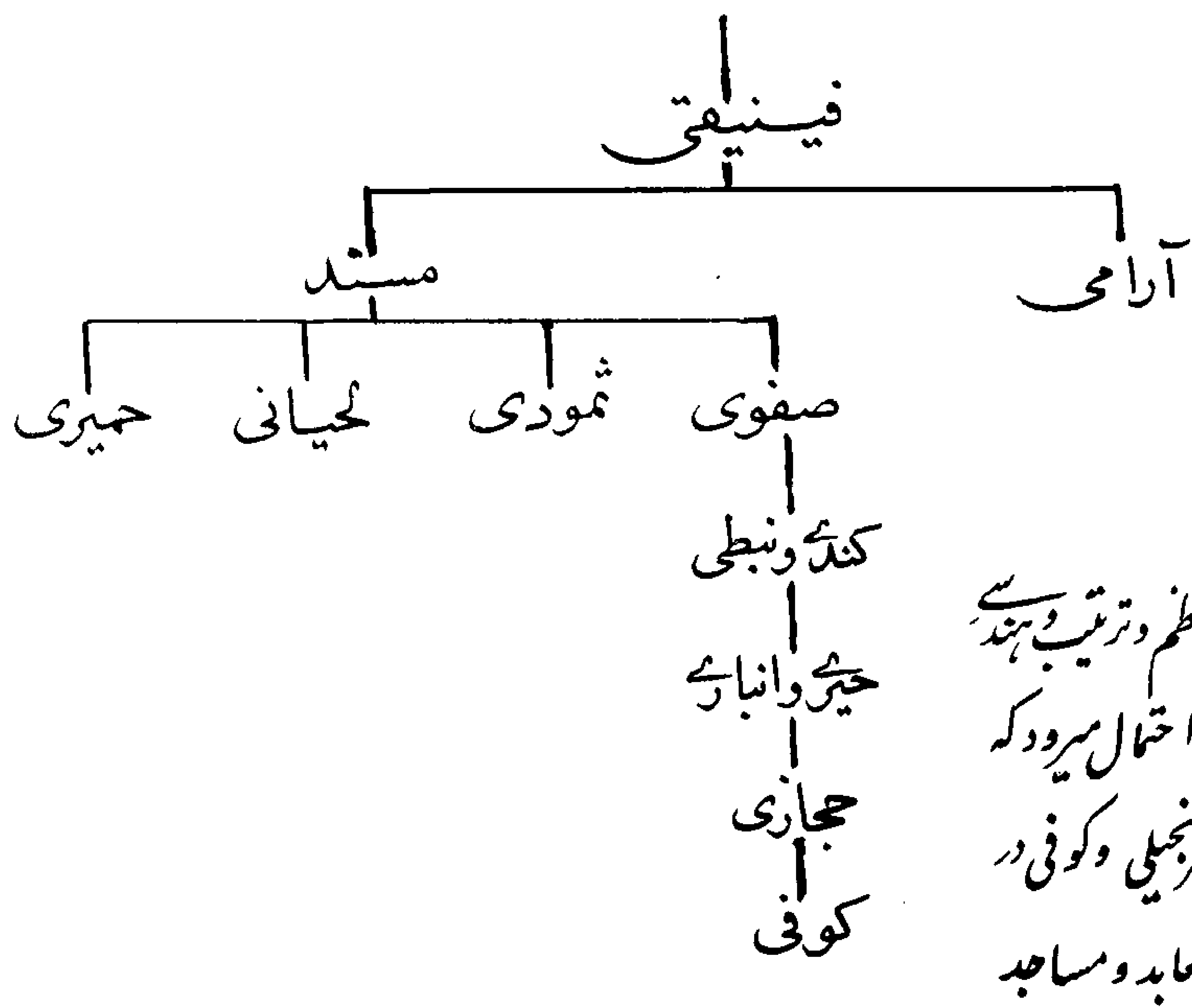
خلاصهٔ سخن این است که از مجموع مطالب این طلیعه وسنگ نبشته ها ونقشها وکتابات وروایات ، واضح میگردد که بعد از خط مسند حمیری وفروع آن ، درآغاز خط عربی بنامهای جزم وحیری وانباری ومکی ومدنی بین عرب شناخته شده بود واز حیره وانبار به شمال (حجاز) رفته است وآن دراواخر قرن ششم میلادی بوده که صورت آنرا درنقشها میگیریم واوراق بردی نیز آنرا تأیید میکند . دیگر آنکه چنانکه ظاهر رسوم خط ، در سنگ نبشته ها وغیره نشان میدهد هم درآغاز بردو نوع مقور ومبسوط یعنی گرد وگشاده نوشته میشده است بدون اینکه یکی از دیگری مشتق شده باشد وهردو خط اول سینائی از سلسله خطوط سامی مایه گرفته است . قبل از اسلام خط اولی (مبسوط) که زاویه دار بود برای اغراض وکارهای-

---

(۱) از کتابهای الوسیط ، تاریخ الخط العربی وآدابه ، مصور الخط العربی وغیره استفاده واقتباس وترجمه شده است . نضالی .

بزرگ مانند نقش اخبار پادشاهان وکتابهای تقدس وسکّه ها بکار میرفته، وخطّ دومی (مقوّر) در کارهای خصوصی چون مراسلات وامور تجاری وغیره مورد استعمال داشته است . تحوّل خطّ نبطی بعربی تقریباً بمدّت دو قرن طول کشیده تا قریب نیم قرن قبل از هجرت پیغمبر اسلام ص تا اندازه‌ای کامل و در ناحیهٔ حجاز معمول گردیده است.

وبرهمین طریق وقیاس خط مسند حمیری بخطّ جزم حیری وانباری تبدیل شده وسپس با تصرّفات وتغییرات دیگر بنام خطّ کوفی معروف گردیده ودو خطّ نسخی قدیم وکوفی باین ترتیب پدید آمده است. واینکه بعض اروپائیان کوفی را متخذ از سُریانی دانسته‌اند مردود است وبسیاری از محقّقان این قول ونظریّه را رد کرده‌اند . بنابراین سلسله خط عربی بروجه صواب چنین است :



خط کوفی نتیجه ای از نظم وترتیب وهندسهٔ خط حجازی میباشد واحتمال میرود که شیوع استعمال سطرنجیلي وکوفی در نوشتنهای جلی بر معابد ومساجد وبناها وغیره وشدّت تشابهی که بین این دو از تزیینات است محقّقان غرب را دچار اشتباه وشبهه‌ای ساخته باشد که نسبت خط کوفی را از حجازی بریده وبخط سطرنجیلي منسوب دارند . « الوسیط ـ مصور الخط العربی »

در پایان این طلیعه دو لوحه را از نظر شما میگذرانیم که عیناً از مصور الخط نقل گردیده وترتیب آنها از دو تن محقق (لدزبارسکی ولفنسون) است. ـ در لوحه ۱ الفبای عبری وسبائی (مسند) ولحیانی وثمودی وصفوی باهم مقایسه شده ودر لوحه ۲ عربی قدیم (کوفی) با نبطی متاخر ونقش النماره نهد سنجش یافته است .

الترتيب العربي الكامل للحروف	عبري	سبأي	لحياني	ثمودي	صفوي
أ	א	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	ב	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	ג	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	ד	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذ	ד̄	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هـ	ה	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	ו	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	ז	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	ח	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خ	ח̄	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	ט	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ظ	ט̄	[illegible]			[illegible]
ى	י	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	כ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	ל	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	מ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	נ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	ס	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع	ע	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غ	ע̄	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	פ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ص	צ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ض	צ̄	[illegible]		[illegible]	[illegible]
ق	ק	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	ר	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ش	ש	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ت	ת	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ث	ת̄	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(١)

مقابلة الخطوط العربية القديمة بالخط النبطي المتأخر . (ولفنسون) .



مقابلة الخطوط الصفوية والثمودية واللحيانية بالخط السبئي . (عن Ephemeris لدسبارسكي



	نبطي متأخر	نقش النمارة	نقش زبد وحران	عربي قديم وكوفي
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هـ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]		
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]		[illegible]	[illegible]
ى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سامخ	[illegible]			
ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ص	[illegible]			[illegible]
ق	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لا		[illegible]	[illegible]	[illegible]

(٢)

طلیعه ۷ اوضاع خطّ در حجاز

نزدیک بظهور اسلام و ظهور اسلام - و انتشار خط عربی

از تحقیقاتی که دربارهٔ بنیاد و پیدایش خط و اساس و بنیان خط کوفی آورده شد و تواریخ معتبر گویای آنست، دانسته میشود که در آن روزگار (نزدیک بزمان ظهور اسلام) مکه علاوه بر آنکه بتخانهٔ بزرگ و مطاف همهٔ قبائل عرب بود، بواسطهٔ وقوع آن بر محلّ تقاطع چندین راه کاروانی و تجارتی مهم پیوسته قوافل یمن و بلاد غسّانی و سواحل خلیج فارس و بحر احمر، بدانجا آمد و شد میکردند و سکنه مکّه با آنها در تماس بودند. ضمناً اهل مکّه و قریشیان با ادامهٔ سفرهای زمستانی و تابستانی با ساکنان شمالی و جنوبی عربستان و ایران روابط تجاری برقرار کرده بودند. این کیفیّت و موقعیّت بتدریج ساکنان مکّه را وادار کرد که تأسیساتی جهت رفاه حال تجّار و واردین ایجاد کنند، و این امر باعث پیدایش مناصب و مقاماتی شد که غالباً در خاندان یک قبیله بارث میماند مانند سدانت خانهٔ کعبه و سقایت وغیره. و تجّاری که از ملل متمدّن و همسایگان در میان آنها رفت و آمد میکردند بعض آداب و رسوم و عقاید و ضمناً خط را از آنها فراگرفتند و آنان را محترم میداشتند چنانکه جمعی از قبائل بآئین صابئین و کلدانیان و گروهی بکیش زردشتی گرائیده و جماعتی بیشتر بدین یهود و مسیحی در آمده بودند.

صاحبان این ادیان از یهود و مسیحی و صابئی پیش از این زمان بآن سرزمین مهاجرت کرده و در نقاط مختلف سرزمین حجاز سکونت داشتند و از این رو کتابت عبرانی یهودیان و خط سطرنجیلی و نسطوری مسیحیان و سریانی کلدانیان و صابئین حتّی حمیری و یونانی پیش از ظهور اسلام در حجاز وجود داشت(۱) ولی اکثر قبائل عرب - بت پرست و باین آئین که پست ترین مرتبه در دیانات است باقی مانده، از خطّ و صنایع و تمدّن برکنار بودند.

ولی بطوری که از روایات و اقوال مورّخین دانسته شد مخصوصاً روایت ابن سائب کلبی، خطّ جزم تدریجاً اشاعه میشد و علاوه بر خطوط صاحبان ادیان رو بتوسعه و گسترش میرفت.

مسعودی در کتاب «التنبیه» طبع لیدن ص ۲۸۲ آورده است که زید بن ثابت منشی حضور پیغمبر بود که بپادشاهان

(۱) مثلاً ورقة بن نوفل پسر عموی خدیجه ام المؤمنین بنوشتن عبرانی آشنا بوده و از کتاب انجیل نیز بسیاری نوشته است (بیرانی) «تاریخ الخط»

ازطرف پیغمبر نامه و پاسخ نامه مینوشت و مترجم لغات فارسی و رومی و قبطی و حبشی بود و این زبانها را در مدینه از اهل آن زبانها آموخته بود . و ابن ابی داود در کتاب «مصاحف» ص ۳ گفته است که پیغمبر به زید فرمود کتابهائی از سریانی نزد من است آیا سریانی را خوب میدانی ؟ گفتم نه . فرمود برو یادگیر . پس رفتم و سریانی را در نوزده روز فراگرفتم . ـ ابن سعد در طبقات ج ۴ ص ۱۱ ذکر کرده است که : عبدالله بن عمر را دیدم که خط سریانی را میخواند .)

واین امر بواسطهٔ آنست که در محیط حجاز دسته ها و گروههای مسیحی و یهودی بودند که بین آنها کتب دینی وغیره ونوشتن با آن خطوط تداول داشته است و با این وصف تصور نمیرود که عرب مکه و مدینه از اقتباس و تعلم کتابت غافل نشسته باشند . «مصورالخط»

مؤلف تاریخ الخط مینویسد : هنگامی که رسول خدا ص وارد مدینه شد چنانکه ذکر کرده اند یک نفر یهودی بود که باطفال مدینه کتابت میآموخت و عده‌ای متجاوز از ده نفر کتابت را میدانستند که از جملهٔ آنها زید بن ثابت است که به دو خط عربی و عبری مینوشت .... دو طایفهٔ اوس و خزرج مشهور به علم کتابت بوده و طایفهٔ ثقیف نیز از خط بهره داشتند ـ ابن عبدالبر در استیعاب ص ۹۳ مینویسد که رسول خدا ص عبدالله بن سعید بن العاص را فرمود تا بمردم مدینه کتابت بیاموزد و او کاتب خوبی بود . ـ و در سنن ابی داود از عبادة بن صامت نقل کرده که گروهی از مردم کتابت و قرآن را از اهل صفه فراگرفتند . «تاریخ الخط ص ۶۰ و ۶۱»

و ما میدانیم که اهل صفه جمعی فقرا و غربا بودند که از هر دیار در مدینه گرد پیغمبر جمع شده بودند و پیغمبر ص با آنان توجه و عنایت خاص داشته است .

بسیاری از منابع موثق و تواریخ معتبر نوشته اند : بعد از آنکه جنگ بدر بنفع مسلمانان پایان پذیرفت گروهی از مشرکین را اسیر کرده بمدینه آوردند . در میان اسیران کسانی بودند که برای آزاد ساختن خود مالی نداشتند . ولی خواندن و نوشتن میدانستند . پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هر یک از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن و خواندن بیاموزد تا آزاد گردد آنها هم چنین کردند و گروهی از یاران پیغمبر خواندن و نوشتن یاد گرفتند .

پس از این منقولات میگوئیم چنانکه قبلا اشاره شد علاوه بر خط عبری و سریانی و سترنجیلی که در حجاز نزد صاحبان

ادیان پیشین متداول بود، دو خط دیگر یکی نسخ ناقص و دیگری خط جزم حیری، رو برواج نهاده بود وشاید ازنظر اینکه دین جدید خطی غیراز خطوط ادیان پیشین داشته باشد - همچنانکه قبلهٔ خود را از قبلهٔ یهودیان گردانید - یا بعلت شیوع وانتشار این خط میان عرب حجاز که تقریباً خط خاص عرب شده و بنام حیری ومکی ومدنی شهرت یافته بود، دین اسلام آنرا خط رسمی خود قرار داده ازآن طرفداری نمود وآنرا برای کتابت وحی وقرآن ونامه ها ورسائل بکار برد، ومسلمانان را بآموختن آنخط تشویق وترغیب مینمود. لذا مسلمانان هم آنرا بنام خط دین، مقدس شمردند ودر اتقان وتجوید وتحسین آن مبادرت وکوشش میکردند، تا آنکه درگوشه وکنار جزیرة العرب از آن پیروی شد وبتدریج همراه فتوحات اسلامی بسرزمینهای دیگر رفت وانتشار جهانی پیدا نمود.

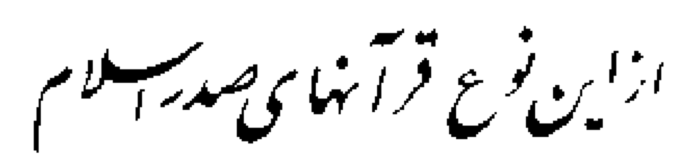
در الفهرست وتاریخ القرآن زنجانی آمده است که رسول خدا ص به علی علیه السّلام گفت: قرآن در پشت رختخواب من در صحیفه ها وحریر وکاغذ ها نوشته شده آنها را برگیر وهمه را گردکن. ومبادا چنانکه یهود تورات را ضایع گذاشتند شما نیز قرآن را ضایع گذارید. وعلی ع بنا براین وصیّت قسم یاد کرد که عبا بدوش نفکند مگر برای نماز تا اینکه قرآن را جمع آوری کند وچنان کرد وآن اوّل مصحفی بوده که جمع آوری شد. - درتفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده است:

انّ رسول الله ص قال لعلیّ ع یا علیُّ القرآن خلف فراشي في الصّحف والحرير والقراطيس فخذوه واجمعوه ولا تضيّعوه كما ضيّع اليهودُ التّوراةَ فانطلق عليّ فجمعه في ثوب اصفر ثمّ ختم عليه في بيته وقال لا ارتدي حتّى اجمعهُ فان كان الرّجلُ ليأتيه فيخرج اليه بغير رداء حتّى جمعه.

« درصحیح مسلم وفضائل قرآن، از قرآنی که ابوبکر جمع آوری کرده ودر کتاب مصاحف سجستانی از مصحفی که نزد عایشه ومصحف دیگری که نزد ام سلمه بوده ذکری درمیان آمده است وعدّهٔ دیگر از صحابه درجمع آوری قرآن شرکت داشته اند وعلاوه برحضرت علی آنان را راویان ذکر کرده اند: ابی بن کعب، عبدالله مسعود، عبدالله عباس، ابوموسی اشعری ومقداد بن اسود. واین قرآنها بوده که بشهرهای اسلامی آنروز توزیع شده است چنانکه در کامل ابن اثیر آمده است.

وعدّه ای از مورخان قائلند که قیام عثمان برای جمع قرآن وتوزیع آن درمرتبهٔ سوم اتّفاق افتاده است وآن با ترغیب امام علی بن ابی طالب وموافقت او بوده چنانکه در تاریخ القرآن زنجانی مذکور است. وروایت شده که عثمان چهار قرآن

وبقولی هفت قرآن ترتیب داد وبمکه ویمن وبحرین وبصره وکوفه فرستاد ویکی را در مدینه نگهداشت . وخط این مصاحف خالی ازنقطه وحرکات بوده برای اینکه در آنوقت احتیاج وضرورت اقتضا نداشته است . چه عرب بقرائت وتلفظ آن آشنا بوده وقریب بچهل سال درشهرهای اسلامی آنزمان قرآنهای بدون نقطه وحرکات خوانده میشد ولی وقتی فتوحات اسلامی گسترش یافت وامتهای غیراسلامی با مسلمانان مختلط شدند لحن وتصحیف وغلط در قرائت قرآن بروزکرد ووضع نقطه وحرکات ضروری ولازم گردید تا اینکه ابوالاسود بدین کار دست زد وبعداز او شاگردانش یحیی ونصر وابن سیرین (۶۵-۶۶ ه) کار اورا کامل ساختند» «مصورالخط العربی صفحه ۳۱۴»



ازاین نوع قرآنهای صدر اسلام نمونه هائی تا بزمان ما (عصر حاضر) رسیده است که ذکر آنها در جای خود خواهد شد . واما نمونه خط زمان پیغمبر اسلام ص ازنامه های آنحضرت که بخط منشیانش برای پادشاهان وامیران نوشته شده است نیز دیده میشود :

صورت نامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که به مقوقس عظیم قبط نوشته است ـ منقول از الوسیط

نمونه خط زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله در نامه ها



منقول ازمصورالخط ـ صورت نامه رسول اکرم بخط عربی قدیم به منذر بن ساوی امیر بحرین که اورا بدین اسلام دعوت فرموده است

متن نامهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله به منذر بن ساوی امیر بحرین این است «بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الى المنذر بن ساوى سلام عليك فانى احمد الله الملك الذى لا اله غيره واشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اما بعد فانى اذكرك الله عز وجل فانه من ينصح فانما ينصح لنفسه ويتبع امرهم فقد اطاعنى ومن نصح لهم فقد نصح لى وان رسلى قد اثنوا عليك خيرا الله وانى قد شفعتك فى قومك فاترك للمسلمين ما اسلموا عليه وعفوت عن اهل الذنوب فاقبل منهم وانك مهما تصلح فلن نعزلك عن عملك ومن اقام على يهوديته او مجوسيته فعليك الجزية - محمد رسول الله

چنانکه گفته شد خط عربی از آغاز بر دو نوع مبسوط و مقور (مستدیر) نوشته میشد نوع اول مایل به تربیع، و سطحات آن دارای زوایای مستقیم است و نوع دیگر حروف آن لین و مایل بانحناء و استداره میباشد. و خط زاویه دار و مسطح را مردم کوفی خوانند و آن اصل و ریشهٔ اقلام عربی است که در حیره و رها و نصیبین قبل از آنکه شهر کوفه بنیاد شود موجود بوده است. و بدلیل عقل مشکل است باور کنیم که بمجرد ایجاد شهر کوفه چنین خط محکم و کاملی یکباره پیدا شود، صحیح آنست که چون کوفه بنیان یافت و مرکز دینی و سیاسی برای دولت اسلامی شد این خط بمرتبه‌ای از تجوید و تحسین رسید، و خاص و شایستهٔ نوشتن مصاحف شده بکوفی معروف گردید، و شاید که قبل از شهرت آن بکوفی نام جزم بر آن اطلاق میشده است.

اما خط لین که استداره در آن بیشتر است، سرعت گردش و جریان قلم در آن زیادتر بوده و بنام نسخی یا نسخ حجازی معروف بوده است. شواهد زنده در موزه ها از نامه هائی که بر کاغذ بردی(۱) نوشته اند و مربوط بصدر اسلام میباشد گویای این مطلب است که خط نسخی حجازی مشتق از کوفی نیست چه نامه هائی باین خط موجود است که تاریخ آن اندکی بعد از بنای کوفه است، و نمیتوانند در این مدت کم از آن مشتق و شایع شده باشد بلکه اصالت قدیمی برای خود دارد قدیمترین نمونهٔ این خط نامه‌ای است بتاریخ سنه بیست و دو هجری که از طرف یکی از عمال عمرو بن عاص برای «اهناسیه»

---

(۱) کاغذ بردی از پاپیروس Papyrus ساخته میشد و آن نام گیاهی باتلاقی (جگن) است که در قدیم در آبگیرهای رود نیل میروئیده و پوست سخت و محکم آنرا مصریها و یونانیها و رومیها و بعد از آنها مسلمانان بجای کاغذ استعمال میکردند یعنی قطعات آنرا در آب خیس کرده و سپس فشرده، و آنگاه خشکانیده و بر روی آن مینوشته اند. اکنون از این قطعات که شامل مطالب و مکتوبات بسیار گرانبهاست از ازمنه باستانی قبل از اسلام و بعد از اسلام باقی مانده است و امروز آنرا همچنان پاپیروس میگویند. «باستفاده از الواح بابل»

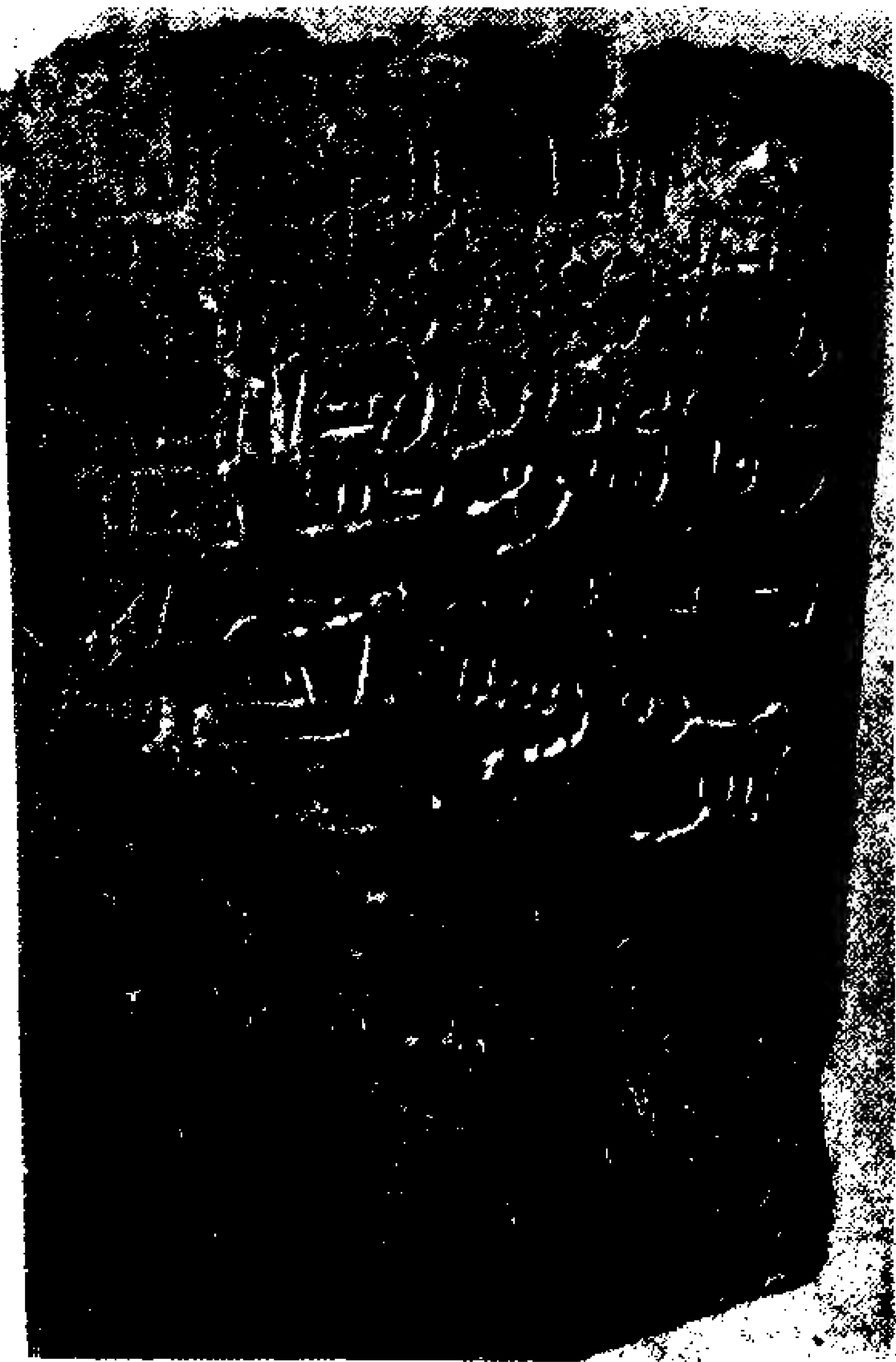
درمصر صادر شده و بعربي ويوناني ميباشد و ميرساند كه عرب باين نوع خط نامه نگاري ميكرده است . «مصور الخط العربي»

نمونه هائي از خطوط صدر اسلام را ملاحظه فرمائيد : (منقول از مصور الخط العربي) :

«... واشهد ان ... محمد عبده»
«برحمتك الله لا اله الا -»
«عليه توكلت وهو رب»
«- العرش العظيم»

«- - - - - - - -»
انا عمارة بن - انا ميمون - انا محمد
بن عبدالله و - يماني (تهامي) -
عوسجه - انا سليمان الاصغر (الأصغر)
انا اسهل - معقل الجهني - - -»

نوشته هائي است كه در كوه سلع درمدينه منوره نقر شده است اززمان خلفاء صدر اسلام .



اين سنگ قبر در اسوان مصر يافت شده واكنون در دارالفن الاسلامي قاهره نگاهداري ميشود . مورخ بسال سي ويک (۳۱) هجري

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا القبر»
«لعبدالرحمن بن خير (جبير - جبار) الحجري (الحجري) اللهم اغفرله»
«وادخله في رحمة منك واتينا معه»
«استغفرله اذا قرات هذا الكتاب»
«وقل امين وكتب هذا»
«الكتاب في جمد (جمادي) الاخر»
«من سنت (سنة) احدى و»
«ثلثين»

«منقول از مصور الخط العربي»

← سنگ نبشته‌ای بخط کوفی در « جفنة الابیض » در منطقهٔ کربلا مورخ بتاریخ سال ۶۴ هجری قمری، و عبارت متن آن این است :

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الله وکبر کبیرا وا ـ لحمد لله کثیرا و سبحان ـ الله بکرة و اصیلا ولیلا ـ طویلا ▫ اللهم رب ـ جبریل و میکال و اسرا ـ فیل (میکل واسرفیل) اغفر لثابت بن یزید الاسعدی ما تقدم من ذنبه وما تاخر ولمن قال ـ آمین آمین یا رب العالمین ـ
وکتب هذا الکتاب فی ـ شوال من سنة اربع و ـ ستین

ـ کتابة کوفیة علی حجر قبر ثابت بن یزید فی جفنة الابیض بلواء کربلاء فی العــراق مؤرخ سنة ٦٤ هـ .

قطعه‌ای از نامه‌ای است بر ورق بردی که خطّ نسخی قدیم حجازی را مینمایاند (مضمون آن راجع بجزیه است) ←

« قد جمعت من جزیة کورتک ـ واردت ان ارفق بهم واتجاوز عنهم بما قد قبضت ـ منهم علی نحو الذی کا ـ نوا یؤدون فی بیت المال ـ کل سنة ولا اظن کتابی ـ هذا قاد ما علیك ان کان فیك خیر الا وقد بعثت بالذی قد جمعت ـ من جزیه کورتك فا . . . . » واین نوشته مربوط بسال ۹۰ هجری است

« منقول از مصور الخط »

جزئی از صفحهٔ قرآن کهنه وقدیم بخط کوفی منظور که اکثر مصاحف مدنی باین خط نوشته میشده است ←

« فی السموات وما فی الارض .... الی آخر ... »

« منقول از مصور الخط العربی »

نمونهٔ دیگر از نوشته های بردی (موجود در دار الکتب العربیه مصر) مورخ بتاریخ ۱۱۷ هجری متن نوشتهٔ آن این است

بسم الله الرحمن الرحیم اعملوا ماشئتم انه بما ـ قل صدق الله فاتبعوا ملّة ابراهیم حنیفا د ـ بیت وضع ← للناس للذی ببکة مبارکا وهدیً للناس ـ ابراهیم ومن دخله کان امنا ولله علی الناس ـ سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین .

وکتب مالک بن کثیر فی رجب سنة سبع عشرة ومائة

« منقول از تاریخ الخط العربی »

سلا مں ا هل ىو س و ا ىو حرم
ار سا ا الله و ا لسلم علىك
و ر حمه ا الله و ىت عكرمه
مں ىما ب د ىو ا ں ا سفل الارض
ىو م الاىىں لا ىىى عسره لىله
ىىىت مں د ى ا لحه سىه ىلىـ
و ا ر ىعىں و ما ىه

نامه ای است از سال ۱۴۳ بخط نسخی قدیم مضمونش این است :

سلام من اهل بوش (نوس) وابوجرهم ـ ارسله الله والسلام علیك ـ ورحمة الله وکتب عکرمة ـ من کتاب دیوان اسفل الارض ـ یوم الاثنین لاثنتی عشرة لیلة بقیت من ذی الحجة سنة ثلث ـ واربعین ومایه

« منقول از مصور الخط »

نامه بر روی کاغذ بردی نوشته بسال ۱۸۲ بخط نسخی قدیم حجازی:

«بسم الله الرحمن الرحیم کتاب من ابی یزداد عامل (اللیث) بن الفضل مولی (بنده) امیر المومنین ابقاه الله علی کورة اسفل اشمون للحسین بن انس انی اکریتک سبعه فدادین بسبعة دنینر سلفا لزرعها الی ستة وثمانین ومأته تدفع خراجها علی ما یاتی من توزیع حفظه الله مع خراج سنته اثنتین وثمانین ومائه وعلیک فیها من الضریبه کمثل ما علی جمیع اهل کوره اسفل اشمون ان شاء الله وکتب فی ذی القعده سنة اثنتین وثمانین ومأة

فداد دنینر»

3 3

«منقول از مصور الخط العربی»

نامه ایست بخط نسخی قدیم حجازی
بدون نقطه از آن دو قرن اول
هجری - منقول از مصحف خط
این نامه بیست سطر است سطر
اول البسمله وسطر بعد از آن:
الحجاج بن عبدالملک ... الخ

مباشر

انتشار خطّ عربی :

صاحب کتاب تاریخ اللّغات السّامیه دکتر اسرائیل ولفنسون مستشرق مشهور آورده است که : خطّ عربی اسلامی چنانکه معروف است از مبتکرات اسلام نیست زیرا این خطّ قبل از بعثت نزد عرب معروف بوده وحقیقت جوهری اسلام سبب انتشار و شیوع و بقاء آن تا امروز گردیده است.(۱)

لغت وخطّ عربی قبل از اسلام منحصر به شبه جزیرهٔ عربستان بود وتوسعهٔ آن با انتشار دین اسلام انجام گرفت وبواسطهٔ آنکه لغت رسول اکرمؐ و قرآن شریف که ناموس وقاموس الٰهی است مسلمانان صدر اسلام آنرا مقدّس شمرده برواج آن همت گماشتند تاآنکه در سرزمینهای مفتوحه همپای دین اسلام منتشر شد ومشرق ومغرب را پُر نمود، وبر زبانهای اصلی ممالک غیر عرب غلبه یافت ودر معاملات دینی نزد مسلمانان روی زمین بکار رفت وانشاء وتألیف کتب همه جا واکثر با این لغت بود، بطوری که دانشمندان غیر عرب بدان توجه کرده باآن کتابها نوشتند وبسیاری برخود عرب تفوق پیدا کردند.

خطّ عربی به تبعیت دین اسلام در ممالک دور ونزدیک نفوذ کرد تاجائی که ناحیهٔ وسیعی از جهان یعنی-آن قسمت که میان شطّ فرات از مشرق وسواحل اقیانوس اطلس از مغرب وسواحل شمالی مدیترانه از شمال وخطّ استوا از جنوب واقعست باین زبان تکلّم کرده وبخطّ آن کتابت کردند. بعضی زبان مادری خود را فراموش نمودند مانند مصر وبعضی باحفظ زبان خود بخطّ عربی کتابت کردند مانند ایران.

در مصر - چون خطّ عربی در مصر انتشار یافت وارث قلم قبطی که مشتق از قلم یونانی بود، گردید چنانکه لغتِ عربی وارث لغت قبطی شد وآن بسال ۸۷ هجری بعهد خلافت ولید بن عبدالملک، در زمان امارت عبداللّٰه عبدالملک امیر مصر اتفاق افتاد واو، دیوان انشاء مصر را از قبطی به عربی بگردانید وکتابت در جمیع دیوانها بلغت وخطّ عربی مقرّر شد وخطّ وزبان قبطی کم کم رو بزوال نهاد وعامهٔ مردم آنرا فراموش کردند، وبجز اندک نشانهٔ آنهم دربعض کنائس ومراکز مذهبی قبطی، ازآن باقی نماند تاآنکه در حدود قرن یازدهم هجری بکلّی ازمیان رفت.

(۱) تاریخ الخطّ العربی وآدابه ص ۵۶.

نفوذ زبان وخطّ عربی در مصر از همه جا زودتر و عمیقتر انجام گرفت وخطّ عربی در آن سرزمین رونقی پیدا کرده بدوران تکامل خود رسید. ظاهراً تکامل خطّ عربی در مصر موازات منشاء اصلی آن یعنی نفوذ تمدّن اسلامی پیش رفت چنانکه در تمام دورهٔ خلافت بنی اُمیه (۴۱ - ۱۳۲) و پس از آن هنگام قدرت بنی العباس در مصر (۱۳۲- ۶۵۶) و نیز از اواسط دورهٔ عبّاسی که سلسلهٔ خلفای فاطمی مصر روی کار آمدند (۲۹۷ - ۵۶۷) و زمانی که صلاح الدّین ایّوبی، دست فاطمیون را از مصر کوتاه کرد (۵۶۴- ۵۸۹) تا آخر دورهٔ حکومت ایّوبیان (۶۵۰ ه) و پس از آن بروزگار ممالیک بحری (۶۴۸- ۷۹۲) (۱) وبعد در اوایل دورهٔ حکومت ممالیک بُرجی (۷۸۴- ۹۲۲) (۲) تا زمان نفوذ عثمانیها خطّ عربی در مصر ونواحی آن پیوسته رو بتکامل و جَودت میرفت ولی اوج ترقّی این خط در مصر از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن نهم بوده است.

دَر سوریّه - در سوریّه جانشین و وارث تمام خطوط رومانی و یونانی که دو قلم رسمی و دولتی بود، وقلم سریانی وسامری (عبری)، ولغتها ولهجه های آرامی که بین توده مردم معمول بود، گردید. قلم عبری وسطرنجیلی را نزد اهالی سوریّه ضعیف ساخت، و در بلاد الجزیره وعراق وارث خطوط آرامی ولهجات آن از سریانی وآرامی مانوی وصابئین وآرامی یهودی بابلی گردید.

در ممالک مغرب (افریقا) - سلسلهٔ فتوحات اسلامی از راه آسیای صغیر ومصر بطرف شمال افریقا وممالک مغرب (تونس، الجزایر، مراکش) کشیده شد وتمدّن اسلامی وخطوط اسلامی بدنبال آن، در آن سرزمینها جای گزین گردید. خطّ در این نواحی که احتمالاً از اوایل قرن دوم باید متداول شده باشد، نوعی کوفی ومشتق از آنست وبه خطّ مغربی معروف و از قدیمترین خطوط اسلامی است که در تمام افریقای شمالی باشناسی

---

(۱) احمد بن علی بن احمد شهاب شافعی قلقشندی قاهری (۷۵۶ - ۸۲۱) از تنوّع وتکامل خطّ عربی در مصر آن زمان اطلاعات وسیع وسودمندی داده وآنها را در یک جلد از دوره کتاب ارزشمند خود موسوم به «صبح الاعشی» مدوّن بسال ۸۱۴ گنجانیده است.

(۲) در این دوره آثار توجّه بخطوط مختلف مشهود است چنانکه در اواخر این سلسله آثاری از قرآنها وکتابهای خوشخطّ مزیّن موجود است. و در زمان ملک اشرف قانصوه غوری (۹۰۶- ۹۲۲) محمد بن حسن طیّبی شافعی کتابی بنام «جامع محاسن ... » تألیف کرده وبخطّ خوش نوشته ودر آنجا انواع خطوط را بدست داده است.

مصر وقسمتی از سایر نقاط افریقای شرقی و مرکزی با جزئی تغییر معمول گردیده است. خطّ مغربی ابتدا بنام قیروانی نامیده میشد واز آنجا به اسپانیا منتقل گردید و درحدود قرن هفتم هجری بنواحی سودان وتمبوکتو انتقال یافت.

این نکته قابل ذکر است که عامل نفوذ تمدّن وخطّ اسلامی درممالک مغرب قبائل بربر بودند. واین قبائل همان نقشی را درافریقا ایفا کردند، که ایرانیان درهندوستان وآسیای مرکزی وچین.

دراروپا - مسلمانان پس از تسلّط برممالک مغرب ازآنجا بخاک اروپا یعنی اندلس (اسپانیا وپرتقال) تاختند وآن نواحی راتسخیر وقریب هشت قرن درآن حکمفرمائی کردند. دراین مدّت تمدّن اسلامی دراندلس نفوذ کرد وزبان اسپانیولی قدیم را باین خط نوشتند. - اعراب پس ازاندلس بتدریج بطرف شمال پیش راندند وقسمت عمده ازخاک فرانسه رانیز اشغال کردند تااینکه درسال ۱۱۴ هجری شارل مارتل اعراب رابنواحی جنوب فرانسه عقب راند. درمدّت توقّف اعراب درفرانسه آثاری ازخطّ وزبان عربی بجای ماند.

تمدّن وزبان وخطّ اسلامی بسواحل ایتالیا وجزیرهٔ سیسیل نیز نفوذ کرد وقریب یک قرن ونیم یعنی ازنیمهٔ دوم قرن نهم تاآخر قرن دهم میلادی خط وزبان عربی دراین نواحی متداول بود وبسیاری ازآثار عتیق درموزه ها وابنیهٔ تاریخی ایتالیا ازآن زمان بجاست که نفوذ هنر وخطّ اسلامی درآنها هویداست.

ازنقاط دیگر اروپا که خطّ عربی درآن رایج بوده است جزممالک مزبور تمام جزایر مدیترانه است که ازحدود قرن اوّل هجری تامدّت چهارقرن درآن حوالی متداول بوده است.

راه دیگر نفوذ تمدّن اسلامی وانتشار خطّ عربی دراروپا ازطرف مشرق درعهد دولت آل عثمان است. درقرن پانزدهم میلادی که استانبول فتح شد، زبان ترکی بازبان دینی عربی دراروپا نفوذ کرد وآثار آن تامدّت بیش ازچهارقرن بجای ماند. وبابسط نفوذ وقدرت دولت عثمانی درقرن هفدهم میلادی خطّ عربی درشهرهای یونان وقسمتی ازممالک بالکان متداول گردید، وهنوز براثر آن نفوذ، بیش ازپنج میلیون مسلمان درآن نواحی باقی مانده است که بعض آنان بخطّ عربی آشنائی دارند.

درایران - چون دین اسلام درسرزمین ایران انتشار یافت خطّ کوفی جای گزین خطّ پهلوی ساسانی-

و دین دبیرهٔ اوستائی گردید. و ایرانیان تقریباً از اواخر قرن اوّل و اوائل سدهٔ دوم هجری کم کم در نوشته‌های خود خط کوفی را معمول داشتند و آنرا بجای پهلوی پذیرفتند و از سنخ همان علائم و حروف بیست و هشتگانهٔ عربی چهار صورت برای چهار حرف خاص خود پ و چ و ژ و گ انتخاب کردند و کتابهای علمی و سیاسی را بآن خط نوشتند و زبان فارسی نیز با کلمات عربی آمیخته گشت و زبانی حاصل شد که آنرا فارسی دری گویند و همان زبان اساس زبان فعلی ما گردید. با اینکه ایرانیان در نتیجهٔ سلطهٔ اعراب بتدریج از خط پهلوی دور ماندند باز تا مدتی آن خط و زبان را حفظ کردند، چنانکه سکه‌های اسپهبدان طبرستان بخط پهلوی بوده است و از این قبیل سکه‌ها تا تاریخ (۱۴۰) هجری نیز دیده شده است، و از آثار کتیبه‌ها بخط پهلوی در گرگان مازندران هنوز برجا است مانند برج «لاجیم» و برج رسکت و برج رادکان که متعلق به اول قرن پنجم هجری میباشد، و در کتیبه‌های آنها خط کوفی و پهلوی با هم دیده میشود. ایرانیان پس از پذیرفتن دین و خط اسلامی خود عامل بسط و توسعه و انتشار آن در میان بسیاری از اقوام و ممالک دور و نزدیک شدند، و علاوه بر دین اسلام، تمدن و زبان ایرانی نیز در آنان اثر گذاشت مانند ترکان و هندیان.

در هند و جزایر اطراف آن ـ نخستین بار آئین و تمدن اسلامی در قرن اول هجری به هندوستان راه یافت و «محمد بن قاسم بن حجاج بن یوسف» در سال ۹۲ هجری ناحیهٔ «سند» را فتح کرد و مهاجرین مسلمان در آن جایگیر شدند که بعضی عرب و بعضی ایرانی بودند و با تماس دائمی که با اهالی داشتند بجای خط و زبان سانسکریت و لهجه‌های خاص هر ناحیه، زبان عربی و فارسی و خط عربی را در این ناحیه رواج دادند. بنواحی مفتوحه مدت دو قرن در تحت تسلط اعراب بود و از آن پس آثار نفوذ عربیت محو شد و فقط اندکی از آثار تمدن و زبان ایرانی بجای ماند. ـ از یادگارهای تمدن اسلامی این عهد اندکی در هندوستان باقی مانده است و قدیمترین اثری که بزبان و خط عربی از این دوره مانده سنگ نبشته‌ایست که اکنون در موزه پیشاور پاکستان نگاهداری میشود و بخط کوفی نزدیک به ثلث است و آن در عهد خلافت المتوکل علی الله عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷) نقر شده و تاریخ شهر جمادی الاولی سال ۲۴۳ هـ دارد.

پس از این دوره از سال ۳۹۲ هـ با لشکرکشیهای سلطان محمود غزنوی انتشار دین اسلام در سرزمین هند تجدید شد و در مدت بیست و سه سال یعنی اوایل قرن پنجم هجری تمدن اسلامی و خط عربی آمیخته با رنگ و آداب ایرانی در نقاط شمالی و مرکزی هند معمول گردید. و در سال ۵۷۱ بدست شهاب الدین محمد غوری و آخرالامر بسال ۹۳۲ هـ بدست ظهیرالدین بابر و جانشینان او سلسلهٔ تیموریان هند، تمدن اسلامی ایرانی سراسر هندوستان را فراگرفت و خط اسلامی فارسی در تمام این ادوار تداول یافته و آثار آن کم و بیش تا امروز کشیده است.

در چین - چین که از نقاط دور دست جهان است از تأثیر نفوذ تمدن و آئین اسلام بی بهره نماند و خط عربی از دیرباز بتوسط ایرانیان در بعض شهرهای آنجا نفوذ کرد و هنوز آثار آن مانند قرآن و ترجمه ها و کتابهای دینی بخط عربی بجاست و یک نسخه کتاب بعنوان «مختصر الاحکام الاسلامیه» در شهر کاشغر یافته شده که بزبان یکی از لهجات چینی شمالی است و در آن کتاب الفاظ عربی و فارسی دخیل شده و اصل کتاب بخط عربی میباشد که حروف چهارگانهٔ خاص زبان فارسی نیز ضمن آن بکار رفته است. قدیمترین آثار کتابت عربی در چین که بجای مانده کتیبه ایست در مسجدی در شهر «کانتون قدیم» که تاریخ ۷۵۱ هـ ق - دارد.



کتیبه بسبک خط چینی - در مسجد کانتون چین مضمونش این آیت (ان الدّین عندالله الاسلام) (منقول از کتاب «مصور الخط العربی»)

خط چینی که اکنون در چین می نویسند

۴	۳	۲	۱
[illegible]	[illegible]	真主是惟一尊大的	安拉
صلّی الله علیه و آله و سلم	محمّد	جلّ جلاله	الله

← این نمونه خط چینی که شامل الله جلّ جلاله و محمد صلی الله علیه و آله و سلم است از مجلهٔ نور دانش نقل شده است



این کتیبه در یکی از خانه های پکن موجود است نوشته ها بعبارت عربی وبخطی تقلید از خط فارسی میباشد.
خطاط آن بطوریکه ذیل کتیبه رقم کرده نور محمد تونجوی از مردم چین است که در سال ۱۳۶۱ آنرا نوشته است

«منقول از مصور الخط العربی»

باری نقاط روی زمین که امروز مردم آن بزبان عربی تکلم میکنند وبخط عربی مینویسند، یا بزبان دیگری تکلم میکنند وبخط عربی مینویسند عبارتند از:

شبه جزیرهٔ عربستان، عراق، سوریه، لبنان، اردن هاشمی، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، افریقای مرکزی، سنگال، نوبه، سودان، نیجریه، زنگبار، قسمتی از چین وهند، پاکستان افغانستان، جزایر هند شرقی (اندونزی وغیره)، قسمتی از سواحل دریای سیاه وبالکان وبعضی جزایر مدیترانه وایران وغیره.

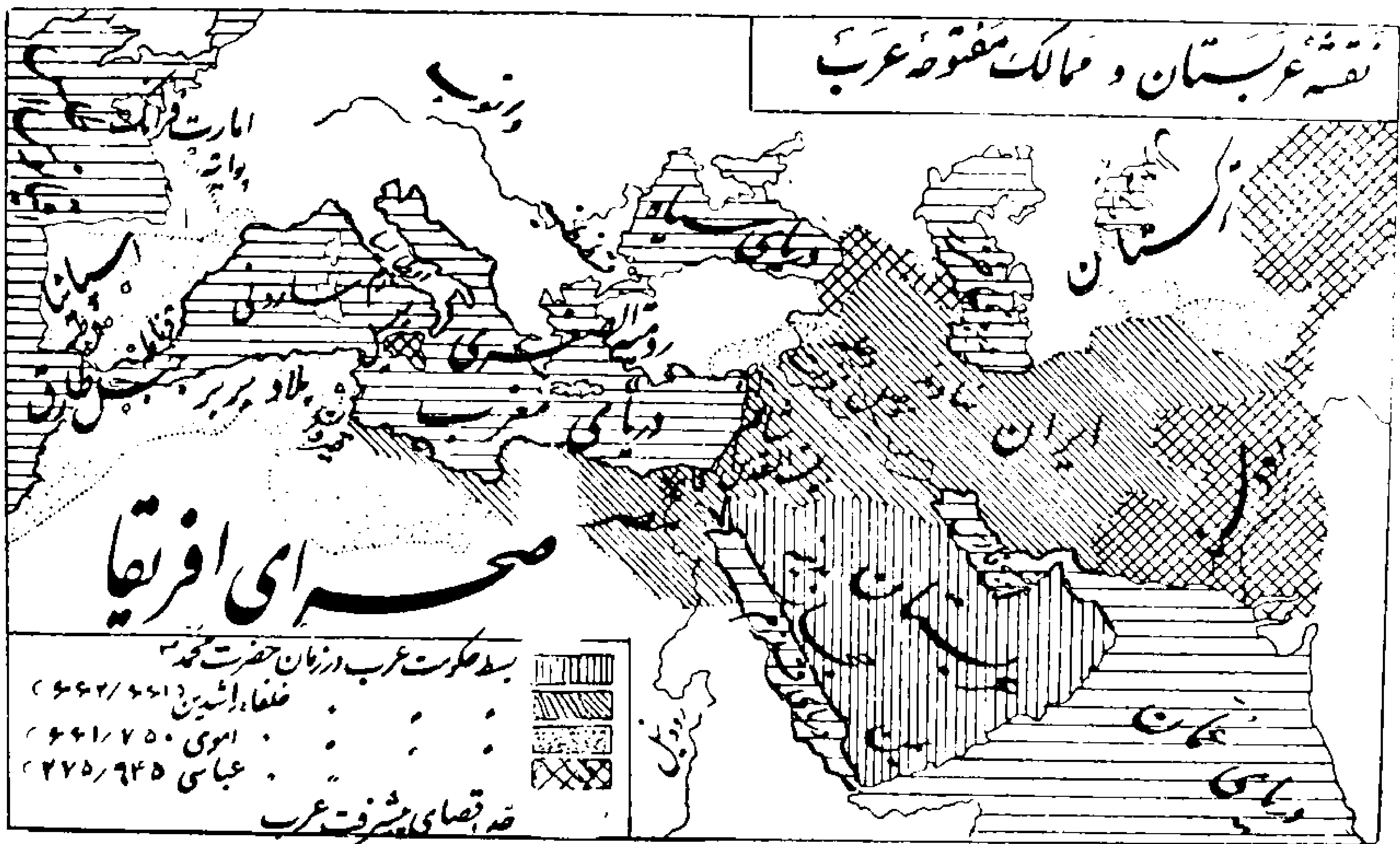
ومهمترین زبانهائی که بخط عربی نوشته میشود واین خط خط رسمی آن زبانهاست عبارتست از: عربی، فارسی وترکی. مجموع جمعیتی که بخط عربی آشنائی دارند وآنرا بکار میبرند، بیش از ششصد میلیون نفر است.

تذکر: زبان ترکی که اکنون در ترکیه آسیای صغیر وترکیه اروپا وروسیهٔ آسیا وروسیه اروپا وترکستان وقسمتی از سواحل بحر خزر وقفقاز وقسمتی از ایران معمول است ومردم تاتار ومغول وترکمان وازبک وترک زبانان ایرانی بآن تکلم میکنند، باجزئی اختلاف درلغات ولهجات همه از یک منشأ واصل جریان یافته است واساس آن از سه لغت عربی وفارسی وترکی جغتائی اقتباس شده که درحدود پنجاه درصد آن عربی وبیست درصد فارسی خالص

وسی درصد ترکی جغتائی وسایر السنهٔ اروپائی است .

ترکی جغتائی یا ترکی شرقی، لغت ترکمانانی است که اهالی خیوه وحوالی بخارا بآن تکلم میکنند وازقرن نهم هجری درآن نواحی جانشین لغت ترکی «اویغوری» که الفبای مستقل خاصی دارد، شده است .

ترکی اویغوری همراه چنگیز وایلخانان جانشین او به ایران آمد وتا زمان جلایریان معمول بوده تا اینکه سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶) خط اویغوری را لغو ومنسوخ کرد وبرای سکه ها وآل تمغاها خط وزبان عربی وبرای مناشیر وفرمانها خط تعلیق وزبان فارسی رامقرر ومعمول داشته است . (۱)



«منقول از تاریخ اسلام فیاض»

پایان بحث بنیاد وپیدایش خط کوفی

( ) آل بمعنی سرخ وتمغا بمعنی مهراست . رسم ایلخانان این بوده که بالای فرمانهای خو برنگ سرخ مهر میزده اند . ف

(۱) این بحث انتشار از جزوهٔ مرحوم دکتر بیانی وتاریخ الخط العربی وآدابه که تتمهٔ کتاب انتشار الخط العربی است ، واز تاریخ ادبیات استاد همائی ، وکتاب بررسیهائی یحیی ومصور الخط وغیره ، استفاده وتهیه شده است . فضائلی

بحث تطوّر

از بحث بنیاد و پیدایش خطّ دانستیم که حلقات خطّ عربی، (میخی و هیروگلیفی) - فینیقی - (آرامی و سند) آ و ریشهٔ نزدیکی که خطّ کوفی بدان منسوب شده، نبطی متأخّر میباشد، و نبطی متأخر دو اصل و ریشه «صفوی مسند» و «نبطی قدیم آرامی» دارد، و لذا نسب خطّ عربی به مُسند و آرامی، و این دو به فینیقی، و فینیقی به دو خطّ میخی و هیروگلیفی منتهی میشود. و نبطی و صفوی بنا با تکار روایات معتبر که مذکور شد تحت تأثیر مسند حمیری - درآمده است و اهل خطّ با استفاده از رسوم و علامات مسند حمیری اصلاحاتی در آن بعمل آورده اند و در این مرحله بوده که آنرا خطّ جزم گفته اند و بعد از آن با اصلاحات دیگر از وصل و فصل و مقایسه با حروف سریانی، تغییر و تحول یافت و در اینوقت بنام حیری و انباری، و با رفتن آن خطّ بمکّه و مدینه. مکّی و مدنی (حجازی) نامیده شد. و هم در آن اوان بدو صورت مبسوط و مستدیر (مُقوّر) متداول بوده است، و در آخرین مرحله یکی از آن دو (مبسوط) پس از بنای شهر کوفه و تکامل و تجوید، بخطّ کوفی معروف گردید. و دومی یعنی مستدیر در نامه ها و کتابات استعمال میشد.

در آغاز این خطّ، در جنب خطوط عبری و سریانی و خطوط دو امپراطوری بزرگ ایران و روم حائز اهمیت نبود. وقتی نامبردار شد که خطّ رسمی دین مقدّس اسلام گردید و مورد توجّه و عنایت حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلم، و صدور مسلمانان قرار گرفت، و آنحضرت با آنکه خود نمی نوشت پیوسته مسلمانان را به آموختن آن تشویق و ترغیب میکرد. تا آنکه این خطّ همپای گسترش اسلام در جزیرة العرب منتشر شد و ببصره و کوفه رسید و بنا بمقتضیات طبیعی و اجتماعی و سیاسی در آن دو شهر رونق تازه ای یافت. بویژه هنگامی که شخصیّت بزرگ اسلام و جهان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام کوفه را مقرّ خلافت قرار داد، این خطّ بیشتر از پیش رو بترقی گذاشت. و مسلّم است که آنحضرت همانند رسول خدا ص و به پیروی از او بترویج کتابت توجّه داشته است و این مطلب از متون تواریخ و بعض عبارات مسلم الصدور که منقول از ایشان است واضح میگردد.

بعد از آن پیوسته سلیقه ها و ذوقهای اقوام مختلفی که در شهر کوفه گرد آمده بودند، دست بکار بود تا آنکه شیوهٔ کوفی از حجازی فاصله پیدا کرد. وصورت خط حجازی تقریبًا بحال ابتدائی خود باقی ماند ولی خط کوفی ترقی کرد و جلوهٔ بهتری بخود گرفت و آنرا برای نوشتن قرآن وحدیث وکتب علمی انتخاب کردند و در نیمهٔ اول از قرن اول هجری بآخرین صورت مستقل و مشخص خود رسید وحروف آن از حروف نسخی آن زمان، هم از حیث جلوهٔ ظاهر و هم از جهت حروف بهتر بود و شکلهای متشابه کمتر داشت(۱)

بنابراین همچنانکه عبریان خط مربع وسریانیان خط سریانی، ونسطوریان خط سترنجیلی را مخصوص کتابهای دینی وعلمی خود قرار داده بودند، مسلمانان هم خط کوفی را که صورت و هیأتی بهتر یافته ومشابه خط سترنجیلی شده بود خاص نوشتن قرآن قرار دادند، وبعدها آنرا در تزیین مساجد وسکه وکتب و دواوین وتوقیعات نیز مورد استفاده قرار گرفت .

نه خط کوفی پس از طی مراحلی، در راه تطور ودگرگونی جدیدی گام نهاده وصورتهای گوناگون پیدا کرده است.

این قدم اول تطور را که تنویع خط کوفی است، الفهرست درصفحه ۱۴ چنین خلاصه میکند:

قال محمد بن اسحاق (ابن نديم) : فاوّل الخطّ العربيّة ، الخطّ المكيّ وبعده المدنيّ ، ثمّ البصريّ ثمّ الكوفيّ فامّا المكيّ والمدنى ، ففى الفائه تعويج الى يمنة اليد واعلا الاصابع وفى شكله انضجاع يسير وهذا مثاله(۲) : بسم الله الرحمن الرحيم

واو درصفحه ۱۵ چنین آورده است :

« خطوط المصاحف

المكّى ، المدنيّين ، الشّم ، والمثلّث والمدوّر ، الكوفى ، البصرى ، المشق ، التجاويد ، السّلواطى ، المصنوع ، المائل ، الرّاصف ، الاصفهانى ، السجلى ، القيراموز . ومنه يستخرج العجم وبه يقرون حدب قريبا وهو نوعان ، النّاصرى والمدوّر».

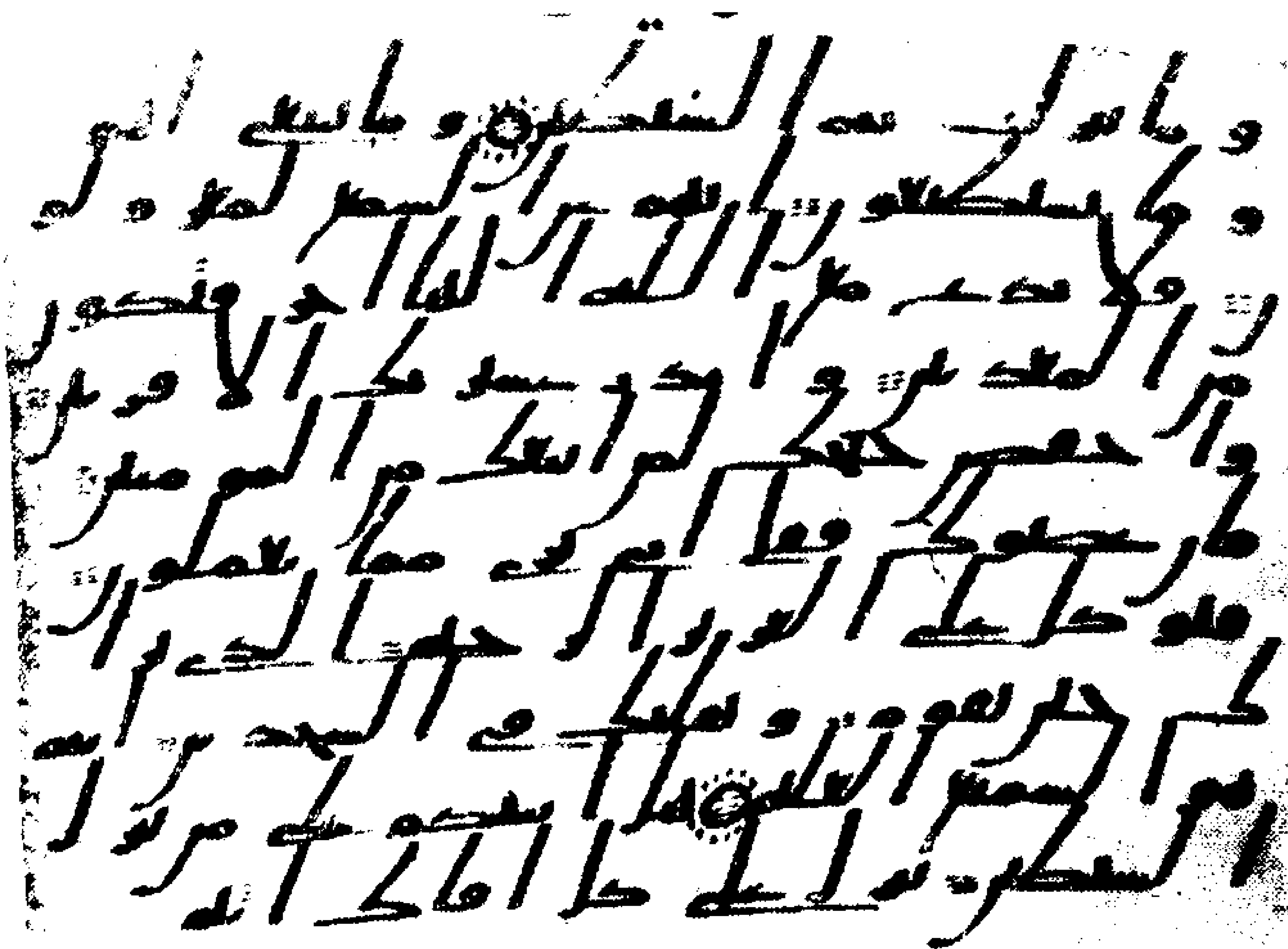
---

(۱) میم ، واو ، نون ، را ، درخط نسخی قدیم مثل هم ومتشابه است ولی در کوفی رسم فارقی درمیان است . م

(۲) ترجمه ← اول خط عربی مکی وبعد از آن مدنی وپس بصری وبعد کوفی است . در شیوهٔ مکی ومدنی در الفهایش بطرف دست راست وسر انگشتان کجی دیده میشود ودر شکل آن اندک خوابیدگی مشهود است . واین است مثال آن . م

ازاین عبارات معلوم میگردد : ۱- این نامها، نامهای خطوطی از انواع کوفی برحسب شیوه های مختلف یا ریزی و درشتی وجهات دیگر، بوده است که در صدر اسلام برای نوشتن قرآن کریم اختصاص داشته است ، و ابن ندیم در این عبارت هم اسامی مکی و مدنی (مدینین) و کوفی و بصری را که در عبارت سابق آورده بود ، تکرار کرده ، و مسلم است که در این شهرها هر یک بشیوه خاص خود ، قرآن کریم را مینوشته اند ، و بر همین سیاق است « خط اصفهانی » منسوب به شهر اصفهان .

۲- اما کلمات مثلث ، مدور ، مصنوع ، مائل ، راصف از ظاهر کلمه و معانی آنها پیداست که دلالت وصفی دارند یعنی خطوط بعض مصاحف در آن زمان باین اوصاف بوده است و منسوب به شهر و دیاری نیست ، و همچنین است کلمه « التئم » که آنرا توأمان و جفتی معنی کرده اند . در این مورد نمونه ای از خط کوفی مائل از کتاب ارجمند مصور الخط العربی بدست آمد و در اینجا از لحاظ شما میگذرد ←



« صفحه ای از قرآن بخط کوفی بی نقطه مائل متعلق بقرن دوم هجری که اصل آن در موزه بریتانیا برقم OPB.29 میباشد . فواصل آیات با دوائری که اطرافش نقطه است و با خطهای افقی متراکب تعیین شده است » مصور الخط

۳- کلمه « مشق » علاوه براینجا ، در روایت دیگر الفهرست ، در ردیف قلم محقق برای نوشتن قرآن آمده و احتمالاً قلمی درشت و جلی بوده که در مصحف نویسی بکار میرفته است .

۴- سه کلمه « تجاوید » (ظاهراً جمع تجوید بمعنی نیکو ساختن باشد) و « سلواطی » و « سجلی » ، معلوم نیست که چه شیوه هائی از خط کوفی بوده اند ، و شک نیست که اختلاف بین انواع ، بسیار ناچیز بوده است .

۵ ـ دراینجا فقط جمله آخر عبارت برای ما باقی میماند که «القیراموز ومنه یستخرج العجم وبه یقرون حدب قربیا.....» ، بصورت معمائی است که هنوز بخوبی حل نشده است وترجمه ظاهر عبارت این است که قیرآموز نیز نوعی خط برسم کوفی بوده که عجم بآن مصحف مینوشته وخطوط دیگر هم ازآن استخراج میکرده اند ، وآن (قیرآموز) بردو نوع بوده است : «ناصری»(۱) و «مدوّر» .

اهمیت خط قیرآموز ازعبارت ابن ندیم آشکار است که هم خود بر دو نوع منقسم بوده وهم مردم عجم خطوط دیگررا ازآن استخراج میکرده اند .

محققین عصر حاضر گویند صحیح قیرآموز ، فیرآموز وفیرآموز معرب پیرآموز ، واین کلمه اصلاً پارسی وایرانی میباشد وکلمه پیرآموز درفرهنگها وکتب ادبی ما آمده است ومعنی سهل وآسان ازآن اراده کرده اند ، ومقصود آنست که فراگرفتن این خط چنان آسان بوده است که پیران هم میتوانسته اند آنرا بیاموزند(۲) .

یکی ازنویسندگان معاصر دلیل میآورد که ابن ندیم میگوید ازجمله خطوطی که قرآن را بدان مینوشته اند یکی هم خط پیرآموز بوده است ، دیگر نمیگوید ازچه خطی استخراج کرده بودند . بنابراین سکوت اورا دراین باره نباید بدان گرفت که قصد او استخراج ازخط عربی بوده است . نام فیرآموز یا پیرآموز اصالت این نظررا تأیید میکند که خط پیرآموز گذشته ازاینکه واضعان آن ایرانی بوده اند ، دراصل هم ازیک خط ایرانی استخراج شده بوده است

---

(۱) دراعلام المنجد ص ۵۲۰ آمده است : الناصریّة بلد فی العراق علی الفرات الاسفل .. تقع بقایا مدینة اور السّومریّة . وایضاً آمده است النّاصریة قضاء فی العراق (لواء الناصریه) له ناحیتان الاصلاح والبطحاء .

(۲) جمله «وبه یقرون حدب قربیا» را درالفهرست چاپ مصر بدون حرکات واعراب دیدم وگویا چنین باید قرائت کرد «وَبِهِ یَقْرَؤُنَ حُدْبٌ قَرِیبًا» یعنی باآن خط (فیرآموز) گوژپشتان بزودی میخوانند .

حُدْب درلغت جمع اَحْدَب (ازاَفْعَل فَعْلاء وصفی) است . {حَدِبَ الرَّجُلُ الَّذِی خَرَجَ ظَهْرُهُ وَدَخَلَ صَدْرُهُ وَبَطْنُهُ ـ المنجد} بنابراین معنی حُدب گوژپشتان میشود یا پیران سالخورده . ـ وقریبًا حال یا مفعول فیه زمانی است . فقط اشکال نحوی دراین ترکیب آنست که فعل درعربی برای فاعلِ جمع ، باید مفرد باشد ودراینجا جمع است (یَقرؤُنَ) . دراین باب احتمال میرود که ابن ندیم ضرورةً ویا تسامحاً ازباب اکلونی البراغیث جایز دانسته ، تاجمله صحیح قرائت شود ، وبایجاز اداگردد . ویا بگوئیم درقلم نساخ سهو روی داده ونون یقرؤن اضافه شده است

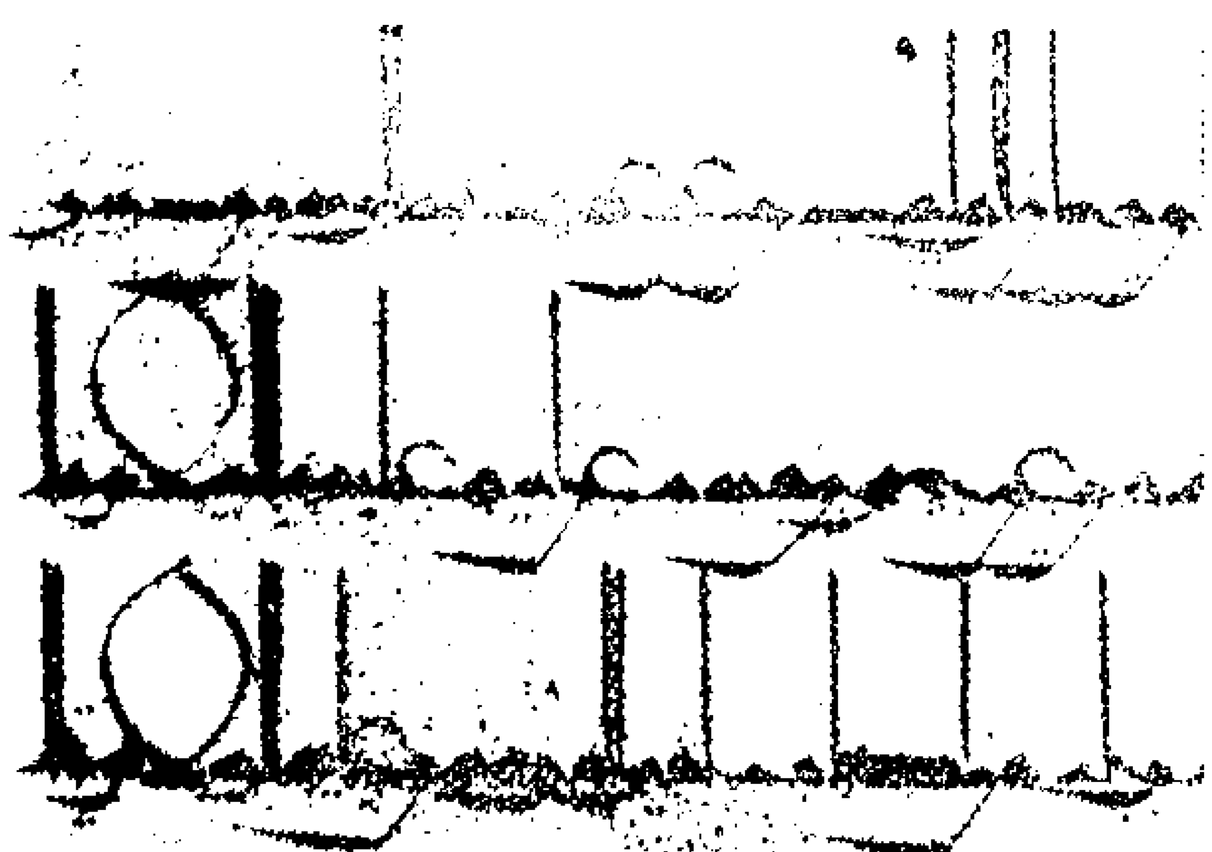
«فضائلی»

این خط را بطن اقرب بیقین ایرانیان از خطوط هفتگانه خود (رجوع شود بروایت ابن مقفع در الفهرست) استخراج کرده بودند . و در ترکیب بخشودن بحروف آن کوشیده اند که شباهتی بخطوط مکی و کوفی داشته باشد . و خط صفهانی نیز شیوهٔ دیگر از خط پیرآموز بوده است که چون اصفهان در اوان حکومت عرب مرکزیت داشته بنام خط صفهانی نامیده و خوانده شد (۱) .

مرحوم دکتر مهدی بیانی استاد دانشگاه درضمن تقریرات درسی سال ۳۹-۴۰ گفته است : معنی این لفظ (قیرآموز) وکیفیت وشکل آن تاکنون معلوم نگردیده است . آنچه مسلم است ازصدر اسلام تامدت پنج قرن خط کوفی در ایران رایج بوده و آنرا درنوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده اند ، ولی خط معمول ایرانیان برای سایر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید اختلاف داشته و همین خط اساس خط رسمی ومعروف ایران یعنی نستعلیق بوده است . ـــ وانگاه مرحوم بیانی به قبالهٔ عقد بیع « مارکلیوث » و هدایة المتعلمین وچندین نسخهٔ قدیم دیگر اشاره میکند که باین خط که نسخی خاص (یا نسخ میانه) است نوشته شده است .

نویسندهٔ مقالهٔ خط فارسی (۲) صفحه خطی را نمونه داده وگفته است این صفحه از کتاب صفات الشیعه تصنیف دانشمند عالیمقام شیخ صدوق است که بخط نصرالله بن عبدالله قزوینی بسال ۳۹۱ نوشته شده ونموداری ازخط پیرآموز است .

کتاب صفات الشیعه است که بسال ۳۹۱ بخط نصر عبدالله قزوینی است و یک صفحه از آنرا در اینجا گراور میکنیم (عکس شماره ۲۰) این کتاب ←



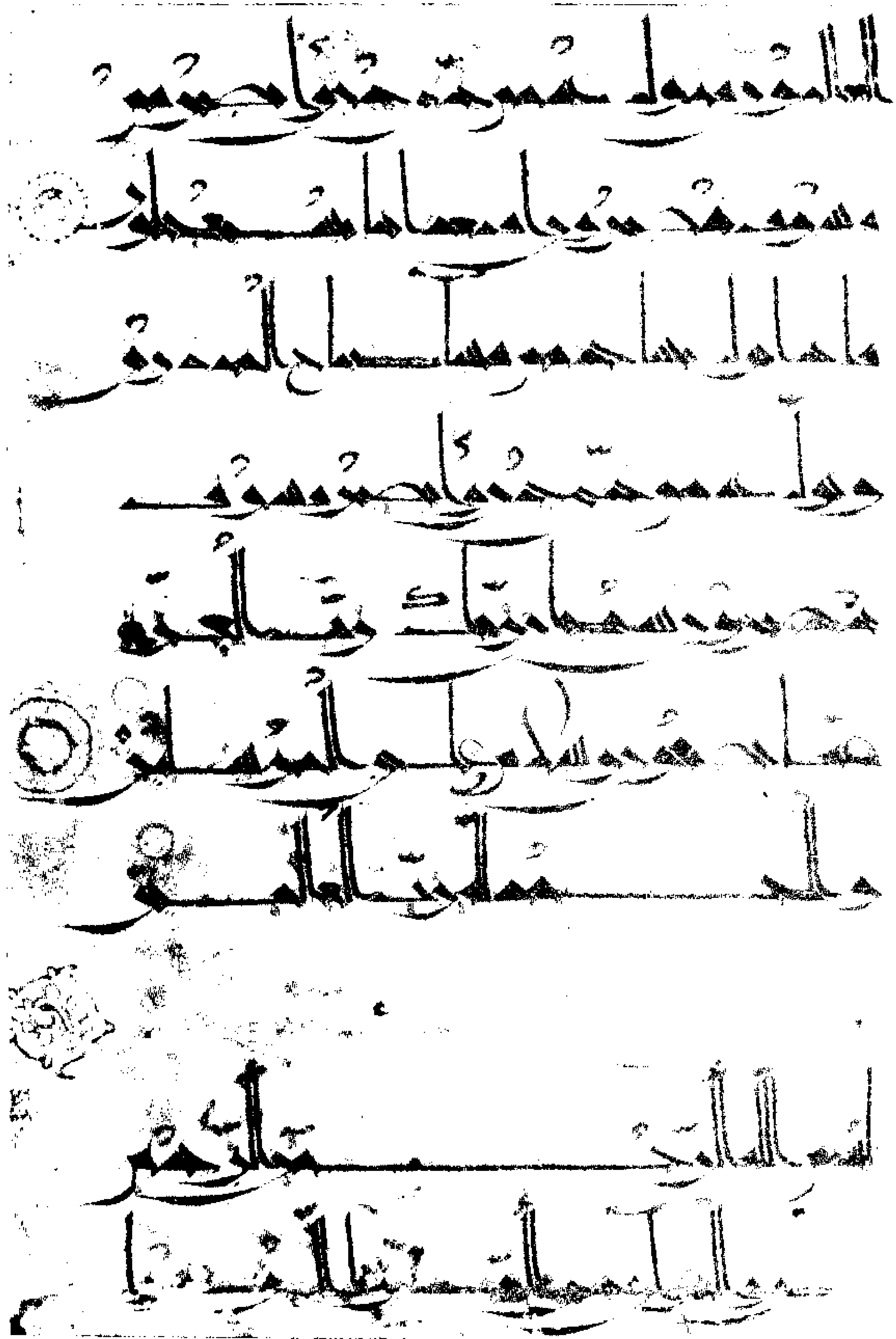
خط نصرالله بن عبدالله قزوینی
متعلق به کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی است)

نقاش

وآقای احمد گلچین معانی سرپرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی یک ورق قرآن را که خطش مانند خط صفات الشیعه است در راهنمای گنجینهٔ قرآن ، نمونه خط پیرآموز معرفی کرده است .

وما وقتی دقیقا باین نوع خط که آنرا پیرآموز ویا نموداری ازآنخط معرفی کرده اند ، نگاه کنیم می بینیم نوعی کوفی است که با خطوط دیگر کوفی تفاوت دارد

(۱) انتخاب از مقالهٔ خط فارسی آقای همایونفرخ ، مجلهٔ نقاش ۱۳۴۶/ ـــ (۲) مقصود نویسندهٔ معاصر آقای همایونفرخ است .



شمارهٔ (۱۶) یک ورق قرآن ازکتابخانهٔ آستان قدس رضوی متعلق به قرن چهارم هجری ـ

وتقریباً بی شباهت بخط پهلوی یا اوستائی نیست که نویسندهٔ آن حروف را بانفصال نوشته وباخط موئین بیکدیگر متصل ساخته است . نکتهٔ دیگر این است که درکتابخانهٔ آستان قدس قرآنهایی بخط کوفی که از تاریخ ۳۲۷ هـ یعنی عصر نوح بن نصر سامانی (۳۲۱ـ۳۴۳)، تا اواخر قرن ششم درایران نوشته شده ملاحظه شد که این تعداد قرآنها همه شیوه‌ای یکنواخت وشبیه بخط پیرآموز دارند، وتقریباً دنبالهٔ آن نوع ازکوفی میباشند ولی باتمام احوال وآثار چون تاکنون ازکتب واسناد قدیم خصوصیات خط پیرآموز صریحاً بما نرسیده، ونمونهٔ مشخص ومستندی از آن نداریم، نمیتوان قطع ویقین داشت که خط پیرآموز چنین بوده است .

بهرصورت نتیجه این است که این نوع خط یکی ازانواع کوفی موجود است که میگوئیم باانواع دیگر فرق دارد ومیتوانیم آنرا **کوفی شیوهٔ ایرانی** بنامیم .

آقای عزیزالدین وکیلی درکتاب هنرخط درافغانستان (۱۳۴۲) صفحه‌ای مشابه این نوع خط پرداخته وآنرا ـــ

کوفی منکسر نامیده است ، زیرا صورت ظاهر نشان میدهد که نسبت به کوفی اصل منکسر است .

زین العابدین شریف ملقب به فخر الاشراف در عهد مظفر الدین شاه قاجار بسال ۱۳۲۳ قرآنی بخط کوفی و نسخ وحواشی تعلیق و نستعلیق نوشته و بطبع رسانده است و نوزده آیه از آیات آخر سورهٔ الصافات و ابتدای سوره صاد بهمین شیوهٔ ایرانی نگاشته و درحاشیه بتوضیح آورده است :

(من کلمه وَاِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الغالِبُونَ الی کلمه یَذُوقُوا العذابَ نقلت من خطّ منسوب الی سیّد الساجدین ع)

وچون این نسبتهای جعلی به بعض شخصیّتهای صدر اسلام مخصوصًا درعهد صفوی و دولت عثمانی معمول بوده ، وجعل چندتای اینگونه قرآنها باین بنده ثابت و معلوم شده ، نمیتوان این نسبتهارا قبول کرد ، زیرا در رسم الخط کوفی قدیم عربی ، این شیوه که شیوهٔ ایرانی است دیده نشده است . و از این قبیل است قرآنی که بحسن بصری نسبت داده اند ، و این نسبت را از طرف شافعی ساخته وپرداخته اند ، ومجعول بودن این نسبت از انشای تصنّعی ومضمون عبارات واضح وآشکار است ←

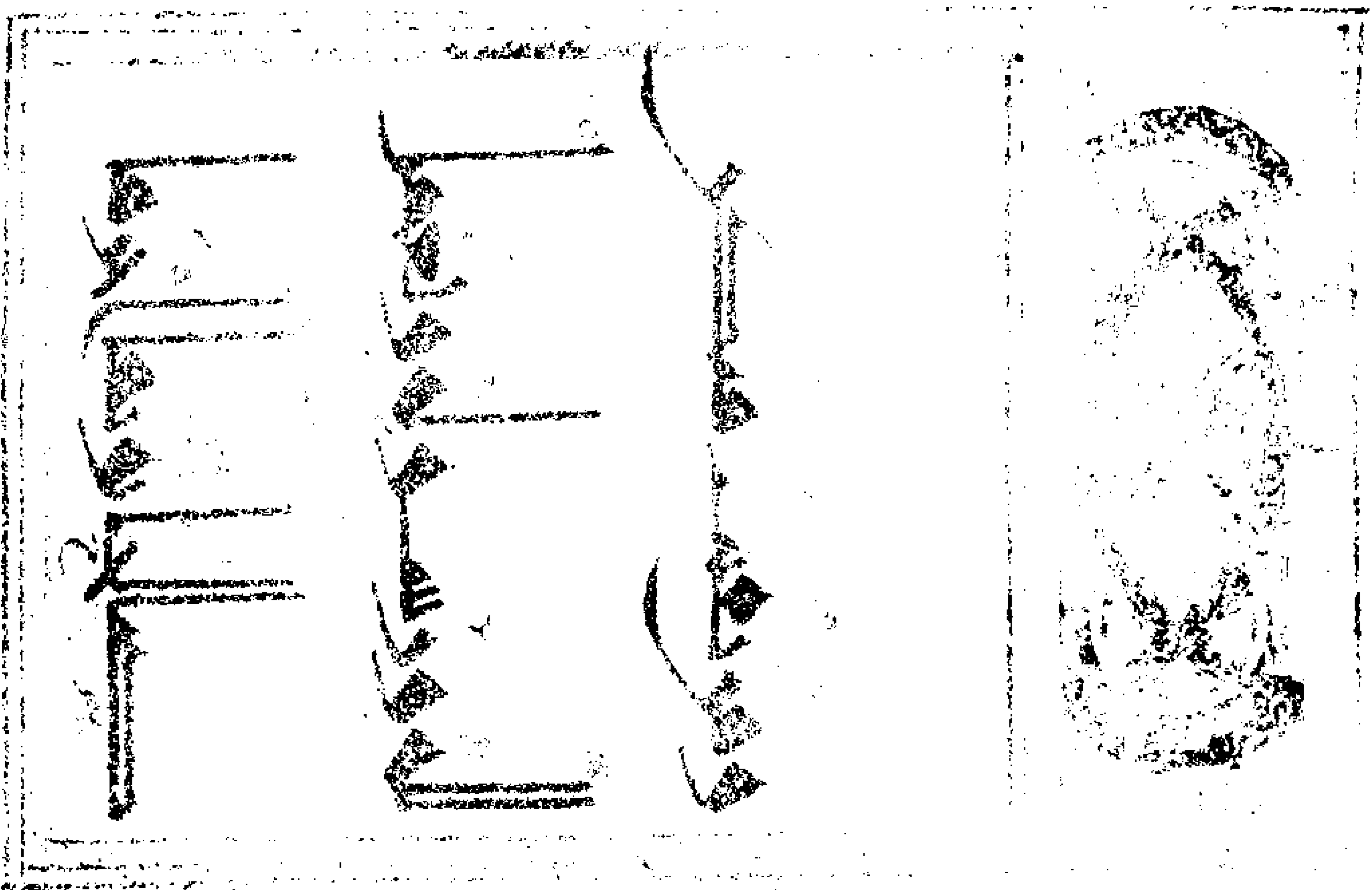
في العقد ومن شر حاسد اذا حسد

بسم الله الرحمن الرحیم
قل اعوذ برب الناس ملك الناس
اله الناس من شر الوسواس
الخناس الذي يوسوس في صدور
الناس من الجنه والناس

این صفحه منقول از مصوّر الخط است که ذیل آن نوشته است : (صفحه آخر از قرآنی مشکول بخطی شبیه کوفی ، اصل آن در موزهٔ طوپقاپوسرای استانبول است که کاتب آن را محمد بن ادریس شافعی بسال ۹۷ بحسن بصری نسبت داده است) ←

خطّ متن قرآن شیوهٔ ساده کوفی ایرانی و احتمالًا متعلق بقرن چهارم و پنجم هجری میباشد .
« فضائلی »

نمونه هائی از کوفی شیوهٔ ایرانی که صرف نظر از تغییرات جزئی اصلاً یک سبک دیده میشود :



ایران غزنویان
عهد غزنویان

شمارهٔ (۲۱) خط عثمان بن حسین وراق مورخ ۴۶۶ هجری از آستان قدس رضوی

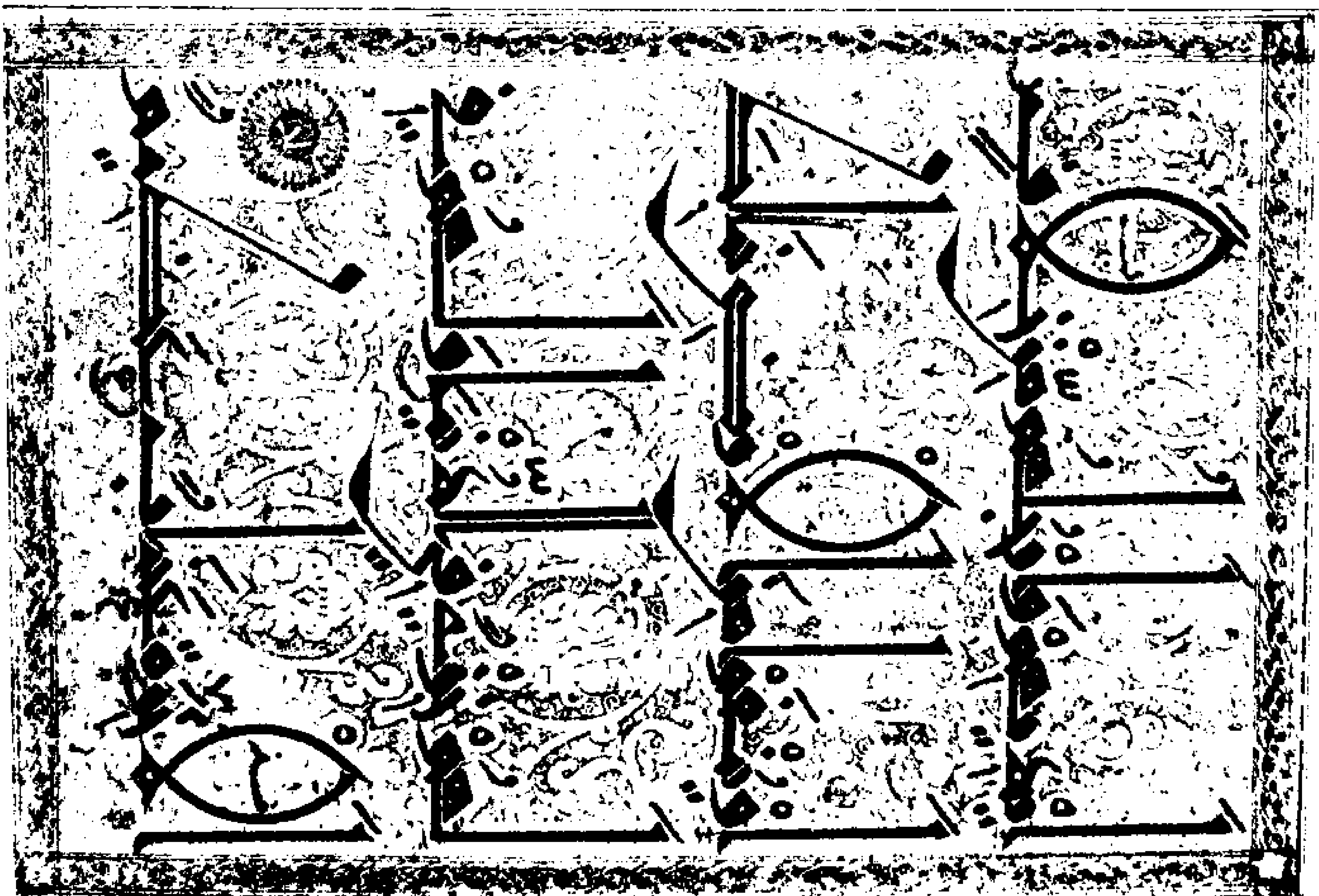


Abb. 4. Schriftseite aus einem spätkufischen Koran.
Kairo (?), 12. Jh.
Kaiser-Friedrich-Museum, Berlin.

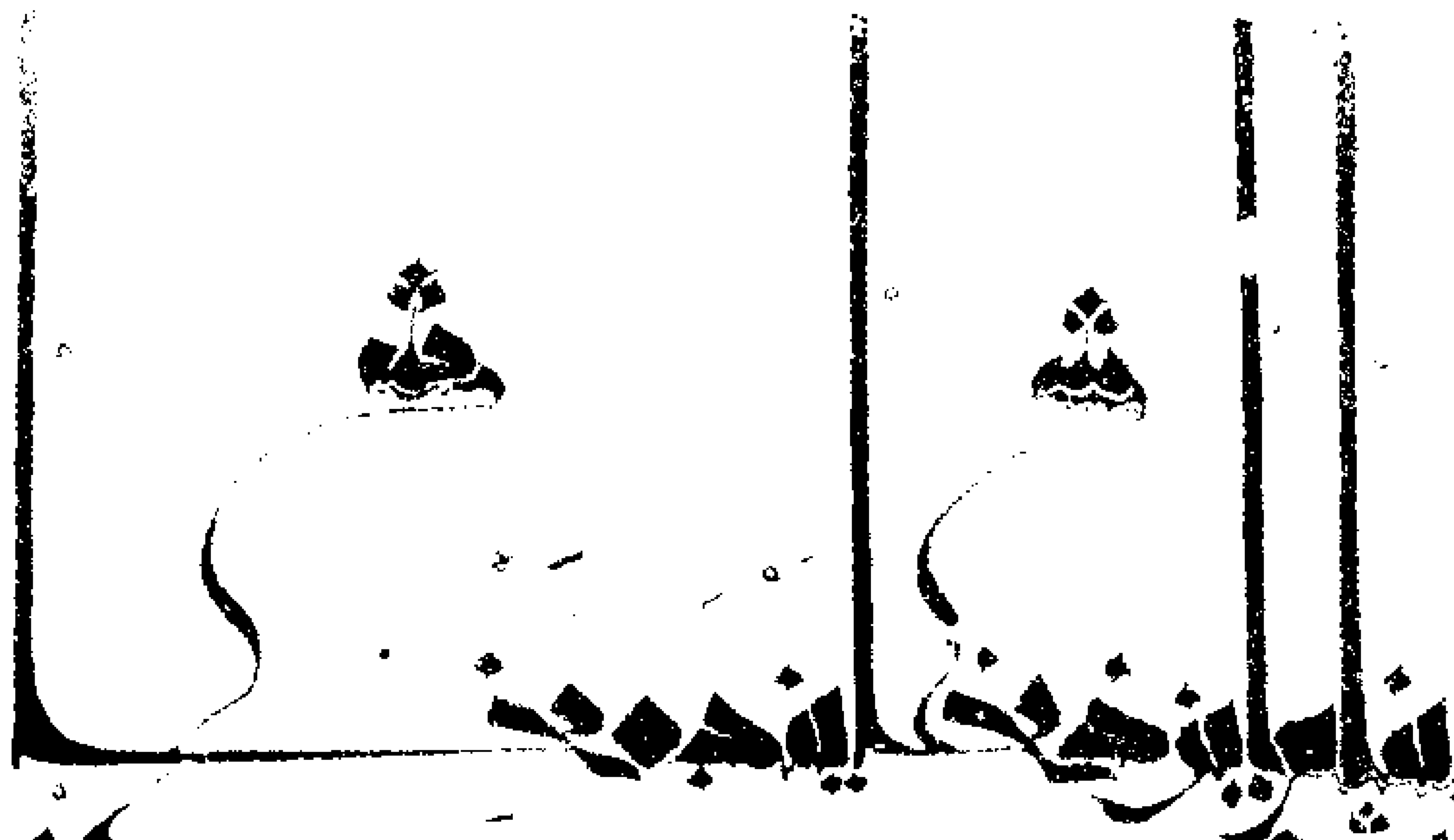
چند نمونهٔ دیگر برای اثبات شیوهٔ ایرانی

درخط کوفی :

صفحه اوّل از کتاب الابنیة عن الحقایق الادویة

که در سال ۴۴۷ نوشته شده است. ←

(از تاریخ ششم)



بسپاس یزدان دانا و توانا را که آفریننده کار جهان است
و داننده آشکار و نهان است و دارنده چرخ و زمانست
و دارنده جانوران است و آورنده بهار و خزان است و درود
بر محمد مصطفی که خاتم پیغامبران است و بر یاران و اصحاب او و
و اهل و فرزندان او و درود بر همه پیغامبران
و همه فرشتگان و همه پاکان که اخیار و اولیاء خدای
[illegible]



← صفحه‌ای از کتاب خطی قابوسنامه بخط کوفی (شیوهٔ ایرانی)
از موزهٔ سن سیناتی مربوط بقرن ۴ و ۵ هجری
منقول از مصور الخط العربی

خط نسخی متطور از کوفی (شیوهٔ ایرانی)

از کتاب «تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» تألیف «بیرونی» متوفی سال ۴۴۰ هجری که بخط خود نوشته است. ←

منقول از مصور الخط العربی

بسم الله الرحمن الرحیم
قال ابو الریحان محمد بن احمد البیروني في تحدید نهایات
الاماکن لتصحیح مسافات المساکن
لما کانت العقول محتاجة الی الاستمداد والنفوس غیر مستغنیة عن
الاستفادة فالحري ان اعرض ما خطر بالبال من استنباط [illegible]
[illegible]

بازگشت کنیم به تنویع خط کوفی :

ابوحیان توحیدی (۱) که از پیشوایان تألیف در قرن چهارم است ، در رسالهٔ «علم الکتابه» از توجه و اقبال قدماء بتحسین قواعد گوناگون خط کوفی سخن گفته و درضمن از دوازده نوع بنام دوازده قاعده نام میبرد ، بدینقرار :

اسماعیلی ، مدنی ، مکّی ، اندلسی ، شامی ، عراقی ، عبّاسی ، بغدادی ، مشعّب ریحانی ، محرّر ، مصری . «بنقل تعلیقات خطاط بغدادی ص ۴۲»

صاحب الوسیط علاوه بر مُدوّر و محرّر ، مُشجّر ، مُربّع و متداخل را از اقلام مشهور کوفی شمرده است . ص ۱۹۴

مؤلف مصور الخط العربی در تنویع خط کوفی چنین میگوید :

هنگامی که شهرها و کشورها برای مسلمین فتح شد ، کتابت عربی در آنجاها منتشر گشت و بنام شهرها و سرزمینهای مفتوحه شرق و غرب شهرت یافت و خطّ کوفی ، بصری ، واسطی ، حیری ، معقلی ، مصری نبّاری ، قیروانی ، قرطبی ، شامی وغیره نامیده شد . (به اسد الغابه ابن اثیر ج ۳ ص ۱۵۷ و صبح الاعشی ج ۳ مراجعه شود)

تذکر : از میان این نامها ، نام معقلی روشن نیست که مَعقِل چه شهر یا ناحیه ای بوده تا خط معقلی بدان منسوب باشد مؤلف مصور الخط درصفحه ۳۱۶ دربارهٔ نبّاری گفته است که منسوب به «نبّاره» است و آن در طرابلس غرب واقعست و خط نبّاری نوعی خط متداول در شمال افریقاست ، ولی معقلی را بیان نکرده است .

تذکر دیگر آنکه خصوصیات انواعی که تا اینجا ذکر شد ، باید درضمن نمونه های مشخص دانسته شود که بجز معدودی معین نمونه اقسام دیگر در دست ما نیست ، و این نکته مسلم است که گرچه در اصل با خطّ کوفی اختلافی ندارند . ولی در هر شهر از شهرهای قلمرو اسلامی بشیوهٔ خاص نوشته میشده است وضمناً تفننات خطاطان و تصرفات ذوقی آنان ، در اختراع شیوه ها مؤثر بوده است .

---

(۱) در دائرة المعارف الاسلامیه مصر جلد اول ص ۳۲۳ آمده است : ابوحیان علی بن محمد بن العباس توحیدی که او را نسبت به یکی از اجدادش توحیدی گفته اند ، فقیه و فیلسوف و متصوف و صاحب تصنیفات مختلف است . بعضی موطن او را نیشابور و بعضی شیراز و برخی واسط گفته اند و بیشتر عمر خود را دربغداد درمحضر درس دانشمندان گذرانده است . و بنا بگفتهٔ یاقوت ، تا سال ۴۰۰ هجری درقید حیات بوده و هشتاد سال زیسته است .

وَضعِ اِعجام وَاَشکال :

قدم دوم در تطور، وضع نقطه و حرکت وضوابط بود که با ابداع این علائم تلفظ قرآن را از تغییر وغلط حفظ نمودند ، وازاینرو دربارهٔ اهمیت این کار گفته‌اند : لِكُلِّ شَيْءٍ نورٌ ونورُ الخطِّ العَجْمُ (۱) ونیز گفته‌اند اِعْجامُ الكُتُبِ يَمْنَعُ مِنِ اسْتِعْجامِها وشَكْلُها يَصُونُ مِنْ اِشْكالِها (۱) واضافه کرده‌اند الشَّكْلُ لِلكِتابِ كَالحُلِيِّ لِلكَعابِ (۲) وسروده‌اند : وكانَ احرفَ خطِّهِ شَجَرٌ والشَّكلُ في اغصانِها ثَمَرٌ

تا امروز از گذاشتن نقطه‌ها و حرکات وضوابط پیروی شده وادامهٔ آن در کتابت قرآن وحدیث واجب است تا از خطا وتصحیف وغلط ایمن بماند . نقطه از جمله بنیان واساس حروف است که جزء آن شده ونمیتوانیم بدون آن حروف متشابه را از یکدیگر تمیز دهیم . ـ مقصود از شکل ضبط کلمه بحرکات است تا معنی مورد نظر از آن فهمیده شود وبا تلفظ صحیح اداگردد . وگفته شد اوّل طایفه‌ای که برای کلمات شکل وضع کردند سریانیان بودند واما تفصیل وضع شکل واعجام درخطّ قرآن وکتب اسلامی بدینقرار است :

درکتاب « تاریخ الادب حفنی ناصف » آمده است که : چون اسلام در روی زمین منتشر شد واعراب با مردم ممالک مفتوحه مختلط گردیدند . در الفاظ عربی تصحیف وغلط ظاهر شد وبیم آن میرفت که در زبان ولغت فساد وضعف رخنه کند ، ودر قرائت قرآن کریم خطا رُخ دهد ، بروز عده‌ای حوادث دیگر مسلمانان اصیل را ملزم ساخت که برای صیانت قرآن ولغت چاره اندیشند ، واین فکر سبب پیدایش شکل واعجام گردید .

اوّل کسی که شکل وعلم نحو را وضع کرد ، ابوالاسود دؤلی از بزرگان تابعین است . (وی از ملازمین حضرت علیؑ وشاگرد او درعلم نحو ، واز مردان کامل رای خردمند بود که درسال ۶۹ هجری دربصره وفات یافت) (الوسیط)

گویند شبی دختر او بآسمان نگاه کرد وگفت مَا اَحْسَنُ السَّماءِ ابوالاسود شنید وگفت نُجُومُها . یعنی ستاره‌ها آسمان را نیکو گردانیده . دختر گفت من ارادهٔ تعجب کردم گفت پس لازم است که بگوئی مَا اَحْسَنَ السَّماءَ ، ودهنت را باز کنی .

( ) برای هرچیز روشنائی هست ، روشنائی خط نقطه است

(۱) نقطه‌گذاری کتاب از سخت خوانی ونا خوانی پیش گیری میکند وشکل دادن یعنی حرکات واعراب گذاشتن از اشتباه والتباس نگاه میدارد . (۲) شکل برای کتاب همچون زیور برای دوشیزه است

ابوالاسود این مطلب را با علیّ بن ابی طالب بازگفت . علیؑ با بهائی درعلم نحو باد آموخت ازجمله آنها باب اِنّ و باب اضافه وباب اماله بود وباو فرمود انح هذاالنحو یااَبَاالاسود . وابوالاسود بوضع بابهای دیگری درنحو پرداخت ازجمله آنها باب عطف وباب تعجّب وباب استفهام است وازآن پس ابوالاسود بعلم ودانش عربی مشهور گردید ومردم برای فراگرفتن نزد وی آمد وشد وتلمذ میکردند . ازآن عده یکی « نصربن عاصم لیثی (متوفی ۸۹ یا ۹۰ هـ) دربصره ، ودیگری « یحیی بن یعمر عدوانی » قاضی خراسان (متوفی ۱۲۹ ق) بودند .

بعد ازآن مؤلف تاریخ الادب ، شرحی راجع به وضع اعجام قرآن آورده است که خلاصهٔ آن بیان الفهرست میباشد ، وآنرا ازنوشته ابن ندیم میخوانیم :

ابوالاسود دؤلی علم نحو را ازحضرت علی علیه السلام فراگرفت وخود چهار برگ درعلم نحو دکلام درفاعل ومفعول ازابوالاسود که بخطّ یحیی بن یعمر شاگرد ابوالاسود نوشته شده بود دیده‌ام . درزمان معاویه وزمامداری زیاد ، وقتی شنید که قاری قرآنی این آیه را چنین میخواند اِنَّ اللهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ وَرَسُولِهِ (بجسر) . درصدد برآمد وبکاتب چنین گفت هنگام قرائت ، چون دیدی دهانم را برحرفی گشودم یک نقطه روی آن حرف بگذار ، وچون دیدی دهانم را بستم یک نقطه جلو آن بگذار واگر کسره دادم نقطه‌ای زیرآن حرف قرارده . ازآن پس اینها را نقطه‌های ابوالاسود نامیدند . « الفهرست ص ۶۶ و ۶۷ »

بیان تاریخ الادب دراین مورد بدین مضمون است : ... زیاد دستور داد سی نفر کاتب را حاضر ساختند وابوالاسود یکتن ازآنان را انتخاب کرده باو گفت رنگی غیر از رنگ خطوط قرآن تهیّه کن وقرآن را بگشای وبمن نگاه کن وقتی دیدی دولب من برای تلفظ حرفی بازشد ، نقطه‌ای بالای آن بگذار ، وزمانی که دولبم بطرف پائین میل کرد ، نقطه‌ای درزیر حرف قرارده ، وچون بهم منضم شد نقطه‌ای درجلو حرف بنویس . پس اگر درپی این حرکات غُنّه — حاصل شد نقطه را مکرّر کن ودو نقطه بگذار ، وباتأنّی وآهستگی شروع بخواندن قرآن کرد وکاتب نقطه میگذاشت وچون بآخر قرآن رسید ، ابوالاسود درآن اعادهٔ نظر کرد ، واین کار را چند بار تکرار نمود تااینکه اعراب قرآن کامل شُد ومردم این طریقه را ازاو آموختند واین نقطه گذاری را شکل نامیدند بعلّت آنکه دلالت بر شکل وصورت حرف دارد .

واگر این نبود، حرف به تنهائی قابل تشکل بهر شکلی را داشت، پس وضع نقطه است که حرف را منحصر بشکل خاصی میکند
وبرای نمایاندن شکل ابوالاسود این مثال آورده میشود : سلام.. قولا من رب رحیم
این نقطه ها را برنگی که مخالف رنگ متن قرآن بود مینوشتند ولی علامت فارقه‌ای میان حروف متشابه وجود نداشت
کار ابوالاسود گرچه خود ابتکاری بود که راه را برای اکمال نقطه وحرکات واختراع ضوابط بازکرد، اما کافی نبود
وازطرفی عده‌ای از مسلمانان ازاینکه چیزی بر مصحف عثمان اضافه شود اگرچه اصلاح هم باشد اکراه داشتند وبسیاری
هم درقبول اصلاحی که ابوالاسود کرده بود متوقف بودند. خلاصه پس ازفکرها وبحثهای بسیار مقرر شد نصر و یحیی -
شاگردان ابوالاسود که هردو در دین وتقوی مورد قبول عموم مسلمانان بودند دست باصلاح ثانی بزنند وآن این بود
که برای تمیز وتفاوت حروف متشابه نقطه هائی وضع کنند : ــ برای فرق بین دال وذال، دال را بی نقطه وذال را
نقطه‌ای در بالا قرار دادند. وراء وزاء ـ صاد وضاد ـ طاء وظاء ـ عین وغین را نیز چنین کردند.
میان سین وشین نیز اولی را بی نقطه ودومی را با سه نقطه مشخص نمودند، بجهت آنکه شین را سه دندانه است
اگر یک نقطه میگذاشتند توهم میشد که یک دندانه آن نون، ودو دندانه دیگر دو حرف دیگر باشد مانند باء وتاء ـ
ودراینجا اشتباه رخ میداد. ـ اما باء وتاء وثاء ونون و یاء دراینها بروش سابق عمل نکردند که یکی را
بی نقطه ودیگری را با نقطه کنند، زیرا اگر سه حرف ازاین حروف پنجگانه در کلمه‌ای جمع میشد با سین وشین
تفاوتی نداشت ودیگر آنکه اگر یکی ازآنهارا با نقطه مینوشتند میان چهار حرف مشتبه میگشت واینجا شک
مینمود، ازاین رو این پنج حرف را باختلاف نقطه نهادند. ـ اما جیم وحاء وخاء دراین سه حرف
آن اشتباه والتباسی که در سین وشین واقع میشد وجود نداشت، یکی ازآنهارا بی نقطه ودوتای دیگر را با نقطه
نمودند. ـ اما فاء وقاف قیاساً بایستی مانند حروف جفت همچون دال وذال وراء وزاء عمل کنند،
لکن فاء را نقطه‌ای در زیر وقاف را نقطه‌ای در بالا گذاشتند (مانند جیم وخاء)، تا با عین وغین وسط
کلمه اشتباه نشود. واهل مغرب هنوز براین قاعده اند، ولی اهل مشرق فاء را یک نقطه وقاف را دو نقطه
در بالا مینهند. واین اختلاف ناشی ازاختلاف ناقلین بوده است نه واضعین.

بعد از آنکه حروف مُعجمه و مهمله (نقطه دار و بی نقطه) تعیین شد نصر و یحیی به ترتیب حروف پرداختند و ناچار شدند که ترتیب قدیم را که نزد بیشتر فرق متداول بود یعنی ترتیب ابجدی را بهم بزنند، و از ترتیب جدید که بر بنای مخارج حروف بود چشم پوشند، و ترتیب دیگری را ابراز دارند و آن ترتیب (ابتثی) یعنی ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ .... بود، و از آن روز، این ترتیب که از نظر تنظیم نقطه های مُمیّزه - و ترتیب حروف متشابه و مشاقی و تعلیم بهتر قابل قبول بود، باقی بماند.

بعد از این اصلاح که بدست نصر و یحیی انجام شد، اشکال دیگری پیدا شد و آن اشتباه نقطه های اعجامی آنان، با نقطه های شکلی ابوالاسود، بود ولذا مقرّر داشتند که نقطه های حروف را با همان رنگ حروف و سیاه بنویسند، و نقطه های حرکات را با رنگ قرمز، و این کار را بدون اعتنا باعتراضات مردم انجام دادند و حجّاج هم حکم مُؤکّد صادر کرد که این روش را مردم در کتابت قرآن پیروی کنند. و چون این موضوع بگوش - عبدالملک رسید بپسندید و مردم را به پیروی از آن وادار کرد، تا آنکه علاوه بر قرآن در سایر کتابات نیز معمول - و رایج، و تارک آن سزاوار ملامت گردید. (۱)

طریقهٔ ابوالاسود و شاگردان او، در زمان بنی اُمیّه تا اوایل عهد بنی عباس پیروی میشده و تا اواسط قرن چهارم هجری در اندلس نیز معمول بوده است. و چون نوشتن این دو دسته نقطه، با دو رنگ مخالف مُستلزم صرف وقت و مشقّت بود. لذا در اواخر قرن دوم در زمان خلافت بنی عبّاس نظام جدیدی شایع شد و آن این بود که خلیل بن احمد عروضی فراهیدی (۱۰۰ - ۱۷۰) شکل، یعنی علائم و حرکات را اختراع کرد و آن هشت علامت است برای فتحه، ضمّه، کسره، سکون، شدّ، مدّ، صله، همزه.

وی فتحه را بصورت الف، ضمّه را بصورت واوی کوچک بالای حرف، کسره را بصورت یاء، علامت سکون را سرخاء مأخوذ از کلمهٔ تخفیف، شدّ (تشدید) را بصورت سرشین مأخوذ از لفظ تشدید، - (علامت مدّ را تخفیفی از کلمهٔ مدّ)، علامت صله را که روی همزهٔ وصل میگذارند سرصاد مأخوذ از کلمهٔ وصل،

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی و آدابه متخذ از تاریخ الادب حفنی بک ناصف با اضافات از منابع دیگر. فضائلی

و همزهٔ قطع را مأخوذ از کلمهٔ قطع بصورت عین کوچک مقرر داشت.(۱)
وبعضی گفته اند که خلیل سه تای ازاین علامات را وضع کرده است وباقی را پیروان او در زمانهای بعد افزوده اند.(۲)
باری این علائم همه حروف صغیر، یا پاره ای از حرف بود که بین دال ومدلول مناسبت داشت ودر علامات ابوالاسود واتباع او چنین مناسبتی در کار نبود وبااین طریقه نوشتن قرآن با رنگ واحد برای کاتب امکان پذیر شد. گویند خلیل یا باحترام ابوالاسود ونصر ویحیی یا بواسطهٔ ترس ازتهمت بدعت دراین طریقه خود را جز در کتب لغت وادب بکار نمی بست، ولی این طریقه آخر شیوع پیدا کرد ودر قرآن هم استعمال شد وتا بامروز نیز از آن پیروی میشود.

آگاهی- مؤلف تاریخ الخط بنقل از تاریخ الادب ناصف مینویسد: مشهور این است که اختراع نقطه درزمان عبدالملک مروان شد ولی حقیقت آنست که نقطه قبل از اسلام وجود داشته است، بسه دلیل:
۱- در روایت ابن عباس است که عامر بن جدره وضع اعجام نمود. ۲- بعید بنماید که واضعین برای صورت واحد ب ت ث، د ج ح خ وسایر متشابهات که در نطق فرق میگذاشته اند، درنوشتن فرق قائل نشده باشند، واین امر منافی با دانش واضعین است که اختراعی ناتمام کرده باشند. بنابراین یا شکلهای حروف متشابهه درابتدا باهم فرق داشته وبعد بمسامحه کتاب بیک صورت وشکل در آمده، یا اینکه علامت ممیزه ای چون نقطه درمیان بوده است وآنچه مورخین دربارهٔ روادف نقل کرده اند نیز مؤید این مطلب است که گفته اند روادف (ثخذ ضظغ) در خط فنیقی که اساس خط عربی است نبوده وواضعین روادف را بحروف عربی اضافه کرده اند، وچاره ای نیست جز اینکه بگوئیم برای اینکه امتیاز میان مأخوذ ومأخوذ عنه باشد وضع نقطه شده است. ۳- که فصل الخطاب است آنستکه به نوشته هائی قبل از خلافت عبدالملک دست یافته ومشاهده کرده اند که بعض حروف مانند باء ومشابه آن را نقطه گذاشته اند.
باین سه دلیل میگوئیم اعجام قبل از اسلام متداول بوده ودراثر تساهل وتسامح کتاب بتدریج فراموش شده است.

(۱) استفاده واقتباس از کتاب الوسیط. (۲) مصور الخط العربی تالیف ناجی زین الدین

تا اینکه کار اختلاف در قرائت قرآن، زمان عبدالملک بالا گرفته واعجام برای تمیز بین حروف متشابهه وضع گردیده است

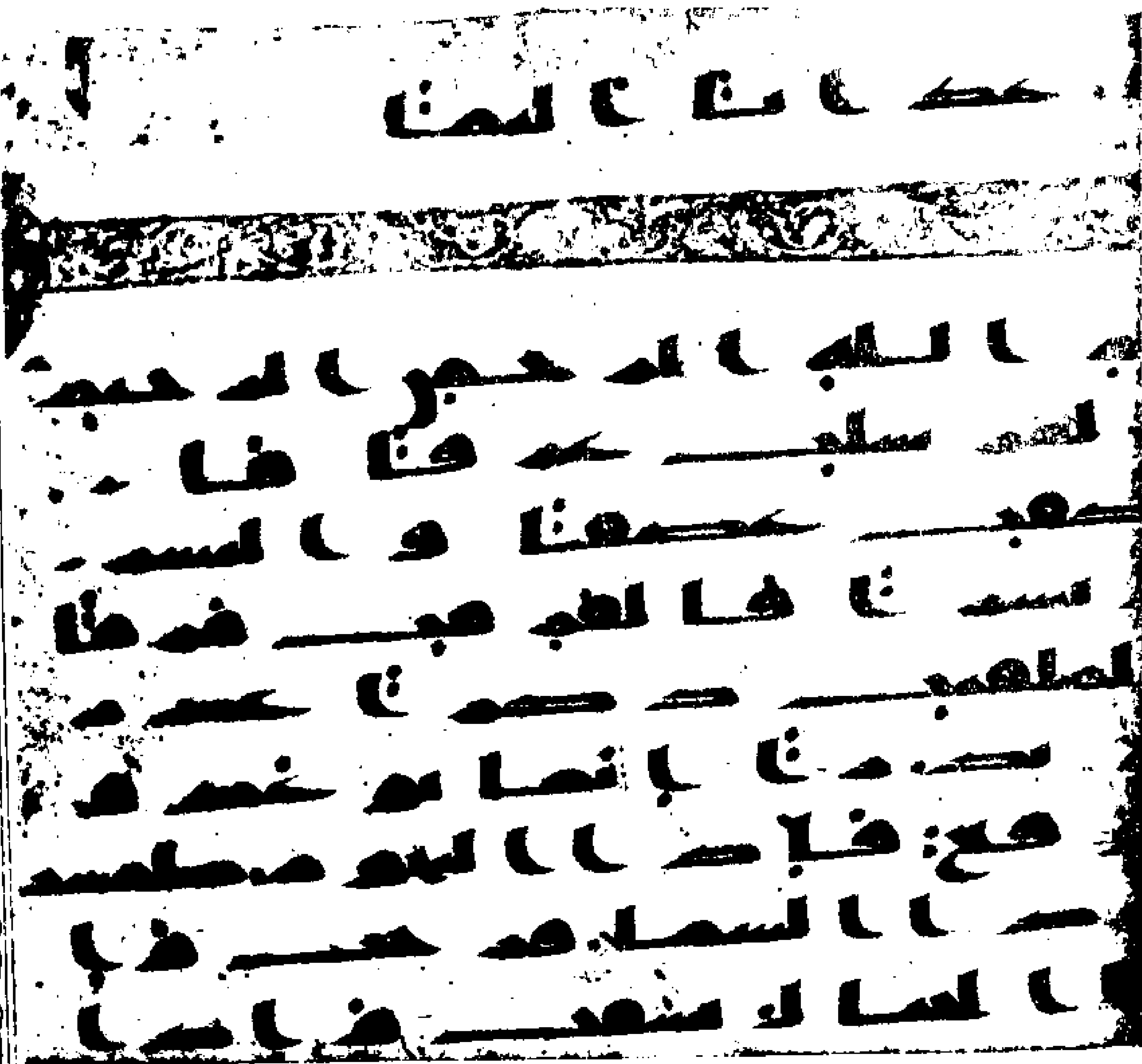
مؤلف مصور الخط العربی نوشته است (صفحه ۳۲۸): «موریتس مئتنه B. Moritz گفته است که درمیان خطوط اسلامی

از قرن اول هجری حروف (ب ت ی ، بـ ببـ ، جـ خ ث ، ض ق ، ة) را یافته‌ایم

که با نقطه نوشته شده بوده. منقول از «الخط العربی نشأته و مشکلته» تألیف انیس فریحه - طبع بیروت»

آگاهی وتوضیح : از ملاحظه و دقت در قرآنهای خط کوفی، از صدر اسلام تا قرن ششم و هفتم پنج نوع قرآن دیده میشود ۱- قرآنهائی که عاری از نقطه اند ۲- قرآنهائی که با نقطه ابوالاسودی نگارش یافته اند، یعنی در آنها نقطه بعوض فتحه وکسره وضمه بکار رفته است. ۳- قرآنهائی که روش ابوالاسود وطریقهٔ دو تن شاگرد او در آنها جمع شده است بدینمعنی که هم نقطه بعوض حرکات وهم برای خود نقطه بکار رفته است. ۴- قرآنهائی که در آن بجای نقطه حروف، حرکات، وبجای حرکات نقطه است. ۵- قرآنهائی که بروش متداول امروز وکاملاً مشکول است از نقطه‌های حروف وحرکات واعراب وضوابط.

تذکر: قرآنی را کتاب الوسیط معرفی کرده وصفحه‌ای از آن بنمونه داده است که عکس آنرا در صفحه ۱۴۱ ملاحظه میفرمائید. این قرآن جامع نقطه های ابوالاسود و پیروان او وضوابط وعلائم خلیل وپیروانش میباشد وچنین قرآنی شاید منحصر بفرد باشد وبنابراین ششمین انواع قرآن حساب میشود.



« منقول از الوسیط »

این نمونه صفحهٔ قرآنی است که نوع دوم یعنی نقطه‌های ابوالاسود را نشان میدهد

نمونه دیگر از طریقهٔ ابوالاسود . از قرآنهای قرن اول در آستان قدس رضوی

خط کوفی عراقی از قرن دوم هجری که در آن نقطه‌ها بجای حرکات ، و حرکات بجای نقطه بکار رفته است (مصور الخط)

قرآن نوع دوم

قرآن نوع چهارم

وقالوا سمعنا واطعنا
غفرانك ربنا واليك المصير
لا يكلف الله نفسا الا وسعها
لها ما كسبت وعليها
ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا
ان نسينا او اخطانا

صفحه قرآنی که جامع ضبط
ابوالاسود و ضبط خلیل
و پیران آن دو است
منقول از الوسیط
(نوع ششم)

چنانکه دانسته شد خط کوفی در قرن اول بهمان صورت سادهٔ خود منتهی برسم الخطهای مکی و مدنی و کوفی نوشته میشد، و در تنویع و تحسین و تزیین آن کوشش بعمل نمیآمد. در اواخر بنی امیه و اوائل بنی عباس که خط کوفی از حوزهٔ عربستان تجاوز کرد، و در کشورهای دیگر مانند ایران و آسیای صغیر و مصر و شمال افریقا منتشر شد، کم کم اقلام دیگری استخراج و انواع مختلفی از آن پدیدار گشت.

این خط در طول سه قرن بشدت رواج گرفت و در تمام شئون اجتماعی اسلامی چهرهٔ درخشانی داشت. خط کوفی در عصر دولت عباسی (۱۳۲ - ۶۵۶ ه) بمرتبهٔ رفیعی از تفنن و زیبائی در رسم و شکل رسید، و انواع خط کوفی از پنجاه نوع متجاوز شد که مشهورترین آنها کوفی محرّر، مشجّر، مربع، مدوّر و متداخل بود (۱). اینحال برگزار میشد تا اینکه قلمهای روشنتر و بهتری پیدا شد مخصوصًا پس از رواج اقلام ستّه محقق و ریحان و نسخ و ثلث و توقیع و رقاع، خطِ کوفی از رونق بیفتاد، ولی تا قرن هفتم و هشتم هم معمول بود و از آن ببعد مختصری در کتیبه‌ها و سرسوره‌های قرآن و عناوین کتابها و امثال آن بکار میرفت و متدرّجًا استعمال آن کم شد تا حدود قرن یازدهم که مدّت هزار سال از عمر آن خط گذشته بود یکباره با تمام انواع خود بدست فراموشی سپرده شد. و امروز در بعض ممالک اسلامی انواعی از آن خط تجدید شده است و چنانکه در تاریخ الخط العربی و آدابه آمده است: در مصر برواج این خط توجه کرده‌اند و استاد کبیر یوسف احمد خط کوفی را در مصر تجدید کرده و نشر داده است، ضمنًا او رسالهٔ کوچکی در این باب نوشته و نمونه انواع کوفی را در این رساله آورده است. از نوشته‌ها و کتب و دفترچه‌های رسم الخط (کراسات) نیز معلوم میگردد که در سایر ممالک اسلامی مختصر عنایتی بدین خط شده و گاهگاه نمونه‌هائی از آن نوشته و منتشر میشود. در ایران امروز اندکی در کتیبه و سرلوحه‌ها و برای تفنن در قطعات و پشت جلد کتب و عناوین بکار میرود.

تقسیم خطّ کوفی:

بدانکه خطّ کوفی با تمام انواع و اقسامش به دو دستهٔ بزرگ تقسیم میشود: خطوط کوفی مشرقی و خطوط کوفی مغربی

---

(۱) الوسیط صفحه ۱۹۴. محتمل است که مقصود از محرّر نوع ساده کوفی باشد

تذکر: آقای عزیزالدین وکیلی افغانی یازده قسم کوفی را در کتاب خود بشمار آورده و نمونه داده است که بازگشت آنها به انواعی است که در این بحث شمرده‌ایم

خطوط کوفی مغربی : مشتمل بر چند شیوه است :

قیروانی (اندلسی، قرطبی، فاسی) - تونسی - جزائری - سودانی . بدین توضیح :

چنانکه در کتاب انتشار الخط العربی ص ۷۶ آمده است ، خط مغربی مشتق از خط کوفی قدیم است و قدیمترین خطی که از مغربی بدست آمده به قبل از سال سیصد هجری (۹۱۲ م) بازگشت میکند و بخط قیروانی منسوب به قیروان پایتخت مغرب (تأسیس ۵۰ هجری) معروف است . - در دولت اغلبیه هنگامی که مغرب از خلافت عباسی جدا شد و پایتخت دولت اغلبیه مرکز علمی مغرب گردید، قیروان اهمیتی بسزا کسب کرد و خط مغربی رو بترقی عظیم و زیبائی گذاشت . وچون پایتخت از قیروان به اندلس منتقل شد بنام خط اندلسی یا قرطبی موسوم گشت . واین خط جدید (قرطبی) بعکس قیروانی که مستطیل و زاویه دار بود ، همه مستدیر و قوسی دیده میشود .

هوداس در کتاب خود « محاولة فی الخط المغربی » گوید : با اینکه مغرب مراکز علمی و مقر جامعه های بزرگ بوده خطش منحصر به چهار خط است واز آن بیشتر نیست قیروانی ، اندلسی ، فاسی ، سودانی .
و گمان میکنیم اگر برحسب جهات ، خط مغربی را تونسی و جزائری و مغربی بنامیم کفایت کند . هم اکنون درشمال افریقا چهار نوع خط متداول است که همه را مغربی خوانند وآن عبارتست از :

تونسی ، جزائری ، فاسی ، سودانی . اما خط تونسی را چاشنی نسخ است ومشابهتی با خط مشرقی دارد وچنین بنظر میرسد که این خط ، نسخی است که بد نوشته شده باشد وحروف آن پشت سرهم سطرها را سرشار وپر ساخته است بانظم وترتیب خاص بدون اینکه از حد خود تجاوز کند وفاصله بین دو سطر را بگیرد ، واین کتابت در بسیاری از رسوم واشکال خود بجای خط قیروانی قرار گرفته است . در الفبای تونسی در نقطه فا ، و قاف چنانکه قبلاً اشاره شد نیز با مشرقی اختلاف است ، که نقطهٔ فا را زیر ویک نقطه قاف را در بالا گذارند . اختلاف میان خط مشرقی و خط مغربی اساساً این است که اصلاحات ابن مقله . رواج واستعمال خط کوفی را ازمشرق برانداخت ، واین اصلاحات بمغرب تأثیر نکرده است ولذا بنای خط مغرب و اندلس برخط نسخ نبوده است .

بین الفبای این دودسته (مشرقی ومغربی) نیز تفاوت است ، والفبای مغربی از لحاظ ترتیب چنین است :

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ب ف(ق) س ش ه و لا ي .

کتابت الجزایری - در تمام سرزمین الجزایر یکنواخت نیست قسمتی از خط آن شباهت به خط تونسی و قیروانی هردو دارد و دارای سطرهای درشت و شکلهای کوتاه ولام و نون و یا مستدیراست و عموماً زاویه دار آنهم با زوایای تند میباشد و سخت خوانی است . این خط اختصاص به قسطنطنیه که در الجزائر در غرب شهر تونس واقع است دارد ، و از نظر درشتی و فربهی کلمات نقطه مقابل کتابت عرب مغرب است که دارای خفت و سرعت است و در الجزائر گاهی خط اندلسی نیز استعمال میشود ولی از تیزی و تندی خط فاسی بهرهٔ کافی دارد .

خط فاسی که در حروف (نون ، یاء آخر ، واو ، لام ، صاد ، جیم و مشابهات آنها) مستدیراست و با این صفت استداره از دیگر خطوط متمایز است ، در مغرب اقصی متداول ، و دارای بساطت و سادگی میباشد . این خط از اندلسی اقتباس شده است . با ناهمواری و شدت خود دارای نظم حروف است. بخشی بنام وهران در همسایگی مغرب اقصی است که تقریباً همه مردم آنجا از خط فاسی پیروی میکنند زیرا اهالی آن در شهر فاس درس میخوانند و به وهران برمیگردند و خطشان نوعی از خط فاسی میباشد .

خط سودانی خطی است غالباً غلیظ و ثقیل و دارای زوایا ، و با این صفت درشتی و غلظت از دیگر خطوط ممتاز است . این خط در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم میلادی در میان مردم سیاه پوست ، وسط افریقا رواج پیدا کرد تا اینکه از جهت غربی به محیط شهر لاغوس مرکز جدید اسلام و از سمت شرقی به شهر وادای نفوذ یافت ، بدین توضیح که وقتی در قرن هفتم هجری دین اسلام بدست اهل مغرب (بربرها) در آن دیار منتشر شد ، خطی که متولد از خط مغربی بود ، در اطراف واکناف سودان انتشار یافت و شهر تمبکتو در سال ۶۱۰ بنیان و چهارمین مرکز علمی مغرب گردید ، و آن خط به نسبت شهر تمبکتو خط تمبکتوئی یا تمبکتی نامیده شد . و نظر بمجاورت با سنگال که در غرب افریقا قرار گرفته و شهر تمبکتو در آن واقعست این خط از سودان به سنگال رفته در آنجا انتشار یافت .

تذکر : خط مغاربه (مغرب و اندلس) بحال ابتدائی خود باقی مانده و فن کتابت نزد آنان رونق و درخشندگی نیافته است .

جزائریها و مراکشیها اکنون ارقام فرنگی را بدل از ارقام هندی که عرب آنرا استعمال میکند بکار بسته اند و آن بسبب اختلاط آنان با پرتقالیها بوده است والاّ قبلاً ارقام عربی را بکار میبرده اند ومعلوم نیست از چه زمانی ارقام فرنگی را پذیرفته اند. واکنون چند نمونه از خطوط مغربی را ملاحظه فرمائید:

برگی از قرآن با تذهیب گیاهی مانند، بخط کوفی زیبا- از کتابخانه «جامع قیروان» احتمالاً از قرن سوم هجریست ←

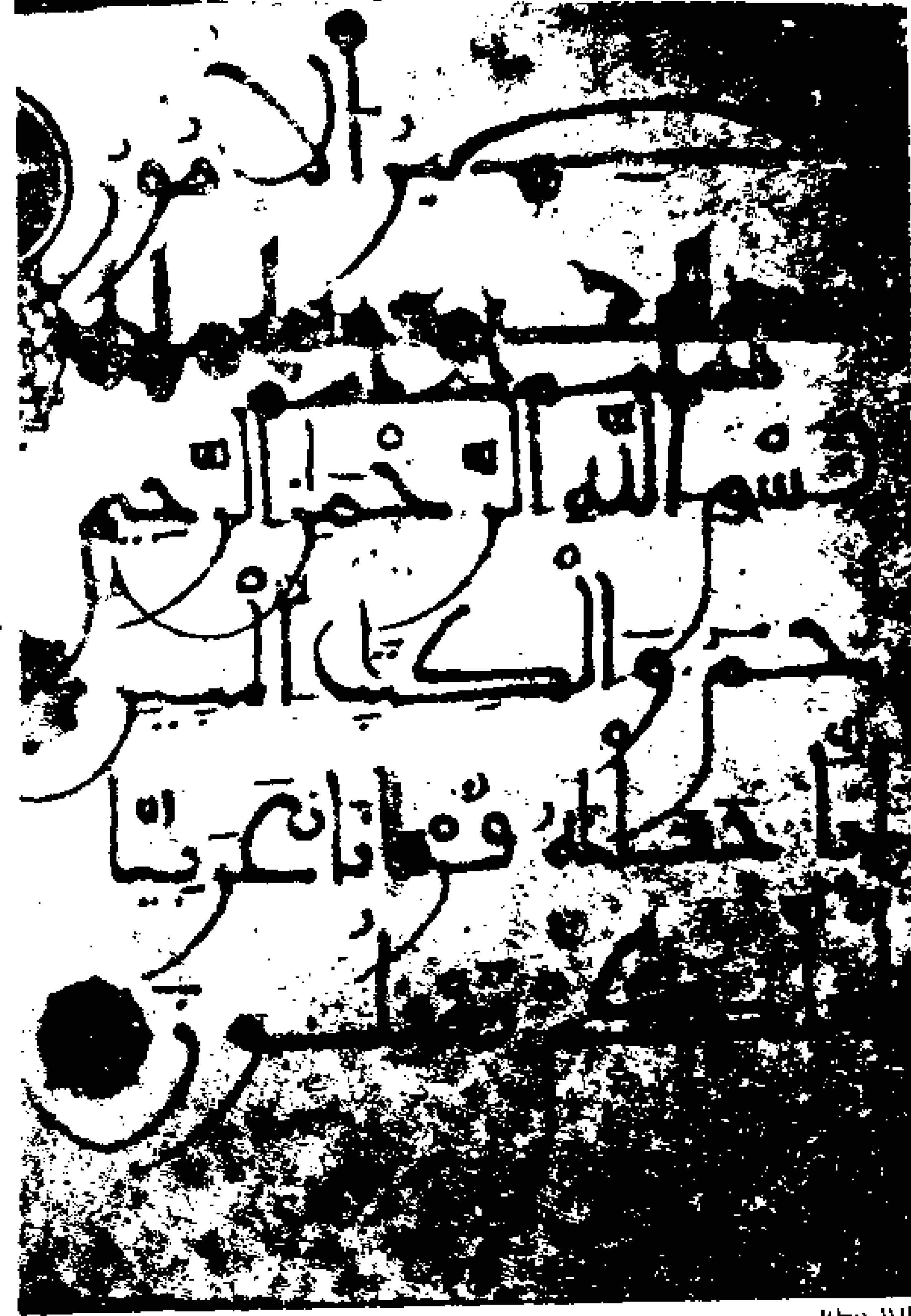
«منقول از مصور الخط»

← نمونه خط نسخی قیروانی- از بلاد کیدام درغرب افریقا

نمونه ای بخط کوفی ← وخط مغربی- از کتابخانه مسجد قیروان- از عهد المعز بن بادیس سال ۴۴۹ هجری «کتاب الزکاة الاوّل من کتب المدوّنه ......» (مصور الخط العربي)

روایه سحنون بن سعید التنوخی
عن عبد الرحمن بن القاسم العتقی عن مالک بن انس
ابن مالک بن ابی عامر الاصبحی المدنی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ



صفحه‌ای از قرآن «تطوان» - غرناطه - از قرن هشتم هجری - بخط اندلسی - مُذهّب

«منقول از مصوّر الخط العربي»

صفحه‌ای از قرآن کریم بخطّ اندلسی، با حرکات و نقطه و شکل کامل، اصل آن در استانبول (بویوک تاریخ عمومی - احمد رفیق)

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
صل على سيدنا محمد وسلم
الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تاخذه سنة ولا نوم له
ما في السموات وما في الارض
من ذا الذي يشفع عنده الا
باذنه يعلم ما بين ايديهم وما
خلفهم ولا يحيطون بشيء من
علمه الا بما شاء وسع كرسيه
السموات والارض ولا يوده
حفظهما وهو العلي العظيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم

از کتابات نسخی تکرونی در افریقای غربی - با نظم و ترتیب خاص بطور مائل بسمت چپ نوشته شده - از تاریخ الخط و آدابه

يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين
تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا
له وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه
منه ضعف الطالب والمطلوب ما قدروا الله
حق قدره ان الله لقوي عزيز الله يصطفي
من الملائكة رسلا ومن الناس ان الله سميع
بصير

في 18 ربيع الثاني كتبه عبد الرحمن بن زيدان نقيب
الشرفاء المالكية بمكناسة الزيتون ونواحيها
من المغرب الاقصى عام 1353

خطّ مغرب اقصی (۱۳۵۳م) - منقول از تاریخ الخط و آدابه

نموذج حروف الالفباء المغربية ...

الفصل الثاني من الباب الاول في معرفة القلم المغربي وهو الاندلسي كما تري صورته هكنا

ا . ب . ت . ث . ج . ح . خ .
د . ذ . ر . ز . ط . ظ . ك .
ل . م . ن . ص . ض . ع .
غ . ف . ق . س . ش .
ه . و . لا . ي .

نمونهٔ صور حروف مغربی اندلسی که بسالهای قرن سوّم هجری می‌نوشته‌اند بخطّ ابن وحشیه نبطی (متوفی ۳۲۲)

« از مصور الخط العربي »

صور حروف الفبا، که مؤلف مصوّر الخط (ناجی زین الدین)، از مصاحف و کتابات اندلسی، مغربی، قیروانی، وهرانی، فاسی، قسطنطینه‌ای، تونسی اخذ و استخراج کرده است. بخطّ خودش.

نوعی از
خط مغربی

تحیة العلم

حُیّیتَ یا عَلَماً تُحیی النفوسُ به — والعلمُ والعقلُ والمعروفُ والهِمَمُ
خفقتَ فوق رؤوس الجیش منتصراً — وشاهداها السیوفُ الحُمرُ والأُمَمُ
لا زلتَ فی الحرب خفّاقاً تحزّ لهم — تقبیل صیاتک الأفواهُ والنَّسَمُ
ولا برحتَ شعاراً للعُلی ولمن — لاذوا بظلّک فخراً أیّها العَلَمُ

از
(تاریخ الخط و آدابه)

نسّاخان و ورّاقان در اندلس :

در دوران اسلامی، کتابت مصاحف در میان مردم اندلس بحدّ کمال و حسن خط رسید که قبل از آن چنان نبوده است. در زمان عبدالرحمن الناصر که خلافت خود را بسال ۳۱۷ هـ آشکار کرد، نسّاخ و اهل خط و ورّاقان و مُذهبان و نقاشان در قرطبه بسیار بودند که نام بسیاری از آن عده اساتید بچشم میخورد؛ چون ابراهیم البکری اندلسی که قرائت را نیز بقاریان بزرگ در قرطبه تعلیم میداد، نصر المصحفی از اهل طلیطله، ابن مفضل از اهل مالقه که هفتاد قرآن کامل نوشته است، محمد بن حکم قرطبی که مردم در کتابت بر او رشک میبرده اند، ابوجعفر مالقی که شاعر هم بوده و این اشعار از اوست[1]:

لیس المدامة مما استریح له - ولا مجاوبة الاوتار والنغم - وانما الذّ تی کتب اطالعها - وخادمی ابداً فی نصرتی قلمی

، الکسانی — که عشق بجمع آوری خطوط علما و مشاهیر طلیطله داشته است ابوعامر محمد بن سلیمان متوفی (۵۲۳ هـ) بوده است.

ابن ابار مورخ بلنسی خطاطان و مصححان اندلس را چنین ذکر کرده است:

سلیمان بن محمد معروف به ابن الشیخ (متوفی ۴۴۰)، قاسم بن محمد بن سلیمان الهلالی، محمد الانصاری معروف بابن الخطار و جمعی دیگر.

نام عده دیگر از خطاطان اندلس از اهل غرناطه و بلنسیه و فاس در صفحات ۳۲۳ و ۳۲۷ و ۳۲۸ کتاب مصور الخط آمده است و مؤلف آن میگوید: از آغاز قرن چهارم کثرت نسّاخان و ورّاقان بدانپایه بوده که نمیتوان در اینجا حق مطلب را

---

(۱) از مضمون این رباعی رباعی خواجه نصیرالدین طوسی بخاطر میآید: لذات دنیوی همه هیچست نزد من * در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست * روز تنعم و شب عیش و طرب مرا * غیر از شب مطالعه و روز درس نیست * ولمثل هذا فلیعمل العاملون * فضائلی

اداکرد . ازجمله حارث بن مروان وپسرش یحیی قیروانی اند که هردو خط نسخ وکوفی مینوشته اند ، علی بن احمد وراق ازنساخ قصر صنهاجی ومعاصراو «دره کاتبه» است ، ابراهیم بن سوسن ، ابن رشیق که درقلم رایی سنفرد بود ، عبدالعزیز محمد القرشی الطارقی ، وازعلماء خطاط محمد بن یحیی بن عبدالسلام قرطبی و محمد بن صباح کاتب مصاحف ، ومحمد بن حسین قرطبی وعباس بن عمر از اهل صقلیه بوده اند . ودرتاریخ موقدین «دوزی رص ۲۷» آمده است که تنها درباغ قرطبه (۱۷۰) زن بکار نوشتن مصاحف مشغول بودند . وابن ابار مورخ بلنسی عده ای از اهل صنعت خط را درقرن هفتم وهشتم ذکرکرده ومیگوید بنا بردلالت بعضی مآخذ ومصادر آن نهضت وجولان هنری تا قرن نهم نیز ادامه داشته است ، وبعدازآن چون بساط دولت اسلامی درانجا درهم پیچید آثار اسلامی ازجمله خط دراندلس نیز ازبین رفت . «مصورالخط وتاریخ الخط . ازانتشارالخط»

خطوط مشرقی :

دراین دسته خطوط (کوفی مشرقی) ، سه شیوهٔ متفاوت میگیریم : یکی شیوهٔ اصیل عربی مشتمل بر مکی مدنی کوفی ، بصری ، شامی ، مصری وتوابع آنهاست ، دیگری شیوهٔ ایرانی وسوم شیوهٔ مختلط است .

تمام این شیوه ها ، ازنظر دقت وبررسی درخطوط مصاحف وکتیبه های مساجد وابنیه از آجری وکاشیکاری وظروف سفالین وفلزی وسنگ نبشته ها ، به سه نوع عمده ومتمایز منقسم میگردد :

۱ـ نوع ساده (محرر) وآن بردوشیوه است ، شیوه ای قدیمی که سادهٔ خالص وخالی از هرگونه تزیین است ونمونه هائی از قرآن وکتیبه متعلق بقرن اول هجری ازاین شیوه بدست هست وکتیبه موجود از آن زمان درمسجد ابن طولون درقاهره میباشد . ـ دیگری شیوهٔ سادهٔ ایرانی که اکثر قرآنهائی که درایران نوشته شده وحتی بعض کتیبه ها باین شیوهٔ منکسر ومتطور از کوفی اول است که تقریباً بوی ورنگی از تزئین نیز بدان راه یافته است وهمین شیوه است که پس از تحولات وتطورات زیاد ، سرانجام خطوط خاص ایرانی از آن بیرون آمده است .

۲ـ نوع تزئینی ـ فرق اساسی میان این دونوع یعنی ساده وتزئینی این است که نوع ساده دارای اصول وقواعد معینه است ، ولی کوفی تزیینی جز رعایت حروف الفبا تحت قواعد اساسی ثابت ومعین نمیباشد ، واکثر پیچیده وسخت خوانده

است ، زیرا در آن تصرفات و ابداعات بسیار شده است و برای نظم و ترتیب و قرینه سازی و پُر کردن زمینه متوسل برسم و نقاشی شده ، و خطّ را درمیانهٔ شاخه و گل و برگ و تزئینات هندسی که همراه حروف بکار رفته ، پنهان ساخته اند

نوع تزئینی شامل شیوه ها و اقسام بسیار است که نامهای مُشجّر ، مورق ، مُزهّر ، مظفر ، معشق ، موشح بر آن اطلاق شده است.(۱) که شرح هر یک از این اقسام با ارائهٔ نمونه ها خواهد آمد .

۳ـ نوع بنائی (مَعقلی) است که بصورتهای مختلف پدید آمد و به آسان و متوسط و مشکل دسته بندی میشود ، و میتوان نامهای منحصر ، مربّعی یا مُستطیلی ، متداخل را بدان تطبیق نمود . و درصفحات آینده شرح و نمونه ها را خواهید دید .

نمونه هائی از نوع سادهٔ کوفی : بسم الله الرحمن الرحیم

مضبوط به طریقهٔ ابو الاسود

دو صفحه از قرآن که بر پوست آهو نوشته شده ، کتابت آن از قرن سوم پایین‌تر نیست . (از مجلهٔ هنر و مردم)

(۱) این نامها درصفحه (۳۴۰) مصور الخط مذکور است ، دگویا نامهای مشعّب و ریحانی که درضمن دوازده نوع ابوحیّان است نیز مربوط به این نوع تزئینی باشد (رجوع بصفحه ۱۳۴ همین کتاب) ـ فضائلی

اذا انتم تخرجون وله من
في السموات والارض
كل له قانتون وهو الذي
يبدؤا الخلق ثم يعيده وهو
اهون عليه وله المثل الاعلى

نوع ساده

→ صفحه قرآن نوشته قرن پنجم. از کتاب شاهکارهای هنر ایران که بشیوه کوفی ایرانی نوشته شده است با حرکات و نقطه وضوابط ...

«اذا انتم تخرجون ...
فی السموات والارض
کل له قانتون وهو الذی
یبدؤا الخلق ثم یعیده وهو
اهون علیه وله المثل
الاعلی»

نوع ساده ایست که نوشتن وخواندنش مشکل است از کتاب هنر خط در افغانستان

(مشابهات زیاد دارد ومیتوان اصلاح کرد)

این نمونه، بمختصر تزئین ساده است وشیوهٔ خاصی ست که بعقیدهٔ نگارند با نوع مُدوّر که در تذکره ها آمده وقبلاً در تنویع خط کوفی ذکر کرده ام، تطبیق میکند . فضائلی . تذکر: یکی از خطاطان معاصر محمدعلی هراتی این نوع خط را به ابن مقله نسبت داده است.

نوع ساده کوفی

بخط آقای
محمد علی هروی
که از کوفی
قرن اول
اقتباس است
و
بدون
نقطه و حرکات
دیده میشود
از
کتیبه‌ها

آقای محمد علی هروی
این صفحه خط [illegible]
کوفی ایرانی نوشته
را از نوع کوفی قرن
چهارم به بعد است

(سنگ نبشته‌ها)

سنگ نوشته در قرن سوم هجری - منقول از مصور الخط - از موزه دار الآثار اسلامی قاهره برقم ۷۸۵۳

از «عفران من الله للامیر الاجل السید نظام الدین ابی القاسم محمود بن سبکتکین غفر الله له»

(اوائل قرن پنجم)

لوح قبر سلطان محمود غزنوی که از مرمر تراشیده اند و در نزدیکی شهر غزنین یافت شده است.

از کتاب تاریخ ششم ابتدائی

۲- نوع تزئینی - (مشجّر یا مشعّبی و مورّق یا ریحانی) مشجّری آنگونه خطّ کوفی را گویند که تزئینات ابتدائی در آن پدید آمده و سر خطهای عمودی و آخر بعض حروف چون نون و واو شاخه شاخه یا مُشعّب شده باشد. قدیمی ترین نمونه این نوع در ایران در مسجد جامع نائین دیده میشود که تاریخ آن باید در حدود ۲۲۸ ه باشد امّا مُورّق (برگ دار) آنستکه فواصل بین حروف بوسیله انحنای شاخه ها و برگها پر شده باشد؛ از اینگونه نمونه در مساجد قاهره دیده میشود



(... آمن بالله والیوم ...) از مسجد نائین ایران - (از هنر و مردم)

بسم الله الرحمن الرحیم

(مشجّری) سبک زمان فاطمی مصر



مشجّری - با تزئین زمینه سبک زمان سلجوقی از «یازی چشلتری» (مصور الخط)



مشجّری سلجوقی (هنر و مردم)

تزیینی مشجّر و مورّق :

کوفی مورّق
«منقول از مصور الخط»



آز دورهٔ ممالیک چرکسی
در مصر

مشجّر و مورّق
سبک ایوّبی - مصر

از عهد ممالیک مصر

سبک
مملوکی چرکسی - مصر

«از شاهکارهای هنر ایران» از کتیبهٔ قزوین
مسجد حیدریه اوایل قرن ششم - خط بنّایی.

اقسام تزیینی دیگر :

مُزهّر یا گل و برگ دار . که فاصله های بین حروف و کلمات نیز بوسیلهٔ گل و برگ و شاخه بیشتر تزئین شده است مظفر گویا مراد از این نوع ، نوعی است که در بعض کتابات کوفی دیده میشود که علاوه بر گل و برگ و شاخه در فواصل در حرکات خطی نیز تزیینات مختصری ایجاد شده است .

ناگفته نماند که در نیمهٔ دوم از قرن سوم هجری خط کوفی با نقوش اسلیمی مخلوط گردیده و با خطوط اولیه یعنی قبل از آن ، تحول و تفاوت پیدا کرده و این تحول در قرن پنجم بمنتهی درجهٔ خود رسیده است .

معقّد (معشق و متشابک) آنگونه است که افزون بر تزئیناتی که گفته شد ، گره هائی بصور مختلف لابلای خط قرار داده باشند . از اینرو نامهای مُعقّد (گره دار) ، معشق (پیچیده) ، متشابک (درهم منظم) بر این نوع صادق میآید . نمونه ها اینست :



↑ مورّق باگره های ساده بر زمینهٔ اسلیمی « از مجلهٔ هنر و مردم شماره ۸ »



مزهّر و معقّد مورّق « ... الآ الله فعسی ... » « ... السلطان المعظم ... » مورّق معقّد آمیخته با تزئینات دیگر

تزیینی - مشجّر، مورّق، معقّد (مشبّک) - مظفر

شاخه‌ای - گره‌دار مشبک ←

از قرآنهای مغرب بدست آمده است

«مصور الخط العربی»

مشجّر (مشعّب) - مورّق

مُعقّد (مشبّک) - که حروف عمودی یعنی الفها ولامها بهم گره خورده وتشکیل شبکه داده است

«بسم الله الرحمن الرحیم»

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد صدق

این سطر که شامل سورهٔ اخلاص است هم از جهت نگارش وهم از حیث قرائت مشکل ومعقد است. نویسنده برای قرینه‌سازی به لامها والفها، الفهای زائد افزوده است

کوفی مظفر (ناخنک‌دار) ←

ومورّق ومزهر

«بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین»

«رأس الحکمة مخافة الله»

تزئینی مُوشّح (مصوّر و مزیّن) : دراین قسم کوفی هم در حرکات خطی و منتصبات وهم در فاصله ها- وزمینه ها رسم و نقاشی توام دیده میشود . واینگونه را باز بدو صورت میانه وشکل منگریم که بازیباترین خطاطی وتذهیب وتزیین همراه شده ، وجنبهٔ تزیینی آن برخط غلبه دارد ، وبطور کلی در وضع خط وخطاطی تغییرات بزرگی- ایجاد نموده است ، آنچنانکه باعث دیرخوانی وسخت خوانی یاناخوانی آن گردیده است . وگاهی دیده میشود که بعض کلمات مختلف افشرده دریکدیگر جا داده ، تا حاشیهٔ مداوم مُزیّن بوجود بیاید . ودراین نوع است که درضمن تزیینات کامل گره های متنوع ومختلفی لابلای آن بدوخط عمودی یاافقی داده شده ومزید برتزیینات گشته است :

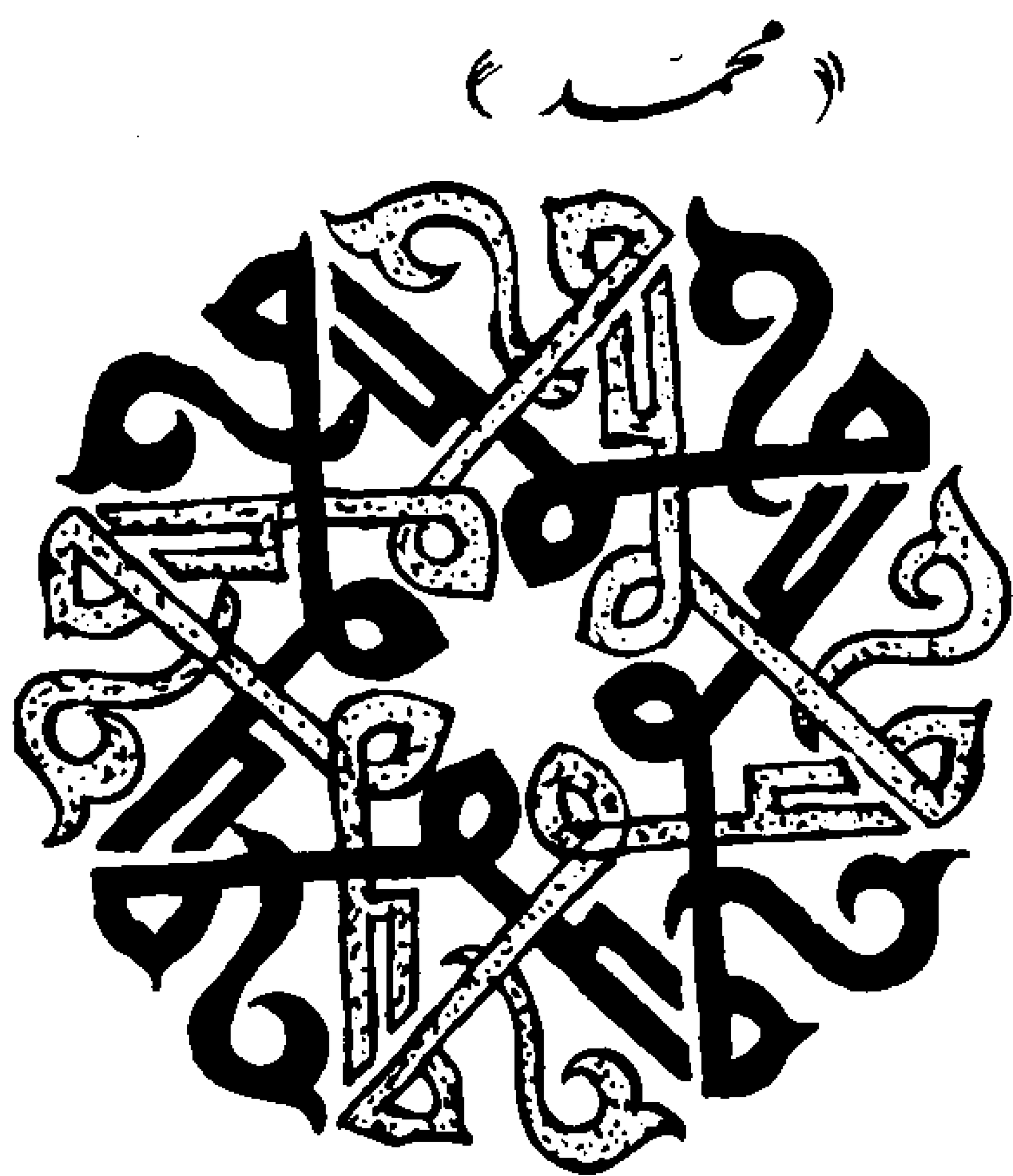
واینک نمونه های این نوع از نظر شما میگذرد :

از سبک ممالیک چرکسی مصر

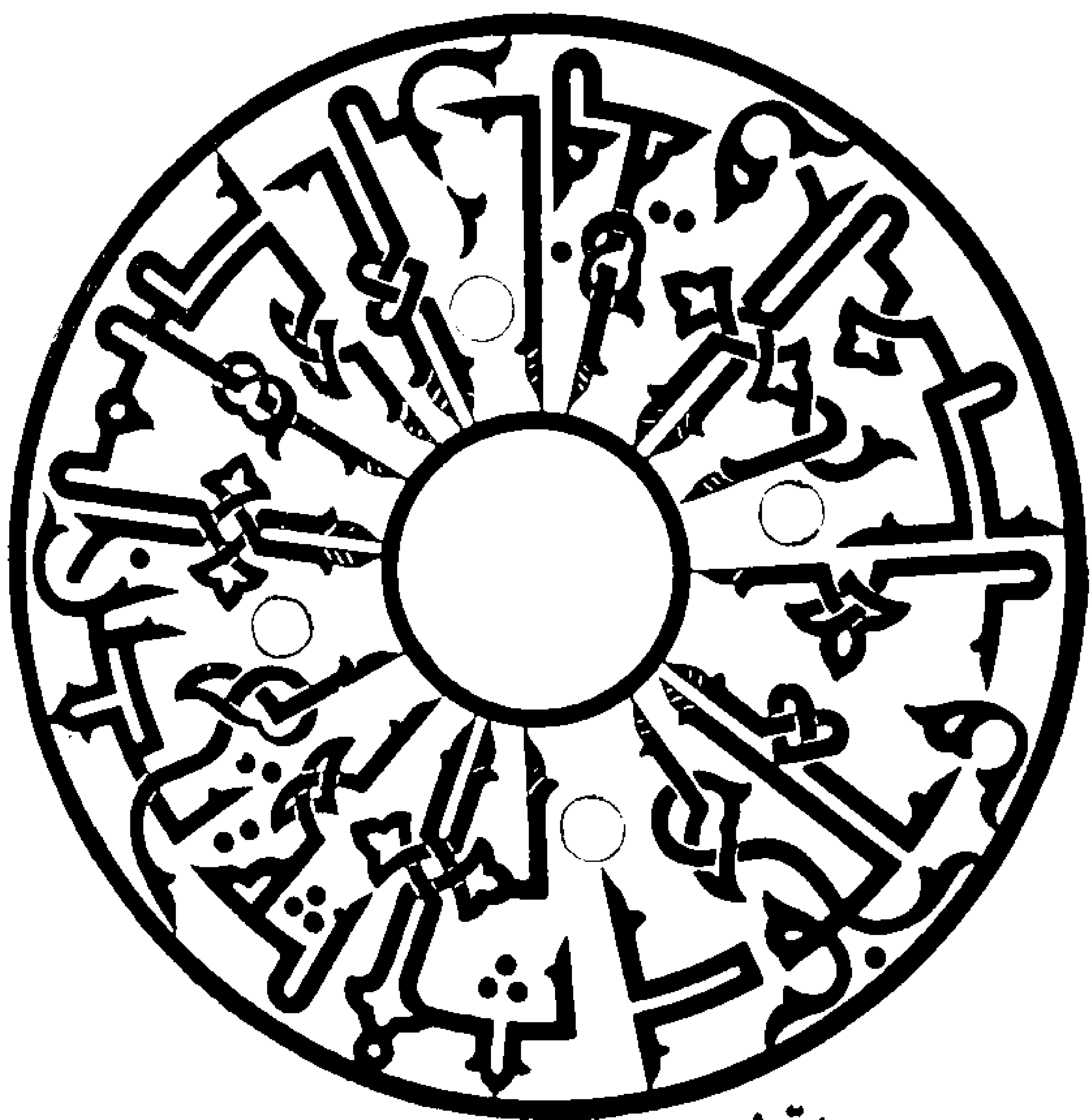
بسم الله الرحمن الرحیم

منقول از مصور الخط

((محمد))



برشکل دایره هشت محمد (نام مبارک پیغمبر) منظم شده و مرکز دایره ستاره هشت پر تشکیل یافته است



این دایره متضمن عبارت ((ثلاثة تحصن المُلك الرأفة والعدل والجود)) وازکتابات یوسف احمد مصری میباشد

تزیینی
موشّح

← انباشته
به
آرایش هندسی
سبک
ممالیک چرکسی
مصر

بسم الله الرحمن الرحیم

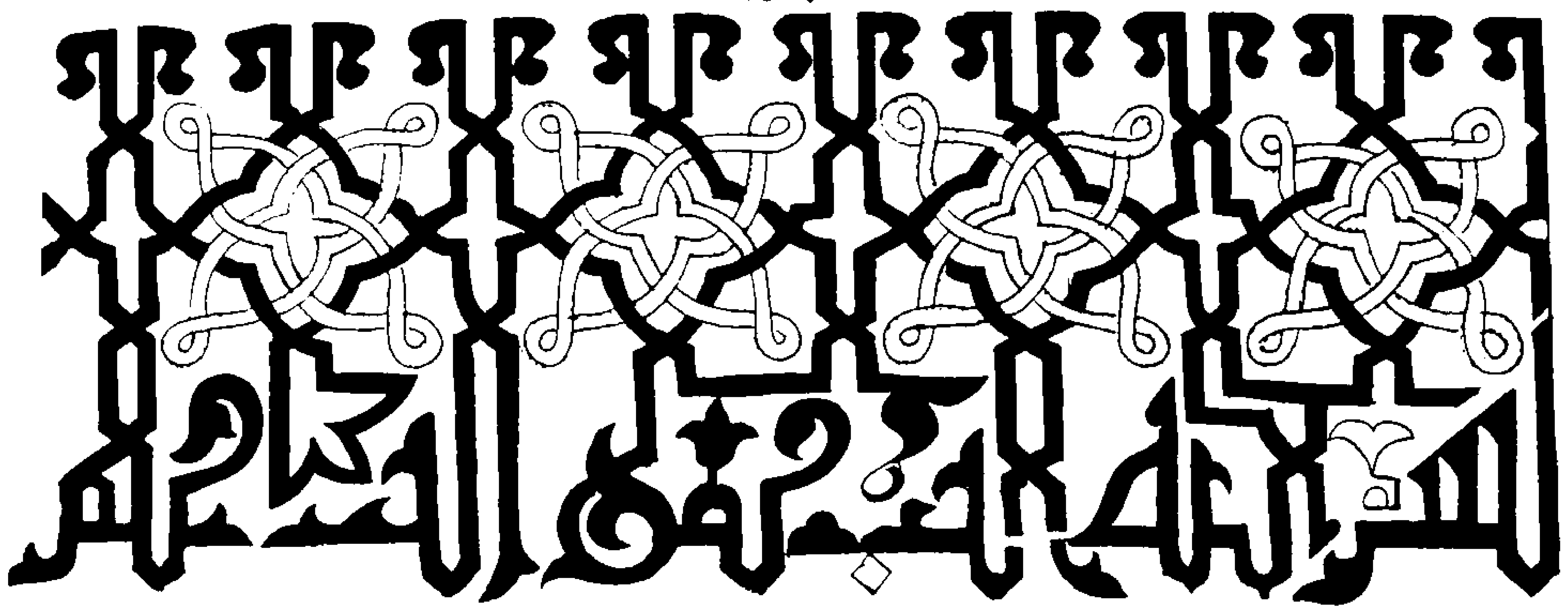
وما ارسلناک الا رحمة للعالمین

منقول
از
«مصور الخط»

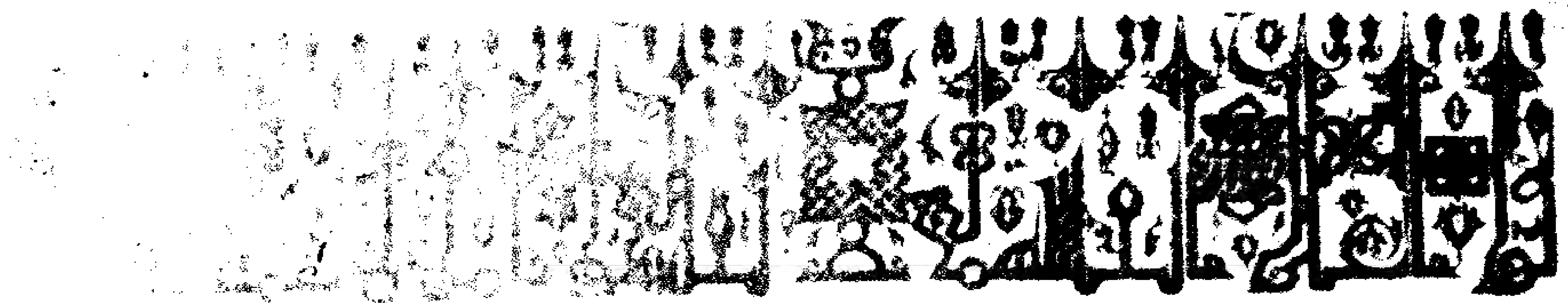
سطر دوم بدین مضمون است «وَ مَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ» و سطر بالا یا غالب تکرار شده است .

از کتاب گنجینهٔ خطوط - محمد علی عطار هروی - که وی این نوع موشح را کوفی قفل نامیده است . «از افغانستان .»

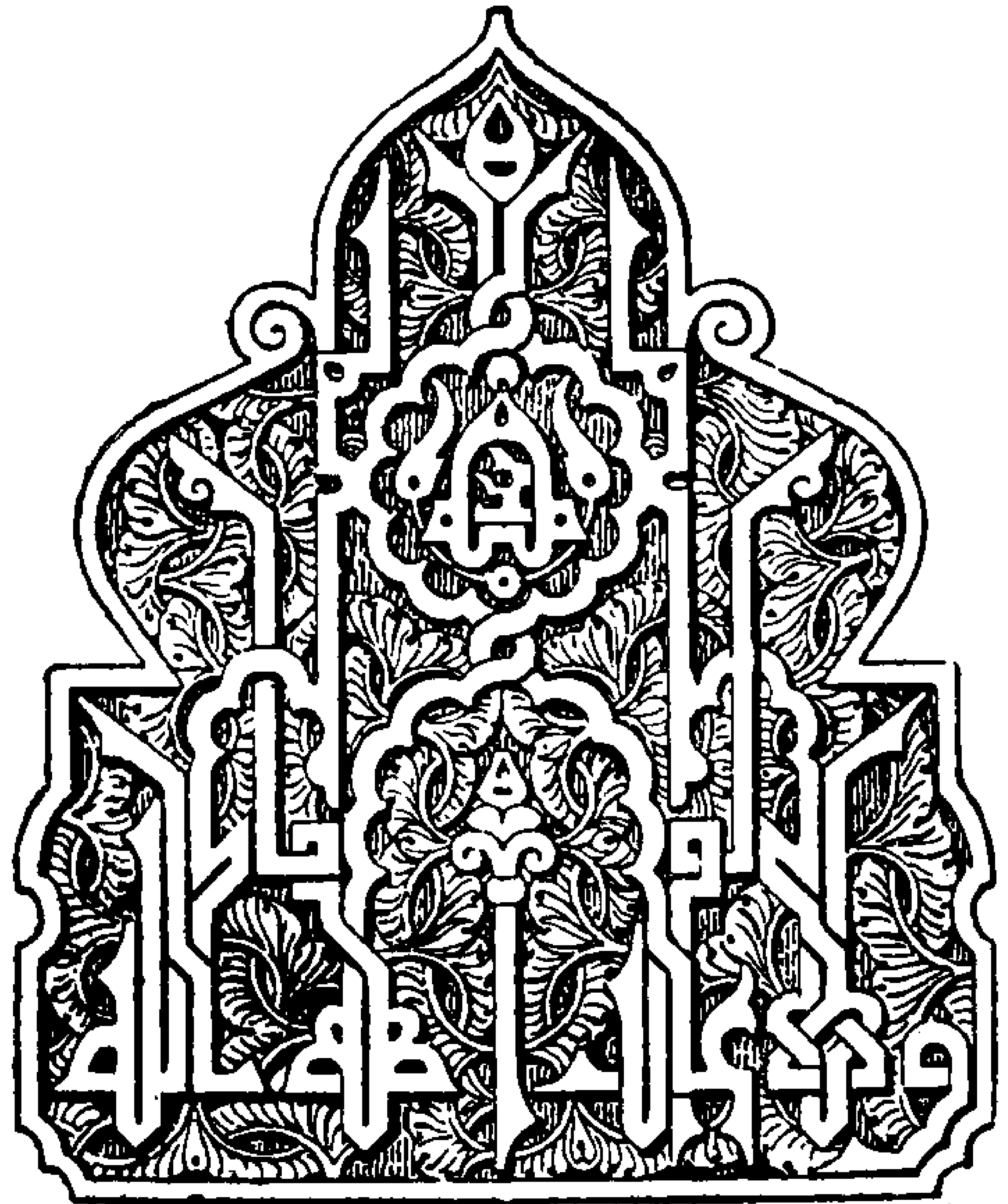
«رَبَّنَا اِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لَا رَیْبَ فِیهِ اِنَّ اللهَ لَا یُخْلِفُ المِیعَادَ»



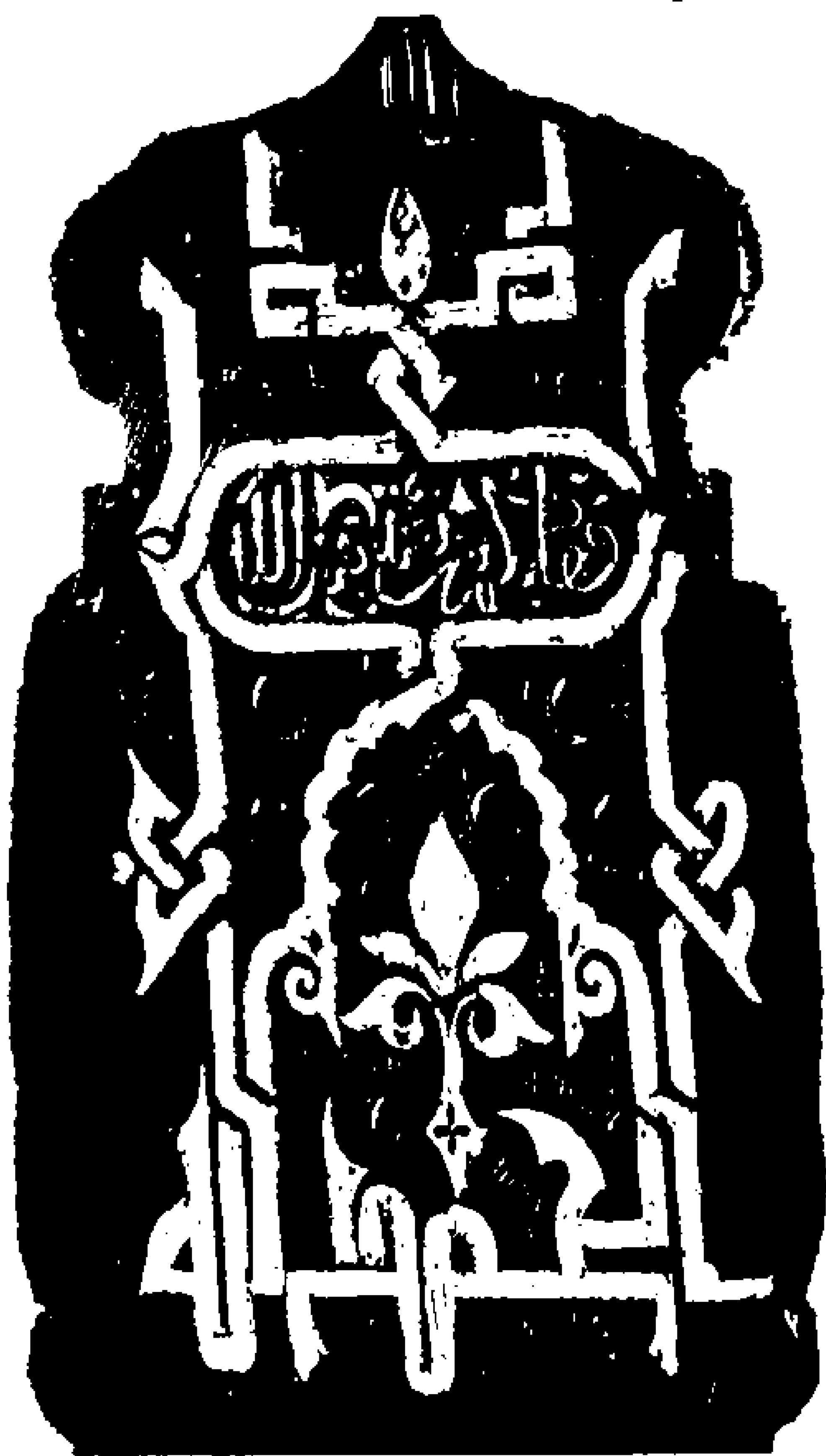
کوفی موشح - از ایوانی در قصر الحمراء اندلس - برهیئت اشکال هندسی و گل و برگ وگره - «از مصور الخط»



کتیبۂ قبر پیر علمدار در دامغان - ایران - بسال ۴۱۸ ہجری - درنہایت آرایش و زینت باگرہ ہای مختلف و اشکال و گل و برگ وغیرہ «... قوا علی انفسہم لا تقنطوا من رحمۃ اللہ ان ...»



موشح گنبدی بر زمینۂ برگ نگاری (مشبک معقد و مورق و مزہر) «ولا غالب الا اللہ»



ہیئت قندیل از قرن ۷ - از طراز ایوبی در قاہرہ «الحمد للہ»



↑ از کتیبه پرعلدار - کوفی موشّح کامل - (... الله یغفر الذنوب جمیعا انه ...)

نوع سوم، کوفی بنائی (معقلی) است: این نوع را که به نوع بنّائی مشهوراست و بنائی ومعقلی ومنحصر و مربع ومستطیلی و متداخل هم میتوان گفت، نوع تزیین نشده کوفی است که حرکات مستطیلی شکل (گاهی مربع شکل) حروفِ آن، آنرا از انواع دیگر مستثنیٰ میسازد ولی درانتخاب زوایای مستطیلها (یامُربّعها) چنان دقّتی بکار رفته است که بطور کلّی ایجاد یک طرح کامل هندسی میکند این نوع کوفی دربسیاری از بناها ومساجدباستانی مخصوصًا از زمان تیموریان وصفویان، در اصفهان ومشهدخراسان ونقاط دیگردیده میشود. وامروزهم طرح این خطّ هنوزبین کاشیکاران متداول ومعمول است، و درتزئینات کاشیکاری بناها بکارمیرود.

وبدانجهت نامِ منحصر دارد که جمله وعبارتی باین خط درانحصار انواع واقسام شکلهای هندسی درآمده وسوره یاآیه‌ای ازقرآن یا عبارتِ حدیثی بطورمنظم وزمینه های یکنواخت گنجانیده شده است.

چنانکه گفته شد آنرا به ۳ سه قسم آسان ومتوسط ومُشکل مشاهده میکنیم.

آسانش آنست که دریک سطح هندسی عبارتی را باحرکاتِ مستطیلی یامُربّعی بطور آزاد وفواصل وسیع که زیاد وکم آنرا باخطوط اضافی وزائده ها پُرکرده، نوشته باشند. ومتوسّط آنست که زمینه وخطّ بدون فاصله زیاد وبدون خطوط اضافی، بموازات وتساوی تنظیم شده باشد.

واما مشکل، چنانست که علاوه برنظم وترتیب دقیق، زمینه وحرکات هردو خط باشد وباصطلاح

سواد و بیاض آن خوانده شود، و براینگونه کوفی بنائی اطلاق متداخل نیز بی مناسبت نیست.

نمونه اینگونه خط از اوائل قرن هشتم در اصفهان موجود است (۱)

یادآوری: در مقاله‌ی یکی از نویسندگان معاصر اشاره شده است که هنوز معلوم نیست رسم الخط کوفی مستطیلی از کجا سرچشمه گرفته است؟ گویا از زمانی که این نوع خط برای تزیین با کاشی بکار رفته و زمان نفوذ چینی پیدا شده باشد و رسم الخط چینی هم در ایجاد این نوع خط مؤثر بوده است.

خطّ معقلی کدامست؟

تذکره‌ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها آمده، اکثر قائلند که پیش از خط کوفی خط «معقلی» و یا معقلی و عبری بوده است، بدینمعنی که میگویند اعراب در محیط حجاز پیش از اسلام در تحریرات خود، این دو خط را بکار میبرده‌اند. با اینکه خطوط متداول قبل از اسلام را مشروحاً بیان کردیم و از سنگ نبشته‌ها و کاغذهای بردی و خطوط قرآنهای صدر اسلام نام بردیم، نامی از معقلی در میان نبود، و در تحقیقات محققان قدیم نیامده است. جز اینکه صاحب مصوّر الخط، آنجا که نقلاً گوید: خطوط بنام شهر و سرزمینها شهرت یافت. نام خطّ معقلی را ضمن سایر اقلامِ منسوب به شهرها ذکر کرده، ولی هیچ توضیحی نداده است. و ما نیز شهر و ناحیه‌ی باین نام نیافتیم تا رفع ابهام بشود. پس در این صورت خطّ معقلی چیست؟

قبلاً دانستیم که دو نوع خط، که یکی دارای زوایا و سطح بوده (مبسوط)، و دیگری مستدیر (مقوّر و لین). پیش از اسلام وجود داشته است، و از تعریفی که برای خط بنائی کردیم میتوان بحدس آنرا با نوع مبسوط تطبیق داد. تا اقوال تذکره‌ها با قول محققین تلفیق یابد.

ولی از طرف دیگر با نشانه‌هائی که بعض رساله‌ها و تذکره‌ها، از خطّ معقلی داده‌اند محال مینماید که چنین خطّی باین

---

(۱) یکی از آنها (خطوط معقلی مشکل) در مدرسه‌ای کهنه و فرسوده معروف به امامیّه که گنجینه آثار تاریخی آنرا مدرسه بابا قاسم و ساخته شده سال ۷۲۵ هجری میداند. در این مدرسه اسامی چهار خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) را در دایره‌ای روی کاشی بهمین خط مشکل قرار داده است. دیگری در مسجد حکیم بالای در شبستان، روی یک عدد کاشی نام (الله، محمد، علی) را باین خط نگاشته و نصب کرده است. علاوه براین دو جا، در مسجد شاه اصفهان (پیش خان مسجد)، و در مسجد آقا نور، و در مسجد حاج محمد جعفر آباده‌ای، و مدرسه نیم آورد، از اینگونه نمونه دیده میشود و موجود است «فضائلی»

کمال پیش از خط کوفی وجود داشته باشد، وحال آنکه خط بنائی مسلم است که در آخرین مرحلهٔ تنویع خط کوفی پیدا شده است. بنابراین اشکالات، دربارهٔ کلمهٔ معقلی چند احتمال میدهیم :

۱- کلمه معقلی، تصحیفی از کلمهٔ عملیقی باشد چنانکه در بعض نسخه های نفایس الفنون بجای معقلی عملیقی دیده شده است. بدین صورت : «... واز جمیع خطوطی که مشهورند همچو عربی ویونانی وایغری وهندی وخطائی خط عرب لطیفتر وشیرینتر است چه تزئین وتبیین آن معین وتنقیح وتحسین آن مبرهن است ودر ایام ماتقدم خط مشهور میان عرب خط معقلی (عملیقی خ) بود وبعد از آن خط کوفی بیرون آمد» متن نفایس الفنون آملی (زمان سلطان محمد اولجایتو) چاپ اسلامیه تهران ۱۳۷۷.

اگر شواهدی بدست آید که خط مسند حمیری را خط عملیقی هم میگفته اند دیگر شبهه ای باقی نمیماند، زیرا طوایف جنوب عربستان وملوک معین وسبا وحمیر از بقایای عمالقه بوده اند ووجود وشیوع خط آنان پیش از کوفی وتأثیراتی که در کوفی داشته است، محرز ومسلم میباشد، واز نظر صورت وشکل ظاهر خط کوفی بنائی بی شباهت با خط مسند نیست. لکن باز این اشکال باقی است که تطبیق کامل بین مشبه ومشبه به وجود ندارد، بلکه فاصله زیادی مشهود است.

۲- بگوئیم پس از آنکه خط کوفی در بناها بکار رفت واز آن صورت مشخصی بنام بنائی پدید آمد نام معقلی نیز بآن داده شد، زیرا مَعقِل در لغت بمعنی حصن وپناهگاه وکوه بلند آمده است «المنجد ومجمع البحرین» واین معنی با این نوع خط بنائی مطابقت دارد، چه کلمات وحروف همچون قلعگیان گوئی در قلعه وپناهگاهی گرد آمده ومحصور شده، یکدیگر را در برگرفته اند بطوری که دست یافتن بآن مشکل وتفرقه وتغییر بین آنها مشکلتر مینماید. واین نظریه اساسی تر ودر راه تر است که خط بنائی را پس از اینکه بکمال مطلوب خود رسیده معقلی نامیده باشند

ولی در این احتمال هم اشکال اینکه گفته اند پیش از خط کوفی خط معقلی وجود داشته است، پیش میآید پس جواب چیست ؟

رفع اختلاف و دفع اشکال بدینگونه میشود که :

بگوئیم خطّ معقلی دو صورت قدیم و جدید داشته و دارد ، قدیم آن همان خطّ زاویه دار مسطح و مبسوط است که پیشینهٔ خطّ کوفی بوده است ، و جدید آن همین خطّ بنائی مشهور است که در بناها تا امروز بکار میرود و از خطّ کوفی متولّد گردیده است . (۱)

امّا تذکره ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها مذکور است عبارتند از :

۱- کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون (مدوّن اواخر قرن هفتم) ، چنانکه گفته شد

۲- رساله خطّ عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو خدابنده (اوائل قرن هشتم) که رساله ای خطّی در کتابخانه قدس رضوی (مشهد) ، در آن رساله ، در تعریف خطّ محقّق گوید : «پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیّت ...»

۳- سلطانعلی مشهدی (متوفی ۹۲۶ هـ) در ضمن اشعار کتاب صراط السطور آورده است :

پیشتر از زمان شاه رسل خلق را رهنمای نشأهٔ قُل سرخطّی که نامه فرسودی خطّ عبری و معقلی بودی

۴- در مداد الخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ) چنین آمده است :

«و در قدیم خطّ معقلی معمول بوده و مجموع آن سطح است و اصلاً دور ندارد ، و بهترین خطّ معقلی آنست که سواد و بیاض آنرا توان خواند و معقلی برای آن گویند که محلّ تعقّل است»

این تعریف که میرعلی هروی کرده کاملاً با خطوط بنّائی جدید که زائیده از کوفی است مطابقت

---

(۱) مؤلف مصوّر الخط العربی صفحه قرآنی را بخط کوفی شیوهٔ ایرانی را بشماره ۹۰ کوفی مزهر نامیده و در شرح آن خط در صفحه ۳۱۷ همان را معقلی و مرسل معرّفی کرده است . — آقای ایرج افشار دو صفحه قرآن خط کوفی شیوهٔ ایرانی را که با خط مصوّر الخط فرق دارد در «راهنمای کتاب - بهمن - اسفند ۴۸» از قول استاد مینوی معقلی خوانده است .

متأسفانه این نامگذاریها با هیچیک از تعاریفی که سابقین کرده اند مطابقت ندارد و صحیح نیست ، هر دو شیوه بدقت ملاحظه شد از دسته خطوط شیوهٔ ایرانی و دنبالهٔ خط کتاب صفات الشیعه است . «فضائلی»

میکند. و در اینکه خط بنائی معروف امروز نام معقلی داشته، جای تردید باقی نمیماند. لکن وجه تسمیه ای که میرعلی گفته، هرچند که مناسبت دارد، محل تأمل است، زیرا مَعقِل بفتح میم و کسر قاف بمعنی ملجأ و حصن و کوه بلند است و در شعر سلطانعلی هم بهمین ضبط موزون گشته است (۱)

۵ - مداد الخطوط (سال ۹۹۵) از درویش محمد بن دوست محمد بخارائی، که عین عبارت سلطانعلی و میرعلی را آورده است (بغیر وجه تسمیه)

۶ - تذکرهٔ خوشنویسان علام محمد هفت قلمی دهلوی (۱۲۳۹ھ) که وی میگوید «... مشابهت محقق بخط عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح ....»

۷ - در نامهٔ دانشوران ضمن شرح حال ابن مقله و وضع خط نسخ آمده است «سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی معقلی را در سر سوره ها مکتوب دارند»

۸ - کتاب خط و خطاطان که اشاره ای بخط معقلی کرده است

۹ - مصوّر الخط العربی تألیف مهندس ناجی زین الدین بسال ۱۳۸۸ قمری هجری که از اسد الغابه ابن اثیر و صبح الأعشی در شمارش انواع کوفی نقل کرده است.

۱۰ - گنجینهٔ خطوط در افغانستان (حوت ۱۳۴۵) خط محمّد علی هروی که خطّ بنائی را بنام معقلی نمونه داده و در تعریف آن از استاد قدیم خود میرعلی هروی متابعت نموده و با تلفظ مُعقّلی (با تشدید قاف) نام نهاده است. (۲) والبته همان مَعقِلی بی تشدید صحیح است.

اینک چند صفحه نمونه از خطّ مَعقِلی (بنائی) ایراد میشود ←

---

(۱) جز اینکه بگوئیم میرعلی این کلمه را مُعقّلی با تشدید قاف خوانده است و هم اکنون نوعی کاشیکاری را، کاشیکاران اصفهان مُعَقّلی میگویند و زبانزد آنان معروف است.

(۲) گنجینهٔ خطوط آخرین کتابی بوده که بدستم رسیده است «فضائلی»

کوفی بنائی ساده

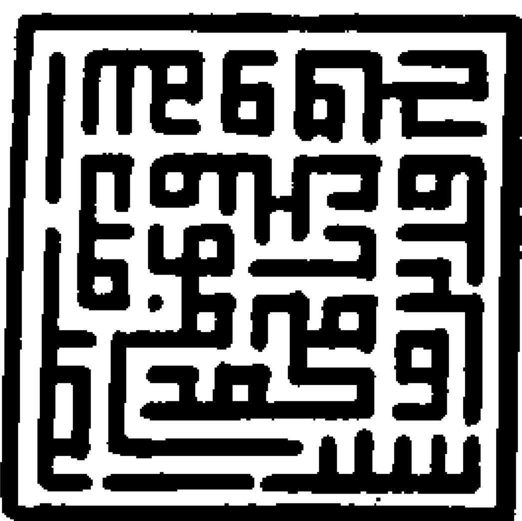
(معقلی ساده)

بسم الله الرحمن الرحیم

«منقول از مصور الخط»

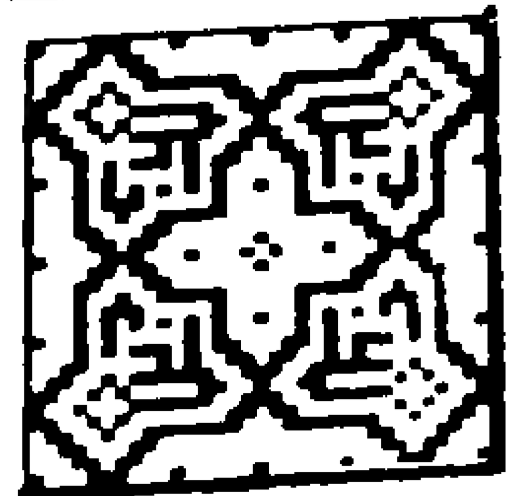
کشش دنباله میم بسم زائده ایست که نویسنده برای کامل کردن سطح خط خود بکار برده است

لا اله الا الله



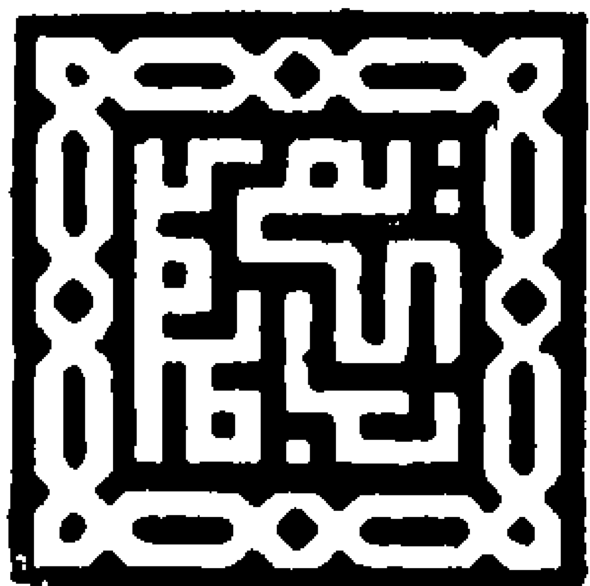
نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین - یا محمد -





لا اله الا الله محمد رسول الله

بازانده ها دیده میشود



برکة محمد ۳

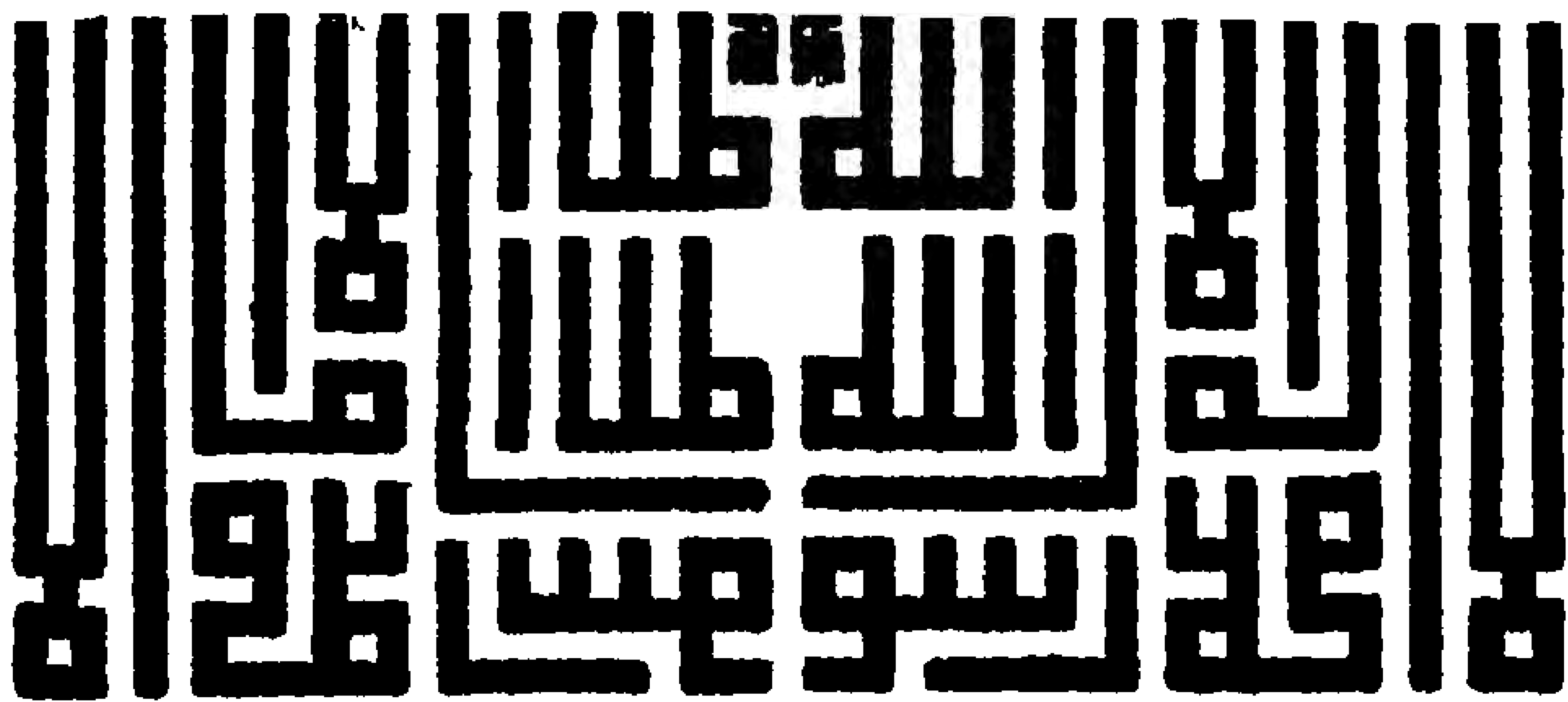
«از مصور الخط العربی»

یادآوری: در بناهای باستانی نوع ساده بنائی فراوان دیده میشود مخصوصاً در مسجد گوهرشاد مشهد از بناهای تیموری

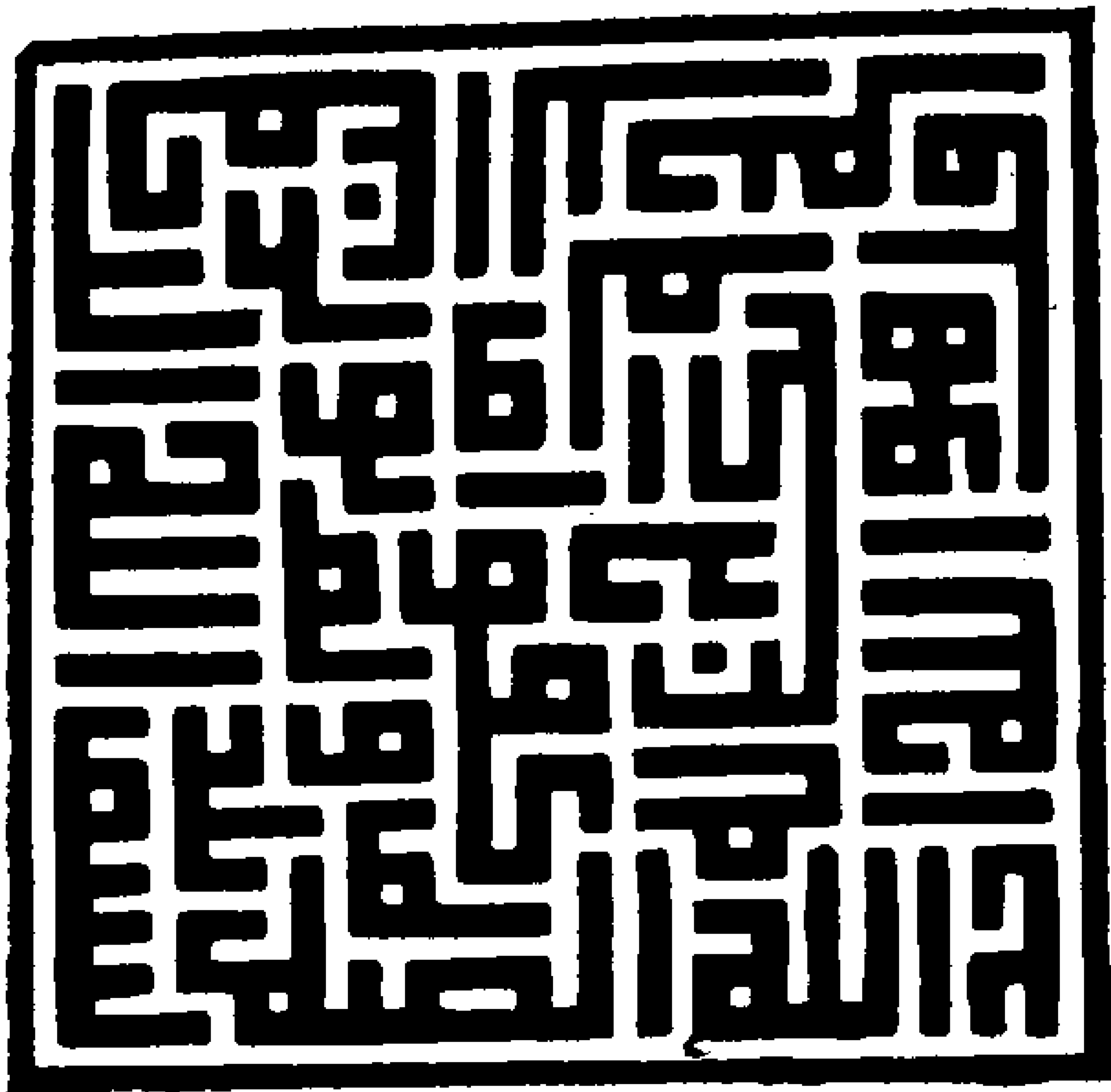
(↑ طرح استاد محمد مصدق زاده کاشیکار اصفهانی)

در ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف

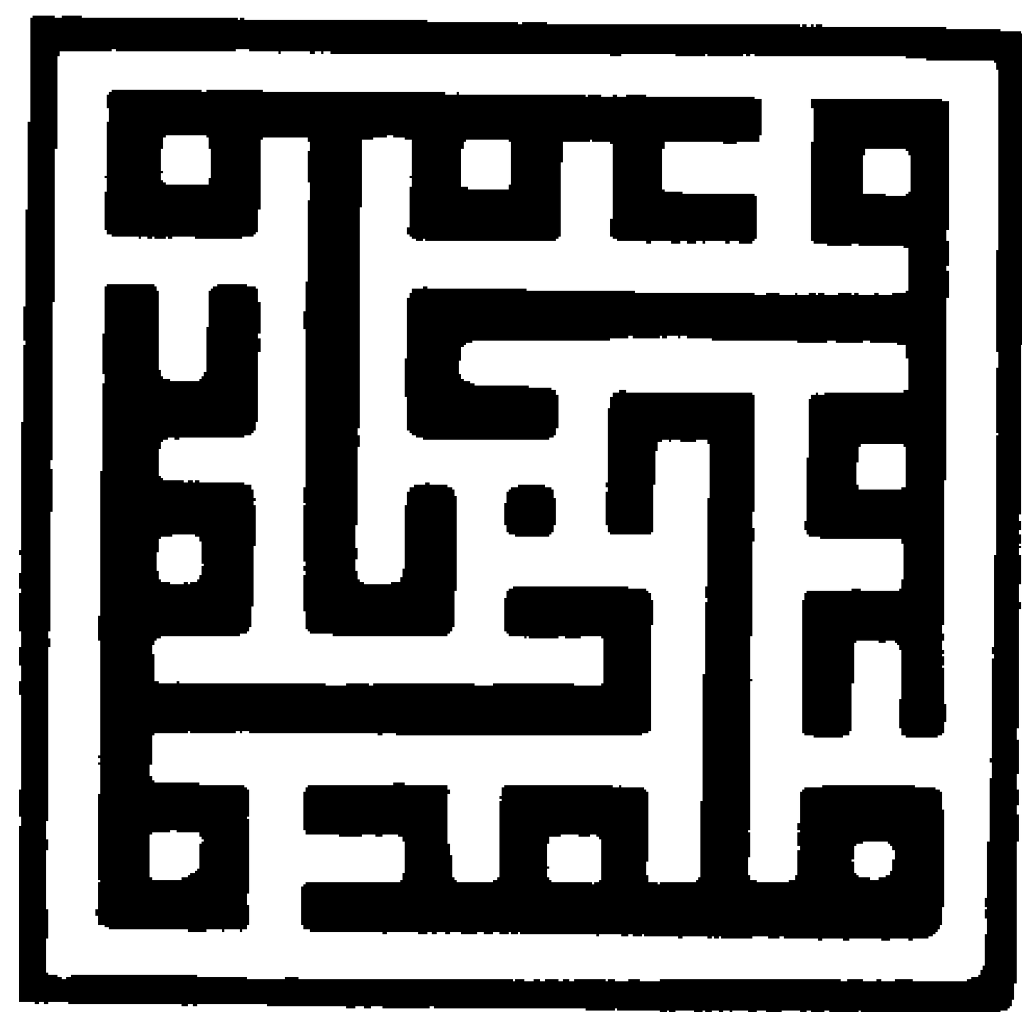
کوفی بنّائی متوسّط



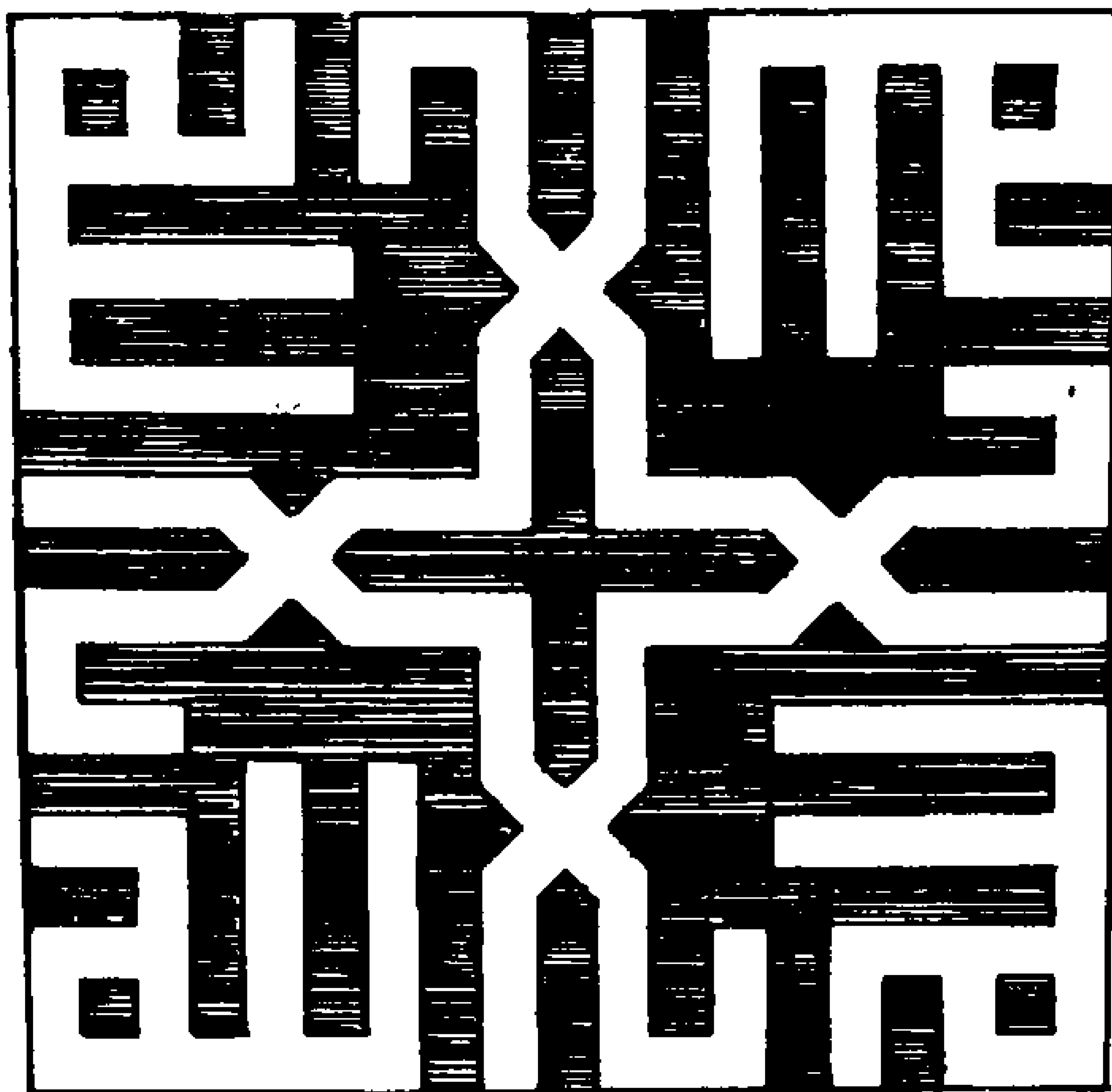
لااله الاّ الله محمد رسول الله ← بطور متعاکس «راست وچپ» نوشته شده است



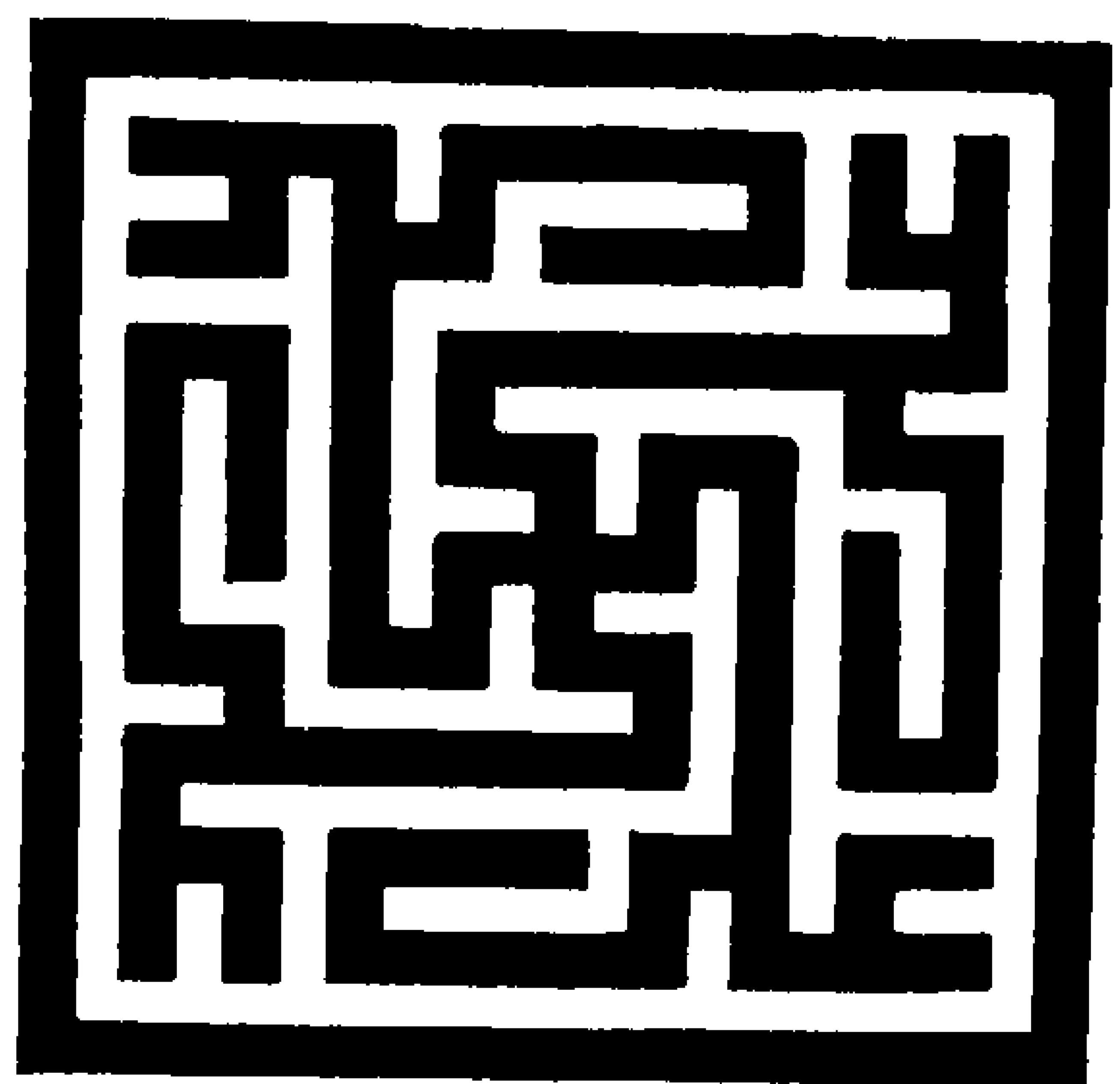
سوره اخلاص در سطح مربّع ، از کتابات احمد قره حصاری . «مصور الخط»
(۸۷۳-۹۶۴ ه)



چهار محمد از رکنهای مربّع شروع شده است



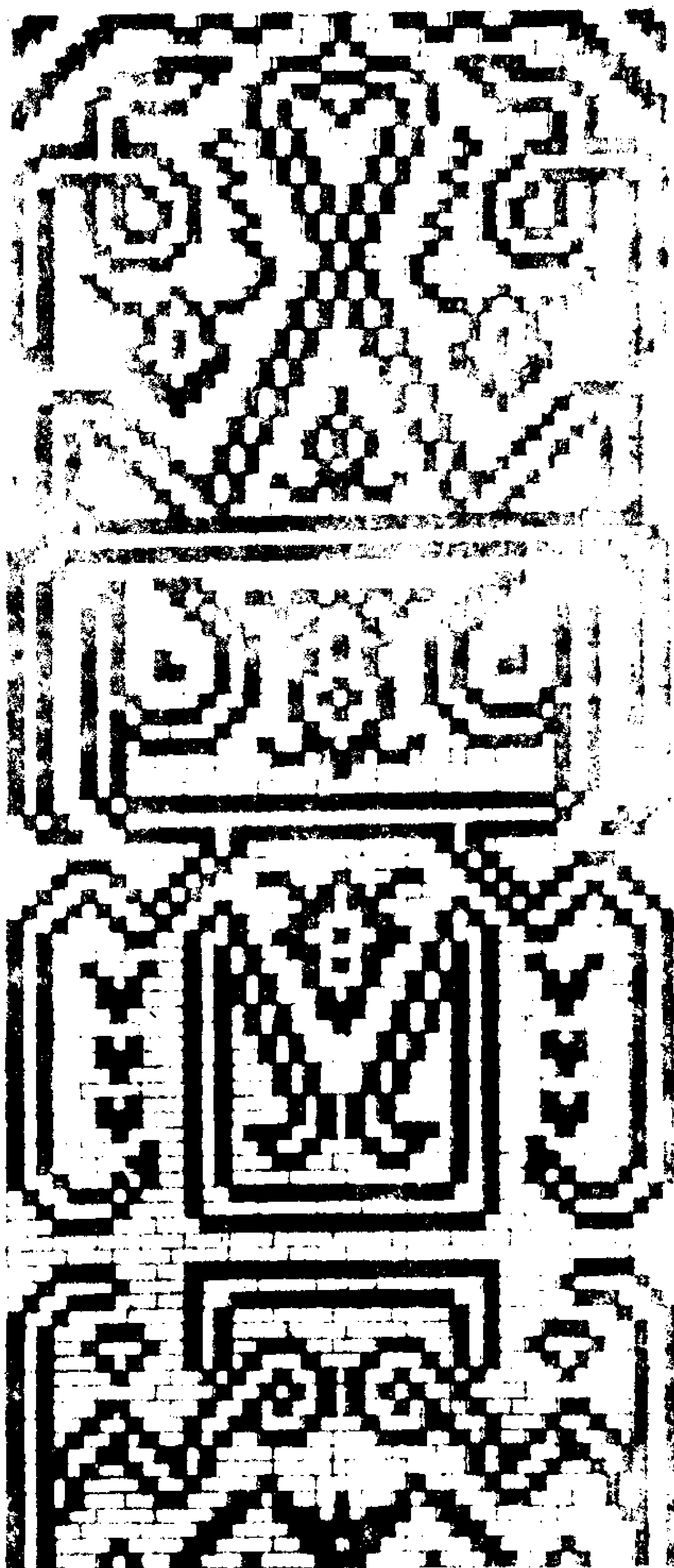
«ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف ۱۳۴۸ شمسی»



کلمه علی بحرف عین از رکن مربّع رو بداخل مربّع تکرار شده است
«مصور الخط»

خطوط بنائی نوع متوسّط :

(نقش کاشی عالی قاپو)

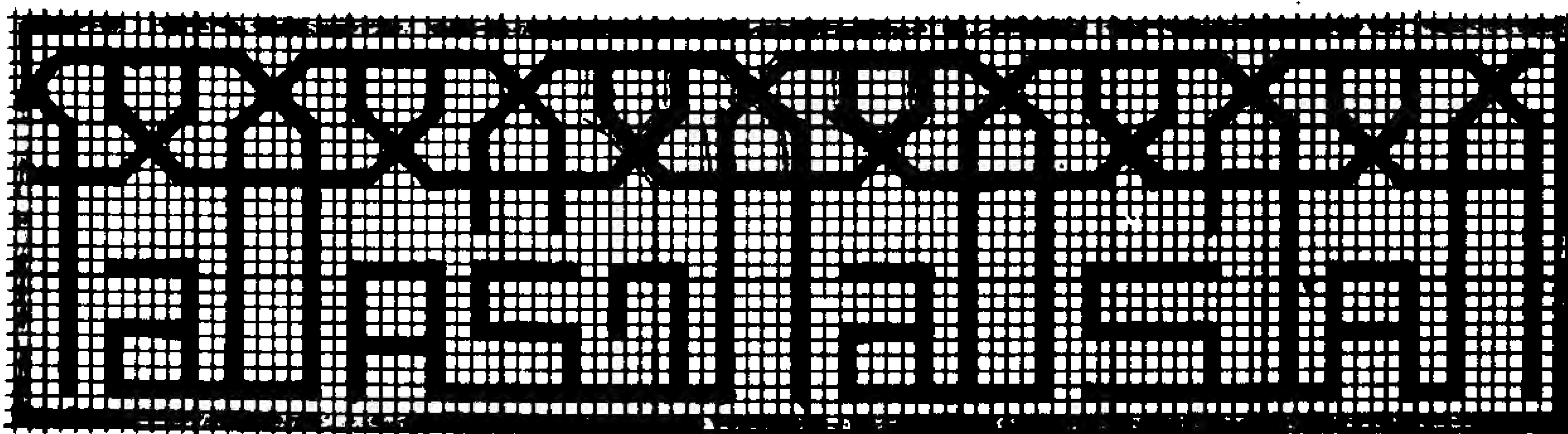


بطرز قرینه سازی ترسیم یافته - در بنای کوشکی در استانبول واقعست. «از مصور الخط»

(مبارک باد)
طرح محمد مصدق زاده کاشیکار
ورسم فضائلی سال ۱۳۴۸

ازگنجینهٔ خطوط افغانستان
(محمد علی خطهروی)

قُل إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ



↑ متخذ از نقش منار مسجد علی صفهان (الملک لله الحکم لله)

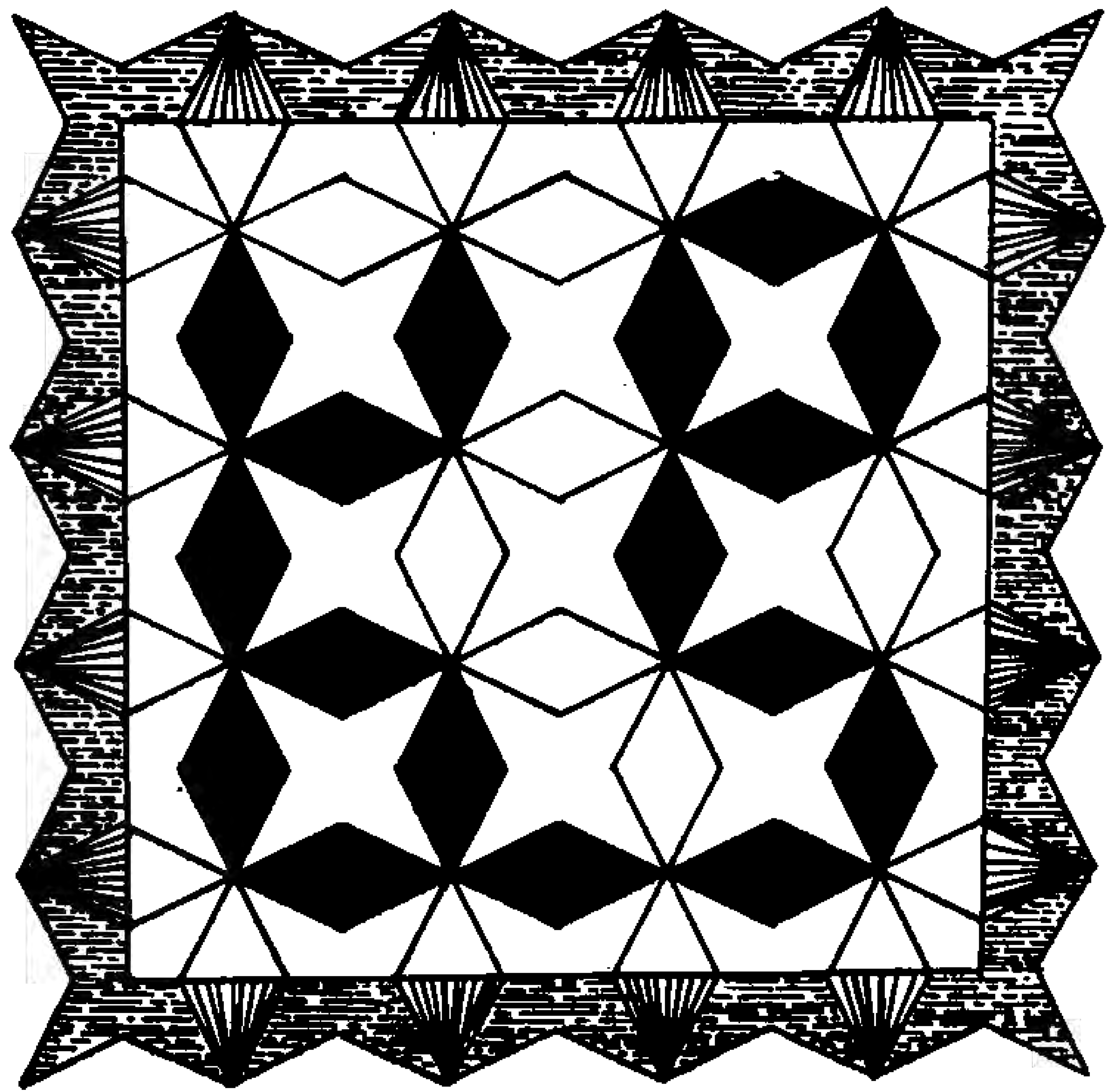
خطوط بنائی نوع متوسط

از نقطه های مربع در حرکات مستطیلی الحمدلله نوشته شده است ←

طرح از استاد کاشیکار محمد مصدق زاده (۱) . ترسیم از احمد فضائلی فرزند مؤلف .

این مربع نیز بدست دو تن نامبرده طرح و ترسیم شده است ↓

← از حرکات لوزی شکل مشکی نام مبارک محمد (ص) رسم گردیده است .



← از کتابات قره حصار «مصور الخط»

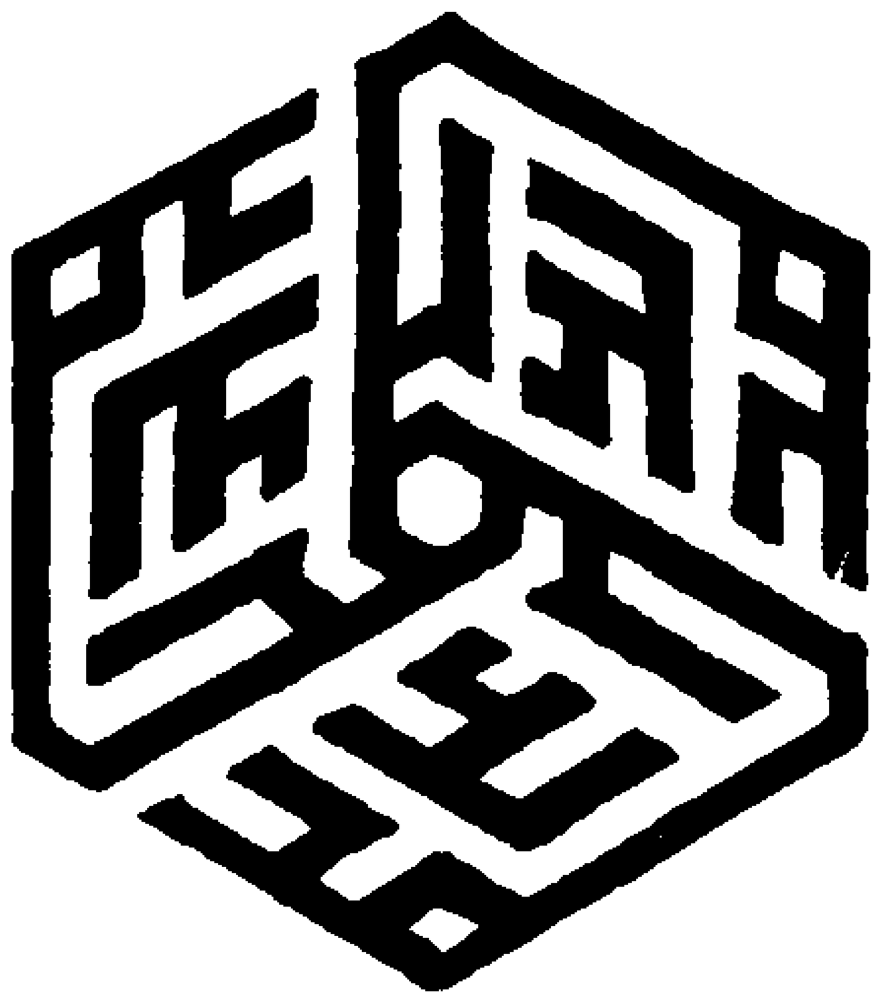


(۱) استاد نامبرده در سال ۱۳۰۲ شمسی در اصفهان دیده بدنیا گشود و پس از پایان تحصیلات ابتدائی در سن هفده سالگی بشغل کاشیکاری پرداخت . فنون این کار را از پدر خود استاد عبدالغفار بیاموخت . و رموز خط بنائی را نیز از پدر فراگرفت واکنون استادی توانا و باذوق است که بیشتر اوقات او ـ بتعمیرات کاشی بناهای باستانی و تاریخی در اصفهان و قم و یزد و کرمان و سایر شهرستانها و حتی خارج از ایران مصروف گردیده است . برادران وی بویژه استاد حسین مصدق زاده نیز هر یک در فن هنر کاشیکاری و ترویج آن بسبکهای صفوی و جدید سهم بسزائی دارند . «فضائلی»

کوفی بنّائی (مَعقِلی) متوسّط

← طرح محمد مصدق زاده وترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف - (انّ الصّلوة تنهی عَنِ الفحشاء وَالمنکر)

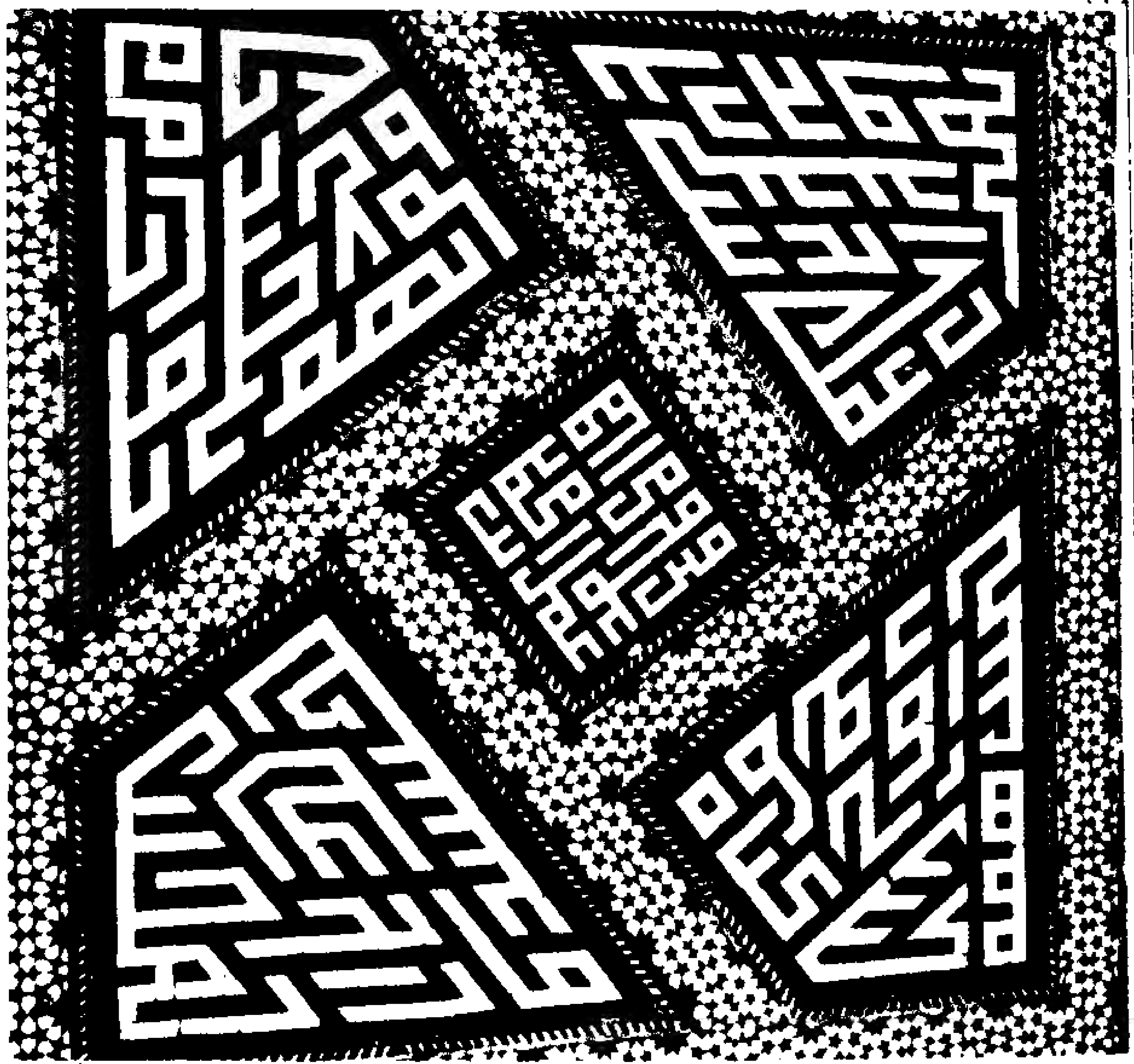




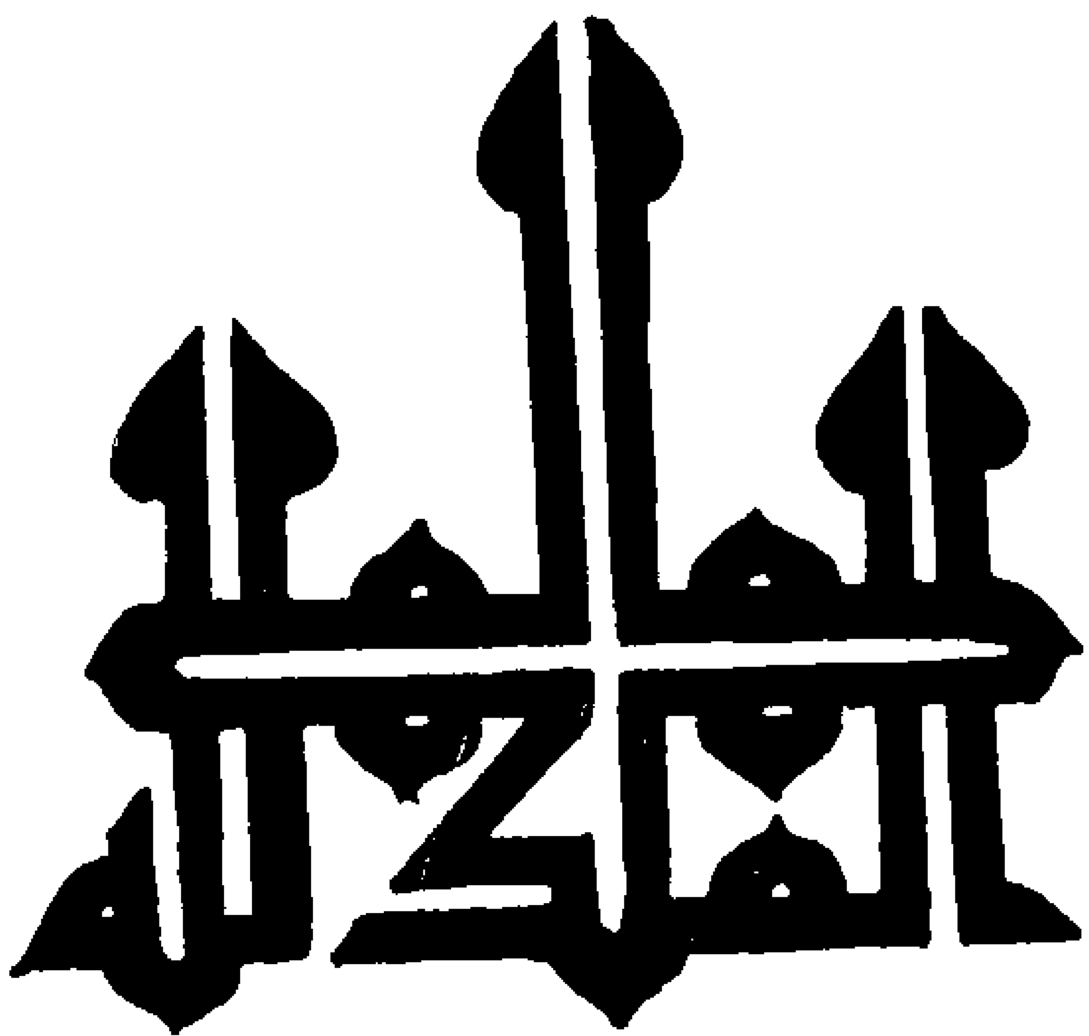
در یکی از مساجد قدیم وکهنه دیده شده ورسم گردیده است .

کتابه ای است درمسجد جامع اصفهان صُفّه استاد (کاشیکاری معرّق)

مضمون مربّع وسط (عمل ابن محمد مؤمن محمد امین) ومضمون گوشه ها :



(۱) (۲) (۳) (۴)



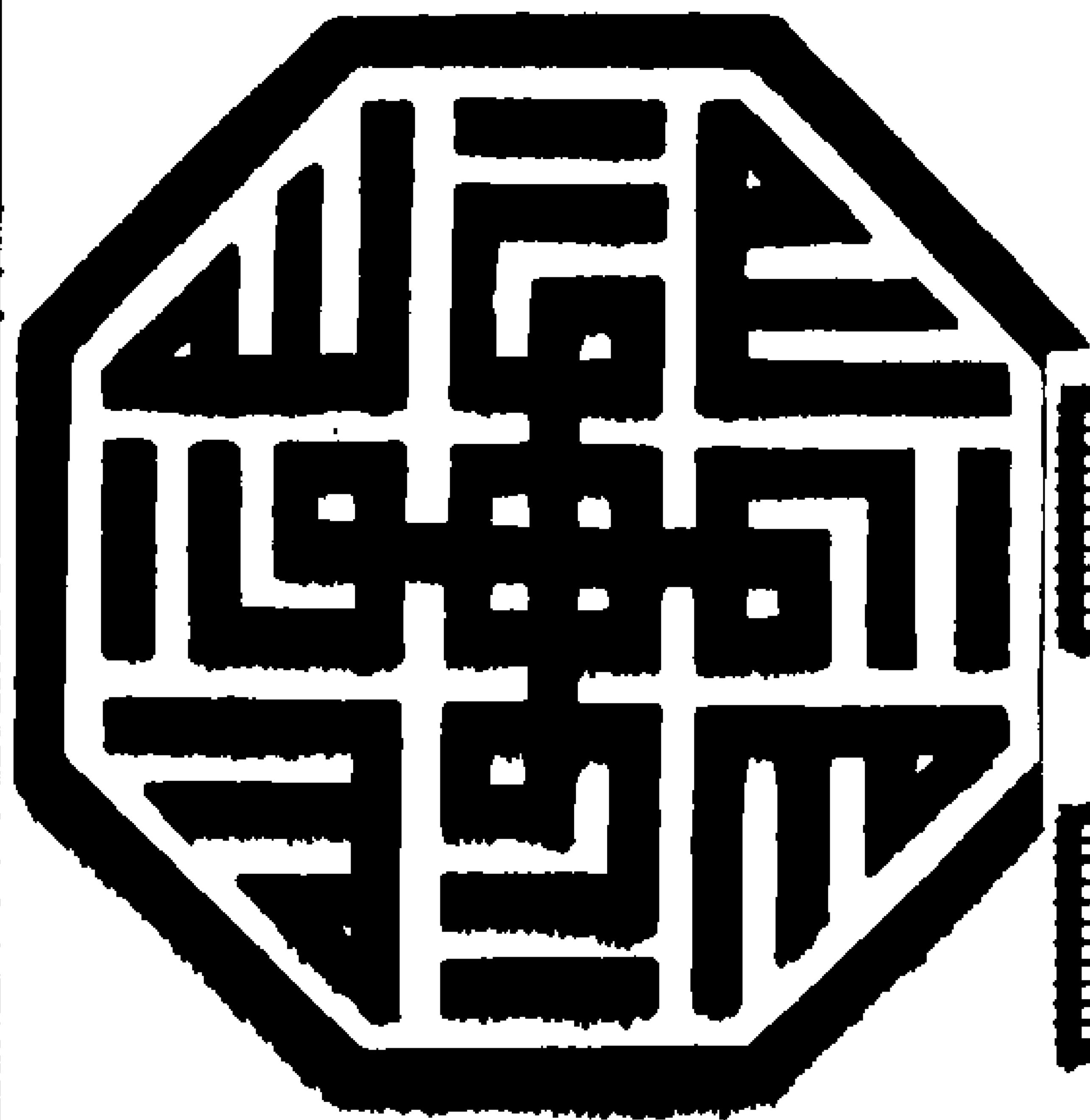
(الملک لله) - از مسجد برسیان از توابع اصفهان است . دهکده ای بفاصله ۴۲ کیلومتری مشرق اصفهان باین نام است ومسجد برسیان که در دوره پادشاهی سلطان برکیارق بن ملکشاه سلجوقی ساخته شده درآنجا واقع است .

«گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه ۱۷۴»

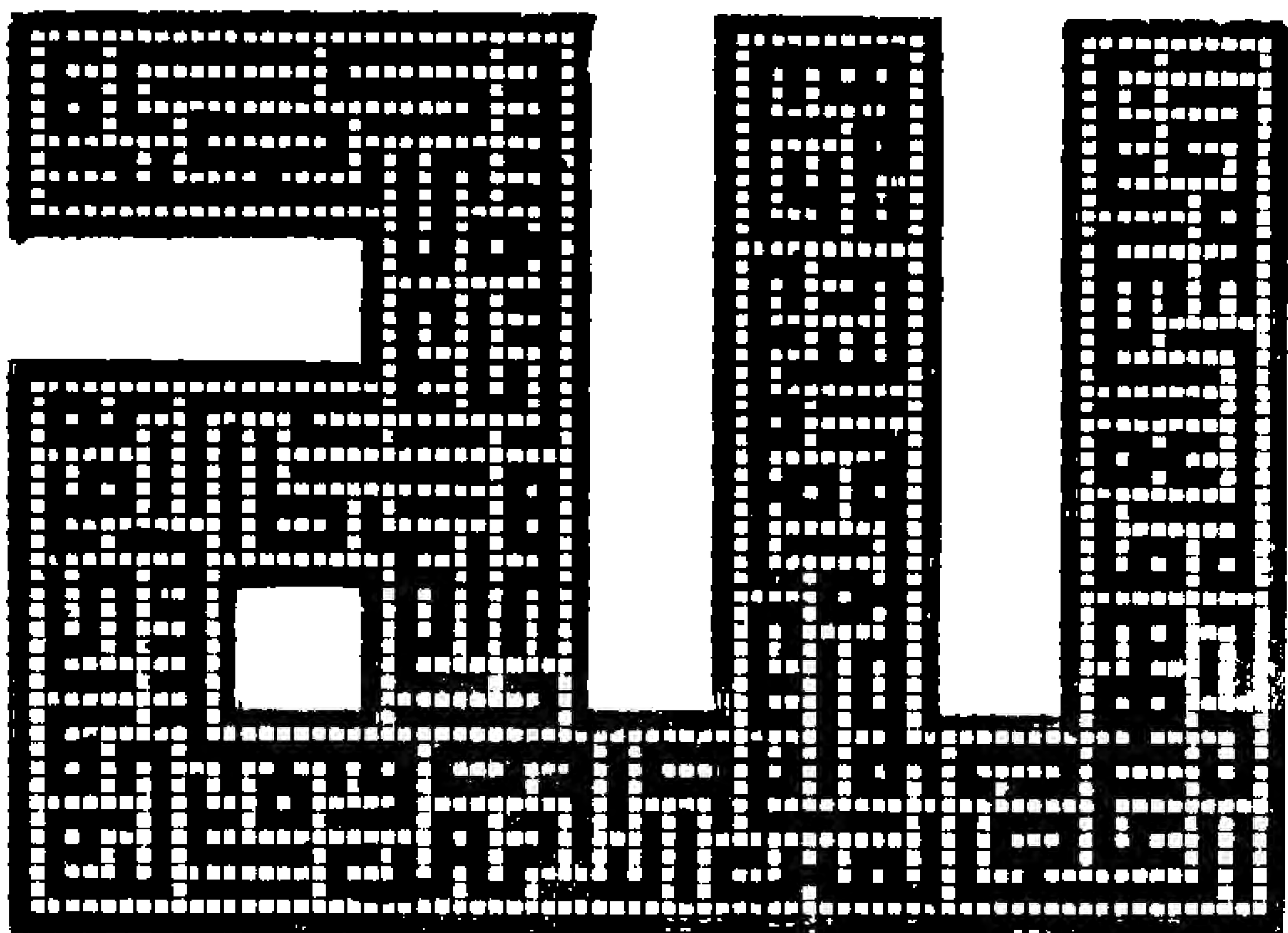
(۱ چون نامه جرم ما بهم پیچیدند ۲ بردند وبمیزان عمل سنجیدند ۳ بیش از همه کس گناه ما بود ولی ۴ ما را بمحبت علی بخشیدند) .

کوفی معقلی (بنّائی) متوسط

↓ نوع مرصّع وخط درخط یا متداخل میتوان گفت .



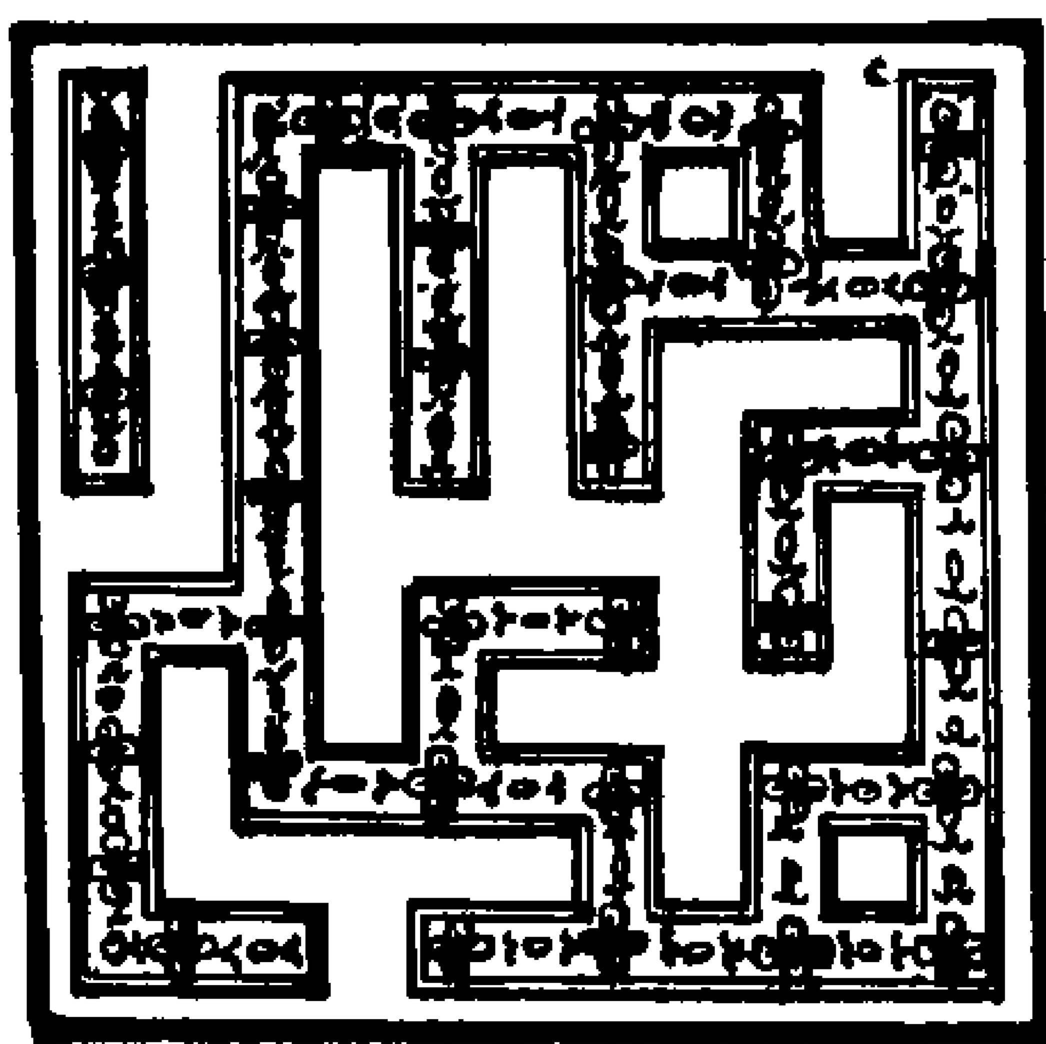




داخل این هشت ضلعی به مربعات ومثلثات تقسیم شده وحرف هاء مرکز آن قرار گرفته و عبارت هُوَاللهُ تکرار گردیده است

—

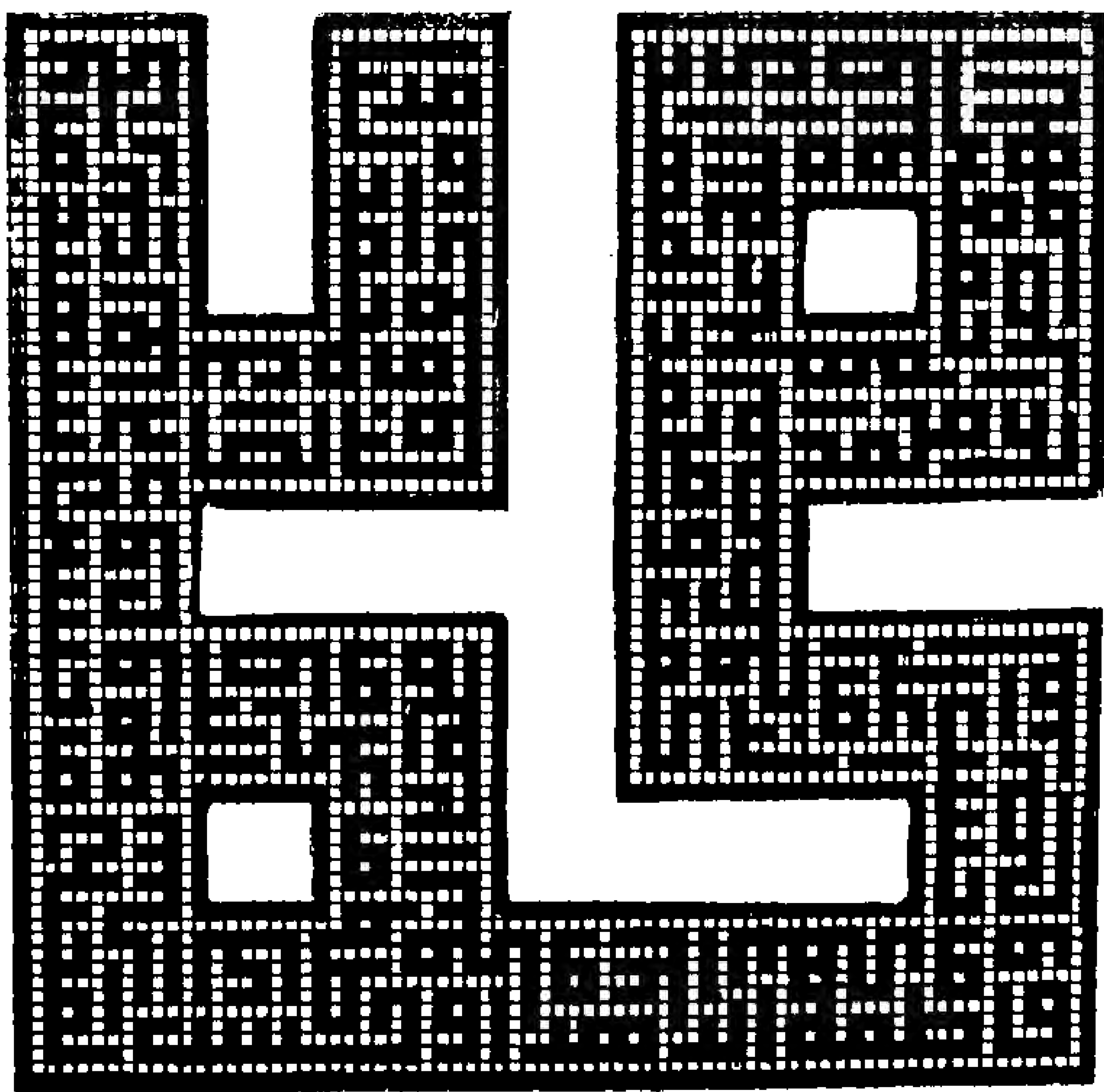
↓ نقشی است از مساجد ایران که طرّاح آن



ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف ۱۳۴۸

ابتکار کرده هاء الله را میم محمد ودال محمد را عین علی قرار داده است . ومیتوان آنرا خط متسلسل بنّائی بنامیم . فضائلی

—



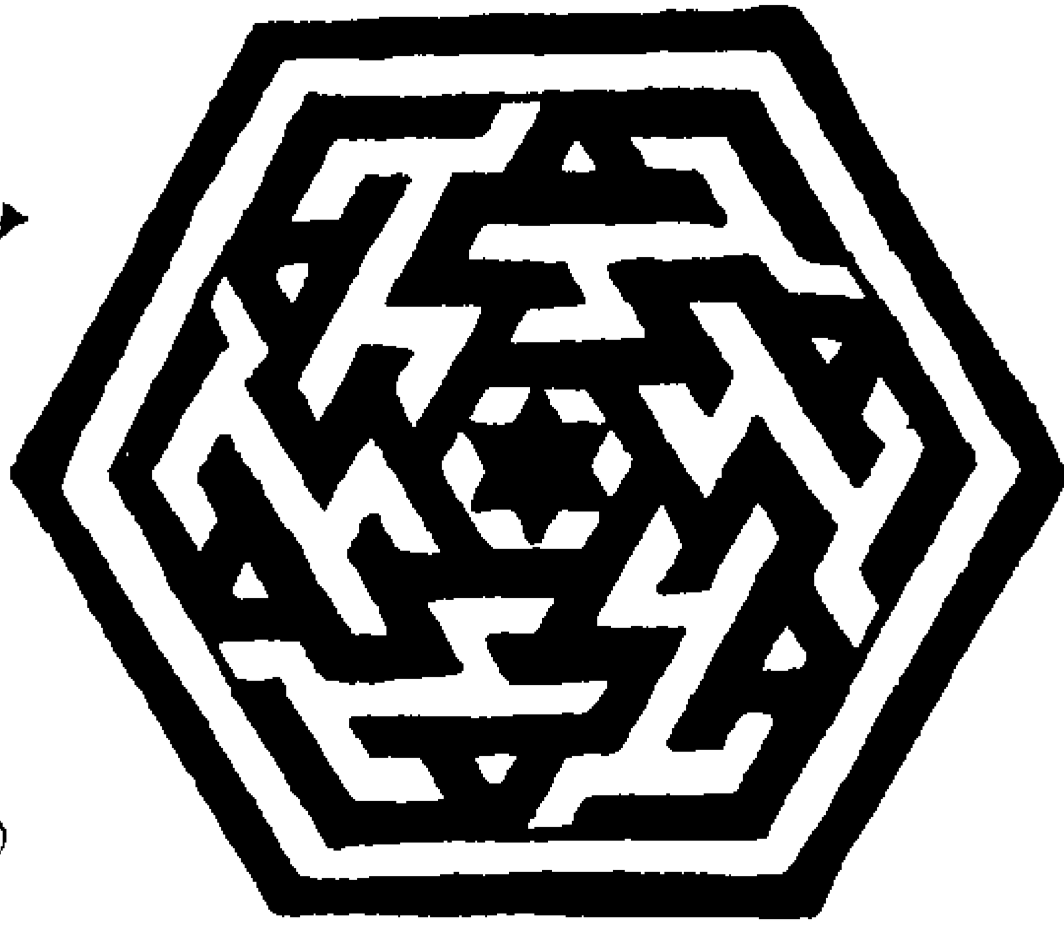
↑ دو کلمه الله ومحمد از خطوط بنّائی مسجد امیرچقماق یزد است که در کلمه الله پس از استعاذه یک سوره کامل فاتحة الکتاب ، ودر کلمه محمد یک دوره صلوات چهارده معصوم گنجیده است . وآنرا آقای اسمعیل زهره کاشیکار اصفهانی رسم کرده وازرا لطف ومحبت برایم فرستاده است «فضائلی»

کوفی مَعقِلی مشکل

که گفته شد سواد و بیاض آن هر دو خط باشد وتنظیم وابداع آن کاری مشکل است از این نوع خط چنانکه اشاره شد در بناهای باستانی اصفهان هنوز تعدادی برجای مانده است.

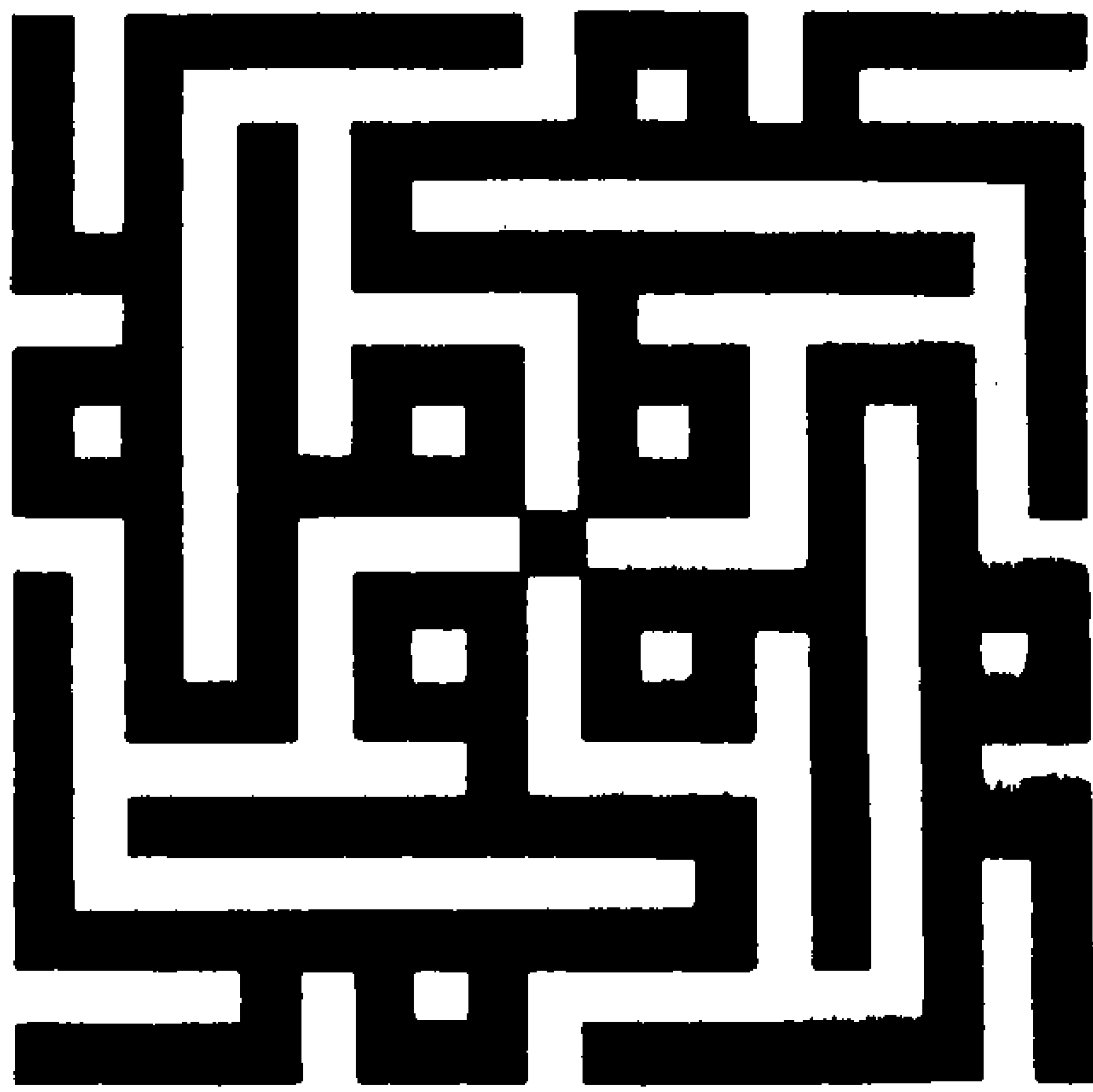
← از کارهای دُرّ خاتم در مزار شاه علاءالدین حسین در شیراز

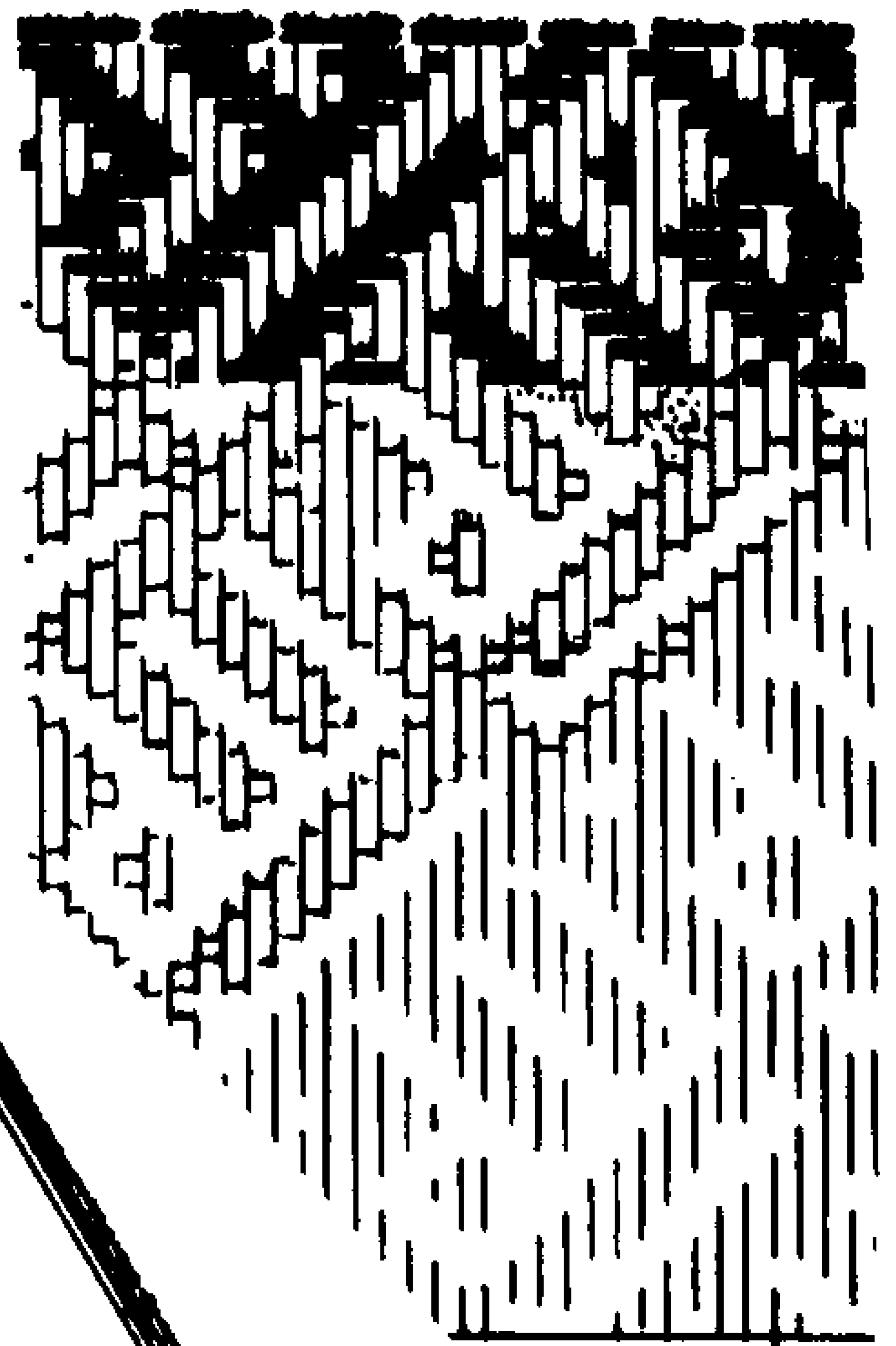
ترسیم ـ اسمعیل زهره کاشیکار (ع محمد ع علی)



← در این مربع حرکات سیاه محمد وحرکات سفید علی است.

«منقول از مصور الخط»

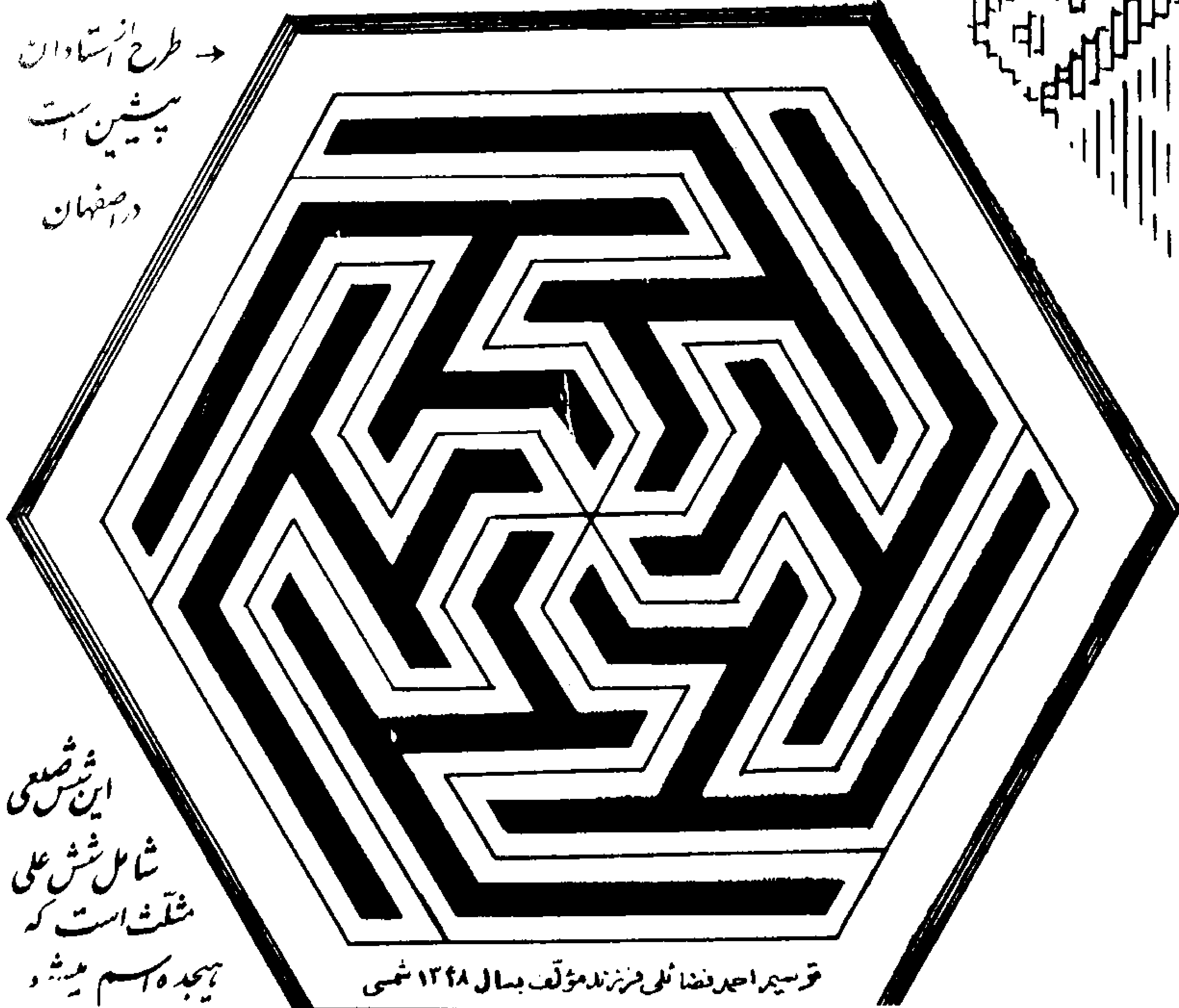




↑ در این نمونه لفظ جلاله بیاض وسواد را پرساخته ومقلوباً نیز الله ـ خوانده میشود بنقل از بناهای کاشی شده است

مصور الخط العربی

← طرح از استادان پیشین است در اصفهان

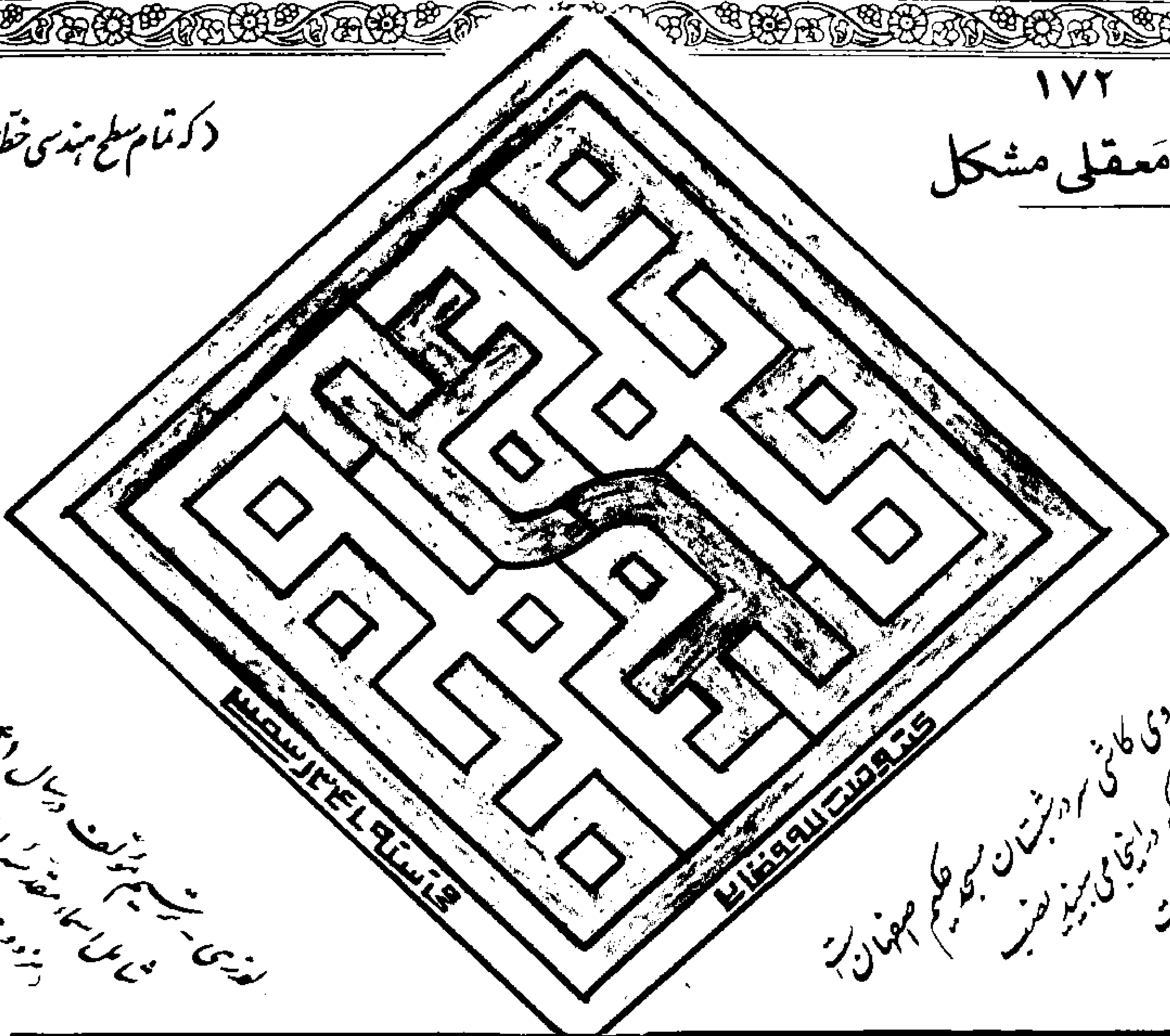


این شش ضلعی شامل شش علی مثلث است که هیجده اسم میشود

ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف بسال ۱۳۴۸ شمسی

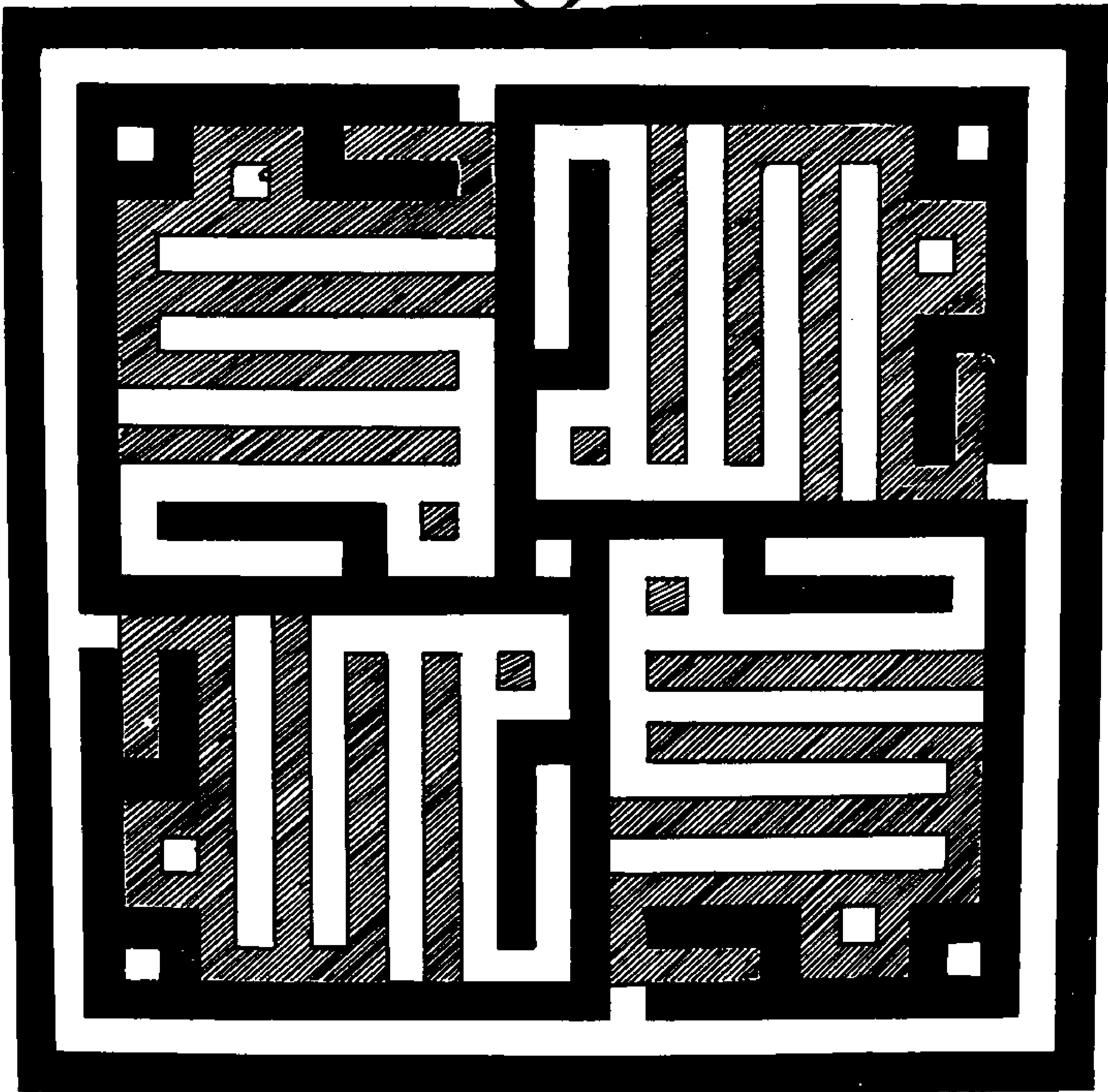
کوفی مَعقلی مشکل

(که تمام سطح هندسی خط است و بس)



کوفی - ترسیم مؤلف در سال ۱۳۴۱ شمسی
شامل اسماء مقدسه الله و محمد و علی
در دو جهت پیاپی

طرح از روی کاشی سر در شبستان مسجد حکیم اصفهان است
که بطوریکه در اینجا می بینید نصب
شده است



بیست الله و چهار محمد و یک چهارگوشه در برگرفته و مربع محمد علی در بین چهار محمد مشترک است در مرکز مربع بزرگ دیده می‌شود

طرح از روی کاشی مسجد شاه اصفهان - ترسیم اصفهانی فرزند مؤلف سال ۱۳۹۰ شمسی هجری

اکنون بحث تطوّر را باذکر قدیمترین قرآنها بخط کوفی بپایان میرسانیم :

قرآن ۱۳۰۰ ساله : یک مجلّه رسمی و مذهبی چاپ مراکش طیّ گزارشی که از سفر هیئت مذهبی آن کشور به شهر تاشکند، نوشته یادآوری کرده است که قرآنی که پیغمبر اکرم بوحی الهی بیان فرموده و در زمان آنحضرت نوشته شده، هم اکنون در موزه «تاریخ ملل» در ازبکستان در شهر تاشکند نگهداری میشود. مسؤلان موزه برای جلوگیری از موریانه زدگی، آنرا دریک صندوق تخته ای که درصندوق بزرگتری از آهن قرار دارد گذاشته اند، و درکنار قرآن ظرفی شیشه ای گذاشته اند که از آن مادّهٔ شیمیائی مخصوص برروی این قرآن بپاشند وآنرا تازه نگه میدارد. گردانندگان موزه وکتابخانه های ازبکستان شوروی برای آنکه مردم بتوانند این اثر مقدس وتاریخی اسلام را مشاهده کنند ازصفحات این قرآن کریم عکسبرداری کرده ودرکتابخانهٔ ادارهٔ اموراسلامی تاشکند گذاشته اند.

این قرآن ازقرن اوّل هجرت تا دورهٔ مغول درمدینهٔ منوّره بود، ودر دورهٔ مذکور بسمرقند منتقل گردیده. این قرآن نفیس مدّتی درکتابخانهٔ لنینگراد نگهداری میشد وازسال ۱۳۰۱ شمسی هجری درمحلّ کنونی نگهداری میشود.

«مجلّه مکتب اسلام شماره ۱۱ سال دهم»

بعدازآن قدیمترین قرآنهائی است که منسوب به عهد خلفای پیغمبر اسلام است

وذکرآنها با نمونه ها درمصور الخطّ العربی آمده است. - وصاحب پیدایش خطّ وخطّاطان عکس صفحه ای از قرآن بخطّ عثمان راکه بدون اعراب واعجام است واصل آن درحرم مطهّر پیغمبر ۳ درمدینه بوده نشان داده است

پس ازاین قرآنها نوبت بقرآنهای زمان تابعین وعصر امامان علیهم السّلام میرسد، وازجملهٔ آنهاست قرآن منسوب بحضرت سجّاد وحضرت صادق وسایر ائمّه علیهم السّلام وغیرهم.

استاد جلال الدین همائی درتاریخ ادبیات صفحه ۵۲۰ نقل کرده است : قدیمترین قرآن خطّ کوفی بنوشتهٔ جرجی زیدان مصحفی است که درکتابخانهٔ خدیویّهٔ مصر موجود است وروی رقوق با مرکب سیاه ونقطه های قرمز نوشته شده، ونقطه دربالا علامت فتحه ودرزیر کسره، ومابین حروف ضمّه است.

ازاین تعریف پیداست که برسم ابوالاسود نوشته شده ومتعلّق بزمان بنی امیّه میگردد.

مرحوم دکتر بیانی در تقریرات (۱) خود گفته است: «قرآنهای متعدد از قرن اول هجری ببعد در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان (ترکیه، مصر، انگلستان، آلمان، فرانسه، هندوستان وغیره) و ایران (موزهٔ ایران باستان درتهران، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی درمشهد، کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت معصومه در قم، و در اصفهان وشیراز وغیره) موجود است که همگی بخط کوفی روی پوست نوشته شده و قدیمترین آنها ظاهراً قرآنی است از قرن اول هجری در کتابخانهٔ gatha در آلمان»

امّا در ایران اکنون قدیمترین قرآن بخط کوفی سه نسخه بقطع کوچک بغلی است در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که جدیداً در زوایای ابنیهٔ مقدسه حضرت رضا یافت شده است و این بنده از نزدیک زیارت کردم شیوهٔ خط آن، کوفی ایرانی و تاریخ کتابت آن بخط کوفی زرین «سبع وعشرین وثلاثمائة» است (۳۲۷) (بنابراین در ایام سلطنت نوح بن نصر سامانی معاصر با زمان الراضی والمتقی از خلفای بنی عباس و عهد ابن مقله نوشته شده است.

بعد از این قرآن، جزوه‌های قرآن بخط ابوعمرو عثمان بن حسین وراق غزنوی است که خود نوشته و تذهیب کرده مورخ بتاریخهای ۴۶۴ و ۴۶۶ هـ میباشد. و بهمان شیوهٔ کوفی ایرانی بهترین خطاطی و تذهیب آراسته گردیده است غیر از آنچه بازنمودیم، از آثار کتابت خط کوفی چندین قطعه مهم موجود عبارتست از:

قرآنی بخط عیسی بن عبدالله بلخی با تاریخ ۴۱۸ هجری در یکی از موزه‌های میلان ایتالیا. بنقل مرحوم دکتر بیانی.

دیگر ده ورق قرآن در مجموعهٔ آقای ابراهیم دهگان مقیم اراک و تاریخش باحتمال متعلق به قبل از پانصد هجری میباشد، با شیوه خط ایرانی.

تفسیر قرآن پاک که اصل آن در دانشگاه لاهور هندوستان است و باحتمال قوی قبل از ۴۵۰ هجری نوشته شده بخط کوفی شبیه بعبری و نسخ متطور میباشد. این تفسیر چاپ و منتشر شده است.

از قرن پنجم که خطوط کوفی بتدریج به ثلث و نسخ وامثال آن تبدیل شد، گاهی خط کوفی وخطوط دیگر را

(۱) مقصود جزوه درسی است که آن مرحوم در دانشگاه بیان کرده و در دست است.

باهم در تزئینات استعمال میکرده اند مثلاً قرآنی را باقلام مختلف و مرکب رنگارنگ می نوشتند ازاینگونه است قرآنی بخط عبدالرحیم بن ابوبکر بتاریخ ۵۸۲ هـ وگاهی دراین دوره خط کوفی را نیز بطور تفنن درکتابت قرآن بکار میبردند وسبک کوفی قدیم را رعایت میکرده ودرتکمیل وتزیین آن میکوشیدند مانند قرآنی بخط ابوبکر بن احمد بن عبیدالله غزنوی در دارالکتب المصریة باتاریخ ۵۶۶ هـ ق . نمونه هائی چند آورده میشود :

صفحه ای ازقرآن . بدون نقطه وحرکات . ازقرن دوم هجری . ازدارالفن الاسلامی درقاهره

منقول از مصوّرالخطّ العربی

نقل ازکتابخانه مصر . ازکتاب پیدایش خط وخطاطان . صفحه قرآن با نقطه های اعرابی وحرکات اعجامی

با نقطه های ابوالاسود دوئلی، حرکات بجای نقطه دیده میشود.

منقول از کتاب شاهکارهای هنر ایران - از قرن سوم و چهارم

صفحه ای از قرآن بخط کوفی منسوب به ابن مقله کاملاً مشکول که مجله ثقافة الهند آنرا منتشر ساخته است واحتمال آن دارد که از مکتب هرات باشد. « مصور الخط العربی »

صفحه ای گرانبها و نایاب از قرآنی که ابوبکر غزنوی بخط کوفی زیبائی بر زمینهٔ مزین و مذهب در سال ۵۶۶ نوشته است. از دار الفن الاسلامی قاهره.

« منقول از مصور الخط العربی - ناجی زین الدین »

دو صفحه قرآن از مجموعهٔ آقای دهگان که مربوط بقرن پنجم هجری دانسته‌اند. منقول از راهنمای کتاب (ماه بهمن و اسفند ۴۱)

خط این دو صفحه با خط صفحهٔ منسوب به ابن مقله نزدیک بهم و شیوه ایرانی است که بسوی نسخ متمایل شده است. ترجمه‌هائی که زیر خط کوفی نوشته شده خط نسخی پخته است که احتمال صدور از مکتب هرات را نیز تأیید میکند. والله اعلم بحقایق الامور «فضائلی»

بحث مروّجان

اوّلین مروّج کتابت در آغاز اسلام شخص رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم بود. و پس از آنحضرت هر یک از کتّاب وحی و اصحاب و تابعین که از کتابت بهره داشتند در ترویج این فنّ سهیم بودند بخصوص کسانی که در تکثیر و استحکام و تحسین آن تشویق نموده و سعی کردند همچون حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السّلام (شهادت ۴۰ هجری)، و فرزندان آنحضرت و کاتبان و عاملان و بعض اصحاب و یاران او، و خالدبن ابی الهیاج، که بنا بقول ابن ندیم «وی از اصحاب حضرت علی ع رضی الله عنه بوده، و ابن ندیم (صاحب الفهرست) مصحفی بخطّ او (خالدبن ابی الهیاج) دیده است. و نیز خطوطی را بخطّ دو امام بزرگوار حسن و حسین ع و عهودی را بخطّ امیرالمؤمنین ع در مخزنی از آن یکی از شیعیان بنام محمّدبن الحسن رؤیت کرده است. صفحه ۶۷ الفهرست (۳۷۷ هـ)

و نیز وی گوید: «اوّل کسی که در صدر اوّل اسلام قرآن نوشت و بحُسن خط وصف شده، خالدبن ابی الهیاج است که من مصحفی بخطّ او دیدم. و سعید او را نزد ولیدبن عبدالملک (۸۶ - ۹۹) بُرد و بنوشتن مصاحف و اشعار و اخبار بگماشت، و او کسی است که در طرف قبله مسجد پیغمبر ص از سورهٔ والشّمس تا آخر قرآن را بازر بنوشت. و گفته‌اند که عمربن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ هـ) از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد، او هم نوشت و هنر نمائیها در آن بکار بُرد ...[1]» ص ۱۵ و ۱۶ الفهرست.

هم او گوید: «اوّل خطّاط عهد بنی امیّه **قطبه** بود، وی چهار خطّ از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد و بعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت، و او یگانه نویسندهٔ خطّ عربی در روی زمین بشمار میرفت». ص ۱۶ الفهرست.

از این عبارت، بخلاف تصوّر بعضی که پنداشته‌اند چهار خطّی را که قطبه بیرون آورده مکّی و مدنی و بصری و کوفی بوده است (۲) و بنا بگفتهٔ الوسیط نیز معلوم میگردد که این چهار خطّ غیر کوفی و اوائل خطوط عربی بوده است مانند قلم جلیل، طومار، مشق و دیباج، و ابن ندیم هم بیان نکرده که خطوطی را که قطبه استخراج کرد چه نام داشته است. بهر تقدیر قطبه اوّل کسی است که خطّ عربی را از کوفی گردانیده و به مسیر دیگر انداخته است. و پیروان خطّ

(۱) از بیان ابن ندیم برمی‌آید که خالد عمر دراز داشته، و حضرت امیر ع و ولید و عمربن عبدالعزیز را درک کرده است. (۲) مانند ملک الشعراء بهار در سبک شناسی

دنبال ابتکار او را در تحوّل خطّ گرفتند تا منتهی بانواع برجسته‌ای از خطوط عربی گردید .

پیروان قطبه هرچند که فعّالیت بیشتر آنها در سروسامان دادن بخطوط تازه بوده است، لکن خطوط کوفی متداول را نیز مینوشته‌اند و از مروّجان بشمار می‌آیند مانند ضحّاک بن عجلان و اسحاق بن حماد و ابراهیم و یوسف لقوة الشاعر . و از آن پس خشنام بصری و مهدی کوفی و عدّهٔ دیگر، در اوائل عهد بنی عباس که هم خطوط اصلی و موزون را با محقق و مشق مینوشته‌اند، و هم در خطّ کوفی استاد بوده‌اند .

ایرانیان که از اواخر قرن اوّل و اوائل سدهٔ دوم هجری خطّ کوفی را در نوشته‌های خود استعمال کردند و در تحسین این خطّ و تکامل آن و در تنویع و تفریع آن سهم بیشتری از سایر ملل اسلامی داشته‌اند، و خاندان برمکی در زمان خلافت هارون الرّشید در ترویج و تشویق خطّاطان و خوشنویسان عهد بذل عنایت و مال مینموده‌اند و در اثر توجه خاص آنان هنر زیبانویسی رونق گرفت و قبول عام پذیرفت .

در این عصر (قرن چهاردهم هجری) نمونه‌هائی از خطّ کوفی بقلم استادان پدید آمده و مشاهده میشود که خوب از عهده برآمده و آنرا زنده کرده‌اند، مانند زین العابدین شریف صفوی (زمان مظفرالدین شاه) مشهور به فخرالاشراف و دو تن معاصرین نگارنده در صفهان، آقای سیّد حسین خاتون آبادی متخلص به آزاد که هم اکنون بنوشتن قرآنی مفصّل بدین خطّ اشتغال دارد و دیگر محمد مصدق زاده کاشیکار در نوع معقّلی (بنّائی) استاد است . دیگر از معاصرین در تهران آقای آذربد میباشد که اثر هنری او در تذکرهٔ خوشنویسان منعکس شده است . در مشهد الرّضا، آقای محمد حسن رضوان خطّاط و طرّاح آستان قدس نیز در این خط ماهر و استاد است . امّا در سایر ممالک اسلامی استادان و مروّجان خطّ کوفی آنان که شناخته شده عبارتند از احمد یوسف مصری، محمّد طاهر الکردی المکی مؤلف تاریخ الخطّ و آدابه، هاشم محمد بغدادی، ناجی زین الدّین مؤلف مصوّر الخطّ العربی، عزیزالدّین وکیلی افغانی و آخوند محمد علی عطّار هروی .

وا اینک نمونه‌هائی از معاصران عرضه میشود :

ازكتابات يوسف احمد درمصر

بسم الله الرحمن الرحيم

ازمصر و عراق

(العلم نعم الشرف) ـ ابة بسملة بخط كوفي زخرفي ، من الطراز الفاطمي بمصر : (عن الخط الكوفي ـ

مشجرى — بسم الله الرحمن الرحيم

ساده — بسم الله الرحمن الرحيم

مورق — بسم الله الرحمن الرحيم

مورق — بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله

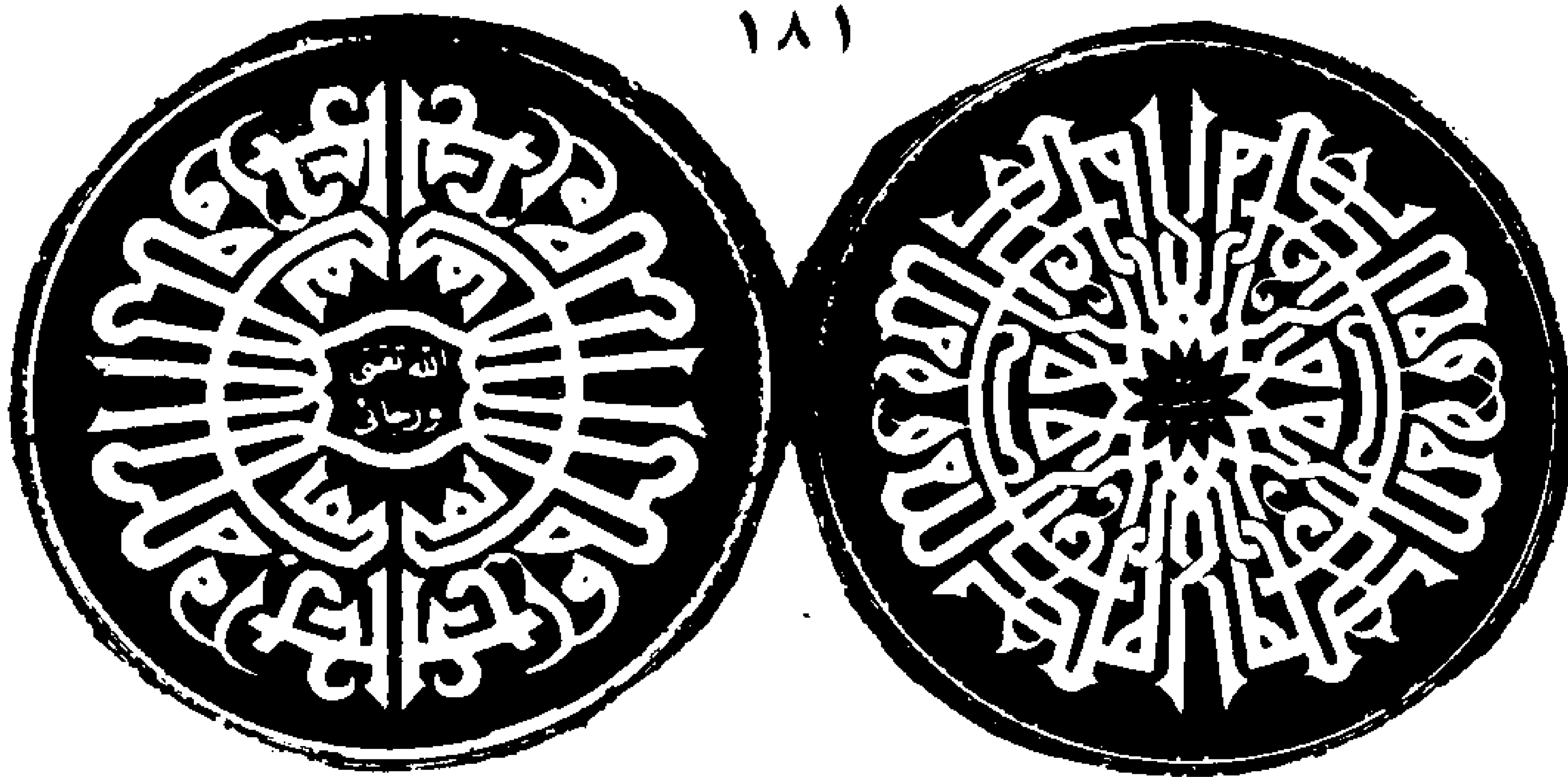
ساده — بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم به پنج خط مختلف كوفي قديمي از كتاب الخط الكوفي بقلم يوسف احمد

شكل ٢٧٣ ــ نموذج كتابة بخط كوفى ، لألفاظ حروف الهجاء العربية ــ الأبجدية ــ التي تجمع جميع الحروف من الالف الى الياء على الترتيب المشرقي ، بخط المؤلف «ناجي زين الدين» مصور الخط

١ ٢ ٣ ٤ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

شكل ٢٧٤ ــ نموذج اشكال الحروف الابجدية مما كتب على اوراق البردي من الخط النسخي القديم (الحجازي) فى القرن الاول للهجرة فى حالتي الافراد والتركيب ، وهي من الالف الى الياء ، (مستخلصة من اوراق البردي من مجموعة «الامير رينر» فى مكتبة ڤينا الأهلية) • ومنها بدار الآثار العربية بالقاهرة مصور الخط

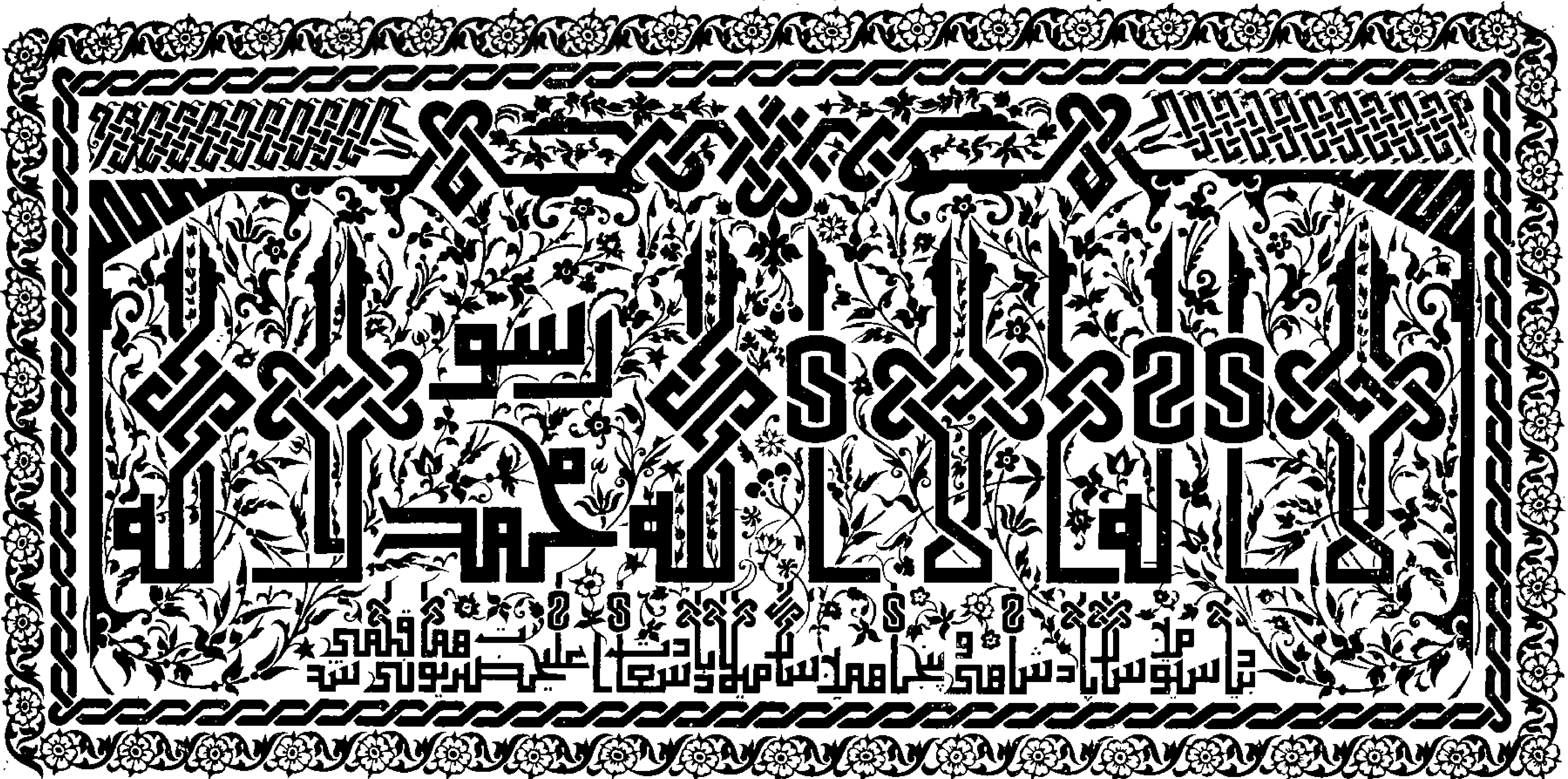


صفحات این اثر که محصول یکسال زحمات
قلمی و موفقانه عزم و ایثار این یکتن خطاط و
نقاش و مورخ افغان است تنها از نکات عمده شان
به عالم علم و عرفان و حفظ شؤون ادبی و هنری
کشور عزیز افغانستان و رهنمونی طلاب صغار
و افراد هنر امور ترتیب یافته تا اگر کسانی
بخوانند و نوشتن امثال این خطها در
وطن مبادرت ورزند و اساسا این ره را تعقیب
نمایند وسیله سهل از مقاصد علمی و هنری
شان یکی هم همین مجموعه زیبا باشد
مطبعه دولتی کابل : ۱۳۴۱
عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

تذکر: بعض حروف کوفی در این صفحه برمنای اصل نوشته نشده و از تصرفات نویسنده است مانند حروف نون و حرف عین وسط - قف

(مانند یکطرز افغانستان مطبعه)

کوفی ساده. بخط عزیزالدین وکیلی افغانی بسال ۱۳۴۱ شمسی «از هنر خط در افغانستان»



کلمهٔ طیبهٔ مبارکه به نوع خط محشای کوفی باسلوب استادی دورهٔ غزنویان سراپا بقلم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی خطاطی ونقاشی شده ودر سطر اخیر این عبارت خوانده میشود: (بیاد سیوومین سال پادشاهی وپنجاهمین سال میلاد باسعادت اعلیحضرت همایونی قلمی شد)

خط وترسیم عزیزالدین وکیلی سال ۱۳۴۲ شمسی

وَاعْبُدُوا اللهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي

والیتمی والمسکین والجار ذی القربی

القربی وا الجار الجنب وا الصاحب بالجنب وابن السبیل

وما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا

ذره بمقدار محمد علی العطار غفرله

↑ بنا بر یقین نویسنده آن - بسبک کوفی قرن ششم عصر شاهان غور نوشته شده است ✿

کوفی فی رسم الخط عصر سلاطین سلجوق

ذره بمقدار محمد علی العطار غفرله

↑ بنا بر تصریح نویسنده آقای محمد علی هروی خط کوفی قرن نهم عصر شاهرخ تیموری چنین بوده و بر سم آزدرگاه نوشته است ❊

محمد علی عطار هروی بر خطّم قرن دهم نگاشته است

سوره فاتحه الکتاب

از قرآن بی‌نظیری که

بدو خطّ نسخ و کوفی

بدست

زین العابدین شریف

صفوی در سال ۱۳۲۳

هجری قمری زمان مظفر الدین

شاه قاجار نوشته و

اتمام یافته است

« مصور الخط »

این قرآن را نزدیکی از دوستان

زیارت کرده‌ام نویسنده

آن از چند رسم الخط کوفی

یعنی شیوه‌ها مختلف

استفاده کرده و بکار

برده است



← خطّ آقای سیّد حسین خاتون آبادی

فاضل و نسّابه در اصفهان متخلص به آزاد

این نمونه مخلط از کوفی تزیینی و بنائی

دیده میشود

سال ۱۳۵۰ شمسی

كوفي

بسم الله الرحمن الرحيم

لا إله إلا الله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه فعلي مولاه

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

كتبه حبيب الله فضائلي سنة ١٣٨٨

وجه تسمیه

چنانکه در پیشینهٔ خط کوفی اشارتی رفت، نامهای جزم، انباری، حیری، حجازی باین خط داده‌اند

امّا جزم بمعنی قطع است وبدان سبب جزم گفته‌اند که از خط مسند حمیری که خطّ قدیم بلاد عربی در جنوب عربستان بوده قطع وجدا گردیده است.

انباری از آنجهت است که خطّ جزم ابتدا در میان اهالی شهر انبار نشأت یافته واز آنجا بجاهای دیگر رفته است. در معجم البلدان نوشته است انبار شهری است در کنار فرات در ده فرسنگی بغداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروزشاپور مینامیدند.

حیری از آنروی است که مردم حیره این خطرا از مردم انبار گرفته ورواج دادند. وحیره شهری بود در سه میلی کوفه که اکنون شهر نجف در آنجا واقع ومشهور خاص وعام است.

حجازی بدانمناسبت که خطّ کوفی پس از آنکه از حیره وانبار بحجاز رفت در آنجا مورد تعلیم وتعلم قرار گرفت وانتشار پیدا کرد.

کوفی که آخرین نام مشهور آنست بدان علّت است که چون کوفه در زمان عمر نزدیکی حیره وانبار ساخته شد ومسلمانان از هرسو بدانجا روکردند، این خطّ ترقّی روزافزون یافت وبه کوفی مشهور گردید وامروز فقط بهمین نام شناخته میشود.

ونیز گفته‌اند که «بدانجهت مشهور به کوفی شد که چون کوفه مقرّ خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردید خطّ کوفی که خود آنحضرت هم یکی از نویسندگان آنخطّ بود رواجی بیشتر یافت واحکام وارقام بدان نوشته شد. لذا از آن پس بکوفی شهرت یافت»(۱) - سلطانعلی مشهدی گوید: مرتضی اصل خطّ کوفی را کرد پیدا وداد نشو ونما.

میرعلی هروی در رسالهٔ مدادالخطوط گوید: مستخرج خطّ کوفی جماعتی دانایان ودانشمندان کوفه بودند. در آنخط دانگی دوراست وباقی سطح وکوفی بجهت آن گویند که در کوفه پیدا شد وکسی که از همه نیکوتر نوشت حضرت شاه -

(۱) باستفاده از رسالهٔ احیاءالخطّ فخرالاشراف درمقدمهٔ قرآن اد . ت

ولایت پناه علی بن ابی طالب است .

درجه و مرتبه

خطّ کوفی در پیدایش سلسله خطوط اسلامی رتبه اوّل را دارد ، ولی امروز از لحاظ استعمال در مرتبه آخر قرار گرفته است . رسائی و سهل خوانی سادهٔ آن که با حرکات و نقطه باشد در درجهٔ پنج و شش از نسخ ، و تزئینی آن بدرجات مختلف و بالاتر میباشد . و از جهت آسان نویسی نسبت بخطّ شکسته و رقعه در درجات مختلف از نه بالاتر است . و از نظر زیبائی منظر بنسبت خطّ نستعلیق در درجه های چهار و پنج و بالاتر قرار دارد .

و بنا براین خطّ کوفی در درجه هشتم از خطوط اصلی عصر حاضر میباشد وخطّ تزیینی کامل آن (موشّح ، و بنّائی معقلی) از حد این درجات بیرون و خود حدودی جداگانه دارد .

توصیف :

((شریفترین هنر بصری در جهان اسلامی خطّاطی است ((و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر دینی بشمار میآید .... در کتیبه های دینی الفبای عربی در بسیاری از موارد با زینت و مخصوصاً طرحهای نباتی توام شده است .... و درختی که برگهایش مطابق با کلمات کتاب آسمانی میباشد . لکن علاوه براین ترکیبات خطّ عربی در خود دارای امکانات تزیینی است که شکوه و زیبائی آن بیحدّ و حصر است .... کتیبه های منقّش که برروی دیوار درون مسجد و یا دور محراب را گرفته شخص مؤمن را نه تنها بیاد معنی کلمات آن میاندازد ، بلکه او را متوجه اشکال و صور روحانی آن ، و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز میکند . «مقاله تیتوس بورکهارت ترجمه دکتر نصر در مجلهٔ هنر و مردم ۵۵»

((خطّ کوفی برای همه قسم تزیینات کتابها و ابنیه و ظروف و غیره کاملاً مناسب بود و اصولاً همه خطوط اسلامی مخصوصاً کوفی برای تزیین از سایر الفباها مناسبتر است زیرا که ترکیبات حروف آن از حیث عمودی و افقی بودن واتّصال آنها بیکدیگر برحسب ذوق و تفنّن کاتب صورت پذیر است . بعلاوه علامات و نقطه و اعراب نیز بزیبائی میافزاید مخصوصاً اگر علامات را چنانکه معمول بوده است با مرکّب الوان و زر نوشته باشند))

« از تقریرات مرحوم دکتر مهدی بیانی »

«خط عربی نقش مهمی در هنر تزیین پیدا کرده. هیچ خطی چون کوفی برای مقاصد تزیینی با انواع و انحاء مختلف خود تا این حد مناسب نیست. حروف کوفی را میتوان بالانفراد روی خطهای افقی ممتد رسم کرد و چون هر حرف قابلیت تزیینی خاصی را دارد لذا برای تزیینات مختلف از آن استفاده شده است.» «با استفاده از مجله هنر و مردم»

«این خط در حال افراد و ترکیب اصولی و فروعی است و مراد ما از اصول وضع اولیه آنست که در زمان حضرت ختمی مرتبت تا زمان خلافت حضرت ولایتمآب صلی الله علیهما بر آن رسم نگاشته میشده و مراد از فروع آنچه نویسندگان در تمادی ازمان از انحاء تصرفات و نقاشیها بر آن اصول افزوده‌اند و همین تصرفات باعث اشکال و علت انزجار طباع گردیده و حال آنکه چون بوضع اصلیه آن نظر کنی خواهی یافت که حسن ترکیب و اعتدال طبیعی و تناسب اجزاء این خط شریف از تمامی خطوط بیشتر و بهتر است»

«از مقدمه قرآن فخر الاشراف - رساله احیاء الخط»

رسوم آرایشی و نقاشی هم‌آهنگ کوفی را رجال فن بمعانی قدسیه‌ای که حکایت از برانگیختن ایمان و خشوع است تعبیر کرده‌اند، و شخص متفنن مسلمان وقتی در برابر بعض آنها قرار میگیرد ابهتی احساس میکند و روح در عالمی غیر از این عالم بپرواز درمیآید. گلها و برگهای آن با او حکایت بهشت کند و گره هایش داستان پیمان محکم ایمان را بگوش او بازمیگوید. «مؤلف»

باری خط کوفی ساده تقریباً $\frac{1}{8}$ دور و بقیه سطح است و تزیینی آن اکثر در همین حدود میباشد جز بعض شیوه‌های خاص که دورش بیشتر و گاهی به نصف میرسد. ولی خط معقلی (بنائی) تمام آن سطح است که اکثر تشکیل زوایای هندسی میدهد.

در این خط اغلب دنباله‌های الف بطرف عقب برگشته است و با قلمهای گوناگون بقط محرف و جزم (۱) و متوسط حتی مدور و عکس محرف مانند دم قلمهای لاتین‌نویس که از چپ براست نویسند، میتوان نوشت، ولی اکثر در این خط قلم مستوی القط بکار است. حرکات قلم در بعض اقسام کند و در برخی سریع و عموماً نسبت بسایر اقلام کندتر است

(۱) مراد از جزم در اینجا قط مستوی که بین اهل فن مصطلح است میباشد و قط متوسط میانه مستوی و محرف است - مؤلف

وگروش قلم در آن آزادانه وچرب و نرم بکار میرود. پاره‌ای از شیوه‌ها صرفًا جنبهٔ نقاشی ورسم دارد ومعقلی رسم صرف است، وتنها فرق موشح ومعقلی با سایر اقسام خط این است که آنها را رسم ونقاشی زبان دار بنامیم

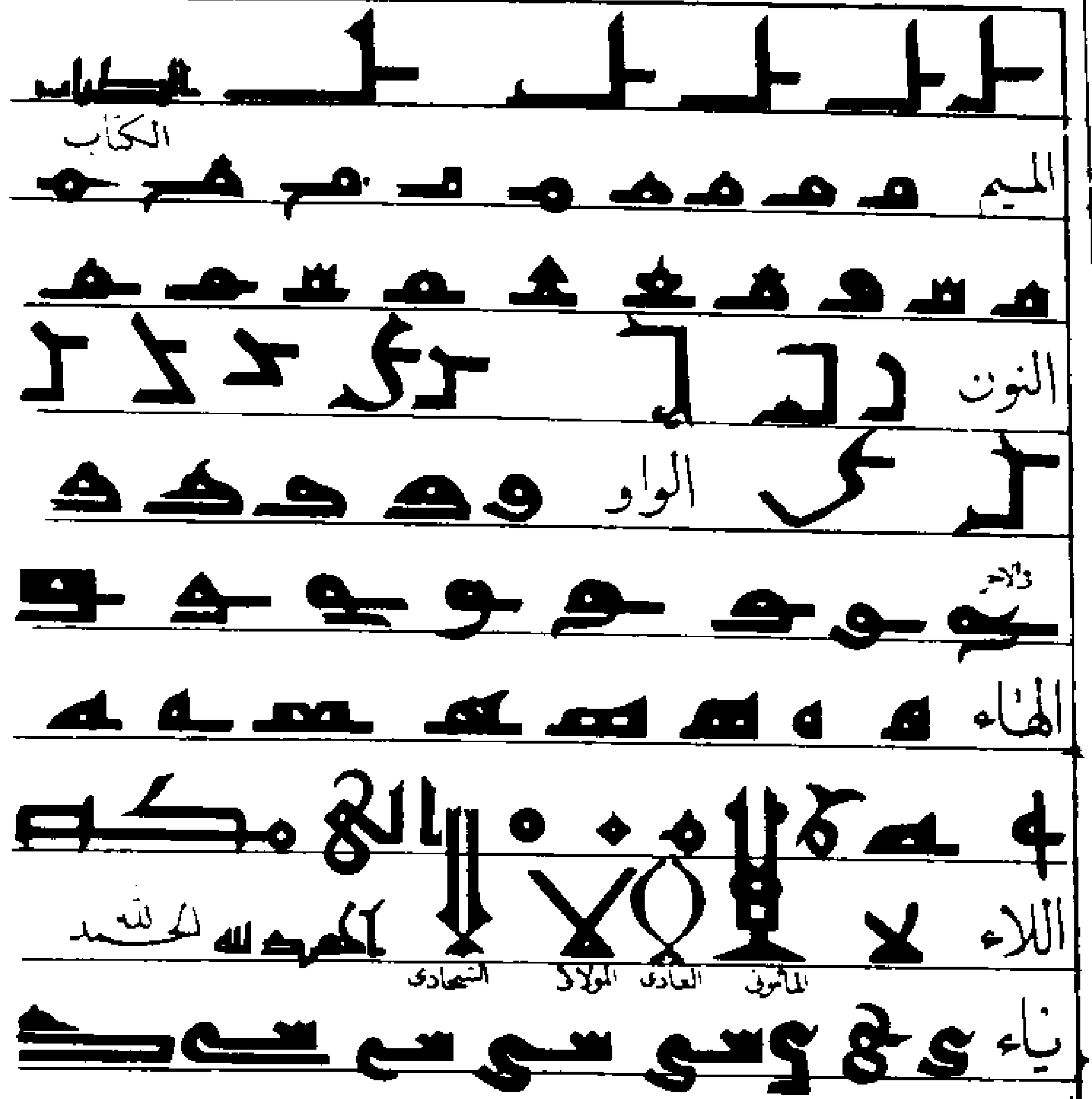
درخط کوفی علاوه بر حروف متشابه بشکلهای بعضی با بعض دیگر تشابه دارد که در وقت خواندن موجب اشتباه والتباس میگردد مانند ع ع (ع ح) ﺣ ﺣ (ح ک) . ومانند: د ط ص ک (د ط ص ک) که با اندک فرقی مثل هم نوشته شده ومانند د و (ر و) که نزدیک بهم دیگر دیده میشود وهمچون سر ع وغ وف وق ومیم دروسط کلمه که با جزئی تفاوت شبیه همند. واگر بخواهیم این نقیصه برطرف شود لازم است که نویسنده فرق آشکارائی بین اینگونه متشابهات قائل شود وباقلم بعمل آرد، مثلاً بین دال وکاف همیشه رعایت کند دال را کوتاه وکوچک، وکاف را دراز وبزرگ بنویسید، وباقی را برهمین قیاس تفاوت قائل گردد

الفباهای کوفی:

الفبای کوفی ساده وتزئینی

الألف: ا ا ا ا ا ا ا — بسم الله الرحمن الرحيم	الطاء: ط ط ط ط ط ط
الباء — في الأول، في الوسط: ب ب ب ب ب ب ب	والظاء: ظ — الصراط المستقيم
والتاء والثاء — في الآخر: ب ب ب — تبت يدا أبي لهب	العين: ع ع ع — العراقية
الجيم والحاء والخاء: ح ح ح ح ح	والغين: ع ع ع ع ع ع ع
الدال — والفجر — والعد: ﻻ ﻣﺤ ﺣ ﺣ	بعد — الأربعين — عامًا
الدال والذال: د د د د د د	الفاء: ف ف ف ف ف ف
واسجد — واسد — الزراعة — الرواعة: د ک ه	ف ف ف ف ف ف ف ف
الراء والزاء: ر ر ر ر ر ر ر	القاف: ق ق ق ق ق ق ق
على كل شيء قدير: ر ر ر	ق ق ق ق ق ق ق
السين والشين: س س س س س س	جملة — الأحكام — الصلاة — القضائية
النساء: س س س س	الكاف: ک ک ک ک
الصاد والضاد والطاء: ص ص ص — صلحا	صناعة — النقط: ک ک ک
ص ط ص ط ص	الشرق — حلب — القرآن
ص ط ص ط ص	اللام: ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

الفبای کوفی بصورت ساده وتزئینی نوشته شده در ایران بعهد مظفر الدین شاه قاجار ←



شكل ٢٧٨ ـ نماذج كتابة حروف الالفباء من الالف الى الياء على مختلف الاشكال افرادا وتركيبا بخط كوفي ايراني متـأخر من نسـخة من مصحف مختومة بختم شاه مظفر الدين شاه قاجار ، وفيها بعض نماذج من كلمـات

مصوّر الخط

الفبای کوفی برسم الخط قدیم ← در سوریه از کتاب ابن وحشیه نبطی «منقول از مصوّر الخط»

ا . ب . ج . د . ه . و . ز . ح .

ط . ي . ك . ل . م . ن .

س . ع . ف . ص . ق .

ر . ش . ت . ث . خ . ذ .

ض . ظ . غ .

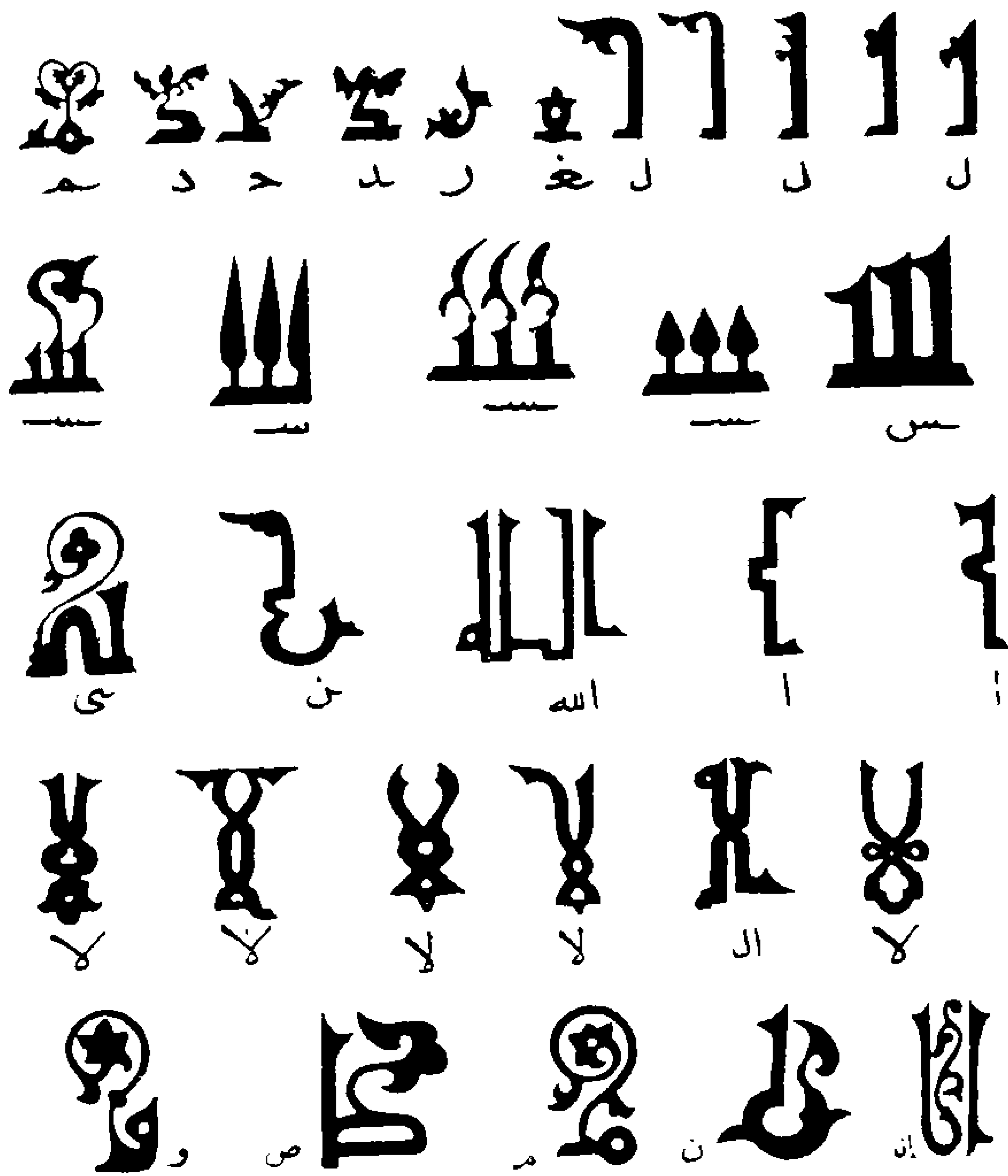
شكل ٢٧٧ ـ نموذج حروف الابجدية المفردة بالخط الكوفي ـ السوري ـ من الكتاب المسمى « شوق المستهام في معرفة رموز الاقلام » لابي بكر احمد بن وحشية النبطي المتوفى سنة ٣٢٢ هـ من نسخة كتبت سنة ٤١٣ ثم نسخت سنة ١١٦٦ هـ : المتحف البريطاني رقم : 440. H 17

الفبای تزیینی کوفی :

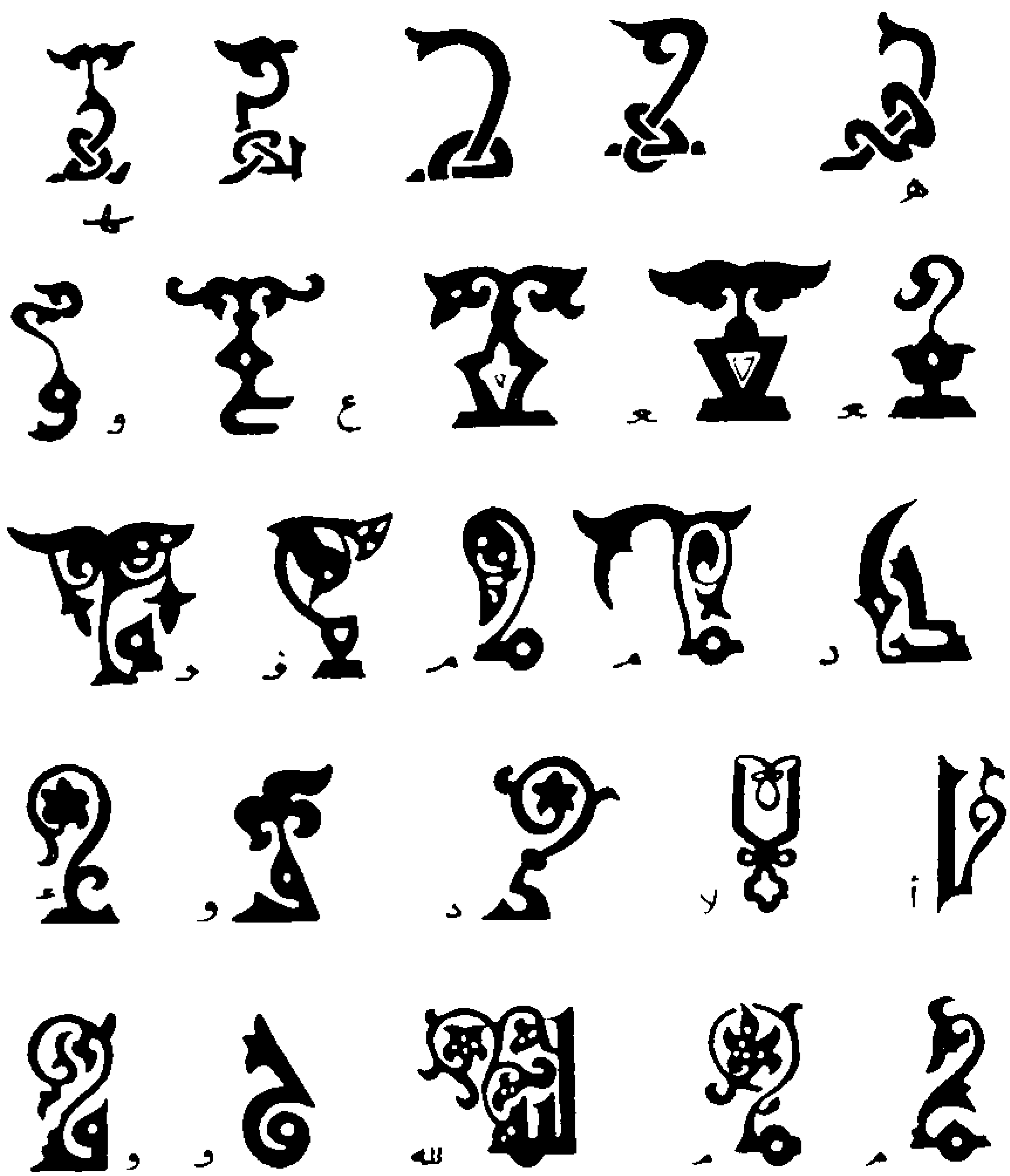
نموذج الحروف الكوفية من الالف الى الياء بخط كوفى مبسط ومورق ومعشق مما كتب فى مساجد البلاد الاسلامية ، كتبها محمد عبدالقادر ، بمدرسة تحسين الخطوط بالقاهرة ١ هـ ٠٠

حروف تزیینی کوفی :

یتبع الشکل ۳۰۷ (نموذج لتطور حروف الخط الکوفی المورق)



(نموذج لتطور حروف الخط الکوفی من المورق الى المزهر)



(من رسم الدکتور احمد فکری ـ مساجد القاهرة ومدراسها) ۱۹۶۵م

عندما اخذ الخط الکوفی فی العصر الفاطمی یتابع مراحل تطوره اتخذ اشکالا منوعة من الخط المزهر کما ظهر فی شواهد قبور مؤرخه فی سنة ۲۴۳هـ وفی اوراق البردی . وفی اواخر القرن الرابع هـ . انتقل الى العراق والى بلاد المغرب ، وزعم بعض المستشرقین انها هی التی امدت القاهرة بعنصر الخط المزهر ، وقد تضاربت اراءهم فی ذلک لعدة عوامل ، هو ان کل فریق من المستشرقین یمیل الى ترجیح کفة الحقل الذی یشتغل فیه ویختص بدراسته .

پایان فصل کوفی از بخش تحقیق در خطوط اسلامی ـ اطلس خط

مُحَقَّق وریحان

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

در آغاز دولت عبّاسی بازار خطّ نویسی رونق گرفت، و اقلام بسیار در خط پیدا شد. و از این رو تطوّر عظیمی در این عصر صورت گرفت.

گرچه آغاز پیدایش خطّ محقق دقیقاً روشن نیست لکن ظهور و شهرت آن در آغاز دولت عباسی بوده و نام آن در اوائل آن دولت بمیان آمده است.

ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص ۱۴) گوید « تا آغاز دولت عبّاسی مردم بهمان شیوهٔ قدیم (یعنی کوفی و متفرّعات آن که خطوط موزون میگفتند) می نوشتند، همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید، نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت، و خطّی پیدا شد که بآن عراقی میگفتند و این خطّ محقّق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد.

این خط مرتباً رو برواج و زیبائی گذاشت، تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام « احول محرّر » پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خطّ و اشکال آن دانش بسزائی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه بندی نمود ....»

از این بیان اهمیت قلم محقّق و اینکه از ناحیه دانشمندان و هنرمندانی بنام ورّاقان بمنصهٔ ظهور رسیده بخوبی روشن و واضح است که پیدایش این خط تأثیر شایانی در خوبی و تهذیب و پیدایش خطوط دیگر داشته است، و نیز دانسته میشود که خطّ محقق از دسته خطوط موزون (یعنی ۲۴ قلمی که از قلم جلیل منشعب شده) بشمار نیست و خود

قلمی مستقل وجداگانه بوده است .

از تواریخ برمیآید که در عهد تمدن اسلامی در بغداد و سایر بلاد کسانی بوده اند که آنان را « ورّاق ـ ورّاقان » میگفتند

وایشان خطّاطانی بودند که خود در عداد فضلای علمای عصر محسوب میشدند وکارشان استنساخ وتصحیح کتب علمی وادبی

بود که پس از نوشتن وتصحیح آنرا زینت داده وجلدکرده بمعرض فروش مینهاده اند چنانکه ابوحیان توحیدی واسحاق

ابن الندیم مؤلف الفهرست ودیگر ورّاق بودندکه در عداد ادبا ومؤلفان نامی جای دارند (!)

ونیز صاحب الفهرست درصفحه ۱۲ آورده است : « امّا ورّاقانی که قرآن رابخط محقق ومشق وامثال آن مینوشتند عبارتند

از ابن ابوحسان ، و ... و ... وابومحمّد اصفهانی وابوبکر احمدبن نصر وپسرش که من این دونفررا دیده ام »

مؤلف راحة الصّدور (مدوّن سال ۵۹۹ هـ) درضمن قواعد خط که بنظم ونثر گفته از قواعد خطّ محقّق نیز سخن بمیان

آورده است . ومؤلف نفایس الفنون (بین ۷۰۳ و ۷۱۶ هـ) خطّ محقق را دررأس خطوط نام برده است

آنجاکه میگوید « خطّ را بمحقّق وثلث ونسخ ورقاع وعهود وتوقیع و ... متنوّع گردانیدند » وهمچنان درضمن قواعد

خط بقواعد محقق هم اشاره کرده است .

صاحب کتاب صبح الاعشی (مدوّن ۷۹۱ هجری قمری) جزء ثالث صفحه ۱۵ آورده است :

انّ الخطَّ الکوفی فیه عدّة اقلام مَرجعُها الی الاصلَین وَهُما التقویر(۱) والبسط فالمُقوّرهُوَ المعبّرُ

عنه الآن باللّیّن : وَهُوَ الّذی تکونُ عراقاتهُ وَما فی معناها مُنخسفة منحطةً الی الاسفل ـ

کالثُلثِ وَالرّقاع وَنحوهما .

وَالمَبسُوط : هُوَ المعبَّرُ عنه الان بالیابس وَهُوَمالاانخساف وانحطاط فیه کالمحقّق

وَعلی ترتیب هٰذین الاصلین الاقلام الموجودة الانَ .

یعنی درخطّ کوفی عدّه ای اقلام بوجود آمده که بازگشت همه آنها به دو اصل مُدوّر ومبسوط است . خطوط دستهٔ اوّل که

امروز بخطوط نرم تعبیر میشوند آنهائی هستند که دایره ها ودنباله های حروف فرورفته وسرازیر ومتمایل بپائین نوشته

(۱) مراد از تقویر استداره ودوّر یا حرکت دورانی . ومراد از بسط سطح ویا حرکات راست ومستقیم است . مؤ

میشوند چون ثلث ورقاع وامثال این دو . وخطوط دسته دوم (مبسوط) که امروز آنهارا به خشک تعبیر کنند آنهائی هستند که فرورفتگی (وگودی) وتمایل بپائین در آنها دیده نمیشود ، مانند محقق . واقلام موجود کنونی همه برمحور این دو اصل دور میزنند .

ودرصفحه ۵۲ و ۵۳ خطّ محقق را در ردیف اقلام مستعمل آزمان (یعنی زمان صاحب صبح الاعشی) نام برده وگوید «والمحقّق استحدثت کتابته فی طغراوات کتب القانات» «وهذه صور حروف الاقلام السبعة التّی تستعمل فی دیوان الانشاء ولوازمه وهی : الطومار ، ومختصره ، والثّلث ، وخفیف الثلث ، والرّقاع ، والمحقّق ، والغبار فی حالتی الافراد والترّکیب»(۱)

قلقشندی با آنکه بیان محقق را وعده داده جداگانه بشرح وتفصیل خطّ محقق نپرداخته ولی درضمن خط طومار ومختصر طومار اشاره کرده که هریک ازاین دو خطّ را بدو طریق (طریقهٔ ثلث وطریقه محقق) میتوان نوشت وضمن آوردن نمونه هائی ازحروف ثلث نیز اشکالی را درصفت محقق معرّفی کرده است .

وی درصفحه ۲۶ صبح الاعشی گوید : اهل صناعت خطّ را بدو قسم تقسیم کرده اند که رعایت آن بر خوشنویسان لازم است : مُحقّق ومطلق . ومحقّق آنستکه اشکال وحروف آن باعتبار مفرد صحیح باشد ونقص وناتمامی درآن دیده نشود واین قسم خط درکارهای بزرگ ومهمّ ازقبیل پیمانها واسناد معتبر ودر تملیکات برای نسل بعد نسل ونامه های بین پادشاهان ، برحسب شؤن اشخاص بکار میرود .

وامّا مطلق آنست که حروف آن داخل هم ودرهم شده وبعض آن ببعض دیگر بپیوندد . واین خط خود ازمحقّق متولّد گردیده ودرمکاتبات فوری ومهمّ عمومی استعمال میشود . وواجب است که خطاط پیوسته رعایت کند که هریک ازاین دو قسم خط بشیوه وروش خود نوشته شده وبآن دیگر مخلوط نگردد

پوشیده نیست که مؤلّف صبح الاعشی دراینجا خطّ محقّق را تعمیم داده وآنرا شامل اقلام چندی ازنوع خود وعلاوه منشأ بروز وظهور سایر اقلام وخطوطی غیر از خود (یعنی دسته مطلق) شمرده است .

(۱) صبح الاعشی درجای دیگر توقیع را نیز بشمار آورده ولی نامی از نسخ نبرده است وشاید که این خط را منطوی درمحقّق دانسته باشد . ق

در رسالهٔ خط عبدالله صیرفی (اوائل قرن هشتم) معاصر اولجایتو خدابنده که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است، درباره خط محقق چنین نوشته است: «پس اصول آنست که ابن مقله وضع کرده است بر دایره و نقطه و به شش نوع نسبت نموده و نهاده لفظاً و معنی و اصل خط را از نقطه گرفته اند و آن در باب دوم ذکر کرده شود. اما انواع خط اول را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه در این خط رُبعی دور است و باقی سطح پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت. پس این قسم را مقدم داشت. و ریحان تابع محقق است از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکی است.»

صاحب کتاب جامع محاسن الکتابة الکتاب (مدون ۹۰۸ هـ) خط جلیل محقق را بشمار یکی از اقلام مضبوطه خود آورده و شش صفحه از کتاب خود را بنمونه خط جلیل محقق اختصاص داده است که ابتدای آن چنین شروع میشود «قلم جلیل المحقق طریقة (ابن بواب) رحمه الله تعالی، بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله بالغدو والآصال ... و آخر صفحه ششم به کلمه وصلی الله علی محمد وآله وسلم ختم گردیده است

در مداد الخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱) آمده است: «.... پنج قلم دیگر[1] استخراج نمود (ابن مقله) براین طریق که یک نقطه بر اصول افزود و سطح آنرا بیشتر کرد محقق نام کرد زیراکه خواناتر است چنانکه یکدانگ و نیم او دور است و چهار دانگ و نیم سطح و مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد باعتبار سطح ... و باریک محقق راکه رنگ و بوی محقق داشت ریحان نام نهاد بهر آنکه اصول محقق و ریحان هر دو یکی است»

در کتاب فوائد الخطوط (خطی نوشته ۹۹۵ هـ) تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری[2]. قواعد و رسم الخط محقق نظماً و نثراً برشته تحریر در آمده است: «اما اصول خط آنست که ابن مقله وضع کرده است، خط را بر دایره و نقطه کرده و به شش نوع نسبت نموده و بیک قول بهفت نوع و هر نوعی را اسمی نهاده مناسب لفظاً و نقطاً و اصل خط را از نقطه گرفته اند. پس نوع اول را محقق نام نهاده اند و از این خط دانگ و نیم دور است و چهار دانگ و نیم

(۱) میرعلی نوشته است که ابن مقله از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود تا آخر عبارت. و این سخن بشهادت سایر منابع معتبر صحیح نیست زیرا قلم محقق را مقدم بر ثلث میدانند. و اگر بخواهیم سخن میرعلی را ترمیم کنیم باید بگوئیم ابن مقله از طومار اصلی قدیم که ملاک تهذیب اقلام بوده محقق را تهذیب کرده نه از ثلث معمول —

(۲) این کتاب در بخارا نوشته شده و متعلق به کتابخانه مرحوم دکتر بیانی است

سطح و بعضی برآنند که دو دانگ دَوَر است و چهار دانگ سطح است پس بهر تقدیر اکثر در آن سطح است و ازین جهت مشابهت به معقلی دارد، و کوفی که حقیقی است بیشتر دارد از خطوط دیگر از آن ممر وی را محقق نام نهاد و بر انواع دیگر مقدم داشت . و در شعری گفته شده است : طومار و محقق و رقاع و ریحان نسخی است که ثلث او به توقیع نوشت و ریحان تابع محقق است در اصول »(۱)

در بسیاری از تذکره های مربوط به خط و خطاطان و در مُرقعات و مقالات مربوط باین موضوع و شرح احوال خوشنویسان نام این قلم بچشم میخورد وهمه آنرا یکی از اقلام ششگانهٔ منتخبهٔ یاقوت شمرده اند از جمله آنها کتاب خط و خطاطان (مدوّن بسال ۱۳۰۵ قمری هجری) در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی است که چند جا از این خط نام برده و در صفحه ۲۱ گوید « محقق اوّل اقلام است که یک حصّه دَوَر و بقیّه سطح میباشد و ریحانی از آن استخراج شده است » مؤلف آن کتاب واضع این دو قلم را ابن بوّاب دانسته است واین سخن پذیرفته نیست زیرا قلم محقق چنانکه گذشت قبل از ابن مقله و ابن بوّاب وجود داشته وابن مقله آنرا تهذیب کرده است لکن ریحانی را بعض محققین نسبت با بن بوّاب داده اند ومیتوان قبول کرد که از این نوع خط ظریفتری بنام ریحان بیرون آورده و ظهور و رواج بخشیده باشد . و در صفحه ۲۵ همان کتاب است : امام سیوطی(۲) در رسالهٔ رشف الزلال قطعه ای دارد که نام تمام اقلام متعارفه زمان او در آن درج شده است :

تعلیق ردفك بالخصر الخفیف له   ثلث الجمال وقد وقته اجفا ن

خدّ علیه ریاض الحسن قد طلعت   و فی حواشیه للصّدغین ریحا ن

مُحقّق نسخ صبری عن هواه ومن   توقیع دمعی بالمنثور بُرها ن

یا حسن ما قلم الاشعار خطّ علی   ذلك الجبین فلا یسلوه انسا ن .

---

(۱) تذکر نکته ای در اینجا لازم است : بین خط محقق و کوفی که گفته اند نموداری از پیرآموز است و آنرا شیوهٔ کوفی ایرانی دانستیم (فصل کوفی) شباهت وجود دارد اگر ثابت شود که این نوع کوفی پیش از محقق وجود داشته احتمال میرود که از آن گرفته شده باشد .

(۲) در الوسیط صفحه ۳۰۶ آمده است : عبدالرحمن جلال الدین ابن امام کمال الدین خُضَیری سیوطی عالم و محدّث و مُفسّر و متفنّن جامع و صاحب تألیفات مشهوراست که درسال ۹۱۱ هجری در قاهره درگذشته است .

اتمت بالمصحف الشّامی و مصحفه — مامرّ بالبال یوماً عنک سلوان
ولاغبار علی حبّی فعندک لی — حساب شوق له فی القلب دیوان

و دیگر تذکره خوشنویسان هفت قلمی دهلوی متوفای حدود سال ۱۲۳۹ هجری بتصحیح محمّد هدایت حسین اقلام سته را دربیتی آورده است و گوید « ثلث و توقیع و هم محقق دان نسخ و ریحان و هم رقاع بخوان » و نیز باین داشته است: « قسم اوّل را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه دراین خطّ دانگی و نیم دوراست و چهار دانگ و نیم سطح است پس مشابهت بخطّ عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح لهذا این قسم را مقدم داشته اند و ریحان تابع محقق است »

میرزای سنگلاخ (متوفّی ۱۲۹۴ هـ ق) در جلد دوم تذکرة الخطّاطین سروده است:

از حسرت یاقوت روانبخش نگار گردیده عیان بدیده ام خطّ غبار — تعلیق محال است که ثلث خط یار آید ز هزار خطّ ریحان بشمار
شد نسخ اگر شکسته ای نامه نگار — برمن ز رقاع زین سپس رقعه نگار

نتیجه
از این منقولات دانسته میشود ۱ـ که خطّ محقّق نزدیکترین خطوط به معقلی و کوفی، و اوّلین اقلام است که از کوفی استخراج شده است ۲ـ از دسته اقلام موزون نیست و مستقلاً از ناحیه ورّاقان عراقی که احتمال دخالت ذوق ایرانی دارد، بوجود آمده است ۳ـ در آغاز دولت عباسیان و زمان مأمون، این خطّ خود را نشان داده و ظهور یافته است ۴ـ اوّل خطّی است که مورد تهذیب و هندسی کردن ابن مقله قرار گرفته است. لذا از دو نظر اوّلین اقلام حساب میشود یکی از نظر آغاز پیدایش که همزمان یا مقدم بر خطوط موزون بوده و دیگری از لحاظ تهذیب و اصلاح ابن مقله ۵ـ یکی از اقلام انتخابی یاقوت مستعصمی این خط بوده و بعد از او استادان در این خط مهارت و استادی نشان داده قرآنها و کتابهای نفیس بدین خط نوشته اند.

نمونه هائی از مُحقّق و ریحان

از استادان برجسته این خط

از نیمهٔ قرن چهارم

خطّ ابن بوّاب (۴۱۳)

بسم الله الرحمن الرحیم

از کتابات ابن بواب - برسم محقق و ریحان - الف و لامها بدون سرک دیده میشود - از موزهٔ طوپ قاپو استانبول «مصورالخط»



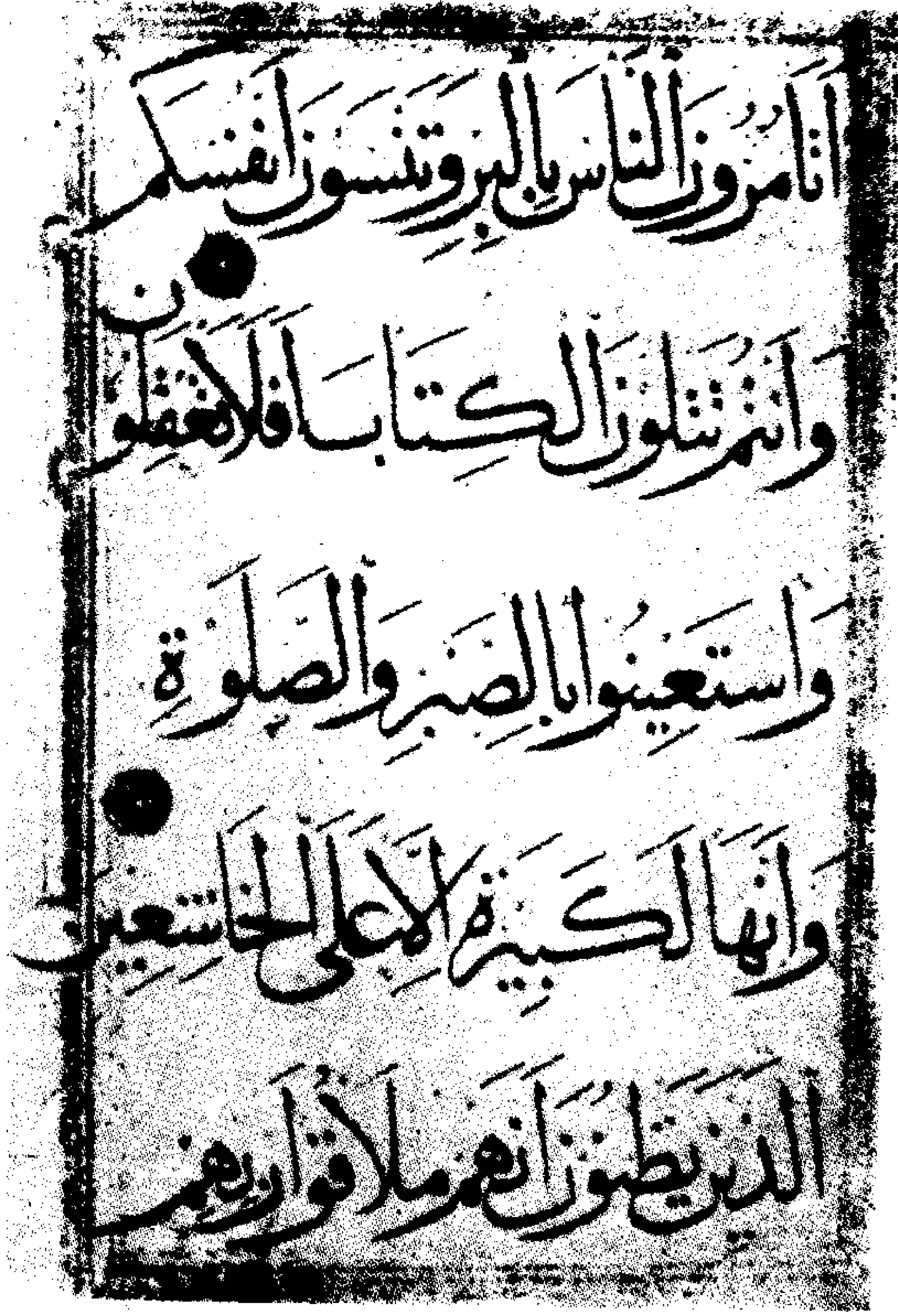
خط نسخ مایل بریحان و سرسوره ها بخط ثلث - وصفحه مقابلش بخط ریحان - نوشته سال ۳۹۱ - از موزه جستربتی انگلستان - «کارنامه بزرگان»

خط محقق

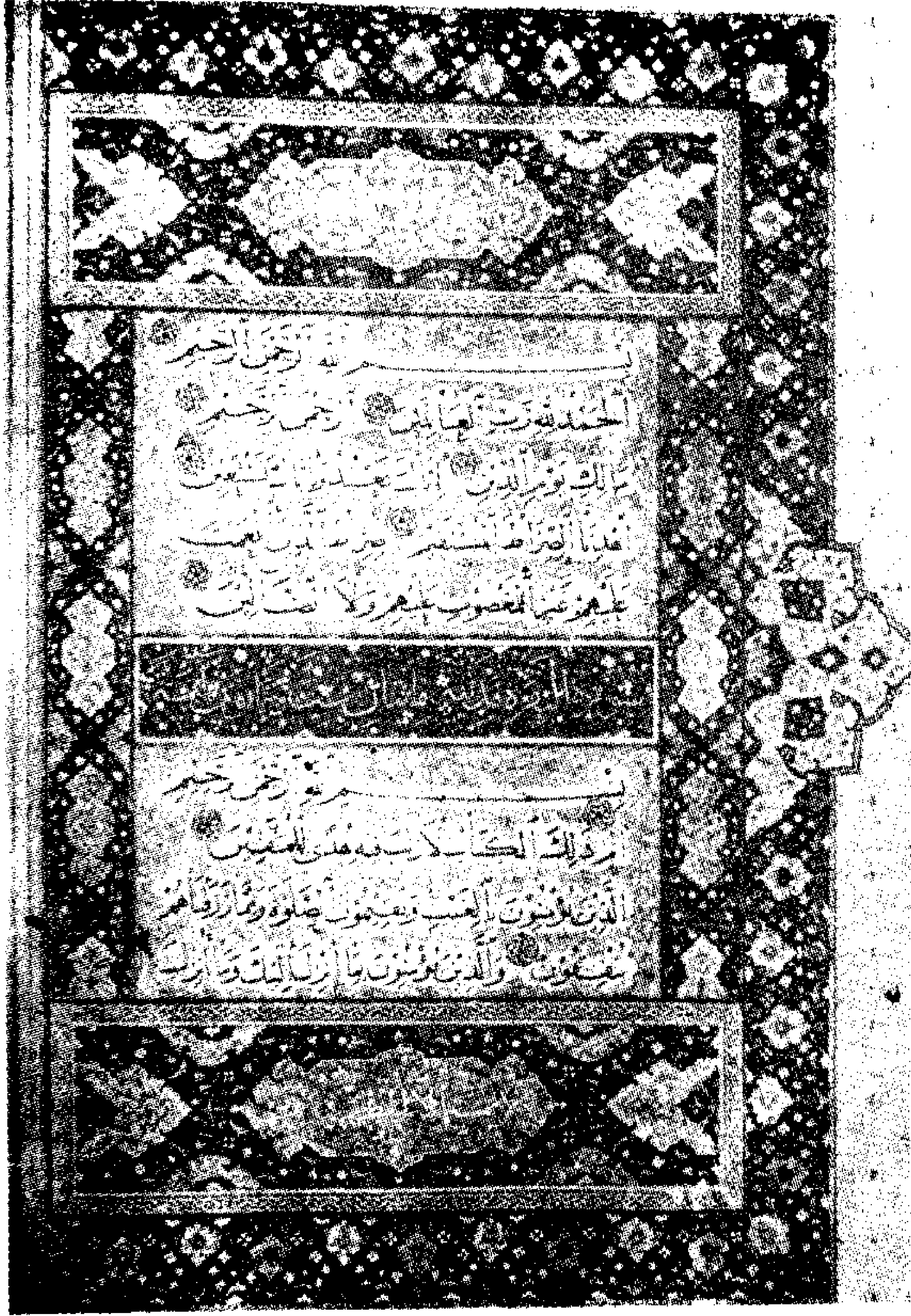
خط ثلث

منقول از کتاب سهیل انور «الخطاط علی بن هلال»

خطّ یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸)



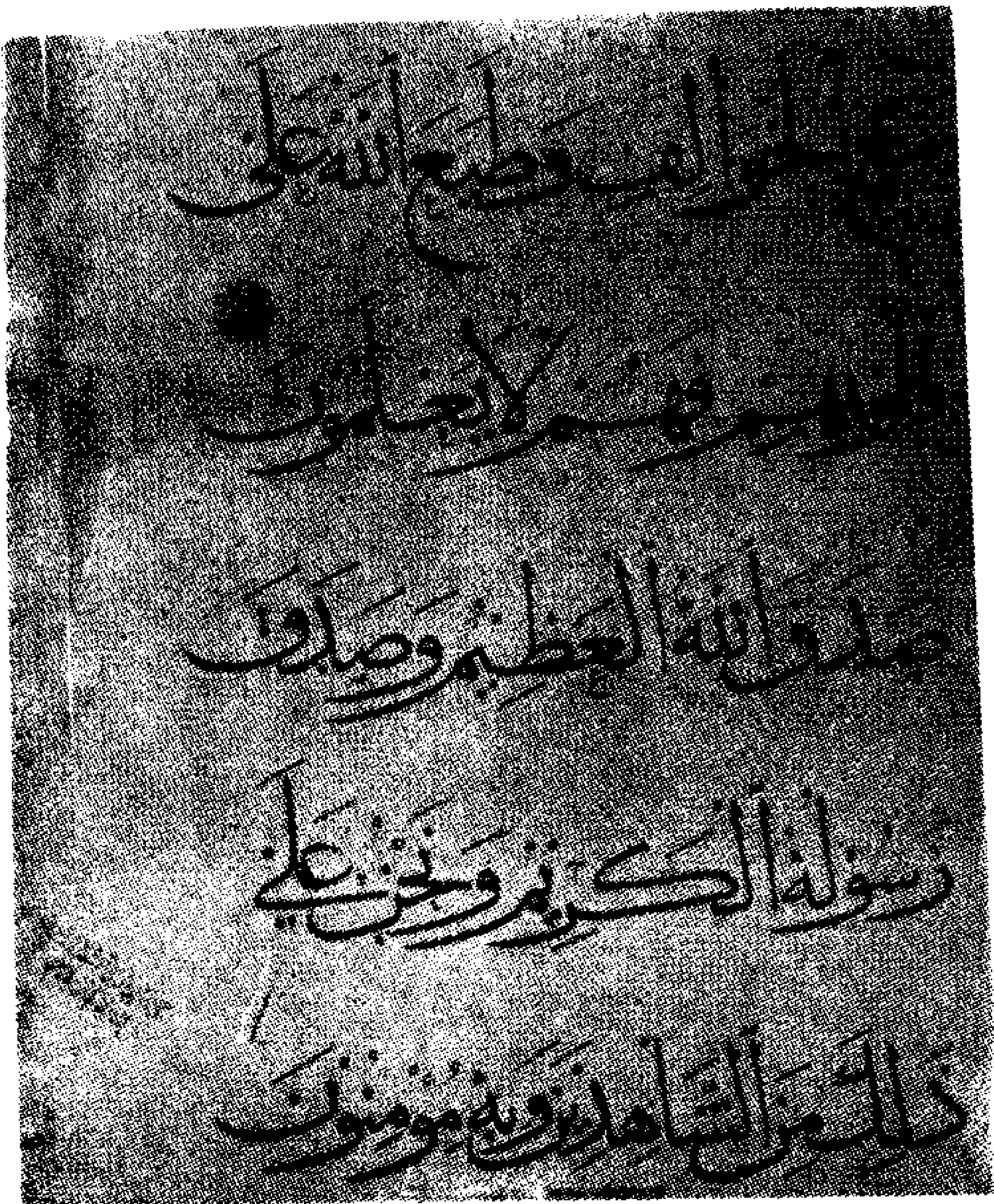
قرآن بخط محقق آمیخته به ثلث نوشته بسال ۶۶۱ هـ - استانبول - «مصور الخط»



قرآن خط ریحانی - از نفایس کتابخانهٔ رضوی مشهد - «منقول از نامهٔ آستان قدس»

خط احمد بن سهروردی (متوفی حدود ۷۲۰ ه) و عبدالله صیرفی (۷۴۷ به زیسته)

(پیروان یاقوت)



خط محقق احمد سهروردی با امضاء و رقم خود نویسنده

مجله هنر و مردم

خط محقق عالی (کتبه احمد بن السهروردی عفا الله عنه) در گوشه راست این صفحه نوشته است



قرآن به خط محقق احمد بن سهروردی با تاریخ ۷۰۶ ه و کاغذ بخارائی «منقول از هنر و مردم»



صفحه‌ای از اول جزو دوم از قرآن بخط عبدالله صیرفی که در سال ۷۲۸ ه نوشته
آغاز سوره با خط کوفی تزئینی - بخط محقق - تمام تذهیب

تطوّر

چنانکه اشاره شد ریشهٔ خط محقق به کوفی میرسد واز دوران ابتدائی خود بدست خطاطان قدیم چون قطبه وخالد وضحاک واسحاق وابراهیم ویوسف شجری ووراقان عراقی، پرورش یافته قدم درراه نیرو وزیبائی گذاشت وازآن — فروع دیگری نیز منشعب ساختند تا بزمان احول محرر رسید. احول که از دست پروردگان بزرگان ایرانی یعنی برمکیان بود وبقول ابن ندیم درمعانی خط واشکال آن دانش بسزائی داشت، قواعد وقوانین خط را روشن کرد وآنرا درجه بندی نمود «درزمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد ومتفرعاتی پیدا نمود که از آنجمله: خط ریاسی کبیر، نصف ریاسی، صغیر نصف، خفیف ثلث وخط محقق و... بود»(۱)

دراین دسته اقلام که میتوانیم دسته ریاسی بنامیم باز نام محقق برده شده است وگویا ذوالریاستین — وهمدستان او، باردیگر در اصلاح وتهذیب محقق اقدام کرده، وآنرا درشمار دستهٔ ریاسی آورده اند.(۲)

ازمتون الفهرست وصبح الاعشی برمیآید که زمان مأمون عباسی روزگار درخشان خطاطی بوده که رنگ وآبی نوگرفته وخطاطان ماهر بسیار پیدا شده اند واصلاحات بزرگی درخطوط مختلف بطور پیوسته لکن کیفیت تغییرات وتحولات آنچنانکه باید روشن نیست. وصورت اقلام زیادی که دراین عصر بنا برمتن الفهرست وصبح الاعشی وسایر مآخذ بوجود آمده ودرمقدمه کتاب هم یاد شد، دردست نیست، ومسلم است که اقلام — این عصر درتطورات بعد بدست کاتبان مبرز وخطاطان برجسته وبزرگ چون ابن مقله وابن بواب ویاقوت وپیروانشان اصلاحات وتکامل پیاپی دیده تا بصورت کنونی درآمده است. وازآنجمله خط محقق است که بهمان نام قدیم وبصورت تازه وجدید خود، درمیان خطوط اسلامی جلوه گری میکند.

خط ریحان که درطی سالهائی بعد از محقق پیدا شده متفرع ازآنست، که هردو (محقق وریحان) اززمان

---

(۱) الفهرست ابن ندیم — (۲) بنا برقول ابن ندیم در الفهرست وبنا برقول ابن مقله درکتاب اصناف الکتاب که درفصل ثلث خواهد آمد قلم ریاسی وفروع آنرا ذوالریاستین ترتیب داده است ولی مؤلف صبح الاعشی مخترع قلم ریاسی را یوسف شجری میداند. با اینکه درنظر اول قوی است استبعادی ندارد که خط ریاسی ومتفرعات آن وخط محقق زیرنظر ذوالریاستین واحول محرر ویوسف شجری سروصورت تازه پیدا کرده باشد.

ابن بوّاب رو به ترقی ورواج بیشتر گذارد (۱) وپیوسته رو به تکامل بود تا بزمان یاقوت وشاگردان او رسید که در این زمان نهایت رایج گشت. تا قرن دهم ویازدهم محقق وریحان در ممالک اسلامی در نوشتن مصاحف وگاهی — دواوین بکار رفته است واز آن پس بتدریج از رواج آن کاسته شد تا امروز که نویسندهٔ آن کمیاب وطالبانش نایاب شده اند. شاید سراین رکود، بطوء وکندی در نوشتن آنها بویژه در نوع محقق، وصرف وقت زیاد وکاغذ وهزینهٔ بیشتر آن بوده باشد، والاّ این دو خط از کمال وضوح وزیبائی بقدر کفایت بهره ور بوده ونوع ریحانی آن بر بسیاری از خطوط برتری دارد.

محمود یازر یکی از خطّاطان زبردست ترکیه (۱۳۱۱ـ ۱۳۷۲ هـ) ومؤلف کتاب مفتاح الکتابات القدیمه، در این باره نظری دارد: «بمناسبت شباهت بعض حروف محقق به ثلث کم کم محقق از رواج افتاد وجای خود را به ثلث وریحانی داد. ریحانی گرچه عمرش از محقق درازتر شد امّا باندازهٔ ثلث دوام نکرد. قرآنها سابقاً برای خوانا بودن با محقق وریحانی نوشته شدند، بعدها ریحانی هم برای نوشتن مطالب کوتاه ونوشته‌های تجمّلی منحصر گشت.»

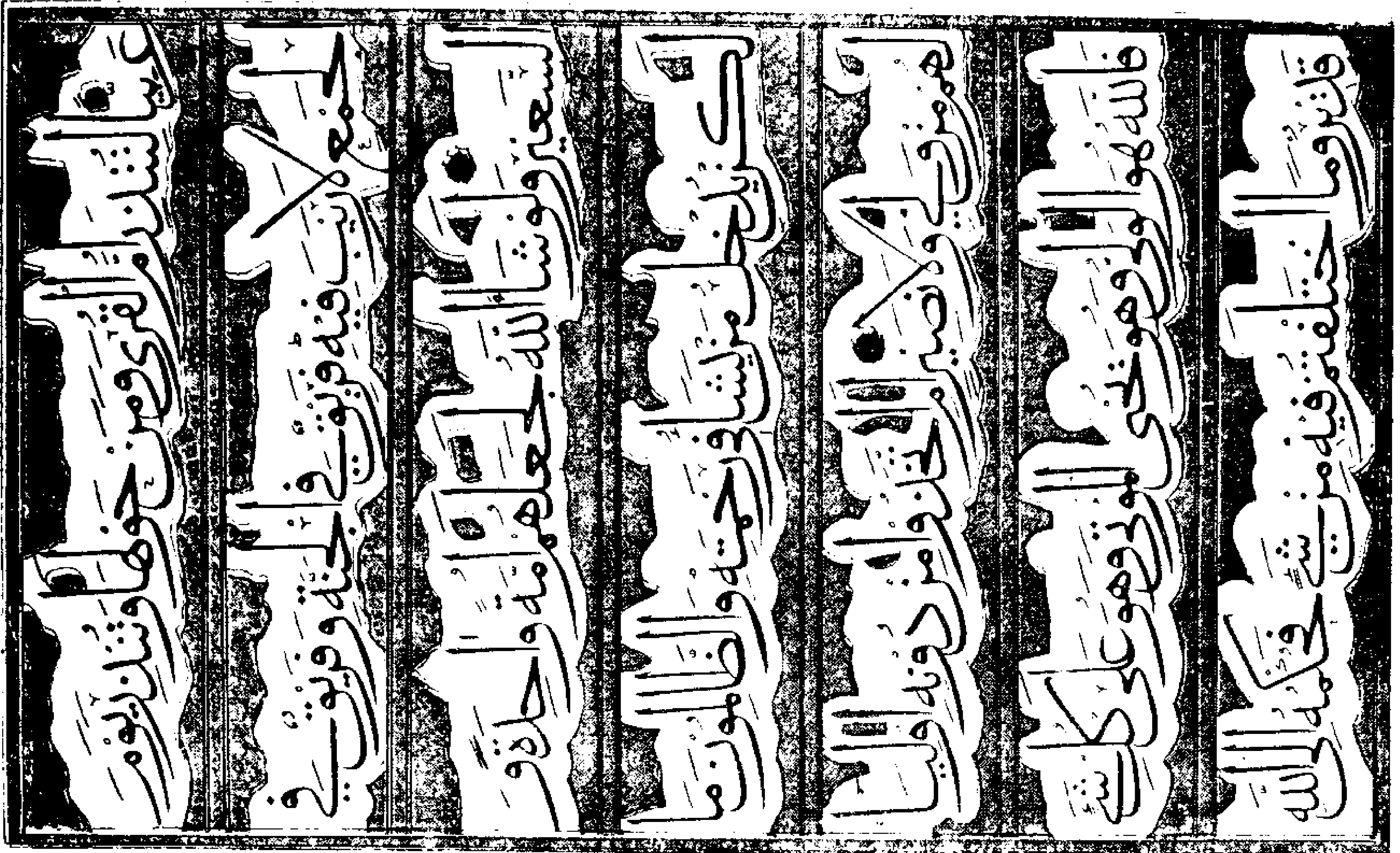
نمونه‌های دیگر از محقق وریحان ←

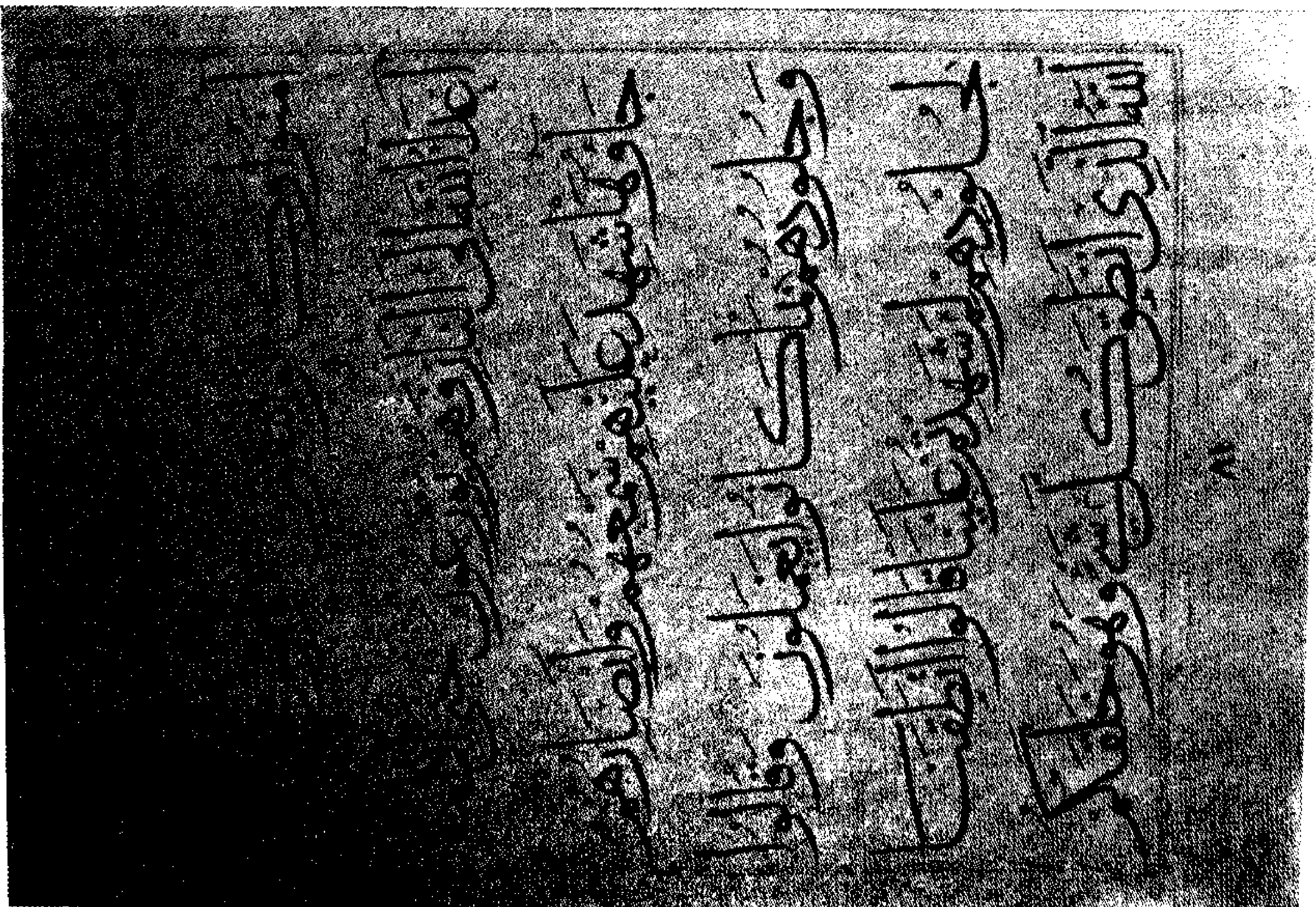
---

(۱) مرحوم دکتر بیانی در جزوهٔ تقریرات خود قلم ریحان را به علی بن عبیدة الریحانی از معاریف دانشمندان دربار مأمون منسوب داشته وصحیح بنظر نمیرسد زیرا نام قلم ریحان در ردیف اقلام الفهرست نیامده، ومسلّماً در زمانی متأخر از آن زمان پیدا شده است. مؤلف کتاب ریحانة الادب صفحه ۱۰۵ دربارهٔ ریحانی چنین نوشته «ریحانی علی بن عبیده لغوی کاتب مکنّی به ابوالحسن ومعروف به ریحانی از مشاهیر فصحا وبلغا که وافر الفضل وکثیر الادب ومليح اللفظ وحسن العبارة بوده..... ریحانی با مأمون عباسی ۱۹۸ـ ۲۱۸ هـ معاصر بوده ونزد او تقرّبی داشته وبا آنهمه فضل وکمال بکفر وزندقه متهم بوده است» وما می بینیم که در ترجمه حال ریحانی از اختراع خط ریحان ذکری بمیان نیامده است. فضائلی

خطّ بایسنغر (متوفی ۸۳۷)
(محقق)

از راهنمای گنجینهٔ قرآن (آستان قدس رضوی)
(ایران)





خط محقق از یکی از نویسندگان قرن نهم «از آستان قدس رضوی»

خطّ علاءالدّین تبریزی (تا ۱۰۰۱ میزیسته)
(محقق) و ریحان)

از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی
ایران





(خط عالی از) خط ریحانی و رقاع محمد بن احمد خلیل تبریزی در تاریخ ۹۸۱ - آستان قدس (نویسندهٔ گمنام)

خط محقق وریحان از قرن نهم
از کتابخانهٔ عمومی فرهنگ و هنر مشهد سطر اول محقق و سطرهای بعد ریحان
و سطر آخر ثلث است

مؤلف جامع محاسن نمونه خطی بنام قلم المصاحف آورده که صورت آن ریزتر از جلیل محقق و منظم و مضبوط و درشت تر از ریحان است یعنی خطی بین جلیل محقق و ریحان میباشد و فرق دیگری ندارد.

نمونه خط ریاسی را دراین کتاب می بینیم که مخلوطی از نسخ و ریحان است و نسخ آن بر ریحان غلبه دارد.

جامع محاسن از قلم دیگری بنام قلم الاشعار یا مؤنق (یعنی نیکو و شگفت)، نمونه ای داده است که تقریباً با قلم جلیل محقق بی تفاوت میباشد و فقط چند شکل از قلم ثلث در آن داخل گردیده که در جلیل محقق دیده نمیشود مانند و، ن، م، ر، - ی، نو و خود مؤلف در فرق بین جلیل محقق و قلم اشعار گفته است که واو و نون و راء و یاء در حال افراد هنگامی که در خط مؤنق یعنی خط اشعار باشد خالی از کوتاهی و گودی نیست ولی در محقق برعکس آنست که دراین چهار حرف هم کوتاهی و گودی دیده نمیشود، و در خط ثلث گودتر و کوتاهتر نوشته میشود.

تذکر: این سه قسم خط بنام مصاحف و مؤنق (یا اشعار) و ریاسی که در جامع محاسن آمده و از متفرعات محقق و ریحان میباشد، امروز متروک و غیر معمول است زیرا درشتی و ریزی قلم و جزئی تفاوت قابل اعتنا نمیباشد. - پوشیده نماند که قلم مصاحف و اشعار نیز در تذکره های دیگر حتی در شعر مانند اشعار سیوطی آمده است، و خطوطی از استادان پیشین مشاهده میشود که آمیخته ای از محقق و ثلث است که قلم اشعار را تعیین میکند. لکن امروز وجهی برای این نامگذاری در میان نیست و همان آمیختهٔ محقق و ثلث صادق تر است.

واینک نمونه هائی از کتاب جامع محاسن در اینجا نقل میگردد

قلم جليل المحقق وطريقته

رحمه الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

قلم الريحان طريقته

سبحان الله بالغدو والاصال

بسم الله الرحمن الرحيم

منك ورغبنا في كل ما

من كلام امير المؤمنين علي (كرم الله تعالى وجهه)

قراءة القرآن وحضور مفارقة الاخوان اصل العلم الرغبة

يقربنا اليك يا اكرم الاكرمين

وثمرته العبادة واصل الزهد الرهبة وثمرته السعادة

(وثمرته العبادة واصل الزهد الرهبة وثمرته السعادة - فضائلي)

خط ابن محسن طیبی شافعی مؤلف کتاب جامع محاسن نوشته ۹۰۸ قمری هجری

جلیل محقق را بر روش وطریقه استاد (ابن بوآب) نوشته است

ولذا درآن اصالت وقدمت حفظ شده است

خطوط ریز ریحانی اوست که هم بر طریقه ابن بوّاب نگاشته وبامزه است

منقول از صفحات کتاب جامع محاسن

ریحان ←

العقل اقوى اساس والتقوى افضل الاحساب ... مثل العقل

محقق ←

وصلى الله على محمد وآله وسلم

قلم اشعار ← (محقق آمیخته بثلث)

وطیبی آن را در نوشتن اشعار بکار برده است

النبي الامي وآله وصحابته وسلم

... الآباد والدهور

نسخ ←

بنا براین خاص نوشتن اشعار بوده است

من كتابة العبد الفقير الى الله

رقم مؤلف و نویسنده جامع محاسن (محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن عمر طیبی شافعی) بخط رقاع سال ۹۰۸

العقل اقوى اساس

والتقوى افضل الانساب

مثل العقل

ولا احسان مثل

العدل افضل ما امر الله

به على عباده العلم

الجاهل يطلب المال

والعاقل يطلب الكمال

العقل اكبر عظيم

كتبه فضل

۱۳۵۰ شمسی

طهرانی (ابن شیره طیبی)

قلم الریاشی طریقه

ابن البواب ←

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله تبارك وتعالى كتم ستة في ستة كتم الرضى في

الطاعة وكتم الغضب في المعصية وكتم الاسم

الاعظم في القران وكتم اولياءه في ما بين الناس

نمونه‌ای از خط ریاضی طیبی که با دقت در جزئیات [illegible] نوشته‌ام سال ۱۳۴۰

در این نوع خط ارسال زیاد دیده میشود و مختصر شباهتی با کوفی ایرانی دارد

مروّجان و استادان

بنا بقول ابن ندیم اوّلین دسته مروّجان این خط (محقق) ورّاقان بویژه ورّاقان عراقی بوده‌اند و از آن پس — ابوحسان و ابن حضرمی و ابن زید وفیریابی و ابن ابی فاطمه، ابن مجالد، شراسیو مصری، ابن سیر — ابن حسن ملیح — حسن بن تعالی، ابن حدیده، ابوعقیل، ابومحمد اصفهانی و ابوبکر احمد بن نصر و پسراو از خطاطان محقق بوده‌اند و ابن ندیم گوید این افراد ورّاقانی‌اند که قرآن را بخط محقق و مشق و امثال آنها مینوشته‌اند. و ابن ندیم بعض آنهارا مانند احمد بن نصر و پسرش را دیده است. دیگر استادان مشهور زمان مأمون، یوسف و ابراهیم شجری (یا سجزی) و احمد بن ابی خالد کاتب مأمون و احول محرّر رئیس دارالانشار مأمون و یکی از استادان برجسته در خط بوده است، و — ذوالریاستین، که همه در سایر اقلام و خط محقق دست داشته‌اند. سپس ابن معدان و شاگرد او اسحاق بن ابراهیم احول (آموزگار مقتدر و فرزندان او) و فرزندان وجه النعجه

دیگر استادان این خط عبارتند از احمد زاقف در زمان معتصم و طبطب محرّر در مصر و ابوعلی محمد بن مقله وزیر و برادرش که حتی بعضی نسبت وضع خط محقق را بوی داده‌اند و شاید بدان نظر است که ابن مقله در آن اصلاحات اساسی کرده و گرنه ابن مقله واضع محقق نبوده است.

علی‌ای‌حال از این استادان که نامشان در الفهرست وصبح الاعشی آمده، نمونه خطی در دست نیست و از نظر امکانات و بُعد زمان هم احتمال نمیرود بدست آید تا مایه و پایه خطّ آنان معلوم و با خطوط امروز سنجیده شود. و چیزی که بدیهی و مسلم است این که دورهٔ خط در آن زمان دورهٔ صباوت داشته و خطوط آنان بحد کمال و به مرتبهٔ دوران بعد نبوده است، ولی این نکته را نباید نادیده انگاشت که آنان واسطهٔ رسانیدن این هنر به آیندگان بوده و سبب شده‌اند که خطوط اسلامی متداول بصورت حاضر بدست ما برسد. رحم الله معشر الماضین.

امّا خوشنویسانی که نمونه خط محقق وریحان از آنها بجای مانده، وبعضی از آن نمونه‌ها در این فصل آورده شده بدینقرارند:

ابن بواب علی بن هلال (۴۱۳ هـ)، یاقوت مستعصمی (۶۹۸)، شاگردان یاقوت که یکی از آنان نصرالله طبیب است (حدود ۷۴۰) —

ولقب «صدرعراقی» بوی داده اند وگویند او خط محقق را سرو صورت خوبی داده است ، احمد بن سهروردی (حدود ۷۲۰) ، علی بن محمد حسینی علوی (تا ۷۱۴ هـ میزیسته) ، علی بن ابوسالم ، احمد رومی (۷۶۱ میزیسته) ، پیریحیی جمالی صوفی (۷۶۵ میزیسته) ، عبدالله صیرفی (تا ۷۴۷ حیات داشته) ، عمراقطع (متوفی ۸۰۷) شمس الدین قطابی مشرقی (قرن نهم) ، بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور (۸۳۷) ، سلطان ابراهیم بن شاهرخ (۸۳۸) ، جعفر بایسنغری (۸۵۹ میزیسته) ، عبدالله طباخ هروی (۸۷۳ میزیسته) ، شمس الدین بایسنغری (۸۲۹ میزیسته) ، محمود ملقب به قطب الدین مغیثی سلطانی (۸۴۶ میزیسته) ، علاءالدین محمد تبریزی (علابیک که از آثار تاریخدار او بین ۹۶۳ و ۱۰۰۱ دیده شده است ، بصیر منشی (۹۶۲) ، میرعبدالقادر حسینی شیرازی وغیرهم.

اما از ممالک دیگر اسلامی خوشنویسان محقق وریحان مشاهیر آنان عبارتند از :

عبدالرحمن بن صایغ (۸۴۵) ، محمد بن حسن طیبی شافعی صاحب جامع محاسن (قرن دهم) ، شیخ حمدالله بخارائی (۹۲۶ وفات) ، مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶) ، استاد عبدالله اماسی- قره حصاری (۹۶۳) ، حافظ عثمان (۱۱۱۰) وغیرهم

اکثر این استادان در خطوط ششگانه مهارت داشته ، همه را بمرتبه عالی ویا ممتاز مینوشته اند ، دراینجا بذکر نام آنها اکتفا شد شرح حال هریک بعداً خواهد آمد (فصل نسخ) نمونه ها



خط ریحان جلی (کاشی اصفهان)



(محقق جلی)

خط شیخ حمداللہ بخارائی (متوفی ۹۲۶ھ) «منقول از مصور الخط» « ترکیہ »



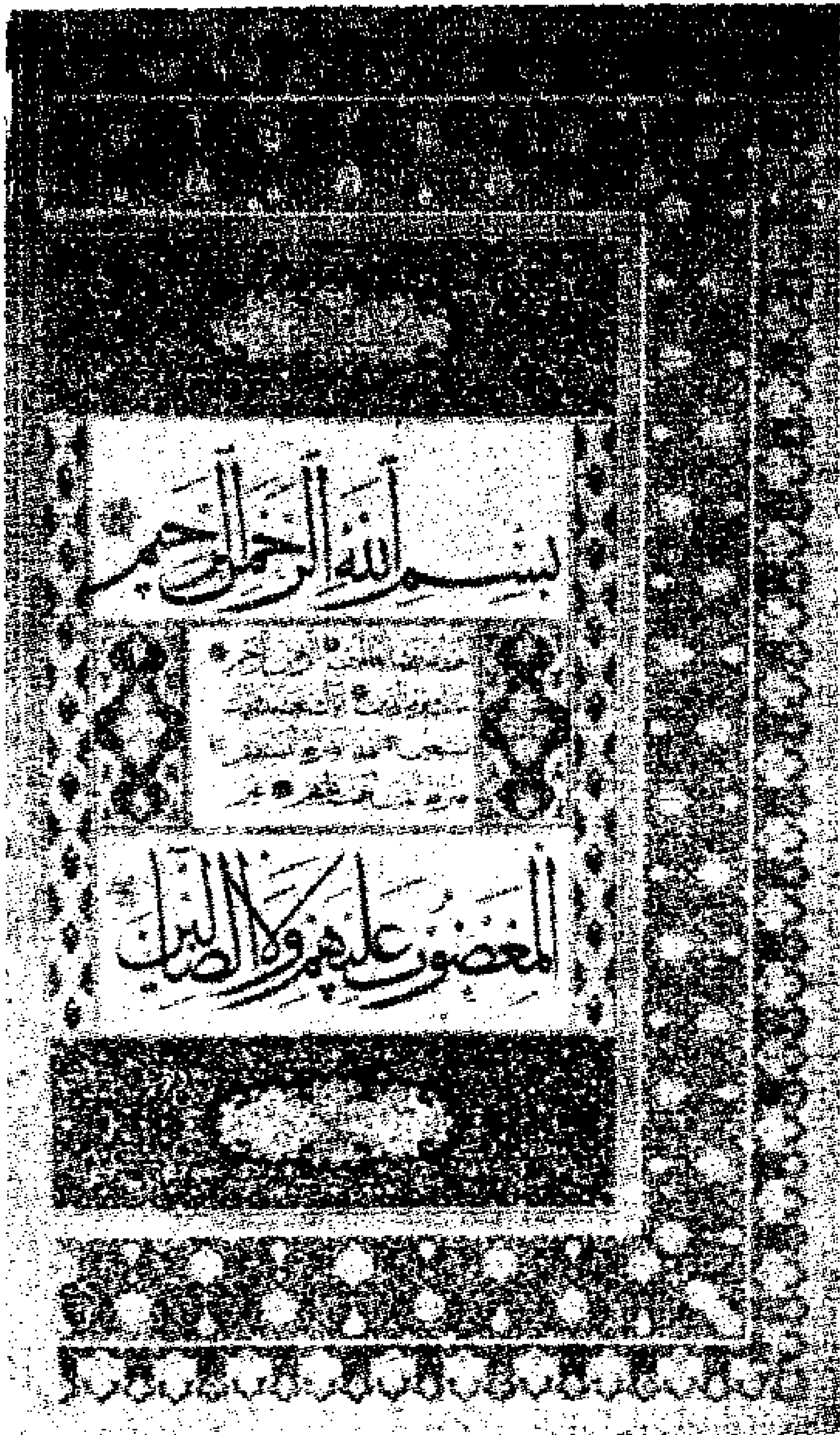


خط عبدالله آماسی که در سال (۹۲۴ هـ) نوشته است



درشت خط محقق . ریز خط ریحان «مصورالخط»

خط قره حصاری (متوفی ۹۶۳) (ترکیه)



از مصحفی که برای سلطان سلیمان قانونی نوشته است به محقق و ریحان



این صفحه نیز خط ریحان قره حصاری است که بسال ۹۴۷ نوشته است
و سطر آخر شامل رقم اوست که تصریح کرده از شاگردان اسدالله کرمانی بوده



خط حافظ عثمان (متوفی ۱۱۱۰) . درشت ثلث آمیخته به محقق ، ریز که شامل رباعی بزبان ترکی است بخط ریحان ، و سطر آخر رقاع است . «مصورالخط»

خطّ مؤلّف

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

فی سنن ابی داود ج ٤ : قال رسول الله ص لو لم یبق من الدنیا الا یوم

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله

یطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من اهل بیتی یملأ الارض

ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا یواطی

قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا. صدق الذی لا ینطق عن الهوی

اسمه اسمی یملأها عدلا وقسطا کما

صدق رسول الله الامین ملئت ظلما وجورا رواه الشیخ المفید فی کتابه الارشاد

کتبه برسم المحقق الربانی حبیب الله فضائلی ١٣٨٨

وجه تسمیه

کلمهٔ مُحقَق، اسم مفعول از باب حقق یُحقّق تحقیق است : حَقّقه ای اکّده - اوجبه - کلامٌ مُحقّقٌ ای مُحکمٌ و مُنظّم - ثوبٌ مُحقّقٌ ای مُحکم النّسج «المنجد»)

(مُحقّق Mohaqqaq ا-ع- سخن استوار و جامهٔ محکم بافت و نام خطی از شش خط که ابن مقله وضع کرده بود (۱) «فرهنگ نفیسی») .

میگریم که معانی محکم و استوار و منظم براین خط صادق است ، وچنانکه گذشت صبح الاعشی محقق را چنین تعریف کرد که شکلها و حروف آن باعتبار مفرد در حال ترکیب وافراد صحیح وکامل و واضح بچشم بخورد و حروف و کلمات آن همچون خطوط مطلق متداخل وتو در تو نشود ، و از پیوستگیها و پیچیدگیهای بهم خالی باشد . ونیز از تعریف و توصیف سایر نوشته ها و کتب ، و دقت در نمونه های محقق وریحان مخصوصا نمونه های جامع محاسن که مبلغ طریقهٔ ابن بواب و بصراحت مانند شیخ حمدالله آماسی ، نوع محقق وریحان را تعیین کرده ، بخوبی معلوم میگردد که این اسم معنی بر آن کاملا منطبق است .

دربارهٔ ریحان چنین گفته اند :

(ریحان Raynan ع. ا. شاهسپرم و نازبو ، و هرگیاه خوشبوی ، واطراف و شاخ گیاه خوشبوی و برگ آن - یکی از خطوط ششگانهٔ ابن مقله (۱) ، و فرزند ، و رزق و رحمت وراحت «فرهنگ نفیسی») - وگفته اند قلم ریحان را از آنجهت ریحان گویند که رنگ و بوی ریحان دارد ، وحقیقت اسمی بامسمی است زیرا که این خط در ظرافت ولطافت و در بساطت بشاخهٔ گل وبرگ زیبا وخوشبوی است که بیننده را شاد و منبسط میدارد .

حافظ غزلسرای شیراز گوید : همیشه تا بهاران هوا بصفحهٔ باغ هزار نقش نگارد زخط ریحانی بباغ ملک زشاخ امل بعمر دراز شکفته باد گل دولت آبسانی (۲) . - خط ریحان که لطیفه وظریفه ای از محقق است بدون یا بنسبت یا با یای نسبت نامیده شده ، ریحان یا ریحانی میگویند .

(۱-۱) ابن مقله واضع محقق وریحان نبوده است بصفحه ۲۱۱ و مطالب قبل مراجعه شود (۲) از دیوان حافظ دکتر قاسم غنی - ص

تذکر: بسیاری از نویسندگان متأخر اعم از خطاط و منشی مقالات و تذکره‌ها خط محقق و ریحان را بعلت شباهتی که در میان است، نام ثلث نهاده و ثلث معرفی کرده اند. از جمله صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان خط محقق را ثلث قدیم خوانده است. نویسندگان تعلیقات (بر الخطاط البغدادی)، و مؤلف تاریخ الخط و آدابه (صفحه ۱۲۱) نیز در این مورد دچار اشتباه شده، و خط دیوانی را خط ریحانی پنداشته اند (۱) آنجا که گفته اند: وَهُوَ الخطّ الدیوانی نفسُه ... فان تداخلها بعضُها فی بعض یشبه اعواد الرّیحان ولذلِکَ سمّی هٰذا الخطُّ قدیمًا بِالرّیحانی الخ. و حال آنکه خط ریحان تابع و مستخرج از مُحقق است و این تعریف با تعریفی که در صبح الاعشی و سایر مدارک شده مخالف است و نمونه هائی که در دست داریم این نظر را بکلی رد میکند.

کتاب المنجد چاپ قدیم و جدیدش خط ریحانی را برخلاف این موازین محکم و ثابت بخطی دیگر (مخلوط نسخ و اجازه) منطبق ساخته و نمونه داده است.

و دیده شده که بعضی بین خط محقق و ریحان تفاوتی ننهاده، یک خط شمرده اند مانند دو نمونه از محقق و ریحان از «کلید نگارش» در مجله هنر و مردم شماره ۲۱ که خطاط آن هیچگونه تمیزی بین دو خط قائل نشده است.

مؤلفان الوسیط قلم ریحانی را ثلث مبسوط گفته اند «ومنه الثّلث المبسوط الحروف المسمّی الآن بالرّیحانی هُوَ فی هٰذا الشکل» و آنگاه نمونه از خط محقق داده اند (ص/۲۹۲). گرچه محقق و ریحان را به ثلث مبسوط هم میتوان وصف کرد، لکن چون اصولاً و انتساباً محقق بر ثلث تقدم داشته، یا بر فرض تردید در تقدم دو نوع خط همعرض بوده اند، شایسته نیست که آنرا (یا زائیدهٔ از آنرا) با وجود نام معین، نام دیگر بدهیم و ثلث مبسوط یا چیز دیگر بنامیم. زیرا محقق و ریحان فی نفسه خط مستقلی میباشد.

بعلاوه آنچه از کلمه محقق برمیآید، آنست که از نظر نوشتن نقصانی ندارد، و حق حروف چنانکه باید ادا میگردد و ابهام و اشتباه در آن راه نمییابد، و از لحاظ قرائت و خواندن هم جائی برای اشکال و تردید باقی نیست.

---

(۱) در اینجا مقصود ایشان دیوانی خفی است. و مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه خط رقعه را دیوانی نوع اول و دیوانی جلی را نوع دوم حساب کرده و دیوانی خفی را ریحانی خوانده است که این تقسیم و نامگذاریها هیچیک صحیح نیست، ف

آقای عزیزالدین وکیلی افغانی درکتاب خود نوعی خط تفننی را نام ریحان داده که وجه شباهتی با سوابق ریحانی ندارد و ما این نوع تفننی را درخاتمه متعرض شده‌ایم .

درجه ومرتبه

خط محقق ازنظر شروع خطوط عربی ، باستناد مطالب پیش گفته ، درمرتبه اوّل ، وازنظر سابقه وپیدایش درمرتبه دوم خط کوفی است . چه اینکه بگوئیم مستقیماً ازکوفی (کوفی شیوهٔ ایرانی) گرفته شده . وچه ابن مقله ابتدا به تهذیب وهندسی کردن این خط کرده ، وسایر خطوط را برپایه واساس آن قرارداده باشد (بنابرقول اکثرواقوی) ، درهرصورت پس ازکوفی درمرتبهٔ اوّل قراردارد .

امّا درجات آن بدینقراراست : ازنظر سهولت خواندن ، به درجه ونیم تا دو درجه ازنسخ ، درسهل نویسی درجه هشتم ازشکسته ورقعه ، واز لحاظ زیبائی منظر سوم وچهارم ازنستعلیق است . وبرویهم که بسنجیم خط درجه سوم وچهارم میباشد . خط ریحانی که تابع ومقتبس ازمحقق است ، آغازش دقیقاً روشن نیست که بدست ابن مقله بوده یا ابن بوّاب یا غیراین دو ولی مشهورتر منسوب به ابن بوّاب میباشد (۱) . آسان خوانی آن اندکی فروتر ازنسخ وسرعت نوشتن آن در درجهٔ سوم وچهارم ازشکسته ورقعه وازجهت زیبائی در درجه سوم از نستعلیق است .

توصیف

« محقق احسن خطوط ومشکلتر وسخت ترین آنهاست برای نویسنده ، وکمترکسی است که برنوشتن آن توانا باشد بطوری که چیزی از آن بحروف قلم اشعار ممزوج نگردد » . « جامع محاسن »

« نسبت ریحان به محقق همچون نسبت قلم حواشی به نسخ است ووضع حروف ریحان درست برمثال محقق است جزاینکه درریحان نازکی وظرافت ملازم گشته است وتمام عرض قلم نگاشته میگردد » « جامع محاسن »

(۱) درتعلیقات وتحقیقات (مدوّن ۱۳۷۷ هـ بغداد) آمده است که : در دائرة المعارف الاسلامیه مندرج است : « ابن بوّاب شصت وچهار قرآن نوشته ویکی از آنها بخط ریحانی بوده .... والخط الریحانی الذی کتب به ابن البوّاب هذا المصحف هو مبتدعه » یعنی خط ریحانی که ابن بوّاب این قرآن رابدان نوشته ، ازمبدعات ومخترعات خوداوست . واقوال دیگر نیز این قول راتأیید میکند . ت

(محقّق و ریحان مبادی امر به ثلث شباهت دارد ، امّا دقّت فرق آنها را آشکار میسازد . در این خط کاسه ها مرتّب تر - وگشاده تر ، قوسها از ثلث کمتر و چشمها بازتر است ، الف در محقّق راست و کلفت و در ریحانی راست و باریک دیده میشود .) از کتاب محمود یازیر .

محقّق خطّی شکوهمند و رزین و درشت اندام با فواصل منظّم و بدون تداخل و تو در تو ، یکدست و خالص و یکنواخت ، با کمال وضوح و روشنی ، از خطوط اصلی و اصیل اسلامی میباشد ، که در قدیم مقیاس برای دیگر خطوط و منشأ پیدایش اقلام دیگری بوده است . خطّی است در نهایت سادگی و بساطت که ۱½ آن دور و ۴½ آن سطح است (یا بنسبت ۲ و ۴) واز این رو شبیه تر و نزدیکترین خط به کوفی ساده است . در این خط هیچ حرفی بحرف دیگر اشتباه نمیشود ، چه هر حرف وشکلی بصورت ثابت و معین خود است بجز ك و ل که نزدیک بهم نوشته میشوند و آنهم با علامت ممیزهٔ کاف صغیر تبیین میگردد . روشنی از خواص ممتازهٔ آنست که بسیاری از خطوط از آن بی بهره اند . خطهای عمودی چون الف و کاف و لام و دستهٔ طاء نسبت بسایر خطوط بلند تر دیده میشود . وسنگینی کلمات بیشتر در یک سطر برابر تقسیم قرار گرفته بدون تقدیم و تأخیر . در حلقه ها و چشمه های عین وسط و آخر ، و فاء و قاف و واو و میم و لام الف در همه حالات (افراد و ترکیب) بازو گشاده است و گرفتگی و بهم آمدن آنها در این خط جایز نیست و همچنین است ه ، ـه ، ـلا ، ـهـ و حلقه های صاد و طا و نظائر شان در چهار حالت (مفرد و اول و وسط و آخر) و دایره های این خط در اقل عمق ، فراختر دیده میشود . الف مفرد و لام مفرد و اول و کاف مفرد و این اشکال ـط ـس ـو ـع ـح ـحـ حـ با ترویس نوشته میشود یعنی بر ابتدای سر آنها باندازه نقطه ای سرک گذاشته میشود . در این خط حرکات قلم بچربی و نرمی نیست و اکثرا احساس خشکی میشود و از این رو آنرا به یابس تعبیر کرده اند . قلم در آن بکندی حرکت میکند و قط قلم در محقّق و ریحان بایستی کاملاً محرّف بوده باشد .

خط محقّق در زمان عباسیان در نوشتن قرآن بکار میرفته لکن شیوع و رواج آن از دورهٔ خطّاطی ابن بوّاب بوده است که بیشتر مصاحف و قطعات بر جسته اشعار را بآن مینوشته اند ، و این سنّت تا قرن یازدهم رواج داشت ، از آن پس استعمال محقّق در ایران کم و امروز کمتر گردیده بطوری که جز از باب تفنّن و تنوّع نگاشته نمیشود ، و در ترکیه و مصر بسیار شیوع داشته که تا قرن دوازدهم نمونه های فراوان مشاهده میگردد . در خط محقّق و ریحان حرکات و ضوابط بطرزی ظریفتر از ثلث گذاشته میشود و علائم تزیینی آن ساده تر و کمتر از ثلث است . خط ریحان تمام مزایای محقّق و خصوصیات آنرا داراست با این مزیّت که حروف و اشکال ریحانی را رقیقتر و دقیقتر بنا نهاده اند و خطوط عمودی آن کوتاهتر گشته است . - ق

پایان

ثلث و فروع آن

بسم الله الرحمن الرحیم

کتبه فضائلی ۱۳۵۰

بنیاد و پیدایش

چنانکه در فصل کوفی گذشت تطوّرات مختصری که باید آنرا اصلاحات و تهذیب در راه تکامل خطّ کوفی و بعد تفریع و تنویع و در آخر کار تزیین بنامیم در خطّ کوفی بعمل آمد، و بر همان زمینه پیش میرفت. و بر اثر این تحرّک، کم کم آثار تحوّل و انقلاب خطّ کوفی بخطوط تازه ظاهر میشد، تا اینکه «قطبه محرّر» در اواخر عهد بنی امیّه خط عربی را از صورت کوفی بگردانید و پایه و اساس خط امروزی را بنهاده و ابتدا قلم جلیل و طومار را بوجود آورد. تاریخ زندگی و ترجمه حال و پایه و مایهٔ او (قطبه) در فنون بدست نیست و نمیدانیم آیا خود مبتکر این تحوّل بوده و یا مسبوق بسوابقی بوده است، که البتّه شق دوم نزدیکتر بقبول است و قبل از او مقدّمات و موجباتی فراهم آمده و راه را برای تحوّل آسان کرده، آنگاه قطبه رنگ ثابت بآن داده است. وایجاد و اختراع خطّ جلیل را که باو نسبت داده اند، بنا بر مآخذ معتبر سابقه ای تقریباً بعرض محقّق دارد.(۱)

«صاحب «اعانة المنشی» گوید: اوّلین خطّی که از خطّ کوفی نقل شد تا آغاز ظهور و بروز اقلام مستعمل کنونی (یعنی زمان تألیف اعانة المنشی)، در اواخر خلافت بنی امیّه و اوائل خلافت بنی عبّاس بوده است. و صاحب «ابحاث الجمیله فی شرح العقیله» آورده است که: اقلامی که الآن موجود است همه از خط کوفی استنباط شده است.» صبح الاعشی ص/ ۱۵

---

(۱) میتوان احتمال داد که خطّ محقّق از کوفی مبسوط و جلیل از کوفی مستدیر استخراج شده باشد. احتمال دیگر این است که چون مستخرجین محقّق کسانی دیگر، و مستخرج جلیل هم قطبه بوده هر یک بنا بذوق و سلیقهٔ خود این دو نوع خط را از یک اصل که خط کوفی کامل بوده بیرون آورده باشند. و علی ایّ تقدیر تقدّم یکی از این دو، بر دیگری قطعی نیست، و تذکره نویسان از نظر شکل ظاهر و سطح و دور خط محقّق را اوّلین اقلام شمرده اند. فضائلی

ابن ندیم آورده است که : اوّل خطّاط عهد بنی امیه قطبه بود وی چهار خطّ از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد - وبعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت واو یگانه نویسندهٔ خط عربی در روی زمین بشمار میرفت . الفهرست ص/ ۱۶

« در آخر دولت اموی قطبه محرّر از خطّ کوفی وحجازی خطّی استنباط کرد که آن اساس خطی شده که امروز بدان مینویسند واو قلم جلیل را که در بناها بکار میرفته وقلم طومار را که بر صفحهٔ بزرگی مینگاشته اند اختراع کرد ». الوسیط ص/ ۱۹۴

بعد از قطبه در آغاز دولت عباسی وعهد خلافت سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ هـ) ، « ضحّاک بن عجلان » در تحسین وترویج خطوط بر قطبه فزونی جسته است . وپس از وی « اسحاق بن حمّاد » کاتب (متوفّی ۱۵۴ هـ) در ایّام خلافت منصور ومهدی عبّاسی در خطّاطی بر ضحّاک پیشی جُست ، وعدّه ای شاگرد داشت که از جملهٔ آنها ابراهیم ویوسف شجری است یوسف کاتب ملقّب به لقوة الشّاعر زبردست ترین نویسندگان وابراهیم بن محسن از یوسف برتر بود .

« الفهرست وصبح الاعشی »

شواهد بسیاری در دست است که در اواخر روزگار بنی امیه واوائل بنی عبّاس - تحوّلات شگرف ودرخشانی در ادبیات وعلوم وفنون بظهور پیوسته است وبحق باید اذعان کنیم که نهضت وتطوّر عظیم خطّ از این دوره آغاز شده است ، وخطوط زیاد وخطاطان ماهر بسیار ظاهر گردیدند . خاندان عبّاسی بویژه مأمون در ترویج وتوسیع خطوط وتشویق خطّاطان ، ساعی وکوشا بوده اند . وزراء وامراء ایرانی وکسانی که اهل فن وصناعت بودند در دستگاه خلافت ، در این کار سهم بزرگی داشته واثر عمیقی گذاشته اند . در این عصر هم خطوط موزون واصلی پدید آمد وهم تمام اقلام مورد تهذیب وترویج قرار گرفت .

صاحب الفهرست اقلام اصلی وموزون را بتفصیل برشمرده است ودر وصف آنها میگوید : قلمهائی که کسی را قدرت - بر نوشتن آنها نیست مگر به تعلیم شدید واز آنجمله است قلم جلیل که آنرا ابوالاقلام گویند ویوسف لقوة الشّاعر گفته است قلم جلیل نهاد نویسنده را نیکو بدو با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل به پادشاهای روی زمین نامه مینوشته اند ، واز قلم جلیل دوازده قلم استخراج شده است بدین ترتیب :

سجلات - دیباج - طومار کبیر - ثلثین صغیر - زنبور - مؤامرات - حرم - عهود - قصص - اجوبه - نصف ثقیل - ثلث کبیر

وباز دوازده قلم دیگر از آنها بیرون آمده است :

سمیع - اشریه - خرفاج ثقیل - خرفاج خفیف - قلم مفتح - مفتح نصف - خفیف نصف - مدوّر کبیر (دیاسی) - مدوّر صغیر - نرجس - خفیف ثلث کبیر - رقاع

جدول اقلام موزون و طرز پیدایش و موارد استعمال آنها متخذ از الفهرست

قلم جلیل (۱)

سجلات

سجلات اوسط (دیباج) (۲)
- سمیع (سمیعی) در طومارها و غیر آن استعمال داشته است
- اشریه در آزادی بندگان و خرید زمین و خانه و غیر آن بکار میرفته است

(دیباج و طومار هر دو در طومارها بکار میرفته است)

طومار کبیر
- ثلثین صغیر ثقیل (از طرف خلفا بعمّال و فرماندهان اطراف)
  - قلم زنبور در دادخواهی و دادگری
  - قلم حرم با پادشاهان درباره عدل و انصاف نوشته میشده است
    - عهود
    - اجوبه
    - قصص
    - در دو سوم $\frac{2}{3}$ طومار مینگاشته اند
  - مؤامرات بین پادشاهان در عدل و نصفت و در اثلاث (یکتب به الاثلاث)
- خفیف طومار کبیر (خرفاج ثقیل) (۳) بوسیله آن خلفا به عمّال و فرماندهان اطراف می نوشته اند
  - خرفاج الخفیف

نصف الثقیل (ثقیل النصف)
- قلم مفتح در انصاف و دادخواهی
- مفتح نصف
- خفیف نصف ثقیل
  - مدوّر کبیر ریاسی در انصاف و دادخواهی
    - مدوّر صغیر
  - نرجس (یکتب به فی الاثلاث) (۴)

ثلث کبیر
- خفیف ثلث کبیر ← رقاع با آن توقیعات و امثال آن نوشته میشد

---

(۱) جلیل را که امروز جلی میگوئیم بمعنی بزرگ و بلند مرتبه و مقصود خطی است که درشت و فربه و بلند باشد. (۲) دیباج، مأخوذ از دیباه (حریر الوان • دیدار خوبان) فارسی است و بمعنی هر قماش گرانبها آمده، و ماده شتر جوان - دیباجه بمعنی رخساره «فرهنگ نفیسی». (۳) الخُرْفج — وَالخُرافِج بضمّهما، وَالخِرْفاج وَالخِرْفیج بکسرهما، رَغَدُ العیش وَالمُخَرْفَج الواسع، والخِرْفیج الغضّ النّاعم. وخَرفج کعلبطِ التّمین. «قاموس اللغة» مقصود از خرفاج خطی گشاده و فربه بوده است

(۴) اَثلاث جمع ثُلث و ثُلُث است وشاید استعمال مؤامرات و نرجس در یک سوم $\frac{1}{3}$ طومار بوده است واز الفهرست نیز چنین استنباط میشود. وطومار کامل تقریباً بعرض یک ذراع بوده که چیزی از آن قطع نشده باشد. وخط طومار کبیر باحتمال با قلمی درشت بوده که سطری را درعرض یک ذراع میگرفته است

توضیح: این جدول شامل ۲۴ قلم است که همه از چهار قلم جلیل - طومار کبیر - نصف ثقیل - ثلث کبیر استخراج شد و مخرج همه قلم جلیل است که پدر اقلام گفته اند.

تذکر: این جدول که خلاصه متن عربی صفحات ۱۷ و ۱۸ الفهرست است با نهایت دقت و رعایت امانت تنظیم و تهیه شده است. فضائلی - ۱۳۵۰ شمسی

بطوری که از الفهرست نقل شد. وقتی که خلافت به مأمون رسید، اصحاب نویسندگان درباراو به نیکو ساختن خط پرداختند ودراین کار مردم بریکدیگر افتخار ومباهات مینمودند(۱) تا آنکه احول محرّر که عارف بقواعد خط وانواع واشکال آن، ونویسندهٔ نامه های خلیفه بپادشاهان اطراف بود (که درطومارها فرستاده میشد). خطوط را دسته بندی کرده، قلمهای سنگین را در دستهٔ اوّل قرارداد که ازجمله آنها قلم طومار بود وبرسایرقلمها برتری داشت ودریک طومارتمام با سعفی (شاخهٔ خشک خرما) نوشته میشد، وگاهی هم باقلم مینوشتند ونامه های ملوک بآن خط صادرمیگشت.

اقلام دیگری که مورد درجه بندی احول محرّر بوده عبارتست از: قلم ثلیثین، سجلّات، عهود، مؤامرات —— «قلم امانات»، دیباج، «مدمج»، «مرصّع»، «نسّاخ».

درزمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل روی کارآمد، قلمی را اختراع کرد که بهتراز سایراقلام بود وبه ریاسی- معروف شد ومتفرعاتی پیداکرد که ازآنجمله: قلم ریاسی کبیر، «نصف ریاسی»، ثلث، صغیر، نصف، خفیف ثلث، محقق، «منثور»، «وشی»، رقاع، «مکاتبات»، «غبارالحلبه»(۳)، نرجس، و«قلم بیاض» بود.

«اقتباس از ص ۱۸ و ۱۹ الفهرست»

تذکر: ابن ندیم این دودسته اقلام را که بنام احول و ذوالریاستین ذکر کرده پس از اقلام موزون است که درجدول ملاحظه شد (صفحه ۲۲۳). لذا احتمال میرود اقلام موزون دوبار تحت اصلاحات وتهذیب ودسته بندی درآمده، وبصورت دسته اقلام اخیر (ریاسی) انتخاب شده باشد. والله اعلم

مؤلف صبح الاعشی مینویسد: حُسن خط به دو مرد از اهل شام منتهی گشت وآن دو ضحّاک واسحاق بن حمّاد بودند که هردو خطّ جلیل را مینوشتند، ومراد از جلیل طومار یا خطّی قریب بآنست. ضحّاک در زمان خلافت سفّاح اوّل خلفای بنی عبّاس واسحاق بن حمّاد درعصر خلافت منصور ومهدی بوده اند. ابراهیم شجری خطّ جلیل را ازاسحاق فراگرفته از آن قلمی خفیفتر بنام ثلثین اختراع کرد. وی استادکاملی درعصرخود بود، وازقلم ثلثین قلمی دیگر پدیدآورد، وآنرا ثلث نامید یوسف برادر ابراهیم شجری نیز قلم جلیل را ازاسحاق بیاموخت وازآن قلمی اختراع کرد که دقیقتر ازآن بود.

---

(۱) حتی خود مأمون بداشتن انواع خط بدیگر فرق اظهار افتخار مینموده که عبارت آن درجامع محاسن مذکورست. (۲) مُدمج بمعنی استوار است. (۳) وَشی بمعنی نقش ونگار جامه از هررنگ که باشد، وپرند، وجوهر شمشیر. (فرهنگ نفیسی)

وخطی نیکو بدان نوشت . ذوالریاستین فضل بن سهل وزیر مأمون را از آن شگفت آمد و بپسندید . دستور داد که کتابهای سلطانی را فقط با آن قلم بنویسند و آنرا «قلم ریاسی» نامید . وبعض متأخرین گمان برند که آن قلم توقیعات باشد .

پس از آن احول ثلثین وثلث را از ابراهیم اخذ کرد وقلم نصف که خفیفتر از ثلث بود و آنرا «خفیف الثلث» نام گذاشت اختراع کرد ، ونیز قلمی بنام «مُسلسل» که همه حروفش متصل نوشته میشد ، وقلمی بنام «غبار الحلبه» پدید آورد . وخط مؤامرات وقصص وقلمی خُرد وریزه بنام «حوائجی» ابداع نمود . خط او ببهجت وزیبائی توصیف شده لکن خالی از اِحکام واِتقان بوده است . واحول در تراشیدن قلم مهارت عجیب داشته است .

« ترجمه صفحه ۱۶ و ۱۷ از جزء ثالث کتاب صبح الاعشی مدون بسال ۷۹۱ هجری قمری »

تحقیق وتوضیح : اقلامی که دراین دوره اززمان بوجود آمده . ودر دو کتاب الفهرست وصبح الاعشی نام برده شده با حذف مکررات سی وپنج قلم میباشد ، بدینقرار : ۲۴ قلم ، اقلام موزون . ویک قلم بنام محقق و ۷ قلم مخترعات احول و ۳ قلم از اقلام ریاسی . وبنابتوضیح بیشتر آنکه الفهرست چهار قلم را باحول نسبت میدهد (امانات ، مُدمج ، مرصع ، نساخ) که اضافه بر اقلام موزون است . وسه قلم هم صبح الاعشی علاوه بر نامهای قبلی از مخترعات احول میشمارد (مسلسل ، غبار الحلبه ، حوائجی) . روبهم هفت قلم از مبدعات احول محرر است . ازاین گذشته دراقلام ریاسی سه اسم اضافه بر ماقبل دیده میشود (وَشی ، مکاتبات ، بیاض) . بنابراین با حذف مکررات ۳۵ قلم در آن دوره بوجود آمده است .

نکته دیگر آنکه درضمن متفرعات قلم ریاسی ، قلم محقق ورقاع وغبار الحلبه بچشم میخورد وقبلاً دیدیم که ابن ندیم پیدایش محقق را بدست وراقان دانسته است وقلم رقاع وریاسی جزء اقلام موزون نیز شمرده شد . وازاین سوی صبح الاعشی غبار الحلبه وخفیف ثلث را از مخترعات احول حساب کرد . ودرانتساب قلم ریاسی اختلاف دیده شد . لذا اضطراب درروایات مشهود است وچیزی که قابل تردید وانکار نیست اینست که احول محرر درعصر مأمون شخص فوق العاده ای بوده واطلاعات وسیعی دراین فن داشته واصلاحات ودسته بندی دراقلام کرده است ، وخطوط متشتت وبی نظم وترتیب را مُرتب ومنظم داشته اقلام درشت را دریک دسته وریز را بترتیب دردسته دیگر ، وبه ثقیل وخفیف یا کبیر وصغیر منقسم ومنتظم نموده ، وقلمهای جدیدی بوجود آورده است .

ابن مقله وزیر، در حدود شعاع زمانی خویش، وضع خطاطی و اقلامی که معروف و متداول آن روزگار بوده با موارد استعمال، چنین معرّفی میکند:

«خط را انواع و اقسامی بود که مردم آنرا می شناختند و بترتیب آنها را بفرزندان خود میآموختند، پس از مدّتی این راه و رسم مندرس و متروک شد و همانند علم و دانش و صنایع، مردم در این صنعت نیز بی رغبت شدند و قلمی که بیشتر استعمال میشد و جلی تر از همه اقلام بود قلم ثلثین بود که بزرگان و شاهان احکام و تیول (اقطاع) خود را با آن می نوشتند و سجلاتش میگفتند. بعد از آن قلم ثقیل طومار که آن قلم بطاقه و شامی است و در قدیم از سوی خلفای اموی با این دو قلم (بطاقه و شامی)، باطراف نوشته میشد. و با قلم مؤامرات و مفتح شامی مردم بسوی آنان مینوشته اند. تا اینکه زمان بنی عباس فرا رسید، آنان قلم نصف را انتخاب کردند. و ثقیل طومار و شامی را ترک نمودند.

مأمون ذوالریاستین را مأمور ساخت که حروف قلم نصف را جمع و جور کند و بین سطرها فاصله دهد، و او چنان کرد، و بنام قلم ریاسی نامیده شد. پس از آن مکاتبات سلطانی با قلم نصف و ریاسی معمول گردید، و مردم با قلم خفیف نصف و خفیف ریاسی بسلطان مینوشتند. مکاتبهٔ وزراء بطرف عمّال با قلم ثلث بود و از طرف عمّال بسوی آنان با صغیر ثلث انجام میگرفت. ولی وزراء بجای قلم مفتح شامی سابق با قلم منثور و صغیر منثور بسلطان می نگاشتند، و این دو قلم به مؤامرات و رقاع که صغیر ثلث است نامیده شدند و برای دادخواهی و تظلّم بکار میرفت. و قلم حلبه و غبار الحلبه و ریزه تر این دو برای امور سرّی و بستن ببال مرغان استعمال میگشت. و بیشتر مردم این روزگار[1] این قلمها را نمی شناسند، و ترتیب آنها را نمیدانند. و غیر از قلم مؤامرات و صغیر ثلث (رقاع) در میان مردم متداول نیست، و هر کاتبی که بر هر یک از این اقلام واقف شده خط خود را بدان اختصاص داده، ریز و درشت و فربه و لاغر و خوب و بد آنرا می نگارد» «از کتاب اصناف الکتّاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر»[2] ضمن کتاب عمدة الکتاب وعدة ذوی الالباب[3] تألیف امیر معز بن بادیس - کتاب بخطی است در کتابخانه خطی تونس (مطابق)

(۱) یعنی روزگار معاصر ابن مقله. (۲) مصور الخط العربی در صفحه ۴۰۸ آورده است که اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کتابی خطی است در خزانهٔ عامه در رباط الفتح در مغرب اقصی، برقم ۲۳ ۱۷ - (۳) مصور الخط عبارات بالا را از کتاب عمدة الکتاب تألیف امیر معز بن بادیس (۳۴۱ - ۳۶۵) نقل کرده است

ازگفتار گرانبهای ابن مقله که از فاصله های دور بما رسیده ، و همچنین از اشاراتی که الفهرست دارد این نتایج بدست میآید:

۱ـ پس از دوران مأمون آن جنبش خطی و شوق و اشتیاق اکثر مردم باین فن مدتی بقوت خود بوده و پس از آن کم کم رو بضعف نهاده و مردم نسبت بآن بی میل شده اند ، بطوری که در زمان ابن مقله اکثر مردم غیر از قلم مؤامرات و قلم رقاع اقلام دیگر و ترتیب آنها را نمیدانستند (بجز خواص) ، و مسلم در این کار بروز حوادث و تغییرات زمانه تأثیر داشته است و تاریخ میتواند تبیین کند .

۲ـ تا پیش از زمان ابن مقله هریک از این اقلام ترتیبی داشته و خاص طبقه ای از طبقات مردم آن زمان بوده ، ولی در روزگار ابن مقله آن ترتیب بهم خورده است .

۳ـ ذوالریاستین بامر مأمون اصلاحاتی در خط کرده ، و گویا این کار با دستیاری و کمک اهل فن چون یوسف و احول انجام گرفته است

۴ـ آخرین نتیجه از همه مطالب این است که از تمام اقلامی که ذکر شد ، کمتر نمونه ای بصورت خود از آن عصر بما رسیده و پس از یازده قرن فقط نامهای مختلفی از لابلای صفحات کتاب میگیریم ، و نمیدانیم بچه صورت و شکلی مینوشته اند ، و فایده ذکر آنها یکی سابقه تاریخی ، و حدود ، و کیفیت پیدایش خطوط ، و دیگر تطوّر و دگرگونیهای آنست تا بدانند که این خطوط اسلامی بصورتهای مطلوب و مضبوط کنونی (بنام محقق ، ثلث ، توقیع ، رقاع ، مسلسل و غیره) پس از سالها و قرنها تجربه و قلم فرسائی حاصل گردیده است .

نتیجهٔ دیگر آنکه در میان اقلام یاد شده ، نام ثلثین ، ثلث کبیر ، خفیف ثلث کبیر ، قلم ثلث ، خفیف ثلث برده شده ، و بنا بر این شجره نامه یا سلسلهٔ خط ثلث چنین میشود :

جلیل[1] ← دیباج ← طومار ← ثلثین و مختصر طومار ← نصف ← ثلث ← خفیف ثلث .

واکنون از این سلسله غیر از قلم ثلث نام دیگر در میان نیست .

(۱) چنانکه قبلا اشاره شد خط جلیل را امروز جلی میگوئیم و بمعنی درشت و بزرگ اندام است . میتوانیم این نام را با خط کتیبه ای تطبیق دهیم و بگوئیم مراد از جلیل خطوط جلی و کتیبه ای است . فضائلی ـ

معرّفی چند کتاب :

۱- کتاب الفهرست - از جملهٔ معدود کتابی که از فاصله‌های دورِ زمان یعنی نزدیک بدورهٔ نهضت خطی روزگار مأمون عباسی اینگونه اطلاعات را با میدهد، کتاب الفهرست تألیف محقق و دانشمند عصر عباسی (عهد المطیع لله — ۳۳۴ - ۳۶۳ وعهد الطائع لله ۳۶۳ - ۳۸۱) (معاصر با منصور بن نوح و نوح بن منصور سامانی)، محمد بن اسحاق ابن الندیم الورّاق (متوفی ۳۸۰ هـ) است که آنرا در سال ۳۷۷ هجری تألیف کرده والحق ذخیره‌ایست از انواع علوم وفنون آن عصر واحصاء کتب وادیانِ امم مختلف. در کمال وثاقت واعتبار، چنان کتابی که پیوسته مأخذ ومرجع محققان ودانشمندان بزرگ از مسلمانان ومستشرقین واهل هنر بوده ومیباشد. نسخهٔ این کتاب که در دسترس نگارنده ومورد استفاده قرار گرفته، منتشره از مطبعهٔ «الاستقامة بالقاهره» بسعی واهتمام حاج مصطفی محمد است در سال (؟) ونسخهٔ ترجمهٔ الفهرست از آقای رضا تجدد مازندرانی که در سال ۱۳۴۲ بطبع رسیده است.

۲- صبح الاعشی فی کتابة الانشاء تألیف الشیخ ابی العباس احمد قلقشندی (متوفی ۸۲۱) که مرتب بر مقدمه وده مقاله وخاتمه است بعربی مدون بسال ۷۹۱ هجری قمری - جزء ثانی بخصوص جزء ثالث آن (طبع قاهره در سال ۱۳۲۱) مورد استفاده ومراجعه بوده کتابی است بی نظیر که انواع خطوط متداول عصر خود را، با لوازم وادوات وقواعد مفصل ومشروح ودادن نمونه باذکر خطاطان وسوابق خطوط بیان کرده وحائز اهمیت بسیار است وبحق واسطة العقد بین رشتهٔ خطوط قرون سالفه ودوره‌های متأخر ومرجع ومناط اعتبار کتب واهل آنست. واین دوجزء روایات مستند بکتابها وراویان معتبر دیگر است ونامی از الفهرست در این دوجزء بُرده نشده است.

۳- جامع محاسن کتابة الکتّاب ونزهة اولی البصایر والالباب - تألیف محمد بن حسن الطیبی الشافعی خطاط هنرمند ومطلع بصیر درزمان ملک اشرف «قانصوه غوری» آخرین سلطان از ممالیک مصر، بسال ۹۰۸ هجری. با مقدمهٔ ناشر دکتر صلاح الدین منجد که در شباط ۱۹۶۲ میلادی در دار الکتاب جدید - بیروت، بچاپ رسیده است. این استاد ماهر (طیبی) طریقهٔ ابن بوّاب را که بوسائط از مشایخ واستادان قبل او که همه پیرو شیوهٔ ابن بوّاب بوده‌اند، پیروی کرده وشرحی بایجاز در قواعد وادوات خط نگاشته واز شانزده قلم خط نمونه داده است.

که پس از تجزیه و تحلیل فنی به این چند قلم (محقق، ثلث و توقیع، رقاع و مسلسل نسخ) بازگشت میکند. اهمیت این کتاب بدانجهت است که از آن عصر و زمان نمونه هائی از اقلام معمول و متداول بقلم آورده و ضبط کرده است و نیز معلوم میدارد که غیراز دو قلم (تعلیق و عقدالمنظوم) که ابداع و وضع آنرا بخود نسبت میدهد، بقیه شانزده قلم است، طریقهٔ ابن بواب میباشد، و بعید نمینماید که ابن بواب این شانزده قلم را تهذیب و ترویج کرده باشد، بدین نامها :

قلم الثلث المعتاد، قلم المنثور، قلم المقترن، قلم التواقیع، قلم جلیل الثلث، قلم المصاحف، قلم المسلسل، قلم الغبار، قلم النسخ الفصاح، قلم جلیل المحقق، قلم الریحان، قلم الرقاع، قلم الریاشی (ریاسی)، قلم اللؤلؤی، قلم الحواشی، قلم الاشعار (مؤنق)

با اینحال باز هم نمیتوان گفت که اقلام زمان ابن بواب منحصر بهمین بوده. زیرا نمونه ای بر طریقه ابن بواب از خط طومار در این کتاب نیست ولی در کتاب الخطاط البغدادی علی بن هلال تألیف سهیل انور خط طومار بر طریقهٔ ابن بواب دیده میشود. طیبی در پایان کتاب خود چنین نوشته است «من کتابة العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن حسن بن محمد ابن احمد بن عمر الطیبی الشافعی فی یوم الاربعا المبارک ثانی عشر شهر رجب الفرد سنه ثمان وتسعمائه من الهجرة النبویة غفرالله تعالی له ولوالدیه ولمن نظر فیها ولکل المسلمین»

ناشر (دکتر صلاح الدین منجد) درباره این کتاب چنین نوشته است «شادمانی عظیم هنگام اطلاع بر کتاب جامع محاسن بما دست داد زیرا که مؤلف آن بخط زیبای خود اقلام را برحسب طریقهٔ ابن بواب نوشته است دریافتیم که برای این کتاب چه مرتبه از اهمیت است، چه این کتاب مذهب و سبک ابن بواب را کاملاً روشن میسازد و نمونه هائی از اسالیب خط میدهد، چه بسیار کسانی که فقط اسمی از این اقلام شنیده ولی نمیدانند مثلاً جلیل ـ محقق و ریحان و ریاسی چگونه است». منجد)

مؤلف مصور الخط دراین باره گوید: طیبی (آغاز قرن دهم) به پیروی از طریقه ابن بواب شانزده قلم بخط خود نوشته و طریقهٔ او را نشان داده است. گرچه بین او و ابن بواب پنج قرن فاصله است لکن برای ما شان عظیم

وقدر رفیع دارد زیرا بدون شک برای ما بهترین مثال ونمونه است که خطوط دوران کهن اسلامی ومعرفت خصوصیات آنرا روشن ساخته است .

۴ ـ کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه ، تألیف خطاط معاصر وفنان ماهر ، محمد طاهر بن عبدالقادر کردی مکی دیپلمه مدرسه تحسین خطوط عربی مصر که درسال ۱۳۵۸ هجری مطابق با ۱۹۳۹ میلادی درمطبعه تجاریه حدیثه مصر بطبع رسید درزمان اعلیحضرت عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود پادشاه کشور سعودی .

خود مؤلف (محمد طاهر) درباره کتاب چنین گوید :

(چون خط از وسائل ابتدائی پیشرفت وآبادانی است وشرف ومنزلت آن درنزد تمام فرق محتاج برهان نیست وحتی آنرا از قیمتترین هنرهای زیبا ونیکوترین اشکال هندسه شمرده اند . دوست داشتم کتابی در تاریخ وذکر تراجم احوال خطاطان قدیم ومعاصر وآثار خطی که بمثابه تحفه های کمیاب منحصر بفرد آنان ، وآثار خطی قبل از اسلام وبعد از آن ومباحث شایسته دیگر تألیف کنم ... مرتبه دوم که بمصر مسافرت کردم سال ۱۳۵۳ هـ درآنجا بنهایت کوشش خود را بکار بستم از خزانه های کتب نفیس مانند دارالکتب العربیه وموزه آن درمصر ، مکتبه الازهر المعمور ، مکتبة البلدیة بالاسکندریه ، اطلاعات گرانبها وموضوعات مهمی که بخواب نمیدیدم گرد آوردم ، تا این کتاب (تاریخ الخط ...) فراهم آمد ... کتابی است دراین باب بیهمتا ، همدم اهل فن ومرجع طالبان ، دور از تکلف وتعقید ، خالی از بحث غیر مفید است ، امید آنکه وسیله توفیق واخلاص ومورد نفع عام وخاص گردد . خدای را شکر دراین کار از گرد آوردن معلومات وبحثهائی که جای دیگر کمتر یافت میشود واز آوردن صور شاهیر خطاطان ونظم وترتیب دیگری را بر من سبقت نیست وآن بجز حول وقوه وتوفیق خدا یتعالی صورت نبسته است ....

این کتاب از مهمترین مصادر موثق وکتابهای معتبر ومشهور فراهم آمده مانند کتاب تاریخ الادب وحیاة اللغة العربیه طبع سال ۱۹۱۰ میلادی تألیف علامه محقق مرحوم حفنی بک ناصف (۱۳۳۸ هـ) ـ کتاب انتشار الخط العربی (طبع ۱۹۱۵ م) تألیف استاد عبدالفتاح عباده ـ کتاب الفهرست ابن الندیم ـ کتاب صبح الاعشی ـ کتاب تحفة الخطاطین ـ کتاب خط وخطاطان که این دو کتاب بلغت ترکی است ـ ورسالة الیقین فی معرفة بعض انواع الخطوط والخطاطین تألیف استاد مصطفی سباعی حسینی دمشقی بسال ۱۳۳۲ هـ ـ واز مباحث ومقالات بعض روزنامه ها ومجلات علمی وغیر ذلک .... درسه سال متوالیاً بتهیه آن اشتغال

داشتم تا اینکه با مشقّت و بذل مال بسیار بزیور طبع آراسته گردید .... المؤلف محمّد طاهر الکردی الخطّاط بمدرسة الفلاح بجدّه بالحجاز » .

۵ - مصوّر الخطّ العربی این کتاب در سال ۱۳۴۷ شمسی بدستم رسید واز آن استفاده کرده ام کتابی است شامل ۷۵۷ شکل از انواع واقسام نمونه های خطوط بترتیب از خطوط تاریخی ، کوفی ، ثلث ، نسخ ، نستعلیق ، اجازه ، دیوانی ، طغرا ، سیاقت ، رقعه ، تاج واشکال تزیینی هندسی که ازلحاظ نمونه ها وآثار خطّاطان قدیم و جدید حقاً گنجینه ای پربار وارزنده است . وبیشتر از ½ کتاب را این نمونه ها تشکیل داده ویک ⅓ سوم دیگر به شرح وتعلیقات اختصاص یافته است .

این کتاب در سال ۱۳۸۸ هجری قمری درمطبعة الحکومة بغداد بچاپ رسیده ومؤلف محترم آن آقای مهندس ناجی زین الدین است که نگارنده اورا در سال ۱۳۴۶ شمسی دربغداد ملاقات کرده است . زحمات نامبرده درجامعه اسلامی قابل ستایش وتقدیر است . وی این کتاب را با مراجعه به ۲۴۹ کتاب ورساله ومقاله ، از قدیم وجدید ، عرب وعجم وترک ودانشمندان خارجی ومستشرق فراهم آورده و بکاری بزرگ دست یازیده تا چنین گنجینهٔ پربهائی را در دسترس عموم قرار داده است شکرالله سعیه

دراین کتاب بنظر نگارنده دو نقص دیده میشود : یکی نظم وترتیب وتقدیم وتاخیر کاملاً رعایت نشده وتقریباً نمونه ها درهم ریخته است . دوم اینکه بین شروح و نمونه ها فاصله افتاده که برای خواننده خالی از تعسر ومشقّت نیست وضمناً بعضی از توضیحات وشرحهای نمونه ها تکرار شده است .

۶ - تألیفات مرحوم دکتر مهدی بیانی است که اهم آنها سه جلد بنام احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق ملیا شد ، ودیگر نوشته های او ازجزوه ها ومقالات وکارنامهٔ بزرگان ، ونمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران وغیره که در تالیف این کتاب (اطلس خط) از آنها استفاده شده است . نامبرده درجلد اول احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق که سال ۱۳۴۵ شمسی منتشر ساخت ، فهرست کتابهای چاپی وخطّی وفهرست کتابخانه های عمومی ورسمی جهان که به مجموعه های خطوط آنها مراجعه کرده ، وفهرست کتابخانه ها ومجموعه های خصوصی وموزه ها را ذکر کرده واهمیّت وارزش تالیف خود را ظاهر ساخته است . مرحوم دکتر بیانی (متولّد ۱۳۲۶ قمری ومتوفّی ۱۳۸۷ قمری برابر ۱۳۴۶ شمسی) ، درنتیجه کفایت

ولیاقت وخط شناسی بسال ۱۳۳۵ ریاست کتابخانه سلطنتی ایران مفتخر گشت واز آن تاریخ گنجور گنجینه بزرگی از هنرخط وتذهیب کتاب شد ودرطی دوره سی وچهار ساله خدمت خود ماموریتهای فرهنگی به ممالک خارجی داشته واز کشورهای هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه، روسیه، لهستان، اطریش، آلمان، دانمارک، بلژیک، فرانسه سویس، انگلستان وآمریکا دیدن کرده است. درضمن این مسافرتها تحقیقات خود را دنبال مینمود وبپایمردی وهمت او درعصر وزمانی که هنرخط رو برکود میرفت، وبازار خوشنویسیان رونقی نداشت، جان تازه ای در آنها دیده است وعلاوه فعالیتهای نامبرده سبب گردید تا دیگران تشویق شوند ودراین کار قدم درجای قدم او بگذارند.

این بنده را بسال ۱۳۴۵ شمسی درتهران کتابخانه سلطنتی فیض ملاقات آن بزرگ دست داد ومقدمه ای که برای کتاب اطلس خط نوشته بودم بنظر رساندم، مرا مورد لطف ومرحمت وتشویق بی شایبه خود قرار داد. رحمة الله علیه.

بحث تطوّر:

گرچه درضمن بنیاد وپیدایش تا حدی بحث تطوّر پیش آمد، ناچار توضیحات دیگر را بنا برترتیبی که ملحوظ شده میآوریم گذشت که ازخط کوفی قلم جلیل وطومار استخراج واستنباط گردید وسپس قلم ثلثین وثلث از جلیل وطومار پیدا شد ودرهرعصر وزمان متأخر بهتر از پیشتر بدست ابن مقله ها وابن بوابها ویاقوتها روببهجت وزیبائی گذاشت تا کم کم بدین حد رسید.

وصف کامل از اشکال وحروف خطوط، ونمونه ای ازدوران پیشین دردست نیست وتنها کتاب صبح الاعشی است که بقدر کافی درباره اقلام وخطوط آن زمان شرح داده، وحدود وقواعد آنها را روشن ساخته است ازاین رو که این کتاب ازحیث موقعیت وزمان واسطه ای بین دوران قدیم وجدید است ناچاریم که طرز دگرگونی وتطوّرات اقلام پیشینه ووصف خط ثلث را ازنظر صاحب صبح الاعشی (قلقشندی) دراینجا ایراد کنیم (ترجمة):

طومار کامل - مراد از طومار کامل اندازه قطع ورقی است که درآن نویسند ودرزمان ما فرخه تعبیری ازآنست، وقلم طومار منسوب به آن ورق است. ازجهت مناسبت کتابت قلم طومار درآن ورق، وقلم طومار همان

قلم جلیل[1] است . کُتّاب مساحت عرض این قلم را ۲۴ موی استر گرفته اند . با این قلم در زمان بنی امیه و بعد از آن خلفا وسلاطین نشانه های خود را مینوشته اند (یعنی امضا و توشیح میکرده اند)[2]
(یکتب بالسلطان علامته علی المکاتبات والولایات ومناشیر الاقطاع . ص ۵۱)

احمد بن ابراهیم دورقی نقل کرده است : طوماری نزد عمر بن عبدالعزیز آوردند که در آن بنویسید ، از نوشتن خودداری کرده گفت ورق ضایع میشود و آن از بیت المال مسلمانان است ، چه ناچار در طومار بایستی با قلم طومار نوشت .
این حکایت دلیل بر آنست که قلم طومار قبل از عمر بن عبدالعزیز[3] هم بوده است . و گمان میکنم این رسم طومار از کارهائیست که معاویة بن ابی سفیان معمول داشته است ....واین رویه از زمان « محمد بن قلاوون »[4] پادشاه مصر تا این زمان (زمان قلقشندی) هنوز دوام دارد .
قلم طومار از مغز شاخه سبز درخت ویا نی فارسی تهیه میشده و با سر انگشتان آنچه که احاطه کند از بالای تراش بدست میگیرند .
در نوشتن خط طومار دو طریقه است یکی طریقه ثلث که راه و روش آن بر اساس حرکات دورانی (تقویر) است و دیگری طریقه محقق که بر بنای بسط (سطح) میباشد (۵)
از صفات خط طومار این است : ترویس (سرک دادن) در الف و با و جیم و دال و را ، و کاف و لام و نون در افراد و ترکیب در ابتدای کلمه ، جایز نبودن طمس (گرفتگی) در گره ها و حلقه های صاد و طا و فا ، و قاف و میم و ها ، و واو و لام الف محققه زیرا طمس (گرفتگی) بهیچوجه سزاوار خط جلیل نیست . ترجمه صفحه ۵۲ و ۵۴ صبح الاعشی جزء ۳

---

(۱) یعنی قلم جلی و درشت که میتوان تراش قلم را برای این خط از مقدار یک سانتیمتر ببالا هرچه افزوده گردد تعیین نمائیم و این در کتیبه نویسی استعمال دارد لذا گوئیم مراد از جلیل که در عصر قلقشندی با طومار مساوی گرفته شده است همین خط کتیبه ای امروز است . «ف»

(۲) یعنی بمنزله طغرا بوده است . (۳) مدت خلافتش از ۹۹ تا ۱۰۱ بوده است . (۴) قلاوون (الملک المنصور) پادشاه مصر از ممالیک بحری . ترکی الاصل بوده که لشکر مغول و فرنگ را در حمص شکست داد و در روزگار او جنگهای صلیبی پایان یافت (۶۷۸ - ۶۸۹ هجری) «اعلام المنجد»

(۵) - واین خود قلم محقق است (جلی محقق) و بنابراین خط طومار هم بشیوه ثلث و هم بشیوه محقق نوشته میشده است و امروز هم نگاشتن هر دو در کتیبه رواست لکن معمول و متداول در کتیبه نگاری اکثر شیوه ثلث میباشد «فضائلی»

سپس صاحب صبح الاعشی نمونه هائی از طومار آورده ، و آن کتابت اسم سلطان محمد بن قلاوون است که در بالای نامه‌ها بصورت مختلف نوشته شده و آن خط با جزئی فرق و اندک تفاوت مشابه خط ثلث امروز است . (تقریباً براین مثال) :

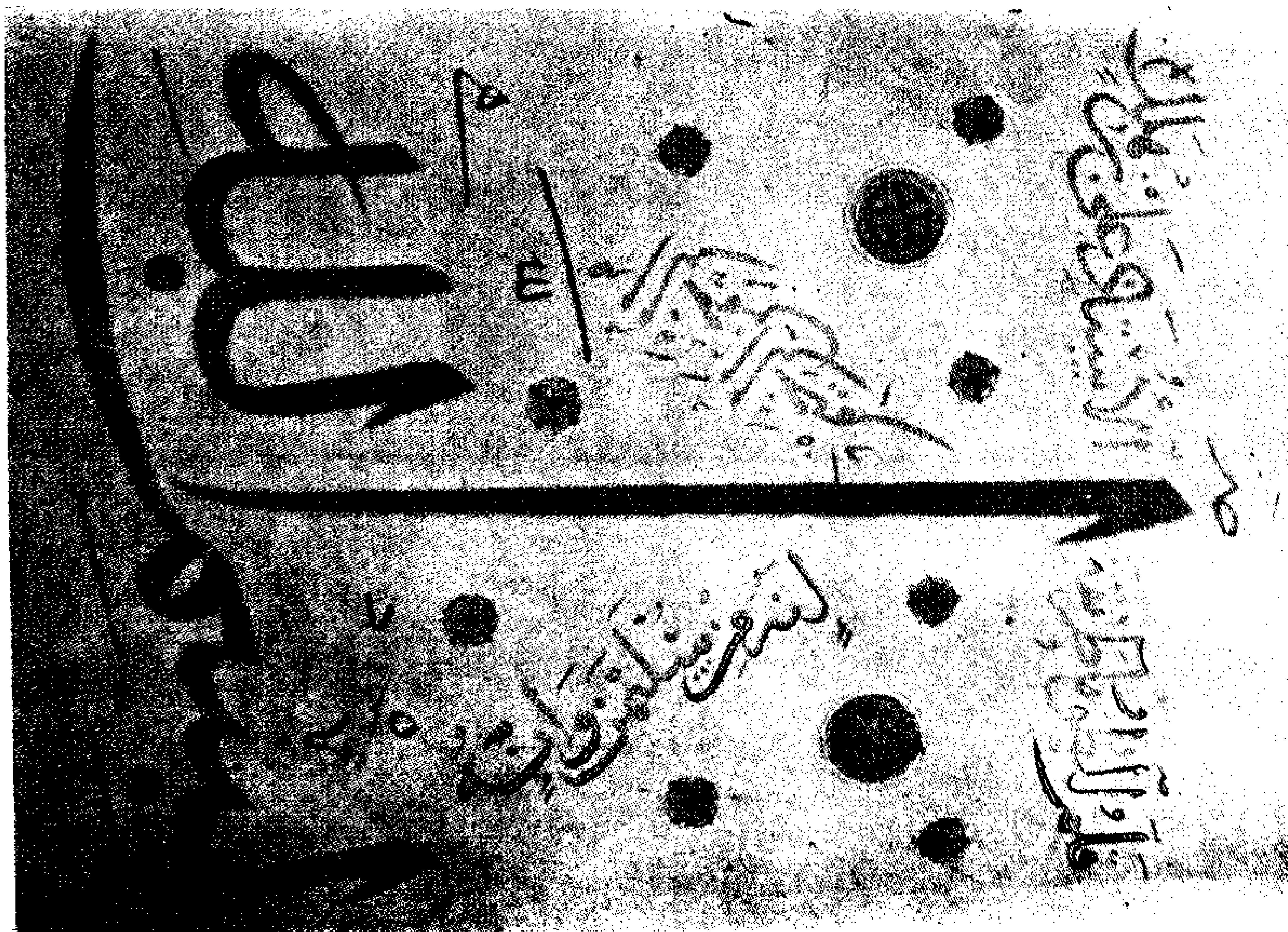
(بر بالای فرمان اقطاع - زمان محمد بن قلاوون چنین می‌نوشته‌اند)

((الله اعلی با یاء برگردان))

اسم سلطان در مکاتبات و ولایات
منسوب به سلطان الناصر حسن بن
الناصر محمد بن قلاوون

بخط موقف

(از روی کتاب صبح الاعشی نوشته شد)



خط طومار (مثنی) منقول از کتاب الخطاط البغدادی علی بن هلال تألیف سهیل انور

مختصر طومار - قلمی است که در طوماری بقطع بغدادی کامل نوشته میشود و مقدار مساحت عرض آن مابین طومار کامل و ثلثین بوده و امّا امروز مقدار آن مابین شانزده موی استر و چهارده موی میباشد و کسری از قلم ثلثین است. و هرگاه مقدار مختصر طومار را ۱۶ فرض کنند، خود قلم ثلثین خواهد بود. ولذا مختصر طومار را باید بین سیزده و چهارده موی از طومار کامل حساب کنیم. (ازاین عبارت پیداست که مقدار آن غیرثابت و در حدود ثلثین اندکی بیشتر یا کمتر بوده است) و در تمام صفات و شکل مانند طومار کامل است. و این قلم هم مانند طومار کامل بدو طریق نوشته میشود: طریقهٔ ثلث که کُتّاب دیوان انشاء آنرا در معاهدات بین پادشاهان و خلفا و نامه های فوری واخطارهای مهمّ برای پادشاهان شرق بکار میبردند. دیگری طریقهٔ محقق. (واین خود قلم محقق یا ریحان خواهد بود) ترجمه صفحه ۵۹ جزء ثالث صبح الاعشی

در مساحت و مقدار سرِ قلمهائی که از طومار متفرّع شده است:

بدانکه مساحت سرهای قلم باختلاف نوع قلم، بمیزانی که بین کُتّاب مصطلح و متداول است مختلف میگردد:

قلم طومار که خلفا آنرا برای مکاتبات وغیره میآموختند، براین صفت است که آنرا از لُبّ جریدهٔ اخضر (مغز شاخه سبز) یا قصب فارسی (نی فارسی) تهیّه کنند واز بالای فتحه (تراش) آنچه سرانگشتان احاطه کند بدست گیرند تا کاتب قادر بر نگاهداشت آن باشد، چه در غیر اینصورت بر سرانگشتان سنگینی میکند وطاقت تحمّل نمیآورد. و در آن گزیری از سه شق (شکاف. فاق) نیست تا مرکّب بآسانی جریان یابد و نوشتن آسان گردد.

قلم مختصر طومار که نوّاب و وزراء و امثال ایشان بدان نویسند واندازهٔ مساحت عرض آن از تراش قلم چهارده موی است مِنْ شَعْرِ البِرْذَوْنِ مُعْتَرِضَات ویا مابین طومار کامل و ثلثین واین قلم اصل و اساس برای سایر اقلام میباشد بدین نسبت: قلم ثلثین شانزده موی، قلم نصف دوازده، قلم ثلث هشت موی است. و هریک ازاین اقلام به ثقیل وخفیف متصف میشوند. وقتی که مایل به فربهی و پُری شد ثقیل و هرگاه بباریکی ولاغری گرائید خفیف گفته میشود. (واین بستگی بتراش قلم دارد اگر محرّف کامل باشد لاغر واگر نزدیک به ستوی باشد فربه نوشته میشود) -

بنابراین ملاک ومیزان در بلندی **الف** از هر قلم این است که مقدار عرض آن قلم در خودش ضرب شود تا طول الف بدست آید. مثلاً در قلم طومار که عرض آن ۲۴ موی است چنین میشود:

(طول الف طومار = موی ۵۷۶ = ۲۴×۲۴) (طول الف ثلث = موی ۶۴ = ۸×۸)

و سایر اقلام بر همین منوال و اندازه است . «ترجمه صفحه ۴۵۴ از جزء ثانی صبح الاعشی»

تذکر: شرح بقیهٔ اقلام از کتاب صبح الاعشی که عبارت از ثلث - توقیع - رقاع و غبار باشد بموقع خود خواهد آمد

از این مطالب و مندرجات نتیجه میگیریم :

۱- قلمهای درشت درجه یک در طومارهای عریض و طویل خاص خلفای اموی و عباسی و پادشاهان مصر (و دیگر ممالک اسلامی)، و قلمهای درجه دو خاص وزراء و ارکان دولت بوده، و تا زمان قلقشندی در مصر مرسوم بوده و این خود یکی از تشریفات درباری بشمار میرفته است و شاید نوشتن نامهٔ بزرگان را در ورق کوچک با خط ریزه در آن روزگار نالایق و مذموم می شمرده اند (*)

۲- اقلام متعددی که در زمان خلفای عباسی و مأمون بوده مسلماً مقیاسی در میان بوده که نزدیک بهمین نسبتها اندازه میگرفته و جلیل و ثلثین و نصف و ثلث و ثقیل و خفیف را تعیین میکرده اند ولی معلوم نیست که در آن زمان هم موی بِرْذَوْن ملاک قرار گرفته باشد . و از فحوای کلام صاحب صبح الاعشی برمیآید که این مقیاس از چندی قبل از وی متداول شده بوده است . زیرا در تذکره ها و مآخذ حتی عهد یاقوت و ابن بواب و ابن مقله نامی از موی بِرْذَوْن در میان نیست ، و تقسیمات ابن مقله بر طریقهٔ دیگر است . و بنا بفرمودهٔ صاحب تاریخ الخط امروز پس از تطور و پیشرفت و تحسین خط ، مقیاس خط با نقطه و قلمی که با آن نویسند تعیین میشود بمقیاسات واضح و محکمی که در دفترچه های - قواعد و تعلیم خط استادان مندرج است و این طریقه ، طریقه ای استوارتر و آسانتر از قدیم میباشد .

۳- اقلامی که از آغاز این فصل تا اینجا نام بُرده شد همه از یک اصل منشعب گشته و در همه آنها شکل اصلی حروف - استخوان بندی آن معرّف تیره و نژاد خود میباشد . اختلاف نام اقلام مشعر با ختلاف اساسی در اقلام نیست بلکه بواسطهٔ موارد استعمال طوایف و فرق اسلامی و یا درشت و ریز و فربه و لاغر نوشتن و یا ساده و مُزیّن داشتن و امثال این غرضها بوده است ، چنانکه ابو محمد عبدالله بن جعفر مشهور به ابن درستویه فسائی فارسی (۲۵۸-۳۴۷ هـ) در کتاب «الکتّاب» صریحاً متذکر است که : اصل خطوط یکی است و صورت همهٔ حروف شکل واحد دارد ،

(*) جلال الدین محمد بلخی قونوی متوفی ۶۷۲ گوید (گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو مرو که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرو ::: هست طومار دل من بدرازی ابد برنوشته ز سرش تا سوی پایان تو مرو..)

واگر اختلافی بنظر میرسد بواسطهٔ تصرف وتفنن کاتبان است . واین اختلافات از لحاظ ثقیل وخفیف بودن ، تند وملایم نوشتن ، درشت وریزه ، آشکارا ودرهم ، کشیده ومدور ومتفرق وجمع نوشتن حروف وحتی نزدیک یا دور بودن سطور میباشد . «نقل دکتر بیانی درکتاب ایرانشهر جلد اول»

وتوهم میشود که معدودی ازاین اقلام از نظر موارد استعمال نامهای مختلف دیگری گرفته است مانند اجوبه وعهود امانات ، مؤامرات ، سجلات ویا چون تزیین یافته عنوان تازه‌ای پیدا کرده ومرصع ، وشی ، مسلسل ، حواشی ، نرجس وغیره خوانده اند .

۴ چنانکه قبلاً هم اشاره شد طومار کامل یا جلیل ومختصر طومار وثلثین ونصف سلسله نسب خط ثلث اند ودرسوابق ایام تا مدتی متداول بوده ولی امروز بجز نام ثلث (کتیبه‌ای وریز ومتوسط آن) درمیان نیست ومیتوان گفت نتیجه وچکیدهٔ آن اقلام بعداز دگرگونیها وتهذیب وتحسین ها همین خطّ باشکوه وسرشناس ثلث است که از دیرزمانی تا بامروز بقوّت خود باقی مانده وحتّی از محقق وریحان بجلوتر آمده است .

خطّ ثُلث (از نظر صبح الاعشی) :

قلم ثلث یا ثلث (بحذف مضاف) آنستکه با آن در ورقی بقطع ثلثین نویسند وکتّاب درنسبت ثلث اختلاف کرده اند که آیا باعتبار تقویر وبسط (سطح ودور) است ، یا باعتبار یک 1/3 سوم ساحت قلم طومار وقطّ این قلم محرّف است زیرا که درنوشتن آن احتیاج به تشعیرات (دنباله های تند وتیز ومویین) است که جز با نیش قلم حاصل نشود . واین خط بخلاف محقق بیشتر مایل باستداره ودور است . وترویس (سرک) درآن لازم است درحروف الف مفرد وجیم وطا وکاف ولام مفرد واول ، ودندانه های بلندی که درابتدای حروف قرار گیرد ، (چون د لس لص لط لع لم لو لهـ ے و..) وگره های صاد وطا وعین وفا وقاف ومیم وها وواو ولام الف محققه باز است ودرآن طمس (گرفتگی) بهیچوجه جایز نیست .

وثلث بردو نوع است ، ثقیل وخفیف . (ثقیل همانست که ذکر شد وخفیف را درصفحهٔ آینده بخوانید)

« ترجمه صفحه ۶۲ از جزء ثالث »

قلم ثلث خفیف که خفیف ثلث هم گفته میشود آنستکه در ورقی بقطع نصف نویسند وصور واشکالش مانند ثلث ثقیل است واختلافی ندارد جز آنکه مقادیر حروف آن اندکی دقیقتر ولطیف تر از ثلث ثقیل میباشد. وتفاوت بین این دو قلم را بعضی چنین گفته اند: منتصبات ومبسوطات در ثقیل هفت نقطه ودر خفیف پنج نقطه است واگر باز اندکی از این مقدار کم شد، قلم لؤلؤی نامیده میشود. «ترجمه صفحه ۱۰۴ جزء ثالث صبح الاعشی»

توضیح: مشتقات ثلث همچون پیشینه هایش امروز معروف ومعمول نیست وثلث خفیف وقلم لؤلؤی مصطلح نمیباشد ولی از بیان بالا فهمیده میشود که خفیف ثلث قلمی میان لؤلؤی وثقیل بوده ولطیفتر از آن، وقلم لؤلؤی که باز الطف از ثلث خفیف بوده معادل خطّ ریحان نسبت به محقّق است که امروز با خطّ اجازه متداول در ممالک عربی مطابقت دارد وبلکه خود آن میباشد.

بر چه می نوشتند؟

خوبست در این باره که در دورانهای قدیم هر طایفه بر چه چیزها مینوشته اند نیز آگاه شویم:
در فصل خط کوفی اشاراتی شد، وابن ندیم برای ما نقل کرده اوّل کسی که خط نوشت آدم بود که بر گل بنوشت وپس از آن اُمتهای بعد پس از بُرهه زمانی بر مس وسنگ نوشتند واین پیش از طوفان نوح بوده است.

از حفاریها وکاوشها معلوم گردید والواح گلی ناپخته وپخته که بدست آمده خود برگه های شهادت است که بشر در آغاز خط نویسی از لوحه های گلی استفاده کرده وبعد بمرور زمان از سنگ وچوب فلزات وغیره برای این کار کمک گرفته است.

باز ابن ندیم بیان داشته که مردم گاهی بر چوب وبرگ درخت وبر توز که از آن کمان میساختند مینوشته اند توز پوست درخت خدنگ است وآنرا بواسطهٔ صلابت ومُلاست یعنی سختی ولیزی اختیار کردند وخاصیتش اینست که تغییر در آن راه نمییافت ومتعفّن وگندیده نمیشد، از آفات ارضی محفوظ بود ودر طول روزگار باقی میماند، این درخت در قدیم بین فارسیان معروف بوده وآنان کشف کرده بودند. اهل هند، وچین واطرافیان

دیگر بفارسیان اقتدا کرده از آن استفاده کردند . «الفهرست»

« مصریان قدیم بر ورقی که از مغز سیقان طویل ازگیاه معروف باسم سیبرس یا پیروس میساختند می نوشتند ، و تا مدتها استعمال داشته است .

(اهل مصر در کاغذ مصری که گفته شد وازنی بردی (یاپیروس) بدست میآمد مینوشتند) واول کسی این کار کرد یوسف علیه السلام بود (۱)

رومیان بر حریر سفید و پوست دباغی شده و در طومار مصری و پوست گورخر مینوشتند .

فارسیان علاوه بر تور بر پوست گاو و گوسفند و آهو و بر سنگ و لوحه های زرین و سیمین و حریر مینگاشته اند

چینیان بر ورق چینی که از گیاه بعمل میآوروند ، و هندیان بر مس و سنگ و حریر سفید .

اما ورق خراسانی از کتان ساخته میشد و میگویند آن در ایام بنی امیه و بقولی دولت بنی عباس ، و قول دیگر قدیمتر و یا جدیدتر ایجاد شد . وگفته اند که اول کار چین بوده و بعد خراسانیان مانند آنرا ساخته اند .

عرب بر سنگ سفید نازک بنام « لخاف » و شاخه نخل « عسب یا کرانیف » و قطعاتی از تنه خرما « کرانیف » و بر استخوانهای کتف و پهلو از گوسفند و شتر و هرچه صلاحیت داشته و گاهی که بندرت دستیاب است بر پارچه حریر سفید هندی که قصائد مهم را بر آن مینوشتند و برای افتخار در محل خاص (مثل خانه کعبه میآویخته اند صحابه اجماع کردند بر نوشتن قرآن بر نوعی پوست رقیق دباغی شده که آنرا « رقا » گفتند بعلت فراهم بودن رقت و متانت و دوام آن . واحیاناً عرب بر ورق بردی که از مصر بدست میآمده مینوشته است .

آغاز پیدایش ورق ایام معاویه ، و زمان شیوع آن عهد هارون الرشید ، و مسلم حجم ورق آن روز غیر حجم امروزی کاغذها بوده است ورق بزرگی را که از آن چیزی نمیچیدند طومار میگفتند .

طومار در دولت عباسی و دولت فاطمی مصر بر پنج نوع بوده است :

---

(۱) در مصور الخط العربی صفحه ۳۸۶ آمده است که : ابن قتیبه در کتاب « المعارف » و ابن ندیم در « الفهرست » و سیوطی در کتاب « حسن المحاضره » و ثعالبی در « اللطایف و محاضرات الاوایل و مسامرات الاواخر » آورده اند که اول کسی که کاغذ مصری پدید آورد یوسف علیه السلام بود . و نیز

(۲) در همان کتاب و همان صفحه نقل از مقدمه ابن خلدون شده است : تا مدتی بر پوست مینوشتند چون کار تالیف و تدوین زیاد شد و احکام سلطانی زیاد شد فضل بن یحیی به ساختن کاغذ اشاره کرد و از آن پس نوشتن بر کاغذ معمول گردید ـ زمان هارون الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ هـ)

طومار بغدادی بعرض یک ذراع مصری معروف به ذراع بلدی - طومار حموی اندکی کوچکتر از قطع بغدادی - طومار شامی معتاد اندکی کمتر از قطع حموی - طومار مصری کمی خُردتر از شامی - طومار مغربی بعرض کمتر از مصری)

«اقتباس از تاریخ الادب ناصف»

صنعت ورق سازی (کاغذ سازی) در اواسط قرن هشتم میلادی در سمرقند شایع شد و ببلاد فارس و پس از آن ببغداد کشیده شد و در قرن دهم میلادی باروپا رفت و امروز بدانجا رسیده که ما فوق بر آن متصور نیست.

«ترجمه باختصار و اضافات از تاریخ الخط العربی و آدابه»

امّا صنعت چاپ اوّل کسی که آنرا اختراع کرد یوحنا گوتمبرک آلمانی بود در سال ۱۴۳۱ میلادی. پس از آن در ایتالیا و بعد فرانسه و ممالک دیگر ظاهر گردید و این صنعت نیز روز بروز پیش رفت تا بحالت پیشرفته کنونی در آمده است. و صنعت چاپ از روزگاران قدیم نزد چینیان معروف بوده و لوحه های چوبی برای چاپ تهیّه میکرده اند و گفته شده اوّلین مطبعه ای که در ترکیه تأسیس شد زمان سلطان احمد ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳) بود که مشایخ آن دیار بجواز آن فتوی دادند بغیر از طبع مصحف شریف که ممنوع میدانستند ولی بعد از آن زمان بهمّت پادشاهان رایج و بلامانع گردید. «تاریخ الخط و آدابه»

پایان تطوّر در خط ثلث

استادان و مروّجان

استادان و مبتکران و مروّجان خطّ ثلث در دوران قدیم همان اشخاصند که نامشان ضمن مطالب پیش گفته، برده شد مانند قطبه مُحرّر، ضحّاک، اسحاق بن حمّاد، (در اواخر بنی اُمیّه و اوائل بنی عبّاس). ابراهیم شجری و یوسف شجری در عهد مأمون. و شاگردان اسحاق بن حمّاد.

مؤلف صبح الاعشی ابراهیم و یوسف شجری را برادر یکدیگر دانسته است. و در کلمهٔ شجری اختلاف است بدین اقوال:

- شَجَری - (ش ج) منسوب به شَجَره قریه ایست در مدینه[1] و نیز اسم قریه ای در فلسطین.

- شِحْری - (ش ح) منسوب به شِحْر جائی است در ساحل دریای هند، ناحیه یمن بین عدن و عمان.

- سِجْزی - (س ج ز) منسوب به سجستان اسم شهری در اطراف خراسان «معجم البلدان». و صاحبان تحفهٔ خطّاطین و خطّ و خطّاطان و عدّهٔ دیگر طرفدار این قول شده، ابراهیم و یوسف را اهل سیستان میدانند. - والله اعلم بحقایق الامور

---

(۱) ابن خلّکان گوید شجره قریه ای از قرای مدینه است و صاحب تاریخ الخط گوید امروز غیر معروف است و شاید که اسم آن تغییر کرده باشد) ولی در خارج شهر مدینه مسجد بنام مسجد شجره هنوز وجود دارد که محلّ مُحرم شدن پیغمبر ؐ برای ادای حجّ از آنجا بوده است.

سنجری هم گفته اند و آن اسم ترکی است که سلطان سنجر بن ملکشاه بدان نام بوده است و این قول بسیار بعید است .
« با استفاده از تحقیقات و تعلیقات عربی »

وفات ابراهیم را سال ۲۰۰ و وفات یوسف را سال ۲۱۰ گفته اند ولی ثابت و معین نیست .

بعد از آنها ، مبتکر و خطاط آگاه برموز و اسرار خطوط احول محرر رئیس دارالانشاء مأمون بود که مختصر ترجمهٔ حال او در متن الفهرست و صبح الاعشی بدست آمد . دیگر از خطاطان آن عصر احمد بن ابی خالد کاتب مأمون بوده است . ابوحیان توحیدی دربارهٔ وی گفته است که : از ابن مشرف بغدادی شنیدم که من خط احمد بن ابی خالد را درمیان زیب و زیورهای پادشاه روم دیدم در روز عیدی که آنها را عرضه مینمود . و دیدم که الفها و لامهایش در نهایت راستی و محکمی بود و عیبی که داشت نقطه در واوهای موصول و یاءهای منفصل بود . « تعلیقات از رسالهٔ علم الکتابه ابوحیان »

وجه النعجه در قلم جلیل زبردست بود . محمد بن معدان معروف به ابی ذرجان در خط نصف استاد بود و با قلم مستوی مینوشت . و طا و ظا و صاد و ضاد را بعرض قلم نصف شکاف میداد و مانند یا منعطف میکرد (یا ، برگردان) و از چپ براست میکشید بعرض قلم بدون آنکه تزلزل و اضطرابی در آن دیده شود . ــ احمد بن محمد بن حفص معروف به زاقف برترین خطاط عصر بود در قلم ثلث . ابن زیات در روزگار ابن طولون وزیر معتصم (۲۱۸ ــ ۲۲۷ هـ) خط او را بسیار پسندید ، و وی را منشی خود قرار داد . تا اینکه ریاست خط در مصر به طبطب محرر رسید که بنیکوئی و محکمی مینوشت . اهل مدینة السلام (بغداد) بر اهل مصر بداشتن محرری چون طبطب و ابن عبدکان کاتب انشاء ابن طولون رشک میبردند و میگفتند در مصر کاتب و محرری است که مثل آن دو در بغداد برای خلیفه نیست .
« صبح الاعشی صفحه ۱۶ و ۱۷ جزء ثالث »

اسحاق بربری پسر ابراهیم احول مکنی به ابی الحسین . آموزگار مقتدر (۲۹۵ ــ ۳۲۰ هـ) و فرزندان او بود ، در زمان خود هیچ کسی خوشخط تر از او و داناتر باسلوب کتابت دیده نشده است . رساله‌ای در خط و کتابت بنام تحفهٔ وامق نوشته است برادرش ابوالحسن نیز مانند او مینوشت و رویهٔ او را داشت . فرزند و نبیرهٔ او نیز در نهایت خوشخط و عارف بکتابت بودند . قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق خط را از او آموخته بود . و از جملهٔ خطاطان ، فرزندان وجه النعجه و فرزند منیر ، و زنفلطی و روایدی میباشند . « الفهرست »

مصور الخطوط ص ۳۱۹ در سلسلهٔ خطاطان ذکر کرده است : فرزندان احول گروهی بوده اند که بحسن خط و شناسائی آن ــ

معروف بوده، وآنان فرزندان ابراهیم احول ونواده های او هستند: بنام اسحاق وابوالحسن واسماعیل بن اسحاق — وعبدالله بن اسحاق، قاسم بن اسماعیل بن اسحاق . واسحاق بن ابراهیم احول معلّم مقتدر واولاد او بوده است .

پس از آن بقول صبح الاعشی «حسن خط در سدهٔ سوم هجری به ابوعلی محمد بن مقله وبرادرش — ابوعبدالله منتهی گردید» وخط عربی اسلامی از آخر قرن سوم وآغاز قرن چهارم با ظهور ابن مقله وارد مرحلهٔ جدیدی شد که باید آنرا مقدمهٔ تکامل خطوط اسلامی دانست . وبنا بقول تاریخ الخط اوّل کسی که برای خط ثلث قواعد وضع کرد ابن مقله وزیر بود .

تذکر: ازاین خطاطان قدیم آثاری بدست نیست وفقط نامشان در ترویج این فنّ شریف اسلامی درصفحات کتابها باقی مانده است . — امّا استادان ومروّجانی که آثار خطی آنان (خط ثلث) دردست است فقط بآوردن نمونه خط آنان اکتفا کرده وترجمه احوال آنهارا بفصل بعد موکول میداریم :

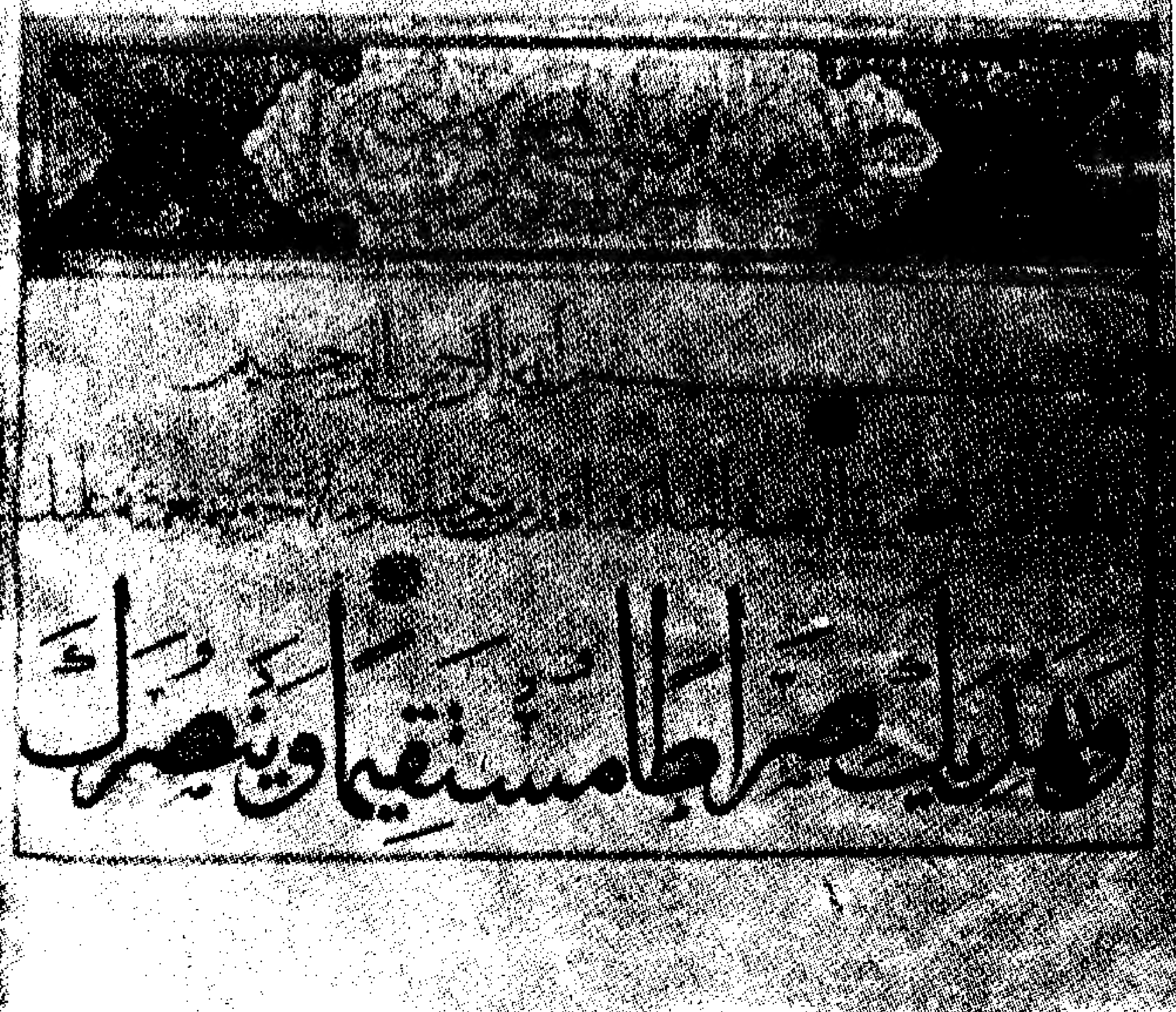


نمونهٔ خط ثلث

خط عبدالله صیرفی مورخ ۷۲۰ هجری

خط ابراهیم سلطان بن
شاهرخ مورّخ ۸۲۷ هـ
منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن

۲ سطر بالا و پائین ثلث و ۳
سطر وسط محقق است ←



← خطّ اسدالله کرمانی
متوفّی ۸۹۲ هجری قمری
(که از نوادر آثار است)

بسمله خط محقّق و بقیه ثلث
نوشته (آیه ۳۵ سوره آل عمران)

منقول از
مصوّر الخط العربی

خطّ علی قلی شیرازی در سال ۹۷۷ هـ (ثلث و نسخ)

وسقطات الألفاظ

وشهوات الجنان

وهفوات اللسان

کتبه العبد الفقیر

الملک الغنی علی قلی الشیرازی

حامداً ومصلیاً ومسلماً

فی شهر رجب المرجّب

فی سنة سبع وسبعین وتسعمائة

(گمنام است شرح ندارد)

خطّ کمال الدین حسین حافظ هروی (ثلث و نسخ)

قال امیر المؤمنین ویعسوب

الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام

جدّة المرء تهلکه وقال

خوضات الطعام خیر من خوضات الکلام وقال

حرفة المرء کنز الله ومن

کلام حرفة الاولاد فی الاکباد ومن کلامه علیه السلام

جیش الحق غنم صدق مشقه الفقیر کمال الدین حسین الحافظ الهروی

« کتابخانه سلطنتی ایران »

« از نمونه خطوط بیانی »

خطّ ثلث شیخ عبدالله قزوینی (قرن دهم)

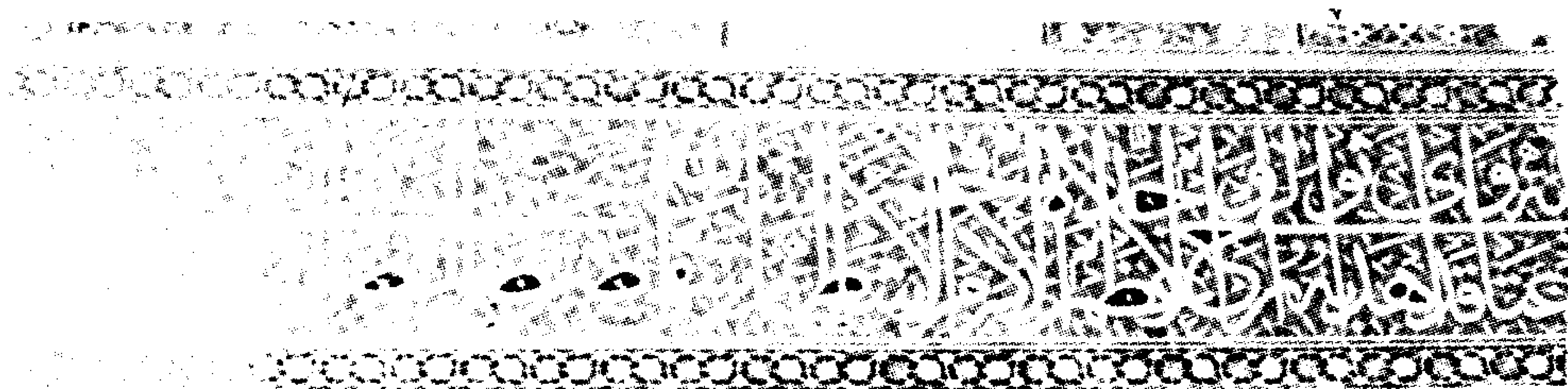
« منقول از مجلهٔ ارمغان »

خطّ علاء الدین تبریزی در سال ۹۸۱ (ثلث و نسخ و رقاع) «منقول از کارنامه بزرگان»



ثلث ←
نسخ ←
رقاع ←

خط علی رضا عباسی در سال ۱۰۲۵ هـ



قسمتی از کتیبه جلو مسجد شاه اصفهان که در پایان رقم علی رضا عباسی دارد

خطّ ثلث والفبای آن در سال ۱۱۳۴ هجری کاتب نامعلوم

خط زمان عامر اصفهان سنة ۱۱۳۴

منقول از کتاب پیدایش خطّ و خطاطان

(ترکیه)

منقول از مصور الخط ۷

خط شیخ حمدالله اماسی (۸۳۳ - ۹۲۶)

کتب جالینوس لعیسی علیه السلام

معتذرا عن عدم الذهاب الیه

لضعف الشیخوخة یا طبیب النفوس

و انی الله ربما عجز المریض عن خدمة

الطبیب لعوارض جسمانیة و بعضه

(از موزه طوپ قاپو کتابخانه ایاصوفیه)

خطّ احمد قره حصاری در سال ۹۳۷ هـ

« منقول از مصور الخط »

خطّ حافظ عثمان (۱۰۵۲ - ۱۱۱۰)

بسم الله الرحمن الرحیم

خط ثلث مشق حروف مرکبه

خطوط ثلث از مشاهیر ترکیه

خطوط ثلث ترکیه (ازمشاهیر)

خط شفیق بک درسال ۱۲۸۶ هـ

قل الخير وإلا فاسكت

خط زهدی بسال ۱۲۹۱ هـ

الحياء من الإيمان

خط راسم افندی طرابوزونی (۱۲۵۸ - ۱۳۰۲ هـ)

اغتنم خمساً قبل خمس شبابك قبل هرمك
وصحتك قبل سقمك وفراغك قبل شغلك
وغناك قبل فقرك وحياتك قبل موتك

ثلث ۔ مشاہیر
خطّاطان ترکیہ
منقول از
«مصور الخط العربی»

خطّ شوقی خواہرزادہ خلوصی خطاط
کہ بسال ۱۲۹۰ نوشتہ
است .
در استانبول





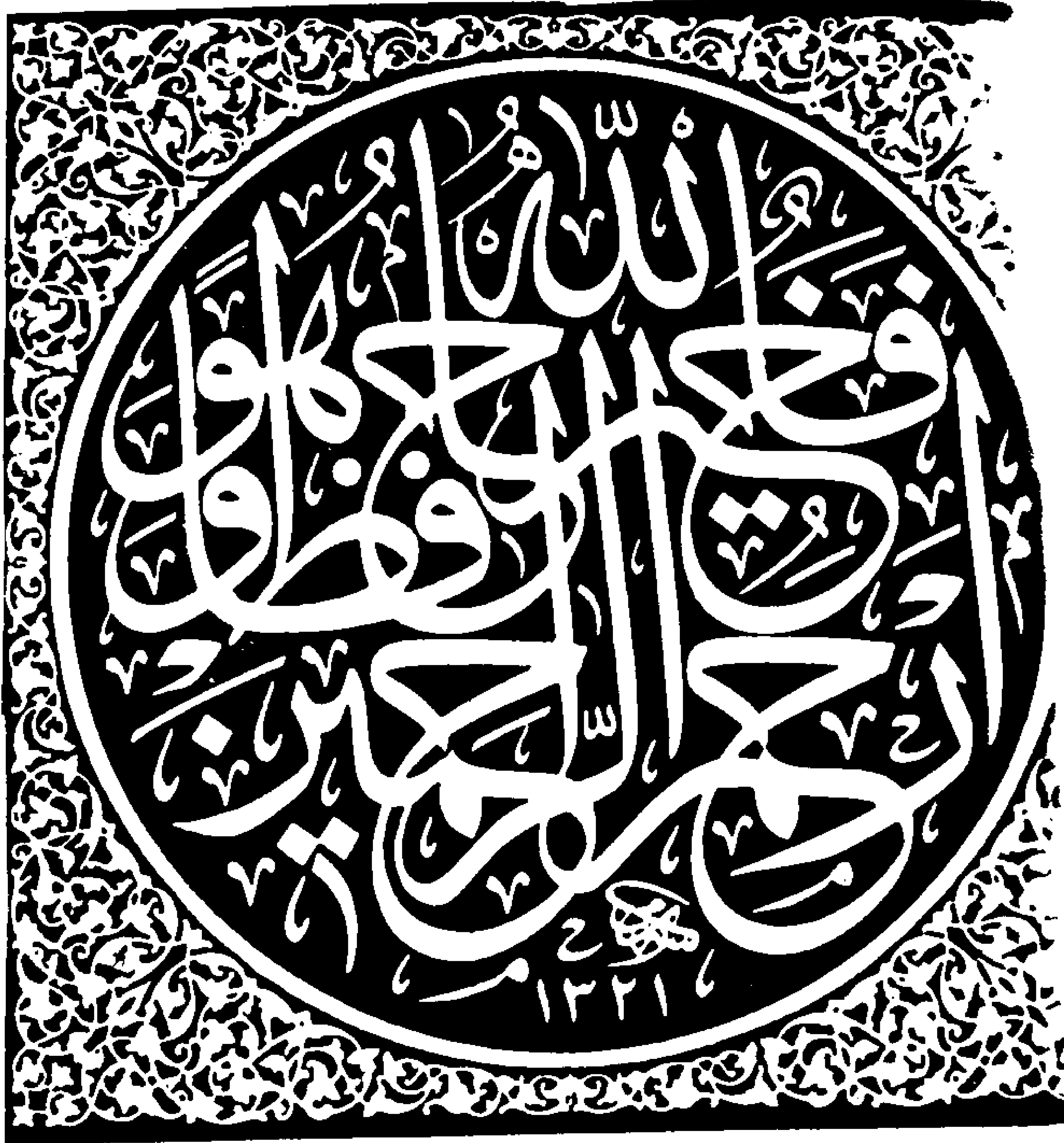
خط ابراہیم علاء الدین جرکسی
(متوفی ۱۳۰۵)
نوشتہ ۱۲۹۹ در استانبول

خطّ عارف فلبوی



خطّ معروف
حاجی عارف فلبوی
(فلبی)
بسال ۱۳۲۱ نوشتہ

ثلث ـ ترکیه

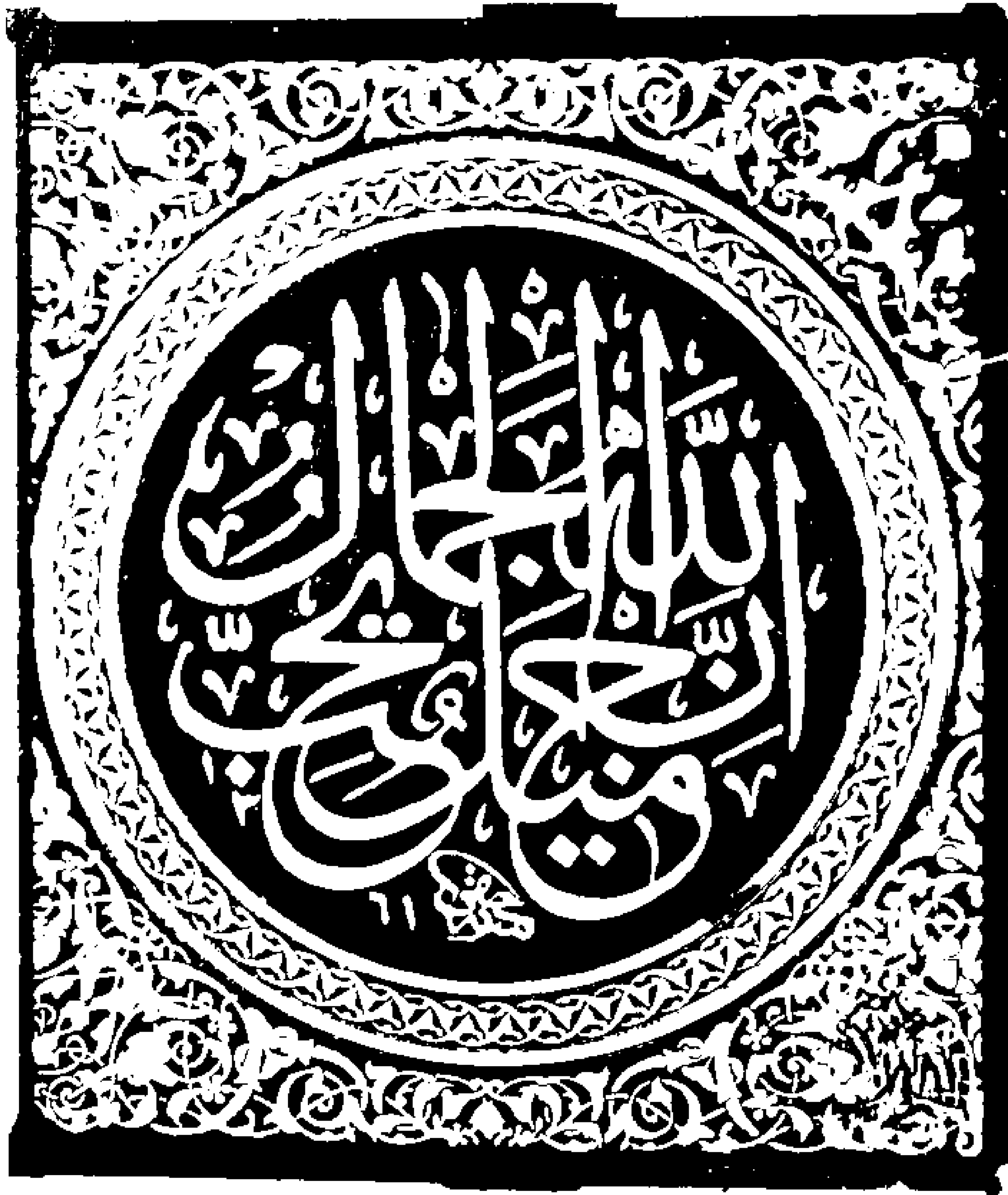


خطّ سامی افندی
بتاریخ ۱۳۲۱ھ

از کتابات نفیسه
طوپ قاپوسرای

منقول از
«مصوّر الخط العربی»

خطّ اسماعیل حقّی شاگرد سامی





«مصوّر الخطّ العربی»

ثلث
از مشاهیر
خطاطان

خط
مصطفی عزت
متوفی
۱۲۹۳
هجری

منقول
از مجموعهٔ
مؤلف
—
ثلث جلی

وهو على كل شيء قدير
عزت

«منقول از مصور الخط»

از کتابات عزیز الرفاعی متوفی ۱۳۵۳

رأس الحكمة مخافة الله

ألا بذكر الله تطمئن القلوب



خطّ اسماعیل حقّی
(قطعه سوم)
متولد
۱۲۹۰
متوفی
۱۳۶۵
هجری
ازمجموعه
مؤلف
—
اسماعیل حقی
در رقم صریحاً
خود را تمیذ
سامی
معرفی کرده
است

خط حاج احمد
کامل
«مصور الخط»

الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَبْدَانِ ثُمَّ عِلْمُ الْأَدْيَانِ

ثلث - خط حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۶۰)



ترکیّة خط محمود یازر (متوفی ۱۳۷۲)

(الدنیا ساعة فاجعلها طاعة)



(حاصل دنیا چو یکی ساعتست طاعت کن کز همه به طاعتست)

«نظامی گنجوی»

خط مصطفی راقم - نوشته ۱۳۶۲ «مصور الخط»

نبت فاغفر یا الهی انت غفار الذنوب

رب لا تکشف عیوبی انت ستار العیوب

۱۳۶۲ راقم



محمد سيد الكونين والثقلين   والفريقين من عرب ومن عجم

محمد قائم لله ذو همم   محمد خاتم للرسل كلهم

تمت القصيدة الشريفة المحمدية للامام البوصيري رحمه الله تعالى

اجمعين الطيبين الطاهرين

خطّ ثلث

مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

إن ينصركم الله فلا غالب لكم

خوشنویس ممتاز
از خطاطین معاصر مصر است
صاحب رسائل زیادی
در دستور الخط

خطاط نجیب هواوینی در ثلث
وی در تمام خطوط دست داشته و
ماهر بوده است

← هواوینی در حدود سال
۱۳۳۳ هـ نوشته است

دفترچه های خطّ او بنام
سلاسل ذهبیه معروفست

« مصوّر الخط العربي »

الخط الجميل حلية الكاتب

ما وهب الله لامرئ هبة

أفضل من عقله ومن أدبه

هما كمال الفتى فإن فقدا

فإن فقد الحياة أجمل به

الاعتماد على النفس أساس النجاح على الباغي تدور

الشرف بالأدب لا بالنسب ورتبة العلم أعلى

نجیب هواوینی خطاط ماهری بود که بعد از جنگ جهانی اول شناخته شد و آثار خطی فراوان بجای گذاشت و مشهور آفاق گردید. دفترچه های خط ترتیب داده است

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

كتبه علي بدوي سنة ۱۳۴۲

خطّ علی بدوی متولد ۱۲۸۴ - وی پس از اخذ علوم شرعی، از شیخ محمّد زعلول و محمّد مونس زاده تعلیم خط گرفته است و مدرّس خطّ در الازهر و سپس در مدرسهٔ تحسین خطوط مصر، گردیده و دارای آثار فراوان است. «مصور الخط العربی»

قطعهٔ خط بالا از مجموعهٔ هنر خط میرخانی است

خطّ سیّد ابراهیم از خطّاطان معروف عصر در مصر ↓ (ثلث جلی و نسخ) بسال ۱۳۶۰

عُلُوُّ الْهِمَّةِ مِنَ الْإِيمَانِ

هيم ۱۳۶۰

فَسُبْحَانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۞ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ

قَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ أَمْرَانِ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا كُلُّ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى الْحَيَاةِ الْمَالُ وَالْأَدَبُ

وَقَالَ شَوْقِي بِالْعِلْمِ وَالْمَالِ يَبْنِي النَّاسُ مُلْكَهُمُ لَمْ يُبْنَ مُلْكٌ عَلَى جَهْلٍ وَإِقْلَالِ

سید ابراهیم مصری

« منقول از دفترچه خطّ او بنام فن العربی »

ثلث

دمشق - خط حسنی دمشقی

حجاز - خط محمد طاهر الکردی مکی مؤلف تاریخ الخط وآدابه



بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

«از تاریخ الخط»

«از مجله نور دانش»

(بیروت)

ثلث جلی ←

خط البابا

(علیك عون الله)

که تقلیداً از وی خط سامی نوشته است

نمونه های دیگر از وی در المنجد دیده میشود

از خطاطان معاصر نوشته سال ۱۳۸۱

منقول از مصور الخط العربی

یا علی

افغانستان - خطّ عزیزالدّین وکیلی فوفلزائی - منقول از هنر خط در افغانستان

(ثلث، نستعلیق، تذهیب، رسم)



عراق - خط مرحوم صبری هلالی ←

إنه من سليمان وإنه بسم الله الرحمن الرحيم

خط استاد معاصر هاشم محمد بغدادی ↙

منقول از مصور الخط العربی

نوشته سال ۱۳۷۵ هجری

ولا يحيق المكر السيء إلا بأهله

۱۳۷۵

خط مؤلف

وتعاونوا على البر والتقوى

۱۳۵۰

خطّ مؤلّف :

یا الله یا رحمان

کلام الملوک ملوک الکلام

اتّقِ شرّ من احسنت الیه

١٢٨٩

وعاشرت أخداناً فلمّا بلوتهم تمنّیت أن أبقی وحیداً بلا خدن کتبه العبد الراجی حبیب الله فضائلی

١٣٤٨ هجری

خطّ مؤلّف :

الحمد لله رب العالمین

کتبه حبیب الله فضائلی

۱۳۸۸ هـ

وجه تسمیه

اهل قلم در تسمیه (نامگذاری) ثلث و همچنین ثلثین و نصف، اختلاف دارند و در آن دو نظر است :

نظریه اول بنا بر نقل صاحب «منهاج الاصابه» از ابوعلی بن مقله وزیر است که إنّ للخطّ الکوفی اصلَین مِن اَربع عَشَرةِ طریقةٍ ، هُما کالحاشیتین ؛ وهُما قلم الطّومار وَهُو قلمٌ مبسوطٌ کُلّه لیس فیه شئٌ مُستدیرٌ . قال وکثیراما کُتب به مصاحف المدینة القدیمة . وقلم غبار الحلبه ، وهو قلمٌ مستدیرٌ کلّه لیس فیه شئٌ مُستقیمٌ . فالاقلامُ کلّها تأخذ من المُستقیمةِ والمُستدیرةِ نِسبًا مختلفةً ، فان کان فیه مِن الخطوطِ المستقیمة الثُّلث سمّی قلم الثّلث ، وانْ کان فیه من الخطوط المُستقیمة الثّلثان سمّی قلم الثّلثین ، وَعلی ذلکَ اقتصرَ صاحب منهاج الاصابة . «صبح الاعشی صفحه ۵۲»

خلاصه اش اینست که دو قلم طومار و غبار الحلبه اصل و اساس برای دوازده قلم دیگر است . طومار تمامی حروفش مبسوط و مستقیم ، و غبار الحلبه همه مُستدیر است . سایر اقلام بمقدار نسبتی که از این دو قلم از سطح و دور دارند سنجیده میشود و ثلثین و ثلث میگویند یعنی ثلث بنسبت قلم طومار $\frac{1}{3}$ از حروفش سطح و بقیه دور است و بدین جهت ثلث نامیده شده است .

نظریه دوم آنستکه مقدار مساحت عرض قلم طومار ، برابر با حد موی استر که ۲۴ موی است ملاک تقسیم و نسبت سایر اقلام بوده باشد . چنانکه بیان آن گذشت . و بنابراین $\frac{1}{3}$ از بیست و چهار موی را که ۸ موی میشود قلم ثلث گفته اند .

مذهب و نظریه اول ، اساس کار ابن مقله برای هندسی کردن و تحت قاعده آوردن خطوط بوده ، و او قلم طومار را بروش محقق تماماً سطح و قلم غبار را تمام دور قرارداده ، و دوازده تای دیگر را که خود انتخاب کرده از روی این دو قلم سنجیده ، و حدود هریک را مشخص داشته است . و چنانکه مؤلف صبح الاعشی گفته است روایت کننده

نام سایر اقلام را نبرده و دوازده قلم دیگر معلوم نیست . و پیداست که این محاسبه و تناسب قبل از ابن مقله نبوده و از ابتکارات اوست .

رساله خط عبدالله صیرفی در نامگذاری ثلث گویاست: « اما قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانسبب که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد . از بهر آنکه اول محقق میباید دانست و دیگر ثلث . یا از آنجهت آنرا ثلث نام نهاده اند که نسخ تابع اوست » .

ازاین عبارت چنین فهمیده میشود که خط ثلث به نسبت محقق و نسخ ثلث نامیده شده است .

بدانجهت ثلث نام نهاده اند که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته است زیرا آنرا ام الخطوط(۱) گفته اند - و نسخ تابع اوست در اصول . و سطح و دورِ ثلث عکس محقق است یعنی در ثلث چهار دانگ دور و دو دانگ سطح میباشد . «

هفت قلمی در تذکره خود گوید : قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانکه هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفی و معقلی مشابه است میباید دانست واز اینجهت آنرا ثلث نامیده اند و نسخ تابع اوست .

در رساله ای خطی نوشته ۱۲۹۴ هـ چنین آمده است : و نیز گفته اند که آن ثلث خط است زیرا که نسخ تابع وی است و ریحان تابع محقق و رقاع تابع توقیع است چنانکه هر یک از تابع و متبوع ثلثی شود .

تذکر : از میان این نظریه ها - نظریهٔ منسوب به ابن مقله علمی تر و فنی تر است ، وامروز کلمهٔ ثلث برای این معروف علم شده و آنرا بدین نام می شناسند .

درجه و مرتبه

مرتبه پیدایش خط ثلث در مرحله سوم از طومار ، طومار در مرتبهٔ سوم از کوفی بوجود آمده است واین سخن

---

(۱) مؤلف تاریخ الخط و آدابه استاد نصرالله فلسفی در کتاب زندگانی شاه عباس نیز خط ثلث را ام الخطوط گفته اند . این نامگذاری شاید بدانجهت باشد که هر که خط ثلث را فراگرفت بخط توقیع و رقاع و مسلسل و نسخ نیز تسلط مییابد و برای سایر خطوط دست او نیرو میگیرد . فضائلی

از مطالب پیش وسلسلهٔ خط ثلث آشکار است

و از جهت رسائی وسهل خوانی در درجه چهار و پنج از نسخ ، و در سهولت نوشتن پنج وشش از شکسته ورقعه واز لحاظ زیبائی بدرجهٔ سه وچهار از نستعلیق ، و برویهم خط درجه پنج میباشد .

توصیف

« قلم ثلث ، اشتغال ومداومت بر آن ، چنانست که دست را نیرو میدهد وآنرا برنوشتن بقیهٔ اقلام یاری می کند ! » « جامع محاسن »

ثلث به ام الخطوط تعبیر میشود وخطاط وقتی معتبر است که خط ثلث را قرص ومحکم بنویسد وآن مشکلترین و سخت‌ترین خطوط است « تاریخ الخط العربی وآدابه »

مسلّم است کسی که در نوشتن این خطّ مهارت پیدا کرد خطّ توقیع ورقاع وغیره برایش آسان میشود (آن خطوطی که از تیرهٔ ثلث اند) . خطّ ثلث از دستهٔ مقوّر (مستدیر) است که از آن به لیّن تعبیر شده وقلم بگرمی ونرمی در این خط حرکت میکند . انتهای حروف منتهی بدنباله ها ورشته های باریک ونازک ، وسرازیر بطرف پائین درحال پیچیدگی وگاهی رها شده (ارسال) وگاهی قوسها ودایره های گود است . مدار این خطّ بر ⅓ سطح و ⅔ دور ، وعرض قلم برای ایجاد تشعیرات (رشته ها ودنباله های باریک ونازک) ، در حدّ تحریف ومیل کامل میباشد . حروف وکلمات درشت اندام ودرعین حال جمع وجورتر از محقق است . حلقه ها وگره ها بازو دربعض موارد بسته میگردد مانند هرحر ـمـ ـہـ مما ہما ہها ہها . این خطّ از داشتن اشکال متعدّد برای یک حرف ، سرشار است ونویسنده را درمیدان وسیعی قرار میدهد لکن انتخاب هریک درجای خود کاری بس دقیق ودشوار است . ازاین رو بعض حروف آن شکلی نزدیک بهم پیدا کرده ، که برای غیر اهل قلم وآشنای بآن موجب اشتباه والتباس میشود مانند ران ربن ، ر د ، مر مر من ، مر مر ، وغیره . ماوقتی دراشکال مختلف این خط دقت کنیم با اینکه بهم دست رفاقت داده ومحیط هم آهنگی بوجود آورده ، یکدست وخالص دیده نمیشود ، چه از حروف وچه از ترکیبات وچنان بنظر میرسد

که از اقلام مختلف و متعددی بوجود آمده باشد. در اکثر صفحات عکس محقق و یا نقطه مقابل آن قرار گرفته و با آن در همه جهت رقابت کرده و پیشی گرفته است و امروز از خطوط درخشنده و نام بردار و رایج ممالک اسلامی میباشد. ثلث نویسان خط عنبرین - با قلم ثلث نویسند ثلث . این خط در سطر بندی گاهی با فاصله و گاهی کم فاصله و یا تو در تو و پیچیده بهم نوشته میشود، با تمام حرکات و اعراب و ضوابط و تزئینات و حروف خفیفهٔ صغیره. در ایران برای نوشتن کتیبه‌ها و قطعات و پشت جلد کتابها و سرلوحه و عناوین و تقسیمات اجزاء کتاب و غیره بکار میرود، و مخصوصاً خط کتیبه‌ای آن در کاشیکاری جلوهٔ خاصی دارد، و چنان با تزئینات کاشی هم آهنگ و هم آغوش شده که خط دیگر نمیتواند جای گزین آن گردد . فضائلی

تذکر و معذرت - اگر در آوردن نمونه های خط ثلث قصوری دیده شود مخصوصاً در نمونه قطعات خوشنویسان ایرانی مانند عبدالباقی، و باقربنا، و محمد صالح، و علی رضا امامی، و فرزند و نوادهٔ او، و عبدالرحیم جزائری، و محمد باقر شریف شیرازی و خوشنویسان دیگر، علت عدم امکانات و دسترسی نداشتن بقطعات خط آنان بوده است، وگرنه آثار گرانبهای آنان در بناهای باستانی بر زمینهٔ کاشیها هنوز میدرخشد و گواه هنر ارزندهٔ آنان و سرمشق آیندگان است. برای ملاحظهٔ نمونه هائی از آثار کتابهٔ این هنرمندان بکتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان تألیف آقای دکتر هنرفر مراجعه شود.
«مؤلف»

یا ناظراً فیه سل بالله مرحمةً
علی المصنف واستغفر لصاحبه
واطلب لنفسك من خیرٍ تریدها
من بعد ذلك غفراناً لكاتبه

فروع ثلث یا تواقیع

۱- توقیع

بنیاد و پیدایش

توقیع و رقاع پس از خط ثلث بوجود آمده است بچند دلیل :

۱- ابن ندیم در الفهرست طی شمارش اقلام اصلی و موزون تولید قلم رقاع را از خفیف ثلث دانسته ، وخفیف ثلث مساوی با توقیع است ، وعلاوه در وصف قلم رقاع و مورد استعمالش چنین نوشته : «یُکتَبُ بِهِ التوقیعاتُ وَما اَشبَهَ ذلکَ» . وبنا براین رقاع و توقیع درضمن اقلام الفهرست بی تفاوت است

۲- صبح الاعشی نقل کرده که یوسف برادر ابراهیم شجری قلم جلیل را از اسحاق حماد بیاموخت واز آن قلمی نازک وباریک پدید آورد . ذوالریاستین آنرا بپسندید وآنرا ریاسی نام نهاد ، وبعض از متأخران گمان کنند که آن قلم توقیعات باشد .- این قول را با قول اول امکان تلفیق است وممکن است اقلام موزون بعداً تحت روش اقلام ریاسی اصلاح وتهذیب یافته ، واحتمال توقیع هم صحیح باشد زیرا ما نام قلم رقاع را درهر دو دسته می بینیم .

۳- شکل وصورت ظاهر خط توقیع که متداول است گواه و دلیل قاطع است که از مشتقات ثلث میباشد بنا براین زمان وضع وواضع توقیع ورقاع بخوبی روشن نیست لکن سابقه اسمی آن دو با دو قلم دیگر مسلسل وغبار الحلبه به نیمهٔ قرن دوم هجری میرسد ، وچنانکه گفته شد مخترع قلم مسلسل وغبار الحلبه احول محرّر بوده است صورت قدیمی این چهار خط از دو کتاب صبح الاعشی وجامع محاسن بطور صریح بما رسیده ، وقدیمتر از آنها برما پوشیده است .

خط توقیع بر دوگونه دیده میشود یکی شیوهٔ متداول در ممالک عربی بنام خط اجازه ، دیگر شیوه ای که کتاب صبح الاعشی معرّفی کرده ونمونه هایش از لابلای قطعات خط استادان مشاهده میگردد .

صبح الاعشی چنین معرّفی میکند : «**قلم التوقیع** - توقیع بدانجهت نامیده اند که خلفاء ووزراء برپشت کتابهای

داستان ونامه ها با آن مینوشتند وآنرا قلم توقیعات بطور جمع نیز گفته اند ، در ورقی بقطع ثلث نوشته میشود وقواعد حروف واوضاع آن در اصل مانند ثلث است ، جز در چند چیز :

۱ـ قطّ قلم در توقیع بدور مایلتر است بخلاف ثلث که به تحریف مایلتر بود ، زیراکه در خطّ توقیع پری وفربهی حروف یکسان ویکنواخت است برخلاف ثلث که دارای تشعیرات ومحتاج تحریف میباشد .

۲ـ حروف توقیع گردتر وگودتر از ثلث نوشته میشود ، وتقویر واستداره در توقیع بیشتر است .

۳ـ منتصبات توقیع مانند ثلث باترویس (سَرک) میباشد ولی درغیر منتصبات بعض حروف رامیتوان بدون ترویس نوشت

۴ـ گفته اند در فاء وقاف ومیم وواو وحلقهٔ لام الف فتح وطمس (بازوبسته) هردو جایز است، ولی بهتر آنکه در بعض این حروف درحال ضرورت گرفتگی روا دارند والّا فلا

۵ـ شکلها وصور تهائی از حروف در توقیع هست که در ثلث نیست مانند راء وواو مقوّر (ر و)[1] وراء وواو بتراء (ر و)[2] وراء وواو محطوف (ر و)[3] وعین بتراء (ع)[4]

«صبح الاعشی جزء ثالث»

این اَشکال هم در ثلث روانیست ولی در توقیع ورقاع نوشته اند ممدود ، ثمرتر ، مرموند عدم ، ظمیر من البحر ، الامال ، الرحیم ، علمحم وغیره «مثال»

محمد طاهر المکی دربارهٔ توقیع چنین میگوید : خطّ اجازه یا توقیع خطّی بین ثلث ونسخ است واساس وقواعد آنرا یوسف شجری وضع کرد وآنرا از خطّ جلیل بیرون آورد (۵).... ودر تعلیم این خطّ صعوبتی نیست وکاتب محتاج تمرین زیاد نمیباشد زیرا کیفیت امتزاج واختلاط بین ثلث ونسخ در ذهن او وجود دارد . «تاریخ الخطّ وآدابه»

دراینصورت صاحب تاریخ الخطّ ، توقیع واجازه را یکی دانسته است که علاوه براین بیان با نمونه ای از خطّ اجازهٔ خود

---

(۱) این راء وواو امروزه در خط ثلث استعمال میشود .(۲ و ۳) این دو قسم راء وواو در تنگنای خط ونا چاری استعمال ندارد ـ (۴) این شکل بکلی از استعمال افتاده است . ـ (۵) صاحب تاریخ الخط اختراع جدید قواعد توقیع را به میرعلی تبریزی نسبت داده است ، در نوشته های ما این موضوع نیامده محمد طاهر هم سند آنرا ذکر نکرده که اختراع یا اصلاح قواعد جدید توقیع نسبت به میرعلی تبریزی تا چه اندازه صحت واعتبار خواهد داشت . «مؤلف»

آنرا تأیید کرده است . ـ قبل از وی محمود یازر خطاط ترکیه ای نیز در کتاب خود خط توقیع و اجازه را یکی دانسته و چنین نوشته ‹ (Tevki (icâze) ‹ (توقیع (اجازه)) و نمونه آنرا نیز از خط اجازه آورده است .

مؤلف مصور الخط العربي نیز خط اجازه را با توقیع یکی میداند ، و گوید که آن یکی از اقلام قدیمه است و اجازه یعنی گواهینامه مخصوصاً در نوشتن گواهینامهٔ خط بخطاطان از طرف اساتید ، میان عثمانیان متداول بوده و بدینمناسبت باجازه معروف شده است ، و از قرن نهم و دهم هجری باینصورت اجازه دیده شده است .

اما حقیقت آنستکه توقیعی را که صبح الاعشی معرفی کرد و نمونه های قدیم آن با نمونهٔ جامع محاسن که صریحاً بنام توقیع معرفی کرده مطابقت دارد ، با خط اجازه چندین تفاوت نشان میدهد :

۱ ـ خط اجازه ظریفتر از توقیع با تمام قواعد ثلث و بعض ترکیبات و اتصالات توقیع و حرکات نرم و گرم بیشتر دیده میشود

۲ ـ توقیع قدیم بین ثلث و رقاع است و خط اجازه بین ثلث و توقیع و نسخ است (نسخ شیوهٔ عربی) .

۳ ـ قط قلم توقیع کمی مایل بدور ، و قط قلم اجازه مانند ثلث محرف کامل است .

بنابراین خط اجازه گرچه از ثلث تولید شده تحت تأثیر توقیع و رقاع و نسخ هم بوده ، و همچنانکه مؤلف مصور الخط گفته است این خط از قرن نهم و دهم برای نوشتن اجازه نامهٔ خطاطی بکار رفته و بدین نام شهرت یافته است . با این تفصیل با توقیع قدیم یکی نیست و دو نوع خط از توابع ثلث میباشند

مروجان و استادان توقیع و رقاع و فروع دیگر ثلث پیش از ابن مقله همان اشخاصند که در ثلث نام بردیم و بعد از ابن مقله هم در فصل نسخ بیان خواهد شد .

یاقوت در معجم الادباء گفته است : ابن مُقلهٔ وزیر ، در نوشتن رقاع و توقیعات یگانهٔ جهان بود و هیچکس با او برابری نتوانست کرد .

دیگر از مروجین و نویسندگان معروف توقیع و رقاع « ابوالفضل احمد بن محمد خازن دینوری خراسانی بوده است که دائرة المعارف بستانی (بیروت لبنان) او را چنین تعریف کرده است ‹ ابن الخازن ... الدینوری الاصل البغدادی المولدُ والوفاة .. کاتب شاعر .. انما شهر بجمال خطه حتی کان اوحد وقته فیه .. ولد سنه ۴۷۱هـ ... و توفی سنه ۵۱۸هـ ...› . ـ تاریخ الخط و آدا به این دو شعر را از ابن خازن نقل کرده است :

مَن لَم یَستَقِم یحرم مناه وَمَن یزغ — یَخُصّ بِالأسعافِ وَالتَّمکین
اُنظُر اِلَی الاَلف استقام ففاته — عجم وفاز به اعوجاج النون

وجه تسمیه : توصیف :

«اَلتَّوقیعُ ما یُوَقَّعُ فِی الکِتابِ مِنَ الجَوابِ وَمِنهُ تَوقیعُ العَسکَریُّ عَلَیهِ السَّلامُ وَغَیرُهُ» «مجمع البحرین»

«التوقیع – ما یوقع فی الکتابِ . الحاق شیٔ فی الکتاب بعد الفراغ . منه توقیع السلطان ، طغراؤه – ج تواقیع» المنجد

گویند فرق بین ثلث و تواقیع این است که مقدار و اندازه های حروف در تواقیع کوچکتر است وبدین سبب ، سهولت و روانی خاص آنها میباشد . «جامع محاسن»

توقیع گویند که قضات سجلات محکمه را بدین خط نویسند و توقیعات و روایات را نیز باین خط نگارند ما توقیع رایج دانگ دور و دانگی سطح گفته اند . «مداد الخطوط بخارائی» (۱)

قلم توقیع گویند که خلفاء و وزراء برپشت کتاب داستانها توقیع میکرده ومینوشته اند . تاریخ الخط واداب

تذکر : وضع امروز توقیع این است که در ایران ، جای خود را برقاع داده است و شاید خط توقیع کمی از ارباب تفنن نوشته شود . اما در ممالک اسلامی عربی فقط خط اجازه استعمال میشود واز توقیع قدیم جز در قطعات قدیم آنها دیده نمیشود .

تذکر دیگر آنکه توقیع گذشته از سابقهٔ دیرین یکی از اقلام انتخابی یاقوت بوده است و تا مدتی (از عهد یاقوت ببعد) پایان کتابها و قرآنها که مشتمل بر نام سفارش دهنده یا پذیرندهٔ هدیه و تاریخ اتمام و مکان و نام کاتب بوده ، بدان مینوشته اند . پس از مدتی چون خط رقاع آسانتر از توقیع بود بجای آن بکار رفت و توقیع از رواج بیفتاد .

واینک نمونه هائی از توقیع از لحاظ شما میگذرد ←

---

(۱) بعضی مانند تذکرهٔ خوشنویسان هفت قلمی دهلوی نصف سطح ونصف دور نوشته و مسلم اشتباه است زیرا سطح توقیع کمتر از ثلث میباشد

خطّ ابن بوّاب

قال النبی صلی الله علیه
وسلم قیدوا العلم
بالکتاب

کتبه علی بن هلال حامداً الله تعالی علی نعمه
ومصلیاً علی نبیه محمد وآله وعترته ۵

سه سطر بالا ثلث و دو سطر زیر توقیع است - از رساله جاحظ
بخط ابن بواب علی بن هلال (۴۱۳ هـ) - در موزه اوقاف استانبول

«منقولات از مصور الخط»

خطّ یاقوت

والحمد لله رب العالمین
کتبه یاقوت
المستعصمی فی سنة احدی
وثمانین وستمائة حامداً الله تعالی علی
نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله الطاهرین

(از موزه طوپ قاپو) ↑ سرای

خط توقیع
عبدالرحمن
صائغ
نوشته
در سال ۸۱۴
قمری هجری
در مصر

پایان مصحفی که
برای پادشاه برجی
مصر فرج بن
برقوق نوشته است

از
دارالفن اسلامی
قاهره

وکان الفراغ من کتابة هذا المصحف الشریف الجلیل الاعظم فی
شهر رمضان المعظم قدره سنة اربع عشرة وثمانمائة
وعمل برسم مولانا السلطان الملک الناصر فرج
ابن السلطان الملک الظاهر الشهید برقوق خلد الله
ملکه واعاد علیه برکات القرآن العظیم آمین ۵
علی ید العبد الفقیر الی الله تعالی عبد الرحمن الصائغ
وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم

قلم التواقیع طریقته

بسم الله الرحمن الرحیم

طریقة الاستاذ ابن البواب

قیل لکسری انوشروان الحکما وقال

قد اطال الاولون القول فی وصف تدبیر الملك

واحب ان تجمعوا الی من ذلك فی کلام قلیل

فاجتهدوا ایاما ثم اختصروا اصول

السیاسة فی ثمانی کلمات وهی للعالم

الثنا والدعا فی کل الاحوال مخلصا لله فی ذلك

والله تعالی یتقبل من العبد ذلك ویظهر ثمره

بمنه وکرمه ان شاء الله تعالی

وصلی الله علی سیدنا محمد النبی الامی وآله وصحبه الطیبین الطاهرین

خطّ طیبی صاحب جامع محاسن

نوشته سال ۹۰۸ هجری

← بقیه عبارات این است:
العالم بستان سیاجه الشریعة والشریعة سیاسة یحرسها الملك والملك راع یعضده الجیش والجیش اعوان یکفلهم المال والمال رزق تجمعه الرعیة والرعیة احرار یستعبدهم العدل والعدل مالوف وبه قوام العالم. منقول از جامع محاسن

طیّبی بواسطه استادان خود که خطّشان بر طریقه ابن بوّاب بوده - در نوشته های خود تصریح بطریقه ابن بوّاب کرده است.

خط توقیع عبدالله
اماسی از معاصرین
شیخ حمدالله اماسی
که در
بین سالهای ۸۴۰ هـ
و ۹۲۶ هـ نوشته است
مشتمل بر
شعر منسوب بحضرت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام

منقول
از
مصور الخط

تعلّم قوام الخط یا ذا التأدّب
وما الخط الا زینة المتأدّب
فان کنت ذا مال فخطك زینة
وان کنت محتاجا فافضل مکسب
مشقه العبد الفقیر عبدالله الاماسی

خطّ حافظ عثمان
که بسال ۱۰۹۳ نوشته است (ازموزه قاپوسرای)

ثلث ← ان عذابك بالکفار ملحق

توقیع ← مشقه الفقیر عثمان المعروف
بحافظ القرآن غفر الله ذنوبه
۱۰۹۳

«منقول از مصور الخط»

خط اجازه (محمد عزت) ↓

الحمد لله الذي علمنا بحقائق العلوم والمعارف وجعل الكتابة تجذب العقول فوق الصحائف يميز أهل الكمال كما كان
صلى الله عليه وسلم حتى أتقن بحكمته نظام العالم بالنون والقلم الألفاظ قوالب المعاني وزينها بأصابع خطاط
الكرام وأنا مثلها شرع مثلنا في مثل هذه القطاعة كان كتابة الأسلاف من الصناعة ولكن تصرع عنا
إلى من هو عليه يسير وما يمكن عليه عسير رقمنا ذكر المبتدئين وهدية المحصلين زمن خلافة خير الخلف
السلطان ابن السلطان الغازي عبد الحميد خان أشرف السلف في أواخر ذي الحجة الشريفة من سنة ست
وثلثمائة وألف من هجرة من ارتحل بالعز والشرف وأنا المذنب محمد عزت المعروف بعلم حسن الخط

فاتحه دفتر خط بنام (مجموعه خطوط عثمانيه) اثر خطاط محمد عزت معلم حسن خط مدرسه سلطانی استانبول در سال ۱۳۰۶ هجری

خط الاجازة «از مصور الخط العربي»

ا ب ت ج ح د ر س ص ط ع ف ق ك ل م ن و هـ ه ة لا لا ى ے

من المقدمة وهي من خط الاجازة.

اليد اليد القلم المذيل الجماد أجره على كل من يصدقه وتصديقه صحيح
كامل كامله أحمد حمد محمد حامد عبد الله الله مصطفى الراقم خطاط ورئيس

تمت بحمد الله وتوفيقه كتابة هذه الكراسة بخط هاشم محمد البغدادي الخطاط في ۱۳۸۱ سنة هجرية

الفبای اجازه و ترکیبات آن ↑
بخط هاشم محمد بسال ۱۳۸۱ هـ
منقول از قواعد الخط العربي (کراسه) او

خط اجازه محمد طاهر المكي صاحب تاريخ الخط

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن الناس وأجود الناس وأشجع الناس
وكان أزهر اللون كأن عرقه اللؤلؤ إذا مشى تكفأ وكان أشد حياء من العذراء في
خدرها وكان وجهه مثل الشمس والقمر وكان مستديرا وكان كلامه فصلا
يفهمه كل من سمعه وكان خاتم النبوة في ظهره بضعة ناشزة اللهم صل وسلم
عليه وآله الطاهرين وصحابته أجمعين واغفر لكاتبه محمد طاهر الكردي المكي واختم له بخير آمين ۱۳۶۰

منقول از تاريخ الخط العربي وآدابه →

بسم الله الرحمن الرحیم

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام الهی کفی بی عزا
ان اکون لک عبدا و کفی بی فخرا ان تکون لی ربا انت
کما احب فاجعلنی کما تحب و قال علیه الصلوة والسلام
قیمة کل امرئ ما یحسنه و ما هلک امرؤ عرف قدره
والمرء مخبوء تحت لسانه و قال علیه السلام امنن علی من شئت
تکن امیره واحتج الی من شئت تکن اسیره واستغن
عمن شئت تکن نظیره - کتبه حبیب الله فضائلی شهر صیام ۱۳۴۹

برسم خط اجازه

از سخنان حضرت است مسلمان برای مسلمان آینه است از اختلاف بپرهیزید
تا پراکنده نشوید و راستی کنید تا پیش روید و اجر برید سخن خود را
از کرده خود شمارید جز به نیکی سخن کم گوئید

انتخاب از خصال صدوق
خط فضائلی ۱۳۹

۲- رقاع[1]

قلم رِقاع قلمی است که در رُقعه ها یعنی برگهای کوچک در مکاتبات لطیف و داستانها و حکایات وغیرذلک بکار میرود . صور و اشکال خطّ رقاع درحال افراد و ترکیب مانند ثلث و توقیع است بغیر اینکه با توقیع در این امور متفاوت میباشد :

۱- قلم رقاع در استداره و دَوَر مایلتر و زبانهٔ قلم در تراشش کوتاهتر از توقیع است .

۲- حروف رقاع ریزتر و لطیفتر از حروف توقیع میباشد .

۳- بخلاف ثلث و توقیع که در آنها ترویس لازم بود ، در منتصبات رقاع مانند الف و کاف و لام ترویس لزوم ندارد

۴- بغیر از ص ، ض ، ط ، ظ ، ع مفرد و اوّل درخطّ رقاع حلقه های دیگر چون فا ، قاف ، میم ، واو ، وحتی لام الف محقّقه ، بسته بودن جایز و رواست .

۵- حروفی خاص رقاع است که در ثلث و توقیع وغیره یافت نمیشود مانند الف مُماله بطرف راست وغیره

(ا ، العزیز ، ع س ق هذه ، مد ، مم ، فالحب وغیره) «صبح الاعشی جزء ثالث ص ۱۱۹»

[1] رِقاع - جمع رُقعه است و رُقعه بمعنی برگ کوچک و نامه آمده ، و کلمه رقاع با اینکه جمع است برای یک نوع خط علم شده است.

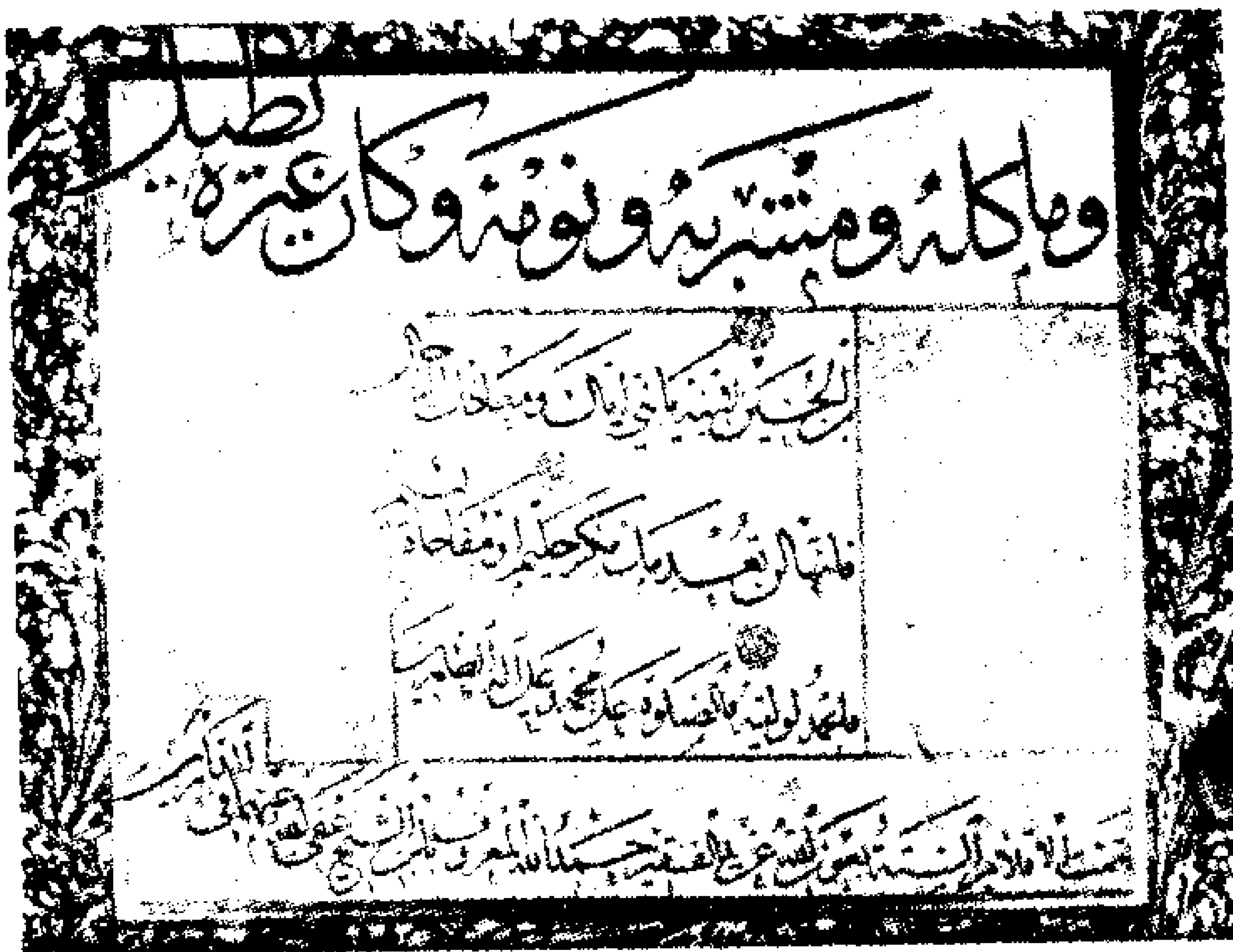
رِقاع خطّی است گرم و نرم که حرکت قلم در گردش آن آزادتر از ثلث و توقیع و تقریباً تمام آن دوران و کمتر از ⅙ سطح در آن دیده میشود . و حرکت قلم بخلاف ثلث ، ملایم و سریع است ، و حروف پُر و فربه ولی ریزه و کوتاه نوشته میشود و بدین سبب قلم آن مدوّر یعنی تقریباً دو نیش آن مساوی تراشیده میشود . و بنظر نگارنده اگر سعی شود که ساده و منظّم و خالی از اشکال متشابه نوشته شود ، از هر جهت خطّ شایسته و مطلوبی است و از خطّ رقعه زیباتر و واضحتر خواهد بود . این خط اکثر بدون تداخل و تو در تو شدن با فاصلهٔ منظّم نوشته میشود و تمام حروف و اشکال آن از نظر هم آهنگی و ترکیب یکنواخت و یکدست و خالص است و از اینرو حرکات قلم نیز یکنواخت میباشد . و گاهی بضرورت درهم نوشته میشود . چنانکه از نمونه های صبح الاعشی و جامع محاسن قطعات دیگر ظاهر است ، سابقین در اختصار و کوچک کردن کلمات رقاع افراط کرده اند تا بجائی که چند حرف را از کلمه ای انداخته و آنرا بصورت رمز و اشاره یا علامت

درآمده است مانند الع (العبد) علمحمد (علی محمد) الرحمن الرحیم ولی التوفیق (ولی التوفیق)، وغیرذلک.

وبرکاتب لازم است تا سرحد امکان رعایت اصل صحیح ووضوح را نموده، بهیچوجه حذف وتصحیف روا ندارد ودرشکلهای مشابه نیز تفاوتی هرچند جزئی واندک هم باشد قائل گردد تا رفع اشتباه والتباس بشود. ـ

بطوری که از مکتوبات بدست میآید این خط در دورانهای پیشین درتمام ممالک اسلامی بصورت اصل خود رائج ومتداول بوده وپس ازرواج خط اجازه درترکیه وممالک عربی صورت اصل متروک شده است ولی در ایران همچنانکه قدمای خطاطان نوشته اند تاکنون معمول ومتداول است، وچنانکه در توقیع گفته شد موارد استعمال این خط همچون موارد استعمال خط اجازه، در پایان قرآن وکتاب وتعیین تاریخ ونام امرا وبزرگان ونام نویسنده میباشد وگاهی در شرح وتوضیح وقطعات نیز بکارمیرود. این خط اکثر بدون اعراب وحرکات وتزئینات، وگاهی بااندک تزئین وجزئی حرکات نوشته میشود.

نمونه های رقاع :



توقیع ←

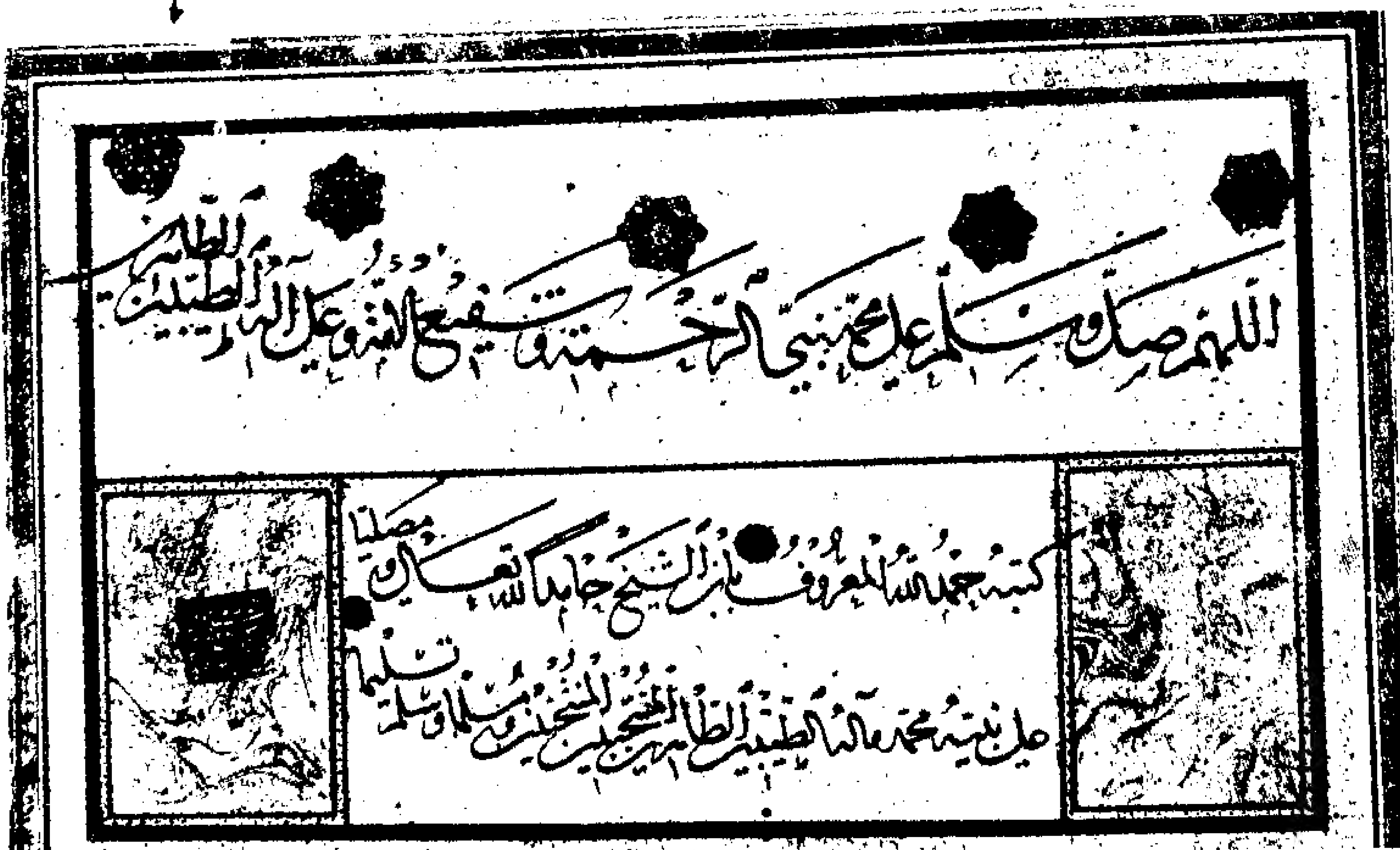
رقاع

درذیل قطعه مقابل نیز نوشته است توقیع ورقاع

خط رقاع شیخ حمدالله اماسی

در سالهای بین ۸۳۳ - ۹۲۶

Rika ... ve Tevki (توقیع)



خط رقاع شیخ حمدالله اماسی از لوحه های بی نظیر موزه طوپ قاپوسرای استانبول

خطّ رقاع

«از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی»

خطّ رقاع علاء الدّین تبریزی که تا سر آغاز قرن دهم زیسته است در خاتمهٔ قرآن

وصلوته علی سیدنا ونبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین

وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

الحمد لله الذی وفقنی بشرف تمام کتابة المصحف المجید العبد الفقیر

الی رحمة ربه الولی علاء الدین التبریزی فی سنة ثمان وتسعین وتسعمائة

حامداً لله تعالی علی نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله وصحبه الطاهرین

خطّ محمد ابراهیم نام یزدی بسال ۱۲۴۹ هـ

[illegible]
انما الادیب [illegible]
فی الزمان [illegible] الاثر [illegible]
فی [illegible] الدنیا [illegible]
فالتکبیر [illegible] الشیخ محمد
لقد [illegible] ذکرا [illegible]
ما احصی علیک ثناء [illegible]
الواقف علی [illegible] الفضل [illegible]
الکلیم [illegible]
[illegible] کل [illegible]
فالتقی الشیخ جعفر [illegible]
[illegible] فی اعلی علیین [illegible] وانا العبد
الاثیم المحتاج الی عفو ربه الکریم
محمد ابراهیم الیزدی فی [illegible] ۱۲۴۹ [illegible]

↑
از مجموعهٔ مؤلّف

قال اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصّلوة والسلام فی سعة الاخلاق کنوز الارزاق

کلّ شئ یحتاج الی العقل والعقل یحتاج الی الادب، کن کالنحل اذا اکلت اکلت طیبا وان وضعت

وضعت طیبا وان وقعت علی عود لم تکسره.

شاعری در ترجمهٔ این گفتار سروده است از خوشخوئی بسی توان بردن سود شاد آنکه بسود خویش

از این ره افزود ما روی گشاده میتوان در همه جا بر رخ در گنجهای روزی بگشود

نمونه ای از خطّ رقاع مؤلّف حبیب الله فضائلی در سال ۱۳۵۰ هـ شمسی

این سه نمونه خط رقاع متوسط از نظر تاریخ ارزش داشت لذا در اینجا ارائه شد. این نمونه‌ها نشان میدهد که خط رقاع از سالهای اول دولت عثمانی تا اوائل قرن ۱۱ در نوشته‌ها حتی اسناد شرعی معمول بوده است:

(این صفحه متضمن وصیت سلطان مراد ثانی بن سلطان محمد اول بن بایزید در سال ۸۵۰ھ بسمله بخط محقق و بقیه رقاع با خط تحریری آن روزگار است)

بسم الله الرحمن الرحیم

(سند شرعی با مضای قاضی روم در سال ۹۱۰ھ)

(نوعی رقاع متمایل بخط دیوانی صادره از مجلس اوقاف استانبول سال ۱۰۱۷ھ)

خطّ رقاع طیبی (منقول از جامع محاسن)

در سال ۹۰۸ که بروش معمول قدیم نوشته است ←

→ این نمونه را که خط دقیقی با تغییر جزئی از رقاع است. طیبی قلم التّعلیق نامیده و خود را واضع آن دانسته است. چنانکه از ظاهر خط پیداست با تعلیق فاصله بسیار دارد. لذا شیوه‌ای از رقاع محسوب میشود.

(یصلح الله تعالی سلطانهم و یجمع فیهم و بهم بلادهم ... الملک البکری عظم ملکه ... الوالی فی قلاده)

تذکّر. مبتکر خطّ تعلیق قبل از طیبی بدو قرن ایرانیان بوده اند، و خطّ تعلیق هم که بجای خود خواهد آمد غیر از این است و سبک و شیوه دیگری است. مؤلّف مصوّر الخطّ همچنانکه طیبی ادّعا کرده است او هم وی را مبتکر خطّ تعلیق تشمرده و خطوطی را که تحریری رقاع است خطّ تعلیق معرّفی نموده که اشتباه است. فضائلی

۳- غُبار[1]

غُبار لغةً بمعنی گرد و هَبا نیز بهمین معنی است

﴿ بدانجهت غبار گویند که چنان ریز وضعیف نوشته میشود که چشم از دیدن آن در زحمت وضعف است همچنانکه چیزی را هنگام برخاستن گرد وخاک بخوبی نمی بینند، وگرد مانع تشخیص او میشود ، وآن قلمی است که در ورقی بقطع بسیار کوچک نوشته گردد. وخط غبار را در نامه کبوتر (که در ورقه ای مانند بلیطهای امروز) بکار میبرده وببال کبوتران می بسته اند وبدین سبب آنرا **قلم الجَناح** هم گفته اند وآن قلم ریزه ای است متولد از رقاع -[ونسخ]- [که حلقه های آن بازوگشاده] وبدون ترویس (سرک) است وبازوبسته درآن جایز دانسته اند. وشایسته است که قط قلم آن مایل بتدویر باشد بعلت تفریع آن از قلم رقاع [ونسخ] ﴾ صفحه ۱۳۲ جزء ثالث صبح الاعشی [آخرین قلم منقول از این کتاب]

قلم غبار در زمان قلقشندی صاحب صبح الاعشی بدین طریق بوده که تعریف کرده، وآنرا متولد از رقاع ونسخ دانسته است . امّا بنا بروایتی که خود صبح الاعشی از ابن مقله نقل کرده ، قلم غبار خالص دور است وهیچ حرف وصورتی از آن مستقیم ومسطح نیست . لذا قلم غبار با این نظر خالصاً زائیدهٔ از خطّ رقاع است ونسخ را در آن دخالتی نبوده است . وقسمتی از آن روایت این است ﴿ وقَلَمُ غُبارِ الحِلْبَة[1] وَهُوَ قلمٌ مُستديرٌ كُلّه لَيسَ فيه شَيٌ مُستقيم ... ﴾

دلیل دیگر که غبار الحلبه خالصاً متولد از رقاع است این است که نمونه خطِ رقاع درکتاب جامع محاسن کتابت رقاع خالص است ومخلوط نیست یعنی از حروف نسخ چیزی درآن دیده نمیشود .

دلیل دیگر آنکه خود وضع خط ومورد استعمال ایجاب میکرده که از نظر صرفه جوئی وقت وکاغذ باخطّی یکدست وریز بسرعت نوشته شود ، وازروی سلسلهٔ مراتب توقیع خُردتر از ثلث ورقاع از توقیع وغُبار از رقاع بوجود آمده است ولذا حلقه ها وگره ها ، غیر از حلقه های صضطظ ، ع ، حا ، ه تمامی دراین خط بسته است وآنچنانکه صبح الاعشی باز وبسته هردو را روا داشته ، بازبودن اینگونه حروف لایق وموافق این خطّ ریزه نیست .

بنا براین خطّ غبار یا غُبار الحِلبه چنین خلاصه وتوصیف میشود : خطّی است یکدست وخالص ویکنواخت -

---

(۱) حِلبةُ الخَيل رمهٔ اسبان درالوسیط (مدوّن ۱۳۳۵ هـ) آمده است شُبِّهَ لِدِقَّتِهِ بغُبار حِلبَةِ الخَيلِ وَيكتبُ به في بَطائقِ حمام الزّاجل يعنی خط غبار بسبب باریکی تشبیه بگردی که از حرکت رمهٔ اسبان برمیخیزد شده ، وبآن درنامهٔ خرد وریزه مینوشته وببال کبوتران نامه بر می بسته اند .

بسیار ریز و کوتاه ، که همه آن دور و خالی از سطح و بدون سرکَ ، فشرده و جمع وجور و منظم و واضح ، و عین وسط و آخر و حروف فا ، قاف ، واو ، میم ، لاالف گرفته و پُر و خالصًا از رقاع متفرع گشته است قلم در انحیط بسُرعتی بیشتر از رقاع در حدود رقعه گرم و نرم است و حرکت و نقط آن تقریبًا مستوی میباشد .

پوشیده نماند که بنا بر عقیده بسیاری از محققان و کُتّاب متأخر ، قلم غبار خاص یک نوع خط نیست و همه خطوط را میتوان با قلم غبار نوشت بطور خالص ، زیرا مخلوط آن پسندیده نیست مثلاً میتوانیم از نستعلیق و شکسته و نسخ و ثلث و محقق و کوفی و دیوانی و رقعه هر یک را بخط غبار بهتر بگوئیم بقلم غبار بنویسیم و این مطلب در شمارش اقلام در کتاب محمود یازر اشاره شده و در لغت ترکی به اینجه تعبیر کرده است (اینجه ثلث ، اینجه نسخ و...)

میر علی هروی در مداد الخطوط گوید « طومار و محقق و رقاع و ریحان . نسخ است که ثلث او بتوقیع نوشت . لیکن در اصل وضع شش است و از جهات ستّه گرفته اند ... از بهر آنکه هر گاه خطی را از این خطوط بقلم باریک نوشتند غبار میشود و به قلم جلی کتابت کردی طومار شد . »(۱)

جُز اینکه قلم غبار الحلبه را غیر از قلم غبار بشماریم و همچنانکه در کتاب « تحفهٔ اولی الالباب فی صناعة الخط والکتّاب » تألیف عبدالرحمن بن الصایغ (متوفی ۸۴۵ هـ) این دو نام را جداگانه دو قلم بحساب آورده است و ما در مقدمه بآن اشاره کرده‌ایم لذا میتوان تفصیل کرد که قلم غبار الحلبه همان قلم قدیمی است که واضع الاصل آن احول محرّر و مهذب و مهندس آن ابن مقله بوده و خالصًا از فروعات ثلث است . و امّا قلم غبار (مطلق) آن است که باریک‌ترو دقیق هر قلم از اقلام بوده باشد .

در کتاب اصناف الکتّاب از قول ابن مقله نیز نام دو قلم را جُدا جُدا قلم الحلبه و غبار الحلبه ذکر کرده و مؤید این نظر خواهد بود

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اهدنا من عندك وافض علینا من فضلك وانشر علینا من رحمتك وانزل علینا من برکاتك یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منا الیسیر واعف عن الکثیر وصلی الله علی محمد خاتم النبیین والمرسلین وعلی رسل الله اجمعین وعلی آل محمد الامجدین الطاهرین . کتبه العبد الضعیف بالخط الضعیف

---

(۱) در رساله‌ای خطی که مؤلف را معلوم نکرده بخط نسخ عالی سید هاشم نامی نیز چنین است « که در اصول خط تغییر نیست تفاوت در اندام قلم است قوی را طومار گویند و باریکتر غبار » .

قلم رقاع
و غبار الحلبه

بسم الله الرحمن الرحیم

از پندنامهٔ امیر نظام گروسی: ملایمت سخن را همه وقت رعایت کن و در ایجاز
و اختصار کلام بکوش از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی
و بر تو باد که در تحصیل علوم ادبی جهد وافی بعمل آری و در حسن خط بکوش که زینت ظاهر را
نیکو پیرایه ایست در اقدام بکارها پس از ملاحظهٔ صلاح و فساد آن درنگ مکن و کار
امروز بفردا مگذار. اظهار فاقه و تنگدستی مکن که جز نقصان مایهٔ اعتبار سودی ندارد. در
هیچ مقام خود را بشرافت نسب مستای و از محامد آباء برخوردار شو جهد کن که خود بالاصاله
شایستهٔ درخور مدحت و ستایش باشی المرء یفتخر بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة
شاه ولایت پناه میفرماید ان الفتی من یقول ها انا ذا لیس الفتی من یقول کان ابی عیب عوام را در
آشکار مکن و بر کشف اسرار اصرار مورز و سخن درشت در روی هیچکس مگوی راست گفتار باش و بهیچ روی گرد دروغ
مگرد اگر ترا سختی پیش آید و گشایش آنرا از خدا بخواه در حاجت چو روی به پیش خداوند بر که کریمست و رحیمست غفور است و ودود

و بر سبیل اجمال کلمه‌ای که جامع جمیع کلمات نصیحت است بنویسم که هر گاه هر گروه این یکی کرده است
نیکی و بهم زاده بدی. زنهار در هیچ مقام ناسپاس ابن خود و ابنینی و از مراسم بندگی غفلت
نیاری و بدیهی است که سعی و کوشش در مقام بندگی جز بقبول دین محمدی در معرض قبول نیفتد

لنقل الصخر من قلل الجبال
احب الی من منن الرجال
کتبه حبیب الله فضائلی شهریورماه ۱۳۴۹

چهار سطر آخر را بنا بر رای ابن مقله که گفته در قلم غبار الحلبه هیچ خط مستقیم نیست نوشته‌ام. فضائلی

۴ـ مُسلسل

نام این خط، بنقل از صبح الاعشی آنجا که اختراع آنرا به احول محرر نسبت داد، ذکر شد، که احول قلمی از ثلث و ثمین پدید آورد، تمام حروف آن بهم پیوسته و متصل بود و هیچ حرفی از آن منفصل دیده نمیشد، آنرا مسلسل نام گذاشت اما آن کتاب نمونه ای از خط مسلسل نیاورده است. تنها کتابی که از خط مسلسل نمونه داده جامع محاسن است

ظاهر و سیمای خط مسلسل نشان میدهد که اصل و اساس آن خط ثلث و یا توقیع است که در یک سطر خطهای ظریف و نازک حروف و کلمات بهم پیوسته و زنجیر شده است.

باید دانست که خط غبار بآن صورت و معنی قدیم خود، و خط مسلسل از خطوط معمول روز نیست مگر آنکه ارباب تفنن و تنوع آنهارا بنگارند.

یادآوری: فروعی را که برای ثلث گفتیم از توقیع و رقاع و غبار و مُسلسل تواقیع یا توقیعات نیز گفته اند

تذکر دیگر: قلم عقد منظوم و قلم لؤلؤی که در شمار اقلام جامع محاسن آمده است اولی با قلم مسلسل، و دومی با توقیع تفاوتی غیر از ریز و ظریفتر و یا فشرده تر نوشتن ندارند، ولذا این جزئیات موجب استقلال قلمی و خطی نمیگردد.

واختلاف الحکماء اربعة کتب الی نحو کلمات فی التوریة مرضی

بما اعطاه الله تعالی استراح فی الدنیا والآخرة

این دو سطر از روی خط طیبی نوشته شد

صراط علی حق نمسکه

خطّ مسلسل و غبار محمّد بن حسن طیبی بسال ۹۰۸ﻫ ناقل طریقهٔ ابن بوّاب

که

قدرت دست او در این خطّ بخوبی آشکار شده است

قلم المسلسل والغبار طريقة

الأستاذ ابن البواب

بسم الله الرحمن الرحيم

(قال النبی صلی الله علیه وسلم اربعةٌ فی الجنة خیرٌ مِن الجنّة الخُلودُ فی الجنّةِ خیرٌ مِن الجنّةِ .....)

قال النبی صلی الله علیه وسلم اربعة فی الجنة خیر

صفحه دیگر

(مَن هَدَم الشّهوات عزّ فی الدُّنیا والآخرة

وَمِنَ القُرآنِ

→ الکریم مَن حَفِظَ اللّسانَ نَجا فی الدُّنیا والآخرة

الکریم من حفظ اللسان نجا فی الدنیا والآخرة

بسال ۹۰۸

وَصَلّی اللهُ عَلی النّبیّ الأُمّی مُحمّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ الطّیّبینَ وَسَلّم

الی یوم الدین

وصلی الله علی النبی الأمی محمد وآله الطاهرین الطیبین

خطّ نسخ

بسم الله الرحمن الرحیم

واضح و روشن است که خط در آغاز بواسطهٔ دور بودن عرب از تمدن و صنایع بحد متوسطی از استواری و نکوئی هم نرسیده بود. وقتی فتوحات اسلامی شروع شد و کشورها بتصرف آنان درآمد و بدو شهر بصره و کوفه فرود آمدند، دولت هم در اثر احتیاج خواهان بسط و توسعه خط گردید. از این رو آموختن و تحسین و زیبائی خط رو بترقی نهاد و بر پایه و اساس محکمی قرار گرفت. در کوفه و بصره برتبهٔ ترقی و استواری رسید ولی بحد کمال نبود. خط عربی در اقطار و اکناف کشورهای مفتوحه منتشر شد. و چون افریقا و اندلس بتصرف مسلمین درآمد بآنجاها هم رفت تا اینکه بنی عباس بغداد را بنیان نهادند در آن شهر پس از توسعهٔ عمران و آبادی خطوط هم بآخرین مرحلهٔ ترقی خود رسید، و بغداد بعنوان پایتخت اسلام و مرکز دولت عرب بشمار آمد، و خط «بدیع منسوب» از آن شهر بسوی شرق و غرب انتشار یافت.

کیفیت خط در بغداد با اوضاع آن در کوفه از لحاظ شیوائی و نیکوئی رسم و زیبائی و حسن منظر اختلاف پیدا کرد و این اختلاف در اعصار مختلف استحکام یافت تا آنکه در بغداد **ابوعلی بن مقله وزیر** پدید آمد و رایت خط برافراشت. پس از او **علی بن هلال** کاتب معروف به ابن بواب همان شیوه را پیروی کرد و سند تعلیم خط در قرن سوم و چهارم بروی مسلم شد، و رسوم خط بغدادی و اشکال حروف آن یکباره با خط متداول در کوفه فاصله گرفت تا سرانجام بمباینت و اختلاف کلی منتهی گردید. «از مقدمهٔ ابن خلدون ۲/ ۲۴۴»

پس از این روزگار، در نتیجهٔ تفنن کهبذان (یعنی کارآگاهان و شناسای نیک از بد) اختلاف مذکور در استواری شیوه‌ها و اشکال آن افزایش یافت تا بمتأخران رسید مانند «یاقوت» و «علی عجمی» از اولیا سند تعلیم خط بر آنان مسلم گردید. این شیوه بمصر انتقال یافت و در بعض از قسمتها با روش خط عراق مخالف بود و ایرانیانی که در عراق سکونت داشتند آنرا فرا گرفتند. «از ترجمهٔ گنابادی بر مقدمهٔ ابن خلدون ۸۰۸»

از ملل متمدن دنیا، هیچ ملتی همپایه مسلمانان برای خط اهمیت وارزش وتفنن قائل نگشته وبدان توجه نکرده‌اند لباس قداست ازدین برآن پوشانیده وبعض آیات قرآن را بشرافت آن تأویل نمودند.

وقتی فتوحات پیاپی نصیب مسلمانان شد وممالک اسلامی گسترش یافت وتمدن اسلامی درخشیدن گرفت خط بصورت فن وهنر درآمد، که نهاد وحقیقت آن جمال وزیبائی است. وخطاط بمفهومی که درزمان ما متبادر بذهن است. یعنی هنرمند وفنان.

برای خط قواعدی وضع شد وطریقه‌ها اختراع واُسلوبها ظاهر گشت که هدف ازتمام آنها وصول بحد کامل زیبائی است.

هُنرمند توانای مسلمان وقتی بمرتبهٔ استادی میرسد که خصائص فنی وزیبائی حروف را از انتصاب، رشاقت[1] تناسق[2]، امتداد، تدویر، تناسب[3] درک کند، وآن نیروی استادی اورا چنان یاری دهد که اشکال مختلف را صورت کمال بخشد وخلعت جمال پوشد.

حروف خشک وبی روح **نبطی جاهلیت متأخر** را درنظر بگیرید که همچون پاره‌های سنگ سخت فشرده چگونه تطور یافته وپس از طی دورانی به قامتهای افراخته وشاخه‌ها وشکوفه‌ها تبدیل گشته، که گوئی حیات ازآن فوران وسحر جریان یافته است.

پس ازآنکه خط وسیله‌ای برای تحصیل نشر علم ودانش گردید، جلوه‌گاه بروز مظاهر جمال شد، وبه توجه وعنایت فارسیان وترکان نمو ورُشد پیدا کرد تا اینکه اسلوبها وشیوه‌های آن به هشتاد قسم رسیده وازآنهم درگذشت.

«از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد - بیروت - بر جامع محاسن طیبی شیاط ۱۹۶۲»

بُنیاد وپیدایش

سابقهٔ خط نسخ بطور مشروح ومفصل وفصل کوفی گذشت وازکتیبه‌های قبل ازظهور اسلام وبعد ازآن وازنامه‌ها وخطوط آغاز اسلام تا نیمه‌های قرن اول وازآن پس نامه‌ها وکتابات براوراق بردی وغیره تا قرن سوم وچهارم، معلوم گردید که خطی همپایه وهمعرض خط کوفی بوده است بصورت نسخ ناقص. ومتذکر شدیم که این خط (نسخ ناقص) ابتدا بنام خط

(۱) خوش اندامی وظرافت (۲) نظم وترتیب (۳) سر حسن در بخش تقسیم تناسب

حجازی معروف بود، پس از رونق خطّ کوفی (که خود تهذیبی از حجازی بود) تحت الشّعاع آن قرار گرفت و در نامه ها و مکاتبات فوری و سردستی بکار میرفت .

از روایات، چون الفهرست که وصف دستخط عبدالمطلب را در خزانهٔ مأمون ذکر نموده، و چون صبح الاعشی که خطوطی را که مؤرّخ به دویست سال قبل از ابن مقله بوده و آنرا برسم و شیوهٔ نسخ مسطور از کوفی دیده است[1]، نیز سابقهٔ خطّ نسخ تأیید میشود و تکرار آن مطالب لزومی ندارد . اینک در اینجا میخواهیم مرحلهٔ جدیدی را که خطّ نسخ آغاز کرده بیان . و چگونگی ترقی و بروز و ظهور جدید آنرا روشن سازیم .

نام نسخ پیش از ابن مقله، براین خط روشن نیست ودبنا باحتمالات شاید قبل از ابن مقله هم نسخ یا نسخی و قلم النسّاخ باین خط گفته باشند ، واین احتمال مستند بعبارات ذیل است :

1 «آنچه از مجموع روایات بدست میآید آنستکه قلم اسلامی از آغاز همان قلم نبطی بوده که آنرا «**النسخی**» و «**الدّارج**» مینامیده اند و عرب مستقیماً از نبطی متأخر گرفته بود» «سبک شناسی جلد اول»

2 در میان عدّه اقلامی که احول محرّر درزمان مأمون مرتب ومنظّم کرد نام «قلم النساخ» دیده میشود . چنانکه در فصل ثلث گذشت ولی این نام پس از ابن مقله بتدریج براین قلم تثبیت شده و مانده است .

اکثر مدارک و مآخذ معتبر متعرضند که اواخر قرن سوم وطلیعهٔ قرن چهارم هجری تحت موازین هندسی ابن مقله وبرادرش اصلاح وتهذیب شده وقواعد کلی وجزئی آنها روشن گردیده و به مشرق ومغرب (۲) ممالک اسلامی انتشار پیدا کرده است . از جمله آن خطوط، **خطّ نسخ** بود که درآغاز مرحلهٔ جدید بخطّ **بدیع منسوب**[3] نامیده شد از آنوقت خطّ نسخ صورت ناقص وابتدائی خود را پشت سرگذاشت وبصورت تازه ومطلوب وزیبائی درآمد که ناسخ خطوط دیگر گردید وبیشتر قرآنها وکتابها را باین خطّ نگاشتند .

اکثر رساله ها و تذکره ها و فرهنگها ابن مقله را واضع خطّ نسخ دانسته وگویند او آنرا از خطّ ثلث استخراج کرده وخطّ نسخ تابع ثلث است مانند رسالهٔ عبدالله صیرفی وفوائدالخطوط بخارائی ومدادالخطوط میرعلی هروی وتذکرهٔ هفت قلمی دهلوی

---

(۱) جزء ثالث صفحهٔ ۱۵

(۲) بجز بلاد مغرب اقصی (مراکش وتونس والجزایر وغیره) چنانکه در فصل کوفی اشاره شد . ق (۳) درباره این کلمه وکلمه نسبت در قواعد خطّ نسخ تعلیم شرح میدهیم

وغیره مثلاً گویند «وضع کرد یا استخراج نمود و باریک ثلث را نسخ نام نهاد ...» و این سخن با پیشینه‌های نص این خط که اشاره شد استوار نیست. صحیح آنست که او اصلاح کرده و تحت ضابطه و قاعده آورده است.

صاحب تاریخ الخط و آدابه گوید قلم نسخ مأخوذ از جلیل یا طومار است وصاحبان تعلیقات نیز از آن کتاب نقل کرده‌اند که مشتق از جلیل یا طومار یا از هر دو با هم است.

این قول درصورتی موجه است که چند خط دیگر از مشتقات طومار را واسطه قرار دهیم تا خط باریکی چون نسخ از آن پیدا گردد و بالاخره بازگشت به ثلث کند و همان نظر و قولی شود که اکثر بر آنند.

نظریهٔ مؤلف دراین باره این است که خط نسخ در مرحلهٔ جدید خود، در انقلاب خطی ابن مقله از خط محقق پدید آمده و بعد تحت تأثیر ثلث قرار گرفته است، بچند دلیل:

۱ـ صاحب رسالة الخط المنسوب نقل کرده که استاد ابن بوّاب «محمد بن اسد» که شاگرد ابن مقله بوده خط نسخی قریب به محقق مینوشته وابن بوّاب دیده وآنرا بیان کرده است.(۱) و خود آنرا محکم واستوار ساخته است

۲ـ نمونه خط نسخی که از خود ابن بوّاب در دست است نیز نزدیک به محقق وریحان است.

۳ـ از دقت وبررسی در اشکال خط نسخ شباهت آن با خط محقق وریحان وثلث آشکار است.

لذا باید گفت خط نسخ تحت تأثیر شیوهٔ محقق وثلث هر دو بوده است

تطوّر

نمونه‌هائی از خط نسخ قدیم وابتدائی درشکل کوفی مقوّر (مستدیر) بما رسیده است که اگر آنهارا با نسخی که خوشنویسان این خط که پس از ابن مقله وابن بوّاب بقلم آورده‌اند بسنجیم فرق بسیار مشاهده خواهد شد که درطول این مدت این خط چه تحوّلی پیدا کرده است. «ازتعلیقات بر الخطاط البغدادی»

هریک از استادان ماهر دراصلاح واستحکام آن کوشیده تا از صورت کوفی بصورت طومار ومحقق وثلث وپس از آن بصورت نسخ امروز درآورده‌اند. ولی دوران ترقی وزیبائی خط نسخ را از اواخر قرن سوم وآغاز قرن چهارم

(۱) رسالة الخط المنسوب آنجاکه در وصف ابن بوّاب است گوید: ووجد شیخه ابن اسد یکتب الشعر بنسخ قریب من المحقق فاحکمه.
بنقل تعلیقات وتحقیقات ص ۴۸

هجری ببعد باید دانست. زیرا خط نسخ قبل از آن نتوانسته بود قالب حقیقی خود را پیدا کند. در دوران وزارت وصدارت ابن مقله تطور شگرفی در آن و سایر خطوط بوجود آمد و تمام اقلام مختلف و پراکنده نااستواری را که در طول دو قرن قبل از او پدید آمده بود تحت قاعده درآورد.

او بود که همه اقلام متداول زمان را بررسی کرد و مقیاس و میزانی برسنجش آنها وضع نمود، و خطوط با آن مقیاس برسنجید و هندسی کرد و سپس انتخاب نمود و بتحسین واتقان اقلام منتخب پرداخت و این امور با کمک و همکاری برادرش ابوعبدالله انجام گرفت.

صبح الاعشی از منهاج الاصابه نقل کرده است «ابوعلی وزیر گوید: برای خط کوفی دو طریقه از چهارده طریقه است که مانند دو حاشیه در دو طرف چهارده طریقه قرار دارند و آن دو خط طومار و خط غبار الحلبه اند. اوّلی تمامش مبسوط و هیچ حرف خمیده و مُدوّر ندارد که بسیاری از قرآنهای قدیم مدنی بدان نوشته شده است. دومی تمام حروفش مستدیر است و هیچ حرف و شکل مستقیم در آن نیست، و خطهای دیگر (دوازده قلم) بنسبتهای مختلف سهم خود را از مستقیم و مستدیر میگیرند، پس اگر در قلمی حروف مستقیم بمقدار یک ثلث از طومار باشد قلم ثلث نامیده میشود، و اگر بمقدار دو ثلث باشد ثلثین گویند» وصاحب منهاج الاصابه از سایر اقلام نامی نبرده است.
«ترجمه از صبح الاعشی صفحه ۵۲»

از این گفتار معلوم میشود که قاعده اساسی ابن مقله برای تهذیب و استوارساختن خطوط سطح و دور بوده، و دو قلم طومار و غبار را نمونهٔ کامل سطح و دور قرار داده و دوازده قلم دیگر را براین مقیاس منظم ساخته است (۱)

پس از دو فرزند مقله فرزندان و فرزندزادگان و شاگردان راه و روش آنان را بمدت تقریباً یکقرن پیروی کردند تا علی بن هلال پیدا شد و براساس قواعد ابن مقله اصلاحات تازه ای را شروع کرده بتحسین و استوارساختن خطوط پرداخت و تطور و انقلاب دیگری در کم و کیف خط پدید آورد.

---

(۱) درروایت منهاج الاصابه بنقل صبح الاعشی نام چهار قلم (طومار وغبار وثلثین وثلث) برده شده و ده قلم دیگر را ذکر نکرده است لذا نام آنها معلوم نیست، شاید آن ده قلم بدین نام بوده است (مُحقّق - نرجس - نصف - خفیف ثلث - ریاسی - بدیع (نسخ) - مرصع - توقیع - رقاع - حوائج (حلبه)). وطومار قبل از محقق وثلثین وثلث قبل از خفیف ثلث، وغبار الحلبه در آخر آنها قرار داشته است ظاهراً.

صاحب فوائد الخطوط بخارائی آورده است : او در طریقهٔ پسران مقله تأمل کرد اصلی دید راسخ و ناسخ و فرعی دید ثابت ولیکن در تناسب حروف و ترتیب خللهای فاحش واقع ، پس او در آن تصرف کرد و انواع خطوط سته را بر وجه لایق از یکدیگر متمایز گردانید .

و چه بسیار خوب بیان کرده است صاحب «رسالة المنسوب»(۱) که معاصر ابن بوآب بوده و در آنجا از اتقان و ترقی این فن و اکمال کار دو فرزند مقله میگوید : ابن بوآب دید که مردم در اصلاح خط کوفی میکوشند و نوشتن آنگونه خطوط که دارای روانی و سلاست باشد روی آورده اند و این شیوه نهایت آرزوی هر نویسنده ای بود . خدا تعالی اسباب اکمال و اتمام این فن را برای او فراهم آورد . و او را بر اسرار و رموز این صنعت آگاه ساخت و چون دید که دو فرزند مقله رحمهما الله دو قلم **توقیعات** و نسخ را استوار و پای برجای (بقواعد هندسی) کرده ، ولی چنانکه باید و شاید بکمال اتقان نرسانیده اند ، او بحد کمال آورد . ابن بوآب دیده بود استادش ابن اسد (شاگرد ابن مقله) شعر الخط-نسخی که نزدیک بشیوهٔ محقق بود مینویسد ، لذا در صدد برآمده این خط را نیز بخوبی و محکمی بیشتر رسانید . ابن بوآب کسی است که قلم الذهب و آب زر نوشتن را سر و صورتی داد و به تزیین و تذهیب خط حواشی پرداخت و سپس به ثلث و خفیف آن رسیدگی کرد ، و قلم رقاع را چنان آراست که گوئی از نو پدید آمد ، و خط ریحان را به لطافت تمام آورد (وابدع فی الرقاع والریحان بلطیفه) و بین قلم متن و قلم **مصاحف** تفاوت بینی ایجاد کرد و بخط کوفی نوشت این ابداعات جدید ابن بوآب موجب شد که قرون گذشته (خطوط) با همهٔ تطورات تازه اش فراموش گردد-..... او در حقیقت واضعی است که انواع خط را شبیه و نزدیک به کمال بنوشت و پی برموز آنها برد . فغایة المتشبه انّ یقارب الّا ان یدعی مکابر محارب . «ترجمه از تعلیقات محمد بهجة الاثری و عزیز سامی صفحه ۴۷ و ۴۸»

از این بیان معلوم میشود که ابن بوآب کار عمده اش دقت در تحسین و نیکو پرداختن و پی بردن برموز و اسرار حرکات تناسب و هم آهنگ خط که به رطوبت و چرب و نرمی تعبیر میگردد بوده است .

---

(۱) رسالهٔ کوچکی است که دکتر محمود عساکر آنرا منتشر ساخته و وی گفته است مؤلف این رساله نامعلوم است و احتمال دارد که-ابوحیان توحیدی باشد . «تعلیقات»

«مورخان گویند که زیبائی خط نسخ در عصر اتابکان (۵۴۵ هـ) پدید آمد بطوری که به نسخ اتابکی معروف شد و بجای کوفی بدان خط قرآنها را بنوشتند. و در عصر ایوبی در مصر و شام خطوط ثلث و نسخی بزیبائی و رونق ممتاز بوده است و خط نسخ در شرق و غرب عالم اسلامی آرزو، با توسعه روز افزون در کتابات بکار میرفت و هنوز قرن ششم هجری نگذشته بود که از رواج خط کوفی بکاست.» «مصور الخط العربی صفحه ۲۶۶»

پس از ابن بواب پیروان رسم و شیوه او بسیار شدند و طریقه او را که تازگی داشت در اقسام خطوط متابعت و مشق و تمرین کردند تا زمان یاقوت مستعصمی فرا رسید یعنی در مدتی متجاوز از دویست سال رسم تعلیم ابن بوّاب بین کُتّاب و خطاطان نافذ و رایج بود

یاقوت مستعصمی انقلاب و تطوّر تازه ای بظهور آورد و آن آخرین مرحله تطوّر و یا تکامل خطوط عربی اسلامی بود که بدست یاقوت صورت گرفت و پس از تثبیت خطوط ستّه او تغییر دیگری در آنها رخ نداد. یعنی اقلام منتخبه یاقوتی صورت ثابت و لایتغیّری بخود گرفت و بحدّ کمال خود رسید.

یاقوت شش قسم خط (محقق و ریحان و نسخ و ثلث و توقیع و رقاع) را از میان اقسام بسیار که بعض آنها نزدیک بهم و زائد دیده میشد، برگزید و در تلطیف و تهذیب بیشتر و بهجت و زیبائی آنها همت گماشت و با جدّ تمام بترویج آنها پرداخت.

ابن عماد صاحب «شذرات الذهب» آورده است که یاقوت مستعصمی آخرین خطاط است که ریاست خط منسوب(۱) بدو ختم و منتهی گردیده است و او بر طریقه و شیوه ابن بوّاب مینوشت. ۴۴۳/۵

و فوائد الخطوط متذکر است: «او متابعت ابن بوّاب کرد در اصول و تصرّفی در آن نمود و خط را بدو رسانید و قلم محرّف ساخت و مشمرات(۲) باریک گردانید و حُسن و زینت خط را کما هو حقه بظهور آورد، از ابن بوّاب گذرانید از آن زمان الی یومنا هذا بسیاری از اصحاب فطنت و ارباب کیاست سعی و اجتهاد نمودند که در تراش قلم و قط و در اصول خط و قواعد و غیره، با و نتوانستند رسیدن، از آن سبب قبلة الکُتّاب شد»

---

(۱) اقلامی که در دوره عباسی وضع و یا اصلاح شد تا زمان ابن مقله که سه قرن طول کشیده به نام اقلام اصلی و موزون بوده، پس از اصلاحات دو فرزند مقله بخط منسوب شهرت و انتشار یافته است (۲) معنی منسوب و مشمره در قواعد بخش تعلیم تشریح میشود.

پس از یاقوت شیوهٔ او بوسیلهٔ شاگردان و پیروانش در هر عصر و دوره‌ای پیروی شد و در گوشه و کنار ممالک اسلامی بقوت هرچه تمامتر رواج گرفته توسعهٔ روزافزون یافت . ولی شیوه و اسلوب ابن بواب نیز متروک نشد و برواج خود ادامه میداد .

شیوه و اسلوب این دو استاد (ابن بواب و یاقوت) برغبت پیروی میشد و پیروان خطاطان زیاد میشدند بداخل مصر و پارس و ممالک ترک و هند نفوذ یافته بشدت پیش میرفت و هر دسته بسبک خاص خود این صنعت را بکار بستند ، ایرانیان در حسن شیوه و ظرافت خطوط سته و پیدایش قلمهای تازه دیگر پیشقدم بوده و به سلیقه و شیوهٔ مخصوص خود ثلث و نسخ و ریحان را ترقی دادند و از ایران بکشورهای اسلامی مجاور سرایت کرد و در خاک عثمانی شیوهٔ ثلث و نسخ و ریحان یاقوت رواج گرفت و در استانبول بیش از ایران رونق یافت ، ترکها در زیبائی ظرافت و تزیین آن افزودند بطوری که در این شیوه بر سایرین تفوق جستند . ولی در مصر بیشتر از شیوهٔ ابن بواب پیروی میشد تا اینکه زیر نفوذ دولت عثمانی درآمد آنگاه رسوم پخته و عالی خطاطان مشهور و زبردست ترک که از شیوهٔ یاقوت بهره گرفته بود با رسوم پیشین مصر درآمیخت و بر آن غلبه کرد . در روزگار تیره و تار حملهٔ مغولان در ایران و توابع آن مدتی از رواج و رونق بیفتاد ، لکن در زمان تیموریان دوباره بحالت اول بلکه بهتر بازگشت .

شیوه های ثلث و نسخ و ریحان و سایر خطوط ایران اکثر بشیوهٔ یاقوت تا آغاز قرن دوازدهم در کمال رواج و رونق بود و از آن پس بر اثر حوادث و اضطرابهای پیاپی رو بانحطاط گذاشت بطوری که در مدت دو قرن چند تن معدود از خطاطان خوشنویس را نام برده اند و این حال تا اول قرن سیزدهم ادامه داشت آنگاه رونق خود را از سر گرفت و عده‌ای از خوشنویسان بزرگ و صاحب آثار نفیس پیدا شدند .

و امروز پس از مدتی رکود رو بجنبش و حیات تازه گذاشته که امید میرود این فن شریف بیش از پیش احیاء و رایج گردد . — در عصر حاضر خط نسخ در ایران و ممالک اسلامی عرب و افغانستان و پاکستان در کمال شیوع و رواج خود مورد استعمال میباشد .

نکته - خط نسخ در ایران تا قبل از احمد نیریزی (قرن ۱۱ و ۱۲ هجری) بشیوه‌ای که اکنون در ممالک عربی

متداول است دیده میشود یعنی نسخ مایل به ثلث محقق مرسوم بوده است. واحمد نیریزی آنرا الشیوه‌ای خاص که گوئی از خط نستعلیق چاشنی یافته، درآورد و خطاطان ایرانی از آن شیوه تاکنون پیروی کرده اند.

نکتهٔ دیگر: صاحب جامع محاسن چهار خط بنامهای قلم منثور، نسخ فصاح، حواشی و ریاشی (ریاسی) ذکر کرده و نمونه داده است. بین سه قلم اول از نظر شکل و ترکیب و هیئت سطرها و شیوه هیچ تفاوتی دیده نمیشود، جز اینکه قلم نسخ فصاح از منثور درشت‌تر، و منثور با فواصلی که بین کلمات دارد درشت‌تر از حواشی میباشد. اما قلم ریاسی مخلوطی از نسخ و ریحان است که نسخ آن بر ریحان غلبه دارد و نمونه آن در فصل محقق گذشت. بنابراین اینها خطوط مستقل و اساسی یا اصلی بشمار نمیروند و جز خط نسخ چیز دیگری نیست، و نیز استفاده میشود که قلم ریاسی زمان مأمون با اصلاحاتی که ابن مقله و ابن بواب در آن کرده اند تقریباً بر همین روال بوده که جامع محاسن نمونهٔ آنرا آورده است.

تذکر: خط رقعی یا رقعه را که مأخوذ از دیوانی دانسته اند بواقع شکسته‌ای از خط نسخ میباشد. آخرین تطوری که در خط نسخ شده، تولید **خط تاج** است که تفصیل آن از کتاب تاریخ الخط و آدابه این است.

«خط تاج بتازگی اختراع شده و باعث بر اختراع آن میل و رغبت پادشاه سابق مصر ملک احمد فؤاد اول است که خواست صورت جدیدی برای حروف هجائی در دو خط نسخ و رقعه ایجاد کند بطوری که شکل معروف کنونی آنها تغییر نیابد و درعین حال همان خاصیت حروف بزرگ را capital که در لاتین برای توجه دادن خواننده بآغاز کلام، و تمیز اعلام (نامهای خاص) استعمال میشود، داشته باشد، و همچنان علاماتی برای نقطه گذاری بین جمله‌ها و عبارات وضع گردد که خواننده به رموز و اشارات معنوی کلام رهبری شود مانند علامت استفهام وغیره. چون این خواسته شاهانه میان عموم شایع شد درسال ۱۳۴۷ﻫ بسیاری از اهل فن در این کار پیشقدم شده، باختراع پرداختند. وکمیسیونی برای نظارت در این امر تشکیل داده جایزه‌ای هم مقرر گردید. خطاط شهیر مصری محمد افندی (۱) برندهٔ جایزه شد، و حروف تاج را اختراع کرد. وزارت معارف مصر–

(۱) در کتاب مصور الخط العربی محمد محفوظ ذکر شده است. «ق»

تعمیم حروف تاج وعلامات نقطه‌گذاری را درسال ۱۳۴۹ هـ بکار بست و رواج پیدا کرد. واین حروف بحروف تاج نامیده شد، بواسطهٔ آنکه فکر صاحب تاج یعنی پادشاه مصر سبب پیدایش آن بوده است وخطّ تاج نسخ زیباتر از خط تاج رقعه است واین است صورت آن بخطّ نسخ ورقعه: «ترجمهٔ تاریخ الخط العربی وآدابه صفحه ۱۰۰ و ۱۰۹»

حُروف التّاج

ا	ا	ب ت	ث ج	ح خ	د ذ	ر ز	س ش
ص ض	ط ظ	ع غ	ف ق	ك ل	م ن	ه و	لا ي
أَهلٌ	بابٌ	بدرٌ	بلحٌ	تمرٌ	تلفٌ	تبعٌ	ثوبٌ
ثدى	جاهٌ	جلالٌ	حجٌّ	حزمٌ	خطٌّ	دلوٌ	ذهبٌ
رمحٌ	زجرٌ	سلٌّ	سلامٌ	شطٌّ	شقٌّ	صلاةٌ	صدقٌ
صعبٌ	ضحكٌ	طرازٌ	طوعٌ	ظلالٌ	ظبىٌ	ظفرٌ	عارفٌ
غطاءٌ	غيبٌ	فصٌّ	قفرٌ	كتبٌ	لطفٌ	مكاءٌ	مدادٌ
نبلاءُ	نعسٌ	نوقٌ	وزرٌ	هلْ	هلالٌ		

«منقول ــــ از مصوّر الخطّ العربي» (مدوّن ۱۳۸۸ هـ)

خط حروف التاج

« مصور الخط »

قال عليه الصلاة والسلام من ستر أخاه المسلم في الدنيا فلم يفضحه ستره الله يوم القيمة وقال من لا يرحم الناس لا يرحمه الله وقال من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين وقال اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك وتحول عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك كتبه محمد طاهر الكردي الخطاط غفر الله تعالى له ۱۳۶۱

خط نسخ تاج محمد طاهر بسال ۱۳۶۱

قال صلى الله عليه وسلم اللهم اجعلني من الذين إذا أحسنوا استبشروا وإذا أساؤا استغفروا وقال اللهم متعني بسمعي وبصري واجعلهما الوارث مني وانصرني على من ظلمني وخذ منه بثاري وقال اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري وما أنت أعلم به مني اللهم اغفر لي خطئي وعمدي وهزلي وجدي وكل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت أنت المقدم وأنت المؤخر وأنت على كل شيء قدير . كتبه محمد طاهر الكردي ۱۳۵۶

خط رقعهٔ تاج محمد طاهر الکردی بسال ۱۳۵۶

منقول از تاریخ الخط

مؤلف مصور الخط العربی (صفحهٔ ۳۸۵) گوید: بعقیدهٔ من این کار زیاده روی فنی و بدعت زائد است زیرا که بواسطه مشقت و کندی در نوشتن قابل رواج نیست. عقیدهٔ نگارنده (مؤلف کتاب) نیز چنین است و آنرا سزاوار پیروی و بکار بستن نمیدانم مگر از باب تفنّن.

پایان تطوّر

مروّجان واستادان بزرگ

ابوعلی محمد بن مقله وزیر، و برادرش (قرن سوم)

(۱) تولد ابن مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نُه روز بآخر شوّال ۲ (ه ق) ۲۷۲ بود و در روز یکشنبه دهم شوال سال ۳۲۸ وفات یافت. برادر ابن مقله ابوعبدالله حسن بن علی است که پگاه روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال ۲۷۸ بدنیا آمد و در ماه ربیع الآخر سال ۳۳۸ وفات یافت ونظیر این دو نفر در گذشته تا زمان ما (سال ۲۷۷ تألیف الفهرست) دیده نشده است. وهردو به پیکرهٔ خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی بن حسن بن عبدالله ومقله لقب او بود. گروهی از خانواده وفرزندانشان درزمان حیات این دوتن وبعدازآن بنویسندگی وخطاطی مشغول بودند ولی بپایه این دونفر نرسیدند بلکه گاهی بعض از آنان حرفی درپی حرفی ویا کلمهای بدانگونه مینوشتند. امّا مرتبه کمال مخصوص ابوعلی وابوعبدالله بود.

از فرزندان این دو تن که نویسنده بودند ابومحمد عبدالله ، و ابوالحسن بن ابوعلی ، و ابواحمد سلیمان بن ابوالحسن ، و ابوالحسین بن ابوعلی هستند . و من قرآنی بخط جدشان مقله (۱) دیده‌ام » « الفهرست ابن ندیم »

« ولی کمال از آنِ ابوعلی وزیر بود . او برتبهٔ عالی از علم داعراب و حفظ لغت و بلاغت و بیان بنثر و نظم نائل شده بود چنانکه صولی (۲) بفضائل او شهادت داده است که « پس از فوت قاسم بن عبیدالله وزیری ندیده‌ام که از رفتار و حرکات پسندیده و اشارات ظریف و خط ملیح و حافظهٔ قوی و سلطهٔ قلم و از بلاغت و جلب قلوب خلفاء بالاتر و بهتر از محمد بن علی بوده باشد » « النجوم الزاهره ۳ / ۲۶۸ - بنقل تعلیقات »

« ابوعبدالله در خط نسخ و ابوعلی وزیر در خط درج (۳) متفرد و یگانه بوده‌اند و کمال از آنِ وزیر بود که حروف را هندسی کرد و تحسین نوشتن آنها پرداخت » « صاحب اغاثة المنشی بنقل صبح الاعشی ۳ / ۱۶ »

« وزیر در قلم رقاع و توقیعات یگانهٔ دهر بود که هیچکس در نوشتن این دو خط برتبهٔ او نرسید و برادرش ابوعبدالله در قلم دفتر و نسخ استاد بوده و بهتر می‌نوشته است » « معجم الادبا یاقوت ۱۰ / ۲۹ بنقل تعلیقات »

« ابن مقله اول کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع است و از این رو نام نکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقی است » « کشف الظنون - بنقل تذکرهٔ خوشنویسان هوی »

« او پیشوای خطاطان است که بر دست او و برادرش خط کوفی بشکل معروف زمان ما درآمده است » « الوسیط صفحه ۱۹۷ »

---

(۱) مقله لقب علی پدر ابوعلی وزیر و ابوعبدالله حسن بوده است و یاقوت حموی در معجم الادباء وجه تسمیه مقله را چنین بیان کرده است که جدّ مادری مقله دخترش را که مادر مقله و بچه بوده برقص درمیآورد و با و خطاب میکرد یا مُقلَةَ اَبیها ، و این نام بالغلبه برا و فرزندان او بماند و مُقله لغةً بمعنی مردمک چشم است . « بنقل تعلیقات »

(۲) دو تن را بنام صولی می‌بینیم یکی ابراهیم بن عباس گرگانی صولی مشهور به کاتب العراق که ترجمه حال او در کتاب الوسیط (صفحه ۲۰۸) آمده ، و معاصر با مأمون و معتصم و واثق و متوکل ، و ایرانی نژاد بوده است و او حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را باشعار خود مدح گفته و در سال ۲۴۳ بسن هفتاد سالگی درگذشته است و بنا بنقل تاریخ الخط این جمله از گفتار اوست المنصفح للکتاب ابصر بمواقع الخلل فیه من منشئه . و آن دیگر ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی درگذشته بسال ۳۳۶ ، صاحب کتاب ادب الکتّاب است که دو جزو این کتاب را درباره خط و قلم و ابزار و آلات نوشتن قرار داده و معاصر با ابن مقله بوده است . «فضائلی»

(۳) درج و توقیعات یکی است . «ح»

صاحبان نامهٔ دانشوران مشروح حال ابن مقله را نگاشته‌اند و همانجا گویند که ابن مقله خط نسخ را درسال سیصد و ده درزمان المقتدر بالله و وزارت ابن فرات وضع نمود و آنرا خوش نوشت و چون آسانتر از سایر خطوط بود مردم بتعلیم و اخذ آن راغب گشتند و این خط درتمام ممالک و بلدان شایع گشت سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی و معقلی را درسر سوره‌ها مکتوب دارند . . .

مرحوم دکتر مهدی بیانی ترجمه حال ابن مقله را چنین بیان کرده است :

ابوعلی محمد بن علی بن حسین مقله که پدرانش از مردم فارس بودند و خود بسال ۲۷۲ در بغداد متولد شده بود . از دانشمندان عصر و در علوم فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات دست داشت و شعر میگفت و در ترسل و انشاء و خط سرآمد بود . هم در اوایل زندگی خود شهرت جهانی داشت تا قدری که ممدوح شعرا واقع شد . ابن مقله در اوان جوانی بکارهای دیوانی در دستگاه خلافت پرداخت ، و زمانی از طرف المقتدر بالله عباسی بحکومت بعض نواحی فارس مأمور و پس از چندی به بغداد فراخوانده شد و در مرکز خلافت بخدمت مشغول گردید ولی با توطئه‌هائی که شده بود بحبس خلیفه افتاد و مدتی در حبس گذرانید تا دوباره او را از حبس بیرون آورد ، و وزارت خود باو داد . از سال ۳۱۶ ه مدت سه سال با قدرت کامل برتق و فتق امور مشغول بود ولی در این تاریخ بسعی ساعیان و دشمنان از کار بر کنار و بفارس تبعید شد . هنگامی که ابن مقله در تبعید روزگار میگذرانید ، مقتدر را کشتند و القاهر بالله (۳۲۰ - ۳۲۲) را خلیفه کردند . بمحض جلوس بر مسند خلافت ابن مقله به بغداد طلبید و وزارت بوی تفویض شد . مدتی بر نیامد که دشمنان وی را نزد خلیفه متهم کردند و او از بیم جان درگوشه پنهان گردید ، چندی بعد القاهر بالله را گرفتند و چشم وی را میل کشیدند و محمد بن مقتدر (الراضی بالله) (۳۲۲-۳۲۹) را بخلافت نشانیدند . و او ابن مقله را بمقام وزارت بازآورد . و پس از اندک مدت از وی رنجیده گشت و او را بحبس افکند . چندی بعد دست راست او را قطع کردند و باین اندازه هم اکتفا نکرده زبانش را هم بریدند و سرانجام او را کشتند (۳۲۸) . این مرد بزرگ ایرانی پیشقدم یکی از زیباترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی در تمدن اسلامی است و جمهٔ مورخین برآنند که تا ظهور وی هیچیک از خطاطان بقدرت او در نوشتن اقلام مختلف و تتبع او در اختراع خطوط نیامده است و بعضی گویند اقلام سته را که از اصول خطوط متعارفه اسلامی بود وی از خط کوفی

اقتباس کرده است قدر مسلم اینکه ابن مقله در تکمیل اقلام موجود کوشیده است وشاید بعض خطوط را نیز وضع کرده ویا سروصورتی بآنها داده باشد (مانند محقق و توقیع ورقاع ونسخ)، ولی نسبت وضع تمام شش قلم باو روا نیست با اینهمه شهرت ابن مقله واینکه وی را بکثرت آثار ستوده اند متأسفانه از آثار خطوط وی اکنون چیزی بجای نمانده تابتوان در کیفیت خوشنویسی او حکم کرد وآنچه را از آثار وی دانسته اند بدون رقم است وصحت انتساب آنها معلوم نیست. «از تقریرات دکتر بیانی»

از اشعار اوست:

صَدیقُكَ مَن راعاكَ في كُلِّ شِدَّةٍ وَكُلّاً تراهُ في الرَّخاءِ مُراعِيا
فَهَبْكَ عَدُوّي لا صَدیقي فإنّني رَأیتُ الأعادي یَرحَمُونَ الأعادِیا

«النفحات، ونجوم الزاهره ـ بنقل تعلیقات»

وایضاً گوید:

بِعتُ دیني لَهُم بِدُنیايَ حَتّی حَرَمُوني دُنیاهُمُ بَعدَ دیني
وَلَقَد حُطتُ ما استَطَعتُ بِجُهدي حِفظَ أرواحِهِم فَما حَفِظُوني

«الوسیط و تعلیقات»

(ثابت بن سنان حرّانی طبیب گوید: درآخر روزی که دست ابن مقله بریده شد با مرالراضی بالله برای معالجه، برابن مقله وارد شدم، از احوال پسرش ابوالحسین پرسید از سلامت پسر باو خبر دادم، قدری آرامش خاطر پیدا کرد وسپس ناله برآورد وبر دست خود بگریست وگفت: دستی که سه بار به خلافت سه خلیفه خدمت کرد ودوبار قرآن نوشت همچون دست دزدان قطع شد!!! ثابت گوید پس از مدتی زبان اورا هم قطع کردند ومدتی طولانی با آنحال در حبس بود تا درگذشت واورا در دارسلطان دفن کردند. بعد از آن خانواده اش نعش اورا خواستند، اجازه داده شد نبش کردند وابوالحسین جسد پدر را در خانه اش دفن کرد. وپس از آن کنیز آزاد شده او بنام دیناریه جسد اورا از آنجا بیرون آورده درخانه خود قصر ام حبیب بخاک سپرد.

گویند ابن مقله بعد از قطع شدن دست رقعه ای به پسرش ابوالحسین با دست چپ یا با تکاء قلم ببازوی راست نوشت بخطی بسیار نیکو: وَمِن نَكَدِ الدَّهرِ انّ مثل تلك الید النّفیسه تقطع یعنی از پستی روزگار است که ید

چنین دست گرانبهائی قطع گردد» «ثمار القلوب بنقل تعلیقات»

درباره ابن مقله اشعار نیکوی بسیار سروده اند و رسائل عدیده در وصف زیبائی خط او بعربی و فارسی نوشته اند از جمله این ابیات است :

خَطُّ ابنُ مُقلَةَ مَن ارعاهُ مُقلَتَهُ　　وَدَّتْ جَوارِحُهُ لو اَصبَحَتْ مُقلا

فالدُّرُّ يَصفَرُّ لِاستحسانه حسداً　　وَالبَدرُ يَحمَرُّ من انوارِه خجلا

از عبدالملک بن ثعالبی

خطُّ الوزیر ابن مُقله　　بُستان قلب و مُقله «صاحب ابن عباد»

«ابوحیان توحیدی در رساله «علم الکتابه» خود گوید از ابوعبدالله بن الزنجی کاتب پرسیدم چه میگوئی درباره خط ابن مقله ؟ گفت او پیغمبر خط بود همچنانکه زنبور عسل در ساختن خانه های مسدس خود ملهم شده دست او هم خط را قالب ریز کرده است. و از سجعات جارالله زمخشری در «اساس البلاغه» است که : در خط او خطی برای هر مقله است گویا که آن خط ابن مقلهاست (فی خطّه حظٌّ لِکُلِّ مُقلةٍ کَانَّهُ خطّ ابن مُقلَهٌ) بنقل تعلیقات

شاعری سروده است :

تسلسل دمعی فوق خدی اسطرا　　ولا عجبٌ مِن ذاک وهو ابن مُقلَةٍ

دیگری گوید : خطی چنان که اگر ابن مقله زنده شود　　تراشهٔ قلم تو بمقله بردارد

گر ابن مقله دگرباره در جهان آید　　چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر نتواند کشید چون تو الف　　بسیم حل نگار دستان تغر تو سین
« سعدی »

شاگردان و پیروان سبک ابن مقله :

اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (متوفی ۳۹۳ هـ در نیشابور) مؤلف صحاح اللغه . محمد بن اسماعیل بغدادی . ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی مؤلف کتاب التاج در تاریخ دیالمه . شمس المعالی قابوس بن وشمگیر . حسن بن مرزبان سیرافی که پدرش زرتشتی بود و خود بآئین اسلام گرائید، وی از معاریف عصر بوده و بسن ۸۴ سالگی در سال ۳۹۸ درگذشت .

* شاعری سروده : فصاحة سحبان وخط ابن مقله　وحکمة لقمان و زهد ابن ادهم　اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس　ونودی علیه لایباع بدرهم
یا (فلیس له قدر بمقدار درهم)

احمد بن حسین العضاری ادیب ، حسن بن علی معروف بناهوج ، علی بن یوسف قفطی ، ابن کموند وغیره (۱)

(محمد بن سمسمانی (۲) و محمد بن اسد (۳) فن خط وخوشنویسی را از ابن مقله فراگرفتند وابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن بواب شاگرد این دو نفر است واوست که قواعد خط را کامل وتمام کرد وبیشتر اقلامی را که ابن مقله بنیان گذاشت او اختراع نمود) صبح الاعشی ۳ / ۱۷

ابوالحسن علی بن هلال (ابن بوّاب) (قرن چهارم) :

بزرگترین هنرمند از مسلمین که خط را براساس قواعد رو بکمال برد ونزدیک بکمال وزیبائی ساخت ابن بواب است که در طول قرون بعداز خود سایه روشن انداخته واثر عمیق گذاشته است وخطاطان طریقه اورا در دوران متأخر نقل وترویج کرده اند ... علی بن هلال در نیمه دوم قرن سوم هجری بدنیا آمد، پدرش دربان وپرده دار آل بویه بود- وبدینمناسبت ابن الستری وابن البواب نامیده شده است در سن کهولت ۴۱۳ هـ درعهد خلافت القادر بالله بدرود حیات گفت وشریف مرتضی مرثیه لطیفی درفوت او سرود که خود دلیل کافی وبسنده بر علو مکانت ونبوغ ابن بواب میباشد . ابن بواب شیوه وطریقه ابن مقله را منقح وپاکیزه ساخت وزیبائی وبهجت بآن داد .

«ترجمه از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد بر جامع محاسن شباط ۱۹۶۲»

« ابن بواب بقول صاحب وفیات الاعیان ابن خلکان ابتدا شاگرد ابوعبدالله محمد بن اسد بغدادی بود وبعداز او نزد خوشنویسان عصر ماند ابوبکر احمد بن سلیمان نجاد وغیره به تکمیل هنر خود پرداخت واز همه درگذشت ابن بواب از دانشمندان وادیبان عصر بود ولی اشتهار او در حسن خط بیشتر وپیشتر بوده است . او در خطوط بجای مانده از ابن مقله تصرفات کرد وقواعد تازه درخوشنویسی آورد . ازجمله خط را بمیزان نقطه بسنجید وبارعایت ترازش

---

(۱) استفاده از جزوه دکتر بیانی وتعلیقات ومصور الخط العربی .

(۲) سمسانی منسوب به سمسم غلط مصطلح است وصحیح آن باید سمسمی باشد وسمسم بمعنی کنجد است . محمد بن سمسانی را متوفی ۴۱۵ دانسته اند مؤلف خط وخطاطان محمد بن سمسانی را شیرازی میداند وگوید چون پدرش کنجد فروش بود وی باین نام معروف شد . (تعلیقات)

(۳) ابوعبدالله محمد بن اسد بن علی بن سعید کاتب بغدادی متوفی ۴۱۰ هـ ق «تعلیقات»

قلم وانتخاب مرکب بتهذیب خط افزود . شهرت وی موجب شد که عده‌ای از اطراف بدور وی گرد آیند واو علاوه بر تعلیم شاگردان بکتابت هم میپرداخت . وی را بکثرت کتابت یاد کرده اند وگفته اند شصت وچهار قرآن نوشته است. از آثار ابن بوّاب برخلاف ابن مقله اندکی موجود است از جمله یک جزوه دیوان اشعار المحادره ورساله‌ای از جاحظ در موزه اسلامی ترک در استانبول که بخط رقاع مانند ونسخ ریحان مانند نوشته است ونیز یک نسخه قرآن نفیس بخط نسخ وی در مجموعهٔ چستربیتی Chester Beatty در لندن است وتاریخ ۳۹۱ دارد .

آنچه از آثار موجود ابن بوّاب برمیآید این است که آنهمه تمجید که از جودت خط وی کرده اند، اورا در ردیف خوشنویسانی که بعدها این اقلام را در نهایت زیبائی واستواری نوشته اند نمیتوان گذاشت ، وشاید بدانجهت باشد که او اولین خطاطان است که این اقلام را سروصورت داده وازروی قاعده کتابت کرده است . « ازجزوه تقریرات دکتر بیانی دکانامه بزرگان

(یکی دیگر از آثار ابن بوّاب قرآنی است که بخط ریحان نوشته واین قرآن را سلطان سلیم اول عثمانی بجامع (لاله لی) - استانبول اهدا کرده است) تعلیقات صفحه ۲۳

(واز کتابهای عمده کتابخانهٔ الازهر رساله حاسد ومحسود جاحظ (۲۵۵ هـ) است که بخط علی بن هلال شهیر به ابن بوّاب وکتابت آن مایل به نسخ میباشد) تاریخ الخط وآدابه

در وفیات الاعیان ومعجم الادبا مذکوراست که هنگامی که فخرالملک ابوغالب محمدبن علی بن خلف واسطی وزیر - ازجانب بهاءالدوله ابونصربن عضدالدوله والی عراق شد، ابن بوّاب را از ندیمان خود قرار داد وازخود جدا نمیساخت بواسطهٔ فضائلی که دراو جمع بود از حسن خط وانشاء وشعر . وفخرالملک بعدازابن عمید وصاحب بن عباد از بزرگترین وزراء آل بویه است . « بنقل تعلیقات صفحه ۱۲ »

ابن الفوطی گفته است : كان مع ما رزقه الله من المعجزات في حسن خطّه وجودة ضبطه قد رزق ملاحة الكتّاب ومحاسن الآداب من الفضل الظاهر والنظم الباهر .... که فضائل وآداب دانی وحسن خط وسخن سنجی وشعر ابن بوّاب را دراین عبارت ستوده است . « ازمجمع الآداب بنقل تعلیقات »

یاقوت حموی از انشاء ابن بوّاب وفصاحت وبراعت اوبعظمت یاد کرده ورسالهٔ انشائی از او بخط

حسن بن علی الجوینی کاتب دیده که بعض از رؤسا نوشته است. و آن بدین عبارت آغاز میشود :

قدافتحتُ خدمة سیدنا الاستاذ الجلیل - اطال الله بقاءه وادام تمکینه وقدرته وتمهیده وکبت عدوّه بالمثال المقترن بهذه الرُّقعة افتتاحا یصحبهُ العُذر الی جلیل حضرته من ظهور التقصیر فیه والخلل البادی لمتأملیه . فانها (صناعة الخط) شدیدةُ النفار، بطیئة الاستقرار، مَطمَعَةُ الخِداع، وشیکة النزاع، عزیزة الوفاء، سریعة الغدر والجفا، نوارٌ (نفور) قیدها الاعمال، شَموسٌ قهر الوصال وَ نفاد الانامل لتفنیح ازهارها، وجلاء انوارها، وتظهر الحروف موصولة ومفصولة ومعمّاةً - ومُفتّحةً، فی احسن صِیَغها، وابهج خلقتها، منخرطة المحاسن فی سلك نظامها، متساویة الاجزاء فی تجاورها والتآمها، لیّنة المعاطف والارداف، متناسبة الاوساط والاطراف الی آخر .

ابن بوّاب اشعاری در فن خط ولوازم آن سروده که از اهم آثار ادبی ابن بوّاب بشمار است. کاتب چلبی در کشف الظنون گوید : ادبا آنرا بنهایت بلاغت وصف کرده اند وابن بوّاب در آن اوضاع خط را بیان کرده است . «بنقل تعلیقات»

وعلامه ابن خلدون در مقدمه آورده است : استاد ابوالحسن علی بن هلال کاتب بغدادی معروف به ابن بوّاب را قصیده ای در بحر بسیط رویّ راء است که در آن صناعت خط ومواد آنرا یاد کرده وقصیدهٔ مزبور از بهترین دستورهائی است که در این باره نوشته شده است .

در کتاب جامع محاسن کتابت الخط مؤلف آن نیز این قصیده مندرج است و با این بیت آغاز میشود :

یا مَن یُریدُ اجادة التحریر ویروم حُسن الخطّ والتّصویر

و به این بیت ختم میگردد :

ثُمّ الصّلاة علی النّبیّ محمّدٍ مالاحَ نجمٌ فی دُجی الدّیجور

و در این کتاب ۳۲ بیت ضبط شده است که بخواست خدا تمام آنرا مشروحا در بخش تعلیم خواهم آورد .

مؤلف کتاب المفاوضه گوید : ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بوّاب بمن گفت در شیراز عهده دار کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله بودم روزی میان کتابهای پراکنده نسخه ای دیدم که جلدی سیاه داشت چون آنرا

بازکردم یکی از سی جزء قرآن بخط ابوعلی بن مقله بود. از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جستجو در میان کتابها بیست و نه جزء آنرا یافتم ولی جزء سی ام را هرچه تلاش کردم نیافتم. اجزای قرآن را نزد بهاءالدوله بردم ... بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم اطاعت میکنم لیکن بشرطی که چون آنرا نوشتم و امیر نتوانست آنرا در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعنوان انعام عطا فرماید. بهاءالدوله پذیرفت. بکتابخانه شدم و کاغذهای کهنه را زیرورو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخهٔ قرآن شباهت داشت پیدا کردم. و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت - کاغذی راکه پسندیدم برداشتم و جزء مفقود را بر آن نوشتم و تذهیب کردم و به تذهیب آن کهنگی دادم، پس جلدی یکی از کتابهای کهنهٔ کتابخانه راکندم و آنرا در میان آن جلد قرار دادم. و جلد دیگری بجای آنکه برداشته بودم نهاده آنرا بصورت کهنه در آوردم.

داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته، روزی ذکر ابوعلی بن مقله بمیان آمد، بهاءالدوله را بخاطر رسید و مراگفت: آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم آری، گفت بیاور تا ببینم. بحضور بردم جزء جزء یکایک ورق زد و براندازکرد نتوانست جزئی راکه بخط من بود بیابد. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه میداشت و آنرا بکتابخانه بازنگردانید. روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی بریده و دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه برم. - گفت بردار و ببر. من بکتابخانه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها بود برگرفته بخانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها مینوشتم.

« بتلخیص و اختصار از مجله هنر و مردم شماره ۵۱ »

این داستان را «تحقیقات و تعلیقات» از معجم الادباء یاقوت نیز نقل کرده است.

وفات ابن بواب علی التحقیق روز پنجشنبه جمادی الاولی سال ۴۱۳ هجری بوده است چنانکه معاصر او هلال بن محسن بن الصابیٔ روایت کرده، و ابن جوزی در منتظم و ابن العماد در شذرالذهب و امثال ایشان باین قول اتفاق کرده اند و بروایت ابن خلکان درجوار احمد حنبل دفن شده است.

شاعری در رثاء ابن بواب بغایت خوب سروده است:

اِستَشعَرَ الکُتّابُ فَقدَکَ سالِفًا ... وَقَضَت بِصِحَّةِ ذٰلِکَ الأَیّامُ

فَلِذاکَ سُوِّدَتِ الدُّوِیُّ کَآبَةً ... اَسَفًا عَلَیکَ وَ شُقَّتِ الاَقلامُ

سید مرتضی ابوالقاسم علی بن ابی احمد الحسین الموسوی نقیب الطالبیین (متوفی ۴۳۶ هـ در بغداد) مرثیه‌ای جانگداز در ۳۵ بیت انشاد کرده است که دلالت بر تجلیل و عطوفت صاو قانه او نسبت به نابغهٔ بغداد ابن بوّاب دارد. و ابوالفرج بن جوزی و یاقوت حموی نیز از این مرثیه یاد کرده‌اند. مطلعش اینست :

مِن مثلها کنتَ تخشی اَیُّها الحَذِرُ   وَالدَّهرُ اِن هَمَّ لایُبقی وَلایَذَرُ

بقیهٔ این ابیات تا آخر در کتاب تحقیقات و تعلیقات بر الخطاط البغدادی صفحه ۲۳ و ۲۴ آمده است.

جودت و حُسن خط ابن بوّاب همچون ابن مقله ضرب المثل گشته و در ضمن اشعار آورده‌اند. ابوالعلاء معرّی گوید: وَلاحَ هِلالٌ مثل نونٍ اجادها   بِماءِ النُّضار الکاتبُ ابن هِلال

هلال ماه رجب را به نون خطّ ابن بوّاب که به آب طلا نوشته باشد تشبیه کرده است.

کِتابٌ کوشی الرّوضِ خطّتْ سطورَه   یدُ ابن هلالٍ عن فمِ ابن هِلالِ



فاتحة الكتاب سبع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك
نعبد واياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم صراط
الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

البقرة مائتان وثمانون وست آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون
بالغيب ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون والذين يؤمنون
بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالآخرة هم يوقنون
اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون ...

« منقول از مصوّر الخط العربی »

« خط نسخ آمیخته بریحان »

(صفحه قرآنی که ابن بوّاب بسال ۳۹۱ در بغداد نوشته و اکنون در کتابخانه چستربیتی لندن است)

گوید خط آن کتاب در حُسن مانند خط ابن بوّاب و در بلاغت الفاظ همچون رسائل ابن هلال صابی است.

صاحب انیس العشاق گوید :

از خطّ و سواد ابروانت بمثال
عاجز شود ابن مقله و ابن هلال

تذکر : این صفحه خط هزار سال قبل است که ابن بوّاب نوشته است. اگر بخواهیم بحق قضاوت کنیم باید اوضاع خطاطی هزار سال پیش را در نظر بگیریم و اقرار کنیم آنچه در تمجید و تجلیل ابن بوّاب نوشته و گفته‌اند بمورد بوده است که نسبت بعصر قبل از خود و زمان خود یگانه و متفرد بوده و بالادست نداشته است و نباید با خط استادان بعد مقایسه شود. مؤلف

صفحه دیگر از قرآن خط ابن بوّاب . خط نسخ متمایل بریحان نوشته ۳۹۱ هـ - از کتابخانه چستربیتی انگلستان

«منقول از مصور الخط»

ابن بوّاب با این خط
که در عصر خود مافوق
نداشته گشاینده
درهای کمال ونماینده
راههای حسن وجمال
خطاطی آیندگان
بوده است
—
در این صفحه علاوه
بر شیوهٔ محقق
اشکالی از خط ثلث
نیز در آن دخالت
کرده است مانند
کلمات اسرائیل -
فرعون - قرآنا -
یخرّون وغیره

«خط ابن بوّاب»

شاگردان وپیروان ابن بواب :

از شاگردان ابن بوّاب وشاگرد شاگردان وی که از زمان حیات او تا آخر قرن ششم زیسته اند وآنان را - بخوشنویسی ستوده ویا آثاری از آنها بجای مانده است عبارتند از :

محمّد بن موسی شافعی معروف به ابن بصیص - محمد بن عبد الملك (۱) - زینب شهده - مهیار دیلمی شاعر - ابو یوسف محمد بن اسماعیل گلپایگانی - ابو الفضل خازن دینوری استاد در توقیع ورقاع - عبد الرحیم ابو بکر کاتب - اسعد بن ابو المعالی - محمود بن مقلة بن سلیمان

(۱) مصور الخط محمد بن منصور بن عبد الملك نوشته است ص ۳۲۰

که قرآنی بخط وی درموزه آستانه حضرت معصومه درقم موجود است و تاریخ ۵۹۰ دارد - ابوالفرج بن جوزی دانشمند معروف متوفی ۵۹۷ه[۱] - ابوالعز عمر بن علی - تاج الدین کاتب مصری - مهذب الدین (یاقوت بن عبدالله رومی) - حافظ شاعر که مقیم نظامیه بغداد بوده و متوفی ۶۲۲ - امین الدین (یاقوت بن عبدالله موصلی ملکی منسوب به ملکشاه دوم سلجوقی (۵۸۴ - ۵۸۸) متوفی ۶۱۸ - احمد بن فضل الله ترکستانی - عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی که صاحب خط و خطاطان وی را شاگرد بلافصل ابن بواب و مجاز از او میداند - ابراهیم بن هلال - ابوالمعالی نحاس اصفهانی (۵۰۹ه) که مصور الخط العربی درصفحه ۳۷۷ این دو نفر اخیرالذکر را از خطاطان قدیم و مشهور ایران شمرده است - محمود بن مسعود بن ابی اسعد ابهری یک قرآن نفیس روی کاغذ سمرقندی با تاریخ ۶۱۹ بخط اوست که بشیوه نسخ آن زمان و خوب نوشته است و سطر بالا و پائین صفحه را بخط ریحان و محقق نگاشته و این قرآن درموزه ایران باستان تهران موجود است.

«منقول از مجله هنر و مردم»

واین است صفحه‌ای از آن قرآن ←

دیگر ابوعلی جوینی - علی بن حمزه بغدادی - ابن صدقه وزیر - عمر بن الحسین - غلام ابن خرنقا - فرزندان عدیم حلبی بخصوص حسن بن علی و عبدالقاهر بن علی - فاطمه بنت اقرع - ابومنصور فضل ابن عمر - ابوطالب کرخی - ابن برفطی - محمد بن سعد الرازی - بنیمان اصفهانی - ابن التبنی - یاقوت مستعصمی و غیرهم

(۱) این قطعه از اوست :

رأیت خیال الظل أعظم عبرة لمن کان فی أوج الحقیقة راقی
شخوص واشکال تمر وتنقضی وتفنی جمیعا والمحرک باقی (خط وخطاطان)

ادیگر از علمای خطاط یکی کمال بن عدیم عمر بن احمد بن هبة الله بن ابی جراده بوده که فاضل و حافظ و مورخ و فقیه و منشی بلیغ و کاتب پسندیده بود و از جمله کسانی که خط منسوب را نیکو نوشته و کتابی در خط و علم و آداب آن و وصف انواع اقلام نوشته است متوفی ۶۶۶ و دیگر علی بن حسن بن علی ابوالحسن ربیلی شافعی نحوی که قبل از ابن عدیم میزیسته فاضل و عارف بفقه و اصول و نحو و لغت و دارای خط بدیع بطریقهٔ ابن بواب بود (متوفی ۵۹۶ هجری) (۱)

ترجمه حال ابوعلی جُوَیْنی :

ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم ملقب به «فخر الملک» جوینی الاصل بغدادی از کاتبان مشهور است و عماد کاتب در جریده در مدح و ثنای او مبالغه نموده است : او از ندیمان عزیز و محترم اتابک زنگی شام و فرزند او نورالدین محمود بود . در روزگار ابن دزیک بمصر مسافرت کرد و در آنجا اقامت گزید ، و امروز کسی بپایه خطش در مصر باو نمیرسد وی فاضلی ادیب باخطی شیواست که کتابهای بسیار نوشته او در سال ۵۸۶ یا ۵۸۴ هجری در قاهره از دنیا رفته است و جُوَین بضم جیم و فتح واو و سکون یاء و نون آخر منسوب به جوین و آن ناحیه بزرگی از نواحی نیشابور است و جماعتی بسیاری از دانشمندان بدانجا منسوبند . «ابن خلکان بنقل تاریخ الخط و آدابه»

مؤلفان تحقیقات و تعلیقات گویند ، حسن بن علی جوینی صاحب خط منسوب و کاتب بغدادی است که در صفر سال ۵۱۳ در مصر درگذشته و گفته اند کسی بعد از ابن بواب خوشنویس تر از او نبوده است و شرح حال او در معجم الادباء و وفیات هردو آمده است . «صفحه ۱۴»

بااینکه ابن بواب بعد از ابن مقله قواعد خط را کامل و اقلامی را که ابن مقله بنا نهاده بود تمام کرد ، و با اینکه شیوه و طریقهٔ جدید او بر طریقهٔ وزیر غلبه یافت و مردم بدان گرویده و بکار بستند ، شیوهٔ او همان شیوه و روش وزیر میباشد و آن طریقه ایست که عصری بعد عصری پیروی و تقلید میشده و از خط و رسم آن نقل میکرده اند و در همان ایام عده ای طریقهٔ ابن مقله را تقلید نموده اند مانند ادیب احمد بن حسین غضاری ، حسن بن علی بغدادی

---

(۱) اسامی شاگردان و پیروان ابن بواب که تا اینجا نام برده شد از جزوه تقریرات مرحوم دکتر بیانی و تحقیقات تعلیقات ، و مصور الخط و تاریخ الخط و خط و خطاطان استخراج شده است و در تعلیقات نام دو تن یاقوت را بدینگونه مشخص ساخته است : یاقوت بن عبدالله معروف به ملکی و یاقوت بن عبدالله رومی نزیل موصل که اندکی با متن تفاوت پیدا کرده است . ف

معروف به ناهوج ، ابوالحسن قفطی و ابن کمونه یهودی فیلسوف که مثل خط ابن مقله مینوشته و بنام او تزویر مینموده است .
« تعلیقات ص ۴۷ و مصورالخط ص ۳۲۰ » و نام این چهار نفر در ردیف پیروان ابن مقله آورده شده

شجره یا سلسله خط قلقشندی مؤلف صبح الاعشی :

محمّد بن عبدالملک خط را از ابن بوّاب و زینب ملقّب به شهده دختر ابری که هم محدث و هم کاتب بوده از محمّد بن عبدالملک آموخت . امین الدین یاقوت موصلی از زینب شهده و ولی عجمی از امین الدّین یاقوت فراگرفت . **عفیف** کتابت و خط خود را بر ولیّ عجمی عرضه داشت و از عفیف هم شیخ عماد الدّین[1] فرزندش بیاموخت ، و در حق عماد الدّین بن عفیف گفته اند که ابن بوّاب عصر خود بوده است . شیخ شمس الدّین بن ابی رُقیبه محتسب فسطاط از عماد الدّین تعلیم یافت (و این شخص از معاصرین ماست . شیخ و استاد ما (قلقشندی) شمس الدّین محمّد بن علی زفتاوی المکتّب بالفسطاط از شیخ شمس الدّین ابی رُقیبه اخذ نمود . و او رساله مختصری در خط ثلث و قواعد کتابت نوشته و بصورتی نیکو و پسندیده پرداخته است رفیق و دوست ما (قلقشندی) شیخ زین الدّین شعبان بن محمّد بن داود الآثاری (۲) محتسب مصر شرحی بر آن رساله نوشته و در صنعت خط الفیه ای بنام « العِنایَةُ الرّبانیّة فی الطّریقة الشّعبانیّة » نظم کرده که بی سابقه است . وی به یمن و هند مسافرت کرد و پس از آن بمکه رفته در آنجا مقیم شد و هم در آنجا نبوغ یافت . « صبح الاعشی ۳ / ۱۸ »

تذکر ۱ ولیّ عجمی که ابن خلدون علی عجمی نام بُرده و اورا از اولیا شمرده ، نام او در « حکمة الاشراق زبیدی » علی بن زنگی آمده است و در تاریخ الخط از تحفه خطاطین نقل کرده که ولیّ عجمی در قواعد خط پیرو یاقوت موصلی است و فوت اورا در حدود هفتصد هجری نوشته اند . واللّه اعلم . و دکتر بیانی فوت اورا سال ۶۱۸ دانسته است .

تذکر ۲ صاحب مصورالخط از کتاب حکمة الاشراق نقل کرده که « محمّد بن احمد زفتاوی (متوفی ۸۰۶ هـ) و شهاب الدّین غازی هر دو با هم رفیق بوده و نزد استادان خویش بتعلم پرداخته اند » . بنابراین شهاب الدّین غازی نیز شاگرد شمس الدّین ابی رُقیبه بوده که نامش در صبح الاعشی نیامده است .

---

(۱) متوفی سال ۷۳۶ هجری « مصورالخط » . (۲) در ایّام مَلِک ظاهر برقوق محتسب مصر بوده است « تاریخ الخط و آدابه ص ۳۳۱ »

سلسله خطّ صاحب جامع محاسن :

مؤلف جامع محاسن بعد از آنکه بیانی در رموز استادی در خطّ محقق وغیره ایراد کرده میگوید : بعد از استاد کبیر علیّ بن هلال معروف به ابن بوّاب ، احدی را سراغ ندارم که متصّف باین صفات استادی باشد غیر از وحید دهر و فرید عصر صاحب شاگردان برجسته و دارای کتابت روان و آراسته ، کسی که در میدان خطّ حائز قصب السّبق است و همچنین از اقران و معاصران بگرد او نمیرسند ، زین الدّین عبدالرّحمن معروف بابن الصایغ (۱) رحمة الله بوده است واو تار و پود خط را چنان بهم آورد که احدی مثل او نتوانست برای اینکه او همه محاسن کتابت را جمع کرد و مقدار نور و بیاض حروف و مقادیر و مناسبات آنرا تعیین و بخش کرده ، به نیکوترین وجهی قواعد را بضبط آورد ، بدانپایه که وقتی چشمت بخطّ او افتد آنرا همانند شکوفه های باغ بهشت می پنداری یا گردن بند های جواهر بر گردن و سینهٔ زیبا رویان .... و سپاس خدای را که مرا توفیق داد این صنعت را از دوتن استاد عارف بخط جناب علامه محمّد بن کزل عیسای وفائی نایب مرز «دمیاط» رفیق شیخ عبدالرّحمن مذکور که وی بطریقهٔ شیخ شمس الدّین وسیمی (۲) بود . و علامهٔ محرّر و مزیّن این صناعت شیخ جمال الدّین هیتی فراگرفتم . خدای تعالی همه را برحمت خود بنوازد و بیامرزد و همچنین برچهارتن استادان عرضه ساخته ام که همه درگذشته اند جز یک تن و او شیخ یاسین (۳) است .

« جامع محاسن تألیف محمد بن حسن طیبی بسال ۹۰۸ هجری »

تذکر : دنبالهٔ بحث سلسله ها و شجرات خط را در آخر این فصل تمام میکنیم .

---

(۱) عبدالرحمن بن یوسف القاهری المکتّب (متوفی ۸۴۵ هجری) « ضوء ۴ / ۱۶۱ »

(۲) مفهوم میشود که عبدالرحمن بن الصایغ شاگرد شیخ شمس الدین وسیمی بوده است ، وسخاوی در « ضوء ۱۱ / ۲۳۲ » نام وسیمی را محمّد بن احمد بن ابی بکر ذکر کرده است . و تاریخ الخط صفحه ۳۵۸ از تحفه نقل کرده شیخ محمد وسیمی اصلاً بغدادی است و از عبدالله صیرفی تعلیم یافته و بحسن و زیبائی خطّ نسخ و ثلث معروف و فاضلی بزرگوار بوده است (متوفی ۸۲۹) .
مؤلف مصوّر الخطّ در صفحه ۳۲۰ نقل کرده است : « نور الدین وسیمی از شهاب الدین غازی اخذ خطّ کرده و عبدالرحمن بن صایغ از وسیمی فراگرفته است . » . در این مورد میتوان باین اختلافات پاسخ گفت که ممکن است وسیمی را دو لقب بوده یکی شمس الدین و دیگری نور الدین و همچنین از محضر دو استاد بهره برده باشد یکی عبدالله صیرفی دیگری شهاب الدین غازی . « ف »

(۳) یاسین بن محمد المکتّب است که سخاوی در ضوء گوید وی در خطّ نسخ زبر دست تر از همه ، و در سایر خطوط استاد بوده است و ذکری از سال درگذشت او نکرده است .

عبدالرّحمن بن الصّایغ

ابن صایغ خط را از محمد وسیمی اخذ نمود و او پیشوای خطّاطان و اوّل کسی است که گواهینامه (شهاده) خط را برای اهلش بنیان نهاد و ترکان آنرا اجازه گویند. از قدیم عادت براین جاری بوده است که کاتب نام خود را در قطعه نمینوشته مگر بعد از تحصیل اجازه از استاد. وی در سال ۸۴۵ درگذشته است. مصحفی بخط وی بنام مصحف سلطان برقوق در دارالکتب العربیّة المصر موجود است که بقلم ثلث باتذهیب در سال ۸۰۱ (آخر دولت بحری و اوّل دولت برجی) نوشته و آن از غرائب و نفایس است. «تاریخ الخط العربی و آدابه»

مصوّر الخطّ العربی درباره او گوید: ابن الصّایغ بسال ۷۶۹ در مصر متولّد شد و ملازم شیخ خود وسیمی گردید. او طریقهٔ ابن عفیف را داشت و پیروی نمود، و از ابوعلی زفتاوی نیز استفاده کرد و از این دو شیوه‌ای خاص خود برگزید که بین دو شیوهٔ ابن عفیف و شهاب الدین غازی و بین شیوهٔ ولی عجمی بود و او در حسن خط از استادان عصر درگذشت. و اوست که قاعدهٔ اجازه‌ای را که دلالت بر درجه کمال خطاط کند بنهاد. و مردم طبقه‌ای بعد از طبقه‌ای از تعلیمات ابن صائغ بهره گرفتند و او استاد استادان زمان خود بود. از آثار او کتیبهٔ سورهٔ فتح است که بر دیوارهای مسجد پیغمبر در مدینه نوشته و دیگر مصحفی است که طول آن نزدیک به یک متر و عرض آن نیم متر میرسد (۱). درگذشت او سال ۸۴۵ بوده است. و صاحب حکمة الاشراق و صاحب تحفه نوشته‌اند: زین الدین عبدالرحمن بن یوسف قاهری معروف به ابن صایغ از استاد خود محمد وسیمی بغدادی و وی از استادش عبدالله صیرفی بغدادی اخذ خط کرده است. «صفحه ۳۲۰»

(دو نمونه از خط ابن صایغ در صفحه ۳۱۱ ملاحظه شود)

محمّد بن حسن بن محمّد - طیبی شافعی (مؤدّب الممالیك)

محمّد طیبی جامع و کاتب کتاب «جامع محاسن کتابة الکتّاب» یکی از بزرگان خطّاطان در قرن دهم هجری است و سخاوی در کتاب خود «الضّوء» او را نام برده و او را از کسانی که در قرن نهم ملاقات کرده شمرده و گفته است که او کتابت را از محمّد بن کزل عیساوی و جمال الدین هیتی و شیخ یاسین و سه تن دیگر اخذ کرده است. و تعجّب است که مرتضی زبیدی

(۱) یکی از اثرهای مهم ابن صایغ که در اینجا ذکر نکرده‌اند کتاب تألیفی او بنام «تحفهٔ اولی الالباب فی صناعة الخطّ والکتاب است» که در مقدّمه اقلام ۲۹ گانه را از آن نقل کردم. ـ ف

خط عبدالرّحمن بن الصّایغ (قرن هشتم)

صفحه‌ای بی‌نظیر از قرآن بر زمینهٔ شکوفه‌آرائی (مزهّر) بخط مصاحف (خط ثلث آمیخته) تمام تذهیب از کتابخانهٔ چستربیتی لندن - منقول از مصور الخط ←

ينادیهم أين شركائی قالوا آذناك
ما منا من شهيد وضل عنهم ما
كانوا يدعون من قبل وظنوا ما

خط نسخ از کتاب تحفة اولی الالباب ابن صایغ ↓ «مصور الخط»

كرم الله وجهه انه قال لرجل رآه يقبح الخط
اطل جلفة قلمك واسمنها (١) وحرف قطتك
وايمنها (٢) واعدل اقسامك واقرن
الفك ولامك فهذه الوصية تضمنت
اصول الكتابة سأل الصوفي (٣) بعض الكتاب
عن الخط متى يستحق ان يوصف بالجودة
فقال اذا اعتدلت اقسامه وطالت
الفه ولامه واستقامت سطوره
وضاهى صعوده حدوره (٤) وتفتحت
عيونه ولم تشتبه راؤه ونونه
واشرق قرطاسه (٥) واظلمت انفاسه

توضیح: هرچند نمیتوان از روی این دو نمونه قضاوت قطعی کرد زیرا احتمال آغاز کار بودن و دخالت عوامل دیگر شاید که نمونه هنر واقعی استاد نباشد ولی اگر بخواهیم فقط از روی این دو نمونه حکم کنیم قطعات خطی که معاصرین او در ایران نوشته اند بمراتب برخط ابن صایغ ترجیح دارد و توصیف مؤلف جامع محاسن که خط ابن صایغ را به شکوفه‌ها و جواهر تشبیه کرده مبالغه گوئی بنظر میرسد. والله اعلم بحقایق الامور. فضائلی

اسمی از او و استادانش در حکمة الاشراق نبرده، و حال آنکه زبیدی کتاب خود را در قرن دوازدهم تألیف کرده است، و بر ما معلوم گردیده که زبیدی سلسلهٔ خطاطان مصر را به ابن صایغ (٨٤٥) رسانیده و متوقف گشته و بذکر خطاطان ترک پرداخته و اماسی وغیره را ذکر کرده، و سلسلهٔ خطاطان عربی را دنبال نکرده است (١). بهرحال طیبی در اواخر قرن نهم و ربع اول از قرن دهم میزیسته است، در زمان آخرین پادشاه ممالیک مصر بنام ملک ابونصر قانصو غوری که در سال ٩٢٢ بر اثر جنگ مرج دابق که بین او و سلطان سلیم عثمانی واقع شد درگذشت. و او یکی از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور بوده که بجمع آوری کتاب و نظم شعر معروف بوده است. طیبی کتاب خود را که با قلام گوناگون نوشته به پیروی از طریقهٔ ابن بواب که از استادان و مشایخ خود آن طریقه را آموخته،

(١) مضمون عبارت حکمة الاشراق در این مورد این است: «پس از ابن صایغ حسن خط به استاد این فن حمدالله آماسی معروف به ابن شیخ منتهی شد. - مصور الخط

مرتب ساخته است . « ترجمه از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد بر جامع محاسن - بیروت - شباط ۱۹۶۲ »

خوشنویسی در دوره سلاجقهٔ ایران .

دورهٔ سلاجقه یکی از ادوار برجستهٔ پیشرفت و ترقی خوشنویسی است ومخصوصاً سلاطین اخیر سلجوقی در تشویق خوشنویسان بکوشیده اند ، وبعضی مانند « طغرل بن ارسلان شاه (۵۷۳ - ۵۹۰ هـ) خود خوشنویس بود . راوندی گوید : که سلطان طغرل چون میل بتعلیم خط کرد بسال ۵۷۷ خال من محمود بن محمد بن علی را خواست واز او تعلیم خط گرفت وآداب آموخت وخط را بجائی رسانید که وقتی محمود بن محمد بن علی الراوندی که خال دعاگو باشد ، ملاطفه ای (رقعه ونامه) بخط مبارک سلطان داشت ومصحفی حمایلی بخط اشرف سلطان ، که ابن بواب وابن مقله درحال حیات از نوشتن هزاریک آن عاجز بودند ، ازبرای ملک مازندران بتحفه برد .

وباز گوید : « بعهد آن پادشاه بزرگزادگان همه بمکتب می نشستند ، وهنرمند میاسود ، هر خطاطی ده جا مکتب داشت وهرادیبی دو مکتب »

راوندی صاحب کتاب « راحة الصدور وآیة السرور » در تاریخ سلاجقه است . نامش محمد بن علی بن سلیمان ، ملقب به نجم الدین ومکنی به ابوبکر میباشد . درکودکی پدر را ازدست داد وقحطی سال ۵۷۰ هـ که در اصفهان واطراف افتاد ، بوی وخاندانش صدمه بسیار وارد آورد . ولی خال وی ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی اورا تربیت کرد . ابوالفضل خود از علمای عصر بود واز علم خط بهره داشت ودرهمدان چند مدرسه وخانقاه بوی سپرده شده بود . راوندی مدت ده سال درخدمت دائی خود بود وشهرهای عراق را دیدن کرد . درباره خوشنویسی خود گوید : « درعلم خط چنان شدم که نمودارش دراین کتاب (راحة الصدور) روشن شود . هفتاد گونه خط را ضبط کردم . واز نسخ مصحف وتذهیب وجلد که بغایت آموخته بودم کسبی میکردم ... » ونیز گوید : « بیشتر معاریف وپادشاهان وارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی وخالان وی حاصل گردید وکسانی که ببلاغت معروف بودندی درجمله عراق وصوب خراسان بخط وهنر تفاخر بشاگردی ما کردندی وبسبب آنکه اصحاب مناصب وزیر ومستوفی وبیشتر دبیران دولت سلطان ، کاشی بودند ومنشأ ومسقط الرأس ولایت کاشان بوده

ایشان گفتندی زین الدین (خال راوندی) همشهری ماست. اسم کاشی برا و علم شد و چنان شد که در عراق هرجا که خطی نیکو بینند گویند خط کاشیان است یا از کاشیان آموخته است»

بعد از سال ۵۹۰ و مرگ طغرل، راوندی مدتی بسرگردانی گذرانید تا سال ۵۹۹ کتاب راحة الصدور را که بنام غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان (ر ۵۸۸ - ۶۰۷) از سلاجقه روم، تألیف کرده و تقدیم او داشته است. و در همین کتاب فصلی منظوم و منثور در معرفت اصول و قواعد خطوط ثلث و نسخ و محقق و رقاع آورده است[1] و در دنبال فصل گوید: اصول خط را کتابی دیگر مفصل ساخته ام. ولی این کتاب بدست نیست.

یاقوت مستعصمی (قرن هفتم)

پس از دورهٔ ابن بوّاب و پیروان او یاقوت مستعصمی معروفترین خوشنویسان است که با ظهور وی سایر خوشنویسان اهمیت چندانی احراز نکرده اند، و با ظهور یاقوت باب دیگری در حسن خط مفتوح گردید.

جمال الدین یاقوت مستعصمی که بعدها بوی لقب قبلة الکُتّاب داده اند، مردی ادیب و عالم و فاضل و شاعر و پایهٔ خط را بجائی رسانید که قبل از وی کسی برآن نرسید و بعدها نیز کمتر نظیری داشته است. یاقوت از غلامان المستعصم بالله آخرین خلیفهٔ عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ هـ ق)، و از دست پروردگان وی بود و بهمین جهت یاقوت خود را مستعصمی میخواند و خلیفه وی را بنواخت و از تربیت وی دقیقه ای فرو نمیگذاشت. یاقوت ابتدا نزد عبدالمؤمن، و بعد نزد شیخ حبیب مشق کرد، و اینکه بعضی گویند از زینب شهده و ولی عجمی تعلیم خط گرفته است روا نیست زیرا که زینب بسال ۵۷۴ و ولی بسال ۶۱۸ درگذشته اند و در آن تاریخها یاقوت متولد نشده یا کودکی بوده است. و اینکه وی را طویل العمر دانسته و بعضی گویند یکصد و هشتاد سال زیسته سهو است و این اشتباه از آنجا حاصل شده که آثاری با رقم یاقوت دیده اند که تاریخ آن قدیم بوده و خواسته اند با حیات یاقوت مستعصمی وفق دهند درصورتی که این قبیل آثار از دو یاقوت دیگر که ذکر آنها رفت و مقدم بر یاقوت مستعصمی بوده اند میباشد و بعضی سن یاقوت را هشتاد و نه سال دانسته اند که همین صحیح است.

(۱) این فصل مربوط به بخش تعلیم است که ان شاءالله در آنجا خواهد آمد. ت.

یاقوت نزد مستعصم بسیار معزز نیز بسیت و کاتب دیوان او بود و در زمان خود شهرت فراوان یافت . او زمان هلاکو و اوایل دوران غازان خان را نیز دریافت و نزد خاندان جوینی منزلتی پیدا کرد . **اتابک علاء الدین جوینی** نیز وی را مینواخت و فرزندان خود و برادرش شمس الدین جوینی را برای تعلیم خط بوی سپرد ، و غالب اکابر بغداد فرزندان خود را برای تعلیم نزد او گذارده بودند .

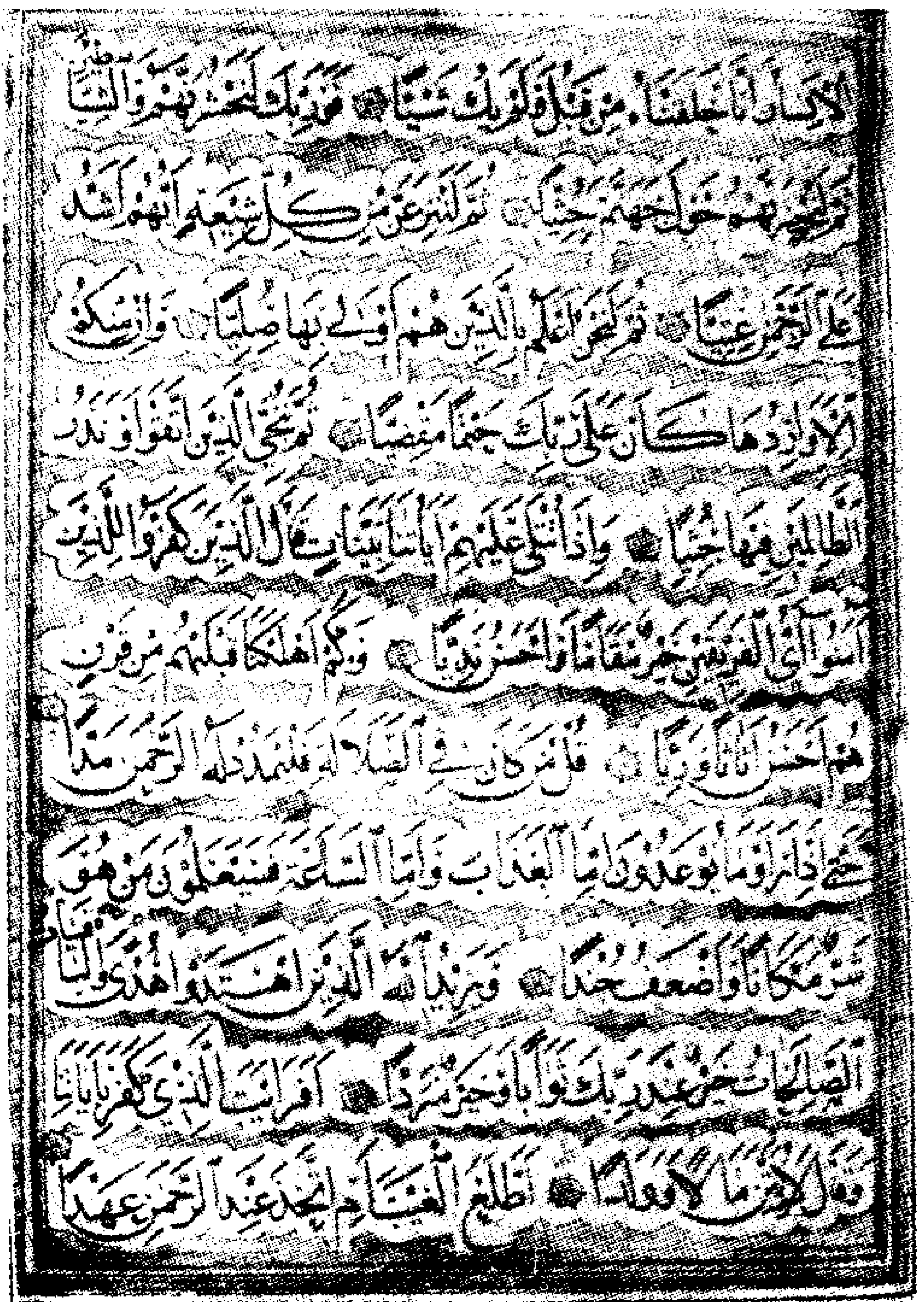
تاریخ مرگ یاقوت را ۶۶۷ و ۶۹۶ و ۶۹۷ هـ ضبط کرده اند ولی اصح اقوال سال ۶۹۸ هجری قمری است و همانست که ابوالفضل عبدالرزاق احمد معروف به «ابن الفوطی» صاحب کتاب حوادث الجامعه که مردی مورخ و ادیب و فاضل و خوشنویس معاصر یاقوت مستعصمی بوده ، نقل کرده و البته قول وی در این باب حجت است .

وفات یاقوت در بغداد اتفاق افتاد و در جوار قبر احمد بن حنبل بخاک سپرده شد یاقوت را علاوه بر خوشنویسی به تندنویسی نیز ستوده اند چنانکه بعضی گفته اند سیصد و شصت و چهار مین قرآن بخط وی را دیده ایم .

با ظهور یاقوت مستعصمی خطوط متنوع اسلامی محدود و ثابت گردید ، و اقلام مختلف در زمان او به شش خط منحصر و متداول شد : (ثلث . نسخ ، ریحان ، محقق ، توقیع ، رقاع) ، که بخطوط اصول معروف گردید . و از این زمان تا مدتی غیر از این اقلام ششگانه ذکری از قلم دیگر بمیان نیامده است و از اقلام سته همه را بخط یاقوت دیده ایم و بگمان من خط ثلث و ریحان را بمراتب از سایر اقلام خوشتر مینوشته است . از آثار خطوط یاقوت مقدار زیادی از قرآنها و کتابها و قطعات و مرقعات در کتابخانه ها و موزه های ایران و کشورهای دیگر موجود است ، از جمله در ایران در کتابخانه سلطنتی ، موزه ایران باستان ، کتابخانه مجلس شورای ملی ، کتابخانه ملک . (و کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد) .

و در خارج ایران : در بقعه مولانا جلال الدین بلخی در قونیه ترکیه ، کتابخانه دانشگاه استانبول ، موزه آثار اسلامی ترک کتابخانه ایاصوفیه استانبول و غیره . « با استفاده از تقریرات دکتر بیانی »

در مصور الخط العربی نوشته است : یاقوت اصلاً رومی بود و ترکها لقب قبلة الکتاب و جمال الدین بوی داده اند و کنیه او ابو در و ابو مجد است و خط را با واسطه از ابن بواب اخذ نموده ، و مدت طولانی از روی قطعه خط ابن بواب مشق و تقلید میکرده تا استاد گردیده و همه اقسام خط را استادانه نوشته است خصوصاً ثلث را ... « صفحه ۳۲۸ »



نوشته بسال ۶۶۲ - ازخزانه آستان مقدس حسینی - کربلا.



صفحه دیگر خط یاقوت ازمجموعه المنجد. «مصور الخط العربی»

(*)

در تاریخ الخطّ العربی وآدابه مذکوراست که: مصحفی بخطّ یاقوت بقلم نسخ ومشکول ومنقوش، مذهّب ومجدول نوشته بسال ۶۷۹ در دار الکتب مصر موجود است.

نگارندهٔ این کتاب قرآنی درمجموعهٔ شخصی در اصفهان بخطّ نسخ دیده که پایانش نوشته شده بود کتبه ابودرّ یاقوت المستعصمی وازروی آن چند صفحه مشق کردم، وبنابراین سخن مصوّر الخط وتعلیقات که یاقوت را کنّی به ابودرّ دانسته اند تأیید میگردد.

درحق یاقوت گفته اند که ریاست خطّ باو منتهی شد وخطوط را کامل ساخت وتمام قوانین خط را دراین بیت خود جمع آورده است «اصول وترکیب کراس ونسبة صعود وتشمیر نزول وارسال»[1]. واین شعر را نیز باو نسبت داده اند

فان کانت خطوط النّاس عینا فخطّی فی عیون الخطّ مُقله. «پیدایش خط وخطّاطان صفحه ۲۴۶»

درباره حسن خطّ یاقوت نیز اشاراتی دراشعار شعرا دیده میشود، مثل: بنازم شیوهٔ تردستیت را ——

(۱) شرحش دربخش تعلیم خواهد آمد.

(*) دیگر نمونه های خطّ یاقوت درفصل محقّق ثلث درج شده است بآنجا مراجعه شود.

که خط برچشمهٔ کوثر نوشتی   کسی ننوشت بالاتر زیاقوت   تو از یاقوت بالاتر نوشتی .

دیگری سروده است : زهی کز خطت نرخ عنبر شکسته   قدت سرو را دست بر سینه بسته   غباری است خطت نشسته بر آن لب   بلی خط یاقوت باشد نشسته [۱]

هم در این باره است (خط یاقوت را آنها که دیدند   از آن سطری بیاقوتی خریدند   اگر یاقوت این خط را بدیدی- از آن حرفی بیاقوتی خریدی)

بنقل صاحب خط و خطاطان قره حصاری گفته است :

کاملی باید که دریابد اصول خط نیک   ورنه هر ناقص نداند شیوهٔ یاقوت چیست ؟

شاگردان یاقوت و پیروان او - و سیر خوشنویسی از نیمهٔ دوم قرن هفتم تا آغاز قرن یازدهم [۲]

قرن هشتم یعنی دوره ای که پس از یاقوت آغاز میشود یکی از درخشانترین ادوار خوشنویسی است وشاگردانی که یاقوت تربیت کرد واستادانی که پیروی از شیوهٔ یاقوت کردند بهترین آثار خطوط واقلام ششگانه را از خود بجای گذاشتند . مخصوصاً شاگردان بیواسطه یاقوت که شش تن بودند و به استادان ششگانه معروفند بعضی پایهٔ خطوط اصول را بجائی نهادند که دست کم از استاد نداشته وشاید فراتر هم رفته اند. اساتید سته یا شاگردان یاقوت عبارتند از :

۱- **ارغون بن عبدالله کاملی**، وی اصلاً ایرانی بود و در بغداد میزیست. از آثار کتابه وی کتیبه های دو مدرسه را در بغداد بوی نسبت میدهند. واز خطوط موجود او که دیده ایم : قرآنی در موزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم ریحان نسخ مانند ورقاع نوشته، و تاریخ ۷۴۵ ه دارد . دیگر قرآنی است بقلم ریحان وثلث که اکنون در موزهٔ اسلامی ترک استانبول است وتاریخ ۷۴۱ دارد . دیگر قطعات متعدد در کتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول وقطعه ای در «انجمن ترقی اردو» در هند است که بقلمهای ثلث ورقاع ونسخ وتوقیع میباشد وتاریخهائی بین

(۱) خط یاقوت را به نشسته توصیف کرده ومقصود از نشسته جا افتاده و برگزشل خط است . ـ ق (۲) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی ـ ق

۷۰۰ و ۷۳۲ دارد .و(متوفی حدود ۷۵۰ هـ) است .

۲- نصرالله طبیب که بعضی لقب صدرعراقی بوی داده اند وگویند قلم محقق را سروصورتی داده است واز آثار وی قطعه هائی بقلم ریحان ، ثلث ، نسخ ، رقاع درکتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول است که یکی تاریخ ۷۲۹ دارد . (متوفی حدود ۷۴۰ هـ) .

۳- یوسف مشهدی - وی مدتها درخدمت یاقوت مشق کرد ودرآخرعمر به آذربایجان رفت ودرتبریز با تعلیم خط روزگار گذرانید وشاگردانی تربیت کرد . اینکه بعضی وی راهمان یوسف شاه دانسته اند درست نیست چه گویند او درسال وفات یاقوت درگذشته است درصورتیکه یوسف شاه هروی بوده نه مشهدی وتا سال ۸۵۱ نیز میزیسته است . ازآثار یوسف مشهدی قرآنی درکتابخانه ایاصوفیه استانبول نشانی داده اند که تاریخ ۶۸۰ دارد درکتابخانه مزبور جستجو کردیم ونیافتیم . (متوفی حدود ۷۰۰ هـ)

۴- مبارکشاه بن قطب تبریزی ملقب به (ذرّین قلم) که گویند چون سلطان اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۷۶) درنجف برمزار حضرت امیر علیه السلام عمارتی کرد کتابت کتیبه آنرا بوی سپرد . ازآثار وی چند قطعه درکتابخانه های طوپ قاپو موجوداست که بقلم ثلث ونسخ نوشته است ویکی تاریخ ۷۳۲ دارد . (متوفی حدود ۷۶۰ هـ)

معاصراین مبارکشاه ، مبارکشاه دیگری بوده است ازاهل دمشق ومعروف به « سیوفی » ازآثار وی هم سالهائی موجوداست که بقلم ثلث ونسخ نوشته وتاریخ ۷۴۰ دارد (درتهران مجموعه آقای جعفر سلطان القرائی) . وپیریحیی جمالی صوفی ازشاگردان اوست .

۵- سیدحیدر گنده نویس (جلی نویس) ، ازاینجهت وی را بدین صفت خوانده که جلی مینوشته است وگویند هرکه ازوی تعلیم گرفته خوشنویس شده وبمراتب عالی رسیده است . ازآثار وی نه جائی دیده ایم ونه کسی نشانی داده است ولی دریک نسخه دیوان الحادره بخط یاقوت مستعصمی که درکتابخانه ایاصوفیه است چندسطر بقلم نسخ عالی نوشته شده که رقم محمدبن حیدرالحسینی وتاریخ ۷۲۲ دارد . بعیدنیست که محمد نام او وحیدر نام پدرش باشد که بمسامحه وی رابنام پدر خوانده اند وتاریخ آن نوشته نیز بااین احتمال وفق میدهد .

ازجمله مشاهیر شاگردان وی **خواجه تاج الدّین علی شاه** (متوفی ۷۲۴) و مدفون تبریز، وزیر سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید است. و دیگر **خواجه غیاث الدّین محمّد بن رشید الدّین فضل الله** وزیر ابوسعید بهادراست و دیگر **عبدالله صیرفی**.

۶ ـ **احمد بن سُهروردی**[1] ملقب به «شیخ زاده» مولدش بغداد بوده و کتابت بسیاری از کتیبه های بغداد را بوی نسبت داده اند. از آثار وی آنچه دیده شده است چند جزء قرآن در موزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم محقق روی کاغذ بخارائی نوشته و تاریخ ۷۰۶ دارد (که نمونه ای از آن در فصل محقق مندرج است). دیگر قرآنی است متعلق به کتابخانه ایاصوفیه که اکنون بموزه اسلامی ترک در استانبول انتقال یافته و بقلم نسخ و ثلث است و تاریخ ۷۱۸ دارد دیگر چندین صفحه و قطعه بقلم ریحان، ثلث، توقیع، رقاع، نسخ در کتابخانه های طوپ قاپوسرای است که یکی تاریخ ۷۱۰ دارد. (متوفی حدود ۷۲۰ هـ). «استفاده از تقریرات و کارنامه بزرگان مرحوم دکتر بیانی»

صاحب تاریخ الخط و آدابه ضمن ترجمه احوال علماء خطاط از کتاب خطاطان تحفه، دو تن دیگر را از شاگردان یاقوت نقل و معرفی میکند:

یکی **علاّمه ابوالمعالی عزّالدّین عبدالوهّاب الزّنجانی** صاحب «متن المقصود و العزی» درعلم صرف که دارای حسن خط بوده و از یاقوت مستعصمی اخذ نموده است (متوفی ۶۶۰ هـ)

دیگری بنقل از تحفهٔ خطاطین: **علی بن عیسی بن ابی الفتح الکردی** که اصل او از اربیل (شهری در کردستان) و فاضل و ادیب و صاحب اموال و کتاب بسیار بوده است. او خط را از یاقوت فراگرفته و بسال **۶۹۲** درگذشته است کتاب «المقامات الرابعه» و رساله «الطیف» تالیف اوست.

بنا بر تاریخی که برای فوت این دو نفر ذکر کرده اند هردو پیش از یاقوت درگذشته اند.

استادان معاصر شاگردان یاقوت

ازمعاصرین شاگردان ششگانهٔ یاقوت که ترجمهٔ احوال او را ذکر کرده اند یکی شمس الدّین محمّد حافظ شیرازی است

---

(۱) سهرورد، قصبه‌ای از زنجان است خط و خطاطان نوشته است احمد بن سهروردی فاضلی بزرگوار بود و خطی زیبا که معادل یاقوت دانسته اند داشته و بکتابت نسخ جلی مشهور و ۳۳ قرآن نوشته است.

که بعضی وی را بسهو همان شمس الدین محمد حافظ شیرازی شاعر شهیر میدانند از آثار او چند قطعه دیده ایم که بقلمهای ثلث و نسخ و رقاع نوشته است و تاریخ ۷۱۷ هـ دارد . و همچنین قرآنی تمام بخط وی در کتابخانه ملی تهران هست و با اینکه لقب و عنوان و نسبت و تاریخ زمان حیات وی با حافظ شاعر مطابقت دارد مسلم است که این حافظ کاتب غیر از حافظ شاعر معروف است . زیرا که در هیچیک از تذکره های خوشنویسان و تواریخ کسی حافظ شاعر را بخوشنویسی یاد نکرده و خود وی هم در این خصوص اشارتی ندارد . بعلاوه در نسخه قرآن مذکور چنین رقم شده است شمس الدین بن فخر الدین حافظ فقیه شیرازی که در هیچ موضع از تذکره ها نام پدر حافظ را فخر الدین ذکر نکرده اند .

دیگر علی بن محمد حسینی علوی که سه جزو از قرآن بقلم ریحان و نسخ ریحانی بخط وی در موزهٔ اسلامی ترک موجود است که بامر سلطان محمد خدابنده فرزند ارغون خان بن هلاکوی مغول کتابت کرده است و تاریخ ۷۱۰ هـ دارد و نیز یک جزوه از قرآن بخط وی در آستانه شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان هست که بقلم ثلث نوشته آن نیز تاریخ ۷۱۰ دارد .

دیگر علی بن ابو سالم ، که قرآنی بقلم ریحان و ثلث و نسخ بخط وی در موزه اسلامی ترک هست که تاریخ ۷۱۴ دارد

ترجمه احوال این سه نفر در هیچ جا نیامده ولی خط آنها نشان میدهد که از استادان درجه اول اند .

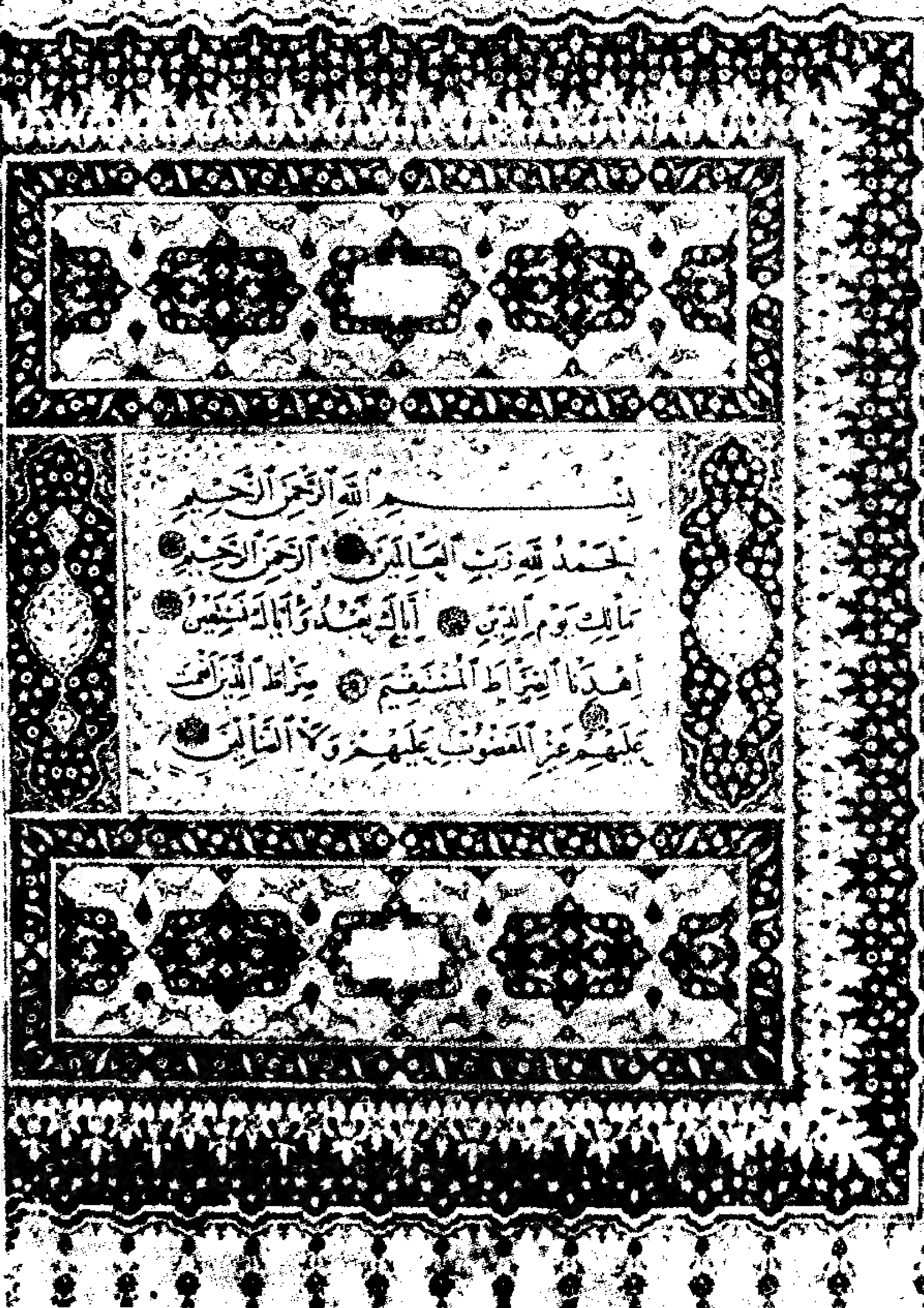
شاگردان یاقوت هر یک شاگردانی تربیت کردند که بعضی بمراتب عالی خوشنویسی رسیدند

از جمله : احمد رومی هست که گویند خطوط اصول را از یاقوت صافتر مینوشته است و از شاگردان معروف وی نام سید شرف الدین خطاط شیرازی معلم سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ) را ذکر کرده اند

از آثار احمد رومی قطعه ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث و ریحان و رقاع و نسخ نوشته است . نسخه ای از « نثر اللآلی » حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در کتابخانه سلطنتی ایران است که بقلم ثلث و نسخ - و توقیع کتابت شده و رقم احمد بن محمود بن عبدالغفار صدیقی ، و تاریخ ۷۶۱ دارد . اگر این احمد همان احمد رومی باشد بعید بنظر میرسد که تا این تاریخ در قید حیات بوده باشد . بهر صورت این نسخه اثر شیوائی است که اگر خط دیگری باشد باید یکی از خوشنویسان زبردست قرن هشتم دانست .

پیر یحیی جمالی صوفی دیگر از شاگردان احمد رومی است که نزد مبارکشاه زرین قلم نیز تعلیم خط گرفته است

پیر یحیی صوفی مشرب بوده وکتابت بعض کتیبه های ابنیه نجف بخط اوست (۱) وی در خدمت امیر چوپان سلدور (مقتول ۷۲۷ هـ) وزیر ابوسعید بهادر، وخود این امیر وبعض امرای آل مظفر (۷۱۳ - ۷۹۵) میزیسته است - وسلسله شاگردی خوشنویسان عراق باو میرسد. از آثار وی چند جزوه قرآنست که بقلم نسخ وریحان وثلث در موزهٔ پارس شیراز است (۲) دیگر قرآنی است بقلم نسخ وریحان وثلث در موزهٔ اسلامی ترک که تاریخ ۷۳۹ دارد ونیز قطعات متعددی در موزه های استانبول موجود است که بهمه اقلام اصول نوشته - وتاریخهائی بین ۷۴۲ و ۷۴۴ هـ ق . دارد واز آن جمله قطعه ایست که بقلم تعلیق نوشته شده مورخ بتاریخ ۷۴۶. ونیز قطعه ایست در طوپ قاپوسرای بقلم ثلث ورقاع بتاریخ ۷۶۵ هـ که اگر وی تا این تاریخ حیات



صفحه ای از قرآن بخط نسخ یحیی صوفی که در سال ۷۴ هجری نوشته واصل آن در کتابخانه چستربیتی لندن است «مصور الخط العربی»

---

(۱) در تاریخ ۱۳۴۶/۱/۷ که از موزه پارس شیراز دیدن کردم سی پاره قرآن با خط عالی مشاهده شد که در سالهای ۷۴۵ و ۷۴۶ زمان شاه شیخ ابواسحاق نوشته شده بود ورقم یحیی الجمالی الصوفی داشت وواقف آن تاشی خاتون ذکر شده بود . «فضائلی»

داشته واین قطعه بخط او باشد، نام کامل او چنانکه رقم کرده است «یحیی بن ناصر الیحیی الجمالی» میباشد. (۱)

شاگرد معروف پیر یحیی سعدالدّین عراقی است.

عبدالله صیرفی فرزند محمود تبریزی شاگرد سید حیدر گنده نویس است وی در کتیبه نویسی تسلط داشت وبسیاری از کتیبه های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «استاد و شاگرد» بخط او بوده است. عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو سلطان محمد خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶ھ) بوده وسلسله خطاطان خراسان بوی میرسد. از آثار موجود وی چند قطعه با قلام اصول در کتابخانه های استانبول است که تاریخهائی بین ۷۲۱ و ۷۳۴ دارد، ونیز قرآنی بخط او درموزه اسلامی ترک است بقلم نسخ وثلث ورقاع، مورخ بتاریخ ۷۴۷ ھ ق. «دکتر مهدی بیانی»

مؤلفان تعلیقات نوشته اند عبدالله صیرفی درنهایت خوبی وزیبائی مینوشته. **خیرالدّین مرعشی** ازاو تعلیم گرفته و**شیخ حمدالله بن مصطفی** برطریقه وشیوهٔ او بوده است و درتحفهٔ خطاطین صفحه ۲۸۷ ترجمه حالی ازاو آمده است.

خیرالدین مرعشی خطّ را ازعبدالله صیرفی.. فراگرفت وبغایت زیبا مینوشت خلق کثیری نزداو برای تعلیم گردآمدند وازاو استفاده تعلیم کردند، وازآنجمله است حمدالله اماسی دراوائل تعلّم. وخیرالدین درسال ۸۷۶ درگذشته وترجمه حالش درتحفه وخط وخطاطان مندرج است. «صفحه ۸۴ سیف»

امّا آثار دیگر عبدالله صیرفی[۱] رساله ای است درقواعد خطّ ثلث بزبان فارسی که اکنون درکتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است که مشاهده ومطالعه شد تاریخ تألیف ندارد، لکن استنساخ آن درسال (۱۰۱۰ ھ) بدست طالب ابن جعفر نوروزی تبریزی صورت گرفته است. (دربخش تعلیم ازاین رساله استفاده میشود)

[۲] راهنمای گنجینه قرآن بشماره ۴۷ قرآنی را درکتابخانه رضوی بخطّ عبدالله صیرفی نشان میدهد که بسال ۷۲۰ هجری نوشته است

[۳] مصورالخطّ صفحه ۳۴۷ قرآن دیگری رانشانی داده که بخطّ عبدالله صیرفی درکتابخانه چستربیتی محفوظ است وتاریخ ۷۲۸ دارد.

---

(۱) مؤلف تاریخ الخط وآدابه از تحفه الخطاطین نقل کرده (صفحه ۳۷۰) که اصل یحیی صوفی از ادرنه، وازعبدالله صیرفی اخذ خط کرده است. ومؤلف خطّ وخطّاطان یحیی صوفی رایحیی رومی نیز خوانده وگوید درممالک عثمانی برومی معروف بوده است. ازاین اختلاف گوئی چند احتمال داده میشود ۱ ممکن است تحفه وخط وخطاطان دچار اشتباه وسهوی شده باشند ۲ دونفر اشتراک اسمی داشته اند یکی شاگرد احمد رومی ودیگری شاگرد عبدالله صیرفی ۳ امکان دارد که یحیی جمالی صوفی ازعبدالله صیرفی نیز استفاده تعلیم کرده باشد. واما اینکه مصورالخط فوت اورا ۷۳۹ نوشته مقبول نیست. «فضائلی»

تذکر: نمونه خط عبدالله صیرفی در این کتاب ضمن محقق ارائه شده است بدانجا مراجعه گردد.

گرچه کسان بسیاری از تعلیم عبدالله صیرفی بهرمند شده اند امّا نام دو تن از صفحات تذکره ها و کتب مشخص است که از شاگردان او بوده اند یکی خیرالدین مرعشی که ذکر او گذشت. دیگر خواهرزاده عبدالله صیرفی بنام حاج محمد بندگیر تبریزی میباشند.

تذکر: مؤلف خط و خطاطان (صفحه ۵۶) عبدالله صیرفی را شیرازی دانسته، و مؤلفین تعلیقات و مصور الخط العربی او را بغدادی شمرده اند. و صحیح عبدالله صیرفی تبریزی است.

حاجی محمد بند دوز (یا بندگیر) تبریزی خواهرزاده و شاگرد عبدالله صیرفی است. وی بسال ۷۸۸ بخدمت امیرتیمور گورکان رسید و مکتوبی را که امیرتیمور بپادشاه مصر میفرستاد بآب طلا نوشت گویند این مکتوب بعرض سه و بطول هفتاد گز بوده است - (در اینجا طومار یادآوری میشود) - کتیبه بعض عمارتهای تبریز را خط وی دانسته اند از شاگردان او حاجی محمد معین الدین تبریزی را که هم بعض کتیبه های تبریز بخط وی بوده است یاد کرده اند، و شمس الدین قطابی.

عمر اقطع که دست راست نداشته و با دست چپ مینوشته است و هم اوست که برای امیرتیمور گورکان (متوفی ۸۰۷ هـ) قرآنی بخط غبار و قرآنی عظیم کتابت کرده است.

خط و خطاطان گوید که وقتی عمر اقطع آن قرآن عظیم را تمام کرد، بر گردونه ای قرار داده نزد امیرتیمور میبرده امیرتیمور باحترام با عده ای از علما و فضلا باستقبال آمدند و او را باحسان خود نوازش نمود. و همین کتاب او را از استادان اقلام سته شمرده است.

شمس الدّین قطابی مشرقی که بعضی وی را شاگرد حاجی محمد بندگیر دانسته و گویند بعد از عبدالله صیرفی کسی بخوش ترکیبی و پختگی وی کتیبه نوشته است وی گاهی در کتابتهای خود **شمس صوفی** رقم میکرده است پس از شمس دو پسر وی **عبدالحیّ** و **عبدالرّحیم خلوتی** در خوشنویسی سرآمد بوده اند و از آثار عبدالرحیم قطعه ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث و رقاع و نسخ و توقیع نوشته و معرف استادی وی در جمله اقلام است تاریخ وفات او را سال ۸۱۳ ضبط کرده اند.

میرزا جعفر تبریزی بایسنغری که از مشاهیر خوشنویسان ایران در دورهٔ تیموریان میباشد در خطوط ششگانه شاگرد شمس الدین مشرقی است که شرح حال او بعدا از این خواهد آمد.

خوشنویسی در دورهٔ تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ ه)

دورهٔ تیموریان که دوران شوم چنگیز و جانشینان او را پشت سر گذاشت، یکی از ادوار درخشنده رواج خوشنویسی و رونق و اعزاز هنرمندان بود. امیر تیمور خود توجه و علاقه خاص به هنر زیبا نویسی داشت و خوشنویسان در دربار او بسیار عزیز و گرانقدر میزیستند. خطاطان بزرگی که در دستگاه تیمور نام آور شدند بسیارند مانند سید عبد القادر ابن سید عبد الوهاب که خط ثلث را تالی یاقوت مستعصمی می‌نوشته است. او برای امیر تیمور قرآنی نوشت که باید آنرا از نظر خط و تذهیب از شاهکارهای هنری جهان و نفایس روزگار شمرد. این نسخه بی نظیر هم اکنون در جامع سلطان سلیم استانبول نگاهداری میشود. دیگر امیر بدرالدین تبریزی است که صاحب خط و خطاطان گوید در ثلث و کوفی و نسخ و محقق و رقاع و ریحان و توقیع و تعلیق استاد و در نستعلیق شاگرد میر علی تبریزی بود و میر علی خط او را بر خط فرزند خود ترجیح میداده است. دیگر آلتون تاش که گذشته از خطاطی حکاک عقیق نیز بود. نگینهائی که او بخط ثلث حکاکی کرده بنظر بعضی از هنرشناسان بهتر از خط یاقوت است. اما سرآمد همه خوشنویسان زمان او (امیر تیمور) میرعلی تبریزی است که علاوه بر خطوط سته و تعلیق خط نستعلیق را بقالب خود درآورده و بآن سر و صورتی داده است.

میرعلی تبریزی توفیق یافت شاگردان نامی در خط تربیت کند مانند پسرش عبدالله شیرین قلم، عده دیگر توجه فوق العادهٔ امیر تیمور به هنر زیبانویسی موجب شد که فرزندانش بخصوص شاهرخ بهادرخان باین هنر دلبستگی پیدا کند و فرزندان شاهرخ بایسنغر و الغ بیک از گاه طفولیت بخوشنویسی پردازند. توجه شاهرخ نیز سبب گردید که در زمان او خوشنویسان ناموری چون میرزا جعفر تبریزی. عبدالله طباخ هروی. یحیی سیبک فتاحی نیشابوری. نورکمال ماوراءالنهری، عبدالله کاتب هروی، پیر محمد صوفی هروی و امثال ایشان ظهور کنند. بهر حال دورهٔ تیموریان از دوره های مهم و پر رونق هنر بوده و سلاطین تیموری مشوق انواع آن از خوشنویسی و کتاب سازی و تذهیب و نقاشی و طراحی و تجلید وغیره بوده اند. و در این دوره از تیمور تا سلطان حسین میرزا بایقرا یعنی مدت یکصد و چهل سال خط تعلیق و اقلام سته و نستعلیق طوری

ترقی کرد که مافوق بر آن متصور نبود ولذا نام مکتب هرات عالمگیر گردیده است .

چنانکه در ترجمهٔ احوال چند تن خوشنویسان بعد از یاقوت دیدیم معلوم میشود که رشتهٔ خوشنویسی بعد از یاقوت از بغداد به خطهٔ ایران نفوذ کرده است و بزرگترین استادان اقلام سته در نواحی غربی ایران و فارس و آذربایجان و بعداً خراسان بظهور رسیده اند . و بطوری که بعداً ذکر خواهد شد دامنهٔ خوشنویسی در ایران توسعهٔ شگرفی یافته است واز این روزگار به بعد یعنی از آغاز قرن نهم بسیاری از خوشنویسان طراز اول در سرزمین ایران پرچم خط برافراشته اند که از آنجمله جعفر بایسنغری میباشد .

میرزا جعفر بایسنغری تبریزی - درمیان خوشنویسان بخوشنویسی نستعلیق مشهور شده و یکی از استادان ابتدائی آن خط میباشد و متأسفانه در خطوط دیگر که بسیار عالی واستادانه نوشته است مشهور نگردیده است ، در صورتی که خطوط دیگر او در درجهٔ اول اهمیت است ، واو سومین نویسندهٔ خط نستعلیق یعنی در دوران صباوت خط نستعلیق بوده وبپایهٔ اهمیت سایر خطوط نمیرسد . میرزا جعفر در خطوط سته شاگرد شمس الدین قطابی مشرقی و در نستعلیق شاگرد عبدالله بن میرعلی تبریزی بوده است .

شاهزاده بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بن تیمور (۸۰۲ - ۸۳۷ هـ) که خود از خوشنویسان و هنرمندان بود اهل هنر را تشویق بسیار میکرد . و در کتابخانهٔ او پیوسته چهل تن از خوشنویسان و مذهبان و مصوران مشغول کتابت و تذهیب و تصویر بودند و سرپرستی جمله هنرمندان با میرزا جعفر بود که بایسنغر بوی علاقه و محبت فراوان داشت . از آثار خطوط میرزا جعفر در ایران معدودی موجود است که اهم آنها شاهنامهٔ بایسنغری محفوظ در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است . و آثار دیگر که هرچه در ایران دیده شد همه بخط نستعلیق است واز سایر اقلام او مقدار قابلی موجود نیست . و درعوض در کتابخانه های استانبول قطعات بسیاری از خطوط وی هست که علاوه بر نستعلیق ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع نیز نگاشته است و بعضی تاریخ ۸۳۰ و ۸۳۳ و ۸۵۹ دارد و غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و نهایت مهارت وی را در جملهٔ اقلام متداول زمان نشان میدهد . همچنین مرقعی بقطع عظیم در کتابخانهٔ دانشگاه شهر «توبین گن Tubengen» آلمان است که شامل همه خطوط از نستعلیق و اقلام سته و نمونه ای از بهترین خطوط شکسته تعلیق میباشد . تاریخ وفات میرزا جعفر مشخص نیست ولی

بسم الله الرحمن الرحیم

قال ابو علی الرودباری رحمة الله علیه ان فی

هفت قلم : ریحان ، ثلث ، توقیع ، رقاع ، نسخ ، تعلیق ، نستعلیق ، بخط جعفر تبریزی

حیات وی تا سال ۸۵۹ معلوم است با ظهور میرزا جعفر اقلام متداوله در ایران رونق گرفت . و او شاگردان چندی تربیت کرد که هر یک در جای خود از استادان نامبردار بوده اند : در نستعلیق اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خفی نویس و در خط تعلیق عبدالحی منشی استرابادی . امّا معروفترین شاگردان او عبدالله طبّاخ هروی (در خطوط اصول) است . « دکتر بیانی »

(در پایان این قطعه سطری بخط تعلیق آمده هم پوشیده شده و در آخرش جعفر التبریزی خوانده میشود و در زیر آن مرحوم بیانی هفت قلم را که در این قطعه بکار رفته نام برده است -)

در حبیب السیر ج ۳ ص ۱۵۰ آمده است : جعفر تبریزی در تحریر انواع خطوط درجه کمال داشت بتخصیص در نسخ تعلیق و مولانا اظهر و مولانا شهاب الدین عبدالله آشپز و مولانا شیخ محمود که چون ابن مقله صیرفی وقت و یاقوت زمان خود بودند ، در شاگردی مولانا جعفر بآن مرتبه تصاعد نمودند .

تذکر : برای شرح بیشتر و ذکر سایر آثار میرزا جعفر به کتاب احوال و آثار تألیف دکتر بیانی مراجعه شود . - در ضمن نستعلیق هم شمّه ای از حال او گفته خواهد شد . ق

عبدالله طبّاخ هروی بدانجهت طبّاخ گفته اند که پدرش شغل آشپزی داشته وعبدالله در دکان پدر کار میکرده و باو کمک مینموده است . تذکرهٔ بی نام کیفیت وصول او واختیار شاگردی جعفر تبریزی را ذکر کرده وگفته است چنان ترقی کرد که از همگنان برتر شد وجعفر اورا بدامادی برگزید واو پس از جعفر بجای استاد نشست . حافظ قوطای ومحمود کاتب سمرقندی دو شاگرد عبدالله طبّاخ ، وتمام نساخان شاگرد این جماعتند

مجنون در رسالهٔ خط وسواد گوید :

(مولانا واستادنا ومخدومنا المسمی بعبدالله الهروی المشتهر بالطبّاخ طاب ثراه اصول یاقوت را باصفای خط خواجه عبدالله صیرفی جمع کرده است ونسخ ایشان را بسیاری از استادان بر نسخ خواجه یاقوت ترجیح داده اند)

مرحوم دکتر بیانی گوید : در قلم ثلث وریحان وی را باید از استادان طراز اول دانست وخط نسخ او بشیوهٔ یاقوت وبرتر از آنست بانداز کاریکه نسخ یاقوت از سایر اقلام ششگانه فروتر است . واز خطوط عبدالله طبّاخ بهمه اقلام متداول ونستعلیق دیده ام . بهرحال خطشناسان معاصر وی در ایران اورا قرین یاقوت مستعصمی دانسته اند ، واز آثار وی در کتابخانه های طوپ قاپوسرای ودانشگاه استانبول قطعات متعدد موجود است که بقلمهای اصول ونستعلیق نگاشته وتاریخهائی بین سالهای ۸۲۴ و ۸۷۳ هـ دارد وهمه آنها از بهترین

قل اعوذ برب الناس ملك

الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذي

يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس

قد انتظمت في سلك التحرير فرائد لآلي الالفاظ القرآنية وانتهت جواهر في خيط

الكتابة [illegible] الكتب الربانية التي ورد في شأنها تنزيل من رب

العالمين [illegible] في ابتدائها ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين [illegible]

العالية والامتثال السلطانية لاعلى حضرة السلطان الاعظم والخاقان الاكرم

كهف الثقلين [illegible] الشرف [illegible] والانبياء [illegible] العناية

ظل الله المختص بعنايات الملك الديان ركن السلطنة والدنيا والدين علاء الدولة بهادر

خان خلد الله تعالى خلافته وسلطانه وحرر بكتابتها العبد الفقير المذنب الراجي

الى [illegible] الملك الرحيم عبدالله الهروي في شهور سنة خمس واربعين وثمانمائة

(این صفحه که پایان قرآنی بخط عبدالله طباخ نوشته بسال ۸۴۵ است منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس)

خطوط این اقلام است . صاحب خط و خطاطان گوید (او ثانی اثنین یاقوت و در حسن شیوه و اتصال حروف بی نظیر بوده است) از شاگردان معروف عبدالله طباخ شهاب الدین عبدالله بیانی مشهور به مروارید است (۱)

عبدالله بیانی (مروارید)

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود گویند پدرش از طرف امرای تیموری وقتی به بحرین رفت در بازگشت چند دانه مروارید بارمغان آورد از آنوقت به مروارید معروف شد و این نام در خاندان وی بماند . خواجه عبدالله بحسن سیرت و صورت و مکارم اخلاق و لطف گفتار موصوف بود و در جوانی بخدمت سلطان حسین بایقرا رسید و پیوسته بمنزلت وی افزوده شد تا سمت صدارت یافت . پس از مرگ آن امیر گوشه نشینی گزید و بعبادت و کتابت قرآن مشغول شد تا اینکه شاه اسمعیل صفوی بر خراسان دست یافت . او را مأمور نظم تاریخ شاهی کرد . خواجه عبدالله باکثر علوم و فنون متداول آشنا بود . در نظم و نثر دست قوی داشت . و جمله خطوط را خوش مینوشت . صاحب حالات هنروران وی را در خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ هروی و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی دانسته است و در تاریخ رشیدی آمده است که خط نستعلیق پس از سلطان محمد نور کسی بشیوائی و شیوه او چون خواجه عبدالله بیانی ننوشته است . شاه اسمعیل او را معلم فرزند خود ابوالنصر سام میرزا گماشت . سام میرزا در تحفه سامی ترجمه احوال خواجه را بسطی داده و در پایان گفته است (چون راقم حروف شاگرد او بود بواسطه آن در ذکر آنجناب اطنابی واقع شد) و نیز گوید (اگر شمه ای از فضائل او مبین گردد کتابی شود معین ، من در خدمت ایشان درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق میتوانم از برکت ایشان است در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت مرجوع بدیشان) . در رساله قواعد الخطوط آمده است که افشار غبار و رنگ آمیزی ابری کاغذ اختراع اوست . از آثار خطوط وی قطعاتی در کتابخانه های ایران و استانبول موجود است . و مؤلف راهنمای گنجینه قرآن صفحه ای بخط ریحان باو نسبت داده است بشماره ۸۳ . وفات خواجه عبدالله بیانی بسال ۹۲۲ هجری بوده است (۲) (نمونه خط بیانی بنمره ۳۲۷ ارائه میشود)

(۱) و (۲) استفاده و انتخاب از احوال و آثار خوشنویسان و از کارنامه بزرگان و تقریرات او . ق

قطعه خط
از
خواجه عبدالله
مروارید متخلص
ببیانی
شامل
محقق و نسخ و رقاع
بتاریخ
۹۱۲ هـ

غفوراً رحیماً

قبل ما توجه الحسین بن علی

... انی اعوذ بک من فطرات السهو ومن خطیئات الاثم ومن مجالس الفجور

[illegible]

«منقول از کارنامهٔ بزرگان - مجموعه بیاض»

ناگفته نماند - که فرزند خواجه عبدالله مروارید بنام محمد مؤمن کرمانی یکی از ارکان بنای خطّ است که در تمام اقلام متداول استاد مسلّم بوده که در این فنون دست پرورده و شاگرد پدر خود بوده است. و شرح حال وی در ضمن خوشنویسان قرن دهم (صفحه ۳۴۶) خواهد آمد. وضمناً یادآور میشود که از میان گروه خوشنویسان قرن دهم تا آنجا که پی برده ام کسی که سلسلهٔ خطّش مرتّب بیاقوت مستعصمی بوسیلهٔ پدر می پیوندد همین محمد مؤمن است بدینقرار:

محمّد مؤمن - عبدالله مروارید - عبدالله طبّاخ - میرزا جعفر تبریزی بایسنقری - شمس الدّین قطابی مشرقی - حاجی محمّد بندگیر - عبدالله صیرفی - سید حیدر جلی نویس - یاقوت مستعصمی

این شجره یا سلسلهٔ خطِ خوشنویسان ایران است که در اواخر این فصل خواهد آمد.

خرّم آنکس که در این دفتر پاک تکوین
رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت

حبیب الله فضائلی
۱۳۵۰

معروف بغدادی . وی از شاگردان میرزا جعفر و سعدالدین عراقی بود . وعلاوه بر خط در اقسام هنر ماهر بود وشعر میگفت ابتدا نزد سلطان احمد جلایر(۱) در بغداد میزیست بعد باصفهان نزد اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور گورکان (۸۱۳ - ۸۱۷ ه) آمد و در کتابخانه وی مشغول کتابت گردید . هنگامی که شاهرخ عراق را فتح کرد ، معروف را مخصوص خود گردانید ومعروف چندی در دربار شاهرخ معزز میزیست ولی سرانجام وی را بتوطئه ای متهم کرده بزندان هرات افکندند واو چندی بعد در حدود سال ۸۳۰ در زندان درگذشت . از آثار معروف آنچه دیده ایم فقط یک نسخه مجموعه بزرگی از اشعار است که در کتابخانه سلطنتی است ومتن آنرا بقلم نستعلیق وعناوین بخط رقاع نگاشته است . وشمس بایسنغری از شاگردان او است .

شمس الدین بایسنغری . نامش محمد بن حسام هروی وبه شمس بایسنغری وشمس سلطانی مشهور است . همچنانکه گفتیم وی شاگرد معروف بغدادی است ولی پایه هنر او بمراتب از استاد فراتر است . واو استاد بایسنغر میرزا بود . در گلستان هنر آمده است که جمله خطوط سته را خوش مینوشته وخط وی کم از هیچیک از استادان سته ویاقوت نیست . ودر خط نستعلیق نیز استاد بوده است . از آثار وی بعض کتیبه های آستانه رضوی در مشهد مقدس است ودیگر قرآنی درموزه آثار اسلامی ترک در استانبول است که بسهو کتابت آنرا به بایسنغر نسبت داده اند وبقلم نسخ وثلث ورقاع وتوقیع عالی از روی خطوط یاقوت بامر بایسنغر نقل کرده است . ودیگر مرقعی است درموزه مذکور که از روی خط یاقوت

(۱) سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) . سلطان احمد بن شیخ اویس بن شیخ حسن جلایری . مرکز فرمانروائی آن خاندان بغداد وتبریز بود وسلطان احمد انواع خطوط را از پدر خود بیاموخت ودر فن تذهیب وشعر وتصویر نیز دست داشت وبسال ۸۱۳ درگذشته است . « تاریخ الخط آداب ص ۲۷۷ » در تذکره دولتشاه صفحه ۳۰۶ گوید وی پادشاهی هنرمند وهنرپرور وخوش طبع بوده واشعار عربی وفارسی نیکو میگفته وشش قلم خط مینوشته است . . . .

در احوال وآثار بیانی صفحه ۹۱۳ نوشته است : هنگامی که سلطان احمد جلایر (۷۸۴) قیام کرد وبه سلطان جلال الدین حسین برادر خود چیره شد وبر آذربایجان مستولی گردید وبغداد را از دست عمال شاه شجاع مستخلص ساخت در بغداد تمکن گردید «معروف» بخدمت وی بپیوست . سلطان احمد جلایر علاوه بر سیاست مملکت داری صاحب ذوق وقریحه بود واز موسیقی بهره داشت وشعر میگفت وشعرا را تربیت میکرد واهل هنر را تشویق مینمود ودر دربار وی جمعی از هنرمندان از هر صنف گرد آمده بودند که از جمله آنان معروف بغدادی است که ملازم او وبامر او بکتابت مشغول بود . . . .)

حافظ را در مدح سلطان احمد جلایر غزلی است که مطلع وچند بیت آن این است :

احمد الله علی معدلة السلطانی — احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
خان بن خان وشهنشاه شهنشاه نژاد — آنکه میزیبد اگر جان جهانش خوانی
گرچه دوریم بیاد تو قدح میگیریم — بعد منزل نبود در سفر روحانی
از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت — حبذا دجله بغداد ومی ریحانی

بقلم ثلث ونسخ ورقاع نوشته و تاریخ ۸۲۹ هـ دارد و با رقم « محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین سلطانی » میباشد که آنرا در هرات نوشته است . و نیز قطعه ای بقلمهای ثلث و نسخ و توقیع و رقاع و نستعلیق عالی بخط وی در کتابخانهٔ طوپ قاپوسرای موجود است (۱) . مؤلف حبیب السیر (۱۵۰/۳) آورده است که شمس الدین هروی شاگرد مولانا معروف خطاط بود و بهمین تربیت میرزا بایسنغر در حسن خط بمرتبه ای ترقی کرد که بسیاری از خطوط خویش را بنام یاقوت مستعصمی نمود و مهران نکته دان این معنی را قبول فرمودند .

دیگر از خوشنویسان این عصر **نعمت الله بن محمد بوّاب** است که شاگرد عبدالرحیم خلوتی سابق الذکر است و بعض کتیبه های عمارات تبریز بخط او بوده است از آنجمله کتیبهٔ مسجد کبود بخط او هنوز برجای است که بقلم ثلث نوشته و تاریخ ۸۷۰ هـ دارد . **شمس ثانی** از شاگردان بنام نعمت الله میباشد (۲) .

بایسنغر میرزا (۷۹۹-۸۳۷) یا (۸۰۲-۸۳۷ هـ)

فرزند شاهرخ بن امیر تیمور گورکان . از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنرپرور بود . گویند در دربار وی چندان خطاط و نقاش و مذهب و دیگر هنرمندان میزیستند که در هیچ دوره ای در میان امرای قبل از او آن اندازه دیده نشده است و چهل کاتب خوشنویس در کتابخانهٔ او پیوسته مشغول کتابت بوده اند . بایسنغر میرزا در خطوط اصول (شش قلم) شاگرد شمس الدین سابق الذکر است و در خط محقق و ثلث از استادان برجسته میباشد کتیبهٔ پیش طاق مسجد گوهرشاد در مشهد بخط ثلث اوست که در سن بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم سحر و معجزه ای بیادگار گذاشته است . کتابت بزرگترین قرآن موجود بخط محقق نیز از آثار ارزندهٔ اوست که هم اکنون بعض صفحات آن در موزهٔ آستان قدس رضوی و کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی و موزهٔ ایران باستان و کتابخانهٔ ملک و بعض مجموعه های خصوصی موجود است و منسوب باو میدانند .

نمونه ای از خط محقق بایسنغر در راهنمای گنجینهٔ قرآن تألیف آقای احمد گلچین معانی بشماره ۵۹ منتشر شده که در فصل محقق درج شده است .

بایسنغر میرزا بسیار خوشگذران و با تجمل میزیسته ، و بسبب افراط در خوشگذرانی در سنین جوانی (سی و پنجسالگی یا سی و هشت سالگی) .

(۱) و (۲) باستفاده از احوال و آثار بیانی و تقریرات او .

در هرات بدرود حیات گفت .

مؤلف حبیب السیر مینویسد « بمجالست ارباب علم و کمال بغایت مایل و راغب بود . و در تعظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می بودند ، و بُلغاء وافر کیاست و فصحای صاحب فراست از اقطار امصار عراق و فارس و آذربایجان به درگاه عالم پناهش شتافته صبح و شام ملازمت مینمودند و آن شاهزاده عالیشان در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده همه را بوفور انعام و احسان مسرور و شادمان میساخت و هرکس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مُجلدان در کار خویش ترقی میکرد بهگی همت بحالش میپرداخت »

بایسنغر میرزا کتاب دوست ترین و بانی زیباترین مکتب کتاب سازی در ایران بوده است و در هیچ دورانی باندازه زمان او نسخه های نفیس و زیبا نوشته و تذهیب و تصویر نشده است بطوری که در کمتر کتابخانه ای در جهان ممکن است از کتابهای کتابخانه بایسنغر نسخه ای یافت نشود .

پس از درگذشت این شاهزاده هنرپرور ، خطاطان کتابخانه ، اشعاری در رثای او سروده و بعنوان تسلیت نامه بحضور شاهرخ تقدیم داشته اند و آن اشعار در جُنگی بخط اظهر در کتابخانه آقای حاج محمد نخجوانی موجود است که برخی از آنرا اینجا میآوریم :

از کمال الدین جعفر بایسنغری : شهریارا تا برفتی از سر اهل هنر شد کتاب صبر ما ابتر ورق زیر و زبر یافتی از لطف شه هرکهنه خطی عمر نو بشکند پشتش کنون چون پرنیان پشتیبان بسر از مرقع ناله ها آید بگوش جان مرا صورت بی جان نگر گشتند از این غم باخبر خواندن اشعار بی معنی شد صورت حرام پادشاه صورت و معنی ز عالم شد مگر قطعه ای یاقوت دادی قطعه یاقوت را صیرفی کو تا شناسد لعل و یاقوت از حجر می نویسم خنگ و در دم میشود از آب چشم کرده ام بعد از تو حاشا خط خود را خوبتر .

از مولانا منشی : دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او جمعی بگریه جمله گره بر جبین زده اهل کتابخانه همه جامه ها سیاه — انداخته دوات و قلم بر زمین زده کاتب سیاه کرده قد و قامت الف با نقطه سیه برخ حرف شین زده . . . . .

تذکر : طالبان شرح بیشتر به نوشته های دکتر بیانی و مجله هنر و مردم شماره های ۶۱ و ۶۲ مراجعه نمایند . (و)

سلطان ابراهیم میرزا برادر بایسنغر میرزا و فرزند شاهرخ است (۸۱۲ - ۸۳۸ هـ) وی نیز هنرمند و هنرپرور بود، و بسال ۸۱۹ یعنی در هفت سالگی از طرف پدر بفرمانروائی فارس رفت. در خطوط اصول شاگرد پیر محمّد شیرازی و از استادان این خطوط است. از آثار خطوط وی چندین کتیبه در ابنیه فارس است از جمله کتیبه سردر مدخل صحن میر علاء الدّین در شیراز، و نیز جزوی از قرآن در کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی است که بقلم ریحان و ثلث جلی عالی نوشته است و تاریخ ۸۲۷ دارد همچنین قطعه‌ای بقلم ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۲۲ در کتابخانه دانشگاه استانبول است.

قرآنی نیز بخط سلطان ابراهیم بن شاهرخ در موزهٔ پارس شیراز موجود است.

صاحب گلستان هنر کتابت قرآنی را بقطع دو ذرع در یک ذرع و نیم بوی نسبت داده است که جهت وقف بر مزار عماد الدین لطف الله نوشته است.

راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی ۱۶ ورق قرآن را تحت شماره $\frac{۶۱}{}$ برقم ابراهیم سلطان بن شاهرخ معرفی میکند وصفحه‌ای نمونه داده که بخط ثلث ومحقق (ریحان) دیده میشود که قبلاً در این کتاب نقل گردیده است.

زمانی که سلطان ابراهیم میرزا جهت سرپرستی وریاست نصیر الدّین مُذهّب بر مذهّبان ونقّاشان ومزوّقیان(۱) وجلدسازان وکارکنان کتابخانه وعمارات خاصّه انفاذ داشته، درکتاب احوال وآثار بیانی صفحه ۹۴۲ آمده است. وتوجّه وعنایت این شاهزاده بفنون وهنرها نیز از این فرمان آشکار وهویدا میگردد.

محمود مُلقّب به قطب مُغیثی، وی نیز از شاگردان جعفر بایسنغری است که در کتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا بکتابت مشغول بوده وبمناسبت لقب آن شاهزاده (مغیث السّلطنة والدّین)، «مغیثی» و «سلطانی» رقم میکرده است اورا در خطوط اصول قرین یاقوت دانسته‌اند ویک نسخه قرآن بخطّ وی بقلم ریحان وثلث ورقاع در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است که با بهترین خطوط یاقوت برابری میکند. حیات وی تا سال ۸۴۶ تاریخ کتابت این قرآن مُعیّن، وتاریخ وفاتش معلوم نیست. نمونه‌ای از آخر قرآن مذکور بخط مغیثی در صفحه ۳۳۲ ملاحظه شود.

---

(۱) مُزوِّق در لغت بمعنی آراینده ونقش کننده است. ـ

خط ریحان و رقاع مغیثی ←

منقول از نمونهٔ خطوط کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران

تألیف دکتر بیانی

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس

صدق الله العظیم وبلغ رسوله الکریم ونحن علی ذلک من الشاهدین والحمد لله رب العالمین

نقل من کتابة سید الاصحاب وسند الکتاب
استاذ الکل فی الکل مولانا جمال الملة والدین
یاقوت المستعصمی علیه الرحمة والغفران
علی ید العبد الفقیر الی الله الغنی محمود السلطانی
حامداً لله تعالی علی نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله
فی اواخر جمادی الاولی سنة ست عشر و تسعمایة
بدار السلطنة هراة حماها الله تعالی عن الآفات

از خوشنویسان قرن نهم که از خطهٔ فارس برخاسته و مشهورند چند نفر عبارتند از :

پیر محمد - امیر مجدالدین ابراهیم شیرازی معروف به ظهیری - محمود سیاوش شمس الدین محمد ظهیر - روزبهان وحافظ عبدالله ، و چندتن از خوشنویسان گمنام در گوشه و کنار ایران بوده اند که آثارشان نمایندهٔ استادی ایشان هست و بعضی دیگر مناسبت مهارت درخط نستعلیق در اقلام ششگانه شهرت نیافته اند از جمله این استادان گمنام ایشان هستند :

محمد بن عبدالحی تبریزی که قطعه ای بقلم ثلث و ریحان و نسخ ممتاز بخط وی با تاریخ ۸۰۶ هـ در کتابخانه طوپقاپوسرای موجود هست . و دیگر عبدالله زیارتگاهی که قطعاتی بخطوط اصول و خط نستعلیق با تاریخ ۸۳۲ بخط وی در همان کتابخانه است . دیگر محمد بن حاج حسن حکیم حافظ یزدی که ترکیبی از قطعات بقلم ثلث و توقیع و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۳۳ تا ۸۶۰ هـ از وی موجود است . همچنین یوسف شاهرودی که قطعه ای بقلم ریحان و ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۵۱ دارد . و محیی نامی که یک نسخهٔ صد کلمهٔ قصار حضرت امیر علیه السلام بقلم ثلث و رقاع با تاریخ ۸۷۸ از وی بیادگار مانده است (۱)

دیگر از خطاطان گمنام این عهد زین العابدین بن محمد کاتب است که دو جزو قرآن با تذهیب بقطع رحلی بخط محقق

(۱) با استفاده از تقریرات دکتر بیانی .

و ثلث و نسخ عالی نوشته و در آخر آن رقم خود را با این عبارت (خدم بکتبته ....) مشخص ساخته بسال ۸۸۸ و بنام یعقوب بیک آق قویونلو (۸۸۲-۸۹۶ ه) کتابت نموده است

نسخ

فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۞ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ

أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۞ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ

ثلث

يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

نسخ

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۞ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ

إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ

محقق

آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا

خط محقق

خدم بكتبته مستخلد ايام خلافة

خط ریحان

الحضرة العالية الأعلى العلية المطهرة المعمورة بطائفة البرية

سلالة الخلافة الحقيقية والنعمة السنية ...

خط رقاع

... الكاتب ... عنهما ...

... نهار ...

(این دو جزء قرآن منسوب به آقای فضل‌الله عماری متخلص به «برنا» میباشد)

راهنمای گنجینهٔ قران (آستان قدس) نیز قرآنی را بخط زین العابدین بن محمد کاتب شیرازی بشماره ۶۴ معرفی کرده است. وچنانکه معلوم است وی یکی از خوشنویسان قرن نهم واستاد بوده است.

وازجمله خوشنویسانی که بنستعلیق نویسی معروفند وآثار ارزنده‌ای از اقلام ششگانهٔ آنان دیده شده است عبارتند از:

عبدالکریم خوارزمی - اظهر تبریزی - شیخ محمود هروی - مسعود بن علی معروف به عماد محلاتی - حبیب الله بن یحیی کرمانی معروف به امیر شیخ ثانی واسدالله کرمانی

اسدالله کرمانی - هم نسخ وثلث را خوش مینوشته وهم نستعلیق را. صاحب مناقب هنروران که کتاب خود را بسال ۹۹۵ هـ تألیف کرده است گوید اسدالله کرمانی از میرعلی هروی زمانا مقدم است وممکن است اواخر او با اوایل میرعلی مقارن بوده باشد وازاین جهت نمیتوان او را شاگرد میرعلی دانست واو را درخط نستعلیق از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی وکاتبی متین القلم میداند «احوال وآثار صفحه ۶۴»

در تاریخ الخط بنقل از تحفهٔ خطاطین آمده است که اسدالله کرمانی منسوب به کرمانشاه است وی خط را از محمد کرمانی اخذ نمود. وقرآنی بخط وی درکتابخانهٔ ایاصوفیه یافت شده است.

ودرمصور الخط العربی چنین آمده است: اسدالله کرمانی یکی از شاگردان محمد کرمانی است که بسرزمین عثمانی مهاجرت کرده واقامت گزید. وچنانکه درتحفه مذکوراست او برطریقه وشیوهٔ یاقوت می‌نوشته است. احمد قره حصاری خطاط مشهور یکی از شاگردان اوست. نمونه‌ای ازخط وی (اسدالله کرمانی) درثلث گذشت

خوشنویسان اقلام ششگانه درقرن دهم. معاریف آنان عبارتند از:

جلال الدین حسین نخار شیرازی - عبدالحق سبزواری - حافظ محمد - حافظ قنبر شرفی نظام الدین اردبیلی - حیدر قمی - سید ولی قمی - شهره امیر - نظام بخارائی.

درباره نظام الدین بخارائی مؤلف خط وخطاطان گوید[1]: بهرام میرزای صفوی درباره وی گفته است:

شناسای رقوم هفت خط مولا نظام الدین   که مانند وی اندر جملهٔ آفاق کم باشد
نویسد از سرانگشت خط ثلث خوش یارب   که دیدست اینچنین کاتب که انگشتش قلم باشد

(۱) صفحه ۲۶۷

ـ محمّدحسین بن یحیی هروی ـ شرف الدّین حسین معروف به میرمنشی قمی (پدر قاضی احمد مؤلف گلستان هنر) میر نعمت الله بن عبدالوهّاب تبریزی ـ علی بیک تبریزی ـ کمال الدّین محمود بن عبدالحق سبزواری ـ میرنظام شرف الد قاضی محمّدباقر اردوبادی ـ کمال الدین حسین حافظ هروی[۱].

کمال الدّین حسین حافظ هروی . از یک چشم نابینا بود ، علاوه بر نستعلیق اقلام ششگانه را استادانه می نوشت . حافظ قرآن و خوش آواز و مردی درویش و وارسته بود . نمدی می پوشید و پیاده سفر میکرد . در اکسیر کارکرده و لاجوردشوی ماهر بود . از خراسان بعراق سفر کرد و مدّتی در قم اقامت نمود و از قم باردوی شاه طهماسب اوّل صفوی بپیوست . در مجلس شاه سخن از خوشخوانی او بمیان آمد شاه بوی تکلیف خواندن کرد ، وی بی محابا گفت (خوانندگیم نمیآید) شاه را این صراحت خوش آمد و اسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع ضروریّات زندگی بوی عطا کرد . ولی او بی نیازتر از آن بود که می پنداشتند و در عین فقر همه را رد کرد و سلطان طبع خود را زیر بار منّت نگذاشت . کمال الدین پس از مدّتی آز عراق آهنگ خراسان کرد و در مشهد بسال ۹۷۴ ھ درگذشت . هنرشناسان مهارت وی را در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً برای نستعلیق او مزیّت قائل شده اند . نمونه نستعلیق او دیده نشد ، ولی ثلث وی ممتاز و نسخ او عالی است[۲].

چنانکه گفته شد حافظ هروی یکی از خوشنویسان عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۵ ھ) بود و کتیبه ای از او در مسجد جامع اصفهان صُفه صاحب باقی است که بقلم سه دانگ کتیبه ای بخط ثلث عالی نوشته است بدین رقم (فی تاریخ سنه ثمان وثلاثین وتسعمائه کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی)

دیگر از آثار او که مرحوم بیانی ذکر کرده یک قطعه بخط ثلث و نسخ و رقاع است بدرجه ممتاز از مرقع سیّد احمد مشهدی و قطعه دیگر در کتابخانه سلطنتی بخط ثلث و نسخ ممتاز و عالی میباشد . نمونه خطّش در ثلث ملاحظه شود .

---

(۱) تقریرات مرحوم بیانی . (۲) احوال و آثار صفحه ۶۴ .

تذکر : در نظر نگارنده اهمیت و اعتبار خطّاط و خوشنویس در هر عصر و زمانی که باشد بطور کلّی چند چیز است :

۱ ـ در نوعی خط بمرتبه قدرت و استادی رسیده باشد و اگر بچند نوع یا تمام انواع متداول برسد مرتبه او بالاتر است و درجات خطّش نیز هرگاه بمرتبه ممتاز باشد ما فوق همه خواهد بود . ۲ ـ آثار خطی از خود بجای گذاشته باشد . و در این مورد بیشتری موجب بیشتری خواهد بود ۳ ـ شاگردانی تربیت کرده باشد که در اینصورت هم شاگردان بسیار دلیل اهمیت و اعتبار میگردد . فضائل

سلسله خطّ خوشنویسان تُرک

صاحب خطّ و خطّاطان در صفحه ۲۸ شجره خطّاطان را به اجمال ذکر کرده و ماحصل آن این است که :

محمّد بن اسد خط را از ابن مقله ، و علی بن هلال ابن بوّاب از محمّد بن اسد ، و عبدالمؤمن و محمّد بن عبدالملک و زینب شهده از ابن بوّاب ، و یاقوت مستعصمی از عبدالمؤمن ، و سیّد حیدر جلی نویس از یاقوت ، و عبدالله صیرفی از سیّد حیدر ، و خیرالدّین مرعشی از عبدالله صیرفی اخذ خط کرده و فراگرفته اند . و شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخارائی (۱) از خیرالدین مرعشی تعلیم یافته است و شش نفر دیگر از استادان هفتگانه ممالک عثمانی سند تعلیم خط آنها به شیخ حمدالله میرسد .

اساتید سبعه روم (عثمانی آن زمان) عبارتند از :

۱ - شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخاری ۲ - مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶ هـ)

۳ - استاد عبدالله آماسی ۴ - محیی الدین جلال آماسی (« ۹۸۳ هـ)

۵ - مولا جمال برادر جلال آماسی (۹۳۳) ۶ - مولا احمد قره حصاری (۹۶۳)

۷ - ابراهیم بروسه وی شربتجی زاده (۹۳۲)

گذشته از این استادان شیخ حمدالله را یک دسته پیروان دیگر بوده که جداگانه سلسله ای تشکیل داده اند و اسامی آنان بدین ترتیب است : شکرالله خلیفه داماد شیخ حمدالله - پیر محمد (۹۶۳) ولد شکرالله حسن اسکداری - خالد ارضرومی (کذا) - درویش علی (۱۰۸۶) - صویولجی زاده مصطفی ایوبی (۱۰۹۹) - حافظ عثمان - یدی قلّه لی سیّد عبدالله - خواجه راسم (متوفی ۱۱۶۹ هـ)

در صفحه ۸۷ اسامی این سلسله را که بنظم آورده اند درج نموده و آن این است :

سلسله قبلة الکتاب شیخ حمدالله

تلک عشرة کامله

شیخ حمدالله و شکرالله داماد گزین ثالث او علی محمد اسکداریدر حسن - ارضرومی خالد اولدی خامسی اهل خطک

---

(۱) معاصر سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول و سلیمان خان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴ هـ) بوده است .

سادسی درویش علی سابع صویولجی پاک فن . حافظ عثمان ثامن اشراب ایدرهم تاسین سید عبدالله امام زمرهٔ خط حسن
خواجه راسم ذوالجناحین ایدی کیم حیف القلم   شش قلم ده واحد کالالف ایدی کامل بدن . بویله در بو سلسله کیم اون عدد تکمیل ایدر
جمله نک شادایده ارواحن خدای ذوالمنن

سپس گوید تمام خطاطان ثلث و نسخ ممالک عثمانی ، بیواسطه یا با واسطه شاگردان و پیروان این استادان میباشند
وآنگاه عده زیادی از خطاطان مشهور عثمانی را از صفحه ۸۵ تا ۱۸۰ برشمرده است که از آنجمله این افرادند :
سلطان احمد خان ثالث که خود علاوه بر حسن خط مروّج و مشوّق اهل هنر و فن خط بوده است ، اسماعیل زهدی
(که تاریخ وفات او را ۱۱۴۴ ذکر کرده است) ، سلطان سلیمان خان ثانی که لطافت خط او را در ثلث ستوده اند
. سلیمان مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین وسلسلة الخطاطین ، عزت علی پاشا که ثلث ونسخ و-
شکسته تعلیق ومخصوصاً دیوانی را بسیار خوب وکامل مینوشته ، ودستور العمل خطاطان اثر قلمی اوست وفاتش بسال ۱۱۴۷
هجری اتفاق افتاده است ، سلطان مراد ثالث وسلطان مراد ثانی که هردو در ثلث ونسخ نامبردارند ،
سلطان مصطفی خان ثانی ، محمّد شوکت وحدتی (۱۲۴۹ - ۱۲۹۸) معاصر سلطان عبدالعزیز خان
که بکثرت آثار موصوف وازمشاهیر خطاطان بوده است .

بعد از آن صاحب خط وخطاطان نام چندتن معاصرین خود را ذکر کرده است مانند عبدالفتاح سکه زن باشی
حاجی یحیی ، حاجی عارف بک ، حاجی حسن رضا افندی ، نوری افندی وعدهٔ دیگر ....

مؤلف مصور الخط العربی در صفحه ۳۴۸ وصفحات دیگر خطاطان مشهور ترکیه را نام برده است که از جملهٔ آنان این اشخاصند :
مصطفی راقم افندی فرزند محمود قبطان برادر اسماعیل زهدی (۱۱۷۱ - ۱۲۴۱ هـ) ، سید حاج خلوصی
فرزند عثمان محمّد بخاری که نزد محمّد راجی و وصفی تعلیم گرفت وسرآمد گردید وشاگردان بسیار از هر دیار بگرد او
درمکتب راغب پاشا جمع آمدند . ازجمله شاگردان او استاد شفیق برادرزاده اوست که پس از او علم شهرت
برافراخته است . درگذشت حاج خلوصی سال ۱۲۹۱ هـ بوده است .

شهاب الدین حسین افندی ، جلال الدین محمود صاحب مجموعه خطوط است که بسال ۱۲۱۷ در استانبول

بچاپ رسیده است . مصطفی کوتاهی ، حاج طاهر افندی معلّم سلطان عبدالمجید (۱۲۶۲ هـ) ، ممتاز افندی مخترع قواعد خط رقعه (متوفی ۱۲۸۷ هـ) ، استاد مشهور یساری افندی ، یحیی حلمی افندی ، توفیق افندی ، مصطفی عزّت شاگرد یساری ، محمّد شفیق بک سیفی ، عبدالله زهدی (متوفی ۱۲۹۲) ، شفیق بن سلیمان (۱۲۳۵-۱۲۹۶) ، نظیف بک (متولّد ۱۲۶۲) ، استاد اسماعیل حقّی سامی طغراکش (متوفی ۱۳۲۰) هجری قمری وعدهٔ بسیار دیگر .....

امّا خوشنویسان مشهور ترکیه در عصر حاضر (قرن چهاردهم هجری نبوی) :

شهلا پاشا مخترع خطّ همایونی دیوانی ، مصطفی عزّت ، حافظ تحسین برادر مصطفی عزّت صاحبان مجموعه های خط ، این دو برادر دو تن خطاط مشهور آستانه ای بودند که خطشان در نهایت زیبائی وظرافت ولطافت و هر دو دارای ذوق سلیم در ترکیبهای خط بودند ، از این دو استاد مجموعه مشقی بنام «مجموعه خطوط عثمانیه» چاپ و منتشر گردیده که محتوی ثلث و نسخ و رقعه و فارسی و دیوانی است . استاد مشهور خلوصی (متوفی ۱۳۲۴) حاج عارف فلبوی (متوفی ۱۳۲۷) ، عبدالعزیز رفاعی که بعد از انقلاب ترکیه بمصر رفت ، حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۴۲) ، احمد شکری (۱۳۴۶) ، محمود یازر بن نعمان افندی — (۱۳۱۱ – ۱۳۷۲) صاحب کتاب «مفتاح الکتابات القدیمه» ، عبدالقادر توفیق ، استاد حامد آمدی و شاگرد او ماجد ترک . واین خطّاط (ماجد) حدود سال ۱۳۷۵ هـ سرپرست فنون جمیله بغداد بوده است .

اینک ترجمهٔ احوال مشاهیر ارکان نامبردگان را باختصار ، میآورم :

۱- شیخ حمدالله آماسی فرزند شیخ مصطفی دده است که از بخارا به «اماسیه» مهاجرت کرد و در «اناضول» اقامت گزید . حمدالله در آنجا بسال ۸۳۳ یا ۸۴۰ بدنیا آمد و در عنفوان جوانی بعلم و دانش و سپس بخط پرداخت و از خیرالدین مرعشی شاگرد عبدالله صیرفی تعلیم گرفت و ترقی کرد تا آنکه نبوغ و اشتهار پیدا کرد . و چون سلطان بایزید

بسلطنت رسید اورا به استانبول طلبید (در فترت ۸۸۶) وبخطاطی مشغول بود تا آنکه سلطان یاوز سلیم خان روی کار آمد ودر اواخر عمر عصر طلائی عثمانی یعنی زمان سلطان سلیمان قانونی را درک کرد. عمراو به ۹۳ یا ۹۶ سال رسید ودر سال ۹۲۶ هـ درگذشت ودر مقبرهٔ قراجا احمد در اسکدار بخاک رفت. او بر شیوه وروش یاقوت مستعصمی مینوشته وقطب خطاطان ترک بوده است تا آنجا که اورا به فرید عصر ونادرهٔ دهر وصف کرده اند. آثار خطی او در ترکیه بسیار است وبعضی را درموزه طوپ قاپو محفوظ داشته اند. وبنا بقول دکتر سهیل انور محیی الدّین وجمال الدین اماسی وعبدالله از شاگردان شیخ حمدالله بوده اند. ودیگر شاگردان او بنقل صاحب حکمة الاشراق حسام الدین خلیفه وشکرالله خلیفه ورجب خلیفه بوده اند. ودوتن از استادان آن عصر را بنام «یحیی رومی» و«علی بن یحیی» معاصر حمدالله شمرده اند. (۱) (نمونه خطوط حمدالله در محقق ثلث وتوقیع نموده شد)

۲ـ مصطفی دده فرزند شیخ حمدالله که نام پدرخود را براو نهاد وفن خط را بدو بیاموخت بمصطفی دده از ممتازان خطاطان عصر، ودر اقلام سته وسایر خطوط استاد ماهر گردید. او بسال ۹۴۵ هـ درگذشت. (۲)

۳ـ قره حصاری احمد قره حصاری ملقب به ملا شمسی بیرقره حصاری، بسال ۸۷۳ متولد شد وی از معاصرین شیخ حمدالله اماسی است، واز اسدالله کرمانی که بر طریقه وشیوه یاقوت می نوشته تعلیم یافته است، ودر اثر پیروی از استاد مشهور وبرجسته شد بطوری که درباره وی گفته اند: بین شیوه وطریقه استادان جمع کرد وبرای خود از میان آنها طریقه ای پیش گرفت که با شیوهٔ حمدالله متفاوت است، وآثار خطی وفنی او براین مطلب گواه است که از وی بسیار بجای مانده است. از شاگردان معدود او: درویش محمد چلپی، ابراهیم، حسن، محیی الدّین خلیفه، فرهاد پاشا وسلیمان حجاری میباشند، وحسین چلپی، دلی یوسف، قره علی افندی، تکنه چی حسن چلپی را نیز از شاگردان او شمرده اند.

اهل فن گفته اند که بعد از قره حصاری سه تن از تمام خطاطان ترک استادتر بوده اند وآن سه تن عبارتند از حاج کامل اقدک، اسماعیل حقّی التون یازار، حافظ عثمان.

---

(۱) مصور الخط صفحات ۳۲۱ و ۳۴۸ بنقل از مصادر ترکی. (۲) مصور الخط بنقل از حکمة الاشراق

قره حصاری چهارتن از سلاطین آل عثمان را درک کرده است: بایزید، سلطان فاتح، یاووز سلیم خان، سلیمان قانونی. وفات او بسال ۹۶۳ در سنین نود سالگی رخ داده است.(۱) (نمونه خطوط او در فصلهای قبل است)

۴- حافظ عثمان (الملقب بالشیخ الثالث) یکی از نوابغ خطاطان ترک در کتابت قرآن سرآمد و حافظ قرآن بوده است ولادت و نشو و نمای او در «آستانه» بود. از طفولیت علاقه‌مند بخط گردید و نزد مشهورترین خطاطان عصر چون درویش علی و دیگر استادان به تعلیم و فراگرفتن پرداخت تا اجازهٔ استادی گرفت. صیت شهرت او به همه جا رسید و در سال ۱۱۰۶ بسمت استادی و تعلیم **مصطفی خان ثانی** (۱۰۷۶ - ۱۱۱۴) و **سلطان احمدخان ثانی** انتخاب شد. او روز یکشنبه را برایگان مخصوص تعلیم فقرا قرار داد و روز چهارشنبه به تعلیم اغنیا میپرداخت از آثار خطی او علاوه بر مقدار بسیاری از رقعه‌ها و قطعات. قرآنهائی که نوشته بالغ بر بیست و پنج نسخه است که بعض آنها بچاپ رسیده است و بعض نسخ خطی آن را مبلغ سنگین و گزافی ارزش مینهند. وی در سال ۱۱۱۰ قمری درگذشت و در «رباط قوجه مصطفی پاشا» مدفون شد.(۲)

(نمونه خطوطش قبلا ارائه شده است)

۵- سلیمان سعدالدین محمد بن محمد مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین است که کتابی جامع در تاریخ ارباب خط به لغت ترکی است و صاحب خط و خطاطان در وصف این کتاب گفته است کل الصید فی جوف الفرا * مستقیم زاده شخصی عالم و فاضل و مورخ و ادیب و شاعر و یگانهٔ دهر و صاحب تألیفات بسیار بوده و از اجلهٔ علمای دولت عثمانی بشمار است، با داشتن علم و فضل از بزرگان خطاطان عصر بوده و انواع خط را عالی مینوشته که آثار خطی بسیار او گواه استادی و مهارت وی میباشد. خط نسخ و ثلث را از «محمد راسم افندی»، و خط نستعلیق را **از فندق زاده ابراهیم و از کاتب زاده محمد رفیع افندی و از سید محمد دده** فراگرفته و اخذ نموده است. او در سال ۱۱۳۱ هجری متولد و در سال ۱۲۰۲ درگذشته است.(۳) (نمونه خطش بدستم نیامده است)

۶- عبدالله زهدی استاد عبدالله بیک زهدی فرزند عبدالقادر نابلسی خطاط مشهوریست که تولد و نشو و نمای او در آستانه بود و فن خط را از استادان معروف امثال **حافظ راشد افندی مشهور به ایوب علی**

---

(۱) استفاده از مصور الخط. (۲) استفاده از الوسیط. (۳) استفاده از تاریخ الخط صفحه ۲۹۴ و ۳۲۰. (فرا بمعنی گورخر است)

* در فرائد الادب المنجد چنین است کل الصید فی جوف الفرا ضرب المثل مانند چونکه صد آمد نود هم پیش ماست میباشد در مورد استغنا و بی‌نیازی از چیز دیگر. «ه»

، مصطفی افندی عزّت فراگرفت واز استاد اخیر اجازه وسند تعلیم حاصل نمود، پس از آن عبدالله زهدی معلمی جامع نورعثمانی در آستانه انتخاب شد تا اینکه سلطان عبدالمجید وی را برای نوشتن کتیبه حرم مدنی ومسجد نبوی به حجاز گسیل داشت. زهدی پس از انجام این امر بمصر رفت واسماعیل پاشا اورا در مصر نگاهداشت ومُدرّس خطوط مدرسهٔ خدیویه اش گردانید. پس از زمانی از طرف حکومت بنوشتن آیات قرآنی وغیره برکعبه مأمور شد وسپس بشغل تدریس خود بازگشت وادامه داد تا بسال ۱۲۹۲هـ درگذشت. شاعری در رثاء وماده تاریخ فوت او گفته است

ماتَ ربُّ الخطّ والاقلامِ قد نکست اعلامها حزناً علیه .... ولذا قد قلت فی تاریخه ماتَ زهدی رحمهُ الله علیه (۱)

۷ - محمّد عزّت فرزند علی افندی بسال ۱۲۵۷ در استانبول متولد شد پس از تحصیل بفن خط مایل گردید و فراگرفت ودر انواع خط از ثلث ونسخ ورقعه ونستعلیق ودیوانی وهمایونی استاد شد ودر مدرسهٔ سلطانی بتعلیم شاگردان پرداخت دفترچه های رسمی او بنامهای «رهبر صبیان» و «مجموعه خطوط» از آثار استادی اوست. وی بسال ۱۳۱۸ قمری درگذشته است «۲»

محمد عزت در زمان سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) معاصر ناصرالدین شاه قاجار، معلّم حُسن خطّ در مدرسهٔ سلطانی بوده است. (نمونه خط او در صفحات بعد ملاحظه میشود)

۸ - حاج احمد کامل. حاج احمد کامل افندی فرزند حاج سلیمان بسال ۱۲۷۸هـ در استانبول متولد شد وخطّ را از پدر خود بیاموخت واز طرف سلطان بلقب رئیس الخطّاطین ملقّب گردید. هنگامی که در قاهره مدرسهٔ خطّاطین تأسیس شد محمّد علی پاشا اورا برای تعلیم خطّ دعوت کرد وعدّهٔ بسیاری از تعلیم او استفاده کردند وی درسال ۱۳۶۰ به استانبول بازگشت وهمان سال درگذشت واورا درمقبرهٔ ابوایوب انصاری بخاک سپردند (۳)

(نمونه خط کامل قبلاً درج شده در صفحات بعد هم ملاحظه میگردد)

۹ - عبدالعزیز رفاعی استاد عبدالعزیز رفاعی بسال ۱۲۸۹ در استانبول بدنیا آمد ودر خردسالی عشق بخط پیدا کرد ونزد «عارف فلبوی» وعلی حسن قرین آبادی مشق کرد وتعلیم یافت. او دوبار بمصر رفت

(۱) خلاصه ای از الوسیط ومصورالخط. (۲) مصورالخط ص ۳۵۰. (۳) مصورالخط ص ۳۵۴ -

وآنجا بتعلیم خط وخطاطی پرداخت. قرآنی برای ملک فؤاد بنوشت. وبسیاری از تعلیم او به استادی رسیدند رفاعی در تمام اقسام خط ماهر واستاد بود وخط او چنانکه از آثار فراوانش مشاهده میشود بهترین نمونه های اقلام مختلف است وی بسال ۱۳۵۲ قمری در استانبول درگذشت.(۱) (نمونه خطش در ثلث نموده شد)

۱۰ عبدالقادر توفیق - از استادان مهم ترک است. او بسال ۱۲۹۹ قمری در استانبول متولد شد واکنون (۱۳۸۸ قمری) ایام پیری خود را در استانبول میگذراند. مجموعهٔ خطوط او را در سال ۱۳۸۱ هجری بچاپ رسانیده اند.(۲)

(نمونه خط او در ثلث ارائه شد)

(تلك عشرة كاملة)

نمونه هائی از خطاطان ترک:



خط پیر افندی نواده شیخ حمدالله آماسی متوفی سال ۹۶۳ هـ


الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون هو الذي خلقكم من طين ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده ثم انتم تمترون وهو الله في السموات وفي الارض يعلم سركم وجهركم ويعلم ما تكسبون وما

نمونه خط نسخ حافظ عثمان (۱۱۱۰ هـ)

«منقول از مصور الخط»

(۱)(۲) استفاده از کتاب مصور الخط العربی -

بسم الله الرحمن الرحیم

ابدع کلام یعنون به المقال

وایمن ذکر یصدر به کل امر ذی بال

حمد الله الذی وقف دون مواقف

... الافهام والعقول ...

سورة البقرة مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلاة ومما رزقناهم ینفقون والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک وبالآخرة هم یوقنون

خط محمد امین عزت نوشته سال ۱۲۲۱ قمری

واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

خط ثلث محمود خان ثانی فرزند عبدالحمید خان اول (۱۱۹۹ - ۱۲۵۵ هـ) از شاگردان راقم و از سلاطین عثمانی ترکیه

قال قبلة الکتاب یاقوت المستعصمی علیه رحمة الباری

الخط هندسة روحانیة ظهرت بآلة جسمانیة ان جودت

قلمک جودت خطک واذا اهملت قلمک اهملت خطک

الخط للامیر جمال وللغنی کمال وللفقیر مال تم الکلام

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

الا اعلمك كلاماً اذا قلته اذهب الله تعالى همك وقضى عنك دينك
قل اذا اصبحت وامسيت اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك
من العجز والكسل واعوذ بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين
وقهر الرجال صدق رسول الله بنده آل عبا سيد عزت مصطفوی سنه ١٢٨١

مصطفوی (مرتضی ١٢٤٣)

امن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى

امن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى من مقلة بدم
ام هبت الريح من تلقاء كاظمة واومض البرق في الظلماء من اضم

ام هبت الريح من تلقاء كاظمة واومض البرق في

نمونه ثلث ونسخ محمد عزت بسال ١٣٠٦ قمری منقول از کراسه (دفترچه مشق) او ـ از اشعار بوصیری)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الرحمن الرحيم
مالك يوم الدين
اياك نعبد واياك نستعين
اهدنا الصراط المستقيم
صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

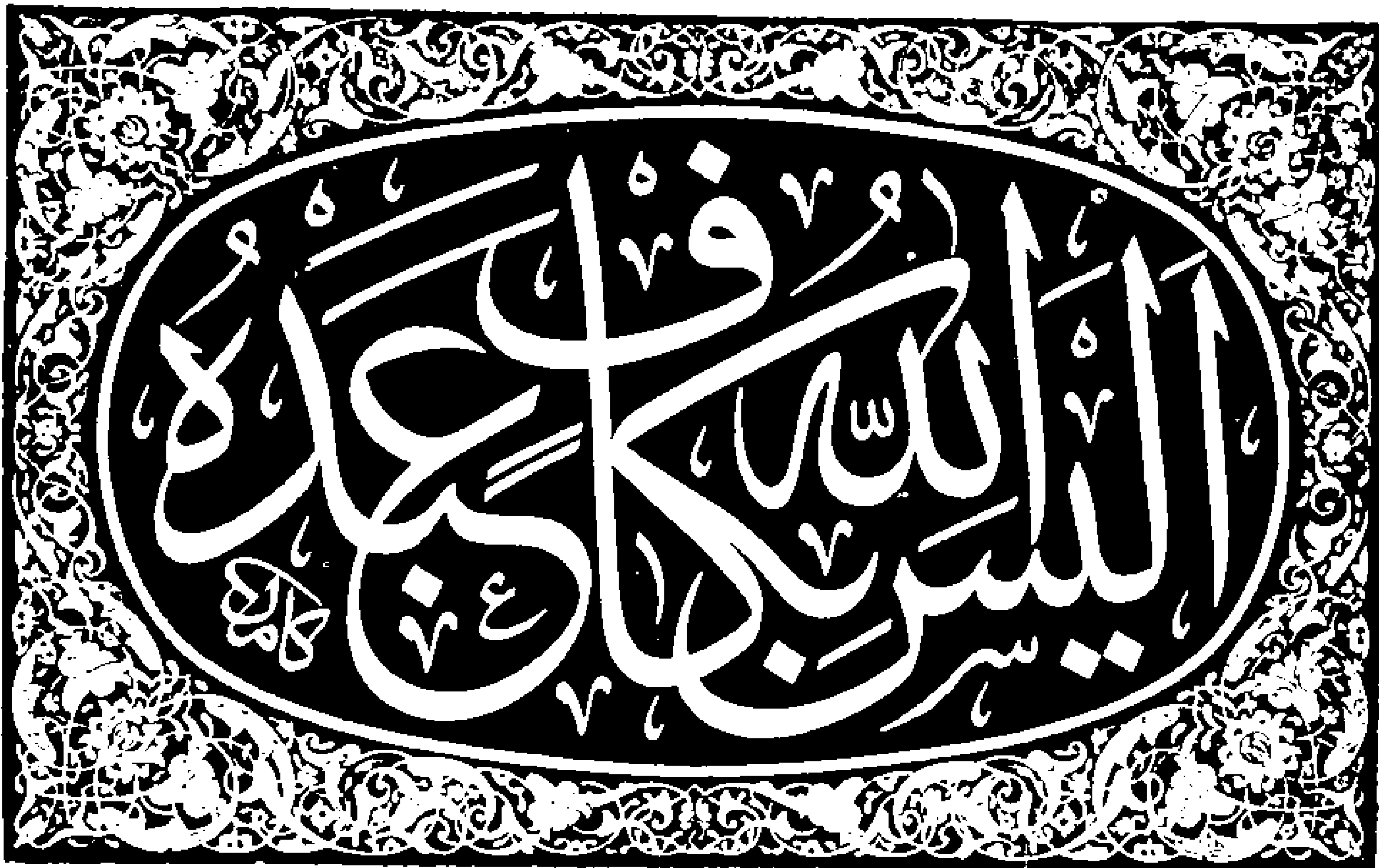
خط حافظ عثمان ترک معروف به ... (متوفی سال ١١١٢ قمری) خط نسخ
« مصور شده »

خير الكلام ما قل ودل

قال النبي صلى الله تعالى عليه وسلم ● حفت الجنة بالمكاره وحفت النار بالشهوات ● وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم حب الدنيا رأس كل خطيئة ● صلى الله عليه وآله وصحبه أجمعين

بيد الفقير محمود يازر غفر له

خط ثلث ونسخ محمود يازر (۱۳۱۱ - ۱۳۷۲ ﻫ ق) مؤلف كتاب مفتاح الكتابات القديمة (بتركي لاتيني)



منقولات از مصور الخط العربي بغداد سال ۱۳۸۸

روي أن هارون الرشيد جمع أربعة أطباء من أربعة أقاليم هندي ورومي وعراقي وسوادي ● فقال ليصف كل واحد منكم الدواء الذي لا داء فيه ● فقال الهندي الدواء الذي لا داء فيه عندي هو الاهليلج الاسود ● وقال الرومي هو حب الرشاد الابيض ● وقال العراقي هو عندي الماء الحار وقال السوادي وهو كان أعلمهم الاهليلج يعصف المعدة وهذا داء ● وحب الرشاد يرق المعدة وهذا داء ● والماء الحار يرخي المعدة وهذا داء ● والدواء الذي لا داء فيه عندي أن لا تأكل الطعام حتى تشتهيه وأن ترفع يدك وأنت تشتهيه فقالوا صدقت ● قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ● البطنة أصل الداء والحمية أصل الدواء ● صدق رسول الله ونطق حبيب الله

كتبه الحاج أحمد كامل المعروف برئيس الخطاطين حامدا لله تعالى ومصليا على نبيه محمد وآله

خط ثلث ونسخ حاج احمد كامل رئيس الخطاطين (متوفى ۱۳۶۰ ﻫ)

دنبالهٔ خوشنویسی در ایران قرن دهم و یازدهم

خوشنویسی در دورهٔ صفویّه (۹۰۶ - ۱۱۳۵ هـ ق)

دورهٔ صفویّه از درخشانترین ادوار ترقی و تکامل خطوط مخصوصاً ثلث و نستعلیق و نسخ بوده است عموم شاهان و شاهزادگان حتی امرای صفوی (بویژه شاه اسماعیل اول و شاه عبّاس کبیر و شاهزاده بهرام میرزا و سام میرزا فرزندان شاه اسمعیل و فرزند بهرام میرزا بنام شاهزاده ابراهیم میرزا) علاقه مند باین هنر بوده و بعضی خود از استادان فن فرا گرفتند و خطّاطان و هنروران بدربار آنان مقامی بلند و عزت و اعتباری ارجمند داشتند و همین امر باعث ترویج انواع فنون و ظهور بسیاری از انواع خطّ بویژه خط نستعلیق نویسان و ثلث نگاران بوده است و آن ایام برداشتن چنان استادان مفتخر گردیده و نام آنان در ضمن آثار خیرشان بر صفحات روزگار نقش ابد یافته است. از جمله خطاطان مشهور در ثلث و رقاع و نسخ و ریحان وغیره این بزرگانند:

محمّد مؤمن کرمانی وی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلّص به بیانی است که ترجمهٔ حال او قبلاً نوشته شد، و هم اوست که معلم ابوالنصر سام میرزا و در دستگاه شاه اسماعیل منصب صدارت داشته و در انواع خطوط استادی کامل و زبردست بوده است. فرزند او محمّد مؤمن نیز یکی از چندتن خوشنویس جامع طراز اول و زبردست ترین خوشنویسان قرن دهم است که در جمیع اقلام متداول (اقلام ششگانه و تعلیق و نستعلیق) استاد مسلّم بوده و کمتر کسی از خوشنویسان را در جامعیّت میتوان با وی قرین گرفت. محمّد مؤمن بدربار شاه طهماسب راه یافت و کتابت مخصوص وی گردید. برای شاه مرقعی ترتیب داد که یکی از نفایس کم نظیر و آثار هنری ایران بشمار میآمد و با قلام متنوع و مختلف نوشته شده است و تاریخهائی از سال ۹۳۴ تا ۹۴۷ دارد این مُرقّع بعداً متفرق گردیده و اکنون صفحاتی از آن ضمن مرقعات دیگر (مانند مرقع مالک دیلمی و سید احمد مشهدی وغیره) در کتابخانه های طوپقاپوسرای و دانشگاه استانبول موجود است. محمّد مؤمن در اواخر عمر از دربار شاه طهماسب بهندوستان رفت و بسال ۹۴۸ در همانجا درگذشته است.(۱)

نصیر منشی سپهر گوید که خواجه نصیر منشی تعلیق را بسی نیکو نگاشت و بسال ۹۶۲ درگذشت ولی بخط وی

---

(۱) باستناد احوال و آثار خوشنویسان بیانی. تذکر: نمونه خطوط محمّد مؤمن در دسترس مؤلّف نبوده است. ومخفی نماند که محمّد مؤمن آن خوشنویس است که سلسله خطاط او مرتب است و بیاقوت مستعصمی اتصال مییابد (محمد مؤمن - عبدالله مروارید - عبدالله طباخ - جعفر تبریزی - شمس الدین قطابی - حاجی محمد بندگیر - عبدالله صیرفی - ...

سه قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است که بقلم نسخ و رقاع و نستعلیق نوشته است و چنین رقم دارد : (تحفه مجلس نواب جهانبانی [مقصود بهرام میرزای صفوی است] خلد الله تعالی ملکه . مشقه الفقیر نصیر غفر ذنوبه) و مرحوم دکتر بیانی اضافه میکند : گویا بخط همین نصیر است قطعه ای که من دارم و بقلم ثلث و نسخ و رقاع خوش نوشته است و این قطعه درست بخط قطعهٔ زیبای نفیسی است که در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است که اقلام ریحان و ثلث و رقاع و توقیع و شکسته تعلیق را استادانه نوشته است (۱) (عکس این قطعه را در خاتمه مینگرید)

میرعبدالقادر حسینی شیرازی . در کتاب راهنمای گنجینهٔ قرآن تالیف آقای احمد گلچین معانی، آمده است : (میرعبدالقادر حسینی شیرازی از خوشنویسان پرکار و معروف نیمهٔ قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است که بهندوستان مهاجرت کرده و در «گلکنده دکن» پایتخت سلاطین قطب شاهی رحل اقامت افکنده — و قرآنهای زیادی نوشته است) و آنگاه در آنجا، چهار قرآن را بخط میرعبدالقادر معرفی کرده و صفحاتی نمونه آورده است. و این بنده نگارنده خود از نزدیک اثر معجز آسای او را یعنی قرآنی که در کتابخانه آستان قدس رضوی است مشاهده کردم و بخط ریحانی ممتاز است. این نویسنده توانا در سایر خطوط نیز دست داشته است .

علاء الدین محمد بن شمس الدین محمد حافظ تبریزی . معروف به ملا علا بیک از استادان معروف تبریز بوده و شاگردانی مانند عبدالباقی تبریزی و علی رضا عباسی تربیت کرده است که هر یک از مشاهیر استادان خطند علا بیک شاگرد شمس الدین محمد تبریزی نویسندهٔ فرمان شاه طهماسب است . از آثار او کتیبه های عمارات تبریز و کتابها و قرآنها و مرقعات و قطعات خط است که از هرکدام مقداری متفرق موجود است و همه نماینده استادی اوست . آثار تاریخدار وی از سال ۹۶۳ تا ۱۰۰۱ دیده شده است از آنجمله دو نسخه قرآن بقلم ریحان و رقاع و ثلث و نسخ او در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است و نیز قرآنی بخط ثلث و ریحان و رقاع از او در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی میباشد . (نمونه خطوط در فصول گذشته و صفحه ۳۴۸ است)

صحیفی جوهری یکی از کتیبه نویسان زبردست دورهٔ صفوی است . و از جمله کتیبه هائی که او نوشته

(۱) احوال و آثار بیانی صفحه ۹۴۱

خطّ علاء الدّین تبریزی نوشته سال ۹۶۴ هـ



«منقول از مصور الخط العربی»

أنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون

أقرب إليه منكم ولكن لا تبصرون

العبد الفقير علاء الدين التبريزي عفى ذنوبه

منقول از کتاب نمونه خطوط بیانی ←

کتیبهٔ مدخل مسجد جامع با تاریخ ۹۹۲ است که هنوز بصورت گچ بری باقی است و بنقل هفت اقلیم از خطّ و تذهیب و صحافی و وصالی سررشته داشت حکیم شفائی در تاریخ مرگ او سروده است ، چون صحیفی جوهری زقضا زجهان رفت جانب عقبی تا قیامت براین کتابه دهر رقم خطّ او بود برجا بی بدل بود درفنون سخن در فن شعر بود بی همتا سال فوتش زعقل جستم گفت رفت ملّا صحیفی از دنیا . که سال ۱۰۲۲ میشود

عبدالباقی تبریزی - شاگرد علا بیک و از استادان برجسته کتابه نگاری است که اکنون کتیبه های ایوان شمالی و کتیبه های داخل ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوّطه زیر گنبد بخطّ او جلوه گری میکند که آنها را در تاریخ ۱۰۲۵ هجری و ۱۰۲۶ نگاشته است وی پس از اکتساب علوم و فضائل و فنون خط از تبریز ببغداد رفت ، و شاه عباس کبیر او را از بغداد فراخواند و نوشتن کتیبه های مسجد شاه را بوی واگذاشت . علاوه بر کتیبه ها قطعاتی از خطوط وی یافت میشود . سال وفاتش —

معلوم نیست بعض تذکره نویسان اورا جزو حکما وعرفا وشعرا آورده اند وگویند بسیار مهربان ودرویش مشرب بوده ودرشعر باقی تخلص کرده است .

هوارت درکتاب خوشنویسان ومینیاتورسازان مسلمان شرق چنین مینویسید: «عبدالباقی تبریزی ملقب به دانشمند شاگرد علاء بک دربغداد درتکیه درویشان می نشست ..... شاه عباس اول که شهرت اورا درنوشتن ثلث ونسخ وتعلیق شنیده بود، حسین چلپی را برای دعوت او به اصفهان ونگارش کتیبه های مسجد بزرگ بآنجا فرستاد ولی او نپذیرفت مع هذا بعدازآنکه شاه عباس قندهار را فتح کرد اورا خواه وناخواه باصفهان آوروند . درآنوقت گنبد بزرگ مسجد تمام شده بود سکوی دوم طرف قبله وطاق سردربزرگ مسجد ازکتیبه هائی که او نوشته پوشیده شده است ....»(۱)

ناگفته نماند که شاردن سیاح مشهور محمدرضا امامی اصفهانی را شاگرد عبدالباقی تبریزی، وهردورا ازفقهای مشهور زمان خود دانسته است . (هنرخطاطی وکتیبه آرائی این استادرا باید درکتیبه های موجود مشاهده کرد. دراینجا این نمونه هم اندکی ازبسیار است که از نمونه خطوط کتابخانه شاهنشاهی ایران تألیف بیانی نقل شده است) خط ثلث ونسخ عبدالباقی سنه ۹۹۷ ←

والطف بعبدك في الدارين ان له
صبرا متى تدعه الاهوال ينهزم
وأذن لسحب صلوة منك دائمة
على النبي بمنهل ومنسجم
ما رنحت عذبات البان ريح صبا
واطرب العيس حادي العيس بالنغم
كتبه عبد الباقي التبريزي
۹۹۷

پایان قصیده برده بوصیری که درستایش پیغمبراکرم سروده است
قصیده ای طولانی ومورد توجه است که اکثر خطاطان مینوشته اند

علی رضا عباسی تبریزی ازمعروفترین- خوشنویسان دوره صفوی است که درخط ثلث نظیر نداشت. او درخط ثلث ونسخ شاگرد ملاعلا بیک ودرنستعلیق شاگرد محمدحسین تبریزی بوده است . علی رضا در دربار شاه عباس کبیر معزز میزیسته وتا سال ۱۰۲۸ هـ حیات داشته است ازآثار خط ثلث او کتیبه های سردرعالی قاپوی قزوین که اکنون

(۱) نامه آستان قدس شماره ۱ دوره هفتم.

شهربانی قزوین است ، و سردر ورودی مسجد شاه اصفهان با تاریخ ۱۰۲۵ و کتیبه سردر ورودی مسجد شیخ لطف الله و دو ردیف کتیبه دور گلوی زیر گنبد در اصفهان ، و دو کتیبه در ایوانهای عباسی در ضلع غربی و شرقی صحن کهنه آستانه رضوی با تاریخ ۱۰۲۱ و کتیبه گلوی گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۴ و کتیبه اندرون گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۶ هـ ق هنوز باقی است و نمونه بهترین کتیبه های ثلث میباشد . ولی از خط نسخ او تنها قطعه ای که در مجموعه شخصی آقای خوشنویس زاده دیده و از آن کلیشه فتوکپی استفاده شد که در اینجا میسنگرید و درست بسبک و شیوه علاءالدین استادش نوشته است . ←

قال علی علیه السلام الحلف ینفق السلعة ویمحق البرکة والتاجر من اخذ الحق واعطاه ابن الرومی ۝ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما منح والد ولدا افضل من ادب حسن ۝ قال سقراط ما انبتته الاقلام لم تطمع فی درسه الایام ۝ قیل العلوم ثلثة علم الدین لمعادکم وعلم الطب لابدانکم وعلم الهندسة لمعاشکم ۝ قال الجاحظ [لا ی]زال المرء فی فسحة من عقله ما لم یقل [شعرا] او یصنف کتابا ۝ مشقه العبد علی [illegible]

آثار خطوط نستعلیق علی رضا نیز نسبةً زیاد است که نمونه و شمه ای از وصف آن در نستعلیق خواهد آمد

محمّد صالح اصفهانی در قسمت فوقانی محراب مسجد شاه اصفهان بخط ثلث ممتاز کتیبه ای بسیار استادانه [illegible] دیده میشود که در آخر آن نام محمد صالح است متن آن کتیبه این است :

(روی عن النبیّ صلّی الله علیه واله انّه قال یا علیّ لو انّ عبدًا عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه وکان له مثل احد ذهبًا فانفقه فی سبیل الله ومدّ فی عمره حتی حجّ الف حجّة علی قدمیه ثمّ قتل بین الصفا والمروة مظلومًا ثمّ لم یوالک یا علیّ لم یشمّ رائحة الجنّة . کتبه محمد صالح ۱۰۳۸) و در کتیبه محراب گنبد شرقی مسجد شاه صریحًا چنین رقم دارد « کتبه محمد صالح الاصفهانی ۱۰۳۸ »

محمّد رضا امامی اصفهانی . محمد رضا را امام خطاطان گفته اند عمری طولانی داشته و معاصر شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است و در هر دوره در بناهائی که ساخته شده کتیبه ای نوشته و اثری

بیادگار گذاشته است او نه تنها خط ثلث را بدرجهٔ عالی استادی مینوشته بلکه درنوشتن نسخ ونستعلیق هم مهارت داشته است وباخطاطان مشهور دیگر مانند علیرضا ومیرعماد وعبدالباقی ومحمدصالح معاصر بوده است تاآنجاکه نگارنده احصاکرده است بیست ونه کتیبه ازکتیبه های ابنیهٔ مشهور تاریخی اصفهان بقلم محمدرضا امامی است که قدیمترین آنها مورخ بسال ۱۰۳۸ هجری درمسجد شاه اززمان شاه عباس اول وآخرین آنها مورخ بسال ۱۰۸۱ هجری است (۱)

محمّد محسن فرزند محمّد رضا امامی . کتیبه های زیادی در بناهای باستانی اصفهان بنام اوست که با تاریخهائی از ۱۰۹۳ تا ۱۱۰۰ دیده شده ودرگنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان نیز آمده است . وی ازخوشنویسان وکتیبه نگاران عهد شاه سلیمان صفوی واوائل شاه سلطان حسین بوده ودربعض کتیبه ها صریحاً نوشته است «کتبه ابن محمّدرضا محسن الامامی» وتاکنون غیرازکتیبه های ثلث خطّ دیگرازوی ندیده ام . مرحوم دکتربیانی درکتاب نمونه خطوط قطعه ای بخطّ نسخ بارقم (مشقه العبدالاقل محمّدمحسن الاصفهانی ۱۱۵۷) آورده وبه محمّد محسن امامی نسبت داده وبرای او احتمال عمر طولانی داده است . ومعلوم نیست که ازاو باشد زیرا دررقم کلمهٔ امامی ندارد . وهمچنین دراحوال وآثار کتیبه ای بخطّ نستعلیق بوی نسبت داده درایوان امامزاده اسمعیل که خطّ فرزندش علینقی میباشد .

علی نقی امامی فرزند محمّد محسن امامی . وی مانند جدّ وپدر کتیبه های مساجد وبناها رامی نوشته وآثاراو دراصفهان موجوداست . اوازخوشنویسان دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی است وبسیاری ازکتیبه های مدرسهٔ چهارباغ وامامزاده اسماعیل دراصفهان بخطّ اوست . وکتیبه هائی نیزازوی بخطّ نستعلیق موجوداست . علی نقی خطّ نسخ ورقاع نیزمینوشته است . کتیبه هائی که بخطّ او دیده شده تاریخهائی بین ۱۱۱۱ و ۱۱۱۹ دارد .

درنامهٔ آستان قدس شمارهٔ ۱ دورهٔ هفتم نوشته است که **محمّد رضا امامی** وپسرش **محمّد محسن** ونواده اش **علی نقی** درحدود یک قرن از ۱۰۳۹هـ تا ۱۱۲۷هـ برای بناهای ایران کتیبه نوشته وازبزرگترین خوشنویسان بوده اند . وآنگاه ازصفحه ۱۲۳ تا ۱۲۵ آن مجلّه بذکرکتیبه هائی که این سه تن استاد دراصفهان ومشهد وقم وقزوین نوشته اند اختصاص یافته وبرشمرده است .

---

(۱) رجوع شود بگنجینهٔ آثار تاریخی تألیف دکترهنرفر . - تذکّر : نمونهٔ خط استادان کتیبه نگار دربناهای تاریخی بهتردیده میشود لذا رجوع بآنها فرمایند

عبدالرّحیم جزایری . اکثر کتیبه های مدرسه سلطانی اصفهان (چهارباغ) آثار اوست که بخط ثلث عالی نوشته است و کتیبه سردر ورودی مدرسه سلطانی مشرف بخیابان چهارباغ و سردر دیگر در بازارلبند سلطانی جنب مدرسه مورّخ بتاریخ ۱۱۲۲ و کتیبهٔ مسجدی درخیابان شیخ بهائی با تاریخ ۱۱۲۵ همه نشان مهارت-وهنرمندی او میباشد که درعهد سلطان حسین صفوی بظهور آورده است .

خوشنویسان گمنام قرن دهم . ترجمهٔ احوال عدّه ای از خوشنویسان یافت نشد ولی آثار موجود آنان نماینده زبردستی واستادی ایشان است واز آن جمله اند محمّدبن سلطان شاه هروی - معین منشی-شمس الدّین علی شیرازی که قرآنی بخط وی درکتابخانه آستان قدس موجود است. شمس الدّین محمّد بن امیرعلی تبریزی - یوسف غباری - ابوسعید امامی - محمّدبن احمد خلیلی تبریزی قرآنی بخط وی درکتابخانه آستان قدس بقلم محقّق وتوقیع ممتاز دیده شد که تاریخ ۹۸۱ دارد ونمونه ای ازآنرا درفصل محقّق ارائه داشتیم . محمّدبن میرک -علیقلی شیرازی(۱) عبدالله بن سلطان محمّد هروی - فخرالدّین علی حسینی - صیرفی که غیرازعبدالله صیرفی معروف است نظام اصفهانی - حسن بن محمود سالم - باقربنّا که اکثر کتیبه های داخلی مسجد شیخ لطف الله را نوشته وثلث عالی بلکه ممتاز است .

وچندتن ازخوشنویسان که درقرن دهم زیسته واوایل قرن یازدهم رانیزدرک کرده اند عبارتند از :

درویش مقصود تبریزی یا حاجی مقصود شریف تبریزی - میرزاعلی سلطانیای - حسن بیک تبریزی - شاه محمّد اشرفی که قطعه ثلث ونسخ عالی ازوی درمجموعهٔ آقای عبّاس غازی دیده شد ودرذیل آن چنین رقم کرده است « کتبه شاه محمّد اشرفی فی سنه ثمان ومائه والف ۱۱۰۸ »

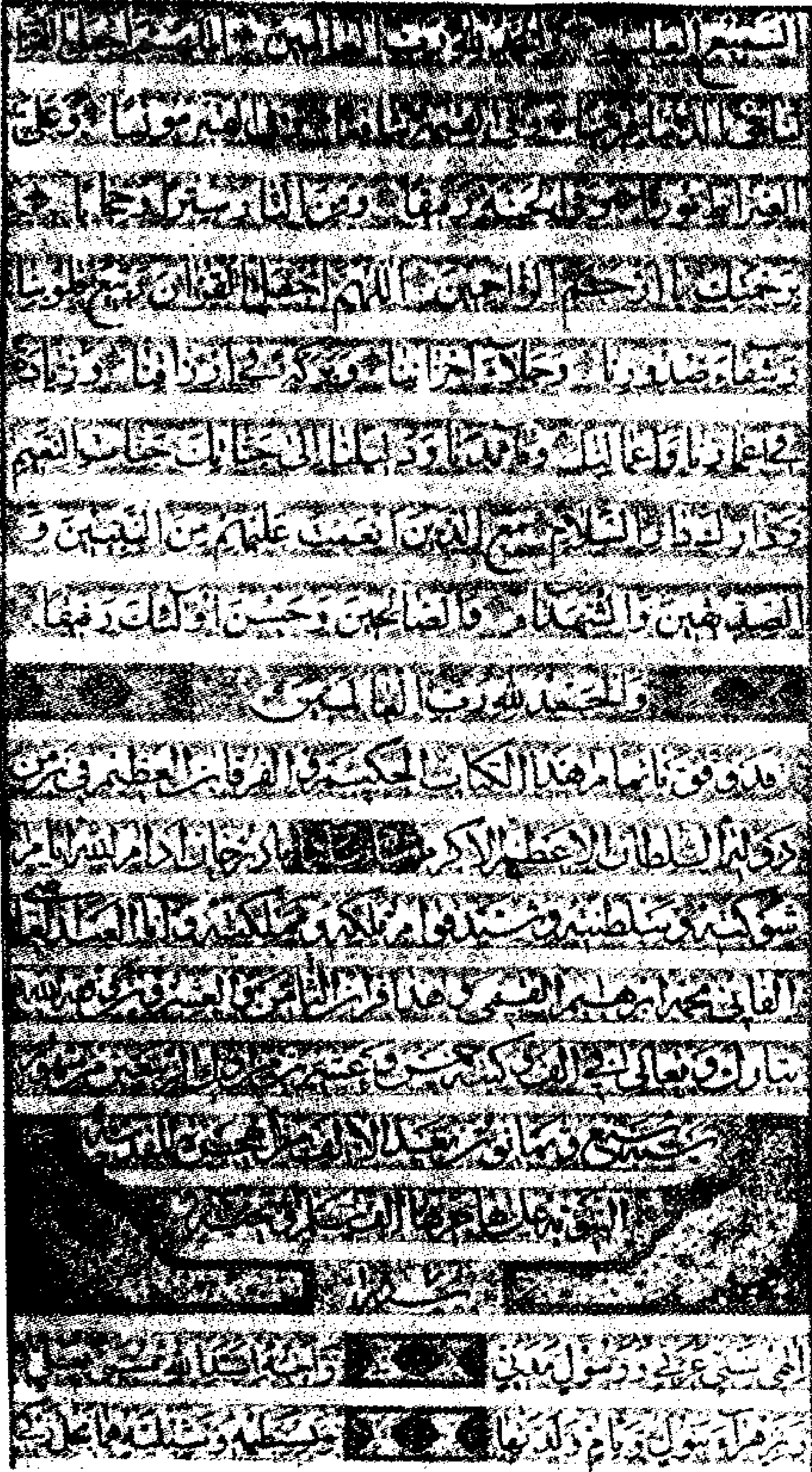
خوشنویسان معروف قرن یازدهم ودوازدهم هجری

آقاابراهیم قمی . محمّد ابراهیم بن محمّد نصیر قمی ازمعاریف نسخ نویسان است که استاد میرزا احمد نیریزی بوده است . آقاابراهیم ازخوشنویسان زبردست واستادان معروف دورهٔ سلطنت شاه سلیمان وشاه سلطان حسین

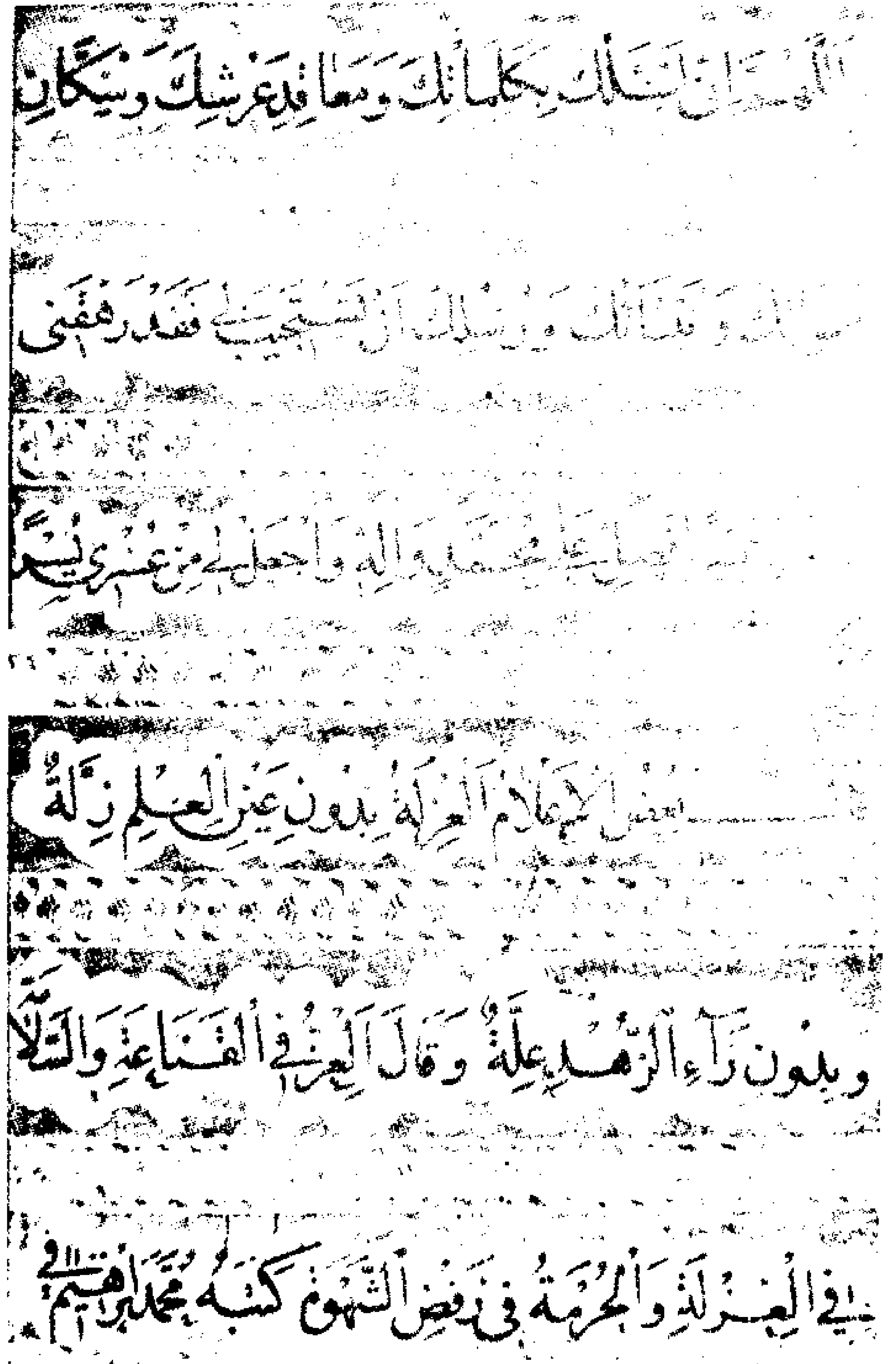
(۱) نمونه خط علی قلی شیرازی در ثلث تهیه شده است .

صفوی است که علاوه بر خطوط اصول، تعلیق و نستعلیق و شکسته را نیز بسیار خوش مینوشته بدرجه عالی و ممتاز، و از این جمله فقط در خط نسخ شهرت یافته است گویند سالی سه قرآن کتابت میکرده و از دسترنج آن زندگی مرفهی داشته است و تمام عمر را مجرد و با سخاوت گذرانیده و تا سال ۱۱۱۷ در قید حیات بوده است تاریخ وفات او معلوم نیست.

نمونه خط محمد ابراهیم (منقول از نمونه خطوط راهنمای گنجینه قرآن)



نسخ این قطعه خالص شیوهٔ ایرانی دیده میشود



در این قطعه هنوز آثاری از خط ثلث دیده میشود

میرزا احمد نیریزی - احمد بن شمس الدین محمد نیریزی در جوانی از نیریز باصفهان مهاجرت کرد و در حدود سال ۱۱۰۰ در این شهر مسکن گزید و در دربار شاه سلطان حسین صفوی و نزد امراء و فضلاء و هنرمندان عصر با حترام بزیست. بزرگان عصر بهنروی ارزش مینهادند و او آثار گرانبهائی پدید میآورد، چنانکه گویند در مدت عمر شصت هزار



« منقول از قرآن پهلوی آریامهر ←

تومان صفوی از نتیجهٔ هنر خود درآمد یافته است. نیریزی بفضایل نفسانی مشهور بود. نقل کرده اند که از درآمد خود بمبلغ اندک اکتفا نموده بقیه را انفاق میکرده است در اواخر عمر بزیارت عتبات عالیات رفت و در آنجا باوجود کبر سن از کتابت باز ننشست چنانکه یک نسخه دعای کمیل بخط وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران است که آنرا بسال ۱۱۵۲ هـ در نجف اشرف کتابت کرده است.

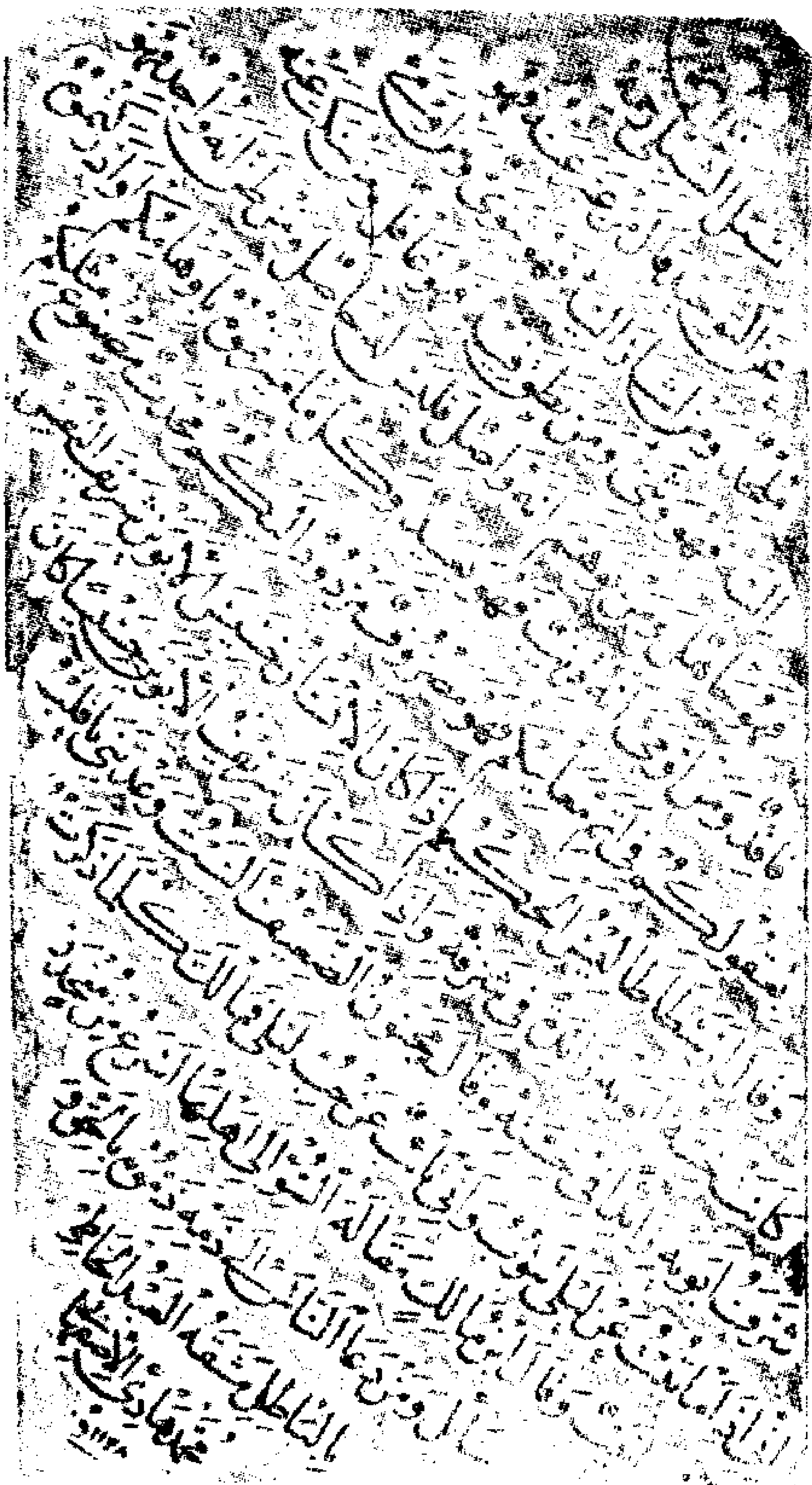
نیریزی بمناسبت اختصاص بدربار شاه سلطان حسین «سلطانی» رقم میکرد و بسیاری از آثار او بامر این پادشاه کتابت شده است.

وَاِذا قُلتَ وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَالاَرضَ فَوَجِّه قَلبَكَ
اِلَیهِ وَاقطَعهُ عَنِ المَعیشَةِ وَالبَیتِ فَهُوَ المُرادُ لا وَجهُكَ اَقلامُ وَاِذا
قُلتَ حَنیفاً مُسلِماً فَاذكُر اَنَّ المُسلِمَ مَن سَلِمَ المُسلِمونَ مِن لِسانِهِ وَیَدِهِ
وَاِذا قُلتَ وَما اَنا مِنَ المُشرِكینَ فَلا تَغتَرَّ بِاَنَّكَ لَم تَعبُد صَنَماً وَاذكُر
الشِّركَ الخَفِیَّ وَهُوَ الرِّیاءُ وَاجتَهِد كُلَّ الجَهدِ اَن تُخبِرَ عَن نَفسِكَ
بِهذِهِ الاَشیاءِ فی اَوَّلِ مُناجاتِكَ وَاَنتَ كاذِبٌ وَاِذا قُلتَ وَمَحیایَ
وَمَماتی لِلّهِ فَتَذَكَّر اَنَّكَ مَفقودٌ لِنَفسِكَ مَوجودٌ لِمالِكِكَ فَلا
تُخالِف اَمرَهُ وَاِذا قُلتَ اَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ فَتَحَقَّق اَنَّ عَدُوَّكَ
مُتَرَصِّدٌ لِصَرفِ قَلبِكَ عَن رَبِّكَ حَسَداً لَكَ عَلی سُجودِكَ مَعَ لَعنَتِهِ لا باءٍ
وَاستِماعِهِ ذلِكَ مِنهُ بِتَركِكَ ما یَجِبُهُ لا یَهجُرُهُ اللَّفظُ فَاِنَّ مَن رَای
سَبُعاً لا یَكفیهِ اَن یَقولَ اَعوذُ بِالحِصنِ مِنكَ وَاحتَرِز مِنَ الاِستِماعِ
عَن فَهمِ هذِهِ المَعانی بِغَیرِها وَاِن كانَ تَفَكُّرُ اِلی عَمَلِ الخَیرِ فَهُوَ
وَسوَسَةٌ مِنَ الشَّیطانِ اِذِ اللَّفظُ مُرادٌ لِمَعناهُ لا لِذاتِهِ
نَقَلتُ مِن خَطِّ الاُستادِ عَلاءِ الدّینِ التَّبریزی وَاَنَا العَبدُ النَّحیفُ
اَحمَدُ النَّیریزی فی سَنَةِ ۱۱۲۳ مِنَ الهِجرَةِ المُقَدَّسَةِ بِمَحروسَةِ اِصفَهانَ
لِجَنابِ الاَخِ الاَعَزِّ الاَكرَمِ مُحَمَّد رِضا بَیكا رَزَقَهُ اللّهُ سَعادَةَ الدّارَینِ

وی خط نسخ را ابتدا نزد آقا ابراهیم قمی تعلیم گرفته ولی از روی خطوط علاءالدین تبریزی مشق بسیار کرده است و با اینکه از این دو استاد با احترام و نیکی یاد کرده است خود او واضع شیوهٔ مخصوصی در خط نسخ بود که همان سرمشق نسخ نویسان ایران گردید. نیریزی معروفترین و زبردست ترین استادان نسخ ایران، و از آثار قلم وی آن مایه بجای مانده که از کمتر استادی دیده شده است. از مهمترین آثار وی پنج نسخه قرآن مجید در کتابخانه سلطنتی است که بعض آنها عالیترین درجه خوشنویسی

منقول از کارنامه بزرگان ←

نسخ است و مافوق آن متصور نیست . باوجود شهرت فراوان ، جزئیات زندگی نیریزی مشخص نیست وحتی سال تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردیده است و آنقدر مسلم میباشد که از سال ۱۰۹۶ تا سال ۱۱۵۲ بیش از نیم قرن خوشنویسی کرده و درسنین پیری درگذشته است . « اقتباس از کارنامهٔ بزرگان ص ۲۶۳ تا ۲۶۹ »



محمّد هادی اصفهانی فرزند ملا محمّد صالح مازندرانی و در زمرهٔ علماو زهّاد ، و در خط نسخ بخوشنویسی معروف ، و از معاصرین و پیروان شیوهٔ آقا ابراهیم قمی بوده است . زندگانی وی در اصفهان گذشته و در این شهر هنگام فتنهٔ افغان در سال ۱۱۳۵ رخت بدار آخرت برده است .

خط محمد هادی منقول از نمونه خطوط ـ بیانی

(قرن ۱۲ و ۱۳)

آقا هاشم اصفهانی . محمد هاشم بن محمد صالح لؤلؤی اصفهانی معروف به زرگر (پدر میرزا محمد علی محرم . وجد عبدالوهاب محرم یزدی شاعر دورهٔ قاجار) ، از استادان مسلم خط نسخ در قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم است که در زمان خود در سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت وحتی در خوشنویسی ممدوح شعرای عصر بود واورا در خط نسخ ردیف عبدالمجید درویش در خط شکسته نهاده اند . تاریخ وفاتش معلوم نشد آنچه مسلم است مابین سالهای ۱۱۷۲ و ۱۲۱۲ حیات داشته وآثاری که در طول این مدت بجای گذاشته معرف قدرت وی در خوشنویسی است . « کارنامهٔ بزرگان صفحه ۲۸۸ »

وبنا بنقل راهنمای گنجینهٔ قرآن ، دو جلد قرآن بخط محمد هاشم لؤلؤی در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است .

که آنها را بسال ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ قمری هجری نوشته است

نمونه خط محمد هاشم لؤلؤی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم
رب لا تذرني فرداً وانت خير الوارثين واجعل لي
من لدنك وليا يرثني في حيوتي ويستغفر لي بعد وفاتي
واجعله خلفا سويا ولا تجعل للشيطان فيه نصيبا
اللهم اني استغفرك واتوب اليك يا شافي [illegible]
الهي بحق الحسين واخيه وجده وابيه وامه و
بنيه وشيعته ومواليه ونبيه وزائريه نجنا
من الهم الذي نحن فيه برحمتك يا ارحم الراحمين

(نسخ)

« منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی »

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اعوذ برب الناس ◆ ملك الناس ◆ اله الناس ◆
من شر الوسواس ◆ الخناس الذي يوسوس في صدور
الناس ◆ من الجنة والناس ◆
قد فرغ من اتمام هذا الكلام الله الملك العلام في سابع شهر
رجب المرجب من شهور سنة اربع و ثمانين ومائة بعد الالف من
الهجرة النبوية في دار العلم شيراز العبد الاثم الجاني محمد هاشم الاصفهاني
على حسب التاكيد البليغ من المطاع المعظم والملاذ الاكرم والجناب
فريد الدهر المتمسك باطاف الله الملك المنان مقرب الخاقان
امير السلطان ميرزا ابي احمد ادام عزه [illegible]
ادام الله ايام اجلاله
اللهم يا معدن الجود والكرم ويا خالق اللوح والقلم ويا جاعل
النور والظلم ويا رب الكعبة والحرم والمقام وزمزم نجنا
وخلصنا من الهم والغم والسقم والالم بحرمة محمد واله
العرب والعجم وصلى الله على محمد واله الطيبين الطاهرين

(نسخ درشت)

« منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن »

تذکر: پس از انقراض دولت صفوی (۱۱۳۵ ه) حوادث پیاپی وجنگها وشورشهائی که در گوشه وکنار کشور ایران مردم بخود مشغول ساخته بود، روزگار انحطاط هنر واز جمله هنر خطاطی پیش آمد وتا ابتدای قرن سیزدهم قوس نزولی را می پیمود بطوری در مدت دو قرن جز چندتن معدود خوشنویس پیدا نشد، ولی با شروع قرن سیزدهم کم کم خوشنویسی اقلام ششگانه مخصوصاً خط نسخ توجه بیشتر معطوف گردید، وخوشنویسان نسبةً زیاد پیدا شدند وآثار نفیسی از قرآنها وادعیه وکتب ومرقعات وقطعات وکتیبه ها، از زیر دست آنان بیرون آمد. معروفترین این هنرمندان عبارتند از:

عبدالله عاشور - عبدالعلی خراسانی - زین العابدین قزوینی - وصال شیرازی وفرزندان هنرمند او (وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی) - میرزا احمد شاملو محمّد شفیع تبریزی - علی عسکر ارسنجانی وفرزندش (محمّد شفیع ارسنجانی) -

زین العابد اصفهانی (اشرف الکتّاب) - غلامعلی اصفهانی - علی رضا اصفهانی پرتو معروف به آقاجان - میرزا محمد علی اصفهانی وغیره که ایشان به پیروی وتتبع از شیوهٔ میرزا احمد نیریزی پایهٔ خوشنویسی نسخ را بدرجات عالی رسانیدند، واینک ترجمهٔ حال آنان :

خوشنویسان عهد قاجار (۱۱۹۳ - ۱۳۴۳ هجری قمری)

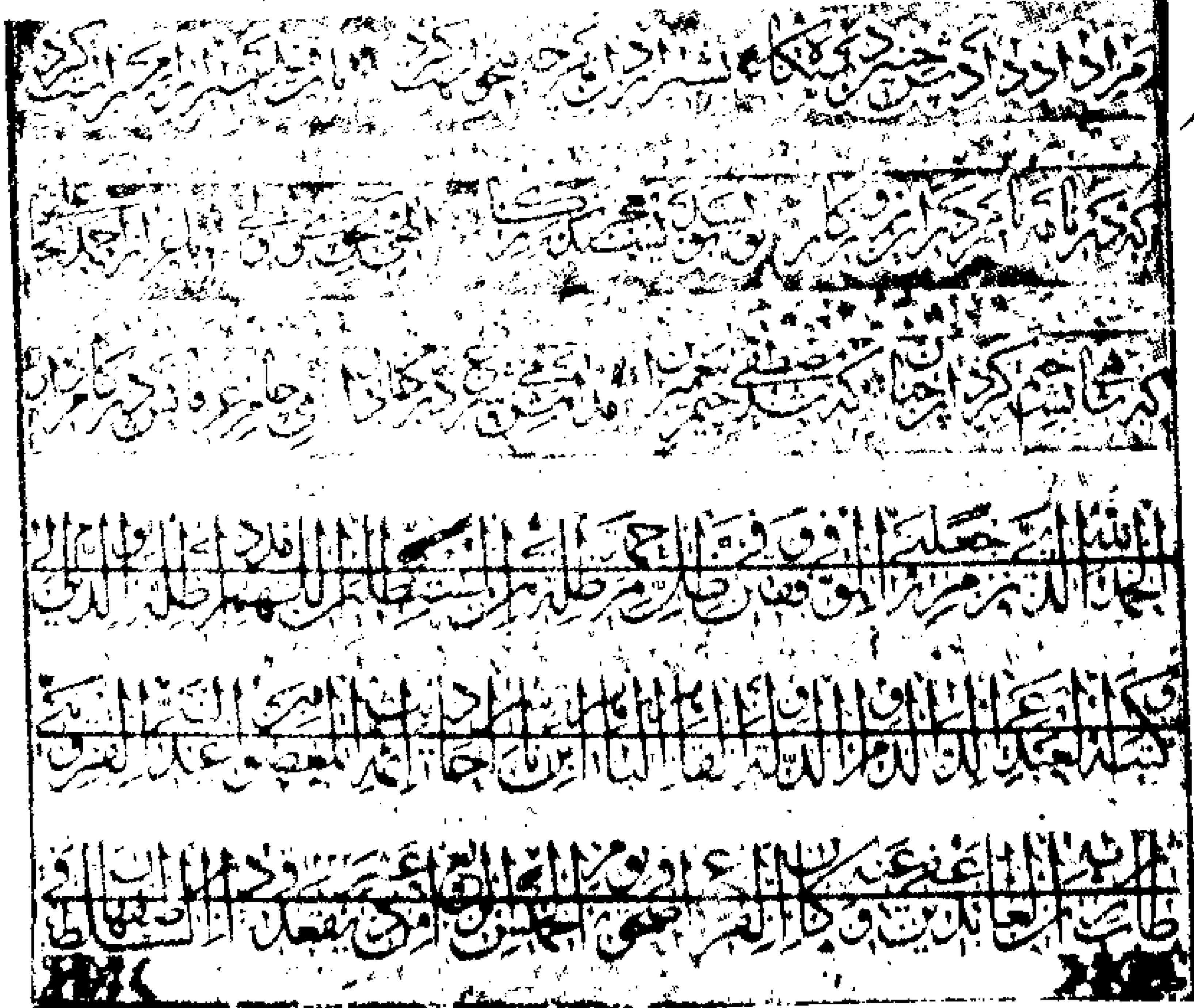
عبدالله عاشور (قرن ۱۲ و ۱۳)، وی از مردم رنان اصفهان، واز مشاهیر خوشنویسان نسخ در آغاز دورهٔ قاجار است که بکثرت کتابت معروف میباشد چنانکه جز قطعات وادعیه وکتابهای متفرقه فراوان که بخط وی موجود است، صد ویکصد قرآنی را که نوشته است دیده‌ایم. وی هیچگاه از اصفهان بیرون نیامد ولی باشاره فتحعلی شاه قاجار آثار گرانبهائی را از کتابت بوجود آورد و نزد شاه فرستاد که موجود است. عبدالله تا سال ۱۲۲۵ میزیسته است ولی تاریخ وفاتش معلوم نشد. «کارنامه بزرگان ص ۲۹۷»

میرزا عبدالعلی خراسانی فرزند محمد محسن. از فضلا وشعرا وهنرمندان دورهٔ قاجاریه، ومدتی از ندیمان حضور فتحعلی شاه، وبمحاسن صفات وظرافت ونکته‌دانی معروف بوده است. پدرش میرزا محمد محسن خراسانی که از علمای عصر بود بخواهش محمد تقی خان بیگلربیگی یزد از خراسان به یزد مهاجرت کرد و بتدریس در مدرسهٔ تقی خان مشغول گردید. ودر همانجا متأهل شد، ومیرزا عبدالعلی در آن شهر بدنیا آمد. میرزا عبدالعلی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود گذراند وبمشق خط پرداخت وخط نسخ را بدرجهٔ عالی رسانید چنانکه بعضی خط وی را بر خط میرزا احمد نیریزی ترجیح نهادند، والحق اگر مرجح نباشد دست کم از آن استاد ندارد. وی از سایر خطوط نستعلیق وشکسته ورقاع نیز بهرهٔ کافی داشت ودر خط شکسته میتوان وی را در ردیف استادان این فن نهاد. میرزا عبدالعلی شعر میگفت وکوکب تخلص میکرد. وقتی او به یزد رفته بود فتحعلی شاه به تهران احضارش نمود، واو از یزد بشیراز رفت تا از آنجا به تهران رود ولی همانجا بنوبهٔ غشی مبتلا شد وبسال ۱۲۳۸ هـ درگذشت. «نمونه خطوط واحوال آثار صفحه ۴۰۲» نمونه خط میرزا عبدالعلی در صفحه ۳۵۸ ملاحظه شود.

زین العابدین قزوینی فرزند عبدالنبی محدث قزوینی، از استادان مسلم خط نسخ وکاتب مخصوص فتحعلی شاه بوده است که بهنگام اقامت این پادشاه در شیراز بحضور وی راه یافت ومورد عنایت خاص

شاهانه قرار گرفته بلقب معجز نگار ملقب و مفتخر گردید. او علاوه بر خوشنویسی شاعری لطیف طبع بوده است آثار خطی او که از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۴۷ ه‍ . ق دیده شده همه در نهایت قدرت و ملاحت و استواری جلوه گر است و با بهترین خطوط استادان این فن برابری میکند. (نمونه خط او)





نمونه خط عبدالعلی خراسانی (نسخ و شکسته)



«منقول از نمونه خطوط بیانی»

وصال شیرازی. ابو محمد محمد شفیع بن محمد اسمعیل ملقب به میرزا کوچک و متخلص به وصال، در سال ۱۱۹۷ در شیراز متولد شد. در همانجا بکسب کمالات و هنر پرداخت وی مردی عارف و درویش صفت بود. با اینکه بزرگان عصر بصحبتش رغبت تمام داشتند ازوا را برگزیده، بشعر گفتن و خط نوشتن روزگار میگذرانید. وصال از خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته را استادانه مینوشت اما مهارت او بیشتر در خط نسخ بوده است. او در آخر عمر نابینا شد و بسال ۱۲۶۲ ه‍ درگذشت و در بقعهٔ

شاه چراغ در جوار مزار مرشد خود میرزا ابوالقاسم سکوت بخاک سپرده شد. (برای شرح حال مفصل او به فصل نستعلیق مراجعه شود.)

نمونه نسخ وصال ←

اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون

وصال

۱ « از مجموعهٔ درسی »

اما فرزندان وصال، میرزا احمد وقار و میرزا اسماعیل توحید به خوشنویسی نسخ نامبردار شده اند و میرزا ابوالقاسم فرهنگ در ثلث و تعلیق، و میرزا محمود حکیم در نستعلیق و محمد داوری در شکسته و نستعلیق و عبدالوهاب یزدانی در نستعلیق به استادی و مهارت رسیده اند (به فصل نستعلیق نیز مراجعه شود)

خط میرزا محمد بن ابوالقاسم صفهانی ↓

مطلق المکبّل الاسیر یا رازق الطفل الصغیر یا جابر العظم الکسیر یا راحم الشیخ الکبیر یا نور النور یا مدبّر الامور یا باعث من فی القبور یا شافی الصدور یا جاعل الظلّ والحرور یا عالماً بذات الصدور یا منزل الکتاب والنور والفرقان العظیم والزبور

خوشنویس دیگر این عصر (دوره قاجاریه) میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی است وی از هنرمندان دوره فتحعلی شاه بود. در علم سیاق و فن موسیقی معروف و خط نسخ را عالی مینوشته است. در شعر صفائی تخلص میکرد و مردی درویش منش و ستوده خوی و گوشه گیر بود و با دسترنج کتابت اعاشه میکرده است. او تا سال ۱۲۲۴ هجری حیات داشته است.

← نمونه خط میرزا محمد اصفهانی منقول از نمونه خطوط تألیف بیانی »

میرزا احمد شاملو فرزند محمد حسین شاملو از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه بوده و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است خط نستعلیق را خوش و شکسته را عالی مینوشت میرزا احمد شاملو خوشنویس محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه و استاد خط وی بود. تاریخ وفات او را سپهر ۱۲۳۵ ضبط کرده که سهو است زیرا علاوه بر اینکه از خطوط وی با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ دیده شده. ایرج میرزا ماده تاریخ وفاتش را (قدمات بعده الخط) یافته است که سال ۱۲۶۴ میشود. میرزا احمد ظاهراً عمری دراز داشته و سالهای متمادی خوشنویسی کرده است. از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است و مرقعی عظیم از وی در یک مجموعهٔ خصوصی دیده‌ام (دکتر بیانی) که جمله اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را در آن مشق کرده است در قطعه‌های خط نستعلیق او بقلم دو دانگ عالی است و چنین رقم دارد: «غلام عقیدت خواه احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲»



«از احوال و آثار با اختصار و انتخاب نقل شده است» نمونه خط میرزا احمد شاملو
«منقول از نمونه خطوط بیانی»

حاجی میرزا قاسم آقا تبریزی. این نویسنده نیز مانند میرزا احمد شاملو در تمام اقلام متداول دست داشته و شرح حال او باستناد کتاب پیدایش خط و خطاطان و احوال و آثار بیانی چنین است:

حاج میرزا قاسم آقا ابتدا در آذربایجان به اکتساب علوم متداول و مشق خط پرداخت و چون خود را هنرمند یافت بطرف بلاد عثمانی و مصر شتافت. او در فنون خط ید بیضا مینمود و سالها در خاک مصر بزیست و از راه خطاطی کسب معیشت میکرد تا عاقبت در سال ۱۲۹۲ هـ در اسکندریه طومار حیاتش بهم پیچیده رخت از جهان بربست وی ده قسم خط را با کمال استادی در قطعه‌ای که نمونه‌اش در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است، نوشته است.

(بواسطه تیره بودن آن صفحه درج آن مفید نبود صرف نظر شد)

خوشنویس دیگر بنام حاج محمد تقی فرزند محمد علی است از پیروان شیوهٔ میرزا احمد نیریزی و در نسخ استادی او ظاهر است. در زمان صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر از مشهد به تهران آمد و مدتی در دربار ناصرالدین شاه بکتابت پرداخت و بعد بزیارت عتبات و مکه رفت و بازگشت و آخر در مشهد بقول سپهر بسال ۱۲۶۹ درگذشت.

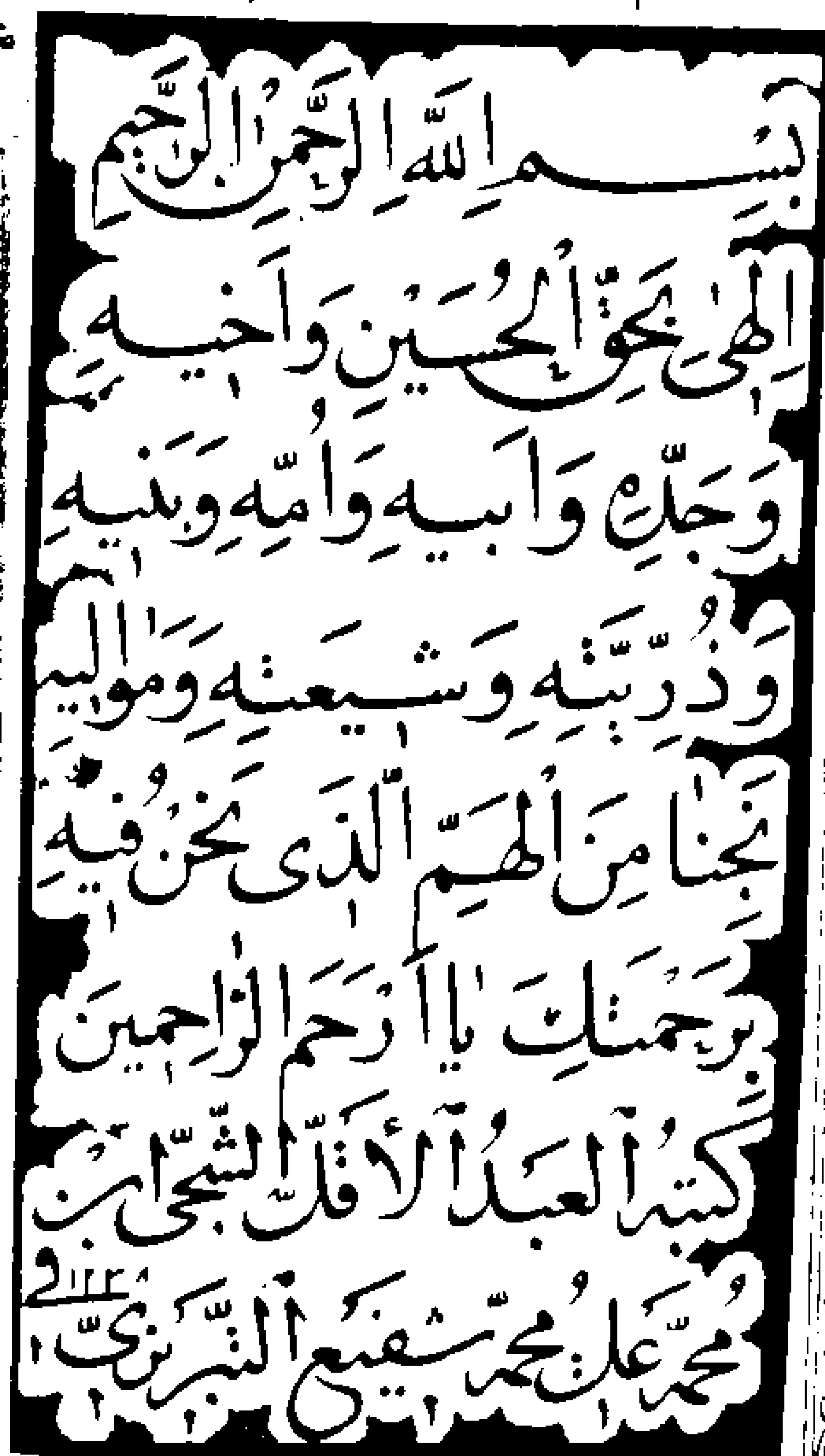


نمونهٔ نسخ و رقاع حاج محمد تقی «منقول از موزهٔ خطوط» ←

محمد شفیع تبریزی فرزند میرزا محمد علی

خوشنویس، از نسخ نویسان طراز اول تبریز در قرن سیزدهم بوده و قدرت قلم وی را کمتر کسی از معاصرین داشته است از آثار وی بسیار در دست است و سی و دومین قرآنی که نوشته دیده شده است سال وفات او را ۱۲۵۲ ذکر کرده اند که سهو است زیرا از آثار تاریخدار وی تا سال ۱۲۶۲ نیز موجود است و پس از آن معلوم نیست که تا چه زمان زیسته باشد. فرزند محمد شفیع همنام جد خود محمد علی است که خوشنویس نسخ و نستعلیق بوده است.

نمونهٔ خط محمد شفیع





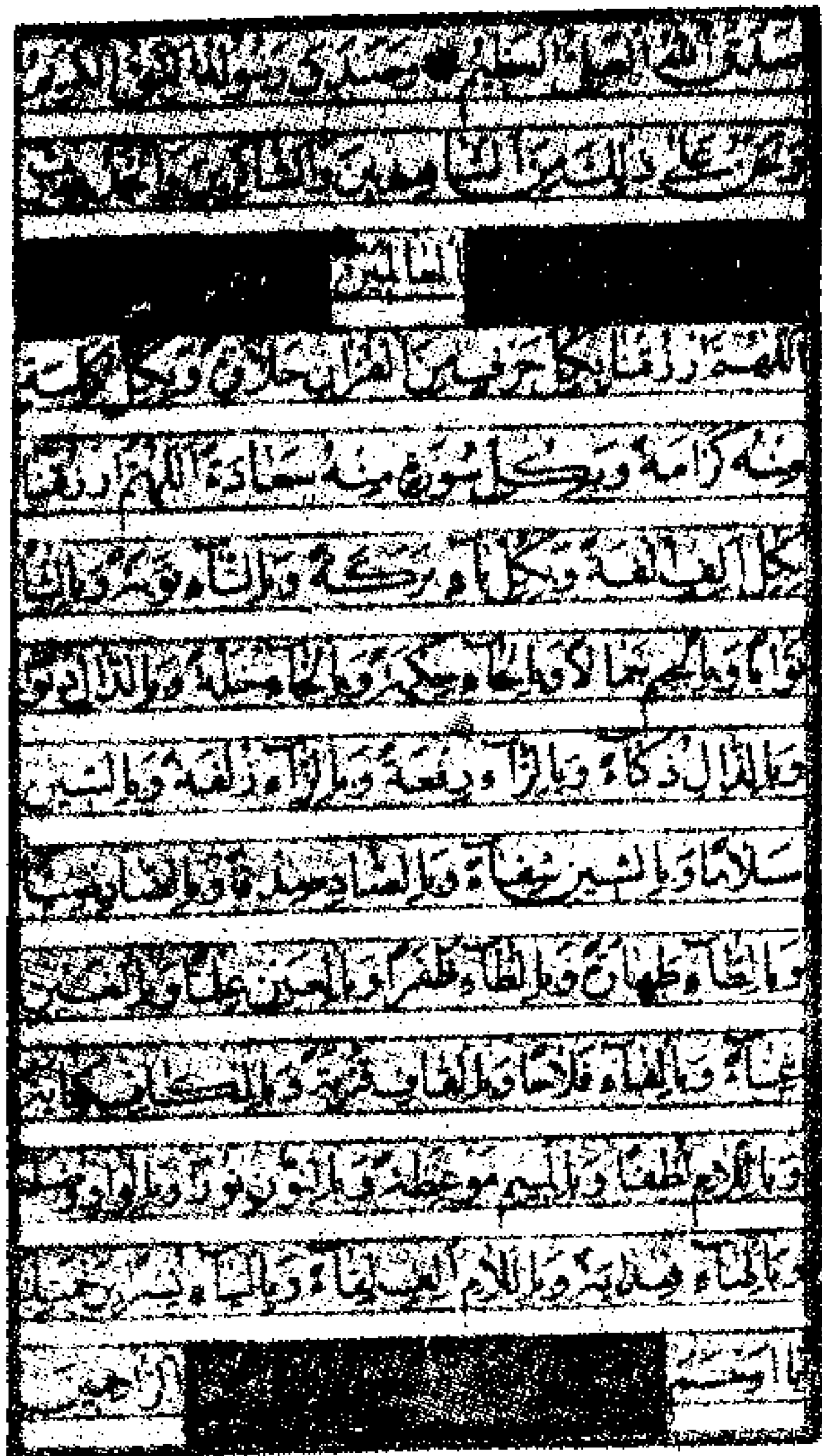
محمد شفیع ارسنجانی

درکتاب ریحانة الادب مدرس تبریزی صفحه ۱۴ نوشته است: حاج ملا محمد شفیع پسر ملا علی عسکر ارسنجانی از شعرای عصر حاضر و معاصر میرزا آقا فرصت شیرازی (متوفی در سال ۱۳۲۸ (۱) هجری قمری) است که مدتها در علوم عربی و ادبی رنجها کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ ناسخ خطوط پیشینیان بوده و خطاطی بی مانند بوده که بعد از میرزا احمد نیریزی احدی در خط نسخ بپایه او نرسیده است و اغلب بکتابت قرآن مجید اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است و از او است:

در پیش روی دفتر حسنت نهاده ام — لیک از بیان بعجز و قصور ایستاده ام

کس را ز خوبی تو حکایت مجال نیست — جز آنکه پیش جمالت نهاده ام

و زمان وفاتش بدست نیامد. پدرش در سال ۱۳۰۲ در ارسنجان وفات یافته است.



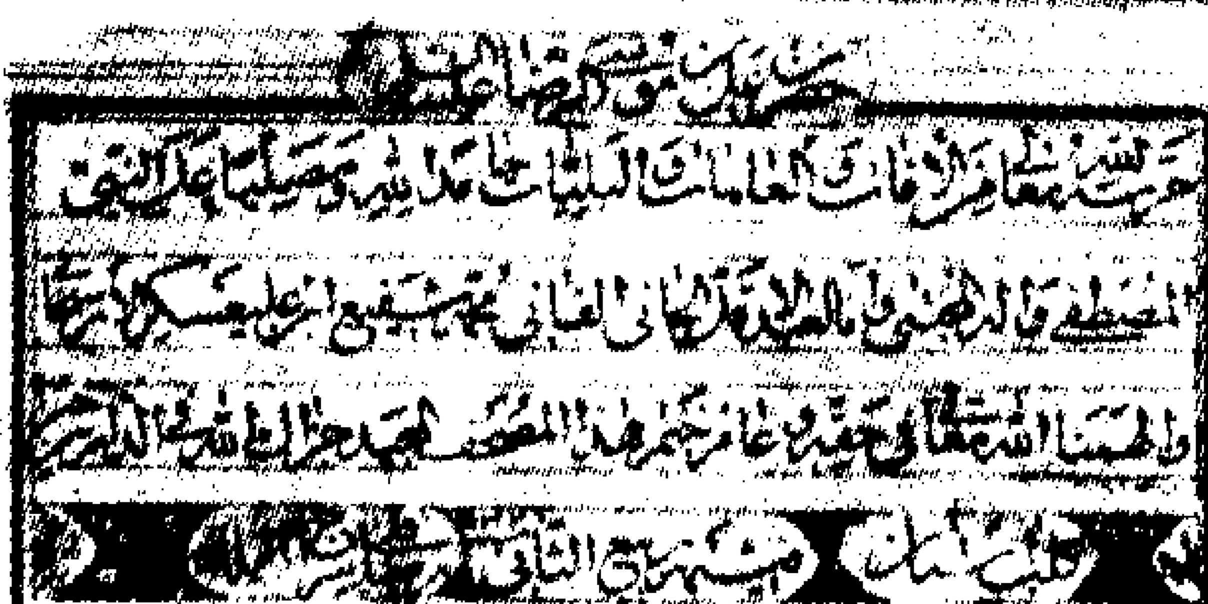
خط علی عسکر ارسنجانی از قرآنی که در آستانه حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا محفوظ است و بسال ۱۲۷۸ هجری نوشته است «منقول از مصور الخط العربی»



نمونه خط محمد شفیع ←

در احوال و آثار صفحه ۷۵۴ آمده است که: محمد شفیع ارسنجانی فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس قرن گذشته است و این یک در هفت قلم استاد بود و از آثار وی دیده ام در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه آستان رضوی و بنا بگفته آقای گلچین معانی، دو قرآن بخط نسخ عالی و ممتاز از این پدر و پسر در کتابخانه رضوی مشهد موجود است که بسالهای ۱۲۸۱ و ۱۳۰۲ انجام یافته است.

«منقول از راهنمای گنجینه قرآن»



و مصور الخط قرآنی را بخط علی عسکر ارسنجانی در آستانه حسینیه نشانی داده است.

(۱) مقصود تاریخ فوت فرصت شیرازی است



مریم بانو نائینی نواده حاج عبدالوهاب نائینی در زمره سه چهار تن معدود خوشنویس زن و سرآمد ایشان است که در آغاز دوره فتحعلی شاه قاجار در خط نسخ در ردیف استادان قرار گرفته اند . از آثار مریم بانو قرآنی در کتابخانه سلطنتی موجود است که بنام ناصرالدین شاه کتابت واهدا کرده است واین قرآن نمونه بهترین آثار هنری زنان این دوره میباشد .

صفحه اول از قرآن مریم بانو ←

زین العابدین اصفهانی اشرف الکتاب

زین العابدین بن محمد تقی اصفهانی ملقب به اشرف الکتاب از استادان مسلم خط نسخ در دوره ناصرالدین شاه واز کتاب درباروی بوده و بهمین مناسبت سلطانی رقم میکرده و بفرمان این پادشاه باشرف الکتاب ملقب شده است . محمد حسنخان اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار صفحه ۲۱۲ گوید : «آقا زین العابدین خطاط از مفاخر عظیمه این دولت است که او در قلم نسخ کرامت اظهار میفرمود ...»

آقا زین العابدین از آقا محمود اصفهانی تعلیم خط گرفته ولی از روی خطوط میرزا احمد نیریزی مشق بسیار نموده ونام وی را بعظمت یاد کرده است . اشرف الکتاب در دوره زندگانی طولانی خود شاگردان بسیار تربیت کرده که یکی از آنان سید محمد تقا بوده است ، وآثار گرانبهای فراوان از قلم خود بیادگار گذاشته است وی درحدود یکصد سال زیسته وبعقیدهٔ آقای میرزا محمد حسین ادیب اصفهانی خط شناس بی نظیر، در پیری به از جوانی مینوشته است . بسال ۱۲۹۶ یا بقول جابری انصاری صاحب تاریخ اصفهان درحدود یکصد و ده سالگی بتاریخ ۱۳۰۰ قمری در اصفهان درگذشته است .

سرگشته شاعر درستایش اشرف الکتاب سروده است : به پیش خط خوش نغز اشرف الکتاب ز خط سبز نکویان

همه دهان بستند.(۱) (نمونه در صفحه ۳۶۶)

غلامعلی اصفهانی - شرح حال این استاد بزرگ بوسیله آقای مجید اوحدی متخلص به «یکتا» شاعر شیرین بیان که خود از اعقاب دختری آقا غلامعلی است تهیه شده است. نامبرده از مجموع مسموعات وروایات خانوادگی واز کتاب المآثر والآثار وهمچنین از مقدمه استاد همائی بر دیوان نگلین (نواده دختری آقا غلامعلی) چنین بیان داشته است:

آقا غلامعلی فرزند آقا محمدرحیم اصفهانی درحدود سال ۱۲۰۵ قمری مقارن با سلطنت آغا محمدخان مؤسس سلسله قاجار درمحله مسجد جامع اصفهان پا بعرصه وجود نهاد که بعدها در ردیف بزرگترین خوشنویسان خط نسخ درآمد وخاندانی هنرمند بوجود آورد. وی مردی غنی الطبع وبی اعتنا بزخارف دنیوی بود، وچون هنر خود را پرارج میدانست کمتر در دسترس این وآن قرار میداد وشاید این عقیده از یکطرف وکوتاهی عمر او از طرف دیگر سبب گمنامی او شده باشد. آقا غلامعلی علاوه برحسن خط از آواز خوش نیز بهره مند بود که همه را باعجاب وتحیر فرو میبرد.

او از دوستان نزدیک آقا زین العابدین اشرف الکتاب بود که از دوران جوانی با یکدیگر رفاقت داشته وگویا هردو نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط میگرفته اند. این دو استاد هریک از جهتی امتیاز داشته خط آقا غلامعلی درظرافت وتندو تیزی ولطافت ترکیب دلپذیر است، وخط اشرف الکتاب در استحکام وپختگی کامل وعدیم النظیر است

مرحوم اشرف الکتاب کندنویس بوده ولی برعکس او آقا غلامعلی بحدی سریع مینوشته که گویند از اول فجر تا ظهر گاهی یک حزب قرآن کتابت میکرده است. بدینمناسبت وقتی آقا غلامعلی باشرف گفت من درظرف مدت یکماه یک قرآن توانم نوشت وتو دریکسال هم این کار نتوانی کرد. اشرف درجواب گفت بعد از ما مردمان خواهند گفت کدام خوبتر نوشت ونمیگویند تندتر نوشت.

معروف است که وقتی فتحعلی شاه درسفری باصفهان، این دو هنرمند نامی را برای نوشتن قرآن احضار میکند

(۱) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی.

پس از آزمایش خط چون از ترجیح یکی بر دیگری عاجز میماند، اشرف را بنوشتن زاد المعاد و غلامعلی را بکتابت قرآن مأمور میسازد. پس از اینکه قرآن تمام میشود فتحعلی شاه فرمان میدهد تا در بالای مرقد مطهر حضرت - امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار دهند. آقا غلامعلی در مدت عمر سیزده و بروایتی هیجده قرآن نوشت و بسال ۱۲۶۹ درگذشت و در مقبره سر قبر آقا که جزو قبرستان قدیم طوقچی است بخاک سپرده شد.

از آن هنرمند فقید یک پسر و چهار دختر بجای ماند. پسرش محمد رحیم نیز خوشنویس نسخ و شاگرد پدر بوده و از خط او قرآنی کوچک دیده شد که بی نظیر است.

میرزا غلامعلی فرزند ساغر اصفهانی و دخترزاده آقا غلامعلی است که در خط شکسته نستعلیق و نسخ استاد بود و خط نسخ را از سید بقا و میرزا آقاجان پرتو فراگرفته بود و در کتابات نسخ خود غلامعلی ثانی امضا میکرده که اکنون تعدادی از این اوراق در تملک آقای اوحدی یکتا میباشد. و تاریخ درگذشت غلامعلی ثانی سال ۱۳۲۹ بوده است. (نمونه در صفحه ۳۶۶)

اشرف الکتاب و آقا غلامعلی هر دو سرآمد استادان و در نسخ و رقاع عالی و ممتاز احاطه کامل داشته و شاگردان بسیار تربیت کرده اند که از جمله آنان پرتو معروف به آقاجان و میرزا محمد علی سلطان الکتاب و میرزا محمد علی قاری و سید محمد بقا میباشند.

میرزا علی رضا پرتو اصفهانی - فرزند محمد علی و مشهور به آقاجان و متخلص به پرتو است از اهالی لنجان اصفهان بود. تحصیلات مقدماتی را در شهر اصفهان بپایان رسانید و بتکمیل خط نسخ پرداخت و در این هنر در ردیف استادان فن جای گرفت و سرآمد شد. پرتو علاوه بر خوشنویسی در زمان خود بشاعری و نکته دانی و خوش طبعی شهرت داشته و بسیار زیرک محضر و مهربان بوده است. سالهای آخر زندگی را در تهران بسر برد - و در دربار ناصرالدین شاه مکانتی یافته از خوشنویسان مخصوص گردید.

تاریخ وفاتش یافت نشد ولی تا سال ۱۲۹۷ بطور قطع حیات داشته و بسال ۱۳۰۶ تاریخ تألیف المآثر و الآثار درگذشته بوده است [1]. (نمونه خطوط این سه استاد در صفحه ۳۶۶)

(۱) باستناد کتاب نمونه خطوط شاهنشاهی ایران - بیانی

سه نمونه از سه تن
استاد برجسته
در قرن سیزدهم
هجری

خطّ زین العابدین
اصفهانی
(اشرف الکتّاب)

۳۶۶

از اشعار قصیده برده
بوصیری
در مدح حضرت
رسول صلّی الله
علیه واله وسلّم

اللهم اغفرلهم
ولجمیع المؤمنین
برحمتک

منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی

خط علی رضا شهیر به آقاجان

خط غلامعلی اصفهانی

منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی

خطّ سیّد محمّد بقا شاگرد اشرف الکتّاب (ملقب به شرف المعالی) در سال ۱۳۱۹ ←

محمد علی فاطمه حسن حسین علی
محمد جعفر موسی علی محمد علی حسن مهدی علیهم السلام
بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد • الله الصمد • لم یلد و لم یولد • و لم یکن
له کفواً احد •
... الی الهلال نظر بعضهم
... الی السماء ...
... علیهم السلام ...
کل الذی ...
... برحمتک یا ارحم الراحمین
... سید محمد الاصفهانی المخلص بالبقا الملقب
بشرف المعالی

میرزا محمّد علی اصفهانی (سر دودمان خاندان قدسی)

آقا میرزا محمّد علی بن محمّد (جد اعلای آقایان قدسی اصفهان) متولد ۱۲۵۵ متوفّی ۱۳۱۳ قمری و یکی از شاگردان برجسته اشرف الکتاب بوده است که همچون استاد خود آثار گرانبهائی بیادگار گذاشته از جمله قرآن معروف به میرزا حسنعلی خان است که آقا میرزا محمد علی آنرا بنام وی که منشی حضور ظل السلطان فرزند ناصر الدین شاه نوشته است با خط نسخ عالی و رقاع عالی . وخط ترجمه نستعلیق وبقلم میرزا فتح الله خان فرزند افسر میباشد . این قرآن در تاریخ ۱۳۱۰ نوشته شده و بچاپ رسیده است .

از آقا میرزا محمد علی چهار فرزند بنام میرزا عبد الحسین و میرزا حسن و میرزا ابوالقاسم و میرزا مهدی (قدسی)

(صفحه‌ای از قرآنی دیگر بخط میرزا محمّد علی) از مجموعه آقای منوچهر قدسی

عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون * و اذ آتینا
موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون * و
اذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم
العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم
خیر لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم
و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة
فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون * ثم بعثناکم من
بعد موتکم لعلکم تشکرون * و ظللنا علیکم
الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی کلوا من طیبات
ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون
و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم
رغداً و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطة نغفر لکم
خطایاکم و سنزید المحسنین * فبدل الذین ظلموا
قولاً غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً
من السماء بما کانوا یفسقون * و اذ استسقی موسی
لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه
اثنتا عشرة عیناً قد علم کل اناس مشربهم کلوا

بجای ماند که همه خوشنویس خط نسخ بوده و آثار خطی و چاپی از خود باقی گذاشته اند گرچه همه ملیح و از روی اصول و خوش نوشته اند لکن هیچیک بدرجهٔ خوشنویسی پدر نبوده اند بجز میرزا عبدالحسین که بدرجای فروتر از پدر و نزدیک بخط او نوشته است . مرحوم میرزا عبدالحسین علاوه بر نوشتن خط نسخ و رقاع در علوم ادبی نیز ید طولائی داشته و گاهی بسرودن شعر میپرداخته است . وی مؤسس یکی از قدیمترین مدارس اصفهان بنام مدرسه قدسیه میباشد . او در سال ۱۳۶۶ بدرود حیات گفت رحمة الله علیه . آقای منوچهر قدسی نوادهٔ آن مرحوم است که خوشنویسی را از جد اعلای خود بارث برده واکنون در دانشکدهٔ ادبیات اصفهان بتدریس این فن اشتغال دارد وَفّقنا اللهُ وَایّاهُ بِما یُحِبُّ وَیَرضی .

میرزا غلامعلی نائینی فرزند میرزا محمد نائینی از خوشنویسان خط نسخ اخیر است که تا حدود سال ۱۳۱۵ قمری حیات داشته و شعر هم میگفته است . نمونه ای از خط او در ضمن انتشارات انجمن دوستداران کتاب بطبع رسیده خطی با اصول و شیرین است .

خوشنویسی در قرن چهاردهم هجری (قرن حاضر)

اوائل قرن چهاردهم دورهٔ انحطاط و تنزل هنر خوشنویسی در ایران بود که خود معلول عللی است که آنرا باید در تاریخ جستجو کرد و ما برای احتراز از تطویل کلام از ذکر آن میگذریم . بهرتقدیر در این دوره خوشنویسی رو بکاهش گذاشت ، و شماره خوشنویسان معدود و اندک شد ، و استادی همپایهٔ هنرمندان بزرگ قرون گذشته بظهور نرسید در سالهای اخیر یعنی عصر مشعشع سلطنت شاهنشاه آریامهر اعلیحضرت محمدرضا پهلوی که ترویج فنون و هنرهای زیبا مورد عنایت و توجه ملوکانه قرار گرفته . هنر خوشنویسی نیز تا حدی رونق یافته و این امید هست که مانند دوران گذشته زندگی تازه ای را از سر بگیرد . امروز علاوه بر تهران که مرکز هنر خوشنویسی نستعلیق است در گوشه و کنار شهرستانهای ایران عده ای از جوانان . دوستدار و علاقه مند باین هنر در کسب رموز و فنون آن کوشش میکنند و تأسیس کلاسهای آزاد خوشنویسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر در ترویج و تسهیل این امر بنهایت مؤثر است

تذکر : این بنده را در نظر بود که دربارهٔ خوشنویسان معاصر فصلی ترتیب داده نمونه خط و شرح حال آنان

دراین کتاب بیاورم اما بدوعلت از آن صرف نظر شده است : یکی آنکه موافق با وضع ، و درخور حوصلهٔ این کتاب نبود واز حدود اعتدال خارج میشد ، واینکه شرح حال معاصران خود باید کتابی جداگانه باشد . دوم شنیده میشد بعضی از اهل ذوق درصدد آنند که از خوشنویسان معاصر کتابی ترتیب دهند . دو سه کتاب از این قبیل بدستم رسید که البته دراین باره ناقص وناتمام بنظر میرسید وازمیان آنها کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر تألیف آقای علی راهجیری بهتر بود . آقای راهجیری این کتاب را درسال ۱۳۴۶ شمسی دریکجلد منتشر ساخته است واز قرار معلوم تصمیم دارد جلد دوم آنرا نیز بچاپ وانتشار رساند توفیق وی را دراین کار ازخداوند متعال خواهان وخواستارم

معذرت : اگر مؤلف دراین کتاب ازبعض خوشنویسان معاصر نامی برده بموجب مالایدرک کله لایترک کله خواسته است نمکی ازهنر معاصرین باین غذای روحانی نیز زده باشد وانگهی معاصرینی انتخاب شده اند که آثار آنان بگوشه وکنار کشور بلکه جهان رسیده دارای شاگردان وپیروان وآثار بسیار ومراتب خوشنویسی سرشارند والعذر عند کرام الناس مقبول .

ترجمهٔ احوال چندتن ازخوشنویسان قرن چهاردهم :

حاج میرزا عبدالحمید ملك الکلامی (امیرالکتّاب) فرزند میرزا عبدالمجید مجدی سقّزی درسال ۱۲۷۴ درسنندج کردستان متولد شد . وی درانواع خطوط نسخ ثلث ورقاع ونستعلیق وشکسته از استادان مسلّم بود . گذشته ازفنون خطاطی درفن نقاشی وحکاکی وگراور دست داشت . وقریحهٔ شاعری را ازپدر بارث برده بود و « شرقی » تخلص میکرد . درتاریخ وطب وگیاه شناسی مطالعات عمیق داشت ازآثار وی که بجای مانده یکی کتیبهٔ آرامگاه خواجه حافظ درشیراز ودیگری کتیبهٔ حجاری شدهٔ موزهٔ ایران باستان ، ودیگر کتیبهٔ آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر است که هرسه بخط ثلث عالی نوشته شده ، وکتیبه ها وآثار خطی دیگر .

وفات او درسال ۱۳۲۸ شمسی درسن شصت وچهار سالگی اتفاق افتاده است . علینقی هوشیار قطعه ای در رثاء وتاریخ فوت استاد ساخته که ازجمله این چند بیت است : ای دریغا که اوستا زمان رخت بربست ازاین سرا ناگاه حاج عبدالحمید شرقی رفت زین جهان خراب واأسفاه نیمهٔ شب بسال خورشیدی « مات عبدالحمید طاب ثراه »

تذکر: شرح حال مفصلتر او را در احوال و آثار بیانی و فصل نستعلیق این کتاب با نمونه خط او مطالعه فرمائید.

محمد تقی کمال فرزند شیخ آقا بزرگ در تهران ولادت یافت و همانجا بتحصیل علوم ادبی و فقه و اصول و حکمت پرداخت. خط نسخ را از مرحوم میرزا محمد صادق شریف شیرازی پسر عم وصال و از مرحوم حاج زین العابدین محلاتی فرا گرفت، و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد کاظم، و کاتب همایون و عماد الکتاب بوده است.

کمال مردی فقیه و دانشمند و زاهد و متقی و دارای فضایل اخلاقی بوده و سال ۱۳۱۲ در تهران درگذشته و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون شده است.

حاج میرزا طاهر تبریزی

فرزند عبدالرحمن در سال ۱۲۶۷ شمسی در یک خانوادهٔ روحانی در تبریز متولد شد و از هفت سالگی شروع بتحصیلات ابتدائی و مقدمات ادبی کرده صرف و نحو و فقه بیاموخت و چون استعداد سرشار از خطاطی در وجودش نهفته بود با سائقهٔ ذوق و عشق مفرط از روی خطوط استادان مشق بسیار کرد تا اینکه تجربهٔ کافی اندوخت و بکیفیت قواعد و رموز خط پی برد. پایهٔ او در خوشنویسی خط نسخ بدرجه ایست که خطاطان و خط‌شناسان بمهارت و استادی او معترفند آثار خطی او که غالباً بچاپ رسیده بسیار است و از آنجمله قرآنهای متعدد و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و ادعیه و کتب دیگر میباشد.

خط حاج میرزا طاهر تبریزی صفحه‌ای از نهج البلاغه

در مجالس و در جنگها و در کارهای مشکل که (در زمان آنحضرت) واقع گردیده.

(۱) ﴿ فَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ ﴾

﴿ يَذْكُرُ فِيهَا ابْتِدَاءَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ ﴾

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ، فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ.

از خطبه‌های آنحضرت علیه السلام است که یاد میکند در آن آغاز آفریدن آسمان و زمین و خلق آدم را:

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همهٔ گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند (توانائی مدح و ثنائی که لایق ذات او باشد ندارند، و از اینرو است که حضرت سید المرسلین ص فرمود: لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَىٰ نَفْسِكَ یعنی مرا توانائی مدح و ثنای تو نیست، تو خود باید ثناگوی ذات اقدس خود باشی) و شمارندگان و حسابگران از شمارش نعمتها و بخششهای او درمانده (زیرا نعمتها و عطاهای او غیر متناهی و آخری برای آنها متصور نیست، چنانکه در قرآن کریم س (۱۴) ی (۳۴) میفرماید: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا یعنی اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید توانائی ندارید، پس کسیکه نتواند نعمتهای پروردگار شماره کند چگونه میتواند حق او را ادا کند و شکرش بجا آورد، لذا میفرماید) و کوشش کنندگان نمیتوانند حق نعمت او را ...

نوشته سال ۱۳۲۶ شمسی - «ترجمه فیض الاسلام»

احمد زنجانی معصومی فرزند مرحوم حسین زنجانی درسال ۱۲۸۷ شمسی درنجف اشرف متولد شده ودر تهران سکونت دارد. درانواع خطوط نسخ، ثلث، رقاع، کوفی، نستعلیق، شکسته وطغرا دست دارد. وی کارکتابت را ازسال ۱۲۹۵ شمسی آغاز نموده وتا با مروز ادامه داده، وازاین رهگذرامرارمعاش میکند. ازشاهکارهای خطاطی او کتیبهٔ آرامگاه ابوعلی سینا درهمدان، وکتیبهٔ مسجد آئینهٔ قم وخطوط ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام، وسنگ مدفن نادرشاه درمشهد وکتیبه مسجد ماهان، وخطوط ضریح حضرت رقیّه بنت الحسین درشام که همه بخطّ ثلث نوشته شده ومقدار زیادی کتب وقرآنها وادعیه بخطّ نسخ ونستعلیق.

حاج محمّدعلی غروی فرزند میرزا محمود تبریزی درسال ۱۲۸۸ شمسی درنجف اشرف متولد وهمانجا بتحصیلات علوم ادبی پرداخت وخطّ نسخ را از والدخویش تعلیم گرفت وبتدریج هنرخودرا دنبال ودرمحضر استادان فن تکمیل کرد. او علاوه برخط نسخ درنوشتن خطوط ثلث ورقعه توانا است وآثاربسیاری ازکتیبه ها ونوشتن کتب پدید آورده است. او درخط نستعلیق شاگرد استاد حسن زرّین خط میباشد (۱)

آقای رضوان - یکی دیگر از خطّاطان وطرّاحان پرکار معاصر درآستان مقدس رضوی مشهد آقای محمدحسن بیوکی فرزند محمّدرضا متخلص به «رضوان» است که چندین بار ملاقات او دست داده وهنرمندی متدیّن ومتواضع وپسندیده خوی است وی پس از تحصیلات مقدماتی فارسی وعربی صرف ونحو ومنطق وفقه وتمرینات نقاشی وخطاطی درسال ۱۳۲۰ شمسی بخدمت پرافتخارکتیبه نویسی آستان قدس گماشته وتاکنون بدین سمت باقی ومشغول فعالیت است. تمام طرحهای کاشیکاری آستان وتهیه آنها ونوشتن خطوط ثلث وکوفی نتیجهٔ زحمات شبانه روزی او میباشد وشرح یک یک کارهای او درآستان قدس وسایرشهرستانهای ایران رساله ای جداگانه لازم است. این رباعی ازاوست:

علم آینهٔ دارچهرهٔ لم یزلی است بردیدهٔ اهل بینش انوارجلی است
شهری که خدا بنای آنشهرنهاد علم است وکلید درآنشهرعلی است

مؤلّف خود را معرّفی میکند :

حبیب الله فضائلی فرزند محمّد ابراهیم، درسال ۱۳۰۱ ازخاندانی روحانی وخطّاط درسمیرم علیا پا بدنیا نهاد وپس ازتحصیلات

---

(۱) تا اینجا ازکتاب تذکره خوشنویسان معاصر استفاده شده است. وچون فرصت کافی برای تهیه نمونه ای که نماینده هنرهریک ازآنان باشد بدست نبود از آوردن نمونه خط معذوربوده ام - مؤ

ابتدائی ومختصری تعلیم خط نزد پدر خود ، در سال ۱۳۱۳ شمسی از پدر یتیم ماند . پس از چند سال با داعیه عشق بتحصیل رهسپار اصفهان ، و در مدارس دینی مشغول گردید . و در مدت هشت سال بتحصیل صرف و نحو و منطق و فقه پرداخت پس از آن روی بدانش آموزی جدید آورد تا در سال ۱۳۴۰ شمسی با خذ دانشنامه ولیسانس از دانشکده ادبیات اصفهان نائل آمد . و در ضمن فعالیتهای درسی چون استعداد و ذوق خدادادمحرک بود از تمرین ومشاقی درخط فارغ ننشست و در اصفهان وتهران از محضر استادان خط استفاده نمود ، واز مجموع خطوط استادان وکتیبه ها - وقطعات قدیم وجدید در انواع مختلف خط بهره گرفت تا آنجاکه پی برموز وقواعد آنها برده و اینک خطوط کوفی ، محقق وریحان ، ثلث ، رقاع ، نسخ ، نستعلیق وشکسته را مینویسد وازسایر خطوط و رقعه و دیوانی نیز بی بهره نیست . که نمونه های هریک در این کتاب بجای خود قید شده است .

وی در سال ۱۳۳۴ شمسی بخدمت فرهنگ (آموزش وپرورش) اصفهان درآمد وتاکنون بجز ساعات کمی تدریس ادبیات بیشتر اوقات را بتعلیم خط در دبیرستانهای اصفهان وهنرستان هنرهای زیبا اشتغال دارد وضمناً بنوشتن خطاطی میپردازد . آثار خطی وی تا این تاریخ عبارتست از خطوط ضریح عسکریین ع در سامرا ، ضریح حضرت ابی الفضل ودرهای حرم حضرت سیدالشهداء وحرم کاظمین علیهم السلام درعراق ، وکتیبه های در درواق وگلوی گنبد حرم حضرت زینب وچند کتیبه دیگر ، درشام وخطوط چند در نقره ومینا برای رواق وحرم حضرت رضا درمشهد وبسیاری کتیبه ها جهت مساجد وحسینیه ها وبناها در اصفهان وشیراز واهواز وتهران وسایر شهرستانها .

او صاحب تصنیف وتألیف این کتاب (اطلس خط) است که درطول سالها با زحمات شبانه روزی وکوششهای پی گیر بمنظور احیاء این هنر وخدمت بجامعه ایرانی بویژه هنرجویان فراهم آورده است .

«امیدوار دعای خیر شما ، نگارنده حبیب الله فضائلی ، ساکن بخش ۴ اصفهان»

لمؤلفه :

رسم خطی که مرا آئین است ، صاف گویم همه اش گلچین است
گرد آورده ام از هر بستان ، نوگلی تازه که آراسته جان
اینکه گفتم زره تلفیق است ، خاص بهر خط نستعلیق است
شیوه ثلث مرا گر پرسی ، با اصول است واساس کرسی
گشته آمیخته با انبازی ، شیوه فرسی وترک وتازی
وز شکسته ره من تنقید است ، ساده است وتهی از تعقید است
درخطوط دگر اینست اساس ، همه را باز شمر زین مقیاس

بسم الله الرحمن الرحيم

في ينابيع المودة ص ٤٩٤ عن «المناقب الخوارزمي» عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا جابر إن أوصيائي وأئمة المسلمين من بعدي أولهم علي ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف بالباقر ستدركه يا جابر فإذا لقيته فاقرأه مني السلام ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم القائم اسمه اسمي وكنيته كنيتي ابن الحسن بن علي ذلك الذي يفتح الله تبارك وتعالى على يديه مشارق الأرض ومغاربها ذلك الذي يغيب عن أوليائه غيبة لا يثبت على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان

في شهر ذي الحجة الحرام سنة ١٣٨٩ من الهجرة — حرره العبد حبيب الله فضائلي بلدة اصفهان

چند تن خطاط معاصر از ممالک دیگر اسلامی

مصر — **سید ابراهیم** از نوابغ فن خط و انواع آنست فن خط را در طفولیت فرا گرفت و شهرت او از مرزهای مصر گذشت و باطراف رسید . دفترچه « فن الخط العربی » او شامل نمونه هائی از ثلث و نسخ و نستعلیق ورقعه و دیوانی و اجازه ونماینده هنرمندی وزبردستی او میباشد . وی مدرس خط در دانشکده علوم جامعهٔ قاهره ، ومدرسه « تحسین الخطوط العربیه » و دارای سمتها ونسبتهای دیگر درفنون وعلوم است . فن الخط العربی را درسال ۱۳۶۰ قمری نگاشته ومنتشر نموده است . درمقدمه آن پس از مدح وتوصیف خط و شرافت واهمیت آن و درباب توجه وعنایت عرب بدین هنر درزمان خلفای عباسی ، میگوید :

چون خلافت اسلامی به ترکها رسید عنایت وتوجه آنان دست کم از عرب نداشت بخصوص پادشاهان عثمانی بدان روی آوردند ، ومبتکران خطاط اقلام دیوانی ورقعه را براقلام پیشین افزودند . سلطان محمود دوم[1] خود از بزرگترین خطاطان عصر بود که آثار خطی او در « دارالکتب المصریه گواه سبقت او دراین فن زیبا میباشد . خطاطان درعهد عثمانی منزلت ومکانتی والا داشتند ونوابغ فن القاب عالی وجوایز بسیار داده میشد مصاحف ونمونه های خطوط آنها که درموزه های ما زیاد است ، بزرگترین دلیل پیشرفت زیبائی واستواری خط است ، وهمچنین آثار فارسی که درموزه های ما فراوانست ، واز پادشاهان وامیران ایرانی واز نوابغ استادان آنسرزمین بوجود آمده ، دلیل است که خط نستعلیق که نزد ما بخط فارسی معروفست بآخرین حد حسن وزیبائی خود رسیده است مصر هم درعهد عثمانی باتمام توجه ، باین فن گرائید وآثار گرانبهائی از آن دوران باقی گذاشت که از آنجمله مساجد وموزه هاست که گنجینه های سرشاری از خطوط استادان این فن میباشد وکتیبه ها وآثار ارجمند دیگر مانند کتیبه مسجد رفاعی بقلم ثلث وبخط عبدالله زهدی ، وکتیبه مسجد قلعه بقلم فارسی بخط محمد جعفر[2] وآثار خطی مونس[3] وغیره .

---

(۱) سلطان محمود دوم که نمونه خطاو درصفحه   بنظرتان رسید ، معاصر بافتحعلی شاه قاجار است که از سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ سلطنت کرده است

(۲) محمد جعفر مدرس خط درمدرسه دارالعلوم بود واوست که حروف مطبعه امیریه را نوشته است . « الوسیط »

(۳) محمد مونس افندی زاده درسرزمین مصر استاد خطاطان زمان بود وفن خط را از پدر خود ابراهیم مونس بیاموخت ومجموعهٔ خطی درثلث ونسخ ترتیب داد ، که بسال ۱۳۴۰ قمری بچاپ رسیده است واز اجازه نامه ای که به یکی از شاگردان خود داده معلوم میشود که وی تا سال ۱۲۸۲ میزیسته است . « مصورالخط صفحه ۲۵۰ »

زمانی که انقلاب ترکی واقع و حروف عربی درآن دیار متروک شد مصر هم از زیان وضرر آن برکنار نماند و بعداز آن روزگار درخشان خطّ رو بضعف نهاده از رونق و رواجش کاسته شد و توجّه مردم بآن کم و اختلاف نظر- بین جاهل و عالم بسیار گردیده منجرّ بمشاجره شد . وکسانی که صلاحیت نداشته نام استادی بخود بستند و بجای نوابغ خط نشستند . تهاون وسستی اولیاء امور هم باین امور کمک داد بطوری که نتایج سوء آن تا بامروز کشیده شد .

وعلى الله فليتوكل المؤمنون

بسم الله الرحمن الرحيم وعلى الله فليتوكل المتوكلون

على الله توكلنا ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين

ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من أمرنا رشدا

آن دوران هم طی شد و نهضت شرق جدید روح امید و آرزو در کالبد یأس در دمید و طلیعه های نهضت فنی تابنده درخشان این فن زیبا مژده داد. «ترجمه بخلاصه از فن الخط»

دیگر از خطاطان معاصر آن دیار بنا بر نقل مصور الخط شیخ علی بدوی است که بسال ۱۲۸۴ متولد شده و پس از تحصیل علوم شرعی بفن خط گرائیده نزد شیخ محمد زعلول و محمد موسی زاده بمشق پرداخت و استادی توانا شد او در آخر مدرس خط جامعه الازهر گردید و پس از چهارده سال برای تدریس خط مدرسه تحسین خطوط انتخاب شد و از وی در مصر آثار بسیار است. «مصور الخط»

عراق **محمد صبری هلالی بغدادی** فرزند مهدی از خاندان اصیل عربی هلالی است که بسال ۱۳۲۰ هـ برابر با ۱۹۰۲ میلادی در بغداد متولد شده است. در اوان جوانی بورزش میپرداخت. و قوی و نیرومند و بسیار رزمجوی بود او در مدرسه جعفریه بتحصیل مبادی علوم مشغول شد و بعد به پیشه وری و خرید و فروش دخانیات پرداخت. در این هنگام میل و رغبتی بخط پیدا کرد. ابتدا نزد شیخ احمد حائری خطاط از اهل کاظمین بتعلیم و مشق اشتغال ورزید، و بعد از استادان دیگر استفاده کرد و بدقت تمام در انواع خطوط از کتابه های ثلث و خطوط نسخ و قبور پادشاهان آل بویه و قبور دیگر ملوک فارس در اعتاب مقدسه عراق و خطوط نستعلیق منقور بر آنها نظر افکند و مطالعه نمود تا در نوشتن خطوط بمرتبه ای رسید که در ردیف استادان درجه اول قرار گرفت و خطاطان ممالک اسلامی و برادر، بدیده اعجاب در خط او نگریسته، اعتراف بمهارت و کمال خط او نمودند. در خط نستعلیق علاقه فراوان بخط میرعماد داشت و آنرا مثل اعلای خط فارسی میدانست. ولی از کتیبه نگاران ثلث ایرانی که کتابه های اعتاب مقدسه را نوشته بودند انتقاد میکرد که روشی که در آن بکار برده اند موافق شأن و رتبه عالی خطاطی نیست. زیرا با پرگار اندازه گیری میکرده و کتیبه را با خط منصف بدو قسم قرار داده اند (۱)

---

(۱) مقصود صبری آنست که خطاط باید چنان قدرت و تسلط داشته باشد که بی مدد پرگار و بدون اندازه گیری و تقسیم بندی کلمات و حروف را در قالب صحیح بریزد. این نظریه در بیشتر موارد پسندیده است ولی ببعض موارد استثنائی بوده و جهت که کتیبه نویس ناچار است اندازه گیری کند تا عبارتی معین را بانظم و ترتیب جالب در جائی محدود جای دهد. ولذا عقیده این بنده این است که اندازه باید نگهداشت. استادان عرب را لازم که از نظم و ترتیب و قرینه سازی ایرانیان پیروی کنند. و ایرانیان در استواری کلمات و حروف از آنان استفاده نمایند. زیرا در این دو شیوه دیده میشود که اولی از نظم عاری و دومی از استواری خالی است. فضائلی

صبری از سال ۱۹۲۵ میلادی تا آخر عمر شغلهای رسمی و مناصب دولتی منصوب بود و با اینکه در مقام بلندی از صورت و معنی قرار گرفته و خطاط خاص دیوان شاهی بود، در نهایت تواضع و خوشخوئی و آزادگی میزیست. در این مقام بود که بسیاری براو- رشک میبردند. وی بسال ۱۳۷۲ھ برابر با ۱۹۵۲ میلادی بجوار رحمت حق شتافت و جنازه او بنجف اشرف انتقال داده شد. روز وفات او و تشییع جنازه اش از ازدحام، روزی تاریخی و فراموش نشدنی بود. رحمة الله علیه.

صبری در تمام انواع خط مبتکر و استاد و بحری مواج از فن و هنر بود. خطاطان بغداد همه از او تعلیم گرفته و بهره برده اند و آثار بسیار از خطوط او بر در و دیوار بغداد و اعتاب مقدسه و دفترهای مشق و گواهینامه ها و غیره بجای مانده است در نزد او هروقت گفتگو از اجازات و اجازه یافتگان خط میشد، دستها را بطرف آسمان برمیداشت و میگفت (ربُّ السماء هو ربُّ المجازین والمُجیزین الاکبر) و با این عبارت دلیل میآورد که آفریننده همه موجودات، بخشنده موهبتها و نعمتها است. «ترجمه و انتخاب از صفحات ۳۵۷ و ۳۵۸ مصور الخط»

تذکر: مؤلف مصوّر الخط آقای مهندس زین الدین ناجی از نزدیک با مرحوم صبری آشنا بوده در مشاغل دولتی با یکدیگر همکاری داشته اند.

هاشم محمد خطاط بغدادی استادی کم نظیر و چیره دست است که این بنده اورا بسال ۱۳۴۶ شمسی ضمن زیارت عتبات ائمه عراق، در بغداد ملاقات کردم. نیک محضر و متواضع و نیکخویش یافتم اجازات اورا از چندتن استاد بزرگ از جمله سید ابراهیم مصری سابق الذکر، و حامد آمدی مشاهده نمودم وی دفترچه ای ترتیب داده بنام «قواعد الخط العربی» شامل انواع و اقسام خطوط متداول که آنرا در سال ۱۳۸۱ هجری برابر با ۱۹۶۱ میلادی طبع و منتشر ساخته است. هاشم محمد اول دیپلمه خط از مدرسه تحسین خطوط در قاهره است و اکنون مدرس خطوط عربی -

قواعد الخط العربی

عن علی رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله علیه وسلم دائم البشر سهل الخلق لین الجانب لیس بفظ ولا غلیظ ولا صخاب ولا فحاش ولا عیاب ولا مداح یتغافل عما لا یشتهی ولا یؤیس منه ولا یخیب فیه الی آخر الحدیث اللهم صل وسلم علی نبی الرحمة وشفیع الامة محمد وعلی آله وصحبه اجمعین حرره ورقمه الفقیر هاشم محمد المعروف بالبغدادی ١٣٧٢

در مؤسسه فنون جمیله بغداد یگانه خطاط عراق میباشد . او در مقدمه قواعد الخط خود بقلم اجازه چنین نوشته است :

الحمد لله الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم وجعل التفاهم باللسان والقلم وجعل الکتابة وسیلة للاقرار وتبرئة الذمم

در آغاز نشو و نمای خود دوستدار فن خط شده همت بر تعلم وضبط قواعد مختلف واشکال ورسوم گوناگون آن مصروف داشتم ، بخصوص وقتی که دیدم این هنر عالی در سرزمین عزیز ما بعد از آنکه بغداد مرکز وسرچشمه انتشار آن بود ، متروک گشته وگوئی رخت بربسته است . باکوشش بسیار اوقات خود را در راه آن صرف کردم ، تا بشناخت اسرار وکیفیت رسوم واشکال آن پی بردم . [بعد از آن مختصر اشاره‌ای بذکر ابن مقله وابن بواب ویاقوت مستعصمی وکار آنان کرده وادامه میدهد] فترت تیره وتاری که بر بغداد گذشت [اشاره به فتنه مغول وسقوط بغداد است] نتوانست چراغ فروزان خط را خاموش سازد از گوشه وکنار عالم اسلامی افرادی در احیاء آن قد برافراشتند صورتی نیکو ورسومی تازه‌تر وقواعدی پسندیده بفن خط دادند . از مشاهیر وبرجستگان این دسته حمدالله معروف به ابن الشیخ وحافظ عثمان ومصطفی راقم است که این خطاط اخیر بسیاری از قواعد خط خلاصه وتهذیب وابداع نمود بطوری که او را رئیس خطاطین عصر خواندند (١) وخطاط گرانقدر حامد آمدی خطاط معاصر ، در زیبائی خط ومتانت واستواری قواعد وتسلط بر ضوابط آن شایسته‌ترین جانشین وخلف الصدق استادان پیشین است .

صاحب مصور الخط مینویسد : هاشم محمد بسال ١٣٣٨هـ ـ ١٩١٩م در بغداد بدنیا آمد از کودکی بتعلم خط مایل شد

(١) گویا از باب توصیف مصطفی راقم را رئیس الخطاطین گفته است ولی حاج احمد کامل ملقب باین لقب بوده ودر کتابات خود رسماً رئیس الخطاطین رقم کرده است . ه

وبعد از اخذ گواهینامه از مدرسهٔ تحسین خطوط قاهره به استانبول رفت وخط خود را بخطاط مشهور موسی عزمی (حامد آمدی) عرضه کرد استاد خط او را پسندیده تحسین وقدردانی نموده گفت « خط از دار السلام سرزد وبدست شما بدار السلام برگشت » ومتن اجازه ای که او برای هاشم محمد نوشته این است :

بسم الله الرحمن الرحيم ولدي هاشم محمد البغدادي الخطاط شاهدت فيك الصدق والاخلاص والمحبة لهذا الفن الذي لم يندثر اثره مادام الاسلام قائما واعهد فيك ان تكون من اخيارهم واول الخطاطين في العالم الاسلامي فلك اهدي ازكي التحيات لما انت عليه من تقدم دائم . كتب في الآستانه سنة ۱۳۷۱ﻫ - امضاء موسى العزمي المعروف بحامد الآمدي

« ترجمه ونقل از مصور الخط العربي ص ۳۵۲ »

ترکیه استاد حامد آمدی بنام موسی عزمی فرزند ذوالفقار آغا

در دیار بکر شمال عراق بدنیا آمد از کودکی عشق بخط داشت ونزد استادان آن دیار مشق کرد در رسم وتذهیب دست قوی پیدا کرد . مدتی برسم نقشه های جغرافی وخطاطی وتذهیب قرآن وتهیهٔ کلیشه بپرداخت تا اینکه از مشاهیر خط مانند محمد نظیف وحاج کامل مجاز گردید واز خلوصی خط نستعلیق را فراگرفت وخط او در آفاق منتشر شد . او قطب اهل فن که اکنون دوران پیری را به سن هشتاد سالگی در استانبول میگذراند . « مصور الخط صفحه ۲۶۱ »

(نمونهٔ خط استاد حامد در صفحه ۳۸۰)

افغانستان عزیز الدین وکیلی فوفلزائی فرزند حاجی نظام الدین وکیلی است که مدیر عمومی آرت وصنعت مطابع دولتی درافغانستان میباشد . وی مؤلف وخطاط کتاب « هنر خط درافغانستان در دو قرن اخیر » است که در برج میزان ۱۳۴۲ ومصادف باسال سی ام سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان بطبع وانتشار رسیده است .

عزیز الدین از خطاطان هنرمند افغانستان است که طغرا وکوفی وثلث ونستعلیق ونسخ وشکسته واقسام دیگر خطوط ممالک اسلامی را بقلم خود نوشته ودر خط کوفی وثلث ونستعلیق وطغرا استادی ومهارت او بیشتر دیده میشود وبطوری که از قطعات خط او ظاهر است وخود نیز اشاره کرده درصنعت حاشیه پردازی وزمینه سازی ومارک وتزئین نیز دست قوی دارد .

خط استاد حامد آمدی
منقول از مصور الخط العربی

آیة الکرسی

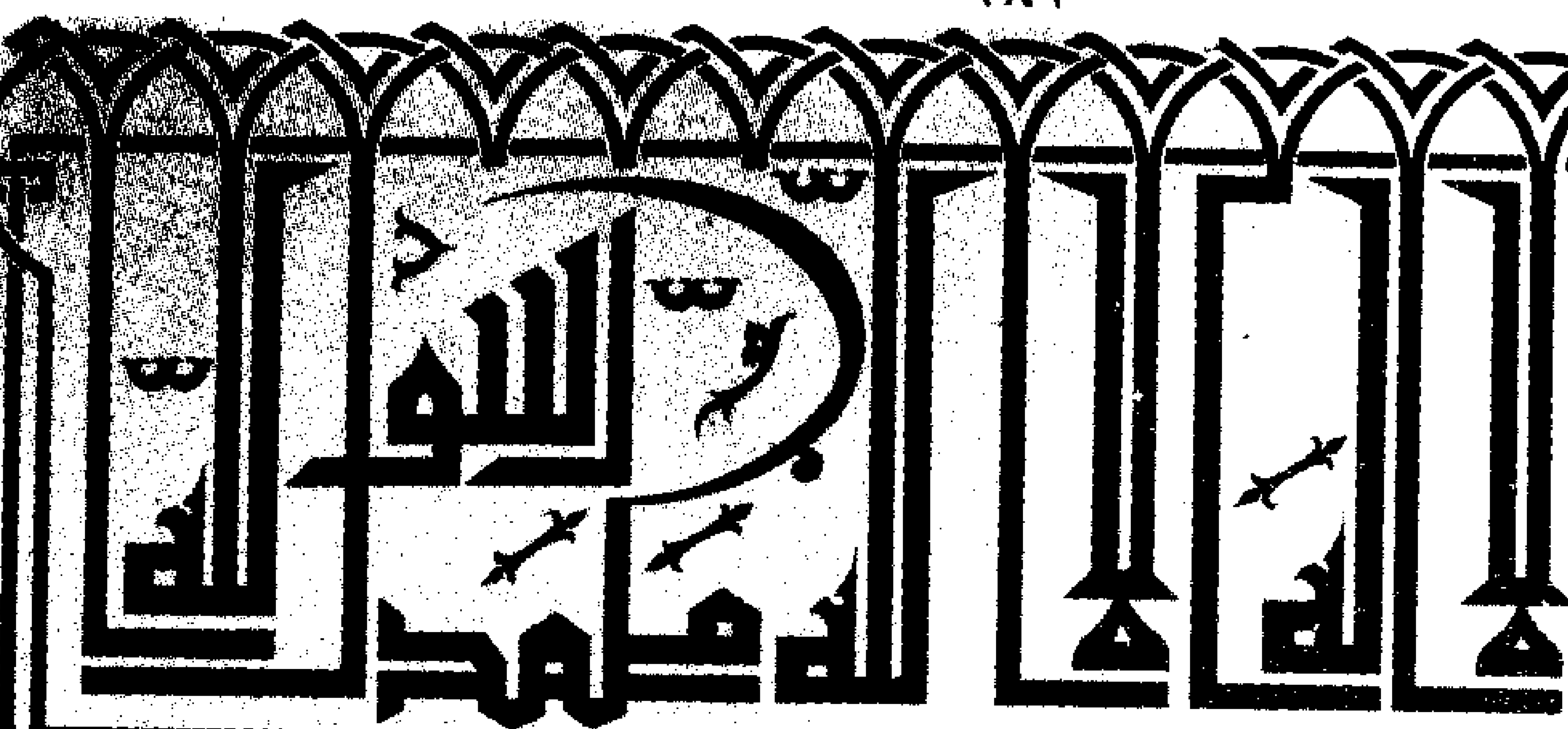
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة
ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی
یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما
خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما
شاء وسع کرسیه السموات والارض
ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم
صدق الله العظیم

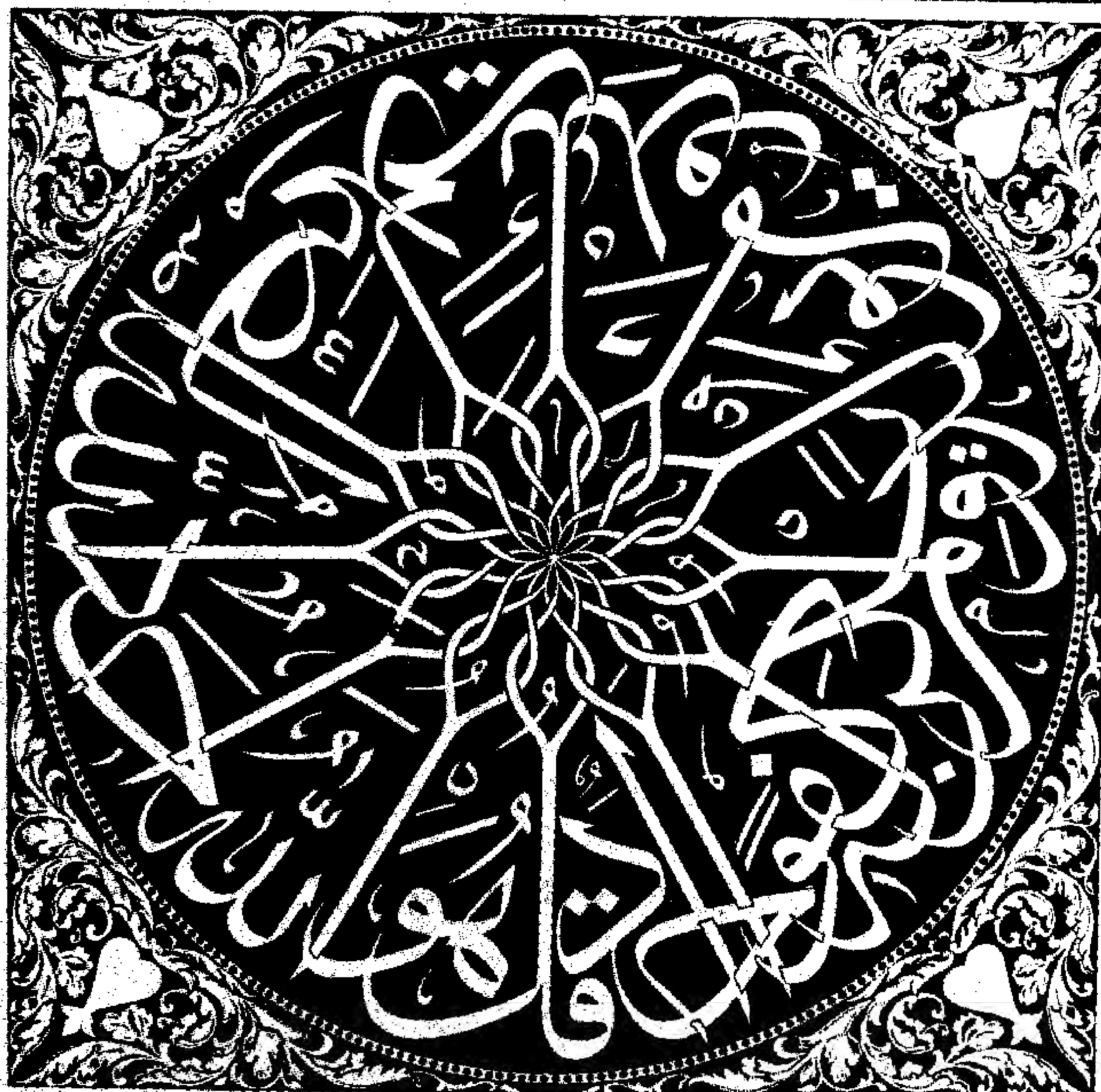
خصوصیاتی که درکتاب تألیفی او یعنی هنر خط در افغانستان دیده میشود بدینقرار است :

۱ـ قطعات خطی از میرعماد حسنی قزوینی و میرعلی هروی و مالک دیلمی و عبدالرشید استادان ایرانی و قطعاتی چند از استادان سابق افغانستان در این کتاب کلیشه شده ونشان میدهد که شیوه افغانستان همان شیوهٔ نستعلیق ایران بوده که به پیروی از میرعماد و شاگردانش درآنجا رواج یافته است ، و با مقایسه شیوهٔ جدید یعنی خط فعلی افغانستان معلوم میگردد که اخیرًا قدری تغییر شیوه پیدا کرده ولی در اصول یکی میباشد ولذا شیوهٔ آقای وکیلی و معاصرینش با شیوهٔ ایرانی تفاوت جزئی دارد.

همچنین قطعه خطی بقلم نسخ نسبةً خوش که بخط سید محمد ایشان حسینی افغانی درآن کتاب است که در تاریخ ۱۳۲۸ بشیوهٔ نسخ ایرانی نوشته است با مقایسه نسخ جدیدتر که عزیزالدین نوشته نیز مبین تغییر شیوه میباشد که میگریم نسخ فعلی افغانستان با نسخ ایران وممالک عربی تفاوت دارد وبااینحال بهتر از خط نسخ فعلی پاکستانست .

۲ـ عزیزالدین خط شکسته را مانند مؤلف تاریخ الخط و مصور الخط به شکسته و شکسته آمیز منقسم ساخته که این تقسیم معادل با خط





ترسّل و شکسته نستعلیق است و کاملاً با شیوهٔ ایرانی مباین و متفاوت است

۳- در ضمن قطعات سطری کوبیسم مانند در صفحهٔ ۱۰۰ نوشته و نام ریحان بآن داده که صحیح نیست و این نمونه را در خاتمه میآوریم

۴- بعض قطعات نستعلیق و شکسته را در زمینه های سیاه یا سفید متن خط را بنقطه تزئین کرده و آنرا جواهر نشان نامیده است و این کار قلم مرصع قدیم را که در الفهرست و غیره نامش آمده است بخاطر میآورد و در هر صورت تفنن در خطاط است

۵- عزیزالدین آغاز کتاب را بتذکره خطاطان افغانستان در دو قرن اخیر پرداخته و آنگاه با قطعات زیادی از انواع خطوط خود به کتاب پایان داده است . (صفحه بالا یکی از نمونه خط و آرایشگری وکیلی است که از کتاب او نقل شده است)

محمد علی عطّار هروی خوشنویس دیگر از سرزمین افغانستان است که اثر او بنام «گنجینهٔ خطوط در افغانستان»

اخیراً بدستم رسید که در طراز و ترسیم انواع خطوط استاد و ماهر دیده شد و سایر خطوط وی از محقق و ریحان و نسخ و ثلث و نستعلیق او بپایه و مایه خط کوفی وی و استادان مسلم در آن خطوط نمیرسد قطعات خط کوفی نامبرده در فصل کوفی زینت بخش کتاب گردیده است . آقای محمد علی هروی در گنجینهٔ خطوط خود نامگذاریهای غیر مستند و نامعمول کرده است که با سنجش صحیح معتبر نمینماید و آن نامگذاریها این است : ثلث ریحانی ، ریحان کتیبه نویسی ، رقاع ریحانی ، کوفی میخی

حجاز محمد طاهر بن عبدالقادر الکردی المکی مؤلف کتاب « تاریخ الخط العربی و آدابه » و دیپلمهٔ مدرسه تحسین الخطوط العربیة الملکیه بمصر است . این استاد نیز در جمیع خطوط مهارت نشان داده و از خطوط خود در کتاب تاریخ الخط نمونه ها آورده که از آنها استفاده شده است . (منقول از تاریخ الخط و آدابه)



محمد طاهر بهنگام تألیف تاریخ الخط که سال طول کشیده تا در سال ۱۳۵۸ هجری آنرا طبع و منتشر ساخته ، سی و هفت ساله بوده است جز این کتاب که مغتنم و ارزنده است کتابها و مجموعه های دیگر نیز پرداخته و انتشار داده است . از آنجمله گوید (مجموعهٔ نفیس که محتوی انواع خطوط است تهیه و تنظیم شده و مانند تحفهٔ لطیف و ارزنده است که خطوط را با اشکال هندسی و صورتهائی عجیب و ترکیبات ابتکاری عجیب دربردارد و آنرا « تحفة الحرمین فی بدایع الخطوط العربیه » نام نهاده ام و بزودی منتشر میشود) .

از جملهٔ مطالب و فرازهای کتاب تاریخ الخط ، فصل مشبعی دربارهٔ طبقات و سلسلهٔ خطاطین است که شامل قدمای خطاطان و پادشاهان و وزراء و بزرگان و زنان خطاط از ممالک اسلامی ترکیه و مصر و شام و عراق و ایران و افغانستان و غیره است و همچنین خطاطان معاصر حجاز و مصر و دمشق در آنجا مندرج است . محمد طاهر در این قسمت سند تعلیم و اجازه خط خود و سلسله و شجرهٔ آنرا قید کرده است .

شجرهٔ خطّ و سلسله خطّاطان :

چنانکه از منابع و مآخذی که تاکنون ذکر شده است برمیآید، این موضوع یعنی ترتیب شجره و سلسلهٔ خط و خطّاطان مورد عنایت و توجّه مؤلفان و محقّقان بوده و از قدیم و جدید در این باره قلم فرسائی کرده اند.

ما قبلاً سلسلهٔ صبح الاعشی، و شجره جامع محاسن، و سلسلهٔ خطّاطان ایرانی را ضمن شرح حال مروّجان و استادان (بحث ما نحنُ فیه)، و قسمتی از سلسلهٔ خطّاطان ترک را بیان داشته و در خلال این موضوع از اشارات الفهرست مصوّر الخطّ و تاریخ الخط و تعلیقات بر الخطاط البغدادی(۱) استفاده کردیم. و اینک در اینجا همهٔ آن آراء و نظریات را خلاصه میکنیم و پس از جرح و تعدیل لازم، از میان آرا مختلف نتیجهٔ قطعی اتخاذ میگردد :

سلسله صبح الاعشی

؟
اسحاق بن حماد
↓
ابراهیم و یوسف شجری
↓
احول
؟
ابن مقله
↓
محمد سمسما و محمد بن اسد
↓
ابن بواب
↓
محمد بن عبد الملک
زینب شهده
امین الدین یاقوت موصلی
ولی عجمی
عفیف
شیخ عماد الدین بن عفیف
شمس الدین بن ابی رقیبه
شمس الدین محمد بن علی زفتاوی
احمد قلقشندی
(مؤلف صبح الاعشی)

سلسله جامع محاسن بضمیمه مصوّر الخط

⋮
ابن بوّاب
⋮
؟
شمس الدین بن ابی رُقیبه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمّد وسیمی (تحفه الخطاطین محمد وسیمی را شاگرد عبد الله صیرفی دانسته است)
عبد الرحمن بن صایغ
؟
محمد بن کزل غیبادی و شیخ جمال الدین هیتی و شیخ یاسین
محمد بن حسن طیبی (صاحب جامع محاسن)

سلسله خطّ و خطّاطان

؟
علی بن ابی طالب ع
حسن بصری
اسحاق حمّاد
ابراهیم سِگزی
احول
محمد بن مقله وزیر
حسن مرزبان
محمّد بن اسد
علی بن هلال
عبد المؤمن { محمد بن عبد الله / زینب شهده
یاقوت مستعصمی
سید حیدر جلی نویس
عبد الله صیرفی
خیر الدّین مرعشی
شیخ حمد الله اماسی

سلسلهٔ الخطّاط البغدادی

؟
علی بن ابوطالب ع
حسن بصری
اسحاق بن حماد
ابراهیم سنجری
ابن مقله محمد بن علی وزیر
حسن... مؤمن... علی بن هلال
قبلة الکتاب یاقوت مستعصمی
عبد الله صیرفی
خیر الدین مرعشی
شیخ حمد الله اماسی

---

(۱) کتاب «الخطاط البغدادی علی بن هلال المشهور بابن البواب» تألیف دکتر سهیل انور است که در استانبول نوشته و منتشر ساخته و این کتاب را در سال ۱۳۷۷ هجری قمری محمد بهجة الاثری و عزیز سامی عراقی بعربی برگردانیده و تحقیقات و تعلیقات بر آن افزوده و باشتباهات آن پاسخ گفته اند و با این تفصیل آن را ضمن مطبوعات مجمع علمی عراقی انتشار داده اند. این کتاب در اختیار نگارنده و مورد استفاده بوده است. - حبیب الله فضائلی

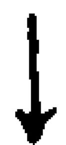
ونیز در صور الخط صفحه ۳۳۱ آمده است که سلسلهٔ اتصال خط حمدالله آماسی چنانکه در مدارک و مصادر ترکی مذکور است بدینقرار است :

« شیخ حمدالله آماسی از خیرالدین مرعشی ، از عبدالله صیرفی ، از سید حیدر (جلی نویس) ، از یاقوت مستعصمی ، از عبدالمؤمن ، از ابن هلال ، از محمد بن اسد ، از حسن مرزبانی ، از ابراهیم شجری ، از اسحاق بن حماد ، از حسن بصری » وآنگاه مؤلف آن کتاب گفته است در این مذکورات خطا و اشتباه روی داده زیرا در مصادر عربی مانند « شذرات الذهب ابن عماد » (مورخ) و وفیات ابن خلکان وغیره چنین مذکور است :

حمدالله از خیرالدین مرعشی ، از عبدالله صیرفی ، از احمد بن علی معروف به طبیب شاه سهروردی ، از محمد بدشی عجمی ، از ولی عجمی اخذ کرده اند (۱)

اما سلسله خط کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه :

محمد طاهر کی دو سلسله سند برای خود ذکر کرده است یکی سند ترکی و دیگری سند مصری بدین مضمون :

سند ترکی	سند مصری
بشر بن عبدالملک وحرب بن امیه	بشر بن عبدالملک وحرب بن امیه
علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا)	علیّ بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
حسن بصری	حسن بصری
شیخ قاسم X	اسحاق بن حمّاد
الوزیر ابن مقله	ابراهیم الشجّری
علی بن بوّاب	الاحول المحرّر
اسحاق X	الوزیر ابوعلی محمّد بن مقله
علی البغدادی X	محمد بن اسد بن علی القاری
اویس X	علیّ بن هلال (ابن بوّاب)
طلحه X	محمد بن عبدالملک
علی بن زید X	شهده بنت احمد الابری
زین العابدین X	امین الدین یاقوت الملکی
	

(۱) اگر احمد بن علی سهروردی (طبیب شاه) همان احمد بن سهروردی (شیخ زاده) باشد شاگرد دیگر یاقوت مستعصمی است و بلا مانع است که گوییم عبدالله صیرفی نزد وی تعلیم گرفته است چه شاگرد سید حیدر بگوییم یا سهروردی یا هردو درهرصورت به یاقوت مستعصمی متصل میشود . ولی اخذ کردن احمد سهروردی از محمد بدشی خلاف اقوال مشهور است . بفرض اینکه دو طرف قضیه را مساوی دانیم میتوان تلفیق کرد و احتمال داد که احمد سهروردی از محمد بدشی هم که شاگرد ولی عجمی است تعلیم یافته باشد واین احتمال از نظر توافق زمانی هم اشکال ندارد زیرا فوت ولی عجمی ۶۱۸ یا حدود هشتصد و فوت احمد سهروردی حدود هفتصد و بیست بوده و محمد بدشی هم در همین حدود میزیسته است . ودراینصورت سلسلهٔ خط ابن بوّاب و یاقوت از اینجا هم بهم پیوسته است (قلقشندی)

ابودر
شهاب الدین
جمال الدین
قبلة الکتاب
یاقوت المستعصمی
یحیی افندی X
احمد افندی X
وفا افندی X
عبدالله صیرفی
الشیخ خیرالدین
الشیخ مصطفی دده
محمد دده
پیرمحمّد دده
الحسن الاسکداری
خالد دده
درویش علی دده
مصطفی الایوبی
حافظ عثمان افندی
درویش علی
حسین الحلی
یماق صالح
عمر وصفی الطرابوزونی
سلیمان المشهور بمعتمد زاده
العریف مصطفی الکوتاهی
محمود راجی افندی
خلوصی افندی
الحاج محمد شوقی افندی
الحاج احمد العارف الفلبوی
محمد عبدالعزیز الرفاعی الترکی
محمد طاهر الکردی المکی
(مؤلف تاریخ الخط)
(۴۲ نفر)

ولی الدین علی بن زنگی (الولی العجمی)
عفیف الدین محمد الحلبی
عماد الدین الحلبی
شمس الدین محمد بن ابی رقیبه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمد الوسیمی
عبدالرحمن بن الصائغ
خیرالدین مرعشی
حمدالله الاماسی
مصطفی دده شلبی
الدرویش محمّد
پیر محمّد
حسن افندی الاسکداری
خالد افندی
الدرویش علی
حسین افندی الجزائری
السید محمد افندی النوری
اسماعیل وهبی افندی
عثمان افندی البقلجی
ابراهیم افندی مؤنس
محمد بک جعفر
محمد افندی ابراهیم المصری
محمد طاهر الکردی المکی
(مؤلف تاریخ الخط)
(۳۵ نفر)

تذکر ۱ ـ نامهائی که در برابرشان این علامت (X) نهاده‌ام در هیچیک از منابع و مآخذ معتبر نیامده و موجب حیرت و تأسف است.

۲ ـ پنج اسمی که در سند ترکی بین الهلالین است و محمّد طاهر افراد سلسله شمرده همه یک نفر و آن یاقوت مستعصمی میباشد.

دکتر سهیل انور در رسالهٔ خود «الخطاط البغدادی...» گوید این عده شاگردان ابن بوّاب در شجره و سلسله ثابت نیست و چیزی از ترجمه حال آنها نمیدانیم و آنها عبارتند از: شیخ قاسم، اسحاق بن خلیل المکی، علی بن عبدالله بغدادی، شیخ اویس بن زید، طلحة بن عامر، و شیخ علی بن زید.

صاحب مصوّر الخط صفحه ۲۰۷ گوید برای شجره خطاطان که با نام علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) آغاز میشود و بعد بحسن بصری میرسد تاریخی وسیع است که در متون کتب آمده و ربط آنها بروش و ترتیب صحیح تاریخی کار آسانی نیست و آنچه را که دکتر سهیل انور و محمد طاهر کردی در کتابهای خود آورده اند شبیه به تواتر بی اساس است، زیرا در سلسله خطاطانی که آن دو ذکر کرده اند اضطراب و نامأنوس دور از ذهن دیده میشود و با مصادر و مآخذ صحیح مطابقت نمیکند.

در تأیید و تبیین این نظر میگوییم: از مجموع سنجش این سلسله ها و در نظر گرفتن مندرجات این فصل در بحث مروجان و استادان خط اختلافات چندی بچشم میخورد که عمده آنها عبارتست از:

۱- اخذ کردن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بشر بن عبدالملک و حرب بن امیه (در سلسله تاریخ الخط و آدابه)

۲- قرار گرفتن آنحضرت ؑ در سلسلهٔ خطاطان و اخذ حسن بصری از او (باستناد رساله سهیل انور - خط و خطاطان - تاریخ الخط)

۳- اخذ اسحاق بن حماد از حسن بصری

۴- اخذ ابن مقله از احول محرّر.

ناچار بدین اختلافات جواب گفته و رفع شبهه مینمایم:

۱- این انتساب تاریخ الخط متکی بروایت ابن عباس است که قریش خط را از حرب بن امیه و او از عبدالله بن جدعان و بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل اخذ نموده اند که با وجود روایات دیگر و اقوال محققان تنها نمیتوان اولاً بآن اتکاء و اکتفا کرد و ثانیاً در هیچیک از مآخذ صریحاً دیده نشده است که حضرت علی علیه السلام نزد حرب یا بشر تعلیم گرفته باشد، ولذا سند خطی آنحضرت مجهول است

۲ و ۳ - قرار گرفتن حضرت امیر ؑ در سلسلهٔ خطاطان ثابت و محرز نیست و حسن بصری از او اخذ خط نکرده زیرا حسن بصری مشهور بخطاطی و استاد اسحاق بن حماد نبوده است.

دراین مورد مؤلفان تعلیقات (صفحه ۶۷) میگویند: به ثبوت قطعی رسیده که آغاز تطور خط در عصر بنی امیه بوده و پس از آن در نمو طبیعی خود در طی سالها تسلسل پیدا کرده است. حسن بصری از بزرگان تابعین است که در خلافت عمر بن خطاب بدنیا آمد و در صد و ۸۸ سال عمر کرد. صوفیه او را یکی از مشایخ خود شمرده و معتزله وی را رئیس خود دانسته اند و اخبار و اقوال بسیاری در فضائل و مناقب او نقل کرده اند که یکی از آنجمله حسن خط نمیباشد، درحالی که آن روزگار خط بمرتبه اهمیت و شأن قابل ذکری نرسیده بوده است

واما ملاقات حسن بصری با علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) در روایت ضعیفی آمده که آنرا صاحب «تهذیب الاسماء واللغات» بکلی مردود دانسته است . وعلی بن المدائنی گفته است که حسن بصری علی را ندید مگر زمانی که در مدینه در بیت ووقت طفولیت او بود . و «ترمذی» نیز اضافه کرده که او حدیثی از علی (ع) نشنیده است . انتهی

این سخن را صاحب مصور الخط در صفحه ۲۰۷ نیز تایید کرده وآورده است . ودر الفهرست وصبح الاعشی والوسیط نامی از حسن بصری در ردیف خطاطان نیامده واسحاق بن حماد را شاگرد او یا دیگری نگفته اند .

۴ ـ بنا بنقل الفهرست دونفر احول نام بوده اند یکی رئیس دیوان انشا، مأمون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸) که با ابن مقله فاصله زمانی دارد ونمیتواند ابن مقله از او اخذ خط کرده باشد ، ودیگری ابراهیم احول پدر اسحاق بربری که معلم مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰) وفرزندان او بوده است که همزمانی او با ابن مقله معلوم است ولی شاگردی واستادی نامعین . وچنانکه بعضی مانند صاحب تحفة الخطاطین گفته اند که احول محرر د استاد ابن مقله بوده تعیین نشده که مراد کدام احول است ، ولذا ثابت وقطعی نیست .

غیر از این اختلافات عمده سه اختلاف دیگر درسلسلهٔ خطاطان دیده میشود :

۱ ـ مصور الخط باتکاء مصادر عربی عبدالله صیرفی را شاگرد احمد سهروردی معروف به طبیب شاه دانسته وطبیب شاه را شاگرد محمد بدشی ووی را تلمیذ ولی عجمی شمرده واین برخلاف مشهور است چه اکثر عبدالله صیرفی را شاگرد سید حیدر جلی نویس وسید حیدر را شاگرد یاقوت میدانند وهمچنین احمد بن سهروردی بنا بر مشهور شاگرد یاقوت بوده است نه محمد بدشی (به پاورقی صفحه ۳۸۴ نیز مراجعه شود) .

۲ ـ تاریخ الخط چنانکه قبلا اشاره شد بنقل از تحفه شمس الدین محمد وسیمی را شاگرد عبدالله صیرفی دانسته ودر مسند مصری خویش او را شاگرد شهاب الدین غازی معرفی کرده است . ومصور الخط هم بنقل از حکمة الاشراق وتحفه همین نظر را داده است

۳ ـ سوم آنکه تحفه وخط وخطاطان وتعلیقات ومصور الخط ، خیر الدین مرعشی را شاگرد عبدالله صیرفی شمرده اند وتاریخ الخط شاگرد عبدالرحمن بن صایغ دانسته است که این قول واحد بعید مینماید .

وبرای رفع این سه اختلاف جوابی که میتوان گفت این است که ممکن است یک شاگرد نزد دو یا چند استاد تعلیم گرفته

وتلمذ کرده باشد ، و در اینصورت یعنی احتمال جمع بین اقوال رفع اختلاف شده ، و در نتیجه دو شاخه یا دو سلسلهٔ ابن بوّاب و یاقوت یا بعبارت دیگر دو شاخه مصری و ایرانی بهم می پیوندد

تذکر دیگر آنکه ما اگر بخواهیم بنقل سلسله نگاران و بعض تذکره ها و رساله های بی اعتنا باشیم و نام مبارک حضرت علی مرتضی امیرالمؤمنین علیه السّلام را سرلوحه این سلسله و شجره قرار دهیم ، ناچار باید خالد بن ابی هیاج وابن عبّاس و عبیدالله بن ابی رافع وعده دیگر از کاتبان را شاگرد و متعلّم آن حضرت در فن خط بدانیم ، زیرا علی علیه السّلام در نوشتن و خوبی آن توصیه و راهنمائی فرموده است و مسلّم است که آنحضرت به پیشیمه رسول خدا صلّی الله علیه وآله و تأسّی بدانحضرت خود یکی از مروّجان و مشتاقان کتابت وخط بوده است (۱) و قرآن و جزوه هائی در همین عصر بخط کوفی وجود دارد که بآنحضرت نسبت میدهند .

و بدانکه از بعد خالد بن ابی هیاج وابن عبّاس و عبیدالله بن ابی رافع سلسله سند روشن و متّصل نیست که آیا قطبه محرّر که بنا بگفته الفهرست والوسیط همان کسی است که تطوّر خط عربی را شروع کرد و از خط کوفی بگردانید از شاگردان علی مرتضیٰ بهره گرفته یا نه ؟ وهمچنین بعد از قطبه غیر متّصل است و بعد از او ضحّاک بن عجلان و اسحاق بن حمّاد را نوشته اند که شاگرد چه استادی بوده اند **بنا بر این تحقیقات و استناد بمطالب گذشته شجرهٔ خط و سلسلهٔ خطاطان بر وجه صواب بدا نیایه که بتوان اعتماد کرد چنین خواهد بود** ← (صفحه ۳۸۹)

---

(۱) الفهرست ؛ خالد بن ابی هیاج را در صفحه ٤٧ از اصحاب حضرت علی ؑ شمرده و مصحفی بخط خالد دیده است که آن مختصر در فصل کوفی آورده شد + کتاب نفایس الفنون در فن اول نقل میکند : که از فواید آنحضرت است که با عبدالله عبّاس بوقت تعلیم گفت یا عبدالله وسّع ما بین السّطور ، واجمع ما بین الحروف وارع المناسبة فی صورها وأعطِ كُلّ حرفٍ حقّها . + در نهج البلاغه چاپ فیض الاسلام جزء ششم جمله ۳۰۷ ضبط است : وقال علیه السّلام لکاتبه عبیدالله بن ابی رافع اَلِقْ دواتَكَ واَطِلْ جِلْفَةَ قلمِكَ وَفَرِّج بينَ السُّطور ، وقَرْمِطْ بينَ الحُرُوفِ فَاِنَّ ذٰلِكَ اَجْدَرُ بِصَباحَةِ الخَطِّ . + در تاریخ الخط وآدابه صفحه ٤٢٧ نوشته است ؛ ابو حلیمه گفت من بکتابت مصاحف اشتغال داشتم علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا) بر من گذشت فرمود اَجْلِلْ قَلَمَكَ پس سر قلم خود را اندکی برگرفتم و درشت تر نوشتم فرمود چنین بقرآن روشنی ده چنانکه خدا بآن روشنی داده است . + در تاریخ القرآن زنجانی ترجمه سحاب صفحه ۵۱ آمده است که امیرالمؤمنین ؑ در زمان خود از نوشتن قرآن بر صفحات کوچک منع میفرمود و این مطلب را سیوطی و سجستانی وابن ندیم تأیید کرده اند . + در رساله خط عبدالله صیرفی درج شده است که امیرالمؤمنین علی کرّم الله وجهه (کذا) فرمود علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق . وجای دیگر هم در آن رساله است ؛ امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه (کذا) فرموده است تعلّم قوام الخط یا ذا التأدب تا آخر اشعار منسوب) ، وجای دیگر گوید ؛ (و استدلال و استرشاد از کلام امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه میشود که فرمود اَطِلْ جلفة القلم واسمنها واحرف القط وايمنها فان سمعت صليلاً كصليل المشرفي والا فعدْ لقطه) . و در جای دیگر آورده است ؛ (قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام اعلم ان حسن الخط مخفی فی تعلیم الاستاذ وقوامه فی کثرة المشق (بقیه در ۳۹۰)

علی علیه السّلام

ابن عباس - خالدبن ابی هیاج - عبیدالله بن ابی رافع وغیره

؟

قطبه

؟

اسحاق بن حمّاد

ابراهیم و یوسف شجری

احول محرّر

؟

ابراهیم احول

؟

ابن مقله

محمّد سمسما و محمد بن اسد

ابن بوّاب

عبدالمؤمن

یاقوت مستعصمی

(مستعصمی تا ابن ابراهیم)

محمّد بن عبدالملک

زینب شهده

امین الدین یاقوت موصلی ملکی

ولی عجمی

عفیف

عماد الدین بن عفیف

شمس الدین بن ابی رقیبه

شمس الدین محمد بن علی زفتاوی

قلقشندی

شهاب الدین غازی

شمس الدین محمد وسیمی

عبدالرحمن بن صائغ

؟

محمد بن کزل عیساوی

و جمال الدین هیتی و شیخ یاسین

محمّد بن حسن طیبی شافعی (صاحب جامع محاسن)

علی بن علیشاه ...

ارغون کاملی

شش استاد (ششگانه) - شاگردان یاقوت

(احمد محمد نیکشاه ...)

سید حیدر جلی نویس

عبدالله صیرفی

حاج محمّد بندگیر

شمس الدین مشرقی

جعفر بایسنغری

عبدالله طبّاخ

شهاب الدین عبدالله مروارید

بیانی

محمد مؤمن فرزند بیانی

(شاخه ایرانی)

(شاخه یاقوتی)

خیرالدّین مرعشی

شیخ حمدالله اماسی

شکرالله خلیفه

پیر محمد فرزند شکرالله

حسن اسکداری

خالد ارضرومی

درویش علی

مصطفی ایوبی

حافظ عثمان

سید عبدالله

یدی قله لی

محمد راسم

خواجه

مصطفی دده ابن شیخ حمدالله

استاد عبدالله اماسی

جلال اماسی

جمال اماسی

قره حصاری

شرزه جی زاده

شاخه‌های ترکی

منظم و ترسیم از حبیب الله فضائلی

شهریور ماه ۱۳۴۹

(مخصوص اطلس خط است)

(پایان بحث مروجان واستادان)

وجه تسمیه

نَسْخ .... مأخوذ از تازی - محو وابطال وزایل نمودن چیزی - ونسخ نمودن باطل کردن ومحو کردن - وخط نسخ یکی از شش خط اختراعی ابن مقله[1] وآنرا قُرآنی نیز گویند زیرا که در این ایّام قرآن مجید را باین خط مینویسند.
«فرهنگ نفیسی»

(باریک ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ خطهاست، از آنجهت نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسند گویا خیانست که دیگر خطها را ترک کرده‌اند وبدین خط اکتفا نموده اند) «مداد الخطوط میرعلی هروی»

(نسخ نام نهادند از برای آنکه بیشتر قرآن وحدیث واکثر کتب را بخطّ نسخ نوشته‌اند ومی نویسند پس گویا خیانست کاو ناسخ خطهای دیگر است که خطهای دیگر را ترک کرده‌اند وبدین التفات نموده اند ونسخ تابع ثلث است)
«فوائد الخطوط بخارائی»

(وامّا النّسخ فقد سُمّی به لِاَنّ الکُتّاب کانوا ینسخون به المصاحف ویکتبون به المؤلفات وهو مشتق من الجلیل او الطّومار او منهما معًا[2] وکان ابن مقله یسمیه «البدیع» تاریخ الخط بنقل تعلیقات)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط نسخ را بدیع و منسوب هم گفته‌اند. بدیع بمعنی تازه ونو پدید که در اوان اختراع چنین نام گرفته است ومنسوب از آنجهت است که حروف وکلمات در اصل وضع دارای نسبت وتناسب یعنی هم آهنگی اجزاء میباشد. وکلمه نسبت اصطلاحًا یکی از قواعد دوازده گانهٔ خطاست که بابن مقله (یا میرعلی) نسبت میدهند. وآن خطّی دارای این صفت است که مقادیر واندازه های حروف متشابه وهمشکل یکسان وبحد اعتدال نوشته شود وبدینوسیله تناسب وانسجام وزیبائی خط در سطرها هویدا گردد وبیننده را از این نظم واعتدال مجذوب سازد وخطّ نسخ مزیّت عمده اش در همین صفت است واز زیبائی بیشتری که در خط نستعلیق است بهره کمتر دارد.

(۱) چون در پیدایش مفصلاً بحث شده که اختراع اقلام چگونه بوده اینجا لازم بتوضیح نیست ومیدانیم شش قلم انتقالی یا قرت بوده است.
(۲) در این باره هم در تطور بحث شد که پیدایش نسخ تحت تاثیر محقق وثلث بوده است.

بقیه از پا ورقی صفحه ۳۸۸ - وترکیب المرکبات وبقاؤه علی المسلم فی ترک المنهیات ومحافظة الصلوة واصله فی معرفة المفردات والمرکبات. + در کتاب تحفة اولی الالباب تالیف وخط ابن صائغ آمده است: عن علی بن ابی طالب کرّم الله وجهه انه قال لرجل رآه قبیح الخط اَطِل جلفةَ قَلَمِكَ وَاسمنها وحرّف قطّتَكَ وَایمنها واسمنها وَاعدِل اَقسامك وَاقم الفك ولامك فهذه الوصیة تضمنت اصول الکتابه.)
شرح بعض این عبارات ومعانی آنها ان شاء الله در بخش تعلیم خواهد آمد.
ومؤلف پیدایش خط وخطاطان صفحه ۸۳ گوید (بنقل از کتاب خط وخطاطان): (آنحضرت (علی ع) اختراع کننده خط کوفی نبود ولی در استادی او شبهه نیست که بسیصد وشانزده تن خوشنویس خط کوفی را تعلیم داده است). والله اعلم بحقایق الامور - «فضائل»

و نسخ فضّاح که در کتاب جامع محاسن آمده در سوابق و پیشینهٔ خطّ نسخ صفت فضّاح بصیغهٔ مبالغه که بمعنی بسیار هویدا و آشکاراست، دیده نشده واضافهٔ این صفت از خود صاحب جامع محاسن است که شاید بخاطر امتیاز آن با قلم منثور و حواشی که خطّشان ریزتر است بوده است.

درجه و مرتبه

خطّ نسخ از نظر رتبهٔ پیدایش ابتدائی و ناقص، که بنام النّسخی والدّارج[1] یا بنام نسخ ناقص[2] خوانده شده است مولود از نبطی متأخّر و همردیف کوفی حساب میشود و از نظر تهذیب و اصلاح یافتن در زمان ابن مقله و سر و صورت جدید بخود گرفتن تابع محقق و ثلث است که بعداز فروع ثلث (توقیع ورقاع وغیره) در مرتبهٔ ششم واقع میشود واما درجات خط نسخ از لحاظ سهولت خواندن و وضوح و رسائی در درجه اوّل خطوط، و از حیث آسان نویسی بدرجهٔ دو و سه از شکسته و رقعه، و از نظر زیبائی شکل در درجه دوم و سوم نستعلیق است. و بنابراین خطّ نسخ از خطوط درجه اوّل (یا طراز اول) میباشد.

توصیف

خطّ نسخ خطی است کامل، معتدل، منظم، روشن و واضح که هیچگونه اشتباه و التباس در حروف و کلمات آن واقع نمیگردد و مخصوصاً وقتی که با حرکات و اعراب نوشته شود، کامتر از آن در خطوط اسلامی دیده نمیشود.

این خط نزدیک به ثلث و محقّق وریحان، و حروف آن از آنها گرفته شده و خطی تقریباً یکدست و یکنواخت گردیده است. اشکال و صور مبسوط و مستدیر آن با اعتدال و تساوی، در حدود نیمی سطح و نیمی دور بچشم میخورد، و حرکات قلم نیز در آن، بهمین نسبت معتدل و گردش قلم باصطلاح گرم و نرم انجام میشود. کلمات و حروف از دیدگاه اندام خط بدرشتی اندامی محقق و ثلث نیست و از این جهت هم از اعتدال برخوردار و جلوهٔ آن نیز در قلم معتدل بیشتر ظاهر میگردد و این خط اکثر در کتابت ریز و کمی در درشت متوسط بکار میرود، و بحقیقت صفات محقق و بدیع و منسوب و فضّاح و معتدل دربارهٔ آن صدق میکند. و از همین جهات بوده که از بدو خودنمائی روز بروز رونق افزون یافت و امروز

(۱) این دو نام از سبک شناسی استفاده شده است. (۲) نامی است که محققان آن نهاده اند.

در تمام ممالک اسلامی حائز اهمیت و اعتبار بسیار است و قرآن مجید را باین خط مینویسند. خط نسخ بیش از همه خطوط اسلامی حتی نستعلیق و ثلث کثرت استعمال یافته، و در استنساخ کتب و قرآن و مجلات و نشریه‌ها و روزنامه‌ها معمول و متداول است. و حروف چاپ و ماشین تحریر را که بعضی امروز نام خط میانه بآن داده‌اند، از خط نسخ تهیه میشود.

قط قلم در خط نسخ اگر بشیوهٔ ثلث (شیوهٔ قدیم یا عربی) نوشته شود محرّف، و اگر بشیوهٔ نستعلیق (شیوهٔ جدید یا ایرانی) نگاشته گردد، بین مستوی و محرّف است. خطّ نسخ در بیشتر نشریه‌ها و کتب بدون حرکات، و در قرآن و دعا و حدیث با تمام حرکات و اعراب و ضوابط نوشته میشود. امّا تزیین و حروف خفیفه در آن معمول نیست مگر بصورت مثل نوشتن قطعات و کتیبهٔ نسخ.

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى

تَبَارَكْتَ تُعْطِى مَنْ تَشَآءُ وَتَمْنَعُ

اِلٰهِى فَاَنْشِرْنِى عَلٰى دِينِ اَحْمَدٍ

مُنِيبًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ اَخْضَعُ

کتبه حبیب‌الله فضائلی

۱۳۵۰ شمسی

فصل پنجم

تعلیق و دیوانی

فصل ششم

خط رُقعه و سیاقت

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

قبل از اینکه وارد بحث تحقیقی سوم چون خط تعلیق یکی از خطوط اختراعی ایرانی و اسلامی است ایراد مطالبی بعنوان مقدمه در مورد پیشینه و سوابق آن لازم مینماید :

از نظر تاریخ و بدلیل سنگ نبشته ها و لوحه ها خط رسمی ایرانیان در زمان دولت ماد و هخامنشی خط میخی بوده است که متخذ از خط میخی آشوری و بابلی بوده و آنها نیز از سومریان فرا گرفته بودند . پس از حمله اسکندر با ایران خط یونانی برای مدتی در ایران جنبه رسمی و دولتی بخود گرفت و خط میخی تدریجاً رو بزوال نهاد . در دوران سلسله اشکانیان خط پهلوی اشکانی که مأخوذ از آرامی بود و در زمان هخامنشیان هم بدان مینوشتند ، رایج شد . همینکه روزگار ساسانیان فرا رسید ، خط پهلوی ساسانی که اصلاح شدهٔ خط اشکانی بود بمیان آمد و چون خط کامل و کافی نبود پیوسته دانشمندان ایرانی بفکر اصلاح و ترمیم آن بودند . از جمله مانی (معاصر شاپور اول و هرمز ساسانی) خط سُریانی را که از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی درآمیخت و تصرفاتی در آن کرده آنخط را برای کتابهای دینی خود اختیار نمود

«آوگوستن (۱) از توجه مانویها به زیبائی و خط خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده جاحظ نیز متذکر شده است که مانویها در زیبانویسی اهتمام میورزیده و کتابهایشان را بسیار نفیس و زیبا تهیه میکرده (اند)» (۲)

(نمونه خط پهلوی ساسانی)

[illegible]

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

(سه جمله از کتاب ایران کوده دکتر صادق کیا - استاد زبان پهلوی - دانشگاه تهران)

(۱) نام کشیشی عیسوی است که صد سال پس از مانی کتابی در رد او نوشته است .

(۲) این ۵ سطر منقول از مجله تلاش شماره ۸ مقاله آقای همایون فرخ است .

دراواخر دوران ساسانیان موبدان و دانشمندان ایرانی اصلاح بزرگ و مهمی در خط خود کردند و خط دین دبیره را برای حفظ و صیانت متون کتاب دینی زردشت یعنی اوستا اختراع و خط اوستائی نامیده شد که مسلم نیست این کار چه زمان صورت گرفته است لکن از قرائن و احتمالات باید در قرن ششم میلادی بوقوع پیوسته باشد.

«استفاده از گاتهای زرتشت پورداود و سبک شناسی بهار»

گاتها — زرتشت

(ـ ـ ـ ـ ـ) . (ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)

(ـ ـ ـ ـ ـ) (ـ ـ ـ ـ ـ) (ـ ـ ـ ـ ـ ـ)

پندار نیک — گفتار نیک — کردار نیک «از روی گاتهای پورداود نوشتم»

اما از نظر روایات قدمت خط در ایران بزمانهای بسیار کهن (ما قبل تاریخ) میرسد یعنی همزمان با ظهور زردشت پیغمبر ایرانی و در این باره در فصل کوفی روایاتی از ابن ندیم و مسعودی و دیگران نقل شد و تکرار آن لازم نیست.

در داستانها آمده است که ایرانیان قدیم طریقهٔ نوشتن میدانسته اند و ابداع آنرا به طهمورث پیشدادی نسبت داده اند. در شاهنامه فردوسی چنین آمده که چون دیوها اسیر طهمورث (زیناوند) شدند از او درخواست کردند آنها را نکشد و آنها هم در عوض هنر خط را باو بیاموزند:

چو طهمورث آگه شد از کارشان — برآشفت و بشکست بازارشان
کشیدندشان خسته و بسته خوار — بجان خواستند آنگهی زینهار
که ما را مکش تا یکی نو هنر — بیاموزی از ما کت آید ببر
نبشتن بخسرو بیاموختند — دلش را بدانش برافروختند

(محققین برآنند که مقصود از این دیوها اسرای آرامی بوده اند زیرا ایرانیان باستان عموم بیگانگان را دیو — میخوانده اند. ایرانیان الفبای آرامی (سیمیتیک) را تکمیل کردند و حروف علّه (حرکات) را که خط مذکور فاقد آن بود بر حروف مصوّته افزودند و بتدریج چهارده صوت برای نمایاندن حروف علّه در خط اوستائی اضافه کردند که آن خط را بصورت یکی از بهترین الفباها برای نمایاندن تلفظات و تکرار اصوات درآورده اند)

«از مقالهٔ دکتر بیانی در کتاب ایرانشهر. جلد اول»

حمزه اصفهانی (۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری) در کتاب «التنبیه علی حدوث التصحیف» گوید:

(مهمترین کتابتهای مردم جهان از سکان شرق و غرب و شمال و جنوب دوازده کتابت است و آن حمیری

، عربی ، فارسی ، عبرانی ، سُریانی ، یونانی ، رومی ، قبطی ، بربری ، اندلسی ، هندی و چینی است ....
و چهار از آنها در کشور های اسلامی معمول میباشد و در دست است و آن عربی و فارسی و سُریانی و عبرانی است .
اما کتابت عربی یک نوع دارد و در آن تفنّن (۱) نیست فقط قلمهای آن در حال تجوید و تعلیق (۲) تغییر میکند ، ولی کتابت فارسی (۳) متنوّع است و دارای هفت فن میباشد که «محمّد موبد» معروف ، با بوجعفر متوکلی (۲۵۰ قری) گفته است : فارسیان هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر میکردند ......) *

ابن ندیم از قول عبدالله بن مقفع (متوفی ۱۴۴ ه) گوید : فارسیان دارای هفت کتابت بودند . از آنها است «کتابت دین» و نامیده میشود دین دفیریه و با آن اوستا را مینوسیند و یک یک هفت خط را بسیار و شرح میدهد و موارد استعمال آنها را میگوید . (۴)

نتیجه این روایات که در کمال اعتبار است و ناقلان آن نزدیک بدان روزگارند این است که خط در ایران سوابق دیرین و بسیار ممتدی دارد و از روی اصول فنّی و علمی انواع مختلف داشته و در روزگار شیوع و سیطرهٔ خود (قدرتهای هخامنشی و ساسانی) بشعاعهای وسیعی تأثیر بخشیده است ، و ایرانیان تا نزدیک بظهور اسلام و مدّتی پس از آن به هفت خط متداول خود مینوشته اند ، و آشنایان باقسام این خط (مانند مردم مدائن و انبار و ابنا ء یمن و غیره) که بعدًا بدائرهٔ اسلام درآمده اند مسلّماً در تنوع بخشیدن و تحسین خطوط اسلامی مؤثر بوده حتی در آغاز رواج خط کوفی ، در این خط هم اثر داشته اند .

آقای علینقی اعتماد مقدم گوید که خطّ قدیمتر کوفی شباهت بسیار با خط قدیم ایران حتی در قرن سوم و چهارم هجری داشته است و از دو کتیبهٔ «لاجیم» و «ابرقو» که در کتاب آثار ایران چاپ شده دلیل آورده و حروف کوفی آنرا با حروف اوستا مقایسه و مطابقه کرده و میگوید : «دو کتیبهٔ مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده از معتبرترین اسناد قدیم شیوهٔ خط کوفی بشمار میآیند» (۵)

---

(۱) مقصود انواع جداگانه و مستقل است . (۲) تجوید بمعنی خوب کردن و زیبا ساختن خط و تعلیق در اینجا گویا مُراد حمزه اصفهانی موارد استعمال بوده است . (۳) فارسی قبل از اسلام . (۴) طالبان بکتاب الفهرست مراجعه نمایند . * بنقل آقای اعتماد مقدم در مجلهٔ هنر و مردم شمارهٔ ۲۸ - (۵) هنر و مردم شماره ۲۸

مقایسه کوفی و اوستا ←

با این وصف از نکته ای که در فصل کوفی اشاره شد نباید غفلت کنیم که همهٔ خطوط جهان یک اصل مشترک دارد و از روی این اصل در هر الفبائی میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود .

اوستا	کوفی		اوستا	کوفی	
		د			ا
		س			ه
		ر			ح
		ب			ک
		م			ق
		و			ے

مقایسهٔ حروف کوفی با اوستا (از روی کتیبهٔ لاجیم)

« منقول از مجلهٔ هنر و مردم شماره ۲۸ »

نحوهٔ اقتباس الفبای عربی در ایران

بنابرآنچه در الفهرست آمده و در فصل کوفی هم اشارتی رفت ایرانیان برای نوشتن مصحف خطی بنام «اصفهانی» وخطّ دیگری بنام « قیرآموز ، فیرآموز »[1] داشته اند که از خط فیرآموز خطوط دیگر خود را استخراج کرده اند واین خط بر دو نوع بوده است : ناصری و مُدوّر .

همچنین ادلّهٔ زیاد و شهادت اهل فن این نکته را روشن ساخته که ایرانیان خطّ تحریر معمولی خود را با اینکه اصلاً از خط عربی اقتباس کرده اند یقیناً در وضع آن از اشکال خطّ پهلوی و اوستائی یعنی خطّ ملی و مذهبی باستانی خود که قبل از اسلام داشتند تبعیت کرده و ذوق ایرانی خود را در آن دخالت داده اند ومقایسهٔ خطوط اولیهٔ ایران مخصوصاً خطّ تعلیق و نستعلیق با خطّ پهلوی و اوستائی ، موضوع را کاملاً روشن میکند .

صاحب خطّ و خطاطان نیز باین موضوع اشاره کرده است : « از تحقیقاتی که بعمل آمده معلوم گردیده است که خطّ تعلیق[2] از فروعات کوفی و خطّ پهلوی پیدا شده است »

مرحوم دکتر بیانی گوید : کیفیت اقتباس الفبای عربی در زبان فارسی مشخص نیست ومعنی لفظ قیرآموز وطرز شکل آن تاکنون معلوم نگردیده وآنچه مسلّم است اینست که از صدر اسلام تا پنج قرن خطّ کوفی در ایران رایج بوده و آنرا در نوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده اند ولی خطّ معمول ایرانیان برای سائر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید

(۱) در کتاب الفهرست چاپ مصر قیرآموز با قاف دیده میشود وشرح آن در فصل کوفی گذشت که صحیح آن در زبان فارسی فیرآموز و پیرآموز میباشد که سهل و آسان معنی کرده اند . فقد

(۲) گویا مراد او نستعلیق باشد . فقد

اختلاف داشته است وهمین خط بعدها اساس خط تعلیق ونستعلیق قرار گرفته است .

آقای رکن الدین همایون فرخ دراین باره بطور مبسوط سخن گفته است که ناچار نظریهٔ اورا از مجلات تلاش وهنر ومردم چنین خلاصه میکنیم : خط پیرآموز از خطوط خاص ایرانیان بوده که درزمان ساسان رواج . وتا مدتی بعد از اسلام دوام داشته است . ایرانیان از همان قرن اول هجری باآن خط بنوشتن قرآن پرداخته اند . از بررسی دقیق بین سلسلهٔ خطوط در مدارک ونوشته های قدیم چون قبالهٔ مارگولیوث وکتاب الابنیه وترجمان البلاغه وغیره وسنجش آن باکوفی (شیوهٔ ایرانی) وپس مقایسه باخط پهلوی معلوم میشود که بین آنها از شباهت حرکات وگردشها، پیوستگی وجود دارد ، وخط پیرآموز بوسیلهٔ خطاطان ایرانی بعدها بصورت نوعی نسخ عربی وازآن پس به تعلیق واز تعلیق به شکسته تعلیق وآخر بار بخط نستعلیق دگرگونی یافته است . ونسخ عربی قرن اول اسلامی کاملاً شباهت به تعلیق دارد وابن مقله ایرانی باخط پیرآموز آشنائی داشته وآنرا پایه واساس وضع خط نسخ قرار داده است . پس از مدتی خط تعلیق از نسخ آن زمان پدیدار شد وراه تکامل پیمود تا بصورت شکسته تعلیق درآمد . محققان خطشناس معترفند که ترکیب وگردش حروف خط تعلیق ماخوذ از خط پهلوی واوستائی میباشد . انتهی آنگاه آقای همایونفرخ نمونه‌ای از کتاب صفات الشیعه آورده وگفته است این خط نموداری از خط پیرآموز است که از مشخصات آن این ست که حروف را مجزی نوشته وسپس بایک خط نازک آنهارا بیکدیگر متصل ساخته اند"[1] . انتهی

باری چه اینکه این نوع کوفی پیرآموز باشد یا نباشد ، مسلم است نوعی متطور از کوفی است که باسایر شیوه های کوفی تفاوت دارد وازقلم نویسندگان ایرانی تراوش کرده ودرایران تااواخر قرن ششم براساس آن شیوه خط کوفی نوشته میشده ودرطی سالها دگرگونی منشأ تولید خطوط دیگر شده ، یا حداقل درآنها اثر داشته است . وما این دگرگونیها وتغییرات را از دقت درنمونه های ذیل مشاهده میکنیم :

۱ـ یک صفحه عقد بیع زمینی است که مارگولیوث Margoliouth خاورشناس سال تحریر آنرا (۴۰۱ هـ) خوانده وممکن است ازاین تاریخ هم مقدم باشد واین قدیمترین نمونه ازاین قسم خط است ، که درمجلهٔ آسیائی (۱۹۱۰ م) آنرا منتشر کرده وخط آن نوعی نسخ است که بتعلیق نزدیکتر است ونظیر آنرا تا قرن پنجم وششم هجری درترجمهٔ فارسی قرآنهای قدیم میتوان یافت

(۱) حروف اوستائی وپهلوی جزاندکی همه منفصل است . ت

که متن قرآن بخطی از نوع ثلث و ریحان و نسخ و ترجمه آن بخطی مشابه تعلیق است و نمونه کامل آن هدایة المتعلمین است[۱]. «دکتر بیانی»

۲ـ کتاب بیهقی با دستخط خود او که بسال ۴۳۰ هـ نوشته است.

۳ـ کتاب «الابنیه عن حقایق الأدویة» تألیف ابومنصور هروی بخط اسدی طوسی شاعر که بسال ۴۴۷ هـ آنرا نوشته ـ و خط آنرا می‌نگریم که تغییر یافته از خط صفات الشیعه است که پس از پنجاه و شش سال باین صورت در آمده است[۲].

۴ـ چند ورق از مثنوی وامق و عذرای عنصری که اتفاقاً در سنوات اخیر پیدا شده و باید در حدود سال ۴۵۰ کتابت شده باشد. «دکتر بیانی»

۵ـ «تفسیر قرآن پاک» که اصل آن در دانشگاه لاهور است و در این سالهای اخیر منتشر شده و خصوصیات آن در فصل نستعلیق بیان میشود. و تاریخ کتابت این تفسیر اواخر قرن چهارم و یا اوائل پنجم است[۳].

۶ـ نسخه هدایة المتعلمین تألیف ابوبکر اخوینی شاگرد محمد زکریای رازی که تاریخ ۴۷۸ هـ قمری دارد.

۷ـ کتاب «ترجمان البلاغه» تألیف محمد بن عمر رادویانی که بسال ۵۰۷ هجری بقلم ابوالهیجا دیلمسپار شاعر

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا
أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ
الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ
صُدُودًا

از جلد اول تفسیر طبری در کتابخانه سلطنتی بخط اسعد محمد یزدی که در شهر ربیع الاول سنه ست و ستمائه نوشته است

(۱) این صفحه از تفسیر طبری از آنگونه هاست که دکتر بیانی تعریف کرده‌اند و در اینجا نموده میشود ← (بسال ۶۰۶ هـ)

(۲) با توجه باین معنی که نویسنده کتاب الابنیه خواسته است در نوشتن آن خوشنویسی و تفنن نموده باشد.

تذکر صاحب مصور الخط العربی نیز از بعض این سوابق مانند قباله زمین مارگولیوث و کتاب بیهقی و الابنیه یاد کرده و گوید کتاب اخیر (الابنیه) در کتابخانه چستربیتی بشماره 3424 موجود و مضبوط است

(۳) بنابراین تفسیر قرآن پاک از لحاظ زمان بر وامق و عذرا و بر الابنیه و شاید بر بیهقی نیز تقدم دارد و سبک خط نیز گواهی میدهد که در فصل نستعلیق میشگرید. «فضائلی»

نوشته شده و فاصلهٔ تحریر آن با کتاب الابنیه شصت سال، و تحوّل خط را در طی این مدت نموداری قاطع و مبین است. بخصوص سرآغاز کتاب جمله (بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر) در هر دو بیک شیوه و روش نوشته شده است. «همایون فرخ»

۸- یک صفحه از اول دیوان قطران قبل از شروع، بهمان خط است. «بیانی»

۹- کتاب جامع العلوم یا جوامع العلوم تألیف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق م) که بسال ۶۱۱ هـ نوشته شده و نشان میدهد که با گذشت ۱۰۴ سال از زمان تحریر ترجمان البلاغه در شیوهٔ خط فارسی چه تحوّلی بوجود آمده است «همایون فرخ»

۱۰- کتاب سرّ المکتوم تألیف فخر رازی که در سال ۶۱۰ هـ نوشته شده است. «همایون فرخ»

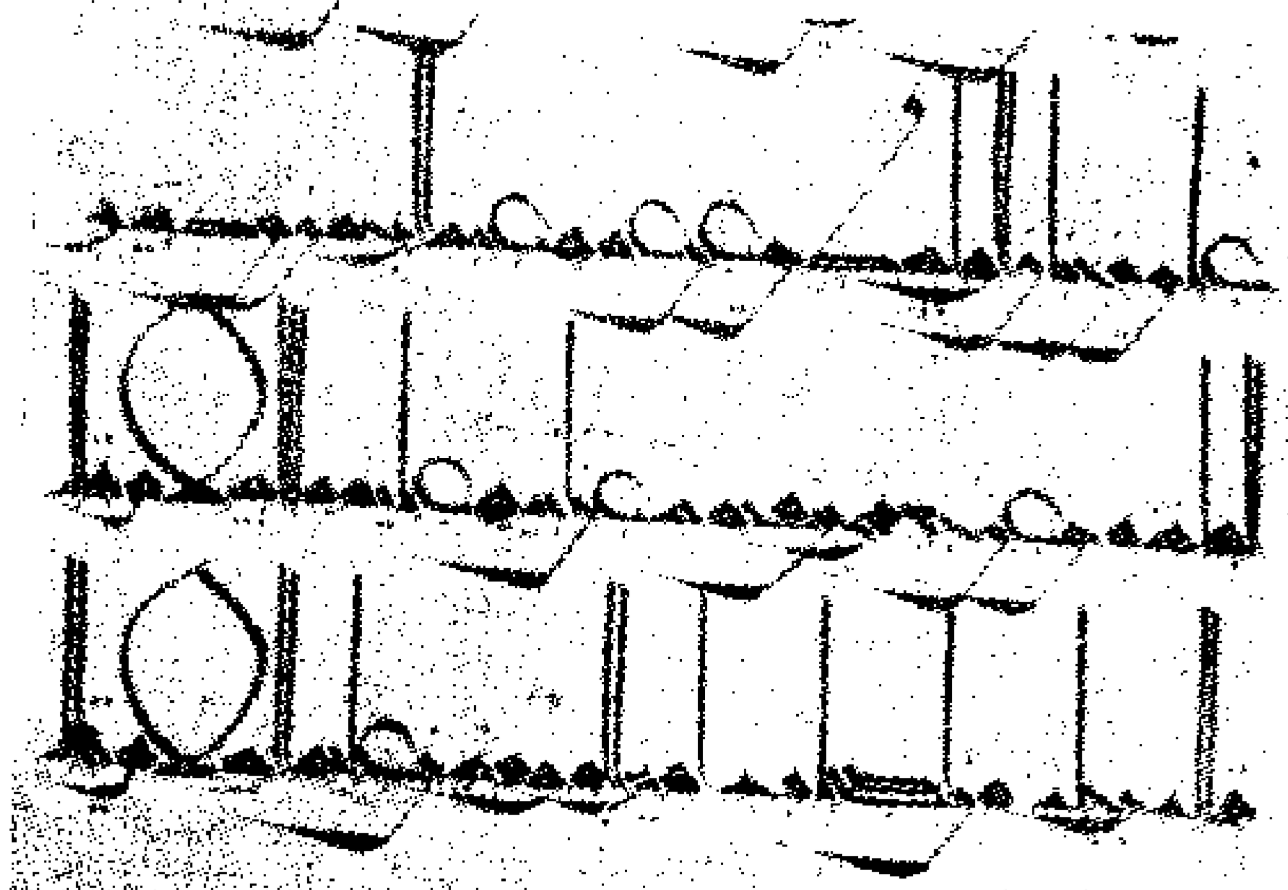
توضیح: دو کتاب یا دو نمونهٔ اخیر بعقیدهٔ نگارنده چکیده و فشردهٔ خط کوفی شیوهٔ ایرانی و خطوط تحریری بعد از آنست که در اوائل قرن هفتم با حزین حد سادگی رسیده و خود را بخط نستعلیق نزدیک کرده و مُبشّر پیدایش آن خط میباشد.

اما از میان این نمونه ها خط کتاب صفات الشیعه (۳۹۱) و خط الابنیه (۴۴۷) و تفسیر پاک و ترجمان البلاغه (۵۰۷) و جامع العلوم و سرّ المکتوم ۶۱۰ و ۶۱۱ روشهای متتابع اند که ربط بیکدیگر را میرسانند.

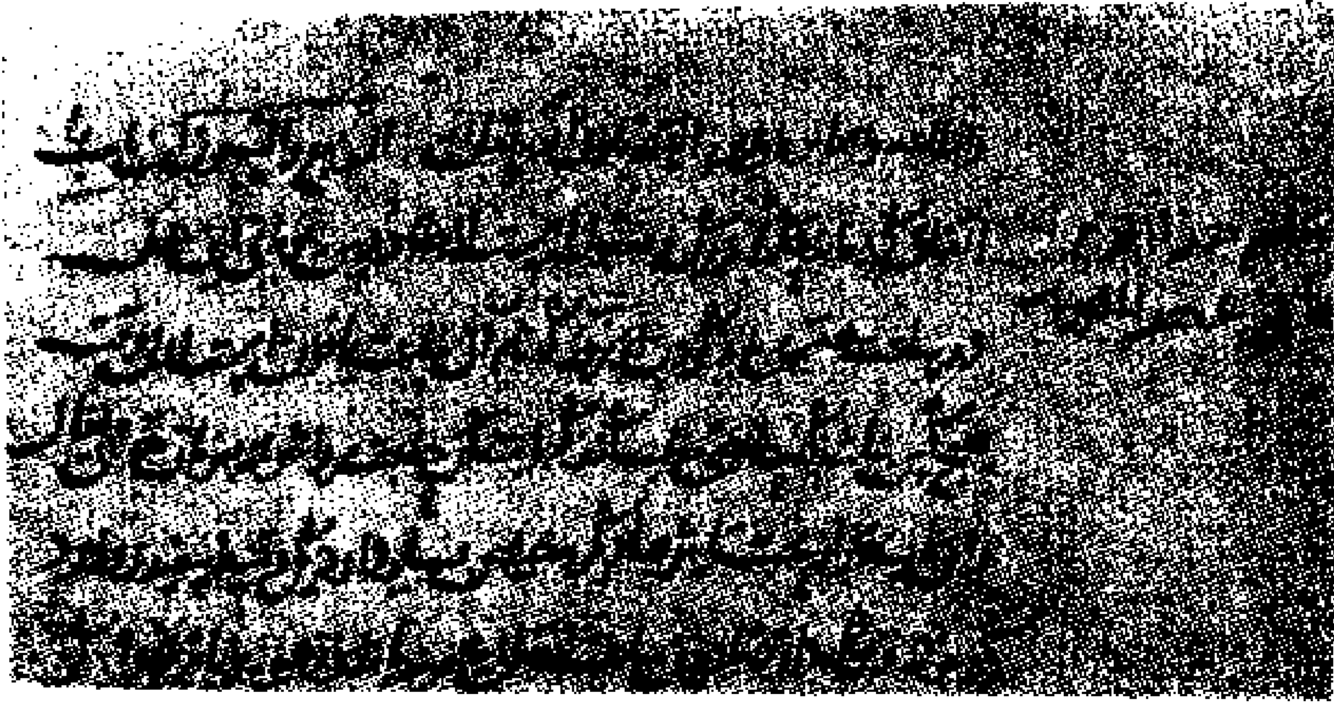
و این نکته هم دانستنی است که در همان اوقات مسلماً روشها و شیوه های دیگر از خطوط اسلامی بکار میرفته است چنانکه انوری شاعر و خوشنویس یک نسخه دیوان قطران را بخط ریحان بسال ۵۲۹ کتابت کرده و یک صفحه اول آن بهمان خط تحریری معمول و متداول ایرانیان دیده میشود. و بشیوه های نسخ و رقاع آن زمان نیز کتابت میکرده اند مانند کتابهای نزهت الکرام و بستان العوام، و ذخیرهٔ خوارزمشاهی و حتی شیوهٔ مخلوط هم در میان خطوط قدیم مینگریم بنابراین چنانکه در مقدمه کتاب نیز اشاره شد تأثیر خطوط در یکدیگر (کلاً و جزءً و اصلاً و فرعاً) یک اصل مهم اساسی برای تولید و تنوّع خطوط بوده و بر بنای همین اصل مسلّم است که شخص محقق نمیتواند با صد در صد یقین نظر دهد که خطی مستقیماً از خط دیگر بوجود آمده باشد ولی علائم و نشانه های ویژهٔ خطوط و اشارات بعض کتب با نضمام شمّ صحیح خط شناس، میتواند دلیل شود که خطی در خط دیگر بیشتر اثر گذاشته و ریشه آن بندی آن از کدام خط و چه نوع خط است.

لذا اگر بخواهیم بطور قطع ثابت کنیم که خط تعلیق از همان شیوه کوفی که آنرا نموداری از پیرآموز گفته اند، بوجود آمده،

(۱)

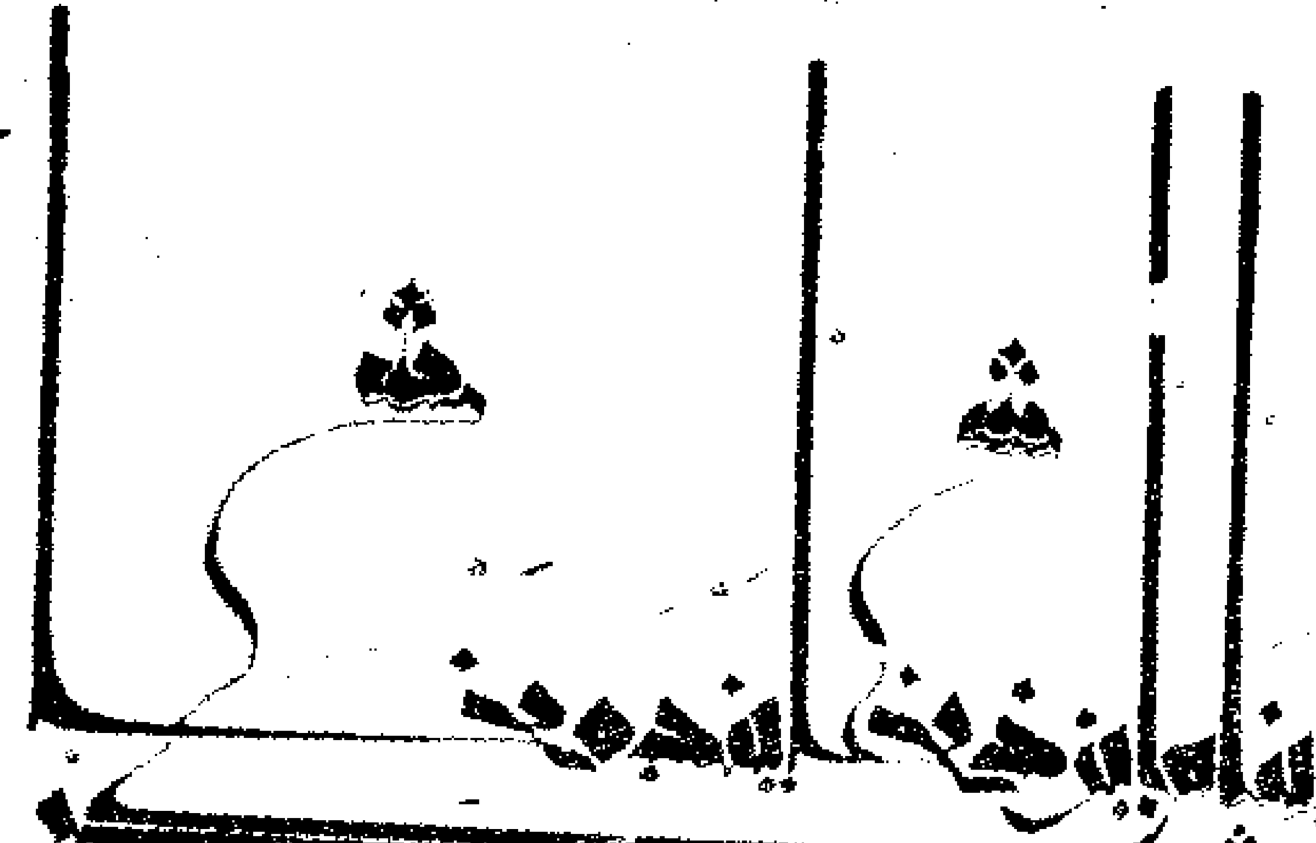


← خطّ کتاب صفات الشیعه - نوعی کوفی - نوشته سال (۳۹۱ هجری)



↑ خط کتاب سرّ المکتوم نوشته بسال (۶۱۰)

(۲)



↑ خط کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه (۴۷۷ هـ)

(۴)

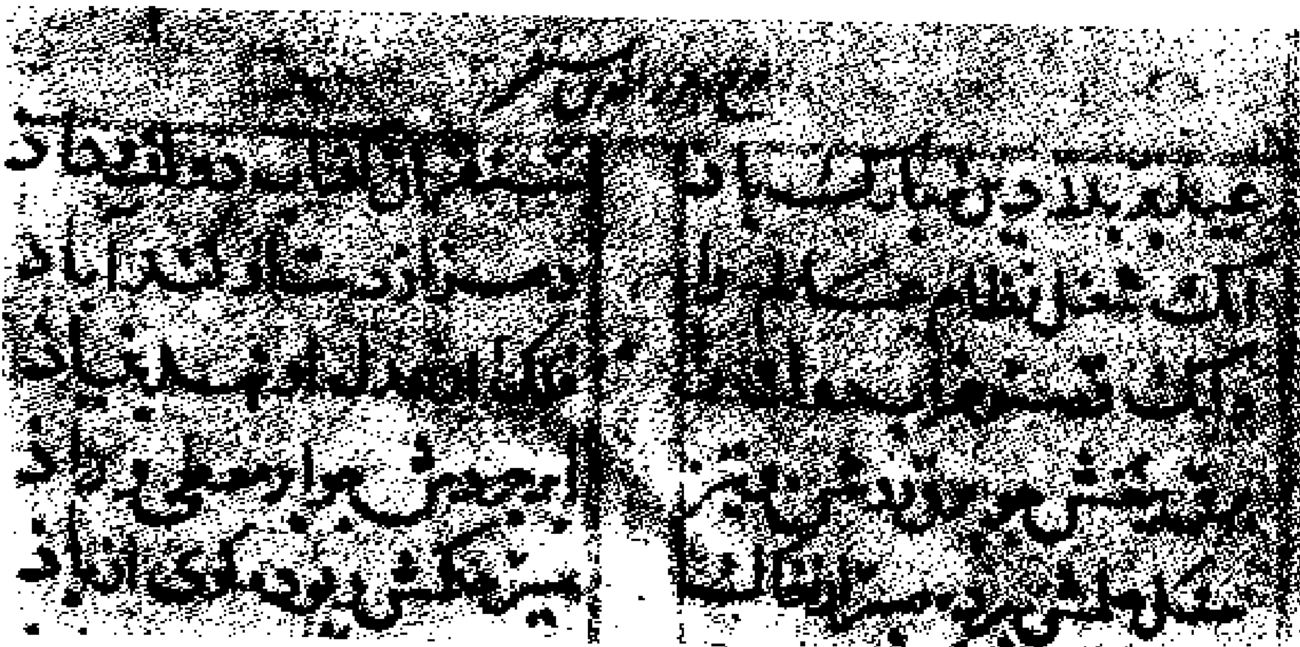
↑ خط جامع العلوم نوشته بسال (۶۱۱ ق)

منقول از: «[illegible] ۴۲»

(۳)

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر

خطّ ترجمان البلاغه نوشته سال (۵۰۷ هجری)



دیوان انوری نوشته (۶۸۰ قمری) بخط نسخ تحریری

محتاج برتب کردن نمونه های متنابع و دقت و مقایسه زیاداست که خود میتواند کتاب جداگانه ای بشود .
لکن خطوط تعلیق موجود خود معرّف . ونظر محققان مؤیّداست که خطّ تعلیق وشکسته تعلیق از آمیزش چند خطّ باذوق منشیانه ایرانی بوجود آمده وآن توقیع ورقاع وخطوط تحریری همان روزگار بوده است .
پس از ایراد این پیشگفتار بنا بر روش معمول خود بتحقیقات دیگر خود در خطّ تعلیق میپردازیم :

بنیاد و پیدایش و تطوّر

« در میان کاتبان متأخر معمول شده است که در بعضی از کلمات اجزاء آن را بهم متصل میکنند وحروفی را که نزد آنان معلوم است میاندازند چنانکه جز اهل فن دیگری آنها را نمیداند و دیگران از درک خصوصیات آن عاجز میشوند این کاتبان دیوانهای سلطانی و دفاتر قضات اند »(۱) « از فصل سی ام مقدمه ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ هجری) اقتباس شده است »
« قلمی بنام مُقرمَط درکتب ادبی وتاریخی نام برده اند وشاید مبدأ خطّی باشد که بعدها خطّ باریک (خطّی شبیه به شکسته یا شکسته نستعلیق) بدان نام دادند .
قلم باریک نامش در تواریخ فارسی دیده شده وشاید مختصرنویسی از خطّ رقاع ویا مقرمط باشد که حروف را کوچک وکوتاه کرده بکار تحریرات سردستی میزده اند » « سبک شناسی جلد اول ملک الشعراء بهار »
« ناگفته نماند که ایرانیان هرچند خطّ عربی را ابتدا کاملاً تقلید کردند ولی بالاخره تصرفاتی در آن نموده طوری میتوشتند که با خطّ معمول میان عرب مطابقت نداشت . این است که از روی آثار باقیمانده می بینیم اوائل قرن پنجم کم کم در سیمای خطّ فارسی علائم خطّ تعلیق نمودار میگردد و پیداست که میخواهد مقدمه پیدایش خطّ جدیدی در میان ایرانیان فراهم شود وبالاخره دراواخر قرن ششم هجری خطّ تعلیق انتشار مییابد » « اقتباس از تاریخ ادبیات استاد همائی »
مؤلف پیدایش خطّ وخطّاطان دراین موضوع میگوید : گویند خطّ تعلیق را خواجه ابوالعال(۲) وضع واختراع نمود واو در نوشتن وخواندن خطّ پهلوی وبیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت . صاحب خطّ وخطّاطان ترکی میآورد

---

(۱) این بیان شامل خطّ توقیع ورقاع وتعلیق وسیاقه میشود . (۲) شرح حال او را نیافته ام ومیرزای سنگلاخ هم درکتاب تذکرة الخطاطین (امتحان الفضلا) وضع خطّ تعلیق را به خواجه ابوالعال نسبت میدهد . مؤلف

که پس از تحقیقات عمیقه چنین استنباط شد که خواجه ابوالعال خط تعلیق را از فروعات خطوط کوفی و پهلوی - درآورده و برای پ، ژ، چ که تا آن زمان سه نقطه گذاردن معمول نبوده وضع سه نقطه نموده است.....*

وهمچنین نوشته است که: حسن بن حسین علی فارسی کاتب(۱) در زمان عضدالدوله دیلمی —— (۳۲۲ - ۳۷۲ ه‍ق) اول کسی است که از خط نسخ و ثلث و رقاع خط تعلیق را استخراج و ایجاد نمود و مراسلات و مکاتبات دولتی را بدان خط نگاشت و بتدریج تمامی کُتّاب و منشیان بوی تأسی جسته و پیروی کردند و از او جمعی خط تعلیق را تعلیم گرفتند و بجهت سلاطین و امرا بخط تعلیق مکاتبه کردند..... چون رسائل و مراسلات بدان نگاشته میشد و این خط کلماتش بیکدیگر بستگی داشت و تغییر و تبدیل در آن متعسر بود لذا بخط ترسّل مشهور گشت. تا بالاخره برخی تصرّفات دیگر در آن شد و شکل مخصوصی یافت و در نزد عثمانیها و مصریها بخط دیوانی مشهور گردید. قاآنی میفرماید: ای زلف تو پیچیده تر از خط ترسّل بر دامن زلف تو مرا دست توسّل.

مؤلف کتاب خط و خطاطان (صفحه ۲۵۱) گوید:

واضع خط تعلیق خواجه تاج‌الدّین اصفهانی و مکمّل آن خواجه عبدالحیّ منشی میباشد و احکام و فرمانها را با آن مینوشتند و نوشتن خط دیوانی و چپ و سیاقت و طغرا بالتّبع آن مقرّر گردید.

چند تذکّر:

۱- خط شناسان و تذکره نگاران خط، تعلیق را دوگونه شمرده اند تعلیق قدیم یا تعلیق اصل و دیگر شکسته تعلیق که در اثر کثرت استعمال تعلیق پیدا شده و خواجه تاج‌الدّین آن سروصورت کامل و مشخّص داده است.

۲- دیدیم که خواجه ابوالعال و حسن فارسی بنام واضع تعلیق مذکورند که از نظر تاریخ و تحقیق بر ما روشن و محقق نیست ولی برای قلم شکسته تعلیق، خواجه تاج‌الدّین مُحرز و مسلّم است، لکن باید یقین داشت که اصلاحات و تصرفات تدریجی و احتیاج به تندنویسی شکسته تعلیق را سازمان داده و تکاملش بدست خواجه تاج بوده است.

---

* مؤلف نیز عین عبارت ترکی کتاب خط و خطاطان را در صفحه ۲۱ قرائت کرده همین معنی استفاده میگردد.

(۱) شرح حال این شخص را هم مانند ابوالعال نیافته ام و نامه دانشوران ناصری ص ۹۸ نیز وضع تعلیق را به حسن بن حسین فارسی نسبت داده است و متأسفانه هیچیک ذکر سند و مأخذ نکرده و مشخصات این دو نفر معلوم نیست بخصوص خواجه ابوالعال که حدود زمانش هم تعیین نشده بعلاوه اختلافست که کدامیک از این دو واضع بوده اند یا نیکو پرداز. تفضّل

۲ خط تعلیق آغازش قرن هفتم و رواج و تداول آن قرن هشتم است که در ایران تا سه قرن بعد در نهایت رواج و توسعه بوده ، و در ممالک عربی از آن خبر و اثری در میان نبوده است .

در کتاب صبح الاعشی نامی از تعلیق برده نشده ، و صاحب جامع محاسن (۹۰۸ هـ) خطی شبیه برقاع را که تصرف و دیگر کاری در آن کرده بنام تعلیق معرفی نموده و خود را واضع آن دانسته است واین خود دلیل میشود که تا آن زمان از خطی که بدو قرن در ایران رواج داشته مطلع نبوده اند .

مرحوم دکتر بیانی درباره پیدایش اقلام ایرانی چنین گفته است :

«تناوباً سه خط دیگر درمیان خطوط اسلامی جلوه گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست . زیرا که اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای مأخوذ از عربی است ، ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است حتی ترکیب وگردش حروف در آنها شباهت بخطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستائی دارد .

این سه خط که بنام تعلیق ، نستعلیق ، شکسته نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت سه قرن وضع شد وایرانیان با سلیقه مخصوص خود در اندک زمان شیوائی آن خطوط را بدرجه کمال رسانیدند و با اینکه سایر خطاطان ممالک اسلامی مانند هندوستان و عثمانی و حتی مصر ازاین خطوط تقلید کردند . مع الوصف هیچگاه بپایه و مایه ایرانیان در آن خطوط نرسیدند .

خط تعلیق که در آغاز برای تحریر کتابها و نوشتن نامه ها (خط تحریری) بکار آمده بود کم کم بصورت شکسته درآمد و بواسطهٔ زیبائی ظاهر که در شکل حروف و کلمات و سطور آن مشهود بود ، خود موضوع خوشنویسی و هنرنمائی گردید و استادان زبردستی بظهور پیوستند . « مرزهای دانش شماره ۱ »

صاحب فوائد الخطوط (بخارائی) آورده است[1] :

(بعض از متأخرین که خط دیگر وضع کرده اند آنرا تعلیق مینامند ، و آن در اصل رقاع بوده که هرکس تصرفی نموده وطریقی اختیار کرده است . از آنجمله خواجه تاج الدین سلمان است شکرالله سعیه ، . و تعلیقی که او وضع کرده احسن طرق است و آن (تعلیق) فرع رقاع و نسخ است . در وی دانگی سطح و باقی دوراست که تعلق بانشاء وارد و منشیان

(۱) تألیف آن بسال ۹۹۵ قمری بوده است

بطریق ترسّل مینویسند)

(دراواسط قرن هفتم چنانکه گذشت درایران همان قلم مخصوص ایرانی روبتکامل گذاشت وکم کم خطّی بوجود آمد که ترکیبی از قلم توقیع ورقاع بود واین خط که درتحریر کتابها بیشتر معمول گردید، وبسیاری از دواوین شعروسایرکتابها که در قرن هفتم وهشتم نوشته شده ودردست است بآن قلم میباشد وهمان اساس خط تعلیق است که بعدها بدوصورت شکسته تعلیق ونستعلیق جلوه گرشد.

پیداشدن قلم تعلیق تدریجی بود ومیتوان دورهٔ نشأت وتکامل آن را حدود دوقرن ونیم تخمین زد.

مقارن تکمیل این خطّ درتمام ممالک اسلامی برای کتابت مراسلات وفرامین گاهی از خطّ توقیع وگاهی از رقاع استفاده میشد وچون هیچیک ازاین دوخطّ بااینکه سرعت قلم آنها ازسایراقلام ششگانه بیشتراست برای تندنویسی مناسب نبود. ایرانیان ازترکیب این دوقلم وشکل خط تعلیق خود، خطّ دیگری وضع کردند که باوجود پیچیدگی ودشواری قرائت، چون پیوستگی حروف وکلمات درآن مجاز بود(۱) برای نوشتن مراسلات ومخصوصاً سرعت کتابت مناسب مینمود واین خط شکسته تعلیق بود که آنرا بسهو تعلیق خوانده اند» «از تقریرات مرحوم دکتر بیانی»

نتیجه:

۱ـ خط تعلیق براساس حروف عربی، مأخوذ از توقیع ورقاع ونسخ شیوهٔ ایرانی (خطّ تحریری که بادخالت وتأثیرگردش خطّ پهلوی واوستائی است) بوجود آمده است.

۲ـ باحتمال ازقرن پنجم وششم شروع بمراحل تطوّر ودگرگونیهای پیاپی کرده تااواسط قرن هفتم بصورت تعلیق انتشار یافته وتاقرن هشتم رواج داشته ودروبتکامل بوده است.

۳ـ درطی دوقرن هفتم وهشتم بازاحتیاج به تندنویسی وبسبب کثرت کتابت دردربارها ودیوانها،به قلمی سریعتر باپیوستگی بیشتر تبدیل شده وبصورت شکسته تعلیق درآمده است. وبااینکه بصورت دیگروگونهٔ دیگراست هم، نام اصل برآن بماند وبطوراطلاق تعلیقش خواندند. زیراتعلیق قدیم منسوخ ومتروک شده وشکستهٔ تعلیق کامل شدهٔ آن بود وبجای

(۱) خطّ مسلسل که وصف آن درقبل گذشت نیزدارای پیوستگی است که باصعوبت وحالت تصنع وتکلف است ولی پیوستگی شکسته تعلیق روان وآسان وبحال طبیعی خوداست.

آن نشست و پس از یافتن صورت مطلوب خود، خط توقیع و رقاع را که بزمانهای قبل از آن خط رسمی دیوانها بود از رسمیت بینداخت. و این خط، خاص منشیان و عمال دیوان گردید، که گاهی نام ترسّل بر آن مینهادند. و این نام کم کم در دورانهای متأخر که تعلیق را ساده تر هم نوشتند مشهورتر گردیده، خط تعلیق ساده تر آنرا خط ترسّل گفتند.

۴ - پس از انتشار و توسعهٔ خط تعلیق عثمانیان و مصریان در آن تصرفاتی کرده موافق ذوق و سلیقهٔ خود بصورتی خاص درآورده و نام دیوانی بر آن گذاشته و به دو صورت خفی و جلی بنگاشتند که تا امروز در ممالک عربی درکمال رواج باقی میباشد.

۵ - دوران رونق و رواج خط تعلیق در ایران از آغاز پیدایش تا اوائل قرن دهم بوده است که از آن پس تا قرن سیزدهم بمقدار کمتر نیز نوشته میشد. و این خط با اقبال عالمگیر نستعلیق و شکسته نستعلیق، یعنی از قرن دهم ببعد روبضعف گذاشت و امروز (عصر حاضر) کسی از خطاطان ایرانی جز از باب تفنن و تنوع باین خط نمیگراید.

خوشنویسان و مروجان تعلیق و شکسته تعلیق و آثار آنان

از خوشنویسان خط تعلیق اصلی چند تن عبارتند از:

احمد بن علی بن احمد شیرازی که یک نسخه کلیات سعدی با تاریخ ۷۸۴ هـ بخط او در کتابخانهٔ ملی تهران است، احمد بن عبدالله مرشدی که مجموعه‌ای بخط وی در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است، منصور بن محمد بهبهانی که مجموعهٔ عظیمی از خمسهٔ نظامی و کلیات سعدی وغیره بخط وی با تاریخ ۸۰۱ هـ در موزه آثار اسلامی است در استانبول، عبدالرحمن مذهب شیرازی که یک نسخه کیمیای سعادت غزالی با تاریخ ۷۸۱ بخط در موزه آثار اسلامی استانبول است، درویش منصور روزبهانی که یک نسخه کلیات سعدی بخط وی با تاریخ ۸۳۱ در کتابخانهٔ ایاصوفیه است،،، ...

اما از خوشنویسان شکسته تعلیق عدهٔ بسیاری بشمارند (که ما هم بتبعیت دیگران شکسته تعلیق را تعلیق میگوییم):

اکثر تذکره نویسان خطاطان خواجه تاج سلمانی اصفهانی را واضع قلم شکسته تعلیق نوشته‌اند و اگر واقعاً وی واضع این خط نباشد، حداقل اول کسی است که بآن سر و صورت کامل داده و تحت قاعده آورده است.

چنانکه گویند هیچیک از مخترعین خطوط خطّ اختراعی خودرا بزیبائی وی ننوشته اند .

خواجه تاج در زمان سلطنت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۳ هـ) میزیست وخطّ وی را هم در اقلام ششگانه وهم در تعلیق برعنائی ولطافت ستوده اند خواجه تاج در سال (۸۲۱ ق) در قید حیات بوده وگویند بسال ۸۹۷ درگذشته است .

هم در زمان حیات خواجه تاج ، **خواجه عبدالحی منشی استرابادی** باین خط شروع کرده وتذکره نویسان سلسلهٔ خوشنویسی قلم تعلیق را باین دو استاد رسانیده وهردو را بمرتبهٔ واضعان میدانند (۱)

خواجه عبدالحی از منشیان ابوسعید گورکانی ، و مدّتی هم در دربار اوزون حسن (۸۵۷ - ۸۸۳) وسلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶ هـ) بکار انشاء مشغول بود ، عمری طولانی داشت و در سال ۹۰۷ هـ در تبریز درگذشت . از آثار عبدالحی چند قطعه در کتابخانه طوپقاپوسرای هست که بیشتر بقلم تعلیق وبعضی بقلم توقیعات ویکی تاریخ ۸۷۰ دارد . از شاگردان معروف عبدالحی : **حاج علی منشی استرابادی** ، **خواجه جان طغرائی قزوینی** ، **شیخ محمّد تمیمی** فرزند جان ، **میرمحمّد منشی قمی** هست . (۲)

از خوشنویسان گمنام تعلیق که در آغاز پیدا شدن این قلم بوده اند ، **ولیّ گیلانی** است که از آثار وی قطعه ای در کتابخانه دانشگاه استانبول با تاریخ ۸۲۱ میباشد .

سلطانعلی مشهدی نستعلیق نویس معروف که ذکر آن خواهد آمد از خط تعلیق بهرهٔ کافی داشته وقطعهٔ شیوائی بخطّ وی در کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول هست که تاریخ ۸۷۸ دارد .

یکی از خوشنویسان زبردست تعلیق **درویش عبدالله منشی بلخی** است که از معاصران عبدالحیّ بوده ، وبعضی خط وی را بر خط عبدالحی ترجیح داده اند . درویش عبدالله نیز از منشیان دربار سلطان ابوسعید وسلطان حسین میرزا بایقرا (۸۶۳ - ۹۱۲) بوده است . واز شاگردان او **خواجه جان جبرئیل** و **میر منصور استرابادی** معروفند .

---

(۱) چنانکه قبلاً اشاره شد صاحب خط وخطاطان خواجه تاج را واضع ، وخواجه عبدالحی را مکمل خط تعلیق دانسته است . (۲) هم مؤلف خط وخطاطان آورده که میرمحمد منشی قمی شاگرد خواجه عبدالحیّ و در خدمت رستم بک آق قویونلو بود .

یکتن از خوشنویسان زبردست خطّ تعلیق که در خوشنویسی گمنام مانده و ذکری از خوشنویسی وی در تواریخ وتذکره ها نیامده است نجم الدین مسعود ساوی (منسوب به ساوه) است که وی خواهرزاده قاضی شیخ الدین عیسی وصدر اعظم واستاد سلطان یعقوب بوده وخود او نیز از وزراء ومنشیان سلطان یعقوب بوده که «یعقوبی» رقم میکرده است. وقطعات متعدد بخط وی درکتابخانه های طوپ قاپو سرای موجوداست که بقلم تعلیق شیوای طراز اول (ممتاز) نوشته، وتاریخهای ۸۸۰ و ۸۸۲ هـ دارد.

از جمله خوشنویسان معروف تعلیق، خواجه شهاب الدّین عبدالله مروارید کرمانی متخلص به «بیانی» است که جمله خطوط را خوش مینوشت ودر خطوط اصول شاگرد عبدالله طبّاخ ودر خطّ تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی بوده است. عبدالله مروارید در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا سمت وزارت داشت وزمان شاه اسماعیل صفوی را نیز درک کرد (شرح حالش درفصل نسخ گذشت) تولدش ۸۶۵ وفاتش ۹۲۲ هـ بوده است.

خوشنویسان دیگر درخطّ تعلیق، در قرن نهم ونیمه اوّل قرن دهم عبارتند از:

محمّد اسفزاری که درحبیب السیر درباره وی چنین آمده است: «مولانا معین الدین محمّد اسفزاری عمده مترسلان خود بود وبنظم اشعار نیز مشغولی مینمود. ازحسن خطّ تعلیق بهره تمام داشت واکثر اوقات بر تعلیم قواعد آن فن همت میگماشت. ازجمله مؤلفاتش تاریخ بلده هرات وترسّلی مشتمل بر منشآت ومناشیر ومکتوبات، درمیان مردم مشهوراست ...». - خواجه عتیق منشی اردوبادی که ازمنشیان دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی بوده است -

ابراهیم استرابادی وسلطان محمود واسماعیل فرزندان ابراهیم استرابادی، که ابراهیم را درخطّ تعلیق ثالث عبدالحی ودرویش عبدالله دانسته اند، واو، وفرزندش اسماعیل را درعداد خوشنویسان نستعلیق وتعلیق هردو آورده اند. سام میرزا اسماعیل وپدرش را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا دانسته واورا شاعر متخلص به «کجاتی» میداند. - دیگر میرعبدالباقی یزدی، بهاءالدّین حسین مشهدی - ادهم آبهری که در زمان شاه طهماسب بوده است. - خواجه نصیر منشی (۹۶۲ هـ) که مختصر شرح حالش درنسخ آورده شد، وغیره.

خواجه اختیارالدین منشی، خطّ تعلیق ازبدو وضع پیوسته رو بترقی وپیشرفت بود باظهور

خواجه اختیارالدین بحد کمال خود رسید. خواجه اختیار منشی معروفترین خوشنویسان تعلیق است که در دوران سلطان محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۸ - ۹۹۵ در خراسان بکار انشاء آن امیر صفوی اشتغال داشت. کسانی که نام خواجه اختیار را ذکر کرده اند همگی وی را از مردم هرات دانسته اند ولی رقعی که از خطوط وی موجود است نام و نسب خود را چنین ذکر کرده است «اختیار المنشی بن علی الجنابدی فی شهور سنه ۹۶۴» که نسبت گنابادی در آن جای تردید نیست. تاریخ وفات خواجه اختیار را سال ۹۹۰ھ ضبط کرده اند.
از آثار شیوای وی قطعات و مرقعات و رساله های متعدد موجود است.

مقارن جوانی خواجه اختیار، خوشنویس تعلیق دیگری میزیسته که از جهتی اشتراک اسمی با وی داشته و او قاضی اختیارالدین حسن بن علی است که از دانشمندان عصر و صاحب تألیفات میباشد، قاضی اختیار از مردم «زاوه تربت حیدریه» بوده و در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا بهرات رفته و در این شهر منصب قضا یافته است. قاضی اختیارالدین از خوشنویسان چیره دست خط تعلیق بوده و یک نسخه منشآت بخط زیبای وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است. قاضی اختیار بسال ۹۲۸ھ در تربت درگذشته و همانجا بخاک سپرده شده است.

دیگر از خوشنویسان تعلیق که از آغاز قرن دهم تا پایان این قرن زیسته اند عبارتند از:
حسنعلی بیک، خواجه میرک منشی کرمانی، محمد بیک، میرزا کافی، قاضی اوبیک اردوبادی ملقب به عماد الاسلام، اسکندر بیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، وغیرهم (۱).

مؤلف کتاب خط و خطاطان عده ای از تعلیق نویسان ایران را برشمرده است که از آنجمله این افرادند: خواجه ادریس خراسانی منشی اوزون حسن و رستم بیک والوند بیک، محمد امین کاتب دارالانشاء شاه عباس، عبدالحی خطاط نیشابوری، کمال الدین حسین واحد العین

(۱) این بحث تا اینجا از تقریرات و کتاب احوال و آثار مرحوم بیانی و خط و خطاطان و پاره ای مآخذ دیگر استفاده شده است. - مکی

هراتی که در خطوط سته و نستعلیق نیز استاد بوده در زمان شاه طهماسب (۱) ، محمد مؤمن بن عبدالله مروارید (در دربار شاه طهماسب) (۲) ...... واما تعلیق نویسان عثمانی عبارتند از: محمود طوپخانه وی شاگرد درویش عبدی (متوفی ۱۰۰۸هـ) ، ابراهیم فائق برادر خواجه راسم (۱۱۶۸) ، شیخ الاسلام اسماعیل عاصم ابن محمد کوچک چلبی زاده (۱۱۶۸) ، سید محمد مجیدی اخرس (۱۱۸۱) ، شیخ الاسلام محمد اسعد (۱۱۹۲) مصطفی جودت (۱۳۰۱هـ) و...... (وعده‌ای دیگر که نامشان در آنکتاب مذکور است)

قرن ۱۳ سیزدهم

آقا محمد کاظم واله اصفهانی

«از مشاهیر ادبا و شعرا و خوشنویسان خط تعلیق در جال عالی مقام اصفهان است که در نیمه قرن دوازدهم و نیمه اول سده سیزدهم هجری معاصر با اواخر عهد زندیه و اوائل دورهٔ قاجاریه بوده ، از فنون عربی و ادبی و حکمت و عرفان بهرهٔ کافی داشت و در خوش سلیقگی و ظرافت طبع و تجلات ذوقی از نوادر روزگار خود بشمار میرفت در ایام پیری زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را درک کرد . و نزد پادشاه و رجال دولت آنزمان مقام فضل و ادب شهرت و حرمت داشت . وفات واله در اصفهان بسال ۱۲۲۹هـ اتفاق افتاد و در مقبره‌ای که قبلاً خود دستش آماده و سنگ لوح آنرا با خط تعلیق زیبای خود نوشته بود مدفون شد» (استفاده از مقدمه استاد همائی بر دیوان واله)

در احوال و آثار خوشنویسان بیانی آمده است که: محمد کاظم واله نستعلیق را نیز خوش و استادانه مینوشت واز خطوط نستعلیق وی دیده‌ام : یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا بقلم نستعلیق کتابت خوش و عنوانها بقلم رقاع عالی بارقم «انا العبد محمد کاظم الواله الاصفهانی» در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران و یک نسخه کلیات سعدی بکتابت عالی ، در مجموعه‌ای شخصی . «از صفحه ۸۲۳»

نگارنده هم قطعه‌ای خط ناخنی و نستعلیق در مجموعه‌ای شخصی مشاهده کرده‌ام که ذیل آن بوسیلهٔ ناخن نقش شده بود «واله» وخطی در رتبهٔ خوش بود اما قدرت نویسنده که با ناخن چنان نوشته در رتبه عالی بوده است .

(۱) و (۲) شرح حال هردو در فصل نسخ مذکور شده است .



اگرچه قطعات چندی بخط تعلیق از مرحوم واله دیده شده که دو نمونه آن را در این کتاب می بینید اما اثر مهم او که هم اکنون در میان سنگ نبشته ها بی نظیر است ، سنگ مزار آرامگاه وی در — تخت فولاد اصفهان است که بدست خود نوشته وحرکات و استواری خط او جالب است .

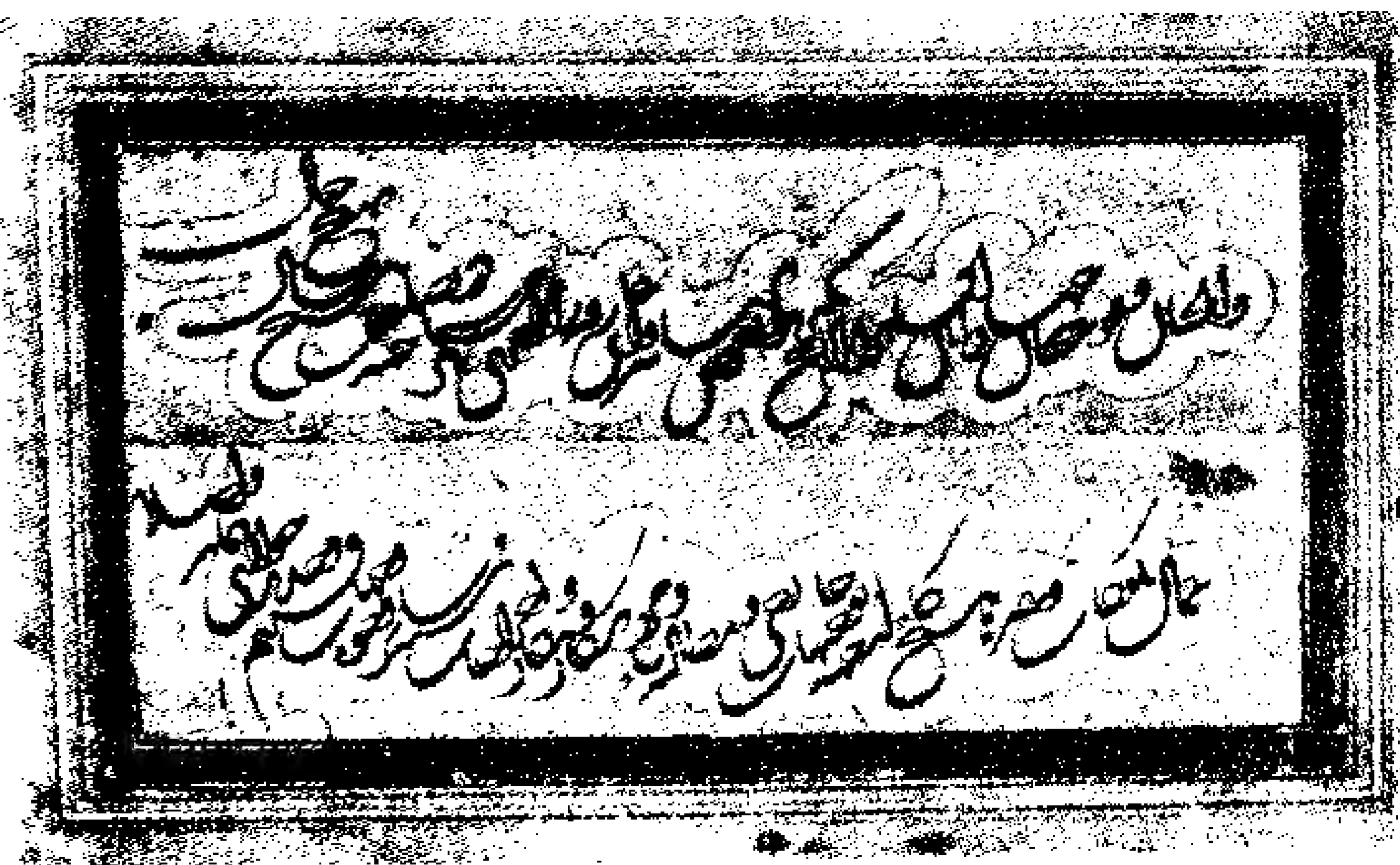
پس از خط تعلیق مرحوم واله یعنی از بعد ۱۲۲۹ هـ قطعات خط تعلیق در اصفهان دیده نشده است وگویا بتعبیر نگارنده :

خط تعلیق در اصفهان بدست واله بر سنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک واله نشست .

سنگ مزار واله ←

(۱)

واینک نمونه هائی که از خط تعلیق بدسترس بوده عرضه میشود :



این نمونه را آقای همایونفرخ خط تعلیق خواجه تاج الدین معرفی کرده است در مجله هنر و مردم شماره ۴۷ ←

(۱) در پایان این سنگ نوشته است کتبهُ بیدی فی مرض الموت وانا محمد کاظم المتخلص بواله الاصفهانی . و پس از فوت او سال درگذشت او را نقر کرده اند (۱۲۲۹)

خطّ درویش عبدالله منشی السّلطانی (منشی سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا)

خطّ خواجه اختیار منشی بسال ۹۷۰ ه

« از نمونهٔ خطوط بیانی »

از نمونهٔ خطوط

خطّ خواجه اختیار منشی

منقول از کارنامهٔ بزرگان

مجموعهٔ بیانی

خطّ عبدالله بسال ۱۱۰۸   منقول از نمونه خطوط

([illegible] .....)

نقط در تذکره نصرآبادی ازعبدالله نام خوشنویس ذکری شده واورا حکیم وشاعر وازمردم کاشان دانسته است وگوید : اکثر خطوط راخوش مینوشته است . چنانچه این عبدالله همان باشد نام پدرش اسماعیل وتخلّص اوراعب ووحدت بوده وتازمان تالیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۱۵) حیات داشته است

(نمونه خط نستعلیق [illegible] ۱۲۱۰ هجری)

«منقول از [illegible]»

قطعهٔ دیگر خط محمّد کاظم واله که بسال ۱۲۰۴ قمری نوشته است (تعلیق)

منقول از مجموعهٔ آقای منوچهر قدسی که برای زینت این کتاب مرحمت فرموده‌است

از سطر دوم ببعد چنین خوانده میشود: (بعد الحق والحقیقة والشریعة والطریقة الشریعة والطریقة والتقوی قال عبدالرحمن ادام الله تعالی ظلال هدایته وارشاده الی یوم الدین صحف تحیات صادقانه وتحف مزجات مخلصانه ازکمال شوق وغایت ذوق بعرض ساکنان آستان هدایت آشیان میرساند که این مخلص مهجور واین محب از ملازمت دور در بادیه فراق (تکرار) بغایت مشتاق است واز آن وقت که حضرت فلک رفعت عطارد فطنت مشتری کیاست خورشید درایت آن عالیجناب مستطاب معلی القاب سلالة السادات والعظام شیخ المشایخ وظل فلک فطنت فلک الفضیلة والکمال محمد کاظم الواله الاصفهانی ۱۲۰۴) که معلوم است این صفحه را مشقی نوشته است.

خط تعلیق احمد شریف یزدی که در سال ۱۲۷۲ﻫ قمری نوشته است. (منشیانه و شاعرانه)

احمد شریف از طبقهٔ بازرگانان و در عین حال از هنرمندان خطاط یزد است که درجهٔ استادی وی در محافل و مجالس اهل فن مذکور، و مورد تأیید — آنانست که گویند در خطوط ثلث و رقاع و شکسته نیز دست داشته است.

((بسم الله جل ثنائه و عظمت نعمائه فغان از خیرگی بخت و تیرگی طالع که خورشید فروزان روی نیکوی شاهد مدعا در آغوش خیالم جای نگرفت. آخر چه بودی اگر از چنگم دامن نمیر بودی و چون اقبال حضرت قدر قدرت پادشاه عالم پناه روحی فداه بطرف دارالعباده انعطاف پذیرد از دست جورش شکوه ها کنم و گله ها آغازم باشد که خلاصم کند از جور رقیبان خداوند رفع جمله بلایا از رعایای این خدیو عدل پرور فرماید و سایه مرحمت و عاطفت ادام استدام دارد. العبد احمد الشریف ۱۲۷۲)).

اینهم صفحه‌ای از کتابی خطی است که تعلیق ساده و متوسط دارد، از مجموعه‌ای شخصی، و باحتمال مربوط به قرن نهم و بالاتر است — ف

صفحه‌ای از یک قرآن خطی که احتمالاً از قرن دهم و یازدهم است. از کتابخانهٔ ... مشهد که بخطی در زیر خوش نوشته شده است

خط ناقابل مؤلف

تعلیق

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون

ازخطاطان معاصر افغانستان آقای محمد علی عطار هروی

۱۳۵۰

بسم الله الرحمن الرحیم

منتخبی از سخنان حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام از خصال شیخ صدوق علیه الرحمة برای بنده آن نمازش بس تحصیل آید حضور قلب

دل شب به یاد باشد در هر جا خدا را بیاد آرید با شما است ؛ بر محمد و خاندانش صلوات بفرستید زیرا خدا با یاد محمد و دعای برای او

دعای شما را می پذیرد ؛ بگوشکان خود چیزی مگوئید که خدا را بدان خشم آید و مبادا با سلاح عقیده بر آنها خود را تحمیل کنند ؛

زبان خود را نگاه دارید و انجام وظیفه را غنیمت بشمارید ؛ امانت را به صاحبش نقل کنید اگر چه کشنده اولاد پیغمبران باشند ؛ برای آزاد راست

ندهید که غذا بخش نیست ؛ در آنچه نزد خدا است نفس کشید تا عطا خدا بجوئید ؛ برادران ضعیف خود را تنها نشمارید ؛

در احکام دین قیاس نکنید زیرا دین قیاس عقل نیست نخستین کسیکه قیاس کرد شیطان بود ؛ از گفتار رسول خدا است

که فرمود هر کس باب در سوال بروی خود باز کند خدا دری از فقر بروی او باز کند ؛ از خدا طلب کنید شکیبائی بار آید ؛

هر وقت توانستید نیکی کنید پیش از آنکه بدبختی میرسد ؛ هر که خواهد بداند نزد خدا چه مقامی دارد ببیند در هنگام

گناه چه اندازه خدا نزد او قدر دارد همان است مقام او نزد پروردگار .

این صفحه بعنوان نمونه ای از خط تعلیق بقلم فقیر این بنده حبیب الله فضائلی بسمت تحریر درآمد بتاریخ از بهمن ماه

یکهزار و سیصد و نود و یک قمری و سال چهل و نه شمسی ۱۳۴۹ —

دیگر از خوشنویسان تعلیق در قرن اخیر **صدرالافاضل** است (متولد ۱۲۶۸ متوفی سال ۱۳۵۰ قمری) . جامع علوم معقول ومنقول ومحدث وفقیه ، بنام لطفعلی وشهیر بصدرالافاضل ومتخلص به دانش ، که در شیراز متولد شده و در سه سالگی با پدر خود به تهران آمده و نزد اساتید و دانشمندان تلمذ نمود و همانجا درگذشت . وی پدر آقای مجدالدین نصیری امینی متخلص بمجدی است که خود نیز از هنرمندان خط وفاضلان علم وادب بشماراست . وشرح حال هردو ، درتذکرهٔ خوشنویسان معاصر مشروح آمده است (۱)

وجه تسمیه تعلیق

تَعلیق مأخوذ از تازی ، نوعی از خط که از رقاع وتوقیع برآمده ، وآویختگی ، **تعلیقه** ، ضمیمه وتتمه وحاشیه وفهرست و دفتر ومکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد . « فرهنگ نفیسی »

التّعلیقه ماعُلِّقَ علی حاشیةِ الکتاب او هامِشِه من شُرُوحٍ ونحوه . جمع تعالیق . « المنجد »

« تعلیق برای آن گویند که تعلق به نسخ دارد وآنرا **نامه** نیز گویند که نامه را بدان مینگارند « مدادالخطوط میرعلی هروی »

دیگری گفته است بدانجهت تعلیق گویند که بین توقیع ورقاع معلق گشته است

تذکر : تاریخ الخط العربی وآدابه ، تعلیق را بخط توقیع واجازه تعبیر کرده وگوید اسامی سوره های قرآن وعدد آیات وشهادات (گواهینامه ها) را به آن نویسند ، که صحیح نیست .

بعضی نویسندگان غیرایرانی ، نام تعلیق را با خط نستعلیق تطبیق کرده اند . البته اینگونه نامگذاریهای بی اساس موجب اشتباه والتباس است که لازم است خودداری شود .

مرتبه ودرجه

خط تعلیق درمرتبهٔ پیدایش بعدازتوقیع ورقاع بوده واز جهت درجات ، رسائی وسهولت قرائت آن بدرجه هشتم ونهم از نسخ ، و سهولت نوشتن بدرجه سوم وچهارم از شکسته (برای ورزیدگان در آن) ، وزیبائیش نیز در

(۱) چون قطعه ای که نماینده هنر آنان باشد ، بدست نبود ، از بیاوردن نمونه پوزش میطلبم ؟

درجه هفت و هشت از نستعلیق، و بر رویهم خط درجهٔ هفت و هشت میباشد.

توصیف

تعلیق خطی است تودرتو و پیچیده که اتصال حروف منفصله در آن بمنظور سرعت معمول داشته و بسا چندین کلمه را متصل و پیوسته نوشته اند. نظم و ترتیب و تناسبی که در اجزاء خطوط دیگر است (حتی توقیع و رقاع) در این خط و فروع آن از ترسل و دیوانی، تغییر یافته و نظم و تناسب و هم آهنگی آن بصورت دیگر درآمده، و کلمات و حروف آن یکنواخت دیده نمیشود یعنی کاهی درشت و فربه و گاهی ریزه و لاغر نوشته شده است. قط قلم در این خط هم بین تحریف و مستوی (مانند نستعلیق) و هم محرّف، و حرکات آن چرب و نرم و تقریبًا بجز اندکی تمام آن دوراست. و از مجموع ترکیبات و حرکات قلم در سطرها جاذبیت و زیبائی آن ظاهر میگردد. این خط با روی کار آمدن خطوط عالیتر و آسانتر (نستعلیق و شکسته) متروک گردید ولی ارزش تاریخی خود را از دست نمیدهد زیرا علاوه بر آنکه ریشه و اصل خطوط ترسل و دیوانی است، اساس و مقدمه‌ای برای پیدایش خط زیبا و ممتاز نستعلیق، و خط شکسته نستعلیق گردیده است. و مخصوصًا در آغاز پیدایش و زمان شیوع و تکامل و انتشار خود حائز اهمیت بسیار و چندین قرن مدار نوشته های دیوانهای حکام و قضات، و مورد توجه و عنایت منشیان و خطاطان بوده که دیوانها و کتابها و منشآت بسیار بدان خط نگاشته و هم اکنون مقداری بجای است. و این خط پس از تکامل تحت قواعد مضبوط درآورده اند که از آنجمله قواعدی است که در سال ۹۹۵ هجری در فوائد الخطوط تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری مندرج گردیده است.

پایان تعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

خطّ دیوانی

درتعلیق اشاره شد که خطّ دیوانی صورت متطوری از خط تعلیق است که ابتدا منشیان دولت عثمانی در آن تصرفات بعمل آورده. و چون مخصوص امور دیوانی بود آنرا بنام خطّ دیوانی شهرت داده اند.

قبل از تأسیس دولت عثمانی خطی باین نام ونشان وجود نداشت و درکتابها وتذکره های قدیم نامی از دیوانی درمیان نیست و در صبح الاعشی وجامع محاسن وغیره خطی باین نام نمی یابیم.

قول صاحب خطّ وخطاطان (مدوّن بسال ۱۳۰۵ هجری) درتعلیق بحجّت آوردیم که خط دیوانی وچپ وسیاقت وطغرا بتبع خط تعلیق مقرّر گردیده است.

سید ابراهیم خطّاط مصری درمقدّمه فنّ الخط العربی صریحًا دیوانی ورقعه را ازمخترعات خطّاطان عثمانی دانسته ولی بسابقه وریشهٔ آن اشاره نکرده است.

مؤلف تاریخ الخطّ العربی وآدابه گوید: «بدینواسطه دیوانی نامیده شدکه از دیوان همایونی سلطانی صادر گردید وکلیه اوامر شاهی وانعامات فقط باین خط نوشته میشد. واین خطّ در خلافت عثمانی سرّی از اسرار قصور سلطانی بوده که جز کاتب آن وبندرت دانش پژوهی اززیرکان آنرا نمیشناخته است (وکان هذا الخطّ فی الخلافة العثمانیه سرًّا من الاسرار القصور السلطانیه لایعرف الّا کاتبه اومن ندر من الطَّلبة الاذکیاء) واول کسی که قواعد خطّ دیوانی را وضع کرد ابراهیم منیف بود بعد از فتح قسطنطنیه[1] بچند سال، وبعد از آن رو برواج گذاشت ودرحوالی سال ۱۲۸۰ هـ بوسیله استاد ممتاز بک برزیبائی واستواری آن افزوده شد (۲). دو خطاط مشهور آستانه ای دواستاد دیوانی ورقعه اند بنام عزّت وبرادرش حافظ تحسین که درکمال وزیبائی این خطّ مؤثر بوده اند. اما حالا پس از لاتینی

(۱) فتح قسطنطنیه درسال ۸۵۷ هجری واقع شده است. (۲) تقریبًا سالهای ۱۲۵۵ و ۱۲۷۷ بعد آن بوده درعهد سلطان عبدالمجید خان اول معاصر محمد شاه وناصرالدین شاه

شدن خط در ترکیه همه این صناعات خطی را باطل کرده و راهی دیگر پیموده‌اند.[1] ولی مصر آنرا حفظ و حراست کرد و در پرتو مدرسه تحسین خطوط عربی مصر، این خط (دیوانی) نیز پیشرفت و انتشار شایان توجه پیدا کرده است. واکنون انعامات ملکی وبعض امور خاص دیگر بخط دیوانی نوشته میشود و آنرا شعار خود میدانند. در این عصر مرحوم استاد **مصطفی بک غزلان** در ترویج و اکمال زیبائی خط دیوانی شهرت دارد. وی خطاط ملک فؤاد اول پادشاه مصر و رئیس توقیع در دیوان شاهی بود و انواع خطوط عربی را میدانست و مقدم و بهتر از همه خط دیوانی همایونی را مینوشت. دفترهائی از این خط بحجم کوچک و بزرگ ترتیب داد که بچاپ رسیده است. او خط نسخ و ثلث را از استاد **شیخ مصطفی الغز** و رقعه را از مرحوم **محمود ناجی** متصدی دیوان سلطانی، و خط دیوانی را از مرحوم **پاشا شکری** رئیس دیوان یاد گرفت. واکنون آثار خطی او که از کتیبه‌های ثلث و خطوط دیوانی بجا مانده است، گواه کمال استادی او میباشد. وی در مدرسه تحسین خطوط مصر تعلیم خط دیوانی میکرد و بسال ۱۳۵۶ هجری درگذشت. و خط دیوانی بدینمناسبت بخط **غزلانی** مشهور شد که در مصر بطور اطلاق غزلانی میگویند. زیرا او با دخالت ذوق سلیم خود این خط را به کمال زیبائی و استواری رسانده و ترویج کرده است.

خط دیوانی خطی است زیبا با منظره‌ای جذاب بشرط آنکه کاتب آن خوب از عهده برآید. استاد ما (مؤلف تاریخ الخط) مرحوم سید محمد عبدالعزیز رفاعی خط دیوانی و رقعه را زیبائی و طراوت بخشیده، واز او در قواعد خط نیز دفترهائی است که منتشر گردیده. و در جمیع خطوط پیشرو و پیشوا است) «ترجمه باختصار وتلخیص از صفحات متعدد آن کتاب»

مؤلف مصور الخط العربی درباره خط دیوانی میگوید: (بعد از فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح بسال ۸۵۷ هجری، این قلم (دیوانی) بصفت رسمی شناخته شده، وگویند اول کسی که وضع قواعد آن نمود **ابراهیم منیف** در عهد سلطان محمد ثانی بوده است. وچنانکه صاحب «تورک یازی جشتلری صفحه ۱۹» متذکر است این خط در صورت وشکل قدیمتر حروف آن مخلوطی از ثلث و نسخ وحتی ریحان بوده که بعدًا در دولت عثمانی بصورت دیوانی مطلق درآمد ومخصوص کتابت دیوان همایونی ونوشته‌های رسمی گردیده است.

پس از مدتی از پیدایش خط دیوانی خط دیوانی جلی از آن متفرع گردید، ونمونه‌های تاریخ دار با نام ونشان دیوانی جلی را که مربوط بقرن نوزدهم میلادی است مینگریم.

(۱) سال ۱۳۴۲ قمری سلسله آل عثمان بدست آتاتورک منقرض واز آن پس خط ترکیه لاتینی شده است.

مصورالخط اضافه میکند که زینت و آرایش خط دیوانی از خط چینی که قبلاً در بلاد ماوراءالنهر بدست مسلمین فاتح افتاده اقتباس شده است و مبتکر این خط **شهلا پاشا** از رجال دولت عثمانی است. و خط دیوانی جلی در آخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجری خودنمائی کرده. و از آن پس ارباب خط برواج و انتشار آن پرداخته، و در نوشته‌های بزرگ و مهم رسمی راه یافته است. از مجودین و نیک پردازان مشهور این خط یکی **نعیما** و دیگری **غزلان بک** بوده‌اند.

خط دیوانی و دیوانی جلی را برروی هم «**همایونی و مقدس**» نیز گفته‌اند و سبب تسمیه به مقدس گویا از لحاظ کتابات سلطانی، همان سلطانی که ظل الله فی الارض و مورد تقدیس بوده است، میباشد. *

« ترجمه خلاصه‌ای از صفحات ۳۸۰ و ۳۸۱ مصورالخط »

بنابراین دیوانی بر دو قسم است: دیوانی خفی و دیوانی جلی. دیوانی خفی معمولاً بدون حرکات و تزئینات نوشته میشود و نقطهٔ این نوع دیوانی ورقعه یکی و دوتانی آن بصورت مستطیل و سه نقطه شبیه به عدد هشت است و این البته در خطوط عربی است واگر عبارت فارسی را بخواهیم بنویسیم در بالای حرف بصورت هفت و در پایین بصورت هشت خواهد بود. اما دیوانی جلی با تمام حرکات و نقطه های مربع و تزئینات با نقطه های ریزه معمول است بطوریکه خط و شکل و نقطه جایگاه مکتوب را از طول و عرض پر کند و این نوع دیوانی جز بدین ترتیب حسن و زیبائیش ظاهر نمیشود و نوشتن آن مستلزم صرف وقت زیاد است، که از نمونه های این خط ظاهر میگردد.

---

* **توضیح** از این منقولات میتوان چنین نتیجه گرفت که چون خط تعلیق از مخترعات ایرانیان و از زمان تکامل و پختگی یعنی از نیمه های قرن هشتم در دربارهای تیموری و فرمانروایان آق قویونلو و شاهان صفوی در اوج رونق و رواج بوده است و از طرفی بین سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی رقابت شدید در تمام شئون درگیر بود و میخواستند در همه جهات بر یکدیگر تفوق پیدا کنند لذا خواستند خط این دو دربار هم با هم تفاوت داشته باشد و خطی با همان کیفیت ولی بشکل خاص و موافق با ذوق خود پدید آید یعنی خطاطان عثمانی در اصل خط تعلیق تصرفاتی کرده و تغییر دادند و نام دیوانی بر آن گذاشتند. و اگر این نکته را معترضی باشد حداقل آن قابل انکار نیست که در تحول تعلیق بدیوانی ذوق خاص و سلیقه ویژهٔ ترکان عثمانی در آن زمان مؤثر بوده است. و این نکته را که مؤلف تاریخ نگفته سزاوار دقت است که خط دیوانی در آغاز سری از اسرار دربار سلطنتی عثمانی و بعد خط رسمی در دیوانهای آن دولت گردیده است. ف

خط دیوانی گرچه در حد خود وضعی متناسب و منظم دارد و تداخل و تودرتو شدن آن نیز بحالتی جداگانه است ، صورت ظاهر آن حاکی است که بمراتب از سایر خطوط اسلامی ، نازل و پست تر است زیرا از سهولت قرائت - و آسان نویسی بی بهره و از زیبائی و محسنات گیرائی سایر خطوط بحد اکثر عاری است . این خط که برگردانی از تعلیق است درنظر ما از تعلیق نیز فروتر میباشد ، چه خود تعلیق از حرکات طبیعی که در گردش قلم دیده میشود و هم آهنگی با سایر خطوط اسلامی دارد ، دلچسب و زیباست . جز اینکه بگوئیم گروهی این گروهی آن پسندند و ملاک ادراک و احساس ذوقی دسته های مختلف است . بهرصورت خط دیوانی از سنخ خطوط اسلامی فاصله گرفته و به شکل دیگر درآمده است . و با اینوصف گاهی بعض نمونه ها دیده میشود که بجای خود مطلوب و پسندیده است .

این خط تا سال ۱۳۴۲ انقراض آل عثمان در کمال رواج بوده و از آن پس که خط ترکیه به لاتین تبدیل شد مانند سایر خطوط اسلامی متروک گردید . ولی امروز در تمام ممالک عربی متداول میباشد . امّا در ایران هیچگاه معمول نبوده و اکنون هم کسی آنرا جز از باب تفنّن نمینویسید .

نمونه هائی این خط را در صفحات آینده ملاحظه فرمائید

توضیح : صاحب کتاب خط و خطاطان مکرر از تعلیق نویسان و دیوانی و چپ نگاران نام برده و عده ای را معرفی کرده از جمله در صفحه ۲۵۶ مذکور است چپ نو دیوانی نویسان ممالک عثمانی آنانکه مشهورند ۱۰ ابراهیم حنیف (کذا) - ابراهیم شمعی شهلا احمد پاشا - احمد عارفی پاشا - احمد اسحاق خواجه سی - کاتب زاده - خواجه محمد راسم معاصر احمد خان ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ معاصر شاه سلطان حسین صفوی) و صاحب آثار بسیار است - عزّت علی پاشا - عبدالرحمن غباری - شهدی - و و . . . . (و عده دیگر را نام برده است) .

و گویا مراد از چپ نویسی ، نوشتن دیوانی خفی و جلی و رقعه بوده است که چون اشکال و حروف این خطوط تمایل شدید بچپ دارد و استقامت و راستی در آنها نیست ، در آن زمان چپ نویسی میگفته اند . و گرنه تداول چپ نوشتن بمعنی حقیقی بعید مینماید بجز برای سجع مهر - قضایی

↑ فرمانی است از سلطان محمد فاتح نوشته سال ۸۶۷ هـ
نام سلطان بخط طغرا در بالا و خط متن فرمان آغاز وطلیعه
خط دیوانی است که بلغت ترکی نوشته شده است . بمصور
الخط آنرا دیوانی قدیم نامیده
است .
« منقول از مصور الخط شکل ۷۲۵ »



(والله غالب علی امره ولکن
اکثر الناس لایعلمون)

خط غزلان بک
دیوانی کامل
نوشته بین سالهای
(۱۳۵۷ هجری
۱۹۳۸ میلادی)

مصور الخط

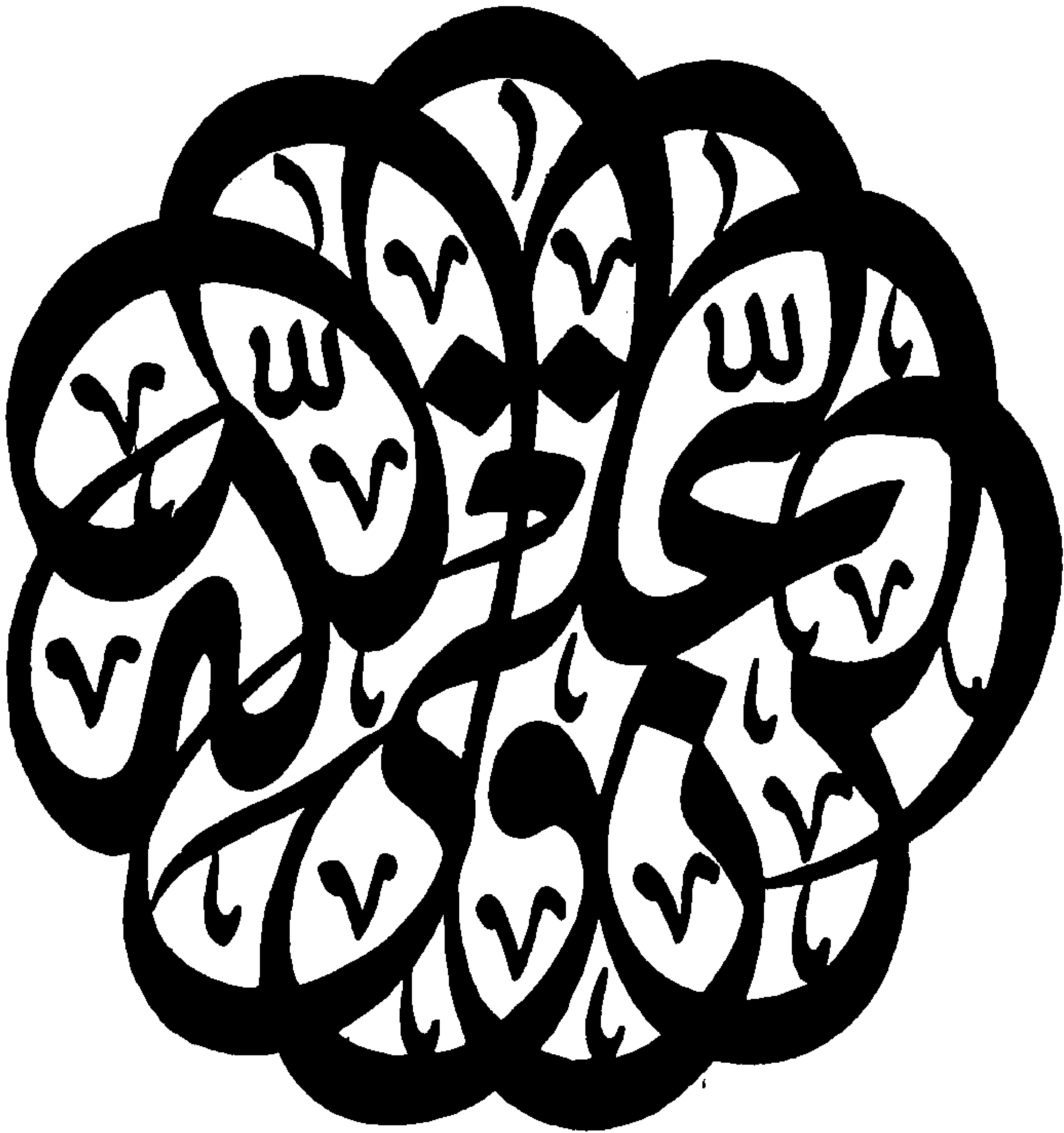
↑ از کتابات محمد عزت معلم خط مدرسه سلطانی ، درسال ۱۲۵۴ هجری بلغت ترکی برای تعلیم نوشته است

آیهٔ قرآنی
(سَیَجعَلُ اللهُ بَعدَ عُسرٍ یُسرًا)

سیجعل الله بعد عسر یسرا

خط
محمد خلیلی
مدرسهٔ تحسین الخطوط
قاهره

« از مصور الخط العربی »



از کتابات عبدالقادر بر هیئت دائره وقوسها ، (الرِّزقُ عَلَی اللهِ) « از مصور الخط شکل ۷۱۴ »



(ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين فيه آيات بينات)

(قيدوا العلم بالكتابة)

(الحياء من الايمان)

سئل بعض الكتاب عن الخط متى يستحق ان يوصف بالجودة فقال اذا اعتدلت اقسامه وطالت الفه ولامه واستقامت سطوره وضاهى صعوده حدوره وتفتحت عيونه ولم تشتبه راؤه ونونه واشرق قرطاسه واظلمت انقاسه ولم تختلف اجناسه واسرع الى العيون تصوره والى العقول ثمره وقدرت فصوله واندمجت اصوله وتناسب دقيقه وجليله وخرج عن نمط الوراقين وابعد عن تصنع المحررين وقام لكاتبه مقام النسبة والحلية . كتبه محمد طاهر الكردي سنة ١٣٥٦ (?)

خطّ ديوانی محمد طاهر حجازی

(منقول از تاريخ الخط)

خط ديوانی محمد طاهر الكردی المكی كه در مرتبه متوسط نوشته شده است

خط ديوانی هاشم محمد بغدادی ↓ خطاط معاصر

بسم الله الرحمن الرحيم

الم نشرح لك صدرك ووضعنا عنك وزرك

الذی انقض ظهرك ورفعنا لك ذكرك فان مع

العسر يسرًا ان مع العسر يسرًا فاذا فرغت

فانصب والی ربك فارغب

هاشم ١٣٨٧

«از مصور الخط»

الخط الديواني الجلي

خط ديواني جلي
از مصور الخط

بخط البابا
خطاط معاصر

به هيئت زورق
جلي تفنني

١٢٩١
هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

خط ديواني
جلي

خط حليم
از معاصرين

ديواني جلي محمد طاهر الكردي مؤلف تاريخ الخط بسال ١٣٥٦هـ

(ماشاء الله كان
وما لم يشأ لم يكن
ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم
الله لا اله الا هو
الحي القيوم ....)

(شكل ٩٩)

خطی است
(در رتبه متوسط)

«تاريخ الخط»

از کتابات عبدالقادر احمد بخط دیوانی جلی (حافظوا علی الصلوات والصلوٰة الوسطیٰ وقوموا للہ قانتین) (مصدر الخط)

بسملہ بشکل ستارہ و شہادتین بشکل ماہ (ہلال) نوشتہ شدہ است

خط دیوانی آمیختہ بدیوانی جلی برہیئت ماہ و ستارہ (خط افغانی)

«منقول از مصور الخط»

دیوانی جلی (مصوّر الخط)

دیوانی خفی

از مصوّر الخط

از کتاب محمد عزّت معلّم حسن الخط مکتب سلطانی عثمانی در استانبول بسال ۱۳۰۶ هجری قمری عبارتی بلغت ترکی است

خطّ هاشم محمّد خطاط
(من کفّارات الذّنوب العظام اغاثة الملهوف والتّنفیس عن المکروب)

خط دیوانی خفی از سید ابراهیم
از فن الخطّ العربی

الجمال عنوان القلوب وبلسم الجراح انه زينة الحياة واكسيرها

الراحمون يرحمهم الرحمن ارحموا من في الارض يرحمكم من في السماء

الخط هندسة روحانية ظهرت بآلة جسمانية

ای بشر انجام عزیز محبت و من سپهر از وند ال و ناپیر منتها

بر روح پاک و توانای محمد آفرین باد که ابر آسمان فضیلت

درخشید و گرفت و آیات انبیای گذشته در پرتو خیره کننده

پنهان و محو ساخت. آن کس که از چشمه فیض دانش

بدور است از همه تر نجیب است کتبه حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰ هـ

(از نهج البلاغه ترجمه فاضل)

خطّ رُقعه

(رقعی)

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل ششم
رُقعه
(یا رقعی)

الرُّقعَه بالضم الخِرقة التی یرقع بها الثوب وجمعها رِقاع. ایضاً واحدة الرِقاع التی یکتب فیها «منتهی الارب»

الرُّقعَه القطعة من الورق التی تکتب. قِطعة النسیج التی یرقع بها الثوب. جمع رُقَع و رِقاع «المنجد»

رُقعَه مأخوذ از تازی، مکتوب و نوشته و نامه و وصله «فرهنگ نفیسی»

چون خلافت اسلامی به ترکان رسید توجه وعنایت آنان درباره خط کم از عرب نبود پادشاهان وخواص دولت عثمانی درتجوید آن کوشیدند واقلامی برآن افزودند و آن اقلام دیوانی، وجلی دیوانی و **رُقعه** بود. «فن الخط العربی سید ابراهیم خطاط مصری»

گرچه تاریخ احداث رُقعی معلوم نیست اما ظن قوی این است که بعداز دیوانی پیدا شده است و «رقعی» بخطی که حرفهایش کوچک وتنگ ومستقیم وفشرده باشد اطلاق میگردد.

این خط بمنظور کوتاه نمودن کلمه های دیوانی بدون حرکت است درآن شکل حرفها را ساده و قوسها وتمایلها را کم نموده اند تا سرعت زیاد شود. خصوصیت ممیزه رقعی این است که گردی حروف (دَور) کم و استقامت (سطح) زیاد شده ومقصد اصلی ازوضع آن ازدیاد سرعت درنوشتن است، زیرا این خط برای — پیش نویسها ونامه های تجارتی میباشد و دراین موارد سرعت مطلوب است وخط رقعی برای همین خصوصیت پیدا شده است. «از مفتاح الخطوط القدیمه محمود یازیر» (۱)

در تاریخ الخط وآدابه آمده است که: خط رقعه سهلترین خطوط است کسی که خط رقعه را دُرست نوشت خط دیوانی (همایونی) برایش مشکل نیست وقلم رقعه قلم معمولی عموم است که درتمام اعمال دیوانی درحکومت عربی ومیان عامه مردم (عرب) از هر طبقه بواسطه سهولت آن متداول است.

---

(۱) متن کتاب بلغت ترکی وخط لاتین است که درسال ۱۹۴۲ میلادی درترکیه چاپ شده است. «ن»

کسی که خطّ رقعه و قواعد آنرا وضع کرد استاد **ممتازبک** مستشار درعهد سلطان عبدالمجیدخان اوّل - (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) تقریباً حوالی سال ۱۲۸۰ وضع شده وخطّ رقعه قبل از آن زمان مخلوطی از دیوانی وخط سیاقت بوده است . وممتازبک از مجوّدین مشهور خطّ دیوانی نیز میباشد . « استفاده از صفحات ۱۰۱ و ۹۹ و ۱۰۳ »

مؤلف مصورالخطّ دراین باره میگوید : آراء درباب آغاز و پیدایش خطّ رقعه مختلف است ونام رقعه این خطّ را با خطّ رقاع مربوط نمیسازد چه حروف آن کوتاه ومختصراست که گمان میرود ازخطّ ثلث ونسخ وخطی میان این دومشتق شده باشد استعمال حرکات هجائی وتزئینات دراین خطّ پسندیده نیست . سابقه این خط از نمونه های موجود قدیم که بدست است بسال ۸۸۶ هجری میرسد از آنجمله است نوشته سلطان سلیمان قانونی که مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود و و .... این سندهای تاریخی گواهی میدهد که خطّ رقعه بصورت اوّلیه خود از زمان سلطان محمّد فاتح پیدا شده است وچنانکه بعضی گمان کرده اند مخترع آن **ممتازبک** بوده روانیست زیرا تولّد ممتازبک فرزند مصطفی افندی بسال ۱۲۵۵ هجری دراستانبول ضبط شده که خطّ رقعه درآن روزگار درسراسر امپراطوری عثمانی معمول بوده است . جز اینکه ممتازبک برای این خط وضع قاعده بمیزان نقطه نموده وحروف آنرا بروش سایر خطوط هندسی کرده است ، وزیبائی آنرا بجائی رسانیده که بعد از آن دیگر متصوّر نیست بویژه که خود بترویج وتعلیم آن قواعد وشیوه مداومت وممارست ورزیده ومعلم سلطان عبدالمجیدخان نیز بوده است . « صفحه ۳۸۴ »

عقیده نگارنده این است که ظاهر شکل وترکیب خطّ رقعه بهترین گواه است که خطی بین نسخ ودیوانی میباشد بلکه نسخ سریعی است که شیوهٔ دیوانی بآن داده اند ودرحقیقت شکسته ای از خطّ نسخ است مانند شکسته نستعلیق از نستعلیق .

این عقیده از نظر مؤلف مصورالخطّ نیز تأیید شده است که (خطّ رقعه بصورت اوّلیه در مدارک واسناد تاریخی مخلوطی از حروف نسخ ودیوانی ریزه دیده میشود) واز نظر دیگر هم تنفیذ میشود که دیوانی بتعلیق وتعلیق بنسخ نسبت وارتباط دارد دقّتی دیوانی را تغییراتی داده اند باز باصل خود رجوع کرده است . واگر ما چند شکل از حروف دیوانی ریزه را برداریم رقعه پدید میآید . بنابراین خطّ رقعه قطعاً شکسته ای از نسخ محسوب میگردد ، ودرعین حال دارای سیمای متمایز ومشخص است .

بهمین جهات ومخصوصاً کثرت تداول واستعمال آنست که نگارنده آنرا یکی از خطوط اصلی عصر حاضر شناخته ومعرّفی کرده است.(۱)

واینکه تاریخ الخط آنرا مخلوطی از دیوانی وسیاقت دانسته مردود است، زیرا سیاقت لیاقت آن ندارد وبدانپایه روشن وواضح نیست تا خطّی از آن مشتق گردد ودقّت درحرکات وشیوهٔ این دوخط بطلان این نظر را ثابت میکند وبفرض اگر مشابهت مختصری در سبک باشد ناچیز وغیرقابل ذکر است .

خطّ رقعه بهتر از دیوانی ومتین تر وروشن وواضح ونسبةً منظّم است وشاید کثرت استعمال آن بهمین جهت، وبواسطه سهولت وآسانی آن درخواندن ونوشتن باشد که امروز درنوشته های فوری همگانی ودراکثر موارد وبرای کتاب ومجلات درسراسر ممالک عربی رایج است ونمونه های بسیار از این خط مشاهده میگردد . خطّی است خُرد وکوتاه وحروف آن پر وممتلی، خالی از کشش، با (تقریباً) $\frac{1}{4}$ دور و $\frac{3}{4}$ یا بیشتر سطح . وحرکات قلم در آن همچون شکسته نستعلیق سریع است ولی بمثابه شکسته آزاد نیست . اگر این خط برسم معمول اعراب نگاشته گردد بعض حروف آن مشتبه بیکدیگر یا خطوط دیگر میشود مانند :

مه (من) صه (ص) ه (ه) نه (ن) وبهتر آنستکه این شکلها متروک وبخط نسخ نزدیکتر شود . در ایران این خط استعمال نمیشود وگاهی برای تنوّع وتفنّن وکمی درعناوین وسرلوحه ها بکار میرود . واینک نمونه هائی از خطّ رُقعه ←

---

(۱) به مقدمه کتاب مراجعه شود .

توضیح وتذکّر : مؤلف تاریخ الخط وآدابه (تدوین شده ۱۳۵۸ هجری) خطّ دیوانی را (در این کتاب خود) دو نوع شمرده، نوع اوّل آنرا دیوانی رقعه ونوع دوم را **دیوانی جلی** دانسته است وآن دیوانی ساده (**خفی**) که بین رقعه وجلی است ریحانی تصوّر کرده ومؤلفان تعلیقات نیز از او پیروی کرده وبراه عقیده او رفته اند . واین عقیده چنانکه درفصل محقق وریحان اشاره شد اشتباه است . زیرا نظر بسیاری از خطاطان ومؤلفان قدیم وجدید ووجود نمونه های بسیار ثابت کرده است که دیوانی دوقسم **خفی وجلی** دارد که دراین فصل نموده شد وکسی دیگر خط رقعه را دیوانی نگفته ونمونه ای از خط رُقعه را به دیوانی معرّفی نکرده است . وخطّ ریحانی هم که سابقه اش دست کم بزمان ابن بوّاب میرسد وبنا بنقل مدارک معتبر ونمونه های مشخص استادان پیشین چون شیخ حمدالله اماسی وجامع محاسن ریحانی را با دیوانی هیچگونه ربط ونسبتی نیست وفرع محقّق است . هرچند مؤلف محترم تاریخ الخط که خدمات او دراین راه بسیار ارزنده وقابل ستایش است درصفحه ۹۵ فرموده است «این بود اصطلاحات دروجه تسمیهٔ اقلام **ولامشاحة فی الاصطلاح**» لکن چون نظر ما درتحقیق خطوط اسلامی قاطعیت دراثبات یا نفی است، سعی شده تا حدّ امکان از تردید والتباس بدور باشیم «فضائلی»

خط محمد عزت معلم حسن خط مکتب سلطانی استانبول
که بسال ۱۳۰۶ھ نوشته است . «منقول از دفتر تعلیم او»

سایهٔ معالیوایهٔ حضرت پادشاهیده
سایهٔ معالیوایهٔ حضرت پادشاهیده

سایهٔ معدلتوایهٔ حضرت ملکداریده
سایهٔ معدلتوایهٔ حضرت ملکداریده

سایهٔ احسانوایهٔ حضرت جهانداریده
سایهٔ احسانوایهٔ حضرت جهانداریده

سایهٔ معارفوایهٔ جناب ملوکانه‌ده
سایهٔ معارفوایهٔ جناب ملوکانه‌ده

سایهٔ شوکتوایهٔ جناب تاجداریده
سایهٔ شوکتوایهٔ جناب تاجداریده

سایهٔ توفیقوایهٔ جناب جهانبانیده
سایهٔ توفیقوایهٔ جناب جهانبانیده

ی س ی ل ل ی تمت الحروف بعون الله الملک الرؤف .

قال النبی علیه السلام

علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق

قال علی کرم الله وجهه و رضی الله عنه

اکرموا اولادکم بالکتابة فان الکتابة من اهم الامور واعظم السرور

خط رقعه (درشت و ریز) از محمد افندی بسال ۱۳۴۱ھ در استانبول

خط رقعه محمد طاهر الکردی بسال ۱۳۵۶ھ

قال علیه الصلوة والسلام جعل الله الرحمة مائة جزء فامسک عنده تسعة وتسعین وانزل فی الارض جزءاً واحداً فمن ذلک الجزء یتراحم الخلائق حتی ترفع الدابة حافرها عن ولدها ، أن تصیبه رواه الشیخان . وقال . ان الله اذا اراد ان یهلک عبداً نزع منه الحیاء فاذا نزع منه الحیاء لم تلقه الا مقیتاً ممقتاً فاذا لم تلقه الا مقیتاً ممقتاً نزعت منه الامانة فاذا نزعت منه الامانة لم تلقه الا خائناً مخوناً نزعت منه الرحمة فاذا نزعت منه الرحمة لم تلقه الا رجیماً ملعناً نزعت منه ربقة الاسلام رواه ابن ماجه . کتبه محمد طاهر الکردی ۱۳۵۶

منقول از کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه

(بلغت ترکی)

دائما تحصیل علم دارب نفه فائده ویجه صنف مرجب ایه حسن خط دخی اولقدر یسور بخشدر . بونر لزوم و لازم
ولزدم نسبنده دائز لرو هرکیسه ترغیب تشغل اعلای قدر و منزل سبب دیر . انسانلر جهانده باعث

خط رقعه ریز بلغت ترکی از محمد افندی سال ۱۳۴۱

خط رقعه سورهٔ
مبارکه قدر

بخط محمد علی
کاتب غروی

بسم الله الرّحمن الرّحيم
انّا انزلناه في ليلة القدر وما أدريك
ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف
شهر تنزّل الملائكة والرّوح فيها
باذن ربّهم من كل أمر سلامٌ هي
حتّى مطلع الفجر

الغروي ۱۳۸۰

اصلا ایرانی تبریزی
متولد نجف اشرف

منقول از ترجمه الصلوة
ساکن عراق عرب

تمرين في خط الرقعة مع قصيدة بانت سعاد

يهنا هب هج هد هر هص هق هك هل هم لهم هه هي هي

هدا هم مهد مهدون مهد مهادن مهلا مهلا مهاد طهر بها بها سهل طهور مهل مهى

٩٠ . بانت سعاد فقلبي اليوم متبول متيم اثرها لم يفد مكبول وما سعاد غداة البين اذ رحلوا الا اغن غضيض الطرف مكحول هيفاء مقبلة عجزاء مدبرة لا يشتكى قصر منها ولا طول

تجلو عوارض ذي ظلم اذا ابتسمت كانه منهل بالراح معلول شجت بذي شبم من ماء محنية صاف بابطح اضحى وهو مشمول تنفي الرياح القذى عنه وافرطه من صوب سارية بيض يعاليل

اكرم بها خلة لو انها صدقت موعودها او لو ان النصح مقبول لكنها خلة قد سيط من دمها فجع وولع واخلاف وتبديل فما تدوم على حال تكون بها كما تلون في اثوابها الغول

ولا تمسك بالعهد الذي زعمت الا كما يمسك الماء الغرابيل فلا يغرنك ما منت وما وعدت ان الاماني والاحلام تضليل كانت مواعيد عرقوب لها مثلا وما مواعيدها الا الاباطيل

ارجو وآمل ان تدنو مودتها وما اخال لدينا منك تنويل امست سعاد بارض لا يبلغها الا العتاق النجيبات المراسيل ولن يبلغها الا عذافرة لها على الاين ارقال وتبغيل

من كل نضاخة الذفرى اذا عرقت عرضتها طامس الاعلام مجهول ترمي الغيوب بعيني مفرد لهق اذا توقدت الحزاز والميل ضخم مقلدها فعم مقيدها في خلقها عن بنات الفحل تفضيل

حرف اخوها ابوها من مهجنة وعمها خالها قوداء شمليل يمشي القراد عليها ثم يزلقه منها لبان واقراب زهاليل وقال كل خليل كنت آمله لا الهينك اني عنك مشغول

فقلت خلوا سبيلي لا ابا لكم فكل ما قدر الرحمن مفعول انبئت ان رسول الله اوعدني والعفو عند رسول الله مأمول مهلا هداك الذي اعطاك نافلة القرآن فيها مواعيظ وتفصيل

خط هاشم محمد
منقول از کراسه او
(قواعد الخط العربی)
صفحه ٦٢ که در سال
١٣٨١
هجری قمری نوشته است

تعلم قوام الخط يا ذا التأدب
فما الخط الا زينة المتأدب
فان كنت ذا مال فخطك زينة
وان كنت محتاجا فافضل مكسب
الخط للغني جمال وللفقير مال
العلم صيد والكتابة قيد

خط حسن جمال مرء ان كان لعالم فاحسن الدر مع النبات احلى والدر مع البنات ازين

قال الله تبارك وتعالى ان اكرمكم عند الله اتقيكم وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس
ان ربكم واحد وان اباكم واحد كلكم لآدم وآدم من تراب ان اكرمكم عند الله اتقيكم
ليس لعربي على عجمي فضل الا بالتقوى صدق الله وصدق رسوله الامين الكريم

١٢٥٠

كتبه حبيب الله فضائلي

بسم الله الرحمن الرحیم

ای نسخهٔ نامهٔ الهی که توئی — وی آینهٔ جمال شاهی که توئی

هر چیز که بنگری ز تو بیرون نیست — از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

دوائک فیک ولا تبصر — وداؤک منک وما تشعر

أتزعم أنک جرم صغیر — وفیک انطوی العالم الأکبر

وانت الکتاب المبین الذی — باحرفه یظهر المضمر

علی ع

ترا از دو گیتی بر آورده اند — بچندین میانجی بپرورده اند

نخستین فطرت پسین شمار — توئی خویشتن را ببازی مدار

«فردوسی»

آدمی زاده طرفه معجونی است — از فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل این شود پس از این — ور کند میل آن شود به از آن

این قطعه رقعه در تاریخ دوازدهم شهریور ماه یکهزار و سیصد و چهل و نه بقلم حقیر حبیب الله فضائلی نوشته شد. رب اجعل عاقبت امرنا خیرا

سیاقت

محمدطاهرالمکی از قول صاحب «یقین» نقل کرده است که : دولت عثمانی خط سیاقت را قبل ازاین قرن - در دفاتر خاقانی و تقدیرات و اوقاف وصورت نظارت مالی برای مأموران استعمال میکرد و همچنان - در روزنامه های مصری تا چندی پیش متداول بود و برای این خط ارقام مخصوص است که غیرازارقام هندی میباشد . وآنگاه خود اضافه میکند که برای این خط صورتی ندیده ام جزاینکه ازحسن اتفاق دوست فاضل ام محمدعلی افندی عونی که در دیوان پادشاه مصر اشتغال دارد صورتی ازاین نوع خط برای من فرستاد ومضمون آن سند مالی میباشد وصورت دیگراست که متعلق به ۱۵۰ سال قبل است وازاین نوشته معلوم میشود که درآن اوقات در ترکیه استعمال میشده است . انتهی « تاریخ الخط وآدابه »

درمصورالخط چنین آمده است که محققان درخطوط قدیم ترکان ، ذکرکرده اند که خط سیاقت را ترکان سلجوقی درآسیای وسطی بوجودآورده اند (۴۶۴ - ۷۰۰ ه) وپیمانها وقباله های دولت عثمانی قدیم براین مطلب گواهست . وخطی مغلق وسخت خوانده است زیرا برترکیب صحیح وقواعداساسی بنانشده است . وعلت نامگذاری سیاقت هم معلوم نیست که بچه مناسبت سیاقت گفته اند . محمود یازیر درکتابش آورده است :

حروف سیاقت بخط دیوانی آمیخته به خط رقعه وخط کوفی شباهت دارد ومدتی است که ازاستعمال افتاده است . « ص ۳۸۳ و ۳۸۴ »

بهرحال نسب خط سیاقت بطورقطع معلوم نیست وآنرا ازحذف واختصارحروف وکلمات بوجود آورده اند وخطی طلسم ومعما مانند است وحساب سیاقی که ازقدیم دربین بازاریان ایران معمول بوده - واکنون هم معدودی بآن آشنا هستند شعبه ای از سیاقت است . مثلاً ازکلمه عشرعربی این شکل را عـــا و عـــ برای تومان وده من ، واز الف (الـ) وازخمس (صـ) اتخاذ کرده اند وبرهمین سیاق است سایرارقام سیاقی ایران ، وارقام سیاقت ترکان واعراب (۱) که ازاصطلاحات وکلمات عربی گرفته شده وبشکل خاصی درآمده است وترکان واعراب آنرا درردیف خطوط آورده اند حال آنکه هیچگونه صلاحیت وشایستگی نام خط را فرقاً واصلاً ندارد ولازم است که استعمال آن بکلی متروک گردد . (نمونه درصفحه ۴۴۰)

(۱) مثلاً ارقام سیاقت این است (ا = ۱ - ا = ۲ - سه = ۳ - سعا = ۴ - صا = ۵ - سـ = ۶ - سعا = ۷ - ها = ۸ - تعا = ۹)

الفبأ خط سیاقت

حروف مرکبه

نقط — حرکات — اشارات

ارقام

نماذج بعض کلمات

مهمان — مهمات — ملجأ — سماء — مدس — بعضاً — قمر — احمد — مهمهم — محمد — احمد — مرمر — محمود

الفبأ سیاقت و حروف مرکبه آن که محمود یازر خطاط ترک آنرا گرد آورده است (نقلها عبدالقادر محمد رسام - منقول از مصور الخط العربی)

تذکر - از مزایائی که خطوط اسلامی هر یک سهمی خود دارند این خط بی بهره است. و اولی ترک آنست.

خطّ سُنبلی

مؤلّف کتاب مصوّر الخطّ العربی (۱۳۸۸هـ) درصفحه ۴۰۲ نمونه ای ازالفبای این خط آورده ونوشته است که:

نموذج حروف الخط السنبل الاستانبولی

خطّ سُنبلی استانبولی راشخصی بنام حکمت فرزند حافظ حمزه درسال ۱۹۱۴ میلادی اختراع کرده است وچنانکه ازنمونه دیده میشود ←

وخود مؤلّف محترم هم نظرداده چکیدهٔ مخلوطی ازخطّ دیوانی وسبک سیاق میباشد.

این خط نیز قابل پیروی ورواج نیست وچنانکه ظاهراست رواج هم نیافته است (۱)

یادآوری

درپایان این فصل لازم است که یادآورشود ازدوران پیشین میان ملل متمدّن قدیم پس ازاینکه خطّی معمول ورسمی میشد سعی میکرده اند خطّی مختصروخلاصه ازآن بیرون آورند وحوائج فوری ورمزی خودرابدانوسیله مرتفع سازند این نوع خط بین یونانیان وچینیان ورومیان وایرانیان وجودداشته است که درمدّت کم مطالب بسیاری راباآن خطّ یادداشت میکرده وبسا همراه باتلفّظ یاتندتر هم مینوشته اند وبعدًا اگرمیخواستند آنرا بخطّ متعارف برمیگردانندند (۲)

ازآغاز دورهٔ اسلامی نیز خطّاطان بنابراحتیاج درفکرایجاد قلمی تندوسریع بوده اند لذامی بینیم نام قلم باریک درنوشته های ایرانیان بچشم میخورد وپس ازمدّتی تعلیق وترسّل پیدامیشود تااینکه منتهی بخطّ شکسته معروف میگردد یابدست ترکان قلم رقعه ظهورمیابد.

وبازمیبینگریم اختراع قلمهائی مانند رقاع وغبارالحلبه وحواشی برهمین اساس ومنظوربوده است. مؤلّف

---

(۱) مصوّرالخط نوشته است وفات خطاط عارف حکمت سال ۱۹۱۸ میلادی برابر ۱۳۳۷ اتفاق افتاده است.

(۲) مانند خط شُرت هند انگلیسی Short Hand که اکنون برای مختصرنویسی بکارمیبرند، کلمات گوینده راهمراه تلفّظ ضبط کنند وبعدازآن آنراکامل سازند ودارای قواعد مفصّل است. ف

صبح الاعشی قلم حوائجی را از مخترعات احول محرر میشمارد و میگوید: وَقَلَماً مَقصُوعاً سَمّاهُ الحَوائِجی یعنی قلمی ریزه و خُرد اختراع کرد و آنرا حوائجی نامید. واین وصف با شکل ورسم خط رقعه بخوبی مطابقت میکند وآیا سابقه رُقعه بآن عصر میرسد یا نه کسی نمیداند؟ بهرحال خط رقعه (شکستهٔ نسخ) وخط شکسته (شکستهٔ نستعلیق) دوخط مخصوص تندنویسی است که امروز بین عرب وعجم بسیار متداول ومستعمل است وخطی است که از خط اصلی خود اختصار پیدا کرده ومانند تحریری لاتین بکار تندنویسی میرود.

پایان فصل پنجم وششم

فصل هفتم

خط نستعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

پس از توسعه و انتشار خط تعلیق بفاصله یک قرن یعنی تقریباً در نیمه دوم قرن هشتم خط دیگری بنام نستعلیق (یا نسختعلیق) یعنی دومین قلم خاص ایرانیان خودنمائی کرد.

ذوق و سلیقهٔ شیرینکار ایرانی پیچیدگی و بی‌نظمی و دوائر ناقص خط تعلیق را نپسندید و آنرا با خط نسخ که خطی منظم و معتدل و زیباتر بود بسنجید و خط ثالثی که نه کندنویسی نسخ و نه نواقص تعلیق را داشته باشد بوجود آورد، خطی دور از افراط و تفریط با نظم و متانت و دوائر ظریف و دلچسب.

در تعلیق چند نمونه از خطوطی که در سالهای ۶۰۶ و ۶۱۰ و ۶۱۱ هجری نوشته شده بود ارائه داشته شد که بعض آن خطوط و امثال آنها که در نوشته‌ها و کتابهای آنزمان موجود است همه مبشر و الهام دهنده خط نستعلیق بوده‌اند. زیرا در آنها علائم پیدایش و حرکات حروف نستعلیق آشکار است (مراجعه به تعلیق شود) و هرچه به پیش آمده بیشتر بخط تعلیق و نستعلیق نزدیک شده است، لذا آنانکه اهل مطالعه در این امورند گفته‌اند: «اگر تبکامل و تحول خطوط قرن هشتم و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم میگردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصاً در نیمه این قرن قلم کتابت نسخ[1] بتدریج بواسطه سرعت قلم کم کم متمایل بشیوه تعلیق شده و از آن پس به نستعلیق نزدیک گردیده است وکتابهائی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری نوشته شده و از میان اقلام متداول بخط نستعلیق نزدیکتر و شبیه‌تر است و در واقع نستعلیق تحریری یا ناقصی میباشد. و نسخهٔ دیوان سلطان احمد جلایر در کتابخانه ایاصوفیه بخط صالح بن علی رازی نستعلیق کاملی است و تاریخ مشخص (۸۰۰) هجری دارد. بنابراین اگر میرعلی تبریزی تصرفی کرده آنست که آنرا تحت قواعدی آورده و در مقابل سایر خطوط تعین و تشخص بخشیده است[2]»

(۱) مقصود نسخ قدیم ایرانی است که در تعلیق هم بدان اشاره شد که خط تحریری آنزمان بوده است. (۲) استفاده از کتاب احوال و آثار خوشنویسان دکتر بیانی.

* غالب تذکره نویسان معتقدند میرعلی تبریزی (معاصر تیمور گورکانی) در حدود هشتصد هجری این خط را از نسخ و تعلیق گرفت، و او واضع خط نستعلیق است. این سخن استوار نیست که نسبت وضع خطی را به یک نفر بدهیم در صورتی که آثار خطی موجود با تاریخ مقدم بر این زمان گواهی میدهد که خط نستعلیق از نیمه قرن هشتم هجری شروع به نشو و نما کرده است. ولی میتوان گفت این خط تا مدتی قبل از میرعلی بصورتهای مختلف و مُتشتّتِ ناقص بوده که وی آنهارا با ذهن دقیق خود تحت قاعده و هیئت و منظر متمایز و مشخصی درآورده است و این کار هم اهمیت بسزائی داشته که اگر نسبت وضع خط هم باو بدهند شایسته است.

سلطانعلی مشهدی که به سه واسطه از پیروان میرعلی و خود استادی بنام در این خط بوده در رساله منظوم خود گوید:

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است — واضع الاصل خواجه میر علی است
حَسَبش بود با علی ازلی — نَسَبش نیز میرسد به علی
تا که بوده است عالم و آدم — هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق — از خط نسخ و از خط تعلیق
نی کلکش از آن شکرریز است — کاصلش از خاک پاک تبریز است
نکنی نفی او ز نادانی — بی ولایت نبوده تا دانی
کاتبانی که کهنه و نوینـد — خوشه‌چینان خرمن اوینـد
در جمیع خطوط بوده شگرف — ز اوستادان شنیده‌ام این حرف
خط پاکش چو شعر او موزون — هست تعریفش از حد افزون
بد معاصر بجمع الافضال — شیخ شیرین مقال شیخ کمال
همه رفتند زین جهان خراب — رخ نهفتند در نقاب تراب
بهرشان زانچه خوانم و دانم — روح الله روحهم خوانم

فيمد فتحة اللام الى ان يتذكر ما نسي ويصله به وكذا يقولو ومن العامي يصله بياساكنة ان كان الفرسا ميحما تنوينا كان او غيره نحو هنا سيفي اذا اردت سيفا صنعت كيت وكيت ويقول زيد فعل من الالف واللام نحو الحارث مثلا قدى والعواد كان اخره ساكنا حرف مد نحو القاضي والعصا ويغزو مددت ذلك الحرف الى ان يتذكر ولا تجلب مدة اخرى ويجوز ان يقال انه يجتلبها ويحذف الاولى كما قيل في مدة الانكار ولا تلي هذه الزيادة ها السكت بخلاف زيادة الانكار لان هذه انما تزاد اذا لم يقصد الوقف والله اعلم بالصواب واليه المرجع والماب تم الكتاب بعون الملك الوهاب من نسخة يوم الاحد الثالث من شهر ذي القعدة الحرام سنة سبع وتسعين وسبعمائة على يد العبد الفقير المعترف بالتقصير عمر بن علي بن فارس الحنفي عفا الله عنهم اجمعين

والصلاة والسلام الاتمان الاكملان على اشرف المرسلين محمد خاتم النبيين وعلى سائر الانبياء والمرسلين ورضي الله

تذکر:

← * مؤلف مصور الخط العربی در کتاب خود (صفحه ۸۰ حنفوا) از کتابی خطی نمونه آورده است که بسال ۷۹۷ هجری بخط ناقص تحریری نزدیک بنستعلیق که خالی از لطف و زیبائی کنونی نوشته شده است و چنین رقم دارد (تم الکتاب... علی ید العبد الفقیر المعترف بالتقصیر عمر بن علی فارس الحنفی...) باید توجه داشته باشیم که شاید غیر از این نمونه از خطاطان عرب دیده نشده باشد و آن در حکم النادر کالمعدوم است که کمین خطاط با ذوق غیرایرانی نیز باین خط ملهم شده اما کسی دیگر دنبال نکرده و در نطفه خفه شده است ولی در ایران روز بروز تعقیب و پیروی شد تا بسرحد کمال خود رسید. فضائلی

تطوّر

(پ ، چ ، ژ ، گ)

ایرانیان چون خطّ پهلوی را بخط عربی تبدیل کردند از بیست و هشت حرف عربی چهار شکل برای چهار حرف (پ ، چ ، ژ ، گ) که خاص زبان و تلفظ آنان بود انتخاب کردند و بدون شک از همانوقت وجه امتیازی برای این چهار حرف قائل شدند که متون بعض نوشته های کوفی و نسخ ایرانی مبیّن آنست .

دربعض تذکره ها وضع نقطهٔ مُمیّزه برای سه حرف (پ ، چ ، ژ) را بخواجه ابوالعال نسبت داده اند که معلوم نشد درچه زمان باین کار اقدام شده است . ولی کتابهای قدیم ایرانی مخصوصًا تفسیر قرآن پاک این موضوع را (وضع نقطه میمّزه) بهتر روشن ساخته است .

دراین تفسیر که باحتمال قوی کتابت آن قبل از (۴۵۰ هـ) میباشد ، نویسنده برای حروف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) تمیزی قائل شده است که سه تای اولی را به سه نقطه ، و گاف را گاهی به دو ، و گاهی به سه نقطه مشخص داشته است

لذا از دلالت اینگونه مدارک زنده پی میبریم که ایرانیان از آغاز برای حروف خاص زبان خود تمیز قائل شده اند ولی بعدها کاتبان رعایت نکرده تا کم کم متروک گشته است . هم در تفسیر قرآن پاک دیده میشود که نویسندهٔ آن برخی اوقات این تمیز را رعایت نکرده است . و کتابهائی از قرن ششم و هفتم مشاهده میشود که دربعضی این تمیز مراعات شده و در پاره ای منظور نشده و بصورت حروف عربی (ب ، ج ، ز ، ک) نوشته اند .

بهمین علت تا مدّتی قبل از قرن هشتم و عهد شاهرخ تیموری این چهار حرف اغلب در کتابها و نوشته ها بصورت عربی نوشته ولی درخواندن بفارسی تلفظ میکرده اند .

وهمچنین رسم الخطّ این حروف و کلمات را (که ، چه ، به ، نه) تا قرن هشتم هجری مانند قدیم (کی ، جی ، بی ، نی) و گاهی هم (که ، جه ، و به ، نه) مینوشته اند .

درعهد صفویه که اصلاحات جزئی در خطّ بعمل آمده است خطّاطان و نویسندگان پیوسته رعایت تمیز سه حرف (پ چ ژ) فارسی را کرده وزیر سین کشیده هم سه نقطه (همچون عهد قدیم) قرار دادند .

ولقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت
ولقد عرفتم جدهم الذين اعتدوا في السبت فجاوزوا عن حدود الله تعالى
باخذ الحيتان يوم السبت وهم قوم كانوا في زمن داود عليه السلام على شط
بحيرة الطبرية فتعدوا عن اخذ الحيتان يوم السبت فاكلوها واستحلوا اخذها
فسخهم الله تعالى **فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين**
صاغرين ذليلين وقصه آن چنان بود که قومی بودند اندر شارستان
ایله اندر ایام داود علیه السلام وایله جایی است بر کناره دریای
طبریه واندران دریا ماهی بوده است که آنرا واهده خوانند که
روز شنبد از هر جایی از دریاها ماهیان بر یافت وی آمدندی
چنانک روی آب از ماهی پوشیده گشتی ازو تعالی بداود علیه
السلام وحی کرد که قوم خود را بگوی تا روز شنبد ماهی نگیرند و گرفتن
آن حلال ندارند وایشان ... بر جمله فرمان نگاه می داشتند پس
مردی چند از پس ... سیطان مرایشان را بازداشت که رود ...
حوضها ساختند و زود آب را بدین حوضها راه دادند چون روز شنبد بودی
ماهی بسیار بیامدی ... اندر حوضها آمدندی وایشان شبانگاه
راه آب را ببستندی تا ماهی اندر حوضها ماندی و بازنتوانستی
گشت چون روز یکشنبد بودی برفتندی وآن ماهیان را بگرفتندی
و بکشتندی ها روزها ... روز شنبد مردمان آن شهر
برسه گروه شدند یک گروه ... بگرفتن ماهی و گفتند
واست ... این روز یکشنبد گرفته ایم ... نه روز شنبد
و یک گروه با ایشان بدین موافقت نکردند و با ایشان ... و
گرفتن ماهی روا نداشتند و یک گروه خاموش بودند و با ...
ماهیگیران ... مهمان ایشان شدندی و این مردمان
که ماهی نگرفتند ... بسیار شهر ... کشیدند
و از ایشان جدا گشتند پس همین ... از شبها ... آن قوم را
که ماهی گرفته بودند ... کرداند و چون روز شد این مردمان

و که و چه و به نه بهاء غیرملفوظ یا متصل بکلمه بعد مرسوم گردید ولی حرف گاف فارسی همان صورت با کاف عربی فرقی نداشت وگویا بعد از مشروطه شدن ایران سرکشی بکاف فارسی اضافه شد وخط فارسی دارای سی ودو علامت وشکل مشخص گردید (۱).

این نمونه صفحه ای از تفسیر قرآن پاک است که اصل خطی آن در دانشگاه لاهور هندوستان میباشد این تفسیر بتازگی منتشر شده وآقای مجتبی مینوی مقدمه ای در دی ماه ۱۳۴۴ شمسی بر آن افزوده وخصوصیات کتابت آنرا نوشته وتاریخ کتابت آنرا اواخر قرن چهارم ویا اوایل پنجم میدانند

دراین صفحه می بینیم:

۱- آیات قرآن بخط کوفی شیوه خاصی که رنگ وبوی عربی دارد نوشته شده است ۲- متن تفسیر بخط نسخ قدیم وتحریری ایرانیان است که امثال این خطوط اساس وبنیان خط نستعلیق بوده است ومیگوییم که هنوز رنگ وآب کوفی را دارد با فاصله زیاد . ۳ تمیزی که برای چهار حرف گفته شد در آن آشکار است . ۴ حرف اضافه که در پهلوی و پارسی ساسانی پ تلفظ میشده در اینجا هم پ با سه نقطه نوشته شده است مانند (پدین (بدین) پگرفتند بگرفتند پمیان بمیان) ۵- درون یاء آخر کلمات که بصدای یاء مدی تلفظ میشود غالباً دو نقطه واگر مجهول باشد بالای آن الف خنجری گذاشته شده است . ۶- نشانه اضافه پس از هاء غیرملفوظ عموماً بصورت نیمه یاء با دو نقطه زیر آن (ي) نگاشته است .

(۱) متن کتاب خط وخطاطان که در سال ۱۳۰۵ قمری عهد سلطان عبدالحمید عثمانی در ترکیه چاپ شده ملاحظه شد که مانند تفسیر قرآن پاک روی کاف فارسی سه نقطه قرار داده وبدینوسیله فرقی قائل شده است .

اینک برای آنکه متن صفحه تفسیر قرآن پاک بخوبی مجسّم شود تقلیداً چند سطر نوشته میشود :

فقلنا لهم کونوا قردةً خاسئین وقصهٔ آن چنان بود کی قومی بودند اندر شارستان آیلَه اندر ایّام داود علیه السلم و این ایله جاییست برکنارهٔ دریای طَبَریَه واندران دریا ماهی بوده است کی آنرا زامِدَه خواندندی و روز شنبه از هر جایی از دریاها ماهیان بزیارت وی آمدندی چنانک روی آب از ماهی پوشیده گشتی ایزد تعلی بداود علیه السلم وحی کرد کی قوم خود رابگوی تا روز شنبه ماهی نگیرند وگرفتن آن حلال ندارند....... ویک گروه خاموش بودند و باین ماهی گیران بساختند ...

این متن علاوه برنمودن ومشخص داشتن حروف چهارگانه ، تطور خط فارسی را ضمناً روشنگر میشود وهمچنین از این نمونه زیرو مقایسهٔ آن با خط فارسی کنونی میتوانیم مراحلی را که این خط پیموده حدس بزنیم واندازه بدست آوریم

صفحه ای از کتاب جامع العلوم امام فخر رازی که در سال ۶۱۱ هجری تحریر شده است



(منقول از مجله تلاش مقاله آقای همایون فرخ) ←

[illegible]
سلطان بر خاست ... [illegible]
[illegible]
خود را بر سلطان انداخت و کارد بر سر سلطان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وعراق و خراسان و شام و ما وراء النهر ... [illegible]
لشکر بر محمد ... ترکان خاتون ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

دو شیوه در نستعلیق :

« در آغاز ظهور خط نستعلیق دو سبک مختلف از این خط در ممالک ایران ظاهر شد یکی شیوهٔ جعفر واظهر که بعدها سلطانعلی مشهدی آنرا رونق داد واین شیوه در خراسان شایع گردید ، دیگری شیوهٔ عبدالرحمن خوارزمی خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۴ هـ) است که در قسمتهای غربی وجنوبی ایران متداول گردید وبعدها فرزندان عبدالرحمن (عبدالرحیم وعبدالکریم) وپیروانشان در ظرف زمان ومکانی محدود آنرا رواج دادند (۱) ».

(۱) شرح حال اینان در صفحه ۴۶۰ و ۴۶۱ خواهد آمد - ف

اختلاف سبکی که دراین دو شیوه محسوس است اینکه در شیوهٔ غربی کلمات و حروف بسیار تند و تیز نوشته شده و تند درعین صافی زیاده از حد قیاس بلند و دوایر درعین استواری از اندازهٔ معمول بزرگتر است. درحالی که در شیوه شرقی یا خراسانی اندازه کلمات و حروف معتدل و همان سبک است که پس از تکامل درطی چهار قرن بصورت زیبای کنونی بدست ما آمده است ولی شیوهٔ غربی پس از مدتی چون مورد قبول طباع واقع نشد خود بخود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و مخصوصا هند و پاکستانی باقی مانده است.

از آثار خوشنویسان شیوهٔ غربی متأسفانه درایران بندرت دیده میشود باستثنای سلطانعلی قاینی وبیشتر آثار این خوشنویسان را باید درکتابخانه لنینگراد

شیوه غربی

13. Фрагмент рукописи стихотворений Джами, приписанный руке каллиграфа Аниси. XV в.

خط عبدالرحیم خوارزمی (انیسی)

(خط عبدالکریم خوارزمی) شیوه غربی

12. Абд ал-Карим Хорезми. Образец каллиграфии. XV в

وکتابخانه ها وموزه های ترکیه یافت ومهمترین مجموعهٔ این قبیل آثار همان مُرقع عظیمی است که ظاهراً سلطان یعقوب آق قویونلو فراهم آورده است.(۱)

امّا سیر خوشنویسی نستعلیق از عهد تیموریان تا امروز :

پس از اینکه خط نستعلیق سروصورت نیکو یافت وخودنمائی کرد زیبائی منظر وسهل نویسی وسرعت آن باعث شد که باوجود رواج ورونق اقلام ششگانه این خط در ایران جلوه زند وبیش از آنها قبول خاطر وپسند طباع قرار گیرد وروز بروز بر رونق وتوسعهٔ آن بیفزاید .

از اینرو بود که در مُدّت صدوپنجاه سال از زمان تیمور وشاهرخ واولاد او تا ایّام سلطان حسین بایقرا- طوری ترقی کرد که ما فوقی برآن متصوّر نبود چنانکه پس از وضع روش آن خطّ با اینکه ایرانیان از خطوط دیگر اسلامی هم استفاده میکردند، ودرنوشتن قرآن وکتیبه وکتاب اقلام ستّه یاقوتی را بکار میبردند قلم مخصوص آنان نستعلیق بود . وشاید از آغاز قرن نهم ببعد بیش از سه چهارم کتابت ایران با این قلم بوده است .

این خطّ نه تنها درسراسر ایران منتشر گردید بلکه بسرعت همهٔ ممالک اسلامی را فراگرفت وکثرت نویسندگان وطرفداران آن سبب شد بسرزمین هند وترکیهٔ عثمانی وازآنجا بمصروسایر ممالک عربی نفوذ یافته روز بروز اشاعه وتوسعه پیدا کند .

نیمهٔ اول دوران کشورداری شاهان صفوی از ادوار برجستهٔ هنرهای زیبا از جمله خوشنویسی است که علاوه براینکه در خطوط ششگانهٔ سابق استادان زبردستی مانند علاءالدّین تبریزی وعبدالباقی وعلیرضا پیدا شدند خط نستعلیق هم بکمال خود رسید .

خلاصه این خط از آغاز رواج خود از دست استادی بدست استاد دیگر زیبائی وطراوت تازه‌ای میگرفت تا آنکه بدست سلطانعلی مشهدی تقویت وحرکت یافت وبدست میرعلی هروی ومالک دیلمی وباباشاه اصفهانی- ومحمدحسین تبریزی نُضج پیدا کرد وباقلم توانای میرعماد بحدّ اعلای کمال نائل گردید .

(۱) با استفاده از احوال وآثار خوشنویسان دکتر بیانی .

شاگردان و پیروان میر در حفظ و نگاهداری این شیوهٔ کامل از پا ننشسته بترویج و توسعه و انتشار آن کمر بستند و آنرا تا قرن دوازدهم بهمان صورت مطلوب باخلاف خود سپردند.

منشیان خطاط علاوه بر اکمال نستعلیق خط سریعتری بر اساس همین خط و در اثر احتیاجات و توسعهٔ مکاتبات پدید آوردند، و شکسته نستعلیق از نستعلیق ظاهر گردید.

امّا قرن دوازدهم هنر خوشنویسی در ایران رو به پستی رفت و همچنان قوس نزولی را می‌پیمود تا ابتدای قرن سیزدهم که در این مدّت جز معدودی از خوشنویسان مذکور نیفتاده است (۱).

نیمهٔ دوم قرن سیزدهم روزگار تجدید حیات خط نستعلیق بود که در این مدّت تا اوائل قرن چهاردهم عدّه‌ای از زبردست‌ترین خوشنویسان بظهور پیوستند و آثار فراوان و کم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته‌ترین ادوار خوشنویسی در ایران است.

قرن چهاردهم توجه بخوشنویسی رو بکاهش نهاد و شماره خوشنویسان بسیار کم و معدود شد که در مدّت چهل سال (اوائل قرن مذکور) خوشنویس مسلّم در نستعلیق عماد الکتاب، و در اقلام ششگانه امیرالکتاب ملک الکلامی، شناخته شده است.

و امروز با اینکه خط نستعلیق باهمیت و اعتبار خود باقی است و خوشنویسان بسیار در این خط یافت میشوند بنسبت ادوار پیشین کم اند و وضع خوشنویسی بحالتی کمتر از متوسط میباشد. و اصول خط در این زمان همان اصولی است که بدست میرعماد در زمان صفویه بنیاد شده است، فقط استادان قرن سیزدهم و چهاردهم با تصرّف در جزئیات و ریزه‌کاریها، مختصری بشیوائی و آسان خوانی و حتّی بزیبائی این خط کمک کرده و افزوده اند و این موضوع از مقایسه و باریک بینی واضح میگردد (۲).

---

(۱) علّتش اختلافات و حدوث جنگها و ناامنی و خرابی اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده که مجالی برای کارهای ظریف هنری باقی نمیگذاشته است.

(۲) مثلاً در خطوطی که از میرعماد و استادان دیگر آن عصر بدست است شود ـ شکسته شکستکی ـ بند بندن ـ بوئی بوئیی ـ ست ـ هر اگر ـ نفس ـ هستی ـ حی ـ تأخیر ـ ستودن استغنا ـ و امثال اینگونه کلمات دیده میشود که در خطوط استادان متبحر این عصر بصورت بهتر نگاشته شده و معمول است مثلاً (شود ـ شکسته یا شکسته ـ بنده بنده ـ بوئی بوئی ـ شست ـ هر ـ اگر ـ نفس نفس هستی ـ حی ـ تأخیر تأخیر ـ) مینویسند ولی با اینحال الفضل للمتقدم بجای خود میباشد تا آنان راه را صاف نکرده بودند ما نمیتوانستیم چنین هموار برویم. فضائلی

وخط نستعلیق دراثر احتیاجات ومحدودیتهای تهیهٔ کتاب وغیره برای گراور وچاپ بشیوه های مختلف دیده میشود که دراصول آنها چندان مباینتی نیست واین موضوع هم ازمقایسهٔ خطوط استادان معاصر بازدانسته ومعلوم میگردد .

بنابراین خط نستعلیق تاامروز که سال ۱۳۲۵ شمسی هجری است بهمان شیوهٔ اساسی واصول وقواعد مسلم خود ثابت وبرقرار است وهنوز درموارد بسیار استعمال میشود .

ازعهد اعلیحضرت رضا شاه کبیر سرسلسلهٔ پهلوی ، تااین اواخر گاهگاه زمزمهٔ تغییر خط ازبین افراد خاصی که یامدت عمرخودرا صرف زبانهای بیگانه وادبیات آنها کرده وباخط فارسی وهنر خطاطی سروکاری نداشته اند ویا افرادی که دارای روش واغراض دیگر هستند ، بلند شده که بهیچوجه بامنطق صحیح منطبق نیست زیرا مسلم است برای ملت کهنسال ایران که پدران ونیاگان نشان تمام آثار ملیت وقومیت ودین ورسوم خودرا لابلای اوراق خط حفظ کرده ، - وادبیات کشورخودرا بااین هنرظریف چنان آمیزش داده که چون جسم وجان یکدیگررا دربرگرفته ، ومانند اندوخته های گرانبها آنهارا بوسیلهٔ خط دست بدست کرده ، تا باخلاف خویش رسانیده اند ، حال اگر بمیل یک اقلیت ناچیز بخواهد خطی بیگانه بجای آن بگزیند ، ناپسند ونارواست بعلاوه بدیهی است تأمین کم بود ونارسائی این خط بمنظور اصلاح آن بمراتب آسانتر ازچنین کار نابجا وزیان آور خواهد بود . نگارنده بسیاری ازمقالات مثبت ومنفی اشخاص راکه دراین زمینه قلم فرسائی نموده ودر روزنامه ها ومجلات درج کرده اند بدقت مطالعه کرده وخوب تشخیص داده ام که دلائل طرفداران تغییر خط برشالودهٔ صحیح نیست ونقائص قلیلی که برای خط فارسی میشمارند درمقابل زیانهای فراوان تغییر آن درحکم قطره وسیل است وسروصدائی اینگونه خود باعث بی میلی ودلسردی جوانان باین فن شریف میباشد که اگرادامه یابد منجر به تجدید انحطاط یارکود خوشنویسی وهرج ومرج بیشتر دراسلوب وشیوهٔ آن میگردد . درخاتمه این بحث امیدوار است ایرانیان هنردوست وعلاقمند باثار ملی وادبی ودینی ، درمقابل مخرّبان هنر ازتشویق وترویج دست برندارند وجوانان میهن رابکسب آن دلگرم سازند . دنبالهٔ این بحث را درآخر همین فصل نیز مطالعه فرمائید ❖

مُروّجان و اُستادان بُزرگ و مشهور

قرن ۸

میرعلی تبریزی میرعلی سلطانی فرزند حسن اول کسی است که قلم نستعلیق را تحت قواعد آورده و خود آنرا تا اندازه‌ای زیبا نوشته است و به آن روش روشن داده و از سایر اقلام شکستگی امتیاز بخشیده است و او اول کسی است که نام وی بخوشنویسی نستعلیق در تواریخ و تذکره‌ها یاد شده است و او را از خوشنویسان و ادبای کشورداری امیرتیمور و شاهرخ دانسته‌اند و بقول صاحب مجالس المؤمنین: مؤمنی فاضل صاحب توفیق، و بقول صاحب مرآة العالم: از دانایان ادب و دانش، و بقول صاحب قواعد خطوط و ریحان نستعلیق: حافظ قرآن بوده است. وی اقلام مختلف را خوش می‌نوشته و بقول سلطانعلی مشهدی: درجمیع خطوط بود شگرف / زاوستادان شنیده‌ام این حرف

خط پاکش چو شعر او موزون / هست تعریف او زحد افزون

واز ترکیب خط نسخ و تعلیق خط جدید نستعلیق را وضع کرد و غالب مورخین و تذکره نویسان چنین معتقد بوده‌اند و بهترین حکم را دراین باب صاحب مناقب هنروران کرده است که گوید:

میرعلی بداین خط روش روشن داد بهرصورت وی اولین خوشنویس نستعلیق است که بآن سروصورت مشخص داده بصورت یک خط مستقل درآورده است. و آنرا بفرزند خود میرعبدالله[1] آموخت و این خط بزودی متداول گردید. از متقدمان صاحب مناقب هنروران میرعلی را بالقب **قدوة الکتّاب**، و صاحب حالات هنروران بالقب **ظهیرالدین**، و متأخرین اورا بالقب **واضع** خوانده‌اند. و نیز دوتن از متقدمین اورا **واضع الاصل** نامیده‌اند: جعفر تبریزی شاگرد باواسطه‌اش درقطعه‌ای که نوشته و اکنون درکتابخانهٔ سلطنتی است: «کتبه العبد المذنب جعفر الکاتب علی طریق واضع الاصل **علی بن حسن السلطانی**». دوم سلطانعلی مشهدی درمنظومهٔ خود مؤکداً گفته است نسخ تعلیق گرخفی وجلی است

---

(۱) یا میرعبیدالله بنا برنقل محمد قصه خوان از متقدمین تذکره نویسان

میرزای سنگلاخ گوید که میرعلی دیر زیسته و در سنین پیری درگذشته است . و تاریخ وفات وی را فقط صاحب شاهد صادق و سپهر در تذکره خود سال ۸۵۰ هجری ضبط کرده اند و اینکه سلطانعلی مشهدی آورده است : « بد معاصر بجمع الافضال شیخ شیرین مقال شیخ کمال » یعنی کمال خُجندی شاعر متوفای سال ۸۳۰ نیز میتواند مؤید این قول باشد . از خطوط میرعلی تبریزی با همه شهرت اثر قطعی و ثابتی جز یک قطعه موجود نیست و آنهارا که با تردید میتوان باو نسبت داد عبارتند از :

یک نسخه خمسه نظامی و امیرخسرو دهلوی (در متن و حاشیه) در کتابخانه ملی تهران با رقم **علی** و تاریخ ۸۲۴ - نسخه کلیات سعدی در یک مجموعه شخصی با تاریخ ۸۴۰ و رقم **علی** و قطعه شعری که کاتب نامبرده سروده است در آخر آن آمده است « اگرچه شعر من از جنس قیمتی است چو خط ولی چه حاصل از این دو متاع بی تسعیر » تطبیق تاریخ کتابت با دوره زندگی میرعلی و اینکه اورا بشاعری ستوده اند ، احتمال نزدیک بیقین میدهم (دکتر بیانی) که این نسخه بخط میرعلی تبریزی باشد .

یک مُرقع دوازده رقعه ای مناجات حضرت علی بن ابی طالب[ع] با ترجمه فارسی آن در کتابخانه سلطنتی ایران بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ نوشته شده و رقم « فقیر میرعلی » دارد که از خط میرعلی هروی قدیمتر و ناپخته تر است .

اما قطعه ای که میتوان با اطمینان بیشتر از آنِ میرعلی تبریزی دانست که هم ناپختگی خط و ابتدائی بودن آن و هم رقم کامل « میرعلی کاتب تبریزی » را داراست . اکنون در تملک اینجانب (دکتر بیانی) است و این اشعار را در بر دارد : روزی بدست خویش گرفتم من آینه .. .. (این نمونه با نمونه دیگر در صفحه ۴۵۵)

** صاحب مصور الخط العربی (صفحه ۲۷۵) آورده است ، که قصه همای و همایون از آثار خطی میرعلی تبریزی در موزه بریتانیا محفوظ است و تاریخ ۷۹۹ هجری دارد .

* قطعه ای در ضمن قطعات و نمونه های خطی منتشره از شوروی بنام فقیر میرعلی دیده میشود که در کنار آن بخط ریز نوشته است « واضع نسخ تعلیق » و انتساب آن بمیرعلی تبریزی از نظر نگارنده بر مبنای قرائن و امارات بی اشکال مینماید .

← قطعه خطّ میرعلی تبریزی از مجموعه مرحوم دکتر بیانی

قطعه‌ای بنام میرعلی از کتابخانه لنین‌گراد شوروی



قرن ۹

میرعبدالله بن میرعلی تبریزی دومین استاد خوشنویس خط نستعلیق است که این فن را از پدر بیاموخت و مانند پدر بترویج وتعلیم آن پرداخت . میرزا جعفر تبریزی سومین استاد این خط شاگرد او بوده است .

متأسفانه اثری قلمی از وی بدست نیامده است .

قرن ۹

میرزا جعفر تبریزی :

بعضی از قدما وی را قبلة الکتّاب و غالباً کمال الدین خوانده اند از جمله سلطانعلی قائنی متوفای سال ۹۱۴ در قطعه ای که در کتابخانه خزینهٔ اوقاف موجود است چنین آورده است : « نقل من کتابة قبلة الکتّاب مولانا کمال الدین جعفر بایسنغری » . و اظهر شاگرد میرزا جعفر در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق در قطعه ای وی را چنین یاد کرده است : « و مخترع الثّانی و هوشیخی و قبلتی مولانا کمال الملّة و الدین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز » و از این رو بعضی اورا دومین استاد خط نستعلیق دانسته اند که از استاد بلاواسطه خود میرعبدالله پیشتر رفته و بخط میرعلی نزدیک شده و بلکه از او هم درگذشته است .

جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ و مورد حمایت و تشویق شاهزادهٔ هنرپرور بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بوده و بهمین مناسبت به **بایسنغری** منتسب و مشتهر گشته ، و مدت چهل سال کاتب و خوشنویس مقرّر بوده است .

مورخان و تذکره نویسان متذکرند که در کتابخانهٔ بایسنغر میرزا چهل تن خوشنویس و دیگر هنرمندان پیوسته مشغول بوده و بریاست و سرپرستی میرزا جعفر بکار کتابت و مصوری و زرفشانی و تذهیب و قطّاعی و وصّالی و مجلدی میپرداخته اند - و فقط نام اکثر آنها در مناقب هنروران ثبت و ضبط گردیده است :

۱ - حافظ علی هروی	۲ - شمس الدین محمّد کاشی متخلص به نوائی	۳ - محمّد بن سلطان محمّد استرابادی
۴ - میر صنعی نیشابوری	۵ - شوقی یزدی	۶ - حافظ باباجان تربتی
۷ - فیضی برادر حافظ باباجان	۸ - شهابی	۹ - عبدالله قزوینی
۱۰ - آیتی تبریزی	۱۱ - ابراهیم شعار تبریزی	۱۲ - ابراهیم تبریزی
۱۴ - اسماعیل نجاتی	۱۵ - دوست محمّد کوشوانی	۱۶ - محبّ علی نائی هروی
۱۷ - خواجه محمود استرابادی	۱۸ - ملّاجان کاشی (۱)	۱۹ - شیر علی
۲۰ - محمّد کاتبی ترشیزی	۲۱ - امیرشاهی سبزواری (۲)	۲۲ - سید جلال عضد

۲۲- خواجه محمود سبزواری　　۲۳- یحیی سیبک نیشابوری　　۲۴- محمد سیمی نیشابوری (۳)

میرزا جعفر علاوه بر نستعلیق درخطوط ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع و تعلیق نیز مهارت داشته و استادی او درخطوط متداول مُحرز بوده است و قطعات متعددی که در کتابخانه های استانبول وغیره است، بر این امر گواه میباشد که غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و بعضی تاریخ ۸۳۰، ۸۳۳، ۸۵۹ دارد. و چنانکه درفصل نسخ گفته شد وی درخطوط اصول شاگرد شمس الدین قطابی بوده است.

میرزا جعفر از استادان اولیهٔ خط نستعلیق بشمار است و بدینجهت خط نورا از سایر خطوط فروتر نوشته است. از آثار خطوط نستعلیق او شاهنامهٔ معروف بایسنغری است که در کتابخانهٔ سلطنتی تهران نگاهداری میشود و درتهیهٔ آن دقیقترین شرایط هُنر کتابسازی رعایت شده و تذهیب و ترصیع و تسشیر و تصویر و تجلید آن بهترین وجه انجام گشته است و تاریخ ۸۳۳ دارد. *

میرزا جعفر دارای کمالات صوری و معنوی بوده و شعر میسروده است، او ترکیب بند شیوائی در رثاء بایسنغر و عرض تسلیت به پدرش شاهرخ ساخته و آن درجُنگی بخط اظهر شاگرداو بدست آمده که رتبهٔ مکانت و تقرب جعفر را نزد شاهرخ و علاء الدوله فرزند بایسنغر نیز تأیید میکند. و آن این است:

---

* چون قطعه روشنی که نشان دهنده خط میرزا جعفر باشد بدست نبود، از آوردن نمونه معذور بوده ام. «مؤلف»

(۱) **ملّاجان کاشی** - درمناقب هُنروران آمده است که مُلّا جان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی واز خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است. مُلّا جان مُخترع خطّ **شکسته بسته** است و آن چنانست که اجزاءِ خطّ را بعضی دریک کاغذ و بعضی درصفحه دیگری نویسند و چون آن دو صفحه را روی هم گذارند خط کامل نموده میشود «به احوال و آثار بیانی ص ۹۱۹ مراجعه شود»

(۲) **امیرشاهی سبزواری** نامش آقا ملک تخلصش شاهی شرح حال او در احوال و آثار بیانی بتفصیل آمده است بآنجا مراجعه شود

(۳) **محمّد سیمی** فرزند علی نیشابوری درمشهد سکونت داشت و مکتب داری میکرد بزرگان شهر مجلس درس اورا فرخنده میدانستند و فرزندان خودرا نزد وی میفرستادند و ازجملهٔ شاگردان وی نام **عبدالحی منشی استرابادی** از استادان ترسّلین و خوشنویسان را ذکر کرده اند صاحب مناقب هنروران اورا جزو کاتبان دربار بایسنغر میرزا آورده است وهم او و دولتشاه سمرقندی گوید که مردی ذوفنون بوده و هفت قلم را خوش مینوشته وشعر پاکیزه میگفته است و در سُرعت قلم بی نظیر بوده، درمعماری و رنگ آمیزی و مرکب سازی و افشان گری و تذهیب و وصّالی و رنگ کاری کاغذ سررشته داشته است و دربعض این هُنرها و ترسّل رسالاتی تألیف کرده و معمّیات او متداول است. ودرباره سرعت کتابت و قوت نظم و نفس خود گفته است: یک روز بعهد شاه پاکیزه سرشت　سیمی دو هزار بیت گفت و بنوشت. «احوال و آثار بیانی»

گر گلی کم شد زگلزار جهان آخر چه شد / ور ز درج سلطنت کم شد دری زین هم چه غم
آفتاب دولت سلطان اعظم شاهرخ / باد بر خلق جهان تابنده از لطف و کرم
شه علاءالدوله را در سایهٔ این پادشاه / شادمانی بخش چون هستند با اخوان بهم
از برای حرمت روح شهنشاه جهان / بیش دادی حرمتم شاها گر از اقران کم
تا که القاب شهنشه را نویسند در کتاب / باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

علاوه بر آثاری که از میرزا جعفر بجای مانده یک نسخه کلیات همام تبریزی در کتابخانهٔ ملی پاریس است که مرحوم دکتر بیانی برای کتابخانهٔ ملی تهران از آن عکسبرداری کرده. و بقلم نستعلیق با کتابت خفی وخوش بخوبی تزئین شده است وچنین رقم دارد: «تمت الدیوان بعون الله وحسن توفیقه علی ید العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه جعفر التبریزی...» ودر جای دیگر چنین: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه جعفر التبریزی الحافظ انجح الله آماله فی رابع عشرین جمادی الثانی سنة ست عشر وثمانمائه هجریة النبویه» که باحتمال نزدیک بیقین این نسخه نیز خط میرزا جعفر است که از آن نام بدو حافظ قرآن بودن هم معلوم میگردد.

میرزا جعفر شاگردان چندی در اقلام مختلف تربیت کرده است که هریک خود استادی ماهر بوده اند: در اصول عبدالله طباخ، در تعلیق عبدالحی منشی استرابادی، در نستعلیق و اصول اظهر تبریزی، و در نستعلیق شیخ محمود زرین قلم خفی نویس.

تاریخ مرگ جعفر مشخص نیست ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ هجری یقیناً در قید حیات بوده است. «باستفاده وانتخاب از احوال وآثار دکتر بیانی»

اظهر تبریزی

یکی از معروفترین خوشنویسان نستعلیق در قرن نهم وشاگرد میرزا جعفر بایسنغری اظهر تبریزی است. قدمای خط شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میرعلی و میرزا جعفر) میدانند وبیشتر براین عقیده اند که همانگونه جعفر از میرعلی استاد با واسطهٔ خود بهتر نوشته، اظهر نیز از استاد خود خوشتر می نوشته است، یعنی اگرچه خط جعفر استوار و پخته

ونمکین است لکن کُند و شکسته است . و اظهر صفات خطّ استاد را داشته و بعلاوه درست و کامل کتابت کرده است
صاحب گلستان هنر در این معنی گفته است که اظهر شاگرد جعفر بروشی دیگر نوشته است . و بهترین حکم را
در این امر میرعلی هروی در رسالهٔ «مداد الخطوط» کرده است که : نسبت خطّ نستعلیق اظهر بجعفر مانند عبدالله
صیرفی است بیاقوت مستعصمی در ثلث که اگرچه صافتر از استاد می نوشت ولی در اصول بوی نرسید .



5. Захир ад-Дин Азхар Тебризи. Образец каллиграфии. XV в.

اظهر نیز مانند استاد خود اگرچه بخوشنویسی در نستعلیق معروف است خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را بپایه بزرگترین خوشنویسان نیکو می نوشته است ونمیدانم که چگونه وی را جزو استادان قلمهای ششگانه نیاورده اند درصورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونه بهترین خطوط اصول است . آنچه از مطالعه مجموع آثار اظهر برمیآید این است که خفی را از جلی و کتابت را از مشق و خطوط اصول را از نستعلیق و از جمله خطّ ثلث را از همه استادان بهتر می نوشته است .

← نمونه نستعلیق اظهر

تذکره نویسان سال مرگ وی را ذکر نکرده اند امّا آثار کتابتی وی از سال ۸۲۴ تا ۸۷۷ موجود است و بنابراین میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین قائل اند صحیح دانست و باینقرار باید اظهر عُمری طولانی و بیش از هشتاد سال کرده باشد .

عبدالرزّاق سمرقندی نیز در تاریخ مطلع السعدین و مجمع البحرین در سال ۸۳۷ او را از خوشنویسان بی نظیر معاصر خوانده است

اظهر در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۳) گردید و پس از

اینکه الغ بیک فرزند شاهرخ علاءالدوله پسر بایسنغر را مغلوب کرد و خراسان را مسخر ساخت. اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت خود بسمرقند برد و مصاحب خود قرار داد. متقدمین تذکره نویسان به اظهر لقب ظهیرالدین — و متأخرین لقب استاد الاساتید و استاد استادان داده اند.

از جمله آثار باقیمانده خطوط نستعلیق اظهر در ایران قطعات و نوشته هائی است که در مرقع گلشن در تهران و مجموعه نخجوانی در تبریز و مجموعه دکتر مهدی بیانی در تهران موجود است. ولی بیشتر آثار موجود وی در کتابخانه ها و موزه های استانبول است از قبیل مقطعات ابن یمین، مرقعات مختلف، بیست و نه قطعه از مرقع بهرام میرزا، و مرقع شاه اسماعیل. و مرقع — امیرحسین بیک و امیرغیب بیک که بخطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش نوشته است و جز اینها در مجموعه های دیگر چون کلیات عماد فقیه کرمانی برسم خزانه کتب بایسنغر. و خمسه نظامی و امیرخسرو دهلوی در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و خسرو و شیرین در کتابخانه منچستر. و هفت پیکر نظامی در نیویورک و قطعه خطی در کتابخانه لنین گراد (در عرضه شد).

شاگردان معروف اظهر سلطانعلی قاینی، سلطانعلی مشهدی و شیخ بایزید پورانی بوده اند. صاحب مناقب هنروران و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را نیز شاگرد وی دانسته اند. و مالک دیلمی سلطانعلی سبز مشهدی و شیخ محمد امامی و غیب الله امامی را علاوه کرده است. (۱)

استادان و پیروان شیوه غربی :

عبدالرحمن خوارزمی از استادان نستعلیق معاصر اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی، و بقول میرزا حبیب شاگرد میرعبدالله بن میرعلی تبریزی است. عبدالرحمن ابتدا در دربار جهانشاه بن یوسف قراقویونلو (۸۴۱ - ۸۷۲) و مدتی بعد از قتل او بدربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) پیوست.

عبدالرحیم بن عبدالرحمن خوارزمی متخلص به (انیسی) برادر عبدالکریم، خوشنویس نستعلیق و مصاحب سلطان یعقوب آق قویونلو است که او را بحسن خلق و جامعیت فضایل و کمالات ستوده اند.

عبدالکریم نیز از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب، و معزز بود و یعقوبی رقم میکرد. صاحب گلستان هنر گوید که :

(۱) اقتباس از احوال و آثار بیانی .

میان خط او و برادرش فرق نمیتوان کرد آثار خطی این سه تن (پدر و فرزندان) هنوز بجا و بیشتر در استانبول یافت میشود و نمونه خط این دو برادر در بحث تطور آورده شد (صفحه ۴۴۹)

سلطان علی خوارزمی در مناقب هنروران آمده است که وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود در زمان سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴) که بطبقهٔ هنرمندان و خوشنویسان توجه داشت بعثمانی رفت و در جوار مزار ابوایوب انصاری در استانبول مقیم شد و با وظیفه ای که از طرف سلطان با و میرسید آسوده خاطر بکار کتابت مشغول بود. میر مصطفی عودنو از شاگردان او بود.

میر عضد بخاری نیز از شاگردان عبدالرحیم خوارزمی و بقول صاحب مناقب هنروران خط وی از همه شاگردان بشیوهٔ انیسی نزدیکتر بود. و در تذهیب دست قوی داشت.

اسدالله کرمانی که در نسخ بشرح حال او اشاره، و نمونه خطش ارائه شد، بنابقول صاحب مناقب هنروران در خط نستعلیق شاگرد عبدالرحیم انیسی بوده است. اسدالله کرمانی نیز از جمله استادان ایرانی است که بخاک عثمانی مهاجرت کرده است. وی در تمام خطوط دست داشت.

سلطان علی قاینی شاگرد اظهر و معاصر و قرین سلطان علی مشهدی است ابتدا در تبریز کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود و رعایتهای کلی از آن امیر میدید و بهمین مناسبت «یعقوبی» رقم میکرد. پس از مرگ سلطان یعقوب همچنان در دربار رستم بن بایسنغر بن یعقوب بکار کتابت اشتغال داشت و «رستمی» رقم مینمود.

بعد از چندی بخراسان رفت و بدربار سلطان حسین بایقرا که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود، راه یافت و بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم میکرد و بتعلیم فرزندان او مشغول بود.

سلطان علی قاینی اگر چه مانند اظهر و جعفر بخوشنویسی نستعلیق معروف است آثاری از خطوط اصول وی هست که استادی او را در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وی بفضائل اخلاق موصوف و مردی درویشانه بود، شعر میگفت و معدودی از اشعار او بخط او موجود است. وفات سلطان علی قاینی بسال ۹۱۴ هجری اتفاق افتاده است.

آنچه از خطوط وی استنباط میشود این است که شیوه و روش اظهر را اخذ وتکمیل نموده و با صافی و ملاحت بیشتر نوشته وکتابت خفی او خوشتر است .

تذکّر: ازاین ببعد استادان و پیروان شیوهٔ شرقی که شیوهٔ مشخص ایرانی است مذکور میگردد :

سُلطان علی مشهدی

درمیانه خوشنویسان قدیم نستعلیق هیچیک باندازه سلطان علی مشهدی در دورهٔ زندگی خود کسب شهرت نکرده وکسی از مورّخان وتذکره نویسان معاصر وی وبعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده ، ترجمهٔ احوال او را نیاورده باشد حتی خود وی نیز در رسالهٔ منظوم قواعد خط از شرح حال خود دریغ نکرده است .

آنچه از مُفاد این منظومه دربارهٔ گزارش زندگی سلطانعلی معلوم میشود این است که : پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده اند ـ وسلطانعلی درهفت سالگی یتیم مانده وپس ازمرگ پدر درکنف حمایت ودامان تربیت مادر مهربان پرهیزکار خود روزگار گذرانده است . دربیست سالگی بمدرسه رفته واز صبح تا شام بمشق خط پرداخته وبسا روزها که روزه دار بوده وشب هنگام بآستانهٔ رضوی بزیارت رفته واز آنجا نزد مادر آمده کمر خدمت او را برمیان بسته است . از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته وبجای بازی باکودکان درکوی وبرزن پیوسته درعالم کودکانه خود بدون معلم وسرمشق مشق میکرده است . تا روزی ـ میرمفلسی (۱) که از شعرا واُستادِ عارفان مشهد بوده ، او را دیده قلم ودوات وکاغذ از وی گرفته وحروف را مقطّعاً نوشته سرمشق وار بوی داده است واین امر سبب شده که شوق وی بخط زیاده گردد . تاآنجا که نیت روزهٔ امیرالمؤمنین کرده . وآنحضرت بخواب وی آمده وخط او را دیده وقلم بدستش داده واسرار خط را بدو آموخته است . ممارست درمشق او را شهرهٔ شهر مشهد ساخته وشاگردان بسیار برای تعلیم نزد وی میآمده اند . پس اززمانی ترک مدرسه گفته ودرخانه منزوی گردیده ودریافته که هنوز مایهٔ خط وی شایسته تعلیم دادن نیست وبخود گفته است که یا مشق را ترک باید گفت ویا باید آنرا بهترین وجه نوشت آنگاه باجد تمام روزها تا شام بمشق پرداخته تامطلوب پیوسته است . خود او گوید :

(۱) واله داغستانی نام او را درریاض الشعرا آورده است .

در جوانی بخط بُدی میلم   عشق خط راندی ازُ مره سیلم
بر سر کوی کم قدم زدمی   تا توانستمی قلم زدمی

گه ز انگشتها قلم کردی   بخیال خطی رقم کردی
از قضا میرمفلسی روزی   پیشم آمد بسان دلسوزی

بیست و نه حرف را زحرف نخست   قلم و کاغذ و دواتم جُست
بیست و نه حرف را زحرف نخست   بنوشت او روان بدستم داد

شدم از التفات او دلشاد   زانکه اَبدال بود و صاحب حال
حسب حالش مُبدّل الاحوال   زین سبب عشق خط زیاده شدم

دل گرفتار مرد ساده شدم   بعد از آن مُدّتی بران بگذشت
مهر خطم از این وآن بگذشت   نیت روزهٔ علی[ع] کردم

قلم مشق را جلی کردم   در خیال آنکه کار بگشاید
شه بخوابم جمال بنماید   تا شبی خواب دیدم از رهٔ دید

که خطم دید و خامه‌ام بخشید   خواب را مختصر نمودم باز
قصهٔ خواب هست دور و دراز   بیش از این زین نمط نیارم گفت

که ندارم مجال گفت و شنفت   بنده سلطان علی غلام علی است
شهرت خط او زنام علی است   روز و شب گوید از نبیّ و ولی

ذکرش این است از خفی و جلی ❊

باری چون صیت خوشنویسی سلطانعلی باطراف خراسان رسید سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳ - ۹۱۲) وی را بهرات فراخواند واورا در کتابخانهٔ خاصه بکار کتابت گماشت. سلطانعلی بهمین مناسبت در بعض نسخه ها پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» افزوده است.

سلطانعلی بالملازمه باوزیر دانشمند و هنرپرور امیرعلیشیر نوائی نیز آشنا شد وآثاری بنام این وزیر از خود بیادگار گذاشت. و در آن دربار با عبدالرحمن جامی که از مقرّبان و محترمان درگاه سلطانی بود نیز آمیزش و دوستی بهم زد وبسیاری از آثار منظوم ومنثور جامی را کتابت کرد.

سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرفّه ومحترم میزیست وشاید در سلک همنشینان شاه بوده وبا روی باز با امیر سخن میگفت وآن امیر توجّه بسیار بآثار قلمی وی داشت وبا دقّت تمام بآنها مینگریست. مکتوب سلطان حسین میرزا این نکته را روشن میکند:

(زُبدة الکُتّاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند که عنایت وتربیت مربّی رای عقده گشای که در بارهٔ او بوقوع پیوسته اظهر من الشمس است وحُسن عقیدهٔ همایون درباب هنروری او اَبیَن من الامس، وصحیفهٔ آمال او مرقوم کلک عاطفت

ساخته، رقم نسخ برخطّ استادان سابق کشیده ایم و اورا در آن فن از همه برتر دیده، واین فرصت از دواوین خاصه که نگاشتهٔ کلک بدایع نگار اوست، سهو و غلط بسیار درنظر میآید و حک و اصلاح در چنان خطی دلفریب بقدور کسی نمینماید، چه گفته اند - مصراع - سهل (کذا) باشد جامه نیمی اطلس ونیمی پلاس. وباوجود آنکه اورا درکتابت اشعار ترکی وقوف تمام حاصل است، و درطریق نظم ونثر، شروع کامل، ایصورت بغایت غریب است. ومقرر است که درمعنی وترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم راکوشش بسیار میباید نمود. و درتفقیح یک مضمون عرصهٔ مشیّت تمام میباید پیمود. هرگاه که از تصرّف کاتب یا سهو قلم، خلل بقواعد وارکان آن راه یابد، موجب توزّع ضمیر خواهد گشت، ونقصان آن برضمیر قایل گران خواهد بود. این سخن مشهوراست که یکی از اعاظم ارباب نظم دراثنای سیر برخشت مالی عبور فرمود که اشعار اورا غلط وناموزون ساخته میخواند وچون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه باندازه قالب معانی میریزد، فی الحال قدم انتظام بخشتهائی که مالیده بود زده باخاک برابر ساخت واورا درغضب آورده درمعرض اعتراض انداخت. خشتمال از روی خشونت واعراض وزجر گفت: چرا رنج مرا ضایع میسازی وخودرا در ورطهٔ حیف وجور میاندازی؟ جواب فرمود که بیهات گوهری راکه من بصد خون جگر بکف آورده درسلک نظم کشیده ام بسنگ جفا وجور میشکنی وباک نداری! وخشت چند که مالیده شده عرصهٔ شنعت می سازی. نظم: لاف از سخن چو دُر توان زد آن خشت بود که پُر توان زد. بغرض ازاین تقدمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را بجانب زادهٔ طبع ونتیجهٔ فکر، طبیعی دخل است، کاتب وراقم را درباب صحت وصواب آن واجب ومتحتم میباید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامهٔ غرایب نگارش، ازآسیب خطا وخلل مصون ماند - وصفحات کتاب مراد رایش، از حاجت حک واصلاح محفوظ ومأمون، هرچه نویسد بمقابلهٔ آن کما ینبغی مراسم سعی تقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد. والسّلام»

همچنین امرا، وبزرگان وشاهزادگان بوی بچشم بزرگی میدیده اند وبهم نشینی وی رغبت داشته اند وخطوط وی را علاقه مندان وبزرگان وامراء جمع آوری میکرده اند. ازجمله سلطان یعقوب آق قویونلو که بهنرشناسی وهنرنوازی معروف وخود از خوشنویسان خط تعلیق بود به سلطانعلی توجه داشته ووی را مینواخته است. وسلطانعلی درمقابل مهربانیهائی که ازاو میدیده گاهی قطعاتی برایش مینوشته وبفارس وآذربایجان میفرستاده است. وازجمله آنها این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که زعدل — لوای جاه و جلالت بآسمان افراشت

سلطانعلی پس از سالها که در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا با آسایش و آبرومندی روزگار گذرانید وقتی آن امیر هنرپرور درگذشت وسلطنت وخاندان او بدست «شاهی بیک اوزبک» درهرات برافتاد، سلطانعلی که می پنداشت فرمانروای تازه نیز از هنرشناسی بهره ای دارد قطعه ای بنوشت وهنرخود را بوی عرضه کرد، ولی بسیار در شگفت آمد که دید - بقول صاحب گلستان هنر - «آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را بقلم تعلیم واصلاح درآورد» همان هنگام سلطانعلی دریافت که جای وی درآن دستگاه نیست. پس از هرات رخت بسوی زادگاه خود مشهد کشید و انزوا گزید وپس از تحمل چند سال رنج لنگی آبله که خود در پایان منظومهٔ قواعد خط متذکراست بتاریخ دهم شهر ربیع الاول سال ۹۲۶ هجری بسن هشتاد و پنجسالگی رخت بجهان دیگر کشید. وبقول صاحب گلستان هنر درمحاذی میان پائی مزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل گنبد امیرعلی علیشیر نوائی ومدرسهٔ شاهرخی است نزدیک پنجرهٔ فولاد بخاک سپرده شد.

محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی این ابیات را سروده ودرلوح آرامگاه وی بخط خود نوشته است:

آن کورقم زدی قلمش خط جانفزا — درحرف او کشید قلم کاتب قضا
جان یافتی قلم چو رسیدی بخط او — آخر ولی شدش قلم دست خاک پا
خطش همین نبود نکو درطریق نظم — لطف سخن چو حسن خطش بود دلگشا
ره داد ازمناسبت، نام نزد خویش — سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
رو در فناست هرچه ببینی بغیر او — ماند همین خدا نماند بجز خدا

ودرحواشی لوحه، رباعی ذیل ازخود سلطانعلی را نیز محمد ابریشمی نوشته است:

عین عدم والم بود عالم دون - زنهار داو مجوی آرام وسکون — چون اکثر جزو عالم آخر الم است رفتیم ازاین الم دل غرقه بخون

ودریکی از اوراق تذهیب مرقع گلشن بخط خود چنین نوشته است:

مرا عمر شصت وسه شد بیش وکم — هنوزم جوانست مشکین قلم — هنوز آنچنانست از فضل حق — که باطل نگردانم الحق ورق

توانم هنوز از خفی و جلی نوشتن که العبد سلطان علی . و تاریخ (شهر صفر ۹۰۴) دارد . و بنا براین سال تولد او ـ ۸۴۱ میشود .

سلطانعلی را بحسن صورت و صفای سیرت و لطف سریرت و وفور فضیلت و جودت طبع و طبیعت ستوده اند و گویند مردی پرهیزگار و آراسته و درویش صفت بود و جز خوشنویسی بنظم اشعار رغبت داشت .

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده و هرگاه بیاران و شاگردان رقعه مینوشت نظمی بدیهةً میگفت چنانکه دراین رباعی که باستاد بهزاد نقاش نوشته است :

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد   که گه گذرش براین طرف میافتاد   او عمر منست از ره صورت لیکن   عمریست که از منش نمیآید یاد

و از جمله خطوط سلطانعلی در مجموعه دکتر بیانی این قطعه است :

ای برادر گر بدست افتد ترا   در جهان بیوفا سیم و زری   بهره ای از بهر خود برگیر از او   تا که ناگه برنگیرد دیگری

« قاله کاتبه سلطانعلی المشهدی بدیهة فی حالة التحریر فی شهور سنه ثمان و تسعین و ثمانمائة الهجریة النبویة المصطفویة بمدینة هراة »

مهمترین آثار منظوم سلطانعلی یک مثنوی در قواعد خط است که متأخرین بآن عنوان « صراط السطور » و « رساله منظوم در علم خط نستعلیق » داده اند . و میرعلی هروی آنرا بعنوان « صراط الخط » در رساله مداد الخطوط خود ضبط کرده است ولی خود سلطانعلی نامی بآن ننهاده است .(۱)

نسخه های چندی از این منظومه موجود است ، و نفیستر و مهمتر از همه دو نسخه است : یکی بخط میرعماد که جزو مجموعه ای خصوصی و دیگری بخط خود سلطانعلی در کتابخانه عمومی لنین گراد نگاهداری میشود . همین نسخه مزین نفیس است که بانوی دانشمند ـ هنرشناس روس « گالینا کاستی نوا » از آن یک چاپ عکسی با ترجمه و یک مقدمه سودمند بسال ۱۹۵۷ میلادی منتشر ساخته و در مقدمه اشاره کرده است : « رساله سلطانعلی مشهدی در سال ۱۸۲۸ با دیگر نسخ خطی کتابخانه اردبیل بکتابخانه عمومی منتقل شد »

صاحب تاریخ رشیدی آورده است که : « امروز آنقدر از آثار سلطانعلی موجود است که عقل از قبول آن در شک است » و آنچه امروز از آثار خطی وی بجای مانده سه قسم است : کتیبه ها ، کتابها ، قطعات و مرقعات .

(۱) از این منظومه در بخش تعلیم استفاده خواهد شد . ف

۱ـ کتیبه ها : کتیبه‌ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بر دیوار سکوئی نصب شده است، وچند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا، در آنجاست.

۲ـ کتابها : که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی کنونی موجوداست : نسخهٔ گوی وچوگان بنام حالنامهٔ عارفی، رباعیات خیام، تحفة الاحرار جامی، مخزن الاسرار نظامی، دیوان حافظ، غزلیات ترکی شاهی همه در کتابخانهٔ سلطنتی ایران، وسایر نسخه‌هائی که در کتابخانه‌های دیگر ایران وجهان است.

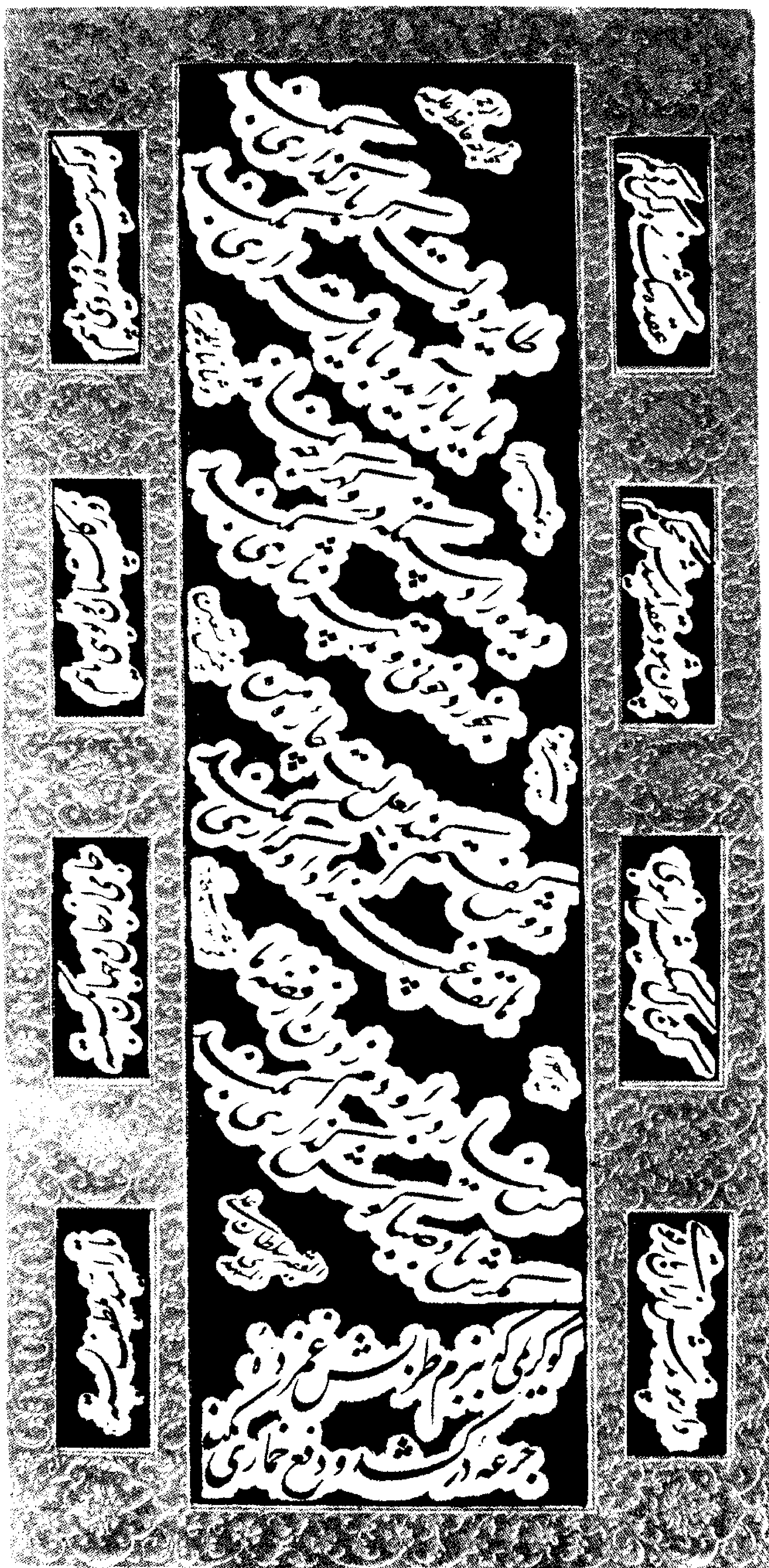
۳ـ مرقعات : که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های متعدد خصوصی دیده شده، واز آنجمله است : چهل وهفت قطعه در مرقعات بهرام میرزا، امیرغیب بیک، شاه اسمعیل، شاه طهماسب وشاه عباس صفوی وغیره، وقطعات متفرق دیگر ویکی ازاین قطعات این اشعار را که از خود اوست دربردارد :

«لکاتبه
دلا دوستان را غنیمت شمار ... چو خوبان زکین با تو بد می‌کنند ... قبولت نه از زهد اگر مفلسی
بصد طور تا از تنگ رد می‌کنند ... وگر منعمی با تو چون دشمنان ... عداوت ز روی حسد می‌کنند (۱)
العبد سلطانعلی المشهدی»

در آثار موجود سلطانعلی غث وسمین بسیار دیده میشود ولی آنچه مسلم است همه را بسیار صاف واستوار نوشته است.

مرتبهٔ خوشنویسی او را میرعلی هروی در مداد الخطوط بهترین وجهی تعیین وحکم کرده است : «هم اصول جعفر وهم صافی اظهر را داراست» واما شهرت عام سلطانعلی بدین سبب بوده که سلطانعلی در ظرف زمانی ومکانی قرار گرفته بود که از هر جهت موجبات شهرت فوق العاده او را فراهم آورد بطوری که برای کمتر خوشنویسی اتفاق افتاده است و آنها عبارت بود از : طول عمر ودوام دورهٔ خوشنویسی که بیش از نیم قرن طول کشیده، وکثرت آثار او ونشر آنها در اقطار ممالک وتقرب بسلطانی هنرپرور، ومصاحبت وزیری سخندان هنرشناس ودوستی والفت با جامی، ونوشتن آثار آنان که غالباً مزین بهترین تذهیب بوده واین نکته خود اثر روانی مستقیم در بیننده دارد، ودیگر در عصر خود کم نظیر بودن، وحسن خلق ومدارای او با شاگردان ودوستان وجمال ظاهر وخوش محضری، وتربیت شاگردان بسیار ❊

(۱) تفصیل آثار سلطانعلی در کتاب احوال وآثار بیانی بنگرید ـ ق. واین مطالب خلاصه‌ای از آن کتابست ـ ق



«منتشره از انجمن دوستداران کتاب»

سلطان علی را القاب بسیار است واز القابی که معاصرین
او ومتقدمین ومتأخرین تذکره نویسان متفقند لقب
قبلة الکتّاب است : لقب زبدة الکتاب که در
مکتوب سلطان حسین میرزا خطاب به سلطان علی نوشته است
(زبدة الکتّاب مولانا نظام الدّین سلطان علی بداند...)
بنظر میرسد که عنوان نظام الدین نیز از قبیل عناوین
قبلة الکتّاب وزبدة الکتّاب باشد .
دیگر لقب « **سلطان الخطّاطین** » است که میرعلی
هروی درمداد الخطوط خود آورده است .
دکتر مهدی بیانی فرماید : (بذکر نکته ای میپردازم که
تاکنون کسی متذکّر آن نبوده است وآن این است که
وی اگرچه درخط نستعلیق باعلی مراتب خوشنویسی

حضرت ابواسمعیل خواجه عبدالله
انصاری علیه الرحمه والمغفره میفرماید
الهی بدرگاه آمدم بسی نوا اگر خواهی
عزیز دار و اگر خواهی مدار الهی همه از تو
ترسند و من از خود زیرا که از تو همه
نیک آید و از من همه بد السلام
عبده سلطان علی المشهدی

منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی

رسیده است ولی اورا باید درردیف زبردست ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زمان خود
نهاد . متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست اما قطعه ای از وی در مرقّع —
سلطان یعقوب درکتابخانه خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم نیم دودانگ بخط عالی نوشته است
وچنین رقم دارد : «مشقه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی المشهدی فی سنة ثمان وسبعین وثمانمائه»
واستادی وزبردستی وی را دراین خط نشان میدهد)
غالب مورّخان وتذکره نویسان گفته اند معلّم واستاد سلطان علی اظهر تبریزی بوده ولی صاحب
« حالات هنروران » گوید که استاد بیواسطه سلطانعلی حافظ حاجی محمد شاگرد اظهر بوده است
وشیخ ابوالفضل بن مبارک منشی نیز گوید : (گرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته اما خطوط اورا معلّم خود داشته

وفیض وافر برداشت) . و مالک دیلمی در مرقع امیرحسین بیک آورده است که : « نسبت شاگردی ایشان سلطانعلی بجناب مولانا اظهر هروی است (۱) اگر چه سر خط ازاو نگرفته اند اما از روی کتابات وقطعاتش مشق نموده اند » .
دوست محمد کاتب درمقدمهٔ مرقع بهرام میرزا نوشته است : « حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطانعلی اند شاگرد اظهرند . اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته است »

و باید دانست که مقارن دورهٔ خوشنویسی سلطان علی مشهدی چند کاتب و خوشنویس نستعلیق بنام سلطان علی میزیسته اند که ترجمه احوال وآثار آنها ضبط شده است وآنها عبارتند از :
سلطانعلی قاینی که شرح حالش باختصار گذشت . سلطان علی خوارزمی (مذکور افتاد) . — سلطان علی شیرازی . سلطان علی اوبهی . سلطان علی سبز مشهدی (۲)

ونیز خوشنویس دیگری معاصر سلطان علی مشهدی بوده که مراتب خط نستعلیق را ازاو خوشتر نوشته است . این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب ورستم آق قویونلو وتا حدود سال ۹۰۰ در قید حیات بوده است وازآثار گرانبهای خطوط او چندی موجود است که از جمله آنها نسخهٔ « انیس العاشقین » در کتابخانه سلطنتی ایران است وتاریخ ۸۸۷ دارد .

سلطان علی مشهدی را در دوران طولانی زندگی خود شاگردان بسیار بوده وازمیان آنها چندتن ———

---

(۱) اظهر تبریزی را بجهت طول اقامتش در هرات هروی خوانده است .

(۲) سلطان علی سبز مشهدی ازشاگردان بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است وصاحب مناقب هنروران نسبت وی را باسایر شاگردان مشهدی مانند برجیس باسایر ستارگان دانسته است . صاحب تذکرهٔ بی نام گوید که نستعلیق را بغایت صاف وبا اصول نوشته وکمال این مرتبه را بتعلیم سلطانعلی مشهدی یافته است

تذکر : ازسلطان علی اوبهی وسلطان علی شیرازی مختصر شرح حالی دراحوال وآثار خوشنویسان نستعلیق بیانی آمده است وهمچنین مفصل احوال معاریف خوشنویسان درآن کتاب گرد آمده ومغتنم است . زیرا این کتاب آخرین تذکره ایست که بوسیله مرحوم دکتر مهدی بیانی باآن وسعت دست وبدلی که برایش فراهم بوده تحقیقاً بعمل آمده ونهایت محل اعتماد است . ت

استادان نامی اند که غالب تذکره نویسان شاگردی آنان را درمحضر سلطان علی مشهدی متفقند:

سلطان محمّد نور . سلطان محمّد خندان محمّد ابریشمی(۱) زین الدّین محمود

علاوه براینها بعضی تذکره نویسان نسبت شاگردی خوشنویسان ذیل را بسلطان علی مشهدی داده اند که

درانتساب غالب آنها بنا بر تطابق زمانی حیات آنها با حیات سلطان علی اشکالی بنظر میرسد:

محمّد رزه ای فرزند علاء الدّین رزه ای (۲) . پیرعلی جامی . محمّد قاسم شادیشاه . عبدی نیشابوری

(۳) . شاه محمود نیشابوری . قلندر کاتب . میرهبة الله کاشانی . رستمعلی خراسانی

. ملاغیاث الدّین محمد مذهّب . سلطان علی سبز مشهدی . مقصودعلی ترک (۴) .

ملّا محمد سروستانی . جلال الدّین محمود . شیخ نورالدین پورانی . عبدالواحد مشهدی

(۵) . شمس الدّین محمد کرمانی . جمشید معمّائی . عبدالصّمد مشهدی . عبدالوهّاب مشهدی

ازمیان شاگردان چهارگانه معروف سلطانعلی که ابتدا ذکر شد خطّ سلطان محمّد نور مخصوصًا در کتابت بسایرین ترجیح دارد وحتی در کتابت شاید از خطّ استاد نیز فراتر رفته است. و از خطوط محمّد ابریشمی چند قطعه که موجوداست آثار استادی محسوس است وخطّی متوسّط دارد .

قرن ۱۰ سلطان محمّد نور

سلطان محمّد بن نورالله معروف به سلطان محمد نور ارشد و افضل شاگردان سلطانعلی مشهدی واز ملازمان وکاتبان دستگاه امیرعلی شیرنوائی (۸۴۴ - ۹۰۶) وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا بوده و درنتیجه تربیت وعنایت او

(۱) خطّ محمد ابریشمی از سه تن شاگردان دیگر سلطانعلی فروتر است . وی در تاریخ ۹۵۱ درگذشته است . «۶۳۰ احوال وآثار»

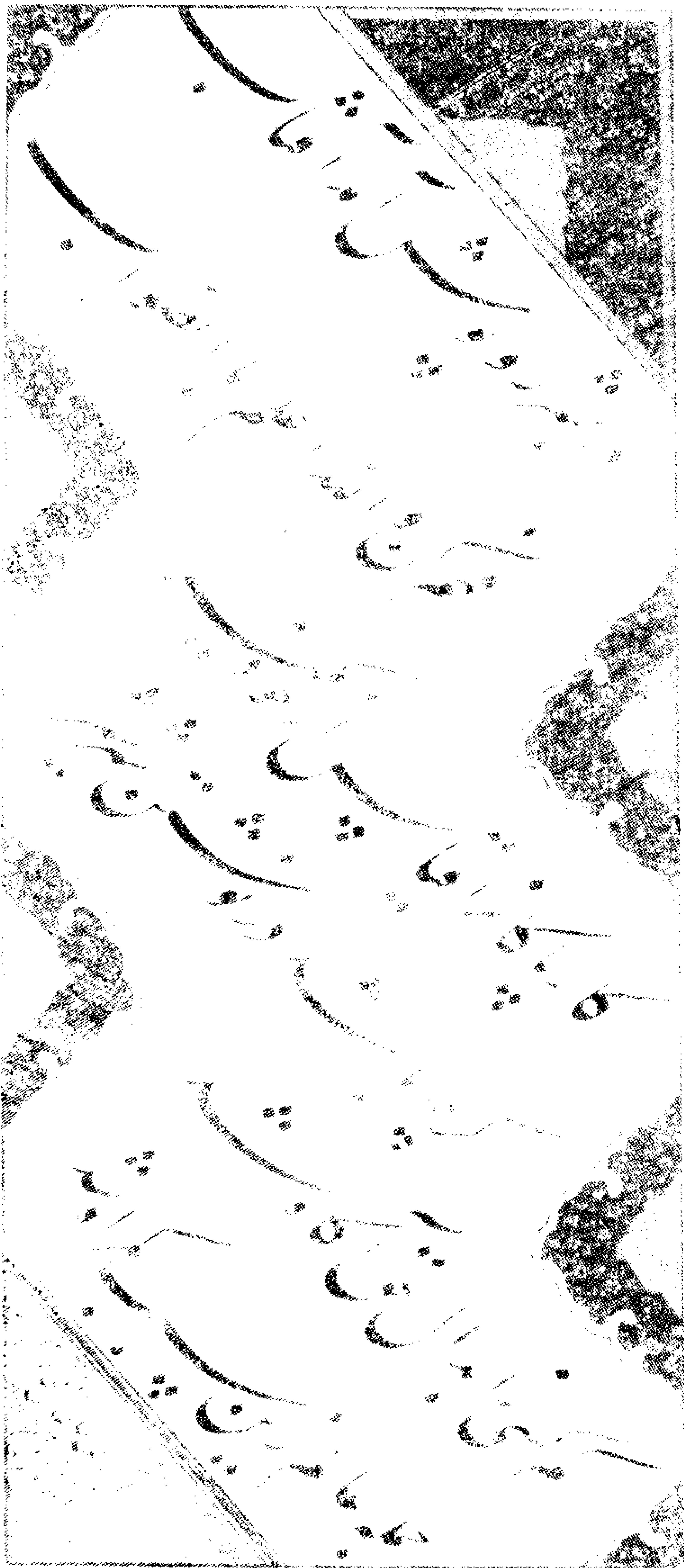
(۲) صاحب مناقب هنروران گوید که هیچیک از شاگردان سلطان علی شباهت خطّ وی را باستاد نداشته است خاصّه درکتابت علاءالدّین درکتابخانهٔ میرعلی شیرنوائی پیوسته بمشق اشتغال داشت وازاینرو ترقّی حاصل کرد . «۷۸۷ احوال وآثار»

(۳) عبدی نیشابوری را متقدّمین تذکره نویسان از شاگردان ششگانه طراز اوّل سلطانعلی مشهدی دانسته اند وامیرعلی شیرنوائی وی را عبدی قلندر خوانده است . «۴۲۴ احوال وآثار»

(۴) میرزا حبیب گوید که مقصود علی ترک اصلًا ازمردم عثمانی بود که بایران آمده ونزد سلطان علی تعلیم گرفته است . «۹۱۸ احوال وآثار»

(۵) عبدالواحد مشهدی ازایران بخاک عثمانی مسافرت کرده ، دراستانبول بدربار سلطان سلیمان راه یافته وازاو مهربانیها دیده است . «۴۱۷ احوال وآثار»

بمقام ارجمندی از خوشنویسی رسیده است چنانکه صاحب کتاب حبیب السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاگردان سلطان علی هیچیک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطانعلی نداشته اند بسلطان محمد نور مورد توجه مخصوص استاد خود سلطانعلی بوده واستاد از فرط علاقه اورا فرزند خود میخوانده است .



« منقول از انجمن دوستداران کتاب »

سلطان محمد از مردم هرات بوده و بنا بگفتهٔ صاحب قواعد خطوط سفری بنجارا کرده و در همان شهر درگذشته است . سلطان محمد هنگام تألیف حبیب السیر با خواندمیر ملاقات کرده وخواندمیر اورا زبدهٔ اعیان شناخته وبحسن کردار ولطف گفتار وفضل وتقوی ستوده است .

سلطان محمد را بقوت کتابت وصفای خط وصف کرده و در رنگ نویسی وتحریرات درعصر خود فرد دانسته اند . آنچه از آثار خطوط وی مشهود است این است که درکتابت ومخصوصاً کتابت خفی استاد بوده و درنهایت ملاحت می نوشته است وقول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید : « خط شناسان آن زمان معتقدند که خفی را به از او کسی ننویسد » . وبعضی اورا اظهر ثانی لقب داده اند واو از سلطان محمد خندان وعموم کاتبان متقدم در مشق کتابت برتر بوده است . شعر هم میگفته

تذکر : دراین قطعه درکلمه بالصواب سهواً الفی زیاد شده است . ق

و دراین فن مرتبهٔ متوسط داشته است .

از شاگردان سلطان محمد نور **خواجه ابراهیم** و **مولانا قاسم** را ذکر کرده اند.

دکتر بیانی گوید از قطعه ای که در استانبول دیده ام خط **شادی محمد بن سلطان محمد نور** را نیز در ردیف پدرش باید نهاد و نام وی را کسی یاد نکرده است و قطعه خط شادی محمد تاریخ ۹۵۵ دارد .

تاریخ وفات سلطان محمد نور سال ۹۴۰ هجریست و آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۳۸ دیده شده است.

سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است گویند تمام مدت عمر را در هرات و از اوان جوانی در خدمت امیر علی شیرنوائی گذرانده است . سلطان محمد خندان هنرمندی بی قید و تکلف و با ظرافت و لطف طبع و بصحبت اهل عیش و طرب متمایل بود و از فرط انبساط وی را **خندان** لقب داده بودند .

صاحب قواعد خطوط گوید که (در مزه قلم و قوت تصرف ، از استاد بهره داشت). این سخن کاملا روا و بجاست و خط وی استوار است و شیوهٔ استاد را بیشتر از سایر شاگردان اخذ کرده است .

سلطان محمد خندان شاگردان بسیار داشت وظاهرا در تعلیم خط نیرومند بوده است . و صاحب مناقب هنروران گوید که : میان شاگردان بسیاری که داشته کسی که بمقام استادی رسیده باشد کم است . از جمله شاگردان وی **یادی شیرازی** ، **محمد حسین باخرزی** ، **محمد قاسم شادیشاه** را ذکر کرده اند که ایشان هر یک استادی بوده اند .

در تاریخ وفات او اختلافست ولی زندگی او تا سال ۹۰۷ از کتابتهای باتاریخش مسلم است .

میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ)

از سادات حسینی هرات بود در آغاز جوانی در هرات کسب دانش و هنر کرد و بعدها بدربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و از هنرمندان مقرب دربار شد و عنوان **سلطانی** و **کاتب السلطانی** را بانسبت بآن سلطان یافت میرعلی تا سال ۹۱۱ تاریخ مرگ سلطان حسین میرزا در هرات میزیست و پس از آن تاریخ ظاهرا گاهی در مشهد

وگاهی در هرات بسر میبرد، تا سال ۹۱۹ شاه اسماعیل اول صفوی هرات را فتح کرد، میرعلی تحت حمایت کریم الدین حبیب الله ساوجی (۱) درآمد، وهمچنان پس از قتل حبیب الله مدت سه سال در هرات بسر برد و دراین مدت سام میرزای صفوی با پیشکاری حسین خان شاملو بفرمانفرمائی خراسان از طرف برادر خود شاه طهماسب در هرات بود تااینکه سال ۹۳۵ عبیدخان ازبک برادرزادهٔ محمدخان شیبانی (شیبک خان) مؤسس سلسلهٔ ازبکیه در ماوراءالنهر، بخراسان هجوم آورد. سام میرزا هرات را تخلیه کرد و شهر بتصرف عبیدالله خان درآمد وپس از اندک زمانی عبیدالله ناگزیر بفرار شد وجمعی از امراء وبزرگان وهنرمندان شهر از جمله میرعلی را بنخارا کوچ داد و میرعلی را بمعلمی فرزند خود عبدالعزیز خان گماشت، وامر کتابت درباری را بوی سپرد.

میرعلی که مردی آزاده وعلاقه‌مند بخانه ووطن خود بود، ازاین مهاجرت اجباری ودوری از اهل وخاندان وهمنشینی با نااهلان بسیار دلگیر بود وبااینکه در بخارا وی را میخواستند وبا او مهربانی بسیار میکردند از توقف در بخارا افسرده بود وبهترین نمایندهٔ درد دل او قطعه شعری است شیوا که بخط زیبای وی اکنون در مرقع گلشن در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود وچنین است:

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ تاکه خط من درویش بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند ولی چون گدایان جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم که مرا نیست ازاین شهر ره بیرون شد
این بلا برسرم از حسن خط آمد امروز وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد (۲)

(۱) خواندمیر تاریخ حبیب السیر را بنام همین حبیب الله تألیف کرده است واو تا سال ۹۲۲ کلانتری هرات را از طرف شاه اسماعیل وشاه طهماسب صفوی داشت ومیرعلی وی را مدایحی گفته که در حبیب السیر مضبوط است و دو قطعه آنها بخط میرعلی در کتابخانهٔ ملی پاریس موجود میباشد. «دکتر بیانی»

(۲) در مرقع شاه اسمعیل در کتابخانهٔ خزانهٔ اوقاف استانبول باز بخط خود میرعلی با جزئی تغییر باین صورت موجود است:

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ تاکه خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم که مرا نیست ازاین شهره بیرون شد
این بلا برسرم از حسن خط آمد امروز وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد
«دکتر بیانی»

وبازاین اشعار ضمن مکتوبی که جهت استخلاص خود نوشته ودر مُرقع کتابخانهٔ سلطنتی است دیده میشود :

زنامُرادی ازآن کعبهٔ مُرادم دور — خوش است کعبه ولی شرط ره توانائی است

حدیث شوق همین بس که سوختم بی تو — سخن یکی است دگرها عبارت آرائی است

باآنهمه الحاح وتضرّع بالاخره میرعلی توفیق بازگشت بهرات رانیافت ومدت شانزده سال در بخارا ماند تا در آن شهر درگذشت ودر فتح آباد بخارا بخاک سپرده شد ، درجوار مزار شیخ سیف الدین باخرزی .

شیخ حسن متخلص به نثاری که خود بخارائی ومدتها در هرات میزیسته است در تذکرهٔ خود موسوم به « مذکر احباب » که بیست وسه سال پس از مرگ میرعلی آنرا تألیف کرده است گوید : میرزابیک نامی از معاصرین میرعلی وی را بخواب دید وتاریخ مرگش را ازاو پرسید ، میرعلی گفت : (میرعلی فوت نموده) وبعد خود میرزابیک این قطعه تاریخ را سرود :

آن بحر فضایل سرارباب هنررا — درواقعه دیدیم باطوارستوده گفتیم که تاریخ وفات توچه گوئیم — گفتاکه بگو(میرعلی فوت نموده)

که معادل باسال ۹۵۱ میشود .

ازبعض نوشته های میرعلی دانسته میشود که دارای مذهب تشیّع بوده است وقاضی نورالله شوشتری دربارهٔ میرعلی گوید : (... تاآخر عمر در بخارا بعذاب صحبت او [عبیدخان اُزبک] واولاد فاسدالاعتقاد او گرفتار بود) مقصودِ او این است که میرعلی شیعه وآنها سُنی بوده اند .

میرعلی را بحُسن محاورت وشیرینی سخن وسبکروحی ومحاسن افعال ومکارم اخلاق وحُسن منظر ولطف طبع وادب ستوده اند وگویند مقبول قلوب بُوده وعبدالرحمن جامی بوی عشق میورزیده ، وذوق عرفانی داشته است . صاحب گلستان هنر گوید : (مولانا شعر ومعمّا بسیار دارد ، وتمامی آنها در تذکرة الشعراء ایراد یافته است) وبعضی اشعار فارسی وترکی ومعمیات اورا در گلستان هنر آورده است ، ازجمله قطعهٔ ذیل است که مناسب مقال میباشد :

پنج چیز است که تا جمع نگردد در خط — هست خطاط شدن نزد خردمند محال

دقت طبع ووقوفی زخط وخوبی دست — طاقت محنت واسباب کتابت بکمال

ورازاین پنج یکی راست قصوری حاصل — ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

میرعلی بقول واله داغستانی (در ریاض الشعراء) **کاتب** تخلص میکرده است. نثر میرعلی نیز شیوا است واورا جزو منشیان محسوب داشته‌اند. از آثار منثور وی رساله **مدادالخطوط** در اداب خوشنویسی است تاریخ تألیف آن بعد از سال ۹۲۶ یعنی تاریخ وفات سلطانعلی مشهدی است وشاید آنرا در بخارا تألیف کرده باشد. این رساله متداول وبچاپ رسیده است واما آثار خطی او بحدی است که ذکر همهٔ آنها از حوصلهٔ مقال ما خارج است و در غالب کتابخانه‌ها ومجموعه‌های عمومی وخصوصی چه قطعه ومرقع وچه جزوه ورساله وحتی کتابهای بزرگ موجود است که باقلام مختلف از غبار تا چهاردانگ نوشته وتاریخ کتابت آنها بین سالهای ۹۰۷ و ۹۵۱ میباشد (۱)

میرعلی درجوانی درهرات شاگردی **زین‌الدین محمود** (شاگرد بیواسطهٔ سلطان‌علی مشهدی) راکرده است. صاحب «قواعد خطوط» که آنرا حدود سال ۹۶۹ هجری یعنی هیجده سال پس از مرگ میرعلی تألیف و مدتی زمان میرعلی درک کرده است، گوید که: «همچنانکه عبدالله صیرفی اگرچه زمان یاقوت درنیافته بنابرآنکه طفل بوده از او تعلیم نیافته همچنین مولانا میرعلی را نسبت به سلطان‌علی همین تشابه است واو شاگرد مولانا زین‌الدین داماد بوده است».

میرعماد سیفی درمقدمهٔ مرقعی نیز بصراحت متذکر است که: «وی شاگرد مولانا زین‌الدین محمود است».

اما حسن خط ومرتبهٔ خوشنویسی میرعلی بدین صفت است که: نه فقط خط میرعلی از جهات کلی برخط سلطانعلی برتری دارد بلکه از آغاز وضع خط نستعلیق، تا زمان میرعلی وبعد از او تا ظهور میرعماد هیچیک از خوشنویسان نستعلیق شایستهٔ برابری وهمسری با میرعلی نیستند. وفقط تا زمان میرعماد میتوان خط کتابتی باباشاه اصفهانی وشاه محمود نیشابوری وسید احمد مشهدی ومیرمعز کاشانی را باکتابت میرعلی مقابله داد وبس. واین امر از مطالعه ومطابقه ومقایسه درخطوط ثابت ومعلوم شده است وبزرگترین خوشنویس نستعلیق ایران ویگانه استاد مسلم میرعماد دربارهٔ خط میرعلی میفرماید که: «از خوشنویسان سرآمد مولانا میرعلی است که قلم نسخ برخط استادان کشیده وخط را بجائی رسانیده که اگر صحایف روزگار پر از تعریف خطش شود هنوز یکی از هزار درحیز تحریر درنیامده باشد».

صاحب مناقب هنروران که یکی از واردترین کسان در احوال خط وخط نویسان است اورا «نادرهٔ دوران»

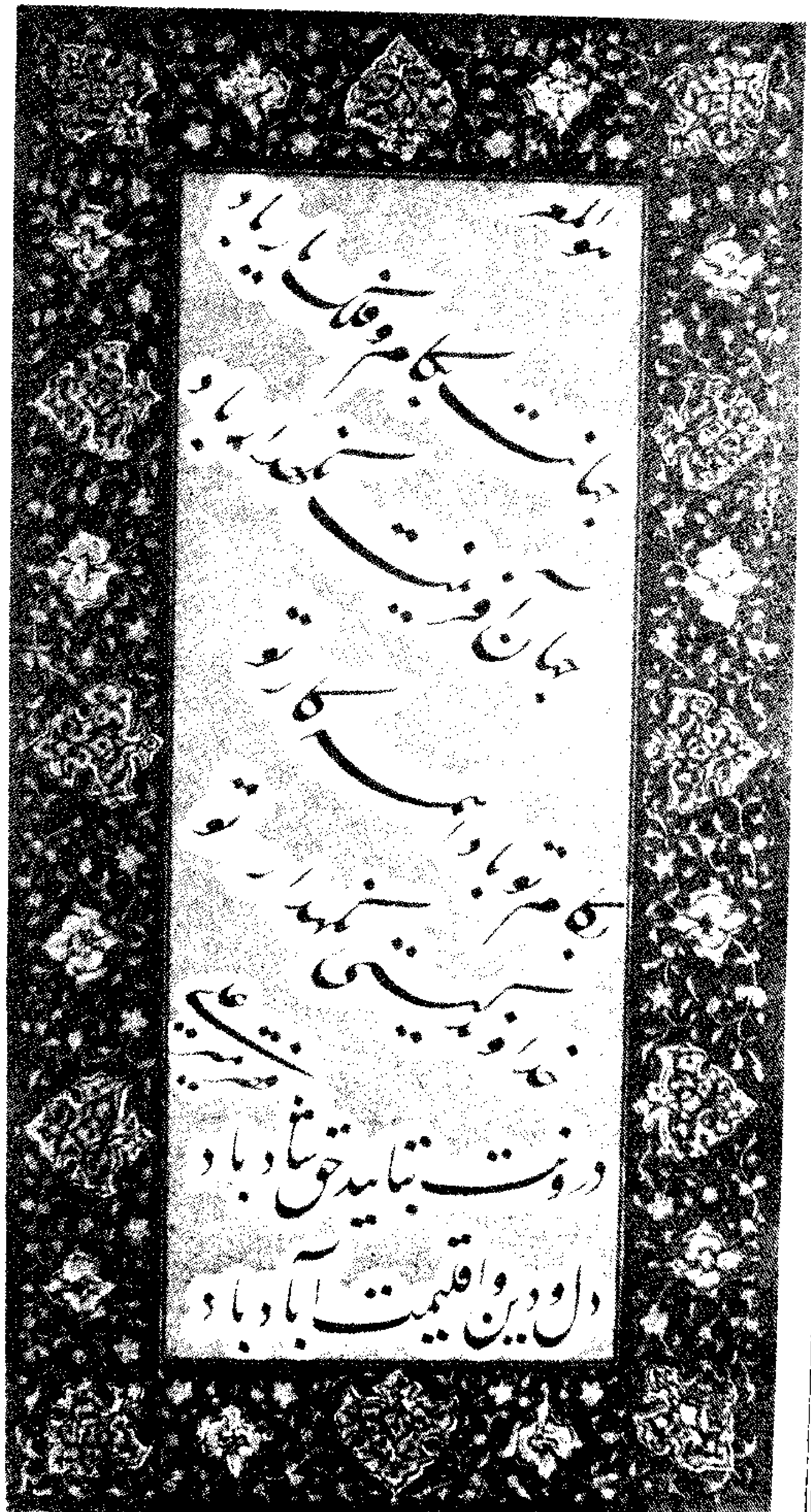
---

(۱) اغلب آثار میرعلی درکتاب احوال وآثار دکتر بیانی آمده است واز جملهٔ آن مذکورات سه مرقع است ۱- مرقعی دریازده رقعه درمجموعهٔ خصوصی درتهران ۲- مرقعی درچهارده رقعه کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد ۳- شصت ویک رقعه از مرقع گلشن درکتابخانهٔ سلطنتی ایران درتهران.

و«امیر خوشنویسان» خوانده است. وصاحب تذکرهٔ بی نام گوید که: (در شیوهٔ کتابت، خفی او به از جلی اوست وکتابت او به از قطعه او وصاف وپخته و با مزه نوشته) . آنچه اکثریت دربارهٔ مایه و شیوه خط میر علی متفقند، این است که در قوت دست ورعایت اسلوب ومتانت ورعونت وصفا واستحکام وهمواری وتیزی، میر علی تا زمان خود بی همتا بوده است.
وگویند که در جمیع شؤن خوشنویسی از جلی



خط میرعلی هروی منقول ازکارنامه بزرگان - مجموعه بیانی



«منقول از انجمن دوستداران کتاب»

وخفی وکتابت وکتیبه نگاری عمارات بدرجهٔ اعلی ومرتبهٔ قصوی رسیده است . واینکه تذکره نویسان نتوانسته ویانخواسته اند که خط سلطان علی را فروتر از آن میرعلی بدانند همان علی است که قبلاً اشاره شد از تقرب ومقام وطول عمر وتقدم وشیخوخیت سلطانعلی که پس از یک قرن تصرفاتی بدیع دراصول نستعلیق کرده بود ، معاصرین آن دونخواسته اند حقیقت را اظهار کنند . وگرنه درظرف مدت یک قرن ونیم که خط نستعلیق رایج بود هیچگاه قوام واستواری وقواعد آن بحدی که میرعلی ضبط کرده نرسیده بود .

شاگردان : صاحب مناقب هنروران استادان ذیل را از شاگردان میرعلی دانسته است :

میرمحمد باقر (فرزند میرعلی) که جز نستعلیق بخط تعلیق نیز دست داشته است وی بهندوستان رفت ودر دستگاه خان خانان وظاهرا دربار همایون پادشاه (۹۳۷ - ۹۶۲) راه یافت (۱) .

خواجه محمود شهابی سیاوشانی (سیاوشان قصبه ایست در حوالی هرات) . سید احمد مشهدی - میرحسین کلنگی بخاری - عبدالخالق باخرزی - میرحیدر حسینی تبریزی - مالك دیلمی - معین الدین محمد شریفی تبریزی - میرمحمد معصوم بخاری میرمحمد سمرقندی - حاجی میرك بخاری (محمد امین) - میردوری - محمد حسین کشمیری سلطان محمود بخاری - حمدالله خلخالی - قاسم علی - پیرمحمد - اسماعیل - میرچلمه بخارائی . که ازاین عده مالك دیلمی وحمدالله خلخالی راگویند شاگرد باواسطهٔ او بوده اند .

پس از دورهٔ خوشنویسی میرعلی تا آغاز قرن یازدهم هجری تقریباً در مدت پنجاه سال ازشاگردان وپیروان شیوهٔ او ، خوشنویسان متعددی بظهور رسیدند که مشاهیر آنها جز آنان که ذکر شد عبارتند :

کمال الدین محمود رفیقی - مجنون چپ نویس - علی رضا مشهدی - حافظ کمال الدین حسین هروی (۲) سلیم نیشابوری - شاه محمد مشهدی - یادی هروی - سلطان ابراهیم میرزا صفوی - میرمعز کاشانی - محمد حسین تبریزی - محمد رضا تبریزی وغیره که ازاین میانه شاه محمود نیشابوری و باباشاه اصفهانی ازاستادان

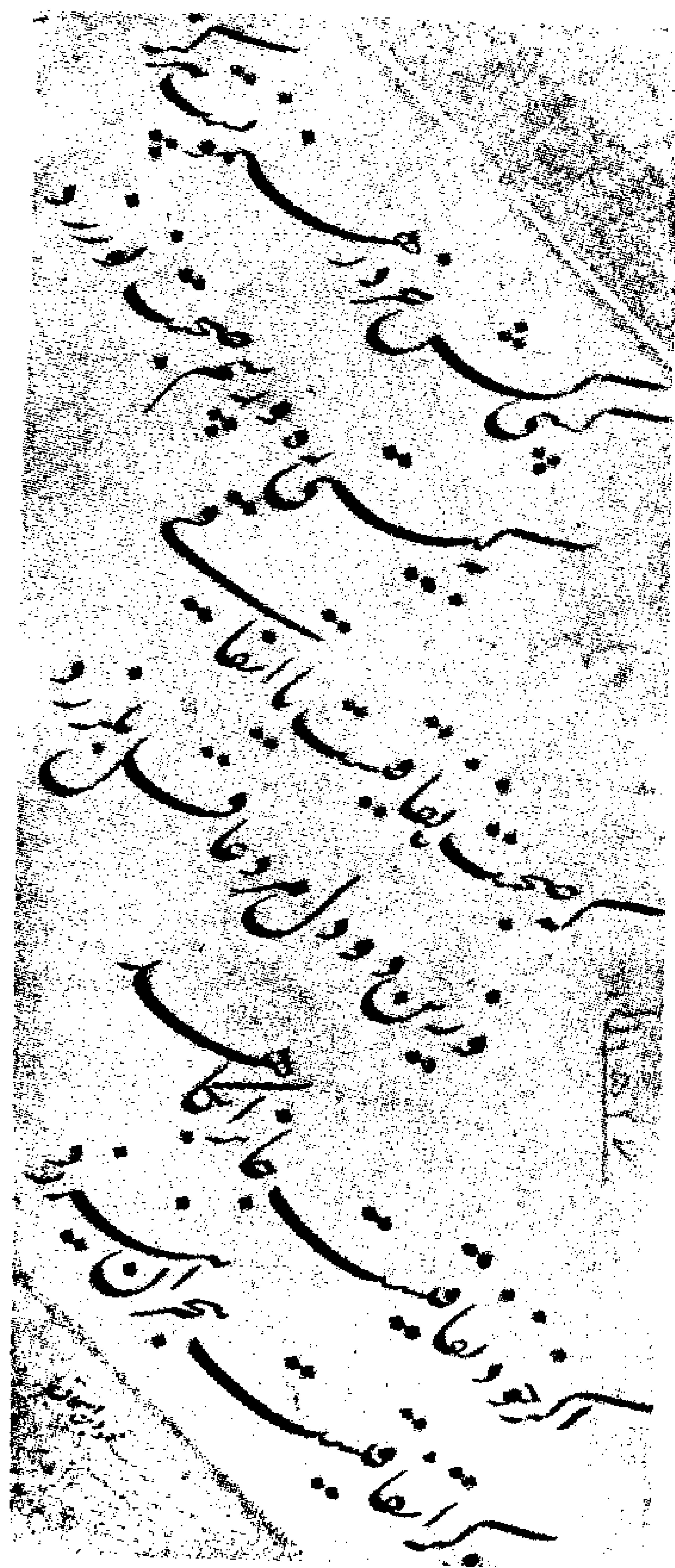
---

(۱) احوال وآثار بیانی صفحه ۶۵۹ - (۲) مختصر شرح حال او درفصل نسخ گذشت .

تذکر : مطالب این تنگی بر انتخاب از مجموع نوشته های مرحوم دکتر بیانی است ومفصل ترجمهٔ احوال میرعلی وبسیاری از نامبردگان شاگردان وپیروان او دراحوال وآثار آمده است

طراز اول خط نستعلیق بوده اند

محمود شهابی پدر او خواجه اسحاق شهابی سیاوشانی هروی ، مدتی کلانتر هرات بود ، وعبید خان ازبک در فتح هرات او را با خاندانش بخارا کوچ داد که فرزندش محمود نیز همراه بود . چنانکه گذشت دراین سفر میرعلی هروی نیز بخارا کوچانیده شده بود و میرعلی محمود را دراین شهر بشاگردی گرفت و در تعلیم و تربیت وی کوشید تا بمراتب عالی هنر رسید . خواجه محمود پس از مدتی اقامت در بخارا دلگیر شد ورخت بسوی بلخ کشید و در آنجا سکونت گزید و شهرت یافت و عزت و حرمت و مال و منال بهم زد . خواجه محمود هم کتابت را خوش میکرد و هم در قطعه نویسی دست داشت و لطافت و نازکی خط وی را جمله تذکره نویسان و خطشناسان ستوده اند . خواجه محمود در تقلید و اخذ شیوهٔ میرعلی از جمله شاگردان برتر بوده است . قطعه را از سید احمد مشهدی خوشتر مینوشته ولی در کتابت با اینکه دست قوی داشته هرگز بقدرت و ملاحت سید کتابت کرده است . تاریخ وفات خواجه محمود را باختلاف نوشته اند لکن عمری دراز درحدود هشتاد سال داشته است واز آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۹۳ دیده شده است .



نمونه خط محمود بن اسحاق شهابی «از نمونه»

سید احمد مشهدی (متوفی ۹۸۶ هـ)

از سادات حسینی شهر مشهد بود . و پدرش بخدمت شمع ریزی آستانه رضوی اشتغال داشت . سید احمد در اوائل حال کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش صورتی یافت ، از مشهد بهرات رفت و بخدمت میرعلی هروی رسید و در سلک شاگردان او

درآمد و مدّتی بر نیامد که سرآمد شاگردان میر گردید. پس از آنکه میرعلی را بخارا کوچ دادند سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد، و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود. و چون بخارا رسید مدّتی در خدمت میرعلی در کتابخانهٔ عبدالعزیزخان ازبک بکتابت پرداخت.

محمود بن محمد صاحب تذکره «قواعد خطوط» که خود معاصر سید احمد بود نوشته است که: وقتی میرعلی در بخارا بود میر سیدی احمد بخدمت ایشان رفته، مدّتی شاگردی کرد. و بعد از آنکه مولانا میرعلی رحلت کرد چندگاه در کتابخانه عبدالعزیزخان حاکم بخارا بجای استاد خود، می بود. چون عبدالعزیز وفات نمود، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد. و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست.

چون سید بمشهد بازگشت پس از چند سال اقامت، عزم پیوستن بدربار شاه طهماسب اول صفوی نمود و از خراسان بعراق و از عراق به آذربایجان رفت و بخدمت پادشاه صفوی رسید و از آن پادشاه رعایتها دید. چند سال بعد سید از دربار شاه طهماسب مرخص شد و بمشهد بازگشت و در آنجا از مقرّری مستمری شاهانه نیز برخوردار بود و مدت ده سال مرفّه میزیست، و جمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق وی که روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هفته تشکیل میشد حاضر میشدند.

میرمرادخان والی مازندران در سال ۹۶۴ در مشهد سید احمد را ملاقات کرده و رابطهٔ وداد میانشان برقرار شده بود. پس از چندی از مازندران کسی را با هزینهٔ سفر فرستاده سید احمد را بمازندران فراخواند، سید این دعوت را پذیرفت و چندی در مازندران بزیست تا آنکه میرمرادخان مُرد و سید احمد بار دیگر بمشهد رفت و در آن شهر بود، تا شاه اسماعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (۹۸۴) و کس بمشهد فرستاده سید را بقزوین فراخواند. سید بقزوین رفت و در دربار شاه اسماعیل آغاز کتابت و قطعه نویسی کرد تا چندماه بعد شاه اسماعیل درگذشت و سید از قزوین به مازندران رفت و بسال ۹۸۶ درگذشت.

از خوشنویسان شهیر میر معزّالدین محمد کاشانی به سید احمد بنظر احترام می دیده و در سال مرگ وی قطعه شعری ساخته و مادّه تاریخ درگذشت او را که مصادف مرگ مُلا محمد حسین تبریزی خوشنویس است.

چنین آورده است : فرید خطهٔ خط سید احمد مشهد که دست قدرتش از روی خط گشود نقاب
وحید دهر محمد حسین تبریزی که از سحاب قلم می فشاند دُرّ خوشاب دو خوشنویس چو سلطان علی و میر علی بشأن و مرتبه چون ابن مُقله و بواب
ز رشحهٔ قلم مشکبار این هر دو چو شد صحایف آفاق پر ز زینت و تاب ز حاکمی که بود عامل دفاتر عُمر رسید حکم نویسندهٔ اجل بشتاب
قلم کشید بر اوراق عُمر این هر دو
برات زندگی هر دو را نمود خراب
مُعزی از پی تاریخ شد بفکر شبی
در این خیال چو خوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر «قبلة الکتاب»
که برابر با ۹۸۶ میشود .



سید احمد شاعر نیز بوده و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی موجود است و نمونهٔ انشاء و نثر او در مُرقع امیر غیب بیک خواهد آمد . در مرتبهٔ خوشنویسی و مهارت و شیوه و قدرت قلم او آنچه از مطابقه و معاینه آثار موجود متعدد خطوط وی معلوم شده است ، از کتابها و قطعات و مرقعات این است که بعض آثار وی با خطوط - استادش میر علی هروی برابر است و بوجه احسن شیوهٔ استاد را فرا گرفته است

32. Ахмад ал-Хусейни.
Образец каллиграфии. XVI в.

ومخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشق وقطعه نویسی او برتری دارد .

شاگردان سید عبا رتند از :

قاضی احمد بن میرمنشی قمی (صاحب گلستان هنر). وی گوید در دو نوبت که بمشهد مشرف شدم هر بار بهنگام فراغت از سید تعلیم خط میگرفتم و در سلک شاگردان وی منتظم بودم. دیگر از شاگردان سید حسنعلی مشهدی، علی رضا مشهدی، محمّد رحیم مشهدی، قانعی، محمّدحسین تبریزی، میباشند(۱).

مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی، شاعر وخوشنویس است. نام اصلی وی را نه خود نوشته ونه تذکره نویسان ذکر کرده اند. وخود وهمگی اورا به تخلص (**مجنون**) یاد کرده اند. ومسلم این است که او و پدرش در هرات میزیسته واز خوشنویسان ومعاریف این شهر بوده اند.

مجنون در رسالهٔ تالیف خود بعنوان «**خط وسواد**» ترجمه احوال خود را چنین آورده است:

(چون کاتب مکتوب حقیقی، مجنون بن محمود الرّفیقی بمقتضی الوَلَدُ الحُرُّ یقلّدُ بآبائهِ الغُرّ، از اوّل طفولیت تا زمان کهولت در تحصیل خطّ وتحصیل اعداد سیاقت، سعادت خدمت استادان ماهر وخطاطان نادر یافت، از هر خرمنی خوشه‌ای واز هر انجمنی توشه‌ای برمیداشت اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف واز آن علم شریف مقصودش حاصل نگشت واز آن ممر دری نگشود و در پناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آنجمله است **توأمان** قد اخترعتُ اختراعاً خطّاً غریباً مُرکّباً من المعکوس وغیرالمعکوس شکلا بشکل الانسان وغیره وسمّیتُه بالتوأمان فقسمتهُ صورتین متشابهین المتقابلین ... توامان مُخترع مجنون است کز قلم چهره گشائیها کرد (۱)

وقبل از این در قواعد خطوط نسخهٔ «رسم الخطّ» نظم کرده بود ومایحتاج آنرا بنوعی که از اُستادان شنیده بود بنظم آورده اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است اما مُبتدی را یافتن سخن نثر از نظم بیشتر. بنابرآن در نثر نیز بهمان طریق

در ضمن شرح حال میرزا جعفر آورده شد که ملّاجان کاشی مخترع خط شکسته بسته است که تقریباً باین تعریف که خود مجنون وصاحب گلستان هنر کرده نزدیک است وشاید فرق بین این دو سادگی وتزیین باشد که ملّاجان سادهٔ آنرا، ومجنون با تزئین نوشته است اما درباب اینکه کدام یک را مخترع بدانیم، اگر توارد خاطرین باشد (که بیشتر این احتمالات) هردو مخترعند والّا تقدم زمانی با ملّاجان کاشی است «فضائلی»

ورقی چند ساخته شد وسطری چند در قواعد نسخ تعلیق که هیچ یکی از استادان پیرامن آن نگشته اند پرداخته آمد، تا طالبان صورت خطّی را حظّی باشد وچون مبتدیان را از سواد آن خطّش هم خطّ و سواد حاصل بود، نام این نسخه «خطّ وسواد» مناسب نمود». ونیز در رساله منظوم رسم الخط مذکور برهمین منوال ترجمهٔ حالش را بیان کرده است:

(بخطّ وشعر میلم بیشتر بود که این فضلم زمیراث پدر بود. تا آنکه گوید: کنون شش جهت رامن گشادم رموز شش قلم را شرح دادم بخطّ ثلث وتوقیع ومحقّق بتوفیق خدا گشتم مُوثّق چو تعلیم سه خطّ گردید مفهوم سه خطّ دیگر از وی گشت معلوم چو از رسم خطش تاریخ دادم از آنش نام رسم الخط نهادم [۱]) که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ میشود ومنظومه را تقدیم ابوالمنصور مظفّر فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا کرده است، وگوید: چو آن ساز و نوا از وی شنیدم برسم تحفه پیش شه کشیدم تمامش ساختم برنام شاهی که قدرش راست گردون پایگاهی زمهر رحمت تابان وانور سپهر سلطنت سلطان مظفّر الخ

سام میرزا صفوی در تذکرهٔ خود آورده است که مجنون رساله نظمی باسم من در بحر لیلی ومجنون بسته در قاعدهٔ خطّی وتعریف چگونگی قلم وسیاهی ورنگ کردن کاغذ و ما یتعلق بها، بیتی از آن بخاطر بود نوشته شد:

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا و زعفران است. که البتّه غیر رساله منظوم رسم الخطّ است وبنابراین تا آنجا که شناخته شد مُؤلّفات مجنون دو رساله منظوم (رسم الخط و قواعد خطوط) ویک رساله منثور (خطّ وسواد) میباشد.

در گلستان هنر آمده است که یک مثنوی بعنوان («راز ونیاز») نیز دارد ٭ باری مجنون مردی درویش بود وطبعی شوخ داشت ودر خوشنویسی متفنّن بود، گاهی بدست چپ مینوشت وگاهی کلمات را از چپ براست و وارون، وهمگی تذکره نویسان متّفقند که بقدرت وی کسی در چپ نویسی نیامده است. صاحب گلستان هنر گوید که نستعلیق را بامزه وپخته می نوشت. واز جمله خطّی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان وحیوان بهم میرسید واز جمله این مصراع را («نرخ شکر و قند شکست از شکرستان») از دو طرف نوشته بود بصورت سه چهار آدمی که برزبر یکدیگر بوده باشند وصورت وخطّ هردو درکمال خوبی ومرغوبی بود.

---

۱) تذکّر: خطّ وخطاطان وبعض دیگر مانند پیدایش خطّ وخطاطان به تبع او مجنون هروی را شاگرد عبدالله طبّاخ ومعاصر غازان خان مغولی دانسته اند. زمان غازان خان (۶۹۴ ـ ۷۰۳) بوده وباحساب «رسم خط» که تاریخ نظم رساله رسم الخط است مطابقت ندارد وعلاوه هنوز قلم نستعلیق خودنمائی نکرده بوده است وبهرحال مطالعه خود رساله بطلان آن قول را ثابت میکند. ت

مؤلف خط وخطاطان گوید : مجنون بن کمال الدین رفیقی هروی از چپ نویسان ایران است که در نوشتن هفت قلم تسلط داشته - وخطی بنام توأمان (دوطرفه) اختراع کرد. و خود دراین باره گفته است : توأمان مخترع مجنونست که قلم چهره گشایها کرد تا شدم مخترع وصورتکش خطکم صورتکی پیدا کرد . ومنظومه‌ای درتعلیم خط پرداخته است : بیا ای خامه انشای رقم کن بنام کاتب لوح وقلم کن رقم سازهمه اشیا کماهی پدید آرسفیدی وسیاهی . . . . الهی رحم کن برجان مجنون قلم کش برهمه عصیان مجنون . . . مشهوراست که مجنون سه رساله تالیف کرده است : رساله خط وسواد - رساله قواعد خطوط سبعه - رساله رسم الخط .

مالک دیلمی (متوفی ۹۶۹ هـ)

اصلش ازقیلواکوش قزوین واز معاریف دیلمیان که خاندانی شریف بودند ودرقزوین زیست میکردند. بود . مالک بسال ۹۲۴ متولد شد ودرابتدای زندگی نزد پدرخود «شهره امیر» تعلیم خط ثلث ونسخ گرفت ودراین دوخط شهرت یافت . بعدها بفراگرفتن خط نستعلیق پرداخت وبقول صاحب «قواعد خطوط» هنگامی که رستم علی وحافظ باباجان بسال ۹۴۴ بقزوین رفتند ازایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت وخود مالک در مقدمهٔ مرقعی که بامرحسین بیک پرداخته وذکرآن خواهد آمد چنین گوید : (۱) جناب مولانا رستم علی - زید برکاته - که نادرهٔ عصرواوانند ، حافظ باباجان عودی وراقم حروف واستاد مظفرعلی را ، واسطهٔ وصول سند به مولانا سلطان علی اوست) . وصاحب مناقب هنروران گوید که بعضی گفته‌اند ازروی قطعات خط میرعلی هروی مشق کرده است وصحیح همین است زیراکه مسافرت مالک بمشهد بسال ۹۶۴ وزمانی بوده که میرعلی دوازده سال پیش درگذشته بوده است .

شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا درآغاز شهرت مالک ، وی را نزد خود خواند ومالک درکتابخانه آن شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور بکتابت وتعلیم خط مشغول شد وسال ۹۶۴ که سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت مالک نیز همراه او بود وپس ازیک سال ونیم اقامت درمشهد ، چون شاه طهماسب عمارات دولتخانهٔ قزوین را باتمام رسانیده بود ، مالک رابرای نوشتن کتیبه های عمارات احضارکرد وسلطان ابراهیم میرزا مالک را روانه قزوین کرد ومالک به کتیبه نگاری پرداخت ودرایوان چهلستون قزوین غزل حافظ رانوشت که مطلعش اینست :

جوزاسحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم وسوگند میخورم

(۱) اقتباس وانتخاب باختصار از احوال وآثار بیانی

نمونهٔ خط مالک دیلمی « از کتابخانهٔ لنین گراد »

« از نمونهٔ خطوط کتابخانهٔ سلطنتی ایران »

بی طلبد رحمت و فضل رحیم

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت

ثخذ ضظغ فبارک الله

مشقه العبد المذنب الفقیر ملک الدیلمی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فی ۹۶۸

و در سال ۹۶۶ غزل حسام الدین مدّاح را بر بوم طلا بلاجورد درسر درها و پنجره های ایوان بنگاشت که مطلعش اینست:

ما غلامان شاه مردانیم رهبری غیر ازاو نمیدانیم

مالک پس از اتمام کتیبه ها رخصت مراجعت بمشهد خواست و سُلطان ابراهیم میرزا هم بدفعات مراجعت مالک را از پادشاه خواستار شد، ولی شاه طهماسب اجازهٔ مراجعت نداد و همچنان مالک در ملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود، تا در تاریخ هجدهم ذی الحجه ۹۶۹ در قزوین درگذشت و همانجا بخاک سپرده شد.

و حافظ حسین بن کربلائی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است ((وفات مولانا مالک دیلمی نادر العصر بل الاعصار فی یوم الاربعا هجدهم ذی الحجه حجّة تسع وستین وتسعمائه)).

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزکار بود و از اکثر علوم متداول مانند صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت بهره‌مند بود و گاه اوقات خود را صرف مطالعه و مباحثه میکرد و از شعر و معما و موسیقی وقوف داشت و در اوایل حال نزد عالم شهیر خواجه جمال‌الدین محمود شیرازی که هر دو در سلسلهٔ جماعت «قاضی جهان» وکیل اردوی شاه طهماسب بودند، تحصیل علوم عقلی مینمود. مالک شعر میگفته که قطعاتی از آن در ضمن مقدمهٔ مرقع خواهد آمد و نمونهٔ انشاء و نثر او نیز در آن مرقع مشهود است. صاحب روضات الجنان این قطعه را که دربارهٔ عبدالله صیرفی خطاط سروده است از او نقل کرده است:

صیرفی ناقد جواهر خط　　که به تبریز بود گوهر ریز
هست بر حسن خط او شاهد　　در و دیوار خطهٔ تبریز

از شاگردان وی، نام محمدحسین تبریزی - شاه محمد مشهدی - علیتی - قطب‌الدین یزدی (۱) میر محمد صدرالدین قزوینی فرزند میر شرف قاضی جهان (۲) را ذکر کرده‌اند.

آثار خطی او از کتاب و قطعات و مرقع که دیده شده همه در مرتبهٔ عالی خط نستعلیق میباشد. و با اینکه مالک را خوشنویسی اقلام ششگانه ستوده‌اند اثری از دیگر خطوط وی جز چند سطر رقاع عالی که در مرقع امیرحسین بیک و قطعه کتابخانهٔ لنینگراد نوشته است ندیده‌ام و همین اندک مایه نموداری از تسلط وی در آن اقلام است. (۳)

---

(۱) نامش محمد است وی جوانی را در یزد گذرانید و بعدها به بغداد انتقال یافت. محمد قطب‌الدین مؤلف تذکره‌ای است که ترجمهٔ پنجاه و دو خوشنویس در آن گرد آورده بود و اکنون در دست نیست. ولی عالی افندی در زمان سلطان مراد خان عثمانی آنرا به ترکی ترجمه کرده و ترجمهٔ چند خوشنویس دیگر که از جمله شرح حال خود قطب‌الدین است بآن افزوده است. این تذکره که بچاپ رسیده یکی از جامعترین و معتبرترین تذکره‌هاست. قطب‌الدین با صاحب‌مناقب هنروران آشنا و مأنوس و محشور شده و این یک اوصاف حمیده و استادی وی را در خط نویسی و خط شناسی ستوده‌است و هم او گوید: - چهار استاد: مقصود علی ترک، میر معز کاشانی، مالک دیلمی، میر حیدر بخاری را شاگردی کرده ولی بیش از همه اسلوب مالک را اخذ کرده‌است. و از مشاهیر شاگردان قطب‌الدین میر مصطفی بغدادی است. «۸۱۳ احوال و آثار»

(۲) میر محمد صدرالدین از سادات سیفی قزوین است که در رنگ آمیزی و وصالی نیز مهارت داشته، و در عالم آرای عباسی او را از شاگردان مالک دیلمی نام برده است. «۷۸۱ احوال و آثار»

(۳) استفاده و انتخاب از کتاب احوال و آثار دکتر بیانی.

شاهزادگان بهرام میرزا ، سام میرزا ، سلطان ابراهیم میرزا

در تحفهٔ سامی آمده است بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، (ظهیرالدین) ، در خطهٔ خطوط خصوصاً نستعلیق انگشت نما ، و در معمورهٔ طراحی و شعر و معما بی قرینه و بی همتا است ....

دیگر بیانی گوید که او شاهزاده ای دانشمند و هنرپرور بود و در شعر بهرامی و بهرام تخلص میکرد . وی دانشمندان و هنرمندان را گرامی میداشت و تربیت و رعایت میکرد در جوانی بسال ۹۵۶ درگذشت و آثار خطوط او را در مرقعات و مجموعه ها دیده ام . برادر وی سام میرزا صاحب تحفهٔ سامی ، نیز در فضل و هنر و خط چنین بوده است .

شرح حال هردو در احوال و آثار آمده است . و ذکر مرقعی که بهرام میرزا ترتیب داده خواهد آمد .

سلطان ابراهیم میرزا

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص به « جاهی » فرزند بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، و از جانب مادر با مرای شروان می پیوندد . در جوانی بدامادی شاه طهماسب . بعلو همت و وفور فضل و لطف طبع وجودت ذهن — در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود . بصحبت شعرا و ادبا و خوش طبعان میل فراوان داشت . در مجلس وی غالبًا دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زمان در میان شاهزادگان کسی بجامعیت وی در علوم و فنون — و هنرها دیده نشده است . از علوم متداول صرف و نحو و معانی بیان و عروض و قافیه و معما و انشاء و منطق و حکمت طبیعی والهی و طب و ریاضی و موسیقی و هیئت و تاریخ و علم انساب و رجال و اصول و احادیث و قرآآت و تجوید ، و از فنون و هنرها خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویر و زرافشانی و زرگری و صحافی و خیاطی و درودگری و نقاری و خاتم سازی بهرهٔ فراوان داشت . در شناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی بی بدیل بود .

شعر فارسی و ترکی خوب می سرود یک نسخه دیوانش که قریب سه هزار بیت دارد در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است .

مجموعهٔ آثار هنری وی مشهور آفاق و از آنجمله بود : خطوط خوشنویسان ، تصاویر مصوران ، جواهرات ، ظروف چینی . در کتابخانهٔ خود خوشنویسان و نقاشان و مذهبان و صحافان و دیگر هنرمندان را گرد آورده و پیوسته ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و با تشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه میکردند .

کتابخانهٔ وی قریب چهار هزار نسخهٔ خطی داشته است .

سلطان ابراهیم میرزا ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت ولی چون بشیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود ازروی خط او مشق میکرد وبقول قاضی احمد جلی را بسیار پاکیزه و بامزه خوش مینوشت وگاهی هم کتابت خفی میکرد- هم او گوید که هیچکس را چنان طالب وراغب و فریفته وشیفتهٔ خط میرعلی ندیدم وبیشتر ازاین شاهزاده کسی خط میرعلی را دراندک زمانی جمع نکرده است . وگمانم این است که آنچه ازاقسام چیزها که مولانا میرعلی در مدة العمر نوشته باشد نصف آن درکتابخانهٔ او جمع شده است ، چه میرعلی هنگامی که درمشهد میزیسته ،چندین جلد مرقع راکه برای روزگار پیری وسفر حجاز فراهم کرده وبا دیگر قطعات ونسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی مانده بود ، بطوع ورغبت بکتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند .....

سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان بپایتخت احضار شد وهمچنان مورد توجه وعنایت شاه طهماسب بود و درقزوین میزیست تا بسال ۹۸۴ شاه طهماسب درگذشت وپس ازاندک زمانی شاه اسمعیل ثانی بتخت جلوس کرد .

شاه اسماعیل درابتدا با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد ولی او که کینهٔ برادران وخویشان را در دل داشت بدنبال فرصت میگشت تاآنکه وقتی شمخال را که سابقهٔ عداوتی باابراهیم میرزا داشت مأمور قتل اوکرد . وشمخال باجمعی بخانهٔ شاهزاده رفت وزه کمانی بحلق وی انداخت وباقساوتی بیش ازشقاوت شاه اسماعیل آن جوان ناکام را تباه ساخت ودرهمان روز حکم قتل یازده شاهزادهٔ دیگر را نیز صادر کرد .

پس ازآنکه همسر ودختر ابراهیم میرزا ازقتل وی آگاه شدند جامهٔ شکیبائی دریدند ونفایس اجناس وجواهر وچینی آلات وی را سوختند وشکستند .

شاه اسماعیل بعدازواقعهٔ قتل ابراهیم میرزا بدلجوئی همسر ودختر او بخانهٔ ایشان رفت وعذرها خواست ولی- ایشان بی محابا بآن امیر سفاک پرخاش نمودند وآخر ازاو درخواستند که اجازت دهد جنازهٔ شاهزاده رابمشهد نقل کنند واو ابتدا پذیرفت ولی بعدازاین امر منصرف شد وبنابراین وی را درمزار شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا درشهر قزوین بخاک سپردند وهمسر وی بانهایت اندوه روزگار میگذرانید تایک سال بعد او هم بشوهر خود پیوست .

پس از مرگ شاه اسماعیل ثانی بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید از دختر سلطان ابراهیم میرزا گوهرشاد خانم دلجوئی بسزا کرد و وسایل انگیخت تا جنازه پدر و مادر خود را بمشهد انتقال داد و آن دو را در جوار یکدیگر بخاک سپرد.

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ و مساوی این عدد مادهٔ تاریخی است که عبدی جنابدی سروده است: (گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشته ابراهیم).

از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعهٔ بیانی است که هردو رنگه نویسی و بشیوهٔ میرعلی هروی است.(۱)

شاه محمود نیشابوری

مشهور به «زرین قلم» خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری است و در زمان خود شهرت تمام داشت. در جوانی ملازم شاه طهماسب صفوی و همه روزه با کاتبان و نقاشان و دیگر هنرمندان در کتابخانه سلطنتی مشغول کتابت بود. هرگاه اردوی همایونی در تبریز بود شاه محمود در مدرسهٔ نصریه در بالاخانه جانب شمال آن بسر میبرد. آخر کار که شاه طهماسب بواسطه اشتغال بمهمات دولتی از کار کتابخانه منصرف گردید، شاه محمود رخصت یافت و بمشهد رفته مجاور آستانه رضوی شد و در مدرسه قدمگاه اوقات بعبادت و زیارت میگذرانید و درضمن هم بکتابت و قطعه نویسی مشغول بود و هم در مجلس تعلیم خط خود شاگرد تربیت میکرد و مدت بیست سال بدینمنوال در مشهد گذرانید.

شاه محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندان نداشت و همسری نخواست و امر معاش خود را بامنصر حق الکتابه میگذرانید.

صاحب گلستان هنر که در جوانی بسال ۹۶۴ بمشهد رفته و مدت بیست سال در آنشهر زیسته است بخدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می ورزیده واز وی تعلیم خط گرفته است وظاهرا شاه محمود هم باو مهر میورزیده واز گذشت زندگی خود با او سخن گفته است.

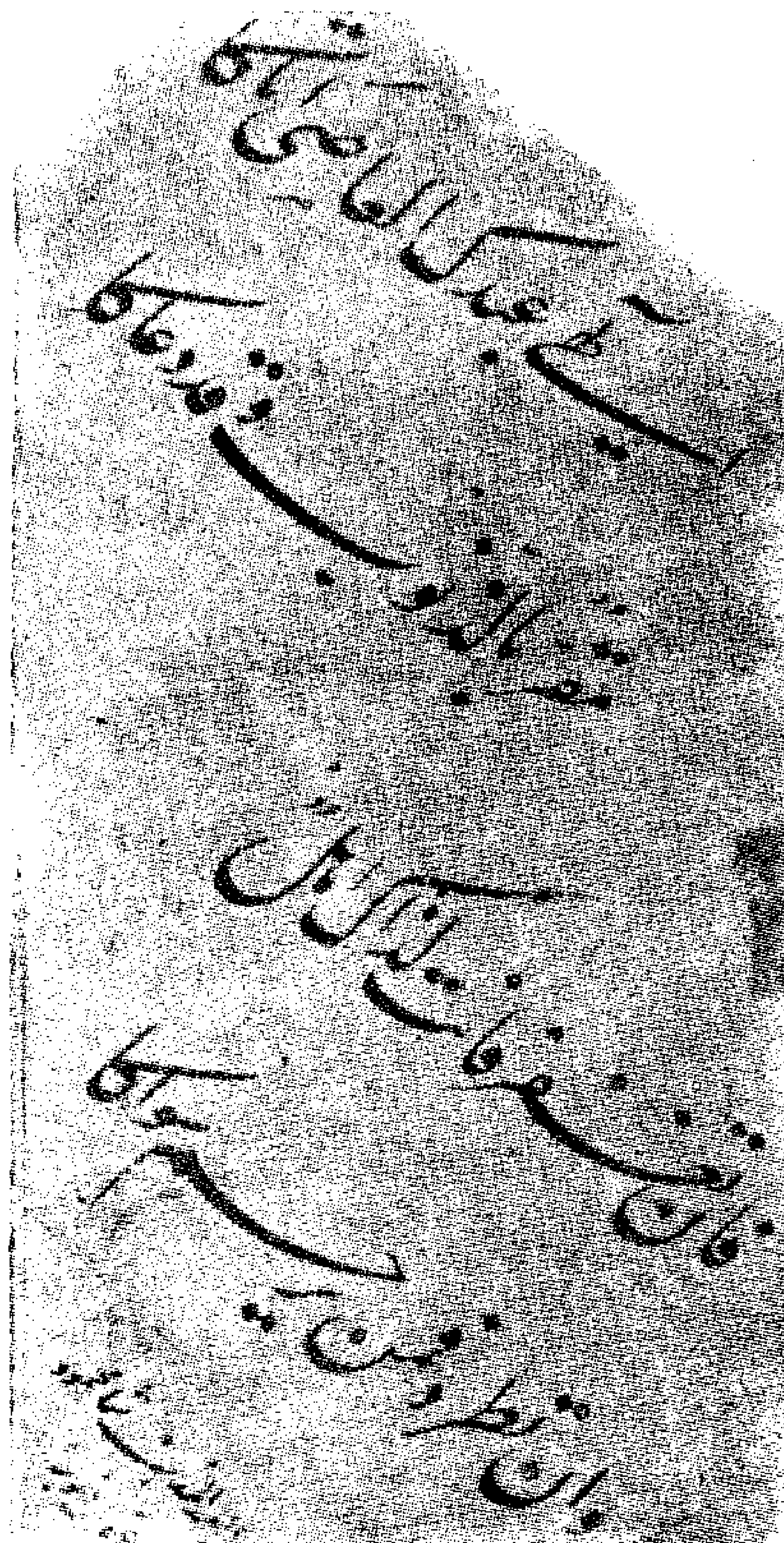
چند تن از معاصران شاه محمود ازجمله «قصه خوان» و «صاحب قواعد خطوط» و صاحب «حالات هنروران وریحان نستعلیق» و «خلاصة التواریخ» و «تحفه سامی» ازگذشت زندگی او باختصار مطالبی نقل کرده وهمگی او را

(۱) انتخاب وخلاصه از احوال و آثار.

نمونه خط شاه محمود از کتابخانه سلطنتی ایران و کتابخانه لنینگراد شوروی



30. Шах-Махмуд Нишабури.
Образец каллиграфии. 965 1557-58.



« العبد المذنب شاه محمود غفرالله ذنوبه »

درویش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده و استادی در خطّ و چندین هُنر ستوده اند. شاه محمود شاعر هم بود و بقول صاحب گلستان هُنر قصیده و غزل و قطعه و رباعی همه را نیکو میگفت و این ابیات از اوست:

الهی همه عمر محمود کاتب   اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر
بحرف خطایش خط عفو درکش   بحقّ علی بن موسی بن جعفر
ترحم که هستم قلیل البضاعة   بغفلت بسر برده اوقات بکسیر
دمادم ز یاد گناهان ماضی   باشک ندامت کنم چهره را تر
بفضل خود ای پادشاه خطابخش   بخط خطایش بکش خط سراسر

و مقداری از اشعار او بخط خود وی موجود است . شاه محمود بنقل صاحب گلستان هنر قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و اواخر عمر که ضعف در دیدگانش عارض شده با عینک قطعه نویسی و کتابت میکرده است . هم او گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد گذشته و در جوار قبر سلطان علی مشهدی بخاک سپرده شده است . (و دکتر بیانی گوید) در این تاریخ سهوی رخ داده چه آثار خطی شاه محمود بعد از این تاریخ تا سال ۹۸۲ هـ موجود است .

صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود در دربار شاه اسماعیل اوّل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) منزلت رفیع داشته و شاه بچشم بزرگی بوی میدیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسماعیل احتمال شکست خود و اختلال آن سامان داد ، شاه محمود و بهزاد نقاش را در غاری پنهان کرد و پس از خاتمه جنگ نخست بسراغ این دو هنرمند آمد و حفظ آن دو را بمال و خزائن خود مقدم داشت .

با اینکه این حکایت را دیگری نقل نکرده ، بعید نیست که صحت داشته باشد زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین جوانی بوده است .

شیوه کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند . و مرا (بیانی) عقیده بر این است که شیوه او را نمیتوان مشابه هیچیک از استادانی چون سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی وغیره دانست ، چه لطافت شیوه سلطانعلی و استواری و یکنواختی شیوه میرعلی هردو را دارا است مخصوصاً در کتابت و بالاخص در کتابت خفی و غبار مخترع سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بنهایت شیوائی نزدیک ساخته است .

آثار خطوط متنوّع شاه محمود از کتابها و رسالات و مرقّعات و قطعات متفرّق بمقدار فراوان در کتابخانه های بزرگ و مجموعه های خصوصی موجود است .

از شاگردان معروف شاه محمود ، نام سلیم نیشابوری - حاج محمد تبریزی - محمّدحسین باخرزی - سلطان محمود تربتی - قطب الدّین یزدی را ، صاحب مناقب هنروران یاد کرده است .[1]

•••••••

(۱) نقل با انتخاب و اختصار از کتاب معتبر احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق تألیف دکتر مهدی بیانی . ق

باباشاه اصفهانی

صاحب ریاض الشعراء و بعض دیگر باباشاه را از مردم کوهپایهٔ عراق دانسته اند که در اصفهان نشو و نما یافته و باین نسب مشهور شده است. باتفاق عموم تذکره نویسان معاصراو و بعد از او تا زمان ظهور باباشاه هیچیک از خوشنویسان نستعلیق بمقام وی نرسیده اند و همگی وی را بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده و حتی خوشنویسان بزرگ باستادی او اعتراف کرده اند. صاحب مناقب هنروران او را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته و درباره خطش چنین گوید:

لطافت خطش در درجه اعجاز است، در خوشنویسی مادرزاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه ایست که بیقین معتقدند مادر دهر مانند باباشاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است..

او (صاحب مناقب هنروران) سال ۹۹۵ باباشاه را ملاقات کرده و گوید که اگر زمان یابد ترقیات روزافزون خواهد کرد. و چنین باستنباط میشود که باباشاه در آن اوان در سنین جوانی بوده که صاحب مناقب آیندهٔ درخشانتری را برایش پیش بینی میکرده است.

امین احمد رازی که زمان باباشاه را درک کرده در کتاب هفت اقلیم آورده که کتابت او در غایت عذوبت است.

تقی الدین کاشانی در خلاصة الاشعار خود گوید که از میرمعزّ الدین کاشانی خوشنویس شهیر شنیدم که کتابت باباشاه در پختگی و شیرینی کمتر از هیچیک از استادان گذشته نیست واکنون در عراق و خراسان مانند او کاتبی نباشد.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی باباشاه را از بزرگترین استادان خط نستعلیق دورهٔ شاه طهماسب دانسته گوید که آثار کتابت او نزد مردم عراق بسیار بود. اما در این حین (یعنی زمان شاه عباس اول) کمتر بدست میآید و اکثر باطراف برده و بقیمت اعلی فروخته اند

و نیز تقی الدین نوشته است که باباشاه شعر میگفت و حالی تخلص میکرد و در خلاصة الاشعار چندین بیت از غزلها و چند رباعی او ضبط است.

باباشاه باخلاق حمیده و اطوار پسندیدهٔ عارفانه آراسته بوده است و با اینکه خط شناسان و خط دوستان خواهان خطوط و طالب محضر او و آمادهٔ احترام او بوده اند گوشه نشینی را برگزیده و اوقات خود را صرف کتابت کرده و از معاشرت پرهیز داشته است.

میرزای سنگلاخ و میرزا حبیب . و کلمان هوار از قول محمد قطب الدین یزدی صاحب رسالهٔ قطبیه (شاگرد مالک و شاه محمود) نظم منظومه‌ای را در آداب خوشنویسی و قواعد خط نستعلیق به باباشاه نسبت داده‌اند و این سه بیت را از آن نقل کرده‌اند

از واضع خط نسخ تعلیق بشنو سخنی ز روی تحقیق بالای الف سه نقطه باید اما بهمان قلم که آید یک نقطه بر است گردن با شش نقطه درازی تن با (۱)

بعضی رسالهٔ منثور «آداب المشق» را که تألیف آنرا به میرعماد منسوب داشته‌اند، از باباشاه میدانند . «در نامهٔ دانشوران» آمده است : «خوشنویسان درباب خط زیاده رسایل پرداخته‌اند و مشهور اکنون رسالهٔ باباشاه اصفهانی است که آن نسخه بخط خود باباشاه درمیان بوده و هست ، یکی از آن نسخه‌ها وقتی بدست یکی از قطعه فروشان بیمروت افتاد و محض شهرت که خوب بفروش برساند ، عنوان رساله را باسم میرعماد نمود و چون بدست نویسنده‌ها افتاد ازروی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت »

درسنوات اخیر نسخهٔ اصیل خطی آداب المشق ، بکتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده که نقل نامهٔ دانشوران را تأیید میکند و درمقدمهٔ نسخه نام مصنف بجای میرعماد باباشاه اصفهانی ثبت شده و درآخر آن بخط متن رساله آمده است «کاتبه مصنفه باباشاه اصفهانی غفرالله ذنوبه» وخط آن ازکتابهای خاص وممتاز باباشاه میباشد که درصحت انتساب به باباشاه هیچگونه تردید نیست . و درآن نسخه عبارات دیباچه چنین آمده است :

«ذکر و سپاس خداوندی را که مفردات و مرکبات عالم آفرید و آدم را بشرافت قابلیت معرفت ازجملهٔ موجودات برگزید و برصفحهٔ رای مبارک او از قلم قدرت چند حرف رقم زد که لمعهٔ از اشعهٔ انوار آن رقم از آفتاب جمال یوسف بردل زلیخا پرتو انداخت واورا درعشق مشهور جهان ساخت . و بوئی ازگلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوائی شتافت وحرفی از دفتر حسن آن رقم ازلب شیرین گوش فرهاد رسید که درکوهسار دیوانگی لباس حیات درید و درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری که اگرمقصود ظهور صحف وجود او از عالم غیب بعالم شهادت نبودی لوح وقلم پیدا نشدی اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وتحیات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطهٔ دایره ولایتند باد.

(۱) بقیهٔ اشعار دربخش تعلیم و همچنین موارد لازم از رسالهٔ آداب المشق درآن بخش خواهد آمد بتوفیق الله وعونه .



36. Баба-шах Исфахани.
Бустан Саади. 986/1578.

اما بعد برای مدققان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند که روزی این فقیر حقیر فانی باباشاه اصفهانی بحسب اتفاق بمطالعه خط نسخ تعلیق مشغول بود و بحسب وجوی انوار جمال شاهد حقیقی راه تماشای خاطر می پیمود که چند بیتی از کتابت شریف قبلة الکتاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه در نظر آمد و در نظر از هرچه گوئی خوبتر ......)

میرزا حبیب گوید که از خطوط باباشاه کتابها و مرقعات بسیار هست البته کتاب بخط باباشاه کم و بیش در کتابخانه ها موجود است ولی تاکنون جز سه قطعه در ضمن مرقعات در استانبول بخط وی ندیده ام (بیانی) - مخصوصاً صاحب هنروران گوید که (از قطعه نویسی تجنب است) و از آثار وی آنچه با تاریخ است میان سالهای ۹۷۷ و ۹۹۴ میباشد که عموماً بقلم کتابت و همگی در نهایت قدرت و ملاحت و شیوائی است و حق این است که از آغاز وضع نستعلیق تاکنون کمتر نظیر داشته و در این روش خاص کسی را نمیتوان بر وی ترجیح نهاد باباشاه در مسافرتی که بعراق کرده در سال ۹۹۶ در بغداد درگذشته است . «انتخاب خلاصه از احوال و آثار»

میر معزالدین محمد کاشانی

معروف به میر معز از سادات حسینی کاشان و از مشاهیر خوشنویسان عصر خود و در خط نستعلیق شاگرد میر حبة الله کاشانی

(شاگرد سلطان علی مشهدی) بود .

میرمعزّ بتواضع و حسن محضر و آداب دانی مشهور و انواع خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش مینوشته و شعر نیکو می گفته و مُعزّی تخلص میکرده است تقی الدّین کاشانی معاصر وی در تذکره خلاصة الاشعار خود او را به محاسن آداب و تواضع و کسر نفس ستوده است . صاحب مناقب هنروران بنقل قول از مالک دیلمی گوید که وی استاد مُسلّم عصر و در عراق بیمانند است . و خود گوید که خطّش دلپذیر و عزیز است .

مایه و استواری و ملاحت و شیوائی خطّ او بخطّ خواجه محمود برتری دارد و از خط میرسیداحمد فروترنیست . تاریخ وفاتش را صاحب گلستان هنر سال ۹۹۵ و صاحب مناقب هنروران ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند .

صاحب مناقب از جمله شاگردان او نام محمّدتقی مروارید ، مُلّاظفرعلی ، ملّاهدایت الله اصفهانی ، مهدیقلی و ایلچی ابراهیم را ذکر کرده است و محمّد باقر کاشانی که در شاعری



منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی

شاگرد محتشم بود در خط نستعلیق شاگرد میرمعزّ میباشد که بعداً بهندوستان رفته است . (۱)

از جمله اشعار میرمعزّ قطعهٔ رثائی است که در تاریخ فوت سیداحمد مشهدی و محمّدحسین تبریزی سروده و بجای خود نوشته شد .

ذکر آثار خطّی و شرح حال مفصل میرمعزّ در احوال و آثار بیانی شده طالبان بدان مراجعه نمایند واز جمله دکتر بیانی گوید که از قطعات متعدد او یکی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است که درجهٔ ممتاز دارد .

محمّدحسین تبریزی (۹۸۶ یا ۹۸۵)

از خاندان علم و فرزند مولانا عنایت الله شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمّدعلی از علمای عصر و بزیور فضل و کمال و هنر

(۱) انتخاب وخلاصه از صفحات ۵۷ ، ۸۱۸ و ۹۲۸ احوال وآثار



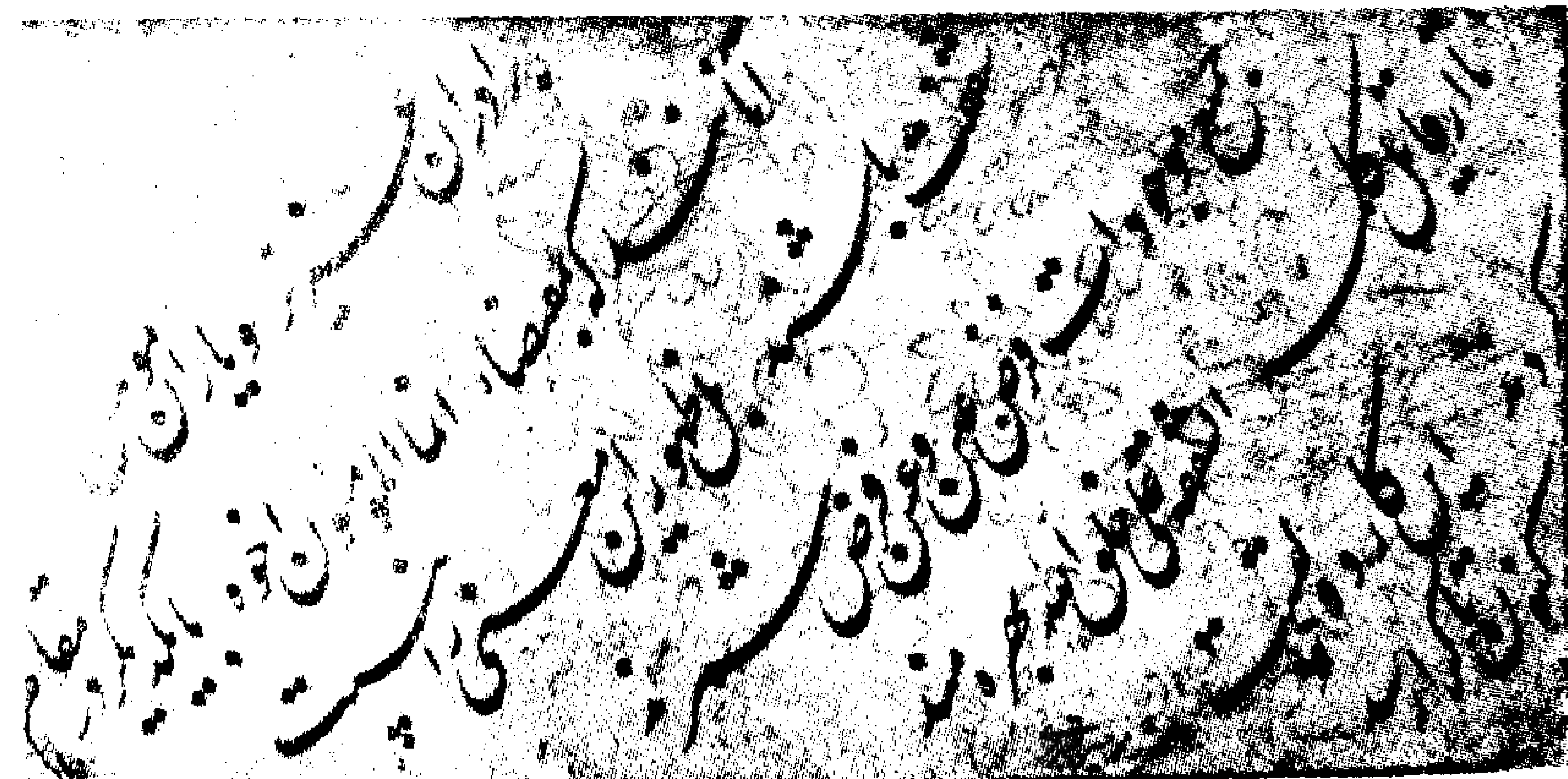
«منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی»

آراسته بود. شعر میگفت و بقول واله «محزون» تخلص میکرد. در اوایل حال به مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میرسید تعلیم خط گرفت و بعد ها نزد مالک دیلمی آمد و خط را نزد او تکمیل کرد. در کتیبه نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی کتیبه نویسی عمارات دولتی با وی بود.

صاحب عالم آرای عباسی گوید که اگر چه خط نستعلیق که خوشنویسان عراق و آذربایجان نوشته اند در نظر خوشنویسان خراسان زیاد اعتباری ندارد. اما محمد حسین در نستعلیق ترقی عظیم کرده و قلم وی بسیار پرمغز و خطوطش بی عیب و آلایش و اصلاح است.

محمد صالح اصفهانی گوید: قلمش در نهایت شیرینی و تندی و تیزی و بسیار با قدرت و چسبان نویس است.

وفات ملا محمد حسین تبریزی بنا بضبط حافظ حسین بن الکربلائی که معاصر او بوده و سابقه مودت و شاید رابطه مرید و مرادی نیز در میان این دو برقرار بوده، روز سه شنبه هفدهم ماه رجب سنه خمس و ثمانین و تسعمائه (۹۸۵) در دارالسلطنه قزوین رخ داده است. از شاگردان او که معروفند محمد رضا تبریزی - بهبود شاهنشاهی - محمد [illegible] - علی رضا عباسی و میرعماد را نام برده اند. میرزای سنگلاخ و دیگران به تبعیت او باو لقب مهین استاد داده اند.



آثار خطی محمد حسین از کتابت وقطعات متعدد موجود است که بعضی از آنها در احوال وآثار بیانی بتفصیل یاد شده است .(۱)

محمد سبزواری در عالم آرای عباسی آمده که محمد سبزواری مردی بذله گو وخوش محضر بود ودر نقاشی ویکه صورتسازی استاد . او اول کسی است که صورت فرنگی را در نقاشی ایرانی متداول کرد . نستعلیق را خوش مینوشت وقطعات خطوط استادان را ماهرانه تقلید ونقل میکرد که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود . در سبزوار ملازم سلطان ابراهیم میرزا صفوی شد وبا او بعراق آمد . درزمان شاه اسمعیل ثانی در کتابخانه جایگیر گردید وپس از مرگ شاه اسمعیل بخراسان بازگشت وبخدمت شاه عباس درآمد ودر کتابت عمارت نو دولتخانه کار میکرد تا درگذشت .(۲)

علی رضا عباسی تبریزی (قرن یازدهم)

از بزرگترین خوشنویسان دورهٔ صفوی واز هنرمندان نامی اسلامی است وی اصلاً از مردم تبریز بود ودر بدایت حال نزد ملا علاء بیک تبریزی تعلیم خطوط اصول گرفت وتا تعرض عثمانیها بآذربایجان همچنان در تبریز میزیست وسپس بقزوین آمد ودرتمام دورهٔ فترت دراین شهر بسر میبرد . درمسجد جامع قزوین مسکن گزیده بکتابت مشغول بود ودرهمانجا بملازمت فرهادخان قرامانلو (مقتول ۱۰۰۷ﻫ) ازامرای دربار شاه عباس درآمد وازآن امیر رعایت وتربیت میدید ودر مسافرتهای مازندران وخراسان همراه وی بود . پس از دوسال شاه عباس اول بحال وی آگاه شد واورا از فرهادخان بازستاند . وعلی رضا باصفهان آمده بدربار شاه صفوی پیوست . علی رضا مورد توجه وتفقد شاه عباس ، ودرسفروحضر ملازم وی بود وسمت خوشنویس پادشاهی یافت وبهمین مناسبت «عباسی» رقم کرد . کتابداری خاصهٔ سلطنتی بوی مفوض شد . ومهر وملاطفت شاه دربارهٔ او بآنجا رسیده بود که گویند بارها اتفاق افتاد که شب هنگام شاه عباس شمعدان طلای افروخته بدست میگرفت تا علی رضا در روشنائی آن خط بنویسد .

آقای فلسفی در تاریخ زندگانی شاه عباس بنقل از تواریخ قدیم آورده است :

«پنجشنبه غرهٔ شوال ۱۰۰۱ نادرالعصر والزمان آنکه اسمش باخوشنویس عهد بعدد موافق است یعنی علی رضای تبریزی، بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فاخره سرافراز شد ودخیل محفل خاص گردید» و «...بسبب شکایت کردن صادقی

(۱) انتخاب وخلاصه از احوال وآثار . (۲) نقل از صفحه ۱۷۴ احوال وآثار



« منقول از نمایشگاه خطوط نستعلیق دمجله هنر ومردم »

بیک کتابدارعتیق درشاه چشمه . از نادرالعصری ملا میرعلی ثانی یا مولانا علی رضا که مجدداً خدمت کتابداری وتمام نمودن کتاب « خرقه » که مشتمل برخطوط استادان نادر ومحتوی برصور استادان مصوّرقادر بود . باو رجوع شده بود ، فرستادند که این خرقه را با خطوط وصور نقاشان ومُذهبان وصحافان برداشته بحضور آید — وتاریخ این کتاب « خرقه نامی » واقع شد » .

بعضی گویند که علی رضا معارض ورقیب میرعماد بود ودر قتل او دست داشت که مُسلّم نیست ولی معلوم است که شاه عباس علی رغم میرعماد به علی رضا توجه ومهربانی بیش میکرد .(۱)

علیرضا در همه اقلام متداول دست قوی داشته است وشیوهٔ نستعلیق او از خط ملامحمد حسین استادش دور نیست . وی علاوه از خوشنویسی دارای فضایل بوده وقریحهٔ شعر نیز داشته است .

میرزای سنگلاخ بحسب معمول خود وبعض متأخرین به تبعیت او به علی رضا لقب « شاهنواز » داده اند ومیرزا سنگلاخ گوید که بمناسبت عمرطولانی وی را شیخ الخطاطین خطاب کرده اند.

اینکه صاحب پیدایش خط وخطاطان ، علیرضای تبریزی را نقاش ومذهب دانسته سهو فاحش است ، او را با رضای عباسی وآقارضای کاشانی نقاش یکی تصور کرده است .

(۱) واین امرهم شاید بعداز ابراز گلایهٔ میر وتفتین ساعیان بوده است . وحقیر را باور نمیآید که علی رضا با حصول مقامات صوری ومعنوی . درقتل میردخالت واشارت کرده باشد « فضائلی »

علی رضا تمام دورهٔ شاه عباس اول را در قید حیات بوده و تا سال ۱۰۳۸ هنوز میزیسته است و تاریخ وفات او بطور قطع معلوم نیست و اگر قول میرزا سنگلاخ را درست بدانیم (که یکصد و بیست و پنج سال زندگی کرده است) سالها پس از مرگ شاه عباس در قید حیات بوده است که بعید مینماید. (۱)

صاحب مناقب هنروران گوید محمود کاتب از شاگردان علیرضا است و در حین تألیف مناقب هنروران (۹۹۵) در قید حیات بوده است. (۲)

نعمت الله مشهدی که پدرش در سلک مقربان شاه عباس بوده از شاگردان علیرضا عباسی بوده، و تا سال (۱۰۵۲) حیات داشته است. (۳)

اما آثار خطوط نستعلیق علیرضا از رساله و قطعاتی که در مرقعات متعدد موجود است، در کتاب احوال و آثار بیانی مندرج است بآنجا مراجعه شود. و آثار خطوط ثلث و نسخ او در فصل نسخ نیز مذکور افتاد.

در مجله هنر و مردم شماره بیستم نیز آمده است که رساله عینیه شیخ احمد غزالی در مصر در کتابخانه محمد علی پاشا، و رساله مرصاد العباد شیخ نجم الدین رازی که بآب طلا نوشته و در اسکندریه نزد یکی از اروپائیان، و کتاب اسرار النقطه امیر سید علی بن شهاب الدین محمد همدانی، بخط نستعلیق در استانبول نزد یکی از مشایخ سلسلهٔ جلالی، موجود است. و کتاب منتخب تاریخ الجنان و منتخب روضة الریاحین بخط ثلث از آثار قلمی علیرضا میباشد.

« فرزند علیرضا **بدیع الزمان** نیز خوشنویس شهیر دورهٔ شاه عباس بوده که در دربار این پادشاه مانند پدر معزز میزیسته است. و گویند از حکمت و فلسفه بهره‌مند و با ادبیات فارسی و زبان عربی و ترکی آشنا بوده و شعر میگفت و « بدیعا » تخلص میکرد. و چون او در یک رباعی که شاه صفی را مدح نموده و خود کتابت کرده است لااقل تا سال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) در قید حیات بوده است. و آن رباعی این است: (۴)

« بر تاجوران شاه صفی سر بادا برفرق زمانه سایه گستر بادا آوازهٔ بندگی و شاهی تا هست ما بنده و شاه بنده پرور بادا »

---

(۱) خلاصه‌ای از احوال و آثار با انتخاب. (۲) صفحه ۸۸۴ احوال و آثار. (۳) صفحه ۹۴۵ احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق بیانی.

(۴) استفاده از احوال و آثار. تذکر آثار خطی از بدیع الزمان نیز در احوال و آثار آمده است. طالبان شرح بیشتر بدانجا مراجعه کنند.

شیخ الاسلام خان (از خوشنویسان گمنام)

در احوال و آثار (صفحه ۳۲۰) آمده است: خوشنویسی زبردست واستادی است که بکلّی گمنام مانده است. دو قطعه خط از او دیده شده واستواری وملاحت وجودت قلم ومخصوصاً کرسی خط در هر دو قطعه چنانست که هر شیفته خط نستعلیق وهر خط شناس متبحّری را ناگزیر بتعظیم مقام کاتب آن میکند، والحق کم از میر عماد ننوشته است

منقول از احوال و آثار خوشنویسان ←

مُرقّعات (۱)

(ذکری از چند مُرقّع)

تاکنون در ضمن تراجم احوال استادان و مُروّجان خطّ نام چند مُرقّع برده شده است یا آنکه بعداً بنام آنها ... عبارتند از: ۱- مُرقّع امیر یعقوب بیک آق قویونلو ۲- مرقّع شاه اسمعیل اول صفوی که ... در باب خوشنویسان وهنرمندان بسال ۹۱۶ برآن نوشته است ۳- مرقّع بهرام میرزا صفوی ۴- مرقّع ... ۵- مُرقّع امیر حسین بیک ۶- مُرقّع محمد محسن هروی که وی بسال ۹۹۰ مقدمه ای برآن نوشته است (*)

این شش مُرقّع همه درکتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول در محلّ طوپ قاپو سرای موجود است که دکتر بیانی خود آنها را دیده واز آنها استفاده ویا استنساخ کرده است.

۷ مُرقّع گلشن (یا مُرقّع شاهی) وگلستان

وغیر اینها مرقّع شاهزاده خانم زیب النساء بیگم دختر عالمگیر پادشاه، ودلرس بانو بیگم دختر شاهنواز خان صفوی (۱۰۲۸-۱۱۱۴)

---

(۱) این بحث از کتاب احوال وآثار ومجلات ۶۱ و۶۲ و۷۳ هنر ومردم باختصار استفاده واقتباس شده وفراهم آمده است. ق

(*) محمد محسن هروی از خوشنویسان گمنام قرن دهم است وشاید همان باشد که میرزا حبیب اورا بدون ذکر نسبت شاگرد میر محمّد باقر بن میر علی هروی دانسته است «احوال وآثار صفحه ۸۳۳»

که شاگرد ملا محمد سعید اشرف مازندرانی بوده و اورا جواهر رقم رنگین نویس میخوانده اند. او در این مرقع نمونه خطوط خوشنویسان ونقاشان گذارده بود. ولی آن از دست رفته و مقدمه اش که ملا رضای راشد نوشته در کتابخانه خدابخش بنیته هست(۱) دیگر مرقع داراشکوه (درگذشته ۱۰۶۹ هـ) ، که محمد شفیع لاهوری آنرا درمجله مدرسه خاوری با مقدمه ای وصف کرده است (در تاریخ فوریه ۱۹۵۵ میلادی) .

ومرقع دیگر که در کتابخانهٔ شهر توبینگن آلمان موجود است .

ومرقع محمد مؤمن کرمانی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید (درگذشته ۹۴۸) که برای شاه طهماسب ساخته است ومیباید مقدمه ای تاریخی داشته باشد درباره هنرمندان وخوشنویسیان . این مرقع بعدها متفرق شده وبسیاری از صفحات آن درضمن سه مرقع دیگر (امیرحسین بیک ، امیرغیب بیک ، ومرقعی درکتابخانه دانشگاه استانبول) صحافی شده وموجود است . واین مرقع دراصل از نفایس آثار خطوط بوده که بدان جامعیت از حیث تنوع خطوط واستقامت واستواری وملاحت ولطافت وحسن سلیقه از کاتب واحدی کم نظیر است واوراق باقیماندهٔ آن نمایندهٔ کمال دورهٔ کامل آنست . (۲)

مرقع چیست ؟

عرفای صاحبدل که پشت پا بدنیا و مافیها میزدند ، برای اینکه جلوه جامه های زیبا و دیبا را در نظر اهل دنیا خوار و بیمقدار کنند از کهنه پاره ها وژنده های فرسوده وبدور افتاده مرقعی فراهم میآوردند وبا رقعه بر رقعه دوختن ووصله بر وصله زدن ، تن پوشی خوارمایه برای خود میساختند . این مرقع غالباً از خرقه ها ورقعه ها ووصله های پشمی پرداخته میشد تا در سرمای زمستان بکار آید . وکلمهٔ خرقه در اصطلاح صوفیان نیز تا حدی مفید همین معنی بود (۳) چنانکه حافظ دریک بیت جمع میان هردو لفظ میکند : من این مرقع پشمینه بهر آن دارم که زیر خرقه کشم می کس این گمان نبرد

وراقان وصحافان زبردست هم از ترکیب وتنظیم قطعه های منتخب خطوط خوشنویسان وصفحه های تصویر نقاشان چیره دست مجموعه ای از اوراق پراکنده ترتیب میدادند که آنرا باعتبار شباهتی که به مرقع درویشان از رقعه رقعه ووصله

(۱) نثر ومردم ۸۶ و ۸۷ . (۲) احوال وآثار ۸۴۴ .
(۳) از این عبارت متذکرهٔ «کتاب خرقه» شاه عباس که علیرضا عباسی مأمور آن بوده میشنویم که بدین مناسبت نام خرقه نهاده اند وذکر آن در ترجمهٔ علیرضا گذشت . -

وصله بودن داشت مُرقّع میگفتند . در دورهٔ صفویه شاهزادگان هُنردوست این خانواده مُرقعهای خط و نقاشی میپرداختند که یادگارهای ارزنده ای از آنها هنوز در کتابخانه وموزه های استانبول ولندن وپاریس باقی است .

پادشاهان تیموری نژاد هندوستان نیز این سلیقه را از اسلاف خود به میراث برده بودند و در جمع آوری خطوط ونقّاشی سعی وافی بکار میبردند . (۱)

اکنون بمنظور دانستن کیفیت جمع این مجموعه ها واستفادهٔ پاره ای مطالب تاریخی ونکات دقیق وتذکره گونه ای ازخوشنویسان ودیگر هُنرمندان ، وسبک انشاء آنها ، نمونه هائی منتخب ازاین مرقّعات آتی الذکر ایراد مینمائیم :

الف - مرقّع بهرام میرزا

این مرقّع بقطع رحلی ودارای ۱۴۸ ورق دوصفحه ایست وهرصفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش وتصاویر مینیاتور عالی با حواشی زرفشان وبهترین تذهیبها ، ومجموع مجالس تصویر آن ۱۶۱ است .

شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا که توجه وعلاقهٔ مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است . **دوست محمد کوشانی هروی** (۲) راکه ازخوشنویسان کتابخانهٔ شاه طهماسب بوده است مأمور ساخته تا اوراق پریشان استادان ماضی رابصورت مُرقّعی ترتیب داده ودرسال (۹۵۱ هـ) باتمام رسانیده است .

او پس ازحمد وسپاس خدا ونعت پیغمبر وائمهٔ اثنی عشر وادای احترام نسبت به شاه طهماسب وبهرام میرزا گوید :

« دراین باب امر عالی وفرمان متعالی باین بندهٔ فقیر وذرّهٔ حقیر المستهام المذنب دوست محمّد الکاتب صادر شد که در ترتیب وتزیین آن کوشیده کمر خدمت برمیان جان بندد . لاجرم حسب الاشاره عالی (کمر خدمتش بجان بسته جان کمروار برمیان بسته) برسم کتابخانه آن جمجاه سپهر احترام مُرقّعی ترتیب نماید وچون ذکر منشأ خطّ واستادان علم خط دراین مُرقّع لازم بود ، بتمهید

---

(۱) منتخبی ازمقالهٔ استاد محیط طباطبائی درمجلهٔ هنر ومردم (۶۱ و ۶۲)

(۲) سام میرزا گوید : دوست محمّد اهل کوشوان ازقرار هرات ، وجوانی خوش صحبت است درشعر وعروض ومعمّا مهارت دارد و « گامی » تخلص میکند ازصحافی سررشته دارد ونستعلیق راخوب مینویسد .....

وصاحب گلستان هنر آورده است : « مولانا دوست محمد شاگرد مولانا قاسم شادیشاه است » . دوست محمد گذشته ازهنر خوشنویسی بنقاشی وتذهیب وصحافی وقطاعی آشنا بوده ، وجز نستعلیق ، اقلام نسخ وثلث ورقاع وشکسته تعلیق رانیز خوش مینوشته است وتا سال ۹۷۲ حیات داشته

« باحوال وآثار بیانی مراجعه شود »

ایراد آن التزام نمود من الله الاعانة والتوفیق

اما بعد بدانکه نزد ارباب تواریخ واصحاب سیر فرخنده اثر، واهل حدیث خیر البشر علیه السلام آنست که اول کسی خط نوشت .. آدم صفی الله بود ... وبعد از آن حضرت ادریس علیه السلام. لیکن صورت کتابت معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت میشده اگرچه مشهور است که کلام بعبارت سریانی وعبری بود ... بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی به کوفی آورد وواضع خط کوفی یعرب بن قحطان است .. اما بدست با نصرت امیر المؤمنین وامام المتقین ویعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافته... وعلامت کتابت آن حضرت بعد صفا ولطافت آنست که در سر الف مکتوب آنحضرت بقدر نیم نقطه شکافی باشد ودر هرجا حرفی که در ظهر وبطن صفحه محاذی یکدیگر افتد سواد برسواد وبیاض بربیاض است. وخط کوفی تا زمان المقتدر بالله بود ودر آن زمان علی بن مُقله که به ابن مقله مشهور است حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را در واقعه دید که خط ثلث ومحقق ونسخ را بدو تعلیم فرمودند[1]... واین خط را خط عربی نام نهادند ... وحضرت شیخ جمال الدین یاقوت راشش نفر شاگرد بود که ایشان را استادان سته گویند واسامی شریف ایشان این است:

جناب مولانا نصر الله طبیب، شیخ زاده سهروردی، خواجه ارغون کاملی، خواجه مبارکشاه زرین قلم، جناب فضایل مآبی سید حیدر مولانا یوسف مشهدی.

ومولانا عبدالله صیرفی که در ممالک عالم علم‌اند شاگرد سید حیدرند وسلسلهٔ شاگردی خطاطان خراسان بخواجه عبدالله صیرفی میرسد. وسلسلهٔ اهل عراق به استاد پیریحیی صوفی انتهامی پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است. اما عطارد خوش رقم شرف شاگردی بی واسطه را بروزنامچه طالع ایشان نیفزوده باوجود که در وقت شیخ نیز بکتابت مشغولی مینموده اند (مصرع)

این کار دولت است کنون تاکه را رسد.

وخواجه عبدالله صیرفی خواهرزاده خود را که شیخ محمد بندگیر است تعلیم داده‌اند. ومشارالیه مولانا سعدالدین تبریزی را. وسومی الیه مولانا شمس الدین قطابی که اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته‌اند. وایشان استاد وحید ویگانهٔ عصر مولانا فرید الدین جعفر تبریزی را. ومشارالیه در زمان حضرت مرحوم بایسنغر میرزا که فرزند ارجمند پادشاه مرحوم —

---

(۱) این مطالب با تحقیقاتی که در فصول گذشته بعمل آمد مطابقت ندارد ومورد تأیید نگارنده نیست وتنها از باب نقل قول ایراد شده است تا معلوم گردد تاریخ خط قبل از یاقوت برای بسیاری مبهم بوده است. «فضائلی»

شاهرخ بهادر است حرمت و اعتبار تمام داشتند و بحُسن خط اشتهار مالا کلام یافتند اما بخط نستعلیق مشهور ترند. حضرت بایسنغر میرزا بخط میل تمام داشتند و خاطر خطیر بر تربیت خوشنویسان بگماشتند و خود نیز علم قلم در معرکه ایشان میافراشتند

دیگر جناب مولانا عبدالله طباخ طریقه شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند والحق زبان قلم در تعریف آنجناب قاصر و عاجز است و با وجود کمال مهارت مولانای مشارالیه بعضی بر ایشان حسد میبردند و خود را در مقابل ایشان مینمودند مثل مولانا محمد حسام که بشمس بایسنغری مشهور و بشاگردی مولانا معروف برالسنه مذکور . و مولانا معروف معا مولانا جعفر بوده و در برابر مولانا عبدالله مُرَبّی مولانا شمس مذکور بود اما هرگز خط و رتبهٔ مولانا عبدالله نیافت . و مولانا معروف شاگرد مولانا سعدالدین عراقی بود و او شاگرد پیریحیی صوفی .

عالی جناب افاضل پناه معالی دستگاه معارف انتباه خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی خطوط اصول را پیش جناب مولانا عبدالله طباخ نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین سلمانی مشق فرموده اند زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصر است . دیگر ولد رشید ایشان حضرت فضایل مآبی کمالات انتسابی عنی الالقابی خواجه نورالدین محمد مؤمن که ایشان نیز در خطوط اصل ، امروز اوّل اهل زمانه و ثانی اثنین آن یگانه اند و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب کتابخانهٔ عطارد آشیانه نوّاب کامیاب اعلی همایون (شاه طهماسب) مشرّف گشته اند .

و حضرت خواجه تاج الدین سلمانی که واضع اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن انشا نیز پسندیدهٔ روزگار خود اند .

و بعد از او مولانا عبدالحی منشی که این فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه سلطان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان در جهٔ کمال داشته

دیگر مولانا معین اسفزاری از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشاء مشارالیه نیز در چشم اعیان روز دوراز کار ننمایند

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق حضرت استادی و قبلة الکتّابی خواجه ظهیرالدین میرعلی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسله را از ایشان تجاوز داده بدیگری نمیتوان رسانید . و خواجه عبدالله ولد ارجمند مشارالیه شاگرد ایشان است و در حسن خط مشارالیه بمثابه ایست که خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمیتوانند کرد . و مولانا فریدالدین جعفر در این خط شاگرد ایشان است . . . .

ـ (بعد نام استادان دیگر را که از جمله اظهر سلطان علی میباشند ذکر کرده میگوید) -:

دیگر حضرت افادت پناه افاضت انتباه المحتاج الی رحمة الله الکریم مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی که بمولانا انیسی اشتهار دارند بسیار نازک وصاف و پسندیده نوشته‌اند و آن روش را هیچکس بایشان نرسانیده و با حضرت مولانا سلطان علی مشهدی معاصر بوده‌اند. دیگر جناب فضایل مآب مولانا سلطان علی قاینی در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بوده و رعایتهای کلی یافته. ـ (بعد از آن بذکر سایر خوشنویسان معروف پرداخته تا قریب بزمان خود رسانیده است) ـ

مقدمهٔ نقاشان و مذهبان ماضی

.... دیگر رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فرنگ آب و رنگ شد تا آنکه عطارد تیز قلم نشان سلطنت باسم سلطان ابوسعید خدای بنده مرقوم ساخت استاد احمد موسی که شاگرد پدر خود است پرده‌گشای چهرهٔ تصویر شد و تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد و از جملهٔ مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه ازاو برصفحهٔ روزگار واقع است ابوسعیدنامه و کلیله و دمنه و معراج نامه بخط مولانا عبدالله صیرفی و تاریخ چنگیزی بخط خوب معلوم است که در کتابخانهٔ پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود.

دیگر امیر دولت یار که از جملهٔ غلامان سلطان ابوسعید بود بشرف شاگردی استاد احمد موسی مشرف شده و در امر سرآمد شد خصوصاً در قلم سیاهی که با وجودی که مولانا ولی الله که بی نظیر عالم بود چون کارهای امیر دولت یار را دید از روی انصاف بعجز اعتراف نمود. دیگر از شاگردان ایشان استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در شاهنامهٔ بقطع مربع که بخط امیر علی بود مواضع ساخت. چون سلطان اویس بجوار رحمت ایزدی پیوست استاد شمس الدین طریق ملازمت کسی دیگر را پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه عبدالحی بود بضروریات معیشت او تردد مینمود ... خواجه مشارالیه در زمان پادشاه جمجاه فضیلت پناه سلطان احمد بغداد که چهره حالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود قلم تفرد و یگانگی برداشته سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد و چون رایات ملک ستانی تیمور گورکانی پرتو خلافت بر تسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روز چند بقدوم سعی و اهتمام مستقر سریر خلافت ساخت خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدارالسلطنه سمرقند آورد و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه همهٔ استادان تتبع کارهای ایشان کردند

دیگر از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی پیر احمد باغ شمالی است که در زمان خود نادر بود .....

وحضرت بایسنغر میرزا استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که باسلوب مرغوب جُنگ سلطان احمد بغداد بهمان دستور قطع و مسطر و مواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعهدهٔ حضرت مولانا فریدالدین جعفر باشد و جلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور که منبّت کاری در جلد اختراع او است فرمود و تزیین و تصویر مواضع آنرا امیرخلیل متعهد گردید و امیرخلیل در آنوقت بی بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود....

و قبل ازآنکه جُنگ بایسنغری باتمام رسد پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر ممات انداخت و ولد بزرگوارش علاءالدوله میرزا قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد و داعیهٔ اتمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کُلّی فرمود و درهمین اوان از عقب خواجه غیاث الدین احمد زرکوب کسی بمملکت تبریز فرستاد و چون خواجه حسب الحکم کتابخانه را بیمن قدم و اوراق نقاشی را در هرات بلطف قلم معزز و مکرم گردانیدند و موضع چند از مواضع جنگ قلم گیری کرد و بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود و بخون جگر و آب دیدهٔ پاکیزهٔ ابر شستمان فرموده باتمام رسانید امیرخلیل بدیدهٔ انصاف براطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت و بصفت انصاف متصف گشت و همت ترک تصویر گماشت و خود را از اندیشهٔ آن معاف داشت

نظم

از پیرخرد همیشه انصاف خوشست عاقل نبرد گمان کز و لاف خوشست
تا جلوه کند صورت مطلوب ز غیب آئینه صفت صفحهٔ دل صاف خوشست

و بعد از آن عالیحضرت کمالات پناه ملک گیر ممالک ستان اُلغ بیک گورکان بر یکران[1] جلادت از سمرقند عازم خراسان شد و بحسب تقدیر قادر تؤتی الملک من تشاء علم دولت علاءالدوله میرزا سرنگون کرده رایت فتح الغ بیگی را بمقتضای انا فتحنا لک فتحاً مبینا براوج آسمان افراخت و عرصهٔ خراسان را در حیطه تسخیر انداخت و مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیر الدین اظهر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورکانی بسمرقند بُرد و روی تربیت کُلّی بجانب ایشان آورده مصاحب خود نمود.... زبان قلم شکسته رقم از رسوم هنروری و شیوهٔ فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصر است.

دیگر امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هروی الاصل و از سادات کمانگر است و در اوایل حال بحفظ و تلاوت کلام ملک علام و مشق خط اشتغال داشت و بعد از فوت پدر بکتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کمانگر بود آن شغل را نیز ورزید بعد از آن بخدمت مولانا ولی الله افتاد و بتحریر و تذهیب مایل گشت و از آن نیز گذشته میل تصویر در خاطرش گذشت و در این فن بی بدل و در این شیوه بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتابداری خاصه بعهدهٔ او شد.

(۱) یکران: اسب

دیگر شاگرد خلف سید مشار الیه افضل المتأخرین فی التصویر قدوة المتقدمین فی التذهیب والتحریر نادر العصر استاد کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف مومی الیه برقوم قلم عجایب او در این مرقع ظاهر است و بشرف ملازمت کتابخانه عطارد آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت جمجاه دین پناه ... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان مشرف گشته و انواع رعایت و تربیت یافته و هم در این آستان ملایک پاسبان و دیعت حیات سپرده و در جنب مقبرهٔ شکر گفتار شیرین مقال معدن وجد و حال شیخ کمال نور الله مرقده در تبریز آسوده «نظر افکن بخاک قبر بهزاد» تاریخ وفات اوست که سیادت مآبی امیر دوست هاشمی گفته.

ذکر کتاب کتابخانهٔ شریفهٔ اعلی همایون که بحسن خط اقلیم خط
یک قلمه قلمرو ایشان است :

اول زبدة النوادر بالاستحقاق و عمدة الکتاب فی الآفاق محتاج بلطف معبود مولانا شاه محمود که بخط دلفریب و کتابت بازیب خط از نو خطان گرفته و طبع نظمش در سلاست عالمی پذیرفته نیشابوری الاصل است اسلوب خط را از خال فرخ فال خود فضایل مآبی فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری فراگرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیدهٔ او از تحریر و تقریر مستغنی و مبرا است لاجرم در آن باب شروع نمیرود. دیگر عمدة الکتاب فی الزمان و نگارندهٔ خط جلی و خفی مولانا کمال الدین رستم علی که در رنگه نویسی زیب و زینت کتاب زمان است و بحسن تمکین سرآمد دوران است.

دیگر زین الکتاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد که در سرعت و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتاب امم است. دیگر زبدة الاشباه مولانا نورالدین عبدالله که از کتاب شیراز در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است. دیگر این بندهٔ بی بضاعت و کمینهٔ بی استطاعت داعی دولت مؤبد دوست محمد که عمری خامه سان سر ارادت بر خط فرمان نهاده و خط بندگی بسکان این آستان ملایک پاسبان داده، قطعهٔ زمین خدمت را از ندرخسار زرافشان نموده و بر صفحهٔ اوراق ثنا پیوند وصل دعای بی ریا افزوده، نظم

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم وز مدحت تو بود در آفاق علم چون خامه همه زبان بدعت باشم سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم

ذکر مصوران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام کتابخانهٔ خاصه .....

اوّل نادرالعصر فی الدّوران ... استاد نظام الدّین سلطان محمّد که تصویر را بجائی رسانیده که با وجود هزار دیده فلک مثلش ندیده ... بلکه انامل بلوح بصر کشیده است هرلحظه طرح دگر.

دیگر سندالسّادات ... آقا جلال الدّین میرک الحسینی الاصفهانی که در نقش خانهٔ تصویر قلم تحریر چون صورت دلپذیرش صورتی ننگاشته و تمثال بمثالش از نظر دور بین اعیان جز به پیش نظر نداشته - دیگر سید پاکیزه قلم و یگانهٔ امم زبدة النّوادر میر مصوّر که تا صانع بدخشان لعل ولاجوردی اختر برنگ آمیزی صورت دلکش چهره نپرداخته

دیگر مصوّر شبیه کش شاعر آراسته بصورت باطن وظاهر ... مولانا محمّد المشهور به قدیمی که تقدیم معنی را بر صورت دانسته و آنچه گفته و کشیده آنچنان بایسته . دیگر آن طرّاح با زینت و زین عدیم المثال استاد کمال الدّین حسینی که هر طرحی که او بر روی کار انداخته و هر بند رومی و کتر مهٔ که او ساخته نظر باریک بین بکنه کمالش نرسیده و نقّاش بی مثل چین بجز بی نقشش نکشیده - در نقش بسی کمال قدرت دارد - دیگر آن خوش صورت پرکار استاد کمال الدّین عبدالغفّار که او نیز در حدّ ذات خود یگانه و فرزانه است . دیگر آن خوش رقم نازک قلم محتاج بلطف قادر لم یزلی استاد حسن علی که او نیز یگانه و سرآمد زمانه است .

ذکر مذهّبان کتابخانهٔ اعلی

اوّل زینت بخش صفحهٔ اوراق معانی و معدن کمالات انسانی صحبتش را جانیان طالب میرک المذهّب که زنجیرهٔ سلسلهٔ بیمثلی ولوحهٔ دیباچهٔ کاردانی را بنوعی زینت داده که نظر هر باریک بین که برا و افتاده زبان بمدح وثنای او گشاده .

دیگر فرزند بیمثل و مانندش ... قوام الدّین مسعود که از شعاع شهاب ثاقب دوائر جدول کرده و در لوحهٔ مهر سپهر بوم زراندود نموده . دیگر پسندیدهٔ اولی الالباب استاد کمال الدّین عبدالوهّاب هنرور قابل باصفا مشهور به خواجه کاکا که کارش از شیرازیان بصفا ممتاز و در ندیمی بی همباز است . دیگر استاد مخترع مقلّد مولانا محسن مجلّد که پوست از هنروران برکنده و سلسلهٔ زنجیره را بجلد ماه و مهر رسانیده باوجود شکنج کتاب دل کتاب از او باشکیبا و خاطر احباب از شیرازه مهرش فرح افزا است .

چون ذکر اصحاب کتابخانه کروبی آشیانه دراین دیباچه لازم بود بذکر هر یک از ایشان جرأت نمود بمنّه وکرمه وجوده .

الدّعاء

تا بر فلک از زهره و مه نام بود   بر اوج سپهر تا که بهرام بود   تا هست مُرقع سپهر از مه و مهر   این نامهٔ شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام چون این مُرقع   ز خیل ملایک برآمد منادی   تبارک از این خط و تصویر و تذهیب   فاحسنت از این زیب و زینت که دادی

برسم کتبخانهٔ شاهزاده   مربع تمکین گل عیش و شادی   سپهر کمالات بهرام میرزا   که مثلش کسی نیست در هیچ وادی

چو تاریخ اتمام پرسید گفتم   « ابوالفتح بهرام عادل نهادی »

(که میشود سال ۹۵۱)

ب - مُرقع امیر غیب بیک

مرقعی عظیم جزو نفایس کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول است . این مُرقع بکوشش امیر غیب بیک یکی از امرای با ذوق دربار شاه طهماسب اوّل صفوی فراهم شده و مجموعه ایست از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی - صورتگران و تذهیب مُذهبان آن عصر .

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع سید احمد مشهدی است که علاوه بر اینکه مقداری از قطعات خطوط ممتاز خود را در آن جای داده قطعات خطوطی که در آن آورده غالباً در طراز اوّل خوشنویسی است دیباچه و مقدمه ای نیز برای این مرقع انشاء کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده و ظاهراً این خدمت سه سال بطول انجامیده است .

اینک منتخبی از آن عیناً نقل و از نظر علاقه مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران میگذرد :

« . . . . خطی که دیدهٔ اولوالابصار را سُرمه دار و بوحی الهی و اوامر نواهی حضرت رسالت پناهی روشنائی می بخشید خط کوفی بود وارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت میفرماید و استخراج خطوط سته که بشش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور : ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رقاع از کوفی در سنه عشر و ثلاثمائه ابن مقله نموده (۱) و بعد از او علی بن هلال که شهرت به ابن بوّاب دارد و استاد خطوط است . و بعد از او یاقوت مستعصمی با شاگردان سته او که بدین تفصیل اند : شیخ زاده سهروردی ، ارغون کاملی

(۱) مطالب تحقیقی فصل نسخ فراموش نشود . ت

نصراللہ طبیب ، مبارکشاہ زرین قلم ، یوسف مشہدی ، سید حیدر گندہ نویس یعنی جلی نویس بعد از ایشان ، منہم پیر یحیی صوفی شاگرد زرین قلم ، و خواجہ عبداللہ صیرفی شاگرد سید حیدر ، و صیرفی استاد حاجی محمد بندگیر است ، و حاجی محمد استاد معین الدین تبریزی و معین الدین استاد مولانا شمس الدین قطابی ۔ بعد از او پسران او عبدالحی و عبدالرحیم خلوتی و شاگرد او مولانا جعفر تبریزی حکام خطہ خط بودند و مولانا جعفر مذکور استاد مولانا عبداللہ طباخ و سایر خطاطان خراسان بود ، عبدالرحیم خلوتی استاد مولانا نعمت اللہ بواب است کہ استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است وخطاطان دیگر کہ در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام برآوردہ اند ریزہ خوار این استادانند ۔

این شجرہ خطوط ستہ بود اکنون حکایت نسخ تعلیق بدینمنوال است کہ :

واضع آن مولانا میر علی تبریزی است و بعد از او عبیداللہ ولدش در این خط سرآمد دوران شد و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبیداللہ و استاد مولانا اظہر ، و اظہر استاد مولانا سلطان علی مشہدی است کہ خطش در میان خطوط استادان کالشمس من سایر الکواکب امتیاز دارد ۔ بعد از او خطوط شاگردان او درجہ و مرتبہ اسنیٰ دارد ۔ و ہم مولانا محمد ابریشمی و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمد نور و مولانا زین الدین محمود کہ استاد سید میر علی است کہ بمولانا میر علی اشتہار دارد

.... دیگر خوشنویسان مشہور کہ ارقام اقلام مشکسای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشہدی است مثل مولانا سلطان علی قاینی و مولانا سلطان علی سبز مشہدی و مولانا شاہ محمود نیشابوری و سید احمد مشہدی شاگرد مولانا میر علی است و مالک دیلمی شاگرد مولانا میرجان است کہ در این فن گوی ہنر از اقران بردہ اند وحالا مرقع طمع زمان بوجود بعضی از ایشان مزین است ۔

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفہ نمودہ و در روش او دو پسر او سرآمد شدہ اند : عبدالرحیم المشہور بانیسی و عبدالکریم المشہور بہ پادشاہ و روش انیسی مشہور است و کتاب دارالملک شیراز اکثر تتبع ایشان میکنند ۔

خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجہ تاج سلمانی استاد آن خط است ۔ و بعد از او عبدالحی استرابادی منشی ۔ و سلسلہ تعلیق نویسان بدین دو استاد میرسد ۔ و از خواجہ عبدالحی دو روش خط در میان است یکی درنہایت رطوبت و حرکت کہ مناشیر سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش نوشتہ و منشیان خراسان

مثل مولانا درویش وامیر منصور وخواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته اند ودیگری در کمال استحکام وپختگی واصول وچاشنی که احکام حسن بیک ویعقوب بیک وسلاطین آق قویونلو بدان طرز نوشته، ومنشیان آذربایجان وعراق سیما شیخ محمد تیمی ومولانا درویش وغیرهما تتبع ایشان مینمایند وخط شناسان عراق آنرا می پسندند.

اما از قلم آنچه حیوانی است قلم موا ست که سحر سازان مانی فرهنگ وجادو طرازان خطائی وفرنگ بدستیاری آن اورنگ نشینان کشور هنر ونقشبندان کارخانه قضا وقدر گشته اند چون چهره گشایان بیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شمسه خمسه آل عبا اعنی علی المجتبی درست مینمایند وتمسک بدین اند که در نقوش اقلام کرامت نظام آنحضرت که بتذهیب ایشان مزین است برأی العین مشاهده نموده اند که: «کتبه وذهبه علی بن ابی طالب» قلمی فرموده اند (*) .... همچنانکه در خط شش قلم اصل است دراین فن هفت اصل معتبر است:

اسلامی ، خطائی ، فرنگی ، فصالی ، ابر ، گره ..... واستادان فارس وعراق مثل استاد درویش وخلیفه محمد حیات ومیر مصور وپسرش میر سیدعلی وخواجه عبدالرزاق وخواجه عبدالوهاب وپسرش خواجه عبدالعزیز وسید میرک که جمیع اطوار وتمامی اطراز این فن بی بدل وبه بدیع مثلی است .... چون استادان این فن بیش از آنند که در دایرهٔ احصاء وحیطهٔ احصار توان آورد وافزون از آنند که در کارگاه (وصورکم واحسن صورکم)(۱) روی شناسان ایشان را توان شمرند. بمتأخرین ایشان اکتفا نمود.

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک ومولانا حاجی محمد واستاد قاسم علی چهره گشای واستاد بهزاد شبیه ونظیر ندارند. وازاین جمله با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته والحق استاد مذکور بقوت بنان وقدرت بررقم علی الاکفاء والاقران فایق بود، وبرکات قلم وحرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق است.

نگار زغالش بچابک روی بهست از قلم گیری مانوی
اگر مانی ازوی خبر داشتی ازاو طرح واندازه برداشتی
بو د صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر
قلم را از آن کار بالا گرفت که اندر دو انگشت او جا گرفت

(*) نسبت تذهیب بمولای متقیان صواب نمی نماید و چنانچه اینگونه رقمی دیده باشند احتمال آن دارد که علی بن ابی طالب نامی غیر از آنحضرت مذهب وکاتب بوده وچنین رقم کرده باشد یا آنکه بنا بمنظورهای مادی جعل کرده اند. ت.

(۱) این آیه قسمتی از آیه ۶۴ سوره مؤمن است وصحیحش (وصورکم فاحسن صورکم) میباشد. ت.

قلم چون تشعیر گیسو دلیر روان موی خیزد براندام شیر .

القصه بعداز طی این مقدمات وکشف این مقالات نموده میآید که چون همین دولت . . . ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان زین الله تعالی سریر خلافة العظمی . . . . بدست فقیر دعاگوی شاه جهان امیرغیب بیک افتاده بود وهمواره درمجالس بهشت آئین ومحافل فلک تزئین که ذکر خطوط وصور میرفت بمطالعه ومشاهده صحایف وقطعات مذکور احتیاج روی مینمود . وبنابرآنکه ترتیب وترکیب نیافته بود وپیداکردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب دیدکه این مرقع راترتیب دهد تابسبب ترتیب آن ازاین ذخائر بجلی برهد . . . . ترتیبی روی نمود ومرقعی چهره گشود که هرصفحه اش سزاوار صدتحسین بلکه هرقطعه اش لایق صدهزارآفرین است .

چون مقصود ازاین قصه خوانی واظهار سخندانی ذکربعضی ازاستادان بی بدل که یادگارایشان دراین مرقع است باطناب زیاده محتاج ندید . کتبه العبدالفقیرالحقیرالمذنب احمدالحسینی المشهدی الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه . . . . فی شهور سنه اثنی وسبعین وتسعمائه) = ۹۷۲ ه‍ ق

ج - مُرقع امیرحسین بیک

مُرقعی ممتازاست درکتابخانه خزینه اوقاف استانبول که بابهترین خطوط خوشنویسان وتصویرمصوران وتذهیب مُذهبان قرن نهم ودهم آرایش یافته است . این مُرقع بامرحسین بیک ازسران دربارشاه طهماسب اول صفوی بسرپرستی مالک دیلمی جمع آوری وتنظیم وتزیین وتجلید شده است . ومالک خود برآن مُرقع دیباچه ومقدمه ای درذکرترجمه احوال خوشنویسان ودیگرهنرمندان انشاءکرده وبخط خودنوشته است وخط آن نمونه بهترین خطوط مالک وازحیث مطالب ارزشمنداست . ومنتخبی ازآن عیناً نقل میگردد :

« نفیس ترین دیباچه ای که مرقع پوشان صوامع قدس برای جلای ابصارناظران مذهب ومهذب سازند ، ونشر نفیس ترین سفینه ای که مرقوق نوشان جوامع انس بجهت صفای اذهان حاضران مُزیب (۱) ومرتب گردانند ، کتاب حمدوثنای مُدبری است که صفحات صحیفه عالم کن فیکون بخامه کاف ودوات نون مرقوم ساخت ونسخه شکروسپاس مُصوری که اوراق جریده امکان بصورنبات وحیوان ونقوش نفوس انسان پرداخت .

---

(۱) مُزَیّب بمعنی مجتمع وگردآمده « المنجد »

ذات او خارج از درون و برون   فعل او فارغ از چگونه و چون   پاک از آنها که غافلان گفتند   پاکتر زانکه عاقلان گفتند

و خلاصهٔ لطایف موجودات و نقاوهٔ صحایف مکوّنات ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و اولاده المعصومین ائمة الهدی علیهم افضل الصلوة والسلام والثناء گردانید.

ساخت ایزد وجود ایشان را   رقم اصل لوح انسان را   انبیا گرچه محترم بودند   هر یکی صفر این رقم بودند

گرچه پیشند و بیش، از این چه غمست   پیش صفر بیشی رقم است

اما بعد نموده میآید که در این اوقات با برکات که صفحات ایام ولیالی چون اردیبهشت ماه جلالی بارقام انوار هدایت و نقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده و ذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده که خاک آستانهٔ خیرالبشر صلی الله علیه وآله وسلم و رواج دهندهٔ مذهب ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی ... منقوش و مزین است .... زمین جان و مزرع جنان عساکر و رعایا را از خار اعتقادات فاسده و خاشاک عصیان و معانده پاک گردانیده وگلبن صلاح و تقوی و نهال ولای اهل بیت رسول خدای را ... بجای آن نشانیده . نظم :

برون بینم اوصاف شاه از حساب   نگنجد درین تنگ میدان کتاب   زبان آوری کاندرین عدل و داد   ثنایش نگوید زبانش مباد

و اعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت باهره بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس مفتخر و مشرف گشته بمنازل خود بازمیگردند، چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات مینمایند صحبت با فضلا و اهل کمال میدارند و همت بر مطالعه کتب و ملاحظهٔ خطوط می گمارند   خصوصاً امارت و حکومت پناه رفعت و حشمت دستگاه ناظم مناظم الحکومة برأیه المتین ... حسین بیک مدظله العالی که با وجود مناصب عالیه و مهام عظام میل خاطر شریف و همت بلند بر مجالست ارباب فضل و مؤانست اهل هنر و کمال میگمارند و در اثنای صحبت گاهی مشغول بمشق خط دقیق نستعلیق ... مشغولی میفرمایند ...

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت پناه هر یک از مخلصان صادق و یاران موافق خطوط و تصویرات بنظر شریف ایشان میرسانیدند و رسائل مقبوله میگذرانیدند و هر یک بخلعتهای پسندیده و انعامات ارجمند محظوظ و بهره مند میگشتند . تا آنکه

قطعه‌های نفیس که هریک چون قطعهٔ یاقوت صفا و قیمتی تمام داشت ورسائل حسن الخط والمسائل که بازینتی مالاکلام بود بهم رسید .... بنابراین بخاطر قرار دادند که ازاین جواهر نفیسه واسته شریفه مُرقعی ترتیب فرمایند .... نظم

هرقطعهٔ خط دلفریبش کزجدول و حاشیه است زیبش باغیست بچشم خط‌پسندان پُرسبزه و غنچه‌های خندان

تا همچنانکه در محلس آن صاحب مُروّت واحسان ذوق ارباب شوق از جمیع مرغوبات حسی لذتی کامل دارد همچنین بصر اهل فهم وبصیرت از ملاحظهٔ لطف صورت خطی ومشاهدهٔ حسن صورت خطی شامل یابد . بیت :

چار چیز آمد که یابد دیده و دل نور از آن خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان

ـ (بعد از آن مالک مأموریت خود را در ترتیب دادن مُرقع وهمکاری استاد مظفر علی شاگرد بهزاد در نقاشی و ملا سیح الله مذهب وجلال بیک افشانگر را ذکر کرده به شجرهٔ استادان خط نستعلیق همچنانکه در دو مرقع قبل مذکور شد پرداخته است و دربارهٔ سلطانعلی مشهدی گوید) ـ :

(خط یاقوت را آنها که دیدند ازآن سطری بیاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی ازاین حرفی بیاقوتی خریدی

ونسبت شاگردی ایشان بجناب مولانا اظهر هروی است اگرچه سرخط ازاو گرفته‌اند امّا ازروی کتابات وقطعاتش مشق نموده‌اند ... واز غایت قوّت تصرّف وانگیزه خیال بروشهای مختلف نوشت) ـ وبعد از شاه محمود نیشابوری گوید :

(ومولانا غیاث الدین مذهّب ومولانا محمد ابریشمی ومولانا محمد قاسم شادیشاه ومولانا شمس الدین محمد کرمانی ومولانا پیرعلی جامی وجناب مولانا رستم علی زید برکاته که نادرهٔ عصر اواند ، حافظ باباجان عودی وراقم حروف واستاد مظفر علی را واسطهٔ وصول سند بمولانا سلطانعلی اوست .

واز مولانا میرعلی دو شاگرد مشهور شدند یکی جناب سیادت مآب سید احمد مشهدی وجناب فضایل ایاب خواجه محمود بن اسحاق شهابی سلمهما الله تعالی

وصاحب النظم والخط ملا عیشی هروی است که شاگرد سلطان محمد خندان است . ومولانا یاری هروی شاگرد ملا محمد قاسم شادیشاه است) ـ وبعد از آن استادان روشهای دیگر را نام برده است مانند انیسی وسلطان علی قاینی وغیره وآنگاه میگوید : (... الحق مُرقعی صورت اتمام یافته که اگر ناقدان خزاین خطوط وصور همیشه منظر نظر دقیق سازند رواست ...

.... تاریخ اتمامش جناب فصاحت شعار سعادت آثار میرزا محمد امینی نظم نموده :

مُرقعی که حسین بیک کرده است انشا / پی نظارهٔ آن مهر طلعت مهوش / سفینه ایست مُزین بصورت و معنی / جریده ایست مُرصع بجوهر بینش / پی حساب بتاریخ این خجسته رقم / «بچشم لطف نگر در مُرقع دلکش»

چون حسین بیک از کرم ترتیب داد / این کتاب جانفزای دلگشا / شد گلستانی که گلهایش بود / قطعه های با صفای دلگشا / کرد مالک بهر تاریخش رقم / «گلشنی از قطعه هاسی دلگشا».)

این مقدمه و رساله پریشان و ناقص است چنانکه ذکر خوشنویسان بنام شیخ محمود زرین قلم تمام میشود و بقیه مطالب خاتمه که نقل شد در مرقع سید احمد مشهدی قرار یافته است .

مالک این مقدمه را بقلم نستعلیق دو دانگ عالی نوشته و شانزده قطعه از بهترین مشقهای خود را در آن جای داده است بعلاوه - در همین مُرقع رساله ای بخط اوهست در چهل و یک باب که آنرا بطریق چهار چهار بقلم نیم دو دانگ عالی نگاشته و بدین عبارت تمام میشود : (خدم بکتابتها باشارة الامیر الکبیر... حسین بیک مدالله ظلال حکومته وافضاله فی شهور سنه ۹۶۷ وانا العبد مالک الدیلمی غفرله)

و نیز قطعه ای از همان مرقع غزلی است که خود او سروده و نوشته است و آن این است :

بر سر کویت منم با چشم خونبار آمده / دیده صد جور از پی یک لحظه دیدار آمده / تو ز بیرحمی نداده بار در بزم خودم / سوی زبس بیطاقتی هر روز صد بار آمده / امتحان بس، رحم کن جانا، که از کویت بسی / رفته ام نومید و با امید بسیار آمده / مالک از آئینهٔ روی تو میگوید سخن / طوطی طبعش از آن رو نغز گفتار آمده «مشقه ناظمه غفرله» (۱)

د - مُرقع گلشن و گلستان

(مرقع گلشن و گلستان از مُرقعهای بیمثل و مانند است که شامل آثار خطاطان و نقاشان مشهور ایران و هندوستان میباشد،(*) و برحسب ذوق و دستور نورالدین جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) پادشاه هنردوست هند جمع و تدوین شده و در زمان شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۷هـ) پایان یافته است .

(۱) تا اینجا از احوال و آثار بیانی انتخاب و استفاده شده است . ق

(*) وقتی بابر مؤسس سلسلهٔ تیموری هند از ایران به هند رفت آثاری از نویسندگان و چهره نگاران مکتب هرات را با خود بدانجا برد، ولی ظهور ——— ص ۵۱۶

این مُرقع اکنون متعلق بکتابخانه سلطنتی ایران (قصر گلستان تهران) ودارای انواع نقاشی وتذهیب وخط است.

خطوط ومجالس تصویر آن از شاهکارهای استادان وهنرمندان مشهور ایران بوده که بیشتر آنهارا برای همایون واکبر وجهانگیر ازایران بارمغان بُرده بودند. جهانگیر جمعی ازهنرمندان را مأمور کرده است که این آثار گرانبهارا برای آنکه از دستبرد زمان در امان باشد، بطرز بدیعی بصورت مُرقع درآورند. مذهبان وصحافان درنظم مُرقع نهایت سلیقه ودقت وظرافت را بکار بُرده وبرای زیبائی ونفاست آن درحاشیه هرصفحه ازمشاهیر آن عهد نیز تصاویر ومجالسی شگرف وبدیع نقش کرده‌اند.

هُمایون میرسید علی را مأمور تصویر کتاب «رموز حمزه» یا سرگذشت امیرحمزه صاحبقران کرد واین کار که در اواخر عهد زندگانی او آغاز گشت در روزگار پسرش اکبرشاه امتداد یافت ودرطول مدت بیست سال عده‌ای ازهنرمندان ایرانی وهندنخست زیردست میرسید علی تبریزی وسپس زیرنظر عبدالصمد شیرازی بانجام این شاهکار هنری نقاشی پرداختند وآن اثر بی نظیر را باهزار وچهارصد تصویر در دوازده دفتر ترتیب دادند.

این همکاری متمادی میان استادان فن تصویر ایران وهند وبه رهبری دو استاد مسلم ایرانی مکتب جدیدی ازچهره نگاری در هند بوجود آورد که آثار آنرا در مرقع جهانگیری کتابخانه دولتی برلین ودرخی مرقعهای دیگر کتابخانه دیوان هند وموزه‌های لندن میتوان یافت

هُنر نقاشی وخطاطی هند درعهد شاه جهان بکمال خود رسید ومظهر تکامل این پیوند هُنر ایران وهند را در مُرقع پادشاهی که تا بامروز بنام مرقع گلشن در ایران محفوظ است میتوان در دسترس مطالعه ومشاهده ارباب تتبع قرار داد.

سرگذشت مرقع گلشن (پادشاهی)

این مُرقع که یکی از نفیس‌ترین آثار هُنری کتابخانه سلطنتی ایران است از قرار معلوم در اوان ولیعهدی ناصرالدین شاه بتصرف او درآمده است ومعلوم نیست که پیش از آن در دست که قرار داشته وچه مراحلی را گذرانده تا از کتابخانه سلاطین تیموری هند به کتابخانه ناصرالدین شاه قاجار انتقال یافته است.

... در اسناد تاریخی هند وایران مربوط به سفر نادرشاه ابدًا ذکری از آن درمیان نیامده وممکن است بعدها ضمن حوادثی که

← (بقیه پاورقی صفحه قبل) ـ مکتب نقاشی تازه هند ازعهد هُمایون پسر بابر آغاز شد که بعد از پناهندگی به شاه طهماسب در ایران وبازگشت به هند توانست دو نفر از بزرگترین صورتگران ایران را با خود به هند ببرد، یکی میرسید علی تبریزی ودیگری عبدالصمد شیرازی. «استفاده از مجله هنر ومردم ۶۱ و ۶۲»

که در طی مدت یکصد سال متوالی در هندرخ میداده بوسیله روهیله ها و افغانها و مهاراتها و مهاجمین دیگر آسیائی و اروپائی ، این مرقع از آن سرزمین خارج شده و دست بدست گشته تا بدست ولات کردستان رسیده و بعدها توسط این خانواده به ناصرالدین میرزای ولیعهد ایران تقدیم شده باشد . و تاریخ حیات ولیعهد از این نسخه در سال ۱۲۶۳ بخط او بر یکی از صفحاتش نوشته شده است .

این مرقع فعلاً در یکصد و هفتاد و شش صفحه یا هشتاد و هشت ورق بصورت یک مجلد درآمده است .

تصاویر این مرقع عموماً کار صورتگران دربار دهلی است وایشان احیاناً برخی از آثار بهزاد یا مصوردیگر را نسخه برداری کرده اند. منوهر . بشنداس ، دولت ، آقارضا مصور وابوالحسن پسر او . و گوهن از چهره نگاران عهد جهانگیر و شاهجهان کسانی هستند که نام یا امضای آنها براوراق این مرقع ثبت است . خط شاه جهان درکنار یکی از تصاویر بچشم میخورد که نوشته است «شبیه خردسالی من است حرره شاه جهان » .

غالب خطوط نستعلیق جلی وخفی مرقع به رقم میرعلی مزین است واگرخطوطی از دیگران درآن وارد شده معدود ومحدود است چنانکه در یکی از اوراق بخش جداگانه آن دیده میشود وممکن است اساس این مرقع بر یک مرقع مذهب کهنه تری بوده که میرعلی هروی از قطعات خویش ترتیب داده بوده .

در دیباچه این مرقع کلمه گلشن وچمن درچند مورد ، وقید «مضمون چمن» و «عبارت گلشن» در یک مورد آمده ومرقع پادشاهی شاه جهان را باصفت گلشن وچمن یاد کرده اند وجزاین قرینه ای بدست نمیآید که این مرقع را چه نام بوده است ودرهرجا که نام مرقع گلشن ثبت شده مربوط به عهد ناصرالدین شاه و بعد از آن میباشد .(۱)

وآقای احمد سهیلی دراین باره اضافه میکند (۲):

« هنرمندان ایرانی در دربار پادشاهان هند چند گروه بوده اند تنی چند چون میرمصور ترمدی وپسرش میرسید علی — وعبدالصمد زرین قلم که با همایون پادشاه درسال ۹۵۱ بهندوستان رفته بودند ، برخی مانند آقارضا کاشانی وپسرش ابوالحسن — ومنصور و دولت درعهد جهانگیر ، وجمعی دیگر آنهائی هستند که درمکتب این استادان تربیت یافته اند وهمین مکتب است که

(۱) استفاده ازمقاله استاد محیط طباطبائی درمجله هنر ومردم ۶۱ و ۶۲ . (۲) مقاله نامبرده در مجله هنر ومردم شماره (۷۳)

سبک مختلط ایران وهند را بوجود آورده است

هریک از مُرقّعهای گلشن وگلستان شامل یک دیباچه وخاتمت بوده است . کاتب دیباچه وخاتمت مرقّع گلشن-وگلستان ظاهرًا نستعلیق نویس مشهور دربار جهانگیر مولانا محمّد حسین کشمیری زرّین قلم بوده است متأسفانه آغاز وانجام مُرقّع گلشن در اختیار کتابخانهٔ سلطنتی نیست .

اوراق این دو مرقّع که بیک قطع واندازه ساخته شده بهم مشابهت فراوان دارد وچنانست که میان اوراق آنها فرق نمیتوان گذاشت . وچون مرقّع گلستان از هم پاشیده واوراق آنرا از هم جدا ساخته اند اکثر اوراقی را که ازاین مُرقّع می یابند تصوّر میکنند که از مُرقّع گلشن است ووجه تمایز این دو مُرقّع ، خود دیباچه وخاتمت آنست . از سواد دیباچه مرقّع گلشن که آقای محیط در مقالهٔ خود نوشته اند برمیآید که مرقّع گلشن دارای یکصد و سی ورق بوده است .

جای خوشوقتی بسیار است که شش ورق آغاز وانجام مُرقّع گلستان را بتازگی عرضه کرده اند وکتابخانه سلطنتی خواهد ... واین مجموعهٔ نفیس هنری بی نظیر ویگانه که مقداری اوراق آنرا سابقًا خریده است رونقی بیشتر خواهد بخشید .

... مسلمًا آغاز وانجام مُرقّع گلشن دیر یا زود پیدا شده وجانی تازه براین خواهد بخشید . مرقّع گلشن را نباید گلشن ... خواند واگر در دیباچه چمن را با گلشن مرادف ساخته این خود تعبیری است که نویسنده ناگزیر بوده چونانکه در مرقّع گلستان ... وگلستان مرادف آمده است ، وقطعه ای که شاعر مشهور ابوطالب کلیم هنگام اتمام آن ساخته وپرداخته است خود دلیل این ... تواند بود :

نقشبند کارگاه صنع همچون زلف یار — نقش پرگار دگر برروی کار آورده است
از بهار گلشن فردوس وگلچین نسخه ای — کاتب قدرت برای روزگار آورده است
نازم این زیبا مُرقّع را که چون روی بتان — صفحه اش خطّی بخون نوبهار آورده است
روح مانی عندلیب گلشن تصویر اوست — این گلستان اینچنین بلبل هزار آورده است
طرح این گلشن شه جنّت مکان کرد ازنخست — این زمان لیکن گل اتمام بار آورده است
حسن سعی ثانی صاحبقران شاه جهان — آبشار پیش اندر جویبار آورده است
آن شهنشاهی که این پیر مُرقّع پوش چرخ — نقد انجم بردرش بهر نثار آورده است

مولانا کلیم برای تاریخ اتمام این مُرقّع قطعهٔ دیگر در سلک نظم کشیده که آن اینست :

پروردهٔ کدام بهاراست این چمن   کز بهر دیدنش نگه از هم کنیم وام   تصویر و خط چو صورت و معنی بهم قرین

وز اتحاد کرده در آغوش هم مقام   چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد   دوران که شد مُرقّع شاه جهانش نام

شاهنشهی که بهر مرقع لباس چرخ   ذکرش دوام دولت او شد علی الدّوام   تاریخ شد «مُرقّع بی مثل و بی بدل»

چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

بنابراین تاریخ اتمام (مرقع بی مثل و بی بدل) میباشد که سال (۱۰۴۰ ه) میشود و معلوم است که در سال ۱۰۳۱ زمان جهانگیری آغاز و بعد از (۹) نُه سال بروزگار پادشاهی شاه جهان اتمام یافته است: (۱)

دیباچهٔ مُرقّع گلستان چنین آغاز شده است :

«نقاش ازل کاین خط مشکین رقم اوست   یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست . چون ارادت کاملهٔ قادر بیچون و مشیت شاملهٔ صانع کن فیکون بایجاد صور کارخانهٔ بوقلمون متعلق شد چهره آرای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی مُرقّع انسانی را بطبق آیت بخوبتر وجهی تصویر نمود ...» - و با این سطور بپایان پذیرفته است :

«بعنایت بی غایت صانعی که ترتیب مرقع زرنگار سپهر زبرجدفام اثری از مصنوعات دست قدرت آثار اوست این مُرقّع بدیع الخط عجائب تزئین که غیرت افزای ریاض رضوان و گلستان همیشه بهار جهانست   نظم

هر صفحهٔ او بنزهت گلزاری   هر سطر چو زلف عارض دلداری   هر حرف چو خط چهرهٔ مطلوبی   هر نقطه چو خال لب خوش گفتاری

مانند درج زر و گهر بشگرف کاری و نیرنگ سازی استادان مانی مثال بی بدل و هنروران بهزاد تمثال در بی مثلی بموجب فرمان سعادت عنوان خاقان اکبر اعظم شهریار عرصهٔ عالم صاحبقران همایون بخت. برازندهٔ تاج و فرازندهٔ تخت .... ابوالمظفر نورالدین محمّد جهانگیر پادشاه غازی خلد ملکه ابدًا بساعت سعد و زمان مسعود صورت اختتام و شیرازهٔ انتظام یافته زینت افزای کتابخانهٔ آفرینش و روشنی بخش دیدهٔ اصحاب بینش گردید .

این مُرقّع که بتوفیق اله   صورت آرای شد از لوح و قلم   رشک گلزار ارم تاریخش   چهره پرداز خرد کرد رقم

---

(۱) انتخاب از مقالهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری در مجلهٔ هنر و مردم شماره ۷۳   ج

(۱۰۱۹) العبد محمد حسین زرّین قلم جهانگیرشاهی (✱)

دیباچهٔ مُرقّع گُلشن

« دیباچهٔ مرقّع پادشاه صاحبقران ثانی بموجب حکم نوشته‌اند

زیباترین نگارخانه و کارنامهٔ مقصود آرایش صفحهٔ حمد و سپاس پادشاهی است که رسّام قدرتش گوناگون نقش بدیع بکلک کُن برلوح تکوین نگاشته و چهره پرداز صنعش رنگارنگ صورت دلپذیر در نگارستان ارحام بخامهٔ بی‌رنگ پرداخته .....

نقش طرازی که بصنع بدیع   رانده قلم برصفحات ربیع
نامهٔ گل را زنما خامه کرد   نامیه را حرف کش نامه کرد
راست چنان کرد مُصوّر خیال   کان بتصوّر ننماید جمال
نقش خیان بست بهتر کسی هست   کش بدل خود نتوان نقش بست

درود نامحدود نثار مقام محمود نوآیین نقش کارگاه وجود گلبن حدیقهٔ لولاک لما خلقت الافلاک، سرلوح صحیفهٔ ما ارسلناک، بهار روضهٔ رسالت، نگار صحیفهٔ جلالت،

آن کوکب دورهفت جدول   گرداب نشین موج اوّل
خاکی و براوج عرش منزل   آبی و کتابخانه در دل

امّا بعد این گلشنی است نظرفریب گل چینان بهار فرهنگ که در بستر پرنیرنگ نظیرش جز درخواب نتوان دید وچمنی است فردوس برین دلگشای باریک بینان دقیقه سنج که مثلش جز بکارخانهٔ خیال نتوان یافت ..... مرغان چمن از سرخوشی نشأهٔ آب ورنگش باحیرت هم آغوش وتازه نگاران را از ملاحظهٔ گل و برگ نازکش مضمون چمن ربعبات گلشن فراموش، خطّ دل آویز قطعاتش چون طُرّهٔ شاهدان چین وچگل دام دل هوشمندان .

(✱) محمد حسین کشمیری از خوشنویسان نام هندوستان واز مقربان اکبر پادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴) واستاد شاهزادگان هند بود وازاین پادشاه لقب « زرّین قلم » گرفته وبآن معروف شده است، تا زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) میرکاتب دربار وی بوده وبا این مناسبت « جهانگیرشاهی » نیز رقم دارد . وی را درخطّ نستعلیق شاگرد عبدالعزیز دانسته وگویند از استاد درگذشته وبهتر نوشته است تاریخ وفات اورا بالاتّفاق سال (۱۰۲۰ هـ) ضبط کرده اند . واز شاگردان او حسین کشمیری ومحمّد مراد زرّین قلم را نام بُرده اند . آثار قلمی فراوان ازاو بجای مانده و دیده‌ام که ازآنجمله شش قطعه در مُرقّع گلشن وپنج قطعه در مرقّعهای دیگر وپنجاه وسه قطعه در مرقّعی عظیم و ....

« استفاده ازاحوال وآثار بیانی صفحه ۷۰۲ »

و هر حرف دلنشین او چون خطّ و خال خوبان فرخار و ختن مایهٔ شگفتگی خردمندان .... خطهای زرنگارش در رنگ خطوط شعاعی خورشید نورانی ، و صفایح چمن زیب تصویرش چون بهار مستعد گل افشانی در کارخانهٔ اقبال پادشاه بحر و بر......

شاه نوین رفعت و امکان شاهجهان ثانی صاحبقران نور سحر سایهٔ دیوار اوست
بال هما طرهٔ دستار اوست سرمهٔ خورشید غبار درش کوکب دولت گهر افسرش
دهر بدورانش گلستان شده بلبل تصویر غزلخوان شده

در مدت نه سال بفرّخی فال حسن انجام و رتبت انصرام پذیرفت . اگرچه این کارنامهٔ لطف و هنر و مجموعهٔ نوادر هفت کشور که مشتمل است بر یکصد و سی و چهار ورق ، پنداری شاهدی است خطائی بر عارض او خط مشکینش از یکطرف مزیّن بقطعه‌های خطوط شایان تحسین خفیّ و جلیّ سر دفتر خوشنویسان جهان ملا میرعلی که خط نستعلیق او کرسی اعتبار ثلث و نسخ و ریحان شکسته ، و جانب دیگر مزیّن بتصویر کار مصوّران بی نظیر سرکار گیتی مدار که آتش رشک در کانون دل نقش طرازان چین و چهره پردازان فرنگ افروخته از وصمت بها و داغ قیمت مبرّا است . و مبصران باریک بین و استادان دقیقه یاب تصویر تعیین این نادره شش ورق هفت پیکار که بی معامله ریب در روی زمین نظیرش بسان عنقا و کیمیا معدوم است ، از تعشقات میشمارند اما چون اظهار مبلغی که از سرکار عالم مدار صرف این تحفهٔ روزگار شده ناگزیر خامهٔ حقیقت نگار است لاجرم بر صفحه بیان نگارش مینماید که مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه که چهار هزار تومان و یکصد و سی و سه تومان عراق و سه لک و هفتاد و دو هزار رایج توران باشد صرف پیرایه وجود این زیبا نگار حجلهٔ دلبری رعنا شاهد پردهٔ زیبائی گشته ، نقاب از چهرهٔ دلفریبش در بزم رعونت و تجمیل برداشت و در مجال استحسان جلوهٔ تمامیت یافت

.... خدایا تا جهان را آب و رنگ است فلک را دور و گیتی را درنگ است
جهان را خاص این صاحبقران کن فلک را یار این گیتی ستان کن
جهان چون خاتمش زیر نگین باد کلید عالمش در آستین باد

تمت تمام دیباچهٔ مرقع پادشاهی » (۱)

جز این مرقعات که ذکر شد مرقع دیگری که قابل ذکر ، حائز اهمیت است مرقعی است که اکنون آنهم در کتابخانهٔ

---

(۱) استفاده و نقل از مجلهٔ هنر و مردم شماره‌های ۶۱ ، ۶۲ و ۷۳ . ت

خزینهٔ اوقاف استانبول است مشتمل بر قطعات شیوائی از خطوط استادان خط نستعلیق مانند سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شهابی و محمد حسین تبریزی و میرمعزّ کاشانی و سید احمد مشهدی وغیره و چندین مجلس تصویر مینیاتور عالی است . جامع این مرقع خوشنویسی بنام محمّد صالح کاتب الخاقان و تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه در قطعه شعری آورده ظاهراً « خوب رقم » است که سال ۹۴۸ میشود باینقرار :

این طرفه مرقع که بخوبی است علم هر صفحه او ست رشک گلزارارم از غایت خوبی ز پی تاریخش زد کلک قضا مرقع «خوب رقم»

نام امیری که مرقع را بنام او کرده است با عناوینی است که برای سلاطین میآورند . باین قرار : (در این ولا خاطر اشرف همایون- عالی حضرت ... اعظم سلاطین روزگار ... الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالغازی ولی محمد بهادرخان ...) و نام چنین پادشاهی را در چنین تاریخ و زمانی نیافتم . و فقط نزدیک باین تاریخ ولی محمدخان بن جان محمد خان از خانهای بخارا بوده که از سال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ در آن نواحی امارت داشته است .(۱) **پایان مرقّعات**

میرعماد حسنی سیفی (مقتول ۱۰۲۴ هجری)

میرعماد فرزند ابراهیم حسنی ، از سادات سیفی قزوین و ملقب به عمادالملک است . باتفاق خط شناسان و خوشنویسان از آغاز اختراع خط نستعلیق تا مدت یک قرن و نیم پهلوان عرصه خوشنویسی این خط میرعلی هروی بود و عنوان میر مطلق در این مدت بآن یکتا استاد اطلاق میشد و کمال خط نستعلیق باین عنوان ملازمه داشت تا در نیمه دوم قرن دهم در زمان حیات باباشاه خوشنویس دیگری ظهور کرد که با آمدن وی فصل درخشانی در تاریخ خوشنویسی نستعلیق باز شد ، و جمیع آثار- گذشتگان حتی میرعلی هروی را تحت الشعاع قرار داد . او **میرعماد** بود که از میان هزاران خوشنویس نستعلیق که در مدت شش قرن خودنمائی کردند و آثاری از خود بیادگار گذاشتند و گذشتند ، سرآمد همه گردید . و خط این خط را بسر حد اعجاز رسانید

میرعماد در لطافت قلم و قدرت کتابت « ید بیضا میکرد و خط وی بدون اصلاح هم استوار و هم خوش اندام بود » هم خفی را نمکین مینوشت و هم جلی را استوار و شیرین . شیوائی خط و شهرت جهانگیر بجائی رسید که موضوع شعر

(۱) بنقل از احوال و آثار بیانی صفحه ۷۷۷ .

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم
مالک یوم الدین ایاک نعبد
و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین

خطّ میرعماد که بشیوه وسبک میرعلی هروی نوشته است اصل این قطعه از کتابخانه
ملّی تهرانست

شعرا گردید وقطعات متعدّد در وصف خطّ وی سروده شد . از جمله میر عبدالغنی تفرشی از خوشنویسان وشعرای معاصر میر در یک رباعی وی را بهترین وجهی ستوده وچنین سروده است :

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست — بر معنی اگر لفظ کند ناز رواست
هر دایرهٔ ترا فلک حلقه بگوش — هر مدّ ترا مدّت ایام بهاست

عبدالباقی نهاوندی مؤلف « مآثر رحیمی » که آنرا بنام عبدالرّحیم خان خانان در سال (۱۰۲۵) تألیف وشخصاً میرعماد را بسال ۱۰۰۷ در ایران ملاقات کرده ، وی را چنین یاد کرده است : « سیادت ونقابت پناه وحید الزّمانی میرعماد قزوینی که در نستعلیق خط نسخ بر خطوط استادان سابق کشیده قطعه ای نوشته نزد این کمینه بود ..... »

آوازهٔ حُسن خط میر هم در زمان حیاتش باقطار کشورهای اسلامی دوید وقطعات خطوطش را در ایران وهندوستان عثمانی وغیره ببهای زر میخریدند ، وپادشاهان وبزرگان در هر عصر بداشتن خطوط او در کتابخانهٔ خود مباهات میکردند ومیکنند .

در دوران صفوی که هنرهای زیبا باوج ترقّی رسید وصدها بلکه هزاران هنرمند در رشته های مختلف تذهیب ، مینیاتور ، جلدسازی ، زری وقالی بافی ، خاتمسازی ، کاشیکاری ، کتیبه نگاری وکتاب وقطعه نویسی وغیره روی کار آمدند باید اذعان کرد که هیچیک شهرت میرعماد را حاصل نکردند وهم اکنون کمتر کسی است که نام میر را نشنیده ویا ضرب المثلی بنام میر نیاورده باشد .

چون مورّخان وتذکره نویسان سنّ میرعماد را شصت وسه سال دانسته اند واو بسال (۱۰۲۴) در اصفهان کشته شده باید در حدود سال ۹۶۱ متولّد شده باشد وظاهراً میرعماد روزگار طفولیّت خود را در قزوین که مولد اوست بتحصیل مقدمات علوم وآموختن خطّ طی گذرانیده است .

چون خط او در قزوین از استادان درگذشت وشنید که محمّد حسین در تبریز بر کرسی تعلیم خط نشسته ، برای تکمیل هنر خود به تبریز سفر کرد وبحضر استاد بفراگرفتن رموز خط پرداخت وچندی مشغول بود تا روزی قطعه ای از خطوط خود را باستاد نمود ملّا محمّد حسین بمیر گفت « اگر چنین توانی نوشت بنویس وگرنه قلم فروگذار » میر در جواب گفت که این را خود نوشته ام

محمدحسین قطعهٔ خط وروی میرا بوسیده گفت که «امروز استاد خوشنویسانی» و همین سخن در حکم جواز و تصدیق تکمیل حُسن خط میرعماد شده است .

پس آنگاه میر از تبریز رخت بربسته ، بروایتی بخاک عثمانی سفر کرد . وبقول صاحب گلستان هنر تا حجاز نیز رفت وبازگشت ، و درمراجعت بایران چندی درسلک کاتبان وهنرمندان کتابخانه فرهادخان قرامانلو که از بدو سلطنت شاه عباس اول مصدر مشاغل لشکری وکشوری خطیر بود ، قرارگرفت وچندین سال درتمام مدت حکومت فرهادخان درسمنان ودامغان وبسطام وطبرستان وخراسان وهرات همراه وملازم او بود تا اینکه سال ۱۰۰۷ فرهادخان کشته شد ، میرعماد ازهرات وخراسان بقزوین معاودت کرد وبکتابت وقطعه نویسی پرداخت وازخدمت وملازمت سلطان محترز بود . سال بعد باصفهان آمد وبدربار شاه عباس بزرگ که مشوق وپشتیبان طبقهٔ هنرمندان بود راه یافت .

ازهمان زمان آوازه هنر میر در پایتخت بپیچید وشاگردان بسیار از طبقات مختلف بدور وی گرد آمدند وازمحضر او بهره‌ها اندوختند . میرعماد پس از ورود باصفهان برای آنکه بدربار شاه عباس راه یابد عریضه‌ای نوشته تقدیم داشت این عریضه که اصل آن درکتابخانهٔ ملی پاریس ضبط ، وعکس آن درکتابخانهٔ ملی تهران ، ونمونه‌ای از انشاء میرعماد میباشد عیناً دراینجا چاپ شده است که درصفحه ۵۲۶ مینگرید .

ظاهراً شاه وی را بدربار خوانده ونواخته است که میربعض قطعات خود را با اشعاری درمدیح شاه آرایش داده وازجمله نوشته است :

خدایا تواین شاه درویش دوست
که آسایش خلق درظل اوست

بدارش براورنگ شاهی وجاه
براوج فلک تا بود مهر وماه

دیگر : منشی لطفت نعوذ بالله اگر هیچ
در ورق حال من کشد قلم ردّ

گر بمثل ارّه بر سرم نهد ای شاه
گردش ایام چون حروف نُشدّد

دست اجل تا نیارد دم ازپای
در نکشم سر زبندگی تو چون مدّ

میر تقرب شاه نازیده وبهنر خود بالیده وشاید این دوبیت را که نوشته است خطاب بخود کرده باشد .

الا ای بی‌نظیر خطهٔ خط
کسی ننوشته از تو درجهان به

چو ازکلک تو گردد دال مرقوم
زهر دو زلف وقدّ دلبران به

بنده دعاگو هم بر جادهٔ عبودیت مستقیم بعرض متقیان آستان کامکاری رسانیده ... ملکی جناب عالیمقام ... عطا باد و ...

عالیجاهی

و عن الصفا ... از خدمت ... کزیده الطاف سبحان من ... و لیکن ... از تغافل ...

ظلّ اللهی سبحانه ظلال سلطانی ... ساخته که علم الله ... بشدید ... که نامرادی از ملازمت عالی ...

دعاگوی فاتحه خوانی اشتغال داشته و ... دولت ابد پیوند از حضرت عزت مسئلت ... شرح آرزومندی ...

و سعادت ملازمت ... کان بحر یست که پایان و کناری ندارد ... اندازهٔ تقریر این مهجور ...

با آفتاب ذره ... چه جای عمامه است اما چون اظهار شوق خاطر ... پیش ... عالی است ... محنت هجران و ...

با هر قلم عبودیت ... بعرض ... امید ... ازان حضرت ... خدایگان ... مقصد ... [illegible] ... دیده ...

از ... فلک پیشگاه ... روشن ... آرزو ... دیدهٔ خونبار مرا غیر خاک سر کوی تو مژگان رفتن ... لیکن ...

ضمیر اشرف روشن است . و نوشته ایست بر بام لاجوردی زده ... که پیش آرزوی ...

مانع ... حصول این نیت پیش از حصول نیت ... گردد ... قدر ...

بدعا اختصار کرد ... تیغ ... دولت اقبال برخوردار ... آشیان ...

از متن این نامه چند مطلب استنباط میشود ۱ـ از این پیش میرعماد معروف نظر و مسبوق خاطر شاه عباس بوده و لذا ایزدی تقاضا و استعانه از شاه عباس نموده است ۲ـ میخواسته بمنصب کاتبی خاص دربار نائل گردد زیرا اکثر خوشنویسان معروف زمان باین مرتبه منصوب می شده اند و میرعماد از هر جهت خود را لایق آن مقام میدیده است. ۳ـ سابقه مانع و حایلی درمیان بوده که هم شاه عباس میدانسته و هم بر میر روشن بوده که وصول میر را به آستانهٔ خلافت آسان نمینموده است. لذا میر از عرض آرزومندی («آرزو که دیده خونبار مرا غیر خاک کوی تو مژگان رفتن») اشاره کرده است («لیکن چنانکه بر مرآت ضمیر اشرف روشن است نوشته ایست بر این بام لاجوردی زده که پیش آرزوی عاشقان کشیده دیوار»)

ودر قطعهٔ زیبائی بخط خود گفتهٔ خود را نوشته است :

منم در قلم شیراین نیستان سرخامه ام سوده برآسمان زاهل قلم نیست همتای من همین قطعه برهان دعوای من

ولی بسبب مکانت خود نزد شاه محسود اقران گردیده است . وبعضی ازجمله شاید علیرضا عباسی درحق وی ازسعایت ـ

وعداوت دریغ نداشته اند که خواه وناخواه میرکم کم دامن ازصحبت اصحاب فروچیده است وشاید این اشعارکه نوشته است

گویای همین مقال باشد : ازمن بگیر عبرت وکسب هنرمکن باخویشتن عداوت هفت آسمان مخواه

ونیز : زبس کز آشنایان زخم خوردم زند گرحلقه گردم اژدهائی نیاید بردل من سخت تر زان که کوبد حلقه بردر آشنائی

همچنین : زمخلوق کارت گشایش نیابد دل اندر خدا بند اگر کار خواهی زناجنس بگریز اگر آفتابت تراسایهٔ توبس ار یار خواهی

هرچه نظرمهر شاه ازمیر فروتر میشد ، به علیرضا فزونترشده فراتر میرفت ومیر از آن بابت افسرده ودلگیر میگشت

ودراین قطعه شاید اشارتی بهمین نکته باشد که درقطعه ای خطاب بشاه نوشته است :

توآن نهال سعادت برنکوثری که هرکه آمده درخدمت تویافته بار

بغیرمن که بجز بار دل نیافته ام گناه بخت من است آزموده ام صدبار

وبمهری شاه نسبت باو از مضمون این بیت که نوشته است هویداست :

بااسیران نظری نیست ترا برعزیزان گذری نیست ترا قول دشمن مشنو درحق من که زمن دوست تری نیست ترا

وکم کم گله گذاری وشکوهٔ میر به تعنت وسرزنش کشیده وبه ستیزه وسرکشی انجامیده که باکلمات نیش دار وزهرآگین

اواشده است مثل این اشعار که بوی نسبت داده اند :

هنر چه عرضه کنم برجماعتی که زجهل زبانگ خرنشناسند نطق عیسی را مرا اگر زهنر نیست راحتی چه عجب زرنگ خویش نباشد نصیب خارا

کمال خط من ازحد شرح مستغنی است بماهتاب چه حاجت شب تجلی را

این مطالب را معاندین میر بسمع شاه میرسانیدند والبته بطبع شاه موافق نمیآمد وازطرفی هم چون میرعماد متهم به تسنن بود

مزید برعلت ومنتهی بقتل میر گردیده است .

مقصود بیک مسگر قزوینی رئیس شاهسون قزوین بقول صاحب عالم آرای عباسی « ازغلو تشیع یارفع مظنهٔ تسنن که عامه

مردم قزوین بدان متهم هستند) سحرگاه جمعی از اوباش را واداشت تا در تاریکی میر را کشتند. چون روز برآمد و شاه از واقعه آگاه شد بسیار دریغ و افسوس خورد و فرمان داد که قاتل او را بیابند و سیاست کنند.

علیقلی واله داغستانی را ظاهراً عقیده بر اینست که قتل میر بی اشارت شاه نبوده است که این ابیات نغز را برگزیده و بمناسبت واقعه در ریاض الشعرا آورده است:

خوش آنکه شب کشی و روز آئیم بر سر　　که آه این چه کس است و که کشته است او را

و نیز: نشان خون شهیدان عشق می طلبند　　حذر کن ای گل و بنمای دست رنگین را

پس از قتل میر که در شب اتفاق افتاد تا روز جسد او بروی زمین بود و کسی جرأت برداشتن آنرا نداشت تا سرانجام ابوتراب اصفهانی شاگرد و خلیفهٔ میرعماد دست بآن کار زد

هنگام تشییع، بامر شاه بجنازهٔ میر تعظیم شد و گروهی از شاگردان او و امرا و شاهزادگان در آن مراسم شرکت کردند جنازهٔ او را در مسجد مقصود بیک واقع در دروازهٔ طوقچی بخاک سپردند. این مسجد که منسوب به مقصود بیک وزیر بیوتات است (نه مقصود بیک شاهسون مسگر) هنوز در اصفهان باقی و نشانی آرامگاه میر را در آنجا میدهند. (*)

خبر قتل میر بزودی در سراسر ایران و عثمانی و هندوستان رسید و در بعضی شهرها مجالس سوگواری بپا داشتند. از جمله جهانگیر پادشاه هند بسیار متأسف شد و مجلس یادبود میر را بپا ساخت و گویند که گفته بود اگر زندهٔ میر را بمن میدادند هموزن او جواهر میدادم.

ابوتراب شاگرد میر رثائی در مرگ استادش ساخته که خالی از حالی نیست و آن این است:

(*) این مسجد کوچک در نزدیکی بازار در یکی از کوچه هائی که از گوشهٔ شمال شرقی میدان نقش جهان منشعب میشود و آنرا کوچه «تکیه ظلمات» مینامند و بتازگی نام «کوچه میرعماد خوشنویس» برآن گذاشته اند، واقع است که مردم آنرا مسجد ظلمات میگویند واز دو کتیبه ای که در این مسجد مشاهده میشود یکی بخط جعفرعلی امامی بسال (۱۰۱۰) و دیگر بخط علیرضا عباسی بسال (۱۰۱۱) معلوم میگردد که مقصود بیک ناظر شاه عباس بنا کرده است. و محلی که گویند آرامگاه میرعماد در آنجاست ضلع شرقی صحن کوچک این مسجد است که مردم مزار او را زیارت میکنند. قبر میرعماد کتیبه ای ندارد و مشخص نیست و در آنجا چند قبر است یکی معروف به امامزاده که نسبش معلوم نیست. دیگر قبری است که از سنگ نبشتهٔ آن دانسته میشود حکمت الله خزاعی متوفای ۵۱۰ و در جنب آن قبری است که به میر نسبت میدهند. والله اعلم.

«با استفاده از تذکرة القبور تصحیح آقای مصلح الدین مهدوی» ـ

ای ز اولاد پیمبر وسط عقد پُرس　　چیست امروز که خورشید جهان ناپیداست　　دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود
تو چه دانی که جهان بی تو چه بی برگ و نواست　　ای دو قرن از قلمت برده جهان برگ و نوا　　که فراق تو با اصحاب چه رنج و چه عناست
وفا با که کند　با تو گیتی که جفا کرد　　تازه تر کرد مگر سلخ رجب عاشوراست　　بر وفات تو جهان ماتم اولاد رسول
کانچنان لطفی کان درخور آنست ترا　　یاربش در کنف لطف جوار خود آر　　این عجب نیست که خود عادت او جمله جفاست
چون رهانیدی از این تفرقه‌ها جمعش کن　　با که با آل عبا زانکه هم از آل عباست

و نیز گویند که هم او سنگ قبری برای میر آماده کرده بود که همچنان ماند تا بر سر گور خودش نهادند.

از میرعماد پسری بنام میرابراهیم و دختری بنام گوهرشاد بازماند که با سایر خویشاوندان از بیم معاندان میر جلای وطن کردند و بعضی بخاک عثمانی و برخی بهندوستان رفتند. از جمله آنان عبدالرشید دیلمی خواهرزاده و شاگرد میرعماد است که بهندوستان رفته و بعنوان آقارشید در آنجا شهرت و اهمیت پیدا کرد. و عریضه‌ای که به اکبر پادشاه هندوستان نوشته و آنرا در مُرقعی از مجموعه های حیدرآباد دکن دیده‌ام (بیانی) حاوی مطالبی در بارهٔ سرنوشت بازماندگان میر میباشد عین عبارت آن عریضه این است:

«سجدات عبودیت بتقدیم رسانیده بعرض حجاب بارگاه عرش اشتباه میرساند که رفاهیت سلسلهٔ میرعماد در ولایت قزلباش مُیسّر نیست چنانچه اکثری از خویشان و همشیره زادهای میر در ملک روم توطّن اختیار نموده اند از این جهت من بنده نیز روی امید بدرگاه خلایق پناه آورد، و بعنایت ایزدی این سعادت نصیب بنده شد که مدت بیست و سه سال بجاکردبی این آستان سعادت نشان سرافرازی یافت در این ایام غیبت بیماریهای متعدد مزاج ضعیف نموده از خجالت تقصیر خدمت ملاحظه مینماید اگر رضای خاطر مقدس بوده باشد در سایه عدالت حضرت در لاهور یا اکبرآباد هرجا که حضرت حکم کنند گوشه گرفته با خانه‌زادان حضرت بدعاگوئی دولت ابدقرین مشغول باشد سایهٔ آن کعبهٔ حاجات بر سر بنده ها گسترده باد»

اخلاق میر میرعماد مردی آزاده و بلندنظر و از جمله معدود کسانی بود که هنر را برای نفس هنر دوست میداشت و برای دست یافتن بمطلوب و رسیدن بجدغائی هنر خود، خود و دیگران را فراموش میکرد چنانکه آورده اند میر در مدت سه سال شش بار سر آن یافت که موی سر خود را بسترد. رفتار میر با شاگردان چنان بوده است که ایشان از عالم اُستاد

وشاگردی فارغ روابط مُرید و مُرادی داشتند وحتی بعضی برای او قائل کرامات بودند، چنانکه نصرآبادی از قول ابوتراب شاگرد میر در تذکرهٔ خود آورده است :

«گوید روزی در قهوه خانه نشسته بودم که مرحوم میرعماد باتفاق رشید همشیره زاده اش گذر کرد، بخاطر فقیر رسید که اگر میر صفای باطن دارد بقهوه خانه میاید . باآنکه چند قدم رفته بود برگشته بقهوه خانه آمده قهوه خورد و برخاسته گفت که در خانهٔ ما هم اینها می باشد فقیر متنبه شده روز دیگر بمنزل ایشان رفته، در بالاخانه ای که برسردر بود مکان ساخته دوازده سال حرکت نکردم چنانکه گلیمی که در زیر من بود جای پای من سوراخ شد»

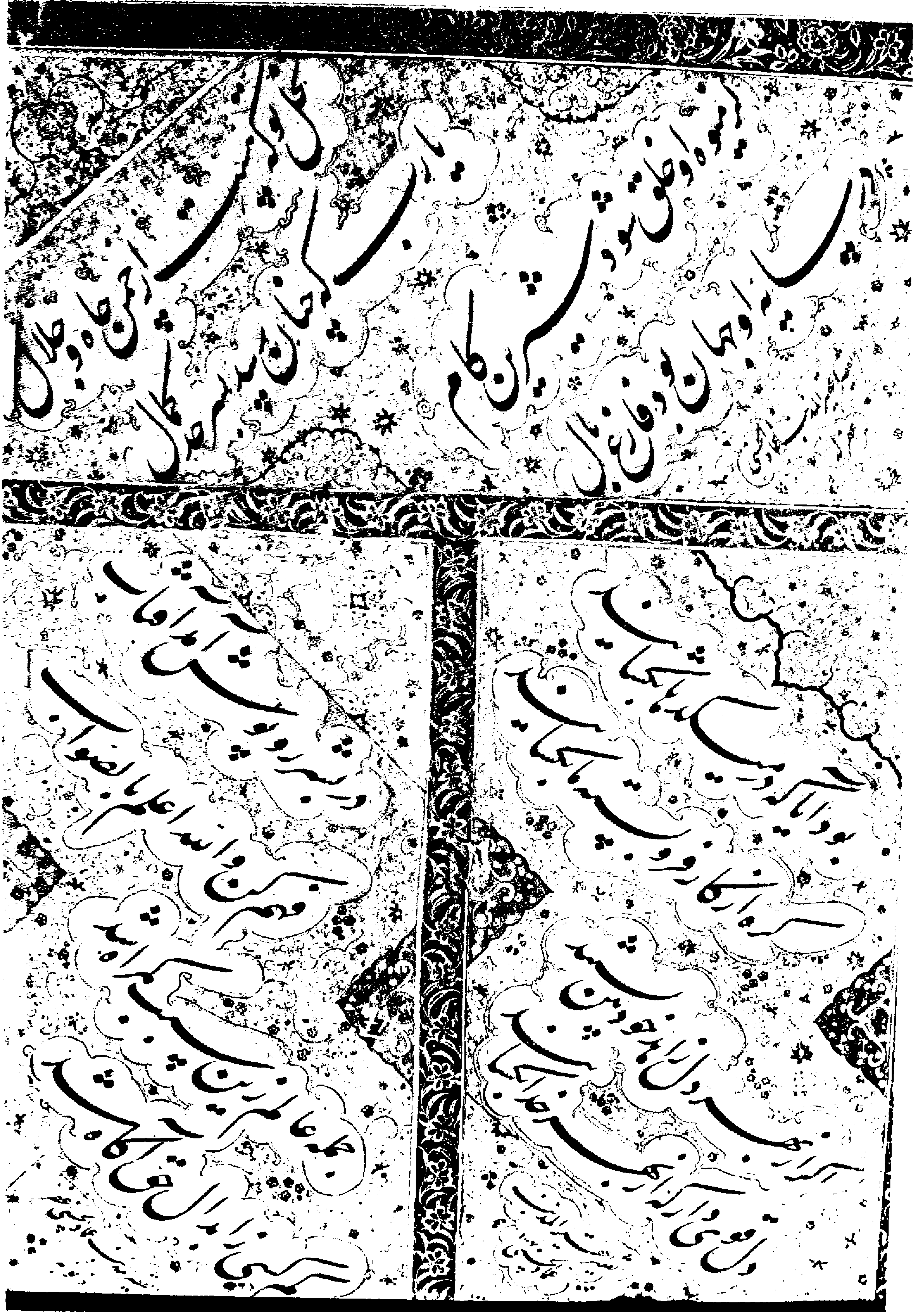
باآنکه غالب تذکره نویسان و تاریخ نگاران انتساب و احتمال تسنّن بمیر داده اند و بیشتر همین امر را موجب قتل او دانسته اند هیچگونه دلیل یا قرینه ای بر تسنّن او در دست نیست بلکه خلاف آن محسوس است زیرا هرجا نام پیامبر مرسلین را گرده از آل وی بتعظیم نام برده است و در هیچ موضع ندیدیم که نامی از خلفای راشدین برده باشد و هرجا نامی از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب آورده به تفخیم و بطریق آداب شیعه است واگر مناجات نامهٔ منسوب بحضرت امیرا نوشته، خود را مشرف بکتابت آن دانسته و در یک قطعه خط شیوای خود چنین رقم کرده است :

علی الله فی کلّ الامور توکّلی و بالخمس اصحاب العباء توسّلی

طبع شاعرانه و منشیانهٔ میر را از لابلای قطعاتش مینگریم و آثار نثر او هم از نمونهٔ عریضه اش دانسته میشود . این رباعی را نیز بمیر نسبت داده اند :

جانا زمن و بوسه از تو بستان و بده زین داد و ستد مشو پشیمان و بده شیرین سخنی هست نیست ز شنامی تلخ کرد لب شکرین بگردان و بده

مشیوهٔ میر میرعماد ابتدا بروش میرعلی هروی مینوشت و پیرو سبک و شیوهٔ او بود وقطعات ورسالاتی دیده ام (بیانی) که از روی خط میرعلی تقلید کرده وحتی رقم میرعلی را نیز نقل کرده است هم اکنون دو مُرقّع مناجات منسوب بحضرت امیرالمؤمنین موجود است که یکی بخط میرعلی هروی و دیگری بخط میرعماد ، این دو مرقع از جمیع جهات یعنی صفحات و قطعات و سطربندی و اندازه قلم مشابه یکدیگر است و با مقابلهٔ آن دو معلوم میشود که میرعماد همین مرقع خط میرعلی را در برابر خود داشته و کلمه بکلمهٔ آنرا بهمان اسلوب نقل کرده است . و بعدها وقتی میرعماد باصفهان آمد و بقطعات خطوط باباشاه دسترس یافت شیوهٔ



او را پسندید و شاید از روی آنها مشق کتابت کرده است که خواه و نا خواه شیوهٔ کتابت باباشاه را که از شیواترین شیوه‌هاست اخذ کرده است ولی میتوان گفت که میر در حدود ده سال از آخر عمر خود شیوه‌ای آورده است که استواری خط میرعلی و نمک خط باباشاه هردو را در بر دارد و در عین حال روش مستقل خاصی میباشد که هنوز پس از سیصد و پنجاه سال بقوت خود باقی مانده است .

میرعماد در مدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان ، ده‌ها شاگرد تربیت کرد که از آن میان بعضی استادان زبردست شدند و از آن جمله‌اند : نورالدین محمد لاهیجی ، عبدالرشید دیلمی ، میرابراهیم (فرزند میر) ، ابوتراب اصفهانی ، عبدالجبار اصفهانی ، محمدصالح خاتون‌آبادی ، درویش عبدی بخارائی ، گوهرشاد (دختر میر) ، میرزا نورالله اصفهانی که اینان هریک در تاریخ خوشنویسی نستعلیق مقام ارجمندی دارند ، و ترجمهٔ احوال هریک در جای خود خواهد آمد [1]

آثار قلمی و خطی میر از خطوط میرعماد بمقدار بسیار در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ایران و خارج از ایران موجود است و آنچه را که مرحوم دکتر بیانی خود دیده در آثار و احوال خوشنویسان بتفصیل نوشته است و طالبان شرح بیشتر دربارهٔ میرعماد و آثار او میتوانند بآن کتاب مراجعه فرمایند

در پایان شرح حال استاد بزرگ نستعلیق چند تذکر داده میشود :

۱ ـ نسبت سیادت میرعماد را همه تذکره نویسان (باستثنای چندتن که باشتباه رفته‌اند[2]) حسنی دانسته‌اند که از خاندان معروف سیفی قزوین و در دستگاههای دولتی صفوی مصدر کتابداری و استیفا و دارای پایهٔ بلند بوده‌اند ، و از جمله میرجلال‌الدین محمد خوشنویس و پدر او میرشریف از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیر شاه طهماسب صفوی ، و حسنعلی سیفی جد میرعماد را نام برده‌اند که او نیز منشی و خوشنویس بوده است [3]

۲ ـ قریب نیم قرن پس از دورهٔ میرعماد حَسَنی میرعماد ثانی حُسینی خوشنویس دیگری میزیسته که آثاری از خطوط وی برجاست و مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان صفحه ۵۲۸ و ۵۲۹ آنها را ذکر کرده و این امر تا زمان دکتر بیانی مکتوم بوده است . آن مرحوم از رقمهای مختلف و نوشته‌های مختلفی که از او دیده رفع اشتباه و شبهه نموده است و این میرعماد ثانی حسینی تا سال ۱۰۷۱ در قید حیات بوده است .

(۱) و (۳) اقتباس و انتخاب و استفاده از احوال و آثار . (۲) مانند صاحب هنر خط در افغانستان که باشتباهی فاحش افتاده و میرعماد حسنی قزوینی را میرعماد حسینی افغانی گفته است

شاگردان میرعماد حسنی ؛ (قرن ۱۱)

۱ـ نورالدّین محمّد لاهیجی (نورا) از کاتبان و خوشنویسان زبردست قرن یازدهم است محمّد صالح بن ترابا در تذکره خودگوید: «نورای لاهیجی از شاگردان میرعماد، بقدرت و پُر زور نویسی است و خط مطبوعی دارد» و در لاهیجان بود، در عهد نوّاب خاقان رضوان مکان (شاه عباس) ایشان را طلب فرمودند و بعلت خوشنویسی اورا ملازم فرمودند و سی تومان مواجب باو عنایت شد»

نورای لاهیجی پس از مرگ میر ظاهرا شهرت فراوان داشته و به «خوشنویس ایران» معروف گشته است و خود در قطعه ای متذکر این نکته شده و همان قطعه مانند دیگر خطوط وی شاهد مهارت واستادی او میباشد.

نورا شیوهٔ استاد خود میرعماد را بخوبی پیروی کرد و در خط او علاوه بر استواری ملاحتی است که خط غالب خوشنویسان از آن خالی است. از خطوط تاریخ دار وی تا سال ۱۰۵۰ یعنی بیش از دوازده سال بعد از مرگ شاه عبّاس موجود است وظاهرا باید بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ درگذشته باشد. «احوال و آثار بیانی»

ذکر آثار قلمی نورالدین در آن کتاب آمده است واین بنده نگارنده قطعه خطّی از میر دیده است که میرعماد نورالدّین محمّد را فرزند خطاب کرده و نوشته است «جهة فرزند نورالدّین محمّد طوّل عمره نوشته شد»

۲ـ رشیدا (متوفای ۱۰۸۱ ه‍). عبدالرّشید دیلمی. در ایران بنام عبدالرّشید و رشیدا و در هندوستان بعنوان آقا رشید و آقا خوانده می شد. او خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود و پس از قتل میر چندی در اصفهان بسر برُد و سرانجام رخت بهندوستان کشید و بدربار شاه جهان پادشاه (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۹) راه یافت و روز بروز بقربت وی افزوده میشد تا جزو ملازمان خاص گردید و درضمن کاتبی وخوشنویسی خاصه، بتعلیم شاهزادگان داراشکوه و زیب النساء بپرداخت وبخدمات لایق درباری از جمله کتابداری خاصّه سلطنتی ممتاز گردید.

رشیدا پس ازمرگ شاهجهان پادشاه در دوره کشورداری اورنگ زیب نیز میزیسته و در اکبرآباد (آگره) بشغل بیوتاتی مشغول بوده و مرفه زندگی میکرده و در این شهر دارای عمارات عالی وسرا و رباط وغیره بوده است.

رشیدا از هنرمندانی است که بحُسن طینت و آراستگی اخلاق موصوف و از مراتب دانش بهره مند بوده و بواسطهٔ حسن خصایل



39. Абд ар-Рашид.
Образец каллиграфии. XVII в.

سور داحترام اطرافیان و ممدوح شاعران عصر واقع شده است .

غلام محمّد هفت قلمی گوید که شاعری در وصفش قصیده ای گفت و گذرانید . « آقا » همان قصیده را بخط خود نوشت و باو داد . چون طالبان خطّش دریافتند ، زیاده از آنکه توقع صله داشت باو دادند و قصیدهٔ نوشته « آقا » را گرفتند . این روایت هم شهرت و تعین و هم اهمیت و ارزش خطّ وی را میرساند .

رشیدا در دورهٔ زندگی در ایران و مخصوصاً در هندوستان شهرت بسیار و شاگردان و پیروان فراوان داشت از شاگردان او جز شاهزادگان سابق الذکر ، محمّد اشرف خواجه سرا ، سعیدای اشرف ، عبدالرّحمن فرمان نویس ، و میرحامی هریک از استادان معروف هندوستانند . و غلام محمّد در تذکرهٔ خود بیش از پانزده تن از معاریف خوشنویسان هندوستان را بعنوان پیروان روش رشیدا نام برده است .

شیوهٔ رشیدا کاملاً مشابه میرعماد است و بقول میرزا سنگلاخ قلم دو دانگ را بعد از میر از شاگردانش کسی بخوبی او ننوشت و چه نیک این میزان را دریافته است که دیگر شاگردان میر سه دانگ و درشت تر و کتابت و ریز تر را از رشیدا بهتر نوشته اند .

در تاریخ وفات رشیدا اختلاف است و درست آنستکه هفت قلمی و بعض دیگر تاریخ مرگ او را سال ۱۰۸۱ دانسته اند .

و سعیدای اشرف از شاگردان برجستهٔ رشیدا که در شاعری شاگرد صائب تبریزی بود ، بدرخواست زیب النّساء که خود نیز شاگرد رشیدا بوده ، قطعه شعری در رثاء و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است که بسیار خوش افتاده و چون متضمن مضامین شیوا و مطالب تاریخی چندی است در اینجا نقل میشود :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویسی و شاعری — کز وجود هر دو کردی افتخار ایّام ما
بود اسم و رسم آن عبدالرّشید دیلمی — بود نام این علی بیک و تخلص صایبا
آن پسر همشیرهٔ سیّد عماد خوشنویس — این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا
شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال — کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا
آن بهندستان نمودی خوشنویسی را علم — این بایران داشتی رسم سخندانی بپا
آن بهندستان صورت صاحب سیف و قلم — این در ایران معانی صاحب کوس و لوا

داشتی از خامهٔ آن چهره خط آب و رنگ | یافتی از کلک این آئینه معنی جلا
هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین | هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یک سال باهم متفق | رخت بربستند از اینجا جانب دار البقا
گشت از حرمان آن اقلیم خط زیر و زبر | اوفتاد از رفتن این ملک معنی از صفا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان | با خبر شد چونکه پیر عقل از این ماجرا
روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن | چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن | (بود با هم مردن آقا رشید و صابا) (۱)

آثار خطی رشیدا از کتابت و قطعات مختلف بمقدار زیاد دیده شده و ذکر آنها با شرح و تفصیل بیشتر احوال وی در احوال و آثار بیانی آمده است .

۳ - میر ابراهیم فرزند میر عماد حسنی سیفی، خوش محاوره و ستوده خصال و پرهیزکار بود و تعلیم خط از پدر گرفته بود پس از قتل پدر بخراسان رفت و بعد از چهارده سال بقزوین باز آمد و بتعلیم خط پرداخت و در سنین پنجاه و سه سالگی درگذشت . تاریخ درگذشت او را اسپهر سال ۱۰۳۵ ضبط کرده که صحیح نیست و باید مدتی پس از این تاریخ زیسته باشد . (۱)

۴ - گوهرشاد دختر میر عماد بزرگترین نستعلیق نویس است . گوهرشاد پس از قتل پدر تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان و سالها سوگوار بود و چون بیش تاب اقامت در این شهر نیاورد بقزوین رفت و همانجا بود تا بسال ۱۰۳۸ درگذشت . خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است و در میان زنان خوشنویس کسی را بزبردستی او در این خط ندیده ام (بیانی) . از خط او یک نسخه گلستان سعدی بقلم کتابت عالی در کتابخانه سلطنتی و یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش با آب زر با رقم « نمقه گوهرشاد (۱۰۳۰) » در مجموعه بیانی میباشد[1]

۵ - عبد الجبار اصفهانی از شاگردان طراز اول میر عماد، و از استادان برجسته نستعلیق قرن

(۱) از احوال و آثار خوشنویسان استفاده و اقتباس شده است .

یازدهم است که طریقهٔ استاد را پیروی کرده، و آنچه از قطعات میرعماد نقل کرده بخوبی تقلید کرده است آثار خطی او متعدّد و تا سال ۱۰۴۱ دیده شده است و شاید آنها که سال وفات اورا در اصفهان سال ۱۰۶۵ هجری دانسته‌اند درست بوده باشد. «احوال و آثار»

← قطعه‌ای از مجموعه‌ای شخصی - خط عبدالجبار بقلم جلی

صفحه‌ای از هفت بند مولانا حسن کاشی بقلم کتابت «از نمونهٔ خطوط»



السلام ای سایهٔ خورشید رب العالمین
آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین
مفتی هر چار دفتر خواجهٔ هر هشت خلد
داور هر شش جهت اعظم امیرالمؤمنین
عالم علم سلونی شهسوار لوکشف
ناصح نفس پیغمبر امام راستین
صاحب تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب
مطلع یتلوه شاهد مقطع حبل المتین

۶ - محمّد صالح خاتون آبادی

شاگرد میرعماد است و میرخط وی را به رشیدا خواهرزاده خود ترجیح مینهاده و با و توجّه مخصوص داشته

در سه قطعه که دیده شده میرعماد برای او چنین نوشته است: «جهت فرزندی محمد صالح خاتونابادی نوشته» وبرای نورای لاهیجی نیز چنین عبارت دیده شده است ومیرعماد از بزرگ نفسی وعلاقه به شاگردان آنان را فرزند خود خطاب میکرده است. آثار محمد صالح در احوال وآثار مذکور وسند حجت.

۷- **جمالا** - حاجی جمال بن ملک محمد شیرازی است. نصرآبادی گوید او برادر شمسا مشهور به «بینی» شیرازی است. جمالا شعر میگفت و درخط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد ومدتی در آنجا گذرانید وهمانجا درگذشت. از آثار خطوط وی یک نسخه کشکول شیخ بهائی وکتاب دیگری و درکتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

۸- **نورای اصفهانی**. محمد صالح بن ترابا درتذکرهٔ خود گوید: میرزا نورا ولد قاضی غلامعلی قاضی اصفهان وشاگرد میرعماد وهم مشق والد من بود بهندوستان رفت. شاگردی ملا سلیمان کرده بود وازاستادش پایی کمی نداشت.

میرزا سنگلاخ ومیرزا حبیب از وی نام برده وگویند که فرزند صدرالشریعه اصفهانی وملقب به مشکین قلم ازشاگردان میرعماد بود وگویند میرخط وی را بخط رشیدا ترجیح مینهاد. ونیز گویند که بامر شاه عباس شاهنامه ای نوشت دراواخر ازشاه رنجیده شد وبه هندوستان رفته بسال (۱۰۷۰) درآنجا درگذشت (۲)

۹- **محراب بیک**. محمد صالح ومیرزا سنگلاخ وی را قزوینی، وصاحب پیدایش خط وخطاطان اصفهانی، وصاحب دانشمندان آذربایجان تبریزی دانسته اند. شاگرد میرعماد وسریع القلم بود وگویند روزی پانصد بیت کتابت میکرد. اورا بپرهیزکاری ستوده اند. تاریخ وفات اورا سال ۱۰۶۱ در اصفهان دانسته اند. (۳)

۱۰- **میرساوجی**. محمد صالح بن ترابا گوید: ازشاگردان میرعماد بود، قدرت قلمش ازسایر شاگردان میر بیشتر بود اما خطش بمزهٔ خط آنهای دیگر نیست. در کثرت مشق بحدی بود که مادرش نان را بدهان او مینهاد که مبادا

(۱) صفحه ۱۳۶ احوال وآثار. (۲) و(۳) انتخاب بخلاصه از احوال وآثار بیانی

ازمشق بماند . (۱)

۱۱- میر یحیی اصفهانی - میرزا سنگلاخ نام وی را بالقب محیی الکتّاب ومحیی الدّین آورده است. میرزا حبیب گوید: برادر زن وشاگرد میرعماد بود وبا وجود این، خطّ وی بشیوهٔ میرعلی هروی بود واقلام شکاته را چه جلی وچه خفی خوش مینوشته است. وشاه عبّاس بوی لقب «میرثانی» داده بود. سپهر سال وفاتش را (۱۰۵۰) ضبط کرده است. (۲)

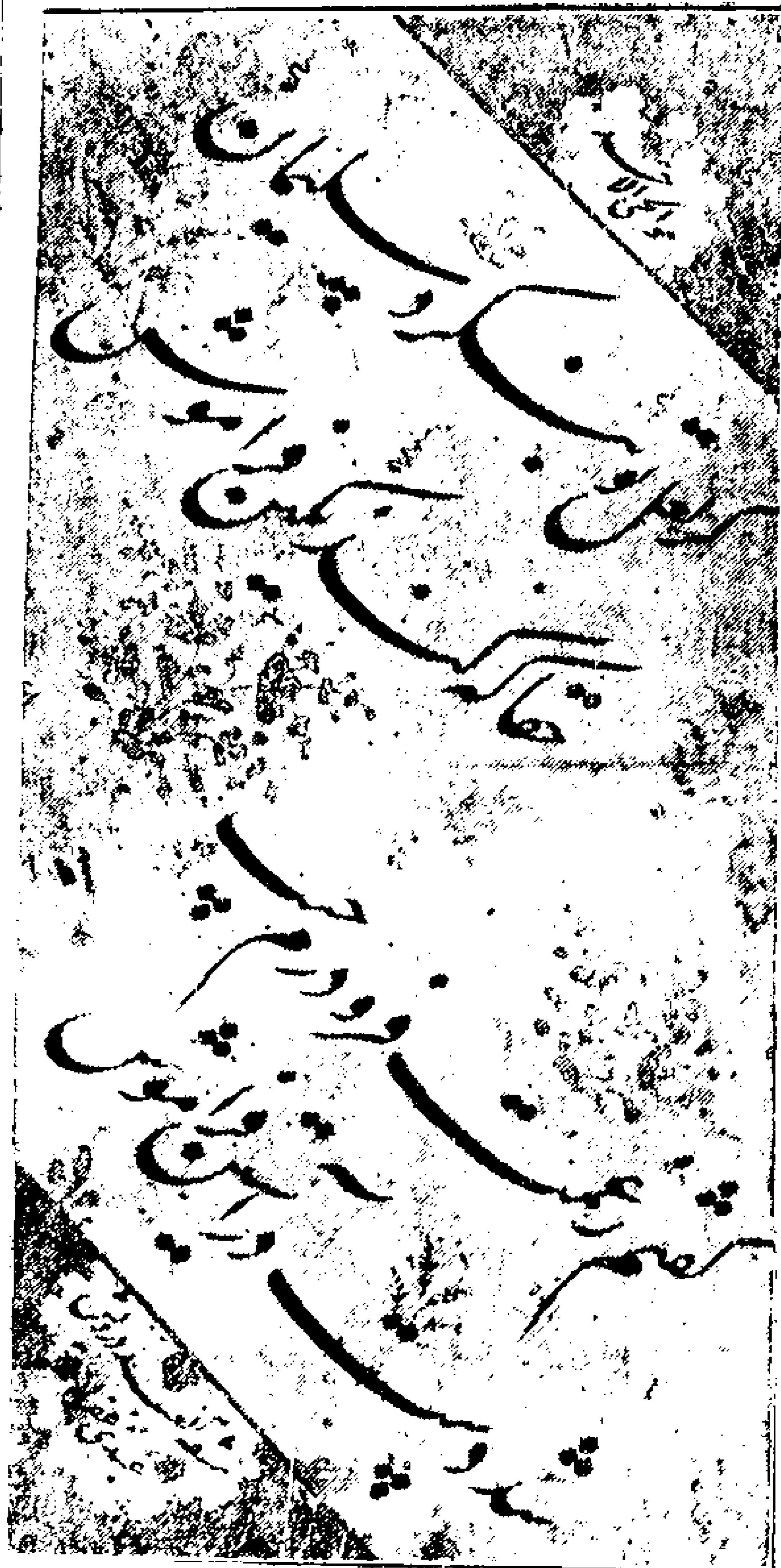
این بنده نگارنده قطعه خطّی نستعلیق جلی درضمن مجموعه آقای عبّاس غازی مشاهده کرده ام که مضمونش (هوالعزیز سبحان من تحیّر فی ذاته سواه و...) و در ذیل آن نوشته است (کتبه العبد المذنب میرثانی غفر ذنوبه وستر عیوبه) ومتأسفانه زمینه ای تیره دارد که برای عکسبرداری قابل استفاده نیست. واین قطعه بهتر دلیل است که لقب میرثانی درخور او بوده است.

۱۲ - علاء الدّین سبزواری . این یکتن از رساله ای خطّی بدست آمد که از جمله شاگردان برجستهٔ میرعماد بوده است. عبارت متن آن این است: (چنین گوید ... محمّد یوسف بن المقصود ملقّب به ضیاء الدّین که قبل ازاین این بیمقدار را ... شوقی تمام وذوقی مالا کلام در اکتساب حصول خطّاطی دست داده بود ... پیوسته برسبیل تلمّذ شرف ملازمت حضرت افادت وافاضت ایما صاحب التّعلیم والقلم استادی مولانا علاءالدّین السّبزواری را که درفنون خطّاطی وکمالات دیگر یگانه عصر وفرید عهد خود است وشاگرد رشید قبلة الکتّاب میرعماد ومولانا عبدالرّشید است غنیمت شمرد ...) واین رساله مشتمل بر دستور خطّاطی ولوازم آنست که محمّد یوسف شاگرد علاءالدّین سبزواری آنرا بسال ۱۰۹۹ تألیف کرده است. *

۱۳ - درویش عبّاری بخارائی - دراصفهان بخدمت میرعماد رسید واز وی تعلیم خط گرفت وبمسافرت وسیاحت پرداخت ودر دولت سلطان مرادخان چهارم بخاک عثمانی رفت ودر استانبول بخدمت وی رسید ومدتها نزد او معزز میزیست ومحمد پاشا صدراعظم (متوفی ۱۰۴۹) بچشم احترام بوی میدید واو بخواهش آن وزیر شاهنامه ای نوشت

---

(۱) صفحه (۹۳۱) احوال وآثار . (۲) صفحه (۹۶۸) احوال وآثار . * این رساله در اصفهان درمجموعه ای شخصی است که نگارنده نسخه ای ازآن برداشته ودارد . ف



میرزا حبیب گوید که عبدی اوّل خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی در دولت عثمانی آورد (۱) وفاتش را سال ۱۰۵۷ در استانبول ضبط کرده اند. «احوال و آثار»

مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه از منابع ترکی نقل کرده است که: درویش عبدی فاضلی صالح بود از شاگردان میرعماد حسنی و سفری به «آستانه» کرد و او خط نستعلیق را در آن مملکت (ترکیه) وارد ساخت وآنجا میزیست تا اینکه برای دیدار استاد خود میرعماد عازم اصفهان شد وقتی باصفهان رسید که میر رخت از جهان بربسته بود بسیار متأثر و اندوهناک شد قطعاتی از خطوط استاد بدست آورده به ترکیه بازگشت و بسال ۱۰۵۷ درگذشت. *

«منقول از پیدایش خط و خطاطان اصل آن در مصر بوده است»

۱۴ - میر محمد مقیم تبریزی

فرزند میرشاهمیراست که اصلاً تبریزی و ساکن عباس آباد اصفهان بود. محمد مقیم از شاگردان میرعماد بود و کتابت خفی را خوش میکرد. ظاهراً قبل از انتقال بهندوستان کتابدار شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ه)، و تا سال ۱۰۶۳ بر این کار بوده است. بعدها محمد مقیم با فرزند خود سید علی خان جواهر رقم بهندوستان منتقل شد، و در دوره سلطنت شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹) شهرتی داشت. در دهلی در «کالی مسجد» بسر میبرد و شاگردان بسیار بگرد خود داشت. در مرآة العالم است که غالب شاگردان وی در خوشنویسی سرآمد شدند. آثار خطی او در دهلی و تهران دیده شده وموجود است. «احوال و آثار»

سید علیخان تبریزی (جواهر رقم) فرزند محمد مقیم بن میرشاهمیر، از سادات حسینی تبریز بود ظاهر وباطنی آراسته داشت و بفضایل نفسانی موصوف بود. سید علیخان شعر میگفت و تخلص بنام میکرد. در خط نستعلیق شاگرد

(۱) باید مراد شیوه و سبک میرعماد باشد والاّ پیش از این زمان یعنی از زمان بایسنغر بعد بآن دیار رفته است. * درخط و خطاطان مفصلتر بیان شده است. ف.

پدرخود بود. ولی از خطوط وی پیداست که از روی خطوط میرعماد زیاد مشق و شیوهٔ میرا بخوبی اخذ کرده است.

جواهررقم جانب رشیدا را گرامی میداشت و با یکدیگر اتحاد قلبی داشتند.

او در دربار عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹) شهرت و اعتبار یافت و خطاب «خان» و عنوان «هزاری» را از او دریافته و از آن هم درگذشته سمت «خدمت نویسی» و کتابداری خاصه را یافته است. و تا آخر عمر در خدمت و ملازمت عالمگیر، در کشمیر و دکن و دیگر مسافرتها هم رکاب بوده است.

جواهررقم بسال ۱۰۹۴ در اورنگ آباد درگذشت و اورا به شاهجهان آباد انتقال داده بخاک سپردند.

گویند روزی از قلمدان بردار جواهررقم پرسیدند که خان از خط چه کس مشق میکند؟ گفت روزی از خط میرعماد و روزی از خط رشیدا. خط جواهررقم مایه و استواری خط رشیدا را ندارد ولی درکرسی و نمک بخط رشیدا میچربد.

وبرادر جواهررقم بنام **محمدرضا** فرزند محمدمقیم نیز از خوشنویسان زبردست بوده است و کتاب جوامع الحکایات عوفی بخط وی درکتابخانهٔ سلطنتی موجود است. «احوال و آثار خوشنویسان»

۱۵- میرزا تقی مستوفی الممالک

نوادهٔ آقا شاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از منشیان مقرب بود و شعر میگفت و نستعلیق را خوش مینوشت و در این خط شاگرد میرعماد بود. «احوال و آثار»

۱۶- ابوتراب اصفهانی (ترابا)

درجوانی بلهوس و هرزه گرد بود ولی بعدها در تزکیه نفس کوشید تا بخدمت میرعماد رسیده باو ارادت ورزید هم از مقامات معنوی بهره مند شد، و هم سالها نزد او تعلیم خط گرفت.

پس از قتل میر ابوتراب بجانشینی او بر مسند تعلیم خط نشست. و گویند دستی مبارک داشته که هر که نزد وی تعلیم میگرفت در اندک زمانی خوشنویس میشده است ولابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته و هم بآداب تعلیم آشنا بوده است.

آثار خطی ترابا کم دیده شده و آن چند قطعه خط و کتاب سبحة الابرار است. نصرآبادی متذکر است که:

«خط جوانیهای او هیچ کم از مشاهیر نیست. تتبع اشعار متقدمین نموده شعر را خوب میفهمد. شعرش اینست: —

دلم بی خدنگت حضوری ندارد

که شب خانهٔ بی شمع نوری ندارد

مشو درهم از خاطرم ار شکستی

قصوری ندارد قصوری ندارد)

ترابا در نتیجهٔ ممارست شیوهٔ میرعماد را بخوبی فراگرفته و در قدرت قلم از استادان خط نستعلیق است.

تاریخ مرگ ترابا را میرزا سنگلاخ و صاحب کتاب رجال اصفهان در سن ۸۳ سالگی بسال (۱۰۷۲) و مدفن او را مسجد لنبان در جوار مزار





خواجه صاین الدین ترکه دانسته اند.

محمد صالح اصفهانی فرزند ابوتراب نیز از استادان خط نستعلیق و شاگرد پدر و از پیروان شیوهٔ میرعماد است.

محمد صالح ظاهراً سفری به آسیای صغیر کرده است که در قطعه شعری بخط خود چنین دارد:

« در حلب آئینهٔ دل را ز دست روزگار — میزنم بر سنگ و می پیچید صدا در اصفهان
بلدهٔ حلب الشهبا.....»

محمد صالح را تذکره ای دربارهٔ خط و خطاطان است که در شهریورما

« هر دو قطعه منقول از نمونهٔ خطوط است »

۱۳۴۶ شمسی این تذکره درضمن چندین کتاب خطی به کتابخانه مجلس سنا برای فروش عرضه شده است. مرحوم دکتر بیانی میگوید این تذکره نسخهٔ اصل نیست و بسال (۱۲۸۱ هجری قمری) بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی خوش استکتاب شده است. وتصاریف روزگار مرا بآن دسترسی داد تا ازمطالب سودمند آن استفاده کنم. ومعلوم میشود که میرزای سنگلاخ آنرا زیرنظر داشته که باتطبیق مطالب وطرز تنظیم آن مسلم است که میرزا، دوجلد کتاب مشروح عظیم خود (امتحان الفضلا) راکه تذکرة الخطاطین است براساس مطالب همین **تذکرهٔ کوچک ولی بسیارمفید**، نهاده وهمان مطالب را شرح وبسطی لاطائل داده واخبار ومطالب مجعول بی اساس فراوانی بآن افزوده، وآنرا بالفاظی نامأنوس وعباراتی معقد وپیچیده انشاکرده است*.

ازفصول سودمند این **تذکره** ترجمهٔ احوال مؤلف ومخصوصاً خوشنویسان معاصر، وشاگردان او وپدراو ابوتراب اصفهانی است. دراینجا ابتدا مطالبی که مربوط بسبب تألیف کتاب، وبعداً آنچه دربارهٔ زندگی خود محمدصالح است عیناً نقل میکنیم:

(... بعد چون بعضی ازمخادیم کرام بگمان اینکه فقیر حقیر خاکسار احقر کتاب محمدصالح بن ابی تراب را اطلاعی از چگونگی خط وبهم رسیدن خطوط خطاطان هرزمان میباشد، خواهش فرمودند که تذکره‌ای دراوضاع خطوط واحوال خوشنویسان درسلک تحریر درآورد بنابرفرمان وامتثال اوامر ملازمان ذی شأن ایشان، آنچه ازاین مراتب که مسموع این بی بضاعت شده بود درمقام تنمیق آن درآمده، بعزعرض میرساند که قلم بردونوع است: یکی نباتی است وآن کام شیرین کن خوشنویسان وکاتبان کرامت آیات است... دیگر قلم موست .....)

---

* توضیح - ابراهیم پورداود استاد دانشگاه تهران مقاله‌ای تحت عنوان «دساتیر» درمقدمهٔ لغت نامهٔ دهخدا دارد ودرآن بتفصیل ازساختگی ومجعول بودن این کتاب ازحیث لفظ ومعنی گفتگو کرده، که خلاصهٔ مورد نیاز ما این است:

دساتیر کتابی است ساختهٔ آذرکیوان نامی درزمان اکبرشاه هندی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ = همزمان باشاه عباس صفوی) که با چندتن ازهمراهان وپیروانش که در پاتنه هند میزیستند وچاره گیجهٔ دین بازی زمان اکبرشاه شده بودند نشستند ودینی ساختند، که معجونی است ازعقاید مختلف ضدونقیض وباکمال حماقت بهم آمیخته شده است.

زبان متن دساتیر باهیچیک اززبانهای کهنه ونو خواه هندواروپائی خواه سامی ومغولی پیوستگی ندارد واین زبان راخودسازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است، چون روی زمین چنین زبانی نبوده است. وضمناً کتابهائی که ازلغات ساختگی دساتیر شاخ گشته نام برده وآنهارا درانتشار آن لغات گناهکار دانسته است ازجمله کتاب تذکرة الخطاطین میرزا سنگلاخ رانام میبرد وبااین جمله شیرین مارا متذکر میسازد («سنگلاخ **آنچه کلوخ ازدساتیر بدست آورده درآنجا** پرتاب کرده آنچنانکه از «جشلو قزوینی» واپس نمانده است وآنرا هم باید ازاسناد ننگین وگرانمایه لغت سازان بشمار آورد»). فضائلی

«ذکر احوال خود کمترین، هرچند که در عالم خوشنویسیها، از همهٔ شاگردان مرحوم والد خود و باقی خوشنویسان عهد در دنیا نسبت و حسن خطی که موجب امتیاز و افتخار باشد ندارد، امّا قریب چهل سال است که سررشتهٔ تعلیم خط نستعلیق در دست بنده و باین تقریب درخدمت اکابر و اصاغر ترک و تاجیک این ولایت و اهل هر دیاری که وارد این شهر شوند مشغول است و شعر ابوطالب کلیم که: «در جهان طالع خاکستر صیقل دارم خود سیه روی و هزار آینه روشن کردم» و این رباعی از خود مناسب حال خود است:

نیستم قدری که گویم رطل و مُد گردیده‌ام — از گناه امّا گران تر از اُحد گردیده‌ام

چون خمیر تُرشش اگر خود نان نمیگردم ولی — مایهٔ نان هزاران بذر خود گردیده‌ام

ما صدق حال است. از فقیر فیضهای وافی و شافی بخلق الله رسیده که هرکس تعلیم از بنده گرفت نشد که صاحب خطی و لب نانی نشود، بلکه اکثر باعلی مدارج مراتب عالیه دنیا رسیده، صاحب مرتبهای بلند و خدمات ارجمند گردیده‌اند شاید باین تقریب جمعی طلب مغفرتی بکنند، یا از راه قدرشناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند، یا در نوشتجات بتقریبات بخیر یاد فرمایند. از آن جمله چون مناسب مقام است بذکر آن میپردازد که بیست و سه سال قبل از این روزی ارسطوی عهد... غریق رحمت ربّانی... نوّاب مستطاب فضایل مآب وحید الزّمانی (محمّد طاهر وحید*) میفرمودند که اگر در خوشنویسی منشور خواهی، اوّل کسی که چیزی خواهد نوشت من خواهم بود. بعد از چند روز این فقرات را انشا فرموده قطعه‌ای برای بنده نوشته‌اند و عبارات آن قطعه این است: «نهال قابلیّت شخصی که از قطعه زمین ترابها اصقل من الماء و ماؤها الطف من الهواء بار آمده باشد، صالح است که بگلهای بدایع اعجاز منوّر و بروایح امتیاز معطّر باشد، صدق فهم صادق، و صحت قول بانفس الامر مطابق، دو گواه عدلند که شمیم نرگسی که از قلم سحر رقم این زبدة الاقران بمشام ادراک رسیده

---

* محمد صالح درباهٔ محمد طاهر وحید در تذکرهٔ خود چنین آورده است: «از خوشنویسان بعد از میرعماد و معاصر والدین نوّاب مغفور مبرور میرزا محمد طاهر وحید اعتمادالدّوله است که نزد اکثر شاگردان میرعماد مشق کرده بود و امّا ملا اعجاز آمیز شمایلش در شیرینکاری این فنّ شکرین قلم و خامه عنبرین شمامه‌اش بر رخسار صفحه زرّین رقم بود» درحالی که وی را جزو شکسته نویسان یاد کرده و آثاری از وی در این خط موجود است. بهرحال او از منشیان زبردست و مورخان شهیر و شاعران دوره صفویه بوده است.

«صفحه ۷۸۴ احوال و آثار خوشنویسان بیانی»

از ریحان خط یاقوت لبان شنیده ، و بنفشه ای که از جدول این خامهٔ اعجاز شمامه بالاکشیده غبار خط بناگوش سیمین عذاران بگردن آن نرسیده ، زمان حصول ترقیات نزدیک و چشم بد دور باد »

امّا دراین ایّام که بازار کمالات کساد و خرمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیک است بباد رود چندبیتی بطرح مثنوی با یک دو رباعی که مبتنی براین مطلب است خود موزون کرده دراین مقام ایراد مینماید و مسموع هوش گوش هنرپروران هرعهد میسازد که هرچند روزگار برایشان تنگ گیرد ، باز از عهد خود راضی باشند :

چه شد حق سعی وکجا شد سپاس   چرا خلق گشتند حق ناشناس

رباعی

آنها که دراین دیر فنا یار همند   پیوسته پی شکست بازار همند   ارباب کمال را هنرمعشوق است   گر نیست چنین بهرچه اغیار همند

قلم اینجا رسید و سر بشکست .

احوال جماعتی که کمترین را در ذمهٔ ایشان حق تعلیمی هست و درطی طریق تحصیل خط ، راهنمای ایشان بوده ام چند طبقه اند :

طبقهٔ اول چندین نفر بودند که همه خوشنویسان حسابی بودند واکنون نیستند شمع قلم ازصرصر مفارقت ایشان خاموش وصفحهٔ مشق درماتمشان سیه پوش است .

طبقهٔ دوم جمعی اند که سابق براین ساعی درمشق بودند وخوشنویس بودند والحال تارکند .

طبقهٔ سیم جمعی اند که بالفعل خوشنویس و برسرمشقند : بعضی بکتابت مشغول و برخی قطعه های نگارند و فوجی بمشق تنها اکتفانموده اند و دماغ خرده کاریهای این فن را ندارند وجوقی دیگر هستند که خود را ازننگ بدنویسی رهانیده ، صفای قلمی کسب کرده اند باره ای بهمین اکتفا کرده متوجه شغلهای دیگرند وطایفه ای بازسعی میکنند ومشتاقند . امّا طبقهٔ اوّل ..... »

تاریخ وفات محمدصالح چنین ضبط شده یوم الاربعا هیجدهم شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۱۲۶ و میرزای سنگلاخ قبر اورا درمسجد لنبان اصفهان درجوار آرامگاه پدرش معین کرده است .(۱)

از آثار محمد صالح بسیاری از کتیبه های ابنیه دورهٔ آخر صفوی در اصفهان وقطعات متعددی پراکنده است که شرح هریک دراحوال وآثار بیانی آمده است . ازجمله کتیبه های او کتیبهٔ بالای ایوان چهل ستون هست که اخیراً اززیر گچ بیرون آورده اند بقلم دودانگ کتیبه ای خوش که چنین تمام میشود :

« بجست ازنو بطاق آسمان بنوشت تاریخش   مبارک باد تالار بلند ایوان جمجاهی . کتبه محمد صالح که تاریخ آن میشود سال ۱۱۱۸ »

۱) نقل بتلخیص از احوال وآثار خوشنویسان بیانی .

دیگر کتیبهٔ دودانگه در ورودی مدرسه مادرشاه چهارباغ بقلم کتیبه‌ای که چنین تمام میشود :
«بنگاشت کلک بدیع ازبرای تاریخش گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم کاتب الحروف محمدصالح غفرذنبه». و تاریخ آن سال ۱۱۲۰ میشود .
دیگر کتیبه خاتم غرفه های راهرو مدرسه چهارباغ، وکتیبه های کاشیکاری آن، وکتیبهٔ گلوی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ جنب بازاربلند سلطانی بقلم چهاردانگ کتیبه‌ای خوش با رقم و تاریخ «کتبه محمدصالح ۱۱۱۹»

پیروان میرعماد وشاگردان (پیروان سبک وشیوهٔ آنها)

نورالدین محمد فرزند دیگر ترابا وبرادر محمدصالح سابق الذکر . محمدصالح در تذکرهٔ خود دربارهٔ نورالدین چنین میگوید : آقانورا ولد اکبر ایشان (ابوتراب) که برادر بزرگ بنده باشد بصفات حمیدهٔ پدر بزرگوار متحلی، ودر هرفنی از فنون خطاطی از همه شاگردان پدر وخوشنویسان عهد خود در پیش ونهایت امتیاز بهرمعنی داشت ودر کتابخانه [شاه عباس بزرگ] ملازم بود . در سنه هزار ونود وچهار برحمت ایزدی پیوسته در پهلوی پدر بزرگوار مدفون گشت .(۱)

علاءالدین محمد گلستانه ـ محمدصالح وی را از شاگردان پدر خود دانسته وگوید چندین قلم سیما نستعلیق را خوش مینوشت (۲)

حسن خان شاملو ـ یکی از خوشنویسان زبردست این دوره حسن خان شاملو فرزند حسین خان از اعاظم امرای شاملو وپدر بر پدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند . حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای پدر خود حسین خان امیرالامرا وبیگلربیگی خراسان گردید ودر زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت وامیرالامرای خراسان بود . مجلس وی هیچگاه از ارباب کمال خالی نبود واوقات خود را صرف مجالست فضلا وشعرا وهنرمندان میکرد وچنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است :

---

(۱) تحفه از احوال وآثار ـ (۲) صفحه ۸۲۷ احوال وآثار خوشنویسان بیانی ـ

«در میان امرای عالی شان افسر امتیاز و قابلیت
واستعداد برسر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری
رایت برتری میافراشت . وارباب استعداد
بامید تربیت و عنایت خدمتش از اقطار دیار و بلاد
روی عزیمت بدار السلطنه هرات مینهادند»
از شعرای معاصر «ملک شرقی» ، میرزا فصیحی
و میرزا اوجی انیس او بودند .
حسن خان صاحب سیف و قلم بود و شعر میگفت
دیوان وی مشتمل بر سه هزار بیت بنظر نصرآبادی
رسیده است نمونه شعروی یک رباعی است
که بخط نستعلیق جلی در کتیبه ای نقل و در مشهد رضا
نصب کرده و آن این است :



«منقول از نمونه خطوط»

دارم چو حسن سری بدرگاه رضا　　　بیرون نزوم یک قدم از راه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد　　　بگذار بر آستانهٔ شاه رضا

درخط نستعلیق از استادان زبردست و مشهور عهد بود و سلیقه و شیوهٔ خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست .
صاحب نتایج الافکار وفات او را سال (۱۱۰۰ هـ) ضبط کرده گوید : در هرات درگذشت و جنازهٔ او را بمشهد-
انتقال داده بخاک سپردند . قطعاتی از خطوط وی در داخل و خارج کشور موجود است چنانکه ذکر آنها در کتاب
احوال و آثار بیانی آمده است .

ابوالمعالی حسینی - از خوشنویسان نیمهٔ اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شاهد هنرمندی

اوست که شکسته و نستعلیق [illegible] خوش می‌نوشته [illegible]
سعدی حسینی [illegible]
الحسینی ۱۱۱۲ و یک نسخه [illegible] شکسته نستعلیق [illegible]
خط اوست.

محمد شفیع قزوینی فرزند عبدالجبار — محمد شفیع [illegible] قدرت قلم بود. [illegible] و در مزار بابا رکن مدفون شد.

نسخه لوامع الاشراق مولی جلال دوانی متعلق به مرحوم بیانی موجود است که محمد شفیع بن عبدالجبار [illegible] عبدالجبار پدر خود نوشته است.

ابوالبقا موسوی حسینی فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح از سادات [illegible] میزیست. سفری بهندوستان کرده و باصفهان بازگشته است. او هنگام تألیف تذکره نصرآبادی [illegible] سال ۱۱۰۰) در قید حیات بوده است. از خطوط وی نسخه منهاج العباد در موزه باستانشناسی [illegible] و قطعاتی در مجموعه های خصوصی تهران موجود است که بسبک و شیوه میر و شاگردان او می‌نوشته است.

حاجی امیر محمد — شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که در مسافرت کشمیر همراه او بود [illegible] جدا شد و بسال ۱۰۷۳ در کشمیر درگذشت.

محمد سعید لاهیجانی معروف به سعیدای گیلانی است. نصرآبادی در تذکره خود گوید که سعیدا فرزند علی لاهیجانی و از خاندان بازرگانان و متمکن بود ولی وقتی حریقی در لاهیجان افتاد و خان و مان وی بسوخت. در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطف نیست.

در مآثرالامراء آمده است که شعرا خوب میگفت و در زمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲-۱۰۳۷) بهندوستان رفت و جزو شعرای درباری قرار گرفت و در عهد شاهجهان بواسطه کاردانی بخطاب «بی بدل خان» ممتاز شد.

وسریر مُرصعی که موسوم به تخت طاوس است باهتمام او باتمام رسید. سعیدا در دربار جهانگیر بسیار معزز بود. جهانگیر در تزوک خود آورده است که «... روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بصلهٔ این قصیده حکم فرمودم که سعیدا را بزر وزن کنند. مطلع قصیده اینست (ای نُه فلک نمونه‌ای از آستان تو دوران پیرگشته جوان در زمان تو) وصاحب تذکرهٔ شمع انجمن سعیدا را بمهارت درحکاکی وخوشنویسی ستوده است.

هدایت الله زرّین قلم کتابدار کتابخانهٔ عالمگیر پادشاه هندوستان ومعلّم مشق کام بخش ودیگر شاهزادگان دربار بود. ابتدا بشیوهٔ محمّدحسین کشمیری مینوشت ولی بعد اسلوب سیّدعلیخان جواهررقم را کسب کرد وفات او بسال ۱۱۱۸ دراحمدنگر اتفاق افتاده است و فرزند او حافظ محمّدعلی نیز از خوشنویسان هند بوده است

شیخ نورالله - از خوشنویسان هندوستان درعهد اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) وشاگرد عبدالرحیم فرمان نویس بود که او خود شاگرد رشیدا بوده است. غلام محمّد هفت قلمی خط وی را شیرین ومتین یافته است. «احوال وآثار»

ملا محمّد سعید اشرف - فرزند مولی محمّدصالح مازندرانی، و دخترزادهٔ مولی محمّدتقی مجلسی است ترجمهٔ احوالش را میرغلامعلی آزاد ومحمّدعلی حزین وهفت قلمی وتربیت آورده اند. ودانشمند معاصر آقای احمد گلچین معانی مقالهٔ مشروح ممتّع کاملی درنامهٔ آستان قدس (شماره ۱۹ سال ۱۳۴۳) دربارهٔ وی انشا کرده که خلاصهٔ آن در اینجا نقل میشود:

اشرف مازندرانی در اصفهان نشوونما یافته ازمحضر پدر خود ومیرزا قاضی وآقاحسین خوانساری استفادهٔ علوم کرده، درشعر شاگرد صائب تبریزی ودرخط شاگرد عبدالرشید دیلمی بوده است. ولی درهنر نقاشی استاد او شناخته نیامد.

اشرف دربارهٔ هنرخوشنویسی ونقاشی خویش اشعار فخرآمیزی دارد که از آنجمله است:

اشرف توکمیت نکته رانی رانی اسرار رموز جاودانی دانی هرچند که مانند نداری درخط درشیوهٔ تصویر به مانی مانی

ودیگر:

گاهی چون خط سخن زمعنی گویم گه چون قلم مو ره صورت پویم گز زانکه شبیه خلق تصویر کنم زین راه تشبّهی بمبدأ جویم

... درسال هزار و هفتاد هجری براثر مفارقت فرزند وجد دیگر در اصفهان تاب مقاومت نیاورد ... بعزم سفر هندوستان جریده راه خراسان در پیش گرفت ... در هندوستان بدربار اورنگ عالمگیر پادشاه باریافت و در پرتو صلاح و سداد وفضل ورشاد بتعلیم وتربیت دختر کلان وی زیب النسا، - که در شعر «مخفی» تخلص میکرد - گماشته شد.

با اینکه اشرف در هندوستان با عزّ و شرف بسر میبُرد واز اکرام وانعام زیب النسا بیگم زیاده از حد بهره مند بود... همچنان روی دل در وطن داشت ... پس از یازده سال اقامت در هند طی قصیده ای از شاهزاده خانم رخصت مراجعت بایران مسئلبد ... بالاخره رخصت حاصل کرد ... در آغاز فصل زمستان بخراسان رسید ... کرّت دیگر قاید روزگار زمام اورا بجانب هند کشید ... و با خانوادهٔ خود این بار بهندوستان رفت ... و در عظیم آباد پتنه باشهزادهٔ عظیم الشان بن شاه عالم بن خُلد مکان (اورنگ زیب) ... بسر میبرد. اشرف در پایان عمر ارادهٔ بیت الله کرد و خواست که از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم مقصود شود اما در شهر مونگر ... اجل دررسید و اورا بعالم دیگر رسانید. قبر ملّا در آنجا مشهور است. شیخ محمّد علی حزین .. تاریخ فوت اشرف را سال (۱۱۱۶) ثبت کرده است ...)

آقای گلچین معانی یک نسخه از دیوان اشرف را در کتابخانهٔ آستان قدس بخطّ خود اشرف نشان داده ونمونه ای از آنرا یکصفحه چاپ کرده است که بقلم کتابت خوش نوشته شده است. اشرف بامر زیب النسا قطعه شعری در رثاء وتاریخ وفات صاحب ورشیدا سروده که ضمن ترجمه حال رشیدا نقل گردید. اشعار دیگرش ضمن مقاله آقای گلچین انتخاب شده و از آنجمله این است که درنصیحت فرزند خود گفته است :

گر میطلبی کمال سرمد   زن دست بدامن محمّد
گر روشنی دلی بکام است   از مهر دوازده امام است
دانی چه بود ولای حیدر   یا حُبّ صحابهٔ پیمبر
اندوختن کمال ایشان   یا پیروی خصال ایشان

ونیز گوید :

گیرد رُخ علم روح پرور   از خطّ نکو صفای دیگر
علمی بجد کمال باید   تا خط بجمال او فزاید
باجهل چه سود خطّ و املا   خط نیست بروی زشت زیبا

میر محمّد امین سیفی نوادهٔ میرعماد حسنی سیفی است وخود هم در رقمها قید «نوادهٔ میرعماد حسنی» را قید کرده است بااینکه شیوهٔ او شباهت بشیوهٔ میرعماد دارد، وخود کاتب خوشنویسی است، ولی پایهٔ خطّ او حتّی از شاگردان میرعماد

هم فروتر است . از آثار تاریخ دار او، تا سال (۱۱۲۶) نیز دیده‌ام (بیانی، در احوال و آثار) .

ملا علی کوساری - منسوب به کوسار از قریه های نزدیک اصفهان است . پدرش حاج زین العابدین بنّا، و با اینکه عامی بود ، فرزند را از کودکی بتحصیل کمالات واداشت . و علی با استعدادی که داشت در اندک زمان بعلوم متداول و ادبیّات دست یافت ، و بعلم قرائت و موسیقی آشنا گردید ، و جمله خطوط معمول را استادانه نوشت

علی قلی واله در تعریف وی گوید که :

« ده قلم را چنان بروش زیبا مینوشت که رونق کتابت مشاهیر استادان راشکسته بود . و درصفحاتی که مجموع آن ده قلم را مینوشت در آخر این آیه را بموقع رقم مینمود : تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ کتابت قرآن را از بر میکرد . گاهی اوّل تمام صفحه را اعراب میکرد و بعد مینوشت چنانکه هیچیک از اعراب بیجا و بیموقع واقع نمیشد . عجب تر آنکه هر خطّی را که نقل مینمود خواه زشت و خواه زیبا چنان نقل میکرد که خطّاطان ماهر منقول را از منقول عنه ممکن نبود که امتیاز کنند . حافظه اش بمرتبه‌ای بود که هر کتابی که بتأمّل دو بار مطالعه مینمود بی زیاده و نقصان از قلب املاء میکرد »

سلیقه اش را در جودت بی قرینه و او را سخن سنج و نکته دان و بلیغ و بلند همّت و فقیر مشرب و پرهیزگار دانسته‌اند .

حزین که از دوستان و معاشران وی بوده در موسیقی دانی و خوشخوانی او حکایتی دارد که گوید : « شبی با جمعی از یاران موافق بباغی رفتیم مولانا علی کوساری اصفهانی خطّاط که جامع کمالات صوری و معنوی و نادره روزگار بود ، و در حسن صوت و سرائیدن نغمه اش ، ثانی نغمه داودی ، حاضر بود . نیمشب پرده ساز کرد و نخست این بیت خواندن گرفت :

امشب بیا تا در چمن سازیم پر پیمانه را
تو شمع و گل را داغ کن من بلبل و پروانه را

این سوخته را حالی پیش آمد که تقریری نیست ... »

بعد از استیلای افاغنه ، ملا علی بلطایف الحیل با عیال و اطفال خود را بهمدان رسانید . ولی در بین راه پسر چهارده ساله اش را گم کرد و از آن پس در همه قطعات بخط جلی این مستزاد را مینوشت :

خوبان بفرنگ حسن چون رو آرید ، کان شهر شماست
دارم بشما وصیتی ، مگذارید ، از کف که خطاست
دل نام جگر گوشه‌ای از من آنجا ، وقتی شده گم
گر زنده بیابید عزیزش دارید ، کز مصر وفاست

باری چون ملاّعلی بهمدان رسید ، بزرگان شهر مقدمش را گرامی داشتند ، ولی مدّتی بر نیامد که عساکر عثمانی بسال (۱۱۳۶ھ) شهر را محاصره و آنرا تصرّف کردند . و سه روز قتل عام در شهر رواج داشت و از جملهٔ مقتولین یکی همین کوسادی بود که در خانه خود بدست سربازان عثمانی بقتل رسید .(۱)

تذکّر :

در ضمن ترجمهٔ احوال خوشنویسان سابق الذّکر دانسته شد که خطّ نستعلیق در قرن دهم و یازدهم بوسیلهٔ خوشنویسان ایرانی بدربار هند شاهان تیموری راه یافت و بدست شاگردان و پیروان بسیار آنان . در هندوستان بسط انتشار پیدا کرد و بطوری که از تذکره ها بر میآید و سابقاً هم اشاره ای شد ، رواج این خطّ در ترکیهٔ عثمانی نیز بر همین منوال بوده است . این پیوستگی را با ذکر معاریف خوشنویسان نستعلیق هند و ترکیه روشنتر مینمائیم :

خوشنویسان نستعلیق هندوستان

میر عبدالله ترمذی از اولاد شاه نعمت الله ولی . خوشنویس و شاعر دربار اکبرشاه و جهانگیر بود و از ایشان خطاب «مشکین قلم» و تخلص « وصفی » داشت . وفاتش بسال ۱۰۲۵ھ اتفاق افتاده است .

پسران میر عبدالله - یکی میر محمد صالح متخلص به « کشفی » و صاحب تألیفات ، که در دربار شاهجهان بامارت رسیده و بسال ۱۰۶۱ درگذشته است . و دیگری میر محمد مؤمن خوشنویس و شاعر و معلم خطّ فرزند داراشکوه پسر شاهجهان و متخلص به « عرشی » بوده است .

خواهرزاده میر عبدالله - بنام میر محمد شریف مخاطب به « کاتب السّلطانی » ، جانشین خال خود و خوشنویس زبردست بوده ، و تا سال ۱۰۵۸ حیات داشته است .

محمد حسین کشمیری - ترجمهٔ حالش ذیل مرقع گلشن در مرقعات مرقوم افتاد .

میر خلیل الله شاه - هفت قلمی گوید وی از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و نزد ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۷ - ۱۰۲۵) بپایه عالی رسید ، و او را بپادشاه قلم مخاطب ساخت و شعرا در این خصوص وی مدح ساختند .

(۱) احوال و آثار خوشنویسان بیانی ، صفحه ۴۷۵ ، مدوّن بسال ۱۳۴۵ شمسی .

از خطوط او معلوم میشود که بشیوهٔ میرعلی هروی بوده است ولی بپایهٔ رشیدا نمیرسد. (۱)

عبدالرحیم عنبرین قلم - اصلاً از مردم هرات است از جوانی از خراسان بهندوستان رفت و بخدمت خان خانان رسید و بعدها اورا بدربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ - ۱۰۳۷) معرفی کرد و در جزو کاتبان دربار در آمد و بخطاب عنبرین قلم و بعدًا بلقب «روشن رقم» مباهی گردید. صاحب کتاب مآثر رحیمی گوید: «الحال در هندوستان بعد از ملا محمد حسین کشمیری بهتر از وی کسی نیست. (۲)

شاهجهان پادشاه هند (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸)، فرزند و جانشین نورالدین جهانگیر، غلام محمد هفت قلمی اورا در تذکرهٔ خود جزو خوشنویسان آورده است. (۳)

داراشکوه - پسر کهین شاهجهان و ولیعهد اوست که در میان شاهزادگان گورکانی هند بفضل و هنر ممتاز بود، و نستعلیق را بشیوهٔ استاد خط خویش عبدالرشید دیلمی مینوشت. او بسال ۱۰۶۹ هجری درگذشته است. (۴)



«نمونه ایست از خط داراشکوه منقول از مصور الخط ۲۲۴» ←

(از قطعات خطوط او یکی در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که چنین رقم دارد «راقمه محمد داراشکوه ۱۰۴۱»، و دیگری که دکتر کوهنل در تاریخ خطوط اسلامی خود آورده است و رقم (راقمه داراشکوه) دارد. بیانی)

شاه شجاع - فرزند دوم شاهجهان نام اصلش محمد، دو قطعه خط وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی است که نمایندهٔ مهارت او در نستعلیق است. (۵)

---

(۱) بتفصیل احوال میرخلیل الله در احوال و آثار صفحه ۱۷۹ مراجعه شود

(۲) در احوال و آثار. (۳)، و (۴)، و (۵) بترتیب صفحات ۲۸۸ و ۱۸۵ و ۲۸۸ احوال و آثار آمده است. ج

شیخ پیر آگره ـ هفت قلم را خوش مینوشته، در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷) در پیشاور میزیسته، وی پدر «موزون» خوشنویس دیگر هندوستان است. (۱)

چندر بهان منشی ـ شاگرد عبدالرّشید دیلمی متخلص به «برهمن» ومؤلف کتاب چهار چمن است وغلام محمد هفت قلمی مشق وقطعات اورا توده توده دیده است. (۱)

سبج بهان ـ شاگرد عبدالرّشید دیلمی در نستعلیق وشاگرد کفایت خان در شکسته بود. هفت قلمی مشق وکتابت وی را فراوان دیده واو درحدود سال (۱۰۷۰) درهندوستان درگذشته است. (۲)

عنایت الله شیرازی ـ بقول امین احمد رازی مردی خلیق ومهربان بود و در هندوستان بسر میبرد. بدربار جلال الدّین اکبر پادشاه راه یافته سمت کتابداری داشت واز ملازمان نزدیک شاه، وتا زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ ـ ۱۰۳۷) وشاهجهان (۱۰۳۸ ـ ۱۰۶۸) دردربار سلطنت ملازم بود. عنایت الله شاعر نیز بود وبقول صاحب تذکرهٔ روز روشن «فرسی» تخلص میکرد. همه خطوط خوش مینوشت. ازخطوط نستعلیق وی دیوان حافظ درموزهٔ باستانشناسی دهلی وکلیات سعدی درکتابخانهٔ دانشگاه ادینبورگ دیده‌ام. («احوال وآثار» بیانی صفحه ۵۴۱)

زیب النّساء بیگم ـ دختر عالمگیر از دلرس بانو دختر شاهنواز خان صفوی بسال ۱۰۴۸ متولد شد این بانوی دانشمند هنرور با ادبیات فارسی وعربی آشنا، وحافظ کلام الله بود وشعر میگفت وصاحب دیوان است ازخطوط نستعلیق ونسخ وشکسته را خوش مینوشت. وبترفیه حال اهل فضل وهنر میکوشید. جمعی از دانشمندان وشاعران ومنشیان وخوشنویسان درسایهٔ عنایت او میزیستند وبعضی کتابها ورسالات بنام وی پرداختند. ومیرزا محمد سعید اشرف مازندرانی درمدیح او اشعار سروده است. صاحب کتاب «خیرات حسان» و «نتایج الافکار» آورده اندکه از فرط مناعت درتمام عمر همسر نگزید وبسال (۱۱۱۲) درگذشت. (۱)

محمد اسماعیل غافل ـ از مردم مازندران است که بهندوستان رخت کشیده ودر دربار اورنگ زیب (۱۰۶۹ ـ ۱۱۱۸) راه یافته وبخطاب «روشن رقم» سرافراز شده است. خطوط ثلث وریحان ورقاع ونستعلیق را خوش مینوشت ومنشی زبردست بود وبدبیری خاص پادشاه مخصوص، وشعر میگفت، «غافل» تخلص اوست سفری بمکه کرد وبانجا درگذشت

(۱) اقتباس از احوال وآثار. (۲) صفحه ۲۲۹ احوال وآثار.

صاحب مرآة العالم مصاحب بوده است. تاریخ وفاتش معلوم نیست ولی هنگام تألیف مرآة العالم (۱۰۷۸) هنوز جوان بوده و ازاین قطعه که درکلمات الشعراء ازاو نقل شده :

عمر شد صرف جنون خطم از هفت اقلیم — تا شوم زین هنر ازمحنت گیتی آزاد
گفتم از یاری خط تنگ درآغوش کشم — نوعروس امل و شاهد گلرنگ مراد
ضعف پیری چو قوی گشت قوی ماند ضعیف — طاقت افتاد ز جولان وهوس رفت بباد
گشت پیدا که دراین عرصهٔ حرمان وامید — کس به نیروی هنر عقده طالع نگشاد

معلوم میشود که دیرزیسته و درپایان عمر با حرمان دست بگریبان بوده است. قطعات خط او مشاهده شد وقطعه‌ای ازآنها درکتابخانهٔ آستان رضوی مشهد موجوداست. (۱)

محمد افضل لاهوری قادری - هفت قلمی گوید کاو هم در دورهٔ محمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) پیرسیت وپیروشیوه عبدالرشید دیلمی بود وبهمین مناسبت به «آقای ثانی» معروف بود، واز همنامان معاصرخود (که ذکرآنها رفت) نیکوتر مینوشت. (۲)

احمد یار خان - فرزند الله یار خان حاکم لاهور وتته ومولتان، مردی فاضل وشاعربود وهمهٔ خطوط راخوش مینوشت. وفاتش بسال ۱۱۴۷ روی داده است. (۳)

محمد حفیظ خان - فرزند شیخ الله یار بن شیخ عبدالعزیز عزت بود درسیزده سالگی ازلاهور به دهلی رفت وجزو یساولان شاهی منسلک گردید. بعدها گوشه‌گیری گزید وبهیچیک ازامراوخوانین سرفرود نیاورد. شعرمیگفت و«عزت» تخلص میکرد. پایان عمررا باکتابت قرآن گذرانید وجز درخط خوشنویسی قدم درخط دیگرنمیگذاشت. نسخ وشکسته نستعلیق وتعلیق ونستعلیق راخوش مینوشت. محمدحفیظ خان شاگردان چند داشت که غالباً ازخوشنویسانند. ازجمله: میرابوالحسن معروف به میرکلن ازسادات رضوی است که نیاکان او از دوسه پشت در دهلی توطن اختیارکرده بودند. دیگر قادربخش، محمداسماعیل، محمدتقی درخط نستعلیق - منشی لچهمی سنگهه، لچهمی رام پندت، لاله سکهه رام، منشی محجوب رای، منشی کسل سنگهه مؤلف تذکره حسینی - **غلام محمد هفت قلمی** مؤلف تذکره خوشنویسان - درشکسته نستعلیق - تاریخ وفاتش راسال (۱۱۹۴) یافته اند. (۴)

(۱) صفحه ۶۲۶ - (۲) صفحه ۶۴۰ - (۴) صفحه ۷۱۰ - (۳) احوال وآثار بیانی - ۳

مولائی - هفت قلمی گوید: او از شاگردان عبدالرشید و مردی پاک نهاد بود. نستعلیق را بشیوهٔ رشیدا مینوشت.(۱)

اعتماد خان - جامع کمالات نفسانی و فضائل انسانی و از سادات بود. در دربار عالمگیر معزز زیسته و علاوه بر نستعلیق نسخ و تعلیق را خوش مینوشته و تا سال ۱۰۷۸ در قید حیات بوده است.(۱)

میر مرتضی - متخلص به «الهام» فرزند میر کمال الدین خان احمد رضوی، هفت قلم را خوش مینوشت. پس از مرگ اورنگ زیب بدربار شاه عالم بهادرشاه پیوست.(۱)

محمد سلیمان شکوه، بزرگترین فرزند داراشکوه بن شاهجهان بود. و او نیز مانند پدر خود نستعلیق را خوش مینوشت. قطعه خطی از او در موزه باستانشناسی دهلی موجود است.(۱)

محمد شاه گورکانی - پادشاه هندوستان است که از سال ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۱ در هند سلطنت کرد و هنگامیکه نادرشاه بهند قشون کشید، وی پادشاه هندوستان بود. از خطوط او دو قطعه در موزهٔ باستانشناسی دهلی است.(۱)

زین العابدین - هفت قلمی گوید: او مردی خلیق و شیرین زبان و ملازم حضور اکبر پادشاه ثانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳) هندوستان بود. در خط نستعلیق شاگرد اعزالدین بوده، و در طغرانویسی مهارت داشته است. وی سال ۱۲۲۸ در دهلی درگذشت.(۱)

غلام محمد دهلوی معروف به هفت قلمی - در نستعلیق از شاگردان حکیم قدرت‌الله خان بود و با ادبیات فارسی و عربی آشنا بود و شعر میگفت و «راقم» تخلص میکرد. هفت قلم را خوش مینوشت. در دهلی اقامت داشت و پس از مدتی جلای وطن کرد و به لکهنو رفته در این شهر نزد میرزا محمد عشق بتحصیل علم طب پرداخت. از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان، متداول و بچاپ رسیده است. او بسال ۱۲۳۹ درگذشت.(۱)

بهادرشاه دوم - آخرین پادشاه سلسله گورکانی هندوستان (۱۲۵۳-۱۲۷۴) بود و همه خطوط را خوش مینوشت. قطعاتی بخطوط نسخ و طغرائی و نستعلیق از وی در موزهٔ باستانشناسی دهلی موجود است.

سید محمد امیر رضوی - از معاصران و مصاحبان غلام محمد هفت قلمی است که گوید جوانی است مهذب الاخلاق و خوش طبع و شیرین زبان و در فن کشتی گیری و پنجه کشی و هنر نقاشی و مصوری و مذهبی و جدول کشی و صحافی

(۱) صفحات ۹۲۴، ۷۴۸، ۷۵۲، ۵۵۷، ۱۰۱ احوال و آثار

وعلاقه بندی وسنگتراشی دستگاه وارد . هم او گوید که از جوانی نستعلیق را بشیوهٔ قدما مینوشت ... در ماه محرّم مجلسی از خوشنویسان تشکیل میداد و غالب استادان خطّ دهلی در آن مجلس حاضر میشدند و در باب خطّ و خطّاطان مباحثات و مذاکرات میکردند . امیر رضوی در بلوای هندوستان بسال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۴ه) هدف گلوله واقع شد و درگذشت . از خطوط وی در موزه باستانشناسی دهلی هست . (۱)

عباد الله حافظ «اعجاز رقم و زمرّد رقم» کاتب دستگاه بهادرشاه دوم (۱۲۵۳ - ۱۲۷۴) وشاگرد برجستهٔ امیر رضوی . (۱)

آغا میرزا . از خوشنویسان هندوستان و در خطّ نستعلیق شاگرد سیّد امیر رضوی و مردی سلیم الطّبع و خلیق ومتواضع بود نستعلیق را بشیوهٔ عبدالرّشید دیلمی مینوشت . و با غلام محمّد هفت قلمی صاحب تذکرهٔ خوشنویسان دوست یگانه بود . وفات وی بسال ۱۲۷۴ درگذشته است . (۱)

محمّد حسین بن محمّد حسن بن سعید علوی نقشبندی قادری معروف به «خوشنویس صاحب» متوفی ۱۲۱۱ کتابی در تعلیم وقواعد خط بنظم آورده و بعد از او شاگردش بنام اشرف علی آزاد بخط خود نوشته و بچاپ رسانیده است (۲)

خوشنویسان معروف نستعلیق ترکیه

محمود چلبی طوپخانه ای . از نستعلیق نویسان عثمانی واز مردم استانبول وشاگرد درویش عبدی (شاگرد میرعماد) بود . گویند که او واسطهٔ نشر خطّ نستعلیق در مملکت عثمانی گردید . در اقلام مختلف دست داشت وثلث ونسخ را نزد حافظ محمّد امام تعلیم گرفته است . (۳)

صنیع الله آماسیوی . شیخی جلیل القدر بود نستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است . ومیرزا حبیب گوید آثار خطّی وی بسیار است . (۴)

احمد بن حسن . از شاگردان درویش عبدی واز نستعلیق نویسان عثمانی بود وکتابت خفی را استادانه میکرد . او بسال (۱۰۹۶ه) درگذشته است . (۵)

---

(۱) صفحه ۶۴۴ احوال وآثار - (۲) این کتاب در هندوستان مطبعه دکن چاپ شده ونگارنده ملاحظه کرده است . ق - (۳) صفحه ۸۶۹ و ۸۸۲ - (۴) صفحه ۳۲۰ - (۵) صفحه ۳۹ احوال وآثار بیانی

درویش حسام الدّین - از مردم بوسنهٔ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس از تکمیل خط نزد قاضی بدمشق شام رفت و بحسام دمشقی معروف شده و تا سال (۱۰۰۰) در قید حیات بوده است. صاحب مناقب هنروران گوید: در خطّ نستعلیق جامع مزایا و لطف بود، و در میان رومیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند غیر از او کسی نیست. (۱)

سلطان مُراد چهارم عثمانی که از سال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده است میرزا حبیب (مؤلف خط و خطّاطان) او را جزو نستعلیق نویسان آورده، گوید که بسیاری از شعرا او را در خوشنویسی و شاعری و دلیری ستوده‌اند (۲)

طورمش زاده (احمد بن طورمش) از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سیاهی احمد بود و بقول میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب بسال ۱۱۲۹ در استانبول درگذشت. (۳)

محمّد رفیع افندی معروف به «کاتب زاده» از مردم استانبول و از نستعلیق نویسان عثمانی است که شاگرد قاضی عسکر عارف افندی و طورمش زاده بود و بسال ۱۱۸۲ درگذشت. (۴)

محمّد اسعد افندی یساری - از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی و بدست چپ مینوشته و بدینمناسبت به «یساری» معروف گردیده است. وی بدربار سلطان احمد ثالث راه یافته و از قطعه خطاو دانسته میشود که تا سال ۱۱۹۳ میزیسته (۵) یساری بقول صاحب مصوّر الخط شاگرد محمّد رفیع کاتب زاده بوده است.

«منقول از مصوّر الخط العربی»

(۱) صفحه ۱۳۵ - (۲) صفحه ۸۹۷ - (۳) صفحه ۴۱ و ۳۳۴ - (۴) صفحه ۷۳۸ - (۵) صفحه ۶۲۳ از صفحات کتاب احوال و آثار خوشنویسان بیانی - مف

مصطفی عزت افندی . معروف به یساری زاده فرزند و شاگرد محمد اسعد افندی یساری ، در کتیبه نگاری دست قوی داشت و آثار او در ترکیه دیده میشود . (۱)

ولی الدین افندی . از عالمان دین و شیخ الاسلام دولت عثمانی بود که بسال ۱۱۷۲ یا ۱۱۸۰ در استانبول درگذشته . او در خط نستعلیق شاگرد طورمش زاده بوده و با نهایت مهارت جلی و خفی را مینوشته و از زبردست ترین نستعلیق نویسان عثمانی و ترک است . در خط شناسی و حسن سلیقه کم نظیر بوده . قطعات خط او در کتابخانه ها و موزه های استانبول موجود است . از متروکات او سه مُرقع در کتابخانه دانشگاه استانبول اکنون موجود است که یکی مشتمل بر خطوط میرعماد و دیگری خطوط میرعلی هروی و سومی خطوط دیگر استادان طراز اول نستعلیق میباشد و همگی آنها را خود جمع آوری و با حسن سلیقه تجلید و تنظیم کرده است . خطوط این مرقعات مجموعه ای از بهترین خطوط استادان نستعلیق نویس است . (۲)

عبدالباقی عارف . میرزا حبیب وی را در خط نستعلیق شاگرد محمد تبریزی و استاد سید عبدالباقی دانسته گوید : در نظم و نثر دست داشت و رسالاتی از انشاء وی موجود است و سه دیوان شعر بزبان فارسی و ترکی و عربی دارد ، بسال ۱۱۳۵ در استانبول درگذشت و جنب مزار ابوایوب بخاک سپرده شد . (۳)

خلوصی . از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است . و بخط وی الواح متعدد در مساجد و اماکن استانبول موجود است . از جمله یک لوحه در مسجد سلطان احمد است بقلم سه دانگ و دو دانگ کتیبهٔ خوش با رقم : «نمقه الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفر ذنوبهما ـ ۱۳۴۰» (۴)

آقا میرزا «صاحب قلم» از خاندان افشار ارومیه ، و مقیم استانبول است که ظاهرًا در دربار سلطان عبدالحمید کاتب و خوشنویس مقرر بوده است . (نیمه دوم قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم) . مؤلف خط و خطاطان میرزا حبیب نیز از وی به خوشنویس نستعلیق معاصر نام میبرد . از آثار خطوط وی نسخه نصیحة الملوک سعدی و گلستان سعدی است که هردو در استانبول است . و نسخه اخیر چنین رقم دارد : « کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیهٔ سنه ۱۲۹۱ » . (۵)

---

(۱) صفحه ۹۰۷ ـ (۲) صفحه ۹۵۵ ـ (۳) صفحه ۳۹۴ ـ (۴) و (۵) از مندرجات کتاب احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق تالیف دکتر بیانی سال ۱۳۴۵ شمسی .

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

تو قبلهٔ دعایی و اهل نیاز را

روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

عزیزالدین وکیلی فوفلزایی

۱۳۴۱

خط نستعلیق در افغانستان

افغانستان تا زمان صفویه و مدتی بعد از آن جزء ایران و یکی از استانهای آن بشمار میرفت هنر خط و فنون آن کشور نیز از ایران بهره گرفته و تا امروز پیوستگی خود را حفظ کرده است. و کتاب هنر خط در افغانستان، اثر آقای عزیزالدین وکیلی، نیز بر این مطلب گواه صادقست و شاید همین پیوستگی قدیم موجب شده باشد، که آقای وکیلی خطاط مشهور ایران میرعماد الحسنی قزوینی را از خوشنویسان افغانستان بشمار

۱۳۴۲

که بنا بر اوضاع فعلی این سخن صدق نمیکند.

نمونه خط نستعلیق خطاط معاصر آقای عزیزالدین وکیلی از کتاب او «هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر»

این نمونه را آقای وکیلی جواهر نشان نامیده است و تفننی در خط نستعلیق است

در نمونهٔ بالا خط شکسته او نیز دیده میشود «فضائلی»

دنبالهٔ خطاطان ایران

قرن سیزدهم وچهاردهم

چنانکه دیدیم قرن دهم و یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم (سقوط دولت صفویه ۱۱۳۵ھ) بوجود استادان بزرگ و نابغهٔ خط نستعلیق و شاگردان و پیروان آنان مفتخر بود واین خط درایران بدرجهٔ اعلای از ترقی و رواج خود رسید وشدت وقوت رواج آن ممالک دیگر اسلامی آنروز را فروگرفت ، وازآن پس روزگار رفترفت وانحطاط این هنر پیش آمد وفتنه ها وآشوبها که تا اوایل قاجاریه ادامه داشت. یعنی قرن دوازدهم ونیمهٔ اول سیزدهم هنر خوشنویسی تنزل یافت ، استادان نایاب وخوشنویسان کمیاب بودند بطوریکه جز نام معدودی از آنان درمیان نیست .

ازآغاز قرن سیزدهم کم کم بهنر خوشنویسی ومخصوصاً خط نستعلیق توجه شد وازنیمهٔ دوم قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم ازنو رونق یافت . دراین مدت که تقریباً شصت هفتاد سال میشود وبواقع ایام تجدید حیات نستعلیق است عده ای از زبردست ترین خوشنویسان بظهور پیوستند که آثار فراوان وکم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی ایران است . مشاهیر این استادان عبارتند از :

وصال وفرزندان ، میرزا عباس نوری ، محمد باقر اصفهانی (سمسوری) ، محمد مهدی (ملك الکتّاب) ، میرزا غلامرضا اصفهانی ، میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) ، میرزا فتحعلی (حجاب) شیرازی ، میرزا علی اکبر تفرشی ، احمد شاملو ، میرزا سنگلاخ بجوردی ، میرزا اسدالله شیرازی ، ابوالمعالی میرعلی شیرازی (شمس الادباء) ، محمد ابراهیم نوّاب طهرانی ، میرزا محمد رضا کلهر ، آقا میرزا خمسه ای ، میرزا علینقی شیرازی ، حاج میرزا فضل الله ساوجی ، میرزا ابوالفضل ساوجی ، میرزا محمد حسین شیرازی (کاتب السلطان) عبدالرحیم افسر اصفهانی ، فتح الله جلالی فرزند افسر ، میرسید حسین خوشنویس باشی ، میرزا محمد حسین سیفی (عماد الکتّاب) ، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی (ملك الخطاطین) ، علی منظوری ، میرزا حسین خان کاتب الخاقان (کاتب السلطان) ، ملك الکلامی ،

کاوه ، زرّین خط . که از این پس بشرح حال آنان میپردازیم :

۱ـ خوشنویسان شیراز

محمّد شفیع وصال شیرازی . ابواحمد یا ابومحمّد ملقب به میرزا کوچک ، محمّد شفیع بن محمد اسماعیل بن محمّد شفیع بن محمد اسماعیل اصفهانی ، از معروفترین خوشنویسان و هنرمندان و شاعران و دانشمندان قرن گذشته است ترجمه حالش را چنانکه میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی در فارسنامهٔ ناصری انشا، کرده بطور خلاصه نقل میشود :

«... آنچه از سالخوردگان سلسلهٔ خود شنیده شده ، میرزا اسماعیل جد سیّمین[۳] از درگاه پادشاهان صفویه عامل گرمسیرات فارس بود و پسرش میرزا شفیع در حضرت نادرشاهی سمت دبیری داشت وچون روزگار نادر سپری شد واختلال در حال عامّهٔ مردمان پدیدار آمد ، میرزا شفیع نیز چندی به پریشانی زندگانی کرده ، دعوت حق را اجابت نمود و بازماندگان او که چهار نفر پسر بودند میرزا اسماعیل و میرزا ابراهیم و میرزا قاسم و میرزا تقی ، قطع علاقه از اصفهان نموده بشیراز آمدند . ..... میرزا اسماعیل در فن استیفا بی نظیر و در خط رقوم و سیاق یگانهٔ آفاق بود . در اوایل ترک خدمت سلطان و اعمال دیوان گفته ، توبه و استغفار نمود و روزگاری در زمان پادشاه رضوان جایگاه محمّد کریم خان زند زندگانی کرد ... در شیراز دختر میرزا عبدالرّحیم نام شاعر شیروانی را بگرفت ، و پدر بزرگوارم حضرت وصال در سال ۱۱۹۷ (قمری) از آن دختر بعرصه وجود آمد و مدّتی نگذشته میرزا اسماعیل بدرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرّحیم حضرت وصال را که دخترزادهٔ او بود تکفّل نمود و بعد از دو سال وفات یافت ، پس میرزا عبدالله نام ، خالوی وصال که خطّی وسط داشت و بنوشتن قرآن معیشتی مینمود ، آن حضرت را تکفّل فرمود آنجناب (وصال) ، را همّتی بلند و طبعی ارجمند بود مدار معیشت عیال را از کتابت کلام الله مجید معیّن فرموده بود و قناعت وگوشه گیری را بهترین نعمتی و نیکوترین دولتی دانستی .

همواره با فرزندان بطریق اندرز فرمودی که « شعر نیکو صنعتی است و شاعری زشت حرفتی ، چه آن بهری از دانش و فنّ و حکمت است ، واین نوعی از سؤال وقسمتی از کدیت ، الاّ آنکه شاعران بنظم سؤال کنند و گدایان به نثر دریوزه نمایند » .

هرگز هجا و هزل نفرمود مگر دو سه قطعه بطریق طیبت که آنها را در دیوان خود ثبت نفرمود و شاگردان فقیر مفلوک را باابناء ملوک فرق ننهادی وفرزندان خویش را بر دوستان درویش ترجیح ندادی ... دو روز از ایّام هفته معیّن بود که

اوقات شریف را به تربیت و تعلیم کافه مردمان وقف فرمود، هرکس زودتر آمد بنشست پیشتر بکار او پرداخت

.... و چون سن شریفش بشصت و چهار رسید....

در ماه رجب سال ۱۲۶۲ طایر روحش از آشیان جان رسته، بشیدستان پیوست و در بقعه مبارکه حضرت سید میر احمد مشهور بشاه چراغ در جوار مزار پدر بزرگوار جناب میرزا ابوالقاسم سکوت مدفون گردید......

از اشعار آبدار حضرت وصال نزدیک به سی هزار بیت بیادگار بمانده است مشتمل بر قصائد و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات....

از جناب وصال شش نفر باز بماند، بترتیب:

احمد وقار، محمود حکیم، محمد داوری، ابوالقاسم فرهنگ، اسماعیل توحید، عبدالوهاب یزدانی))

خط دستی شاعر شیرازی « وصال » نقل از کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف براون.

Autograph of the Poet Wissal

From: Persian Literature in modern times. by Prof E. G. Browne

[By kind permission of the Cambridge University-Press]

« غزلی از وصال بخط وصال قطعه ممتازی که نمایشگر قلم کتابتی او است »

دیوان بیگی نیز در حدیقة الشعرا شرح حال مبسوطی از وصال آورده و وی را ستوده مینویسد:

((.... کمالاتش را حصر نیست، وقتی خاقان سرور فتحعلیشاه فرموده بود « انصاف آنست که میرزای وصال در کمال اسراف کرده است. » ... تمام خطوط سبعه مشهوره را خوش مینوشت... در شکسته بسیاری از شکسته نویسان شیراز تربیت از ایشان دیده اند و شیوه خاص ایشان اکنون در آن حدود میان خوشنویسان مصطلح است. و در نسخ تعلیق یکی از تربیت یافتگان ایشان « آقا فتحعلی » حجاب است.... در نسخ که مسلم کل بودند و اکنون مردم هر سطرش را مبلغی بها میدهند ...)) . دکتر بیانی گوید وصال همه خطوط متداول را خوش مینوشت، ولی از آنمیان در خط نسخ بیش از دیگر خطوط

مهارت داشت ، و دراین قلم او علاوه بر استواری ، ملاحت ولطافت خاصی هست . از خطوط متنوع وصال بمقدار ـ فراوان موجود است . نمونه نسخ وصال در فصل نسخ قید شده است .

فرزندان وصال

میرزا احمد وقار ـ فرزند بزرگ وصال است که بسال ۱۲۳۲ در شیراز متولد شد وتحصیلات ابتدائی را در همانجا شروع کرد و در علوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد . و در اصناف شعر دست و در انشاء مهارت داشت . وقار پس از مرگ پدر با برادر خود میرزا محمود حکیم بهندوستان رفت وسالی در بمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهار ماه با خط خوش نوشت وبچاپ رسانید . وقار در بمبئی بود که فیروز میرزا نصرت الدوله ـ فرمانفرمای فارس اورا بایران بازخواند ... وقار سفری بعتبات کرد و بتهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت وپس از سالی بشیراز بازگشت و همانجا می بود تا سال ۱۲۹۸ درگذشت و درجوار پدر بخاک سپرده شد .

نعمت فسائی مادهٔ تاریخ مرگ اورا چنین یافته است :

اکنون پی تاریخ آن زد خامهٔ نعمت رقم   « حشر وقار پاک بین با احمد مرسل بود »

ذکر مؤلفات منثور ومنظوم وقار در فارسنامهٔ ناصری شده وهفده کتاب ورساله را نام میبرد . وقار علاوه بر نستعلیق خطوط نسخ ورقاع وشکستهٔ نستعلیق را استادانه مینوشت ومخصوصاً در خط نسخ کم نظیر داشت . از آثار خطوط نستعلیق وی ترجمهٔ فارسی چند قرآن است که از وی بجای مانده است . (۱)

میرزا محمود حکیم ـ فرزند دوم وصال است بسال ۱۲۳۴ در شیراز متولد شد در جوانی با تربیت پدر کسب کمالات کرد و درفنون ادبی مهارت یافت وبتحصیل علم طب پرداخت . شعر میگفت و حکیم تخلص میکرد . حکیم درزمان سلطنت محمدشاه قاجار بتهران آمد و با رضاقلیخان هدایت چندی محشور ومصاحب شد وبشیراز بازگشت . حکیم درسنین چهل سالگی بمرض وبا سال ۱۲۷۴ درگذشت ونزدیک آرامگاه پدر خود درمزار شاه چراغ بخاک سپرده شد .

حکیم درخط نستعلیق مخصوصاً قلم خفی استاد بود . واز آثار شیوای او برجای مانده است . (۲)

(۱) صفحه ۵۵ ـ (۲) صفحه ۸۶۹ از کتاب احوال وآثار بیانی خلاصه شده است ـ

میرزا محمد داوری - فرهنگ برادر وی بخواهش صاحب فارسنامهٔ ناصری دربارهٔ وی انشاء کرده است :

«... مرحوم داوری درخط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ خط شکسته را بحد کمال رسانید ، و در صنعت نقاشی و پیکره نگاری از استادان سلف گذرانید ، و در علوم ادبیه و حکمت دستی تمام داشت ، اشعار آبدارش از اندازهٔ توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک به پانزده هزار بیت است .... در سال ۱۲۳۸ بعرصهٔ وجود آمده و در سال ۱۲۸۲ برص



دق ترک جهان گفته بفردوس جنان شتافته و در بقعه مبارکه سیّد احمد علیه السّلام در پهلوی تربت پاک حضرت سکوت علیه الرحمه مدفون گشت ...) .

دیوان بیگی در حدیقة الشعراء مینویسد : (... از روی تحقیق میتوان شمس القلاده آن طایفه اش گفت صورتی پسندیده ومطلوب داشت وقامتش زیبا ومرغوب ، در حسن اخلاق طاق و در معاشرت وطرز صحبت وانجمن آرائی و دلربائی منفرد آفاق ، تمام خطوط را خوب مینوشت ولیکن فن او نسخ تعلیق بود که بر سایر امتیاز داشت ....)

محمود اورنگ فرزند داوری نیز خوشنویس وشاعر بوده است .(۱)

آثار خطوط داوری در احوال وآثار بیانی مذکور ومعدود داست .

میرزا ابوالقاسم متخلص به « فرهنگ » چارمین فرزند وصال در رمضان سال ۱۲۴۲ بدنیا آمد در خطوط نسخ ونستعلیق وشکسته ورقاع وتعلیق مهارت داشت ، شعر میگفت وهمچون پدر دارای خصایل نفسانی وفضایل معنوی بود که مورد تحسین وتمجید نویسندگان ومؤلفان معاصر قرار گرفته است . دیوان شعرش مشتمل بر دوازده هزار بیت از قصاید ومسمّطات وغزلیّات وغیره است . او بسال ۱۳۰۹ درگذشت و در بقعه شاه چراغ دفن شد ، نعمت فسائی مادّه تاریخ فوت او را چنین آورده است :

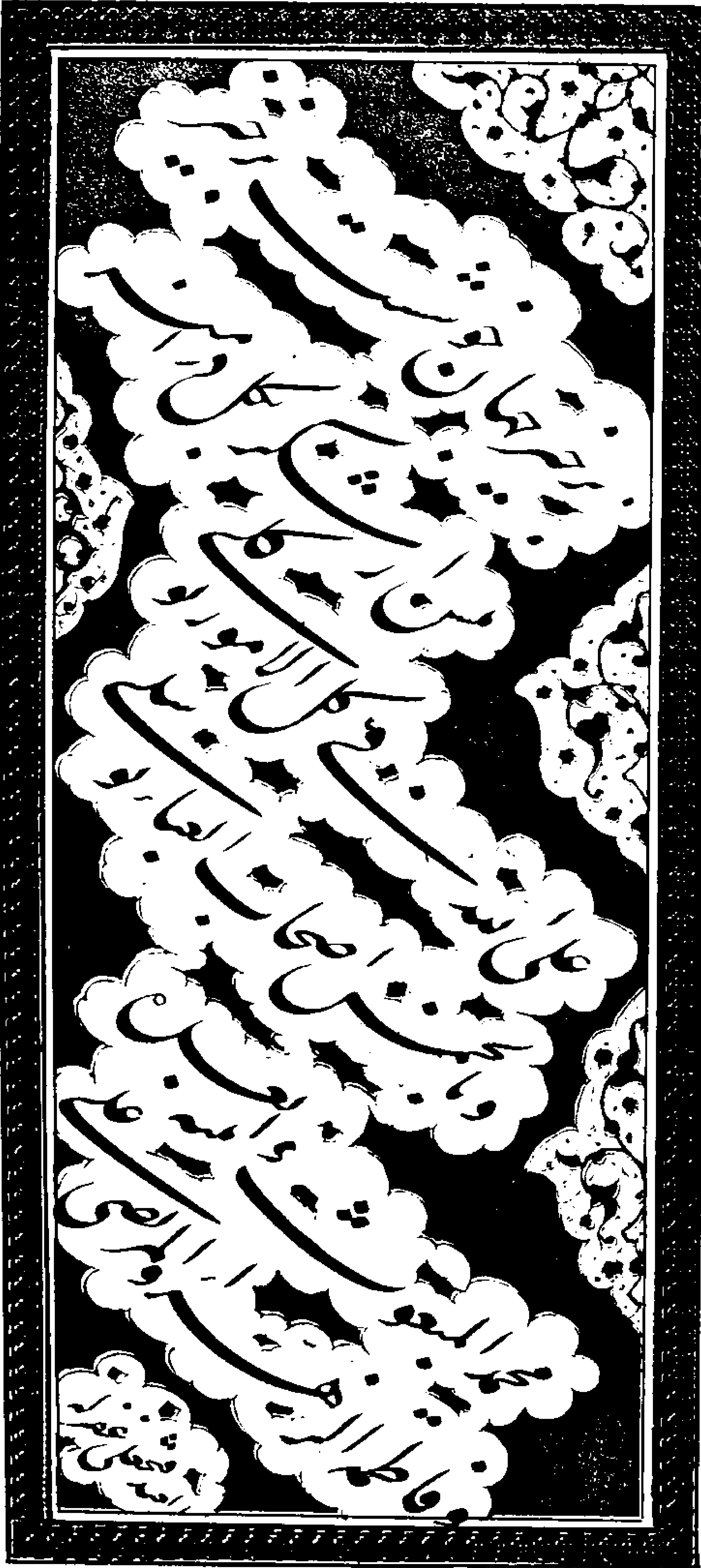
تاریخ وفات او کنون نعمت گفت (فرهنگ ادیب راست مسکن بجنان) . (۲)

میرزا اسماعیل توحید ـ نامش اسماعیل وتخلصش توحید است متولد سال ۱۲۴۶ ومتوفی ۱۲۸۶ او در سن چهل سالگی (پیش از تأهل) در وبای شیراز بدرود زندگی گفت و در پهلوی داوری در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شد وکلمه « غفور » تاریخ فوت اوست . توحید تحصیلاتش را نزد وقار بپایان رسانید وباوی سفری بتهران رفته وبعد بشیراز بازگشته است . توحید همه خطوط را خوب مینوشته مخصوصاً نسخ را خاصه با قلمهای خفی وغبار . داوری نوشته است : (خط نسخ از آن او است شکسته را درست کرده ونسخ تعلیق را آموخته وبعلاوه علوم دیگر شاعری نیکو میداند) (۳)

---

(۱) صفحه ۷۱۲ ـ (۲) صفحه ۳۲ احوال وآثار مأخذ این گفتار است . (۳) استفاده از کتاب خاندان وصال تألیف ماهیار نوابی در این کتاب ذکر آثار اشعار او شده وگوید قرآنهائی با نواع مختلف وسه دوره مثنوی ودیوان اشعار از او باقی مانده است . در دحانی وصال دیوانش را او راجمع ومنظم ساخته است .

عبدالوهاب متخلص به یزدانی ـ ششمین و کوچکترین فرزند وصال است بسال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شد و در آنجا بکسب کمال پرداخت . شعر میگفت و طبعی روان داشت . در خط نستعلیق از شیوهٔ میرعماد پیروی میکرد .



یزدانی یک نوبت با وقار برادر کلان خود سفری بعتبات کرد و از آنجا بتهران رفت و دوباره بشیراز بازگشت . درسمی راکه وصال پدرش داشت که روزهای دوشنبه را در خانهٔ خود ـ با دانشمندان وسخندانان وهنرمندان ـ میگذرانید ، تازه کرد وچند سال باین قسم مردم از او دیدار میکردند . وی بسال ۱۳۲۸ درگذشته است . فرزند یزدانی بنام علی روحانی نیز از خوشنویسان بوده است . صاحب طرائق گوید که علی روحانی نستعلیق را خوشتر از غالب خوشنویسان معاصر مینویسد واز نقاشی وشعر بهره منداست . (۱)

میرزا فتحعلی شیرازی شاگرد وصال

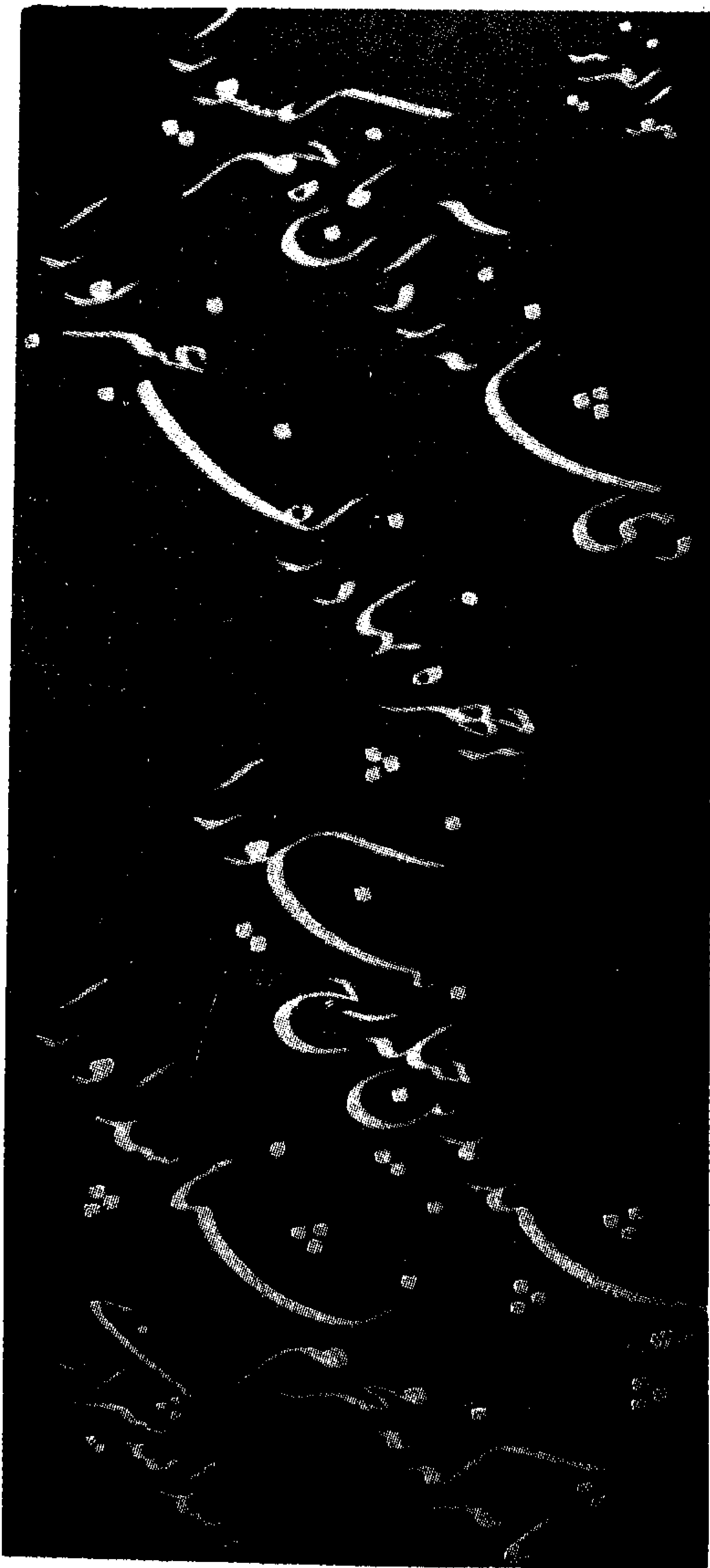
← نمونهٔ خط

از نستعلیق نویسان طراز اول دورهٔ قاجار است . نام پدر در آثار عجم محمد جعفر آمده است میرزا فتحعلی بفضل وکمال موصوف بود در شعر متخلص به حجاب است وی بسال ۱۲۶۹ در شیراز درگذشت و در بقعهٔ شاه چراغ بخاک سپرده شد .

(۱) آثار واحوال ۴۱۹

حجاب اصناف نستعلیق را از شش دانگ تا غبار بسیار استوار و صاف مینوشت و آثار خطی او موجود ، و تعداد آنها در احوال و آثار مذکور است . (۱)

میرزا اسدالله شیرازی - از خوشنویسان شهیر دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه است که بوی توجه مخصوص داشته ولقب کاتب السلطانی را بوی عطا کرده است .



« منقول از انجمن دوستداران کتاب »

میرزای سنگلاخ اورا در تهران ملاقات کرده و بخوی خوش و مهربانی و استواری خط ستوده است میرزا اسدالله هنگام بیماری محمد شاه باصفهان رفته و تا هنگام ورود ناصرالدین شاه از تبریز - به تهران همانجا اقامت داشته و قطعاتی بعنوان ارمغان از اصفهان بدربار فرستاده است در آخر یکی از مرقعات موجود اشعاری بدینمضمون است که ظاهراً خود وی سروده است :

شکرلله بدولت و اقبال
حضرت شاه دین پناه رسید
خلق را از ورود موکب او
سر رفعت بمهر و ماه رسید
خواستم کز طریقه دلخواه
آورم تحفهٔ بحضرت شاه
در ضمیر آنچه نقش می بستم
بهتر از خط نیامد از دستم

و چنین رقم دارد (بندهٔ درگاه اسدالله شیرازی در دارالسلطنهٔ اصفهان نوشته شد فی شهر رمضان المبارک

---

(۱) صفحه ۵۶۵ احوال و آثار

سنه ۱۲۶۴ »). میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است و با اینکه با ملاحت شیوه میرعماد را نیز خوب تقلید میکرد، استواری و قوام خط استادان درجه اوّل حتی خوشنویسان معاصر خود مانند میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمد حسین شیرازی را نداشت. آنچه بجلوه خط او افزوده، و آثار او را چشمگیر کرده است بگمان من تفننی است که در کتابت رعایت میکرده و باصطلاح رنگه نویس بوده و بسیاری از قطعات او بقلم زرد و سفیداب و مرکب الوان نوشته شده است. تاریخ فوت او قطعی نیست ولی تا سال ۱۳۰۷ھ هنوز حیات داشته است. « احوال و آثار صفحه ۶۰ »

میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی - پدرش حاج محمد علی تاجر شیرازی و مادرش دختر حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی است. مختصری از گزارش زندگیش را خود در پایان یک نسخه مثنوی مولانا که بخط کم نظیر خود کتابت کرده و در کتابخانه سلطنتی است، چنین آورده است:

پس از آنکه خط من صورت خوش یافت جزوه‌ای از مثنوی مولانا را کتابت کردم و بتهران آمدم و با اصناف مردم محشور شدم، تا روزی یکی از خاصان دربار ناصرالدین شاه برخوردم و او متعهد شد که اوراق نوشته مثنوی را بعرض شاه برساند. پس از گذشت زمانی، به پایمردی وی به پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از خط من تمجید و به تکمیل مثنوی مأمورم کرد در قلیل مدت استکتاب نسخه را بپایان رساندم و تقدیم داشتم و این در تاریخ ۱۲۷۹ بود.



از نمایشگاه خط و نستعلیق بیانی ←

میرزا محمد حسین یقیناً یکی از چیره دست ترین

خوشنویسان است و بگمان من در ردیف یکی از ده تن خوشنویس (کاتب) نستعلیق درجهٔ اول قرار دارد. اکنون پس از درگذشت وی و گذشت بیش از نیم قرن، هنوز کاتب خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است در قدرت قلم و مزه و حسن سلیقه و لطف کم نظیر و نستعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار کمتر کسی چون وی نوشته است.

میرزا محمد حسین پس از قتل ناصرالدین شاه، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود ادامه داد و آثاری بنام مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است. تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است و ظاهراً تا سال ۱۳۱۶ قمری نیز زیسته است (۱)

میرعلی شمس الادباء شیرازی

ابوالمعالی وابوالفرید میرعلی شمس الادباء فرزند میرحسین وخواهرزاده و تربیت یافتهٔ وصال شیرازی است. از علوم ادبی بهره داشت وشعر میگفت. خط نستعلیق و شکسته را خوش و عالی نوشته است. سال وفات او قطعی نیست و تا سال ۱۲۸۸ قمری از کتابتهای او دیده شده است. (۲)

سپاس و ثنا معبودی را که واجب الوجود است معبودی که
او واهب انوار عقل و وجود است فردگاری که اثبات وحدانیت
او در هر ذره از ذرات مکونات موجود است پروردگاری با جلال
نعات و صفات شکر روایع بدایع صنایع او معصو است
رزاقی که از راه ربوبیت رباید و کرمش مجد و موحد یکسان است
خلاقی که معلومات مبدعات فطرتش از کمال قدرت و یک
داستان است عظیمی که بلبل خوش الحان و نغمه بذکر الوان
نعمت و هزار داستان است کریمی که یک قطره از بحار جود
و باران ابر رحمت ...

ازنمایشگاه خط نستعلیق

میرزا علی نقی شیرازی. فرزند میرزا یوسف مذهب باشی شیرازی است وبقول صاحب آثار عجم شیوهٔ شیرینی را اختیار کرد و آنرا بدرجهٔ اعلی رسانید. میرزا علی نقی واقعاً از کاتبان زبردست وبرجستهٔ عهد خود و شیوهٔ او متمایز است. تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی حیات او تا سال ۱۳۲۵ قمری مشخص است. (۳)

از مازندران - میرزا عباس نوری. در کتاب اقلیم نور ترجمهٔ احوال میرزا عباس نوری چنین آمده است که:

وی فرزند رضا قلی بیک از مردم قریهٔ تاکر نور مازندران است. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار از نور بتهران آمد و در دستگاه امام ویردی میرزا فرزند شاه، بخدمت منشی گری پرداخت و بواسطهٔ حسن محضر و منظر

(۱) اقتباس از احوال و آثار - (۲) صفحه ۴۶۹ - (۳) صفحه ۴۹۱ از احوال و آثار



وسخندانی و هنرمندی و بخشش و کرم ، روز بروز کارش در تزاید بود ... و مدت بیست سال با آسایش و وسعت معیشت روزگار گذرانید ، ولی ناگهان کار وی در تراجع افتاد .... تا بسال ۱۲۵۵ درگذشت و جنازه او را به نجف نقل کردند ..

بگمان من با اینکه پس از دوره میرعماد استادان خوشنویسان چند ، روش و شیوه میرا پیروی و بعضی عین قطعات او را تقلید و باصطلاح نقل کرده اند هیچیک بقدرت و مهارت میرزا عباس نوری و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (که قبلاً ذکر او شده) از عهده آن برنیامده اند . ــ از نمونه خطوط ⟵

میرزا عباس گذشته از نستعلیق در بعضی از اقلام متداول دست نیرومند داشت و آثار موجود وی او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای میدهد . قطعاتی را که بامر فتحعلی شاه از روی خطوط میرعماد نقل کرده است در جزو مرقعی الحال در کتابخانه سلطنتی موجود است . (۱)

خوشنویسان اصفهان

محمد باقر (سمسوری) اصفهانی . آقای استاد همائی در مقدمه دیوان طرب چنین آورده است :

« آقا محمد باقر سمسوری بتلفظ کسر سین اول (سمسور) از قرای معروف بلوک « جی » اصفهانست که ضبط مستعملش در دفاتر قدیم « سنجوان سور » است و نوعی از خربوزه طالبی آن بهمین اسم همه جا مشهوراست . آقا محمد باقر از اعاظم نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم هجری است که ظهورش مصادف با عهد فتحعلی شاه و محمد شاه بود و اواخر عمرش

(۱) اقتباس از احوال و آثار صفحه ۲۴۲ ــ تذکر آقای دکتر بیانی در کتاب نمونه خطوط خوش شاهنشاهی گوید : میرزا عباس نوری پدر میرزا حسینعلی ماجراجوی معروف دوره ناصرالدین شاه یکی از زبردست ترین نستعلیق نویسان قرن سیزدهم است

بزمان ناصرالدین شاه رسید. شیوه اش در خط شیوهٔ میرعماد و محمد صالح است ولیکن بسیاری از اهل فن، خط او را بر محمد صالح ترجیح میدادند. مونه اش سنگ نبشتهٔ قبر مادر شاهزاده است در تکیه ای بهمین نام در تخت فولاد شهرت دارد».

نگارنده این سنگ نبشته را دیدن کردم مضمونش این است که در زمان محمد شاه بحکم وزیر اعظم منوچهر خان پس از شانزده سال که از فوت این بانو که زن فتحعلی شاه است گذشته بود این سنگ تهیه گردید و مادهٔ تاریخش این شعر است:

ضیا از بهر تاریخش رقم زد «بحوراانش همنشین گردید مریم» که سال ۱۲۴۲ میشود، و در آخر چنین نقر شده است «کتبه محمد باقر صنعه محمد حسین ۱۲۶۲» و بنابراین محمد باقر تا این تاریخ در قید حیات بوده است. و این سنگ هم از لحاظ حجاری و هم از نظر خط همچون گوهری در زمین تخت فولاد میدرخشد.

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: «محمد باقر سمسوری اصفهانی از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار، و از کسانی است که بتقلید قطعات میرعماد راغب بوده است. عبدالرحیم سمیرمی از شاگردان وی بوده است.

عبدالرحیم سمیرمی در اصفهان نشو و نما میکرد و از علوم بهره داشت و در تهذیب اخلاق و تزکیهٔ نفس همت گماشت. در اواخر عمر خود بتهران آمده ساکن شد و در سلک خوشنویسان دربار

ناصرالدین شاه قرارگرفت وضمناً بتعلیم خط دیگران نیز میپرداخت . وی از محمد باقر سموری و میرزا علی اکبر محلاتی تعلیم خط گرفته است . کتیبه را ازکتابت نیکوتر مینوشت . ادیب اصفهانی میرزا محمد حسین جعفری فرزند اوست . سال مرگ - عبدالرحیم ۱۳۰۵ قمری در تهران بوده است وآثار خطی از او دیده شده است) «احوال و آثار ۲۸۸»

تذکر : بنا بر منقولات ومسموعات عبدالرحیم افسر نیز از شاگردان محمد باقر سموری است وازوی تعلیم خط گرفته است

میرزا غلامرضا اصفهانی

(یکی از معروفترین خوشنویسان قرن اخیر است وبا همه شهرت ترجمه احوالش را درجزو خوشنویسان باختصار یاد کرده‌اند

از حسن اتفاق در یک مرقع بزرگ از آثار میرزا غلامرضا ... مرحوم میرزا حسن خان معتضدالدوله مهران که ظاهراً خود شاگرد میرزا بوده ترجمه احوال اورا نوشته و بمرقع ضمیمه کرده است واین مرقع بعداً بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است.

درآنجا چنین نوشته است :

میرزا غلامرضا درفن خط از اساتید فاضل ودرطریقت از سالکین کامل است . پدرش میرزا جان از اصفهان بتهران آمده ساکن شد وبکسب قنادی اشتغال داشت . عیال گرفت وچندین اولاد اناث خدایش کرامت فرمود لیکن اولاد ذکور نداشت سالی بزیارت مشهد مقدس حضرت رضا سلام الله علیه مشرف وتحت قبه مبارکه استدعای پسری میکند . دعایش مستجاب و خدا تعالی پسری باو مرحمت میفرماید وبهمین مناسبت نامش را «غلام رضا» میگذارد ....

درهمین مرقع چند مکتوب ومطالب متنوع مندرجست که برای روشن ساختن احوال میرزا مفید مینماید . یکی از آنها صفحه‌ای بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی باین مضمونست :

هو الله تعالی در اخبار ائمهٔ اطهار علیهم سلام الله الملک الجبار آمده که خواب مجعول بهم بافتن از شاهراه صواب انحراف وازپیشگاه حضرت احدیت روی تافتن است . باوجود ایمان بدین فرمان محض عرض تشکر وتفاخر بهم گنان ، این چند سطررا بیادگار میگذارد : هنگام صبی که آغاز نماست قریب هفت سال از سنین عمرم گذشته و در دبستان بخواندن قرآن کریم وفرقان عظیم اشتغال داشت شبی بخواب ، بزرگواری ارشادم نمود ، بتقبیل آستان ملایک پاسبان شاه اولیا علیه وعلی ابنائه آلاف التحیة والثناء رهبریم فرمود در دنبالش شتافتم تا فضائی که انتهایش ایوانی داشت ، یافتم که درگوشهٔ آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له الفداء

توقف داشتند . حکم تقرب عتبه علیا نمود . چون نزدیکتر شدم ، فرمودند مشقت بیاور . علی الفور صفحه کاغذ و قلم و دواتی بحضور مبارک تقدیم نمودم . در وسط آن صحیفه لام والف و یائی بدین شکل ... نگاشته مرحمت و فرمودند از این بنگار . زیاده از این بخاطر نیست بالجمله فردای آنشب در دبیرستان بهم‌کنان بیان این شرافت میکرد . معلم صورت خواب را سؤال نمود . این بنده صورت ماجرا کما جرا ، بازگفت دیگر روز حقیر را بتحصیل خط واداشت . بعد از دو سال زیاده یا کم بر جمله همگنان برتری جسته و در سال پنجم آن تاریخ محض امتیاز خط نستعلیق بخدمت شاهنشاه مبرور محمد شاه مغفور طاب ثراه مشرف شده ، مورد عواطف شایان و تشریفات بیکران آمده ، چند سال حسب الامر ایام آدینه بدان فرخنده درگاه تشرف می جسته و همواره بمراحم عالیه و خلاع فاخره از قبیل قلمدان و دوات مرصع و شالهای ترمه کشمیری و چند کلیجه ترمه و وجوه نقدی سرفراز میبود عجب تر آنکه در سال چهل و یک از سنین عمر

الهی حلیف الحب باللیل ساهر
یناجی و یدعو والمغفل یهجع
الهی منینی رجائی سلامة
وقبح خطیاتی علی یشنع
الهی فان تعف فعفوک منقذی
والا فبالذنب المدمر اصرع

بزیارت آن درگاه عرش اشتباه مفتخر آمد، تا معلوم باشد که «دولت درآن سرا وگشایش درآن دراست» محض عرض تشکر قلمی شد . چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آنشب قدر که این تازه براتم دادند . فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ . یا علی مدد است .

هم از این مکتوب و دو مکتوب دیگر میرزا که در مرقع است و از آنچه معتضد الدوله مهران نوشته است معلوم میشود که میرزا غلامرضا را محمد شاه قاجار در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه از خوشنویسی نستعلیق بهره داشت وقتی وی را امتحان کرده و خط او را پسندیده است ، او را بمعلمی فرزندان خود گماشته است و پس از مرگ محمد شاه همچنان ناصرالدین شاه نیز بوی توجه داشته است وچون شهرت وی در شهر پیچیده و شاگردان بسیار بدور او گرد آمده اند حاسدان و بدخواهان او را متهم ببابی گری ساخته وسعایت نموده تا او را دستگیر کرده اند ولی بشفاعت یکی از اعیان یا فرزندان ناصرالدین شاه او را از خشم شاه رهانیده از مرگ نجات داده اند . سال وفات میرزا غلامرضا بضبط مرحوم مهران ۱۳۰۴ قمری است . میرزا همه خطوط نستعلیق را از شش دانگ کتیبه تا کتابت خفی وغبار استادانه مینوشته است و در خط شکسته هم از نستعلیق فروتر نبوده است . از خطوط میرزا نستعلیق وشکسته بمقدار زیاد در دست است» (۱)

در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است :

«اغلب استادان اخیر نستعلیق شاگردان اویند ، و غالباً خط خود را با رقم یا علی مدد مشخص کرده است . این خوشنویس عالیقدر نسخه های متعددی از مناجات حضرت علی علیه السلام را برای رجال و اشراف زمان خود تحریر نموده و از آنان انعام قابل توجهی دریافت کرده است . مرقعات و تابلوهای نفیس وی در بعض خانه های تهران و کتابخانه ها موجود میباشد . سرانجام در حدود سال ۱۳۰۷ قمری درگذشت و در صفائیه ابن بابویه مدفون گردید»

از شاگردان او این اشخاص را ذکر کرده اند : میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو ، میرزا حسین خان کاتب الخاقان ، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح السلطنه با تمانقلیچ (۲) ، میرزا حسین خوشنویسان ، عبدالکریم طهرانی .

---

(۱) انتقاب به تلخیص از کتاب احوال و آثار صفحه ۵۵۰ . (۲) چکامه خوشنویسان چاپ شعاری آذربایجان عکس او را با نمونه ای از خطش قوی آورده و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر هم همان را نقل کرده است و گوید «عباسقلی میرزا در خط نستعلیق گویا از استاد غلامرضا تعلیم گرفته است» خط او ملاحظه شد بشیوه غلامرضا و عالی نوشته است . ق

میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی -

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین[1] شاعر اصفهانی است. آنچه از خطوط افسر دیده شده - همگی شاهد استادی اوست. افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بغبار را بسیار شیرین و در عین حال استوار - و شاید تتبع کتابت استادان متقدم را میکرده است که از استواری خط میرعماد و ملاحت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری هست. وفاتش علی التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و ببعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است.

از یادگارهای خطش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است.

دکتر بیانی گوید: وقتی یک ورق بدرقهٔ مرقعی بدستم آمد که در آن بخط شکسته نستعلیق خوش چنین نوشته است: «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی است که در سنه ۱۲۷۷ جهت اقل عباد تراب اقدام سادات نوشته تحریراً فی غرهٔ شهر (...) سنه ۱۲۸۸» و این عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در اصفهان با برادر خود سید حسینعلی - گویا در دستگاه ظل السلطان میزیسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشانند و بنقل آقا مهندس مشیر فاطمی هر دو از شاگردان افسر بوده اند.

محمد نصیر طرب، در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده، و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هر دو مشق کرده بود.

«استفاده از بیانات»
«استاد همائی در مقدمهٔ دیوان طرب - دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان»

نگارنده از بعض دوستان سالخورده شنیده ام که عده ای نسبةً زیاد در مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند. و استاد وی علی المنقول چنانکه اشاره شد آقا باقر سموری بوده است. واما از آثار خطوط افسر

---

(۱) مسکین نامش میرزا محمدعلی بوده متوفی ۱۳۰۲ و خط نستعلیق را متوسط مینوشته است وی با دو فرزند نامدارش افسر و میرزا شکرالله منعم و عده ای از شعرای عصر چون عمان و دهقان سامانی از اعضای انجمن ادبی ابوالفقراء ملا محمد باقر بن محمد تقی گزی اصفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند. و عمان سامانی در قصیدهٔ انجمنیهٔ خود از افسر چنین یاد میکند:
وان دگر افسر که میشاید بباز ار سخن - رشتهٔ اشعار او را گوهر جا بنهاثمین - خاطرش را هر چه اندر روضهٔ باغ ارم - خامه اش را هر چه اندر ناف آهوی ختن -

در اصفهان آنچه خود دیده‌ام عبارتست از : ۱ـ مرقعی شامل چند قطعه خط نسخ شیخ نیریزی و قطعه‌ای نستعلیق بخط اسدالله شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوهٔ میرعماد و عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است در ذیل قطعه‌ای بقلم خفی این عبارت خوانده شد (کتبه عبدالاثیم عبدالرحیم افسر ابن سکین غفرله و ستر عیوبه لعنت بر بی ذاتی که نام مرا حک کند ۱۲۸۷). این مرقع در مجموعهٔ آقای غازی و متعلق باو میباشد.

۲ـ در مجموعه آقای حاج سید رضا صدرحسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خط شناس معتبری است، قطعاتی بخط عبدالرحیم افسر مشاهده شد از جمله یکی با رقم و تاریخ (۱۳۰۹) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته‌ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و از این دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است.

۳ـ در مجموعه آقای پرواند نهاپتیان، هنرمند و نقاش اصفهان قطعات و نامه‌ها و نوشته‌های مشقی و کتاب از افسر و فرزندش فتح الله موجود است، از جمله اثر گرانبها، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح الله بخط هر دو نزد نامبرده مضبوط است. آقای نهاپتیان قطعات خود را بیدریغ در اختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار دادند و از آن میان در ضمن شرحی بخط افسر این مطالب بدست آمد: «خلاصه»

در سال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی اشرار سرحدات فارس مأمور شده بود، افسر از ملتزمین رکاب وی بوده است. در راه سهام الدوله او را مأمور نوشتن کتاب «بصیرت اولی الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب» کرده، تا برسم هدیه وارمغان بآستان پادشاه برد و افسر این کار را بپایان رسانیده است. قسمتی از متن آن مسوده این است: «این عبد احقر میرزا عبدالرحیم المتخلص به افسر که از خدمتگزاران صمیم و ثناگستران قدیم چون ذره در هوای آفتاب ملتزم رکاب و در راه مأمور نوشتن کتاب شد...» و در آخر گوید: «هر جا که در راه نشیمنگاه شد خود را فارغ نگذاشتم قلم برداشتم و سطری دو سه نگاشتم تا بعون الله تعالی سمت اتمام پذیرفت امید که قبول خاطر و منظور نظر انور گردد قد تم فی شهر رجب ۱۲۹۱»

۴ـ چند مجموعهٔ خصوصی دیگر که همه مشتمل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است بخط افسر و فتح الله که این بنده را از کثرت مشق آن دو بویژه افسر حیرت دست داد، آفرینها گفته و طلب رحمت کرده‌ام. «فضائلی»

خطوط
عبدالرحیم
افسر
رحمة الله علیه

شکر از دست آن لب خندان

سر انگشت مانده بر دندان

«از مجموعهٔ آقای بیوتات»

«از مجموعهٔ آقای صدر حسنی»

مسکن شده کوچهٔ ملامت ما را
رو نیست بوادی سلامت ما را
درویشانیم ترک عالم کرده
اینست طریق تا قیامت ما را

«از مجموعهٔ [illegible]»

شاگردان و پیروان افسر

میرزا فتح الله خان جلالی - استاد جلال الدین همائی در مقدمهٔ دیوان طرب دربارهٔ جلالی چنین میگوید:
(پسر او (افسر) میرزا فتح الله خان جلالی است متوفای غرّهٔ شوال ۱۳۲۶ قمری که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر خود بود و از نمونه های خطش دیوان ظهیر فاریابی است طبع سنگی اوّل ایران، خط و شعر کتیبهٔ کاشی کاری سر درب تکیه حاج محمد جعفر



آباده‌ای جنب مسجد رکن الملک تخت فولاد اصفهان هم از یادگارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام. مردی آرام و درویش مسلک بود. از راه کتابت و تعلیم خط با عیان زادگان شهر معیشتی فقیرانه مینمود رحمة الله علیه»

چندین اثر کتیبه‌ای از جمله خط نستعلیق ضریح سید حجة الاسلام رشتی و اشعاری در کاشیکاریهای مسجد سید از فتح الله جلالی در اصفهان برجاست و قطعات و سیاه مشقهای فراوان از او دیده و معدودی هم نزد این بنده موجود است. وی در اواخر بقدری پخته مینوشته که بزحمت و دقت زیاد از خط افسر تشخیص داده میشود. «فضائلی»

عبدالجواد خطیب - دانشمند ارجمند استاد جلال الدین در همان مقدمه آورده است که میرزا عبدالجواد خطیب ابن شیخ عبدالله، خطبه‌های جشن اسلام را در حضور حکام با صدای رسا و آهنگ غرا میخواند و خط نستعلیق را خوب مینوشت، و معلم خط مدرسه ملی قدسیه بود و طبع شعر هم داشت و خطیب تخلص میکرد. نمونه خطش در سر در مدرسه صدر بازار و مسجد رکن الملک و سر درب آب انبار کازرونی تخت فولاد موجود است ... مرد متدین نیک فطرتی بود. ولادتش ۱۲۸۰ قمری و وفاتش سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۵۰ و قبرش بیرون تکیه کازرونی تخت فولاد است، خدایش بیامرزاد.

میرزا ابوالقاسم محمد نصیر «طرب»

«کوچکترین فرزندان شاعر عالم عارف همای شیرازی است ولادتش سال ۱۲۷۶ وفاتش ۱۳۳۰ قمری اتفاق افتاد. مدفنش در امامزاده احمد و لوح مرقدش بخط ثلث مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی است که سنگ لوح همای را نوشت ... نمونه‌های خطوط ریز و درشت طرب را هم در خلال صفحات مقدمه (کتاب دیوان طرب) میتوان دید ... در تعلیم خط معتقد بود که باید از خط نسخ شروع کنند ... و بعد بمشق نستعلیق بپردازند ... خطوط اساتید خط نسخ و شکسته را هم خوب میشناخت اما عمده مهارتش در خط نستعلیق بود ... طرب در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر است ... و مدتها هم از روی خط میرعماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضاقلی ادیب شیرازی ... مشق کرد ...». «انتخاب از مقدمه دیوان طرب»

از جمله آثار خطی طرب، اشعار اوست که در اطراف صحن مسجد رکن الملک بقلم کتیبه‌ای نستعلیق و خوش نوشته است و در آخر آن چنین رقم دارد «قائله راقمه طرب بن هما ۱۳۱۱».

دیگر از شاگردان افسر، میرزا عبدالحسین نامی است که در افواه هنرمندان سالخورده مذکور است و او را بچنین هنر یاد میکنند و این بنده قطعه خطی نستعلیق که خود نوشته و قطاعی کرده بود دیده ام و استادی مهارت از آن آشکار بود

غیر از این چند تن که ذکر شد . میرزا اسدالله رجالی ، میرزا عباسخان شیدا ، و میرسید محمد مهدی خلیقی پور نیز از شاگردان مرحوم افسر و میرزا فتح الله جلالی (هر دو) بوده اند . و از این جمله بنده را

خط و شعر از مرحوم شیدا است که بسال ۱۳۴۰ نوشته است میرزا عباسخان شیدا فرزند میرزا اسحاق شهرکردی مؤسس انجمن ادبی اصفهان و مدیر مجله دانشکده متوفی ۱۳۶۹ قمری . مرحوم شیدا نثر فارسی را بدو شیوه سجع و مرسل استادانه انشاء میکرد و در نظم فارسی از شعرای درجه اول اصفهان بود در انجمن او قریب بصد نفر از اساتید و شعرا طبع آزمائی مینمودند . خط نستعلیق را از میرزا فتح الله جلالی فرا گرفته بود . و خط شکسته را بشیوه امیرنظام شیرین و ملیح تحریر مینمود و در نامه نگاری و سرعت انشاء دستی داشت . مدفن او تحت فولاد تکیه سید العراقین است «سالنامه سعدی ۱۳۳۱»

خط میرزا اسدالله رجالی نوشته بسال ۱۳۱۱ قمری . وی معلم خط مدارس اصفهان بوده و پس از مرگ تاکنون به نیکی از او یاد میشود و سرمشقهائی که داده کم و بیش در دست مردم اصفهان موجود است . حمد

با مرحوم خلیقی پور در مدت کمی از پایان عمرش اتفاق مجالست افتاد واز اشارات او بهره مند گردیده است سیدی متقی ومتواضع وآراسته بصفات پسندیده بود . از آثار خطی او کم وبیش در بناها ولوحه ها وقطعات خط وسیاه مشقها در دسترس اهل خط میباشد واز آنجمله کتیبهٔ مدرسه صدر بازار است . از خطوط مختلفی که مرحوم خلیقی پور نوشته میتوان اورا جزو زنگه نویسان محسوب داشت زیرا وی بالوان نویسی راغب بوده است خطّ او استادانه وبااصول وشیرین ومنحصر به نستعلیق جلی وخفی وشکسته میباشد . او از سه تن استاد خط (افسر و فتح اسد جلالی ومیرزا عبدالحسین) تعلیم یافته است .

مرحوم خلیقی پور در تاریخ سه شنبه پنجم رجب بسال ۱۳۷۱ هجری درگذشت ودر تکیه مرحوم ریزی در تخت فولاد مدفون گردید ، رحمة الله علیه . نیّر در مادّه تاریخ فوت او سروده است (نیر زپی تاریخ این مصرع شیوا گفت



«آری بجنان بالد مهدی خلیقی پور»). و آقای مجید اوحدی «یکتا» سروده است: یکتا بسال شمسی تاریخ او سرود «مهدی بساکنین جنان گشت همجوار»

با مقایسه خطوط این عده شاگردان و پیروان افسر و جلالی هیچیک بپایه خط مرحوم خلیقی پور نیستند و تذکر این نکته را در اینجا لازم میدانم که پس از مرحوم افسر و فرزندش جلالی هیچکدام از شاگردان و پیروان آن دو بپایه و پایه خط افسر نرسیده اند. و در میدانی که صدر آن قهرمانی چون میرعماد و ذیلش چون افسر بوده بمدت متجاوز از نیم قرن خالی مانده است. و اینک این بنده حبیب الله فضائلی در چنین میدان خالی اظهار خوشنویسی کرده است تا که قبول افتد و چه در نظر آید

پس از حمد خدا افتخار میکنم که تا امسال (۱۳۵۰) شمسی مدت بیست و پنج سال عمر خود را در اصفهان صرف تعلیم و ترویج این هنر نموده، در مدارس ملی و دولتی دانش آموزان را بقواعد خوشنویسی رهبری کرده ام و شاگرد بسیار دارای خط خوب شده اند. مخصوصاً در کلاس آزاد خوشنویسی در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان (وابسته به انجمن خوشنویسان ایران و وزارت فرهنگ و هنر).

این رباعی بخط حقیر از جوانشاه صغیر اصفهانی است که یادگار نوشتن طرح العنب است. او یگانه صفا و اخلاص و محب اهل بیت اطهار علیهم السلام و شاعری وارسته و شیرین گفتار بود که در سال ۱۳۴۹ شمسی درگذشت و آقای احمد منفرد (ظفر) در ماده تاریخ فوت وی سروده است: چون شد بجنان صغیر استاد شهیر آنکس که بجمع شعرا بود امیر بزمی به بهشت شد بپا از شعرا گفتند که تاریخ بود «بزم صغیر» معادل با ۱۳۴۹ شمسی میشود.

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار داماد است

کتبه السید الفقیر الراجی الی الله حبیب الله فضائلی ۱۳۴۷ ۱۳۸۸

نقش هنر

ای هنری مرد هنر آفرین — بر خط زیبای تو صد آفرین
هر رقم از کلک تو یابد گهر — از قلمت نقش پذیرد هنر
نسخ تو چون نستعلیقت نکوست — هر رقمی پر طاووس توست
چونکه رقم با خط ریحان زنی — بر خط خوبان خط بطلان زنی
رقعه نویسان به تو تحسین کنند — خط تو سرمشق به تمرین کنند
شیفته ارباب فضایل شدند — بر هنر خط تو مایل شدند

اطلس خط نام کتابت بود — همچو حریر آن خط ثابت بود
از قلمت چونکه برآید صریر — هست خوش آیند تر از پند پیر
از تو بود خط شکسته درست — این هنر از کلک گهربار توست
رسم خطت شیوه ایرانی است — گرچه کهن کوفه و دیوانی است
چونکه نگاری خط ثلث و رقاع — چون ورق زر به هنر اجتماع
گشت به تاریخ زاهی قلم — نام تو با خط «طلائی» رقم

میرزا سنگلاخ بجنوردی - محمد علی قوچانی (قرن ۱۳)

از رجال شهیر قرن سیزدهم در ممالک اسلامی است. اصلاً از خاندان قرائی قوچان خراسان بود، بخود لقب سنگلاخ داده، واز آن وقار و متانت اراده کرده است. مردی درویش مسلک ولاابالی و در عین حال بلند پرواز بود. در دورهٔ طولانی زندگی خود که بیش از یکصد سال بود همسری نگزید وغالباً درگردش وسیاحت بود، بیست وپنج سال در عثمانی ومصر گذرانید و در محضر محمد علی پاشا و دیگر اعیان مصر و عثمانی محترم زیست.

از فحوای مطالبی که در آثار خود ذکر کرده است، بنظر میرسد که از ممالک آسیای میانه وافغانستان وهندوستان وآسیای صغیر دیدن کرده وبا دانشمندان وهنرمندان آن دیار دیدار نموده، و در هر شهر از خطوط خود آثاری از قطعات متعدد وکتیبه های معدود باقی گذاشته است.

معروف ومهمترین آثار او یک قطعه سنگ مرمر (۲/۷۰×۱/۳۰) متر است که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف ومتن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» بقلم یک دانگ کتیبه ای نستعلیق خوش وتمامی خطوط ونقوش آن برجسته است که رقم دارد «راقمه سنگلاخ خامه روان»، وظاهراً مدت هشت سال روی آن کار کرده است... وهمچنان سنگ در مزار سید ابراهیم تبریز بر دیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت واورا مقابل همان سنگ در جوار مزار سید ابراهیم بخاک سپردند. وتاریخ وفات وی را بسال ۱۲۹۴ که سن او به یکصد وبیست سال رسیده بود ضبط کرده اند.

دربارهٔ سرگذشت این سنگ نبشته ومطالب دیگر در موضوع مکاتبات ومذاکرات میرزا سنگلاخ با اعیان عثمانی ومصر، آقای حاج حسین آقا نخجوانی مقاله ای مفصل پرداخته ودر شمارهٔ اول سال چهارم نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز مندرج ساخته اند. طالبان بآنجا مراجعه کنند.

مرحوم میرزا محمد خان قزوینی در «وفیات معاصرین» آورده است که میرزا سنگلاخ از شاعران وعارفان وخوشنویسان عهد بود. و در خودخواهی وغلو در حق هنر خویش بمرحلهٔ جنون رسیده بود که خودرا آفتاب خراسان، وزمین وزمان را بندهٔ شعر وخط خود میدانست که «هرکس قطعه ای از خط خود میداد، این عمل را بزرگترین مرحمت در حق او می پنداشته وهر خاکی قدم میگذاشته بر آن منتی عظیم مینهاده است».

یکی از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان «امتحان الفضلا» است که در دو جلد بزرگ با خط خوش و چاپ زیبا بسال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است. وی در این کتاب مطالب سودمند تذکرهٔ محمد صالح اصفهانی فرزند ترابا را در لفاف الفاظ ناهنجار و پیچیده درآورده و مطالب ناهموار بسیاری بآن افزوده است. (۱)

دکتر بیانی گوید که: (آنچه در نتیجه یافتم اینکه اگر «سنگلاخ» اسم با مسمائی است برای کتاب از شخص میرزا شایسته تراست). بقراری که خود میرزا یادآوراست شاگردان بسیار در ایران و در هر دیار داشته که از او تعلیم گرفته اند. وی از خطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته را خوش و استوار مینوشته و خطوط را نیک میشناخته است. (۱)

خوشنویسان تهران و سایر شهرستانهای ایران

محمد مهدی طهرانی - از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار است که تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه در قید حیات بوده است. در کتیبه نگاری دست قوی داشته و غالب کتیبه های ابنیه دولتی زمان فتحعلی شاه بخط اوست. وقایع نگار در جهان آرای خود اورا «ملک الکتاب السلطانی» خوانده است. محمد مهدی علاوه بر نستعلیق سایر اقلام را نیکو مینوشته است بعض کتیبه ها و قطعات و نسخه ها و سیاه مشقها از وی برجای مانده است. دکتر بیانی در احوال و آثار پس بیان آثار خطی محمد مهدی گوید که وی در قطعه سیاه مشقی چنین نوشته (جهت سرکار ... میرزا محمد مشق شد. امید که بنظر بی انصاف نرسد. محمد مهدی) ظاهراً این میرزا محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است که میرزا رضا کلهر نزد وی تعلیم خط گرفته است. (۱)

محمد حسین طهرانی - کاتب السلطان - از کاتبان درگاه محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و چند قلم را خوش مینوشت. خط نستعلیق را از شش دانگ تا غبار استادانه مینوشت مخصوصاً در کتابت دست قوی داشت. از آثار تاریخ دار او تا سال ۱۲۷۰ دیده شده و هنگام تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بوده است. آثار هنری بمانند او ترجمهٔ الف لیله و لیله و نسخه های دیگر و مرقعات و قطعات وی در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است. (۱)

درکتاب تذکره خوشنویسان معاصر آمده است: مرحوم میرزا حسین خان مستوفی (کاتب الخاقان) که بعدها به (کاتب السلطان)

(۱) انتخاب واختصار از احوال وآثار خوشنویسان (صفحات ۷۹۷ و ۸۴۸ و ۶۹۵)

اشتهار یافت از اجلّه خوشنویسان عصر خویش بوده است. کاتب الخاقان شاگردان هنرمندی تربیت کرد که از آنجمله فرزندش علی محصوص کاتب الخاقان دوم است ... وی بسال ۱۳۲۷ قمری در مشهد رضا بدرود حیات گفته و همانجا بخاک سپرده شده است.

نمونه خط کاتب الخاقان

نمونه‌ی خط کاتب السلطان

«منقول از تذکره خوشنویسان معاصر»

میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) - مرحوم میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو شاگرد میرزا غلامرضا اصفهانی از خوشنویسان زبردست دوره ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا عمو مدار معیشت خود را از خط نویسی تعیین کرده و روزگار میگذرانید در نوشتن نستعلیق از خفی و جلی دستی توانا داشت. و بویژه استادی او در کتیبه نگاری بیشتر آشکار است که سلیقه بسیار در آن بکار برده و از آثار جاویدان او قسمتی از کتیبه‌های مدرسه سپهسالار در تهران و کتیبه‌های اطراف ایوان آئینه امامزاده حمزة بن موسی بن جعفر در شهر ری، و کتیبه اطراف صحن آرامگاه شیخ صدوق در ابن بابویه و کتیبه سر در ورودی صحن کهنه آستانه حضرت معصومه در شهر قم که آنرا بقلم پنج دانگ کتیبه خوش نوشته و چنین رقم دارد «راقمه میرزا عمو - چو شد ز هجر نبی یکهزار و سیصد و یک» تاریخ فوت و مدفن او معلوم نیست. (۱)

میرزا احمد شاملو - از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه است که همه اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را نوشته ولی شهرت او در خط نسخ است (بفصل نسخ مراجعه شود).

محمد ابراهیم نوّاب طهرانی - ملقب به «بدایع نگار»، فرزند محمد مهدی طهرانی است. او از مورخان و خوشنویسان دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار منشآت او، ترجمه فرمان حضرت علی بن ابی طالب بمالک اشتر، و فیض الدموع و کتاب عقد اللآلی است. وفاتش بسال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد.

(۱) انتخاب و تلخیص از کتاب احوال و آثار و کتاب تذکره معاصر تألیف راهجیری.

وجنازهٔ اورا به نجف منتقل کردند .

یک نسخه کتاب هزار دستان بخط خود او در کتابخانهٔ سلطنتی است که خود تالیف کرده است و مُرقّعی شش رقعه‌ای ، ویک رساله درحکمت نیزبخط وی درهمان کتابخانه موجود میباشد

« اقتباس از احوال وآثار »

ازنمونه خطوط ←

میرزا آقا خمسه - زنجانی ، ساکن تهران بود ودر دستگاه میرزا علی اصغرخان امین السلطان اتابک بتعلیم خوداو وبرادرش امین الملک ودیگرافراد خاندان مشغول بود واتابک برای کتابت کتیبه های عماراتی که درآستانه رضوی و حضرت معصومه کرده بود ازآقا میرزا استفاده کرده است

خراب شود که ما را معطل کردند خدا
وکن من الشاکرین درجمادی الاولی
بنده درگاه شاهنشاه جهانیان پناه السلطان
محمد شاه غازی خلد الله ملکه ودولته
محمد ابراهیم همدانی ازنگارش این نسخه
کتاب مستطاب بهره یاب آمد امید است
که منظور نظر کیمیا اثر قبله عالم وعالمیان

تاریخ وفاتش معلوم نشد ولی تا سال ۱۳۰۷ درقید حیات وخوشنویس مقرر بوده است . میرزا آقا کتابت ومشق راخوش میکرد ولی درکتیبه نگاری دست قوی تر داشت . ازآثاراو کتیبه های گرانبهای اوست درآستانهٔ حضرت معصومه ، کتیبهٔ سردرکوچک ورودی صحن جدید ، وکتیبهٔ گرداگرد آن صحن بطول ۲۵۸ متر شامل اشعارشیبانی وباتاریخ ورقم « راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳ » - ودرآستانهٔ رضوی ؛ کتیبهٔ جبههٔ ایوان شمالی صحن اشعارصادق پروانه وکتیبهٔ دارالسیادهٔ وهمچنین بسیاری مشقها وغیره ازوی باقی وبرجا بیست . « احوال وآثار ص/۲ »

میرزا حسین خوشنویسان - فرزند میرزا آقا خمسه است که نزد پدر ومیرزا غلامرضا اصفهانی هردوتعلیم خط گرفته ومُلقّب ومشهور به « خوشنویسباشی » شده است ، واو پدر خاندان معروف « خوشنویسان » تهران است . وی برحسب دستور ناصرالدین شاه مأمور تعلیم خط ولیعهد مظفرالدین شاه بود . وشاگردان بسیار از طبقهٔ اعیان زاده ها ورجال قدیم وجدید داشته که بعضی ازرجال عالی مقام امروز جزو متعلّمین مکتب او ومرهون تعالیم وی میباشند . خوشنویسباشی روزهای جمعه درمنزل خود تعلیم خط میداده ومردی متدیّن وپاک نیّت بود . شاگردان رابا آغوش باز

راهنمائی کرده و آنان را از فرط محبّت فرزند خطاب میکرده است. بعد از شصت سال خوشنویسی و تعلیم در سن نود سالگی بسال ۱۳۲۸ بدرود زندگی گفته در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. **محمّد عماد طاهری** فرزند احمد از شاگردان میرزا حسین خوشنویسان است که از اساتید دیگر آن زمان هم تعلیم دیده است.

آقای ابراهیم بوذری یکچند شاگرد آقای طاهری بوده و معلّم خطّ مرحوم دکتر بیانی نیز وی بوده[۱]، واکنون (۱۳۴۶) آقای طاهری در قید حیات است. «انتخاب و تلخیص از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

حاج میرزا فضل الله ساوجی - از خاندان شاملو و از اولاد حسن خان معروف است. او در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار معلّم علیخان ظلّ السلطان بود. صاحب مجمع الفصحاء و گنج شایگان و دیگران او را بمحامد آداب و اخلاق و مراتب فضل و کمال و جودت طبع یاد کرده اند. دیوان بیگی مینویسد: حاج میرزا فضل الله از مشاهیر اطبّاء و خوشنویسان شکسته و ساکن طهران بوده و عمر بسیار یافته است.

از خطوط علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ را خوش مینوشت. در ظهر عاشورای سال ۱۲۷۵ در تهران درگذشت و جنازه اش را به نجف نقل کرده در وادی السلام بخاک سپردند.

حاجی میرزا ابوالفضل مجدالدّین محمّد - فرزند حاجی میرزا فضل الله، در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلّم است. و نستعلیق را خفی و جلی مینوشت. بسیاری از کتیبه های سلطنتی و دولتی و حضرت عبدالعظیم بخط اوست. دیگر آثار خطّی وی دیوان اشعار خود اوست که بقلم نستعلیق و شکسته تعلیق عالی نوشته است و تهذیب المنطق، آداب المشق، کلام الملوک، و قطعات و مرقّعات متعدد است.

حاجی میرزا ابوالفضل در سال ۱۲۴۸ قمری در ساوه متولّد و در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران پس از شصت و پنج سال عمر درگذشت.

وی در تهران کسب علوم و کمالات کرد و با کثر علوم متداول طبّ و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و شعر دست یافت مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهارتن دانشمندان طراز اوّل قرار داد تا با مهمّ فرهنگی -

(۱) خود مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار بدین تلمذ اشاره فرموده است. ف

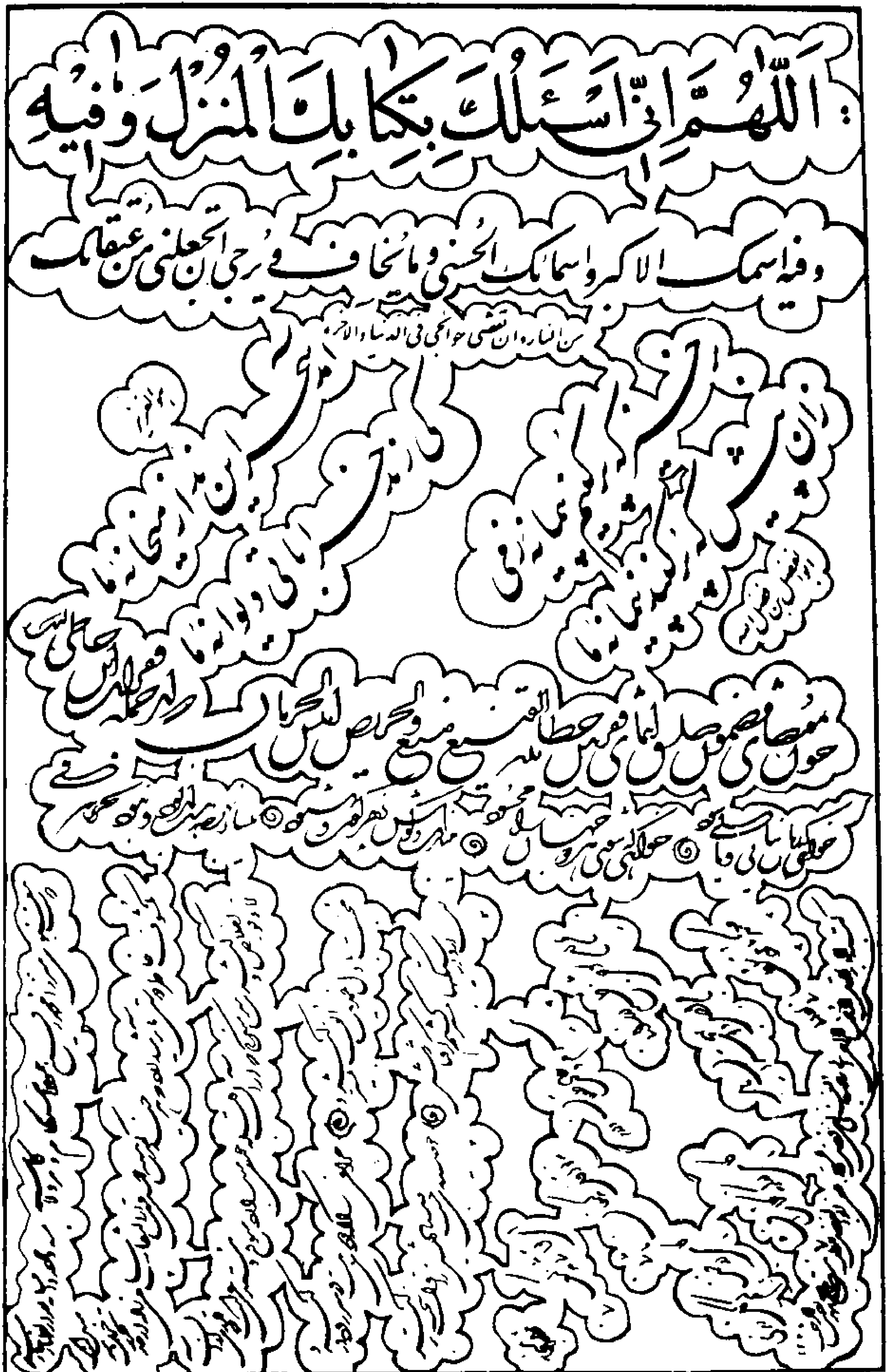
یعنی تألیف نامهٔ دانشوران ناصری
پرداختند .

[سه تن دیگر میرزا حسن طالقانی -
میرزا عبدالوهاب قزوینی پدر علامهٔ
قزوینی ، و میرزا محمد مهدی شمس العلماء
بوده اند]

میرزا ابوالفضل علاوه بر مراتب علمی
فصیح و بلیغ و خوش محضر و خوش طینیت
و آداب دان بود ، و بتعلیم شاگردان
نیز میپرداخته است .

« اقتباس و انتخاب از احوال و آثار رسایی و تذکره
خوشنویسان راهجیری »

← نمونه خط حاجی میرزا ابوالفضل
که شامل نسخ و نستعلیق و تعلیق
شکسته است .



نمونه‌ی خط ابوالفضل ساوجی - « از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر »

میر سید حسین خوشنویسباشی - در چکامهٔ خوشنویسان نگارش منصور چاپ چاپخانهٔ شعاری آذربایجان چنین آمده است :

« پنجم از متأخرین که در خوبی و تکامل شیوهٔ حسن خط نستعلیق سبک برجسته و نوینی در عین حال مستقیم و پسندیده ابراز نمود ، مرحوم مغفور آقا سید حسین خوشنویسباشی قمی بود . در اثر اقامت ممتد در تبریز مشهور به آقا سید حسین ترک بوده ، حکومتیان وقت برای تعلیمات حسن خط اطفالشان را به تبریز آورده بودند . در تبریز محله ششگلان ناحیه ۳ می نشست . در حدود (۱۳۰۳ هجری) برحمت ایزدی پیوسته است ــ

رحمة الله علیه . مرحوم خوشنویسباشی شاگردان زیادی ازاعیان زاده ها داشته مرحوم مظفرالدین شاه نیز در دوران جوانی جزو متعلّمین خطنگاری آن مرحوم بوده » « عیناً از چکامه نقل گردیده است »

دکتر بیانی در احوال وآثار گوید : چنانکه در المآثر والآثار آمده است هنگام ولیعهدی مظفّرالدین شاه که از تهران به تبریز میرفت ، خوشنویسباشی باسمت مُعلّمی ولیعهد ، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده است وآنچه از مطالعهٔ آثار او از مشقها وقطعات خطوط دستگیرم شده این است که در استحکام واستواری قدرت قلم از هیچیک از خوشنویسان طراز اوّل نستعلیق فروتر نیست . واگر چیزی در خط وی کم است فقط ملاحت است که بسیاری از خوشنویسان تبریز ، خطّشان ازاین لطف عاری است .

قطعات خطّ او در کتابخانهٔ مجلس ومجموعه های خصوصی سلطان القرّائی وعبدالرّسولی وامیرالکتّاب ملک الکلامی ودکتر بیانی موجود است ویکی از آنها چنین رقم دارد « المذنب میرحسین بن علی الحسینی سنه ۱۲۶۱ » .

میرسیدحسین شاگردان خوب تربیت کرده که از جملهٔ آنان میرزا یوسف ، میرزا علی محمّد تبریزی ، میرزا مهدی خان ، حسینقلی ، اسمعیل امیرخیزی ، عبّاسقلی میرزا ، ویوسف میرزا قاجار میباشند . « صفحات ۱۵۱ ، ۱۵۲ و ۳۴۱ و ۹۷۳ » باختصار وانتخاب استفاده شده است »

میرزا محمّد رضا کلهر ـ فرزند محمّد رحیم بیک سردار سوار از ایل **کلهر کردستان** ، متولّد سال ۱۲۴۵

میرزا محمّد رضا در آغاز جوانی بمقتضای ایلی وخانوادگی . بسواری وتیراندازی پرداخته بود وازاین رو مردی خوش دیدار وقوی هیکل بارآمده بود . پس ازگذراندن جوانی ، میل بخط کرد ودر تهران نزد میرزا محمّد خوانساری شاگرد محمّد مهدی طهرانی تعلیم خط گرفت وچون ازاُستاد درگذشت ، بمشق ازروی خطوط میرعماد پرداخت . چنانکه گویند سفری باصفهان آمد . تا ازروی کتیبهٔ میرعماد در تکیهٔ میرفندرسکی مشق کند . وگویند ازاین کتیبه وکتیبه ای دیگر بخط میر در قزوین چربه برداشته وپیوسته ازروی آنها مشق میکرد . میرزا رضا چون درخط نستعلیق شهرت یافت ناصرالدین شاه قاجار که تشویق هنرمندان تمایل داشت وی را احضار کرده نوازش نمود وحتّی گاهی ازاو تعلیم خط گرفت وخواست که او را در وزارت انطباعات بکار کتابت بگمارد . ولی ازآنجا که وی مردی بلندهمّت وآزادمنش بود ، نپذیرفت وبکتابت میپرداخت

وبحق الکتابه آن قانع بود. فقط یکبار که ناصرالدین شاه بخراسان میرفت، وی بشوق زیارت آستانهٔ حضرت رضا، دراردوی همایونی شرکت کرد و درضمن راه روزنامهٔ وقایع اردوی همایونی را بخط خود مینوشت، و باچاپ سنگی منتشر میشد.

میرزا دربازگشت ازخراسان، درو بای عام (۱۳۱۰) قمری درسنین ۶۵ سالگی درتهران درگذشت. و درگورستانی که اکنون محل آتش نشانی است ضلع شمالی چهارراه حسن آباد مدفون گردید. میرزا مردی پاکدامن وهنردوست ونظربلند وخوش محضر وبذله گو بود ازلذایذ دنیوی جز بهنرخود، بچیزی دیگر نمیپرداخت چنانکه گویند درشبانه روز جزشش ساعت که صرف خواب وخوراک وعبادت میکرد، بقیه را صرف مشق واحیاناً تعلیم چند شاگرد محدود میکرد. و غالب مشقهای خودرا چون مناسب طبع بلند خود نمیدید محو میکرد. چنانکه اکنون ازمشقهای وی بندرت یافت میشود. خوشبختانه برای امرار معاش بکتابت چند کتاب پرداخته که آنها بچاپ رسیده ومهمترآنها که نفیسترین اثرهنری میرزاست کتاب «فیض الدموع» ازمنشآت وقایع نگار نواب طهرانی است که درکتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است. و دیگر نصایح الملوک، وقسمتی ازسفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه، وقسمتی از روزنامهٔ شرف، سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه، ومخزن الانشاء مشتمل بر خطوط نستعلیق وشکسته که بچاپ رسیده، منتخب السلطان (اشعاری ازحافظ وسعدی که ناصرالدین شاه انتخاب کرده است ورساله غدیریه، وقسمتی ازیک چاپ کلیات قاآنی.

بعدازین چهره زرد من وخال در دوست باده پیش آر وبکجا غمم ازیاد ببر

حافظ اندیشه کن ازنازکی خاطر یار

برو از درگهش این ناله وفریاد ببر

ساقیا مایهٔ شباب بیار یکدو ساغر شراب ناب بیار

داروی درد عشق یعنی می کوست درمان شیخ وشاب بیار

آفتابست وماه باده وجام درمیان مه آفتاب بیار

میکند عقل سرکشی تمام گردنش را زمی طناب بیار

غم دوران مخورکه رفت ورفت نغمه بربط ورباب بیار

بزن این آتش مرا آبی یعنی آن آتش چو آب بیار

گل اگر رفت گو بشادی رو بادهٔ ناب چون گلاب بیار

غلغل قمری ارنماند رواست قلقل شیشهٔ شراب بیار

یا صوابست ویا خطاخوردن گرخطا هست وگرصواب بیار

وصل او جز بخواب نتوان دید داروی کوست اصل خواب بیار

گرچه مستم سه چار جام دگر تا بکلی شوم خراب بیار

یکدو رطل گران بحافظ ده گرگناهست وگرصواب بیار

قطعه‌ای از دیوان حافظ بخط کلهر. استاد [illegible] اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور مرحمت فرموده‌اند



« منقول از کارنامهٔ بزرگان مجموعهٔ بیانی »

دربارهٔ مقام هنر و سبک و شیوهٔ خط میرزا مطالب بسیاری شنیده‌ایم و بعضی غلو نموده خط او را از میرعماد سیفی نیز بالاتر دانسته‌اند!

آنچه مسلم است میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را در جائی نهاده که پس از او کسی بآن مقام نرسیده است. — وقدرت قلم او را کمتر کسی از خوشنویسان بدست آورده و در واقع شیوهٔ تازه‌ای در خط نستعلیق آورده که پیش از او کسی بآن نزدیک نشده است.

اما حکم اینکه میرزا رضا از میرعماد هم نیکوتر نوشته بی مطالعه به پیروی احساسات که از شاگردان و پیروان میرزا سرزده چنین گفته‌اند وگرنه حساب این دو جداست چه میرعماد پایهٔ نستعلیق را باوج اعلی رسانیده که مافوق آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست و نکته‌ای از لطایف و دقایق خط نمانده است که در بعض قطعات و کتابتهای میر نباشد. « اقتباس و انتخاب از احوال و آثار و کارنامهٔ بزرگان بیانی و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر راهجیری »

شاگردان و پیروان کلهر:

مرتضی نجم آبادی - فرزند محمد (۱۲۵۳ - ۱۳۲۶ شمسی) بنا بقول صاحب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر از شاگردان کلهر بوده و بشیوهٔ او نوشته است. شرح حال و نمونهٔ خط او در آن کتاب آمده است

سید مرتضی برغانی (متوفی ۱۳۵۸ شمسی) فرزند سید عباس (پدر آقایان برغانی) نیز شاگرد کلهر بوده است آثار قلمی و شرح حالش در آنکتاب مذکور است

میرزا زین العابدین قزوینی « ملک الخطاطین » - فرزند میرزا محمد شریف قزوینی، از شاگردان بیواسطه میرزا محمدرضا کلهر و ملقب به ملک الخطاطین است. او یکی از کاتبان عالیقدر و مشهور قرن اخیر بوده که بعد از میرزا رضا کسی بشیوائی وزیبائی او نستعلیق را ننوشته و مشاق و کاتبی سریع الکتابه بوده است. وی از مستوفیان دربار و هنگام مسافرت —

ناصرالدین شاه باصفهان ملتزم رکاب و تا اوایل دورهٔ مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود- در سال (۱۳۲۰ شمسی) بخراسان رفت و در آنجا از حق الکتابه گذران مینمود .

از آثار گرانبهای او کتابهای بسیاری است که بچاپ سنگی رسیده است . آقای جواد شریفی از خوشنویسان زمان حاضر فرزند او میباشد که در خط از شاگردان والد خود بوده است .

سید محمود صدرالکتاب شاگرد میرزا رضا کلهر و شاگرد ملک الخطاطین هردو ، بوده است . (۱)

(۱) «استفاده از احوال و آثار و از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

عماد الکُتّاب (۱۲۴۰ - ۱۳۱۵ شمسی)

میرزا محمد حسین خان عماد الکُتّاب از خاندان سیفی قزوینی و استاد خوشنویس نستعلیق در قرن حاضر بود که پیرو و ناشر سبک و شیوهٔ خاص میرزای کلهر است . و پس از کلهر تاکنون کسی در آن شیوه پای او را نگرفته است .

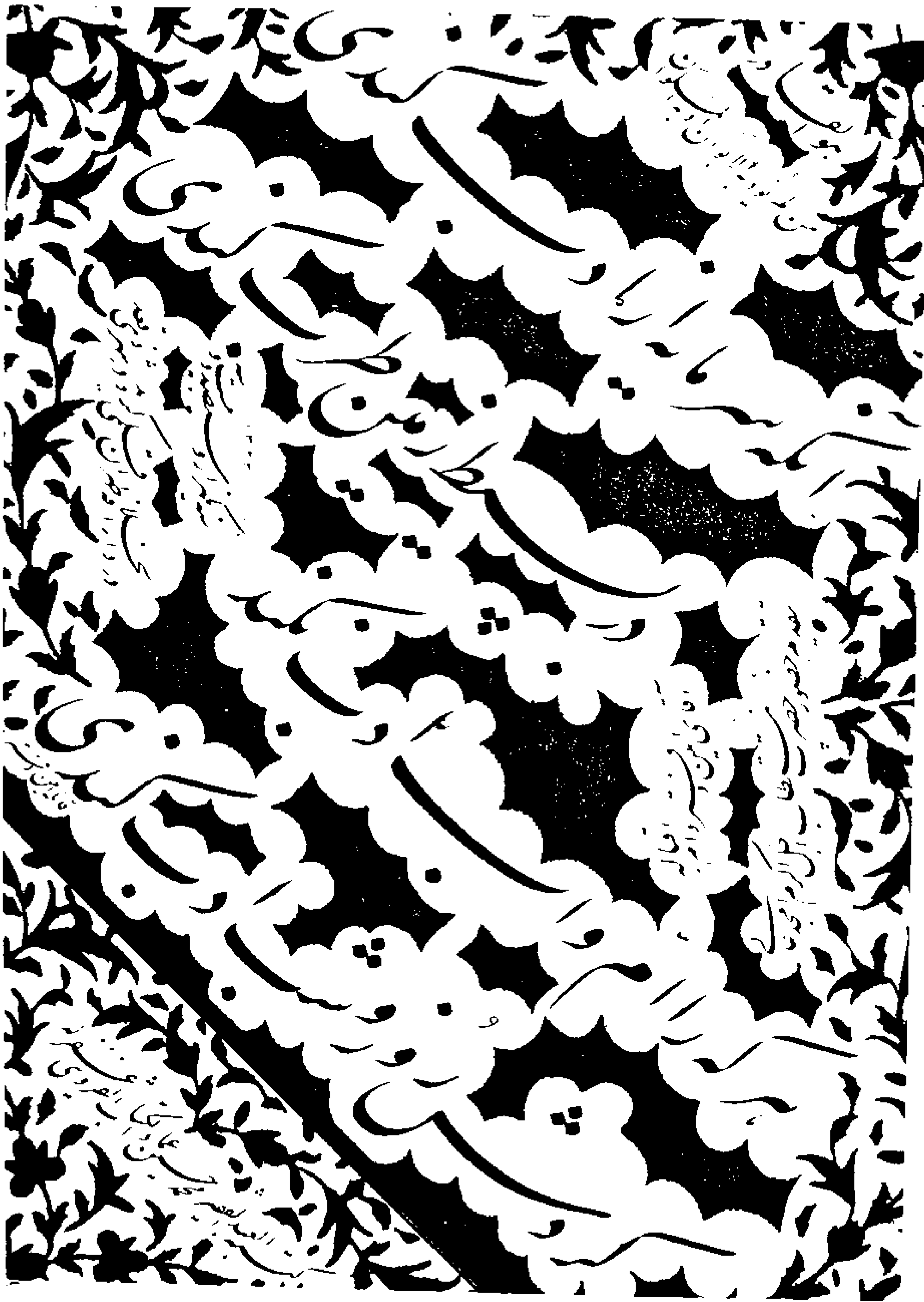
عماد الکُتّاب همهٔ اقلام را خوش و نستعلیق را از کتیبه تا غبار استادانه و بسیار با نمک مینوشت و از نقاشی آبرنگ سررشته داشت . از آثار وی کتیبهٔ بسیاری از ابنیهٔ دورهٔ پهلوی ، از جمله کتیبهٔ جدید سردر مدخل مدرسهٔ سپهسالار و لوحه‌ای بر آرامگاه فردوسی طوسی در طوس است . دیگر از آثار نفیس او یک دوره رسم المشق است که برای نوآموزان بچاپ رسیده ، و نیز مُرقعی است که مفردات جملهٔ اقلام را نوشته و چاپ و ازالید کرده است . دیگر قطعات مختلف و کتابها و ترجیع بند هاتف و کتاب اوصاف الاشراف وغیره است .

عماد الکُتّاب قبل از دورهٔ مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات بوده و از سال ۱۳۱۷ قمری با سمت کاتبی در آن وزارت



«خط عماد الکتاب میرزا محمد حسین منقول از نمایشگاه خطوط خوش نستعلیق . بیاتی »

مشغول بوده است. در دورهٔ سلطنت احمدشاه قاجار مدتی در وزارت داخله منشی و همان اوقات معلم خط احمدشاه نیز بوده زندگانی عمادالکتاب خالی از حادثه نبوده است و بعلت عضو شدن در کمیتهٔ مجازات از سال ۱۳۳۶ قمری تا آخر سال ۱۳۳۷ را در زندان گذرانید و فقط در اواخر عمر که در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت، چندی بآسایش



و آرامش روزگار گذرانده است واعلیحضرت محمدرضا پهلوی - شاهنشاه آریامهر، درطفولیت مشق خط از همین استاد گرفته اند

نمونهٔ خط عمادالکتاب از انجمن خوشنویسان ایران

طومار عمر عمادالکتاب در سن ۷۵ سالگی بسال ۱۳۱۵ مطابق با سال ۱۳۳۵ قمری در تهران پیچیده شد عمادالکتاب قریحه و ذوق شعر نیز داشته وگاهی بتفنن شعری سروده است این دو بیت از اوست:

سیفی جزع مکن که سرائی است مستعار
دیری نگذرد که نه این ماند و نه آن
هرغمی را فرجی هست و لیکن ترسم
پیش از آنم بکشد درد که درمان آید - عمادالکتاب شاگردان بیواسطه و با واسطه بسیار داشته است از معدود شاگردان معروف و بیواسطهٔ او آقای استاد علی اکبر کاوه، و آقای استاد حسن زرین خط، و آقای ابراهیم بوذری، که از ایشان زمان حاضر و در قید حیات میباشند. «اقتباس و انتخاب از احوال و آثار بیانی و کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

این بنده نگارنده را در هر چند سفری که بتهران رفته ام اتفاق ملاقات و بهره برداری از محضر تعلیم این دوتن استاد (آقایان کاوه وزرین خط) دست داده است وانصافاً هر دو استاد علاوه بر هنر خط و شهرت خطاطی دارای صفات پسندیده و اخلاق حمیده میباشند. وجود شان همچو شمع فروزان فیض رسان و نور افشان است متعنا الله بطول بقائهما.

« نمونه خط استاد کاوه منقول از تذکره خوشنویسان معاصر »

دو تن خوشنویس دیگر معروف ومشهور در زمان حاضر آقایان میرخانی بنام سید حسین وسید حسن، فرزندان مرحوم آقا سید مرتضی الحسینی برغانی میباشند.

درصفحه ۵۹۲ اشارتی رفت که سید مرتضی برغانی شاگرد میرزای کلهر بوده است.

این دو فرزند برومند حسن خط را از پدر خود، تعلیماً ووراثةً دریافته و دارای آثار خطی بسیارند وهر دو درقلم کتابت نستعلیق بشیوهٔ خاص خود دارای قدرتی بسزا میباشند.

مفصل احوال وآثار این استادان

دانشپایه ۶ — ثلث سوم

گوهرنمای جوهر ذاتی خویش باش

دانشپایه ۶ — بتعلیمهای سرمشق توجه نمائید که محتاج تعلیم دیگر نخواهید شد — ثلث اول

کم کند صحبت بدان خردت همه

دانشپایه ۵ — شرط خوب نوشتن راست گرفتن کاغذ است مقابل صورت — ثلث اول

جهل خوابست و علم بیداری همه

دانشپایه ۴ — کاغذ را روی زانوی راست گذارده بنویسید — ثلث دوم

دور اندیشی همواره بیدار است

دانشپایه ۴ — وسائل نوشتن از قلم ـ مرکب ـ کاغذ ها باید خوب باشد — ثلث سوم

هر که ناشایسته گوید ناشایسته شنود

« خط زرین خط از دفترچه های آداب المشق او »

معروف (کاوه ، زرین خط ، بوذری و سید حسین و سید حسن میرخانی) در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است طالبان بدانکتاب مراجعه فرمایند .

و نکته ای که از تذکر آن ناچارم این است که گذشته از آثار خطی فراوان این استادان بیشتر خطاطان و خوشنویسان امروز تهران و بعض شهرستانها شاگردان مکتب تعلیم آنان میباشند و آنان را بر فرزندان این آب و خاک حق خدمت است . خداوند پاداش عظیم بآنان عطا فرماید .

چنانکه در فصل نسخ پوزش خواستم در اینجا نیز تکرار میکنم که ذکر عموم خوشنویسان معاصر از حوصلهٔ این کتاب خارج است و ناچار بعهدهٔ کتابهائی که در این موضوع نگارش یافته یا مییابد واگذار میکنیم .

احمد قوام السلطنه (۱۲۵۷ ـ ۱۳۴۴ شمسی) از رجال برجسته سیاسی ایران که مدتی بمقام نخست وزیری برآمد ، یکی از هنرمندان هنر خوشنویسی این دوره است از جمله اثر معروف او که دیده ام مناجات حضرت علی بن ابی طالب ـ علیه السلام میباشد که بخط عالی مرقوم شده است . مشروح احوال او ، در احوال و آثار صفحه ۴۲ و در تذکره خوشنویسان معاصر از صفحه ۸۸ تا ۹۳ آمده است .

علی منظوری حقیقی تفرشی - فرزند شاه ادیس وازمردم تفرش بود. در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی در تفرش چشم بجهان گشود. ازکودکی بآموختن خط شوری داشت و در جوانی بخوشنویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود سید حسین خوشنویس تفرشی واقع شد. هم درجوانی به تعلیم خط بزرگزادگان درخانه ومدرسه شروع کرد، وچندی در تفرش وسلطان آباد (اراک) ونجف آباد اصفهان وایوانکی ودماوند بتعلیم خط عمومی وخصوصی اشتغال داشت.

سرانجام به تهران آمده مقیم، وبکتابت وقطعه نویسی وفرمان نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی یعنی در تیرماه ۱۳۰۰ شمسی بعنوان خوشنویس دراداره تقنینیه مجلس رسماً استخدام شد. دراین هنگام بود که با استاد نستعلیق نویس شهیر عمادالکتاب که در آن اوقات دروزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت آشنا شد وازتعلیم آن استاد برخوردار گردید وشیوهٔ خودرا بروش او که سبک میرزا رضای کلهر بود گردانید. منظوری علاوه بر نستعلیق خط شکسته تحریری را نیز خوش منیوشت، وازفضل وکمال وعرفان بهره داشت. شعر میگفت وغزلهای عارفانهٔ وی جمع شده ولی بچاپ نرسیده است. هنرمندی آزادمنش وافتاده وقانع ودرویش صفت بود وگاهی اوقات خود را درمجامع ادبی ومحافل عرفانی میگذرانید. دراحیای هنرخوشنویسی وخدمت بخلق کوشا بود وبسبب صفای ضمیر واوصاف حمیده ومحضر نیک او، شاگردان بسیار ازمحضروی بهره مند می شدند. درتاریخ خرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی رخت ازاین جهان بربست ودرصحن مزار حضرت معصومه (ع)

استعداد بی تربیت دریغست و تربیت نامستعد ضایع خاکستر نسبی عالی دارد
که آتش جوهر علویست ولیکن چون بنفس خود هنری ندارد با خاک
برابرست وقیمت شکر نه از نی است که آن خود خاصیت وی است
چو کنعان را طبیعت بی هنر بود — پیمبرزادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر — گل از خارست و ابراهیم از آزر
مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید دانا چو طبلهٔ عطارست خاموش
و هنرنمای و نادان چو طبل غازی بلند آواز و میان تهی
عالم اندر میان جاهل را — مثلی گفته اند صدیقان
شاهدی در میان کورانست — مصحفی در سرای زندیقان
دوستی را که بعمری فراچنگ آرند نشاید که بیکدم بیازارند
سنگی بچند سال شود لعل پاره‌ای — زنهار تا بیک نفسش نشکنی بسنگ
عقل در دست نفس چنان گرفتارست که مرد عاجز با زن گربز
رای بی قوت مکر و فسونست و قوت بی رای جهل و جنون
تمیز باید و تدبیر و عقل و آنگه ملک — که ملک و دولت نادان سلاح جنگ خداست

«خط علی منظوری از گلستان سعدی تصحیح فروغی»

درقم بخاک سپرده شد . درخط منظوری لطف و ملاحتی است که درخط سایر شاگردان و پیروان کلهر دیده نمیشود . وی هم کتابت جلی وخفی وهم کتیبه را عالی وخوش مینوشت واز هنرمندان باپشت کار وپرکار است که آثار بسیاری ازاو بیادگار مانده است، ازاینقرار :

یکدوره رسم المشق «نگارش منظوری» که سالها مورد استفادهٔ دانش آموزان بوده است ، یک نسخه گلستان سعدی ویک نسخه رباعیات خیام وهمچنین بوستان سعدی ومنتخب خمسه نظامی وغیره وسیاه مشقها وقطعات ومرقعات

ازجمله شاگردان متعدد منظوری یکی فرزند ارجمند وی خوشنویس معاصر **عبّاس منظوری** میباشد [1].

امیرالکتّاب عبدالحمید ملک الکلامی متخلص به «شرقی» فرزند عبدالمجید مجدی کردستانی ، بسال ۱۳۰۲ قمری در سنندج متولّد شد واز زمان کودکی تااوان جوانی درهمانجا بکسب علوم وکمالات وهنر پرداخت وبا پدر خود سفری بحجاز کرده مراسم حج بجاآورد .

درفصل نسخ نامی ازوی برده شد ومفصّل ترجمهٔ حالش درکتاب احوال وآثار آمده است چه مرحوم دکتر بیانی ازنزدیک با او دوستی وآشنائی ومجالست داشته ازجزئیات زندگی وانتقال او از کردستان به تهران واشتغال درمشاغل دولتی و اخلاق ورفتار اونوشته است، ازجمله گوید :

« امیرالکتّاب راآنچنانکه من شناختم ،مسلمانی بود پاک اعتقاد مذهب تسنّن ملایمی داشت وبصوفی گری تمایلی نداشت .بلغت عربی مسلط بود ، شاید حافظ تمام قرآن بود ، وآن اندازه حدیث وخبر از برداشت که کمتر کسی را دست میدهد بمطالب بسیاری ازتواریخ متداول آشنا بود . درشقوق ادبیات وزبان فارسی استاد ومنشی زبردست بود . نثری شیوا داشت وشعر را خوب میشناخت ... ازشاعران فارسی زبان به عبدالرحمن جامی معتقد بود ... خوش محضر ونکته سنج بود وحافظه ای بسیار نیرومند داشت ، چنانکه مکرّر دیدیم قصائدی راکه بیش ازصد بیت داشت بدون تأمّل بدنبال هم میخواند . وغالباً برای هرنکته بیتی یاابیاتی شاهد میاورد .... بذّال وسخی الطبع بود ودرآخر عمر ازعلایق دنیوی گریزان شده بود ... نسخ وریحان ورقاع ونستعلیق وتعلیق وشکسته را شیوا می نوشت

(۱) به احوال وآثار مراجعه شود . تذکره معاصر . ج

و در خط ثلث باید وی را در ردیف بزرگترین استادان گذاشت ... خطوط تفننی مانند کوفی تزئینی و ثلث توأمان و طغرائی را با مهارت می‌نگاشت

..... خط نستعلیق را بسیار با نمک و با حال مینوشت و تنها او را میشناسم که شیوهٔ شیرین میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی را پیروی کرده و از عهدهٔ ضبط و نقل آن برآمده است. «از دفترچه تراز نوشتن چاپ ۱۳۱۸ صفحه»

امیرالکتاب مهرماه ۱۳۲۸ شمسی چشم از این جهان فروبست و نقاب خاک برخ کشید .. شاعران در رثاء وی شعرها خواندند و ماده تاریخها آوردند. از جمله :

(مات عبدالحمید طاب ثراه)

و سخنور گرامی محمد علی ناصح چنین گفته است :

«شرقی ز جهان چون بجنان کرد شتاب
از گنج کمال گوهری شد نایاب
تاریخ وفاتش ار بجوئی یابی
از «حامد شرقی امیرالکتاب»»

نمونه خط نستعلیق و شکستهٔ او ←
از رسم الخط او بنام «تراز نوشتن»

طبیعت را با پنج نقطه نوشت و بای آخر هم چهار نقطه با نون در کلمه پیش نهاد

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را

انهم پیش بنا بر پنج الف پیش نقطه‌ای در کلمه سر کاف در مثال گیرد در صف قلم بقدر دال

چو سختی پیش آید سهل گیرد

کلمات با تصحیح عبارت از ترکیب چند حروف است با طرحی نوشت که با حروف حلقه

نصیحتگری بر دل دوستان

سطر مقابل با شد بینی گوید کلمات را ... در جمع دیگر جای زینه عرض صفحه‌ای را بر زیاد شد

بود چون دم صبح در بوستان

از این پس برای زیاد شدن کلمات و تعلیمات قلم ریزتر در ترکیبات مشکله نوشته شد

مجد قصد نجبت مجموعة جماعت تحر حصنة مصلحت عظم علی

ولکن خط از زمان با ... تجربه در کتب عمدهٔ کلمات ضمن مشقها به دیگر اشکال زیادی باید

کما بشبه نشبته عجیب المخلفه جعفر جمت منظر حضر غلبه

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

اَلنّاسُ کالجَسَدِ الواحِدِ اذا اشتکی مِنهُ

عُضوٌ تَداعی لَهُ سائِرُ الجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الحُمّی

ترجمه از سعدی علیه الرحمه است

بنی آدم اعضای یکدیگرند | که در آفرینش ز یک گوهرند | چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار | تو کز محنت دیگران بیغمی | نشاید که نامت نهند آدمی

[illegible]

«نمونه‌ای از نسخ و ثلث و نستعلیق و شکسته ملک الکلامی که در حال ناخوشی نوشته است»
«منقول از تذکرهٔ معاصر»

از کیهی [illegible]

بابان مروجان و استادان
معروف نستعلیق
معاصر [illegible] که همه دوره [illegible] خوشنویسان بسیار بوده‌اند
که ترجمه احوال آنان در تذکره‌ها مضبوط و با [illegible] تواریخ [illegible]
ذکر نام آنها و آنچه [illegible] کتاب خارج [illegible] و همچنین از ترجمه احوال خوشنویسان معاصر
بدین سبب [illegible] طالبان علاقه‌مند از کتاب به احوال [illegible] خوشنویسان
و تذکره خوشنویسان معاصر مراجعه
فرمایند «فصل [illegible]»

وجه تسمیه نستعلیق :

این کلمه در اصل چنانکه در بسیاری از تذکره ها و مرقعات و اشعار آمده مُرکّب از دو کلمهٔ نسخ و تعلیق است و مدّتها نسخ‌تعلیق (یا نسخِ تعلیق) میگفته اند ، بعدها از کثرت استعمال تخفیف یافته و نستعلیق شده است و با اینکه از دو خطّ نسخ و تعلیق مأخوذ است ، نسخِ تعلیق کرده و آنرا از رونق و رواج انداخته بلکه بدست فراموشی سپرده است .

بعض تذکره نویسان و خطّاطان غیر ایرانی خطّ نستعلیق را خطّ فارسی نامیده اند ، و اینک هم در ممالک عربی و ترکیه و مصر آنرا بنام فارسی و گاهی نستعلیق و تعلیق ذکر میکنند . امّا نام فارسی بدان مناسبت که مبتکرین و واضعین آن ایرانی بوده اند ، صواب ، ولی نام تعلیق که خود نوعی خطّ دیگر است خطا است ولازم است متروک گردد .

رتبه و درجه :

خطّ نستعلیق از لحاظ مرتبه پیدایش بعد از خطّ تعلیق است ولذا از میان خطوط اسلامی در مرتبه هشتم قرار دارد و امّا درجات آن از نظر رسائی و بیان مقصود (سهولت قرائت) در درجه دوم و سوم از نسخ و از جهت آسان نویسی و سرعت در درجه سه و چهار از شکسته، و از نظر زیبائی در درجهٔ اول و قشنگ ترین خطوط است.

توصیف :

«قلم نستعلیق که بحق آنرا عروس خطوط اسلامی خوانده اند از مبتدعات خالص ایرانیان است که در آن ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی کاملاً موادار است وبعقیدهٔ جمله اهل فن و آشنایان به هنرهای زیبا این خط از ظریفترین و دقیقترین آثار هنری ایران است که در نوع کامل آن تمام نکات شیوائی از استواری زیبائی، اصول و قواعد، ذوق و سلیقه، صفا و ترکیب، کرسی و نسبت، ضعف و قوّت، سطح و دور. وصعود و نزول رعایت شده است»[1] «دکتر بیانی - در احوال و آثار»

«شیوهٔ خاص خطّی که در ایران تکامل یافت خطّ نستعلیق است.. صفحه ای بخطّ خوش نستعلیق جلوه و جمالی دارد که هیچیک از خطوط دیگر بشر با آن برابری نمیتواند کرد. و یک سلسله اشکال و صور دلکش در بر دارد شکلهای اصلی این خط مرکز و دایره است (۲) و خطهای عمودی الف و لام و کاف که در نوشته های قدیم قدمردانگی برمیافراشتند... در خط نستعلیق چنان ظریف شده که گوئی در جریان کلی خطّ وقفه های مختصری ایجاد میکند. همه حروف دیگر با این سه شکل اصلی (۳) مطابقت میکند وگاهی این هم آهنگیِ اشکال سهولت خواندن را نیز از میان میبرد[4] برای کسانی که این هنر را ورزیده و دوست داشته اند، زیبائی هدف اصلی بوده است»

«اثر آیهام پوپ - ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری - در کتاب شاهکارهای هنر ایران ۱۳۳۷ شمسی»

«خوبی دیگر خطّ فارسی این است که بقانون نقاشی ایرانی به تکمیل رسیده. و یک صفحه خوشنویسی فارسی از بهترین

---

(۱) این اصطلاحات از قواعد خط و مربوط به بخش تعلیم است. (۲) اشاره به کرسی خط و سطح و دور است. (۳) مراد مرکز و دایره و خطوط عمودی است (افقی و عمودی و دایره ای)

(۴) منظرهٔ زیبای خط در ابتدا چنان گیرندگی دارد که خواننده را از عبارت خوانی باز میدارد ولی پس از اندک توجهی خواندنش آسان میشود وگرنه اغلاق واقعی در این خط نیست. نفخ

نقاشی است که اگر کسی فارسی هم نداند از دیدن آن لذت میبرد ، ازاین جهت خطوط اساتذه خط فارسی زینت کتابخانه‌ها و موزه های تمام عالم است .

مؤلف گوید : خط نستعلیق خطی است با قاعده و اندازه های معین ومنظم که تمام آن دوراست وتقریباً $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{7}$ آن سطح ، وحرکتی دوری متمایل از راست بچپ دارد . قلم دراین خط آزادتر وراحت تر از نسخ حرکت میکند وعرض قلمی که با آن نستعلیق نویسند یعنی قط قلم بین مستوی ومُحرّف انتخاب میشود . معمولاً حرکات فتحه وضمه وکسره بجز درموارد التباس واشتباه[1] دراین خط نوشته نمیشود . ولی تنوین وضوابط ونقطه گذاری لازم است .

این خط آنقدر جمع وجور است که بخلاف سایر خطوط (جز شکسته) میتوان مطالب بسیاری را درچند سطر بطور واضح نوشت زیرا جای کمتر را اشغال میکند . تمام حروف وکلمات آن درشکل وحرکت یکنواخت وهم آهنگ وسترده وغلطان - با حرکات ظریف وجوانب دقیق ، دوایر آن قشنگ ومتناسب ، مداتش معتدل وحروف آن فربه وتیز وتند بچشم میخورد . همه محسنات ولوازم زیبائی دراین خط جمع آمده است : زیبائی اشکال ، ظرافت ، حسن نظم وترتیب ، جا افتادگی ، قرینه کاری ، حُسن مجاورت وهم پهلوئی ، اعتدال دربسط وقبض وطول وقصر ، اعتدال درضخامت ونازکی[1] وتضعین وکامل کنندگان این خط از زیبائیهای طبیعت الهام گرفته (۲) وآنرا باذوق ادبی توام کرده اند وانگاه

---

(۱) ده چیز لازم آمد تا خوب خوب شد . هر نام را از آن بطلب درچهار چیز خرد وکلان وگرد وبلند ودراز و باز باریک وتنگ وسرخ وسفید وسیاه نیز «نصاب»

(۲) برای تأیید این مطلب میتوان گفت : خطوط قائم ومنظم بشابه درختان ودسته گلها ، دوائر همانند پستیها وبلندیهای باصفای چمن وچشمه سار یا زیروبم اصوات ، مدات همچون جلگه ها ودشتها ومراتع سبزوخرم ، یا کششهای صوتی ، وغلطانی وستردگی حروف وکلمات همال اعضا وجوارح حیوانات وپرندگان یا انسان ، ودسته بندی جلد ها نظیر صفوف پرندگان وانسان ویا دسته بندی گلها ، وحرکات مختلفش مثل حرکات شاهدی زیبا وفریبا میباشد . میرعلی هروی گوید : «صفحه روی بتان از خال وخط کاتب لوح وقلم زیبا نهاد چشم صاد وزلف دال وقد الف طرّه لام است ودهان میم مُراد » . واین شعر که منسوب به ابن سینا است نیز مناسب مقام است : «برچهرهٔ انسان قلم لم یزلی معکوس نوشته است نام دو علی یک لام ودو عین بادو یای معکوس ازحاجب وعین وانف باخط جلی » . علاوه براینها نام بعض چیزها باشکل خارج آنها مطابقت ومشابهت تقریبی پیدا کرده است مانند :

نگاه (نگاه) غنچه (غنچه) گل (گل) تخت (تخت) وغیره

وهمچنین برای تأیید وتقریب میتوان افزود که حرکات اساسی حروف وکلمات این خط (بنا براکثر) تقریباً نظیر حرکت محوری زمین وکرسی اصلی ومرکزی آن مانند خط استواء وکرسی فرعی بالا وپائین چون دو مدار رأس السرطان ورأس الجدی ، وحرکات دیگر حروف (غیراز حرکت محوری) همانند بادهای آلیزه وکنتر آلیزه است . «فضائلی»

این خط‌را از آئینهٔ ذوق وحسن جمال وزیبائی بروز داده وبرای همیشه آنرا با افکار وادبیات واشعار موزون خود، رفیق شفیق وبا نقاشی وتذهیب یار موافق ساخته‌اند.

عبارات قطعات یا کتابی از نظم ونثر با خط نستعلیق دلنشین‌تر واثرش عمیقتر است، وافسانهٔ چشمهٔ آب حیوان درظلمات تحقق می‌پذیرد. (سواد دیده چراغ ره‌است تا دانی سواد خط شده برق سواد دیدهٔ تو) وپاره‌ای از قطعات این خط بآن حدّ کمال است که از تعریف بدرک ولا یوصف برتر شده است.

تذکر: دراین خط حروف وکلماتی که ایجاد اشتباه کند واز هرجهت مشابه هم باشند وجود ندارد جز اینکه بدبنویسند وبی اطلاع از قواعد وریزه کاریهای تعلیم آن باشند. واین امر هم مشکل مهمی نیست زیرا با چند جلسه تعلیم خط مرتفع میگردد واما دربادی امر برای مبتدیان آنچه واضح وروشن نیست وبنظر آنها موجب التباس ودشوارخوانی است، اغلب کلماتی است که دارای کششهای (مدات) زائد میباشد که علاوه برمدات اصلی لحاظ افزودن اعتدال وزیبائی خط وایجاد ترکیبات دلچسب ومتنوع آورده‌اند، که با تعلیم تشخیص میشود. وانشاءالله بحث آن دربخش تعلیم خواهد آمد. «فضائلی»

پایان نستعلیق

[تذکر: دراوائل این فصل وعده شد که بحث راجع بتغییر خط درپایان تعقیب شود واینک بعللی که از جمله اطالهٔ کلام وتقریباً خروج از موضوع بود از اتیان آن خودداری شد]

بارخدایا مُهیمنی ومُدبّر
وز همه عیبی مُنزّهی ومُبرّا
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن
با همه کرّوبیان عالم بالا

کتبه العبد حبیب‌الله فضائلی ۱۳۵۰



السلطان ابوالحسن
علی بن موسی الرضا علیه السلام
رونق دربار باشکوه رضا را
در دو جهان هیچ پادشاه ندارد
۱۳۵۰
۱۳۹۱

فصل هشتم

خط شکسته (شکسته نستعلیق)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بنیاد و پیدایش و تطوّر خط شکسته نستعلیق

(سومین خطّ خاصّ ایرانیان)

برزمینهٔ مطالب فصول گذشته و مطالعه در سوابق و متن قطعات خطوط این نکته مسلّم است که پس از اینکه خطّی روشن بوجود آمد و پسند طبایع شد و بین مردم شایع گردید کم کم بواسطه کثرت استعمال و سرعت عمل به تخفیف آن احتیاج افتاده و صورت تازه ای از آن خط خودنمائی کرده است ، مانند محقّق و ثلث که از آن یک خطّ ریزتری بنام ریحان و از آن دیگر خطّی خُردتر بنام رقاع و باز ریزه تر از رقاع خطّ غبارالحلبه پیدا شد. باین اندازه هم اکتفا نشد ، برای اینکه سرعت و تندنویسی بیشتر بدست آید ، از توقیع و رقاع ، خط تعلیق ، و از تعلیق شکسته تعلیق پدید آمد که در خطّ اخیر توانستند بعض کلمات منفصل را متّصل و سریعتر و فشرده تر بنویسند .

برهمین اصل پس از ظهور خط نستعلیق ، خط شکسته نستعلیق در میان نویسندگان ایرانی و منشیان و خوشنویسان رایج و متداول گردیده است .

شکسته نستعلیق ، در آغاز فاصله و اختلاف زیاد با اصل خود نداشت و همان نستعلیق بود که بعض حروفش در نتیجه سرعت قلم اندکی شکسته و خُرد گردید ، و بعد در اثر تصرّفات خطّاطان و منشیان شکلهای خاصّی بآن اضافه شد ، مثلاً یای نستعلیق در شکسته از هم باز و منبسط گردید و بعض حروف و کلمات منفصل نیز متّصل نگاشته شد و این تصرّفات خود تحت تأثیر خط شکسته تعلیق بوده است ، که در حقیقت میتوانم بیان خود را در این باره چنین خلاصه کنم که اوّل بطور خالص شکسته ای از نستعلیق بود ، و بعد بدست همان منشیان که تعلیق نویس بودند شکسته نستعلیق را به تعلیق آمیختند و صورتی مستقل بنام شکسته بپرداختند . در این زمینه است که بنا بر تصرّفات منشیان می بینیم گاهی خط شکسته متمایل به تعلیق و گاهی

متمایل به نستعلیق گردیده و بیشتر هم بین بین و مخلوط نوشته شده است .

پوشیده نماند که گذشته از خط شکسته بطور کلی وقتی ما سطوح انواع خط و اشکال آنرا از زاویهٔ دقت نظر بنگریم، این نکته بر ما روشن میشود که استادان خوشنویس علاوه بر درشتی و ریزه نویسی (جلی و خفی) دو روش متفاوت را بکار برده اند یکی ساده نویسی و دیگری پیچیده و درهم نوشتن و حتی این دو روش از یک استاد دیده میشود که وقتی بسادگی قلم زده و گاهی به پیچیدگی و درهمی گرائیده است .

درخط شکسته کار بر همین روال بوده و تاکنون هم هست و این خود یکی از اشکالات خط شکسته گردیده است ضمناً پیچیدهٔ آنرا که متمایل به تعلیق است خطّ ترسُّل نیز گفته اند که بسختی خوانده میشود مخصوصاً جائی که کاملاً رعایت نقطه هم نشده باشد . و اینک نمونه ای از شکسته عهد صفوی و آغاز شیوع آن ارائه میگردد و آن قطعه خطّی از مرتضی قلیخان شاملو است که از مجموعه خطوط آقای نهاوندیان بدست آمده است (صفحه ۶۰۹)

این قطعه که از بهترین قطعات خطّ مرتضی قلیخان شاملو و مُزیّن بامضاء در قسم زیبای طغرا مانند او باتعیین سمت شمشیرداری میباشد . از دقت در آن این مطالب استنباط میشود :

۱ـ در این قطعه دوگونه خط بچشم میخورد یکی فشرده و درهم (خطّ ترسّل) دیگری کمی ساده تر و روشنتر (شکسته نستعلیق) و در هر دو صورت دیده میشود که صورت تازه و متطوّری از خطّ تعلیق است که با نستعلیق درآمیخته و شکلهای تازه ای از خط شکسته بآن افزوده است و بهمین علّت شکلهای متشابه برای یک حرف فراوان دارد و درهم رفته خط یکنواخت و یکدست نیست لذا میگوئیم مرتضی قلیخان شیوهٔ خود را از ترکیبات مختلفی از تعلیق و نستعلیق و شکسته اتخاذ کرده است و این خود دلیل روشنی است که خط شکسته در آن زمان در مرحلهٔ ابتدائی بوده و صورت واقعی خود را پیدا نکرده بوده است .

۲ـ تاریخ نگارش این قطعه (چند سطر وسط) ۱۰۵۹ و تاریخ اشعار صدر و ذیل ۱۰۷۸ میباشد که در اصفهان نوشته و از اینجا استناد میجوئیم که از آن تاریخ بعد پیروان این خط سبکهای ساده و ترسل و آمیخته را بنا بر دلخواه خود انتخاب کرده و پیش رفته اند تا آنکه کم کم خط شکستهٔ خالص پدید آمده است و لذا بعضی ترکیبات را در این قطعه می بینیم که د

دوره های بعد متروک شده است مانند (دگر = دیگر ، دیده) ، ([illegible] = زخون دیده دهم رنگ چهره گل را) ، (گش = گوشه) وغیره

۳ ـ ازاین قطعه واضح وروشن است که خط شکسته هم مانند سایر خطوط ناگهان پیدا نشده ولیکن تنهائی واضع آن نبوده است واین امر بتدریج ومرور زمان واحتیاج مردم صورت گرفته است . واینکه بعضی مرتضی قلی خان شاملو و برخی شفیعا را

واضع خط شکسته دانسته اند روا نیست . ولی مرتضی قلی خان شاملو (متوفی ۱۱۰۰) که از امرای دربار شاه سلیمان صفوی بوده و شفیعا هردو از پیشاهنگان این خط و نخستین کسانی هستند که خط شکسته را خوش و عالی نوشته اند .

در نامهٔ دانشوران ناصری صفحه ۹۹ آمده است که **شفیعا** از مرتضی قلی خان خط شکسته را اخذ کرد و بعض کلمات از شکسته تعلیق بجهت مزهٔ آن اضافه کرد مثل رای پیچیده و یا و نون وغیر ذلک و خط شکسته پس از آن معمول شد و در این خط خوشنویسانی پیدا شدند ٭

زمان پیدایش خط شکسته اوائل قرن یازدهم (دوران صفویه) است و قبل از آن احکام و مراسلات و نامه ها بخط شکسته تعلیق بود که پس از پیدایش شکسته نستعلیق تدریجاً از آن صرف نظر شد ، زیرا این خط صعوبت و اشکالات تعلیق را نداشت و روشنتر و روان تر بود بدین سبب در تحریر نامه ها و احکام بجای آن نشست و طرفداران بسیار پیدا کرد و بدین ترتیب بفاصلهٔ تقریباً دو قرن و نیم از خودنمائی قلم نستعلیق گذشته بود که خط شکسته سیمای خود را نشان داد و گذشته از نامه ها و احکام متدرّجاً در کتاب نویسی و قطعات و مُرقعات نیز بکار رفت .

این خط بالطور استاد کل درویش عبد المجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵) بمفهوم کامل زیبائی خود رسید و بدست شاگردان و پیروان شیوهٔ او بسط و توسعه یافت و بزمانهای بعد انتشار و رونق بیشتر پیدا کرد و از آن پس خوشنویسان زبردست در این خط پیدا شدند که در تعلیم و رواج آن تا قرن چهاردهم سهم بسزائی دارند .

بعضی را عقیده این است که خط شکسته در ابتدا ساده بود و عبد المجید درویش در آن تصرفاتی کرد و از آن پس بر پیچیدگی و درهمی و پیوستگی حروف و کلمات آن افزوده شد ، این سخن بنظر نگارنده صحیح نیست زیرا تنها تصرفات او سبب پیچیدگی و درهمی شکسته نشده و قبل از او حتی در خط مرتضی قلی خان نیز مشاهده میشود . و تصرفاتی که عبد المجید درویش کرده این است که خط شکسته قبل از وی بشیوه های مختلف و مخلوط نوشته میشد و صورت ثابت و خالص نداشت او بمفهوم واقعی خود ، خط شکسته را صورت بخشیده رایج ساخت و از این رو بعد از درویش هر شکسته نویسی شیوه و سبک او را پیروی کرده است و تاکنون هم کم و بیش از آن تقلید میشود و میتوان نبوغ درویش را از همین جا دانست که او صورت خالص شکسته را ترسیم کرده است . و در عین حال پیچیدگی واندکی سخت خوانی از خط او بدور نرفته و این نقیصه

درضمن قدرت قلم وزیبائیهای ترکیب وکمال خطّ او نهفته است .

رسم الخط درویش تا پیش از قائم مقام معمول بود ومنشیان اکثر بخطّ ترسّل رغبت داشته برپیچیدگی آن — میافزودند بطوری که خواندن ونوشتن آن دشوار میشد و بپایه دشواری اصل وریشهٔ خود شکسته تعلیق میرسید وتقریبا دربعض شیوه ها بصورت معمّا درمیآمد بعد از این اغلاق وپیچیدگی عدّه ای از روشن بینان درصدد برآمدند که خطّ شکسته وترسّل را از صورت مشکل بیرون آورند ، وحتی دراصول وسبک درویش تصرّفاتی بنمایند از این جهت درحدود آغاز قرن چهاردهم چند شیوهٔ متمایز بظهور رسید که معروفترین آنها شیوهٔ قائم مقام ، وشیوهٔ امیرنظام گروسی ، وشیوهٔ امین الدوله است .

شیوهٔ امین الدّوله باانیکه شیوه درویش را بهم زد امّا بازیبائی ظاهری که داشت باید گفت که خطّ شکسته را شکسته ترکرد . وچون این شیوه مقبول اهل هنر نبود بزودی متروک گردید ، زیرا در آن اثری از نستعلیق نبود .

شیوهٔ امیرنظام اصول خطّ شکسته را بخطّ نستعلیق نزدیک کرده است . عدّهٔ زیادی از آن پیروی کردند ، وهنوز هم درگوشه وکنار ، این شیوه ، مُتّبع است .

شیوهٔ قائم مقام باصول نستعلیق نزدیکتر وروش آن درخطّ شکسته نستعلیق پسندیده است .

امّا از آغاز قرن چهاردهم این خط هم مانند سایرخطوط رو بکاهش گذاشت وتاامروز قوس نزولی رامیپیماید که جز معدودی ازخوشنویسیان بدان توجّه ندارند وبااین حال اکنون این خطّ درادارات ومؤسسات ودفاتر ثبت اموال واملاک و درنامه نگاری ومقالات وغیره بکار میرود لکن چون توجهی باصول وتعلیم آن نمیشود — بسلیقه های مختلف وروشهای گوناگون وبیقاعده نوشته میشود . واز تصرّفات دلخواه منشیان کم رو بهرج نهاده است .

چون دایرهٔ استعمال این خطّ درایران وسیع ومورد نیاز میباشد ، شایسته است که علاقه مندان بآثار هنری وملّی درتنظیم وآموختن قواعد شکسته نویسی کوشش وجهد کافی ووافی مبذول دارند تا این خطّ تحت قاعدهٔ ثابت ومسلّمی نصب العین همگان قرارگیرد ، وتخلّف از آنرا جایز نشمارند . [به ذیل صفحه ۶۱۲ توجّه شود]

خط شکسته را خوشنویسان سایر ممالک اسلامی نیز از باب تفنن گاهی نوشته و مینویسند، ولی در آن ممالک خط رایج بشمار نمیآید و آنچه هم نوشته اند مغایر با شیوهٔ صحیح شکسته نستعلیق است .

مُروّجان و استادان خطّ شکسته

(معاریف و مشاهیر آنها)

مُرتضی قلیخان شاملو - محمّد شفیع حُسینی (شفیعا) - میرزا حسن کرمانی - محمّد مُحسن قُمی محمّد ابراهیم قمی - محمّد افضل گنابادی - محمّد علی اصفهانی - زین العابدین —— درویش عبدالمجید طالقانی .

محمّد رضا اصفهانی ، محمّد قاسم اصفهانی (میرزا کوچك) ، فضلعلی بیک دنبلی ، خواجه ابوالحسن فسائی ، میرزا عبدالوهّاب کلانتر اصفهانی (زمان کریم خان زند) ، معتمدالدّوله میرزا عبدالوهّاب نشاط ، میرزا رضی آذربایجانی .

سیّد محمّد صادق اِنجوی شیرازی (تا سال ۱۲۴۸ حیات داشته) ، سیّد ابوالقاسم انجوی (متوفّی ۱۲۵۸) ، سیّد محمّد اسماعیل اِنجوی (تا سال ۱۲۶۹ میزیسته) ، وصال (میرزا کوچك شیرازی) و فرزندان ، سیّد علی نیاز .

میرزا ابوالفضل ساوجی ، محمّد باقر یزدی ، عبدالجواد عنقا ، میرزا محمّد علی لواسانی مخلص بصفا ، میرزا محمّد رضا کلهر .

سیّد علی اکبر گلستانه ، آقا هاشم اصفهانی ، میرزا عبدالوهّاب گلستانه ، میرزا

[برای این کار چند پیشنهاد است : ۱ انتخاب اصول و قواعد ثابت بعنوان رسم الخط زیر نظر عده ای از استادان خط و خطشناسان و نشر آن ۲ تعیین تعلیم آن با دادن گواهینامه ۳ برای محلهائی که منشی لازم است گواهینامهٔ خط معتبر شناخته شود و یالااقل کمتر از گواهینامه هایی ماشین نویسی ندانند] - ف

محمّدعلی گلستانه .

میرزا حسن بزرگ نژاد، میرزا حسن مفیدی یزدی .

میرزا سلمان فراهانی (بیان السّلطنه)، (میرزا جعفر ریاض همدانی، بیکدلی شاملو[۱]،
صفیاری، مهدی ایزدی دبیر خاقان، حاجی سیّد جواد مدنی کرمانی، جلال الدّین
اعتضادی، هادی مقبل، میرزا حسن خان شیبانی کاشانی، علی اکبر دبیر نظام)[۲]
علی محمّد کاوه یزدی (دبیر خطّ دبیرستانهای یزد)، دکتر نوّاب

مرتضی قلیخان شاملو .

فرزند ارشد حسن خان شاملواست (که ترجمه حال او درفصل نستعلیق گذشت). مرتضی قلی خان از فرمانروایان صفویّه و بانواع کمالات آراسته بود. در شجاعت و سخاوت و سخن سنجی و سخندانی مشهور عصر بود. مدّتی والی هرات بوده است. وی از امراء دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) است که از جانب این پادشاه سمت شمشیرداری و حکومت قم را داشته است. در خطّ شکسته از پیشروان و پیشوایانی است که بعضی نسبت وضع خطّ شکسته را باو داده اند لکن صحیح آنست که او اوّل خوشنویس در این خط بوده است. درگذشت مرتضی قلی خان را سال (۱۱۰۰ قمری) نوشته اند. (نمونه خطّ مرتضی قلیخان در صفحه ۶۰۹ قید شده است).

محمّد شفیع هروی حسینی معروف به شفیعا

از سادات حسینی هرات است که بآرامی و شکسته نفسی و حُسن محضر مشهور و در مشق خط بنا بقول نامهٔ دانشوران شاگرد مرتضی قلیخان و بنا بعقیدهٔ دیگر تذکره نویسان شاگرد فصیحی شاعر است که در دستگاه مرتضی قلیخان بود، او خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته را خوش مینوشته است و خط شکسته را پیش از وی کسی بدرستی و اتقان او ننوشته. بشیوائی این خط را بجائی رسانیده که بعضی بنام وی آنرا خطّ شفیعائی نامیده اند.

---

(۱) بیکدلی شاملو متوفای سال (۱۲۹۷ قمری) شرح حالش در تذکره خوشنویسان معاصر است و نمونه خط او مشقی است که از روی سوره حمد خطّ درویش کرده است. (۲) اسامی بین هلالین شرح حالشان با نمونه های خطوط در همان کتاب آمده طالبان بآنجا مراجعه کنند.

علاوه براین، شعر نیز می سروده و درنقاشی و تذهیب دست داشته است. شفیعا سفری از هرات بهندوستان کرد و دربازگشت مدتی دراصفهان بسربرده است. او در دربارشاه عباس ثانی خوشنویس مقرر و موظف بود چنانکه دربعضی قطعات «عباسی» رقم کرده است.(۱)

درتذکره نصرآبادی چنین آمده است: «شفیعا از ولایات خراسان است. نهایت شکستگی و آرامی داشت – و محبوب القلوب بود. طبعش خالی از لطفی نبوده، خط شکسته اش بازار خط خوبان راشکسته و خوشنویسان درآتش رشک نشسته، در کاغذ حلوا چندسطر نوشته که حمل براعجاز میتوان کرد. درسنه ۱۰۸۱ کوفتی بهم رسانده از جمیع مناهی توبه کرد و درآن کوفت فوت شد»

مرحوم دکتر بیانی درکتاب احوال و آثار آورده است: «بزعم من دو محمد شفیع حسینی دریک عصر (نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم) یکی کمی مؤخر از دیگری بسر برده اند. ویکی ازآن دو جز شکسته درخط نستعلیق دست داشته و دیگری در خط نسخ. – و همچنین خوشنویس دیگری هم بنام محمد شفیع درعهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر دوشفیعای مذکور میزیسته که عباسی رقم میکرده و علاوه برخوشنویسی درنقاشی و تذهیب و مصوری نیز دست داشته است»(۲)

هم او درجای دیگر آورده است، سال وفات شفیعا را واله و نصرآبادی که نزدیک بعصر وی بوده اند ۱۰۸۱ ذکر کرده اند. ولی قطعات متعددی بارقم «محمد شفیع الحسینی» دیده ام که درشیوه و قدرت همانند هم و تاریخ ۱۰۹۲ و ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ دارد. وبنابراینکه این دوتذکره نویس (نصرآبادی وواله) تاریخ فوت شفیعا را (۱۰۸۱) نوشته اند، باید محمد شفیع الحسینی دیگر نیز پس از مرگ شفیعا وجود داشته باشد که درست درخط شفیعائی همسنگ و برابر شفیعا بوده باشد.(۳)

میرزا حسن کرمانی

ازمعاصرین شفیعا وخود را ازشاگردان وی خطاب کرده و درخط شکسته استاد بوده است. وی مدتی بوزارت گرجستان

---

(۱) ازنمونه خطوط بیانی. (۳) منقول ازنمونه خطوط بیانی. (۲) منقول ازصفحه ۷۶۳ احوال وآثار واین آخرین نظر مرحوم دکتر بیانی است که دراین باره داده است وبنابراین احتمال سه تن خوشنویس شکسته بنام محمد شفیع وجود داشته است که نزدیک بزمان یکدیگر بوده اند، ولی نقل اول تلفیقی است بنابرآنکه شاید یکتن بوده باشد ودرهرصورت قطعی نیست. ق

مأمور بود و باز بکرمان آمد و در همانجا درگذشت . واله در ریاض الشعراء آورده است که میرزا حسن شاعر بود و «غیور» تخلص میکرد و در مقدّمات علمیه و شعر و انشاء و سیاق و صنایع لطیفه غریبه دستی قوی داشت . تاریخ وفاتش را معلوم نساخته اند ولی مدّتی پس از مرگ شفیعا در قید حیات بوده و یقیناً تا سال ۱۰۸۶ میزیسته است . (۱)

محمد محسن قمی

از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیعا و پیرو شیوهٔ اوست که ترجمهٔ احوالش یافت نشد و از قطعه خطّ او پیداست که استاد بوده و تا سال ۱۰۹۶ میزیسته است .



« خط محمد محسن قمی منقول از مرقع خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران »



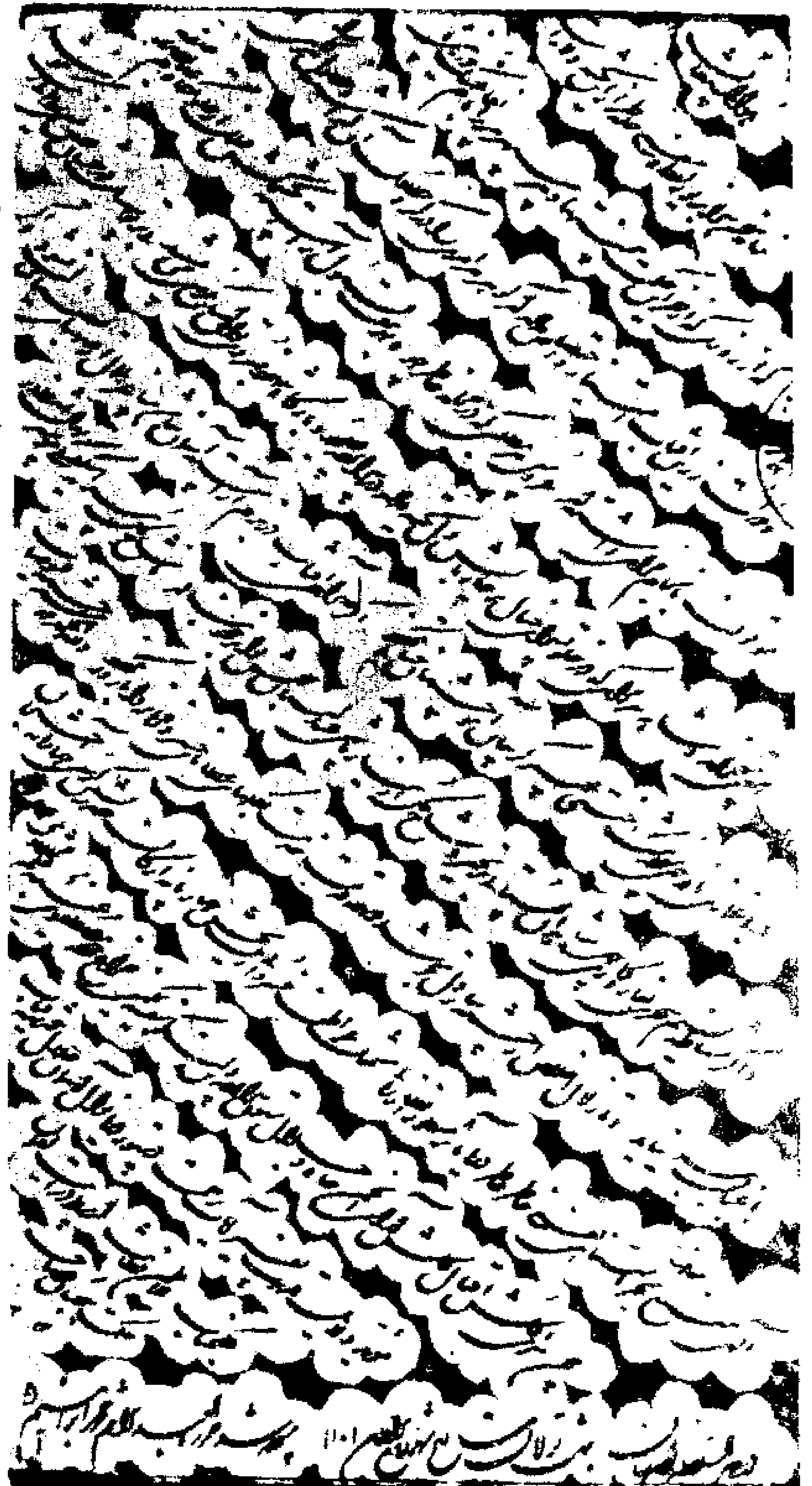
« خط محمد ابراهیم قمی »

محمد ابراهیم قمی

فرزند محمد نصیر از معاریف نسخ نویسان ایران است که ترجمهٔ حال او در فصل نسخ گذشت . وی در خط نستعلیق و شکسته نیز مهارت داشته و تمام عمر مجرّد زیسته است . آقا ابراهیم در تمام دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین -

صفوی (۱۰۷۵ - ۱۱۳۵) شهرت داشت و آثاری از آنزمان بخط وی بجاست. او تا سال ۱۱۱۵ مسلماً در قید حیات بوده است.

خط محمد ابراهیم قمی منقول از نمونهٔ خطوط ←



محمد افضل کناباری از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیعا و از پیروان شیوهٔ وی بوده، و حیات او تا سال ۱۱۱۸ مشخص است که از قطعه خط او دانسته میشود.

«خط محمد علی اصفهانی بسال ۱۲۵۱. از مجموعهٔ اعتمادی تفنقی بیرنا»



محمد علی اصفهانی - بقول واله در طب و سیاق و شعر وقوف داشته و «وفا» تخلص میکرده و مدت زمانی بهندوستان رفته است. وی از معاصرین شفیعا، و بشیوهٔ وی کتابت میکرده و با اینکه دست کم از او نداشته معلوم نیست چرا شهرت نیافته است چنانکه جز واله (بمناسبت شاعری) دیگری نامی از وی نبرده است درحالیکه سزاوار است نام او را در ردیف پیشوایان خط

شکسته نهاد و از استادان این خط دانست. تاریخ وفاتش معلوم نشد وظاهراً تا سال ۱۱۶۱ یعنی تاریخ تألیف ریاض الشعراء در قید حیات بوده است .

زین العابدین بن محمد رحیم نیز از معاصرین شفیعا بوده ، خط شکسته را استادانه مینوشته است واله گوید که دراین خط و انشأ مهارت داشته و باکثر علم وحکمت مربوط و شاعر بوده و « نشأة » تخلص میکرده است. قبل از محاصره اصفهان (۱۱۳۵) خدمت استیفای مازندران بوی مفوض بوده است . وی در اصفهان میزیسته و در سال ۱۰۸۳ خوشنویس کامل ، وتا سال ۱۱۶۱ (تألیف ریاض الشعراء) در قید حیات بوده است .

درویش عبدالمجید طالقانی برجسته ترین استاد خط شکسته نستعلیق است . این هنرمند سخندان با اینکه در جوانی بسن سی و پنجسالگی درگذشته ، بازار خط شفیعا و سایر شکسته نویسان را بشکسته خود درهم شکسته است وچنانکه کمال خط نستعلیق بدست میرعماد صورت گرفت خط شکسته را درویش بحد اعلی رسانید چنانکه شش دانگ جلی را چون کتابت خفی وغبار استوار و شیرین مینوشت . وچه خوش شاعری در توصیف وی سروده است :

ای شکسته شکل بخوشنویسی زنخست مفتاح خزائنه هنر خامه تست تا که خدا لوح و قلم لا ایجاد نوشته کس شکسته را چنین درست

درویش در قدرت قلم دراین خط تاکنون نظیری نیاورده است وبا اینکه پس از او شاگردان وپیروانش بمقام استادی رسیدند هیچیک بپایه وی نائل نشدند .

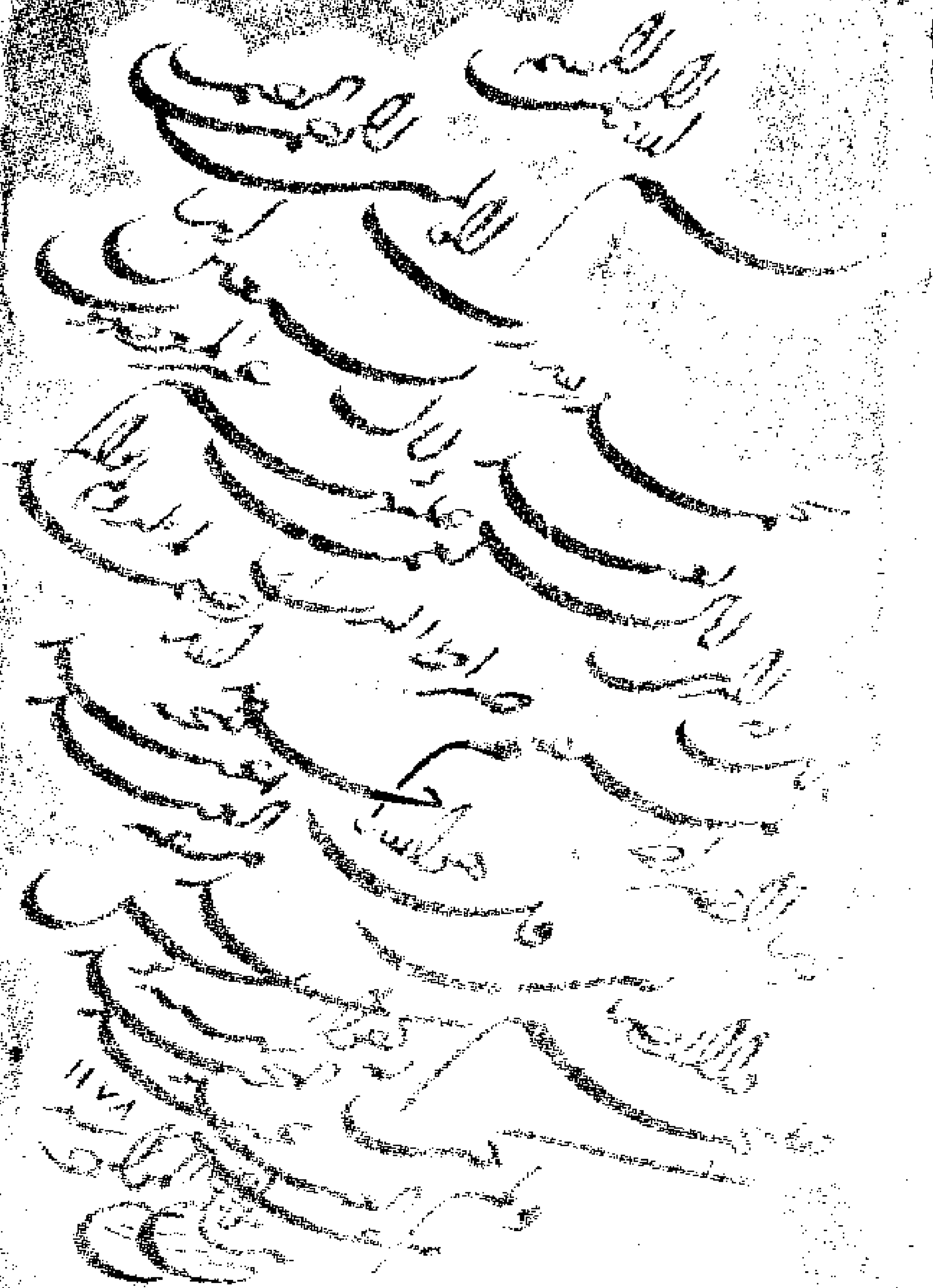
او شاعر نیز بود و در شعر « خموش » و « مجید » تخلص میکرد و دیوان غزلیاتش در حدود یکهزار و پانصد بیت دارد .

درویش علاوه بر شکسته نستعلیق خط نستعلیق وشکسته تعلیق را نیز خوش مینوشته است . قطعه ای بخط نستعلیق جزو مرقعی از خطوط شکسته وی باین مضمون است : « دوست قدیمی میرزا شمس الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق میان این دو حدیث چیست که در جائی مذمت فقیر موده اند و در جائی دیگر تعریف و تمجید فرموده اند ؟ گفتم مرکب بد

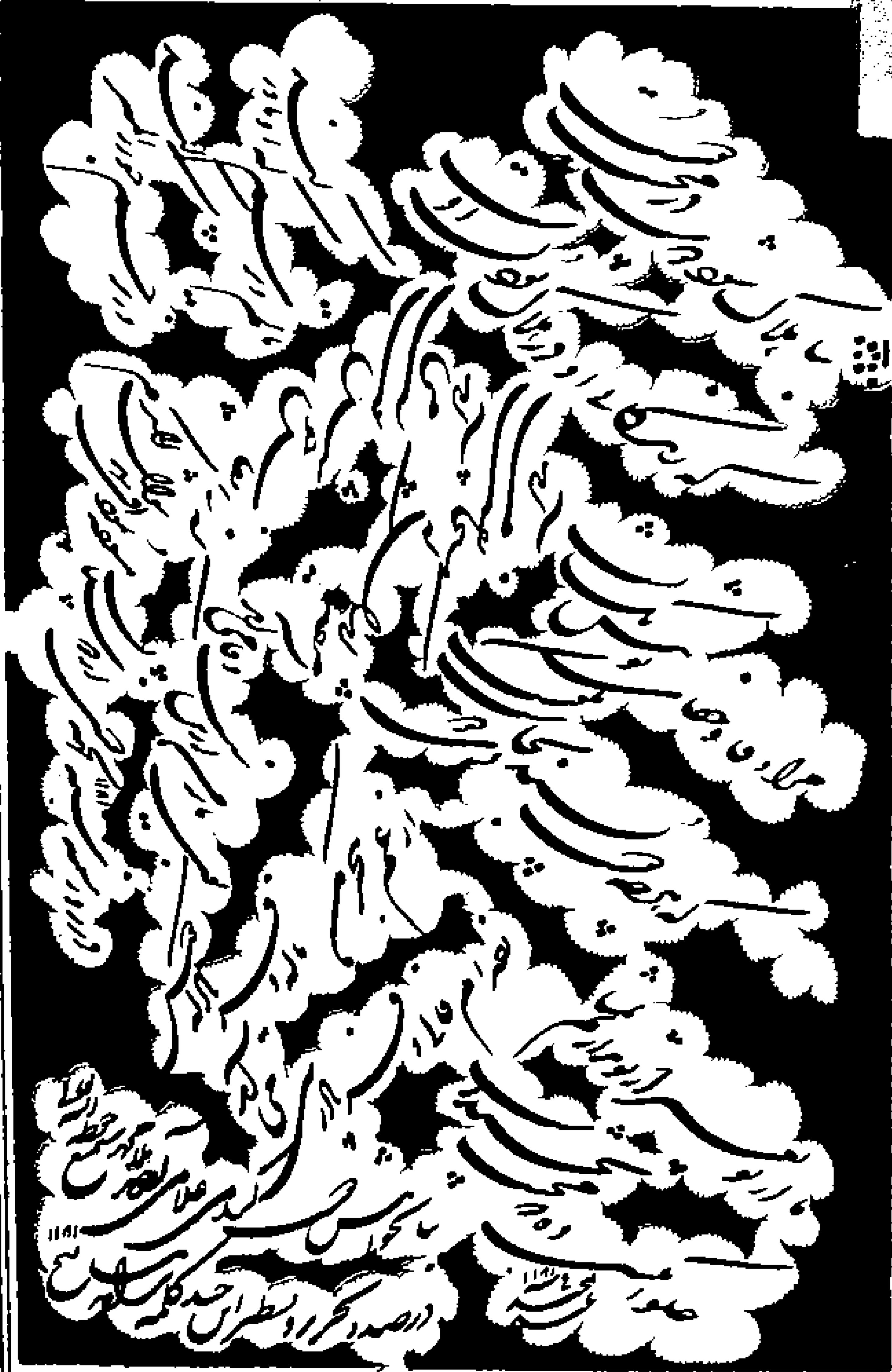
سواد الوجه است واگر خوب، فخر کاتب بمشقه العبد عبدالمجید).

درویش با اینکه در جوانی درگذشته از آثار هنروی آن مایه بجای مانده که کمتر از خوشنویسان این خط را دست داده است و همه آنها اثر پانزده سال آخر عمر وی است یعنی از سال ۱۱۷۰ تا ۱۱۸۵ تاریخ دارد.

درویش از مردم طالقان قزوین بود، در آغاز زندگی رخت باصفهان کشید و چندی در کسوت فقر روزگار گذرانید و از آن پس بمشق پرداخت و از خط نستعلیق آغاز کرد



«خط درویش سال ۱۱۷۸ ـ منقول از مجموعه هنرخط میرخانی»



ولی پس از اندک زمانی دست بخط شکسته زد. دیری نگذشت که در این هنر استاد مسلم شناخته شد و ممدوح فضلا و شعرا واقع گردید. مرگ او در سال ۱۱۸۵ در اصفهان اتفاق افتاد و قبر او در فضای جلو تکیه میر فندرسکی در تخت فولاد اصفهان واقع است.

اشعاری بر سنگ قبر او نقر شده که از جمله این بیت است:

(زد رقم از پی تاریخ وفاتش آذر شد بایوان جنان منزل درویش مجید)

همچنین این ابیات از سنگ قبر خوانده میشود:

حیف وصد حیف ز درویش مجید که جوان رفت ز دنیا ناگاه

از انجمن دوستداران کتاب ←

آن بانواع معارف عارف   آن باقسام حقایق آگاه   بی خطا خطه خط را سلطان   بسخن کشور معنی را شاه

هدیهٔ دوستی: (مخدوما دوستا عنایت ملازمان سامی را هرگز از کمترین بندگان هیچ وجه من الوجوه از مخلص دریغ نداشته هر نحوی که میسر و ممکن بوده باشد سنه ۱۱۸۳)

۱۱۸۱

هدیهٔ دوستی

شعر چون شعر نکویان دلبند   خط بسان خط خوبان دلخواه ⁂ زد رفیق از پی تاریخ رقم   جعل الجنة مثواه الله

از گرانبهاترین آثار وی جز مقطعات و مرقعات متعدد، نسخه کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران بجاست.

درویش عبدالمجید شاگردانی چند تربیت کرد که هریک از استادان این قلم بوبند معروفترشاگردان بیواسطه او یکی میرزا کوچک اصفهانی (محمد قاسم)، و دو دیگر فضلعلی بیک دنبلی و خواجه ابوالحسن فسائی میباشند. «باستفاده از کارنامه بزرگان و نمونه خطوط و احوال و آثار و مقاله دکتر بیانی تهیه شده است»

استاد جلال الدین همائی در نشریه ایرانشناسی ۱۳۴۶ بیان کرده است: «این نابغهٔ خطاط هرچند که اصلاً از طالقان قزوین بود اما نشو و نمای وتحصیل خط وکمالش همه در اصفهان انجام گرفت ازوی چند شاگرد بزرگ در اصفهان پیدا شد که یکی از آنها میرزا عبدالوهاب کلانتر اصفهانی حاکم اصفهان از طرف کریم خان زند است، و معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط ازخاندان همان میرزا عبدالوهاب کلانتر بود که وی نیز از شیوهٔ درویش پیروی میکرده است، ودیگری آقا محمد جعفر اصفهانی است که ازاقران میرزا کوچک شمرده میشد. بعد از زمان میرزا کوچک و آقا محمد جعفر جمعی شکسته نویس در اصفهان ظهور کردند که معروفترین آنها خاندان گلستانه از سادات حسنی اصفهان مانند سید علی اکبر گلستانه و میرزا عبدالوهاب گلستانه و میرزا محمد علی گلستانه. وآقا هاشم شکسته نویس معروف متوفی ۱۳۰۶ قمری از تربیت یافتگان همین خاندان بود.»

میرزا کوچک اصفهانی

نام خودرا در قطعه‌ای صریحاً چنین رقم کرده است «حرره العبد الاقل محمد قاسم مشهور به میرزا کوچک» معروفترین شاگردان درویش عبدالمجید بود و دراین خط از استادان مسلم وحیاتش تا سال ۱۲۲۸ھ مشخص، واز خطوط وی بسیار بجا مانده است. (۱)

محمد رضا اصفهانی معروف به کر

فرزند عبدالعزیز ازمعاصرین وشاگردان درویش عبدالمجید وکاتب اسمعیل سلطان خوشنویس بود وکتاب بسیار ازجمله شاهنامه فردوسی را برای وی کتابت کرده بود. قطعات خط او تا تاریخ ۱۱۹۵ دیده شده است. (۲)

(۱) و (۲) منقول از نمونه خطوط

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط (متوفی ۱۲۴۴) وزیر فتحعلی شاه قاجار

وی از خاندان میرزا عبدالوهاب کلانتر (شاعر و نویسنده و هنرمند دورهٔ قاجاریه است که در زبان فارسی عربی و ترکی دست داشت و خط شکسته را عالی مینوشته است. آثار نظم و نثر او بنام «گنجینه معتمد» معروف است و منشآتش بیشتر رسمی و درباری ـــــ و در ساختن غزل و قصیده و مثنوی توانا بوده است.

وفاتش بسال ۱۲۴۴ هجری قمری واقع شده است. «با استفاده از کارنامهٔ بزرگان»

و همچنین در احوال و آثار بیانی آمده است: وی از سادات موسوی است اجدادش از پزشکان شیراز بوده اند که در دولت صفویه برای استعلاج با صفهان احضار و در این شهر متوطن شده اند. معتمدالدوله در صفهان متولد شد و در آنجا بکسب علم پرداخت و در علوم معقول و منقول و ادبیات سرآمد. در زمان فتحعلی شاه بتهران فراخوانده شد و با سمت و مقام منشی الممالک جزء وزرای درباری محسوب و بلقب معتمدالدوله سرافراز گردید.

محفلش محلس انس شاعران و دانشمندان بود و خود در کسب معارف و حقایق دقیقه ای فرو نمیگذاشت چنانکه وی را از عارفان عصر دانستند. معتمدالدوله طرف اعتماد فتحعلی شاه بود و مأموریتهای خطیر را بوی وامیگذاشت از جمله مشاغل درباری وی تصدی در کتابداری کتابخانه سلطنتی ایران است.

معتمدالدوله علاوه بر نستعلیق، در تعلیق و مخصوصاً شکسته نستعلیق دست قوی داشته و روش درویش عبدالمجید را استادانه تقلید کرده است.

منصف قاجار مادّه تاریخ مرگ او را در این مصراع تصریح کرده است «از قلب جهان نشاط رفته». (۱)

آقای دکتر نوّاب رئیس دانشکدهٔ ادبیات اصفهان در یادنامه کلانتری سال ۱۳۴۹ شمسی چنین نوشته است:

نسب وی بحکیم سلمان طبیب مخصوص و محترم درگاه شاه عباس اول میرسد ... و پس از حکیم سلمان میرزا رحیم طبیب است که در درگاه شاه سلطان حسین تقرّبی داشته و بتخصص و حسن شیم طبابت اشتهار داشته است. نیای دیگر او میرزا عبدالباقی اصفهانی طبیب نادر شاه است و هم اوست که با شهرت طبیب از سوی حضرت نادری هم بکلانتری اصفهان منصوب گردیده است .... پس از میرزا عبدالباقی کلانتری اصفهان که یکی از مشاغل بسیار محترم در روزگار صفویان و تا مدتها بعد بشمار میآمده ـ

(۱) صفحه ۴۱۸ احوال و آثار

به میرزا عبدالوهّاب برادرزاده طبیب تفویض گردید . میرزا عبدالوهّاب که مدتها این سمت را حفظ کرده و بکلانتر مشهور گردیده است بسیار باادب و خط و هنرهای دیگر دلبسته بوده است . وی از دوستان و ستایشگران درویش عبدالمجید - طالقانی بوده و درویش درخانهٔ او مقیم بوده است . فرزندان خانواده کلانتر از محضر درویش استفادت شایان - برده اند و چند نفر از آنها از جمله میرزا عبدالوهّاب نشاط و میرزا رحیم کلانتر بحُسن خطّ معروف و بشیوهٔ درویش مینوشته اند.

میرزا رضی آذربایجانی (تبریزی)

در دولت کریم خان زند و آقا محمّد خان منصب استیفا داشته و معزّز و مکرّم بوده و در دستگاه فتحعلی شاه نیز مستوفی دیوان اعلی و وزیر وظائف بود . وی کتاب زینت التّواریخ را به دستور فتحعلی شاه تألیف کرده است

نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود گوید :

«من از خط میرزا رضی مرحوم بسی دیده ام هر نستعلیق نوشته همه پایهٔ بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشورها که بخط اوست (مقصود خطّ شکسته است) و من دیدم بس نیک و ممتاز است ، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد .... و من بخطّ آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان نوشته که میرزا عبدالوهّاب بروستاها رفته و من به تنهائی تاریخ را همی نگارم و جزوی چند نوشته ام که نزد فلان بخواهی دید . از آن خطّ چنان دانم که میرزا عبدالوهّاب بدین کار یار او و این همان مرد جلیل و سیّد نبیل میرزا عبدالوهّاب معتمدالدوله سپاهانی است که بهمه فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نسخ تعلیق و شکسته را سخت نیکو نوشتی و شعر جایهٔ او بمذاق عرفا بسیار نیکو بود . در حضرت خاقان کبیر (فتحعلی شاه) بمکانت دستوری بود . این دو دبیر را همسنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای بسیار بجهان کجا آید»

آقای سلطان القرائی در ترجمهٔ احوال میرزا رضی تعلیقاتی دارند و در تاریخ فوت وی چنین گوید :

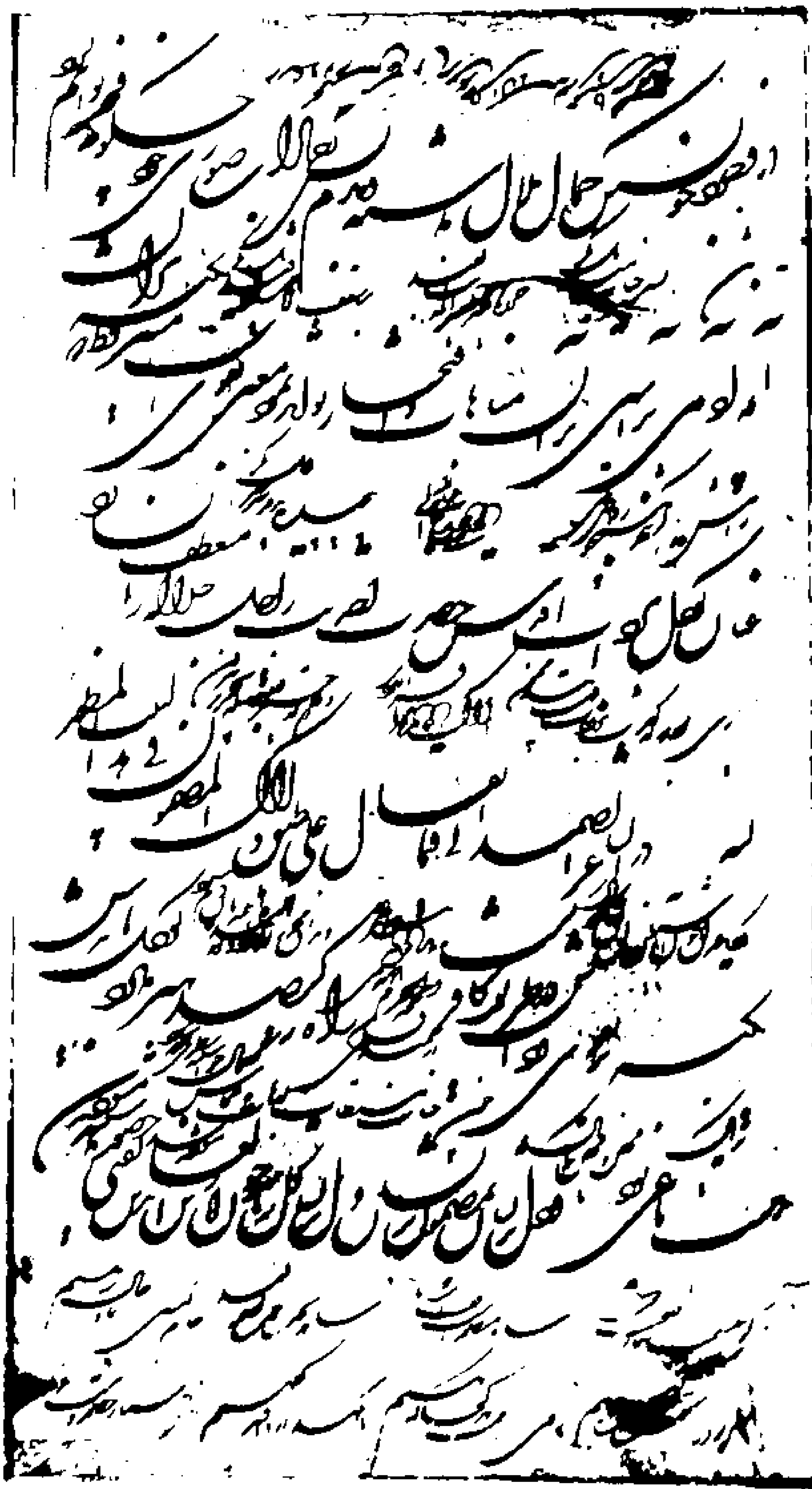
«وفاتش چنانکه در منتظم ناصری و انجمن خاقان و ... تصریح یافته در ۱۲۲۳ در طهران قطعی است پس از مرگ جنازهٔ او را با مر فتحعلی شاه بنجف نقل کردند و در آنجا بخاکش سپردند ... پسر او میرزا رضا وزیر وظائف ملقب به محتشم الملک و او مرد خیری بود ... پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیات است ، نام خانوادگی اولاد و احفاد محتشم الملک محتشمی است و در افراد آنها نیز اسم رضی و رضا همچنان دور میزند» «استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیانی»

محمّد شفیع (میرزا کوچک) وصال شیرازی ترجمهٔ احوال او و فرزندان او در فصل نستعلیق گذشت که خود همهٔ خطوط متداول را که یکی از آنجمله خط شکسته نستعلیق است، استادانه مینوشته است و فرزندان شاگردانه وی نیز از این فن بهره‌مند بوده‌اند بویژه میرزا محمّد داوری از استادان این خط بشمار است.

سیّد علی متخلّص به نیاز

فرزند میرزا حسنعلی طبیب، بشش واسطه از طرف مادر به میر صدرالدّین و میر غیاث‌الدّین دشتکی میرسد در علم طب و فقه و اصول مشهور عصر بوده و شعر میگفته و صاحب دیوان است. در خطّ شکسته شاگرد خواجه ابوالحسن فانی است که از شاگردان بلاواسطهٔ درویش عبدالمجید بوده است. تولّد او بسال ۱۱۹۷ و در حدود ۱۲۳۰ بهندوستان سفر کرده و پس از دو سال بشیراز بازگشته است و بسال ۱۲۶۳ بناخوشی وبا درگذشت. «نمونهٔ خطوط»

محمّد باقر یزدی - از خطّاطان معروف و مشهور و شکسته نویسان ماهر یزد در قرن گذشته بوده که تا حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری میزیسته است. وی برخلاف اغلب خطّاطان که در پائین قطعات نام خود را مینویسند در وسط آثار خود مینوشته است. ←



«خط محمّد باقر یزدی، بوسیلهٔ آقای آقا حسین مرندی تهیه شده است»

عبدالجواد غنقا

پدرش علی اشرف از اعیان و معاریف سپاهان بوده هنگامی که سلطان محمّد میرزا سیف‌الدّوله والی اصفهان بود از غنقا تعلیم خط میگرفت. چون محمّد شاه بسلطنت رسید همراه سیف‌الدّوله بتهران آمد و متوطن شد و غالبًا روزگار را در نزو استکمیل خطّ شکسته و تحصیل خطّ نستعلیق میگذرانید. وقتی هنرش را بحضرت شاه باز نمودند، احضارش کرد و مهربانی نمود و بتعلیم نظام‌الملک مأمورش داشت.

عفا در خط شکسته دست قوی داشت و سپهر گوید که غالب نویسندگان تهران از وی تعلیم خط گرفته اند. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت ولی مرتبهٔ خط شکستهٔ او را ندارد. سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۷۵ ضبط کرده است. صاحب مجمع الفصحاء وی را با کمال و صاحب حال و شعراو را پخته دانسته است. از آثار خطی او دیوان ناصر خسرو در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است وقطعات شکسته ونستعلیق نیز از وی دیده شده است. (۱)

میرزا علی محمد لواسانی (صفا)

برادر کوچک محمد جعفر حکیم الهی از عارفان ودانشمندان معروف دورهٔ سلطنت محمد شاه وناصرالدین شاه قاجار است. میرزا علی محمد بحسن خلق معروف بود و در آغاز جوانی بتحصیل کمالات شروع کرد و در علوم وفنون مختلف سرآمد. شعر می گفت و صفا تخلص میکرد.

وی از مشاهیر خطاطان عصر بود، نستعلیق وشکسته را استادانه وشیوا نوشته است. او بسال ۱۲۹۹ در سنین ۷۸ سالگی درتهران درگذشت وجنازهٔ وی را به عتبات منتقل کردند. آثار خطی صفا نسبةً بسیار است که در کتابخانه ها ومجموعه ها دیده شده است. (۲)

سید علی اکبر گلستانه

فرزند حاج میرزا محمد ابراهیم حسنی حسینی ملقب به احتشام السادات از خاندان قدیم سادات گلستانه بسال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد وتحصیلات مقدماتی را در این شهر آغاز کرد. علاقه او بخوشنویسی در اوان کودکی شروع شد و در اصفهان نزد خوشنویسان عهد مشق پرداخت وبزودی در این هنر سرآمد چنانکه در جوانی نستعلیق را خوش مینوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود. گلستانه در مدت زندگی سفرهائی بخراسان وفارس وعراق کرد و در آخر عمر بتهران آمده مقیم شد و در همین شهر بود که رشتهٔ حیات آن ادیب دانشمند هنرمند با عمل جراحی بزشک بی باکی قطع شد وبسال ۱۳۱۹ هجری قمری در چهل وپنجسالگی درگذشت وجنازه وی بنا بوصیت خود او بقم منتقل شد.

پس از ظهور درویش عبدالمجید وشروع وی در خط شکسته بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کرده اند وبا اینکه شماره خوشنویسان در این خط بسیار شد مع الوصف هیچیک شباهت خط واسلوب وشیوهٔ درویش را بپایه ومایه گلستانه نرسانیده اند. (۳)

(۱)،(۲) استفاده از احوال وآثار - (۳) احوال وآثار صفحه ۴۳۷ وکارنامه بزرگان

آثار خطی گلستانه از مرقعات و قطعات خفی و جلی در کتابخانهٔ سلطنتی و مجموعه های شخصی مشاهده میشود .

این قطعه منقول از مجلهٔ هنر و مردم است و بقیهٔ قطعه بخط علی اکبر گلستانه بدین طراز است :

۱۲۱۷

کتبه فضائه مقداداً شهریور ۱۳۵۰

میرزا حسن یزدی

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری در یزد میزیسته است. خدمات ذیقیمت این استاد شکسته نویس در نشر و اشاعهٔ خط شکسته بحدی است که امروز در سرزمین یزد خط شکسته نستعلیق مترادف با نام میرزا حسن بزرگ تلقی میشود. وی دیوان حافظ را بخط شکسته با تذهیب و طلانویسی تمام کرد و بوسیلهٔ نواب میرزا محمد صادق رضوی که از بزرگان عصر خود در هنر خطاطی مقام استادی داشته، به سلطان قاجار ناصرالدین شاه هدیه شده است. محضر این استاد محل افاده و استفاده عدهٔ کثیری از خوشنویسان بوده است که بعدها هر یک بمقام استادی رسیده اند مانند میرزا حسن مفیدی که از احفاد محمد مفید مستوفی بافقی (صاحب تاریخ مفیدی یزد) میباشد، و استاد محمد دباغ بازرگان. (۱)

نمونهٔ خط میرزا حسن بسال ۱۳۲۲

میرزا سلمان فراهانی

میرزا اسلمان شریف مستوفی فراهانی ملقب به بیان السلطنه، از منشیان و محاسبان زبردست و در عصر خود بحسن آداب ظاهر و صفای باطن و امانت و صداقت معروف بود.

وی بسال ۱۲۵۵ قمری متولد گردید و در زندگانی طولانی خود مدت شصت سال معاصر چهار تن آخرین پادشاهان قاجار، مصدر مشاغل دولتی و از جمله از سال ۱۳۱۷ ریاست کل هویات

(۱) شرح حال محمد باقر یزدی سابق الذکر و میرزا حسن با دو نمونه خط آنها و دو نمونه خط دیگر این کتاب بمساعی آقای آقا حسین مرندی فرزند مرحوم حاج سید عبدالعلی (اعتماد العلماء) از علمای معروف اصفهان فراهم آمده است. آقای مرندی با مراتب فضل و کمال و حسن خط بویژه خطشناسی در مقام لایقی که در استانداری و انجمن آثار ملی دارد، در نشر این کتاب هنردوستی خود را ابراز داشته و عضو مؤثر بوده است.

سلطنتی و محاسبات درباری بوی مفوض بود و مدت ده سال باکبر سن عهده دار این شغل خطیر بود ومخصوصًا مساعی او — در انجام ثبت وضبط و ربط جواهرات سلطنتی از خدمات برجسته و مفاخر وی است . وهمچنان بر سر این کار بود تا بسال ۱۳۲۷ قمری در سن ۸۲ سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

بیان السلطنه در شیوهٔ خط شکسته که بتدریج پیچیدگی و درهمی یافته بود تصرف کرد و آنرا روشن ساخت بااینکه — سریع الکتابه بود بس استوار و شیرین مینوشت و قدرت او دراین خط بی نظیر بوده است . (۱)

محمد باقر صفیاری (فخر الکتاب)

بسال ۱۲۴۰ شمسی در آذربایجان متولد و در سال ۱۳۱۰ درگذشت و در شهرستان مرند بخاک سپرده شد . او در دستگاه امامقلی میرزا والی آذربایجان سمت منشی گری داشت . وی علاوه بر اطلاعات دقیق ادبی از خوشنویسان بزرگ خط شکسته درعصر خود میبود . از آثار او چند مرقع زیبا و کتاب گلستان سعدی وکلیله و دمنه وحاشیه قرآنی است که بخط شکسته نستعلیق شیوائی تحریر نموده است و ذکر آن در چکامهٔ خوشنویسان نیز شده است . (۲)

تذکر

چون سه تن از بزرگان، دراین خط اصلاحاتی کرده وخط شکسته را از پیچیدگی بسادگی کشانیده اند وشیوه های خاص آنان پیروانی داشته و دارد ، دراینجا بذکر آنان میپردازیم :

۱ **میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی** فرزند میرزا عیسی از سادات فراهان است . اجداد او از مردمان بنام بوده اند . و چند تن از آنان در زمان صفویه و زندیه بخدمات مهم دولتی اشتغال داشته اند . پدرش وزیر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه بود . قائم مقام پس از فراغ از تحصیلات و مقارن مرگ پدر از طرف آن شاهزاده شغل و منصب پدر باو تفویض شد پس از آنکه محمد شاه بسلطنت رسید قائم مقام را منصب صدارت داد و او باصلاح امور و تحکیم بنیان سلطنت و برانداختن دشمنان پرداخت . عاقبت درعوض آنهمه خدمات براثر تحریک بدخواهان دستور قتل او را داد، و او را در سال ۱۲۵۱ قمری خفه کردند ، و درحضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان پر از مبالغه و تملق و عبارت پردازیهای عربی و مسجع و پیچیده و دور از ذهن بود —

---

(۱) منقول از کتاب نمونه خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران - بیانی - (۲) استفاده و انتخاب از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر - راهیری

و روز بروز در مراسلات و فرمانها بسوی انحطاط و ابتذال میرفت ، به نثر فصیح و ساده و روان برگردانید. و او اول کسی است که باصلاح این امر اقدام نموده است و منشیان دورهٔ قاجاریه پس از وی سبک او را تقلید کرده بروش او بنگارش پرداختند

قائم مقام در شعر نیز استعداد شگفت آور داشت و آثار منظوم او دارای مضامین بکر است اما اثر جاویدان وی منشآت اوست که علاوه بر آنکه شاهکار فصاحت و بلاغت است از نظر صنایع لفظی و ظرافت عبارات و هم از لحاظ نشان دادن نکات دقیق تاریخی و سیاسی کشور در قرن سیزدهم بی نظیر است . (۱)

قائم مقام در خط شکسته که تا آنزمان همچون نثر فارسی پیچیده و درهم بود باشیوهٔ خود نمونه های اصلاحی داده که دیگران از وی پیروی کردند . گرچه مایه خط شکسته او بمرتبه استادان ماهر نیست لکن از این نظر که گفته شد دارای اهمیت است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیکتر ساخته و اصول جدیدی آورده و خدمتی شایسته بخط نویسی امروزی کرده است .

و کسی که از متأخرین به پیروی از شیوهٔ قائم مقام خط شکسته نستعلیق را بمفهوم واقعی خود استادانه نوشت میرزا سلمان فراهانی بیان السلطنه است که ترجمهٔ حال او گذشت (۲)

(نمونهٔ خط قائم مقام (معرفی تذکره معاصر)

(منقول از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر - در گوشه بالای نامه نوشته شده بمحمدخان امیرنظام نوشته - و مراد از مرحوم قائم مقام که در متن نامه است قائم مقام بزرگ میرزا عیسی فراهانی است .

۲ - حسنعلی خان امیر نظام گروسی

حسنعلی خان فرزند محمد صادق خان از خانواده های قدیم ایران است که رئیس ایل و حاکم ولایت گروس بوده اند . امیرنظام پس از تحصیلات در سال ۱۲۵۳ در زمان سلطنت محمدشاه قاجار بمناصب مختلف دولتی

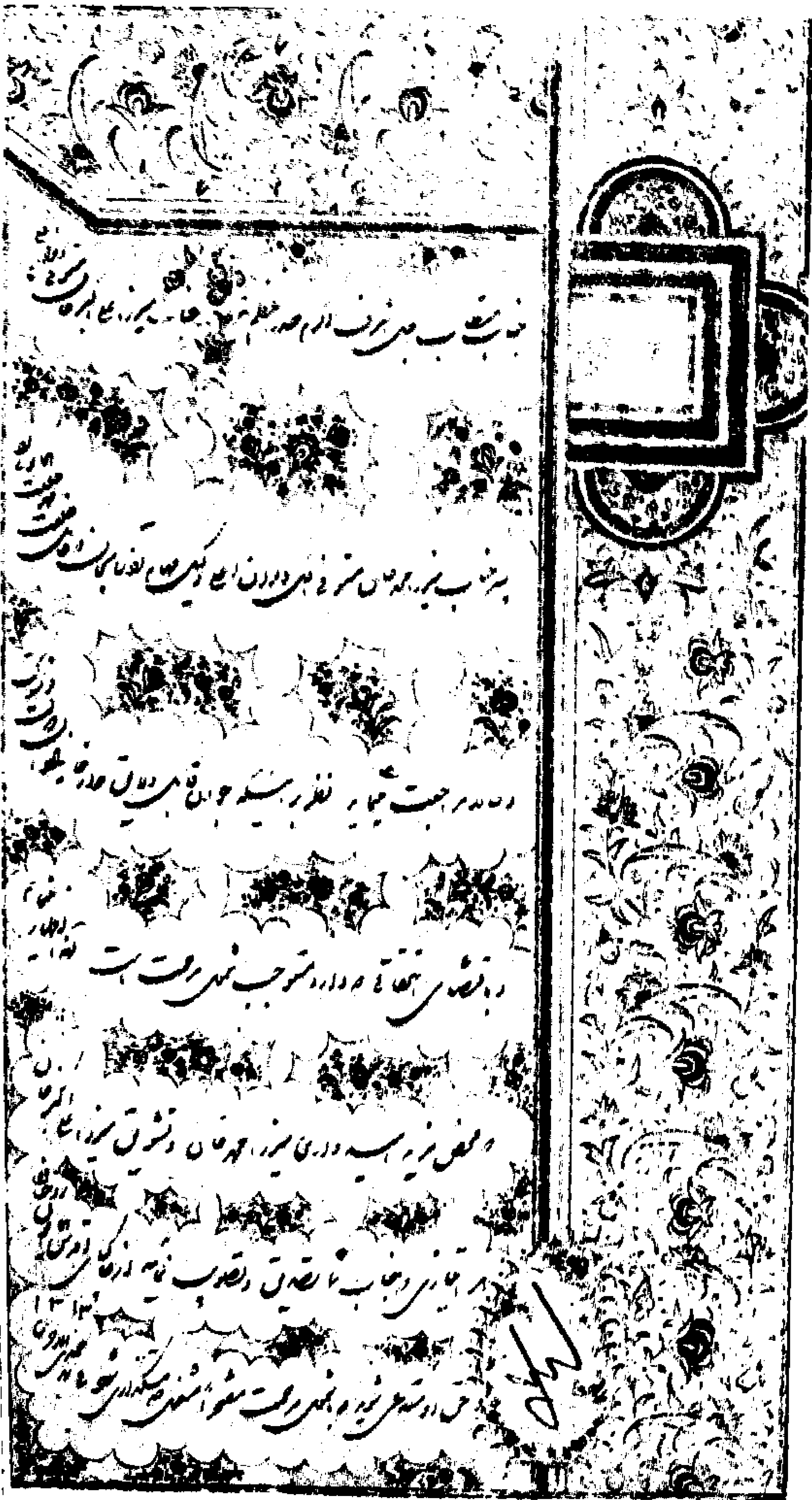
(۱) با استفاده از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر - (۲) بنابر تقریرات مرحوم دکتر بیانی

منصوب گردید و در هر منصب لیاقت و کفایت خود را بروز داد و با کثر کشورهای اروپائی برای انجام ماموریت سفر کرد و در زمان ناصرالدین شاه بدرجهٔ سرتیپی نائل شد و از بزرگان رجال بشمار میرفت. او در علم و ادب و خط یکی از مفاخر قرن اخیر بود و امروزه منشآت و قطعات خطوط او را دست بدست چون ورق زر میبرند. امیرنظام گاهگاه از روی تفنن بنظم میپرداخته و اشعاری از او بجا است بسال ۱۳۱۷ قمری درگذشت و حسب الوصیه در جوار شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان دفن شد (۱)

امیرنظام در خط شکسته دارای سبک ساده و روشنی است که استادانه نوشته و اصول آنرا نیز با صول نستعلیق نزدیک کرده است در شیوهٔ خود چنانکه مشاهده میشود رعایت لطافت و نازکی را کرده و عدهٔ زیادی از خوشنویسان شیوهٔ او را پیروی کردند و هنوز هم در گوشه وکنار منشیان خوش خطی دیده میشود که بآن شیوه می نویسند (۲)

۳ امین الدوله

حاجی میرزا علی خان سینکی امین الدوله فرزند حاج میرزا محمد خان مجدالملک از وزرای نامی دورهٔ قاجار (درعهد مظفرالدین شاه) ومعروف



نمونهٔ خط امیرنظام، استاد ارجمند محبوب اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور از راه هنردوستی این مرقع زیبا و عنایتی که بنشر این کتاب داشته، مرحمت فرموده اند.

(۱) با استفاده از تذکرهٔ معاصرین (۲) استفاده از تقریرات آقای بیانی

باصلاح طلبی وآزادیخواهی ومعارف دوستی بود . وی درطرز جدید صنعت انشاء زبردست واز مشاهیر رجال ونوابغ ادباء وفضلا واز خوشنویسان بود که انشاء راموجز وشیرین وخط شکسته رابشیوهٔ خاص خود زیبا مینوشت ، وفات او بسال ۱۳۲۲ قمری درلشته نشای گیلان اتفاق افتاده است(۱)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط شکسته امین الدوله بااینکه شیوهٔ درویش را دگرگون کرد دارای زیبائی ظاهر بود ولی چون اثری از نستعلیق نداشت وبقول مرحوم دکتر بیانی شکسته راشکسته تر کرده بود ، متروک گردیده است .

تذکر : مفصل شرح حال او با نمونه خط درکتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است .

خط امیرنظام گروسی منقول از تذکره خوشنویسان معاصر - راهجیری که درسال ۱۲۸۶ نوشته است

این دونامه چنانکه ظاهر است از نوشته های سردستی وعادی امیرنظام وبدون دقت است

خط امیرنظام گروسی نامه‌ای است که به مظفرالدین شاه نوشته است منقول از مجله وحید شماره ۱ سال پنجم پاسخ مظفرالدین شاه نیز درحاشیه همین نامه بود که بعلت بدی خط حذف شد .

دکتر عبدالباقی نواب

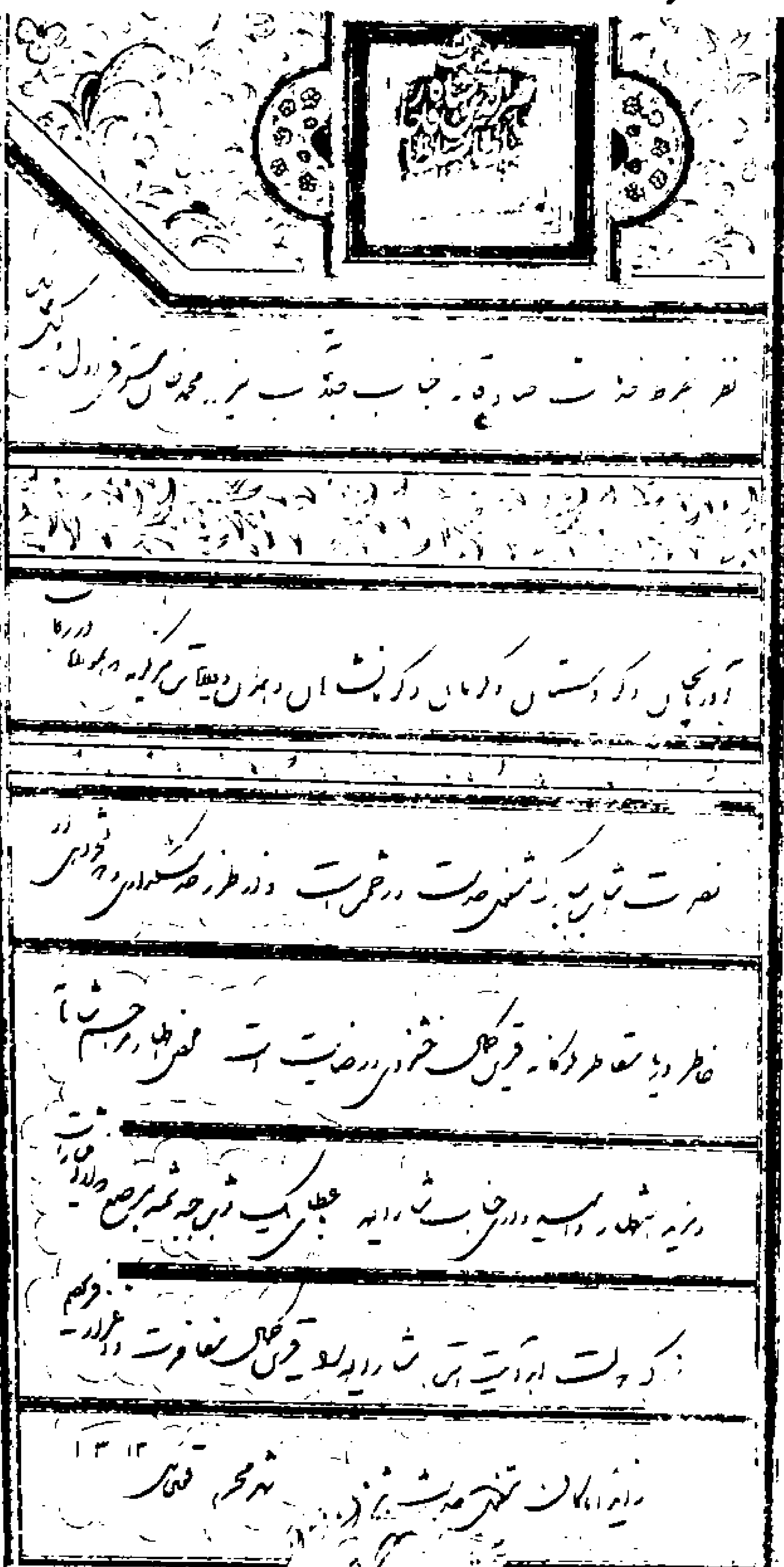
آقای دکتر نواب اُستاد دانشکدهٔ پزشکی اصفهان ، متولد ۱۲۹۶ وفارغ التحصیل از دانشکدهٔ پزشکی وادبیات تهران که دورهٔ تخصصی را در دانشگاه پاریس ولندن گذرانده است علاوه برمعلومات پزشکی درادبیات وشعر نیز استادی تواناست وخط شکسته را به پیروی ازسبک گلستانه شیرین مینویسد . واستاد او درخط شاد روان گلستانه معروف به علوم بوده است .

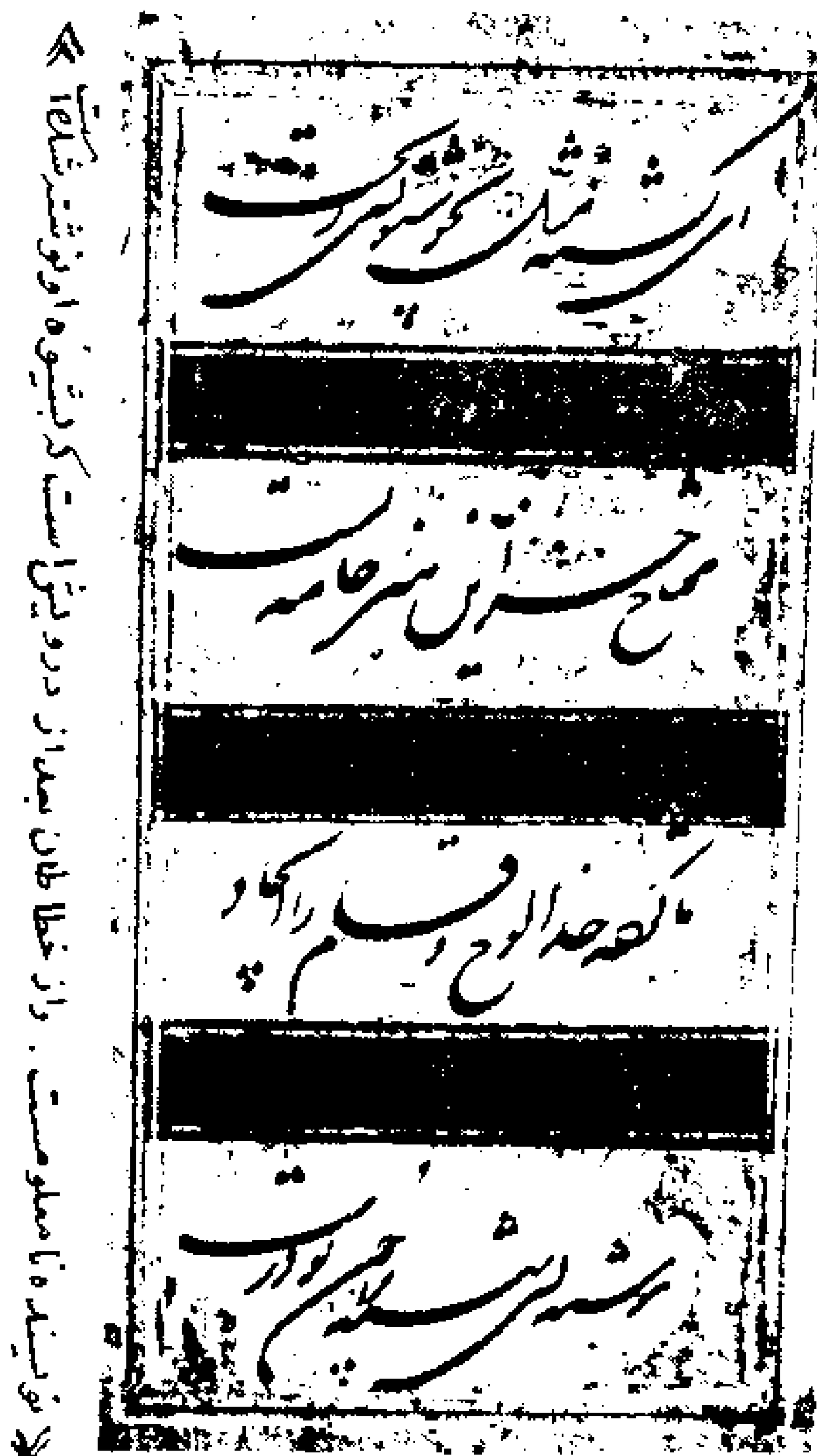
آقای دکتر نواب دراغلب مجامع وانجمنهای مربوط به امور اجتماعی وفرهنگی وپزشکی عضویت داشته شخصیتی مفید وسودمند برای جامعه

بشمارند. نمونهٔ خط ایشان در آغاز کتاب قید شده است.

تذکر و معذرت: تمام نستعلیق نویسانی که پس از ظهور شکسته نستعلیق پا بعرصهٔ خوشنویسی گذارده مسلماً در خط شکسته نیز دست داشته اند. زیرا اساس خط شکسته بر نستعلیق، و تابع آن است وفقط بنوع وشهرت بعضی در شکسته بعلت علاقه و مهارت در آن بوده است. واگر کسی نستعلیق را از روی اصول وقواعد ننویسید محال است که در خط شکسته مقام استادی یابد.

دراین صورت اگر بخواهیم بواقع امر ذکر تمام شکسته نویسان را در این مختصر بنمائیم ممتنع است ولذا بهمین اندازه بس کرده واز درج شرح حال ونمونه خطوط معاصرین پوزش میطلبیم. وفقط چند قطعه خط بمنظور نشان دادن شیوه های مختلف معاصرین دراینجا آورده میشود:





بشیوهٔ امیرنظام نوشته شده است ←

بسال ۱۳۱۳ قمری

این قطعه نیز از مجموعهٔ استاندار اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور میباشد که برای درج دراین کتاب مرحمت فرموده اند

الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح فى زجاجة الزجاجة كانها كوكب درى يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية

يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم

خط مدنی کرمانی
منقول از سالنامه ...

حاج بنان
فروردین ۱۳۲۸ شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

کتاب ترجمة الصلوة

زرین خط

« صفیر »

قل هوالله ... خطّ شکسته آمیخته بتعلیق، و بقیه شکسته نستعلیق ساده است - منقول از کتاب ترجمة الصلوة فیض کاشانی رحمة الله علیه که بکوشش آقای صفیر بطرز جالبی بچاپ رسیده است. ف

خط میرزا جعفر همدانی متخلص به دیلمی اشعار از خود اوست - منقول از تذکره خوشنویسان معاصر

شکل ۲

۳ـ غزلی است ازفخرالواعظین خاوری کاشانی در وصف خط شکسته نستعلیق سیف‌الله خان متین‌السلطنه شیبانی‌که بخط خوش آقای حسن شیبانی نوشته شده است.

کاشان ۱۳۴۲/۹/۲۷

خط آقای حسن شیبانی کاشانی - منقول از مجله هنر و مردم

خط آقای علی اکبر دبیرنظام - منقول از تذکره خوشنویسان معاصر

خطوط شکسته مؤلف (حبیب‌الله فضائلی) :

از روی خط میرزا عبدالوهاب خان نشاط معتمدالدوله اصفهانی نوشته‌ام - فضائلی

[illegible]

[illegible]

عیناً از روی صفحه گراور شماره (۵۴۱) که در صفحه ۲۵۳ از کتاب پیدایش خط و خطاطان چاپ شده نوشتم و در زیر آن نوشته است خط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله بجز اینکه در رسم الخط او برای کاف یک سرکش و زیر سینه‌ی کشیده سه نقطه گذارده بود و لکن من هر سرکش را نوشته و سه نقطه نگذاشتم. و اگر کسی آن صفحه خط را ببیند تصدیق خواهد کرد که من خوب از عهده برآمده‌ام

احقر الکتاب حبیب‌الله فضائلی بتاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۰

الهی تری حالی و فقری و فاقتی و انت مناجاتی الخفیة تسمع

الهی لئن لم ترعنی کنت ضائعا و ان کنت ترعانی فلست اضیع

[illegible] العبد حبیب‌الله فضائلی

شهریور ماه ۱۳۸۰

خط مؤلف :

از وصیتهای مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (از جلد پنجم نهج البلاغه)

در آنچه بین تو و دیگری است خود را میزان قرار ده ، برای دیگری بپسند آنچه برای خود می‌پسندی ، و آنچه برای خود نمیخواهی برای دیگری مخواه ، و چنانکه نمیخواهی بر تو ستم کنند تو نیز ستم مکن ، نیکی کن چنانکه دوست داری بتو نیکی شود ، و زشت شمار آنچه را که از دیگران زشت میداری ، آنچه نمیدانی مگو و اگرچه دانسته‌ات اندک باشد ، و آنچه دوست نداری برایت گفته شود بدیگران مگو ، چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و تندی و ستم و تنگگیری هنگام بی‌نیازی ، ارزش مرد فرومایه آنست که چون نیازمند باشند فروتنی کنند و چون بی‌نیاز شوند درشتخوئی و سرکشی نمایند ، باید از کسانی نباشی که پند دادن با آنها سود نرساند ، زیرا خردمند با ادب و یاد دادن پند می‌آموزند ، و چهارپایان جز با کتک پیروی نمیکنند ، اندوههائی که بتو روی آورد با اندیشه شکیبائی و نیک باوری از خود دور کن ؛

بخط الفقیر الکاتب حبیب الله فضائلی بتاریخ مرداد ۱۳۴۰

نوشته و کششها را طولانی‌تر قرار داده‌اند و جمعی خرده‌ریزه و عدّه‌ای هم طریقه وسطی را گرفته‌اند .

در اینصورت این بنده را عقیده آنست که از این پس هنرجویان جوان دنبال شیوه‌های مشتّت نروند و هر نویسنده جلو هرج و مرج را در آن بگیرند ، و دو شیوه درویش و امیر نظام را با هم آمیخته و شیوه سومی در رعایت روش مشترکات بر آن بیفزایند و از این آمیخت شیوهٔ ثابتی در پیش گیرند ، بسی بهتر و سزاوارتر خواهد بود .

شیوهٔ درویش برای استحکام و استواری و حرکات زیبا و شیوه امیر نظام برای لطافت و ظرافت و شیوهٔ سوم برای ترکیب شکلهای مشابه هم برای یک حرف بکار برده‌اند و حتی در آن دو شیوه هم دیده میشود مانند این شکل ( ) و غیره

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال . کتبه حبیب الله فضائلی شهریور ۱۳۵۰

وجہ تسمیہ

خط شکسته نستعلیق از تغییرات و تصرفات در نستعلیق بوجود آمده است و آن چنانست که حروف و کلمات خط نستعلیق را مختصر و کوتاه و نازک و باریک و بعضی را پیوسته کنند بمنزله ای که بنای آن درهم شکسته شود. و ازاین رو آنخط را شکسته یا شکسته نستعلیق خوانند. خط شکسته در ابتدا بواسطهٔ شهرت شفیعا و ترویج پیروان او بخط شفیعائی مشهور بوده است. و غلام محمد هفت قلمی دهلوی (متوفی ۱۲۳۹ھ) در تذکرهٔ خود آنرا بنام **شفیعه** نوشته و یاد کرده است.
ولی بعد از درویش عبدالمجید بنام شکسته نستعلیق و شکستهٔ مطلق معروف و معین شده است که امروز هم با این نام مانوس هستیم. و نام ترسّل در صورتی بخط شکسته گفته اند که با رسوم تعلیق آمیخته باشد و یا خط شکسته را بنحوی پیچیده و مشکل بنویسند.
در سایر ممالک اسلامی عربی و افغانستان خط شکسته را بدو قسم (شکسته و شکسته آمیز) منقسم ساخته اند و شکسته آمیز را صورت ساده تری فرض کرده اند تطبیق این دو نام با ساده و مشکل این خط است که هنوز این دو طریقه بین نویسندگان متداول میباشد.

درجه و توصیف :

رسائی و روشنی آن بستگی با ساده و روشن نگاری آن دارد و میتواند در درجات سوم و چهارم و پنجم از نسخ قرار گیرد. سهولت نوشتن خط شکسته در درجهٔ اول و ازاین جهت سریعترین خطوط بشمار است و از لحاظ زیبائی در درجهٔ دوم یا سوم از نستعلیق میباشد. و این خط از نظر پیدایش در مرتبه بعد از نستعلیق قرار گرفته است.

خط شکسته یکی از خطوط اصلی و خطی زیبا و ممتاز دارای حرکات مختلف و دلچسپ که طولاً جای کمتر را اشغال میکند ولی از عرض بنسبت نستعلیق جای بیشتر لازم دارد مگر اینکه ریزه بنویسند.
دراین خط هم آهنگی و گرمی حروف و کلمات، و یکدیگر را دربرگرفتن (مجاورت) و آزادی دست و قلم بیشتر از نستعلیق است و وقتی این هم آهنگی ایجاد شد درجملات و سطور آن نظم و ترتیب خاصی دیده میشود که با دیگر خطوط تفاوت بسیار دارد
دراین خط تزیین خطی روا نیست (بخلاف ثلث و محقق و کوفی)، و حرکات (زیر و زبر و پیش) بسیار کم نوشته میشود آنهم

برای رفع اشتباه، ولی تشدید وهمزه لازم است. قطّ قلم دراین خط بدو نحو میتواند باشد یکی محرّف همچون ثلث دیگر همانند نستعلیق. دراین خط با اینکه دست واندازه قلم یکی است، حروف وکلماتش گاهی درشت اندام وگاهی ریز وفربه ولاغر می بینیم، وبدون آنکه ازقاعده وتناسب واصول نستعلیق خارج شود خطوط قائم آن اکثر کوتاهتر ازمعمول ودوائر (س وص وق و ن) بدو صورت مدوّر ومحدود (تقریباً مشابه نسخ) نوشته میشود، مانند س ص ق ن لام و نون و یاء را به سه شکل مینویسند: (بال، بال، گل)، (ن، ن، ن)، (ی، ی، ی). دوایر ح و ع کمی بازتر از نستعلیق است، و در بعض موارد حروف منفصل متصل نگاشته میشود. سرکشها بلندتر از نستعلیق وچسبیده باصل خود نیست. تمام این خطّ دور است واندکی سطح درآن دیده میشود وکششها ومدّات درآن بیش از نستعلیق بکار رفته است.

خط شکسته هم اکنون درایران استعمالش زیاد ومکاتبات وپیش نویسی ها ودفترها وغیره باین خط نوشته میشود. ولی درسایر ممالک اسلامی آنرا ازباب تفنّن نگاشته اند وهیچگاه تاکنون بمزه وخوبی خوشنویسان ما ننوشته اند.

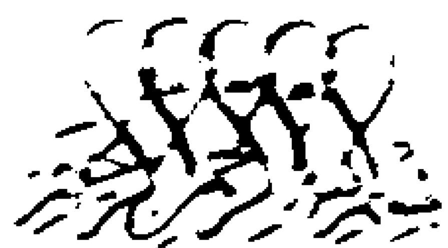
دراین خطّ بنا براصل وریشه آن که نستعلیق است سادگی وروشنی مطلوبست وباید از پیچیدگی وپیوستگی زیاد، خودداری شود، زیرا نوشتن برای آسان خواندن است نه معمّا. بطوری که ازبررسی خطوط شکسته نویسان حتّی — درویش عبدالمجید دانسته میشود، دو نقص مشهود است: یکی پیوستگی زیاد ودرهمی وبی نقطه نوشتن. ودیگری کلمات وحروف مشابه زائد براصل داشتن. مانند این شکل (ـس) که برای حرف «نون» در «سده شد» و («سند شند») و («سنه») و («شه») استعمال کرده اند ودیده ایم، درحالی که فقط برای نون باید بکار برود وبس. ومثل این شکل («کی») جائی کین وجائی «کنی» خوانده میشود. وهمچنین این شکل (س) که گاهی «ب» وگاهی «ین» تلفظ میگردد وقس علی ذلک ومثالهای پیچیدگی وپیوستگی بسیار است که با مراجعه ودقت به نمونه ها وقطعات خط معلوم میگردد. واین دو نقص با تعیین یک قاعده ثابت که خطاطان برآن اتفاق کنند مرتفع میگردد وامروز باوسائل تبلیغی ونشریات بسی آسان وزود حلّ است * فضائلی

خاتمه

در خطوط تفنّنی یا خطّ و نقّاشی و پاره‌ای یادآوریها

طغرا و شبه طغرا، مثنّیٰ، معمّا، متفرقهٔ تفنّنی، سیاه مشق، قطعات جامع ارقام و غیره

بسم الله الرحمن الرحیم



خطاطان هنرور، چون خود را بر قلمی مسلط دیدند. ذهن آماده و موّاج آنان بسرعت قلم به قدم دیگر میرود. و از آن پس خاطر هنرجوی خود را بفروع و خطوط تفننی تسلی می‌بخشند.

اینجاست که چیره‌دستی و شیرینکاری آنان آثاری از بدایع تفننی را بوجود میآورد و چشمهای بینندگان را ترکیبهای عجیب که آراسته بصفا و بهجت است خیره میسازد.

نگارنده، با برخورد باینگونه آثار درصدد برآمد فصلی جداگانه بعنوان خاتمه کتاب بدین نمونه :— اختصاص داده. از نظر دوستداران هنر بگذراند. و آنها عبارتند از:

طُغرا و شبه طغرا، مثنّیٰ (توأمان)، مُعمّا، تفننی متفرقه، سیاه مشق، قطعات جیم

۱ـ طُغرا

فرهنگها درباره کلمه طغرا چنین نوشته‌اند: «طُغرا بضم اوّل بروزن بُغرا. القابی باشد که برسر فرمان پادشاهان مینویسند. و در قدیم خطی بوده است منحنی که برسر احکام ملوک می‌کشیده‌اند.» «برهان قاطع»

طغرا — امضاء و رقم پادشاهی و صحهٔ پادشاهی که برسر فرامین نویسند و چرغان نیز گویند، و خطی منحنی که برسر فرامین کشند. و نیز خطی پیچیده که حروف آن درهم بوده و لقب و اسم پادشاه را بآن نویسند. «فرهنگ نفیسی»

الطُغراء والطُغریٰ علامه ترسم علی المناشیر والمسکوکات السُلطانیّة. جمع طُغراءات و طغریات،

وَالطُّغرائی صانِعُها. والکلمة من الدّخیل والعامة تسمّیها الطُّرّة - « المنجد »

الطّغریٰ العلامة التی تکتب بالقلم الغلیظ فی طرّة الاوامر السّلطانیّة تقوم مقام السُّلطان کلمةٌ تترّیّة استعملها الرّوم والفرس ج طغریات ، الطّغرائی صانِعُها وزیر مشهور . « اقرب الموارد »

اینک دربارهٔ زمان پیدایش وواضع آن ، عبارات گوناگون نویسندگان را بشنوید :

ابن خلّکان (۵۹۰ - ۶۴۰) درترجمه حال حسین بن علی معروف به **طغرائی** صاحب قصیده مشهور به لاٰمیّة العجم گوید که : ابوالبرکات بن مستوفی در تاریخ اربل(۱) ذکرکرده که او (طغرائی) در شهر اربل وزیر بود قبل از سال (۵۱۰) . وطغرائی منسوب بکسی است که طغرا نویسد وآن طُرّه است که دربالای نامه ها بقلم درشت نعت وصفت پادشاهی را که آن نامه وفرمان ازاو صادر شده بنویسند وآن لفظ غیرعربی وعجمی است . « منقول ازتاریخ الخط وآدابه »

درالوسیط آمده است :

مؤیّدالدین ابواسمٰعیل حسین بن محمّد طغرائی صاحب لامیّة العجم صفهانی الاصل درکتابت وشعر یگانه عصر، ووزیر سلطان مسعود بن محمود سلجوقی صاحب موصل بوده است که درسال ۵۱۳ بظلم کشته شد واو مدح والقاب پادشاهان سلجوقی رابصورت طُرّه بخطّ **مُعلّق** مینوشته است . « صفحه ۳۸۲ »

دراعلام المنجد چنین است : الطُّغرائی مؤیّدالدین الاصفهانی (۱۰۶۱ - ۱۱۲۱ میلادی) . شاعر دَخَل بلاط السّلاجقه کان حَسَنَ الخطِّ اشتهر بدیوانه وفیه لامیّة العجم ومطلعها :

اصالة الرّأی صانتنی عَنِ الخطل ‌ ‌ ‌ ‌ وحلیة الفضل زانتنی لَدَی العطل

مؤلف مصوّر الخط العربی آورده است که : صاحب کتاب « تورکلرده دینی رسملر » قصّه ای در رسوم وروش طغرآات بیان کرده که مفادش اینست : رسم طغرا ازشعارهای قدیم وتفأّل به پرنده ای افسانه ای شبیه عنقا است که فرمانروایان « اوغوز » آنرا مقدّس ومبارک وهمایون می پنداشته اند ، وکاتبان « طغرل » طغراها را بمعنی سایهٔ بال آن پرنده درنامه ها وفرمانها آورده ورسم کرده اند . « صفحه ۳۸۲ »

---

(۱) اربل شهری است درکردستان وفعلاً تابع حکومت عراق میباشد .

دائرة المعارف بستانی در باب ط عنوان طالع تصریح میکند : پادشاهان و والیان از ترک و عجم و تاتار نگهبانانی برای مهرهای خود تعیین میکرده و آنان را مهرداریه میگفتند تا اینکه سلاطین رسم طغرای سلطانی را بجای مهر متداول ساختند و آنرا بالای نامه ها و فرمانهای خود نگاشتند و رسم طغرا بر هیئت کنونی در دولت عثمانی زمان سلطان مراد اول (۷۶۱ - ۷۹۲ قمری) بوده است . « تاریخ الخط العربی و آدابه »

نظامی گنجوی شاعر عظیم القدر سده ششم هجری (عهد سلجوقیان) ، در مخزن الاسرار کلمه طغرا را در شعر خود آورده است آنجا که میگوید :

باز شده گوی گریبان حور　　　خط سحر یافته طغرای نور

در دیوان حافظ متوفای (۷۹۲ هجری) کلمه طغرا استعمال شده است :

امید هست که منشور عشقبازی من　　　از آن کمانچهٔ ابرو رسد بطغرائی

(منشور بمعنی فرمان پادشاهی مهر ناکرده « منتهی الارب » . وطغرا عبارت بوده از چند خط قوسی تودرتو متوازی شامل نام و القاب سلطان وقت که در بالای فرمان بطرز مخصوص رسم میکرده اند و امضای فرمان بوده است . و چون طغرا بشکل کمان بوده لهذا غالباً ابرو و کمان و هلال را بدان تشبیه کرده اند . خواجه درغزل دیگر گوید :

مطبوعتر ز نقش تو صورت نبست باز　　　طغرا نویس ابروی مشکین مثال تو

مثال نیز بمعنی فرمان پادشاهی است . ونیز گوید :

هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویش　　　که باشد مه که بنماید ز طاق آسمان ابرو)

« دیوان حافظ دکتر قاسم غنی »

مؤلف مصور الخط داستانی برای رسم طغرا در دولت عثمانی آورده است که چنین خلاصه میشود :

تیمور لنگ کف دست را آلودهٔ بخون کرد و بر ورق نامه ای زده جهت تهدید سلطان بایزید بن سلطان مراد (۷۹۲ - ۸۰۵) فرستاد . و آخر الامر منتهی بجنگ آنقره و شکست و اسیری سلطان بایزید گردید و آن زدن کف خون آلود بالای نامه ، سبب شد که نوشتن طغراها بشکل ابتدائی خود بین عثمانیان بروز و ظهور یابد .

از کتاب بررسیهای تاریخی که نمونه هائی بدست داده نیز دانسته میشود که در ایران پیش از تیمور گورکانی

رسم طغرا بنام آل تمغا (یا آل طمغا)، در دوران چنگیزیان و امرای معاصر آنان معمول بوده، و این مطلب از نمونهٔ آل تمغای غازان خان مغول (۶۹۴ - ۷۰۳) و آل تمغای سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴) بخوبی مشهود است که مهر خود را با رنگ سرخ بر بالای فرمان میزده اند. (آل بمعنی سرخ و تمغا (طمغا) بمعنی مهر در زبان مغولی آمده است).

ولی سابقه و پیشینهٔ رسم طغرا باستناد مطالب پیش گفته، تا بزمان سلجوقیان میرسد.

تاریخ الخطّ العربی در این باره گوید: درزمان قدیم بین طغرا و طُرّه فرق میگذاشته اند، چنانکه در صبح الاعشی آمده است: طغری نوشتن بشکل مخصوص است که نام پادشاه و نام پدر و القاب او را مینویسند. در دیوان سلطانی یک نفر مخصوص این کار بوده، زمانی که کاتب فرمان را مینوشت یکی از آن طغراها را از طغرانویس میگرفت و به فرمان میچسبانید و در زیر آن جملهٔ خلدالله سلطانه را اضافه میکرد و طغرا را مابین طُرّه که در بالای منشور است و مابین بسمله قرار میداد و اما طُرّه در سابق چنان بوده که در پیشانی خطابات و فرمانهای سلطان و مرسومات شاهانه از بیمان و حکم مناصب و نام پادشاه و لقب و اسم- طرف خطاب و اندکی از مضمون فرمان را در بالای نامه بقلمی باریکتر از قلم فرمان در سطرهائی نزدیک بهم مینوشتند و بعد از آن طغرا و بعد از آن بسمله نوشته میشد و آنگاه شروع بخطبه و مقصود میکرده اند و طبعاً قدری از کاغذ بین طُرّه و طغرا و بین طغرا و متن سفید باقی میماند.

این رسم تا آخر دولت اشرفیّه یعنی زمان آخرین فرد این سلسله سلطان شعبان بن حسین متوفای ۸۷۳ (در مصر) معمول و متداول بوده و پس از آن متروک شد و برای مدّتی از استعمال بیفتاد، تا اینکه دولت عثمانی آغاز گردید، و رسم طغرا هم تجدید شد لکن نه بصورت قدیم، بلکه بهمین صورت زیبای کنونی که متداول و مشهور است. و در عرف زمان طُرّه و طغرا معنی واحد دارد و فرقی میان این دو نمیگذارند. برای نوشتن طغرا قاعدهٔ مخصوص است و آن کتابت کوچک و زیبائی بخط ثلث میباشد. «خلاصه ای منتخب از تاریخ الخط وآدابه»

در کتاب نفیس مصوّر الخطّ العربی مذکور است: قدیمترین خطّی که شبیه نمونه های طغرا بما رسیده آنست که در مکاتبات مهمّ سلطان مملوکی (مصر) النّاصر حسن بن السلطان محمّد قلاوون ۷۵۲ھ بکار رفته است. پس از آن فرمانی است ترکی که بالایش طغرای سلطان محمّد فاتح مورخ بتاریخ ۸۶۷ دیده میشود. سومین نمونه از سلیمان قانونی

درعهد فرمانروائیش سال (۹۲۱) وچهارمین آنها که درآن تطور رواضح دیده میشود نیز از سلیمان قانونی (۹۲۷-۹۷۴) است که زمان سلطان عبدالحمید خان عثمانی بهمین صورت اخیر محافظت ومداومت میشده وامروز همچنان متداول است. «ترجمه وتلخیص ازصفحه ۳۸۳» . وبرهمین منوال برور ایام بدست خطاطان ترک تطور رمیافت. وامثال مصطفی راقم واسماعیل حقی طغراکش درتجوید وتحسین آن پرداختند تا اینکه خط عربی به لاتین تبدیل گردید. ولی اکنون درممالک اسلامی مصر وسوریه ولبنان وعراق وایران وافغانستان حتی ترکیه استعمال میشود.

موارد استعمال آن سابقاً برای نام والقاب وعناوین سلاطین وفرمانروایان بالای احکام وفرمانها وبرمسکوکات وعقیق ومهربوده ولی امروز تعمیم یافته وگاهگاه دربعض موارد بکار میرود، ومعمولاً وبنا براکثر آنرا بخط ثلث ورقاع یادیوانی میگارند.

ناگفته نماند صاحب خط وخطاطان آورده است که: خواجه عتیق اردوبادی در دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰) بود وطغرای فرامین را او اختراع کرد ومدفنش درشهر مشهد است[1]. درجای دیگر گوید: احمد بن فضل الله ماوراءالنهری خط هلالانه راگزیده مینوشته است. ومصورالخط (صفه ۳۸۱) راقم خطاط عثمانی متوفی ۱۲۴۱ھ را معرفی میکند که وی خط طغرا را مهندسی کرده ومهندس این خط بوده است.

چند تذکر

۱- گرچه پیشینهٔ طغرا درایران تا دورهٔ سلجوقی میرسد لکن نمونه ای از قدیمترین صورت آن تاکنون جز آل تمغای غازان خان وسلطان احمد جلایر دیده نشده وبعد از آن نوعی شبیه طغرا بربالای فرمانهای شاهان صفوی ونادرشاه وغیره دیده میشود که باسبک طغرای عثمانی مغایرت دارد.

۲- مسلم است که طغرا درآغاز شکل خاصی نداشته وتطور بسیار پیدا کرده تاآنکه خطاطان عثمانی بآن صورت خاص بخشیده اند. وبنابراین اصل میتوان هرعنوان وسرلوحه ای راکه بطرز نقاشی وتزیین وبهرنوع خطی که باشد از کوفی وثلث ونسخ ونستعلیق وشکسته ودیوانی بربالای صفحه ای بنگاریم وآنرا طغرا یا شبه طغرا بنامیم.

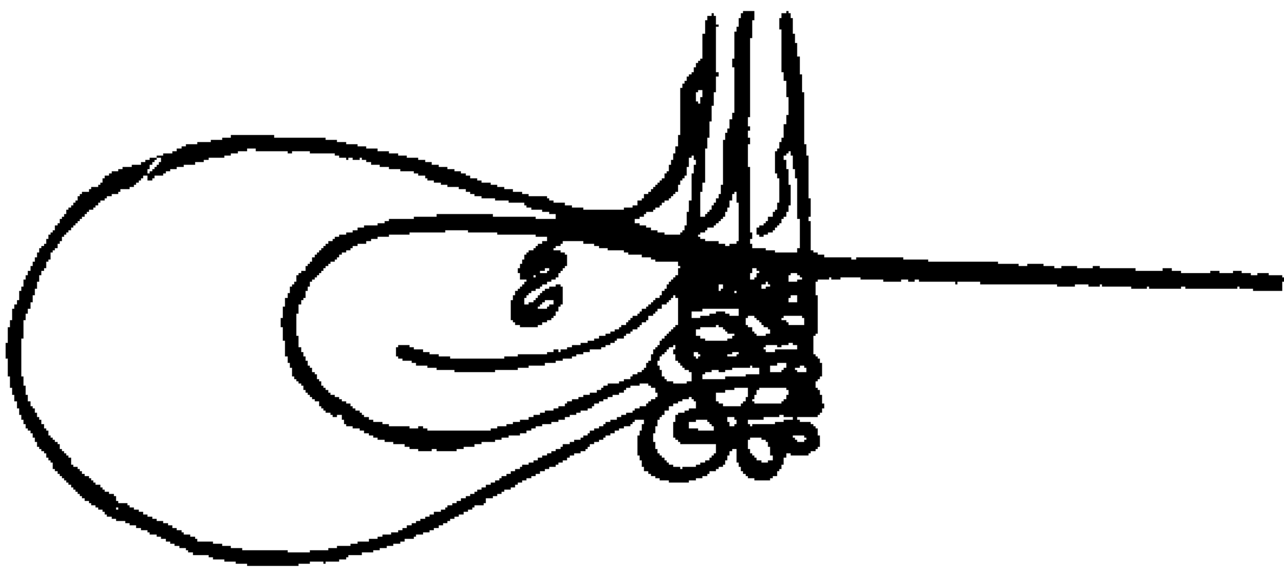
---

(۱) باسوابقی که گفته شد نسبت اختراع به خواجه عتیق صحیح نیست الا اینکه بگوئیم او هم درتحسین این خط کوشیده وسهیم است - فضائلی

۳ـ ازمضامین مطالبی که تا اینجا دربارهٔ طغرا آورده‌ام استفاده میشود که نامهای مُعلّق، هلالانه، چرغان (چرخان)، و طُرّه برخطّ طغرا نیز اطلاق شده است.

وانیک نمونه‌های مختلفی از طغرا :

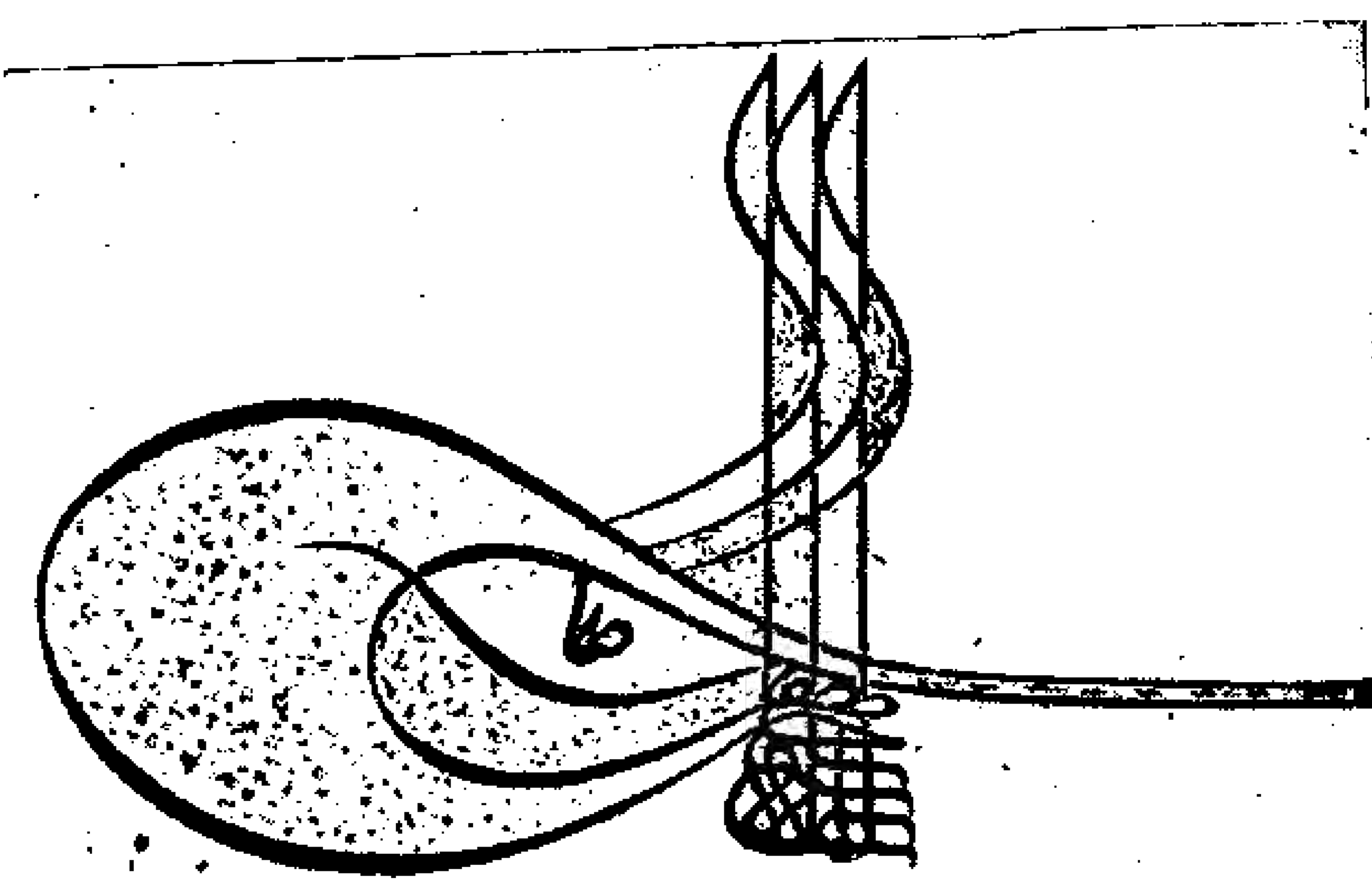
الف نمونه‌های قدیم :



۱

۱ـ طغرا باسم سلطان محمّد فاتح بتاریخ ۸۷۴ هجری

(بربالای قبالهٔ وقفی موجود در آنقره)



۳



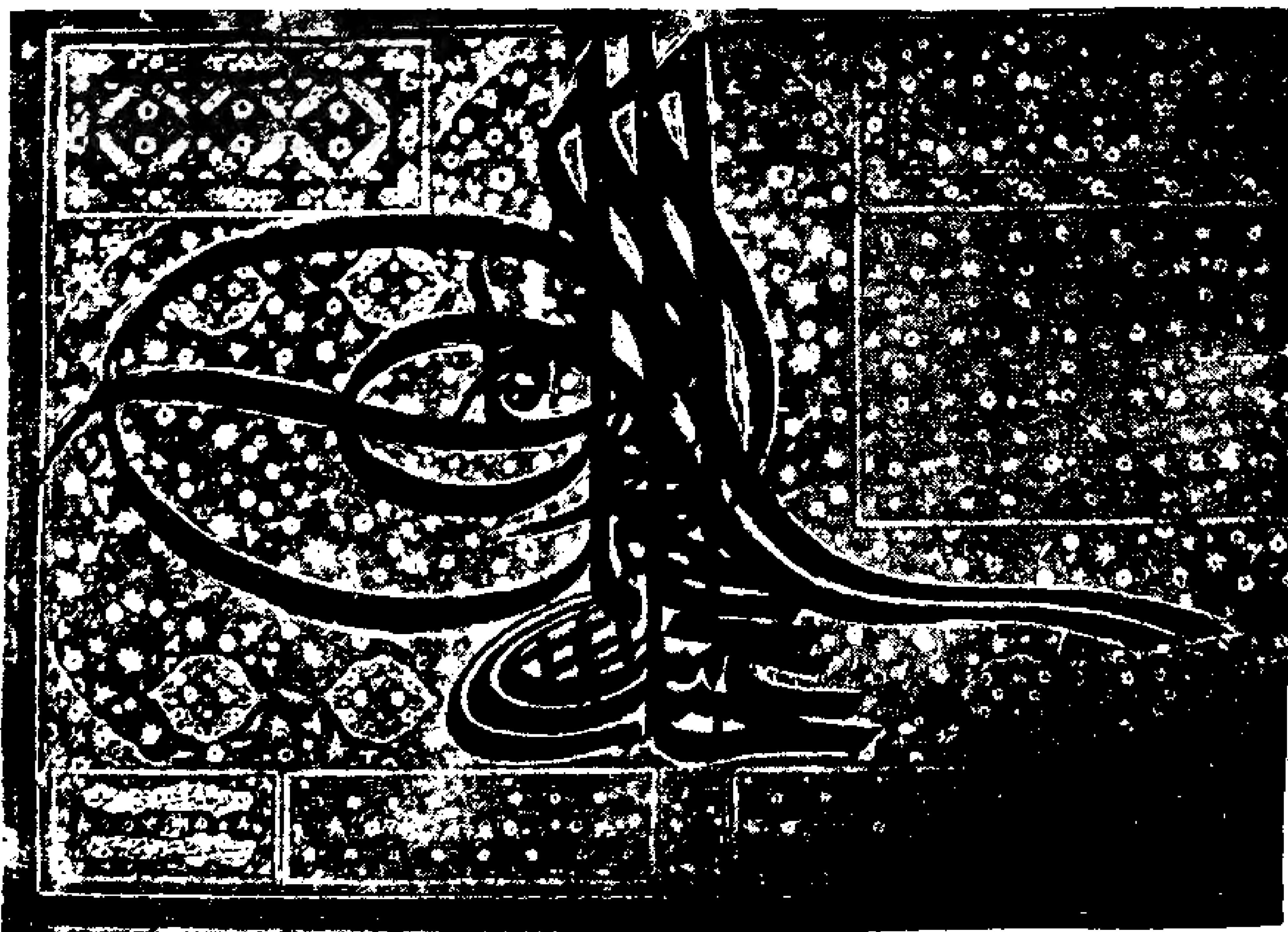
۲

۲ـ بشکل طغرا بنام سلیمان قانونی بوقت امارتش

۳ـ طغرا بنام سلطان سلیمان قانونی بتاریخ ۹۵۶ هجری

بربالای فرمانی

« درموزه طوپ قاپو ـ ترکیه »



۴

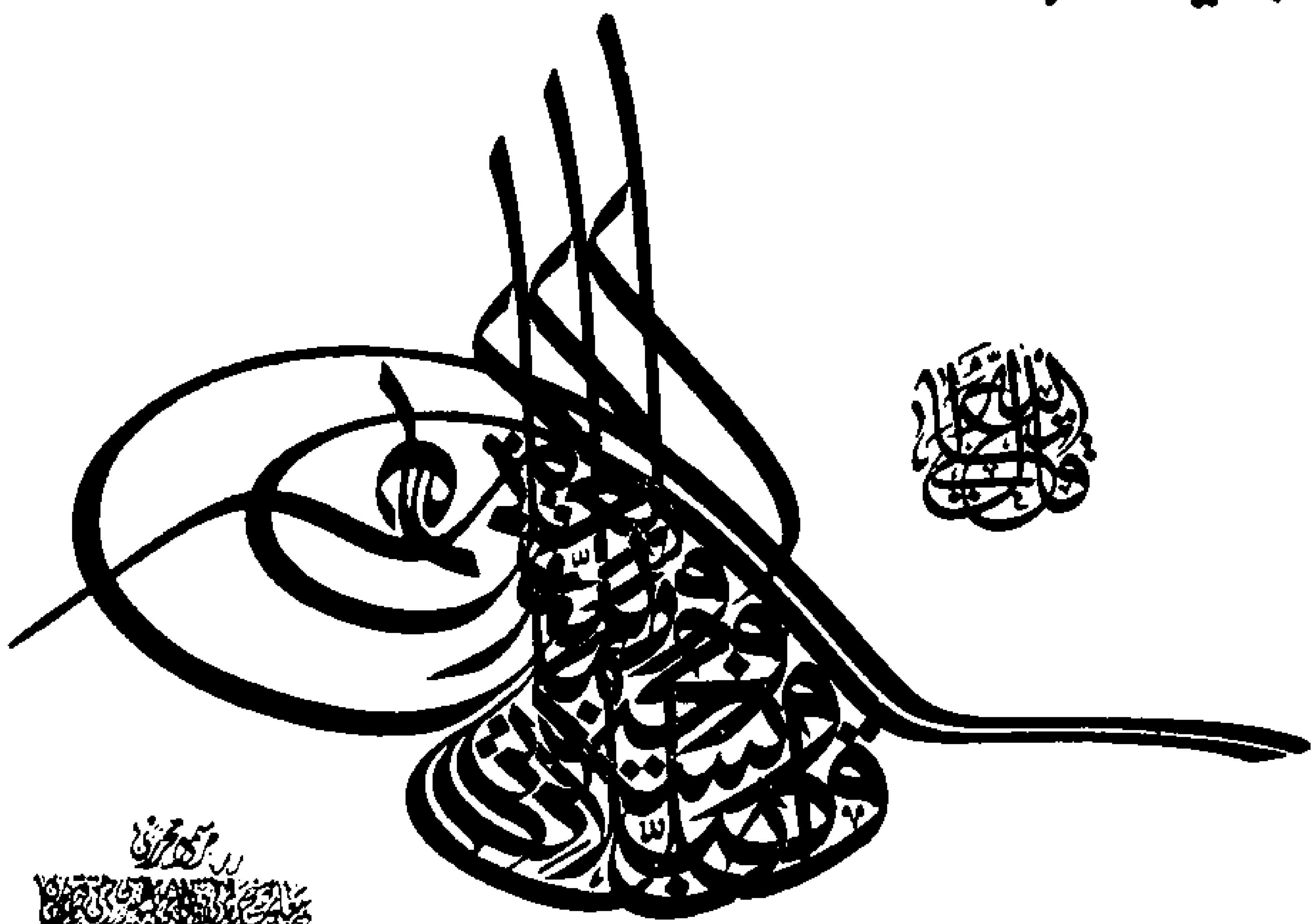
« منقول از مصور الخط العربی ـ ناجی »

« منقول از مصور الخط العربی ـ ناجی »

۴ـ طغرا بنام سلطان عبدالحمید خان اوّل (۱۱۹۶ هـ ق) که والی کوتاهیه عبدی بک آنرا نوشته است

ب - نمونه های جدید طغرا:

«با صورتهای کامل آن»



«منقول از مصور الخط العربی - ناجی»

خطّ محمّد زهدی خطّاط عثمانی بسال ۱۳۱۸ هـ (قل انّ صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله ربّ العالمین)

و در طرف راست طغرا (قال الله تعالی)



طغرا باسم سلطان عبدالحمید خان بن عبدالمجید - بخطّ سامی خطّاط در سال ۱۳۲۳ هجری قمری



نوشته شیخ عزیز الرّفاعی بسال ۱۳۴۳ - بخطّ ثلث و دیوانی (وَاِنَّكَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظیمٍ) و در سمت راست آن (اَستَعیذُ بِاللهِ) - «مصوّر الخطّ» ،

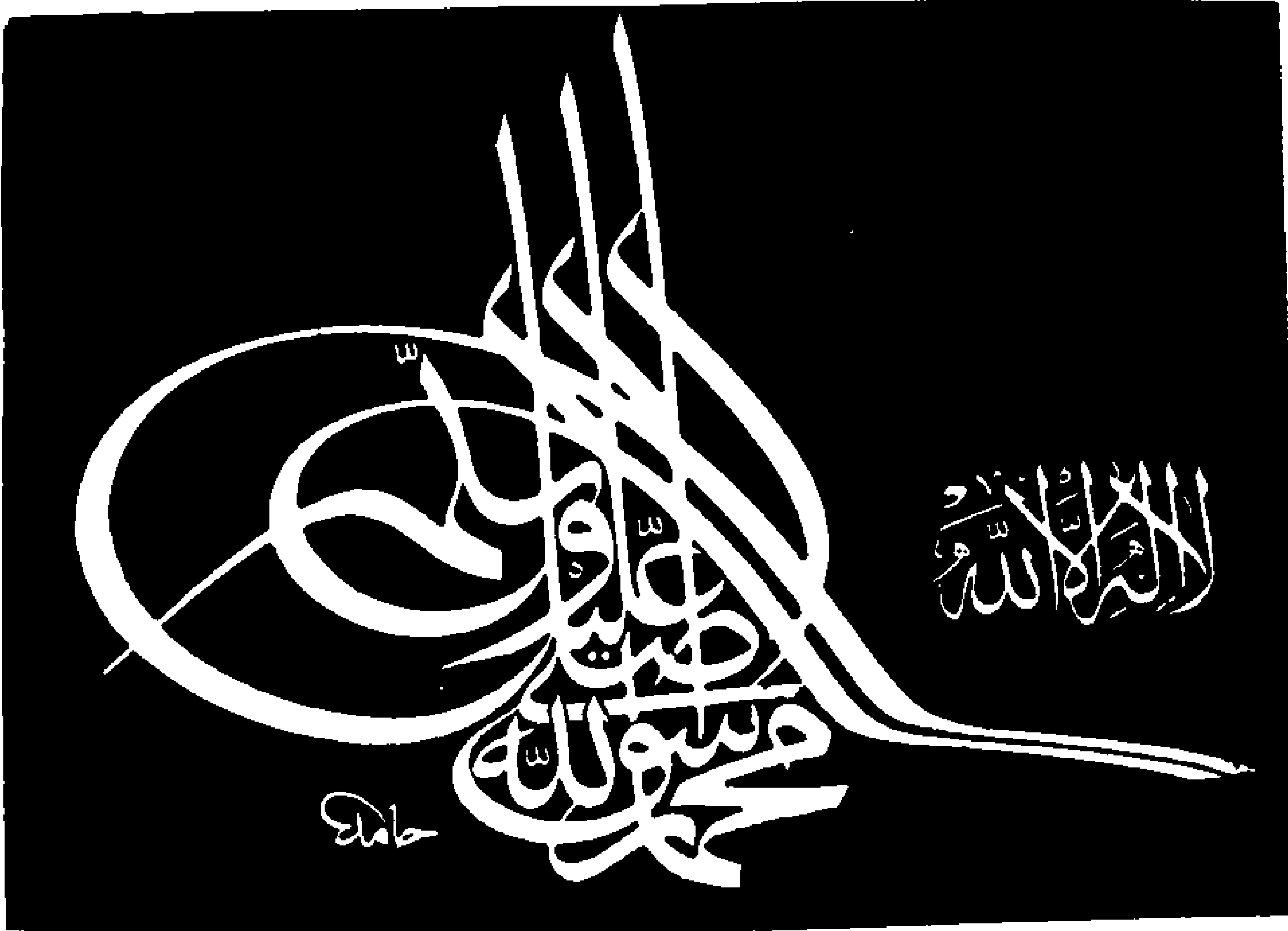


«شرح حال هر دو در فصل نسخ آمده است» - ت

«منقول از مصوّر الخطّ العربی»

نوشتهٔ خطّاط معاصر ترکیّه حامد آمدی - بخطّ ثلث - (بسم اللّه الرّحمن الرّحیم) و طرف راست (اِنَّهُ مِن سُلَیمان)

خطّ حامد آمدی →



خطّاط مشهور ترکیه در عصر حاضر

«منقول از مصوّر الخطّ العربی ناجی»



نوشتهٔ مرحوم محمّد صبری هلالی خطّاط عراق بسال ۱۳۶۰ هجری قمری . «مصوّر الخطّ العربی»

نمونه های کامل طغراء

بنام محمّد ظاهرشاه پادشاه افغانستان

بخطّ عزیز الدّین وکیلی افغانی ←

منقول از هنر خطّ در افغانستان

در دو قرن اخیر

خطّ مؤلّف

بنام مبارک حجّة بن الحسن العسکری

امام العصر و الزّمان دوازدهمین

پیشوای شیعیان عجل الله تعالی

فرجه الشّریف

۱۳۹۱

بنام اعلیحضرت محمّد رضا پهلوی

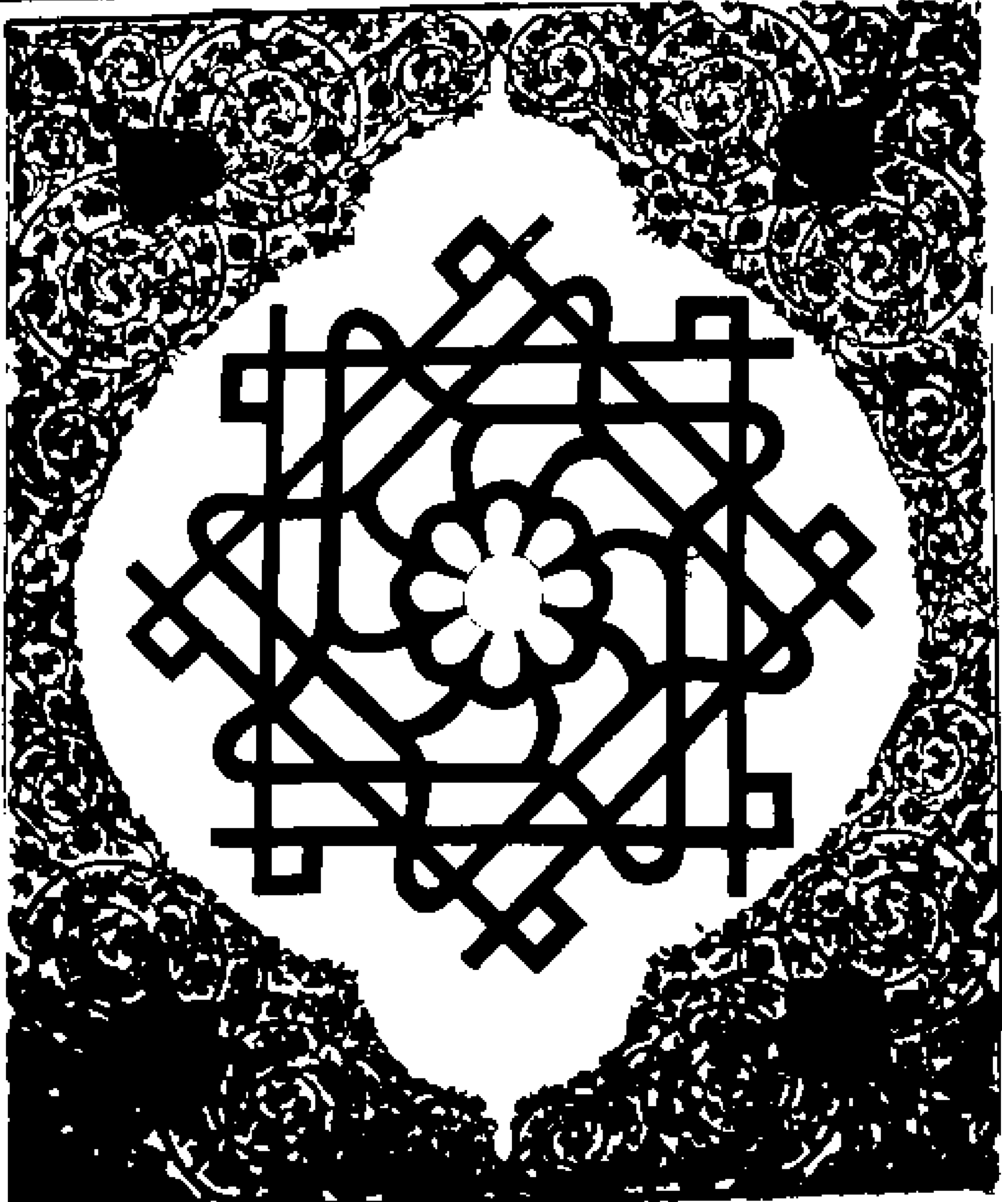
شاهنشاه آریا مهر

بخط مؤلف

«حبیب الله فضائلی»

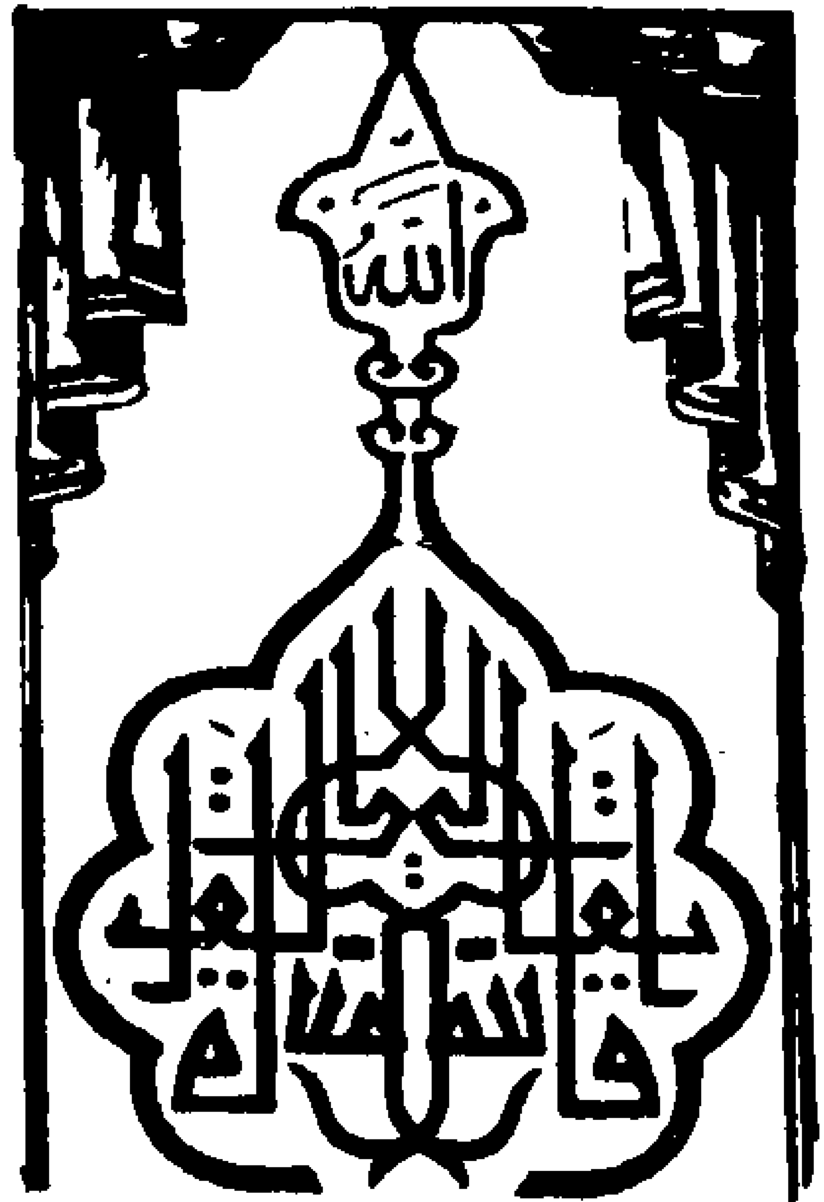
۱۳۴۹

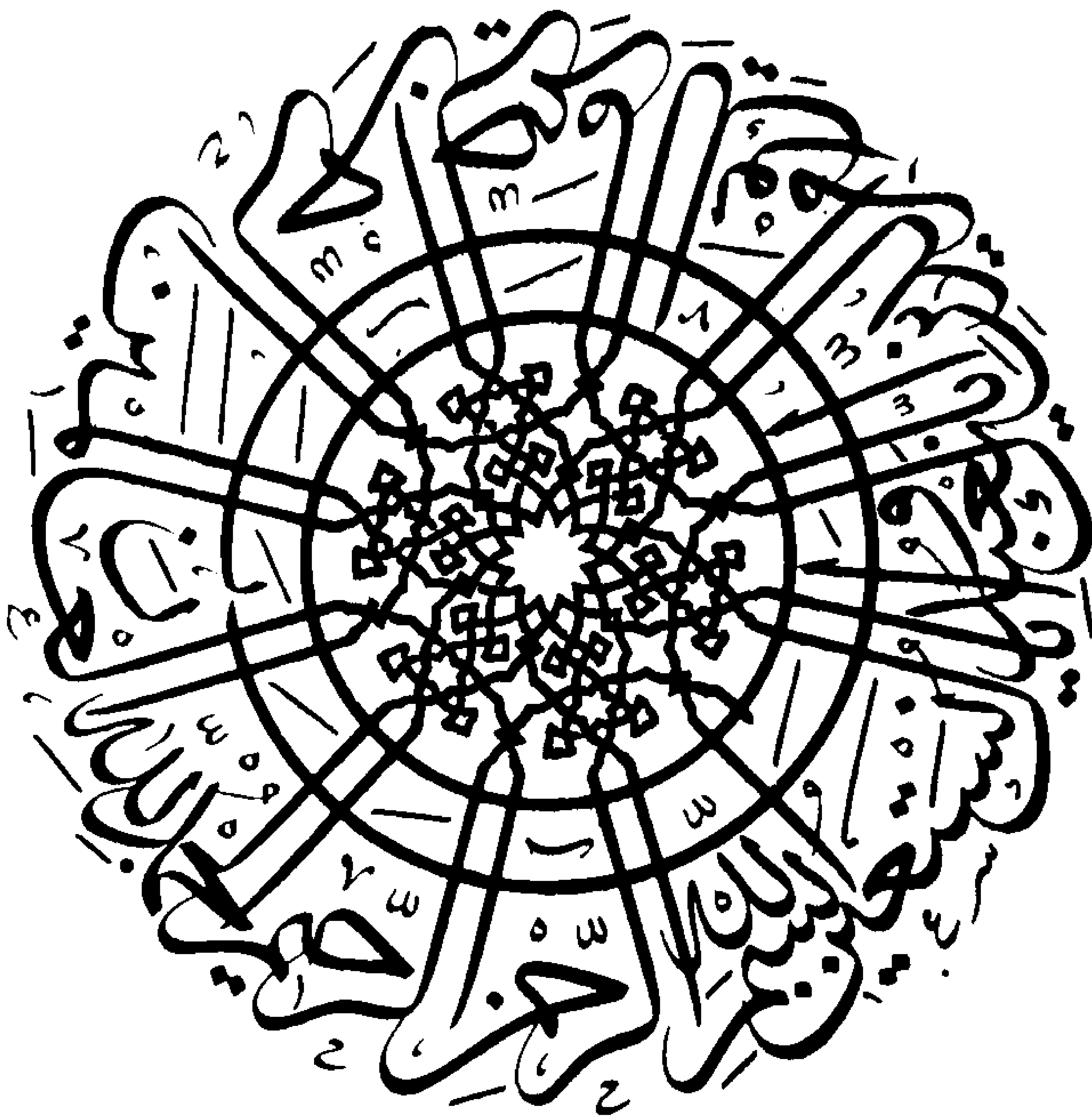
شبہ طغراء



ترسیم آقای سید حسین خاتون آبادی متخلص بہ آزاد
کوفی بنائی

لوحہ ای بر دیوار اولو جامع
در بورسہ۔ خط کوفی۔ نوشتۂ
شفیق بک (قال اللہ تعالی)





سورۂ فاتحۃ الکتاب
بر ہیئت دائرہ
بخط حامد آمدی

خط دیوانی۔ نوشتہ ہاشم محمد بغدادی

خط دیوانی۔ ہاشم محمد (الحمد للہ وحدہ)



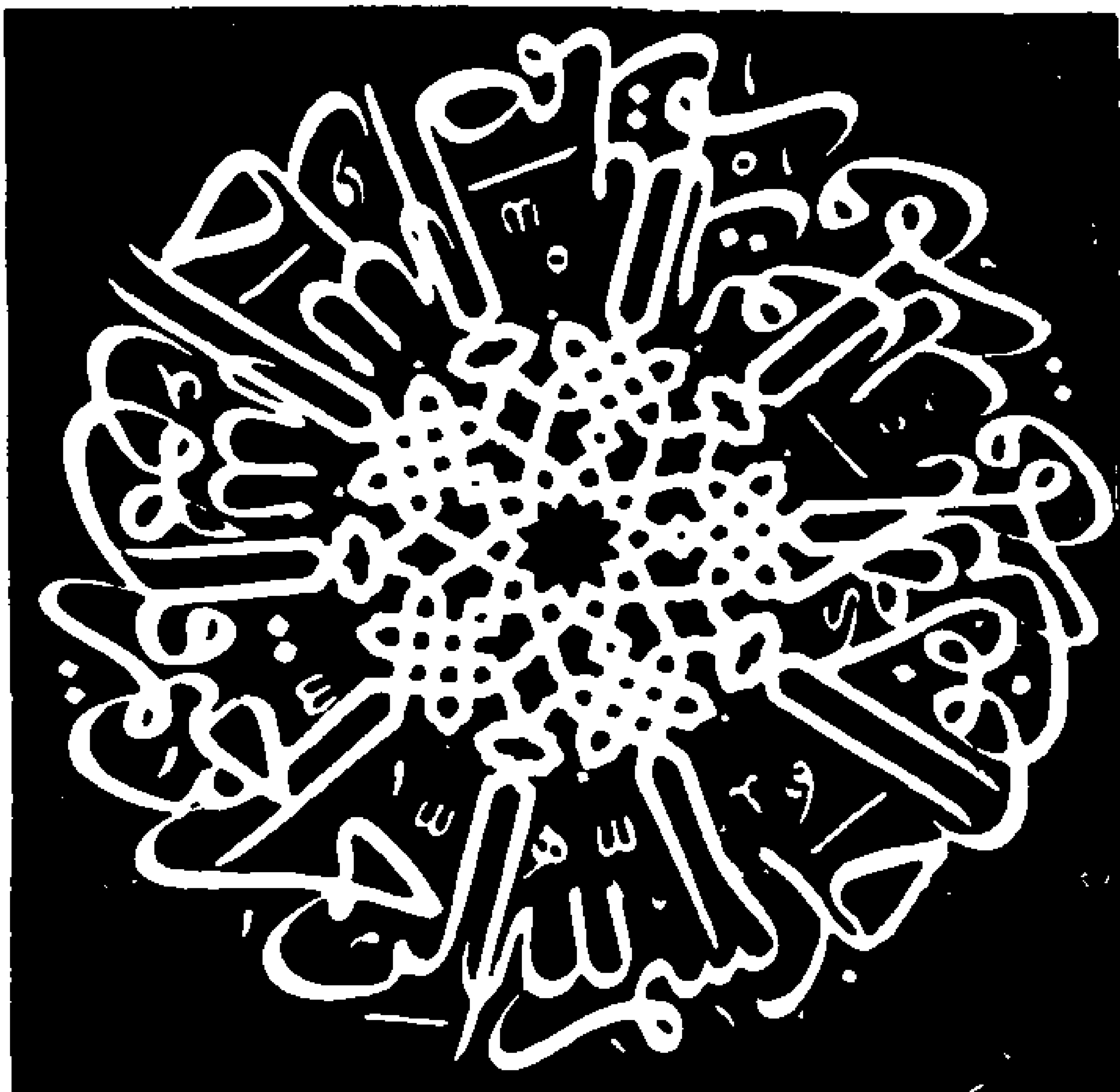


(من صبر ظفر) خط ثلث متعاکس
نوشتہ محمد عزت کرکوکی خطاط معاصر



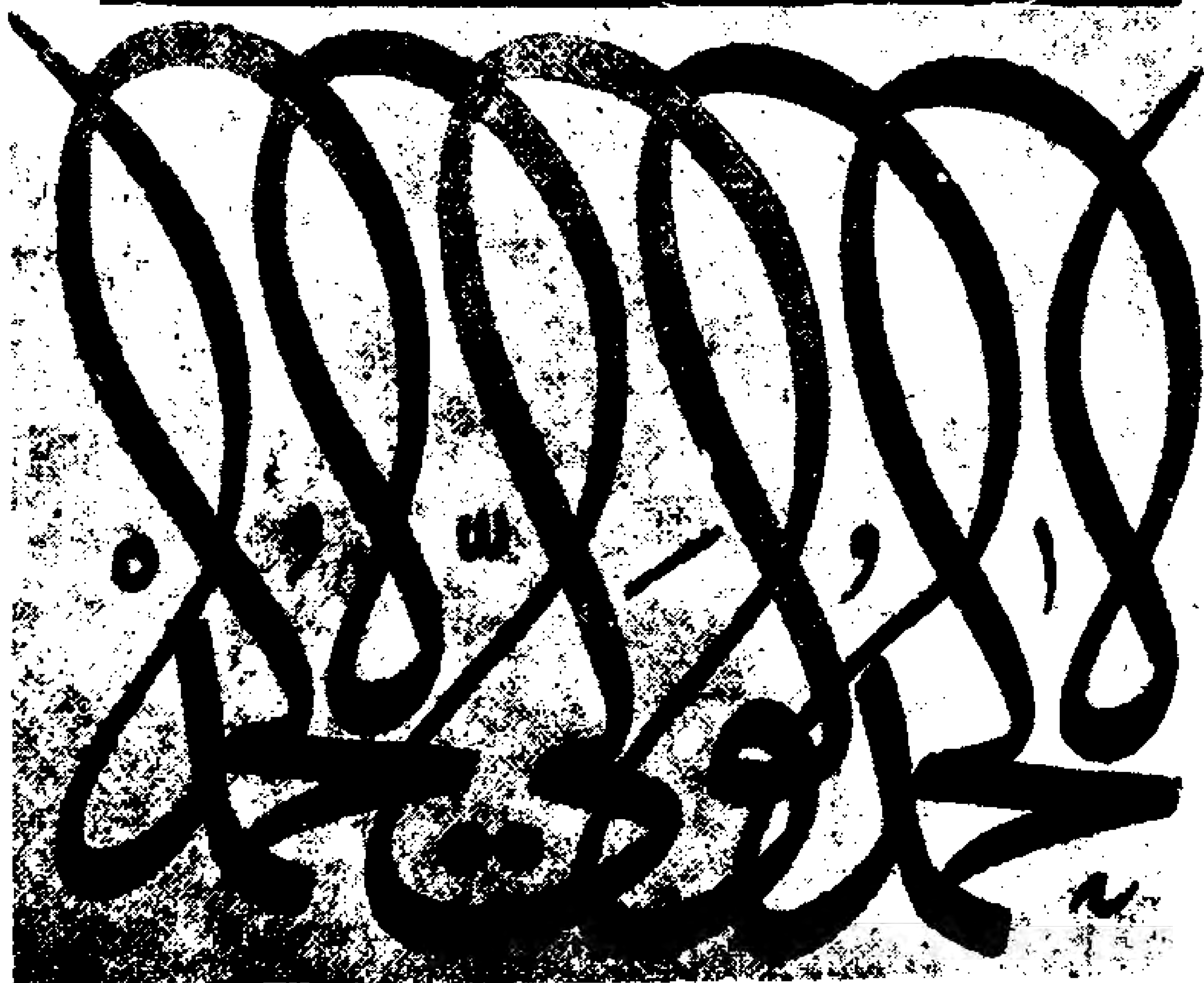
والذین معہ اشداء علی الکفار رحماء بینہم

طغراء شُبه



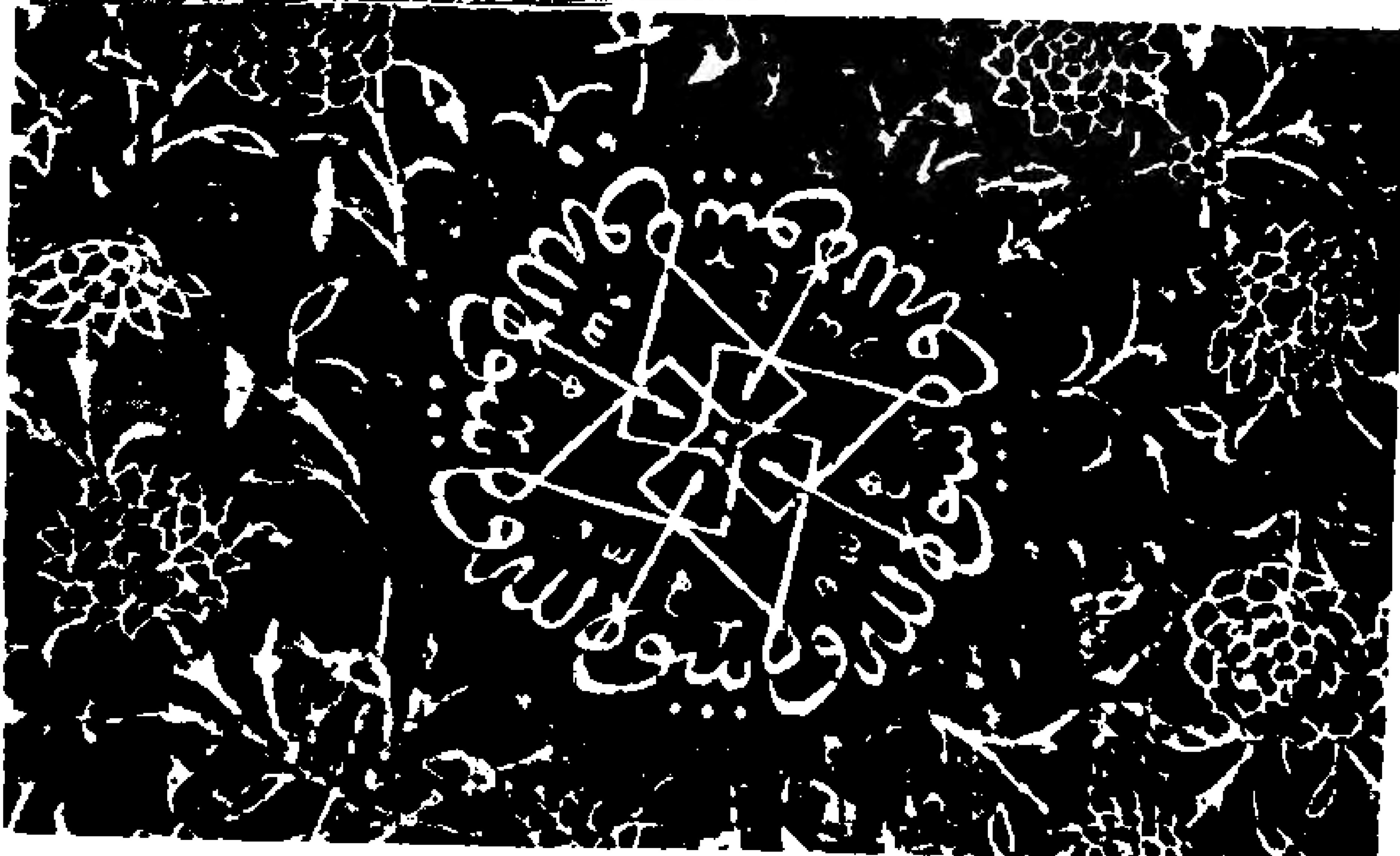
← سورهٔ اخلاص برهیئت دایره دراطراف ستارهٔ مرکزی مُزیّن

خطّ ثلث منقول از مصور الخطّ العربی تألیف زین الدّین ناجی (۱۳۸۸ هـ)



← (الحمد لولی الحمد) ثلث برشکل مُسلسل

از کتابات احمد قره حصاری (۸۷۳ - ۹۶۴) هجری قمری (ترکیه)



← کلمهٔ (جمد) اَللهُ وَلاسواه بهیئت دائره درحول ستارهٔ زیبای مرکزی چهار بار تکرار شده است

← قسمتی از تزیینات مسجد کبود تبریز از عصر قراقوینلو

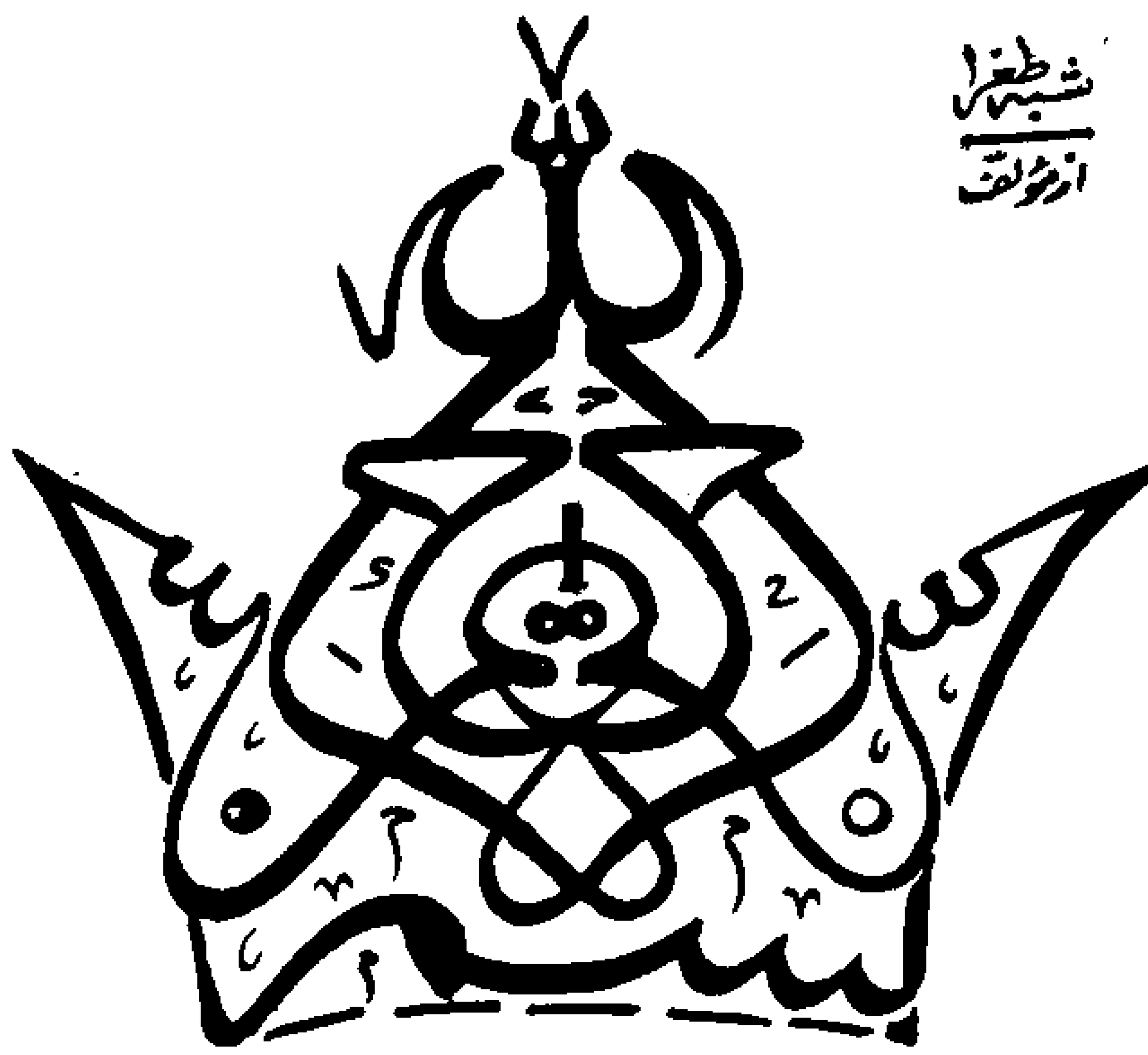
—

منقول از جلد اول ایرانشهر

—

شبهٔ طغرا

این صفحه بخط و رسم مؤلف تهیه شده است



ترسیم حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰

عجب تاجی است این تاج الهی بنه بر سر برو هر جا که خواهی

بخط نستعلیق ابتکار مؤلف ←

بخط ثلث ابتکار مؤلف ←

بسم الله الرحمن الرحیم

شبهٔ طغری بقلم ترسیم و خط آفضائلی

الله علی ولی الله

کتبه حبیب الله فضائلی ۱۳۸۹

بخط شکسته ←

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

شبهٔ طغرا بخط شکسته

(المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه)

۲- مُثَنّیٰ[۱]

مُثَنّیٰ بمعنی دوتائی وجُفتی وتوأمان است وکُتّاب مُتَفَنّن اینگونه خط را با قسام مختلف نوشته‌اند. واین خط را نیز درلباس خطهای گوناگون ازکوفی، مُحقّق، ثلث وغیره میتوان درآورد.

سابقه: درالفهرست ضمن قلمهائی که باآن مصاحف رامینوشته‌اند کلمهٔ التّئم دیدهٔ میشود وآن بمعنی توأمان (دوقلو) است یعنی بچّه‌ای که دریک شکم بابچّهٔ دیگر متولد شود. لکن کیفیت آن که بچه شکل وصورتی مینوشته‌اند معلوم نیست.

صاحب نفایس الفنون (عهد سلطان محمّد خدابنده اولجایتو) مُثَنّیٰ را نام بُرده وآنرا درردیف انواع خطّ بشمارآورده است. ولی خصوصیّات آن ذکرنشده ومکشوف نیست.

درمناقب هنروران آمده است که ملّاجان کاشی ازشاگردان جعفر تبریزی وازخوشنویسان دربار بایسنغرمیرزا گورکانی است. ملّاجان مخترع خطّ «شکسته بسته» است وآن چنانست که اجزاء خطّ را بعضی دریک صفحهٔ کاغذ وبعضی درصفحهٔ دیگر نویسند وچون آن دوصفحه را روی هم گذارند خطّ کامل نموده میشود. (۱)

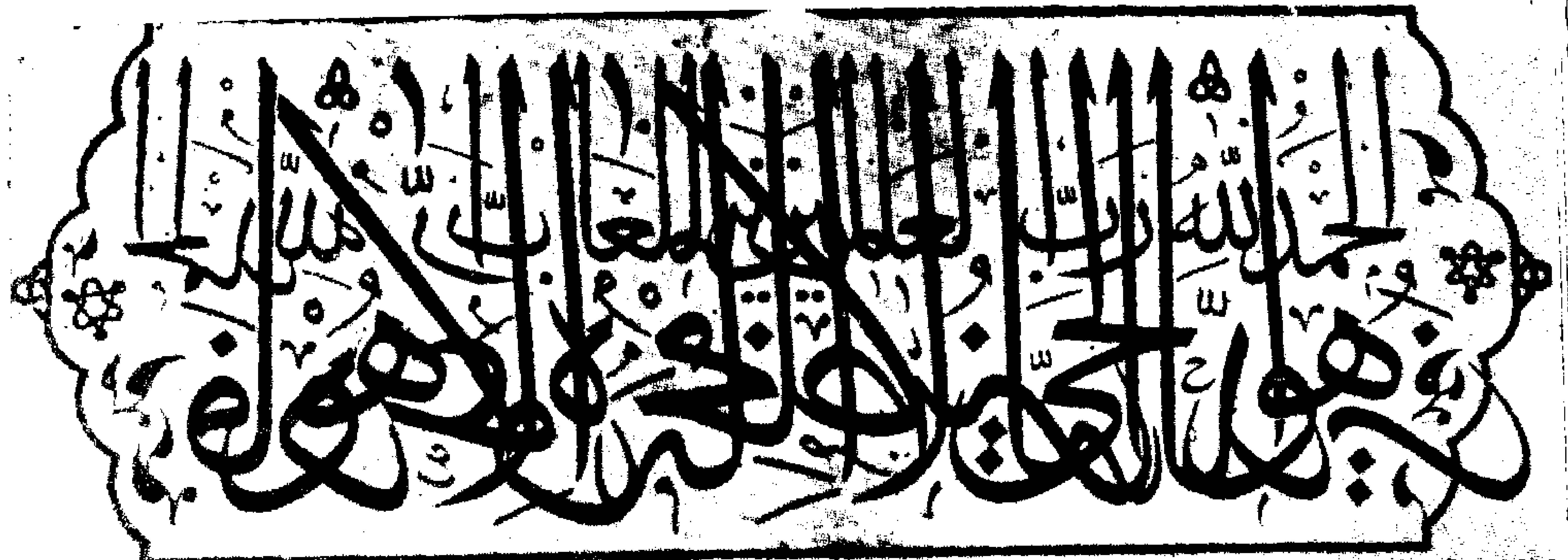
مجنون رفیقی هراتی معاصر میرعلی هروی درزمان سلطنت سلطان حسین بایقرا که شرح حالش درنستعلیق گذشت، اختراع خطّ توأمان رابخود نسبت داده وگفته است: توأمان مخترع مجنون است که قلم چهره‌گشائیها کرد تاشدم مخترع وصورتکش خطّ‌کلم صورتکی پیدا کرد. وخود وی وهمچنان صاحب گلستان هنر تااندازه‌ای خطّ توأمان راتفصیل داده ومشخّص ساخته‌اند که درفصل نستعلیق مذکورشد. وآن بدینگونه است که: دوصفحهٔ مقابل هم را باحساب عبارات خطّ بصورت نقّاشی دگل وبوته ومرغ وآدمی درآورند وآنگاه این دوصفحه را روی هم گذارند درانیحال مشاهده میشود که جمله وعبارتی ازآن تشکیل شده است ومثلاً خوانده میشود نَصرٌمِنَ اللهِ وَفَتحٌ قَریبٌ وغیره. ونگارنده درطفولیت چندقطعه ازاین نوع خطّ (توأمان) را دیده‌ام که پدرم آنرا بنام «خطّ مجنونی» بمن معرّفی میکرد ومکرّر بسبک آنها نوشته‌ام.

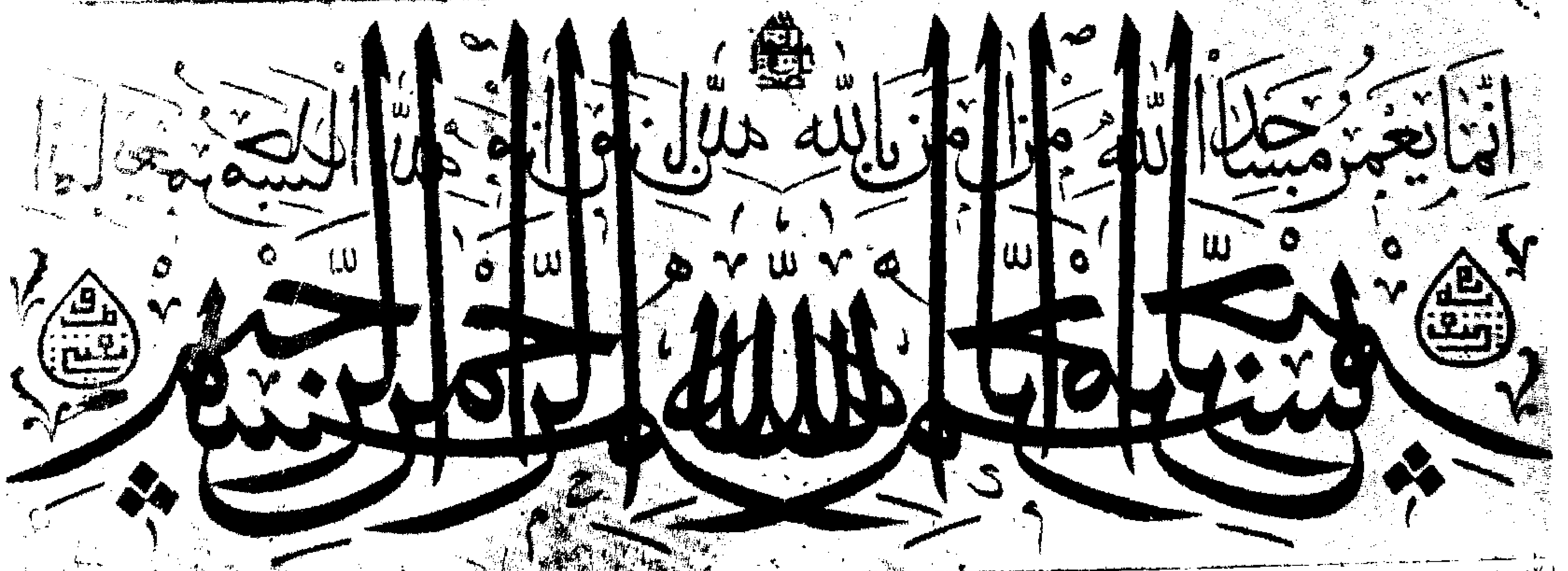
(۱) بفصل نستعلیق مراجعه شود. تذکر: این نوع ساده وآسانی از توأمان است وطریقهٔ مجنونی تزئینی آن میباشد. ـ ق

نوع دیگرِ مُثنیّ ، مُتعاکس یا برگردان است و در اصطلاح خطّاطان عثمانی « آینه لی » گفته شده است . و آنرا در قالب اشکال هندسی و بصورت انسان و مُرغ و برگ درختان و قندیل و ظروف وغیره درآورده اند . و نمونه های بسیار ازاین قبیل مُثنیّ درلوحه های اولوجامع بورسه و موزهٔ (T.L.E) دراستانبول و مواضع دیگرِ ترکیّه دیده میشود . وایگونه خط در تزیینات عربی قرن نهم هجری دربناها و مساجد دیده شده است . (۱)

خطّ محمّدشفیق خطّاط ترکیّه

واینک نمونه هائی ازمثنیّ :





ازکتابات محمّدشفیق در قرن ۱۳ هجری ، دراولوجامع بورسه (سطر بالا ، هوالحی لااله الّاهو فادعوه مخلصین له الدّین . الحمد لله رب العالمین محقق) وسطر دوم : بسمله وآیه انّما یعمر مساجدالله من آمن بالله بقلم محقّق . وسه جمله کوفی (وبه ثقتی . صدق الله العظیم)

(۱) استفاده ازصفه ۳۵۹ مصوّرالخطّ .

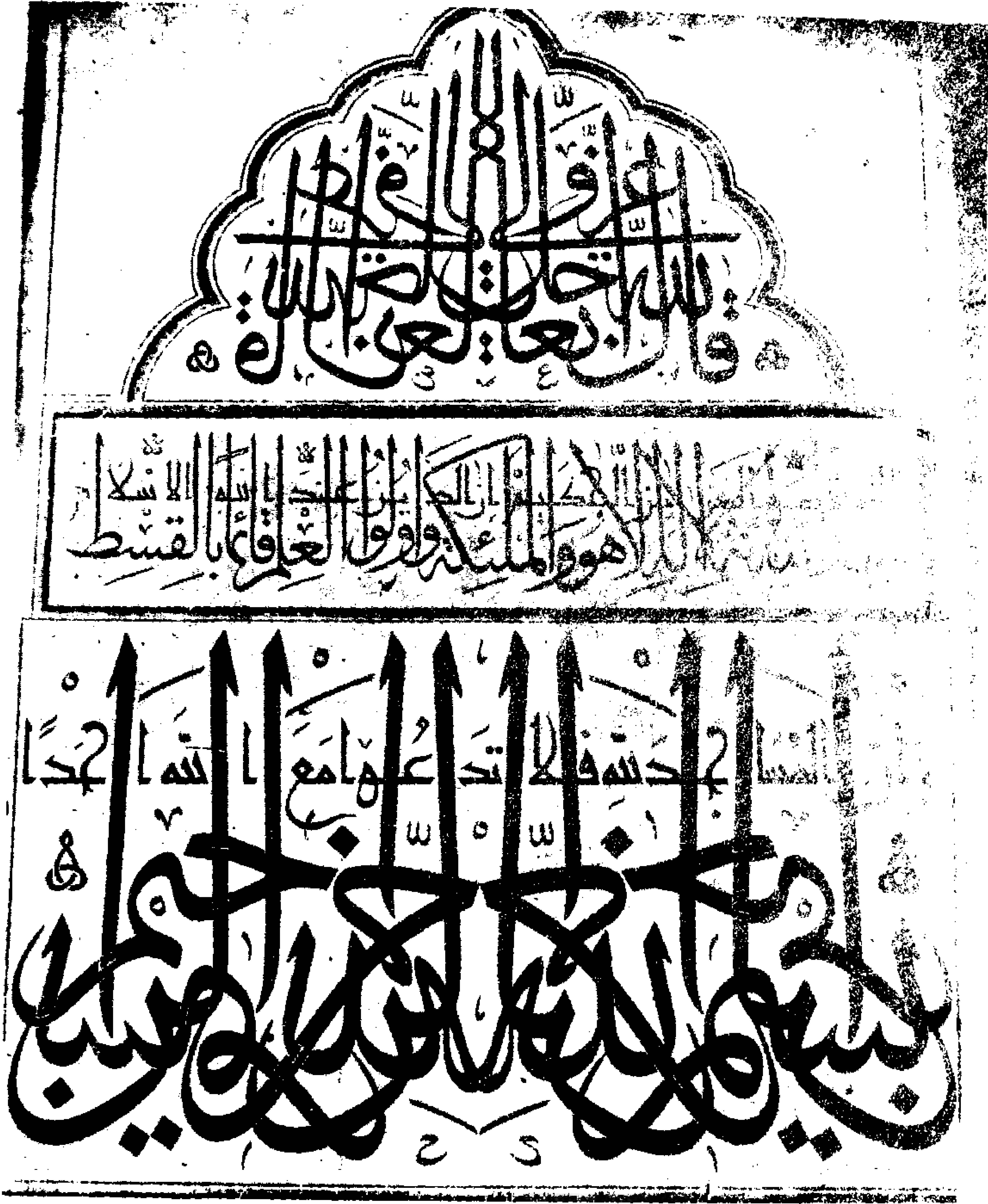
تذکر : آقای رکن الدین همایون فرّخ درمجلّه تلاش ۱۳۴۶ صفه خطّی را نشان داده که مخلوطی از تعلیق ورقاع است وآنرا خطّ توأمان معرّفی کرده که صحیح نیست

خط مثنیٰ

ترکیهٔ - محمّد شفیق

عبارات این نمونه بترتیب از اینقرار است :

۱- قال الله تعالی عزّ وجلّ - بقلم ثلث و متعاکس - ۲- شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَالْمَلآئِكَةُ وَاُولُوا العِلْمِ



قائماً بِالْقِسْطِ - [illegible] ثلث و قاعدهٔ معمول - (لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ العزیز الحکیم اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللهِ الاِسلام - بخط کوفی ساده)

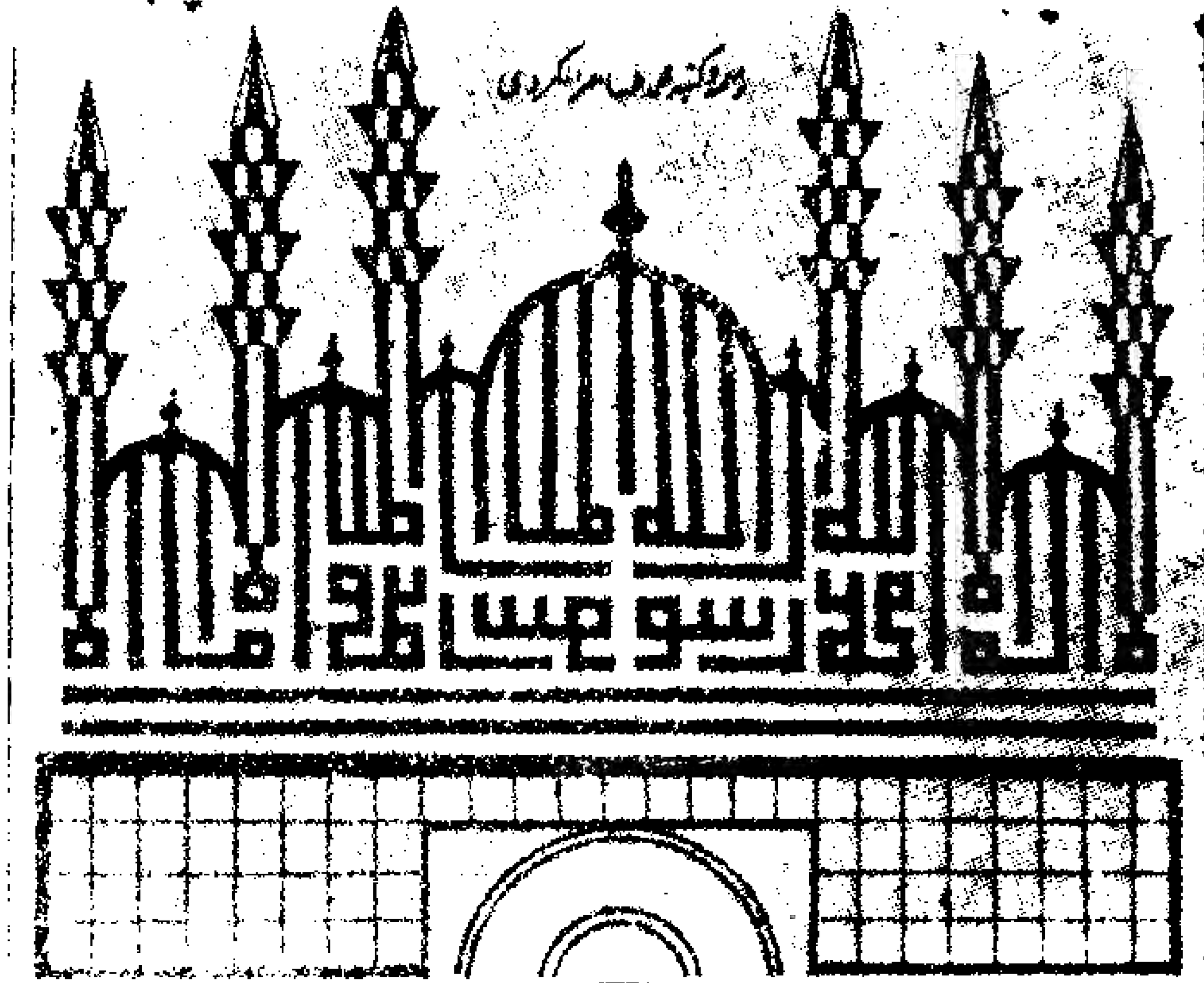
۳- بسمله [illegible] ثلث جلی و متعاکس - (وَاَنَّ المَساجِدَ لِلّٰهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ اَحَدًا - بخط کوفی ساده)

[illegible] محمّد شفیق در «اولو جامع - دربورسه» - منقول از مصوّر الخطّ العربی تألیف زین الدین ناجی

نمونه های مُثنیٰ

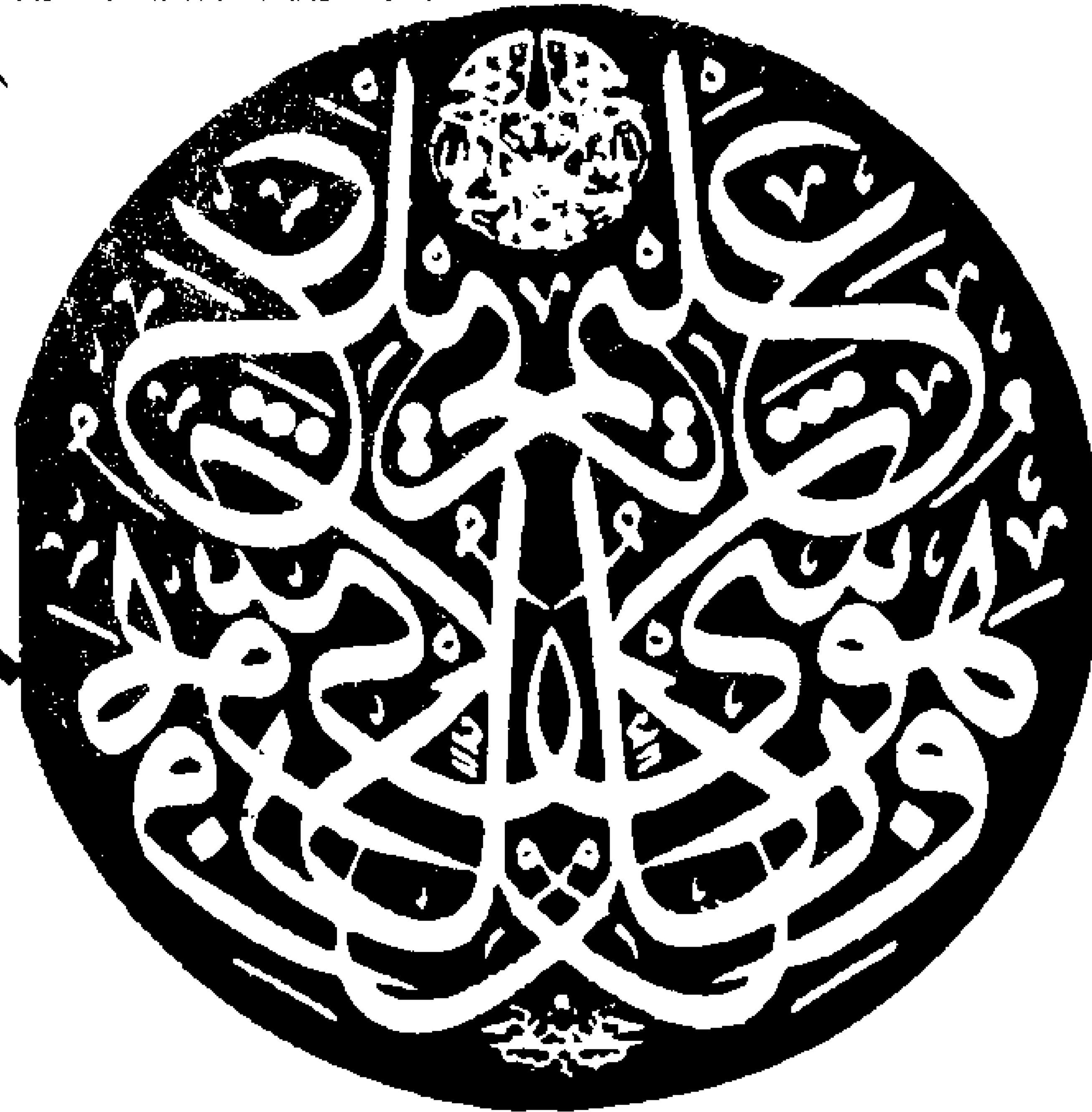
خطّ کوفی بنائی (معقلی) ...
تحریر محمّد طاهر المکی ـ منقول از تاریخ ...

(لا اله الّا الله
محمّد رسول الله) ←



خطّ محمد شفیق







شبه طغرا ...
(...)

کوفی معقلی ...
بخط مؤلف
«رأس الحکمة
مخافة الله»

(«لا إلٰهَ الا هو ربّی و
ربّ العالمین»)
بخطّ ثلث ومتعاکس
منقول از یک کتاب
خارجی (فرانسوی)



خطّ ثلث متعاکس
حاج احمد کامل

(هُوَ الحیّ القیّوم)
(از مصوّر الخطّ العربی)

۳- مُعمّا

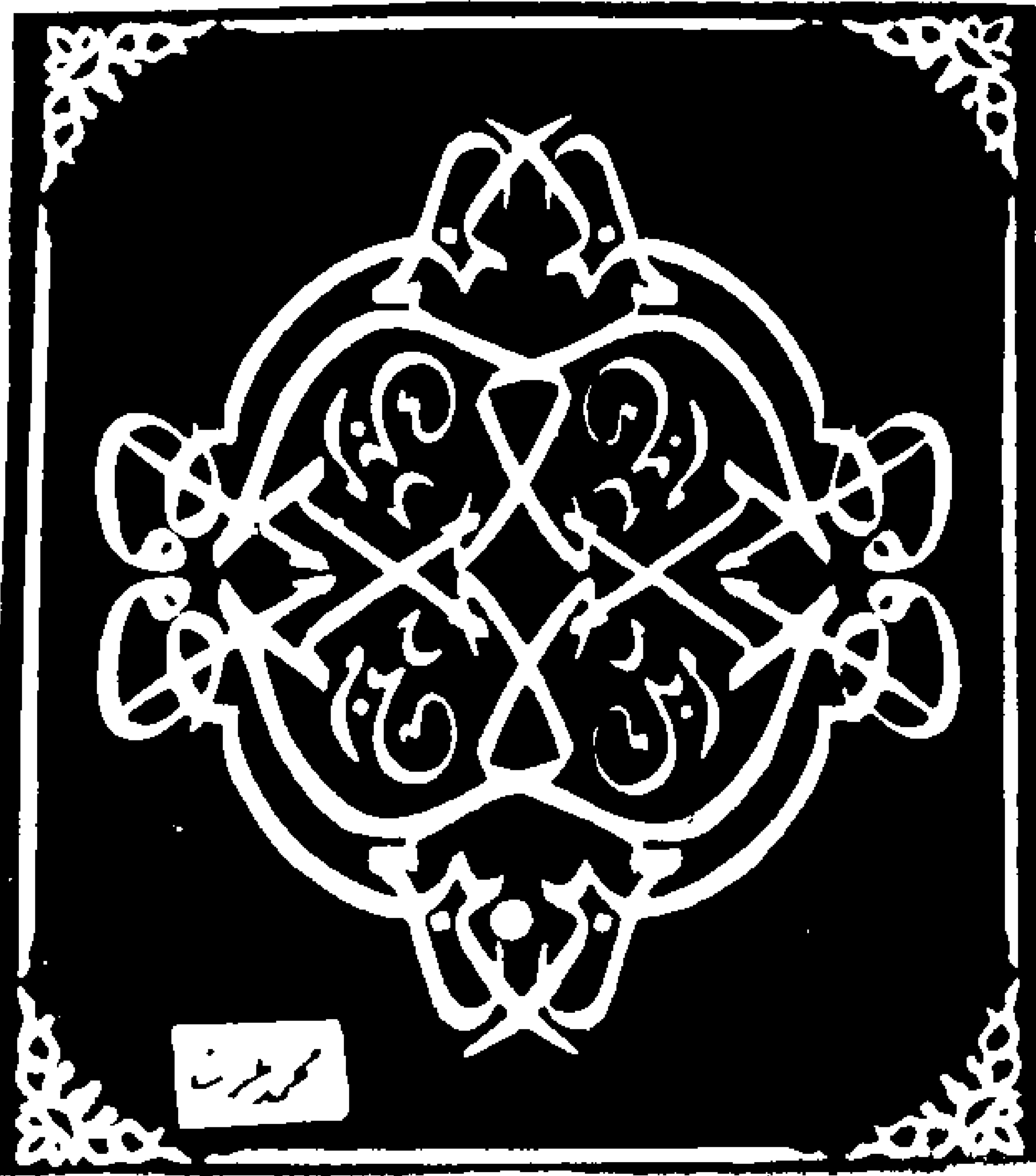
مُعمّا در لغت اسم مفعول از تعمیه، وآن چیزی یا عبارتی است که معنی آن پوشیده باشد. ومُعمّای درخط آنست که جمله یا عباراتی را تفنّناً طوری بنویسند که خواندنش محتاج دقّت، ومشکل ومتعسّر باشد. اینگونه خطّ را نیز از همه نوع خطّی میتوان ترتیب وتشکیل داد.

سابقه: صاحب خطّ وخطاطان (۱۳۰۵- میرزا حبیب) بطوری که در مقدّمه کتاب یادآوری کرده‌ام خط معمّاة را نام بُرده وآنرا درشمار انواع خطّی که برشمرده، درآورده، وشرح وبیانی درباره آن ایراد نکرده است، وجای دیگر هم نیافتم. واز فحوای کلام بعض تذکره نویسان برمیآید که درشمار خطوط، ونوع مستقلّ نیست بلکه معمّاة صفتی از برای خطّ است ومقصودشان از ایراد این کلمه، خطّی است که چشمه های حروف (مانند حلقهٔ میم وواو وفاء وقاف مفرد واوّل کلمه وعین وغین وسط وآخر درخطّی مثل رقاع وغبار الحلبه ویانسخ) بسته باشد. ولی قطع نظر از وجود یا عدم پیشینه، نگارنده به بعض قطعات وآثار خطاطان گذشته دست یافته ومشاهده کرده‌ام که نامی جز معمّا بآنها نمیتوان داد ووجود همین نمونه ها کافی است که نوعی ازاینگونه خطوط تفنّنی را معمّا بنامیم:

واکنون نمونه ها شاهد زنده است:

۱۳۴۸ ش (خطّ معمّائی نستعلیق کتبه مؤلّف (قدّس))

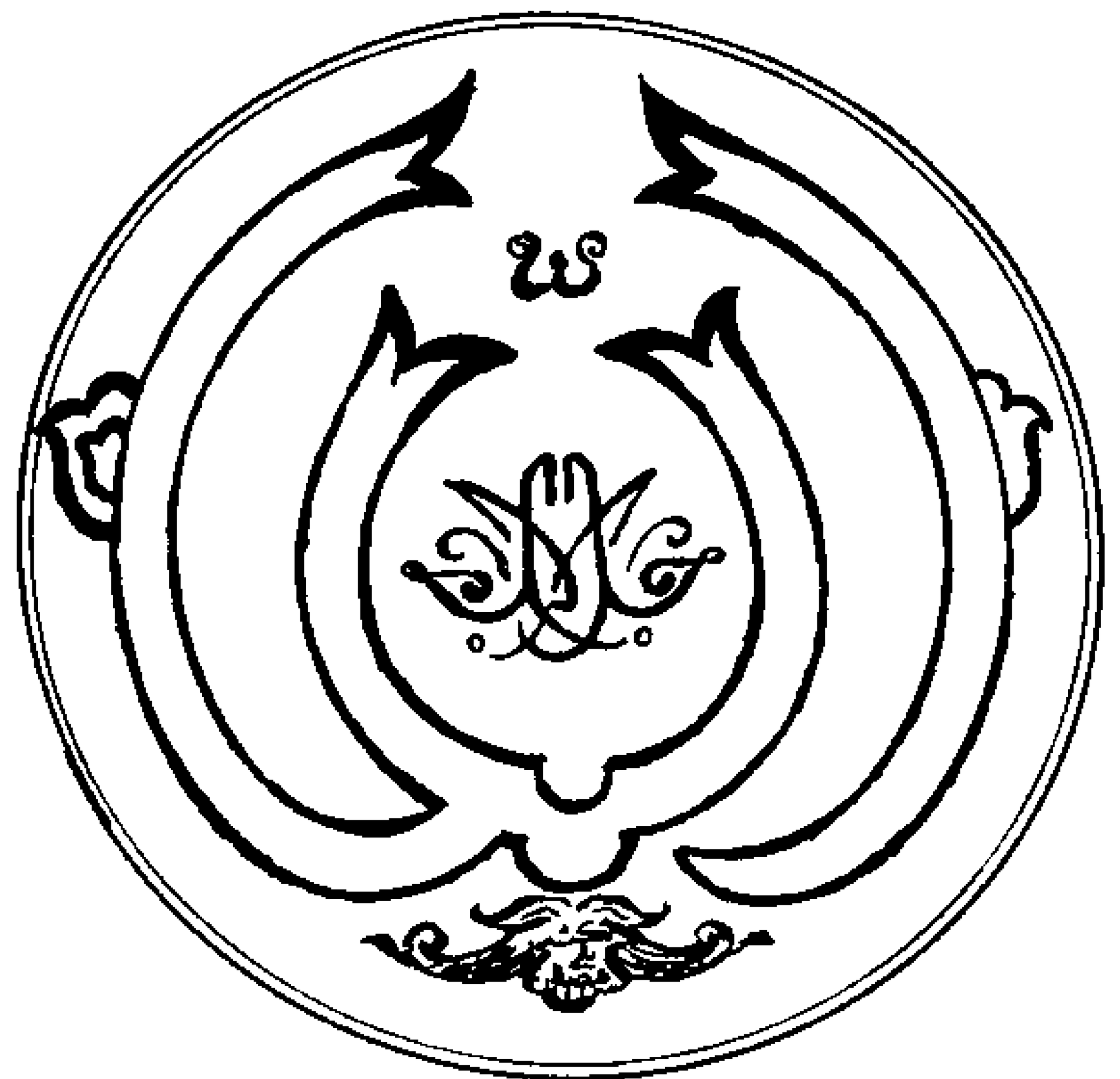
نگارنده درچند جا این معمّای خطّی رادیده وبااندک تفاوتهائی که داشتند تقریباً همینطور بوده ومضمونش این شعراست (ای قمرطلعت ومکّی مطلع مدنی مهد ویمانی برقع).



(الله جلّ جلاله)

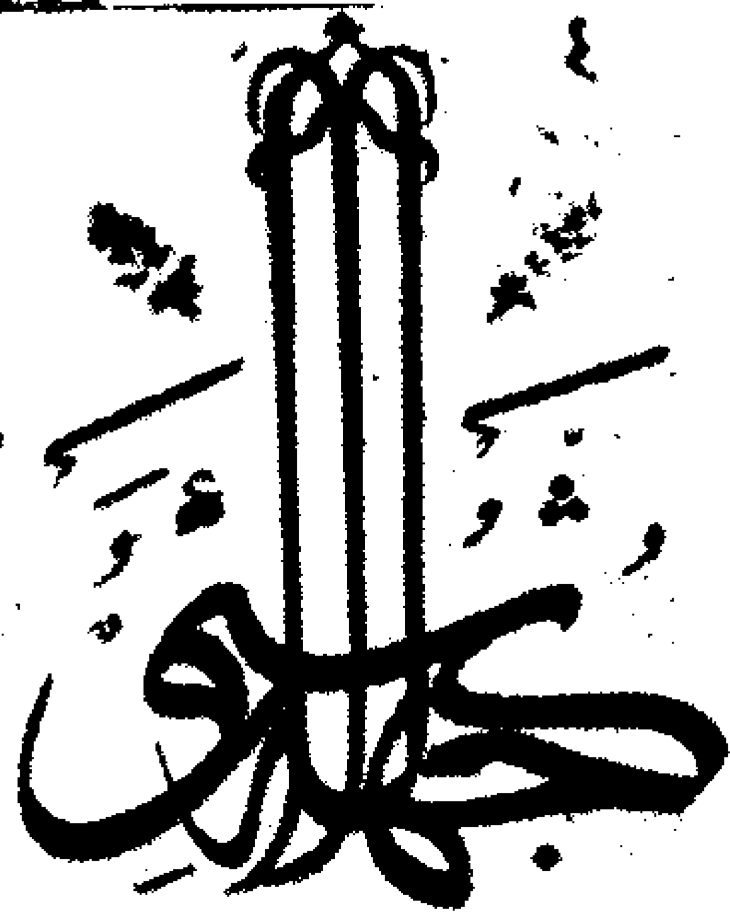
نقّاشی آمیخته بخط →





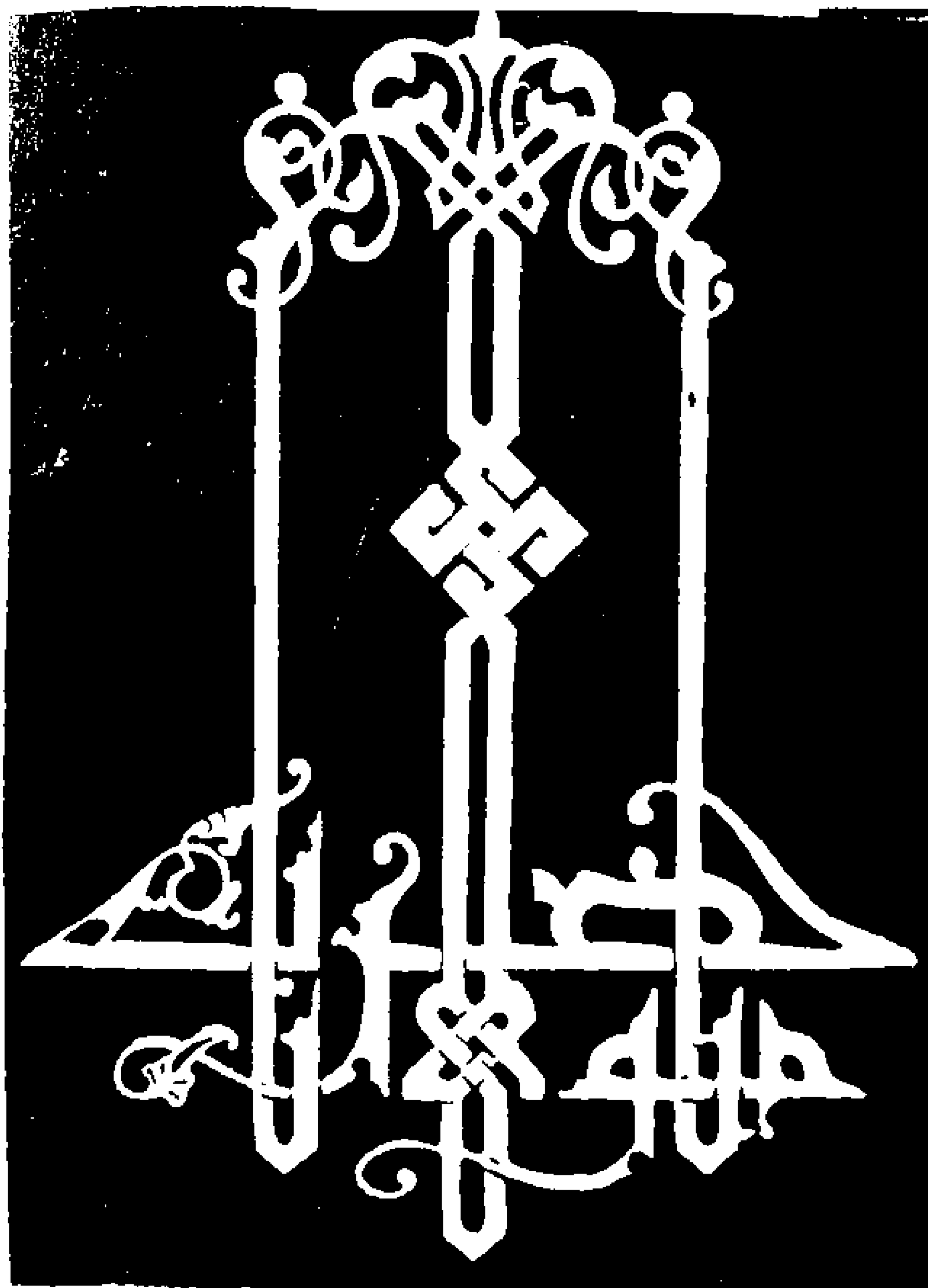
نقش فضائلی ۱۳۴۸ ش

خطّ محمد عزّت کرکوکی (از معاصرین)
بقلم ثلث و دیوانی متعاکس متقابل
(وَاصبِر لِحُکمِ رَبِّکَ) آیه قرآن



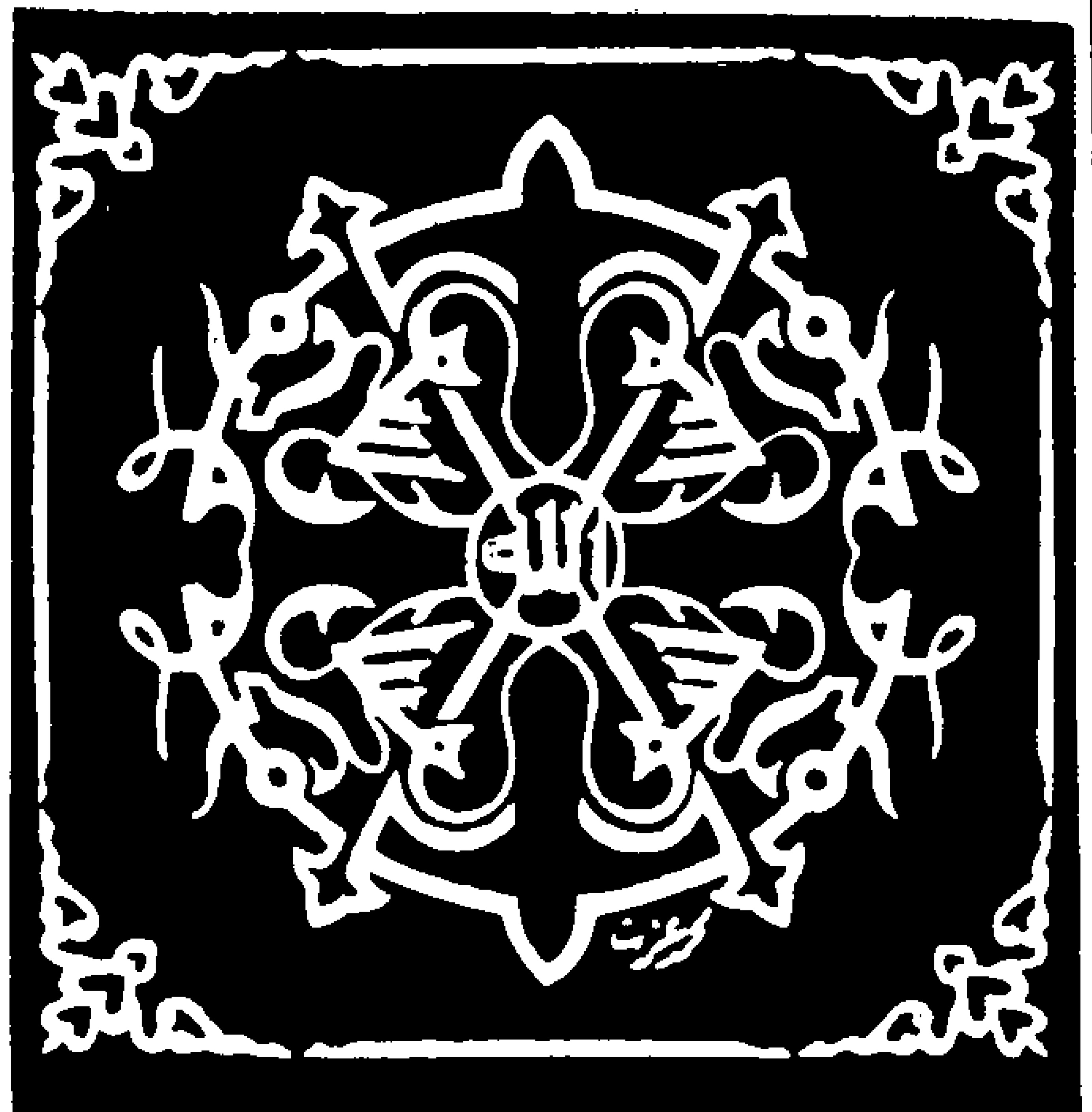
(کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ اِلّا وَجهَه)
« آیه قرآن »
منقول از پیدایش خطّ و خطّاطان

خطّ کوفی به شکل ثریّا ↓



(یا حضرت مولانا) - از موزهٔ جلال الدّین در قونیه ترکیه (جلال الدین بلخی قونوی صاحب مثنوی)

ایضاً خطّ محمد عزّت کرکوکی . بهیئت دایره و خطّ کوفی ↓



بچهار بخش شده و در هریک مُحمّد رَسُول در اطراف الله وسط قرار گرفته است .

خطوط معمّائی از مؤلف :
(صِراطُ علیٍّ حقٌّ نُمسِکُهُ)

صراط علی حق نمسکه

خطّ معمّا از مؤلف
حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰

(عزّ من قنع وذلّ من طمع)

عز من قنع وذل من طمع

معمّائی
بقلم مؤلف : فضائلی

منشتعل عشق علیم چکیم

نوعی از سلسل ستعلیق معمّائی - کتبه فضائلی

(من مشتعل عشق علیّم چکنم)

ای حجت خدا

معمّائی - کتبه فضائلی

(ای حجت خدا)

۴ـ متفرّقهٔ تفنّنی

غیر از اقسامی که ذکر شد نمونه هائی از خطّاطان پدید آمده که حدود و ضابطه ای برای آن نیست وبستگی با خلاقیت آزاد اشخاص ذهن دارد واز این رو میدان وسیعی برای این قسم تفنّن بازاست ، و هر خطّی راکه از باب تفنّن بوده ، و خالی از لطافت هنری نباشد شامل میگردد مانند :

۱ـ قطعاتی که در شکلهای مختلف و قالبهای گوناگون از انسان و حیوان و پرنده و درخت وگل وبرگ وزورق - وظروف وغیره درآمده است .

۲ـ خطّ سایه دار که تقریباً نوعی ثلثی است ، وخطّ مجنونی (نوعی توأمان که معرّفی شد) ، وخطّ ناخنی ، وجواهر نشان (مرصّع) وهمراه بانقاشی وتزئین ، وشجری مورّق ، وچپ نویسی وحکّاکی وغیره

صنعت حکّاکی و مهرسازی که توأم با تفنّن درخطوط دیده شده ، یکی از صنایع قدیم است که ملل باستانی

بدان دست زده اند . در ایران این صنعت بدوران اسلامی رسیده و رواج کامل داشته است هم اکنون مهرهائی از زمان صفویه و اوائل قاجاریه در دست است که خطوط ثلث و رقاع وطغرا وتفنّنی ویانستعلیق برروی عقیق حک شده وازنظر حکاکی وخط کم نظیر یا بی نظیر و گرانبهاست .

واما چپ نویسی بعض از خطاطان برای اظهار تسلط وتفنن از طرف چپ عبارتی را چپ نویسی کرده اند واین ورزیدگی برای حکاکی ومهرسازی وخط مثنی میتواند وجهی داشته باشد .

۳ـ خطوطی که امروز بنام کوبیسم معروف شده وبهیچوجه تحت قاعده واصول نیست گاهی شباهت بخطوط بنائی ورسم هندسی دارد وگاهی نظیر حروف لاتین ویا اشکال مختلف دیگر میباشد واینگونه خطوط راکه توأم با نقاشی جدیداست بیشتر نقاشان وتابلو سازان بکار میبرند واکثر خالی از هنر خطاطی ولطافت وظرافت است .

نمونه‌ها :



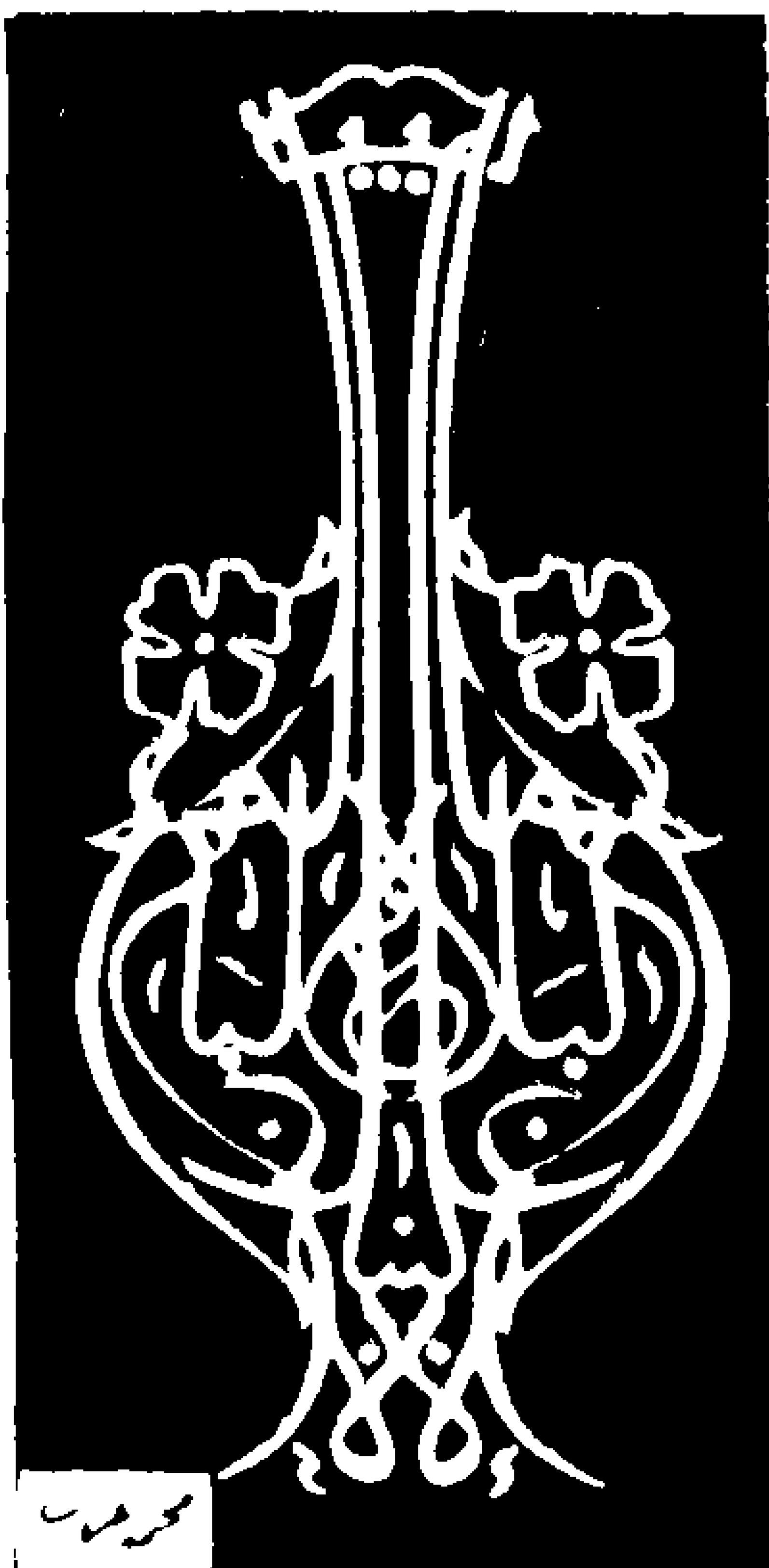
منقول از کتاب خارجی

بهیئت کشتی نوشته شده است (آمَنتُ بِاللهِ وملائکتِهِ و ...)

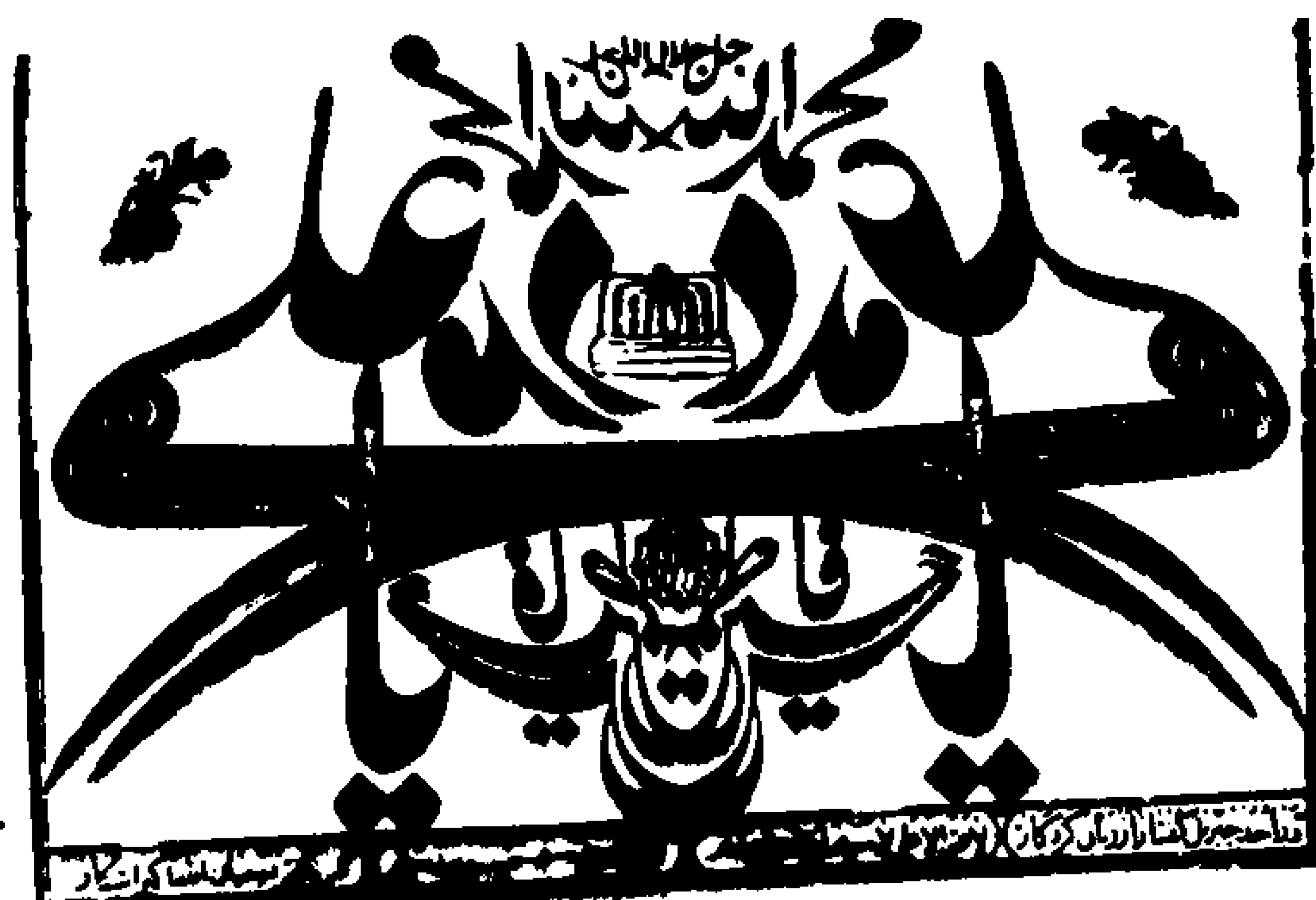


منقول از مصوّر الخط

شیخ عبدالعزیز الرفاعی بشکل گلابی وخط ثلث نوشته است سال ۱۲۸۷ هـ



بشکل گلدان خط محمد عزت کرکوکی (وَما عَلَینا اِلّا البَلاغ المُبین)



منقول از کتاب خارجی بفرانسه

درواحد جبریل گفتا ازربان کردگار لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

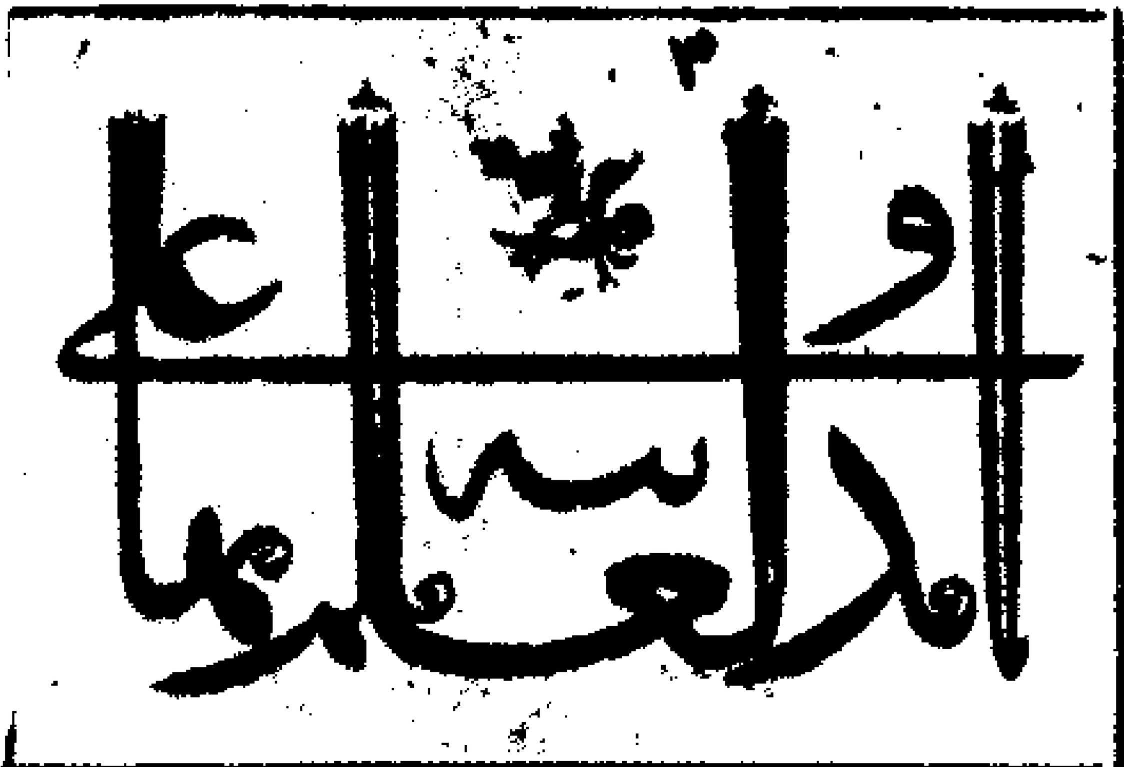
متفرّقه تفنّنی

بهیئت زورق
وخط دیوانی
نوشته شده
بنا بر قاعدهٔ
ترکی

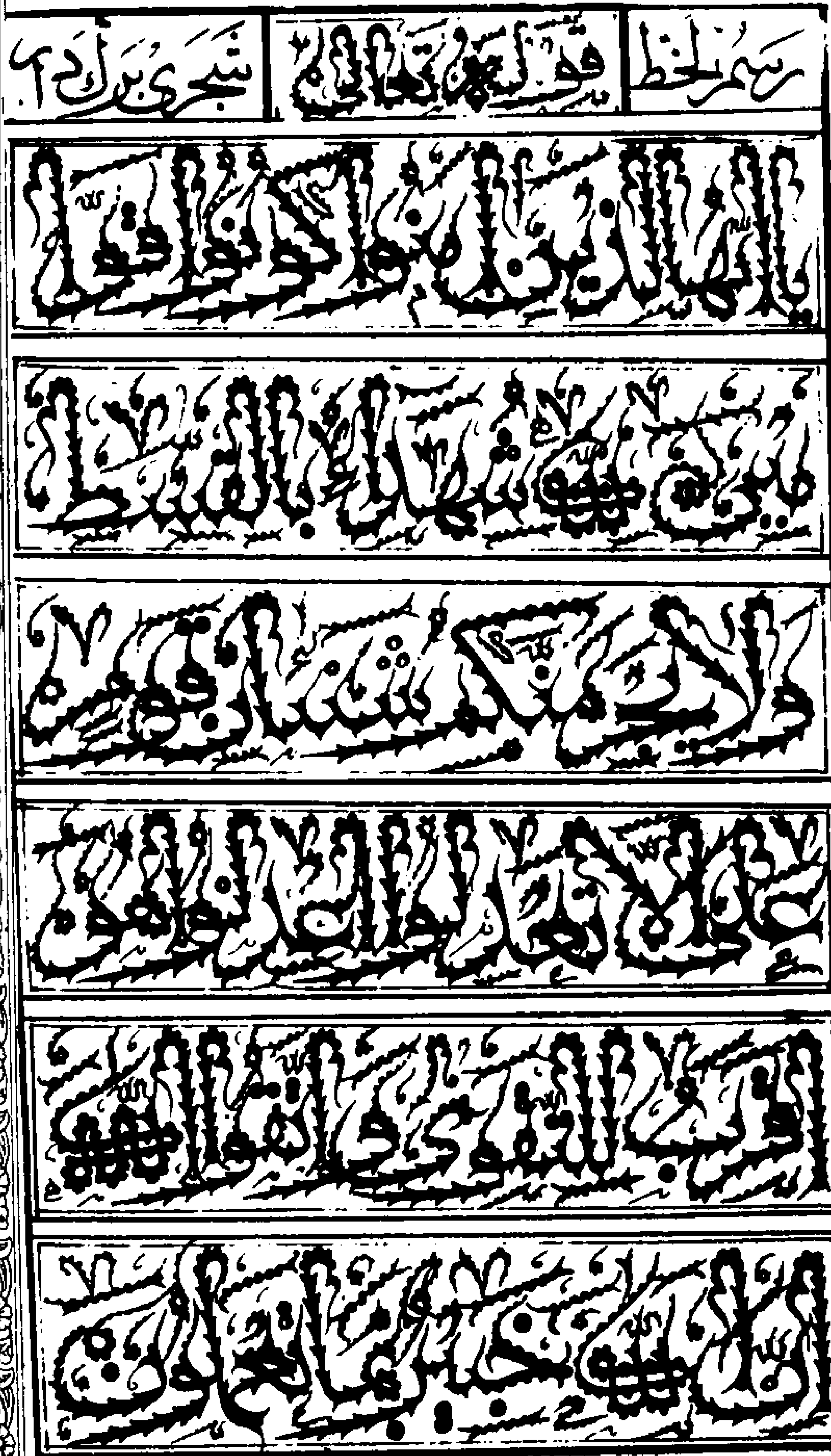


« در مصور الخط »

شامل استعاذه
و بسمله و دعاء
(یا مُفتّحَ الأبوابِ افتح
لنا خیرَ الباب)



↑ از کتاب پیدایش خطّ وخطّاطان است که آنرا خطّ ریحانی نامیده وصحیح نیست زیرا خطی تفنّنی میباشد.





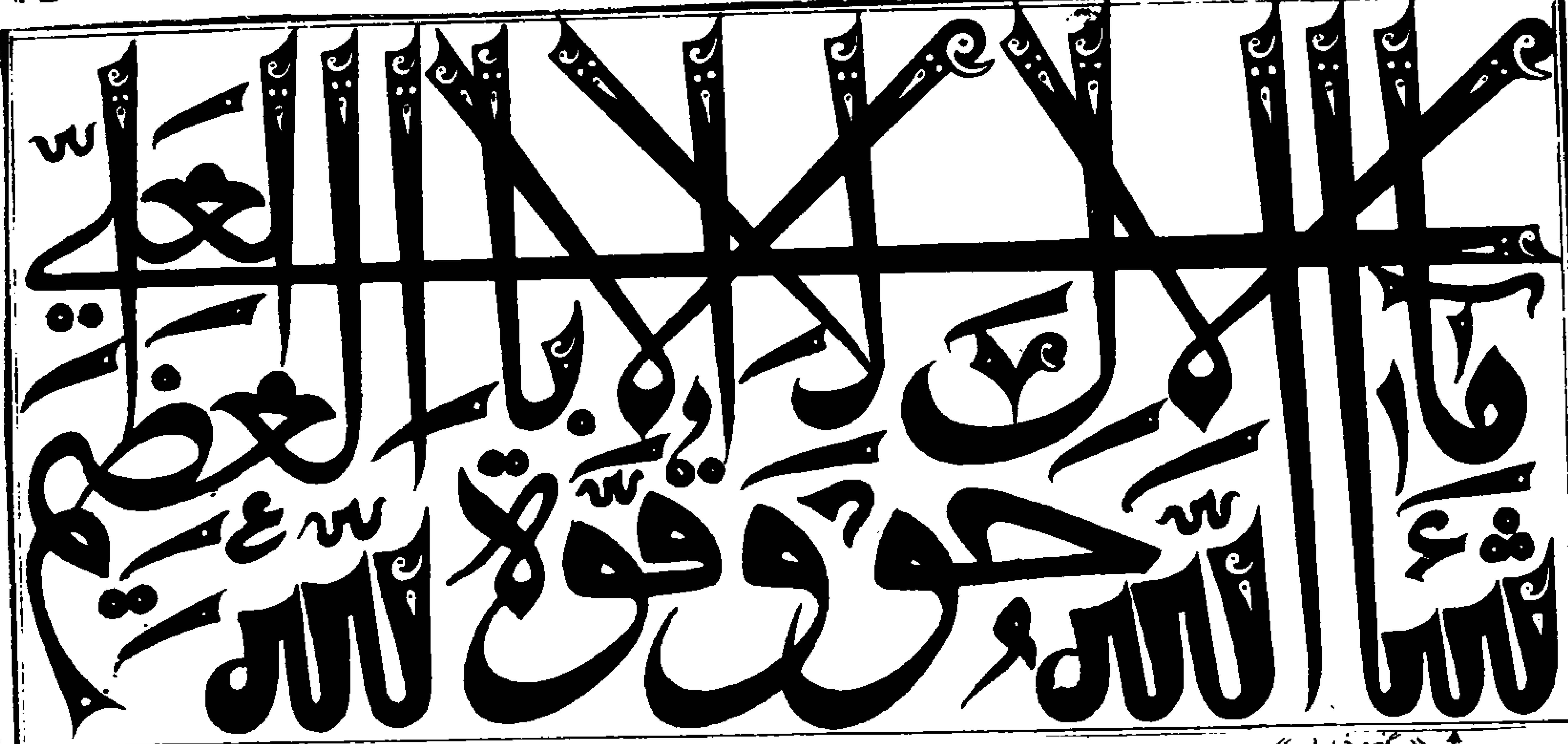
ترقیم وترسیم
مؤلّف
شهریور ۱۳۵۰

خطاط هروی این خط را شجری برگ دار نامیده وخطی بی ملاحت است که زیبائیش درمیان خارها پنهان شده است. ف

خط سید ابراهیم که شبیه به نستعلیق نوشته است



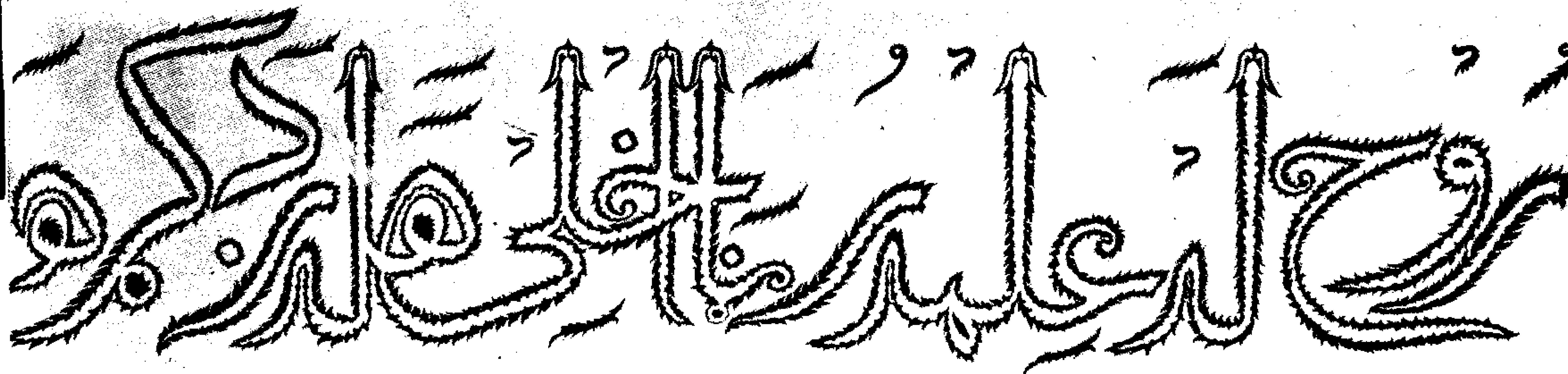
بشکل زورق



« گنجینه خطوط »

آقای محمد علی هروی سطر بالا را کوفی میخی نامیده است و قطعه خط ما شاء الله... را رقاع ریحانی خوانده و نوشته است (نمونه خط ریحانی عصر سلاطین غوری نقل از بقایای گنبد فراه ملک غیاث الدین مسجد جامع هرات فیروزکوهی که همه تفننی است و این نامگذاریها بر مبنا استوار نیست)

« هنر خط »



خط پرز دار تفننی

(روح له علیه رنا اخلی هدزد کره)

آقای عزیز الدین وکیلی افغانی نیز این خط را خط ریحان و اختراع ابن مقله دانسته است که البته صحیح نیست و نوعی تفننی است (جمله ای بزبان پشتو در تشویق علم و دانش است)

متفرّقهٔ تفنّنی

ای چرخ بدور خویش بازی تا چند
وین ابلق صبح و شام تازی تا چند

خط آقای عزیزالدین وکیلی، نستعلیق جواهرنشان (مرصّع)
منقول از هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر

من صبر ظفر

من استعان بغیر الله ذلّ

۱۳۴۹

۵ - سیاه مشق

مؤلف خط و خطاطان نام قیرمه و قرمه را در عداد و شمارش خطوط آورده ولی توضیح نداده وتعیین نکرده است که چه نوع خطی است.

محمود یازیر بن نعمان یکی از خطاطان مشهور ترکیه در قرن حاضر در کتاب خود «مفتاح قرائت خطوط قدیمه» (ESKİ YAZILARI OKUMA ANAHTARI) که بحروف لاتین ولغت ترکی، بسال ۱۹۴۲ میلادی برابر با ۱۳۶۱ قمری هجری تألیف کرده در صفحه ۷ و ۸ اقسام خط را ذکر کرده است بدین ترتیب:

ثلث، ثلث قرمزی (KIRMASI) - محقق، ریحانی، اینجه ریحانی (İNCE REYHANÎ)

توقیع (اجازه) - نسخ ، اینجه نسخ ، نسخ قرمزی - دیوانی ، دیوانی جلی (CELÎ)
، اینجه دیوانی ، دیوانی قرمزی - تعلیق (مقصود نستعلیق است) ، اینجه تعلیق ، تعلیق قرمزی
- رقاع (مقصودش خط رقعی یا رقعه است) ، رقاع قرمزی ، سیاقت .

در «سبک شناسی» جلد اول (صفحه ۲۸۰) نوشته است: قِرمَز از لغات آرامی است از کرمیث .
و قِرمَطی نیز از همین لغت شناخته شده است .(۱)

مؤلف مصور الخط العربی (صفحه ۳۶۷) ، قِرمَه را به دقیق و مکسور ترجمه نموده و مثلاً قرمه ریحانی را
ریحانی دقیق و ریزه ، و قرمه نسخ را نسخ دقیق و ریز گفته است . و در صفحه ۳۷۷ درباره شکسته نستعلیق
گوید: کلمه ترکی قرمه مقابل شکسته فارسی است . و انجه یا اینجه بلغت ترکی بمعنی دقیق است .
و انجه نستعلیق خط دقیق از نستعلیق است که در مخطوطات گرانبها مانند گلستان و خمسه بکار میرود .

چنانکه واضح شد مؤلف مصور الخط کلمه اینجه را به دقیق و قرمه را به دقیق و مکسور معنی کرده است
لکن از بیان محمود یازیر و ظاهر تقسیمات و دسته بندی خطوط او معلوم میگردد که قرمزی با اینجه تفاوت
دارد . زیرا مراد از اینجه کتابت خفی و خط غباری ، و مقصود از قرمه یا قرمزی حالت دیگری از آن خطوط
میباشد ، که خود یازیر در صفحه ۱۱۹ کتاب خود نمونه ای از ثلث قرمزی بدست داده و معرفی کرده است .
و آن عبارت از یک صفحه مشق است که خط ثلث آن درشت و جلی نوشته شده و در لابلای آن خط نسخ
و نستعلیق را ریز و تنگ هم جای داده و فاصله ها را پر کرده است و بالنتیجه جز صفحه ای سیاه مشق و مشابه
چیز دیگر نیست(۲) . اما اینکه نگارنده این گونه نمونه ها و قطعات را قابل ذکر دانسته بدانجهت است که قطعات
سیاه مشقِ استادان که از حالات شور و شعف و آزادگی و آمادگی آنان حکایت میکند خود حالت خوش و گیرائی
دارد که محسنات آنها بر اهل فن پوشیده نیست . نمونه ها را ملاحظه فرمائید ←

---

(۱) قَرمَطَ الکِتابَ : کَتَبَهُ دَقیقاً وَقارَبَ بَینَ سُطُورِهِ . «المنجد»

(۲) مخفی نماند که دسته بندی و تقسیمات خطوط «یازیر» بر مبنای اساسی و تعیین اصول نبوده او فقط ظاهر وجود انواع را اشاره کرده است

نمونه‌ها
سیاه مشق

خط آمحمود یازیر
بعنوان
«ثلث قرمزی»
منقول از
صفحه ۱۱۹
کتاب او



رحمت بی‌حد و درود ... کرمش نامتناهی نعمتش بی پایان هیچ

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار

بسجود هرکه این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

مقتل المرء بین فکیه التجربة

خواهنده از این در زود بی مقصود ... مشقه فضائلی ۱۳۵۰ شمسی

سیاه مشق

« خط صبا »

« خط افسر »

محمود خان صبا، متولد ۱۲۲۸ و باحتمال متوفای ۱۳۰۱ فرزند محمد حسین خان عندلیب و نوادهٔ — فتحعلی خان صبای کاشانی و ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار بوده است که از کلیهٔ علوم و حرف معمول زمان خود بهره و نصیب کامل داشت و او را در ادب و حدیث و تفسیر و ریاضیات و حکمت از دانشمندان بزرگ عصر قاجار دانسته اند. گذشته از شاعری در فنون دیگر از قبیل خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و منبت کاری تبحر و استادی داشته است

« اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات »

« مشق استاد بی نظیر اصفهان میرزا عبدالرحیم افسر رحمه الله »

۶- قطعات جامع

بهترین اقسام تفننی قطعاتی است که خطاط ماهر متفنن از چند نوع خط در یک صفحه بوجود آورده است. در میان استادان خوشنویس چنانکه در ضمن فصول گذشته ببعض آنها اشاره شد بسیار بوده‌اند که در نوشتن انواع واقسام خطوط متداول عصر دست داشته و همهٔ آنهارا استادانه نوشته‌اند. و فعالیت و توسعهٔ ذهن و نیروی دست آنان درخور تمجید و ستایش و سزاوار پرداخت کتاب جداگانه‌ایست هرچند که گفته‌اند: ذی فن بجهان ز ذی فنون به اما این بیان هم پسندیده است:

زلذات عالم بر اهل حال ندانم هیچ لذت چو کسب کمال مقرر بر هر هنر پرور است که کامل تر است آنکه جامع تر است

بدینمناسبت قطعات جامعی که از بعض استادان متقدم و معاصر در دسترس بود در اینجا بعنوان حسن ختام میاورم تا مسرةً للناظرین بوده باشد:

خذ هذا

وکن من الشاکرین

وَلِمِثْلِ هٰذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ

۱ محقق

بسم الله الرحمن الرحیم

۲ ثلث

قال ابو علی الرودباری رحمة الله علیه ان فی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

۳ توقیع

۴ نسخ

۵ نستعلیق

۶ تعلیق

توضیح دکتر بیانی

این قطعه که شامل ۶ قسم خطّ است از کتابات میرزا جعفر بایسنغری میباشد، در گوشه های قطعه بخطّ تعلیق چنین رقم کرده است «اقل عباد الله و احقر خلق الله جعفر التبریزی».

و از جمله مضامین این قطعه بخط نستعلیق این اشعار است :

خاک چون بر دوام می یابد نظر آفتاب زر گردد صحبت نی شکر چو یابد آب بضرورت همه شکر گردد
چه عجب گر ز صحبت نیکان مردم نیک نیکتر گردد

۱ محقّق — الله ولي التوفيق ومنه الهداية

۲ ریحانی

محقق — قال علي عليه السلام من كثر كلامه كثر ملامه

۳ نسخ

۴ تعلیق

۵ ثلث — يسعد الرجل بمصاحبة السعيد وقال ما ندم من

۶ نستعلیق

۷ توقیع

۸ رقاع

از کتابخانهٔ لنینگراد

28. Насир ал-мунши.
Образец каллиграфии. Исфахан, 948/1541.

ديواني خفي ١ — الحمد لله منشي الخلق من عدم

ثلث — هو الحبيب الذي ترجى شفاعته لكل هول من الأهوال مقتحم

نسخ ٣ — يا أكرم الخلق ما لي من ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم

نستعليق ٤ — يا رب واجعل رجائي غير منعكس لديك واجعل حسابي غير منخرم لعل رحمة ربي حين يقسمها

جلي ديواني ٥ — فإن من جودك الدنيا وضرتها ومن علومك علم اللوح والقلم والطف بعبدك في الدارين إن له صبرا متى تدعه الأهوال ينهزم

رقعه ٦ — تأتي على حسب العصيان في القسم ولن يفوت الغنى منه يدا تربت إن الحيا ينبت الأزهار في الأكم

اجازه ٧ — وقاية الله أغنت عن مضاعفة من الدروع وعن عال من الأطم

ثم الصلوة على المختار في القدم

از كتابات عبد القادر

«منقول از مشق الخط»

بسم الله الرحمن الرحيم

يا خالق الأرض والشمس والدجى والبدور — الخط كنز فقير — وزينة للأمير

وخالق الروض والزهر والندى والغدير — كم زاد حقا وضوحا — بقوة التحبير

وإنهم لهم المنصورون وإن جندنا لهم الغالبون

كتبها سيد ابراهيم — مدرس الخط بكلية دار العلوم بجامعة القاهرة ومدرسة تحسين الخطوط الملكية — والعضو بلجنة الفنون التشكيلية بالمجلس الأعلى لرعاية الفنون والآداب والعلوم الاجتماعية

فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والأرض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض بعد موتها وكذلك تخرجون

يقولون لي فيك انقباض وإنما رأوا رجلا عن موقف الذل أحجما أرى الناس من داناهم

نماذج من خط الثلث والنسخ والفارسي والرقعة والديواني وجلي الديواني والإجازة

هان عندهم ومن أكرمته عزة النفس أكرما ولم أقض حق العلم إن كان كلما بدا طمع صيرته لي سلما

ا ب ج ح خ د ر س ش ص ط ع ف ق ك ل م ن و هـ لا ى ي تمت المفردات

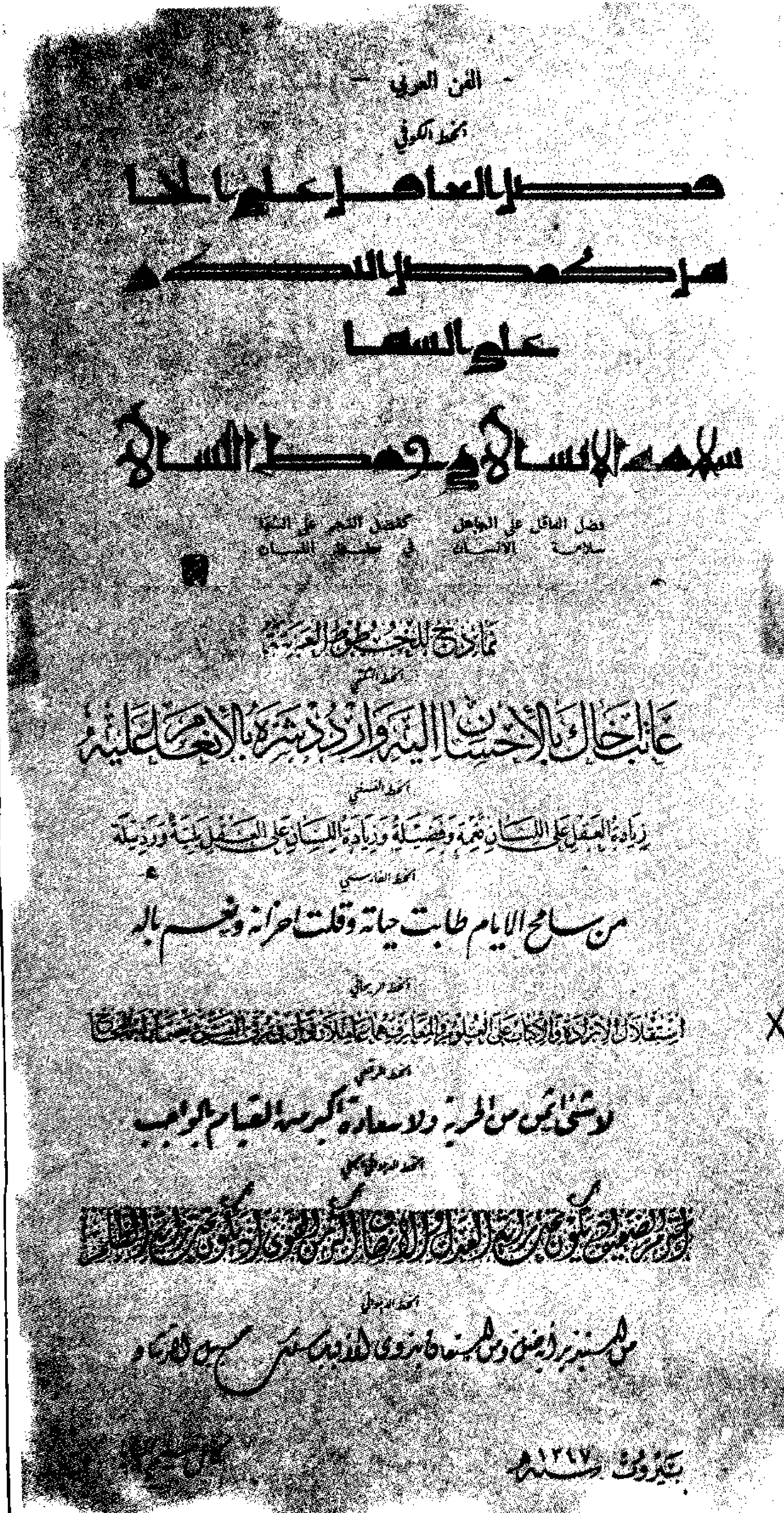
قال الحكماء: ما من شيء أحسن من عقل زانه علم، ومن علم زانه حلم، ومن حلم زانه صدق، ومن صدق زانه عمل، ومن عمل زانه رفق.

لسان الفتى نصف ونصف فؤاده فلم يبق إلا صورة اللحم والدم. لقد غرسوا حتى أكلنا وإننا لنغرس حتى يأكل الناس بعدنا.

كمال الرجل في أربع خصال: التواضع عند الدولة، والعفو عند القدرة، والعطاء بغير منة، والشكر عند النعمة. صدق

لكل داء دواء يستطب به إلا الحماقة أعيت من يداويها. كتبه بتوفيق من الله تعالى سيد ابراهيم الخطاط بمصر سنة ١٣٦٠

نموذج من خط الرقعة — سيد ابراهيم



الفن العربي
الخط الكوفي

فضل العاقل على الجاهل كفضل النجم على الثرى
سلامة الانسان في حفظ اللسان

نماذج للخطوط العربية
الخط الثلثي
عاتب أخاك بالإحسان إليه واردد شره بالإنعام عليه
الخط النسخي
زيادة العقل على اللسان نعمة وفضيلة وزيادة اللسان على العقل بلية ورذيلة
الخط الفارسي
من سامح الأيام طابت حياته وقلت أحزانه ونعم باله
الخط الريحاني
استدلال الادراك والآثار على العلوم السابقة [illegible]
الخط الرقعي
لا شيء أثمن من الحرية ولا سعادة أكبر من سعادة القيام بالواجب
الخط الديواني الجلي
[illegible]
الخط الديواني
من استبد برأيه ضل ومن [illegible]

بيروت سنة ١٢١٧

کوفی ۱

بیان خط کوفی ←

(حروف چاپ)

اجازه ۲

ثلث ۳

← از سخنان حضرت علی علیه السلام است

نسخ ۴

نستعلیق ۵

اجازه‌ای X

رقعی ۶

دیوانی جلی ۷

دیوانی خفی ۸

(لا شیء أثمن من الحریّة ولا سعادة أکبر من القیام بالواجب)

X پوشیده نماند که در این قطعه خطّ اجازه‌ای را تزیین کرده و بنام ریحانی معرّفی نموده وقطعاً صحیح نیست. صورت ریحانی مضبوط و مشخص است. ـ ف

جمعت الطبيعة عبقريتها فكانت الجمال

الثلثي

وكان أحسنه وأشرفه ما حلّ في الهيكل الآدمي وجاور العقل الشريف والنفس اللطيفة والحياة الشاعرة

النسخي

فالجمال البشري سيد الجمال كله

الفارسي

لا المثال البارع استطاع أن يخلعه على التماثيل الحسان ولا النيّرات الزهر في ليالي الصحراء ما لهن حجة وبهاء

الريحاني

ولا البديع الزهر وغريبه في شباب الربيع ماله من بشاشة وطيب

الرقعي

وليس الجمال بحمرة العيون ولا ببريق الثغور ولا بهيف القدود ولا بالحمرة الخدود

الديواني

ولا اللؤلؤ الثنايا وعقيق الشفاه لكن شعاع علوي يحيط البديع على بعض الهياكل البشرية

الديواني الجلي

يكسوها روعة ويجعلها سحرا وفتنة للناس

الكوفي

بيروت في ١٠ تموز ١٩٥٤ — فؤاد ... طمان

٦٧٦

١ خط دیوانی شبه طغرا

ثلث ٢

نسخ ٣

نستعلیق ٤

اجازه‌ای مزین ٥

رقعی ٦

دیوانی ٧

دیوانی جلی ٨

کوفی ٩

رقم

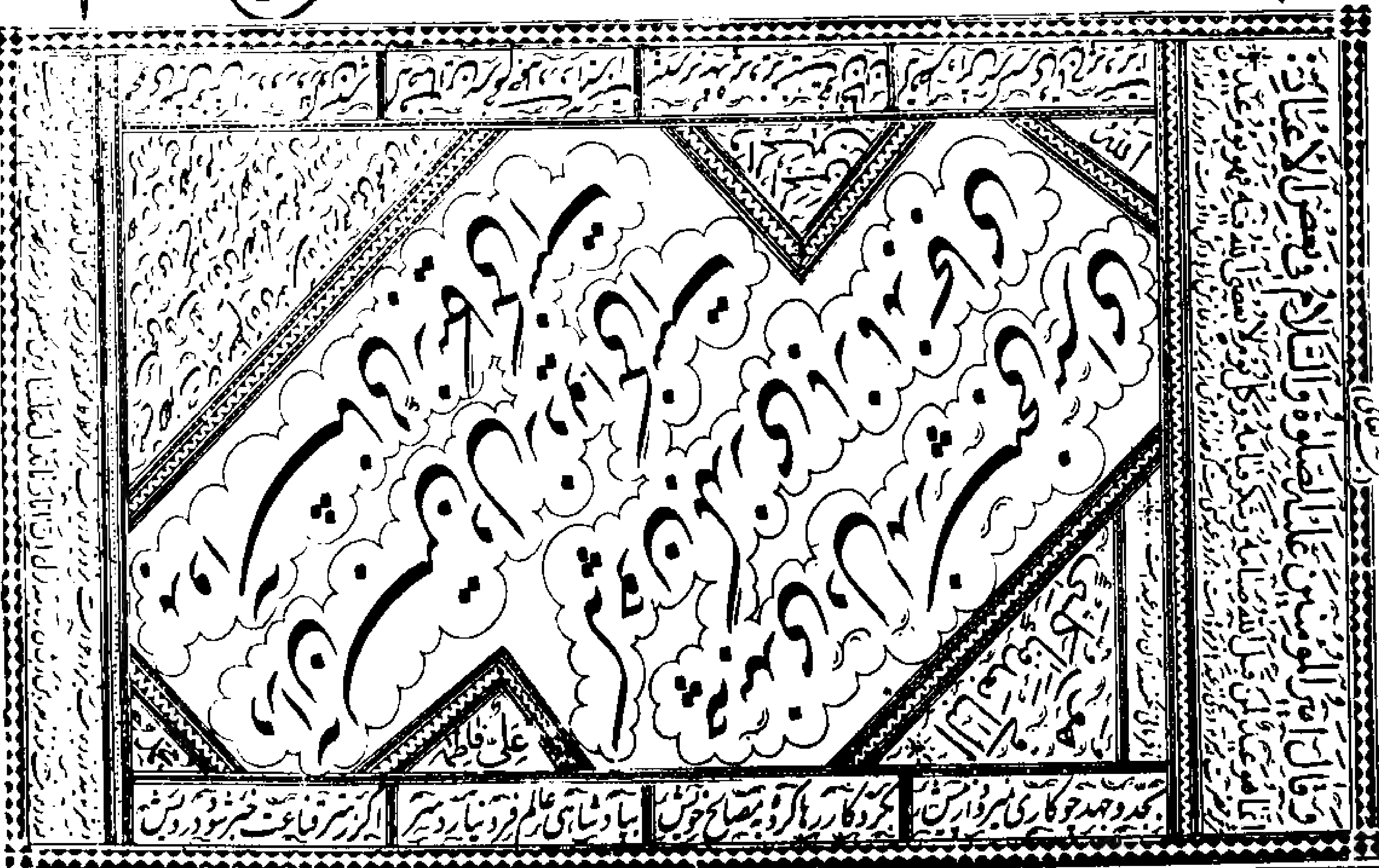
٦٧٦

منقول از المنجد طبع جدید ←

نام ریحانی برای این خط صحیح نیست X

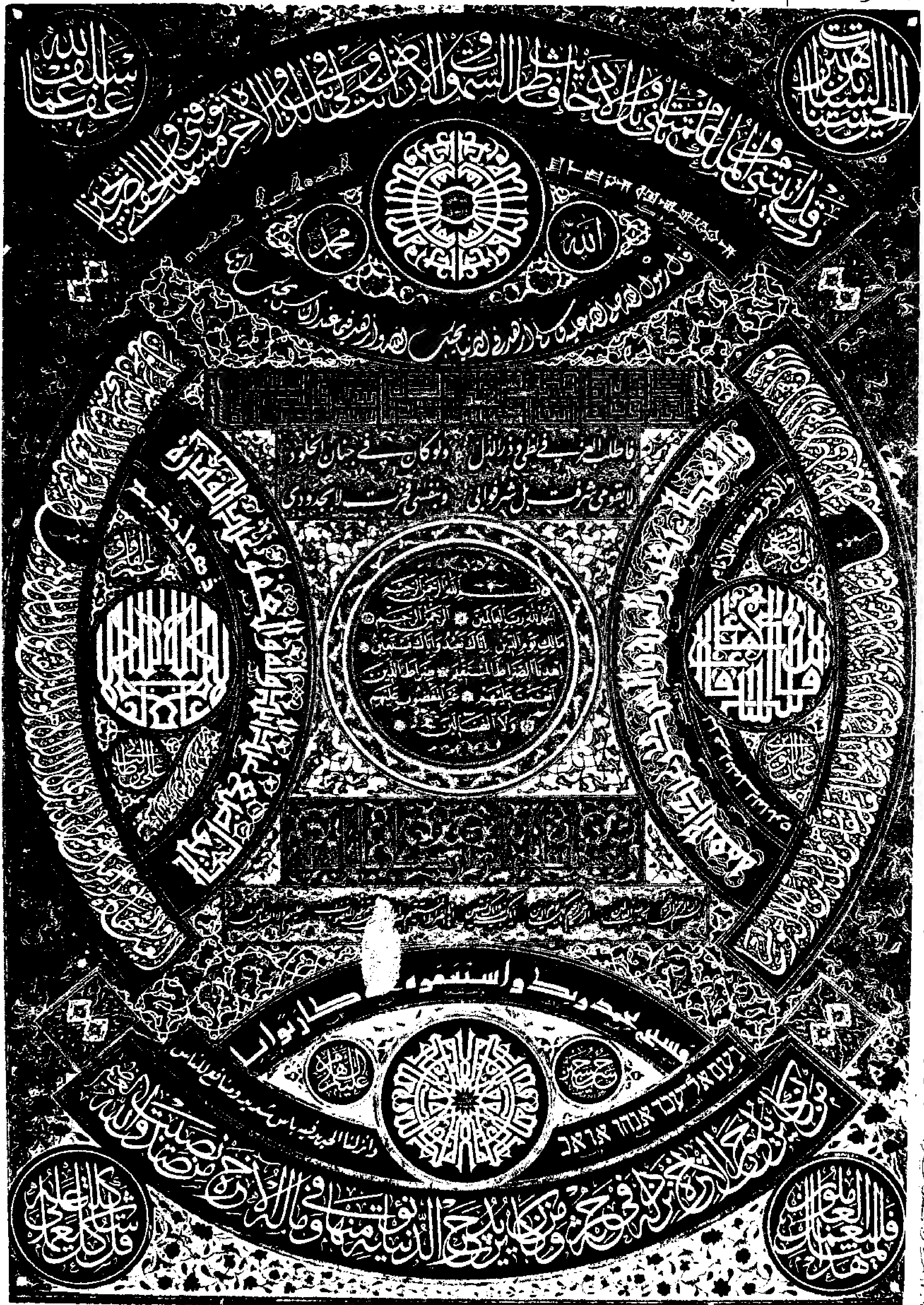
(ولا اللؤلؤ الثنايا ولا عقيق الشفاه ولكن شعاع علوي يحيط)

(بكمال البديع على بعض الهياكل البشرية)



شامل نسخ و نستعلیق و شکسته - نمونه از کار [illegible]

خط حسن [illegible] [illegible]





۱ پیوسته است سلسله موج بهم / خود را شکسته هر که دل ما شکسته است

۲ بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند / چو عضوی بدرد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار از سعدی علیه الرحمه

۳ أتزعم أنك جرم صغير وفيك انطوى العالم الأكبر قاله المرتضى ع

۴ اعمل لدنياك كأنك تعيش أبدا واعمل لآخرتك كأنك تموت غدا قال المجتبى

۵ از زبان سوسن آزاده‌ام آمد بگوش کاندرین دیر کهن کار سبکباران خوش است از حافظ شیراز

۶ تعلم قوام الخط يا ذا التأدب فما الخط إلا زينة المتأدب وإن كنت ذا مال فخطك زينة

۷ تغرب عن الأوطان في طلب العلى وسافر ففي الأسفار خمس فوائد

۸ تفرج هم واكتساب معيشة وعلم وآداب وصحبة ماجد شعر منسوب به مولای متقیان

۹ بقدر الكد تكتسب المعالي ومن طلب العلى سهر الليالي

این چند سطر بعنوان نمونه‌ای از خطوط مختلف اسلامی بقلم حقیر حبیب‌الله فضائلی برای درج در آخر تحریر در آخر شهر محرم الحرام ۱۳۹۱

۱- نستعلیق ۲- شکسته ۳- ریحان محقق ۴- ثلث ۵- رقاع ۶- نسخ ۷- دیوانی ۸- رقعه ۹- کوفی ساده - کتبه فضائلی

(۶۷۸) مکرر

محقق

دیمان

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

قال النبی خصلتان لا تجتمعان فی مؤمن البخل وسوء الخلق

فاری الثمار تدل انه واحد

فاذا نظرت الی الثمار بنظرة ۱۲۹۰

رأس الحکمة مخافة الله

قلم خط مؤلف شامل دوازده قسم خط است

۷- ارقام

شمارش و شماره نگاری را میتوان ابتدائی ترین کتابت و پدیدهٔ بشری بشمار آورد که پس از تطورات بسیار درمیان هر ملتی از ملل دنیا بصورت امروزی درآمده است .

ارقام ، از دیرزمان تا امروز ، عبارتست از : ارقام هیروگلیفی ، میخی ، پهلوی ، — هندی (نجاری وغباری) ، رومی ، لاتین و ارقام متداول امروز ما . (*)

درکتاب مُصوّرالخطّ العربی آمده است که : علم حساب درمیان عرب جاهلی نبود وقتی تعالیم اسلامی در شهرها و بلاد انتشار یافت و مسلمین عرب با اقوام غیرعرب خلطه و آمیزش یافتند بر دانش حساب و علم هیئت و فلکیات پی بُردند . در آغاز به پیروی از سُریانیان حروف تهجّی را برای ارقام و اعداد بکار میبردند و دوادف را بآن افزودند نه تای آن برای آحاد ، و همانند آن برای عشرات و مِآت و یکی هم برای هزار قرار دادند که این بیست و هشت حرف در حساب جُمَل مقرّر است .

اوّلین برخورد عرب از طرف مشرق با هندیان در زمان خلافت عثمان بود ، و بعد در اثنا ، فتح حجّاج که سرزمین سند را در سال ۹۲ هجری بگرفت ، و سپس در فتح کابل و کشمیر بسال ۱۴۲ هـ زمان خلافت منصور عبّاسی بوده است . و بنا براین پی بُردن مسلمین و عرب به **ارقام هندی** از راه فتوحات ، غریب و بعید نمینماید و ارقام هندی در کتابات مسلمین از قرن چهارم هجری مشاهده شده است .

مسعودی گفته است که : خوارزمی (۲۳۲ هـ) در عهد خلافت مأمون آنرا منتشر ساخت و عرب بوسیلهٔ او به ارقام هندی پی بُرده است .

امّا قدیمترین نوشته ای که ارقام « نجاری » در آن دیده میشود تاریخش بسال ۱۹۸ هجری میرسد

---

* امّا ارقام سیاقی که تا کنون میان بازاریان در ایران متداول و معمول است (و در خط سیاقت فصل تعلیق هم بدان اشارتی شد) ، رمز یا فشرده ای از اسامی اعداد بعربی میباشد . و بهتر آنست که پیروی نشود . و ارقام سیاقی در ایران چنین است : یکان : ‌ـه (واحد) ـعـ ـیـ (ثلاث) لـا (اربع) ـصـ (خمس) ـــ (ست) ـا ـہ (ثمان) ـو (تسع)

دهگان : عـ (عشر) عـ ـسـ لـ ـصـ ـلـ ـسـ ـہ ـیـ

صدگان : ما (مائه) ـما ـسـ الا صا ـسـ لا ما لا الـ (الالف)

وسابقهٔ ارقام «غباری» بسال ۲۷۵ منتهی میگردد .

اقوام لاتین نویس، ارقام غباری را ازمسلمین گرفته بکار بردند واروپائیان آنرا بنام ارقام عربی شناخته اند (Arabic Number) .

محمد سراج درمجله اللسان سال ۱۳۸۵ھ گفته است که ارقام مغربی (غباری هندی) درقرن دهم میلادی ببلاد اروپا رفته ــــ ، و Vevrier مستشرق آنرا تأیید کرده است .

غباری بدانجهت گفته اند که هندیان غباررا برروی تخته چوبی پهن میکرده واعدادرا که درکارها یشان احتیاج داشته اند برآن رسم مینموده اند (چنانکه درمجله آسیائی فرانسوی شماره (۱۰۰) مذکوراست) .

کتابت ارقام هندی باب تازه‌ای بازکرد که مسلمانان پیوسته ازآن نتیجه وثمره گرفته اند .

بیرونی تصریح کرده که اشکال ارقام هندی بنسبت اختلاف جهات درهند مختلف بود وعرب آنچه مناسب دید برگزید. ومسلمانان بدوطریقهٔ آن اکتفا کرده اند :

۱ـ طریقهٔ مشرقی که دربغداد معمول بوده وبمصروسوریه ولبنان وطرابلس نیز کشیده شده .

۲ـ طریقهٔ مغربی که اندلسیان آنرا استعمال میکردند وهنوز درمغرب بکار میرود (وهمین طریقه است که در قرن دهم میلادی بخاک اروپا رفته ومنتشر شده است) .

اما رسم صفر نزد واضعین ارقام هندی برشکل دایره ایست که درقطب آن نقطه‌ای باشد (⊙) وآنرا «سونیا» گویند ولی مشرقیان نقطه را استعمال ودایره را ترک کردند . ولی نزد مغربیان دائره مرسوم، ونقطه متروک شده است . وفرنگیان صفررا درابتدا CIPHER میگفته اند وبعدًا بکلمه ZERO زرو تغییر یافته است . «انتخاب وخلاصه‌ای ازصفحه ۳۷۳ مصورالخط العربی»

واینک نمونه های ارقام مختلف

ارقام هیروگلیفی و میخی

منقول از
مصوّر الخط العربی

(متخذ از کتاب «توحید کتابة الحرف العربی»
تالیف دکتر علی حسن سال ۱۳۸۱ هجری
در قاهره)

چنانکه در این صفحه ظاهر است بعض
ارقام مشابهت برسم میخی دارد

تذکر

از کتابهای الواح سومری و الواح
بابل چنین استفاده میشود که حتی
حساب و رسم ارقام حتی وضع
صفر از آن اقوام نشر یافته است
و بنا بر عقیده آن دسته از محققین
که طرفدار تقدم تمدن و اختراعات
سومریانند میتوان گفت که در وضع
اعداد نیز مقدم بر مصریان بوده اند

وَاللهُ اَعلم بحقایق الامور

هیروگلیفی

۱	ا
۲	ꜥꜥ ، اا
۳	ꜥꜥꜥ ، ☰ ، ااا
۴	اا/اا ، اااا
۵	✶ ، اا/ااا ، ااااا
۶	✶ ، ا✶ ، ااا/ااا ، اااااا
۷	✶/اا ، ااا/اااا
۸	☰☰ ، اااا/اااا
۹	~ ، اااا/ااااا
۱۰	∩

میخی

𒁹	1	𒐋	6
𒈫	2	𒐌	7
𒐈	3	𒐍	8
𒐉	4	𒐎	9
𒐊	5	𒌋	10

نموذج ارقام التعداد المسمارية (تتبع شکل ۶۲۹ آ)
Exhibition of Ancint Mesopotamian Arts 1963. Manuel D'Epigraphie Akkadienne. Reaclabt Paris 1961.

ارقام میخی دورهٔ هخامنشیان و ارقام پهلوی :

ارقام در دورهٔ هخامنشی منقول از تاریخ فرهنگ ایران ص ۷۱ و ۷۲ (از چپ براست نوشته میشده است)

هخامنشی

۱ ۲ ۳ ۴ ... ۱۰ ۲۰ ۳۰ ... ۱۰۰ ۲۰۰

و عدد (۱۲۳۶) را چنین مینوشته اند :

۱۰۰۰ ۲۰۰ ۳۰

ارقام زمان اشکانیان و ساسانیان (از راست بچپ بوده است)

پهلوی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ... ۱۰ ۱۱ ۱۲ ... ۲۰ ۳۰ ۴۰ .....

۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ..... ۱۰۰۰ ۲۰۰۰ ۳۰۰۰ .... ۱۰۰۰۰ — و عدد (۱۹۵۷)

را این طور می نوشته اند : ۱۰۰۰ ۹۰۰ ۵۰ ۷

خط مؤلف

«تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق»

ارقام هندی

این ارقام را مؤلف مصور الخط از کتاب شوق المستهام نقل کرده است

و آورده که این کتاب تألیف ابن وحشیة النبطی الکلدانی متوفی ۲۴۱ هـ است و اکنون در موزه بریتانیا تحت شماره H. 17 محفوظ است .

و گوید در بالای صفحات

ترسیم قرن سوم هجری

بقلم ابن وحشیة النبطی

بطریق حروف ابجد (جمل)

از راست بچپ نوشته شده است

۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸	۹
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸	۹
ي	ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸	۹
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ

(ردیف سوم: ... ۹ ۱۰ ← غ)

این کتاب دو نوع رقم (عدد) گذاشته شده است ، نوعی بهمین شکل که حالا مینگاریم و نوع دیگر بطرز لاتین که مردم مغرب آنرا غباری مینامند . «مصور الخط»

مؤلف مصوّر الخطّ العربی آورده است که دو نوع ارقام در زمان ابن یاسمین معمول بوده وخود وی گفته است
که برای عدد، نُه شکل است ــــ واشکال غباری نامیده میشود :

نوع اوّل 9 8 7 6 5 4 3 2 1

(یا) ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ 7 8 9 0
یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه صفر

نوع دوم ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

ومردم مغرب دستهٔ اوّل را اختیار کرده وتعمیم یافته است . ولی نوع دوم را عدهٔ کمی از مردم بکار میبرند
وهم او (مؤلف مصوّر الخطّ) بدین بیان افزوده است که ارقام حساب را بطوریکه علامه محمد بن احمد ابن ابی یحیی
الحباک التلمسانی (متوفی ۸۶۷ هـ) ، درشرح «تلخیص اعمال الحساب - ابوالعباس احمد بن البنا» نوشته این ارقام را
ابن یاسمین متداول بوده وعدهٔ کمی ازمغاربه بتبعیت ازمشارقه برای غرض خاصی آنرا رسم میکرده اند و آن
بردو نوعست . ودر رقم چهار وپنج اختلاف ، ودر رقم نُه جزئی تغییر وجود دارد .

مجلّهٔ اللسان العربی تونس شمارهٔ ۲ سال ۱۳۸۴ ، ارقام هندی اصلی نوع اول و هندی اصلی مشرقی
درعصر میانه ، وهمچنین ارقام جدیدتر راکه بقرن ششم هجری بازگشت میکند ، ازمخطوطات بدست آمده
چنین نقل میکند :

الارقام الهندية الاصلية من السلسلة الاولى .	(۱)	2 2 3 8 4 6 5 6 9 0
الارقام الهندية المشرقية في العصر الوسيط من السلسلة الثانية .	(۲)	۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
الارقام العربية بحسب مخطوط يرجع للقرن السادس الهجرى .	(٤) x	9 8 7 6 5 4 3 2 1
الارقام العربية بحسب الوضع الحديث .	(۳) x	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

ارقام هندی منقول «ازمصوّر الخط العربی»

ارقام هندی بصورتهای نجاری وغباری وصورت کنونی :

مؤلف مصور الخط ارقام ذیل را درکتاب خود آورده وچنین توضیح داده است :

(نمونه های ارقام هندی موسوم به نجاری وغباری درطی قرون تاریخی که درمشرق آنهارا ارقام هندی ودرمغرب غبار گویند وعرب هردو نوع را بجای حروف جُمل (ابجد) اختیار کرده است ».

ارقام هندی درقرن دهم

ارقام غباری درقرن دهم

ارقام نجاری درقرن یازدهم

ارقام اسلامی کنونی (هندی) ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

(ارقام یا اعداد رومی :)

I.	II.	III.	IV.	V.	VI.	VII.	VIII.	IX.	X.	XX.	XXX.	XL.	L.	XC.	C.	D.	M.
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۹۰	۱۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰

(مصور الخط)

اعداد لاتینی که ازغباری مغربی گرفته شده است

1 2 3 4 5 6 7 8 9 0

اعداد کنونی متداول درایران وسایر ممالک اسلامی :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

تحریر آبان ۱۳۹۰ ه

۱ ۲ ۳ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

۱ ۲ ۳ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

حساب جُمل (ابجدی)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰

س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰

ض	ظ	غ
۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

کشیده قصاب

چنانکه قبلاً اشارتی شد سُریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب از آنها اقتباس نموده، روادف (ثخذ ـ ضظغ) را برای تکمیل ارقام اضافه کرد واین طریقه (حساب جُملی) در مشرق ـ متداول، وحتی مادّه تاریخ شعری نیز برآن مبتنی گردید.

تذکّر: میان حروف لاتین ومیان حروف ابجد (A.B.C.D.) و حروف کلمن (K.L.M.N.) وحروف قرشت (Q.R.S.T.) تشابه ترتیبی دیده میشود.

تذکّر دیگر: شعرائی که برمبنای حروف ابجدی مادّه تاریخ فارسی میسرایند، چهار حرف ویژهٔ فارسی را در ترتیب الفبای معمول مساوی حرف ماقبل خود بحساب میآورند، بدینقرار:

پ = ب ، چ = ج ، ژ = ز ، گ = ک . وهمزه بطور تنها (ء) برابر بالف وبصورت دندانه در مثل کلمات «صائب» و «مائل» برابر با یا میباشد.

پایان ارقام

امتیازات حروف اسلامی بر سایر حروف

می‌شنویم که بعضی از غربیها و پیروان آنها میخواهند لغت و خط عالم بشری را متحد سازند که هر دسته لغت و خط خود را ترک گویند واین کار بسیار بعید مینماید (*)

کناطح صخرة یوما لیوهنها　　فلم یضرها واوهی قرنه الوعل

بواسطهٔ اینکه اختلاف لغات بین دسته ها وقبیله ها یکی از دلائل عظمت وقدرت خدایتعالی است : (وَمِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَأَلْوانِکُمْ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ «۲۲ روم») وخود یکی از سنن وقوانین الهی است فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِیلاً ، وعلاوه این اختلاف زبانها سری از اسرار آبادانی عالم هستی است . واز اینرو نمیتوان هر اختلاف را درحقیقت مضر و هر اتحادی را مفید دانست ودر اینگونه امور شایسته است غایت امر و هدف ونتیجه را درنظر گیرند وآنچه صلاح ومفید بحال جامعه وملتی باشد انتخاب کنند. وهنگامی میتوان اطمینان یافت اتحاد لغت وخط بسود جوامع بشری است ، که در درجهٔ اول اختلافات مهم حیاتی واساسی آنان از قبیل نژاد خواهی وعقائد مذهبی ومرام ومسلک سیاسی وبهره برداری از اقتصادیات وغیره برطرف گردد والاّ جز زیان وضرر محصولی نخواهد داد

خط اسلامی (عربی وفارسی) . باتمام انواع خود عالیتر وزیباترین خطوط عالم است از لحاظ حسن شکل وزیبائی هندسی ونظم بدیع وصورت وسیمای جاذب حتی نزد غربیان هم محبوب وعزیز است ، وبداشتن این امتیازات بر بسیاری از خطوط دیگر ترجیح دارد :

۱ــ قبول هر شکلی از اشکال هندسی میکند وبهر صورت درمیآید بدون آنکه ماهیت واساس آن تغییر وتبدیل پیدا کند وخود اشکال هندسی فی نفسه تزئین است ودست استاد ماهر آنرا در قالبهای گوناگون وزیبا میریزد . وبادقت نظر دراین خط ، دانسته میشود که بین آن وسایر اشیاء نسبةً شباهت ونزدیکی وجود دارد. وکسی که در فن خط آگاه

(*) روزنامهٔ نوآربلان مینویسد «ژان ایفل» درخیابان مالاکه پاریس بدنبال تکمیل خط بین المللی است . او میگوید : من منحصراً از علائم استفاده میکنم واولین کار من آنست که باکمال صبر وحوصله این علائم را معنی دار کنم . بااین خط تمام مردم جهان میتوانند زبان یکدیگر را بفهمند .
«روزنامه اطلاعات ۶/۱۰/۱۳۴۵»

وبصیر باشد، باین اسرار پی میبرد، واز لطیفترین ادله وظریفترین براهین این خصیصه است که شعرا از زیبائیهای محبوب را بانواع حروف تشبیه کرده اند. مثلاً ابرو را به نون وچشم را به ع وبناگوش را به و ودهان را به م مـ وص ودندان را به س وطره را به ش ول وغیره

میر علی هروی استاد برجسته قرن دهم در مداد الخطوط سروده است:

صفحهٔ روی بتان از خال وخط کاتب لوح وقلم زیبا نهاد چشم صاد وزلف دال وقد الف طره لام است ودهان میم مراد

کلک استاد ازل زین پنج حرف (صدالم) بر روی جان من نهاد

واین رباعی منسوب بابن سینا است:

برچهرهٔ انسان قلم لم یزلی معکوس نوشته است نام دو علی یک لام ودو عین با دو یاء معکوس از حاجب وعین وانف باخط جلی

وقال الشاعر: انّی لَأَحسُدُ فی اسطر الصحف اذا رایتُ اعتناقَ اللّامِ للالف

وَما اظنّها طالَ اعتناقهما الّا لما القیا من شدّة الشّغف (۱)

دیگری گفته:

لا تقل لی لا فمکتوبٌ علی وجهک المشرق نوراً نعم بحروف صورت من قدره ماجرى قط علیها قلم

نونها الحاجب وَالعین لها طرفک الفتّان وَالمیم فم

واین حروف جامع لفظ نَعَم (آری، بلی) میشود. وبعض از شعراء از هیئت وشکل حروف، معانی عجیب واشارات لطیف دارند بمثل قول ابو طالب یحیی بن ابی الفرج (۵۹۴ هـ) در ترغیب راستی ودرستکاری واستقامت:

(ان کنت تسعی للسعادة فاستقم تنل المُراد ولو سموت الی السّما)

(الف الکتابة وهو بعض حروفها لمّا استقام علی الجمیع تقدّما)

واین اشعار هم از مؤلف تاریخ الخط محمد طاهر مناسب مقام است:

کلّ الحروف اذا نظرت فانّها من نقطة اجزاؤها تترکّب صور الحروف جمیعها ماخوذة من صورة الالف التی تتقلّب

فتری لصورته رموزا جمّه فانظر بعین حقیقة تتهذّب (۲)

---

(۱) سرودهٔ ابو المطاع ذو القرنین بن حمدان (۴۲۸ هـ) - «تاریخ الخط» - (۲) هر اشعار عربی منقول از تاریخ الخط است با بعض مطالب - ک

۲ـ علماء و دانشمندان اسلامی، حروف عربی را در کارهای بزرگ بخدمت گرفته و در این کار مقاصد آنان بدون خلل و تغییر برآمده و نتیجهٔ نیکو برگرفته اند و چون علم تجوید و علم نحو را وضع و تدوین کردند، دو پاسبان قوی و نیرومند بر لفظ لغت و حروف عربی گماشته و آنرا از فساد و خطا ایمن ساختند. و مؤلّفات و کتبی که دانشمندان اسلامی به لغت عربی و فارسی و باین حروف نوشته اند از عجایب است و آوردن شرح آن خارج از امکان در علم و لغت مقدور نمیباشد و از اقتضای این خطّ است که مطالب و معانی بسیار را بین دو جلد (دو غلاف کتاب) بیشتر از لغت و حروف دیگر زبانها و خطها جمع کرده است.

۳ـ خدایتعالی اسرار عجیبی در حروف هجائی عربی بودیعه گذاشته است از قبیل طلسمها و اوفاق و جفر و سیمیا که در حروف دیگر وجود ندارد، و دانستن این علم که موسوم به علم حروف است محتاج مراجعه باهل آن و ریاضت میباشد.(۱)

۴ـ حروف عربی صلاحیت آن دارد که بجای ارقام عددی حساب قرار گیرد نُه حرف برای آحاد و نه حرف برای عشرات، و نه حرف دیگر برای مآت، و یک حرف برای هزار چنانکه در حساب ابجد نموده شد و ترتیب ابجدی ترتیبی قدیم است که نزد اکثر از اُمم سامی نژاد سریانیان و عبرانیان معروف است.

و اگر حساب از هزار درگذشت باندازه‌ای که خواهند حروف را تکرار میکنند مثلاً پنج هزار (هغ) و چهل هزار (مغ) میشود و بعض دانشمندان بواسطهٔ اختصار، حساب حروفی را بر ارقام عددی ترجیح میدهند زیرا امکان نظم و سهولت حفظ در آنست. و متقدّمین در علم اوقات و علم نجوم و فلک و رصدبندی حروف را استعمال میکرده و رمز قرار میداده اند که در اُسطرلاب معمول بوده و اکنون دیده میشود.

۵ـ قطع نظر از حروف مد با باقی حروف میتوان بیشتر از دوازده ملیون کلمه ساخت، و این مطلب از کتاب «العین» خلیل بن احمد دانسته میشود و ازاین رو برای وضع کلمات مجال بیشتر، و الفاظ از اشتراک و اشتباه بدور است. بخلاف لغات فرنگی که غیر از حروف حرکاتی، نوزده حرف باقی میماند و مجال وضع کلمات کم و عدد الفاظ کمتر و اشتباه و اشتراک در آن زیاده است و ازاین جهت است که داشتن حرکات زیاد در آن ضروری است

---

(۱) صاحب تاریخ الخط و آدابه دراین مورد مختصر شرحی داده است. هرکه خواهد آن کتاب مراجعه کند صفحه ۱۶۵.

تا تشکیل کلمات زیاد از حروف کم ممکن گردد و جلو نقص طبیعی را که از کمی حروف ناشی شده است بگیرد. (۱)

« با استفاده از تاریخ الخط آدابه و اضافات دیگر تهیه شد »

در الفهرست آمده است: سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه (۲) که معروف به «ابن راهیون» کاتب است گوید: عدد حروف عربی ۲۸ و بشمارهٔ عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زائدی که بآن می پیوند و بیش از ۷ حرف نیست و مطابق با نجوم هفتگانه است و حروف زائد دوازده است[۳] بتعداد بروج دوازده گانه. و نیز گوید: حروفی که با لام تعریف ادغام میگردد ۱۴ و بشماره خانه های قمر است که پنهانست. و چهارده حرف دیگر که ادغام نمیشود برابر با بقیهٔ خانه های آشکار قمر میباشد. برای اعراب هم سه حرکت وضع شده رفع و نصب و جر بدین جهت که طبیعت را سه حرکت است حرکتی از وسط مانند حرکت آتش و حرکتی بسوی وسط چون حرکت زمین، و حرکتی بر وسط مثل حرکت فلک و این اتفاقی است ظریف و تأویلی است طریف.

و قال الکندی: لا اَعلَمُ کتابةً تَحتَمِلُ مِن تَحلیلِ حروفِها و تدقیقِها ما یَحتَمِلُ الکتابةَ العَرَبیّة و یُمکِنُ فیها مِنَ السُّرعَة ما لا یُمکِنُ فی غیرِها مِنَ الکِتابات. « صفحه ۲۱ الفهرست »

پیوستگی خطّ و زبان ایرانی با لهجات و خطوط دیگر

زبان و خطّ فارسی با چهار دسته زبان و خطّ در سیر تحوّلات تاریخی پیوستگی و آمیزش پیدا کرده است:

۱- عربی ۲- اردو ۳- ترکی ۴ پشتو و بلوچی و کردی و تاجیکی.

و یا بعبارت دیگر باعتبار آمیختگی: ۱- فارسی و عربی ۲- فارسی و عربی و هندی ۳- فارسی و عربی و ترکی

۴- فارسی آمیخته بالهجات پشتو و بلوچی و کردی و تاجیکی.

و مشروح این مُجمل این است:

---

(۱) حاج خلیفه در کشف الظنون از طبقات النحاة سیوطی آورده است که خلیل گوید ابنیهٔ کلام عرب از مستعمل و مهمل دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی بدون تکرار، دوازده میلیون و سیصد و پنجهزار و چهارصد و دوازده کلمه است ... - و حمزه اصفهانی نیز در الموازنه همین بیان را آورده است. « مقدمهٔ لغت نامه دهخدا صفحه ۲۳۸ »

(۲) نام کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید ایجاد شد و در دورهٔ مأمون توسعه یافت و مرکز تجمع دانشمندان بوده است

(۳) ده حرف زائد در این جمله گرد آمده است الیوم تنساه . ح

۱ـ بطوری که در فصل کوفی ضمن انتشار خط عربی گفته شد پس از اینکه ایرانیان دین و آئین اسلام را پذیرفتند زبان آنان با کلمات و لغت عرب بیامیخت واین آمیخته اساس **فارسی دری** گردید .

درآن زمان خط علمی و سیاسی ایرانیان پهلوی ساسانی و کتابت دینی آنان دین دبیره اوستائی بود که با پذیرفتن خطوط اسلامی بتدریج متروک گردید وخطوط اسلامی با انواع گونان خود بین ایرانیان هم اهمیت وارزش یافت وهم بدست آنان درخشنده تر شد ازآنزمان تاکنون این پیوستگی خط وزبان ایرانیان با ممالک اسلامی عرب ناگسستنی وآشنائی آنها باالفاظ قرآن وکلمات پیغمبر وجانشینان او غیرقابل انکار وبادوام دین اسلام وقرآن برقرار و پایدار است .

۲ـ پس ازآنکه تمدن اسلامی ایرانی باخط وزبان بوسیلهٔ فتوحات غزنویان وشهاب الدین محمد غوری ـ درهندوستان گسترش یافت ، دولتهای اسلامی خاندانهای مملوک وخلجیان وتغلقیان ولودیان درقسمت شمالی هندوستان (که پایتخت آنها غالباً شهر دهلی بود) تشکیل شد تااینکه درسال ۹۳۲ھ ظهیرالدین بابر نوادهٔ پنجم امیرتیمور گورکان بهندوستان حمله برد وتمامی شمال هندوستان را از پنجاب تا بنگاله متصرف شد وبعد تمامی شبه قاره بدست اعقاب وی فتح گردید .

هنگام تسلط تیموریان هند دوره درخشانی ازتمدن اسلامی درهندوستان آغاز شد که کاملاً رنگ ایرانی داشت ومدت چهارقرن ادبیات وهنروفرهنگ وخط ایرانی در دربار سلاطین گورکان هند متداول وزبان رسمی دربار، فارسی بود وخوشنویسان وهنرمندانی درآن سرزمین بظهور رسیدند وباب درخشان ووسیعی را درخوشنویسی باز کردند که شمه ای ازآن در فصل نستعلیق بازنموده شد .

«۱» اززمانی که مسلمانان عرب وایرانی وغیره بسرزمین سند وهند دست یافتند، آنجا محل رفت وآمد واختلاط قبائل مختلف شده بود که بزبانهای مختلف تکلم میکردند وبااینکه زبان فارسی بین آنها رایج شده بود همدوش زبان فارسی زبانی که مخلوطی ازفارسی وعربی وترکی وهندی (سانسکریت) بود رایج گشت واین زبان همانست که بعناوین **اردو** ، **هندی** ، **هندوستانی** و **ریخته** معروف گردیده است .

«۱» ازاینجا تاآخر یادآوریها بیشتر از جزوهٔ تقریرات بیانی استفاده شده است

دستور زبان اردو از زبان محلّی نواحی دهلی بنام سورسینی گرفته شده ولی سایر مظاهر تشکیل آن زبان فارسی است چنانکه در حدود شصت درصد تمام لغات آن فارسی متداول امروز ماست وبقیّهٔ الفاظ عربی وسانسکریت وترکی وغیره میباشد وچنانست که گویند با آموختن ۵۰۰ لغت اردو میتوان با آن زبان آشنا شد وبشهادت محققین هند وپاکستان این زبان با فارسی ارتباط ویگانگی فوق العاده دارد وباید آنرا شعبه‌ای از زبان فارسی قلمداد کرد. شالودهٔ زبان اردو از قرن ششم ریخته ودر قرن هشتم ونهم تدوین ودر مراحل ابتدائی بدست مهاجرین ایرانی پایه گذاری شده است.

خطّ اردو نستعلیق فارسی والفبای آن عربی با حروف چهارگانهٔ ویژه فارسی وسه حرف مخصوص سانسکریت است. که عبارت از: ٹ که تلفظی بین تاء وطاء دارد. و ڈ که تلفظی بین دال وصاد، و ڑ که تلفظی بین راء وغین ولام دارد.

این زبان وخطّ متوازی با زبان فارسی تا قرن نوزدهم میلادی در شبه قاره هندوستان رایج بود تا آنکه با اشتغال واستعمار انگلیسها کم کم زبان انگلیسی جایگیر زبان فارسی شده با زبان اردو، زبان عمومی هندوستان گردید ونفوذ فارسی رو بانحطاط رفت تا اینکه در متجاوز از بیست سال اخیر دوباره زبان فارسی نُضجی گرفته واهالی هند مخصوصًا پاکستان در این راه کوشش نموده اند.

۳- آسیای صغیر یعنی سرزمینی که قسمت عمدهٔ آن خاک کشور ترکیه امروز وعثمانی سابق را تشکیل میدهد از صدر اسلام تا قرن هفتم هجری مملکت مستقل واحدی نبود وفرهنگ وتمدّن خاص نداشت. وجزو قلمرو خلفای اسلامی عرب بود تا هنگامی که تیره‌ای از سلاجقه از ایران بقسمتی از آن سرزمین رفتند وبعنوان سلاجقهٔ روم وسلاجقه شام وسلاجقهٔ عراق وکردستان دولتی تشکیل دادند ومدّتی بیش از دو قرن (۴۷۰ - ۷۰۰) فرهنگ وادبیات وتمدّن ایرانی را در آنجا نفوذ دادند وزبان فارسی لغت علوم وادبیّات وسیاست آن نواحی گردید. ودر طی این مدّت این ناحیهٔ وسیع رنگ یک کشور ایرانی را داشت، واز آثار عربیّت فقط آداب دینی اسلام محسوس بود، واین احوال تا آغاز قرن هشتم باقی بود که سلسلهٔ سلجوقیان روم بدست ترکان عثمانی منقرض گردید. دراین وقت کم کم لغت ترکی در نواحی آسیای صغیر معمول شد وگاهگاه کتابهائی درقواعد زبان ترکی عثمانی تألیف گردیده است. بهرصورت از ابتدای نشأت دولت عثمانی چه زمانی که بفارسی آشنائی

داشتند و چه زمانی که ترکی معمول شد پیوسته بالفبای فارسی کتابت میکردند. تا اینکه بسال ۱۹۲۸ میلادی کمال آتاتورک بکاربردن خط عربی وفارسی را در ترکیه ممنوع وبالفبای لاتین تبدیل وتعلیم آنرا اجباری ساخت. ولی الفبای عربی منسوخ نشد و برطبق قانونی که گذشته بود تعلیم رسم الخط عربی در دانشکدهٔ علوم دینی آزاد بود و در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی شورای عالی فرهنگ ترکیه تعلیم الفبای قدیم را در مدارس متوسطه آزاد ساخت.

از میان لهجات ترکی مهمتر ترکی عثمانی است که مردم ترکیه امروز بآن تکلم میکنند وبااینکه نیمه‌ای ازآن راعربی تشکیل میدهد، باید دانست که زبان ترکی بیش از سایر زبانها اززبان فارسی متأثر است. زیرا الفاظی که ازعربی بزبان ترکی راه یافته بوسیله زبان فارسی وهمان لغاتی است که برنگ فارسی درآمده و درزمان کنونی ما متداول است. واگرهم مقداری لغات عربی باهمان موارد استعمال خاص واصطلاح عربی داخل دارد، معدود وتقریباً منحصر باصطلاحات دینی است وروی‌همرفته میتوان گفت که بیش ازپنجاه درصد آن الفاظ فارسی کنونی ما میباشد.

ترکیه مهمترین مرکز رواج خط اسلامی وخوشنویسی است وتکامل خطوط اسلامی را درحوزهٔ دولت ترکیه به دودوره متمایز میتوان تقسیم کرد یکی ازصدراسلام تا آغاز تشکیل دولت عثمانی (۶۹۹ هـ) بدست عثمان اوّل سرسلسلهٔ دولت عثمانی، و دیگری ازآغاز دولت جدید عثمانی ببعد.

امّا دورهٔ اوّل کاملاً پیرو تکامل خط درایران بوده است وکسی ازاستادان خط را دراین سرزمین بهنام بعنوان خوشنویس ترک نمیتوان شناخت چنانکه پس ازدورهٔ خوشنویسی یاقوت مستعصمی وشاگردان وپیروان سبک وی، اوّل کسی که درتاریخ خوشنویسی دولت عثمانی نام برده شده فقط شیخ حمدالله اماسی است که اصلاً بخارائی بوده است. (وصف وی درفصل نسخ آمده‌است). ودورهٔ دوم که ازآغاز قرن دهم شروع میشود دورهٔ خوشنویسی دامنه‌داری است که موضوع بحث جداگانه‌است.

اوضاع واحوال زبان وخط فارسی وعربی درسایر لغات ولهجات ترکی باجزئی اختلافاتی که دارند برهمین منوال بوده که خط اکثر آنها تحت سیاست ونفوذ دولت روسیه بروسی تبدیل شده‌است. وآن لغات بدینقرار است:

ترکی غازانی یاتاتاری، درناحیهٔ غازان واطراف آن درروسیهٔ اروپا والفبای آن مشابه الفبای ترکی عثمانی بوده است.

ترکی کیریمه، در شبه جزیرهٔ کریمه واصل آن ترکی مغولی است که بالفاظ عربی و روسی مخلوط است .

ترکی نوجائی، در ولایت کراس قفقاز در سواحل دریای سیاه وحد فاصل بین ترکی کریمه و ترکی آذربایجانی است .

ترکی آذربایجانی، در آذربایجان ایران وقفقاز .

ترکی داغستانی ، در سواحل غربی بحر خزر . در این زبان علاوه بر کلمات والفاظ ترکی وفارسی مقداری کلمات خالص عربی است .

ترکی چرکسی ، در ناحیه غربی قفقاز ، وزبان عربی که بآن علوم شرعی را تدریس میکنند نیز در آن ناحیه معمول است واین نفوذ از زمان تسلط ممالیک مصر بجای مانده است .

ترکی قرقیزی، که لهجه ای از تاتاری است واهالی ناحیهٔ شمال بحر خزر ، وقرقیزستان بآن تکلم میکنند .

ترکی جغتائی ، در خیوه وبخارا وحوالی آن ، در قرن نهم جانشین ترکی اویغوری شده است . واولین تألیفاتی که باین زبان وخط عربی نوشته شده آثار منظوم ومنثور امیر علیشیر نوائی (۹۰۶ هـ) وزیر دانشمند سلطان حسین میرزا بایقرای گورکانی است .

ترکی تکه ، زبان قبائل ترکمان است که مشابه ترکی جغتائی است .

ترکی ازبکی، در ناحیه ترکستان روسیه وماوراءالنهر متداول ومرکز آن شهر سمرقند بوده وامروز تاشکند مرکز ازبکستان است .

۴ - لهجه ها وخطوطی که از اصل زبان فارسی وخطوط اسلامی ریشه گرفته ومرسوم ومتداول است عبارتست از :

۱- خط وزبان پشتو یا پختو که در افغانستان جنوبی وپاکستان شمالی معمول ومرکز آن شهر قندهار است . زبان پشتو از کلمات فارسی وعربی وبعض الفاظ خاص محلی ترکیب شده وزبانی است در غایت خشونت . در خط پشتو دوازده حرف از جنس الفبای عربی اضافه هست که شامل چهار حرف مخصوص فارسی وهشت حرف دیگر با تلفظ خاص دیگر میباشد از زبان وخط پشتو قبل از قرن دهم هجری هیچگونه اثری نیست وآداب افغانهای پشتو زبان قبل از این تاریخ بکلی تاریک است . باید دانست که بیش از یک میلیون از سکنهٔ پاکستان شمالی بزبان وخط پشتو آشنائی دارند - واینان بیشتر مردم عادی وعشایری هستند ، وزبان فارسی بشکل لغت ادبی وزبان دانشمندان در آن کشور متداول است وقسمتی از سکنه عادی نیز بزبان فارسی تکلم میکنند .

۲- زبان وخط بلوچی ، در ناحیهٔ مکران وبلوچستان ایران وپاکستان متداول ودر واقع لهجه ای از زبان فارسی است که

اندکی لغات هندی و محلی هم در آن دخیل است . الفبای بلوچی جز حروف فارسی سه حرف مخصوص هندی را نیز دارا میباشد .

۳ زبان و خط کُردی ، که در کُردستان ایران و ترکیه و عراق و قسمتی از ارمنستان متداول است ، مرکز آن کرمانشاه است و لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها لهجهٔ گروسی است .

زبان کُردی از الفاظ فارسی و عربی و اندکی ترکی تشکیل شده و اصل آن فارسی ، و در واقع لهجه ای از این زبان است .

الفبای کُردی عیناً الفبای فارسی است که فقط یک حرف اضافه دارد (ۋ = واو) .

۴ زبان تاجیکی ، که در جمهوری تاجیکستان و بعض نواحی اُزبکستان شوروی متداول است ، از همهٔ لهجات بزبان فارسی شبیه تر و نزدیکتر است . و در نواحی خراسان و افغانستان شمالی نیز بآن تکلم میکنند .

اهالی جمهوری تاجیکستان و بعضی از جمهوری ازبکستان باین زبان سخن میگویند ، و الفبای فارسی و خط آنرا تا چند سال پیش حفظ کرده بودند که آنرا نیز بخط روسی برگردانیده اند . ولی اخیراً خط فارسی اسلامی را نیز میآموزند .

< پایان یادآوریها >

تذکر : بنا براین بود که مطالب کتاب با حروف چاپ بطبع رسد و قطعات نمونه خط کلیشه شود . پس از تبادل نظرها و اصرار بعض دوستان هنردوست در آخرین فرصت مقرّر شد که از اول تا آخر کتاب را با خط خود بنویسم این تصمیم ناگهانی در مدّتی بسیار کم و محدود (دو ماه و نیم) ، مرا در بیم و امید انداخت و چاره ای هم جز این نبود که اگر اقدام باین کار نمیکردم احتمال آن داشت که طبع کتاب بتأخیر و تعویق افتد ، و آگهی « و فی التأخیر آفة » هم از سوئی تهدید مینمود . لذا با استمداد از حضرت باری تعالی عزّ اسمه ، از اوّل تیرماه ۱۳۵۰/ شروع بکتابت کردم . و تنها کتابت نبود ، تنظیم نمونه های خط و رعایت ترتیب و شرح آنها بیشتر جلب دقّت میکرد . و هرجا خلأیی در صفحات پیدا میشد ناگزیر با خط خود و با جملاتی متناسب پُر مینمودم تا در نظر ناقص ننماید ، و علاوه براین امور گاهی در ضمن کتابت متوجه میشدم که برای اثبات مطلب توضیح بیشتر ضرورت دارد و یا تعویض و تقدیم و تأخیر مطلوبتر است . وحتی گاهگاه لازم میشد که بمدارک و مآخذ هم مراجعهٔ مجدّد بنمایم . بدین جهات مذکور جائی و مجالی برای خوشنویسی باقی نبود ، و بناچار در تمام اوقات شبانه روز و در هر حالی از احوال بسرعت پاکنویسی کرده ام ، و آنقدر است

که بدل از حروف چاپ بکار آمده با مزیت اینکه از تعداد صفحات پیش نوشته، یکصد صفحه کمتر گردید و نفاست وظرافت بیشتر پیدا کرد. وخلاصهٔ سخن اینست که تا سرحدّ امکان دراین راه کوشش بعمل آمد و بخش تحقیق درخطوط اسلامی ازکتاب اطلس خطّ، بپایان رسید.

امید است این خدمت ناچیز برای مُحقّقان وجویندگان این رشته ازفنون، سودمند واقع شود، ومرا بدعای خیر یاد کنند. غرض نقشی است کز ما باز ماند ـ که هستی را نمی‌بینم بقائی ـ مگر صاحبدلی روزی برحمت ـ کند در حق درویشان دعائی. و مُعترفم که کمال ازآنِ اوست جلّت عظمتهُ وعمّت آلائهُ، و ذرّه بمیقدار را یارای دعوی کمال کجا خواهد بود.

گرچه نامدستوده کاری ازمن گر بدون نگرفت اعتباری ازمن بستم نقشی که چون نمانم ماند برلوح زمانه یادگاری ازمن

أَلحَمدُ لِلّهِ أَوَّلاً وَآخِراً وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ

روز چهارشنبه هفدهم رجب سال ۱۳۹۱ه برابر با ۱۷ شهریور ماه هزار وسیصد وپنجاه شمسی ـ حبیب الله فضائلی کتبه



وَلِلخَطِّ وَلِلأَيّامِ خَطٌّ
وَبَينَهُما مُخالَفَةُ المِدادِ

فَاكتُبُهُ سَواداً في بَياضٍ
وَتَكتُبُهُ بَياضاً في سَوادِ

حبیب الله الفضائلی

حَبيبُ اللّهِ الفَضائلي

مهداة للزميل السيد صاحب هذا الاسم المحترم من كاتبها

هاشم محمد الخطاط البغدادي ۱۳۸۷
۱۲ محرم الحرام

هدیهٔ استاد هاشم محمّد مؤلّف

در سال ۱۳۸۷ قمری در بغداد

فهرست مندرجات

ه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه



تصحیح اغلاط

صفحه	سطر	غلط	صحیح
پشت جلد		جیب الله	جیب الله
۳۱	۴	مطالب	مطالب را
۳۹	۱۷	بشری	بشر
۴۸	۱۲	دی قیمت	ذی قیمت
۵۰	۶	تالا	تالار
۶۰	۴	نژا	نژاد
۷۴	۱۹	اکتشاب	اکتشافات
۹۱	۱۱	پرستش وعوامل	پرستش عوامل
۹۹	۱۲	لجای حرّان	لحای حران
۱۳۷	۱۱	دو دانه	دو دندانه
۱۴۴	۱	ر ط	ر ز ط
۱۷۹	۷	و درتحسین	درتحسین
۱۸۹	۱۲	روح درعالمی	روح او درعالمی
۱۹۰	۶	بهم دیگر	بهمدیگر
۱۹۶	۵	و دیگر وراق بودند	و دیگر ورّاقان بودند
〃	〃	[illegible]	اُدبا
۲۱۶	۱۰	اسم معنی	اسم ومعنی
۲۲۹	۱۰	خطّ طور	خطّ طومار
۲۳۲	۵	دیده است	دمیده است
۲۳۹	۷	تور	توز
۲۶۲	۱	دوازده قلم	ده قلم
〃	۹	»	« فوائدالخطوط بخارائی »
〃	۱۵	برای این معروف	برای این خطّ معروف
۲۶۳	۱۵	اشکال متعد	اشکال متعدّد
۲۶۴	۱۱	وستر مشق	وسر مشق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۶۸	۱۰	« مدادالخطوط بخارائی »	« فوائدالخطوط بخارائی »
〃	۱۱	تاریخ الخطّ واداب	« تاریخ الخطّ وآدابه »
۲۷۵	۱	درآمده است	درآورده اند
۲۸۰	۲	لاالف	لام الف
〃	۳	میتباشد	میباشد
۲۸۷	۱۳	چهارم هجری تحت	چهارم هجری خطوط اسلامی تحت
۲۸۹	۴	خطوط باآن	خطوط را باآن
۳۰۰	۹	علی بن بلال	علی بن هلال
۳۰۷	۱	اذیگر	دیگر
〃	۷	اتابک رندگی شام	اتابک زنگی شام
۳۱۴	۳	و فرادرش	و برادرش
۳۱۶	۵	ازآین حرفی	ازاین حرفی
۳۲۲	۹	دراینجا رطومار	دراینجا طومار
۳۴۶	۷	بوثرخط نستعلیق نویسان	بویژه نستعلیق نویسان
۳۷۸	۱۶	قواعدخط خلاصه	قواعدخط را خلاصه
۳۷۹	۱۱	اهل فن که	اهل فن خطّ است که
۳۸۸	۹	عبیدالله رالی رافع	عبیدالله ابی رافع
۳۹۸	۳	ساسان	ساسانیان
۴۰۰	۱۸	ریشه آن بندی آن	ریشه بندی آن
۴۵۳	۱۸	ـ(مصرع دیگر :)ـ	واضع الاصل خواجه میرعلیست
۴۶۵	۱۶	ماند همین خدنماند	ماند همین خداونماند
۵۰۴	۵	معا مولانا جعفر	معاصر مولانا جعفر
۵۲۰	۴	چند قد	چند قدم
۵۸۳	۱۵	شاگرد بسیار	شاگردان بسیار
۵۹۳	۱۰	اخساسات	احساسات
۵۹۸	۴	سلطان آبا	سلطان آباد

كوفي

بسم الله

لا إله

قال النبي صلى الله عليه

إني مخلف فيكم كتاب الله

وعترتي وإنهما لن يفترقا

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه

اللهم وال من والاه وعاد